





٧٩٠

كتاب الخلد والولع

مفتاح

معلوم اوله که بو کتاب مستطاب بر مقدمه وایکی دفتر و برخاته اوزرینه مبنی اولوب
مقدمه ده حروف تمجیدن دواخل و لواحق کله اولان حروفک عملاری و مستقلا و من حیث
الدخول و الحقوق افاده ایلدیکی معانیسی مستشهداتیله ذکر و بیان و دفتر اول
ضروب امثال و اصطلاحات و کنایاته مبنی اولغین معنای لغویمی غیر مراد اولوب سماه
موقوف معنای آخر مقصودی کذلک شواهدیله تصریح و عیان و دفتر ثانیه مفردات
اسمان مشتق و جامد و منقول و مرتجل و مفرد و مرکب اولان لغاتی همچنان استشهدات
ایات بلغای عجم ایله تفصیل و تبیان و خاتمه ده نسخه مطبوعه مرقومه نکه سبب تالیف
و کیفیت تصنیف و تاریخ بدایه و نهایت سن و جمعه اولان لغات فارسیه صرفه و معجمه
و لغات عربیه دن نزد فارسیان غایت شیوعله مستعمل اولان الفاظ لطیفه و ایات
مستشهدنک عددی و کتاب کیاب مذکوره مسطوره اولان الفاظ مجموعه نکه من غیر
ترکتی بحملتها تحریر و ترغین تمی و رجاء مالندک تسطیر حروف اولمشدر * اما طریقی ترتیب
مقدمه ده وقوع بولان حروف مفرده بولند بی مقدار ترینی ایله تنیق و دفتر اولده مسطور
ضروب امثال و اصطلاحات و کنایاتک انحق اوائلی رعایت حروف تمجی اوزن تنسیق
و دفتر ثانیه موقوره مفردات اسمانک حرکات ناشده برنسق حروفی هجا
اوائلی باب و اواخری مع ایله ترقیم اولنوب اوائلی کله ده واقع الف
مده و ده لر ایکیشتر الف ایله ترسیم اولمشدر مثلا اولی الف
ممدوده اولمشدر باب الالف الممدوده مع الالف مع الباء مع التاء
الی آخره باب الالف المقصورة مع الالف مع الباء الی آخره
باب الباء المفتوحة مع الالف باب الباء المكسورة
مع الالف مع الباء الی آخره * حرر لیلعل
ما فیها و ترتیبها فی بادی النظر اجمالا

فهرست اجمالی

مقدمه ۱ حرف الالف ۲ حرف الباء ۳ حرف التاء ۴ حرف الجیم ۵ حرف الدال ۶ حرف الزاء ۷
حرف الشین ۸ حرف تکاف ۹ حرف الیم ۱۰ حرف النون ۱۱ حرف الواو ۱۲ حرف الهاء ۱۳ حرف
لیاه ۱۴ قاعده اشتقاق ۱۵ قاعده اقلاب ۱۶ احوال جمع و مضارع ۱۷ قاعده غیر مشتقه ۱۸ قاعده
الیم فاعل ۱۹ قاعده الیم مفعول ۲۰ قاعده نفی ۲۱ قاعده نفی ۲۲ قاعده نعت و مناط ۲۳
قاعده جمع ۲۴ قاعده ستان ۲۵ قاعده دان ۲۶ قاعده کام ۲۷ قاعده ذار ۲۸ قاعده بان ۲۹
قاعده دار ۳۰ قاعده در ۳۱ قاعده حرف را ۳۲ قاعده حرف و و وار ۳۳ قاعده آن و او ۳۴
قاعده حرف و و وی ۳۵ قاعده منده ۳۶ قاعده تر ۳۷ قاعده است ۳۸ قاعده حرف اند ۳۹
قاعده مصدر ۴۰ دفتر اول ضروب امثال و اصطلاحات ۴۱ باب الالف المفتوحة ۴۲
باب الالف المكسورة ۴۳ باب الالف المضمومة ۴۴ باب الباء الموحدة المفتوحة ۴۵

مفردات

طُبِعَتْ هَذِهِ النُّسخَةُ الشَّرِيفَةُ فِي عَهْدِ هَاجِي

يَا دُشَاهُ سُلَيْمَانُ مُنْقِبَتْ
دِيهِمِ افروز مسند خلافت
سِرِّ رَا اَمَلَكْ وِدَوْلَتْ خاقان البرّين
وَلِجَرِين خادِمِ الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ شَهْنشَاه
جِهَانِ الْاَوْهَوِ السُّلْطَانِ الْغَارِ سُلْطَانِ
مُحَمَّدْ خَانِ ابْنِ السُّلْطَانِ الْغَانِي صُطُوفِي خَانِ
ابْنِ السُّلْطَانِ الْغَاثِي مُحَمَّدْ خَانِ خَلْدَتْ
خَلِيفَتُهُ وَاَبْدَ سُلْطَانُهُ
اِلَى اِنْتِهَاءِ الزَّمَانِ

وَفِي اَوَّلِ حَضْرَتِ

وَفِي اَيَّامِ صُدَّارِ

اَعْلَمِ الْعُلَمَاءِ الْمُتَجَرِّبِينَ
اَفْضَلَ الْفَضْلَاءِ الْمُتَوَرِّعِينَ
بُحْرَ خَارِ عُلُومِ شَيْخِ مُسْنَدِ شَيْخِ
فَقْوَى كَاشِفِ مُشْكَلَاتِ اَنَامِ شَيْخِ
مُشَايِخِ الْاِسْلَامِ مَوْلَانَا السَّيِّدِ
السَّيِّدِ مُصْطَفَى اَفَنْدِي دَامَتْ لَهُ
وَقَايَةُ الرَّبَّانِي

صَدْرُ عَالِي جَنَابِ
دُسْتُورِ مَعَالِي اَنْصَا نَاظِمِ
اُمُورِ جُمْهُورِ حَافِظِ بِلَادِ وَشَقُورِ
تَشْرِيفِيَا زِمَامِ صُدَّارِ عَظَمِي
رَوْنَقِ اَفْرَافِ مُسْنَدِ وَكَالِكِ كِبَرِي
صَدْرُ عَظَمِي وَزِيرِ اَفْخَمِ عَاثِقِي
اَيَّاشَاهُ دَامَ بِالْبَرْدِ كَرُوفُشَاهُ

وَقِسْطُ ظَنِيَةِ الْحَمِيَّةِ

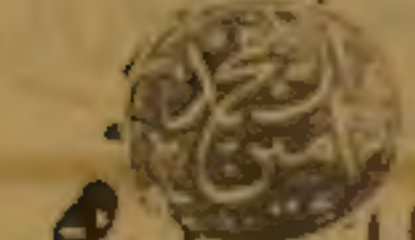
سَنَةِ ١١٥٥

من محمد عبد الرحمن



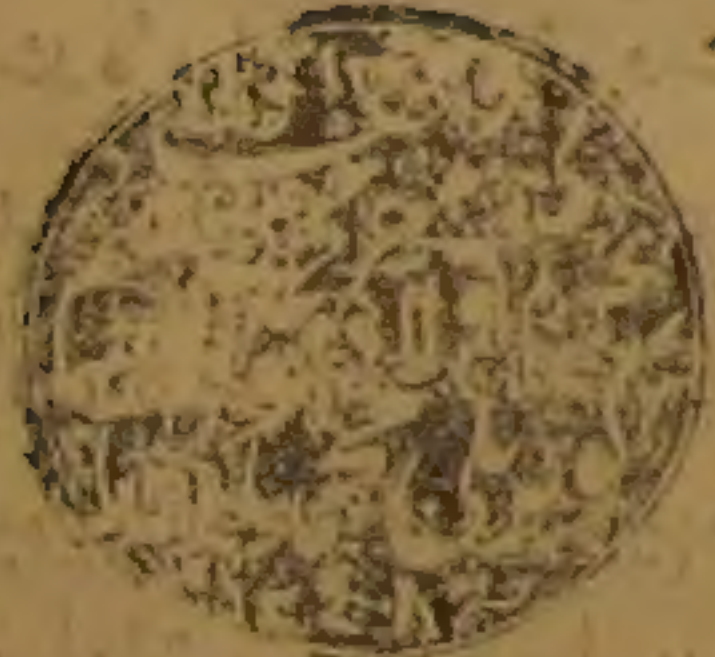
حاج

استصحبني في السبعين سنة
 سطره في بيتي الحاج محمد
 امير الحاج عبد الله بن
 الحاج علي الطاهر
 غفر الله لهما والديهما
 واحسن اليهما
 واليه



١٢٠٨ هـ

في سنة ١٢٠٨ هـ...
 من محمد عبد الرحمن...
 الحاج محمد...
 امير الحاج عبد الله بن...
 الحاج علي الطاهر...
 غفر الله لهما والديهما...
 واحسن اليهما...
 واليه...
 ٦٩٠





جلد اول از لفظ العج

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي علم الانسان ما لم يعلم * وكرمه بما في خصوصيته وعلم بالقلم * وخلق به احسن
تقويم * وجعله مستعد للعلم والتعليم * وصلى الله على من اوتي جوامع الكلم * وفرايد
الحكم * النبي المكرم * والرسول المعظم * محمد المصطفى صلى الله تعالى عليه وسلم * وعلى آله
وعترته صلوة قائمة بقيام العالم * وعلى اصحابه المهديين وخلفائه الراشدين خير الامم * من
قبائل العرب والعجم * اما بعد في بو فقير كثير التقصير قليل البضاعة عديم الاستطاعة
في جامع في كمال عقل وفهمك برقصوري * خطا واديسلك صاحب شعوري * نثر *
زمان كسب كمال وتحصيل معرفت كه * اوان استطاعت ووقت قدر قدر عمر ودايام عمر سريع
السرى ضايغ شده هوا و هوس و نقود سرمايه اقتدار تيز كذري صرف كرده خواش نفس
آرزو مائس ايدوب في جامعه في هوس مني بهوس ماندوني عقل بعقل * غالباً خلقت من
نيست چو آدم اول * نثر * مصداقچه بحالت معقوله ايله اوقات كذار * و بر حركت مقبوله دن
بهره دار * اوليوب ايام غيبت مرور و بيهوده گذرانده نه خاكروب آستان اصحاب جاه و جلال
اولغله نعمات مرادات دينويه به واصل * ونه خدمات كفش كرداني ارباب فضل و كمال ايتمكه
سعادات ابدية اخرويه حاصل اولوب يعني في جامعه في نه ذوق دنيه دن بهره نه نفع اخروي روزي
تاسف خورده و نادم تهى كف قالدی دل خيران نثر تاكه تاريخ هجرة عليه من له العز والشرف
حدود سنه خمس و سبعين والفه ايردكه في جامعه في سر برانوي تحيردي خردني تدبير *
دينه بريسته تحسردی كوكل يادر كل * نثر * بر روز فيروز و نعت بر وزده خاطر فارتحيرت اندوزه

اندوزه الهام مسرت انجام حضرت باری لایح * و برید بخسته نوید سعادت فرجام کرد کاری سامع
اولوب دیده غم دیده بی نومة البطالین رقص غفلت دن متیقظ و کشاده * و دل دم بسته عجز
و قصوری و سادۀ نرم * الکسل اجل من العسل * نکسلندن متخلص و آزاده ایدوب في جامعه
نظر صالده اطرافه کورندی روی شادانی * خلاص اولدی کوکل غمدن ایشدی لطف
ربانی * نثر * اول حالت سرور و افزاده منصبه خاطر غم فرسادن عروس اندیشه اصابت پیشه
جلوه نما * و بجعل عقل زنگ زدادن صور خیال بدایع جمال نجابت چهره پیرا اولوب فارس
بکسته عنان حلیه بطالت اولان و هم کاهل فیضای بیکران نامله تک و پو * و حارس کوشه
نشینان حجره کسالت اولان فکر ذاهل غبرای بی پایان تعقله طریق چار فی جستجو ایددكه
في جامعه في شاهد لطف خدا ناكه اولوب جلوه نما * ایدنی تاب رخی دیده بختی بیدار *
مضطرب کوردی دل زاری غم و محنتله * دیدی ای در دوغم دهریله اوقات كذار * تابکی اوله
ایسک المرد و فراق * تابکی چشم حزینك ایدد صد کریه و زار * یا بچون قلبه سن حالكه
تدبیر علاج * سعی ایدوب ایتیمه سن درد در ونه تیار * اولیه خامه مشکین رنگ غالیه ریز *
ایتیمه روی بیاض و رقی نقش و نگار * یعنی کم ایتیمه سن و اثر پاکه شروع * نامکی تاكه ایدد
فعل حسن زنده شعار * فی شعور اوله صاقل ایله شعوری ثابت * ایله توفیق ر جاد که حقندن
هر بار * نثر * قایف تدبیر الهام ربانی و سابق تقدیر احکام بر دانی دلالتمله سردامن همی میان
جانه بند * و قلاده خلوص طوبی کردن دله پیوند ایلوب في جامعه في متصل کندن در نقد رواج
قرصت * عدم قدرت ایله وصلت مطلب هیاهات * هرزه کرد اوله یا خود کج نشین خیرت *
ممکنی و اراپکن اپت سعی قضای مافات * مضمون نصایح مشعونی آوزده بنا کوش خان و وشاح
الصدر اذعان اولوب هر مرد عاقبت اندیش و صاحب طبع خرد کیشه معلوم و روشنند رکه بو
روز کار کج رفتار و جهان ناپایداده مضمون سعادت بقرون و صحت مرهون کلام معجز نظام سید
انام * علیه افضل الصلوة والسلام که في خیر الناس من ینفع الناس في مصداق ایله عامل یعنی
بر اثر فوائد شامل صورت کیر و وجود پذیر ابلک لازم و تقلید السلف خیرا خلف امرهم اولغین
سمند تند پای تفکره ارخای عنان و تک و پوی دشت ملسای امکان ایتدكه زعمجه سر منزل
مراده جمله دن اقرب و قدرت وجود ضعف نهاده عقل قاصر حجه اهون و انساب اولان بر قاج ورق
تحریرشی یسیر وجود پذیر اولغله نیت صادق و عزیمت واثقه اولندی لکن بو امر خطیه بر کار عسیر
اولوب خدنگ دلد و زجر سوز * من صنف فقد استهدف * سینه کذار اولق احتمالی خرخشه
سازدل صد اوقت یزداد در لکن دامن باهر الا من توکله تشبث ایله نشینر ساعد اقدام و تشبیه عضدن
اقدام ایدوب ابنای زمانه نک دلپسند و مطلوب و طالبان معارفك مقبول و مرغوبی زبان زاکت
بیان فارسی و لسان لطافت عنوان دریدر لکن معانی فصاحت اسلوبین تعبیر و تعالیه و مضامین
نظیف بلاغت مصحوبین تقریر و نفیحه آلات لازمه و اسباب مهمه علم لغتدكه اقدوم جمله معارف
و فنون ترجمان اسرار شروح و متون لاسیما سوداگران کالای کرانیهای انشایه سرمایه و بالاخته
رقیع القدر اشعار مرقف بلند پایه درشته کیم شعر حقنه دینلشد في جامعه في شعر در آینه
قوت طبع موزون * شعر در زیور هر شاهد نطق عرفان * شعر و انشایله در رغبتی ارباب

ذلك * يست در ذاتی کی زبانه قدر نادان * نثر * لاجرم بوفن جلیل الاعتبار و بوعلم
 عظیم المقتدان قبل الان ارفاع مخادم بر اعه و ارفاع مخاطم راعه ایدن استادان کامل الصنائع
 کارگاه مخندانی و عارفان نادر البديع بندرگاه معانی و جامعیه کلاک محرابیه ایدوب نقش
 و نگار مطبوع * سلاک تحریر چکوب در کلام مقبول * نثر * یعنی حدیقه انیقه علم و معرفتک
 از هارنودمید و اثمار تازه رسیده سن اقتطاف و چیده و سزاوار عرضه گاه تحسین و پسندیده
 ابلک بزل مقدور و وسیع نا محصور ابلشایر یعنی بوعصایه با اصابه دن برقع انداز چهره تحقیق
 و نکته پرداز معنی تدقیق اولنلرک هر بری علم لغتیه بدیع الاسلوب بر کتاب مقبول و مرغوب
 وجوده کتور مشر مشر الله مساعیه و جوی با خیرات ساعیه لکن کیمی لغات مشهوری
 اختیار و تفسیرنده اقتصار و کیمی غیر مشهوری ده اعتبار و تحقیق و تحقیق اختصار
 سالک اولمشرو و بعضی بده سمت تطویل و ذاهب و تفصیل کلامه راغب اولوب لکن تجویب
 و ترتیبه مراعی و فوائد کثیره سنه مساعی اولما غله معنای کلیه و مبنای اصلیه بی جامع و هر بر
 لغتک اصل و فرعی کشم کشم الفی ساطع اولد و غندن ماعد ابعض علمه مطلوب طاب
 و مقصود راغب سرا پرده صحایفدن بدیدار و میان صف سطور دن ظاهر و آشکار و هر کسک
 مرادی مراد اوزن ناموجود بلکه من اصل نابود و محتمل که خطه خطدن مفعود اولوب و موجود
 اولد و فی حاله دخی معنای لازمی علی ما هو المقصود و مورد اولیوب و حاوی اولد و فی
 معانی سنک شرح و بیانی متروک و توضیح و تعریفی مشکوک و روی دلارای مشکلاقی مانند
 شاهد آمال پوشیده و مستور و یا خود شرح تفصیل و اطناب و تطویل کلامدن سر رشته
 مراد دست ارباب معارفدن مثل سیم و زر ککشته و عیدم اولور و جامعیه بی شاهد امید بیکانه
 دل ناساددن * وصلت مقصوده بر دم فرصت اولز آشنای * نثر * معناسی اوزن افاده سندن
 دل طالبان مستفید و مطالعه سندن سرور خاطر راغبان حاصل و بدید اولد و فی اجلدن
 بوفقیربی مکت و کم مایه و عیدم القدرة خواب نوشین راحی چشم جانندن دور و نجه صحر
 صهری اختیار و ترک آرام و حضور ایدوب قوت عاجزانه و قدرت ضعیفانه احاطه ایتدوکی
 مرتبه بزل مقدور و وسیع نا محصور ایل اقلام بدیعه الار قامه تاقین دقایق و صدور قرطیسه
 ابداع فراند حقایق ایلیم و جامعیه بی مکرر چند باشد و شکر * شود بسیار نفع و خوب
 و خوشتر * نثر * شویله که هر فرد مطالعه سی اسهل و هر طالبک مشکلی حل و فارسیه صاحب
 ید طولی اولیناره استنباط و استخراج لغتی آسان و عوام انامه فوایدی را بکن اولی امینه سیله
 بوحقیقک رسیده نظر کوتاه بینی و خرمن معانی سندن خوشه چینی اولد و فی کتب لغات
 صحیحه الروایات سنه سبع عشر والفه مؤلف جدید اولان فرهنگ جهانگیری تألیف
 حسن بن محمد انجوی و سنه خمس والفه مؤلف اولان مجمع الفرس تألیف سروری کاشی
 بویکی فرهنگ عظیم القدر اول مرتبه جامع لغتدرکه مثالی سبقت ایتما مشدرو ماخذ لری
 کفیه الاحباب تألیف حافظ اویم و فرهنگ مولانا حسین و فانی و فرهنگ میرزا ابراهیم بن میرزا
 شاه حسین اصفهانی و فرهنگ ادات الفضل تألیف قاضیجان پدر محمد دهلوی و فرهنگ
 مؤید الفضل تألیف محمد لاوی و فرهنگ جامع اللغات منظومه نیازی بحجازی و فرهنگ زفانکویا

زفانکویا و فرهنگ لسان الشعراء و ترجمه صید نه ابی رحمان و فرهنگ ابراهیم قواس و فرهنگ
 حکیم قطران اردوی بومذکور الاسامی اولان کتب لغت مقدم الکرایکی فرهنگک ماخذی
 اولغین معنی ده جمله سنک لغت لری بوجمعه ده موجود در بوعلم ایراد اسمیدن مراد بونسخه بی
 فقیرانلرک مطالعه سندن مستغنی ایتدوکی ایچوندیر اما بوحقیقنا توانک ماخذی فرهنگ
 جهانگیری و مجمع الفرس و شرفنامه منیری تألیف ابراهیم قوام فاروقی و فرهنگ مجودی که
 عزیز الوجود کتاب معتبر در و فرهنگ محمد هندو شاه نجفوانی و صحاح عجم کبیر و صغیر و شرح
 کتاب الاسامی فی الاسامی للمیدانی و مقدمه الادب للعلامة الزخشری و فرهنگ جامع اللغات
 و فرهنگ کشف اللغة و معیار جمالی تألیف شمس فخری اصفهانی و کرشاسب نامه منصور
 علی بن احمد الاسدی الطوسی و اقنوم عجم و لغت نعمة الله و بحر الغرائب حایمی و وسیله
 المقاصد و مقدمه الفرس و کتاب المشكلات و دقایق الحقایق تألیف کمال پاشا زاده و مشکلات
 المثنوی تألیف شیخ اسمعیل انقروی و مشکلات شهرنامه و رساله دستور العمل مولانا
 ریاضی و رساله محمد میرک بدخشی و الحاصل بومذکور الاسامی اولان کتب و رسا نادن
 مقبول و غیر مردود اولان لغات صحیحه الوردی معانی متعددده سیله علی قدر الامکان جمع
 و بیان و تحریر و ترتیب و نسق مخصوص و منهج مخصوص ایل تفصیل و تجویب ایتکه نطق
 بند همت و حزم حزام سمنند عزیمت اولنوب لکن بعض ارباب لغت و احباب مکت و قدرت
 کشیده سالک تألیف ایتدوکاری لغت کتابلرند و مؤلفین متقدمین کلام مقصد قریب لری عدم
 و قوف سببی ایل رد و باب انصافی سدا ایدوب ز علم نجه بعض لغتیه اصل و بیان و سبب تسمیه
 عیان ایتک قصیدیه عندی معنی و یروپ استادان اسلافه دخل و تعرضدن خالی اولیوب
 ادنی مناصبت ایل کنند و قول ساخته و پرداخته لری ترجیح ایتکه کلام غرض آمیز و سخن طعن
 انکیزی مقبول اهالی و پسندیده اهالی اولد و فی اجلدن بوفقیربی تقصیر ادنی من التقییر من کل
 الوجوه کسنه نک سوزین رد و کراعتراضی شد ایتیموب انجق هر لغتیه کلام مرجی اختیار
 و محتمل الغرض اولان محکام قیل و قالن اقتصار و معنای اصول و فروع ممکن اولد و فی مرتبه
 طریق جاده و عبارت ساده و ادای ترکی ایل تعبیر و افاده و انتفاعی طالب اولان اخوانه آماده
 ایدوب استخراج مطلوبک تسهیل و تیسیری ایچون هر لغتک اول و آخر حرفلری ضبط
 و حرکات ثلاثه یعنی فتحه و کسره و ضمه اعتباری ایل قید و ربط و هر برینک اولندن ممکن اولد و فی
 مرتبه ترتیب حروفه رعایت قصید و هر حرفک اولد و ابواب و آخری کلد بکجه مع فلان اداسنی شرط
 ایدوب مثلاً مفردات بیانده باب الالف المفتوحة مع الالف دیوب بومقوله آ ا لغت لری
 یازیلوب بعده که آبا بی بعده که آجرا بی بعده که آستما بی یازیلوب باب الالف المكسورة والمضمومة
 منوال مشروح اوزن بعده باب الالف مع الباده که آب بی بعده که آب شت بی بعده
 که آشتاب بی و باب الیامع الالف اول که بی بعده که بی یازیلوب سائر ابواب دخی الی آخر التبی
 بومنه الالف و غیر اولدی و هر لغتک قاج معناسی و ارایسه ایراد اولنوب حل اشکال
 اولندن قدن صکره اثبات مدعایه شاهد بی خلل و کواه بی علل اساطین فضلائی متقدمین
 و مشاهیر شعرا متعمدین نظم و اشعار لرندن ممکن مرتبه یعنی احاطه قدرت مقداری

بر ریث سلاست شعار ونظم آید ابراد و معنای منقوله اسنشهد اولنوب بر مقدمه وایکی
دفتر و برخانه لطائف کسرت اوزن ترقیم اولندی کے مقدمه کے طریق نحو عربی اوزن قواعد
اصول فارسیه یعنی حروف تمجیدن داخل کلمه اولان حروف وائالی یعنی هر بر حرف داخل
و یا خود لاحق کلمه اولد قده قاج معنایه استعمال اولنور و قواعد اصولیه و صنایع بدیعیه سی
تحریر و بیان اولندی کے دفتر اول کے ضروب امثال و اصطلاحات که واقع اولدیغی محارده
معنای تحت اللفظی مراد اولنوب معنای آخرا یله استعمال اولنان تراکیب که هر بری سماعه
موقوف اولغین ایات مسنشهدات ایله تقریر و عیان قلندی کے دفتر ثانی کے مفردات اسماکه
هر بری مشتق و غیر مشتق و اسم جامد و منقول و مرتجل و مفرد و مرکب اولد قلیشک تفصیل
احوالی بیان و کیفیت استعمالی قرین اذعان اولندی و دیار محمد کتاب لغتی فرهنگ تعبیر
و مؤلفی اسمنه مضایف ایلد کیری شایع و بلاد رومده بو تعبیر غیر واقع اولغله امتیاز عن غیره
فرهنگ شعوری لقبیله منقب و جمله لغاتی شامل و جامع اولد و غیچون لسان العجم اسمیله
مسمی قلندی ومن الله الاعانه و التوفیق و هو یمهدی الی سواء الطریق کے جامعه کے شعوری
ایلدک دعوائی تطویل * دعا قیل کیم اوله مقصود تحصیل * ایرسه فیض لطف لایزالی *
اولور و نسخه بمثل تکمیل کے جامعه کے ایتدیکی دعوا یله قادر اولمه در شرط هنر * آدمی
رسوای ایدر اثباته عجز قدرتی * دم اون علم و معارفدن ابد عکسی ظهور * موتدن اولد راستد
و اریسه عار و غیرتی * عجیزین اقرار ابلک خیل هنر در عارفه * بلد و کین بلامک جهیلله اولور
بشهرت * نثر * فروزنده شمع بارگاه معرفت فرخنده جمع کارگاه فضیلت اولان سر دفتر فرقه
دانش و یتش و معانی پرور زمره عارفان سخن کیشک ضمیر منیر آینه نظیر و خاطر خطیر الهام
پذیر لرینه معلوم و روشن و واضح و مفهوم و میرهندر که عادت معروفه مصنفین و قاعده
مألوفه مؤلفین بویه در که بر کتاب بلاغت مضمون جلیله المقدار و بر نسخه فصاحت مرهون
عظیمة الاعتباری که کشیدک سلاک تحریر عنبرین قام و رسیدک سمط تقریر مسکی اختتام ایدر
حیز یافته نظرگاه قبول و معتبر داشته بیشگاه خول اولوب مدی الدهر مطمح انظار او الالبصار
و مطلع الانوار سپهر آثار اولق امنیه سیرله لایب برد و نهند صاحب دانش بلند و بر سعادت پیوند
معارف پسندک اسم سامیسی ایله مشرف و معزز و نام کرامی ایله معنون و مطرز ایدر لریناء علی
ذلک بو نسخه حقیر عاجزانه و وسیله فقیر نیاز مندانه دخی مدی الشهور و الاعوام بین الخصاص
و العام رغبت یاب و مشرف کتساب اولوب مقبول و نام اوله کے جامعه کے اوله عز و شرفله
قدری عالی * بوله تدر بلند عند الالهالی * طوته مقبول انی ارباب عرفان * او قندچه اوله
تحسینه از زان * جهان ایجره اوله مشهور آفاق * ابد نفعینی ظاهر حکم خلاق * ال اوزن
طوته ارباب معارف * قوما یله طاق نسیان اوزن عارف * دکلدر کرچه عنوانه سزاوار * مکر
لطف خدا اوله بدیدار * اولوب صدر شرمه زیننه عنوان * شرف فرمای نام صدر دیوان *
نه صدر صدر والای بکانه * که لطیفی رابکن اهل جهان * اولور سه کر نکه لطفه مظهر *
شرفیاب جهان اولق مقرر * اگر تحسینه خود اولور سه از زان * اولور تا حشره دکن نفی
قراوان * اولور خاص و عامه نفی حاصل * هم اولور رتبه علیایه واصل * خداوند

خداوند المحقق آل احمد * انی احسانک ایله قیل مجید * یعنی شرف بخشای ملک فضل
و عرفان * زینت فرمای مستند صدر دیوان * طلیعه آرای عرصه سپهر اقبال * ذریعه
پیرای فلک جاه و اجلال * بالانشین سریر صدارت عظمی * خورشید تمکین و کالت کبری
رافع الویه ناموس سلطنت * حامی اودیه دین و دولت * فارس خطه عز و سعادت *
حارس کشور ملک و ملت * سوار ساعد علم و کمال * سوار سمند فضل و افضال * دایره مرکه آرای
مضمار صولت * مشیر مملکت پیرای آصف منزلت * مرجع اصحاب استعفاف * مجمع مکارم
اخلاق * موج رایات و قار و حشمت * مضمون آیات تمکین و هیبت * سپهر مکرمت
آفتاب ضیا کستری * ریاض معدلتک مهابت مهر آری * رافع اعلام فتح و نصرت * قاصع
اساس اعدای ملک و دولت * حامی بیضه دین مبین * ماحی بدع فرقه ضلالت آیین *
قائمة السیف متانت و شجاعت * قدومه الجیش عزیت و همت * نقش نکیں خام و کالت *
ملک الین خلافت و صدارت * دستور اکرم رحمت تدبیر * وزیر اعظم آصف نظیر جامعه
وزیر اعدل و اکرم مشیر اعظم و افخم * سمی مفخر عالم جناب مصطفی یاسنا * ابد الله ایام
عمره و دولته * و مشید ارکان عز و سعادت جامعه کتاب حکم قضا و زلاله نامه *
یازدی منشور ابد عنوانی طعرا کمال ایلیوب پرورده ذاتن صنع استاد قدیم * ابلش انواع
لطفه مظهر فیض نوال کیم کف در پاشی اوله مقسم ارزاق خلق هرکسک امیدی حاصل
اوله اندن بی سوال کمال آسوده زمانه جهان خلق انک ایرمیه چرخ فلکدن کیمسیه
جور و ملال کمال هرخطان ذاتی حفظ ایله عین اله عز و دولت خدمتده اوله ایام و لیل کمال
نثر نیر ضیا بخشای جهات جهان و شمشعه فرمای اقطار آسمان اولان آستان فلک
آشیان و خاکیا کاکسیر نشانده ره آورد فقیرانه و دست آویز حقیرانه قانق داعیه سی
خاطر حزین جایگیر و دل نمکین قراردیر اولغله زعم فاسد و فهم قاصر و کاسد بواندیشه بی
تدبیر حسن و رأی مستحسن ملاحظه ایدوب کعبیه والخلیل یهدر فی القدر الذی جمل
مصدق اوزن کمال نظم کمال جاءت برجل من جراد کمال توسلجانی کن ای عالی زاد کمال این نمی
باشدن آورد نفیس کمال بلکه مانند مراشی خسین کمال نثر کمال اگرچه هرچند منظور نظر
عنایت پیوند و مقبول طبع لطیف مشکل پسند لری اولغه لایق و سزاوار اولیوب لکن
دستخوش خدام عالی مقام اولوب بوبنده ناخیر معذر نخواه و افکنده جای بخت استنباهت
نهال کلبن امیدین آب زلال کرم قبول ایله سرسبز بر و مند و دوحه حقیقه آمال حصول
مرا میله سربانند یعنی حسن قبول احسانیه شاد کام بیورلق نیاز و التیام بنده ناکامدرکه
یونسخه قلیل المقدار و عیال اعتبار محیفه روزگار دهالی یوم القزار شهرت شمار و پسندیدن
و نامدار اوله و ماتوفیق الابلله و علیه توکلت کمال مقدمه کمال طریق نحوه اوزن قواعد فارسیه
بیان اولتور معلوم اوله که حروف تهجیدن داخل و لاحق کلمه اولان اصحاب اعمال بونلورد
ا ب ت ج د ذ ه و ز ح ط ی ک م ن و ه ی ب و ح ف ل ر د ن بعض اوائل کلمه داخل و بعض آخره
لاحق اولدقد هر بینک غمللری بیاتنه شروع اولندی و من الله الاغانه و التوفیق کمال حرف
الالف کمال همزه مفتوحه که اسان عربده ادات استقهاهدر فارسیده داخل و لاحق اولدقد

هر محله بر گونه معنای استعمال اول نور ندا تنبیه استفهام استغاثه تمنی استمرار
تعجب نسبت زائید تعریه توسل ملازمه مقابله مبالغه اتصاف بمعنی و او عطف
امر وصف ترکیبی اول حرف ندا در که آخر کلمه منادی به لاحق اول نور مثالی خواجه حافظ
بیت خسرو داد کرا بحکف شیر دلا * ای جمال تو ب انواع هنر ازانی * نثر بعض شده اداته
دخی الحاق اول لب منادی شد و ف اول نور مثالی خواجه حافظ بیت ایار امل کرده جام زرین
بخشای بر کسی کش زرباشد * ودخی تنبیه معناسنه اولور کلمه به لاحق اول نور مثالی بخشای
کبی و ادوات اولنه داخل اولور مثالی حکیم فردوسی بیت ایام شاه محمود کشور کشای * کرا من
نترسی بترس از خدای نثر بویته رندام معناسنه اول نور مثال دیگر حکیم فردوسی بیت
ارده دو هفته شد کد خدای * گرفتند در یک سزا و ارجای * داه پرستار معناسنه در ودخی
استفهامیه اولور مثالی شیخ سعدی بیت که سلطان ازین روز آیا چه خواست * که اظفار
او عید طفلان ماست * نثر * والف مقصود ایلده استعمال اول نور مثالی استاد عنصری
بیت اگر خیر زود سوی او باه درون * آیا چگونه شود حال عاشق مغبون * ودخی استغاثه
وند به ایچون ایراد ایدر مثالی شیخ سعدی بیت در داو حیرت که عیانم زد دست رفت *
دستم نمیرسد که بکیرم عنان دوست * ودخی تمنی معناسنه استعمال اول نور مثالی خواجه
حافظ بیت آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند * آیا بود که کوشه چشمی بیا کنند * ودخی استمرار
و دوام معناسنه کلور کلمی دعا اولان کلمه بیا آمد واقع اولور مثالی شیخ سعدی بیت
خدا یا دشمنش جانی بمیرد * که پیش دوست بر بالینم شد * مثل دیگر خواجه حافظ بیت
بماند منی که آنکور چید * مرزاد پای که دردم فشرده * بوم معنای محدد عصار بیت که مادر پیش
بالای تو میراد * بجز دست تو تابانش مباد * و لایضا بیت بچنان درد اندام تو چینه باد *
برایت خوشترن را مرده بیناد * ودخی حرف تعجب اولور کلمه ایلده ا دیر لر یعنی بونه دیمک
اولور مثالی استاد خلیک بیت اگر خدای ترا باشند جوان * چو بادت فرو کویند اکویان
ودخی نسبت معناسن افاده ایدر فارسیه ادات نسبت یا لکتر حرف بیله دکل الف لدخی اولدیغین
متأخرین تحقیق باشد مثالی حکیم اسدی بیت بساز ورمید ا کافاده صحت * پس
افتاده رایا وری کرد بخت * بود قیقه دن آگاه اولین لر زورمند الفظی جمع ظن ایدوب زور
مند اندن مخفف صانور لو ودخی بعض کلمه آخرند زانند واقع او اور اسقاط اولنسه معنای کلمه به
خلل کلر مثالی شیخ سعدی بیت بکفتم کلای ناچیز بود * و لیکن مدتی باکل نشستم * نثر
بکفتم ده کی الف رائده قوافی استعاره چوق واقع اولور الحق رعایت قافیه قصد اول نور مثالی
شاکر بخاری بیت باتش درون بر مثال سمندر * همیدون باب اندرون چون نهنگ * مثال
دیگر استاد دقیقی بیت پاده شود دشمن از اسب دالت * چو کردی بر اسب سعادت سوارا
بر اسب سعادت سوار و داری * بدست اندرون از سعادت سوارا * نثر * سوار اول جمله
فارسیه آ تا و معناسنه سوار ثانی کسر له عریض در دست برنجن معناسنه و مرقوم الف زانند کلمی
تحسین لفظ ایچونده ایراد اولور مثالی حکیم خاقانی بیت بد اسطیفا کور ایدر دین دلا شوی * خوشنا
در ویشیا کور ایدر کج تن آسانی نثر سلطانیا و در ویشیا ده اولان الف مقم یعنی زاننده را ما

اما لفظك معناسنه در مثال دیگر حکیم فردوسی بیت پری چهره با سبایا وحشیا * که دلها
بهرت همی بخشیا * ودخی تعریه ایچون اولور که شعرای هم مصادر و افعال و اثنه ادخال
ایدر کلر کلمی بدوده کلمی مقصود واقع اولور مدخولی اولان لفظ اندن عاری اولسه معنایه
خلل کلر مثال بدوده استاد رودکی بیت چون بکرد پای او از پایدان * آشکوخید نماید
همچنان * اصلی شکوخیدن در که سورچمک معناسنه مصدر در مثال مقصود استاد لطیفی
بیت ابی جرم را اگر کنی ظلم وجود * کند مر ترانی کتمه جور دور * دخی توسل در یعنی بعض کلمات
مرکبه بیننده ایراد ایدر لائف ساکنه در سراین و سرایا و سراسر کبی که ایکی معنای کلمه بی بر کلمه
ایتمکه وسیله اولور مثالی شیخ سعدی بیت بخدای و بسرا پای تو کردوستیست * خیر از
دشمن و اندیشه دشنام نیست * ودخی ملازمه معناسنه کلور واقع اولور ودخی عا لدره بر نوع
معنا افاده ایدر مثالی ایکی کلمه ک که ری فاعل اوله انکه ترکیب اولنن کلمه بی کید و کبی ایدر اول
الف ملازمه تعبیر اول نور مثالی شیخ نظامی بیت تار سید ندر دود و شادوش * به بیابانی
از بحر یحوش * و ملازمه ک بر معناسی دخی هم فاعل و هم مفعول اولور مثالی شیخ نظامی بیت
درهم آمیختیم خند اخند * من و چون من فسانه کوی چند * یعنی بر ریز ایلده قارشدق کوله رک
و کولدون رک و بر معناسی دخی باء الصاق معناسی کیدر مثالی شیخ نظامی بیت
شده ز کرمی سیاست فرمود * در هلاک مکوش زود آ زود * که معناسی زود آینه دیمک و ودخی
نیوشا و کوشا و جویا و پویا و قبیلد ندر که ا هم فاعل در معناسی نیوشا و کوشا و جویا و پویا در
ودخی مقابله و مساوات معناسن افاده ایدر ایکی کلمه که بر جنس اوله ا لریسه الف ساکنه کتور و ب
بر کلمه ایدر سراسر کبی مثالی شیخ سعدی بیت جهان کرچه سراسر لاله زارست * برهنه
پامره انجا که خارست * و لبالب کبی مثالی میر نظامی * هروی بیت اشک حسرت دمیدم از دین
زبان میشود * چون لبالب باشد اب از کاسه میریز دیرون * و دنکادک ورنکارنک و کردا کرد
و بیجا بیج و کونا کون جمله مقابله و مساواة معناسنه در ودخی مبالغه اتصاف ایچون صیغه امرک
آخرینه الف ساکنه ایراد ایدر دانا و بینا و شوا کبی که موصوفک صفتن زیاده ایدر ودخی ذکر اولنن
الف ملازمه ایلده ا هم فاعل اولان کلمه لک آخرینه برنون ساکنه الحاق ایدوب اتصاف لری مبالغه
ایلده زیاده ایدر لر خندان و کر بان و تابان کبی ودخی صیغه امرک آخرینه که الف ساکنه ایراد اول نور
مبالغه اتصاف ایچون اول الفی بعض کلمه به دخی الحاق ایدر رده معنای آخر حاصل اولور مثلاً
آمدن صیغه سنک امری که الف بدوده در بر و ن لفظه الحاق ایدنجه برونا اولور باز دخی
بویله در مثالی شیخ سعدی بیت بازا که در فراق تو چشم امید وار * چون کوش و روزه دار
بر الله کبرست * ودخی هر صیغه امر مجرد کب بعض ترکیب رده صفت استعمال اولور ا کوا و صف
ترکیبی دیر لر ملا خوش آینه و پنهان و آشکار لفظ لرده که خوشا و پنهانا و آشکارا دینک جائز
اوله ودخی و او عطف معناسنه استعمال اول نور الف مفتوحه که ادات استفهامیه اوله مضموم
ایدوب بعض ادوات اولنه ادخال ایدر لر مثالی حکیم فردوسی بیت ایاخلعت خوب باخری
برقی همی رونوشی دمی * به الف مضمومه ایلده الف تعریه شهنامه ده چوق واقع اولشدر فراسیده
رسوخ تابی اولنله معلوم در بعض نسخه رده الف استفهامیه دینکره و او معدوله یازمک ودخی

رسیده نظر در اول و او خود و خود مشید و اولی کی مقدم و اوله و اوله ساقطه التافظ اولوب الف
 مضمومه ایله اکتفا و اولور معلوم اوله که ذکر مرورایدن ندا و تنبیه و استفاه و تمنی و استفهام
 اداتی اولان الف و ک معنای بر لرینه غایت قریب در انجق فرقلری واقع اولد قلوی محله در الف
 مدخولنک معناسن افاده ایدرد قایق فارسیه ده ممارسی اولنور ظاهر در و الف زائد و تحسین
 و تعریه معنای بر لرینه قریب در و کذلک توسل و ملازمه و مقابله الف لری نک دخی معنای
 بر لرینه قریب در فرقی غایت دقیق در و الحاصل الف حرفنک دخول و حوقی حالند شنبه لرله
 و کرمی معنای ده استعمال اولنور و الله سبحانه العایم فی حرف الباء فی باء مفرد که اوائل
 کلماته داخله اوله بر قاج معنای ده استعمال اولنور جمله دن * الصاق * مصاحبه * قسم * طرفیه
 تشبیه * زائد * التباس * توسل * تاکید * علت * دخول بمضارع * باء
 مفتوحه که بعض ادوات اوایلند داخله اولور عربیه اولان حروف جان دن باء مکسور کی در
 از جمله بسم الله ده واقع در فارسیه بنام ایزد دین و در مثالی شیخ سعدی بیت بنام خداوند
 جان آفرین * حکیمی سخن در زبان آفرین * حکیم فردوسی دخی بیت بنام خداوند جان
 و خرد * کزین بر تر اندیشه بر نکند * و دخی الصاق ایچون اولور که عربیه کی لام جان کی در
 مثالی خواجه حافظ بیت عاشق که شد که یار بحالش نظر نکرد * ای خواجه در نیست
 و کر نه طیب هست * و دخی مصاحبه که عربیه اولان مع معناسن افاده ایدر خواجه حافظ
 بیت ببال و پر مروزن که تیر پرتابی * هوا گرفت زمانی ولی بخاک نشست * و دخی قسم ایچون
 ایراد اولنور خواجه حافظ بیت یحان یار و بحق قدیم و عهد درست * که مونس دل و جانم
 دعای دولت نست * و دخی ظرفیت معناسن افاده ایدر مثالی خواجه سلمان بیت ای
 گرمی که بدوران بهار عدلت * در همه روی زمین باد خلائی نه وزید * و دخی تشبیه ایچون
 استعمال اولنور استاد عجمی بیت رویت بکل و یاصحن باغ نکوید * هر آنکه بود راست
 نظر راست بیند و دخی زاید اولور انجق تحسین لفظ و کاهی ضرورت و زن ایچون
 استعمال ایدر مثالی خواجه کمال بیت بطلب یافت نشان از لب شیرین فرهاد * ن سوی
 لعل تیر دند بچکوه کنان * و دخی التباس یعنی اختلاط معناسن کلور اصل ظرفیتک
 بر نوعیدر زیرانی معناسن اولان در لفظیه معناسن قریب اولنور التباس ظاهر اولور انجق
 فرق بود که مذکور بآن افاده ایدر و کی ظرفیتی ترکیب فلانده ایله تعبیر ایدر لر شیخ سعدی
 بیت بدیدار در منافع بیشمارست * و کر خواهی سلامت در کنارست * و بر یوزنده دیمک
 یرده روی زمین دیر لرم مثالی میر محمد نظمی بیت نکوم من این نظم از بهر مال * نیاست
 به پیش کسی پایمال * مرادم شود یاد کار بهین * پس از من بماند بروی زمین * و کوکده دیمک
 یرده با همان دیر لرم مثالی خواجه آصفی بیت بمنون با همان قری دید و حال کرد * کوا کجاییم
 لبی خیال کرد * و دخی در معناسن استعمال اولنور عربیه کی فی معناسن افاده ایدر
 مثالی استاد رودکی بیت شاهی که روز زم از زادی * زمین نهاد و تیر در پیکان * تا کشته
 اواز آن کفن سازد * نخست اواز آن کند در مان * یعنی روز زم و تیر ده دیمک اولور مثال
 و دیگر حکیم فردوسی بیت می لعل کون در بجم باور * نخوردند تاد سر افتاد شود * یعنی

یعنی جام بلورده و مثال دیگر شیخ سعدی بیت بسب کفی از جرم کینی فروز * دری بود از روشنائی
 فروز * یعنی کینه ده دیدک دیمک اولور و کاهی هر سید کی علی معناسن افاده ایدن بر معناسن ده
 استعمال اولنور مثالی طهیر قاریانی بیت توشع عمنی بسب ظلم در تباب * تو ابر دخی
 بسر خلق بر بار * یعنی بر سر خلق بر بار مثال دیگر تاج مائیت کر صاعقه بر سنک می
 کار کراید * تیرش به ازان کار کراید بر بر * آن تیرنه تیر است عقایدست که بسته است
 خط اجل و فتح بمنقار بر بر * یعنی بر سپر و بر دیمک در معلوم اوله که باده مذکورده که ادوات مرقومه
 معنای ده استعمال اولنور بونلردن ماعد ا حروف را و را معنای ده دخی کلور بونلردن کورلرک
 جمله سی بر لرینه قایم مقام اولور هر روی محله کون استعمال اولنور جا یزد در و دخی ادات
 توسل در که مشتقاند لکنه توسل اولنور لکن کله یه داخل اولد قه مکسور تافظ اولنور مثلاً
 بداند و بدانست کی مثالی استاد لطیفی بیت بدانست کان روخ بیغامبر است * که مهر پیر
 بدان اندر است * و دخی تاکید ایچون اولور افعال مستقیمدن غیری یه که داخل اوله
 معنای تاکید مراد اولنور بشد و بکرد و بدید در لر مثالی شمس فخری بیت بشد اندران
 شامد میفروش * بکردند مستان ز شوقش خروش * و دخی ادات علت در اوائل احتیایه
 داخل اوله معنای علت ظاهر اولور مثالی خواجه حافظ بیت آسایش دو کیتی تفسیر این
 دو حرفست * باد و ستان مروت باد شمنان مدارا * و حرف الف که حروف علتند در لسان
 فارسیه حذقی شایع در اصلی با اولان حرف بنک معناسی بود اما اصلی بادن مخفف اولیان
 باده مفرده نک معنای که مقدم ذکر اولندی عربیه حروف جان دن اولان حرف با که
 الصاق و مصاحبه و قسم و معنی مع و معنی فی که مدلولنک ظرفیتن بیان ایدر
 و معنی علی و معنی الی و لام تخصیص معناسن ده اولور مثالی استاد بیت سنبلستان خطم
 خشک نکشست فنوز * بمن آید که آهوی خطایید همه * و دخی اوائل مضارع داخل
 اولان باده مفرده که مستقیمه اختصاصی اولور بداند و بشناسد و بخواند کی اول بانک حرکتی
 مابعدنه تابع اولور مابعدند اولان حرف مفتوح اوله و یا خود مکسور اوله اوله با یک سنده
 دخی مکسور اولور بیاید و برود و بشناسد و بشیند کی زیر ابوکله لده مفتوح اولنور فصیح
 اولور و اما مابعدی مضموم اولور سه اول باده مضموم تلفظ اولنور بگوید و بخوید و بناید کی
 اما تعدیه و الصاق ایچون اولان بانی فرق اللمکه مفتوح اوله و یا در معلوم اوله که باده مذکور
 شنبه لرله اون بش معنای ده استعمال اولنور بعضیلر نک فرقی غایت دقیق در لکن اهل
 اولانره و اخذ در والله سبحانه الخیر فی حرف التاء فی حرف تا که انتخاب اعمال دند رایکی نوعدر
 یا اوائل کله یه داخل اولور یا خود آخر کله یه لاحق اولور لکن اول کله ده الفله اولنور محتاجدر
 آخرنده مفرده اولور بر قاج معنای کلور بونلردن * ابتداء غایه * انتهاء غایه * غایت غرض *
 تحذیر * معنی مادام * تعلیل * ادات توقیت * ادات شرط * تعجب * مضاعفه * خطایه *
 ایدال * اول ابتداء غایت ایچون در که عربیه اولان معناسن افاده ایدر مثالی خواجه
 حافظ بیت تا شدم حلقه بکوش در میخانه عشق * هر دم اید غمی از تو مبارک بادم *
 و دخی انتهاء غایت ایچون عربیه کی معناسن استعمال اولنور مثالی خواجه حافظ بیت

آنم که یکم از ک و تا زم شکب نیست * تا مک و مدینه نکیرم حبیب نیست * و دخی غایه
 غرض اولور مثالی حکیم فردوسی بیت بفرمود تا رخس را زین کنند * دم اندردم نای زین
 گفتند * و دخی مقام بخندیده صاف دیجک برده ایراد ایدر لرمثالی شیخ سعدی بیت تانکنی
 خدمت سلطان دلیر * تیغ و سنان روید از اندام شیر * و دخی مادام معناسنه کلور مثالی
 مولانا جامی بیت تادرا آید بیشتر کشته سوار * بود کردون استران کرده قطار * و دخی ادات
 تعلیلد رعبه کی کی معناسنه اولور مثالی استاد لطیفی بیت از مهد تابعد پیاموز و پاک زی
 تازد حق و خلق جهان معتبر شوی * مصراع ثانی اولان تا تاء تعلیلد و دخی توقیت ایچون استعمال
 اولور مثالی کمال اسمعیل بیت تاجها نست صدر عادل باد * فیض جودش جو عدل شامل
 باد * و دخی ادات شرط در مثالی اعلی شیرازی بیت تاریشان نشود کار بسامان نشود *
 شرط عقلست که تا این نشود آن نشود * و دخی عجب معناسن افاده ایدر مثالی شاعری بیت
 محل قدت که آب کل و یاسمن بر یخت * ز در کدام آب و هوا حاصل آیدست * مثال دیگر مولانا
 جامی بیت من پس ز انوی غم تیار همزانوی کیست * خاطر من سوی او تا خاطر او سوی
 کیست * و دخی ضاعفه اولور مثالی بکتاود و تادیر لکاهی آخرینده زیاده ایدر لرمثالی شیخ
 سعدی بیت پشت و تانی فلک راست شد از خرمی * تا چو تو فرزند زاده مادر ایام را *
 و تاء مفرده که او آخر کلماته لاحقه اولور علامت خطابدر عربیه حروف جمل من کاف خطاب
 معناسن افاده ایدر مثالی شیخ سعدی بیت چیدایا بران تربت نامدار * بفضلت که باران
 رحمت ببار * مکران غریب از درت بی نصیب * مبادا که کردی بدرها غریب * مثال دیگر حکیم
 انوری بیت نه منتقم زان که امکان ندارد * چو خلق عدم عدوت انتقامت * تاء مذکور نک
 انواع متعبه لی واردر ماقبل متحرک و یا ساکن اولمق و او اخر اسماده مضایق الیه اولمق و مفعولیت
 معنارینه کلمک و او اخر روابطه ماعق اولمق و مفتوح و یا مکسور اولمق و غی حاله و زیاده
 حرف علت و تاء علامت واقع اولمق و نه حال اوزن اولمق و علامت افصح بودر که ماقبل متحرک
 تلفظ اولمق مثالی مولانا جامی بیت هرچه فتد مسری ازان در دلت * معنی تو کردد ازان حاصلت
 کاهی ضرورت وزن ایچون ماقبل ساکن اولور مثالی حکیم سنائی بیت علت روز و شب
 خورست یقین * چون گذشتی نه انت ماند نه این * کاهی اسم آخرینده لاحق اولوب مضایق
 الیه معناسن افاده ایدر مثالی شیخ سعدی بیت جهانت بکام و فلک یار باد * جهان افریت
 نکهد ارباد * و کاهی افعال آخرینده لاحق اولوب مفعولیت معناسن افاده ایدر مثالی دیدت
 فعل ماضی و یبندت فعل مضارع و دیدمت حال معناسنه اولور مثال اول میر محمد نظمی بیت
 دوش دیدت بار قیاب از دوستان * کج کله ساغر بکف در یوستان * مثال ثانی و له بیت
 میشود افتاده هر که یبندت * هان که باشد کربه عاشق بدت * مثال ثالث و له بیت میروم
 هر صبح رویت بینم * روی تو باد بکران را دیدمت * و کاهی روابطه آخرینده لاحق اولور مثالی
 کمال بخندی بیت تیار رسی کال روزی * در عمر اکت نصیب باشد * افصح بودر که ماقبل
 مفتوح تلفظ اولور مثالی مولانا جامی بیت کرد سرت ابطی و یثربی * خاک درت مشرق
 و مغربی * و کاهی ماقبل مکسور اولمق ساکن اولور مثالی و له ایضاً بیت خند اولی

اولی و آخریت * متفق باطنی و ظاهری * و آخرینده حرف الف اولان لفظه لاحق اولمق
 لابد ساکن تلفظ اولور مثالی حکیم فردوسی بیت بدین نام چون باز کردی بجای *
 بکونات خوانند بل رهنمای * و الفدن غیری هرینه حرف ساکن واقع اولمق مذکور تادخی ساکن
 تلفظ اولور مثالی مولانا جامی بیت که در زیر پرت پیرورده ام * ایایچه کانت برآورده ام *
 و کاهی الف ساکنه دن صکره بریادخی زیاده ایدر لرمثالی استاد لطیفی بیت چون باده شدی
 عصای پیران * عاصی مشو و منه عصایت * و کاهی مذکور تانک ماقبلند و او واقع اولمق
 بر قاج و جهله تلفظ اولور مرقوم و او کاهی ساکن اولور مثالی شمس فخری بیت بود پروز و غا
 همجو پیکر بهرام * ز تیغ و نیز یماند عدوت در تب و تاب * مثال دیگر شیخ سعدی بیت
 کیسوت عنبرینه کردن تمام بود * معشوق خو بروی چه محتاج ز نورست * و او مذکور کاهی
 مفتوح واقع اولور مثالی لطیفی بیت کج ابروت پیوسته مارا * بقیر غمزه که که میبوازد * کاهی
 و او دن صکره بریاد زیاده اولور مثالی و له بیت اگر از کشتن چشمت عزیزان عفوها جوید *
 چو مقمه مبدود منست از دل نجوم کشت معقویت * و یای مصدریه واقع اولمق بریادخی زیاده
 ایدر لرمثالی کمال اسمعیل بیت نکر که دوسنیت راهها چه باشد خود * چو دشمنی ترا دشمنست
 بجان بخرد * و یای مصدریه دن اولنون واقع اولمق وصل و اتباعله تلفظ اولور مثالی
 مولانا جامی بیت کوشن جهان نگاه خدا خوانیت * درج کهرشد ز سخن رانیت * و تاء
 مذکور نک ماقبلند هاء علامت واقع اولمق افصح بودر که اول هادن صکره همزه مفتوحه
 مجمله زیاده اولمق مثالی خواجوی کرمانی بیت بی خدت نامد میل کل و برک همتم * تا شدم
 بنده ات ازاده سرو و جتم * و کاهی محل افتضا سیمله هاء علامتی حذف آیدوب ماقبلند اولان
 حرف ساکنه وصل ایدر لرمثالی شمس فخری بیت زرو باقوت و لعل اندر خزینت * نه بیند
 روی کیسه تا تنکو * و کاهی تاء مذکور بی ادات جمع اولان الف و نونه ده استعمال
 ایدر لرمثالی کمال اسمعیل بیت طناب عمرتان باد اسلامت * هم پیوسته بادا تا قیامت *
 مثال دیگر خواجه حافظ بیت عمرتان باد افزون ای ساقیان بزم جم * کرچه جام مانشد
 پر می بدوران شما * و تاء خطابه اصطلاح شعراده اضافت تعبیر ایدر لروشین همزه غائبه
 و می نفس متکلمه دخی اضافت اعتبار ایدر لرو دخی بعض محله تاء مذکور بی هاله ابدال آیدوب
 کردیت و رفیت دیجک برده کردید و رفیتدیر لرو خوار زم لغتیدر حضرت مولانا قدس
 سره الاعلی کدر کاهت یرینه بر شعرنده کدر کاهد یازمشرکند و مجموعه لرنده خط شریفی ایله
 مسوده طریقه لریازد قارین بوفقی کور و ب نقل ایادم فی شعر دل کرچه کدر کاهد شد *
 اوراست نحو اعد شد * کر راسنی خواعد شد * ان سرو چمن دارد * معلوم اوله که
 حرف تانک شعبه لریله اون الی معناسنی و اردر شعبه لریلک فرق دقیقه ز فارسیه ز سوخی اولنور
 یلور لرو الله سبحانه الهادی فی حرف الجیم جیم فارسی آخرینده هاء ساکنه ایله ایکی
 معنایه کلور ادات تصغیر و غیر ذوی العقول دن سو ال درو هاء علامتسز دخی ایکی معنایه
 استعمال اولنور هاء علامتله تصغیر قصد اولند قله با غچه و هند و چه کی مثال اول شیخ سعدی
 بیت هر کدر با غچه هست بیستان زود * زانکه مجموع نشسته است پریشان زود *

مثال ثانی غاد فقیه بیت خیال حال تو هند وجه حدیقه چشم * سواد خط تو دیباجه
صفینه دل * و معنای ثانی غیر ذوی العقول من سوال در نه دیک معناسنه معنای اول مطلق
جیم فتحه سیله و ثانی فتحه ایله ده کسره ایله ده تلفظ جائز در هاء علامته کتابت اول نور اما
تلفظ اول نور و کاهی هاء علامتی حذف ایدوب مابعدته اولان حرفی ساکن و جیمی اکا وصل ایله
استمال ایدر لر چیست کی که اصلی چه است در و کذلک چون کی وای حذف ایدوب آن
و این حرفینکه الفلرین حذف و جیمی ادخال ایدوب چنان و چنین دیر اصل چون آن و چون
این ایدی و هاء علامتسز او آخر کله ده علامت تعریبدر مثلا بنفیشه و شاهتیه لفظلر نه هاء
علامتی حذف و یرینه جیم عربی کتور و ب بنفیع و شاهتیه دیدیلر لکام و شک کله لرتنه اولان
کاف عجمی یرینه جیم عربی کتور و ب تعریب ایلوب لحام و بنج دیدیلر و علی هذا القیاس
فی حرف الدال فی لسان فارسیه دال مهمله ایله ذال معجه نک فرق دقیقه قاعده بودر که
هر کله آخرنده مضارع علامتی اولان دال مهمله دن غیر دال واقع اولسه ماقبل حرف صحیح
و ساکن ایسه دال مهمله در کرد و مرد و سمنند و نوند و پسند کی و دخی اگر ماقبلند
حرف علت واقع اولسه یعنی الف و و او و یا حرفلرندن بری اولسه ذال معجه در نته کم افع
المکملین خواجه محمود ابن عین بقاعده یی بر قطعه ایله بیان ایلشدر فی قطعه فی در زبان فارسی
فرق میان دال و ذال * یادگیر از من که این نزد افاضل مبهم است * پیش از و در لفظ مفرد کر صحیح
و ساکنست * دال خوان آنرا و باقی جمله ذال معجه است * و شعرای عجمک استاد عالیجنابی
مولانا ظهیر فارابی بقطعه عربیه ایله بیان ایلشدر فی قطعه فی حفظ و الفرق بین دال و ذال
فهور کن بالفارسیه معظم * کل ماقبله سکون بلا وای * فم و دال و غیره ذال معجم * لفظ وای
حروف علت در و شهاب الدین احمد حکیم کرمانی مثال لر لیه واضح نظم ایلشدر فی قطعه فی هر یکا
ما قبل وی جز حرف علت ساکنست * همجو یاز و یز و یو و یاز و ذال خوان * هر یکا ماقبل
وی ساکن بحرف علت است * همجو یاز و یز و یو و یاز و ذال خوان * مذکور قطعه لده
ما قبل ساکن و صحیح اولان کله لری دال مهمله و حروف علت اولان لری ذال معجه به مخصوص
ایلشدر اما حروف متحرکی ذکر ایتما مشر بوقتدیر چه حروف علت واقع اولنر ذال معجه
اولور و باقی اگر ساکن و اگر متحرک دال مهمله اولتی اقتضا ایدر اما اصح بودر که ذال معجه بوزبان
تراکت بیانده اولیه زیرا استادان مدققین و کمالان محققین شعرلر نه دال و ذال فرقی
رعایت ایتما مشر در دخی دال ساکنه کذا افعال آخرینه لاحق اوله علامت فعل مضارع اولور داند
و شناسد * و گوید * و خواند * کی و اگر کله ده فعل مضارع اولنه حرف می و یا خود می داخل
اوله صیغه حال اولور میدانند و میشناسند و همیداند و همی شناسد کی و اگر مجرد
صیغه اولسه یا خود یا مضارع داخل اولسه صیغه مستقبل اولور بداند و شناسد کی بوقتک
احجاب و قوفلرندن بعضیلری می لفظنی حال و همی لفظنی مستقبل استمال ایلشدر لکن
قاعده کلیه دکلدر و فعل مضارع جمعند دالک ماقبلنه نون کتور و ب جمع او قور لر مثلا دانند
و شناسند کی و دالک مابعد نه هاء علامت کتور و ب را اسم فاعل صیغه سی اولور دانند و شناسند
کی و الله سبحانه الوهاب فی حرف الزاء فی حرف زاء معجه مبرده که اوائل کله ده داخل اوله لسان

لسان عربیه اولان من و عن معنایین افاده ایدر کاهی الفاد خولیه از دیر لر و کاهی در معناسنه که
ظرفیت معناسن افاده ایدر واقع اولدینی کله نک حرف اولی ساکن اولور اکثر حروف علت ایله
مناسبی وارد زان و زین و زو کی و مابعدی حرف صحیح اولدقده مثالی شیخ سعدی بیت
اکر و زوی بدانش بر فرودی * زنادان تنک روزی تر نبودی * نون حرف صحیحدر
مزبور حرف زالا بد مابعدنه تابع اولور حرکات ثلاثه مثال فتحه شیخ سعدی بیت
زانکه که ترابر من مسکین نظر است * آثارم از آفتاب مشهور ترست * مثال کسره مولانا
جایی بیت زان نسزد تهمت این درج را * زین ترسزد طلت این برج را * مثال ضمه ایضاله
بیت اربعین است که درهای فتوح * زو کسادست بخلو تکه روح * و کاهی کاف رابطه یه
الحاق اولور که حرف که در هاء علامتن حذف ایدوب زانی الحاق و کافه فتحه و یروب کز دیر لر
والله اعلم فی حرف الشین فی حرف شین معجه که کلمات آخرینه لاحق اولور ایکی قسمدر
بر قسمی ضمیر غایب و بر قسمی علامت اسم مصدر در و قسم اول دخی ایکی نوعدر شوندن
حالی دکلدر که یا اسم لاحق اوله و یا فعل لاحق اوله اسم لاحق اولدقده ضمیر غایب اولوب
مضاف الیه معناسن افاده ایدر مثالی میرنظمی بیت ز روی ان ملک بچه منور شد بدستانش
بهشت عدن باشد وقت رفتن باغ و بستانش * و اگر فعل لاحق اولور سه مفعولیت
معناسن افاده ایدر دیدش و شنیدش و غیرهما کی مثالی شاعر بیت باز آمد آن می کننیدش
قلع بخواب * آورد آتشی که نمیرد هیچ آب * بویکی معنادخی ظمیرک بویقتند واقع در
بیت دادیم دل بدست تو دریا میفکنش * غافل مشوز ناله وزاری و شنونش *
بوشینک اتصالی احوالی تاء خطایه تک اتصالی حالی کیمدر و قسم ثانی که علامت اسم
مصدر در امر مجرد صیغه سنه ماحق اولور داند و بوشش و شنایش و ستایش و خورش و پوشش
کی که اصلاری دان و بوشش و ستایش و شنایش و خورش و پوشش ایکی قسم شینک علامت لری
و جمله خصایص لری اولدر که ضمیر غایب و مفعولیت معناسنه اولان شینک لابد ماقبل مفتوح
اولور و علامت اسم مصدر اولان شینک لابد ماقبل مکسور اولور نته کیم مثال لرندن ظاهر
اولور و کاهی قسم اول اولان شینک ماقبل مفتوح ایکن ضرورت حالنه ساکن ایدر لرتنه کیم
بویقتند واقعدر شیخ سعدی بیت هر که مزورع خود بخورد خوید * وقت خرمنش خوشه
باید چید * و دخی ضمیر غایب شینی اسم لاحق اولوب جمله استعمال اولنق لا زم کلد که
ایکی نوع جمله الحاق اولنور بری ها و الف جمع صورتی اوله ایکی وجهله اولور و زی اسم جمعک
حالی اوزن الحاق اولنور دلهاش و جها نه اش کی و بروجی دخی شینک ماقبلنه بریا کتور و ب
دلهاش و جها نه اش دیر لر و بر جمع دخی الف و نونه اولور ماقبلنه فتحه و یروب اسبانش و کوانش
دیر لر اکر مزبور شینک ماقبلند و او واقع اولسه اوج وجه جائز اولور ساکن تلفظ ایتک
اولور کسوش کی و متحرک تلفظ ایتک اولور کسوش کی و یای مفتوحه ایله کسوش
کی و اگر حرف یا واقع اوله انده دخی اوج وجه جائز اولور مثلا دوستیش کی یا حرفی ساکن ایتک
دوستیش کی یا یی مفتوح ایتک دوستیش کی و بر یاد دخی زیاده ایتک دوستیش کی
و اگر کله نک آخرنده هاء علامت اولان لفظه لاحق اولسه میانلرینه الف مجتلبه زیاده ایدوب

نماز * مثال دیگر وله بیت ای باز کشته از سفر کعبه مرحبا * از حج تست کعبه همه عمره
با صفا * ودخی های اصل در که جمیع حالاته ها تلفظ اول نور کره و عمره کی و بر نوعی ده هاء
علامه در که کتابت اول نور تلفظ اول نماز انجق ماقبله فقه سن محافظه ای در کره و بنده کی
ینه هاء صورتده یاز باور مثالی محمد صوفی * رباعیه * در هر مجلس چو کارزار آکنده شدی *
با هر خس و خار در شکر خنده شدی * با مشرب هر که هست سازنده شدی * حاصل که
چو آفتاب تابنده شدی * ودخی حالت توصیف و حالت اضافت ینه هاء صورتده یاز باور
اما یا کی او قنور نهایت او ز ینه بر همزه یاز باور مثلاً شهزاده جوانبخت و ثوابه باغ مکرمت کی
والف و نون جمع اولند و پای مصدریه الحاق اولند و کاف فارسیه نقل اولند و قاف بوقبیلدن
و بندکان کی لسان عربده آخرنده هاء ثانیث اولان اسماء فارسیه نقل اولند و قاف بوقبیلدن
او اور غمزه و عمره کی و یا خودتای اصلی کی تلفظ اول نور او زون تایا یاز باور دولت و سعادت کی و کاه
اولور که هاء علامت محاذاتنه ضرورت وزن ایچون حرف ساکنه احتیاج واقع اولور
اول وقت صریح هاء تلفظ اولنق قیصر افسح بودر که فقه یی سلک رک تلفظ اولنه شویله که
نه صریح هاء اوله و نه صحیح الف اوله مثالی استاد لطیفی بیت ای شاه ستمگر وی دلبر زهمه رعنا *
تا کی دل بیجان باشد بفراق خون حرف الیاء حرف یاء آخر کله به الحاق اول نور
ایکی جنس در جنسی حروف معانی دندر و بر جنسی حروف مبانی دندر حروف معانی
اول حرف در که بسایط کلمات ترکیبندن دکلر وضعه و دلالت غیره تبعیضی یوقدر بلکه
مستقل وضعی و دلالتی وار در آخر کله به لاحق اولد قله متعدد معناری اولور ایکی
نوع در بری اسم مصطلح در که مستقل وضعی و دلالتی و مستقل مدلولی و از دریای خطایه کی
و بر نوعی دخی حرف مصطلح در که مستقل وضعی و دلالتی و اما مستقل مدلولی یوقدر بلکه
مدلولی غیره مدلولی ضمیمه ماعوظ اولور یای و صفیه کی اصول یای معانی بونلر در
یای خطایه نک درت شعبه سی وار دریای استفهامیه و یای و صفیه و یای نسبت بویکی
نوع در و یای تخصیص و یای مصدریه ایکی نوع دریای تنکیر و یای فعل ماضی و یای وحدت
بر شعبه سی وار دریای زائده یا احباب الجمال اولان یا لایله یای مبانی اصول و فروع لایله
اون یدی نوع اولور و لایای خطایه که لسان عربده اولان ضمیر متصل مرفوع معناسنه در
مثلاً عرب طور دک و اور دک دیمک قوت و ضربت دیر عجم ایستادی وز دی دیر یو یای عجمی
اول تایی عربینک فایده سن اظهار ایدر نه کم ناکید ایچون ضمیر متصل ایله ضمیر متصل جمع
ایدوب انت ضربت دیر عجم تو ز دی دیر وانت فعلت دید کارینه عجم تو کردی دیر نه کم
بویتمه واقعدر حکیم فردوسی بیت تو کردی و راسم داستان * و کر نه خری بودر
سیستان * و یای مذکور که شعبه لری که جمله خصایصندن در اواخر کلماته لاحق اولور کرک
اسم و کرک فعل و کرک مضارع اولسون مثلاً چونی و کردی و میکنی دیر لر یعنی نجه سن
وایتدکی واید میسن دیمک اولور مثال اول محمد صوفی رباعیه حرف یاء ای دوست که گفته
محمد چونی * عیشت بادا همیشه در افزونی * ایستاده زیر آسمان چون آنم * کایستاده
زیر دار باشد خونی * مثال ثانی وله رباعیه حرف یاء ای آنکه مرا مدح افزون کردی * وز

وز دایره شهر پیرون کردی * همکاری ما ایزد پیچون کردی * کر نیست مرا تو هست
اکنون کردی * ودخی میان خطاب ایدوب سن سن دیه جک یرده تویی دیر لر مثالی حکیم سنایی
بیت چه کنم رحمت تویی و دوئی * چو یقین شد که منم تو تویی * و مذکور حرف یا فعل
مضارع داخل اولد قله کله ترخیم اول نور یعنی علامت فعل مضارع اولان دال کله دن
اسقاط اولنوب یرینه حرف یا لاحق اولور فارسیه رسوخ و تمام و قوفی اولیا نلر مذکور
حرف یایی صیغه امرک مدخولی قیاس ایدر لر وی لفظی که مضارع داخل اولور
مشتکر در حال ایله مستقبل میانها اما اصح بودر که صیغه حاله مخصوصه صدر زیر اکتب
فقهیه ده مسطور در که اگر شاهد شهادتنه کوای میدم دیر سه شهادتی مقبوله در
اگر کوای دهم دیر سه مقبوله اولر زیر شهادت ایتمه و عدالتش اولور بونن ظاهر در که
حاله مخصوص اوله و کاهی مذکور یا نک کله به حقوق رابطه واسطه سیمله اولور مثلاً کردستی
و دادستی دیر لر یعنی سن ایتش سن و سن و یرش سن دیمک راست که ادات رابطه در کله
مذکور به لاحق اولد قله معناسن تغییر ایتش در اول حالت مراد اولند قله همزه اسقاط
اول نور و کاه اصل اوزن ساکی قومق جائز در مثال اول استاد لطیفی بیت اختیار عشق
بر کل مهتر است * سر نهادن اندرین ره سرور است * مثال ثانی حضرت مولانا بیت
اهل عرفان زاد و دیدن دوری است * این دوئی اندر توازمستوری است * ودخی یای
استفهامی در که ادات استفهام عربده در اما ترکیب اولان آخر کله ده کی می که کوردکی
بیلدکی ترکیبک استفهامی در لکن فارسیه استفهام ایچون مستقل موضوع ادات یوقدر
انجق کله اولنه داخل اولان الفک غلند معناسی استفهام مراد اول نور و پردخی کله آخر نه
لاحق اولان یای خطایه بعینه غلند مقام استفهام استعمال اول نور اول معنی ایسه قرینه
حالیله ایله فهم اول نور مثلاً شنیدی و دیدی دیر لر سوال رنگند استدکی و کوردکی دیمک
مثالی استاد لطیفی بیت دیدی که چه کرد اشرف خر * او ظلمه برد و جانی یک ز ز * ودخی
یای و صفیه در معنای توصیف افاده ایدر و صف ایله توصیف ارسانه بر نسبت غیر مستقله دن
عبار تندر یعنی ماحق اولد و غی کله نک مدلول و صفیه اولان موصوفک حالی آنکه قائم
اولور و اکادالات ایدر اول کله کرک مرکب اولسون زر کرکی کرکسه بسیط جاسد اولسون سرد
کی کرکسه بسیط مشتق اولسون شکیمبا کی افاده توصیف قصد اولند قله اول کله لک آخر لینه
حرف یا زیاده اولنوب زر کرکی و سردی و شکیمبا یی دینلور مثالی وقوعی نیریزی بیت بوده
ام از تاب عشقت همجو ز کامل عیار * اوبد اند قدر ز راهر که باشد زر کری * میر محمد حسن
نظمی بیت چنان ز سردی دی کشته آه در دل تنک * چوسخ از دهنم لعلکون برون آید *
میرزا قلی بیگ بیت فراق میکشد و این زمان میگوید * سزای آنکه کند تکیه
بر شکیمبا یی * بو وصفیت ایچون اولان یا کاه اولور که خد ف اولنوب مدخولی اولان کله
کسر هاء تلفظ اول نور مثلاً نیکی دیه جک یرده نیک ایله اکتفا اول نور مولانا کاتبی بیت دشمن
چه غم که نیک کدایان اونکفت * کویند در عقب بدی میر پادشاه * ویدی دیه جک یرده بد
ایله ادا ایدر مولانا کاتبی بیت بد من دانا اندیشه داری * نه نیکست اینچنین نیکویندیش

و خورزی ديه جك یرده خورزی ديك ايله معنی تمام اولور مولانا کاتبی بیت تیغت نکرد
 میل بخورزی کاتبی * آخر چه کرده ام که چنین زار میکنی * بویانک بر نوعه یای مصد ریه
 دیر لمصدن مخصوص اولان یادن غیریدر که حالت توصیفده وصف کله ایتدوکی کبی حالت
 اضافته دخی اول عمل ایدر مثلاً سروری کرد و جوهری بوددیر که معناسی سرور لک ایتدی
 و جواهری ایدی دیک اولور مثالی طالب آمل بیت ان کور باطنان نشناسند از سفال *
 یا آنکه خویش را همه گیرند جوهری * و دخی یای نسبت در که لاحق اولدو غی کله نك
 مد لولنه نسبت معناسن افاده ایدر و مد لولنك مجموعندن وصف نسبی حاصل اولور
 مثلاً عربی کبی که عرب طائفه سنه منسوب و عجمی که ولایت عجمه منسوب دیک اولور
 مثالی نعت شریفده مولانا جامی بیت فهم رازش نكتم او عربی من عجمی * لاف مهرش
 چه زخم او قرشی من حبشی * و نسبت دخی ایکی نوعد بری نسبت لازمه در که متغیر و متبدل اولماز
 و یریده غیر لازمه در که متغیر و متبدل اولور مثلاً زبان تازی دیر لاند اولان یا نسبت
 لازمه غیر مطلقه در و بعض کسسه ایچون کتابی دیر لاند اولان یا غیر لازمه در که کتب سماویه دن
 غیریه ده انتقال جا زدر که اول کتابی نك کتابه نسبی غیر لازمه در و فارسی و دری و پهلوی
 دیر لاند اولور و در و پهلوه منسوب دیک مصری و شامی و رومی کبی و کاه اولور که
 مذکور یای نسبینك تا کید نسبت ایچون آخرینه بر نون زیاده ایدوب مشکین و سنکین کبی
 او مقوله نسبتك ایکی حالی واردر بری بوکد نسبت ایچون اولان یا منسوب الیهك ماده
 وجودینی بیان ایچون اولور مثلاً توجدن دوزلش نسبه یه روپین و طاشدن دوزلشه
 سنکین و د موردن یا بلشه آهنین دیر لری دخی بوکد منسوب الیهك بعض اوصافی بیان
 ایچون اولور مثلاً رنگنی بیان مراد اولنسه مشک رنگن اولان مشکین دیر لخواجه سلمان
 مصرع * مه تابان ماد اردش مشکین بدوشش * قرمزی کله کل آتشین دیر لولانهاتنی بیت
 از آتش تب جو عارضش سوخت * همچون کل آتشین برا فروخت * کاه اولور که تا کید
 نسبت ایچون اولان نودن مقدم بر الف زیاده ایدر ل مثلاً دیار پهلوه نسبت اولند قد پهلوانی
 دیر لاول دیان منسوب اولان لسان مراد اولور شاعر دیشدر بیت کشاده زبان و جوانیست
 هست * سخن گفتن پهلوانیست هست * کاه اولور که الف و نون نصکره یادن بدل برهائ نسبت
 زیاده ایدر ل مثلاً ملوکانه و عاقلانه و عارفانه دیر لکاه اولور بر کف فارسی زیاده ایدر که اوده نسبتده
 زیاده اولنه کلشدر مثلاً جاد کانه دیر لجدایه نسبتده شیخ نظامی * مصرع * جاد کنه در
 هرفنی یکفنی * کاه اولور که بوکافی یا یله ده جمع ایدوب زند کانی و بند کانی دیر لکاه اولور که بوکافی
 یادن صکره کنورب نزدیک و تاریک و یاریک دخی او یله در کاه اولور که انجق کافی کتور زار کردکن
 کبی کود کانه او یله در که ده نسبی واردر الف و نون تا کید نسبت ایچون اولدو غی کبی کاه اولور که
 معنای ظرفیت افاده ایدر مثلاً بامد اده ديه جك یرده بامد ان دیر ل مولانا جامی بیت بد بکر
 در زو سف بامد ان * که شد دلها ز فیض صبح شان * و تو بهارده ديه جك یرده تو بهاران دیر ل
 مولانا جامی بیت تو بهاران خلیفه بغداد * بزم عشرت بطرف دجله نهاد * صبحکامان دخی
 بویه در و له ایضا بیت چو شد تارخ مشرق صبحکامان * چو سیب سیغ چون سیب صفاهان

صفاهان * و دخی مذکور یا کاه اولور که تخصیص ایچون استعمال اولور و خصوصیتی احد ضدینی
 آخره تخصیص ایچون استعمال طریقله استعمال ایدر ل مثلاً انکشتی دیر ل آخرنده اولان
 یا خصوصیه در پرمق که انکشت در یوزك اکا مخصوص اولمعله انکشتی دیر ل اول خصوصیتی
 تا کید ایچون یاد نصکره نون زیاده ایدوب انکشتین دیدلر و دخی مذکور یا آخر مصد ریه لاحق
 اولوب تمیظه و استعداد معناسن افاده ایدر مثلاً گفتی و خوردنی دیر ل سوپامه جك و ییه جك
 دیک اولور مراد سوپامه لایق سوز و ییکه حاضر لشم طعام در و اولمکه مستحق آده
 کشتی دیر ل نكتم بو بیتده واقعدر سیفی بخاری بیت شمع در مجلس اگر با تودم از نور زند * کشتی
 سوختنی باشد و آوختنی * و کید جك نسبه یه رفتنی دیر ل مثالی بیت چو نتوان رفتنی را داشت
 در بند * کره بستن بموران در شکم چند * و کاه اولور که لیاقت معناسنده استعمال ایدر ل
 مثلاً آوردنی دیر ل پیشکش مراد اولور کتور مکه لایق نسبه دیک اولور نكتم
 مولانا هاتنی بیت ز آوردنیهای شاهانه نیز * دران عربضکه برد بسیار چیز * تمیظه معناسنه
 اولان یا یله بویانک فرقی غایت دقیقدر ک تمیظه مذکور یادنی کاهی مجرد تکیر ایچون استعمال
 اولور تکیر قصد اولند قد مصداق الحاق ایدر ل شمس فخری * نظم * من سرکشه کشم
 هردیاری * ندیدم مثل خسرو شهر یاری * جمال الدین ابواسحق که اورا * نیاستد روز بزم و رزم
 یاری * بویانک یای وحدتله معنای غایت قریبدر فرقی دقیقدر رسوخ نامی اولان ییلور
 و دخی فعل ماضی آخرینه ماحق اولور که حکایت حال ماضی معناسن افاده ایدر و یا خود
 متعلقینك حالتیه انصاف قصد ایدوب استعمال ایدر ل شاه ناصر خسرو * نظم * من ز دست
 این حزان آخر بمیغان بر شدم * ورنه هرگز آدمی دیدی که او عنقاسنی * پشت این مشت
 مقلد خم که کردی در وجود * ورنه در جنت امید قلیه و حلوائنی * نثر * و کاهی حکایت
 حال ماضی قصد اولند قد فعل آخرینه دخی لاحق اولور مثالی استاد فرخی بیت کر پندیر فنی
 نکارا خویش قربان کردمی * کر قبول آمدی ترک سرو جان کردمی * و دخی یای مذکور
 اسماء و افعال آخر لینه لاحق اولوب معنای وحدت افاده ایدر یعنی مدخولنك مدلولندن
 معنای وحدت ظاهر اولور بو حالت اکثر اسماده استعمال اولور مثالی شیخ سعدی بیت
 ظالمی را خفته دیدم نیمروز * گفتم این فتنه است خوابش برده به * دیگر لطیفی بیت
 پادشاهی را شدم بنده کنون * کامل عالم تابع فرمان اوست * و دخی کاهی اشباع حروف
 ایچون بر یا زیاده یا زر اما کله ده معناسنك اشتراکی بو قدر یعنی معنای کله یه افاده سی
 اولوب انجق ماقبلندن اولان کله نك آخر حرفی اشباع ایدر آکای یا زائده دیر ل مثالی بیت
 اگر بشمه لطفش شروع شرح افتد * هزار خامه و کاغذ و قای آن نکند * بودنی معلوم اولاکه
 کیانی و خسروانیده اولان یا ل مثالی یا حرفی دخی بر نوع نسبتدر اما الف و نون جمع ایچون دکلدر
 بلکه اول حرف لک زیاده سی قاعده لسان عربدر که اول قاعده اوزن تعبیرات نسبتدر مثلاً
 استکندرانی دیر ل استکندن منسوب دیکدر و دخی بر حالت واردر قرینه سابقه ايله صکره کلان
 حرف یا کله دن ساقط اولور مثالی حکیم انوری بیت تاروی بخطه خراسان * آوردی و ماند
 خطارا * یعنی ماندی و جنس یانک بری دخی مبانی اولدو غی حرف یای بیانینك اولنده ذکر

هاء علامت کتور و ب دانند دیر سائر صیغه لدخی بوموال اوزن قدر و بر قاعده لدخی صیغه امرک
 آخرینه الف ایله تون زیاده ایدر لاسم فاعل اولور بوی و کوی و خوان لفظ لینه الف ایله
 تون زیاده ایتدکده یونان و گویان و خوانان اولور و سوبایچی و او قویچی و یاجی دیمک اولور
 مثال اول میرا بوالمعانی بیت شده یونان چوصبا وقت ضرر در کویش * پاسبانی بکنند دل
 بهوایش همه شب * مثال ثانی ابراهیم فاروقی بیت دشمنان سکن نهاد دوزخی ماوات را *
 اخسنوا کویان زبانی میکنند بیس العذاب * مثال ثالث حکیم انوری بیت رزم ایشان چو
 سعیر است که در حفره او * اخسنوا خوانان بشمشیر کنند تیرانی * اخسنو جمع اخساد را خساء
 الکلب دیر لر یعنی کویکی سوردی دیمکدر واسم فاعل بر قاعده لدخی آخر کلمه امره بر الف الحاقیه
 اولور مثلا یویا و کویا و خوانا و قس علیه الباقی قاعده اسم مفعول قاعده کایه
 یویله در که کلمه ماضینک آخر حرفی مکسور و یا مضموم و یا خود ساکن اولسه مفتوح و تحریک
 ایدر لوهاء غیر ملفوظی کتور لر مثلا دانست و خفت صیغه لینه ت لینی مفتوح و هاء غیر
 ملفوظی الحاقی ایدوب دانسته و خفته دیر لر و کذلک خور دو آشامید صیغه لینه د لینی
 مفتوح و هاء غیر ملفوظی الحاقی ایدوب خورده و آشامید دیر لر سائر صیغه لدخی
 یوقیاس اوزن در اجمال کلام اسم فاعل مضارع دن واسم مفعول ماضی دن اولور قاعده
 ثقی لسان فارسیه نفیک قاعده سی بودر که صیغه ماضی و صیغه مضارع ک اول کلمه لینه
 تون مفتوحه موصوله ادخال ایدر لر مثلا دانست و گفت کلمه لری که فعل ماضی ایدی اول لینه
 تون مفتوحه متصل اولد قند دانست و نکفت اولدی معنای که بلدی و سوبلدی در و داند
 و کوید کلمه لری که فعل مضارع در اول لینه تون مفتوحه متصل اولد قند نداند و نکوید اولدی که
 معنای لری و سوبلر دیمکدر یونون مفردیه عربیه تون نافییه دیر لر معنای کلمه بی ثقی
 ایتد و کیچون قاعده نعی لسان فارسیه قاعده نعی صیغه امره می مفتوحه مفردیه
 ادخال ایدر لر علامت نعی در مثلادان و خوان و خور کلمه لری که صیغه امره می مفتوحه ایله
 مدان و مخوان و مخور اولور معنای که بله و اقومه و یه دیمک اولور تون نافییه که انسان عربیه
 حرف ما معناسن افاده ایدر ما زید قایم ایدر لر فارسیه زید بخاست دیمک اولور و می ناهیه که
 عربیه حرف لا معناسن افاده ایدر که لارجل حاضر ایدر لر و بر دخی لا قبل کلاما دیمک معناسن
 فارسیه مخن مکودیر لر یوایی حرف که تون نافییه و می ناهیه عربیه کما و لا حرفی کی در که
 معارفه و تکراره و مبتدا و خبره داخل او اولر و لکن فارسیه مبتدا و خبر عبارتت شایع دکلدر
 اول ادالک معناسی محله مضایق و مضایق الیه تعبیر یله مستعملدر قاعده نعت صیغه
 ماضینک آخرینه الف و راخم ایدر لر نعت معناسن افاده ایدر خریدار کی که خرید فعل ماضی در
 صا تون آلدی معناسن آخر حرفی که الف و راخم اولند قند خریدار اولدی که معناسی
 صا تون ایچی دیمکدر قاعده مناط لدخی یویله در لکن اسم مصدر الف و راخم لاق اولیحق
 مناط اولور و دار کی معناسی کوستیجی دیمک اولور استاد روم کمال پاشا زاده مرحوم
 به عمل بیورد که دیدار لفظی گفتار کی در و رفتار لدخی اولد در ترکیبی خنی اولان الفاظ مرکبه
 دند که دیدارک بر جزوی دید و بر جزوی آرد که معناسی کور دیمک کتور یی دیمک اولور آرد

ماضینک آخر حرفی
 اولور مکسور مضموم
 اولوز بوجلدن سهو
 واقع افش

آراسم فاعل را آوردن اصل آرد در که در تخیم اولمشدر تخیم کلمه آخرندن بعضی حروفک
 مقوملی در که لسان فارسیه شایع در گفتارک معنای ترکیبی سوز کتور مجیدر بومقوله باعث
 فعله فاعل اسمن استعان ایدر لر ترتیب و ترکیب معنای صیغه عبارت آرد که مضایق در که ت اوزرینه که
 مضایق الیه در معنای عام ترکیبی دن معنای خاص علمیه نقل اولیحق قاعده ترکیب تغییر
 اولنوب مضایق الیه تقدیم اولندی بو تعبیر نقل مذکور کلمه علایمند در مولانای مومی
 الیه ک کتابدن عبارتت بعینها نقل اولندی قاعده جمع معلوم اوله که لسان فارسیه
 تنبیه ایچون ادات یوقدر واحد دن یوقار و سنی ادات جمله ادا ایدر لر اسمانک جمعند قاعده
 مقرن لری بودر که اگر اسم ذوی الار واحدن اولوب آخری ساکن اولور سه الف و تونله
 جمع ایدر لر مثلا آدمی وری و جنی کی جمعند آدمیان و پریان و جنیان دیر لر و مردوزن
 جمعند مردان و زنان دیر لر و اگر اسمک آخرنک هاء علامت واریسه مذکور الف و توندن
 مقدم بعضی رده هاء علامتی کاف عجمی به ابدال ایدوب جمع ایدر لر مثلا فرشته و خواجه
 و بتد کبیله فرشتگان و خواجگان و بتد کان دیر لر و بر نوع جمع لدخی اگر اسم اجماد دن ایسه
 اکثر یا آخر اسمیه ها و الف کتور ب جمع ایدر لر اسمک آخری متحرک و کرکسه ساکن اولسون
 مثلا آسمانها و زمینها و نامها و جانها و سنگها و آبها و بادها و خاکها کی بوجه بر قبیلند در که
 مذکور اسمک آخر لری بعضی متحرک و بعضی ساکندر بوجه اعتبار اوزن مثال لدخی کل و لاله
 جمعند کلها و لاله ها دیر لر مثالی استاد بیت من همجو آب و خاکم و تو آفتاب و ابر * کل ها و لاله ها
 دم ارتق بیت کنی * اما اگر جماداتک بعضی جهته حیوانه مسابیتی واریسه نموی اولد و غی
 تقریبه اولمقوله ایکی وجهه جمع جائز اولور از جمله درختک بر وجهه جماداتدن جمعند
 درختها دینلور و بر وجهی لدخی نموی اولمقوله درختان دینلور نه کیم شیخ سعدی بیت برک
 درختان سبز در نظر هوشیار * هرورقی دفتر بست معرفت کردگار * و اعضای وجود انسانند
 لدخی ها و الف ایله جمع واقع اولور مثلا تنها و جانها و سرها و چشمها و دستها و پایها دینلور
 کمال بخندینک بوبنی مناسب دوشدی بیت خوش میشدی خرامان چون سرو عقل میکفت
 خوش میروی به تنها تنها فدای جانت * اولکی تنها یا لکر صکره کی تنها جسد لر دیمکدر
 مثال دیگر بیت زبان تیغهای چاکر و سیر * سندن در جان جانها چاشنیکی * اگر چه
 ها و الف جمعی ذوی الارواح جائز اولوب کسها و مردها و زنها دینلر بلکه الف و تون ایله کسان
 و مردان و زنان دینلور و حیوانات جمعند لدخی جائز اولوب کاوان و ستوران و خران
 و شتران دینلور شیخ سعدی بیت ندید سنی که کاوان در علف زار * بیالاید همه کاوان ده زار
 مثال دیگر وله بیت سران خیل پیران دریدند * دم و نال ستوران زابریدند * وله ایضا
 بیت کاوان و خران بار بردار * به زاد میان مردم آزار * اما اشتد ذوی الار واحدن ایکن
 ها و الف ایله جمع جائز کور مشلر نه کیم کاتینک بویتند و اقعدر بیت کریزم از شتران سپهر
 و حجره خاک * که حجره راست شترهای مست پیران * و آفتاب و ماه ذوی الار واحدن
 دکل ایکن حرکت و سیر لری اولمقوله خلاف قیاس الف و تونله جمع اولمشدر شیخ سعدی * نظم
 کدایان بین اندر روز محشر * بهشت و ملک بر چون پادشاهان * چنان نورانی از فرعیادت

تو کوی آفتابانند و ماهان * یوکه مثال اشجار ده الف و نون جمعی خلاف قیاس اینکینه شیخ
سعدی نیک بیت پیراهن سبز درختان * چون جامه عید نیک بختان * بر دخی بیت برک درختان
سبز در نظر هو شیخ * هر ورقی دفتر است معرفت کرد کار * دید و کی ظاهر انوی اعتبار یله در زرا
درخت تعبیری اغاچه حالت خضرتی و نموی و اراپکنند ربع القطع درخت اطلاق صحیح و از باب که
بدنه ستون و شاخسازنه چوب و یا نمفه صالح اولاننه میزم دینلور و اولحل یو ادات الیه جمع اولنیموب
بلکه ها و الفله جمع اولنور چوپها و ستونها دینلور و قبل القطع انسانک اعضاسی ها
و الف الیه جمع اولندی کی اشجارک دخی ها و الفله جمع اولنوب شاخها و برکها و میوه هادی
و بعض کلمه آخرنده که هاء علامت اوله چمنه حذف ایدرلر مثلا با دها و جامها دیرلر انجق
فقه ایلک اکتفا اولنور نه کیم ابراهیم فاروقی بیت بدورت جامهای خوب و فاخر * همه دم شاعران
پوشند و نوشتند * یو بیتله سکون میله ده تجویز اولنشدن * قاعده ستان فی لفظ ستان
اکثر مکان مراد اولنان یرلده استعمال اولنور مثلا شهر اولان یره شهرستان و بزازلریع
و شرا ایتدکاری یره زازستان و طاشلور یره سنکستان و طاع اولان یره کوهستان و کلانکه
کاستان و چهلور یره چمنستان دیرلر یونلر جمله اسم مرکبدر و رایجه لور یره بوستان دیرلر اصلی
بوی ستاندر تلفظی غلیظ اولعله یا سنی حذف ایتدش و کیلدرک و اوین دخی قلد یروب
ستان ایلک اکتفا ایلد یلر مثالی مولانا جامی بیت درین بوستان سرای پرتان * نمانده باز
چون چشم ستان * حقیقه ستان لفظی مکان معناسنه مخصوص دکلدر زمان ایلک
مکان اراسنه مشترک بر لفظدر که زمان مراد اولند و غی محله دخی استعمال ایدرلر مثالی از فصلنه
تایستان دیرلر معنای ترکیبی حرارت زمانی دیمک اولور زیرا تاب لفظنک کرچه بر قاج معناسی
وارد از جمله بر معناسی اسی در بوند اول معنا مراددر کذلک قیش فصلنه زمستان دیرلر
معنای ترکیبی بر و د زمانی دیمک اولور زیرا فارسیله صوفیه کسر زا ایلک زم دیرلر مراد صوق
زمانی دیمک اولور یو تفصیل مرحوم کمال یاسازاده نک تعبیریدر یورور که طیراغک طبیعی بارد
اولد و غندن کسر زاء معجه ایلک صوق معناسنه اولان زمک آخرنه یای نسبت کتور و ب
و نسبی تاکید ایچون بر نون زیاده ایدوب یره زمین دیرلر اما جمیع فرهنگرده زمین زاء معفوحه
باشنه مسطور در ویم ارستان دخی یوقیلندند اما خارستان و کاستان معنای اول قبیلندندر که
مراد مکاندر اما دلستان ایکی قبیلندندر دکلدر معنای ترکیبی ککول آیهی دیمکدر اصح بودر که
دلستان یازلد قبل لام ستانه وصل اولنیموب منفصل یازله ترکیب آخر اولد و غی ظاهر اوله اما
کاستانه وصل جائزدر نه کیم یو بیتله واقعدر بیت ایمن آبادست دل ای دوستان * چشمها
در کاستان در کلستان * دل ستانک ستانی مشتقدر ستانن لفظنن اسم فاعلدر و آیهی
معناسنه اصلی ستانده ایدی ترخیم اولندی * قاعده دان فی بعض یرده که لفظ دان واقع
اولور ایکی حالت خالی دکلدر * یا مرکبدر سخندان کی و یا خود اصلدر جز دان کی سخندان
اولان دان مشتقدر دانستند اسم فاعلدر معنای ترکیبی سوز یا آیهی دیمک اولور اما جزدانند کی
دان اسم جامد در طرف مکان معناسنه مخصوصدر نه کیم سابقا ذکر یره مرور ایلمن ستان ایلک
یونک اراسنه ایکی جهته فرق وارد یره بود که ستانک نموی وارد طرف مکن و طرف زمان

زمان معناسنه ده استعمال اولنور که مرز کرده و دانک انجق خصوصتی وارد طرف مکان معناسنه
ایکجی فرق بودر که ستان لفظ نحویدری معنی نحو یلر اصطلاحی اوزن طرفدر مطروقی احاطه
ایتمکه و اکانوع اختصامی اولاق یره معنایه اولان طرفه لازم دکلدر و دان لفظ لغویدر مطروقی
احاطه ایتمکه و اکانوع اختصامی اولاق اهل لغت یاننده که طرفه معتبردر مثلاً خامه دان اول
طرفدر که ایچنده خامه طور و جامه دان دخی اوله در و شمعدان و نمکدان یومقوله که طرفدر
مطروقه اختصامی وارددر شول اعتبار ایلک که اول مصباح ایچون وضع اولنشدنر اما خاندان
اول معنایه دکلدر زیر خاندان لسان عربی کی حرم دیدکاری مکاندن عبارتدر که عرب خاتونله
حرمه کنایه ایتدکاری کی عجم خوانین اولد و غی یره خاندان ایلک کنایه ایدرلر مثالی شیخ سعدی
بیت بایدان یار کشت همسر لوط * خانه دان نبوتش کم شد * عجمه منکوحه یه همسر
دیرلر و خانه دانن مراد حرمدر اصل کلام همسر لوط بایدان یار کشت و حرم نبوتش کم شد
دیمکدر بر معنادن ایکی عبارتله تعبیردن مراد اطنا ب طریقیله سلوک تفنندر * قاعده
گاه فی گاه لفظی کاف فارسیله اسم زمان ایلک اسم مکان اراسنه مشترک اولان معنایه امیدر که
گاهی اسم مکان معناسنه استعمال اولنور چرگاه و خیمه گاه و کیزگاه و کارگاه و گاهی
اسم زمان معناسنه استعمال اولنور سحرگاه و چاشتگاه و چاهگاه کی یونلر جمله لفظ مرکبدر
و ترکیب لری اضافتدر اما چاهگاه اضافت ایلک ترکیب اولنشدنر مجلس معناسنه که موضع ایلک
گاهن مرکبدر و معنای نیک فرق وارددر نه کیم یو بیتله واقعدر بیت کل رویش نمودن رشک
مام * شد چون سخن کاشن جا بکام * و جایگاهک بر معناسی دخی او توراجق بودر که اصلی
جایگاه ایدی یا نیک کسر یله که علامت اضافتدر علمیه نقل اولنچق حرکتی سکونه تبدیل
اولندی و مذکور گاهن زمان قصد اولنان یرده که استعمال اولنور بریده صبحگاهدر
نه کیم خواجه حافظ بیت مرو بخواب که حافظ بیارگاه قبول * زوردر نیمشب و درس صبحگاه
منست * ورددن مراد مداومت و درسدن مراد تکراردر و مذکور لفظی گاهی جمله ده ادا
ایدرلر مثالی بیت چو شد تاریخ مشرق صبحگاهان * سفید و سرخ چون سیب صفاهان
* الف و نون که ادات جمعدر صبح کاذب ایلک صبح صادق قن مراد ایتدکاری محله صبحگاهان
دیرلر لسان عربی اولان تثنیه کی فارسیله ادات تثنیه اولد و غندن مافوق الواحدی ادات جمعه
ادا ایدرلر و دخی درگاه دیرلر معناسی قیو یره در خواجه حافظ بیت هر که خواهد کویا و هر که
خواهد کویکو * کبر و ناز حاجب و دربان این درگاه نیست * و انکا ایلک جگ یره تکیه گاه
دیرلر مثالی خواجه حافظ بیت از ان زمان که برین آستان نهادم روی * فرازمسند خورشید
تکیه گاه منست * قبله گاه و صبح گاه و حواله گاه جمله یوقیلندندر مثالی وله ایضا
بیت جز آستان توام در جهان یناعی نیست * سر مرا بجز این در حواله کافی نیست * اگرچه
لفظ گاه ستان کی زمان ایلک مکان اراسنه مشترکدر لکن ارازلده فرق بودر که ستانده و ست
و مطروقه و فرت معتبردر اول اجازن مضاف الیه محتاجدر اما گاه اول اعتبار اولانغله
بعض محله یا لک استعمال اولنور مثلاً گاه و بیکاه و بیکاه و ناگاهدر بر معناسی کند و نفسته دلالت
ایدرلر مثال بیکاه مولانا جامی بیت بیستند پیمان که فردا بیکاه * بیزدیک یعقوب کیم راه * گاه

افت مشهور در علماء ذکر اول نور انشاء الله تعالی و تخفیف الفی حذف اول لب که دخی در لر
کافک جمع معنای له مترادف و تکرار له عامل اولور و قاعده زار فی لفظ زار دخی سنان کبیر
یا که معنای نه قید در مثل چمنستان دیر لر چمن زارده دیر لر نهایت الامر زار اسم جامد در معنی لفظ
آوردن اشتقاقی و قید در شول معنای عبادت در ترکیده آخر کله به لك اخای اتمکله
تعبیر ایدر لر مثلا کشت زار اکمال در و سبزه زار و گلزار و سنبلزار و لاله زار و نلور
و امثال لر جمله بر جنس در لکن گلزار ایله کلاستان ده فرق یواراده ظاهر در که
کلاستان کل یری و گلزار کل لك دیمک اولور و ترکیده بعض یر لده یعنی بعض کله دلیق تعبیر
اولور اما بر نوع در مثلا نمکران طوزلق و شون زاده شور اقلق دیر لر قاعده بان فی بان اسم
جامد در کوزه دخی معنای ادا ت نسبت اولور و مثلا حمايت ایدیچی به پشتیبان و کی جیه
کشتیبان دیر لر ته کیم شیخ سعدی دیباجه کلاستانه پیور در بیت چه غم دیوار امت را که
دارد چون تو پشتیبان * چه باک از موج بحر از که باشد نوح کشتیبان * باغبان باغی
محافظة ایتد و کیچون و دشنبان مزر و عاتی کوزتد و کیچون دبه بان بو نلر کی اولملاویدی
اما اند نوع توسع واردر و تعبیر کوزی کوزه در دیمک اولور بلکه کوز اول خدمتک آئی اولغله در
تکاهبان دخی بویه در و مشهور و بازار بکچیسنه پاسبان دیر لر حمايت ایدوب بکلمکه پاس دیر لر
ته کیم بونن معلوم در که شیخ سعدی بیت برتست پاس خاطر بیچار کان و مشکر * برما
و بر خدای جهان آفرین جزا * اما بادیان باد بکله مزی بطریق الاستعانه در جهانیان مذکور کبیر
یعنی جهان بکچیسنی دیمک اولور جهان خلقی حمایه ایدوب دشمندن و ظلمدن بکند و کیچون
پادشاه علم اولمشدر مثالی استاد لطیفی بیت کر پدرم رفت جهانیان منم * وارث اکلیل
سایمان منم قاعده دار فی فارسیده حرف یادن غیر ادا ت نسبت چو قدر از جمله بر پله دار
کله سیدر مثلا حصه دار و فصبه دار و نیره دار و ساعدار و جهاندار و امثال لر جمله حافظ
معنای نه در اگر چه داشتن لفظندن اسم فاعل در طویعی معنای نه لکن مذکور
اسم را یله ترکیب اولند قه حفظ معنای مراد اولور و جهاندار جهان صقلایی یعنی جهان
خلقنی حمايت و صیانت و حفظ و حراست اتمکله در بواعه اعتبار ایله پادشاه علم اولمشدر مثالی
استاد بیت جهاندار جم قدر کینی پنا * که خورشید ملکست وظل اله * و ماللواولان
دولتلور آنچه صافله مالدار و در مدار دیر لر بومشهور بیت محله مناسب اولغله بحر اولندی
بیت کرمدان عالم را درم نیست * درمدان عالم را کرم نیست قاعده در فی حرف در
لسان عربده اولان فی معنای افاده ایدر ادا ت ظرفیه در اگر چه مثال ایراده حاجت یوقدر
المعلوم اولان معنای غیری تحسین لفظ ایچون کلد و کی بیان قائده دن خالی دکادر
و بعض افعال و مصادر اوللرینه اذ حال اولور مثالی لطیفی بیت شدم خوار و بچان ای چاکر *
دخی را بچشم کرم در نکر * بی معنای غیری خبر دار اولین مذکور بیت در نکرک معنای نه
صبرست چکر و مذکور حرف کد اما کلمات اولنه اذ حال اولور و داخل اولدوغی کله نک اولند
الف واقع اولسه اول الف لا بد حذف اولور و مثلا این و اولفظلرینه داخل اولسه درین و درو
دنبله مثالی مولانا جامی بیت تکدر بن بادیه دوانک * از سر انلاک یعنی خنجر

مثال دیگر اعلی شیرازی بیت نویدی ده از لطف بخشایشم * که باشد در و خواب
آسایشم * و درک بونلردن غیری معنای وارد در بوخلک مناسبی اولدو معنای باب الدال المفتوحده
ذکر اولنسه کرکدر انشاء الله تعالی قاعده حرف رای کله آخرینه لاحق اولان حرف را لسان
عربده اولان لام جان معنای افاده ایدر دخی بر قاج معنای کاور بونلردن بمعنی لام جان و علامت
مفعول و بمعنی تخصیص و زاید و بمعنی قسم اولان لام جان معنای مثالی خواهه حافظ بیت
خدا را داد من بستان از وای شهنه مجلس * که می باد بکری خور دست باماسر کران دارد *
و دخی علامت مفعول در ترکیده اکا وانی دیمکله تعبیر ایدر مثلا زید را بکوزیده سوبله و عمرو را
بیار عمروی کتور بویکی لفظک را ایله اداسی حاله در فرق غایت دقیقدر بولسانده بهار سنی
اولمیان فهمندن غافل در مثال اول مولانا جامی بیت علم چاه بطحا افرخت * مکله راسکه
دوات نوساخت * علم جامی بطحا ده قالدردی و مکله دیکی دوات سکه سی دوزدی دیمکدر
مثال ثانی وله ایضا بیت بادرا خاک سیه ریز بفرق * خاک را کن ز غم طوفان غرق * یعنی خاکی
طوفان نمندن غرق ایله دیمکدر مثال دیگر و ایضا بیت کاور اذبح کن از خیریم * پشت ماهی بپر
از ان دو نیم * و دخی تخصیص ایچون استعمال ایدر لر مثالی ابوطالب کلیم بیت دو مصراع
از سبکروی کلیم ان طور می باید * که در پرواز شهرت بال باشد مرغ معنی را * خواهه حافظ
بیت زرقیب دیوسیرت بخدای خود پناهم * مکران شهاب ثاقب مددی کند سهارا *
و دخی بمعنی قسم خواهه حافظ بیت دل میروود ز دستم صاحب دلان خدا را * دردا که راز
پنهان خواهد شد آشکارا * و دخی مذکور حرف کاه اولور که زاید اولور انحق تحسین لفظ ایچون
ایراد ایدر لر مثالی بیت وانکه خلق آفتاب کونیدش * راستی را بچشم من نه نکوست *
یا لکر راستی ایله معنی تمام اولور قاعده حرف ورو واری فارسیده حرف وور لسان عربده
اولان ذو معنای افاده ایدر مثلا هنرور و بهره و در لر هنرلو و نصیبیلو دیمک اولور مثالی
میرنظمی * رباعیه * در ترده هنروران هنرور نیست * ارطعنه زنان ولی چو کتر نیست * از روز ازل
غنی و جاعل نشدم * حاجت نبرم جز بخدا توانگر نیست * و کاه اولور که آوردن لفظندن اسم
فاعل اولان آورک الف حذف و سخن لفظیه ترکیب ایدوب سخنور دیر لر و دلاور که
دلن مراد قوت قلبدر و آوردن مراد اظهار در بواعه اعتبار ایله بهادن دلاور دید بیلر ته کیم
بویته اکا تلج واردر بیت ولیکن نیندیشم از خشم شاه * دلاور بوددر سخن بیکماه *
اما سرورده کی مجازدر سردن مراد ریاست و متبوعیت در غلبه استعماله سر مقدم و متبوعیت
معنای نه حقیقت منزله سنه وارمشدر صاحب ریاست دیمک اولور * و لفظ وار مناسب
و ایاق معنای افاده ایدر بز کواری که معنای ترکیبی اولولغله لایق دیمک اولور اصلی
برکی واریدی تخفیف یا حرفی حذف اولندی و شاهوار شاهه لایق دیمکدر و راهوار آت
اوصافند در که یوله لایق دیمکدر و سو کواردخی بویه در که سوک مصیبت معنای نه کیم
بویته واقع در بیت کرستن بهنکام با سوک و درد * به از خنده ناهنکام سرد * و مقام
تشبیه ده دخی وار لفظی استعمال اولور مثالی بیت قصاب وار مردم چشمت بنازکی *
مزگان قتل کرده و دلاها برورده * قاعده آن و او فی آن اسم اشارتدر بعید ایچون لسان

مربطه اولان ذاك كې واین اسم اشارت در قریب ایچون غریبه کی هذا و هذا کی گاه اولور که
آنک اولنه واکتورب وان دیرل مثالی استاد بیت آن دیز گذشت ازین گذرگاه * وان
کیست که نکدر دازین راه * آن لفظنک بمعنای دخی کیمک نمی در دیه جک یرده آن کیست
دیرل اضافت ایله مثالی حضرت مولانا مثنوی بیورر فی نظم فی کفت زامدر سبوها
چیست این * کفت باده کفت آن کیست این * کفت آن آن فلان میراجل * کفت طالب
راچنین باید عمل * مثر * اوسمیر منفصل غایب در لسان عربله اولان فومعنا سند در لفظ آنک
مدلولی مجرد اشارت در که مشار الیه دلالت ایدر اسمله جمعی جائز در اول اسم کرکسه معلوم
اولسون زیدکی کرکسه مجهول اولسون کس کی و مدلولی شی مبهم در لاجرم بر اسمله دخی
شی مبهم دلالت ایامه یا شی معینه دلالت ایامه جمعی جائز اولان واونک اصلی اوی در نه کیم
یورینه اصلی اوزن وارد اولمشدر حکیم سنایی بیت از من کنه آید و من اوم * وز تو کرم
آید و تو اوی * کثرت استعمالله یاسنی حذف ایدوب استغنا فا اودیدیلر فی قاعده حرف
وز ووی فی وزده کی و اوعطف در اصلی واز در نه کیم سابقا از شرحند مرور ایدی ووان
مرقومک دخی و اوی عطف در اصلی وآن در همزه نکه مدیله گاه اولور که اوی حرفنک الف حذف
ایدوب و اواوز در نه ضمیه ثقیل اولدوغندن فتحه یه تبدیل ایدوب آخرنک کی یای اصلیه ایله
وی دیدیلر مثالی بیت من اوراچه کومچه رنک آورم * کد ناست وی ذرستک آورم *
گاه اولور که اویک اولنی و آخرنی حذف ایدوب یا لکز و اوساکن قالور استعمالند حرف
ساکله ابتدا مفعول اولغش حرکت ویرلک لازم کانه فتحه اخف حرکات دن اولغله مفتوح
ایلدیلر مثلاً و ادرلر نه کیم بیت تو کردی و درستم داستان * و کر خرنه ی بود در سیستان *
اما ما قبلند برکله نکه آخری واقع اولسه اکابر مخصوص حرکت حاجت قالمز حالی اوزن قلوب
سکونی ایله استعمال ایدرلر و اومد کورک ما قبلند بر حرف متحرک واقع اولسه اول کله نکه
حرکتته تابع ایدرلر مثلاً ضم کافله کودیرلر که اصلی که اودر مثالی بیت کودشمن شوخ چشم
و بی باک * کوعیب مرا بمنماید * اولکی کو قنی صکره کی کو که اودیمکدر فی قاعده مند فی
مند ادات توصیفدر مثلاً حاجتند دیرلر معنا شی حاجتلودیمکدر و لفظ منندک حالتی
خارش در لفظ حاجته لاحق اولغله وصف ایلدی و نیازمند و زورمند و درمند کی نیازده
وزورده و درده حاجت کی امور عارضیه دندر اول حالت که خلقی اوله آنک اداتی آخر کله ده
واقع اولان قدر که بیناده و تواناده و امثالهماده واقعدر اولفوله الف کی کوزورادینم و کی
توان مند دخی دینلر زیرا قاعده مذکورنک اقتضای اولدر و هو شمند ترکیبی زورمند
و درمند کی درهوش ترکیب اوص دیدکاری حالتدر که عقلدن غیری در عقلک و راستند
بر حال در بعض عمل عقله توصیف ایدرلر مثالی مولانا جامی بیت بود نقش دل مرهوشندی *
که باشد نقشهارانقش بندی * و عاقله خردمند دینلور عقل مند دینلر شیخ سعدی بیت
کر میل تو با بجزر و ناندانست * من نیز چنان اهل و خردمند نیم فی قاعده تر فی ترادات تفضیلدر
فارسیه افعال تفضیل معنای مراد اولند قتل لفظی ترکیب ایله ادا ایدرلر قنی معناده
تفضیل قصیده اسد اول معنایه دل اولان اسمک آخرنه مذکور اداتی ایدرلر مثلاً

مثلاً زیاده کثرت مراد اولنسه فزونتر و زیاده قلت کثرت دیرلر مثالی بیت چو کرد ابر و دوات
بر تو بر بار * فزونتر باش همچون شاخ بر بار * و بیشترده دخی ادات تفضیل مقصود در مثالی
بیت زکوة مال بدرکن که فضله زرا * چو باغبان ببرد بیشترده مدانکور فی قاعده است فی
لفظ است ادات خبردر لاحق اولدوغنی کله نکه آخری مفتوح ایسه الفی خطده و تلفظده
ثابت اولور مولانا جامی بیت قامت طوبی ز قدش سایه است * سدن ز کاخ شرفش پایه
است * و اگر آخر کله ساکن اولور ایسه خطده و تلفظده حذف و ساقط اولور مثالی وله
ایضا بیت آمدی و آمدت ایس خوشست * دیدن روی تو عجب دلکشست * مثال
دیگر وله بیت کرچه که روار چو تیغ آمدست * بلکه که ربار چو تیغ آمدست * بوا آمدستک
اصلی آمده است در وزن ایچون هاء علامت محذوفدر لکن بویه الف ثابت اولور ایسه جائزدر
اما افصح بودر که بونک کییلر ساکن صورتند حرکت اخلاسیه ایله تلفظ اولنه و آخرنه
هاء علامت اولان اسمه متصل اولد قله الفی ساقط اولنیه مثالی کال بخندی بیت ز سر تا پا
کلی ای شاخ نازک * که برکت شیوه است و میوه ات ناز * اما حال بوکه اکثر فارسی خوانلر
بوقاعده رعایت ایتیموب بلکه رابطه اولدوغنی دخی بلیوب لفظ زاید صنورلر و بعضیلر
همان یا لکز ترکیب قرارگاه کله ده استعمال ایلدکاری در معنایسته قیاس ایدرلر اول سیدن
حالت که البته الفی گاه ثابت و گاه ساقط ایدرلر رئیس الحکما شیخ ابن سینا استک رابطه اولدوغنی
تصريح ایلشد عبارتی بودر کافی الفارسیه الاصلیه و هو است فی قولنا زید بیراست و نده اللفظ
قسمی رابطه انتهی فی قاعده حرف اند فی است لفظی نکه جمعی اند کاور مثلاً مفرد قصد
اولنسه فلان این سخن گفته است یا فلان چیزی کرده است دیرلر و اما جمع مراد اولند قله
این سخن گفته اند یا خود چیزی کرده اند دیرلر ایدی اند لفظی علامت جمع اولوب بوجه
مخصوص اولدی بونکده الفنک حالی است الفی حالی کیمدر و گاه اولور که لفظ استه لاحق اولور
اول عملد الفنک سقوطی لازم کاور مثالی حکیم سنایی بیت این کروی که نور سید ستمد *
شیوه جان و زور خرید ستمد * شمس فخری لفظ اندیچه معنایسته اسم کاور عدد و جمع ولدن
عبارت در دیوبینی نظم ابلش بیت فیض جودش ز سنک خان و بین * کل امید بشکفاند اند *
فی مصدر فی مصادر احوالی مقدما اشتقاق تفضیل سیاقنده ذکر اولندی احوالی اولده ذر
ودخی مصدر البتده یا لازم اولور دسیدن و خوابیدن کی که ایشیک و اوبومق کی یا خود متعبدی
اولور دساییدن و خوابانیدن کی معنای ایشیدر مک و اوبومق کی و بعض مصدر واردرم لازم
و هم متعبدی اولور آسودن کی و بعض مصدر بکدر لکن مصدر دکلدر اولفوله هر بایده نون
فصلند سباق و سیاقیله یازلشد مصدر ایلده آلوده در والله اعلم و احکم فی دفتر اولضروب
امثال واصطلاحات فی استعارات واصطلاحات وضروب و نادرآت که مقصود منه
اولان معانی و کنایات عبارت لفظندن مفهوم و ترکیب کله دن معلوم اولوب معنای آخر
قصید اولنوب بلکه معنای سماعه موقوف اولدوغنی اجلدن کتب لغتله مسطور اولدوغنی
محلرده میان اسمان اخراج و باشقه بردن زقید یله علی قدر الامکان جمع و حروف تخی اوزن
ترتیب و معانیلری شرح و بیان اولنور خفی اولیه که لسان زاکت عنوان دری زیانزد بلاغت

پروزی اولی شرفن احراز ایله ماعدای عربدن متاز واقسر تارك اعتبار و زیور تاج افتخار اولغله
برنوای تازه طرز و روح افزا در که مطرب شیرین ادا مقام عجمه باغش و بر کار نقش بهجت آرای
خاله ادا در که ترانه پرداز و زمزمه ساز اولوب صحایف زرین چمن او را قافیه خامه طرفه صبر
آهنك او فرایله اصول کیر اولد قافیه اهل عراق و بحازی شوق انداز ایشدر بی جامعه بی
طبعی میل ایلایسه نوله زبان عجمه * زمزمه اهل سخنن کیم اوله پاک نهاد * لطف طبع ایله دیلوب
راست مقام عالی * فیض بخش اولی ایچون باغش انی استاد * بناده علی ذلک استاد شیرین
کار اندیشه و کلک خیال نزاکت پیشه کاشانه * ضمیرده نقش و تصویر ایلدوکی معلومات
بدایع و سخن شناسان عجمدن تشنیف کوش هوش ایتدوکی نادرآت صنایع و سطور صحایف
معتبرانده تعبیر اولنان فرایات و دایع و میدان فضلا و باغی فرسه زبانزد و شایع اولان
امثال و نکات و اصطلاح و استعارات قدرت عاجزانه و قوت ضعیفانه حاوی اولدو غنی
مرتبه بوجمعه مطبوعه و یوجریده مصنوعه ده قلم طرفه رقم یکان یکان نکاشته و تحریر
و معانی مجموعه غیر موضوعه سن بر دیت اسنشهادی ایله پرداخته و بیان و تقریر قائمغه شروع
و عزیمت اولندی و من الله الاعانة والتوفیق بی جامعه بی جهانده بر دعا ایسه مرادک *
شعوری اولیکور تحریره ساعی * مثال مشکلاقی ایله حل کیم * اوله عالمده ظاهر انتفاعی *
بی باب الالف المفتوحه بی آب آتش مزاج * باده سرخ میر ابوالمعانی بیت بده ساقیه آب
آتش مزاج * که در بزم دل عشق یا بدرواج * آب آتشین * استک غمزه استاد دقیق بیت
منود خون جگر از دل چکیده * که آب آتشین آید ز دله * آب از سر گذشت * ایش ایشدن
یکدی خواجه سلمان بیت غمش دریای بی پایان و مارادسته گیری فی * گذشت آب از
سرت سلمان چه پای دست و پای زن * آب باب غیرسد * کیمسدن کیمسده فائده یوق حکیم
سوزنی بی رباعیه بی میداد جهان بسر نخواهد آمد * اندوه تو کارگر نخواهد آمد * صد
مجوی تو کارگر نخواهد شد * هم آب باب بر نخواهد آمد * آب بروی کار آورد * ایشه صورت
و بر دی مولانا جامی بیت تا چند خون دل خوردم کوساقی جان پرورم * زین آتشین می آورد
آبی بروی کار خود * آب بروی کارارد * دخی ذیر لکل بخندی بیت خائ بخند را که شیراز
کیم نهند * آرد بروز کار تو آبی بروی کار * آب بروی کار آمد * ایش صورت بوادی خواجه
سلمان بیت آبی بروی کار من آمد ز دله باز * آن آب اگر چه باز نیاید بکار من * آب بر
جگر دارد * قوت و قدرتی وارد در کل بخندی بیت نام دریای بر آوردی * نیست این طرفه
آب بر جگرست * آب بی جام * اقبال و دولت دینا دن کنایه در * و لانا صائب بیت می کند کار
شراب لیخ آب بی جام * این سخن از منی ارباب دولت و شهنشست * آیت زیر دست * لایق
اولین نسنه عارض اولد قافیه ضرب ایدر لرحکم انوری بیت بساخر من که آتش در زنی زود
هنوزت آب خوبی زیر کاست * آب حسرت * استک نومیدی مولانا غلامی بیت دردهان
خنچه از لعل تو آب حسرتست * لیک پندارند مردم قطره شبنم درو * آب خشک * یعنی
میشه قنبر نیشابوری بیت از برای دفع یا جوج هوا از آب خشک * خاک بیران بیز که سد
بر آتش تر کرده اند * آب خضر * علم لدن کذا فی وید الفضلا و معنی آب حیات خواجه سلمان

۱۷ سلمان بیت باد سحر از بی تو دم زدمه جان مند * آب خضر از لعل توجان یافت روان
مند * آب در جگر نیست * قوت و قدرتی یوقدر کرک جهت مالیه کرکسه وجه آخر اولسون
خواجه سلمان بیت با آنکه آب در جگر نیست هر شبی * با ستد خیال روی تو ام میهمان چشم
آب در جوی دست * دولت و اقبال و اولد کذا فی المجمع و امور عالم تصرف کنده در کذا فی شرفنامه
آب در دهان آمد * اغزی صولندی رشکدن کنایه در کل اسمعیل بیت چو دید طلعت خیم
ترش لقا بت را * نیام تیغ ترا آب در دهان آمد * آب در زیر گاه دارد * اینی کرلوا یدر استاد
عنصری بیت ز اهل دنیا بجو وفا داری * مردیت اندرون نیاید کار * چو شود زیر گاه آب
درو * وقت حاجت امید ازو بردار * آب دندان * ضعیف و مغلوبیت حکیم انوری بیت دشمن
باتو اگر ز عداوت باز * آب دندان ترا زو کس توان دله باز * و دله دوشمش معناسنه ده
استعمال اولنور استاد لطیفی بیت کرچه کستم آب دندان در دهان حاسدان * لیک همچون
حاکم روی بوی خوش آید زمن * آب رو آب جونسست * یوز صوبن دو که دیمکدر کمال
بخندی بیت چند ریز دیده ما آب رو * نیست آب روی مردم آب جو * آب در جو
بازاید * ترکیه صواق و غنی برهینه اقر دیدکاری مشدر کل بخندی بیت با خیال لب و آن
عارض نازک در چشم * آب دولت همه را باز بجا مده بود * ابرو بالا کرد * جور و ستم ایلادی
عبد الرزاق کاشی بیت با زا برو کرد بالا ترک تیرانداز من * عالمی واکشت دارد انیرمان انداز
من * آب روشن * شراب مزوج حکیم انوری بیت ساغر بر باده رنگین چنان دارد بچشم *
کر میان آب روشن بر فروزی آذری * و آب صافی معناسنه مثالی خواجه حافظ
بیت باب روشن می عارفی طهارت کرد * علی الصباح که میخانه را زیارت کرد * ابرو زند * رضا
و پر مولانا عارفی بیت طبع تو بخشیدن صد کج کهر * ابرو زند و کره بر ابرو زند *
ابرو فراخ * یعنی خوش طبع و خوش دل شیخ نظامی بیت دل شده دران مجلس تنکبار * در ابرو
فراخی در آمد بکار * آب زد * صوله دی دیمکدر خواجه حافظ بیت در سرای مغان رفته بود
و آب زده * نشسته پیرو صلابی بشخ و شتاب زده * آب زن * آرام و قرار و یری
کذا فی شرفنامه بی آبستن فریاد خوان بی یعنی ربط کذا فی شرفنامه بی آب ستد بی ایردی
هرنه اولور سه میر خسرو بیت تا کل از شرم رویت آب شده * بکرمان دور کی از چهره
نقاب بی آب شناس بی رسم و قانون بایحی شرف الدین زدی بیت سخن زیر پرده باید گفت
این سخن گفته اند آب شناس بی آب صفت باش بی کثیر النفع اول یعنی هر کس سندن
سودمند اولسون کذا فی شرفنامه بی آب کشت بی آب شد مرقوم معناسنه در عبد الله
ها تقی بیت یکی مرکز رایت فتح باب * کران زهره از دها کشت آب بی آبله در سخن پیدا است
آدم سوزندن با لودر لواحد من الشعر بیت حسب مردجو مشهور است * آبله در سخن
توان شناخت بی آب مرا بروی کار آمد بی مرادم حاصل اولدی مولانا جامی بی رباعیه بی
آیم ز کرم بروی کار آوردی * و زموج فرا تم بکنار آوردی * صبرم بدل از غم فکر آوردی *
خواج بدو چشم استکبار آوردی بی آب مریم بی یعنی صلاح و عفت ابوالمعانی بیت معجز
حسنت کند تکمیل ایمان هنوز * راب مریم کرد کویاعیمی عشقت ظهور * و معنی شیره

انکور کذا فی مؤید الفضل فی آب من از هم کس نکشاد فی مرادم کسه دن حاصل اولدی طهیر
فایا بی بیت هزار دامن کوه زشار شان کردم * که هیچکس شبه بر کنار من نهاد * هزار بیت
بکفتم که آب از وی بکشد * بجز ز دیده دگر آیم از کسی نکشاد فی آب نشاط فی یعنی منی که
وقت خروج حاصل اولان سرور دن کنایه در کذا فی المجمع فی آتش از چنار آید فی غیر
معمود نسته دن ظهور ایدر حکیم انوری بیت آبی از روی کارا کر بریم * آتشی دانکه از چنار
آید * آتش بهار فی رونق و طراوت فصل بهار کذا فی ادب الفضلاء ابوالمعانی بیت
داده پیام عیش و طرب ناه هزار * افزود زوق حسن چمن آتش بهار * آتش تر * یعنی شراب
قنبر نیشابوری بیت آب خشک این آسمان و آتش رانجم است * برخلاف از آب خشک
این آتش تر کرده اند فی آتش سیال فی دخی شراب در خواجه سلمان بیت چون شراب
لعل ساقی ریخت بر جام بلور * آتش سیال در آب زلال آید برون * آتش شجر * بود دخی
شراب در کذا فی شرفنامه فی آتش عنان فی یو کرک آت خواجه سلمان بیت اسب سیه
نخوام و خواهم بدولت * برخنک باد سرعت آتش عنان نشست فی آتشین آب فی یعنی
شراب مولانا هانی بیت به ساقی آن آتشین آب را * کرانمایه بچان تاب را فی احمد پارینه
و ابا ز همان حال شد فی اسکی عادی اوزن اولدی میر خسرو بیت توبه ز می کرده دل
چون تو که ساقی شدی * باز همان حال شد احمد پارینه را * اختر کذشت فی تقدیره موافق
دو شدی خواجه حافظ بیت روز هجران و شب فرقت یار آخر شد * زدم این فال کذشت
اختر و کار آخر شد * شیخ نظامی بیت بسا فالی که از باز بجه بر خواست * چو اختر
میکذشت آن فال شد راست فی انجم روی مفروش فی اثنی صورت کو سترمه ماوراء النهر ده
استعمال اولنو رادار کذا فی شرفنامه فی آخور سنکین فی فائده سز اولان نسفه حکیم
خاقانی بیت رخس ترا بر آخور سنکین روز کار * برک کبان و خر تو غنبرین چرا فی آدمی
سره دوست فی آدمی و انسانی قیل دیکدر خواجه آصفی * مصرع * زعکس روی تو آینه
آدمی سر و دوست * آدمی سر و دست دخی و معنایه دروله * مصرع * بغیره کرد اشارت شد
آدمی سر و دست فی آرزو در دل شکست فی مراد حاصل اولدی مولانا کاتبی بیت بغیر
تیر تو هیچ آرزو نداشت دام * شکست در دل من چرخ آرزوی چند * خواجه سلمان بیت
در دل من بود نیست آرزوی زلف تو * هجر تو آن آرزو در دل سلمان شکست * آرزو
دل شکست اولمق معرض وجوده کلام کدر سیفی بخاری بیت دل شکسته من آرزوی
زلف تو داشت * چه آرزو که من خسته را بدل بشکست فی آرزوی من بشکن فی مرادی
حاصل ایله مولانا رفیق بیت شکستن سر زلف تو آرزوی منست * که در جهان تویی
آرزوی من بشکن فی آرزو بشکن فی دخی دیرل میر ابوالمعانی بیت عمریست دل که تشنه
لعل لبث شد * ای یار یو فاتیکی آرزو بشکن فی از آتش هادوی ندیده فی روزگار و کرم
و سر دین چکامش خواجه آصفی بیت تویی که هست عذار تو مشکسود هنوز * منم
کر آتش عشقت ندیده دود هنوز فی آزادی او کوید فی انک مدح و ثامن ایدر فی آزاده دار فی
کند و کی اکامدح ایدر استاد عنصری * مصرع * سیرت آزاده دار ناظر آزادی فی از ان باز فی

اول زماندن برو خواجه سلمان بیت بر لب رود علی تا آب دجلوی قرات * بسته شد زان
زور باز افتاده آب از چشمهاست فی از باران کریمته وزیر ناودان آمد فی المدن قاجدی
بلایه او غرادی شیخ نظامی بیت کنون در خطرگاه جان آمدم * ز باران سوی ناودان
آمدم فی از پای افتاده فی محنت و مشقت اولمقدن کنایه ایدر لرزایی * سمرقندی
بیت باز خون جگر از دیده کشادم بی تو * دست من کیر که از پای فتادم بی تو *
کاهی الفلر بنه اسقاط ایله استعمال ایدر خواجه سلمان بیت ز پا فتاده ام ای دوست
دست کیر مرا * که کار تست گرفتن فتاده راد پای فی از پای در آمد فی دخی اول معنایه در
کمال اسمعیل بیت هنر خدمت فرمان در آمدی از پای * اگر دست نکردی ز خا مه
تو عصا * از پرده برون شد * حد دن تجاوز ایلدی خواجه حافظ بیت اگر از پرده برون
شد دل من عیب مکن * متکرا ز دک نه در پرده انکار یاند * از بر نرب پای ز در بندند * قیمت
مقاعدن کنایه در خرجی ایچندن چقار دیکدر ابوالمعانی بیت خواجه ابریحی اگر فکر زبان
درافتد * از بر نرب پای ز در بندند * ازین دندان یعنی * جان و کوکلدن خواجه سلمان بیت
فتح بابی ز فاک یا فت کسی کو میکرده * خدمتی برد زشته ازین دندان چو کلید * اوج الدین
اصف هانی بیت در جهان توش لی را بشناسیم امروز * که غلام دهن او ازین دندان چو کلید *
ازین سی و دو * بود دخی اول معنایه در کذا فی شرفنامه * ازین گوش * بود دخی اول معنایه در
خواجه حافظ بیت از هر قبولت ازین گوش * لولوی خوشاب کنشه لالا * خواجه
سلمان بیت خوش میخامد و زین گوش میکند * هر دم بدوش غاشیه زلف او شمال *
فی از پوست برون شد فی حد دن تجاوز ایلدی کمال اسمعیل بیت بدان ز پوست برون آمدم
که همچون رک * چورامت نشستم و صد زخم نیشتر دیدم فی از خانه جغد باز نیاید فی اصل
فر و مایه دن اصل زاده گلر حکیم فردوسی بیت بهومان چنین گفت دهقان سفد *
که بر ناید از خانه باز جغد فی از خاک بر گرفته او فی انک چراغی و احیاسی در عشق کاشی
بیت این منظری که طاق چو بروی دلبرست * از خاک بر گرفته دارای کشورست فی از دگر
کرد فی اندن اعراض ایلدی خیالی سمرقندی بیت کرسر و مرایاره وای دگری نیست * بی جرم
چرا از من دیوانه دگر کرد * بو معنایه شهیدی فی بیت شنیدی در حق من عاقبت قول
بدانیشان * ترا کفتم مکن کوش از طرف دیکر دگر کردی فی از دل آمد فی کوکلدن قویدی
مولانا طوسی بیت تیر تو که در سینه من ساخته منزل * خواهم که برون میکنند نامده از دل *
والدن کلمدی معنایه تمامی مشهیدی بیت ماند پیکان خد نکت در دل بیعاصم * خواستم
از دل برون آرم نیامد از دل فی از سر انکشت فی یعنی تغافلانه و کوکلدن ابوالمعانی بیت
انتظار آن هلال ابر و کشیدم روز عید * مرجبا کرده ولیکن از سر انکشت کرد فی از سر
خواستنی فی باشند بکمدن کنایه در کمال اسمعیل بیت نه زیر کان همه برخواستند
از سر خویش * چولاف میرنی از زیرکی تو هم خیزد فی از سر مادر کدر فی کند و خایزه قودیمکدر
میرنوا بی بیت پیش چشم دم مزنی ای ارنیسانی دگر * پایه خود را نکه کن از سر مادر کدر
فی از سر نهاد فی آشنای قودی کمال بخندی بیت مه که نهادی که حسن کچ * روی تو دید آن مه

از سر نهادن از سر واکردن با شدن صاودی مولانا طوسی بیت عقد دستار بلا نیست
ترا ای طوسی * این بلار از سر خود تو چراوانگی * بومعنایه مولانا لالی بیت بسکه مخمورم
کمرانی میکند دستار من * میفر و شان این بلارا از سر من واکندن از طاق دل افتاد
کوز دن کوکدن دوستی استاد بیت مدار چشم اجابت که در زمانه ما * دعا طاق
دل افتاده است آمین را * مولانا عرفی بیت افتاده ام ز طاق دل دوستان ولی * خورشید را
زبان رسد زان زوالها از طبق حالی بر افتاد یعنی صباح اولدی محمد حصار بیت
بدان دلها که او نمود از یاد * طبق پوش از طبق حالی بر افتاد از فلان چیز دندان برکندم
فلان شیدن امید کسدم حکیم انوری بیت مرا از سر هوای آن لب میگویند نخواهد شد *
نخواهم که دندان از لبش تا خون نخواهد شد از کاو کج میخواست و از ما می درم غایت طمع
خامدن کنایه در شیخ نظامی بیت کسی کو بزد بر تو خشک رنج * ز ما می درم خواهد از کاو کج
از کاوی غدودی ندهد بودی من کور معنایه در شیخ عبد الله انصاری بیت کی بود صوفی
چنان خر طبع کو از حرص خویش * می نخواهد با کسی را باشد از کاوی غدودی از کعبه چو
بگذری بر نسنه نك نهان شدن کنایه در کدافی شرفنامه از کلهها چه کل بی اصلک ندر ترکیه
سنک قوشک آدی ندر دیکری مضموندر مولانا محمد الدین امامی بیت کفتمش کل کل بر آمد
عارضت از تاب مل * غنچه اش خندان شد و کفت که از کلهها چه کل از مار مار بچه زاید
بد اصلدن به بد اصل اولور ایو المعانی بیت زید اصل هرگز حقیقت نخواه * بجز مار بچه
چه زاید ز مار از ماست پر ماست * ترکیه قر تاله رواق دکش کند و یا کنند دید کاری
مثلدر وله ایضا بیت چو نیکو نظر کرد دید اشتیاق * بکفت از که نالم پرما ز ماست *
از من در کدر یعنی خطا آمدن کج مولانا کاتبی بیت نیری زدو چشمت طلبید این دل
کستخ * فرمکه زنجند از در کدر اند از و آزادی کردی انک اصل حراید و کین سوبادی
کل اسمعیل بیت ز خلق خوی تو میگرد سوسن آزادی * برای بند کیش سرو بوستان
بر ماست از و باز خوردن اندن اینجندی خواجه سلمان بیت لعل روان ز جام زرنوش
جهان مخور * زین فله زمر دین هر چه از میخوری * بومعنایه میر خسرو بیت خواهم بخدسب
بدعا کسه دم * لیک از رقیب بیهله کو باز میخورم از و بازی خورد * بودی بومعنایه در
مولانا کاتبی بیت مرغ دلم با روی پرچین تست خوش * کر بازی ز طاق مقرنس میخورم *
از و بر بستن اندن فائده ایندی خواجه سلمان بیت با آنکه در میان تو دل بست عالمی *
کس زان میان بغیر که هیچ بر نیست از و ملوتمی کردی اندن اوراق اولدی ظهیر فاریابی بیت
همچون نیام تیغت دارد اجل زهیت * ملوتمی همیشه از تیغ جان شکار ت از و ملوکرد
دخی در لحد عصار بیت خلاق را پو با رویت بود و * چرا باید ازیشان کرد پهاو *
از دست بردن اکا غالب اولدی کدافی بعض اللغه از و کز کردی اندن یوز دوندردی از و دل
پر داشتی اکا بی حضور اولدی مولانا جامی بیت کند چون کل رخ خود را تصور * وزان
دارد زکل غنچه دل * وله ایضا بیت صراحی با وجود لعلش از می * دل پر داشت بر ساغر
تهن کرد از و دندان بر کنی اندن امیدی قطع ایله خواجه سلمان بیت درد آمد و کفت

گفت ازین دندان بامن * راحت طلبی ز کام دندان بر کنی از و زاغ گرفت بیانی آلدادی یعنی
حمله ایندی شاه طاهر دکنی بیت طاوس عقل ارچه بسی راع کیر کشت * بگرفت طوطی
خطت از وی کلاغها از و طرف بر بستن اندن فائده مند اولدی خواجه سلمان بیت
پیدا است که از میان چه بر بستن * تا من زگر چه طرف بر خواهم بستن از و طرفی نیست
یعنی اندن فائده کورمدی خواجه حافظ بیت کس بدور ز کست طرفی نیست از عافیت *
به که نفرو شدند مستوری بمستان شما * وله ایضا بیت من از نسیم سخن چن چه طرف بر
بستم * چو سرور است درین باغ نیست محرم را ز از و طوق بردن اکا غالب اولدی شیخ
نظامی بیت بدان طوق کوی آن بت نا محوی * زمه طوق رد و ز خورشید کوی * از و فقاغ
کشاید بی اکا ناز و مشیوه ایدر و دخی لاف او در معناسنده مر ویدر حکیم خاقانی بیت
انجا که من فقاغ کشایم زدست خویش * آلام دیده کان چو غنچه افسرده دل نیند * از و کرانه کرد
اندن اوراق اولدی حکیم انوری مصرع بر هر که عرضه داشت از من کرانه کرد * ترکیه کنار چرزی
دید کاری معنایه در کنار کرد دخی دیو را از و کلاغ گرفت بیانی آلدادی شاه طاهر دکنی بیت
زاغ کیرده همه از بلبل شوریده کلاغ * برک بر مرده کند با کل صد برک خنک از و کنگار کرد
اندن اوراق اولدی مولانا لالی بیت مگو کنار کن از من که جان ز کف ندهی * تو در میان نه جانی
چسان کنار کنم از و کوی بردن اکا سبقت ایادی و اکا غلبه ایادی معناسنده مولانا هاتنی
بیت شب از روز روشن همی رو کوی * شب روز آینه شد دوری از و دامن افشاندن
انی ترک ایادی خواجه سلمان بیت تانه بنداری که سلمان دامن از دلبر فشاند * دامن از دل
برفشاند و دامن دلبر گرفت از و در کدر یعنی صوچن عفوایله ابوالمعانی بیت این دل
کستخ از تو کر امید وصل کرد * کو خطا کرد دست و داند لطف کن از و کدر از و کوی کوتهی کرد
کوکلدن قویدی وله ایضا بیت بوده شب در عشق اورا ممتی * بدل جازا کرد از و کوی کوتهی
ازم فرو ریختن پریشان خاطر اولدی و الم چکدی معناسنده شرف الدین یزدی
بیت بیگانه ازم فرو ریخته * هر آنکوشد کشته بگریخته از هیچ ویرانه در دمی آید
بر سقله دعوای بزرگی ایتد که ایراد ایدر شیخ نظامی بیت مثل زددین آنکه فرزانه بود *
که بر ناید از هیچ ویرانه دود ازین دست یعنی بواسطه او زن خواجه حافظ بیت ساقی
ار باده ازین دست بجام اندازد * عار قانرا همه شب شرب مدام اندازد ازین سپس
همدن صکره معناسنده بدخشیلر اداسیدر مخلص بدخشیانی بیت ندانم چه شاید بدن
زین سپس * کدرا ز سپهری ندانست کس از سب و فر زین نهد که کند و به لازم اولانی
غیری به ویر کمال سخا دن کنایه در شیخ سعدی بیت کدایی که بر شیر زین نهد * ابو زید را
اسب و فر زین نهد * آستین افشاند یعنی تهی کرد مولانا وحشی بیت تیغ تضادی که
کشد بر کسان قدر * افشانی آستین که بر و ترک آن کند از آستین برزد * حاضر و آماده
اولدی مولانا هاتنی بیت بکار آوران آستین برزدند * کران کر زباده زین برزدند *
و دخی ایشه مستعد اولدی ظهیر فاریابی بیت چو سنبل تومر از برک یاسمین برزد * غمت
بر یختن خونم آستین برزد از آستین برو افشاند * ترک آیتد کن کنایه در مولانا جامی بیت

نام جانان شنید جان افشاند * آستین بر همه جهان افشاند * آستین بومنین * یعنی
صیب کدافی شرفنامه * آستین نیز کرد * دست دراز لادن ال چکدی حکیم انوری بیت
نیز کرد حوادث ز آستین * چون دامن تو دید کربان روزگار * آتش فلان را ختم * فلانک
مصاحبتن کوردم آفتی * حلو اگر در حق جوان طباح بیت گفت آن شوخ که من اش ترا خواهم
بخت * بخت آشی که چنان آتش بخوردم هرگز * آفتاب بکل اندود * آشکارا ولانی کردی
کدافی محمودی * آفتاب بیوه کداز * آفتاب بنیم کش * کلاه باضم الکاف جایه سنه الدانوب
ضروری کوبان کبار کسفه * حقه ایدر لنته کیم منصور قره باغی قاضی عبد الوهاب طوسی
حقنه دیشدر بیت قاضیا بر سر پتمانی * خونشان میخوری مکر سبشی * گفته * آفتاب
شرع منم * آفتابی ولی پتم کشی * آفتاب روان * یعنی شراب خواجه حافظ بیت روان
درده آن آب عین روان * نه آب روان که آفتاب روان * آفتاب روی * کوشن اصابت
ایدن محله دیرلواصابت ایتمین ره سایه روی دیرل اما ایکی عبارت دخی محبوب تعریفنه
استعمال اولنور خواجه سلمان بیت بر سایه * سواد سر زلف خوش کیر * مارا که
سوختم درین آفتاب روی * افیون در شراب انداختیم * یعنی کشف راز ایلانک شیخ
سعدی بیت عارفان در چرخ و صوفی در سماع آورده ایم * شاهد اندر رقص و افیون
در شراب افکنده ایم * مولانا عرفی بیت با هوسناکان همی گفتند در میخانه
دوش * مان قناعت کن که افیون در شراب انداختیم * اگر براید * قولای کلورسه
خواجه حافظ بیت کفتم غم تو دارم کفتا بخت سراید * کفتم که ماه من شو کفتا اگر
براید * اگر روی سازد کوبساز * آلنور سه قوالنسون مولانا طه وری بیت نشین ما هرا
در مقابل نیاز * اگر روی سازد چه شد کوبساز * الف کوفیان * بر نسنه نک
اگر بکنند کنایه ایدر لخلق المعانی بیت از کان نجل ذبیق و شجرف رد مرا * کردون که
کرد چون الف کوفیان مرا * آلوده دامن * یعنی کنه کار و ملرت کدافی المجمع * آنجا که
ز راست کوش باید داشت * دولتونک هر رده سوزی دیکنور کال اسمعیل * رباعیه * آمد بر من
چو در کفر زبند است * چون دید زرا نداشتم زود بکنداشتم * از حلقه * کوش او مرا شد معلوم
آنجا که ز راست کوش باید داشت * انداز من دارد * بنظر قصد من اولور خواجه حافظ بیت
باز ابر و کرد با لایق * نیرانداز من * عالمی را کشت دارد این زمان انداز من * آنکبین بوم
یعنی متلاشی مولانا قاضی بیت بنا ساز کاری دارای روم * که آلوده بود آنکبینش بوم
* آنکشت بداندان کردی * یعنی پشیمان و نادم اولدی کمال بخندی بیت امروز کران لب
نکرد زاهد خود کام * بسیار بدندان کرد آنکشت ندامت * آنکشت بر حرف نهادی
دخل و تعرض ایلدی و له ایضا بیت چون قلم آنکشت بر حرف منده صوفی که من * خرجه کردم
رهن و مستان و سخن در دفترست * دیگر بیت کرنا لم چونی آنکشت منده بر حرف * هر که
زنجی خور دالبته فغانی دارد * آنکشت بر افس زد * آغزین ارادی طالب آملی بیت
آن غنچه ام که کر زنی آنکشت بر لبم * خون سلاست از آب پر خون کشایدم * مولانا عرفی بیت
زخمه هر چند که آنکشت زبیر لب تار * ماه از بیم یار دکه برارد آواز * حکیم شفیق بیت غنچه

غنچه باغ محبت هم زرقمار داشت * بر لب کل نیز آنکشتی زدم آزاد نیست * آنکشت نیل *
غایت فقر دن کنایه در شیخ سعدی بیت یامرو بیا یار ازرق بیرهن * یاکش در خانان آنکشت
نیل * آنکور خور و باغ میسر * ترکیه اوز من به باغی صورمه دید کاریدر کمال بخندی
بیت بوسه سبب ذقن کفتمش زکاشن کیست * کمال گفت توانکور خور و باغ میسر * آنکورک
چشم * یعنی مرد مک چشم شمس الدین سزایی بیت آنکورک چشم مامعت خالشی یارب *
در عین سواد مردم دیده فغان * آواز دهل شنیدن از دور خوش است * معناسی شهرت
کاذبه در ترکیه طاول سنی ابراقدن قبا کلور دیرل میر خسرو بیت سنجرا کر خورد
ز نوبت غرور * نوبت او یانک دهل به زدود * عجم شهزاده لرندن بری شرف الدین زدی بی
دعوت ایدر وار مغه تعالی ایلد کدیا زوب کوندرمش شرف الدین صاحب شکم اولمغله بو
مثل اکا مناسب او لشدر شهزاده نک یازدوغی بیت زهار شرف زرد بیرون نشوی *
کاوازد دهل شنیدن از دور خوشست * آواز داد * دعوت ایلدی خواجه سلمان بیت
تانیست فرو رفته دم آواز دهمیش * کوکوش بره دارد و چشمش نکرانست * آواز کردی
دخی بو معنایه در شاه محمود بیت تاشداز خیل سکان سر کویت خلص * پکره ش سوی
خود آواز نکردی هرگز * آهن پایه * یعنی خیمه * کدافی المجمع الفرس * آهن دل * یعنی
شجع خواجه سلمان بیت بر سر خیم تو آمد تیغ کربان شد برو * با همه آهن دل ایام کفتمش
خون کری * آهنین جگر * یعنی مباد زو سخت دل کدافی شرفنامه * آه و دل * یعنی
قورقق او حد الدین لصفهانی بیت کر صید عشق خواهی تو آه و دل مکن * همراه عشق
باش که شیرینست در شکار * آه و کدشت * یعنی فرصت کجی شاپور بیت غافل آن
وحشی غزالم تن از پهلو کدشت * پیش میر فتم بسم کرد و کفت آه و کدشت * آهوی
سفید * غزال روی تنه کیم آهوی خطایی درل و محبوب روی و محبوب خطایی مراد ایدرل
خواجه آصفی بیت چشم آه و مست دل آهوی خطا * چشم خوبان دکر در غمت آهوی
سفید * آهوی دنباله کشیده * چشم محبوب عبد الواسع جلی بیت دنبال خود می
کشیدان ز کس جادو * من بشه آن آهوی دنباله کشیده * آیین بست * یعنی قاتون و اسلوب
استاد بیت مکوساقی که می خوردن تبا هست * که آیین همایون پادشاهست * آیین
بند * شهر دو تناسی طالب آملی * بیت بایین بندی باز اخلوت میروم طالب * کد دارم
با وجود کامل خود میل سودایی * آینه چین * چین و لایتنه معروف به لاد آینه در
بیت بضاعت سخن خوش بینم از خواری * بسان آینه چین میان رشته زنک * باب الالف
المکسور * این از فلکست از حسن نیست * بواشده اختیارم بوق ضروریدر دیمک
معنا سنه نه وندی شاه مجد حقه دیشدر * قطعه * زن خویش گفت شاه مجد *
کین عیبه ز کیست کار من نیست * این از حسن کلامه دوزست * حقا که درین سخن سخن نیست
زن نیز جواب بخت * گفت * این از فلکست از حسن نیست * این شب جمعه تعلق ندارد
یونک آنکه علاقه سی یوقدر ابو تراب میک بیت کوشند بخوردی که شب جمعه غم آرد * این
هیچ تعلق شب جمعه ندارد * این دوزنکی و روی * یعنی شب و روز و بیری و جوانی

وقر و غنا و غم و شادیدن کنایه در کذا فی شرفنامه * این ر بتر کستانست * بیول سنی
صبر منزل مقصود اباقر شیخ سعدی بیت ترسم زسی بکعبه ای اعرابی * کین کد تو میروی
بتر کستانست * این سخن ته دارد * یوسوزک اصل و نتیجه سی وارد در شیخ ابواسحق کازرونی
در توحید بیت دریا خود و کوه خود و غواص خودست * هان غوری کن که این سخن ته دارد
تو معنایه بیت مزبور منلا صحایفک رباعی سندن اولی اوزن مرویدر * رباعیه * انکس که بچشم
خویشتن دارد * در چشم کداوشه نظر که دارد * دریا خود و کوه خود و غواص خودست
هان غوری کن که این سخن ته دارد * اینک ترازو * ترکیده استه ارشون امته میدان
دیدگری مثلدر کال بخندی بیت سخن از ماه میجوی و پروین * اگر منکر شوی اینک
ترازو * اینک کز و اینک میدان * مثله وله ایضا بیت لاف اگر ز دقت سر و چن * کوش
اینک کز و اینک میدان * این مرده بشیون نیرزد * یعنی غنی چکمه که دگر لواحد من الشعرا
بیت غم مخور جان من اردفته سن این مال و منال * شادمی باش که این مرده نیرزد شیون
این همه آورده تست * بوهب سنک قباحتک در خواجه سلمان بیت از شمیم کل و مل این دل
من رفته بیاد * اخرای باد صبا این همه آورده تست * این همه نیست * هیچ نسنه دکلدر
روزمره سوز لیدر کذا فی الحمودی خواجه حافظ بیت حاصل کار که کون و مکان این همه
نیست * باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست * این هم اسیری شد * بواشده
بتدی دیمکدر کذا فی شرفنامه * این یکی دیگر * بودخی بویه اولسون انصاری قی بیت کفی
بداع هجر بسوزانمت جگر * صد داغ هست بر جگرم این یکی دیگر * باب الالف المضمومه فی
استخوان او بست * آنک اصلنی بیان ایلدی خواجه آصفی بیت استخوان من که از سنک
جنون صد جا شکست * استخوان قصه فرهاد و مجنون بسته اند * استخوان اول کوک
ثانی اصل معناسنه در * استخوان قصه خوانان * قصه اوقینلک سراغ از قصه ده ایندکاری
اجمال حکایه در * اشترین * دور اندیشه صاحبی اولانه دیر لر لواحد من الشعرا بیت
خافل شدی ز حال با آنکه منتربیتی * عاجز شدم ز دست با آنکه ذوق و غم * استرخو * کین
طوئیی اثر الدین اخسیکنی بیت در مرتبه ها کنت کال تو نباشد * کردون شترخو که
ز کوهان قرار * اشتر دل * قورق ترکید دوه یور کلی دیر لر مولانا کاتبی بیت مرا عیست
شتر واره بحجره تن * شتر دلی نکتم غم بحا بحجره من * اشتم کرد * مجادله و غوا ایلدی
مولانا هاتنی بیت طریق مدارا شدش اشتم * خم باده صلح روینه خم * افتاده مرد
خدا * تواضع ایلدی شیخ سعدی بیت اگر زرد سنی یفتد چه خواست * زبردست افتاده
مرد خداست * اوچه مه کرده اوتنه کند * اونه با شرد بکه بونه با شره خواجه آصفی بیت نامه
من خط مرانه کند * هاله چه مه کرده اوتنه کند * او رارسد * اکا لایقدر خواجه سلمان
بیت مراد صد که توام توبه داده * گفتن * شنیدم آیت تو بوا الی الله از لب حور * او مرغ این
اجیر نیست * اول یواشک آدمی دکلدر حکیم انوری بیت برو که فکرت تو نیست مرد این
دعوی * مکن که خاطر تو نیست مرغ این اجیر * او نقش شما ندارد * اوسره لایق دکلدر
سیمی بخاری بیت زاهدان گوشه محراب غنیمت دانند * که ندارد خم اروی بتان نقش شما

شما * باب الباء المفتوحة فی با او پاکرفت * اکامقاومت ایلدی خواجه سلمان بیت محیط
باتور و ز سخا کیر دپای * سیمه رباتو بهنکام کینند ارد پای * با او پای داشت فی بودخی او معنایه در
کال بخندی بیت با حلم او ندارد کوه بلند سنکی * با عزم او ندارد بهار پای * با او پای نکیرد
آنکه مقابله ایده مز خواجه سلمان * مصرع * محیط باتور و ز سخا کیر دپای * با او بسر بردی
آنکه اختلاط ایدر کال بخندی بیت رند شراب خوار بسر میبرد سبو * ماهم بان سریم که
با او بسریم * با او بسر کنند فی بودخی اول معنایه در مولانا عرفی بیت چنان بایک و بد
عرفی بسر کن تا پس از مردن * مسلمات بزمرم شویید و هندو بسوزاند * با او پهلوزند فی
اکابر ابرار و خواجه سلمان بیت بادولت چه کار کند چرخ سفله بخت * با قله جبال چه پهلوزند
سفال * با او سر بر آورد فی آنکه مقابل طوردی خواجه کال بیت تا همجو خط بچهره
توسر بر آورم * از فرق سر کنم چو قلم آشکار پای * و آنکه معارضه ایلدی معناسنه ده
کلور کال اسمعیل بیت کرسر بر آورد چو کدو باتو بدسکال * تیغ قضا می کندش چون
چنار پای * با اوسری داشت فی اکامیل ایلدی و آنکه معامله نهانی سی و از ملاحیر فی بیت
ژولیه بصحرای جنون رفت چو جنون * هر کس که بدیوانکی عشق سری داشت * با پادشاه
دست زد فی عدالت و عمارت ملکنه شروع ایلدی محمودیه پادشاه ملاقی اولدی دیمکدر
بابادودم * یعنی مغرور و متکبر حکیم فردوسی بیت بیار است ان جنگ را پیل سم * همیراند
خون شیر بابادودم * باب اندر شکر دارد فی یعنی اندن کدا و اندن ضعیفد کذا فی مؤید الفضلا
مذکور معنایه ابوالمعالی بیت باده سرد و افسرده دم از روی خورشیدش * نیارد تاب او هرگز
باب اندر شکر دارد فی بابت او فی سزای او حکیم شفای * مصرع * دشمن تو چو بابت تیغ است
پا بردار * صاحب مرتبه عالی کذا نقل صاحب کتاب الحمودی * بادام دو مغز است فی
یعنی پیرمغنی کذا فی شرفنامه اما خاطره کلور که اتحاد صحبت و دوستی معناسنه اولسه مناسب
ایلی * باد بدستش فی الله نسنه یوق خواجه حافظ بیت عنقا شکار کس نشود دام باز
چین * کابچاه میشه باد بدست است دام ز * باد پیمای * بی فائده ایشه پایچی مولانا امیدی
بیت دشمن آتش زاده باد پیمای * بر سریر کامرانی چون سایمانش بین * باد پیوند
کار پیونده اهلک کذا فی شرفنامه * باد دست فی یعنی سخی ترکیده الی احق دیر لرظم و قزایی
بیت بدان جواد که چون ابر باد سنی را * وجوه چرخ دهد سالها بیک ادرار * پادر رکاب
یعنی سوار و سواری کذا فی شرفنامه و هر شینه عزیمته حاضر و آماده اولیجی * باد سران فی یعنی
مغروران و متکبران کذا فی شرفنامه * باد سر سرد فی یعنی نومید و مأیوس کذا فی ادات
الفضلای * باد عنان فی یوکرک آدن کنایه در مولانا جامی بیت خاک توام دست من نه بر کایت
رسد * کرد توانا یافته باد عنان هنوز * باد عیسی * یعنی معجزات عیسی علی نبینا وعلیه الصلو
والسلام کذا فی شرفنامه * بادو بید فی پیوده و پیاهصل حکیم فردوسی بیت که بهرام دادش
بایران نوید * سخن گفتن او بود بادو بید * باده پیوند فی یعنی شراب خوردن کذا فی مجمع
الفرس * باد هرزه فی و علق خلاف کذا فی الحمودی * باده مست فی کسکین شراب خواجه حافظ
بیت آنچه اور دخت به پیمانه ما نوشیدیم * اگر از خمر بهشت است و کرباده مست * باده

مستانه * دخی اول معنایه دروله ایضا بیت ساکنان حرم سر عفاف و ملکوت * با نراده نشین
یاده * مستانه زدند * یاده نوشین * یعنی شراب خوشوار خواجه سلمان بیت دیدم از باده
نوشین و لب نوش لبان * بزم زندان خرابات پراز نوشا نوش * بارداد * یعنی دیوان ایتدی میر
ابوالمغانی بیت نشست و بر سرش افسر نهاده * ز بهر کار مردم بارداده * بار فاقه کردن
کاف عجمیله و سیمیه * کار یعنی واسطه * حصول مصالح و له ایضا بیت مانم وصلت مراجعت سیاهم
بوده است * بار فاقه کردن از آه سحر گاهم شود * بار کاب تو خاکست * مراد ایتدی بکسکا
مطیع در کذا فی شرفنامه * بار نک و بوی * دارات و کر و فر معناسنه در کذا فی شرفنامه
* پان * کار * یعنی شوخ و شنگل شیخ نظامی بیت چو شاپو راند آمد چان * کار * دام رایان
کرد آن پان * کار * باریک بین * مدقق و راست نظر خواجه سلمان بیت مردم باریک بین اندز
خط تارک شب * راستی باریک و روشن معنی * وادیه اندکی باریک میرسد یعنی ضعیف و ناتوان
حضرت مولانا بیت چون نباشم اشک چون باریک ریس * من منی دست فضولی کاسه لیس
یازار خاک * یعنی عظمت و سروری و امور دنیوی کذا فی شرفنامه * باز آری * دلبر عاشق پرست
و قابل تحصیل مثلا بزمی * اصفهانی بیت امید بلبل بی دل ز کل وفاداریست * ولی وفا نکند
شدهی که باز آریست * باز آ * وردی ارغمان که آگاه کتور * مولانا کاتبی بیت طریقی داشت
این درویش با خال سیه پوش * خط آ * و ردیک سبز و از خاطر برداش * باز آوردی
کرد * اعتدال ایلدی و له ایضا بیت کفتم ارگویش روم باز آمدم با صد نیاز * هر که کوید ناسزایی
باز آوردی کند * باز خواست کرد * رجا و تمنا ایلدی مولانا تافنی بیت مقرر چنین شد که
دستور راست * اساس سیاهی کند باز خواست * و دخی سوال معناسنه خواجه سلمان
مصرع * صدر از در که تو مرا هست باز خواست * روز قیامت یوم السؤال اولعله روز باز
خواست دیرلر خواجه حافظ بیت ترم که صرفه نبرد روز باز خواست * نان حلال
شیخ ز آب حرام مائی باز خورد * مغلوب اولدی خواجه سلمان بیت لعل روان ز جام
ز نوش و غم جهان مخور * زین فاک ز مردین بهر چه باز میخوری * و قوجو ندی معناسنه ده
استعمال اولور میر خسرو بیت خواهم بحسب بدعا کاسه دم * لیک از رقیب بیه
کوباز میخورم * و راست کادی معناسنه اولور کمال اسمعیل بیت بهر که باز خورد تف
کینه جو تو شمع * وجود خویشتن از دیدگان بیالاید * و او غرادی معناسنه شیخ عطار
بیت خورد عطار بی دان دلخسته باز * با و ناقش برد و سنش بسته باز * مذکور
معنایه یا لکر خورد دخی دیرلر مولانا جامی بیت سینه شکاف مر سحر کاسه صبا زان میزم *
باشد خوردن و نه در بکا عظه بادی بردلم * بازی بخایه کند * بیموده عبت ایش ایدز
کاتبی خواجه نام بر طیب حقنه دیشدر * قطعه * خواجکان شد ملازم فر تاش * تا کند
رفع ریش خانه * و * میره بهر بستن مردم * بازی میکند بخایه او * باز بهر روم و زنی * یعنی
مضره * عالم کذا فی شرفنامه * بازیدن * بدل ایتک معناسنه بازی معناسندن مصدر کلد
اصطلاحی رکبه در مولانا کاتبی بیت بان به از مزمیان اندام دست باز * کین محبت بهر صد
جانست یکموی حبیب * کافی در ایله در باز دخی دیرلر اول معناسنه اولد و غندن جانان

جانان از دیرلر جان بدله و فدا ایدز * ذیک اولور * باسک بچوال نشاید رفتن * معنای اولیانیلر
ایله محبت اولند قد ضرب ایدر لکال بخندی * رباعیه * خصم که بکفت و کودرامد
بامن * ریشی چو بچوال دیدمش * تادامن * کفتم که دران ریش دوم عقم کفتم * باسک بچوال در
نشاید رفتن * پاسبان فاک * یعنی کوبک زحل کذا فی شرفنامه * پا کان خطه اول * یعنی
کرو بیان و جمله عرش ایضا منها * بافسون کس در چاه مرو * کسه نک ایی ایله قیویه اینه
بابا فغانی بیت چه سود از دیده * کریان فغانی چون شد آن یوسف * چرا اول بافسون
کسان در چاه میرفتی * بالاتراز سیاهی رنگ دکر بناسد * بوندن ایلر و ایش اولمز خواجه
کرمانی بیت کفتم که روز عیشم شد نیره کفت خواجو * بالاتراز سیاهی رنگ دکر بناسد *
یوم معنایه محشم کاشی بیت سدر نک بوالعجب هست در حسن لیک از آنها * بالاتراز سیاهی
بالای چشم و ابرو * بالادوی * شاطر لک اول مخصوص او بولید که لک چالار خلایق المعانی
رباعیه * شاطر بجه * که نکته بر یاد گرفت * صد ملک دل از حسن خدا داد گرفت * بالادوی
از د * دل من اموخت * در چشم ترم قطره زدن یاد گرفت * قدره زدن دخی لک اور مقدر
* باجم چشم * کوز قپاغی کذا فی شرفنامه * بام مسیح * یعنی فاک چهارم ایضا منها * بام هم
یعنی عرش مجید ایضا منها * پانداشت * مقابل اوله مدی ترکیه قچی طوتمدی دید کار بیدر
کمال بخندی بیت در وفای تو پانداشت رقیب با جوانمرد را قدم نمود * با و باز داشت * وضعی
ایدر سائ علفه ایله کمال اسمعیل بیت که ز دیده من حیف هر زهره شده بود * تو باز داشتی اثر
بنه کنای دهان * باهم زبان دارند * اغز بر ایتدی لولامیر حاج بیت من از نوش لبان او نخواهم کام
دل جستن * که بهر گشتتم باهم زبان دارند آن لبها * پای بدامن کردن * یعنی صبر ایدوب فارغ
اولق کذا فی الحمودی * پای بزا کنند * سحر ایتکدن کنایه در شیخ نظامی بیت مراد
کویت ای شیخ نکوین * خاک پای بزا کند ست کوی * پای تابه کشاد * یعنی سفر د کادی
کذا فی شرفنامه * باجمه بالا کرد * ایتک در میان ایتدی میر خسرو بیت ساخته طاوس
ملاک شده * باجمه بالا زده طاوس وار * پای پیچیدن * یعنی فرار کردن کذا فی الحمودی
پای خاک کرد * یعنی سفر ایلدی کذا فی شرفنامه * پای دامن * بر محل کدزمیه یقین اوله کذا
فی الحمودی * پای دراز کشید * آشوری آتدی دید کاری سوز در وایاق اوزاتدی تسلطدن
کنایه در خواجه سلمان بیت سر و بردان جو پای کشیدست دراز * راستی خرم و آراسته
جای دارد * پای در کل ماند * عاجز و مقیر اولدی حکیم شفا فی بیت چو رکن ساعد
سین اودید * بخود چون طسمه زین اندیشه پیچید * زحیرت پای در کل ماند فصاد * که آزار
کل از دستش نمیداد * پای در میان آورد * یعنی مصاحبت ایچنده بولندی کمال اسمعیل بیت
دراز دخی احداث پرفسون را بین * کدرای روشن او پای در میان آورد * پای رنج کشند *
یعنی طاهر و آماده اوله شیخ نظامی بیت بفرموده تارقیبان کنج * کشند از پی میهمان
بای رنج * پای زاع کرد * پوصویه کیردی و دخی کزلندی مولانا ده کی بیت طاوس وار چون
تو بچولان در آمدی * در باغ بس پری صفقان پای زاع کرد * پای در سنک آمد * خوف
ایتکدن کنایه در مولانا تافنی بیت مرانی حد صلح و فی زور جنک * وزین مرده و پام در آمد

بسنك * پایش در خواب شد * آياغي او بشدی خواجه آصفی بیت ذرن بادیه
شب ناله لیل کم شد * بود در خواب مکر پای طلب مجنونا * پای فشرده * ثابت قدم اولدی
کمال اسمعیل بیت پای بفشارم و در عشق تو بنمایم پشت * شمع وارار بودم آتش سوزان
بر سر * پی فشرده * دخی دیرل شیخ نظامی بیت چنان کام و ناکام خواهی سپرد * بخود کام کی
پی چه باید فشرده * پای کرد کرد * ایاغن الله الی مولانا دهکی * مصرع * پا کرد کن
و منتظر دست گرم باش * ایاق دوست مکن کنایه در * با یکدیگر زبان دارند * آغاز براند بلر
اتفاق آیم مکن کنایه در مولانا عانی بیت دولعل یار که با یکدیگر زبان دارند * حدیث
کشتن من هر دو در میان دارند * پای گرفت * یعنی جماع اتدی ابوالمعانی بیت روز تاشام مرا
سنگ ستم اندازند * یعنی شب تاب سر پای گرفتن نکم * پای کشانیده * کریم خسته و دخی آزاد
اولم کدافی الحمودی * پای کم آورد * خصمندن قجدی نظام استرا بادی بیت بی پاستود
ز تیغ تو عنتر بروز زم * پیش تو هر زیاده سر آورده پای کم * زیاده سر شجیع و بهادر
معنا سنده در کدافی الحمودی * پای ماچان رفت * اعتبار ایادی حضرت مولانا بیت
آدم از فردوس و از بالای هفت * پای ماچان از برای عذر رفت * پای ماچان کرد * بودخی
اول معنایه در حکیم خاقانی بیت هوای خواست تا بر صف بالا تری جوید * گرفت دست
و افکنده بر صف پای ماچانش * پای مرد * معین و دستگیر و له ایضا بیت ای زهر تو دستگیر
ترباق * وی در د تو پای مرد درمان * پای مردی کرد * امداد و معاونت ایادی کل بخندی
بیت کرم بخاشد و انعام راجه پیش آمد * چرا ازین دویکی پای مردمان بود * مولانا
امیدی * قطعه * بحمد الله که اید بر سر ما * جوانمردی درین دیر ریایی * که پامردی نماید
وار هاند * مرا از دست مشت پستی پایی * پای و پر * یعنی طاقت و قدرت حکیم فردوسی بیت
ستوران همی سازدش زال و زر * ندارد همی جنگ رای و پر * بیای اندازد * یعنی سوره جوب
دوستی کدافی الحمودی * بیای دار * محافظه ایله شیخ سعدی بیت مرا که پای به قلست
ورای * دم که خویش داری بیای * بیای داشتن * وجوده کنور مکن عبارت در خواجه
حافظ بیت بیای دار طریق قیام لیل چو شمع * که نور طلعت شمس از کرامت سحر است *
بتر از فروشد * نازلی صا و دخی تدیر مجله ایدر کمال بخندی بیت صد حسن بان رخ تو بیک
دفعه فروشی * مهرنت به میزان که فروشد بتر از و * بنک آمد * طارلدی میر خسر بیت
ناله را هر چند میخوام که پنهان میکشم * سینه میگوید که من تملک آمدم فریاد کن * بنک
میار * طارلته دیمدر مولانا طوسی بیت چو کفتش که دهان تو هست تنک بی * بخنده
کفت دهان مرا بنک میار * شیر نمی یافت * چراغله آریوب بوله مدی مولانا شاهی بیت
حالی بی دل شدند از نیر من کانت چنان * در همه شهر این زمان بکدل نمی یاید بتیر * بلغم
خاست * دیک طور دی مرنه اولور سه ابوالمعانی چو خفته بود کسادست بند شلوارش
بلغم خاست دگر خفته در میان پایم * بحاجم عدل بد * بار ویر کدافی شرفنامه * بجان
آمد * بیزار اولدی مولانا شاهی بیت ناله ام راه کلو بسته محدی که نفس * تابرون میرود
از سیند بجان می آید * یا لکر * بجان * دخی دیرل مولانا بیانی بیت بجان از ناله من خلق

خاق و من از ناله کردن هم * بکای ای اجل تاوار هاند ایشان زمن من هم * بجای او * انک حقند
خواجه حافظ بیت ده روزه مهر کردون افسانه است و افسون * نیکی بجای یاران فرصت
شمار بار * بجای خود بست * ایشی محله ایادی کدافی شرفنامه * بجه خورشید * یعنی
لعل و یاقوت و امثالها ایضا منها * بجه نور آورد * نتیجه پیدا ایادی ایضا منها * بحال
در آمد * وجد و شوقه کلدی لواحد من الشعر ابیت مکوکه از حرکت سرو از شمال در آمد
چو دید قامت تو در چمن بحال در آمد * بخاک نشست * اعتبار سزا اولدی خواجه حافظ بیت
ازان بخاک نشستم که آن کان ابرو * مرا چو نیر غود می کشید و دور انداخت * بخاک نشاند *
اعتبار دن قودی * بخاک راه نشاند * مثله وله بیت مرا و سر و چمن را بخاک راه نشاند *
زمانه تا قصب ترکس قبا ی تو بست * بخت بدندان خای * بخت بد و طالع ناساز دن کنایه در
کدافی شرفنامه * بخت بد و همت عالی بلاست * روز کاری نامساعد اولان کمنه
حقه ایراد ایدر لنته کم شاعر دیشدر بیت بخت بد و همت عالی بلاست * وای بر آنکس
که بدین مبتلاست * بخط بلا در سرا و رد * یعنی بلا و محنته را می اولدم کدافی الحمودی
بخت زوماده * دولت اقبال برقرار اولم کدافی شرفنامه * بخت در شد * یعنی مراقبه ده
اولدی کدافی الحمودی * بخود فرو رفت * بخا بد و یا خود غم و لدن باشی استاغی ایدنه
دیرل خواجه سلمان بیت وقت بر آمدن بصبح از نظر غضب کند * صبح بخود فرو رود چون
نفس از مکردی * بخود فرو شد * بودخی بومعنایه در مولانا خاقانی رصفت معراج گفته بیت
بر آمد بکردون چومه بی نقاب * فرو شد ز شرمش بخود آفتاب * بخیه بر روی کار افتاد *
اسراری کشف و شایع اولدی میرزا عجمی بیت مایه خیاطی که چون ابر شیم دارد نزار *
ترسم افتد بخیه ام دور از رخس بر روی کار * بومعنایه محمد عصار بیت ز غم دشمن نماز و جادو
فنا ده پیش مردم بخیه بدرو * بداد این کند * ایکی کسه میانه فتنه و شور و را غور لواحد
من الشعر ابیت فلك تا چند بی مهری نماید * زمانه تابکی این بدادانی * بد آغاز * یعنی
بد سرشت و بد نهاد ابو شکور بیت یکی زشت روی و بد آغاز بود * تو کو بی مردم کری
مار بود * بد پرتو * برامز حالو خواجه سلمان بیت بخت بد پرتو مراد بی نوایی بپیر ساخت
یا جوانمردان عالم را جوانمردی نماید * بد برد * یعنی انجور و مولانا طوسی بیت میروی و میبری
یا خود رقیب * ورمیکوم مبر بد میبری * بومعنایه بابا افغانی بیت کرچه طور رندی و بد
نای از حد میبرم * کافر مکرشمه از حال خود بد میبرم * بد دل * اکل و شربه مقید اولوب
هیچ ایش طومر شیخ نظامی بیت چو شیران باندک خوری خو یکیر * که بد دل بود کابو بسیار سیر
بدر برد * ردایندی یعنی سوردی خواجه حافظ بیت سبل سرشک ماز دلش کین بدر نبرد
کین سنک خان قطره باران اثر نکرد * بد رفت * رد اولنه نک لازمیدر که طشره کندی
معنا سنده در وله ایضا بیت توا مکارم اخلاق عالم دکری * و قاعده من از خاطرت بدر نرود
ندر کرد * یعنی بدر برد وله ایضا بیت مباحش بی می و مطرب بزر طاق سپهر * بدین
ترانه غم از دل بدرتوانی کرد * بدرود کرد * یعنی وداع ایلدی وله ایضا بیت ماه که عانی
من مسند مصر آن توشد * وقت آنست که بدرود کنی زندان را * بدست باش * یعنی آگاه

اول شیخ سعدی بیت چو ز ولایت دل دست یافت لشکر عشق * بدست باش که هر
بامداد یغما پیست * و دخی تقصیر ایتمه معناسنه خواجه حافظ بیت کورت زدست براید
مراد خا طرما * بدست باش که خیری بجای خود شستن است * بدست دیگران مار گیر *
ایشی واسطه ایله وجوده کتورمه شیخ نظامی بیت چو زدست تو ناید هیچ کاری * بدست
دیگران میگیر ماری * بو عبارت اضداد استعمال اولنورننه کیم باب الیمه کاور انشاء الله
تعالی * بدست * هر نه بولسه بن آدم او کورننه دیرلر خواجه حافظ بیت صوفی ز سر
بدعلی دختر زرا * در صومعه هرگز نکشندش که حرامست * بدست * یعنی بد امتزاج
مولانا وحشی در مرثیه قلمی بیک گفته بیت بد قادیهای منطرح مجازی خوش
نکرد * رفت تاجانی که می بازند خاصان زد عشق * مقابل خوش قادر در * غنیمت کاشی
بیت بقصد جان بخواندی نقر از دافوفا برمن * که در نزد محبت خوش قاریهای من بینی *
بد کوه * یعنی بد خلقت و طبیعت کذا فی مشکلات * بدست * کوه زه سر خوش لغت بد
اوضاع خام کاشی بیت یار و نجید ز بد معنی دوست خام * باده بایست باندازه
خوری زور نبود * بد همسایه همسایه داند * یا مری قونیشان بیلور شیخ نظامی بیت
هرشت طفل بد را دایه داند * بد همسایه راه همسایه داند * بد قن برد * چکه ایله الدادی
کال بخندی بیت از مه زبانه کوی لطافت بد قن برد * لیم باش دل خسته مارا بد من برد
و بر آب کوید یعنی حاضر جواب کذا فی مجمع الفرس * بر آب نوشت * یعنی ضایع ایتدی
وضایع ایدر مولانا هاتقی بیت نبادان بود پندیش ناصواب * شاید نصیحت نوشتن
بر آب * بر افتاد * یعنی منقطع اولسون بد دعا غلغل استعمال ایدر کال بخندی بیت
در میان دیده و دیدار جان افزای دوست * چند مانع میشوی یارب راقی این نقاب *
بومعناده لازمی ایله واقع اولمشدر خواجه حافظ بیت بس تجربه کردیم درین دیر مکافات *
بادرد کشان هر که در افتاد بر افتاده * بر آمدیم * یعنی غضبه کدی کاهی تقدیم و تاخیر ایله ده
استعمال ایدر کذا فی شرفنامه * برانکشت پیچیدیم * یعنی مذمت ایلدی حکیم انوری بیت
جز نکونی نکتم با همه تادست رسد * که برانکشت نه پیچید بدان بختبران * بر آورد * سد
ایلدی اهل شیرازی بیت ز دهن بدلم آمد ز دل بد ز رود * که شد بخون دل رهگذر بر آورده
بر آید * نصیب اولورسه خواجه حافظ بیت کفتم غم تو دارم کفتم غم سزاید * کفتم که
ماه من شو کفتا اگر بر آید * بر پامید است * احیا ایلدی یعنی دوشمنش اپکن ای قلندر دی
خواجه آصفی بیت پای مجنون نه همین سلسله سودا داشت * هر که دیوانه شد این
سلسله بر پامید است * بر بست * یعنی فائده لندی خواجه سلمان بیت با آنکه در میان تو
دل بست عالی * کس زان میان بغیر کریم نیست * بر چن گاه * یعنی کرسی کذا فی الحمودی
بر خط میدار * یعنی مطیع اول ایضا منه * بر خود پیچید * مضطرب اولدی کال اسمعیل
بیت میخ و خود و چون غنچه تنگدل نشین * چو کل ز پوست برون آی حرم و خندان
بومعنایه بتاب رفت دخی دیرلر با یا فغانی بیت ز کاکل تو دل نیره بخت میجویم * فرو متاب
و سر از بهره این بهانه مکش * بومعنایه می تابد دخی دیرلر غنیمت کاشی بیت

بیت می تا بم از شبکه میکند زلف * بازی بازی ازان دخی خط * بر خود کفتم * احتمالدر
بن ایتش اولم کذا فی الحمودی * پرداخت یعنی مشغول اولدی کال اسمعیل بیت چو
پنبه زار بنا کوش بشکفید ترا * ز کوش پنبه برون کن بکار حق پرداز * بویته مضارعی
واقع اولمشدر و دخی خالی قالدی معناسنه مولانا جامی بیت دیر نشین باش چو عیسی زمان
خانه بپرداز زنا محرمان * یعنی زنا محرمان خانه خالی کن و دخی فارغ اولدی معناسنه اصلی
اوزن واقعدر مولانا جامی بیت و که افسانه جامی نشیندی هرگز * تا نپرداختی از لابه
لاغ دیگران * و دخی تمام ایلدی معناسنه موضوع لعی اوزن شیخ نظامی بیت چو خوانند
نامه شهریار * پرداخت آن نامه را چون نکار * پرده بر آوردید * انی رسوای ایلدی کال
اسمعیل بیت زمانه بسکه درید نیست پرده بر عشاق * تونیز چیره بدر برمن از جفا پرده *
پرده بر افکند * یعنی بی حیالی ایلدی کذا فی الحمودی * پرده بر گرفت * آشکار ایلدی
ایضا منه * پرده شناس * یعنی مطرب شیخ نظامی بیت پرده شناسا فی بنوادر شکرف
پرده نشینان بو قادر شکرف * پرده نشین * محرمان خلوت سرای یعنی اهل بزم و دخی ملائکه
کذا فی شرفنامه * بر رسید * فهم ایلدی کال اسمعیل بیت بیماری من بچشم خود می بینی
اشکفتم کیم نیز زلفت بر دس * بروی روز افتاد * آشکار اولدی مولانا لسانی بیت غم جگر
صورت منع چشم کریان چون کتم * راز من بروی روز افتاد پنهان چون کتم * بروی
افتاد * دخی دیرلر ریاضی سمرقندی بیت نکفتم قصه خون خوردن دل با کیمی هرگز * بروی
افتاد پیش مردمان از اشک غمازم * بروی دوید * یوزه یا پشیدی وله ایضا بیت دید اشک
من که چشم خوابگاه من نشد * میدود بروی و میگوید کریمان مرا * بروی چهید * مثله
خواجه سلمان بیت سالها ای اشک جادادم ترادر چشم خویش * وقت فرقت کی روادار که
بر روی چهید * بر زده دمان * یعنی منتظر فرمان ابوالعان در توحید باری جل شانہ بیت
بر زده دمان خدمت تشنی و روح القدس * هر چه فرماید اطاعت میبرد کون و مکان * پرسشند
خیال * یعنی شاعر کذا فی شرفنامه * بر سر بیضه شکست * یعنی مسخره و رسوای ایلدی
مولانا جامی بیت حای بیضه کیفی ز قن * بر سر قننه کران بیضه شکن * بیضه در کلاه
شکست * دخی بومعنایه در کال اسمعیل بیت صبا بشعبه اش بیضه در کلاه شکست * که
باسمیه و زردست بیضه سان زکس * بر شکست * سیمک صاولدی شیخ سعدی
بیت یکی فتنه دید از طرف بر شکست * یکی در میان آمد و در شکست * بر شاخ آهو *
یعنی وعده دروغ کذا فی مؤید الفضلا * بر طاق نهاد * کوزدن بر اقدی یعنی اعتبار ایتنر
اولدی محمد عصار بیت ز شرم جام طاقش چرخ ز ران * نهاده جام ماه و مهر بر طاق *
بر طبق کند * ظاهر ایدر خواجه آصفی بیت میخواست ماه چارده را بر طبق کند *
رخسار او در آینه عرض جمال کرد * بر طبقست * ظاهر و آشکارا در مولانا طوسی بیت
باده از شرم لب لعل تو غرق عرقست * و چه گل پیش رخت هر چه بود بر طبقست
بر عالی فروخت * یعنی افشا ایلدی همایون شاه بیت بگویش دوش پنهان بودم ایدل
ناکد از پیش * بفریاد آمدی بر عالمی بفروختی بازم * بر کواجل بست * طبیان قالدی و ب

قاجدی مولانا طوسی بیت بطوسی جامه ده کوازین شهر * همی خواهد که جل برکاو بند
برگرفت و برگرد * یعنی قبول ایادی خواجه حافظ بیت من این دلق ملمع را بخوام سوختن
روزی * که پیرو میفرستایش بجای برنگردد * برگشید * ایلر و کتوردی خواجه سلمان بیت
در بخت مصطفی را در فاندز برگشید * کشت منزل بهر اعزاز تو نص انما * برگشیده
اوست * انک ایلر و حکمی در وله ایضا بیت تیغ تو برگشیده دوات اوست راستی * کرچه
یتفس خویشش هست یا عمل کوهری * برب کاوخ مالید * اعتدال ایادی دیمکدن عبارتدر
مولانا جامی * مثنوی * چو شب بگذشت دفع هر کارا * بشست از کیه چشم خون فشارا * لبش
ترو داز خون خوردن شب * کاوخ خشک را مالید برب * برمن مشکن * بکا انجمه
حکیم انوری بیت برمن مشکن پیش که من توبه شکستم * زان دست که صد قلزم از ویل
شهر آید * پرندور * یعنی شمشیر نیک شاعر بیت همه زهر زخم برند آوران * بر آیمخت
با خون کند آوران * بروزمانشید * اودخی بزم کی فی طالع در مولانا شاعری بیت هر کس
که شبی نشست باتو * بسیار بروزمانشید * بروز او نشست * مثله خواجه سلمان * رباعیه *
آتش ز زبان شمع می جست * ناکاه میباید دم ز باننش بشکست * سر درشته تباه باشد
تا پیش نماند * روشش بشب آمد و بروزم نشست * برنشستن * یعنی قصد کردن
پروای سروریش خود نیست * بنمکند و باشه در ماتم یوق دیمکدر خواجه سلمان بیت
من که پروای سروریش خود نیست مکر * سر سودای سخن پای چو موم ز بکاست *
پرورش آموز * یعنی علم و حکمت و مجاهد و پیر مرشد و بعضی از جناب خدای تعالی
و تقدس دیمش از کدانی شرفنامه * پرویز فلک * یعنی خورشید ایضا منها * پره زند
سورگون آوی حکیم انوری بیت کر پره زند لشکر عزمت نبود راه * جز داخل او نیست
ردیف سر طازا * برنج زندان او * یعنی این ذکر ایتمزل کدانی شرفنامه * برنج نشست
یعنی معدوم ایادی کدانی المجمع * برنج نویس و آفتاب نه * ادا او از دین ایچون ودخی
و بره سی ایچون ایراد ایدر لکال بخندی * قطعه * با فقای کتم از روی مزاج * بد معامل
نیستم من ای خسیس * وجه شربتها که داری نسیمه ام * کر فراموش شود برنج نویس *
بر پیمان کس در چاه مرو * کس نه نک الفاسیله تمکینه دوشنه مولانا امید بیت بر پیمان
دغل دوستان مرو در چاه * که یوسفی تو و داری برادران غیور * بر پیمان او در چاه رفت
بودخی او معنایه در مولانا کاتبی بیت دلا بعشوه زلفش مرو مجاه زقن * بر پیمان کسان چند
میروی در چاه * بزازه شد * تزه لک کجور مش دلبره و کامی و قی کوب را بکان اولش
میوه ده در ل مولانا عصمت بخاری بیت عصمت از محبوب مر جانی مجور سم وفا * زانکه
بی لنت بود میوه چو بزازه شد * پس انداز می کند * جمع مال واد خارایدن کسبه
حقنند ایراد ایدر لخواجه آصفی بیت اسباب حسن ماه مرا خال و خط بست * کیسوی
تاب داده پس انداز می کند * پس سر کند * دخی بو معنایه در وله ایضا بیت منه کاکل
ز ریشانی و بیل فتنه کتر کن * جها فی رابس است آن زلف کاکل را پس سر کن * پس افتاد
وس افکند * برگسند نک و تندن صکره قلانه در لکال اسمعیل بیت زرو در نه بماند نظر

نظر منی را * که بس فکند بزرگان به از شتابود * پس چرخه نفرین کند * برگسند نک غیبه
ذم و شتم آید نه در ل شیخ سعدی بیت چه سود آفرین بر سر انجمن * پس چرخه نفرین
کند مرد و زن * بنسخته زخم * عطا و کرم دن خطی اولیان آدمه دیر ل کدانی شرفنامه * سخن
رسید * صاحب طمع اولان آدمه دیر ل ضمیری اصفهانی بیت چه خوشست همزبانی بحریف
نکته دانی * که سخن نکرده باشی سخن رسیده باشد * پس ختم زد * خلاف وعد ایادی
ظهوری ترشیزی * مثنوی * بد ساقی آن شمع صاغر لکن * کدر و بت صحریر تو از نام من * بغیر
از غم تو نماند غمی * شب نیره بجی زند بس خمی * بسر دست در آمد * اله کیردی دیمکدن
کنایه در فخرالذین علی صفی بیت کو بخت که بی که من مست در آید * زلفش کتم و شب
بسر دست در آید * بسر خود شد * کسبه نک حکمی التند اولما مق لواحد من الشهرا
بیت شد سر اهل وفا خاک که ملک غم او * کشوری نیست که هر کس بسر خود باشد * بسر
در آمد * یعنی دپه سی اوستند دوستی حکیم انوری * مصرع * آخر الامر در آمد بسر اسب
جنبش * بسر بردن * ثابت قدم اولما کدانی الحمدودی * بسر تا زبانه ستام * آلت
حر بسر آوردن بی رحمت القدن کنایه در ایضا منه * بسر زلف سخن گوید * سوزی
کنایه ایله سویلر شکر الله بیت چون ز خط پرست از مشک ختن میگوئی * چند مارا بسر
زلف سخن میگوئی * بسر زلف سخن کند * ناز و مشیوه ایله سویار امیر حاج بیت بسر زلف
میکنی سخن * فتنه ز انروی میکنی انگیز * بسر وقت او افتاد * انک رازنه واقف اولدی
استاد بیت رقیب امروز منع کرد از آمد شد کویش * بسر وقت غم پنهانم افتادی به
بیداری * بس زانو نشست * یعنی منزوی اولدی مولانا جامی بیت این دم از کشمکش این بستم
بس زانوی وفا بشستم * بس کوش انداخت * ایشتمزلندی مائل نیریزی بیت گفتش
زلف تو صد رخنه بدین دوش انداخت * بشتید آن بت بد کیش بس کوش انداخت * بشم
ش * پراکنده اولدی کدانی شرفنامه * دعدم پازده * یعنی نابود ایله ایضا منها * بغداد
خرابست * اچنقدن کنایه در بهحق اطعمه بیت بغداد خراب است از خراسان * معمور کنم
بنام بغرا * دیگر له بیت سرتاسر آفاق همه بوی کبابست * این با که توان گفت که بغداد
خرابست * بغل زد * مغرره لقدن کبابه در حضرت مولانا قدس سره الاعلی بیت
تو بخوام جفت کتزن بغل * جفت انصافم نیم جفت دغل * بغلان سربنی آبی دارم بغلان
ایله باشم خوش دکلدر شیخ اوحمد الدین * رباعیه * در سینه زدست دل جگر تاییهاست * در
دیده ز تاب سینه بی خا بیهاست * ای دیله برز خون این دل که مرا * دیدیست که با او سربنی
آ بیهاست * بقلم پازده * یعنی محو ایله کدانی شرفنامه * بکار نیاید * ایشه راز خواجه سلمان
بیت زین بخت خفته مرکز کاریم بر نیامد * کاری ازو نیامد بسیارش آزمودم * بکا غدر بند *
تمام عزت آیدر لخواجه آصفی * بگرد رفت * محو اولدی مولانا کاتبی بیت
دور سماع اونکر قصه مهر و مه مگوی * زانکه سماع او همان چرخ بگرد میروند *
بو معنایه بصیری بغدادی بیت تا خا کبابت از نظر اهل در در رفت * چندان کر نیست دیده که
در بابگرد رفت * بگردن در آمد * ایشدر بشته دوستی استاد بیت کتم عوس مساعد

و دستش نگنم * لیکن چو بگردم در آمد چه کنم بلا کردن یعنی صدقه و احسان مولانا
محتشم کاشی بیت هر که که بحر آمد بنان قامت فنان تو * مرهم برقص آیم کم جانم بلا کردن
تو بم زد یعنی سله آوردی مولانا عبد الله هاتنی بیت ازان هر یکی بانگ برخم زدی * اگر
دم زدی بر سرش بمزدی یعنی پنبه شد یعنی قاجدی و هرزه کارلق ایلدی معناسنه یعنی پنبه کرد یعنی
مثله کذا فی ادات الفضلا یعنی پنبه کن یعنی منکر اول و دخی محو ایلد حکیم خاقانی بیت پنبه کن
ای جان دشمن از تنی * کوز ترکش دو کدان خواهد نمود یعنی پنبه کره یعنی بر معناسی دخی عاجز
ایلدی دیمکدر میر خسرو بیت پنبه کن لشکر ساز اچنان * کز تن شان پنبه کنم استخوان *
بم زد یعنی فک مرغ کذا فی شرفنامه یعنی بند زبان ندارد یعنی سوزی صاقله مزایشتد و کین
سویلمر مولانا کاتبی بیت می گفت دوش سوسن در کاستان به بلبل * عاشق نباشد آنکو
بند زبان ندارد یعنی برآمد یعنی مضطرب اولدی خواجه سلمان بیت بهم برآمد ام زان
دوستیلت که چرا * فرو کنند و نهندش بدوش دلبر پای یعنی بهم زد یعنی بری برینه قاندى
خواجه حافظ بیت ارباد فتنه هر دو خنجر از بهم زند * ما و چراغ چشم و انتظار دوست
پهلوتی یعنی غیرک کیسه سندن احسان آیتک کذا فی مجمع الفرس یعنی پهلوتی کرد یعنی
فرار ایلدی طالب آمل بیت پهلوتی زنگنه کل میکند مشام * امشب که دذران بت مشکین
کلا له نیست * واجتباب ایلدی معناسنه ظهیر فاریابی بیت همچون نیام تیغ دارد
اخلی ز هیبت یعنی پهلوتی همیشه از تیغ جان شکرت یعنی پهلوتی کرد یعنی دیر کذا فی مؤید الفضلا
یعنی پهلوتی کند یعنی بر طرفه کیدر معناسنه طالب آمل بیت فان ای صف ملائکه پهلوتی
کنید * این دم که پهلوی نفسم را کان پرست یعنی پهلوتی کرد یعنی دیر یعنی نظامی بیت
سته از رزم او به که بکسو کند * کزان پهلوان پیل پهلوتی کند * دیگر بیت پهلوتی زکر زکران
سنگ تو فک * بکسور و دزامب سبکسیر زمین یعنی پهلوتی کرد یعنی ترکیه یان وردی دیرل دونوب
کنمکن کنایه هر کذا فی شرفنامه یعنی پهلوتی کرد یعنی و ایلک ایلدی ایضا منها یعنی بهم رسید یعنی
اولدی مولانا هلالی بیت بدان امید که امشب ام رسد بایش * کباب و نقل و می آورده
ام بهم رسید یعنی بیاضی یعنی منتخب و کزیده استعاره و غیره که خلافت دیوانی دیرل یعنی کزیده
اولینه مولانا عرقی بیت زمانه خواند و فک بریاض دیده نوشت که * این قصیده
بیاضی بوده دیوانی یعنی باز نهاد یعنی کیر و چکلدی حکیم انوری بیت و راز مراد تو پی باز
می نهاد کردون * باضطرار چو کردون بارکش دون باد یعنی بیت اللطف یعنی فتح لام و طایله
یوزن کلف خجسته خانه که باب اللوق دخی دیرل حکیم شفا فی در هجوم مؤمن خان بیت
بابانی تو چاروب کش بیت لطف شد * اجداد تو کشند بتدریج بزرگان یعنی بیضه در آب یعنی
یعنی بخته اولدی کذا فی مؤید الفضلا یعنی بیضه در کلاه شکست یعنی حمله سی ظاهرا اولدی
خواجه حافظ بیت بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه * زیرا که عرض شعله با اهل
راز کرد یعنی بیضه صبح یعنی آفتاب کذا فی شرفنامه یعنی بیضه کافور یعنی بریدن کنایه در ایضا
منها یعنی بیک نیم نهاد یعنی بر طرف ایلدی مولانا شاهی بیت هر چند دو نیست ز هجران دل
شاهی * باز آید که ما جله بیک نیم نهادیم * بومعنایه خواجه آصفی بیت ما پستیر راحت

راحت ز تویک نیم نهادیم * بالین اجل را سر تسایم نهادیم یعنی کرد یعنی از آذر یعنی حکم خاقانی
بیت نیم شب پی کنان در کوی جانان آمدیم * همچو جان بی سایه و چون سایه همچو آمدیم
یعنی پیمانه پر شد یعنی عمر آخره ایر شدی مولانا کاتبی بیت باز آن مشرب مستان مهر پیمان دارد *
سیاقیا چیست مکر پر شده پیمانه ما یعنی باب الباء الکسون یعنی برادو برآمد * قوجه یا شلو
صورت دیمکن کنایه در ابوالعانی بیت خور فرب حسنه منبندار عروسی * این پیره
زال دهر زاده ویر آمد یعنی برادو بشد یعنی کلوب کندی خواجه حافظ بیت مکرکه لاله
بدانست بیوفایی عمر * که تا برادو بشد چامی ز کف نهاد یعنی بسیار کس بی کس بود یعنی
خدمتکاری چوق اولانک خدمتی مراد اوزن او انتر شیخ نظامی * مشغولی * ازان مختلف رای
شدر روزگار * که دآرد در هفت و مادر چهار * یکی جفت همت تر ایش بود * که بسیار کس
مرد بی کس بود یعنی بنا زم چشم مست را یعنی نازک کوز که تفایدا یدرم کذا فی شرفنامه اصلنده
بنازم فخر انورم دیمکدر مثلا کشوری بیت بنازم یاد شاهی را که از نایید سبحانی *
نهاده دیو ساری را بکف مهر سالیانی یعنی به از به بسی باشد یعنی الی الدن اوشتوندر مولانا
ها قنی بیت نماز از بهی ای ز خیل بهان * که باشد به از بهی در جهان * بهترین خلاف
یعنی حضرت رسول اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم یعنی آب شد یعنی شرمند و بخیل
اولدی کذا فی شرفنامه یعنی پیراستن یعنی یعنی کیمک خواجه سلمان بیت کاک بی رای
تو حرفی نتواند بنکاشت * تیغ بی حکم تو بکمی نیارد پیراست یعنی پیراموز ست یعنی
مکن اولان ایش مولانا طوسی بیت زندی آموز طوسی از زندان * کرچه این هست
که پیراموز ست * بومعنایه اوحد الدین بیت همچو فرهاد از غمش روزی بصحرایمیدوم
تانه بیند این جوانان عشق پیراموز را یعنی پیر چهل ساله یعنی حضرت آدم علیه السلام
کذا فی شرفنامه یعنی پیر دهقان یعنی یعنی می انکور ایضا منها یعنی پیر سرندیب یعنی حضرت
آدم علیه السلام ایضا منها یعنی روستایی عید یعنی کدر سر صحبت و نکست عشرت کل بخندی
بیت رقیب ای کاش از نا که چوماه روزه نمیشد * که تا بی روستایی عید می کردم بد بخویان
یعنی نیست و یک و شاق یعنی بکری بر صورت شمالی یعنی فک البروج حکیم خاقانی بیت
یا نیست و یک و شاق ز سقلاب ترک وار * بر راه وی کین بمقا جا بر افکند یعنی نیست و یک یعنی
دخی دیرل کذا فی مشکلات یعنی بی سرویا یعنی یعنی پریشان احوال خواجه سلمان بیت
کر نیاست مددی لطف تو پید باشد * کرچه از دست من بی سرویا برخیزد * بی سرو سامان
بودنی اول معنایه در مولانا نظامی بیت دلم از باده هجرت چو شد مست و خراب * کرده
خوشدل چو ترا بسز و سامانی یعنی پیش افتاد یعنی یعنی سرگذشت میر خسرو بیت هر ساعت
از مرگان خود خون دلم پیش او فتن * زین زارمانه بخت بد کایست پیش افتاد من یعنی پریشان
دار یعنی یک یوزلو خواجه سلمان بیت ابروی تو آن سپاه پیشانی دار * پیوسته بقصد
من میان بسته بود یعنی سخت پیشانی یعنی دخی دیرل اوحد الدین در جام جم بیت جگر م
خون شد از پریشانی * آما زین جان سخت پیشانی * بومعنایه یا لکتر یعنی پیشانی یعنی دیرل
خواجه سلمان بیت غمزه و چشم تو شو خندولی آمده اند * ابروان توبه پیشانی ازیشان

روم بگوشت بشنیم * هر کوشه زبوا نکاشمی نیست خالی که بودنی بودی اولاجی
او اورخواجه سلمان بیت تدبیر چار چیست درین درد غیر صبر * چون بود بودنی چه توان
کرد غیر صبر که بویا بویی کنیم خانه جدیدن تمهیه و تبریک ایدلم دیده جگ پرده استعمال
ایدل کذا فی الحمودی و غیر المعتبرات که پوستین اودریدنی یعنی انی غیبت ایلدی شیخ سعدی
بیت روا باشد ار پوستینم درند * که طاقت ندازم که مغرم درند * پوستین کرد * یعنی
غیبت ایلدی کذا فی المجمع که پوستین گرفت فی بودنی اول معنایه در ایضامنه که پوستین
کندن فی مثله کذا فی کشف اللغه که پوست باز کرده فی یعنی ظاهر ایلدی کذا فی الحمودی
پوست سگ در روی فی یعنی بی ادب و بی حیا ایضامنه که پوشیده راز فی یعنی اسراری کرلو
شیخ نظامی بیت خطی کسر بزبان ندانند باز * چه دانند طفلان پوشیده راز که پوشیده
زنج فی حرامی و قطاع طریقیدن کنایه در یول کسبجیلر با نمانمک ایچون یوز لیرنی اور تاو و تارلو
لواحد من الشعر * رباعیه * قاضی که بنیز و دزد پوشیده زنج * و زمکر و حیل نشسته بر منبر شیخ
این کرمی و سردی که در وی بینی * یک نیمه ز آتشست و یک نیمه زنج که یوقلون سده بهار فی بهار
میزن اولدی کذا فی شرفنامه که پوکرفت فی غایت سزعتدن کنایه ایدل شیخ نظامی بیت
شیر سکی داست که چون پوکرفت * سایه خورشید بر آهوکرفت که یولاد سبجان فی یعنی
مبارزان و دلیران و شجیعان و بهادران کذا فی مجمع الفرس که باب التاء المفتوحه فی تچه سردارد
نه خیال و نه فکر ایدر ابوالمعانی بیت هرگز نیست نقش وفا از تو کس بدل * دارد عجب که
عاشق بچان تاجه سر که تا خط ازرق فی پیاله و غیری زیاده طولو اولمقدن کنایه در اکثر
یاده ده استعمال اولنور کذا فی شرفنامه که تا خط بغداد فی مثله ایضا منها که تا خط جوز
مثله ما کذا فی الحمودی مذکور اوج لفظدن مراد اولنان معنی طولو اولمقدن که تب دارد فی یعنی
خلط کلام ایدر مولانا لسانی بیت کفتم ای شوخ مرا آتش هجران تو سوخت * کفت ای
عاشق مسکین تو مکر تب داری که تب طلب کنی تب ندهد فی غایت خشنی بیاندز ترکیه
کسه به استمه سن ویرمزدید کاریدر حکیم انوری بیت ای دل مطلب شربت حجت زهار * زین
قوم که تب میطلبی تب ندهد که تخمه اول فی یعنی لوح محفوظ کذا فی الحمودی که تخمه
خاک یعنی روی زمین کذا فی شرفنامه که ترازی یولاد سبجان فی نیزه مبارزان شیخ نظامی
بیت ترازی یولاد سبجان بمیل * زکفه بکفه همیرا ندسیل که ترجمان فی یعنی پیشکش
مولانا هانی بیت پی سفره زانکه کدانش کشید * کددر پیش خان ترجمان کشید که ترجمان
آلوده مغصبت و دخی معیوب معنایه کذا فی شرفنامه که ترزبان فی حاضر جواب مولانا
هر فی بیت چون در اید همت مطلب مشکافت در سوال * ترزبان چون تمنا خشک ماند
در جواب که ترشد فی یعنی آلتی کمال بخندی * رباعیه * دیوان کمال یکی همی خواند * دیدم
که دهانش پرشکر شد * از غایت لطف آبداری * حاسد سخنش شنید و ترشد *
و جعشور اولدی معنایه خواجه سلمان بیت روم از دیده بخون ترشد و میدانستم که
زوی من ازین دیده بلایی رسد که ترشود فی آینه نور مضارعیدر شاه ظاهر دکن بیت
ترشود که ترشود فی آینه نور مضارعیدر شاه ظاهر دکن بیت

۲۸ یعنی ترشد شیخ اوحالدین کرمانی بیت چو اوحدی سخن از آب دهنه خواهد کفت که
نیست جدبث مرا ترکشتن که ترکش ریخت فی یعنی مغلوب اولدی شیخ سعدی بیت چو دانست
کز خم شویان کز ریخت * به اکامی اونیز ترکش ریخت که تکلیف سمرقندی فی ترکیه قوزغون تکلیفی
دید کلمی مضمون را بوالمعانی بیت یار با اغیار تنها سیر کلشن می کند * چون مرا بینند تکلیف
سمرقندی کنند که تن آساییدن فی خاموش اولمق کذا فی کشف اللغه که تن داد فی یعنی وجود
و بردی خواجه سلمان بیت من جان نازینم در داده تن بقالب * اینجا بیار کشتن و انجام دام
بودم که تن دران دهم فی یعنی در تن پیوسته کذا فی جان بغداد که تن در دهم فی رضا ویرر
حکیم انوری بیت پایه قدر ترا از من نشان میخواستم * کفت اوکی در دهم تن را بدین خلقان
خیام * به معنایه خواجه سلمان بیت بردم کان که هست میان ترا کنار * اما بحامیان تو تن
در کان دهم * بوبیتده اصل او زیننه واقع اولمشدر وله ایضا بیت تن ده رضا کاغچه قضا
بر تو نوشتست * از تو نشود دفع بهوید و حمانل که تند و خند فی یعنی رخت و بخت کذا فی جامع
الفرس که تن زدن فی خاموش اولمق مولانا جامی * رباعیه * جامی تن زن سخن طرازی تا چند
افسوس نگری و سخن سازی تا چند * اظهار حقایق سخن هست محاله * ای ساده دل این خیال
بازی تا چند که تن زدنی سوسندی و غائب اولدی معنایه حکیم انوری بیت امروز روز عید
و تودر شهر تن زدی * فردا تراچه گوید دست و شور شهر یاری که تن زدنی خاموش اولور شیخ
عطار بیت عشق آتش در همه خرمن زند * ان بر فرقتش نهند و تن زند که تن فروداد فی
مطیع اولدی اوحالدین کرمانی بیت سر زنا چاری بر آورده به بی سامان * تن زنا کامی
فروداده بدشمن کامی که تنک چشم فی آج کوزلی غزالی مشهدی بیت الهی کور کردی
از کمال تنک چشمیها * کددر چشمت بود خاک سیه کل صفاهانی * بومعنایه خواجه حافظ
بیت عاشق را کرد در آتش می بسوزد لطف یار * تنک چشم کر نظر در چشمه کوثر کنم *
کاهی چشم محبوب و صفند استعمال ایدر شیخ نظامی بیت می و مرغ ویرحان و آواز چنگ
تن تنک چشمان در اغوش تنک که تنک روی فی یوزی بمشق کمال اسمعیل بیت حق بگویم
همه کس را در روی * کرچه از آب تنک دوی تم که تنک در برگیر فی فوجا غلک طوط کذا
فی شرفنامه که تنک شراب فی یعنی به مست شرابه تحمل اولمیان بابا نصیبی بیت آخر
حسن این صنم راه زد این خراب را * بوی بس از می کهن بر تنک شراب را که تنک طرف
دخی بومعنایه در ابوطالب کلیم بیت بر تنک طرفست مینا هرزه خندا افتاد جام * بدحر فانتند
دیگر می کشی تنها خوشست که تن کان دهم فی طبع تحصیل ایلدی کذا فی شرفنامه که تن
نهاد مطیع اولدی خواجه سلمان بیت قاضی چرخ میزند کنهم ز حد برون * من چه کنم
نهادم ام تن بقضای آسمان که تهی پای فی یوریمده یو کرک آت و کرک غیری شیخ نظامی
بیت و هم تهی پای بی ن نوشت * هم ز درش دست تهی رای کشت که تهی چشم فی آج
کوزلو دیکدر میر خسرو بیت وقتی غباری ز آستان بفرست روی چاکرت * تاکی تهی
چشم کند بادیده ام خاک درت که تهی دو فی پوش یان مولانا جامی بیت دوم راه غمت از غبار
غیر تهی * بحسب تعوی تو چون من کسی تهی دویست * حکیم خاقانی بیت دل پرورد تهی

دو روی ز سید * خود را بر سر این درد بکرمی رسید * نهی رای * تدبیرده قصوری اولان
کذا فی المجموع * نهی روی * یواسز کیدن و بمعنی سفر کذا فی الحمودی * باب الناء
المکسورة فی تیر اودارد * آنک شما بنده در زمان قدیم پادشاهان بر کسنه به امان و بر سهل
کند و تک مخصوص او قلندن بر اوق و بر لر ایش من بعد اول آدمه تعرض اولما ز ایش
حکیم خاقانی بیت یک حد تک از ترکش آن شهنه یازار عشق * نزد عقل از بیم چرخ جانستان
آورده ام * تیر یازوی چرخ * یعنی عطارد و ذخی بر نوع او قدر کان چرخله آتیلور
کذا فی شرفنامه * تیر پرتابی * منزل اوقی او خدا الدین کرمانی بیت کشیده چو کان
دشمنی مراد بر * مر از پیش میفکن چو تیر پرتابی * بومعنا به خواجه حافظ بیت بنال
و پر مرو انجا چو تیر پرتابی * هوا گرفت زمانی ولی بخاک نشست * تیر چرخ * بر نوع او قدر
ایو المعانی بیت نگاه دور امل کرده ام بهر ج مراد * فلک مرا بستم * چو تیر چرخ انداخت
* تیر خاکی * نشان اوقی کمال بخندی بیت تیر خاکی نبود در سم که دور اندازند * خاکیم من
ز خود دم دور مینداز چنین * تیر خورده کراز * ترکیه او قانش طوکوز دیر عبد الله هاتنی
بیت کند جمله چون تیر خورده کراز * شود فرض فر زانه را احتراز * تیر روی ترکش *
یعنی حاضر و آماده اولمش غرته اولور سه حکیم رکنای بیت ما چومی آیم در میدان عشق *
ناله تیر روی ترکش میکنم * طالب آملی بیت مارا غلوی زمزمه با معجز دست * کان تیر
روی ترکش عیسی مزه است * تیر کزدن * صوفیه دن یا خود یار دن قان آتیلوب
جقد و غنه دیر مولانا هاتنی بیت چو خونی که تیر کزد از فرقگاه * بلاترا بر افراخت پر کلاه
* تیر کشت * یعنی ام چکوب قساوتلندی مولانا جامی بیت تیر نه کشته دست او کید *
عذر او را بلطف بپذیرد * تیغ بند * یعنی خدمتکار با با فغانی بیت مصاحب نیستی بکندر
قغانی زن می و مجلس * برون در طفیل تیغ بندان میتوان بودن * تین فلک * یعنی راس
و ذنب کذا فی شرفنامه * باب الناء المضمومة * ترکناز کرد * یعنی چا پدی ایو المعانی بیت
دلیران زهر سوسه جنک ساز * در آنجا که میکرده اند ترکناز * ترکی می کنند * ناسا زلک
واد بسز لک ایدر شیخ نظامی بیت دیگر چشم ز تنگی ترکی کرد * بعد از آمد چو مژدوی
جوانمرد * تند رود * یعنی شتابله کیده نه دیر لواحده من الشعرا بیت آنچنان تند رود
در پی هیچ * کویا کار ضروری دارد * تند عنان * استکون آتلی مولانا کاتبی بیت
خلقی ستاده بر سر زاهد منتظر * آن شهسوار تند عنان را خبر کنید * تنک بزم *
خمینله مجلسه یا و تلک ایده نه دیر ل نظام استرا آبادی بیت چون تنک بزم من از می لعل
مشفق * کوفر خویش را عیان ساخت سپهر کوهری * تو بگردن خرد * هم خا و سکون
رلو دال موقوفه شو حال که کند و کی آدم صانور سن دیکدر لواحده من الشعرا بیت بدرت
کرد بود و مادر کرد * چون تو شاعر شدی بگردن خرد * باب الناء المفتوحه * ثلثه
فساله * باده مجلسه عجمه ایچلان طلوا اوج اولسون بش اولسون خواجه حافظ بیت
ما فی حدیث سرور کل ولا له می رود * وین بحث با ثلثه * غساله می رود * استانبولی قتالی
زاده علی افندی ترکی نظم کتور مش مناسبت خل اولمه این اراد اولندی بیت فجن ثلثه

ثلثه غساله ای بزم نوش * اولور اوچرله دن مضطرب سفینه هوش * باب الحکم
المفتوحه * چادر تر سنا * یعنی خورشید و شعاع خورشید کذا فی شرفنامه * چادر لاجورد
یعنی آسمان و دخی سبزه زار ایضامنها * چادر از دما * یعنی عناصر از به ایضامنها * چار
نکبیر پروزد * بر نسنه دن فارغ اولمندن کنایه در خواجه حافظ بیت من هاندم که وضو
ساختم از چشمه عشق * چار نکبیر زدم بکسره بر هر چه که هست * چار نکبیر پرو گفت *
دخی اول معنایه در محمد صبار بیت بنه بر هفت دوزخ هفت نکبیر * بکو بر هشت جنت چار
نکبیر * چار خایه * هر زده عورت آلا نه و متعدد دوزخی اولانه دیر مولانا امیدی بیت
پیرانه سز که قد امیدی دو تاشد * از چار خایکی دوسه جا کتخدا شد * چارم اسباب *
یعنی چار قوت که جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه کذا فی شرفنامه * چار میخ حیات *
یعنی عناصر از به کذا فی الحمودی * چاشنی دل * یعنی سخن کذا فی شرفنامه * جام بر سنک زد
توبه نصوح ایله تائب اولدی ایضامنها * جام فرعون * مجلسه بحث ایله ایچنان بیوک قدح که
بردن ایچلسی ممکن دکل اصلند بر بیوک قدح ایش شویله که طلوسن دوت آدم ایچ قالدرد
ایش حکیم خاقانی بیت جام فرعون اندر آرکه صبح * دست موسی بر ارداز کسار * جامه بر
قدش تنک آمد * برینک طبیعتی طاریاوب مضطرب اولدقه دیر لخواجه آصغی بیت
هر که آن یوسف کلیم من انداخت قبا * جامه بر قد عزیزان دکر تنک آمد * جامه خورشید
یعنی زمین کذا فی شرفنامه * جامه در انجمنها * د * آنده وفات ایلدی معین الدین شیرازی
بیت شد دلق مرصع کرو باده او شادیم * آخر بسر کوی مغان جامه تهادیم * جامه دال
وکل * بر نوع قاشد که زمینی دال و زمانی کل نقشی اولور مولانا هزاری بیت نباشد جامه
دال وکل شامی هوس مارا * که بر تن نعل و داغ خسرت و درد تو بس مارا * جامه در نیل
زد * یاس و ماتمندن کنایه در مولانا جامی بیت زمهرار چه او کوس تحویل زد * که مصر
از غمش جامه در نیل زد * جامه فقی * بر نوع ایچنه قاشد طالب آملی بیت جامه فحست
برتن کسوت هاع والم * وار کون بختم شکون دارد سیه پوشی مرا * جامه قبا کرد * رازین
آچدی خواجه حافظ بیت چون کل از تنکیت او جامه قبا کن حافظ * وان قبادرن آن
قامت چالاک انداز * جام هلالی * هلال ماهه مشابه بر قد حدز خواجه حافظ بیت
عشق من با خط مشکین تو امروز نیست * دیر کا هست کزین جام هلالی مستم * جان
بر میان * حاضر و مستعد دیکدر کذا فی شرفنامه * جان درازی * طول عمر دن کنایه در
خواجه سلمان بیت از بهر جان درازی او ساکنان خاک * بکشاده دستها به چون سرو
چون چنار * جان در آستین داشت * باسن اور تابه قودی خواجه حافظ بیت حرم عشق
داد که بسی بالاتر از عقلست * کنی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد * جان کرو
و جامه کرو * جان و باش یولکه فدا مولانا طوسی بیت جان و تن رهن می تاب کن از من
بشنو * مثل ایست دلا جان کرو و جامه کرو * جان من و جان شما * سز که بر صانع اوله لم
خواجه حافظ بیت دل خرابی می کند دلدارا آ که کنید * زنهاری دوستان جان من و جان
شما * شرفنامه ده اتحاد محبتدن عبارت در بعض نسخه ده قسم اولوب سز که و بزم جان حق

ایچون دیمکدر چوب دادی یارمه جالیدی و صاودی * مصرع * چوب دادی ترا خواست
 دل من چوب دادی طواربا غلقدن عبارشدر مختم کاشی بیت دکر بزمکه عیش
 طول شب خواهی * فلک چنار کند دست و پای توسن خود * مولا ناظوری بیت رخس
 کاکم ملاک معنی را به پیمودی تمام * رشته شغل کتابت کرنی بودی جدار چوب چراغ چرخ
 پیارم چوب حضرت عیسی علیه السلام ابوالمعانی در نعت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بیت
 چراغ چرخ چارم کر نکیرد شعله از نورش * نیا و زرد چراغ معجزه طاق رسالت را چوب چراغ
 در زیر دامن چوب شهادی یا نده حاضر کمال بخندی بیت نشان شهر و آن دارد سر زلف
 پوشانش * دلیل روشتست اینکه چراغی زیر دامنش چوب چراغ معانی چوب شرب کذا
 فی شرفنامه چوب جرب آخور چوب قراخی عیش کذا فی المحمودی چوب جرب پهلوی چوب معنی سموز
 حکیم خاقانی بیت از سفر می آیم و در راه صید افکنده ایم * هست صید جرب پهلوی کار معانی
 آورده ایم چوب جرب و خشک چوب یعنی نیک و بد و زیاده و نقصان کذا فی شرفنامه چوب چرخ اگر
 لکام خاید چوب فلک اگر مراد اوزن اولی و مراد ابوالمعانی بیت زیر احکام آوری با چوب شرع * راه
 امرت چرخ اگر خاید لکام چوب چرخ ترساجامه چوب یعنی آسمان دنیا کذا فی شرفنامه چوب چرخ زرین
 لکام و چرخ زرین کاسه چوب یعنی آسمان چهارم ایضا معانی چوب چرخ صوفی جامه چوب یعنی آسمان
 ایضا معانی چوب چشما رو چوب زان عجم عرو شدن زخم چشم دفعی ایچون بر یوک دستری مزین
 و منقش ایندوب اکا بری ایچنه آنچه و اصاغری نقل طولدروب بر یوکسک یردن اشتافی
 اتار لقیریلوب ایچنه کی طاغلقده یغما ایدر لرشم سعدی بیت چو چشممار و لککه خوردند
 از تو سیر * که از بام پنجه کرنی زیر چوب چشم آسمان کورست چوب ناهل دولت و نعمته و اهل
 قفر و مذلتله اولمده ضرب ایدر لر بیت رای بیند و با هر و ماه خورشید می نازد * کنون
 روشن شد این معنی که چشم آسمان کورست چوب چشم بنام چوب یعنی تعویذ شمس فخری بیت
 هر که با حرز مدح او باشد * نبود حاجتش بچشم بنام چوب چشم پناه چوب مثله ابوالمعانی بیت
 فلک از بهر حفظ جاه و ذاتش * زیر وین ساخته چشم پناهش چوب چشم دانه چوب یعنی امید
 ایدر خواجه حافظ بیت چشم انعام مد ایدر زانعامی چند * چشم دارم که بجاه از همه افزون
 باشی چوب چشم دریده چوب یوزی کوزی آجاش ایضاً بیت شوخی ترکس نش چشم تو بشکفت
 چشم دریده ادب نگاه ندارد چوب چشم راسیه کرد چوب ترکیه کوز قزاردی دید کاریدر مولا نا
 ذاتی بیت کره در جبینان آلوده چشم * بتاراج غندی سیه کرده چشم چوب چشم زدن چوب
 فراغت ایتک حسن یلک نازکی بیت ای دل از چشم میزنی زبلا * چشم پردوزانان بلا انکیز
چوب چشم شب پرید چوب مطلوب بدن خبر آلدی خواجه آصفی بیت در کستان چو نسیم تو وزیدن
 کید چشم ترکس بسر سبز بریدن کید چوب چشم چهره چوب مثله کمال بخندی بیت جان من میز قصد
 از شادی مکر یا آمل است * میچهد چشم همانا وقت دیدار آمده است چوب چشم شب پیمای چوب
 چشم بیدار یعنی او محو سوز قلش کذا فی شرفنامه چوب چشم را آب داد چوب بر کسنه استدیکی
 کسنه بی کوز دکه ایراد ایدر لر حکیم انوری بیت بیا کر کارخت چشم جهان بین رادم آئی
 بکنر جهان بهر چه آوردند بنس مارا چوب چشم مرصاد چوب کوزد کسون کذا فی شرفنامه چوب

چوب چشم غزال چوب شراب ایله طلو و قح مولا چوب بیت چوب من نشکست از باغ چشم
 غزال * فرود داغ جنونم ز داغ چشم غزال چوب چشم فرنگی چوب یعنی کوزلک لواحد من الشعرا
 بیت زهر دیدن روی تو روز و شب تمام * هزار چشم فرنگی نهاده بر در و بام چوب چشم کولانه چوب
 یعنی چشم فراخ و نوع ابری بیاضی چوق کوز کذا فی شرفنامه چوب چشمک زن چوب کیر لونظر
 مولا ناجامی بیت چشم از ایهام کند چشمک زن * فتنه در انجمن و و هم فکن چوب چشمک زد چوب
 کوز قیدی مولا ناصایب بیت میزند هر قطره باران چشمکی بر ساقیان * کا پنچین روزی
 چو ایمانها سرشار نیست چوب چشم کس میپوده نکر نیست چوب هر کسک بر دردی وار شیخ نظامی
 بیت بیر سیدند از و کین کویه از چه است * بکفتا چشم کس میپوه نکر نیست چوب چشم چشمها
 دیده چوب یعنی کوردم کوردم عصمت بخاری بیت دلم چندین فسون از چشم ترکان بلاد چوب
 فریم چون دهد ترکس که چشم چشمها دیده چوب چشمه چوب تدبیر چوب یعنی مغز سر قوت مفکره دن
 کنایه در کذا فی شرفنامه چوب چشمه در ماهی روان چوب یعنی آفتاب در برج حوت ایضا معانی
چوب چشمه سیلاب چوب روزدن و آفتاب دن کنایه در ایضا معانی چوب چشمه هفت اختر چوب منازل
 فردن بر منزله دریدر دیدکاری ایضا معانی چوب چشمه هفت سر مثله چوب جلال هر یسه چوب
 استاد طبخ دیمکدر کذا فی المحمودی چوب جشمید ماهی کیر چوب یعنی حضرت سائمان علی نبینا
 و علیه السلام و آفتاب در برج حوت کشتن که اول وقت ایام شتا اولور کذا فی شرفنامه چوب چناری
 و کدوی چوب ایکی نسفه نک میا نده مناسبت اولمده ضرب ایدر لر کمال بخندی * نظم *
 دریاب کمال این سخن نازک و باریک * آز رده ممکن خاطرت از کس سر موی * کر با تو برابر
 زند آن صوفی اقرع * یاد ست مراد حق او بیت نکوی * بد خواه تو خود در ابیزر کی چو تواند
 لیکن مثلست اینکه چناری و کدوی * میر خسرو بیت کد و در سخن بستان چیست یاری *
 که جوید سر باندی با چناری * خواجه سلمان دخی دیشدز بیت کرسر ویش قد تو ز دلاف
 همسری * آز اچن حدیث چنار و کد و گرفت چوب جنک زرگری چوب ترکیه قصاب جنکی دیدکاری
 معنایه در مختم کاشی بیت کرده ای بت تابکی این جنکهای زرگری * از تو ضایع ناوک
 بیداد و ازمن نیراه چوب جوهر علوی چوب یعنی آسمان کذا فی شرفنامه چوب جو نماندست چوب یعنی
 اولکی حال یوق شیخ نظامی بیت شعیری زان شعار نونماندست * و کرتا زی ندانی
 جو نماندست چوب چهار تابش ارکان چوب یعنی عناصر اربعه کذا فی شرفنامه چوب چهار درجه چوب
 یعنی حواس اربعه که چشم و گوش و بینی و دهان در کذا فی شرفنامه چوب چهار کرکس چوب بودخی
 عناصر اربعه دن کنایه در ایضا معانی چوب چهار کهر چوب بودخی معنای مذکور در خواجه سلمان
 بیت هفت اختر و چهار کهر در مصیبتند * وا حسرتا خلا صه هفت و چهار کو چوب چهار
 گوشه چوب یعنی تابوت کذا فی شرفنامه چوب چهار میچ کند چوب یعنی لواطه می کند کذا فی مجمع
 الفرس چوب چهار نظم چوب عناصر اربعه کذا فی شرفنامه چوب چهار هفته چوب یعنی نا چیز و ناید
 کذا فی مؤید الفضلا چوب چهره دل آغوش کرد چوب یعنی یوزین الله آلدی طالب آملی
 بیت مستوری مشوای زن نومیذ از وصال او * که این شاهد لقابین چهره در آغوش
 می آید * بوی تندن یوزه چقار معناسی دخی استنباط اول نور چوب چهره کشا چوب یعنی نقاش

و منصور خواجه سلمان بیت ورق دفتر نقاش فر و شو که کنون * باد بر هر طرفی چهره
کشایی دارد و چهره نشد بی صورت و برمدی مولانا هاشمی بیت ای غنچه دهن چهره
نشد پیش تو یوسف * با آنکه ز کل چهره و از غنچه دهن داشت و باب الحیم المکسوره
جگر کربه خورده است * بر قمتلو نسنه ضایع اولد قن ایراد ایدر لر شیخ نظامی بیت کشت
کم آن شیر سگ از کربه مرد * مرد در آن غم که جگر کربه خور د و جهان دیده بسیار گوید
دروغ بی چوق کزن چوق بیلور شیخ سعدی * قطعه * غریبی کرت ماست پیش آورد *
دو پیمانه آبست و یک حجه ذوغ * خطایی کرا من شنیدی بخش * جهان دیده بسیار گوید
دروغ بی چه حکمت بی نه وجودی و نه حدی و اردر مولانا جامی بیت زین پوست شدم
چون افه مشکین * اینجا چه سکست آهوی چین بی چه طرف بست بی نه فایده کوردی
خواجه سلمان * مصرع * تا من ز کمر چه طرف خواهم بست بی چهره دست بی الی اوز
و دخی پهلوان و چا پکدست میر خسرو بیت مسلمان چهره دست و هندوان رام * ندانستی
کس از جنس مغل نام * صدی خیره دست در و چهره نک اصل معنای موضوعی هندستان
بروغ دستار در تنگ مشفق بخاری * قطعه * عرصه هند شکر ستا نیست * طوطیان
شکر فروش همه * مکسا نش خوهند و بان سیاه * چهره بند و نکو چه پوش همه بی چهره
شدن بی حاضر و آماده ایاق حکیم فردوسی بیت پذیره شدن را چو چهره شدند * سیاه
و سپید پذیره شدند بی چین اندازد بچهر بی یعنی مخالف اولور کذا فی شرفنامه بی چین قبای
انصافله قفتان بکنده اولان بکام ظهیر فاریابی بیت تند باد اجل پریشان کرد * زاف مشکین
و چن دستارش بی چینی نواز بی قبحان چای بی ظهیری بیت ز غفل صراحیست چینی نواز *
دهان قدح مانده از خنده باز بی باب الحیم المضموم بی جبه خور میشد و ماه * یعنی روز
و شب کذا فی شرفنامه بی جنبش اول بی یعنی ابتداء حرکت قلم قدرت و اول حرکت افلاک
و حرکت سیارات از برج حمل کذا فی شرفنامه بی چوب بر درخت خوشست بی هرشی بکنده
اولور و هر نسنه یرده ایو در مولانا جامی بیت دل نهادم بر جفا چون دیدم آن قد بانند *
بر درخت آن به کدیند مرد عاقل چوب را بی چوب در آبست بی ادب سزی نادیب ایدر لردیه جک
یرده ضرب ایدر لرمولانا کاتبی بیت بدور قد تو سر روی کشید بر لب چوقد * ز عکس خویش تن
او از ار چوب در آبست بی چوب قیافه بی عسس دکنکی و چاوش چوکانی که آنکه وجود خلقی
منع ایدر لشریف تبریزی بیت محبوب قیافه کو قف شو که تا کویند * باندم مرتبه مستوفی
باستحقاق بی چوپک زن بی یعنی پاسبان بود یا رده غایت متعارف در حکیم خاقانی بیت
چوپک زن بام تست کردون * با این همه دیدهای بیدار بی چومهر در ششدر بی یعنی عاجز
و فرموده کذا فی الحمودی بی چوق آخر حرفست در ایچ بی یعنی بابل اول مناسبت که
آخر ایچ که غین حرفید عددی هزار در هزار ایسه بابلدر کذا فی شرفنامه بی چون چشم
سوزن بی بر نسنه نک زیاده تنگ کردن کنایه در کذا فی الحمودی بی چون ماه چهار هفته بی
یعنی ناچیز و معدوم اول مناسبت که درت هفته ده آی تمام اولوب هلالدن بر کجه مقدم
محال اولور کذا فی شرفنامه بی جویند یابند است بی یعنی ترکیب آراین

آراین مولاسن بولور دیکاریدر مولانا دهکی بیت چنین زد مثل شاه کویند کل * که جویند کاند
یابند کان * حضرت مولانا قدس سره الاعلی بیت کر کران و کر شتابند بود * عاقبت
جویند یابند بود بی باب الحاء المهمله المفتوحة بی حاضر قن پل باش بی غافل اوله بصیرت
اوز اول نه کم سید نسیمی شیخی فضل الله و ایدن اذن سیاحت طلب ایدر کک کشف طریقله
بیور مشلر بیت کر بسفر میروی از حلب اندیشه کن * ورجلب میروی حاضر قن پل
باش * و مولانا کاتبی دیمشدر بیت در زیارتها شبان تار و میسوزم چوشم * دود آهمن
بین و حاضر قن پل باش بی حاضر دم باش بی دخی بو معنایه در و متنبه و متیقظ اول
دیگ اولور مولانا کاتبی بیت ایدل همه دم همه دم ارباب بندم باش * خون میرود از دهان
من حاضر دم باش * و غافل اوله معناسنه کال بخندی بیت غمزه اش آنکه کال حاضر دم
باش * شیشه نکهدار ازان شخص که مسنست بی حال کرد بی یعنی وجد و شوقه کادی
مولانا نجفی بیت مجنون سنک کعبه سیه دید و حال کرد * کویا که خال عارض لیل خیال
کرد * خواجه آصفی بیت مجنون براوج قرص فردید و حال کرد * کویا کاج خیمه لیلی
خیال کرد * بو معنای موید صائب دخی دیمشدر بیت مجنون نظر بشوخی چشم غزال
کرد * یاد آمدش ز وحشت لیلی و حال کرد بی حرف کیر بی اکسک طویچی اوسوزک
سقط و غلطن آرایچ شیخ سعدی بیت بکویند ازین حرف کیران هزار * که سعدی نه اهلست
و آموز کار * شرفنامه عیب کیر معناسنه در بی حبائل شیطان بی یعنی زنان کذا فی
شرفنامه بی حریف آب دندان بی حلواکی لطیف دیگ اولور محمد عصار بیت انارش
چون لب دلدار خندان * نظیفار حریف اب دندان بی بعض معنده حریف آب دندان
طبعه موافق نسنه معناسنه مر ویدر محمد عصار بیت مر قومن ایراد ایدر لشر و دخی عاشقه رام
و نوادار اولان محبوبه دیرلر حکیم خاقانی بیت شاعدان آب دندان آمد در کار آب * فتنه را
از خواب خوش دندان کنان انکینه بی حریف کلو بی یعنی روز کار غدار کذا فی شرفنامه
بی حلقه بر در زد بی یعنی مضطرب اولدی خواجه سلمان بیت چشم او هر خطه مستقرا بی
بر میزند * شور عشقش عاشقازا حلقه بر در میزند بی حلقه بکوش بی یعنی بنده مطیع
کال بخندی بیت زائر کعبه رابکو حلقه بکوش این درم * کوش که میکند در ذکر بجزا میکند
بی حلقه سنودا بی باز رکازلرک بیع و شرا ایچون عقد ایدر کاری مجلس خواجه سلمان
بیت هر سحر در حلقه سودای شام طرهات * بار چین بکشاده باد صبح و مشک از زان شده
بی حلوا از دیک چوپین خورد بی بر نسنه زحمته سزدولت و مشقه سزد نعمت حاصل اولد قن
حقنه ایراد ایدر لکال بخندی * بار عیه * در باغ بین تو کونه کون برک و نوا * زان برک و نوا
آرزوی طبع روا * برخیز و بیا و میوه از شاخ مخور * کر خورده نه ز دیک چوپین حلوا
بی حلوا بی دود بی زحمته سزد حصوله کن نسنه و قازنش مالها مالک اولد قن ایراد ایدر ل
کال بخندی بیت بخشی از خوان ملاحی بکرسو خفه را * بده امروز که حلوا لبست
بید و دست بی حلوا مخور بی خلط کلام ایتمه حضرت مولانا بیت کر سخن خواهی که کوی
چون شکر * صبر کن از حرص و این حلوا مخور بی حلوا میخورد بی یعنی خلط کلام ایدر و یاوه

توانست و نمودی لب خویش * آفرین بر تو عجب خوب نمودی جانم * خود پرست *
خود بین و متکبر کدافی شرفنامه * خود را ببالا رود و خود را ببالا برد * کند و نی یقاری
طوتی لواحد من الشعر بیت زانچه کفتی رذیلات مراد دل مذست * منکر مزرا کدبس
خود را ببالا میری * خود رو * تربیت اولنا مش خواجه حافظ بیت مکن درین چشم
سرزنش بخود روی * چنانکه پرورش هم میدهند و میروم * خود سر * بی پاک و بی پروا
محتشم کاشی بیت به بی قید آهوانت کوکد بسیار اینچنین خود سر * مناسب نیست در دست
دل مردم خریدنها * خود دوستان * تزدند آنکه هنوز پیش اوله * خورشید سواران *
یعنی شب بیداران کدافی شرفنامه * خوش ادا * یعنی بد ادا ضایله بیان اولتور بد ادا
دنیل کک خوش ادا مراد اولتور تکم یو بیتدن فهم اولتور بیت برش ادا نکم مدعای خود
هرگز * که مدعی ز حسد بدای خود نکند * خوش بر * یعنی صفاده اول مولانا کاتبی
بیت دلبر کشید خیر و دل نیم بممل است * ای جان تو خوش بر که مراد تو حاصلست
* خوش صحبت * ندیم و مصاحب و له ایضا بیت هر که با هر مردمی خوش صحبتست *
میتوان گفتن که او خوش صحبتست * خوش علف * ایو کم و خلل و خرام دیوب اکل
ایده نه دیرل خواجه حافظ بیت صوفی شهر بین که چون لقمه شبنم میخورد * پار
دمش دراز باد آن حیوان خوش علف * واکول یعنی بسیار خوار مولانا جامی بیت
بخوری خیاره کدر خواه صفی * کاو و خرنسب باین خوش علفی * خوش قلم * خوش
نویس کاتب حیل که شمع سوری * مثنوی * دوم جنس دیرینه خوش قلم * نباید
فرستاد که بجا هم * چه دانی که همدست گردیدار * یکی دزد با شریکی پرده دار * خوش
کردن * قبول و استعسان خواجه سلمان بیت دامنیت دودل عود گرفت و خوش کرد *
تابدانی که دم سوخته کا را اثر است * خوش نشین * بر پرده مکن اولیان و حشی زدی
بیت ما مردمان خانه بدوشیم خوش نشین * هر جا که میرویم شود خاتمان ما * خوش
در کلو آورد * یعنی بشدی و اکایقین و اردی کدافی شرفنامه * خولی بکفم به زککنی * وانی
تو کیده به کوئی یور طه یار زکی طاووقدن بهادر استاد دیشدر بیت نقد بشیر به از
بدن نسیم مارا * خولی را بکفم به زککنی * وانی خوت در چشمش نیست * بر نسیم به
اقتداری یو قدر خواجه سلمان بیت بحر و کازانست خون در چشم و آب اندر جگر *
بسکه جودش دخل بحر و حاصل کان میبرد * خون گرفته * اجل * شش خواجه
حافظ بیت اجل بکاست که این جان خون گرفته چو کل * فدای نکم کیسوی یار خوام
کرد * یو مقنایه محتشم بیت دل باراده میدهد دست بند زلف او * مایه خون گرفته
بین جانپ شست میروم * خولی که با شیر در شود با جان بر آید * کشی خوئی و انجیه دک
ترا اتمین شاعر بیت عشق ته در در و غم مورت دلم * با شیر اندرون شد و با مان بدرستود
* باب الدال المقم حد * دادی ما را سر براب * پانی آید با فدای بیت وعد کردی
شب که می آیم بکشت ما هتتاب * رفتی و دادی من بی خانما سر بر آب * دارد جای دیگر
کل در آب * آنک ریغیری پرده دخی علاقه می وارد مولانا بنایی بیت خانه در کوی

کوی تقوی داشته کردم خراب * از برای آنکه دارم جای دیگر گل در آب * دارند عزیزم
چشمی صد چشم * بر آدم ایچون نجه آدم لره دخی رعایت ایدر لریو مثله عربده لاجل عین نکرم
الف عین دیر لکال اسمعیل بیت بر دین هم ز بهر چشمت زکرم * دارند عزیزم بهر چشمی صد
چشم * داغ شدم * یعنی هلاک اولدم ملک قی بیت شدم بیاغ که تسکین دل دهم دیدم
میان بلبل و گل کرمی که داغ شدم * داغ غلامی * جمله قاجقون قولک آلننه قور لری
بر نوع معلوم داغ در مولانا جامی بیت کشیدش بر جبین داغ غلامی * برآمد آنکهی نام
تمامی * ابوطالب کلیم بیت بندگی را ذره خدمت بسی شایسته ام * میشود داغ غلامی
خط پیشانی مرا * داغ کدم خون * هر کسک دردی درو شده در اما کال بخندی سوا له
جواب اولق اوزن نظمه کتور مش بیت بکشمش که دلم پرده بکرو فسون * بخنده کفت
بتازیکه داغ کدم خون * داغ عربسی کی در و کندمه بر دیر لضم با ایله و خون که دم در ترکیب
اولیجی کی بر دم دیک اولور * دامن از افشاند * اتی ترک ایادی خواجه سلمان بیت
تانه پند اریکه سلمان دامن از دلبر فشاند * دامن از دل بر فشاند و دامن دلبر گرفت * دامن
باغی گرفت * عزت اختیار ایدی کدافی شرفنامه * دامن بدندان گرفت * سر عتله
قاجدی شیخ سعدی بیت بجا بکتر از خود میند از نیر * چو افتاده دامن بدندان بکیر * دامن
دراز * احق و بیووده کار مولانا جامی بیت نوشته بدان نکهه جا نکد از * که ای کوته اندیش
و دامن دراز * دامن درکش * ترک صحبت و فراغت اختلاط ایله کدافی شرفنامه * دامن
کشان * صفا و عز و نازیله یورمک * مصرع * عید دست و خلعتی هر طرف دامن کشان
بایار خود * دامن افشانی * مثله و بمعنی ترک و فراغت * دامن کشیدن * اعراض ایلک
دامن افشاندن * مثله کدافی اللغة المعبره * دانای ایران * یعنی جامسب * دانای یونان
یعنی افلاطون کدافی بعض اللغة * داو بهفت * زده ده دوشش آتقدن کنایه در حکیم
خاقانی بیت هفت طواف کعبه راهفت بتان پسنداند * ماوسه پنج کعبتین داو بهفته آوری
حکیم انوری * مصرع * همه در ششدر عجزند و تراد و بهفت * در آب میراند * پاریه
اتار خواجه آصفی بیت نمودی چهره در آینه تاسوزی دل زاهد * بدلسوزی چراد آب
میرانی مسلمانرا * در آستین ایست * حاضرده یو وارد در با باغانی بیت کشد چاک کریبانکه
یاسمین ایست * نمود ساعد و گفتادر آستین ایست * در آستین باید * حاضر و آماده
کریکال اسمعیل بیت باید چو ساعد تو ز سیمین بر آستین * هر کس که دست در توچو آن
آستین زند * در افتاد * خصومت ایلدی خواجه حافظ بیت بس تجربه کردیم درین دیر
مکافات * با درد کشان هر که در افتاد بر افتاد * و بر افتاد * بد دعا اولدوغی ذکر اولمشیدی
بر معناسی دخی بی سرو پا اولدی دیکدر حضرت مولانا بیت بسودای سر زلفت در افتاد
بر افتاد * درین دریای بی پایان در افتادم بر افتادم * کاهی الفسری * در افتد * دخی دیر
مولانا عاتقی بیت کرش سرفند با تو چون برفت * کلاه تو هم شاید از سرفند * دران
دست و پای داشت * اندک مدخلی و علاقه سی وارد حکیم انوری بیت نیاید بسنکی در
انکشت و پای * کبا اودران دست و پای ندارد * بوبیت عکسی واقع اولمشدر اماینه

معناس اولدی که در پادشاهی و بیجان اولدی خواجه سلمان بیت دلی جوزاف
توسر تایای جمله شکست * ز سر برآمد در یافتاده رفته زدست که در پابرون بی متاعی
ایغنه اور مقدر کما به در وله بیت تازی از موت بجائی میخرم موت بدین * سر فرو
آورد لیکن خود در پامیری که در بازم بی بدل ایده رم خواجه حافظ بیت در خرابات
مغان کر کرد افندیزم * حاصل خرقة و سجاده روان در بازم که در باقی بند بی بر سننه باقی
قالما دی و دخی آخر اولدی شیخ نظامی بیت مطرب آمد روانه ستوساقی * شد مطرب
را بهانه در باقی که دریای در آمد بی خنده اولمقدن کنایه در خواجوی کرمانی بیت مستم
بد و چشم نیم مسنس * دریای در آمدم زد سنس که دریای عدالت حنا بی یعنی عدلک ثبوت
وقایمی وارد کنائی شرفنامه که در پرده دارد بی انکار ایدر کمال بخندی بیت دل ریش
ارچه راز خود ز جان در پرده میدارد * نباشد بر تو پوشیده جراحتهای پنهانی که در پس
ز او افتاد بی منزوی اولدی کمال اسمعیل * قطعه * چون دل ز جهان عیش بیکسو افتاد *
در دام بلایان خم کیمسو افتاد * تا با سر کیمسوی تو میزنوشد * چون کیمسوی تو در پس
ز او افتاد که در پوستین اورفت بی انی غیبت ایلدی مولانا جامی * قطعه * مردك خشك
مغر را دیدم * رفت در پوستین صاحب جاه * کفتم ای خواجه که تو بد بخنی * مردم نیک
بخت راجه کنایه که در پوست نمی کنی که کثرت سرور و فرح کنایه در ترکیه دخی
یو معنایه در سننه صغیر اولدی دیرل کنائی الحمودی که در پیش او کلاه نهاد بی اک تقظیم
ایلدی یو معنایه دیار اسلامیه ده اجرا اولمزلکن طاقه * فرنک میا نلرند دجار ایدر انجق
مقصود تنظیم در حکیم انوری بیت ای قلاک با کلاه داری خوش * پیش قدرت کلاه نهاده
که در تیره کشت بی قساوتلندی که در تیره ام بی قساوتده هم خواجه سلمان بیت در تیره ام
ز باد که آمد سویت * وز شانه که دست میزند موت که در چه تیری بی نه پایه ده سن
مولانا طوسی بیت ایدل چو نیش آمد زود از ده ابگیری * تادر صف دلیران بیتم که در چه
تیری که در حساب میگرد بی یعنی مؤخذه ایدر کنائی شرفنامه که در خاک نشست بی اعتبار سر
اولدی کمال اسمعیل بیت نشست آب زر شک لطافت در خاک * چنانکه باد بر آتش ز نعل
آن پکران که در خطر رفت بی مضطرب اولدی محمد عصار بیت پر خطش که جازا بود از قوت *
ز حسنش رفته در خط جان یا قوت که در خط شد بی مثله خواجه حافظ بیت مپوش روی
مشودر خط از تفرج من * که خواند خط تو بر روی و این یکا دو مید * و دخی آزرده اولدی
شیخ نظامی بیت زد با غلام و اشترو کج * دبیر از اقل در خط شد از رخ * و دخی متغیر
اولدی حکیم خاقانی بیت اگر ز ظلم کلاه کرده ام مشودر خط * تو منصفی قسم نوشتم و فصل
خطاب * شرفنامه ده بخود و پیهوش و در اندیشه شدن معنایه مریدر که در رخ
اندازی بی کسر خایله و ریابوب بیکلیوب آلفه طور در مولانا ناهرقی بیت عرفی آن زلف
سبک دست کنند اندازش * مانده چین بر سر چین در رخ اندازی هست که در خوابت
کردن بی رجا و تمنا ایتک خواجه حافظ بیت کسی که در از ایش جام می نصیب بود * چرا بخشن
کند این گناه را در خواست * و معنی در بزه کردن کمال اسمعیل بیت دل ازین به نظری از تو

از تو همی دارد چشم * کرچه خود می کنی آنچه از تو سر می در خواست که در دوزخ زده بی بلایه
او عرامش کمال بخندی بیت این جهان در دوزخ زده دند است * و ارمیدی از و چو بر کنیدی
که در دهن عام افتاد بی شایع اولدی و شهرت بولدی ولی دشت میاضی در هزل بیت خواستم
کوزکی آهسته زخم با نکی کرد * جست از کون من و در دهن عام افتاد * خواجه سلمان بیت
جام از نعل لب لعل تو نعل میگرد * راز سر بسته خنم در دهن عام افتاد که در زبان کرفت بی
فصل ایلدی غیبتک بر تو عیدر یو معنایه اندر زبان کرفت دخی دیو لر خواجه سلمان
بیت در زمان دولت او کرد آتش سر کشی * لا جرم در انجمن شمعش کرفت اندر زبان که در زور
کرفت بی کثرت احساندن کنایه ایدر خواجه حافظ بیت بدین شعر تر شیرین ز شانه شه
عجب دارم * که سر تایای حافظ را چرادر ز زخمی بکیرد * النونه غرق ایلدی دیک اولور تنکم
که در کوه گرفت بی جواهره غرق ایلدی دیکدر ایهی دخی بویبتده واقع در مولانا
جامی بیت چه از اسبان زین در ز کرفته * زدم تا کوش در کوه گرفته که در سر آمد بی
یقلوب دوستی مولانا دانی بیت کورانه عصا زد و براند * لغزید ز پا و در سر آمد *
وله ایضا بیت در سر آمد سنند شزاده * در شکسته کند شزاده که در سر زبان رفت بی
دلی بلا سننه او غرادی مولانا طوسی بیت باروت چو شمع لاف میزد * آن سوخته در سر
زبان رفت که در سفید کرد بی عزیز مهمانی کلدی دیار عجم قاعه بودر که بر دهنند بر فقیرک
مهمانی اولسه قاپوسن کرج ایله اغار در میر حسن دملوی در نعت شریف بیت عنکبوت
غادر اکتم که این پرده چرا * کفت مهمان عزیز آمد که کردم در سفید که در دستو بی ایچر و کیر
کمال بخندی بیت بر درش خلقه زدم کفت کمال * خاک این در نشوی در نشوی که در فراز
کرد بی نومید ایلدی وله ایضا بیت رفتم بر طبیب که پرسم علاج درد * چون ناله ام شنید
روان در فراز کرد که در قدم باشم بی خدمت اولام مولانا هلالی * قطعه * زعی سعادت اگر
خاک آن قدم باشم * بهر کجا که نهی پای در قدم باشم * چو عاشقان یو فاجان کشید در
یاب * امید هست که ما نیز در قدم باشم که در کجا میخورد بی یعنی قنده یا شور حکیم انوری
بیت بدین بیری و دشتانی کهر * ترادر کجا میخورد ز زندگانی که در کرفت بی شمله لندی
خواجه سلمان بیت باز دل سودای آن زنجیر مواز سر کرفت * آنشم نشسته بود از شمع رویش در
کرفت * و رونق بولدی خواجه حافظ بیت ساقی بیا که یار ز رخ پرده بر کرفت * کار چراغ
خلوتیان باز در کرفت * و نائیر ایلدی وله ایضا بیت نکرفت در تو کیریه حافظ بیچ روی * حیران
آن دلم که از سنک خان نیست که در لباس بی یعنی مخفی و مستور بابا فغانی بیت کند قتل
محمان در لباس آن ترک میترسم * کرین خونهای پنهان دامنش پر خون شود روزی *
و سوزی پرده لوا یتک معناسنه وحشی زدی بیت دلا و حنی صفت بکفر بشنودر
لباس ازمن * بکس سردر کریان غم اندر وقت عیرانی که در لباس بودن بی نفاق
اوزن اولق مولانا عرفی بیت کسی که با تو بود در لباس همچو پیاز * بزریغ کشندش پونه
همچو سیر که در لوزینه سیر دارد بی شادیا قدم غم کتور دیکدر بعض فرم کله سروری
و غمی ده ایلر و کتور حکیم انوری بیت که بود با تو همه دوست در وفا چو پیاز * که دوز کاد

باو زینه دزدادش شیر در میان باشد یعنی زدن اوله ملازمی بیت میروم در
آستان پیر آن روشندی * در میان باشد یعنی هر روز تسبیح و عصا * کمال بخندی
بیت در میان باشد بر قرینا * خرقة بند در میان باشد یعنی در نمی آید * حاصل اولدی
خواجه سلمان بیت بران بودم که چون دولت در اید از درم روزی * بهر پایی که کوشیدم
ازین در در نمی آید * در نمی آید * کارکر اولم کذا فی شرفنامه * در وصله اونشست
انک مراد بجه حرکت ایلدی مولانا طوسی بیت راست در جان و دل طوسی نشیند نیر او *
شکر باری عاقبت در وصله یاران نشست * در و ن پروران * یعنی انیاعلیهم الصلوة
والسلام و احباب قلوب یعنی اولیا و ارباب مجاهدات کذا فی شرفنامه * در و ن دار *
یعنی کینه دار مسعودی بیت در و نش کره بر کره پر شکج * در و ن دار چون مردم کینه
سبح * دریاب * بر قاج معنایه کلوز اول اسرکه معنایه مولانا شاهی بیت دریاب دمی
شاهی دلخسته خود را * ترسم که بجویی و دیگر باز نیایی * و دخی معاونت و امداد ایله معنایه
خواجه حافظ بیت بعشق روی تو عاشق غریق بحر بلاست * که فوت میشود اینک
ییا یکی دریاب * و دخی تدارک ایله معنایه حافظ * مصرع * راح چون اعل آتشین
دریاب * و دخی فهم ایله واکله معنایه وله * مصرع * بیا و حاصل عمر عزیز ادریاب *
دریافت * فهم ایتدی واکادی خواجه سلمان بیت موی تو فرقا چو بدیدم نیفتم *
کفتم مکرکه دودی از قنای تست * و سرعت ایلدی ذیلک اولور شیخ نظامی بیت چنان
نیز روشد که در قنص * بزخی سر از فلک بر تافش * دریای بصره * یعنی بیاله بزرگ
کذا فی شرفنامه و دخی شراب بسیار معنایه مرویدر * دریک نیرست * بیایه ده ر مولانا
طوسی بیت در روز و غایتیر تو و نیر مهر * روشن شده پیش تو که دریک نیرست *
یومعنا ده در چه تیری دخی دیر لنه پایه ده سن دیک اولور وله بیت ایدل چو تیرش آمد زود
از هوا بگیری * تا در صف دلیران یلتم که در چه تیری * دستار بند * یعنی داشمند کذا
فی الحمودی * دستار چه ساز * یعنی هدیه ویر حکیم خاقانی بیت از سم عراحی و ز زری *
دستار چه ساز دلبران را * مؤید الفضلا ده معنی استمالت ساز و جمع الفرسته یعنی
دست بدار * دستور در * دست از پا خنک کرد * الن وایاغ بشا شردی مولانا طوسی
بیت مردم چنرا خطایی مشک از بند می نهید * نمیکند کربا سر زلف تو دست از پا خطا
* دستادست * یعنی نقد که بسادست ویره سید را بوشکور بیت ستند و داد مکن هرگز جز
دستا دست * که بسادست خلاف آرد و الفت ببرد * دست افرازی آلات ارباب
صناع مولانا کاتبی بیت هنر محاسن دگر جمله دست افرازند * اگر ترا بهر انشست
خویش صده ترست * بعض نسخه ده الدوان معنایه ده مرویدر الدوان اولماسی پای
افرازی آفاق دولای اولدوغی مناصبه در مولانا جامی بیت کربا ومنت بود دست رس *
جلد قدم پای فراز تو بس * دست افشار * مرنه که لادن کبی الله اوینار لر عوما و التوندن
مصنوع و ملایم طوب ایدوب اکا بروملوک الله طوتار لخصوصا ابتدا خیر و پرویز ایچون
دو نالدر شیخ نظامی * مثنوی * صریحش را اگر انشردیش مشت * برون آرد خمیر آسا

آسا ز نکشت * زدست افشار زرا کنون نمش شو * بیا و سیم دست افشار بشنو دست
افشان شدن * رقص و سماع ایلک خواجه سلمان بیت دستها کویند برهم سرو و هر ساعت
چنار * در هوای مهربان رقصان و دست افشان شده * و وجد و حال ایله شوقه کلک
معنایه خواجه حافظ * مثنوی * چو در دست است رودی خوش زن مطرب سرودی
خوش * که دست افشان غزل خوانیم و با کوپان سر اندازیم * دست افشانی * زوق و صفاده
اولم شیخ فیضی * مصرع * باد دست افشان در آمد آب با کوپان رسید * دست انداز *
ظلم و ستم خواجه سلمان بیت چنان ز ملک بر انداخت رستم دست انداز * که بارکش نتوانست
بر کبوتر زد * و حدن مجا و ز جور و تعدی معنایه عبودین اولسون غیر یدن اولسون
محتشم کاشی بیت ترک من مسلمست و دست انداخت بر دوش رقیب * وه که شد ملک دلم
وران زدست انداز او * دست بردل نهاد * جاننه جبر ایلدی مولانا شاهی بیت چند
بیم رخ خوبان و دل از دست دهم * وقت آنست که دسی بنم بردل خویش * دست برد *
غالب اولم جنکده و غیر یده خواجه حافظ بیت مرا می دگر بان از دستبرد * بمن باز بنودی
از دستبرد * دستبرد * مغلوب اولدی حکیم انوری بیت باری ازان پای شوم پایمال *
باری ازان دست شوم دستبرد * دست برو کن * یعنی دست را قطع کن کذا فی شرفنامه غیری
فرهنگار ده مرسته دن قطع علاقه ایلک معنایه در حکیم انوری بیت با چنین دست مرا
دست برو کن پس ازین * کر قناعت نهد دست کشد پیش نیاز * دست بر ترکش زد *
یعنی عجب ایش ایتدی خواجه آصفی بیت زان کان ابر و زچاک دل کشیدم تیر آه * در صف
عشاق دسی باز بر ترکش زدم * دست بر و افشاند * انی ترک ایلدی خواجه سلمان بیت دنیا
چو کرد کرد شبت بدامنت * افشاند همت تو بران خاکسار دست * دست پیشین را بدل نیست
ایش اولم ایش در مولانا جامی بیت ز بان در درازین به مثل نیست * که کویتد دست پیشین
را بدل نیست * دست بکاسه یافت * میباشرت جماع او ز ره بولدی مولانا ناطانی بیت
دوش بوقت صبحدم طرف چمن شتافتم * ترکس می پرست زادت بکاسه یافت * دست خرنج
عورتی و او غلاتن فلان ایتد بکم دیوسو ملک شیخ سعدی بیت کسی پای مرغی نیار و د پیش
ولی دست خرنج رفت زاندا دیدش * حکیم انوری بیت دست خرنج نام میبرم اما * می نکوم
که در بکاست هنوز * دستخوش * دست افشار مر قوم معنایه در مولانا جامی بیت بادل
دستخوش خوف ورجا * گفت ای کرم روان تابکجا * ترکیب اضافی صورتند دخی استعمال
اولنور استاد بیت عهت و عقاست بر سر آمل از کاشات * اوهم پامال شوت بود
و دستخوش هوا * دستخون * قمار اوینده رهنی کند و جانننه بغله دیر لر حکیم خاقانی بیت
در قره زمانه فتادی بدستخون * دامال که عبتین که حریقتست پس و غایت دست داد *
یعنی میسر اولدی و دخی رام اولدی معنایه استعمال اولنور و خواجه حافظ بیت در آب
و کل زر خسارت چو جان دادم بیوی او * چو نقشی دست داد اول رقم بر جان سیارانه
دیگر بیت تشریف دستموس تواز که دست داد * می افتدش بسان زمین چرخ در قدم
* دست در آستین کرد * یعنی مرسته دن ال چکدی کذا فی الحمودی * دست شست *
۳۶

نومید اولدی بو عبارت ترکیه دخی مستعمل ز میر ابو المعانی بیت دیگر از او فاجو کرد
نهان * دست شستند عاشقان از جان دست شکسته یعنی بی مایه و بی قدرت
کذا فی شرح نامه دست صلیب مکن یعنی عظیم ایچون ال با غله کدانی مؤید الفضلا
دست کشاد یعنی سخاو و جوا نمردی کرد کدانی الحمودی دست کشیده یعنی تصرف
اولش شی مولانا امیدی * مثنوی * بیا ساقی آن طفل نوساله را * کرانمایه یا قوت
سینه را * بده کچه در کیش ششمار و مست * نشاید کشیدن بیکساله دست دست
مزدی دست و امانت و معین معناسنه ده اولور کدانی ادات الفضلا دست موزه دست
آلات سنایم مولانا جامی بیت اول از شرح دست موزه کند * پس سوال نما زور و زه
کند دست موسی یعنی آفتاب حکیم خاقانی بیت جام فرعونی اندر آرکه صبح *
دست موسی برادر از که سار دست باز چالشدی و چالیدی مولانا کاتبی بیت برای
کشتن خود دست و بازدم بسیار * ولی بکوشش خود سرخ روی نتوان شد * مثال ثانی
میرزا قلی بیگ بیت دست و پا چندی عرض شهیدان بردی * بک زمان صبر کن ای کشته که
قاتل برود دست پاک کرد کند و بی یوردی شیخ سعدی بیت خواهم اندر پات
افتم دامت کیرم بنست * چون ترا بیغم ز شادی دست پاک میکنم دست و کربل شد
یا قه یا قه به اولدی خواجه سلمان بیت غنچه رایاد چو آید تقاضا اگرش * در میان
زر نمود دست و کربان باشد دست کردن شد قول قوله اولدی دست و کربان
خلافیدر بابا فغانی بیت عفا الله مسنی آن مشوخ مردم کش کد با خوبان * بعم عاشق
خود در سر می دست و کردن شد دست ساخت فی مفعول اولدی خواجه حافظ بیت
در باغ زاشتیاق و صلت * کل ساخت دسته خوبشتر را دسته شد فی مضطرب اولدی
خواجه سلمان بیت بنفشه دسته ازان میشود مجلس باع * کد در بهار بخود میرود فروغ کین
دستیار یعنی معین ظهوری بیت و فایا میرد و سخا دستیار * ظرافت ندیم و ادب پیشکار
دست یافت فی ظفر معناسنه مولانا فغانی بیت وز انجاء عمان سوی البر زافت * بران کوه
و دست از کراں گرفت دغل دران فی عیب بولعه جالشور سن و عیب ارار سن
کدانی مجمع الفرس دست شکست فی کاغذ کنارین بولک حکیم انوری بیت نیر مستوفی
بدیوان در خوست کردان او * می بریدی کاغدی یا میشکستی دفتری دغزدن فی نسنه
استمک و دخی کربه ابلک کدانی مؤید الفضلا دفتش یعنی پازنک کده ورت پازنکته دینلور
او غلان پازنکته کوه دلال دیرلر اکیسیه بیت مولانا امیدی بیت کوه دلال
و دفتشی بترا * مهر از شاعری و منلاب دماغ دارد یعنی متکبر و خود بین کدانی
شر فنامه دیم بکام فرود رفت فی محنته او لمقدن کنایه در خواجوی کرمانی بیت دنی
ز وصال خواهم مکرر مریتم * دم بدم فرود رفت میرزا بکام دیم فرود رفت دخی درلر
خواجه سلمان بیت نا بیست فرود رفته دم آواز میدهدش * کوکوش بره دارد و چشمش
نکراست ز دودر نشید فی خاموش اولدی لاریله نمیر اولمشدر خواجه حافظ بیت
حافظ چونا فقه سر زلفش بدست تست * دم در کش آرنه باد صبا را خیر شود * کاهی

کاهی ملز و میله ده تعبیر اولور و زوله ایضا بیت مرابکوی که خاموش باش و دم در کش * کدور
چون نتوان گفت مرغ را خاموش دیم زد فی انک مقابله و سویادی معناسنه ایضا بیت
جانی که یار من بشکر خنده دم زد * ای پسته کیستی تو خدا را بخود خند دندان با و فرو
برد فی اکا مشغول اولدی دندان طمع فرو برد دخی دیرلر با فغانی بیت درین
مجلس بجزی هر کسی دندان فرو برد * امید ما بران لبهای شکر خند خواهد بود دندان
بخون برد یعنی اصردی شیخ سعدی بیت که بندی چو دندان بخون در برد * ز حلقوم
بیداد کر خون خورد دندان بر جگر نهاد فی صبر و تحمل ایلدی امیر سهرابی بیت چند
خون دل خورم عشقت ز سر خواهم نهاد * هر چه بادا باد دندان بر جگر خواهم نهاد دندان
فشرد دخی دیرلر مولانا جامی بیت بسختی چند روز انجا بسر برد * بدان محنت بسی دندان
بفشرد دندان بر کن یعنی طمع ابله خواجه سلمان بیت در آمد و گفت ازین دندان
بامن * راحت طلبی ز کام دندان بر کن دندان طمع بر کن فی اصلی اوزن در مولانا کاتبی
بیت عنه دندان طمع از اب لعلت کند * من اکر پیر شوم بر نکم دندانرا دندان بکار
فرو برد فی جان و دلین سعی ایلدی اوحد الدین اصفهانی * دباعیه * دختر کرو و صل زمین
برداخر * او کشت بزک و من شدم خرد آخر * آورد بجان لب ترا از بوسه * دندان
برخت نیز فرو برد آخر دندان دارد یعنی خشم و کین ایلر کدانی الحمودی دندان سپید
یعنی مسرور و خندان شیخ نظامی بیت سیاهان ازان کاردندان سپید * ز خندان اب
و میان نا امید دندان شکند فی عاجز و فرو مانده ایدر کمال بخندی بیت کر بسنگ
ستم عشق تو دندان شکند * دل ز لبهای تو دندان طمع بر نکند دندان فرو برد فی حرصندن
اوز رسته و شدی خواجه سلمان بیت دندان فرو میر با میدای دل از ترا * روزی لب
نگار بکا م زمان دهد دندان کنان فی رسوای اید بخیلر بر معناسی دخی زاری اید بخیلر
ایکی معناسینه بویفتدن فهم اولور حکیم خاقانی بیت شاهدان آب دندان آمد در کار آب
فته را از خواب خوش دندان کنان انکشته * و عاجز او لمق معناسنه ده و له بیت اوسر کران
کرده بان من پیش اوزاری کنان * دلها دران دندان کنان دامن بدندان دیده ام دندان
نماید فی خشم و غضب ایلر کدانی شرفنامه و مجمع الفرس ده خندان معناسنه در بومعنایه
حکیم خاتانی بیت نقاب شکر فام بند عوارا * چو صبح از شکر خند دندان نماید * ودخی
عاجز او لمق معناسنه مرویدر دندان نمای فی ظاهر اید بچی مذکور معناسنه کدانی المجمع
دندانکانه فی و کاسه جلیان کلاهما یعنی کرانجان و مفت خوار اکیسیه بر معنایه بویفتد
واقعدر غزالی مشهدی بیت کد و کشکول در کف بهر شور با در بدر کردی * نکردی سیر
ازین دنگاسکی و کاسه جلیانی دور کوشمال فی یعنی روز کار بد و ایام فتنه و ظلم و حالت
فقیر و فاقه کدانی شرفنامه دور کیزان فی یعنی پادشاهان و دخی باده نوشان مثال اول
ابو المعانی بیت اینقدر دادی نکرده بوده پیش * دور کیزان جهان در عهد خویش * مثال
ثانی و له بیت جوهر جورت نکندارد بچشم * دور کیزان باده عشقت بسر ده یازده
داری فی زیب و زینت و آرایش و فر و شوکت کدانی شرفنامه ده دهی فی خالص و رایج

التون في ده بجي في كمنز النون واجه ايكسيه بيبتك واقدر شيخ نظامي بيت برمنست
اينكه در سخن سنجي * ددهي زردم نه ده بجي في دهن دريه في سوز صا قاز خواجه
سلمان بيت آه دهن دريه مرا فاش كرد راز * اورا كناه نيست منش بر كشيده ام *
في باب الدال المكسورة في درادوزا في بورادادركه بر عاقل و كامل اولان كسند دن خطا
ايله بر زله صادر اولوب في الحال اصلاح ايند كنه ايراد ايدر لر لواحد من الشعر بيت خه خه
اي دابر درادوزا * نيك ميدري و خوش ميدوزي في دراز آهنگ في اوزون اوزاق
ديمكدر مولانا جامي بيت دراز آهنگ شد اين كار باتو * ندانم چون كم اي يار باتو في دريه
دهان في هرايشتم و كن سويان آدمه دير لر اغزي يرتق ديمكدر شاعر بيت تنك دهان
شكر ليان مرهم آن جراختند * كر زدهان دريه زخم زبان خود كني في دربرو في خشمناك
اولان آدمه دير لر كذا في شرفنامه سروري مجمع الفرسيه فتح دال ايله نقل ابلشدر في دل
برد كواحي ميه مد في كوكان كوكانه يول وار مير ابو المعاني بيت ترنجم كر كند دلدار جودم
كدل بر دل كواحي ميه دت راست في دل داد في رضا ويردي ظهير فاريابي بيت اكر ضرورت
ازين سان تكير دم دامن * چگونه دل دهم كز در تودر كز درم * بومعنايه خواجه سلمان بيت
خود دل كرا دهم بدم دل به يوقا * باري چودل دهم به مهربان دهم في دل دل كنان في
اضطراب و مرجع ايدر ديمكدر مؤيد الفضلا ده يعني آه زنان و مجمع الفرسيه امورند متردد
اولنرم معنايه بومعنايه حكيم خاقاني * مسمط * بعد از جانهار وي او طرار دلها موي او * دل دل
كنان در كوي او چون خود قراوان ديده ام في دل شب في كسر لامله نصف الليل معنايه در
خواجه حافظ بيت دوش در حلقه مي قصه كيدسوي تو بود * تادل شب سخن از سلسله
موي تو بود في دل گران كرد في خاطر مانده اولدي مولانا صفي بيت تهاده بر دل ما كوه غم
ز سمنك دلي * سبب چه بود دل خودم كران كرد في دل گرفت في طاردي خواجه حافظ
بيت دلم گرفت ز سالوس و طبل زد چو كليم * خوش آتزمانكه يخانه در كشم علي في دل كيرستند في
مثله خواجه سلمان بيت نيست سوداي سر زلف تو كار همه كس * كان طريقت خنم اندر خم
دل كير و دراز في دل نشين في مقبول و مطبوع اولمقند كناهيه در مولانا عرفي بيت زنه بار كوش
باش درين بزم دل نشين * تانغمه حلقه رايدر كوش ميزند * واقف ضمير اولق معنايه ده
استعمال اولنور شيخ فيضي از دل و دهن بيت مرديده و ري دل نشيني * ميخواند خطي زنيش
بيني في دل نمود في التفات ايلدي كال اسمعيل بيت چو بسته با همه كسل دل نمود كيست ترا * ازان
بود همه سالت ز خنده امها باز * بوييتك مضموني كولي روز كوستردى تعبيريته مناسب در خواجه
سلمان بيت تودل نمودكي غنچه با صبا بنگر * كده ردمش چوبه بيند كنار بكشايد * بومعنايه روي
دل نمود دخی ديلروله ايضا بيت آمد صبا و غنچه دل رازم كشود * روي دلي به بابل خونين
چكر نمود في دل نهاد في الطمينان قلب كوستردى يا خود اطمينان نفس ايلدي كال بخندي بيت
دل نهادم من بيجان بر دلدل ريش * چكهم باغم اونست جز اين چاره من * بومعنايه حسن
بيك نازكي بيت دل نهادم بر غمت آري * كار بايد نهاد بر بنياد في دهقان خلد في يعني حضرت
ضوان عليه السلام كه خازن جنت دخی ديلر كذا في شرفنامه في ده بجاد درختان كجا في اوقند

۳۸ اوقند درختان كجا في اوقند مولانا شوقي يزدی بيت ز طوبى زند صوفي خشك دلف * بيشده كجا
و درختان كجا في ديماي بخته در بخته في بر نوع ديما در كه تار و پودی سيم و زرد در كذا في المجمع في ديدار
كرد في يعني ظاهر اولدي حكيم فردوسي از يوسف و زليخا بيت دو چشم از زمين سوي ديوار كرد *
زليخا زد ديوار ديد كرد * ظاهر اولدي معنايه ده اولور كال اسمعيل بيت بخدايي كه او
زعطسه خوك * موش را كرد در جهان ديدار في ديه سرخ كرد في كوز قرار تدي ديه جلك يرده
ايراد ايدر لر مولانا جامي بيت بهر كار خ كه كردم سرخ ديده * كنون از هر مره خوم چكيد *
بومعنايه مولانا ملالي بيت از مي شوق مست شد بابل * چشم خود سرخ كرد بر رخ كل في ديه
كافوري في يعني تاينا كذا في شرفنامه ابو المعاني بيت چو قانع كشته ميه بودم نظام * ز كربه
ديده ام كافوري بوده في دير آيد درست آيد في كچ كورا يوكور مولانا كاتبي در نعت شريف
* مثنوي * محل جان چون بطاف آمد * قبله جانها بطواف آمد * دير و درست آمده
عكس ملل * ز و شير ديرا ي و درست اين مثل * شيخ نظامي بيت چه خوش گفت اين مثل
مرد جهان نكرد * كه دير آيد درست آيد جوانمرد في ديرا شني في دوه كينلي نه كيم ضنه زود
خشم دير لر مولانا هاتفي بيت همه زود خشان ديرا شني * سرشته ز خشمند پنداستي
ديرياي في يعني قائم و ثابت شيخ نظامي بيت كيست درين دستكه ديرياي * كولن المالك زند
جز خدای في دينا هر چند كنه شود پايانه نكردد في اصل زاده هر قدر رفقه پير اولسه رزات
قبول ايتير ابو المعاني بيت بندي نايد ز مردم زاده هرگز * نكردد پايانه كنه ديا في ديكر
كر نيست في ضايع و تلف اولمش نسنه دن كناهيه در مولانا طوسي بيت تا نمودی بنيشكر
لب خود * آن شكسته دكر نيسته كز ديكر نمنی بند كز في مثله شيخ عبد الله انصاري بيت
هر كه جز موی میان او خیالی بسته است * در میان عاشقان ديكر نمنی بند كز في ديك
طوسي بجوش آمد في صوفي مقلد و شيخ مزور خقند ايراد ايدر لر شيخ كال بخندي كند و نك
علاء الدين نام بر صوفسي حقند ديمشدر * قطعه * چون علاء الدين ما وقت سماع *
در فغان و خروش مي آيد * كوييا از حرارت انكشت * ديك طوسي بجوش مي آيد *
في دين فروشان في يعني اصحاب ريا كذا في شرفنامه في ديوار پست في تركيبه يالهي
الحق ديد كاريدر مولانا هاتفي بيت خه صفه اي چركه بهم داد دست * شد آن پيكران
دشت ديوار پست في ديوار كچ بر آرد في نامعقول ايشن ايلكدن عبارت در خيالي عجم بيت
از طاق ابروانش دو كرده * مجرباب * در پيش خويش تا كي ديوار كچ بر آري
في ديوار كوش دارد في طوباز ايش او از تركيبه ديوارك قولاي و ايد كاري دراز شاپور
بيت از حال خود نه راحت مارا خوش دارد * گفتن نميتوانم ديوار كوش دارد في ديوانه
ماه نو ديده في جنوني بي نسيدر و آي با شنه جنون زياده اولمقند عبارت در مولانا
هاتفي بيت كان شيفته رسن ريده * ديوانه ماه نو ديده في ديوكير في هندوستانه
ايشلنور بر نوع لطيف حريقا سندر مير خسرو * مثنوي * نكودا نشد خوبان پري كيش *
كه لطف ديوكيرش از كنان پيش * ز لطف اين جامه بر اندام آيست * و يا خود سايه
يا ما هتا بيست في ديودولت في تيز زائل اولان دوات و مدبر دشمن دولته دير لر كذا في شرفنامه

بیت قله بجای تو افراست پشت بر مسند * ستم بهد تو آورد روی دزدیوار روی
پسینند آنک جانین طوتاز بیت هرکه آید بجان روی پسری بیند * شاهد کام دلم راه
دیگری بیند روی بقای یعنی پاینده و صحت کدانی شرفنامه روی ترکش سویا که
حاضر نش سوز ایضا منها روی داد ظاهر اولدی کال بخندی بیت روی تو دیدم
سخنی روی داد * زین طوطی سخن در فتاد روی درد یوار فراغیدن کنایه در شیخ
عطار بیت چون وصلت هم کس زار وی نیست * روی درد یوار و هجرت خوشترست
روی دغد ظاهر اولور کال اسمعیل بیت هرکه از خط شریعت نهد پای برون *
هر دشمن فتح دگر روی دهد چون پرکار * روی دل نمود تسلیم خاطر و التفات ایلدی
طاب آمل بیت تا چاک سیننه از دم تیغ کشوده ایم * صدر وی دل ب مردم عالم نموده ایم *
حکیم شفا بی بیت شفای در قیامت تیر روی دل نمی بینم * کدر کوی بلا هر کس که کم شد
جادان کم شد روی زرد کرد یعنی یوز قرار تدی اکثر جا و ساطتیه استعمال ایدر
خواجه آصفی بیت بیمار عشق را چود وانیست از چه رو * بیش طیب این همه روز دمی کند *
روی سید کرد و منتخب بوم معناده سر صید دخی در لاطال آمل بیت ما کلغینان
سبیل و سیرین نشنا سم * آتش بود آتش کل روی سید ما روی شناسان روی
آشیان و معارف و مشاهیر کدانی شرفنامه روی نمود ظاهر اولدی حکیم فردوسی
بیت بفرمان زردان بخسته سر و ش * مراد روی نمود در خواب دوش باب ازاء المفتوحه روی
زادخوست قلت اکلدن ضعیف اولان حقنه ایراد ایدر کدانی کتاب السامی فی الاسامی
زادمنش یعنی کریم و جوانمرد اصلی آزاد منش در که حرا اصل دیمک اولور * مصرع * زاد مردی
چاشنکاهی در رسید زاده خاطر یعنی فکر و منشآت و شعر و غزل و امثالهم کدانی
شرفنامه زاده مرغ یعنی آهن کدانی مجمع الفرس زادگان یعنی کوشه کان
کدانی شرفنامه زاد میان نوش الزوان ایوانه اوینک قاپوسی اولان عجزه ایضا
منها زاد تعلیم ایتدی مولانا کاتبی بیت سکان یار بما کر شوند همزانو * زاد عرش
ملا یک زندرانویم زاد تعلیم ایدر ظاهر وری بیت صراحی بخور سید پهلوزند
خرفان بنامید زانوزند زاد تعلیم ایدر پهلوزند تعلیم ایدر پهلوزند تعلیم ایدر پهلوزند
یک همکنان * زبان بر کشادند زانوزان زاد یعنی آفتاب کدانی مجمع
زبان آورد یعنی بزبان خواجه سلمان بیت دلست غچه بیکار و سوسنست زبان *
بسیست ره زبان آوردی بدلداری * کاهی وصف شعرا قصد اولور کال اسمعیل بیت بهر
بکا که زبان آوردست شمع صفت * زکته و صف تو باشد به لکن و عجز قرین * وکاهی افشای
را زاید نه در شیخ نظامی بیت زبان آوراز ابویا دنیست * که بشعله کج را کار نیست
زبان بشکست یعنی شوت ووردی مولانا قدس * با عیه * ساقی ده آن قدح زبانه
و زباده نی خار جام بشکن * پیشانی توبه را شکست زلت * کرتوبه کم دگر دها نم بشکن
زبان را بود کرد اغزنده توی بتدی دیدگری معنادر خواجه سلمان بیت تیغ کهر فروش
زبان را بود کرد * از بس که بر صخاب امان الا مان نهاد زبان زد روزمه سوز یعنی رلفظی

رلفظی سوزار اسنده تکرار ایتکی معنادر ایلک و ذخی جمله نک معلومی اولان ادا خواجه
آصفی بیت مراد بیت زبان زد شکست کوه غمت * که من به نیشه فرهاد همزبان شد ام
زبان زرگری ایکی کسینه میانده معهودانه سوز که معناسن انجی کند ول پیله لر
و آخری ایشتد کفهم ایله میه کدانی فرهنک جهانگیری زبان کشاد یعنی سوز
باشندی کدانی شرفنامه زبردست اوست اولان کسینه قوتده و هیاتده ترکیه توانا
وزور لو آدمه دیر مولانا تاقی بیت چوا چهره کرد بخت فشانده * زبردست شهزاد کانت
نشانده * بوییدن اوست طرف املق فهم اولور زیر شهزاده لینی اوست طرفنه
اوتوردی دیمک اولور شیخ سعدی بیت زبردست هردست دست آفرید * خدایی که
بالا و بست آفرید * بومعنایه بالادست دخی دیر و وحشی یزدی بیت کمی را کین هما
بر سر نشیند * ببالادست اسکندر نشیند زخم بریان یان اوزرند کان که بختی نشن
اوله کدانی شرفنامه زبردست باشه باش و یردی بر نسنه با زارنده بر جانده زیاده لک
اولیه خواجه حافظ بیت آمد و کرم ببرد آب رخ امشک چوسم * زبردست کسی آمد و کین
بالا برد زرد دخی خالص العیار التونکه زهرهفت هفت ده دخی دیر مولانا جامی
بیت چون مسراوه ز زرده دهیست * ذکر زری در زراوی رمیست * کال بخندی بیت کفتمای
تو که بروی زده سکه کال * هفت هفتست ولی چون زر خالص دهده زر کانی مثله
معنی زر خالص املق اعتبار یله در شرف یزدی بیت زر کانی و نقره زینقی * که مهتاب
داداده بی رونقی * کاهی زرمشدد املق اقتضا ایدر مولانا تاقی بیت شدن زر کانی
ناکاسته * بنام جهانگیر آراسته زرد کوش زراق و سالوس و مرایی گفته خوار
خواجوا ز کال نامه بیت بروای زرده کوش و ازرق پوش * شیخ زراق و شوخ و زرق
فروش * کاهی دینک و قلیبان معناسنده اولور منلا حیرتی بیت حسود نیره دل زرده
کوش و نا انصاف * که بود خیری و پهلویور داجمزد زرد کشدی زری در دسر اچیه
اچیه بی چکر اچیه سزاق در دسر شیخ نظامی بیت شنیدم ز پیران دینار سبح * که زرز
کشد کج زین کج * ایوالمعانی بیت شنیدم مثل زدی پرهز * که زرد کشدی زری
در دسر زر سفید از پی روز سیاهست آق اچیه قره کون ایچوندر نظام استر آبادی
بیت بود همیشه اری روز سیه زرسفید * اختر و شب بصدق آن واقعه دادی وری
ز روی بست نقد نار وای پکمز اچیه نظام دشت غیب بیت پای قبول باطنیت
همچو ظاهرست * کان زرد کوه روی بست همه نقد نار و است زرق فروش مرای
و سالوس مولانا جامی بیت چرخ کلی صفت و ازرق پوش * همه اینای زمان زرق فروش
زرمشت افشار خسروک مصنوع آلتون طوپیدر که لادن کی الله اوینا در ایدی
دستخوش دخی دیر حکیم سوزنی بیت زرمشت افشار بودی بوسه اورا بها * سبالت
آورد و سزای تیرمشت افشار بود زرد مصری یعنی زر خالص کدانی شرفنامه
زرمزنی مثله ایضا منها زرمز آتش فشان یعنی آفتاب کدانی ایضا منها ز زمین
کوب یعنی ستوران آت و قاطر و غیره ایضا منها ز زمین کیر کوزم طاب آملی

بیت عجب دارم بدین بخت زمین گیر * که چون آهم قرین سرفراست کی زن بزدی
 روسی عورت و روسی عورتا و مولانا جایی بیت بران کار اگر مزد دارد طمع * همین
 بسکه نامش بود زن بزدی کی زنیل در آب افکنی فی فارغ اول و ترک ایله مولانا نوعی بیت
 شیرازه اگر تازه کتم چند سخن را * زنیل در آب افکنم انجیل کهن را کی زن جلب فی فاحشه
 عورتا و دیگر شاعر بیت زن جلی رفته چو در هجو و دم * کرده بسی حرف برایشان رقم
 زنج آورد فی مزه لندی کمال اسمعیل بیت فلک براری عمت توانی بشد * برو خرد زنجی
 مضر استان آورد زنجی برده مزه خور و آلد در معناسنه اوحد الدین اصفهانی * رباعیه *
 ای ما درخت جامه دل در خون برد * تادیه تراخت دل ما چون برد * آن خال که بر کوشه
 چشم است ترا * خال لب خوبان زنج بیرون برد کی زن بزدی فی لاف آوردی شیخ عطا ز
 بیت بریش آمد ز عشقت جمله حالات * کنون کشتی زن در کرامات * مذکور اوج
 ترکیب بر برلینک معناسنه قائم اولور لحنه کون استه عمل اولنور زنج لفظی مطلق چکه در
 حقیقه کرکسه مجازا محمد عصار بیت خطی کان مشتری را از زنج زاد * نشاید کرد ازان
 بهر بیداد لاف اولر آدمه زنج زن در لمر خسرو بیت کرد زنجشان زخاس کمار
 لاف زنج را زخاسن چه کار کی زن دو دافکن فی یعنی شب کذا فی مؤید الفضلا کی زن کوچه
 باستان فی یعنی دنیا کذا فی اذات الفضلا کی زن تکه روز فی یعنی آفتاب کذا فی المحمودی
 کی زورق زرین و زورق سیمین فی یعنی ماه نو کذا فی شرفنامه کی زهر خند فی ستر بخالت
 ایچون اولان خنده ایضا منها و الم و غصه دن حاصل اولان خنده کی باب الزاء المکسوره فی
 زنج بزم فی سبک بر مردک و سبک احیا کرده کم دیگدر کذا فی شرفنامه کی زودست بر کیردی
 یعنی هلاک ایدر ظهیر قاریایی بیت بچشم که کفتی زودت زودست بر کیرم * چه کویت که زودست
 درست بنوایی کی زویش او فراغی داریم فی بزم آمدن پروا می یوقدر شاعر دیشدر بیت
 هر که با ما بروی می باید * ما زویش فراغی داریم * پروای ریش او نداریم دخی دیرل
 مولانا جایی بیت می ده بیانک فی کذا درم بفرع عشق * پروای ریش محسب و سبک فقیه
 کی زسین سخن فراخترست فی کثرت کلامدن کنایه در کذا فی شرفنامه کی زعرض دور کن فی
 یعنی هلاک ایله ایضا منها کی زکوش پنبه برون کن فی غافل اولمه و هر صاحت مرادک
 اوزن او گز ترکیه دخی بو تعمیر و ادر استاد بیت بر بختندی دنیا مشو فریب ایدل *
 زکوش پنبه برون کن خیر سوا حق کی زندانی بود فی یعنی مکدر الاحوال مولانا هلالی
 بیت متکرر صد متکرر که امروز کمی یافته ام * که ستاند زقلاک داد من زندانی کی زندکان
 میدهد فی یعنی هلاک ایدر ضدیله بیاندر کذا فی شرفنامه کی زبهار خوار فی پیمان شکن
 شیخ نظامی بیت ولیکن بود صحبت زبهار کی نکردند از وفا زبهار خواری کی زده مرغ فی
 یعنی آن کذا فی المجمع کی زهند و ستان یاد فیل داد فی بکشم احوالی خاطره کتوردی
 مولانا هاتنی بیت که آن بجز در کس بد نراند * زهند و ستان فیل را یاد داد کی زیاده سیر فی
 چوق سوزلو شیخ آوری بیت هرگز بمنزلی نرسد گری که او * دنبال هر زیاده سره بوالفضل
 شد * و دخی شمع و هادره سبزه ده کور نشام استر ابادی بیت بی پاشود رنج تو

و عجب بود زدم * یعنی تو هر راده مرا آورده پای کی زبهاران هاتنی جنک یا خود
 دعوا و مباحثه دعا جز و مغلوب اولم بدن کنایه در کذا فی مجمع الفرس کی زبهارا لا کویدی
 خلط کلام ایدر اوحد الدین اصفهانی بیت کر زرقه براسنی چون بالات * کویند که
 هست ولی زبهارا لا شد کی زبهارا لا نیست فی سبک و شنبه یوقدر مولانا فخر الدین
 فتح الله بیت بلاست آنکه توانمش نهاده بالا * حدیث راست همیشهست که زبهارا لا نیست
 کی زیره بکرمان مهر فی ترکیه طرخونجی طرخون صاتم دیدکاری مثلدر مولانا امیدی
 بیت من این قصیده که آورده ام بدان ماند * چنانکه زیره بکرمان و در بدریا بار * مولانا
 جایی بیت خیال زیر کی با خود میر پیش خدا دانان * نه بندد بار زیره آنکه باشد عزم
 کرمانش کی زیره بوعه پرورد فی وعدی انجامز یعنی قوری وعد ایله اکندر ملک شیخ نظامی
 بیت امید خودش بهتر است از خورش * بوعه بود زیره پرورش * بومضمونی روم
 عزیزی افندی ترکی نظم ابلش بیت قوری وعد ایله بولوب نشو و تماد و نمشدر * کشت
 زار امل مزرعه گونه کی زین دست فی بوا سلوب و بوطر زاوزن خواجه حافظ بیت کر
 توزین دست مرا بیدر و سامان داری * من به صحر زلف مشوش دارم * کاهی یا لکر زین
 لفظیله ده بومعنائی قصد ایدر خواجه سلمان بیت قضایا مه اطفال فلک را میدهد
 جنبش * نجوا بانید زین مای درین کهواره میبنا کی باب الزاء المضمومه کی زلف او را بسته
 دلبر عاشقانه شیوه حسن کوستر ممکن کنایه در میر ابو المعانی بیت زبان در وصف جورش
 متر شکسته * که دل را با کند زلف بسته کی زلف بستن فی عرض دیدار خوبان کنایه در
 کذا فی مؤید الفضلا کی زلف بقر فی یعنی اختیار و پیر کمال بخندی بیت زلف بقر نمیشوند
 یافتگان شصت * کر عمر رسد بهفتاد نیابند کی زلف خطا فی یعنی کنایه و معصیت کذا فی
 شرفنامه کی زلف زمین فی یعنی شب ایضا منها کی زنار المسلمین فی چرب و ده یعنی مومبار
 طولی سی کی زود آشنا فی هر کوردو کی آدمه یاران اولان دلبر ابو المعانی بیت آن زود
 آشنایه کس آشناسود * بیگانه وضع کند بنظر کر با کند کی زود ازود فی تیز نیردیمدر
 مولانا کاتبی بیت دیدر دیرت القاس کشتن خود میگویم * تا زنجی از کداییهای زود ازود من *
 کی زود آوری کرد فی ایشی با شته چیقاردی ابو المعانی بیت بحمد الله که بختم یاوری کرد *
 دلم در عشق اوزور آوری کرد کی زاهدان نهاد فی اوج معنایه استعمال اولنور اول خصمه
 جوابده عاجز اولق ثانی بر سننه راغب اولق ثالث تعلق و تواضع کوستر ملک کذا فی مجمع
 الفرس کی باب السین المفتوحه فی ساده لوح فی یعنی صاف درون لواحد من الشعرا بیت
 ای دوستان فغانکه من ساده لوح را * کشتند بیگانه بتان بهانه جو * و نادان و ابله
 معناسنه ده استعمال اولور شاعر * مصرع * در مکتب کالش چرخست ساده لوحی
 بومعنایه یا لکر ساده دخی دیرل مولانا جایی بیت عقل شد مفتون مشکن طره ات * ساده
 کو در دام دل داری قتاد * معنای اوله سلیم دخی دیرل و له ایضا بیت صد کرامت بنام اوسازند
 تاسایی بدامش اندازند کی سازسه تانی یعنی موالید ثلاثه حکیم خاقانی بیت در میکه زن
 نقب که در طاق فلک صبح * بر سازسه تانک زدا این سازسه تانی کی ساقی شب فی یعنی مام

ابو المعانی بیت ساقی شمع عاشق حسن و جمالش بوده است * زان سبب گردد بکرد بزم
خاصش تا بحر سال نیکو ز بهارش پیداست * ترکیه قوت او کون طو غشیدن بالودن
مثلیدر خواجه آصفی بیت بردامن کل بنفشه زارش پیداست * چون سال نیکو ز بهارش
پیداست * بیت مزبور بوجه اوزن یونشدر * رباعیه * بردامن کل بنفشه زارش پیداست *
آن حور که خط مشکبارش پیداست * امثال طراوت دندارش پیداست *
سانی که نکوست ز بهارش پیداست * ساق عروسان * بر نوعه لطیف حلوا در
سایس بجزر واق * مرچ کدافی شرفنامه * سایه پرست * یعنی فاسق و فاجر ابوالمعانی
بیت نباشد در میان عشق و دستان * سزای عشق تو سایه پرستان * سایه بر کارش
پیداخت * اسراری ظاهر اولدی خواجه سلمان بیت دران تار پایش فی الحال نشناخت
ولیکن سایه بر کارش پیداخت * سایه پرور * تاز و نیم ایل پرورده اولش مولا ناوحی
بیت پیش روی تو آفتابی زلف * زیر زلف تو سایه پرور کل * سایه دار * جن طوتمش
میر خسرو بیت سایه دارم هر شب از سودای زلفش چون کنم * چند کرد خود که می
و کجی افسون کنم * سایه داشت * مثله سایه رکب یعنی حمایه و اتجاع کدافی شرفنامه * سایه
رو * یعنی شب پیدار ایضا منها * سایه شکن * یکی معنایه اول نسخ مذهب باطل ثانی
جلا کر یعنی پاس آجیحی ایضا منها * سایه یزدان * نائب الله و خلیفه الله و پادشاه ذی
مشکوه ایضا منها * سبزی پای * نامبارک قدم میر خسرو بیت چو سر سبزی * خواجه
باشد بجای * چه اندیشد از دشمن سبزی پای * مقابل سبید پای در * سبزه کاکون *
محبوب سبه چرده قسم میرزا بیت ز دلش غنچه های ناکشوده * هزاران سبزه کادون
نموده * بو معنایه یا لکتر سبزه دخی اطلاق ایدر لرمولانا هاتنی بیت درختان سبزش همه
دلپسند * چو سبزان رعنا بالابلند * سبزه خانه * یعنی ماتم خانه حکیم شفانی بیت
یا العجب روح روح انسانیت * که درین سبزه خانه زندانیت * سبکدستی کرد * جاپکک
ایلدی و جست درندی میر خسرو بیت کفم بتوبه * که سبکدستی * ولی * دمت صلاح درته
و طال کران بماند * سبکسر * خفیف العقل و سفیه کال اسمعیل بیت خصم سبکسر
آمد زان دست روزگار * بر پای اوز حادثه بند کران نهاد * سبکسار * مثله وله ایضا بیت
مکوبد آه من سرد از سبکساری درین دوران * اگر چه کر زرا این سرزنش از من کران آید
* سبک عنان * سر عتله یوروی و دخی خیمه پیانی * ایله ایدیجی کدافی الحمودی * سبو
مشکست * یعنی نومید اولدی کدافی شرفنامه * سبید پای * یعنی مبارک قدم ایضا منها
* سبید کار * فی صالح و نیکو کار حکیم خاقانی بیت اندر شفاعت عارضه * هر سبید کار *
و اندر نجات مهلکه هر سبیه کلیم * مقابل سبه کلیم در * سبید و سیاه * یعنی نیک و بد و صالح
و طالح و روز و شب و عرب و عجم و امثالهم کدافی نعم المعبره * سبید بالایی * یعنی صبح
کاذب کدافی شرفنامه * سبید پهنایی * یعنی صبح صادق ایضا منها * سبید دم * مثله
ظہیر فارابی بیت سبید دم که زدم آستین بشمع شعور * شنیدم آیت تو بوالی الله ارب
حور * ستان دست ستان * سین اول مفتوح ثانی مکسور زهره سائر یاد زاری باب

باب ایلدی یعنی ضیاسی سائر غالب اولدی بر کسنة امثالنه فوق ایاد کل ضرب اولنور
کدافی شرفنامه * سجاده نان * یعنی سفره شان سز دخی جائزدر ایضا منها * سخت کوشی فاند
ندهد * یعنی جد و جهد ایل اولنر کدافی فرهنگ شرف زدی * سخت لکام * یعنی شرکس
و بد رام عربیل * مثله شدید الشکیمه دیر لوصعب الشکیمه دخی دیرل * سخن از پرده کوید *
سوزی کنایه لی سوزیلر حسین میرزا قلی بیت تار طنبور که راز دل من میکوید * کوش کن
کوش که از پرده سخن میکوید * لفظ سخن مفتوح و مضوم اوقنور * سخن از نقاب کوید *
مثله مولا نالسانی بیت در بکد و نکته صد غرض اظهار کرد و رفت * رخسان بسته بود
سخن از نقاب گفت * سخن بر پهلوی میکوید * یعنی سوزی طعن و نکته ایل سوزیلر مولا ناها تخی
* مثنوی * چه قاصد که از غصه فرسوده * زهر هلا دل لب آلوده * سخنهای
بر پهلوی پیشتر * چو خاری خشک هر طرف پیشتر * سخن بهم برزند * سوزده خلط
و خبط ایدر اوحده الدین اصفهانی بیت کریم بر زده بینی سخن عیب مکن * کاو حدی از می
دو سینه بهم بر زده است * سخن پروران * یعنی شاعران و منشیان * سخن در آ نقابست *
سوزی متین و عالی دیمکدر شیخ نظامی بیت چنین مهدی که ماهش در نقابش * زمه بکند
سخن در آفتابش * سخن در ره گفت * کتمه ده عجله و شتابدن کنایه در خواجه حافظ
بیت نیست مشتاق کعبه صوفی شهر * سخن کعبه کر نه در ره گفت * وله ایضا بیت بکوی
قفر قدم کر نهی روان بر خیز * طواف کعبه اگر بایدت سخن در راه * سخن میان تهی *
اصلی یوق سوز کال اسمعیل بیت در کوش تو هر سخن که بی زرباشد * از حلقه * تو میان تهی
تر باشد * بو معنایه * سخن بی مغز * دخی دیرل * سخن آفرین * یعنی شاعر و منظم
الکلام اولانه دیرل اگر چه و او سز سخن دیکر کدافی لکن شرفنامه ده و او ایله کورلمکین
اعتراض اولندی * سر * جهت علو و استعلا دن عبارت در که ترکیه اوست ایله تعبیر ایدرل
اصل معنای باش در که اندن مجاز اولور مثلاً بر سر آب دیرل صوا و ستند دیک اولور
کال بخندی بیت جز سر کوش اقامت رانی شاید کال * زانکه عالم بر سر آست و نا
محکم بی * و اوج معناسنه ده استعمال اولنور * سرکار * ترکیه ایش باشند دید کلریدر
اما اصل معنا ایش او ستند دیک اولور * سرکوی * دخی بویه در و بر سر آتش دیرل
آتش اوزرنده دیک اولور مجازا استعان در میر خسرو بیت خونابه میچکاندم از کربه سوز
دل * خوش کربه ایست بر سر آتش کباب را * اما بو معنایه استعمال اولنان سر لرده بر لفظنی
اکثر یا ادخال ایدرل و دخی سرک بر معنای دخی آرزو ذرا کثر خبره مبتداء اولتی اوزن استعمال
اولنور مثلاً سر سودا دیرل اکثر سودا سرک عطف تفسیری اوقع اوله کلشدر خواجه سلمان
* مصرع * لا بالی را سر سودای این بازار نیست * سر زلف * دیرل زلفک اوچی مراد کلدر
بالکه زلفک آرزوی مراد در وله بو بیت چرخ از سیدن پای تو دارد نیم به پشت * قد او همچون
هواد آرزو زلفت دو تاست * و لفظ برک کاهی یونک کبی عطف تفسیر واقع او اوز قاضی میرک
بیت بکسی دکرند ام سرور برک آشنایی * که نیرزد آشنایی بمشقت جدایی * سرور برک *
طالب آرزو معناسنه استعمال اولند و غنی بویقندن مفهومی طالب آملی بیت آشفته

دماغ سرور برک سختم نیست * دامن چه کشایم که کلی در چمن نیست * سرارده کلی
یعنی ابر سیاه و آمدن کدافی المشکلات * سرراجه آفتاب یعنی سرکردن و مقصود ابر المعانی
بیت تقدیر کوی حوادث بر سرم زد چرخ دون * کنز دل مسکن شد از حیرت سرراجه آفتاب
که سرافکند یعنی عاجز اولدی کدافی شرفنامه که سرآمد یعنی تمام اولدی خواجه
حافظ بیت عاشق شوانه روزی کار جهان سرآمد * ناخوانده نقش مقصود از کار
گاه مسنی * و بی بهانه یعنی قصوری و علنی اولمیا نه دیرلر ایکی معناسی ده بویته واقع
اولش بغیر ترتیب ابر المعانی بیت هر آنکه گشته سرآمد بدولت دنیا * یقین بد آنکه بدولت
برو سرآمد شد که سرانداخت و سرانداخت یعنی بعض حالته کند و دن بخیر اولانه دیرلر
خواجه حافظ بیت چو در دست است رود خوش بزن مطرب سرود خوش * کد دست
افشان غزل خوانیم و پا کوپان سرانداختیم * بویته یککین سرخوش معناسی استنباط
اولنور بومعنایه مولا ناهاتنی بیت چو سلطان سرانداخت با شد زمی * فتد بخیر از سرش
تاج کی که سرای سیخ که سرای عاریت دیدن کنایه در ابر المعانی بیت هیچکس رانگشت جای
حضور * این سرای سیخ دار غرور * وله ایضا بیت این سرای سیخ ده روزه * عاریت
بوده بر سلیمان را که سر با و فرو برد که اکام مشغول اولدی حکیم انوری بیت توسترینای و نوش
فرویده و من * خاموش و سرافکند که مان بوک و همین مکن که سر بر آورد و سر بر کرد که کلاهما
یعنی عامی و باغی کدافی الحمودی که سر بر خط که یعنی مطیع و منقاد کدافی شرفنامه که سر
برزد که ظاهر اولدی مولا ناجای بیت چو دیک از آتش دل کشت جوشتن چشمه چشم *
مکر طوفان تو هست اینکه سر بر زد آتش دان که سر ز بر زانو نهاد که مراقبه و دخی فکره
واردی که کدافی المجمع که سر زد که مثل سر بر زد خواجه سلمان بیت سخن بوصف
رخس چون ز خاطر سر زد * ز مطلع سختم آفتاب سر بر زد که سر بر کرد که مثل محمد
عصار بیت ندیده حاصل جز حرقت و دم * هر جمعی که سر بر کرد چون شمع که سر کند که
ظاهر ایدر کمال اسمعیل بیت چون بر زبان من گذر یاد دست تو * همچون شکوفه از دهن
سم سر کند که سر بر کردی زند که مال خولیا به دوستی و دیوانه اولدی کدافی الحمودی
که سر بسته که مخفی و مستور خواجه حافظ بیت راز سر بسته ما بین که بدستان گفتند *
هر زمان باد فونی بر سر باز کرد که سر بر مهر که مثل وله ایضا بیت ترسم که اشک از غم ما
پرده در شود * وین را ز سر بر مهر به عالم سر شود * سر بر میدر حکایه معناسی که سر
پنجه کرد که زور آزمائی ایلدی کدافی الحمودی بوکا قریب شیخ سعدی بیت هر کد با فو لاد
باز و پنجه کرد * ساعد سمین خود را پنجه کرد که سر پوش که معنای مصطلاحی سر بر کبیدر
معنای لغوی که پوشد و میر خسرو بیت به نمی فرق سر پوش مشفق دام * مشفق را
نیم روزی کرده دشنام که سر پیش کرد که معنای مصطلاحی اندیشناک اولدی کدافی الحمودی
و دخی شرمند و بخیل اولدی که سر تافت که یعنی عامی و باغی اولدی کدافی شرفنامه
که سر ت سرباد که نعمت و دولت اولدی و دعا ایتمکن کنایه در خواجه حافظ بیت
سرت سبز و دلت خوش باد دائم * که خوش نقشی نمودی از خط یار که سر سبزی که

که دولتی لك شیخ عطار بیت هر یکا سر سبزی از یار * باشد باشد پشه از فراو که سبزی
دوات و نعمت مولا ناهاتنی بیت ز کس از بهر چه با این همه سبزی در باغ * چشم خود دوخت
بهر کی که در آید بصل * بسر سبز تودیر لمراد دولتی باشد ایچون دیک اولور
بونده حرف با قسمیه اولور خواجه حافظ بیت بسر سبز توای سرو که خاک تو شوم * ناز
از سربنه و سایه برین خاک انداز که سرت کردم که کافی عجمیه قر بانک اولم دیمکد رستانی
نگو بیت سرت کردم زد دست هر چه می آید بخانم کن * بقر بان سرت کردم جوان خوشوار
می آید که سرت دارد که سنک محبتکد در کمال بخندی بیت سری که پیش تودادم راستان
حق کیست * منم که از همه عالم سرت دارم و بس که سر جفت کرد که یعنی وساطت ایدوب
ایکی باشی بریره کتوردی کدافی الحمودی که سر جو شم خور ده است که حاصل عمری
و سرمایه کاریمی اکا صرف ایلدم شیخ نظامی بیت کراشته شدم هوشم تو بردی * ببر
جو شم که سر جو شم تو خوردی که سر خاریدن که نومید و عاجز اولمکن کنایه در کدافی
المجمع اما محو دیک شرمند اولم معناسی مریور که سر خود گرفت که باشن آلوب کندی
مولا ناجای بیت مرغ چن گرفت سر خود فغان کنان * کش طاقت شنیدن افغان من
نیود که سر خود کرد که مثل خواجه کمال بیت هر شه که بمیدان بهاشدی کوی * چو کان
سر زلف تودید و سر خود کرد که سر خویش بر کف نهاد که باشن اورتایه قودی استاد
بیت هر که شد شسته چشم تو چون ز کس مست * باید اول که سر خویش نه بر کف
دست که سر خیل شیا طین که یعنی ابلیس لعین کدافی شرفنامه که سر داد که صالو و زدی
خواجه حافظ بیت صبا با صفا بکوان غزال رعنا را * که سر بکوه و بیابان تورا ده مارا
که سر در پیش نهاد که ارده دوستی منلا حیرتی بیت من سایه و ش زهر سوسر در پیش
نهادم * او هر طرف کیزان چون آفتاب از ما که سر در پیش داشت که مثل مولا ناجای
بیت مرا تاد به دارد در نیم سر * که کرد کام اوازم میسر که سر در کرد که یعنی عتاب ایلدی
کدافی مؤید الفضلا که سر در کرد که مثل کدافی المجمع الفرس که سر دست افشاند که
ترك ایتمکن کنایه در شیخ سعدی * مصرع * فشاند سر دست بر کائنات * وال ایله
اشارت ایدوب منع ایلک معناسی ده کاور وله ایضا بیت ملاک در سخن گفتن خیره ماند *
سر دست فرماندهی بر فشاند * بوینی کرچه بومعنایه شاهد ایتمشد اما ترك ایتمک معناسی
دخی اقریدر مکر ترك معناسی ال ایله اشارت ایتمک اوله منع معناسی فهم اولنر که سر دست
یعنی فی الحال کدافی الحمودی که سر دست که اصله ال او جیله طو تمقدن کنایه در کمال
اسمعیل بیت سر دست نیست شعر من از اکه می نداد * اباکار فکر بر حسب اختیار دست
که سر در سر که یعنی فضولی کرد کدافی شرفنامه که سر در شکم نهاد که شرمند و بخیل اولدی
شیخ نظامی بیت زودش بسان استره سر در شکم نهاد * در عهد تو هر آنکه بمویی کز نکرده
که سر در میبرد که جمله و هجوم ایدر مولا ناهاتنی بیت دیار عجم ملاک من شده * ملاک
عرب میبرد سر در ده که سر دندان سپید کرد که یعنی تقسم ایلدی حکیم انوری بیت چونکه
جانم سیاه خواهی کرد * سر دندان سپید کنی اری که سرده که یعنی صالو و میرزا حسانی

بیت چشم را سرده بدل تا طعمه نازش کند * کرچه عار از صید کجش کی بود شهباز را
در سر راه دارم یعنی خیال مسافرت ایدم کذا فی شرفنامه در سر رشته یعنی مقصود
ایضا منها در سر زده یعنی ظاهر اولدی معناسنه خواجه سلمان بیت من سرچو قلم
بر خط سودای تو دارم * با آنکه من سر زده را سر زده باز * بر معناسی دخی متفکر او اش دیکدر
کمال اسمیل بیت نه بیند با هزاران دیده در عالم نظیر او * سپهر سر زده هر چند بر کرد جهان
کرد * بویقه مقیر اولق معناسی دخی انسب در معنای اولد بویقندن مفهومی مولانا جایی
بیت کیک دری پاچها بر زده * زد بسر سر زده سر زده در سر سید کی کزیده و منتخب
ابو المانی بیت عجب نباشد اگر ترک کاستان دارم * کل سر سید اعتبار من داغست
در سرشار یعنی طلو ملک الشعراء اصفهانی بیت یارب از عرفان مرا پمانه
سرشارده * چشم بنجان آگاه و دل پیدا ده * بدرالدین محمد ظهوری در قحیمه بیت با بیک
بحاج و در مغان * بخمهای سرشار و حیر مغان در سر کران در قحاج معنایه استعمال اولنور
اول مغرور و غضبناک کذا فی الحمودی ثانی محمود خواجه حافظ بیت چشمت از باز محافظ
نکنند میل آری * سر کرانی صفت ز کس رعنا باشد * ثالث خست معناسنه شیخ سعدی
بیت خداوند خرم زبان میکند * که بر خوسه سر کران میکند در سر گرفته در یفعلاتش
حیرتی عجمه حالت جوانی ده بو حال واقع اولد قلندر فاحقند دیمشدر * مصرع * شعرا
هر چند سر گیرند و شتر شود * بالاخره ترک وطن ایدوب کیدر کن کند و سر کند شتنه
او غرائس رجوانه راست کاوب بر برینک حالنه مصلح اولوب بویینی نظم ایدوب همراه او اورلر
بیت از دست چرخ بادل افکار میروم * ماهر و سر گرفته سیکار میروم در سر کرم در عاشق
و دل داده و ابدال اصفهانی بیت ای شمع زرم دوش چرا میگریستی * پروانه عاشق تو تو سر کرم
کیمی در سر کوش کردی فصلی ایلدی میر حضوری بیت نشستم چون برت باغیر کردی
طرح سر کوشی * اگر محبت باین تقریب خواهی کرد بر خیزم در سر بخار یعنی توقف
ایله حکیم فردوسی بیت بدستان بکوا نجه دیدی ز کار * و کر آنکه در آمدن سر بخار
در سر من داری در نیم محبتله من کذا فی شرفنامه در سر و پا در خلعت و تشریف * مصرع *
فی الحال ز رضوان سروپا بیرون کردی سرور و کردی یعنی عتاب ایلدی کذا فی الحمودی
در سر وقت در یعنی خوب و نیک وقت خواجه سلمان بیت اینچنین سروقتی ندانم آب چرا
مکدر دست در ابرو فکندن اینهمه چن * بر معناسی دخی خلوت در سر مردی یعنی مرد نیک
شیخ سعد بیت بخورای نیک سیرت و سر مرد * آن نکلون بخت کرد کرد بخورد * او بو
بدریشلو آتیه اسب سره رفتار دیرلر و او آنچه به نقد سره و کنه ناسره دیرلر در سری که از
تو پیچید بریده در سکا خالت ایدن و مطیع او ایمان دیناده صاع اولسون ابو المانی بیت
و کتب خانه کذا فی شرفنامه در سفید شدن در حاضر اولق مولانا کاتبی بیت قطعه
قطعه استخوان سر طار شد سفید * همت لیکن بر آنها قط زرد قطعا قلم * و دخی داخل

داخل مکان اولق معناسنه او اور مولانا اعلی بیت چه خوش زمیست رنگین مجلس حاتان
چه سودا ما * که نتوان شد سفید از شوی بخت سیاه انجا در سفید آهوی و آهوی سفید
ده دیرلر دلبر مراد اولنور مجلصی بدخشان بیت صید چشمان تو ای جان شده آهوی سفید *
داده صد جان و وایت کل خوشبوی سفید در و کزیده دن یا خود بر علتدن آغارمش
کوزه ده آهوی سفید دیرلر بویقندن فهم اولنور خواجه آصفی بیت چشمت
آهوست ولی آهوی مشکین خطاست * چشم خوبان دکر در غمت آهوی سفید
در سفید کار یعنی نیکو کار او حد الدین اصفهانی بیت تو در لباس شهباشان نظر مکن خطا
که در میان سیاهی سفید کار اندر سبکاش کرده در ایشی فکر و تدبیر ایله ایدر ابو الفرج
رونی بیت رزم و بزم و عزم و جشن فرخس * که سکا لش کرده ناکه یاد باد در سکا جان در
ترکیه ایت جانلو دید کاری معنایه در شیخ نظامی بیت چه سکا جانم که با این درد ناکه *
چو سبکبانان دوم خور و خاکی در سکا نشیند بجای کیمایی در برایو کیدوب برینه بر کم
کادکله ضرب ایدرلر ابو المانی * قطعه * دوش جانان بزم مابوده * دید اغیار و داده
است جایی * چون بجایش نشست میکفتم * سکا نشیند بجای کیمایی در سکا نشیند
بجای کلب عقور در بر نظام کیدوب برینه اندن اهون بر نظام دخی کادکله ضرب ایدرلر وله
* قطعه * جان بدوزخ سپرد آن معزور * بجایش آمد دکر بحکم ضرور * این هم آدم نبود میکفتم
سکا نشیند بجای کلب عقور در سکا هر سوار در کوردیکی آدمک یا نه او بوب کیده نه دیرلر
وله بیت مشو طالب و صلش زینهار * هر آن یار که باشد سکا هر سوار در سکا هرزه
مرس در بی فائده و یعنی یارب کرن آدوه دیرلر در سلام و دستایی بی طمع نیست در نسنه
امیدی ایله تواضع و التیام ایدر فاحقند ایراد ایدرلر ابو المانی بیت چو دستش بوس خواهم
کرد گفتا * سلام و دستایی بی طمع نیست در سکا انداز در یعنی مست مدام سید حسین
خز نوی * رباعیه * هر سکی را آفتاب از تک و تاز * فیروزه و لعل کرد از ایام دراز * در بزم
بخشید شته بنه نواز * یعنی کدزن چنین سزد سکا انداز در سکا در آستین در نظام
و ستمکار کمال بخندی بیت نیست مسوع آنکه کفتی با تو مارا جنک نیست * در برت دل
هست اگر در آستینها سکا نیست در سکا در قدر بل در یعنی تار بک و مکدر کذا فی المود
بو معنایه حکم انوری بیت نیست سکا بنزد کس که مرا * سکاها زد زمنه در قدر بل
در سکا در موزه در ترک سفرایم کدن کینایه در کذا فی فرهنگ میرزا ابراهیم اما بعض نسخه ده
بطی الحریکه معناسنه واقعه بو معنایی مؤید حکیم سنایی * قطعه * چون روی با کلاه بر منبر *
چهر وی باز کام در گزار * کلاه آنکه کنی که در قند است * سکا در موزه کیک در شلوار *
در سکا و داغ شد در باشی کوزی یا دلدی شهید قی بیت نشان سکا جفای تو داغ
بیدادست * بکاست آنکه ز کوی تو سکا و داغ نشد در سکا و سبوی خدمت و اطاعت
معناسنه خواجه حافظ بیت نه من سبکوش این دیر دند سوزم و بس * بسا سرا که درین
کار خانه سکا و سبوست در سه خوان در یعنی ثالث و ثلثه دین کفره علیهم اللعنه کذا فی
شرفنامه در سه غرقه دماغ در یعنی سر آدمی اول تقریبه که سر محل فکر و غل

خیال و میل سید در کذا فی شرفنامه باب السیر المکسورة سیر افکنده فی یعنی عاجز
و مغلوب اولدی کمال اسمعیل بیت اینک چین کل زلفایش عرق چکان * اینک درست زر
ز سفایش سیر فکند فی سیر انداخت فی مثله شیخ سعدی بیت نه هر جای مرکب توان تاختم
که جاد سیر باید انداختن فی سیر بر آب فکند فی دخی بومعنایه در خواجه سلمان بیت
چشم سیر بر آب فکند ست تازا * کبسوکتد و عارض و ابرو کان چشم فی سید دست فی یعنی
مغنی و جوانمرد حکیم خاقانی بیت دهر سید دست سیه کاسه ایست صعب * منکر بخوش
زبان فی این ترش میزبان * مقابلی سیه دستدر فی سید کاری کرد فی کارنامه قول ایادی
ترکیده بر کسنه نامعقول وضع ایستد که یوغرتادی دید کاری مضموندر خواجه سلمان بیت خصم
سید در سیه دوده ترا با سیه کشته بدود عذاب زوی فی سید کاری فی کاهی
نیکو کار معناسنده استعمال اولنور ابوالمعانی بیت گذشت عمر کرامی به پی سیه کاری *
نکشته حیف دلم در جهان سید کاری فی سید مهره فی صدف قابو غندن برمد ورنسند در
یوری کی چالار اولد من الشعر ابیت سید مهره صیانش چنان دمید جهان * که رخنه
سید است سید این سیر حقه آوازش فی سیر سوخته فی طالع بد و دل بد کذا فی الحمودی
فی ستاره شناس فی یعنی منجم حکیم فردوسی بیت شد ندانم بر سرش بخردان * ستان
ستاره و دم مهبلان * خردان عاقلان دیکدر فی ستاره قلندران فی یعنی آفتاب
کذا فی شرفنامه فی بحر خوان و بحر خوان فی یعنی فصاحت اهل ایضا منها فی سرکد ابرو فی
اکثری زلوا ایضا منها فی سرکه پیشانی فی مثله صائب اصفهانی بیت بنان خشک قناعت
نمیدون کرد * چه نمیتست کذا فلک سرکه پیشانی فی سرکه دوساله فی یعنی عداوت قدیمه
ابوالمعانی بیت اهل دل از بخت بد مردم جگر پر کاله است * ترش رویی فلک از سرکه ده
ساله است فی سرکه فروخت فی اغلامش چهره او کذا فی شرفنامه فی سرکه فروش فی مثله
طالب آملی بیت خیمت ز چوره سرکه فروشتست لاجرم * جوشید بر سرش صفاد بار پشه وار
فی سرکه فشان فی بدکوی و طعنه زن کذا فی الحمودی فی سکندر خورد فی آتک سکر درکن
نکرانده سنده در احمد عصار بیت درین میدان ناهموار و غیرا * سکندر خورد اسب عردارا
نیکو سیر در زرد فی ترکیب اسکندی مرمره تادی دید کاری معنایه در عید زاکان بیت هر کجا
صیت تورفته خطمها آراسته * هر کجا عدلت رسیده سکه بر زرده * مولانا جامی بیت
فی سیر در کذا فی شرفنامه فی سیر در کذا فی شرفنامه فی سیر در کذا فی شرفنامه
مولانا جامی بیت چو زده سکه بر نقد قیاقیان * می فتح خورد از کف ساقیان فی سیاه باد
زبان فی دلی قور رسون دب کاری محشم کاشی بیت سیاه باد زبانش که بی محاباراند * زبان
زبان کذا فی شرفنامه فی سیر در کذا فی شرفنامه فی سیر در کذا فی شرفنامه
کفتم که بیان کنم ولیکن * نبود مبارک آنکس که سیه بود زبانش فی سیاه مست فی کوک سرخوش
دید کاری کز یاده پیکر اولان سرخوشه دیرلر بیت چشم سیاه مستش سرمایه جنوم *
دست در دست در دست سیر در کذا فی شرفنامه فی سیر در کذا فی شرفنامه فی سیر در کذا فی شرفنامه
بسیار خلافت کن واقعدر فی سیدی و سجودی فی ترکیب دله نیاز الدله نیاز دید کاری در لواحد من

من الشعر ابیت سید ذقت دیدم و در سجد فتادم * در فقر طریقتست که سیدی و سجودی
فی سیر آمدن فی یعنی ملول شدن کذا فی الحمودی فی سیر در لوزینه داد فی غم و شادایی
بر بردن کتوردی کذا فی شرفنامه و مجمع الفرس فی سیم بسیار سوخت فی اتلاف مال ایادی
دیکدر و ساعد و ساق دلبره سیم سوخته دیرلر مولانا وصفی ایکی معنایه بیت سوختن سیم
وزر عاشق رواست * ساعد خود را چرا میسوختن فی سیم شب در میان فی آن سینه کی
و فناسی اولان آنچه یه دیرلر کمال اسمعیل بیت سیم او نقد مست لیکن سیم او شب در میان *
حلیتش نورست ولیکن خشو او نور و ظلام * بوییت دوات حقنه واقع اولمشدر فی سیم در زر
بافد فی یعنی صفت کوستر ایا المعانی بیت چون چشم خوش تونبا شد ترکس * و ز خود
بکرشمه سیم در زر بافد فی سینه باز فی یعنی دورنگ اولان نسنه از اقبال نامه بیت تدر وان
رومی وزاغان زنگ * سینه سینه باز یعنی دورنگ فی سینه بر طاق فی عایشق بیقرار
مولانا سیمی نیشابوری بیت دل مجروح حاحتمند و مشتاق * بیاد ابرو بت شد سینه
بر طاق فی سینه کرد فی یا ن باشی کلدی محمد عصار بیت زلفش غنچه خون دل همی خورد
برش بر برگ نسیرن سینه میگرد فی سیم دوخت فی یعنی بخیل و شوم کذا فی شرفنامه
فی سیماب شد فی یعنی قاجدی و نابید اولدی ایضا منها فی سیه بادام هر سوه میند از فی
قره خبر و رمه و غم کتور رسوز سوبله مولانا جامی بیت سیه بادام را هر سوه میفکن از نظر
بازی * نکم دارش کرد و زمرد در تا بوم اندازی * اعجام بر عزیز کسند لری اولد که مغربا دای
چوید ایله بویا یوب اول میتک اوزرینه صایحق عادن لری ایمن فی سیه پستان فی اولادی
یشامز عورت کذا فی الحمودی فی سیه دست فی بخیل و خسیس مقابلی سید دستدر و شوم
و منحوس معناسنده مرویدر فی سیه کار فی یعنی فاسق و بدکار شیخ سعدی بیت
سیه کاری از زرد بانی فتاد * شنیدم که هم در نفس جان بداد فی سیه کاسه فی بخیل
و خسیس ترکیب قره چناقلی دید کلیدر خواجه حافظ بیت برو از خانه کردون بدرونان
مطلب * کن سیه کاسه در آخر یکشد مهمان فی سیه کلیم فی بد بخت و بد احوال خواجه سلمان
بیت چون زلف زاهدان تو هر کس که سر بخت * خود را سیه کلیم و پراکنده حال یافت
فی باب السین المضمومة فی سنتون زخ فی چادر قبوسی دیرکی کذا فی بعض اللغه فی سرخ روی
یوز آقانی مولانا جامی بیت ای حیات دل هر زنده دلی * سرخ رویی ده هر جا بخلی فی سرمه
کیمی فی یعنی شب کذا فی شرفنامه فی سرش اعظم فی یعنی حضرت جبریل امین علیه السلام
فی سست اندام فی آلت رجلی عمل مانند او افس آدم نقل من خط عزمی زاده فی سست کوش فی
یعنی زیون و مغلوب مولانا عبد الله هاتنی بیت بود خبه باج ده زدهوش * به از شاه رستوت
ده سست کوش فی سفته کوش فی یعنی بنه عجمه قوللرک و لا غنه خلقه پکور ملک قاعده
اولاد و غنی مناسبه ایله ابوالمعانی بیت از مهد سفته کوش تو بودم یمن عشق * اکنون بفر
در دوغمت نامور شدم * مولانا هاتنی بیت هزیران همه سر زمین تا بسند * شد ندش
همه سفته کوشان هند فی سفره در دیوار او بخت فی یعنی بخل و خست ایادی کذا فی بعض
اللغه فی سفره در طاق نهاد فی مثله ایضا فی سوق الثلاثا فی شهر بغدادده و بازار آدیدر که

ترسیایانك خول علما سی خانه لری انك واقعدر کی سوی خود نیشه زند کی کند و طرفنه
یوزر مولانا آصفی بیت بهر خود ساخته کاری همه کس جز فرهاد * سوی خود هیچ نزد
نیشه عجب کاری کرد کی باب الشین المفضوحة کی شاخ در شاخ کی یعنی کونا کون ابوالمعدنی
بیت دید باغی خرم آن آشفته حال * شاخ در نیشا خست بارش بر نهال کی شادزی کی ابو حال
ایده پکن کی ل بخندی بیت بر ورق دارد کل رنگین بخون آن خط کمال * شادزی چون بر
یادست ای برادر عمر باد کی شادی او خورد کی انك عشقنه ایچدی کال اسمعیل بیت مکر
شادی قدرت خورد ز کس * که مست افتاده اندر پای سر دست کی شادمرک کی
افراط سروردن هلاک اولمق میزاقی بیک میل بیت از شادی مرکب و جسم کند
چون ترک جان * در مدت عمری شدم شادی و آنهم شادمرک کی شادی همه صلوات کی ابکی
آدم بر نسنه اوز رینه متفق اولد قه ضرب ایدر لرخواجه حافظ * رباعیه * کفم کد بکست گفت
لیم آب حیات * کفم دهنه گفت زعی حب نبات * کفم سخن نو گفت حافظ کفتم * شادی
همه لطیفه کوین صلوات کی شافعی برآمد کشتند کی بر نسنه بر محذور ایچون ترک اولد قه
ضرب ایدر لر شاه اسمعیل ثانی بی سنی درد یوقزلباش قتل ایتد کونده بوز باغی کی دیمشال
کی رباعی کی اوعاق قزلباش که چون بیخ مشتند * پیوسته بهم چون سربک انکشتند
شاه اسمعیل نشانند بخت * دیدند شافعی برآمد کشتند کی شاه سال کی ایوکلان
یل که اولندن طاهر او اور مولانا دهکی بیت نخل قدت سال عشاقست ای شاه بن *
شادشد چون شاه سال انچنین درویش دید کی شاه مثلثی کی یعنی آفتاب کذافی
شرفنامه کی شاهنشاه زنداوستا کی یعنی آفتاب بو ترکیب بو عبارت اوزن کتاب زنددن
منقولدر آتش پرست طائفه سی جمیع اشیا حرارت آفت بدن متولد اولدوغی اجلدن
آفتابه شاهنشاه لقب ایشلریو معنی کتابارنده مذکوردر کی شب اذین کی موم دونماسی
کذافی بعض المفه کی شب آبستن کی عربیه اللیلة حبلی و ترکیبه کون طوعدین نه لرطوغر
دیدکاری مثلددر خواجه حافظ بیت قریب جهان قصه روشن است * بین تاجه زاید
شب آبستن است کی شبان وادی ایمن کی یعنی حضرت موسی علی نبینا وعلیه السلام
کذافی شرفنامه کی شب خوش کرد کی وداع ایتدی و مجازا فراغت معنا سنده استعمال
اولنور محمد عصار بیت ندیده دل ازین خطر روز بازار * بخواند شب خوش جان کردناچار
خصوصیتی کیجه وداعیدر غلبه استعمالدن معنای عموم اولمشدر کال اسمعیل بیت روز
خوش را دل من شب خوش کرد * تا که اوراست شب خوش زلفت * بو معنایه خیرباد
کرددخی دیر لر مولانا کاتبی بیت کرچه هر آ زاده میسوز دز تودر خیرباد * بنده را در عکس آنها
سوختی در مرجبا * مولانا جامی بیت تا که آن کیسه فراموش کرده * خیرباد دخر در دهرش
کرده کی شب در میان دهد کی وعلایله معامله ایدر نظم پرفاربابی بیت دانی که خال درجه
سیمین اوچراست * کان سمی کرده بتوش در میان دهد کی شب شد کی یعنی بکمال
کیندی بو معنایه کی شب در گذشت کی دخی دیر لر کذافی شرفنامه کی مثل پول مثل کی
قارایار میانه معروف ادا در خارجدن یعنی قارده رهنی اولینه قاعده لری اوزن وردکاری

ویردکاری حصه به مثل دیر لر شاه طاهر دکنی بیت کروا شاخ شکوفه برد از برهار *
درمی چند نه در کف ز کس چو مثل کی شهنه چارم کتاب کی یعنی حضرت رسالت جناب
صلی الله علیه وسلم کذافی شرفنامه کی شهنه دریای عشق کی یعنی حضرت رسالت پناه
صلی علیه الله ایضا منها کی شهنه کشور صدق کی یعنی امیر المؤمنین ابو بکر الصدیق
رضی الله عنه کی شهنه اقام عدل و داد کی یعنی امیر المؤمنین عمر الفاروق رضی الله عنه
شهنه ملک حیا کی یعنی امیر المؤمنین عثمان ذی النورین رضی الله عنه کی شهنه نجف کی
یعنی امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مولانا جامی بیت اصیحت زائر الک یا شهنه النجف
به رنثار مقدم تو نقد جان بکف کی شهنه غوغا کی یعنی سرو اعطان کذافی شرفنامه
کی ششدر فنا کی یعنی دنیا کذا منها ایضا کی شش روز کون کی عالمک خلق اولندوغی
اللی کون ایضا منها کی ششم بهفت آب کی یعنی با احتیاط تمام ایضا منها کی شش مسکن
یعنی صدف و درخت میوه دار کذافی شرفنامه اما فرمک میرزا ابراهیم رحیمات معناسنه
مرویدر کی شش نیجه خوب کی یعنی کوهر روز و روشک و شکر و انکین و میوه های شیرین
ایضا منها کی شکر ریزی کی یعنی غم و شادی ایضا منها کی شلایین کند کی ترک ادب ایدر
و بی محل سوز سوزار محشم کاشی بیت که این شرم و ادب بکند او بر خیز * شلایین واز
در دامانس آوز * شمامه کافور کی یعنی آفتاب کذافی شرفنامه کی شمع الهی کی یعنی قرآن
مجید ایضا منها کی شمع آبکش کی یعنی موی سوندردیمکدر شمع سعدی * قطعه * جانکرانی
به پیش شمع آید * خیزش اندر میان جم بکش * در شکر خند است و شیرین لب *
آستینش بکیر و شمع بکش کی شمع پیرهن کی صاری بر نوع بورنجکدر خواجه سلمان در
صفت شمع بیت ماه رخسار و معنیر زلف را ماند که او * سر برارد هر شبی از جیب شمع
پیرهن کی شهر روان کی رایج اولان نسنه خواجه حافظ بیت آرا که خواند استاد کربکری
بتحقیق * صنعت کردست اما شهر روان ندارد کی شهر شهره کی مشهور و مقبول نسنه
دیر لر امیدی بیت این وضع نا قبول که از شهوت فصول * مقبول و شهر شهره هر دو ستا شده
کی شهرزدان کی عالم مثاله بر شهر در بلده الاولیاد پر لاولیاء الله اول شهره وارد قه در وازه سنده
لباسلرین چقاروب نوردن حله لری کوب شهری کرر لر عالم استباه اولیا متعلق نندن بوی
فوت اولد قه اول شهرک خلقی عزاسن ایدر لر بویتنه بو معنایه اشارت وارد میر خسرو
بیت زهر سو خواسته غفل بدان سان * که کشته شهر سلطان شهرزدان کی شهری وکلی
نوادردن بر مدیم المثل نسنه تعریفنه بر شهر و بر او دیمکدر مولانا جامی در نعت شریف بیت
کل و شهر دو جهانست ولی * هست شهری وکلی زومثلی * کال بخندی بیت ای کل
روی ترا چون من بهر سوی بلبل * از تو دار این مثل شهرت که شهری وکلی کی شمع مجدی کی
یعنی ابلیس لعین علیه اللعنه کذافی شرفنامه کی باب الشین الکسوره کی شکسته بسته
ایو کم هر نه اولور سه خواجه سلمان بیت ز اهل نظر جواب سخن کرده سوال * چشم
شکسته بسته بیان کرد این جواب کی شکسته کان کی یعنی مخالف مولانا هاتنی بیت
من اول کنم عزم خوار زم جست * کم آن شکسته کازرا در دست کی شکمهای چار پهلو کی

حد دن زباده طوق نقدن کنایه در طهر فاریابی بیت نه فلك رخوان انعامت به پنج انگشت
باد * قرب ده نوبت شکمه چارم لو کرده اند * شیرین فرنگی زمین پانکی فی اثبات مدعا
قصه اولند قد ایراد ایدر لر زمین پانکی اصلند میدان واسع دیمکدر نیکم محلی بدخشان
نعت شریف بیت در پیش قاف قدرت و کوه شکوه او * رنکست کوه قاف فکاده زمین
پانک فی شیب بلا فی دنیادن کنایه در کدانی شرفنامه فی شیرازی نیستم فی برادر که
آشنایه بیکانه معامله سی اولند قد ایراد ایدر لر همای تیریزی * قطعه * بیک کرشمه توانی کد کار
ماسازی * ولی بچاره بچارکان نپردازی * همای را سخن دلپذیر بسیارست * ولی چه
سود که بچال نیست شیرازی فی شیرینگی فی یعنی تازی شیخ نظامی بیت شیرینگی داشت که
چون بگرفت * سایه خورشید بر آه گرفت فی شیرینگی فی یعنی آفتاب کدانی شرفنامه
فی شیرینستان فی یعنی رستم زال ایضاً منها فی شیرینداروان فی اول ارسلان صورتی در که
قالیچه و نهال لیلرده و غیری پرلرده ایدر لر ایضاً منها فی شیرینگی فی نیم مست یعنی یکدن اولدق
سرخوش خواجه حافظ بیت بده تاروم برفک شیرکیر * هم بر زم د ام این کرک پیر *
مولانا محمد ظهوری بیت بیک ساغر مگر کنی شیرکیر * کشم پوست بر فرق این کرک پیر *
فی شیرینگی فی بهادر و شمع معناسنه کمال بخندی بیت با غمزه شکارکش و چشم شیرکیر
بس شیرینگی فی تو کردی شکار چشم فی شیرینگی فی محال اولان نسنه شیخ نظامی بیت
حلف که مرغان این کشور اوست * اگر شیر مرغان بخوای در اوست فی شیرین دهنان فی
یعنی محبوبان حافظ بیت کرچه شیرین دهنان پادشاهند ولی * اوسالمان زمانست که
خاتم با اوست فی شیرین کار فی مجلس آرا و شعبه باز کال اسمعیل بیت بچشم بندی خواب
و خیال لعبت باز * بوم شعبه باز و بوعمل شیرینکار * ودخی حلوا جیده بر لافنی حلوا کر
بیت بسکه وصف اب تو کرده بشیرینکاری * شهره شهر شده افنی حلوا کاری فی شیرینکاران فی یعنی
فصیح المسال کدانی شرفنامه فی باب الشین المضمومة فی سترجه فی سرعتله یور و یجیدن
کنایه در ائیرالدین اخسیکی بیت همچون سترجه زود دایر سبکهای * تاباز زفتح تو بعام
خبر آرد فی ستردل فی ترکیه دوه کینل دید کلریدر وله ایضاً بیت از شغل خلافت چه برد
خضم ستردل * احسن که پلاسی و مهای بر آرد فی سترزهره فی فتح زایلله قورقق و کامل
کدانی محمودی فی سترکر به فی ایولو کلودیه جاک یرده ضرب ایدر لر مولانا امید * قطعه *
در خورد لایق تو پیشکش نیست مرا * تحفه * نیست که پشت بودش قدر و محل * پنج بیت است
سترکر به روان از پی هم * نه سه جاری ز موره قطاری زجل * بونک موردی مشهور در که
بر عرب بر دوه ضایع ایدر بین ایدر که بولور هم بر دوه صاته هم حکمت دوه بی بولور میمند
حادث اولامق ایچون یونانین بر کدی تعلیق ایدوب دوه بر دوه کدی بیک در دوه صافه
واحد ایل صاتم یوزدر رکور زلر مار رخص النافه اول الملعونه فی عنقه ایدر لر فی شدنی شدنی
اولان اولدی ابوالمغانی بیت بازرنجید مرا که غم دل می کفتم * شدنی شدنی شدنی شدنی شدنی
شدنی شدنی باز فی یعنی دوریا اولمش کدانی شرفنامه فی شرب الیهود فی یساق ایامنه مخفی
شراب ایچکن کنایه در مثالی خواجه حافظ بیت احوال شیخ وقاضی و شرب الیهود

الیهود * کردم سوال صبحدم از دیو میفر و ش * کفتانه گفتنیست سخن کرچه خرمی
در کس زبان ویده نکهداروی بنوش * ومولانا بدرالدین محمد ظهوری بیت من ده بکبانک
رود سرود * که توان ازین پیش شرب الیهود فی شکوفه کرد فی یعنی فی ایتدی مولانا
جایی بیت ز شیرین مادر در ضرر رسید نه نفع * کنون شکوفه کنان مهر دفع آن ضرر
کال اسمعیل بیت دهان باز کرده است و خم داده کردون * بمستی مکره عید بهر شکوفه
فی ششستان فی اول عورته دیر لکه زمستان اوله کدانی شرفنامه فی شوخ چشم فی
یوزی کوزی آچمش بی شرم و حیا و کستناخ معناسنه خواجه حافظ بیت کرچه کرد
آلود فقرم شرم با داز هتم * شوخ چشم کر نظر در چشمه حیوان کنم فی شوخ نهال فی
بودخی اول معنایه در مولانا طالب آملی بیت آن شوخ نهال که کر بر کنی از جا * در سطح
هواسر کنم ریشه خود را فی شوریده سر فی یعنی دیوانه و بعض قلندر ان صاحب و صفالیرینی
قارش موردش ایدوب زولید مو اولد قلندر از لره ده شوریده سر فی دیوانه یه مشابیه فی
اولد فی حسیله فی شوم فی فی نامبارک خواجه سلطان بیت کوصفدری کدروز غا ختم شوم فی
می جیت همچو نیر ز شست کان او فی باب الصاد المفتوحه فی صاحب التاج * یعنی خورشید
که غضبان فلك دخی دیر لر فی صاحب جوزا فی یعنی عطارد برج جوزا آنک خانه سی اولد فی
مناسبه کدانی شرفنامه فی صاحب فعل الخطاب فی حضرت داود علی نبینا وعلیه افضل
الصلاة والسلام قرآن عظیم الشانده آنک حقنه و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب وارد
اولمشدر فی صاحب بیضا فی یعنی حضرت موسی علیه السلام قرآن جلیل البرهانده
واختم یدک الی جناحک تخرج بیضاء من غیر سوء آیه آخری وارد اولمشدر اول متاسبته
صاحب ید بیضا دیدار فی صد بیمار از لب کوروا کشت فی ترکیه چقدادق جانده امید
وارد دید کلریدر شیخ نظامی بیت نشاید کرد بر آزار خود زور * که صد بیمار واکشت از لب کور
فی صراف خزان * یعنی آفتاب بضمیلر باد خزان دیدن کدانی شرفنامه فی صرفه خزان فی
بودخی آنک کیندر ایضا منها فی باب الصاد المکسوره فی صفر کن * یعنی خالی کن کدانی المود
فی باب الصاد المضمومة فی صم ملع نقاب * یعنی صم اول که صبح کدب دخی بر کدانی شرفنامه
فی صورت شیشه بر آورد فی یعنی تلدی مولانا عرفی بیت از حجاب ستم بسکه عرق
داد بر و ن * صورت شیشه بر آورد زلال نسیم فی صورت نه بست فی وجوده کلدی استاد
دیمشدر بیت خواست تا مثلث سر شکم صورتی ریز دزسم * هر زمان بر آب زدنقشی ولی
صورت نیست * دیگر بیت داشت تصویر رخس صورت کر چین آرزو * بست چندین
صورت و صورت نیست این آرزو فی صورت نه بندد فی وجوده کلز خواجه سلمان بیت
شبی نو شین لب دیدن بخواب خوش عوس دارم * ولی صورت نمی بندد خیال خواب
نوشتم فی باب الصاد المفتوحه فی صحاك راجح ماران کدانی شرفنامه * کار مکر و هی املنه
ترك ابلکن کنایه در حلوانی سمرقندی بیت زلف ترا قیب بکردن گرفته بود * صحاك
راجح ماران کدانی شرفنامه فی طاق ترم * یعنی دارات و طوطا طراف معناسنه
کدانی شرفنامه فی طبل پنهان زد فی کز او ایش اسلدی خواجه سلمان بیت عشقم از روی

طبق پرده نفوس برداشت * طبل پنهان چه زخم طشت من از بام افتاد * مصرع نان ده ایکی
مثل واقع اولشدر * طبل در کیم زد * کار مخفی وجه معقول ایله واقع اولسندن کسایه در
کمال اسمعیل در نعت شریف بیت صیت و صدات مشرق و مغرب گرفته اند * دست نبوت
توزده طبل در کیم * طبل میخورد * یعنی اورکر آوجیلر طبل بازاید و بشتکاری قدردینی
مناسبته مولانا صائب بیت هما ز سایه من طبل میخورد صائب * چنان صدای
شکسته ز استخوان برخاست * طبع کافوری * کند طبیعت و خشک مشرب کذا فی شرفنامه
* طبق زن * یعنی سحاقه عورت حکیم خاقانی بیت اهل بغدادیان زنان بینم * طبقات
طبق وزن بینم * طبیب خایه * حکیم جامل و نا اهل تنکم حواجکان نام بر طبیب حقه ریاضی
عجم دیشدر * قطعه * نوجوانی را بنزدیک بخند * دمی آمد برون از مایها * حواجکان
پایان پای او نشست * تانم مرهم بچندین مایها * کرچه خود را بوعلی ثانی گرفت * کفتش
شیرای طبیب خایه * طرفدار بچم * یعنی مرغ و دخی اقلیم خامس و اکثر بلاد روم
اقلیم خامس جانبی اولفله اهل رومه دخی طرفدار بچم دیرل کذا فی شرفنامه * طرف گرفت
اعانت ایلمدی مولانا کاتبی بیت کاتبی از طرف خیل خط خوبانست * زانکه ایشان
طرف روی نکو میگرد * طشت از بام افتاد * اسرار خفیه ظاهر اولدی دیکدر اوحد الدین
اصفها فی بیت وقتی ز خلق را زدل خود نهفتی * اکنون نمیتوان کذبام او فتاد طشت *
و خبر شایع اولدی معناسنه مولانا هلالی بیت طشت شهزاده چون زبام افتاد * آن
صدادر میان عام افتاد * طشت و خایه * یعنی آسمان و آفتاب کذا فی شرفنامه * طفره
نظام * ملزم اولمز کسنه حقه ضرب ایدر لر طفره لغت صحرا مق و اصطلاح حد متکام و حکیم
معناسنه در نظام طاء مشدده ایله معتزله دن بر متعین و متعصب کسنه در ابراهیم نظام دیرل
کند و ز غنجه الزام قبول ایزایدی مولانا جامی در سلسله الذهب بیت متقارب نهاده درن کام
مجانب ز طفره نظام * طوق بهار * یعنی قوش قزح کذا فی شرفنامه * طوق عنبر *
خط تمام رسید محبوب ایضا منها * باب الطاء الکسون * طفل چهل روزه * اشارت
بحضرت آدم علیه السلام کذا فی شرفنامه * طفل خاموش شیر نخورده * ترکیه اغلیان
او غلانه مه ویرمز ایدر کاریدر ابو المعانی بیت طلب رزق خویش را در کوش * نخورد
شیر طفل شب خاموش * طفل غازیان * یعنی امر دو قلندر دروش کدای غازیان دیرل
بر قلندری طائفه در زور ایله دخیلک ایدرل کذا فی شرفنامه * طفل مشیمه * رزان *
یعنی شراب انکوری ایضا منها * باب الطاء المضمومه * طفره بغداد * محبوب بی نظیر
کمال بخندی بیت هرگز هر روزی نکرد آن طفره بغداد * خرم امید از آن رو کرده
ام یاد باد * مولانا جامی بیت بوستنی معنی اسناد را * طور کی طفره بغداد را *
* باب العین المفتوحه * عشق بیجان * سر مشق چچکی دیانی * بیت بران قد
منبل مشکین او ازیادی * مثال عاشق بیجان کدر شهادی * بعد * عاشق خشک *
عاشق غیر صادق کذا فی شرفنامه * عالم آب * مجلس باده و حالت مسنی سیفی بخاری
بیت چه کوم از سرمسنی لب می ناست * مرغ از سخن ماکه عالم آبست * بومعنایه کار

کار آب دخی دیرل کمال بخندی بیت دگر ز ساده ولی فقه کار آب کند * بین که عاقبت
کار آتشست جزا * عرق فتنه * عطریات اندر کلاب کبی استعمال اولنور محمد قلی سابع بیت
مارانه سرکل نه تنای کلابست * در مجلس مستان عرق فتنه کلابست * عروس چمن *
کل اغاجی و دخی درخت میوه دار کذا فی شرفنامه * عروس عرب * یعنی کعبه شریفه
شرفها الله تعالی * عروسان درخت * یعنی اغاجک تازه شاخوری ایضا منها * عقد
دستار * صارق قولانی و چین قبا و بر رینه ابدال ایله ده استعمال اولنور مولانا عرق
بیت بعقد کوشه دستار شاعران حریص * کدبی برات صله سنبه ایست پر آزار *
سنبه ا که دوریدر عقد دستارک یورمه لغن سنبه یه تشبیه ایشدر * علم چهل صبح *
یعنی حضرت آدم علی نبینا وعلیه افضل الصلوة و التسلیم قرق کون تخمیر اولند و غی مناسبته در
* عمود الصبح * یعنی صبح کاذب ایضا منها * عین الکمال * اصابت زخم چشم خواجه سلمان
بیت عین عیدست آنکه بر کردون عیان شد یا مکر * حسن ماه روزه را عین الکمال آید
بید * باب العین المکسوره * عنان از دست شد * اختیار الدن کندی مولانا کاتبی بیت
تشت بر سرده تا عنان مرکبش کیرم * ولی خواهد شد از دستم عنان چون آن سوار آمد
* عنان از دست رفت * دخی دیرل * عنان بافت * یعنی قرار ایدر کذا فی شرفنامه * عنان
سست کرد * یعنی سکرندی مولانا عاتقی بیت بیغمای دهلی میان کرده جست * میان
کرده جست و عنان کرده سست * عنان کش * یعنی عسکر او کجه کیدن کذا فی کشف اللغة
* عیسی خرد * کسر خا و فتح رایله خوشه انکور کذا فی شرفنامه * عیسی دهقان * یعنی
شراب انکوری حکیم خاقانی بیت چنک شش پستان زنی رومی دل زنی تنی * عیسی
دهقان بن مریم صفت آبستنی * عیسی شش ماهه * یعنی انکور و میوه و ایام بهار کذا فی
شرفنامه * عیسی هر درد * یعنی شراب ناب ایضا منها * عیش ده روزه * یعنی زندگانی
اندک ایضا منها * باب العین المضمومه * عذر خواست * حسن تعبیر ایله دفع ایدر مولانا
جامی بیت تو حور جنتی اما ز چشم فنانست * ز بسکه خواست بلا عذر خواست رضوانت *
* عذر ز کناش بدتر * عذری کناشدن ارتق محشم کاشی بیت عذر خواعی کندم بعد
قل * عذر بدتر ز کناش نکیرد * عذر لنگ می کند * یعنی بهانه ایدر مولانا صائب
بیت چون پذیرد از تو عذر لنگ از هر سفر * باد پای همجو حال بیقرار داد اند *
بومضمونی باقی اندری لطیف نظم ایشدر بیت هزاران عذر لنگ ایلر کچر کزدی میدانه *
اکرخوزیز چشمک دعوت ایشه جنکه یوری * باب العین المفتوحه * غرق پران *
تمام پدرمک میان پاچه سور شد رمکدر امیر بیک طرفی * دبایه * هرگاه که میل غرق پران
کردم * دیدم که خاطرش پریشان کردم * آخر میان پاچه قراری دادم * بر خود دستوار
و روی آسان کردم * غم خود خور که لاغر نشوی * کندی در دیکی کوز آخرک غم چکمه
کمال بخندی بیت مخورای زاهد خوان غم * غم خود خور تو که لاغر نشوی * عینانه
نگاه می کنند * دوسته دشمن کبی بقر محشم کاشی بیت عاشق از حسرت رخسار تو آهی
نکند * کددر و غیر غیمانه نکند * غیوران شب * یعنی عاشقان و شب بیداران کذا فی

سرفنامه باب الفاء المفتوحة فی فاعله خواند بی بدعا ایلدی کمال بخندی بیت
در زیر لب از بیم رقیب تو بران در * ما فاعله خواندیم دمیدن که تواند فی فاعله موی
یعنی مجنون خواجه آصفی بیت تویی که شمع شب وصلت آرزو کرده * جنون عشق تو اورا
فغیله مو کرده فی فاعله استین یعنی جوانمرد و سخی دیمکدر کدانی سرفنامه فی فاعله دست
زیاده سخی ایضا منها فی فاعله کام فی دوامند و منع طالب آمل بیت کوشه کیران ستوده
نام بیند * کوشه گردان فراع کام بیوند * سرعتله یورویی معنا سنه ده اولسه جائز در
فی فراغت از ریش و بر و تش دارم فی نیم آندن باکم و الم یو قدر شاعر بیت هر که بر من
یروت نماید * من فراغت ز ریش او دارم فی فرامگیر فی مژه لنوب مضره به الم ابو المعانی
بیت از شوه می ناب بهره نداری خاوش * فرامگیر ندان ای واعظ ریابوش فی فردا نیز
دور نیست فی خلاف و عدا مقابله جوابد شاعر بیت عزم کدشت و عده فردا می کند
کفتم ای شوخ نیست فردا دور فی فردا بطل فی اول عدده دیر لکه نصف مجموع حاشیتین
واقع اولیه مثلاً اوج عدد که بین الحاشیتین در عدد تخمنا نیمی ایکد در منطق یعنی تصنیف
اولند قله نصفی صحیح اولور یعنی نصف فلند نصف بولخر آنک ایچون حاشیه دیر لور عدد
قوت نیمی دور تدر که نصفی منطق صحیح حاشیتین جمع اولند قله ایکی ایلد درت النی اولور
تصنیف اولسه اوج اولور بش عدد دخی بویه در ایدی شول عدد که منطق اولیه یعنی
تصنیف اولند قله کسر قله اول فرد باطلد رایدی ایکی عدد فرد باطلد زیر حاشیتین منطق
اولاز مافوق اوچدر نصفی بر یحقی اولور کذلک ماتحتی بر در یوقه بر اوزن فرد حقیقی جناب
حضرت باوری جل شانده در ما سوی فرد باطلد صائب یو مضمونی لطیف بسله مشدر
تادین وحدت سراداری نظر بر خویشتن * در حساب دفتر ایجاد فرد باطل فی فرزند بند
آور فی یعنی حیلله ایلله مصاحبت تور دیمکدن کنایه در ستکم عصمت بخاری اوغل شاه ایلله
مطربچ اوینارکن باباسی اوغلنه تراکت ایلله تعالیم لعب ایدوب دیمشدر بیت ز عشقت قیل
ماند در تو فرزند بند پیش آری * شود شمه مات در یکدم رخت کرباختن کیرد فی فرس نهاده
تست فی سنک مغلوب کدر بیت کرد دوران فرس نهاده تست * ماه هفت آسمان پیاده
تست فی فرمان یافتن فی وفات ایلکدر خواجه کمال بیت هر که که کان برد کز نسان ناکاه
فرمانده روزگار فرمان یابد فی فلان و بهمان فی الفاظ اتباعیدندر که فی کبی کمال اسمعیل
بیت دل خود طلب چو کردم ز تو زکست مرا گفت * برای فلان و بهمان بر من چه کار داری
کافی یعنی نقد ایدوب بهمان و فلان دیر حکیم انوری بیت در نسبت شاهی تو همچون
شه سطرینج * نامست و دگر هیچ نه بهمان و فلان فی فلان و بهمان بی نقش کوید فی یعنی بی
تکلفانه سوار مولانا جامی بیت چو دیبا است کز نقش تکلف ساده نقش من * چه غم کر
ساده میگوید فلان از نقش بهمانش فی باب الفاء المکسوره فی فراز کردن فی جمع ایتک
مثلاً در فراز کردی راقی قبادی دیمک اولور شاعر * مصرع * چون ناله ام شنید و روان
در فراز کردی فی فاعله از و کشاد فی اندن مرادی حاصل اولدی حکیم انوری بیت من از وصلت
فقع آکی کشایم * چو تو نام کبرین می نگارم * وله ایضا بیت مرا کوی کزین آخر چه میجوی

چه میجوی چه میجوی * کرز از تو بر بندم فقع تا از تو بکشایم * فی فقع کشادن فی لاف آرزو
زدن حکیم خاقانی بیت چرخ شد آبی ز لبش دوش فقع کشاد و گفت * ایت نسیم مشکپاش
ایت فقع سکری فی فیل افکند فی مغلوب و زیون ایلدی شیخ نظامی بیت چو بشنید این
حکم یا جوج را * که فیل افکند هر یکی عوج را فی باب الفاء المضمومة فی فروتنی کردی یعنی
تواضع ایلدی شیخ نظامی بیت فروتن بود و شمند کزین * نهد شاخ بر میوه سر بر زمین *
فی فرود آورد فی سرکش و توانای زیون ایلکدن کنایه در شیخ نظامی بیت فرودای از سر این
کبرو این ناز * فرود آورده خود رامیند از فی فرودست فی یعنی زبردست خواجه سلمان
بیت در جهان رسم قدیمست از بزرگان مرحمت * در فرودستان خطا والله اعلم بالصواب
فی فرورفته دم فی محنته و المله دیمک معنا سنه وله ایضا بیت نایبست فرورفته دم آواز
دهیدش * کو کوش بره دارد و چشم نکرانست فی فروشدن فی مرد شدن اولک معنا سنه
کمال اسمعیل * رباعیه * چون باد اجل هم نفس مرد شود * چون صبح زدم زند نفس سرد شود
خورشید که کس نیست از ورده دل * از بیم فروشدن همی زرد شود فی فروکرد فی جمع
ایلدی شاعر بیت در وزعید ساقی از غیر در فروکن * دستی بعدر خواهی در کردن سبکون
فی فروکش کن فی یعنی مقام طوط حواجه حافظ بیت دل گفت فروکش کنم این شهر بهویش
پیچان ندانست که یا دش سفری بو د فی فروکشید فی مکان طوطی خواجه سلمان بیت
دولت وطن گرفته در کوشه سریرت * نصرت فروکشید در خانه کا نست فی فولاد جنگ فی
یعنی متین و محکم مولانا ما تقی بیت چو دیدند دیوان فولاد جنگ * که آهن نخواهد شکستن
بسنک فی باب القاف المفتوحة فی قادر انداز فی اوق آتقده ماهر اولانه دیر لر مشفق همدانی
بیت کانداری که بر قلم پیای میرسد اکنون * عجایب قادر انداز نیست رحمت باد بر نیرش
فی قدر انداز فی استاد نیر اندازک آتدو غی اوق خطا ایتمام کدن کنایه در مولانا کاتبی بیت
زان همه نیر که ترک قدر انداز منست * بخت ککو تابسوی من قدری اندازد * حکم انداز
دخی یو معنایه در کمال اسمعیل بیت در مصاف کینه ادراک تو حکم انداز عقل * در هریت تیر
بشکسته کان انداخته فی قاضی کیرنک فی لطیفه کوی اولان آدمه دیر لظیفه قاریانی بیت
برات بخشش تو بر وجود عامل مرو * معاش دشمن از نقد قاضی کیرنک * اصلند قاضی کیرنک
نصر الدین خواجه کبی بریدله کوی اوغوز آدم ایش لساندن بعض لطیفه واوغوزانه
سوز لر نقل ایدر لکدانی سرفنامه فی قائم آورد فی یعنی روز شود ابو المعانی بیت طی شد
زمان حسرت آمد پیام از دلستان * برداشت سمورم فک آورد قائم بیک بخت فی قالب
تهی کرد فی یعنی وفات ایلدی امیر حاج بیت نه صورت بر در دیوار صورتخانه چین است *
ترا دید ندو خوابان و تهی کردند قابها فی قالب از جال تهی کرد فی اصلی بویه در بوییت
اصلی اوزن واقع اولشد میر خسرو بیت بیای جان هر قالب که تازند شونند از سر * بکویت
عاسقان کز جان تهی کردند قابها فی قائم انداز فی استاد سطرینج باز شیخ نظامی بیت ملک را
قائم الهی بود * قائم انداز پادشاهی بود فی قائم ریخت فی عاجز اولوب جنگ و خصومت ایلدی
حکیم خاقانی بیت بس بقائم ریخت با عدلش جهان * کوچو قائم در جهان ملک باد *

یوایی ترکیب مؤید الفضلاده عاجز شد معناه مسطور در قبا کرد بیرهن یعنی
پان و چاک ایلدی کذا فی الحمودی قبا کاغذین پوشید یعنی شکایت ایلدی
وداد و فریاد ایلدی و مدح شکواسی اولان حصیر پان سن دلوب بوغازینه پکوروب یاقدوغی
کبی دیار عجمه دخی شکواسی اولان کاغذدن جامه ایدوب وکیوب پادشاه اوکنده یقر لرایمش
محمد عصار بیت زدست ظلم کاکم کرد دفتر قبا کاغذین هموار در بری قرارداد
مقرر و تحقیق ایلدی ولی دشت بیاضی بیت نمیکنی شیم از ناله منع تاندم بخود قرار که
کوش بر فغان منست و عهد بخل معناسنه خواجه حافظ بیت قراری داده ام بامی
فروشان که روز غم بجز ساغر نکیرم قزوینی احق و سخن نافهم و باطل و بیوده
سوز و سخن قزوینی دیر لر خواجه سلمان در حق عید زکاتی قطعه جهنی و هجا کو عبید
زاکانی مقرر است به یی و لی و بی دینی اگر چه نیست زقروین و ممتاز دست
ولیک میشود اندر حدیث قزوینی قصاب آشنا جوید آلد امغه دوست آرد دوستی
آلد ارمیکه او رکال بخندی بیت کال آن غزه خونت ریخت چون مردم باو بازی نبودت
یاد پنداری که قصاب آشنا جوید قصاب سه دانی مراد دنیا در اول اعتبار یله که موالید
ثله انده قائم رکذا فی الحمودی قصرد و زده در یعنی فاک ثامن که کواکب ثوابت و بروج
اثنی عشر اولق مناسب یله کذا فی شرفنامه قطره دزد یعنی آفتاب کذا فی اذات الفضلا
قطره زدن لک چالمق مولانا جامی در صفت اسب بیت بر اه ارجه شد بر قطره خوی
ندی هیچکس یکقطره ازوی قطره زنان بیایچی و لک او ری و له ایضا بیت بر سر
دستار زنی صبحکه قطره زنان تادرا محاب جاه اصلند مشا طر لک لکنکه دیر لاییدی محتشم
بیت قطره زدن از چشم ترمن آموخت بالادوی ازدود دلم یاد گرفت یومقوله شتابله
کیده نه کرم قطره دخی دیر لوله ایضا بیت که شتاب که چون برق کرم قطره شود بود میان
صرق آتش چه نه شرر قفا خورد سله یدی خواجه سلمان بیت ساز و نوای اینجهان
همجونی است بکده بهر نوای بکده چند چودق قفا خوری قفازن مثله خواجه
سالم بیت سر کوشن هوس داری هوس را پشت و پانی زن و زین اندیشه بکرو شود و عالم را
قفانی زن قلم در کشید یعنی محو ایلدی کذا فی شرفنامه بمعنایه مولانا هاتنی بیت بکشور
کشانی علم در کشید تن آسوده کی را قلم در کشید قلندر از دیده کوید کشی کون
کلد بکن ایند حسین قلندر بیت تویی چو دیده مرا بکده بهتر از دیده منم قلندر کوید
قلندر از دیده قلبه خوار عاشق و معشوق آراسته واسطه اولانه دیر لای ابو المعانی
بیت اگر چه قلبه خواری کرد بسیار نشسته بر در کاشانه یار و دعوت سز مجالسه
واران ساز که ده دیر لوله بیت صحبت تنها کنند اعرافان بر سر خوان قلبه خوار
آمد همان باب القاف المکسورة قبله زرتشتیان یعنی آتش زرتشت طائفه سی
آتش پرست اولد قلاری مناسب یله در کذا فی شرفنامه قطعه وزیری کی اولان قطعه که
طولی ایکی عرضی قدر اولو ر قطع وزیری ده دیر لوله مولانا نیشابوری بیت وزیر گفت که فتاحی
اربد بان جست عجب مدار و زیر دست قطع دیوانم باب القاف الحمودی قرآن خوان یعنی

یعنی منصبیدن معزول کذا فی مؤید الفضلا مولانا عید الدین بیت نمیکانست در وقت
عمل الحمد و ستد ناکه بحکم شاه قرآن خوان بحمد الله محمد الله قماش بیوده
کو و هرزه درای حضرت مولانا بیت خشم کو تا که قلمشست کویم و لکن له تطالبین بمعناه
قند زارد یعنی شب شود ابو المعانی بیت زلف چون بر عارض آن ماهر و کرد و نقاب
قند زارد در نگاه صبح رویش شد حجاب قربان سرش کن باشته فدایله حکیم شقای
بیت دزدیده نگاه می که رقیبت نه پسندد قربان سرنا زن و سوی من انداز حکیم
شقای یه شاه عجم بر بدن التون انعام ایتد کده بکفامک ایلده سک اوندا نام بر ندیم مجلس
بویی تحریف ایدوب بالبداهه سویلر بیت آن بدن زری که شقای نه پسندد قربان سر کربه
کن و پیش سک انداز باب الکاف المفتوحه کاتب جان یعنی خداوند تعالی جل
ذکره کذا فی شرفنامه کاخ خورده یعنی سله یدی حکیم انوری بیت نه چرخ چرخ
از و کاخ خورده در جنبش نه کوه کوه از و کوش خورده در بالا کوش خورده کوشمال
یدی دیمکدر کار از سر گذشت ایش ایشدن یکدی میرا ابو المعانی بیت غم حسرت
بمک صبر می کرد هجوم ایدل چو کار از سر گذشت آیا چه باشد بعد ازین تدبیر بومعنایه
عریه باغ السیل الیاد بر لر حکم بویتند واقعدرا و احد الدین اصفها بیت بنزدیک آن
درا با گفته نیست که مارا کند رکدر سیل از و با کارا و کل کرد کیز لوایشی آجلدی
مولانا عرق شیرازی بیت مشو با هر خسی ای غنچه باغ حیا همدم تبسم کردنت با این
و آن کل میکند آخر بومعنایه طالب آملی بیت غنچه های کل که قصد خون بلبل میکند
عاشق پنهان نماند عاقبت کل میکند کارد با ستخوان رسید تهمله جان قالمی بو تعبیر
ترکیده دخی وار در عبدالحالی بیت نماند طاقت جور زمانه غدار رسید کار د آخر
با ستخوان مرا کار دزدی ایشی کو کاسر طو تانه دیر لوله مولانا هاتنی بیت باندازه کار
کس داد مزد زمردش نشد بهره در کار دزد کارش بالا گرفت ایشی ایلر و کادی
خیالی عجم بیت تادل از شوق کل رویت ره حرا گرفت کارا و از بنده کی قامت بالا
گرفت کارش بالا می رود مثله خواجه حافظ بیت حافظ زرم مجلس سلطان غیایت دین
غافل مشو که کار تو بالا می رود کارش روشن شد یعنی اینی صورت بولدی محمد عصار
بیت چو کار من نشد روشن بکفتار لکن را کار فرمودم درین کار کارش روشن نکشته
ایشی صورت بولدی و له ایضا بیت زتاب فکرشان بکده اخته تن نکشته از زبانشان کار
روشن کارمدار کسینه ری نجیده خاطر ابله محتشم بیت ای باغبان چو باغ زمرغان
تهی کنی کاری به بلبلان کن آشیان بکن کار دهند وان واژ کونه است برنسنه ایچون
معکوس و مقلوب دیمکدن کنایه دزدکن الدین بکرانی بیت خاک پات راز حل از دیده
بر سر می نه آری آری هست دائم کار دهند و واژ کون مولانا هاتنی در تعریف فیل بیت
دمی دار داییش خرطوم تام بود واژ کون کار دهند و تمام کار یست دست بسته
بواشی هیچ کسینه ایتدی محتشم کاشی بیت تادست را حنا بست دل بردازن شکسته
دل بردنی باین دنک کار یست دست بسته کاسه کردنی یعنی کدایی کذا فی شرفنامه

اما فرهنگ جهانگیریه نکرار معنای روائت ایدوب بویته تمسك اولمش حکیم خاقانی
بیت در طریق کعبه جان چرخ زرین کاسه را * از پی در پیوزه جانی کاسه کردان دهنه اند
کاسه * همسایه پایها دارد * ترکیه ار لقمه سی از قرینه قالمزید کلمی مثلد
ابوالمعانی بیت نان مردان میشود بر مرد و ام * کاسه همسایه دارد پایها * کاغذ زر
پادشاه فقر و صاحبیه احسان ایتدیکی وظیفه براتی کمال اسمعیل بیت چونده
کاغذ زر شاعرانرا * بده باری بهای شعر کاغذ * کافر ما جرای بد معامله و خصومت
ایدی مولانا امیدی بیت سباه فتنه چون کم فرصتی کرد * سیمهر سفله کافر ماجرای
کاله برخش بنه * کندویه حدینی بلدر مولانا جامی بیت کاله دجال بنه برخش *
زوبه بیابان عدم ده سرش * کان یسار * یعنی دو توند و مالدار کذافی شرفنامه * کاودل
زبون و ضعیفه جور ایدی شیخ نظامی بیت مشو باز بون افکنان کاودل * که مانی
در اندوه چون خربکل * کاویش * ابله و احق حکیم خاقانی بیت کی عجب کر کاویش
زکر کوساله ساز * طبع صاحب کف بیضا بر تابد پیش ازین * کاو زاد * میراث
حاصل اولدی و دخی امید و انیمان یردن زیاده نفع حاصل اولد قله ضرب ایدر از اقبالنامه
بیت بهند وستان بیری از خرفنادر * بدر مرده * راجحین کاو زاد * کاو زرین * اول التون
قدح که کاو شکسته دوزلش اوله * کاو سیمین * کشدن اولان * کاو سفالین * خاکدن
اولان اما طیراق قدحین شراب ایچمنک حسنی ندر قفقوز بدن اولق وار * کاو کردون *
برج ثور * کاو کون * یعنی احق و ابله کذافی المحمودی * کاو ل پای مردود * ایش سن
کوچسز اولان آدم کال بخندی بیت کونگیری جست شیرین دست سیمین کال * پایش
ادل عقل باشی کاو ل مرد و دیای * کباب خامسوز * قرصنه دید کایدر عهت بخاری
بیت بر آتش سوخته دلرا ازان حسرت که تاروزی * کباب خامسوز خود را منمندان
یا لکزامسوز دخی دیو لولی دشت بیاضی بیت چکر کباب شود لیک خامسوز
شود * در و کشی که شود زور تراثر آتش * بومعنایه نیم سوز دخی در لمر خسرو بیت
مست خراب مر حاجت نقلی دکر * هست ولی نیمسوز سوی نمکدان برید * کب زدن *
آورد او تدرمک و دخی لاف اورمق معنای سنه در حکیم انوری بیت نفس من بر تر از انست که
مجرور شود * خاصه از کب زدن بیلهانی هنران * کبود کیسه * صکره دن دولته
ایرمن کال اسمعیل بیت بین کبودی این کیسه سیمهر که او * بیک درست چنین نیز
میکنند بازار * کچ دار و میرز * ترکیه قارده یوری ایزک بلور تمه دید کایدر ابوالمعانی بیت
درازل داد کفم بام غمت ساقی عشق * گفت کچ دار و میرز خون چکر سرشار است * کال
بخندی بیت کرد خون همه بگردن زلف * گفت کچ دار و طره راو میرز * کدو افتاد
و باد بجان آمد * بر شخص بیله کید و پیرینه کند و کی بر باطل دخی کلدک ضرب ایدر
کال بخندی کل احمد نام بر درویشی کید و پیرینه حاجی اسود نام اول طبیعت و اول
خلفه بر درویش کلدک شیخ بوقطعه بی بیورمش * قطعه * چو حاجی احمد کل از در
شیخ * جد افتاد از افغان بر آمد * روان بر مظار او حاجی اسود * طریک و خوش

و خوش و خندان بر آمد * چو تابستان رسید و شد هوا گرم * کدو افتاد و باد بجان بر آمد
کدو کد آلود سازد * یعنی اثواب دنیا و پر کذافی ادات الفضلا * کدو رفت * کاف عجمیه و
اولدی دیمکدر شاعر بیت از حسرت نگاه توای شوخ و شیوه کار * چندان کربست دهن
کدو بایکد رفت * کدو سمرشت * یعنی متکبر و متعظم کدافی مؤید الفضلا * کدو سمرشت
نقط پایمک کرد * یعنی جها نذر امن قالمادی کذافی شرفنامه * کدی کردی * مردلک ویم لواناق
ایلدی مولانا کاتبی بیت کردوز چشم غبار خاک راه اوصبا * کس چه دانستی که ناکه او چنین
کردی کند * کردی و مردی * نقدر حقیر ایسه ده حریفندن قالماز کال بخندی بیت بروی
مرد باشد کد این راه * بخواندی این مثل کردی و مردی * دیگر بیت هست مردان نهان
بهر کردی * نه شنیدی که کردی و مردی * کد کس ته کش * و نیر کره * آتش کچه لده
یلد ز دوشی دید کایدر عربیه شهاب دوشندی دیر لکذافی شرفنامه * کرم خون *
روحه یقین اولان آدم اکثر دلبر وصفند استعمال اولنور کاهی باده یه ده صفت ایدر لرمولانا
هلالی بیت دختر ز که شیشه منزل کرد * کرم خون بود جای در دل کرد * کرم دلان *
یعنی عاشقان و سوخته دلان کذافی شرفنامه * کرم ران * آتی پک سوز و بشتابله کیده
دیر شاعر * مصرع * آن اسب تاز تا خشن و کرم راندنت * بومعنایه * کرم تازی * دخی
دیر لک کرم روان * یعنی عاشقان و سالکان و بشتاب ر وند کان کذافی شرفنامه * کرم
سیر * کسر سین ایل سواهل یعنی زیاده اسی مواضع شیخ نظامی * مثنوی * مهین با تو زمین
بوسید و برجست * بخسرو گفت ما را حاجتی هست * که دار الملک بر دعر انوازی * زمستانی
در انجاعتش سازی * هوای کرم سیرست آن طرف را * فراخیمه بود آب و علف را * کرم
شد * انجندی و دخی تهور ایلدی شیخ نظامی بیت چو آگاه شد آن نصیحت کذار * کد از شد
او کرم شد شهریار * کرم عنان * مثل کرم ران مرقوم مولانا کاتبی بیت فغان زندی آن
شهر سوار کرم عنان * کزو حواله * در ویش تازیانه کند * کس از بهر کس خود رانه کشته
است * ترکیه اولمش از دنج اولمش یوق دید کایدر شیخ نظامی بیت مجز شیرین کدو
خاک در شست * کس از بهر کس خود رانه کشتست * کس دانده کشته میچراند * روز کارک
حالتی ستم چکن بیلور استاد دیمشدر بیت میان عاشق و معشوق رمزیست * کس دانده
که اشتهمیچراند * بومثلک حضرت اویس القرنی رضی الله عنه باج وارد * کس نکوید
کد و غم ترشت * ترکیه بعینه هامسیند کسه یوغردم اکشیدر دیمزدر شیخ نظامی
بیت هر کسی در زمانه بی رهشست * کس نکوید که دوغ من ترشتست * کشتی زر *
یعنی ماه نو و شراب طلوع صاگردن کنایه در کذافی شرفنامه * کشت خاطر * شوق و میل
خاطر کذافی المحمودی * کعب الغزال * پیر شکر * حافظ بیت کلقند شعر من زبغه
شکر پزاست * زان غیرت طبرزد و کعب الغزال شد * کعبه * جها نکرد * یعنی آفتاب
کذافی المجمع * کفن بردوش افکنند * یعنی عذرین دیلدی خواجه سلمان بیت غلام خواجه
بودم برو عامی شدم عری * پس افکندم کفن بردوش و پیشش با کفن رفتم * کلوخ خشک
بر لب مالید * تجاهل ایتدی یعنی اول دکلدن کادی شیخ نظامی بیت لبش تر بود از خون

خوردن شب * کاوخ خشک و اما لید برب و کلاغش بر کاوخ نشید و عرسه رام
اولان دلبه حقد ایراد ایدر لشخ نظامی بیت چه باید ملک جان دادن بشوخی *
که نشیند کلاغش بر کاوخی و کاوخ امرود و اسلوب و قیافه آدم کی معقول اما طبیعتی
وحوش و بهایم کی نام معقول اولان آدم و غیره مولانا جامی بیت که بر آن سبب نه دستش
بودی * کرده از سنک کاوخ امرودی و کلید ایمان و یعنی کله شهادت کذا فی شرفنامه
و کان از نهال فرودار و هور و غضبی اشاعی قوی یعنی تسکین ایل به ترکیب بوتعبیر ایل
و افکار خروغه انشای جمع و تالیف کتابه عالم و زیاده بوضرب مثل دخی که ایکه یازدکی
دیو اشارت و بیان اولندی خاطره فی الحال نقش اولوب بوحله تسوید و ترقیم اولندی
حان و کدیو و اقمه دن اقدم مسموع و یا خود منظور فقیر دکل ایدی اول اجلدن نقل و شاعری
یاز لما مشدر و آب و آب یعنی بی حجاب و بی حیا و خواجه سلمان بیت از غایت کم آبی روی
مهرشمر * کونام خویش قلزم زخا رمیکند و کان افکند و عاجز اولدی کال اسمعیل
در و حید باری بیت کلامی که بر قصه دراک او * سفکند فکرت کان کان و کان دستکش و
قوله قولای آدم معنی جهنمه که یازمه دخی دیرلر خواجه سلمان بیت طفل بخت تست
بر نانی که چرخ و کوز پشت * چون کان دستکش در قبضه فرمان اوست * بومعناده
یا لکر دستکش دخی دیرلر و له ایضا بیت پیش زور بازویت قوس فلک دستکش *
زیر پای همت مال جهان شد پایمال * مجاز مغلوب معناسنه استعمال اولنور و له ایضا
بیت دستکش جفا مکر آب رخ که فیض او * بی مدد سرشک من در عدل نمیکند *
و کمر بسته و یعنی خدمتکار نثاری بیت فلک ز خیل کمر بسته های اوست که بندد *
ز شکل قوس قرح و میان خویش مناطق و کزد و یعنی ترک ایلدی حکیم سنایی * مثنوی *
دین و ملت که در عدم زد نیست * کم شدن از برای کم زد نیست * آنکه کم زد و وجود عالم را *
کوین مصطفی و آدم را * و تواضع ایلدی معناسنه حضرت مولانا بیت کم زده آن
مه نوید شد * تازی که زعی از کی * و دخی نقش زار قمار رهنه دن اکسک کلد و کنه
دیرلر زیرا ایلد و الحق رهنه ای لیز مغلوب اولور و شخ نظامی در نعت بیت سکه توزن ناامرا
کم زند * خطبه توکن تا خطبایم زدند و کم زده چند و یعنی کفار و منافقین کذا فی
شرفنامه و کم زده و مدبر و بی دولت شخ نظامی بیت طالع بد بود و بد اختر شدم *
کم زده کوی قلندر شدم و کم طرف و حوصله سز و چوق شرابه تحمل اولمیان طالب آمل
بیت از آن ایمانه آمد اولین دور * کم طرفی شدم از بوی آن مست * و مجلسه یا و له
ایده ده دیرلر شانی نکلو بیت شراب عشق پر زورست کم در کارستانی کن * کدا و بسیمار
کم ظرفست ترسم تار و دتابش * بومعنایه بی ته دخی دیرلر خشم کاشی بیت چاه
رخدانش بین ای دیده و کاری مکن * کاندته دوزخ فند جان من بی ته دکر و کم گرفت و
ترک ایلدی مولانا مثنوی * مثنوی * کمی کوتواند کم گرفت * تواند کربان قیصر گرفت *
اگر ایت سر کم تاج کیر * اگر تاج ده باش ته باج کیر و ککاسه و خسیس و بخیل شریف
اگر بیت کان و دریا پیش او ککاسه و نوکیسه اند * پدشه آن مسکی و شیوه این مدخل

مدخل و کج باد آورد و زخم سز قازده شمس مال و مشق سز رزق شخ نظامی بیت زخا ش
رامدرا کج زوان بود * مکر خود کج باد آورد آن بود و کج حکیم و یعنی سون فاحه کذا فی
شرفنامه و کج نامه و یعنی طبعه موافق سنه و دخی سخن اصله مغربیه لک فتح کنوز
و دقایق ایچون مخصوص کتابه ده دیرلر مولانا کاتبی بیت غلامی خط صافی سعادت از لست
کدای میکره را کج نامه در بفسست * و له ایضا بیت کج مراد را خط خوبان بود سحر * این کج
نامه ایست که هیچ از دهانیافت و کندم نما و یوزه کولاجی کال بخندی بیت روی کندم کون نمود
و جان ما بکج و فروخت * از چه شد یار ایچنین کندم نما و جو فروش و کنده چهار بند
یعنی دنیا کذا فی مؤید الفضلا و کهر خطا نکند و اصل خطا ایلر کال اسمعیل بیت همه
صواب رود بر زبان اوزیرا * که لفظ او کهر است و کهر نکرد خطا و کهر زای و یعنی
نیکو کار و هنرمند کذا فی شرفنامه و کهر مظهر و یعنی اصل پاک و نفس پاک ایضا منها
و باب الکاف المکسوره و کران پای و آغریوریشلو هرنه اولور سه نصیر همدانی
بیت نکام هر کجا کرد در کران پای * بماند از دلم صد پان از جای و کراچان و یعنی ثقیل
و کاعل کدی مؤید اما شرفنامه پالوده معناسنه مسطور در زکران رکاب و کرانهای مرقوم
معناسنه در مولانا و حشی بیت چومش رکاب بوسم چه سبک عنان سواری * چوبغیر
همعنائی چه بلا کران رکابی و کران سایه و آغریا ناو و وجودی ثقیل اولانه دیرلر حکیم
انوری بیت چون کرانهایه شد از من که ستانم تشریف * چون کران سایه تازمن که نماید ابرام
و کران سر و یعنی متکبر و سپاه انبوه کذا فی شرفنامه ترکیه آغریا شل و دیملک صفت
مد و حده در و کران سرشت و یعنی متکبر و جمال بارکش و دخی کاهل کذا فی الحمودی
و کرانهایه و قیمتا و زیاده سرمایه لوکدانی مجمع الفرس و کردار و ایش و کوچ معناسنه مولانا
صائب اصفهانی بیت مدتی گفتار بی کردار کردی مرحمت * روز کاری هم بن کردار بی گفتارده
و کرد پای حوض میکشت و محل تهمة او غره دی و دخی ایشی آشکارا تمامه استدی شخ
نظامی بیت بشب زان حوض پایه پایه نکندشت * همه شب کرد پای حوض میکشت *
و کرد سرش کردم و جانی یوایکه فدا ایلد و موقعی تبریزی بیت چه کرده ام سبب رخش
توجیست بکو * بیا که کرد سر بد کانت کردم * یا لکر سرش کردم دخی دیرلر قاضی نور
اضفهان بیت سر آن تند خو کردم که بتواند باسانی * چغانی رایسک چین چین بی دست
و پا کردان و کرد سر خود دوید و کندی کند و بی سرکشته و آوان ایلدی و دخی کند و
باید بکنه کندی دیملک اولور و کرد سر خود کردید و دخی بومعنایه در کال اسمعیل بیت پر کاروش
از آن خود پر کرد سر بکردید * کوی نه یکسوز بهر یاری بی کردش نمیتوان کردید و یانه
او غره مق اولر شاعر بیت بران سرم که بکردش بکرده ام ایکن * چغان نشسته بکردش
نمیتوان کردید و کرد نامه و سکه لی دینار رضی الدین نیشابوری بیت کرد نامه است که شه
اهل هنر اکرده است * شکل تدویر که بدائرة دینارست و گرفته زد و لاف آوردی شخ
نظامی بیت گرفته مزین در حریف افکنی * گرفته شوی گرفته زنی و گرفته سر و له
و متحیر کال بخندی بیت حدیث سرما و پای حبیب * چوا سر کرفی بیایان رسان *

بکر یکنزدن در دیر بجهاد خواجه حافظ بیت کره بیا من کر چه مراد و زد
کدام من بسخن باد با سلیمان گفت کره بر باد بست مشکل مصاحفی وجوده کتوردی
مولانا تانی بیت کره بست بر باد تیمار کر * دم باد پابر کره خوبتر کریز پای یعنی
قاجان قول و غیره بیت هشتم ز جان غلامت اما کریز پایم * صدم اگر فروشی بکریم
و میام کره کردی اکا دکر دیک معنا منه خواجه حافظ بیت مکدر است دل آتش
بخزقه خواهم کرد * بیایا که کری می کنند تماشا مولانا جامی بیت جامی میر داز غم یاری که
بهر او * کره عزار یار بمیری کری کند * کاهی آخرینه ادات توصف کتوروب کری من
دیر لوله ایضا بیت بکری من تحفه یاد کند * بکرای عدیبه شاد کند کره در کاو کره شد
شربت آمدن کنایه در کل جندی بیت کتم باه و ناله غم از دل برون کم * شد کره در کاو کره آه
چوب کم کره تورا آن من مرا یکی دوست چکشوب بار شد قلنده ماجرا اکلامق ایچون
ایراد ایدر شاعر بیت آزردن دل بدید و بخند گفت * کره تورا آن من مرا کره خانه
قاضیست یکوب کیهانی و کیوب چقانی چوق اولان اوه دیر لقاضی بخار احقنه غلام
زیر کی دیشدر * قطعه * پس کره معطی خرابا قیست * قاضی کوچک از وبسی راضیست
کیرش از کون بد نمی آید * کون او کیر خانه قاضیست کره کاشی ز بق که عورات
استعمال ای لر حکیم شغای در هجوم لاذوق * رباعیه * ذوق ریش به پشم ما شی ماند
شعرت نمد ز خوش قاشی ماند * یفت بسنگ سرتراشی ماند * عینک چون بکی
کشی ماند کره کوی خورد که خر خورد در دو کره اصلاح اولیان حقنه ضرب ایدر
مولانا طوسی * قطعه * سره اگر با قدت کند دعوی * یار باز عمر خوش بر خورد * کر
رقیت کند بطوسی جنگ * کره کوی خورد که خر خورد در کره دار اگر چه جنگ معنا سنه در
اما شرفنامه ده معنی فرمانده یعنی حاکم کره کسبه بهر کند تابند یعنی سخاوت کند شیخ
نظامی بیت زر کی باید دل در سخاوت * سر کسبه بهر کند تابند کره کسب در شوار یعنی
مضطرب و بهر ار اول قند کبابه در حکیم انوری بیت چرخ ر با شرفش سنگ فتد در موزه
کوه ر با مخمس کیک فتد در شوار باب الکاف المضمومه کدام سکست یعنی نه
وجودی و نه حدی وارد قاضی یحیی نور بخشی بیت نهاد بوفاداری ارچه نام سکم * سک
تواکل و فایند من کدام سکم کره بید سکوت چچکی مولانا امیدی بیت اگر بانیات
از تهیب آورد و * کند کره بید قصه کبوتر کره در انبان مکر و حیل دن کنایه در
حکیم انوری بیت طمع کو کره در انبان فروشد * کد بخل امروز با سک در چوالست *
کره در انبان سک بیت کره در انبان حفظ نک دل ان اند حس
ایدر مندر کدانی مؤید الفضل کره عابد نماز کرد و رع و تقوی الظهار ایادی ینه
حیل سی وارد خواجه حافظ بیت ای کبک خوش نغرام بکام پرو بایست * غره مش و کره
عابد نماز کرد کره همه شب بجواب پند دنبه کره آج طاووق کندوی آربه انبار ند
صاورد یک کاری مثل در میر صادق بیت عاشق بخودش کر بکند وصلت امید * کره همه
شب بجواب پند دنبه کره آشی کردن طاهر ده مجت و باطن عداوت طوفه ده یر مولانا

مولانا آصفی بیت ای صبا در دل یوسف بکوی یقوب را * آشی کردن دخا اش ولی کره
آشی * شیخ نظامی بیت باد کد با ک بکر آشیت * ایمن از ین راه بناد اشیت کره
آشانی یعنی غدر و نفاق و مکر و حیل ایله دو سئل ایتمکه دیر لر کدانی الممودی کره باران
دیده کره اشمش یور مش و کور مش چور مش بصیری بغدادی بیت روز باران بسکه
در کوی بتان کر دیده ام * در طریق عشق بازی کره باران دیده ام کره زاده عاقبت کره شود
بد اصل تر یدت ایله اصل زاده اواز شیخ سعدی بیت عاقبت کره زاده کره شود * کره به با
آدمی ز کره شود کره کره یوسف افترا ایله متم اولان آدم حقنه ایراد ایدر لر ابو المعانی بیت
بغیر از جرم و کرد ند اعد متم * دامن پاک دروغ آلوده کره یوسف کره از خر زاید یعنی
بد اصلدن ایولک کلز حضرت مولانا بیت چ کند م کاری و جو برده دیده آشی که
کره خرده کره کشاده ایرو یعنی کول یوزلو عریبه صبح الوجه دید کاید ابو المعانی
بیت روی عبوس واعظ نمود کشاده ایرو * رندان باده آشام دام شوند خوش رو
کره کشاده پیشان یعنی یوزی آق آلی آق عریبه وضاح الجبین دید کاری تعبیر در کره کشدن
فقه یعنی تفا خر کردن کدانی شرفنامه کره کشاده نامه منشور احکام سلطین حکیم
صنای بیت نشود سسته جزبه بی طبی * نقشهای کشاده نامه دعا کره کلاه انداز یعنی
استیاق تام ایله طالب معنا سنه منلا عزنی بیت بشوخی مثل آن هر کرند یدم * کلاه انداز
میکشتم بهمری کره کلاه برسر نهاد آز سنه بی زیاده وعظمی کوسترمک حکیم انوری بیت
قطره باران از ور روی ایری کی چکد * کول لاهی برسر نهاد خالی از حباب کره کلاش
زدور دنیا یعنی علوم مندن عبادت در حکیم انوری بیت گفت او را کره چگونه کم * کره کلاهی
نیایدش زد ورد کره کل اوست یعنی انک نشانی و علامتی وارد میر خسرو بیت رخش کل کل
برآمد از می و گفت چه تابست این * کشاد آن غچه لب لب را که کلهای شرابست این * مولانا
هلالی بیت مستانه ز کلاه است کره سر زده باز * اینها کل آست که سا غر زده باز کره کل
ایری یعنی ایر بهار ی مولانا نصائب بیت مرفقه را دل از سخنی تازه میشود * بهر کل
زمین کل ایری کاشنه اند * وله بیت کار ما از ساغر پری بسامان میشود * مجلس ما از کل ایری
کاستان میشود کره کل بچشم افتاد یعنی کوزه آق دو شدی صائب بیت رو کار م نیره
و ختم سیاه افتاده است * کل بچشم روز م از مهر و ماه افتاده است کره کدسته یعنی منان دن
کنایه در مولانا هاتنی بیت مو ذن ز کدسته شد نغمه ساز * چو بابل که بر شاخ کل شد
طراز کره کل زمین یعنی عیش و عشرت اوله حق مکان مولانا آصفی بیت در هر کل زمینی دارند
مشکل ز کس * پیران باده پیمار کرده جام باده * ودنی محلات اراسنه جای جمعیت
اولان مکانه دیر لر با فغانی بیت تود ر غور حسن که در هر کل زمین * خلق در آرزوی
سلام تو میکشند کره کل صبح یعنی چین سحر صباح وقتی ظاهر اولد یعنی محل مولانا آصفی
بیت عرق ز می بدرخت کل صبح بهار * نشسته بر سمن ولاله شبنم سحر است کره کاشن
شکوفه کرد کره کره حوالی آجلدی شیخ نظامی بیت آن شب از رخنه که داشت ملش *
ز اب دیده شکوفه کره کاشن کره کل شکفن یعنی راز اچ لقد در سین بخاری بیت هست از دهنت

درد دل هر غنچه مخنها * کله شگفتد کر یکشایند دهنها * کل کردن * راز آچق معناسنه
طالب کیلانی بیت غنچه کل باز قصه خون بلبل میکند * عاشقی پنهان نماید عاقبت کل
میکند * بر حادته ظهورینه ده دیر خواجه کال بیت مشو با هر کسی ای غنچه باغ حیا مدم *
نیم کردت با این و آن کل میکند آخرت کل واکردن * دخی بومعنايه در عیال الدین
بیت ای صبا آن باغ عارض را تماشا کرده * مضطرب می بینت کویا که کل واکرده * مولانا
عبد الرحمن چمنی حادته ظهورینه کل شگفت * دخی دیمشدر بیت کله شگفت و کارخ من زیر
خاک خفت * مراد رین دیار عجایب کلی شگفت * کل نافرمان * بنفشه مجنون چب
نویس بیت روی بر تافت ز حکم تو کل نافرمان * هست بر کشتن رویش کل نافرمانی * کاوخ
انداز * بیهوده گفتار و پریشان کوی شیخ نظامی بیت کاوخ انداخته چون خشم غمناک
کاوخ اندازی * ناکرده بر خاک * و دخی کندینی باز اوضاع ناهموار صاحبانه دیرلر شیخ سعدی
بیت مکن با هر کاوخ انداز بیکار * سر خود را بنا دانی شکستی * کله رنکله جنبان * دیار
عجمه ز زبان اشخاص کلاهاری اولور اوزرنه خایه شکند سرخ رنگ نشنری اولور اول
مقولاره بوجه نسیمه اولنش حکیم شقایق در عجب و وزیر مومن خان بیت کرد ملک کل منی
سیک باز سقط شد * بابای کله رنکله جنبان بیکجارت * کله شکستی * صار یغی یا عرقینی
بکر و یکیدن عبارت در خواجه سلمان * مصرع * خاصه که طرف کله برمه تا بان شکستی
و کاغد بوککه ده کاغد شکستی دیرلر مصرع ثانی * مصرع * نیر محرر ترا کاغد دیوان شکستی
* کستنی نخود سیاه * بر کسینه مراد مقصوده وصول عاجز اولد قه ایراد ایدرلر بیت
رید حال تو فم دل مرا ای ماه * باز گفت که کم شدنی نخود سیاه * کستنی غنچه * یعنی عرش
مجید کذافی شرفنامه * کنبه زدنی آتئی نعله قودی و دخی آت سحر اندی مولانا جامی در
صفت براق بیت کنبه خاک پس پشت افکن * راند از آفاق برون کنبه زن * کنبه اصلنده
نقش اهرمک موضوعه استبدادیه خسرو بیت زعمت ساجم رخس فلک کام * بیک
کنبه رسیدم برنهم بام * کنبه کردنی مثله حضرت مولانا بیت تازیانه برزدی اسم بکشت
کنبه کرد و ز کردون بر کشت * کنبه کل * یعنی غنچه کل حکیم خاقانی بیت فریب کنبه
نیلوفری نخور که کنون * اجل چو کنبه کل بر فشاندت عمدا * بومعنايه خواجه سلمان
بیت و کرز باد نکرده خراب کنبه کل * نسیم لطف اگر باد را شود معمار * کنبه چهار بندنی
یعنی دینانی جمع الفرس * کنبه صوفی لباس * یعنی فلک کذافی شرفنامه * کنبه طاقدیس
یعنی فلک ایضا منها * کنبه مقرنس * مثله ایضا منها * کنبه بر پای خویش زدنی
ترکیه کندی یا غنچه با لته آوردی دیدکاری مثله در شیخ نظامی بیت چو طالع جهان کردی
آرد به پیش * شاید زن کنبه بر پای خویش * کنبه نیر خورده * مرد پخته و حنت
کشیده و کار جهان آزموده کال بخندی بیت دلم ز زخم زبانه نکرده آزرده * کله عاشق
توبه دکنده نیر خورده * کواه اودر آستین * حاضر جواب و سوزی اثباتله سویار مولانا
کشوری در نعت شریف بیت اطللس زربفت سلطانیت فرس آسمان * مثال فقرش را
اولد رحمت کلاه آستین * عشق * کوی بیت راسخه نورانی راز آت * کواه

کواه عاشق مسکین در آستین باشد * کواه او مغربست * سوزنده صدق و حقیقت
واد عاشق دلالت و ثبات یوق دیمکدر مولانا کاتبی بیت کر کویت فقیه که زریست
پاک این * مشنوه که آن کواهی او مغربی بود * کوله آستین * صورت صلاح اولان اهل
فساد زراسارق فراخ آستین اولور مسروق ستر و اخفا ایچون عریه اخذید القمیص
دیرلر خواجه حافظ * مصرع * در از دسنی * این کوله آستینا نین * کوله اندیش *
صوکن صایم مولانا جامی بیت نوشته بدان نکته * جانکد از * کله ای کوله اندیش و دامن
دراز * کوله بام * دون همت و بی غیرت و دخی اسرار و احوالن افشا ایدینی اوحد الدین
اصفهان بیت حال می خوردم از روزن و سوراخ نشست * همه عسایه بدیدند کوله
بانی * کوله بین * غلط اندیش و بی تدبیر کال بخندی بیت بعهود قامت بر کنبه باد اچشم
کوله بین * که چون ترکس نظر بر سر و بر شمشاد میدارد * کوله دیوار * ترکیه یا لیلی
الطی دیککاری مثله کال اصفهانی بیت کنبه چرخ که با از آهنگست * هست با همت
عالی * تو کوله دیوار * بومعنايه هست دیوار دخی دیرلر مولانا هاتنی بیت چه صفهای چرکه
هم داد دست * شد آن پیکران دست دیوار پست * چرکه سور کون آویدر * کودران *
یعنی رفاعیت ابوالمعانی بیت کشته ام در شهر عشقت از ستم بی خایمان * در زمان حسن
دلسوزت ندیدم کودران * کورجد خانه جدا * بر کسینه نک صحبتندن اعراض اولند قه
ایراد ایدرلر مولانا جامی بیت مرده وزنده ملولم ز ملاقات رقیب * هست دیرین مثلی
کورجد خانه جدا * کوساله از پشت مخ پردنی ترکیه ال قنادیله او چاردیدکاری مثله
ابوالمعانی بیت بران چرا میکند صوفی تو بیخ * کد پرید کوساله از پشت مخ * کوش
بدرشد * یعنی منتظر اولدی کذافی شرفنامه * کوش پهن کردنی قولی قبادتدی
خواجه حافظ بیت دوشم ز بلبل چه خوش آمد که می سرود * کل پهن کرده کوش ز شاخ
درخت خویش * کوش بیفشردنی * یعنی کوشمال و رید کذافی شرفنامه * کوش خوردنی
مثله حکیم انوری بیت نه ز آسیب قضا کوش خوری * نه با مشکل فلک درمانی * کوش دارنی
شرفنامه ده محافظه ایله معناسنه درامام مشهوری غافل اوله معناسنه در حکیم فردوسی بیت
در آندم که اسب افکنی هوش دار * ساج و م آورد را کوش دار * قره نک میرزا شاه حسین
وقایع ده یعنی بدل کردن و عوض دادن مسطور در و جمع الفرس سروری ده یعنی ژاد
واصل و نهاد مرقومدر * کوش داشتنی کوش دار مرقومک ماضیسی اولور محافظه ایلدی
معناسنه شک خواجه سلمان بیت آسمان در حلقه خود کوهری میداشت کوش *
ساخت امروزش برای آفرینش کوشوار * شرفنامه صاحبک قولی مؤید خواجه حافظ
بیت ای ملک العرش مرادش بده * وز خطر چشم بدش کوش دار * کوش سرای *
ایشند و کن فهم ایدوب جفظ ایلانه دیرلر استاد * قطعه * دشمن در کت که نشناخت * سخن
داود رازبانک درای * رشک عیسی شودا کر کرد * مدحت رابصدق کوش سرای
* کوش رانوازش دادن * یعنی قولی چکمک حکیم شقایق بیت نوازش داد عرش دوستداری *
به پیغام قبول کوش داری * کوش گذاری کردنی سوزی ایهامی سویادی خواجه حافظ

بیت: شرب عید بروی دلدار دیدن خوش بود * ماه نواری بروی یا دیدن خوش بود *
 که ماه نو کردن بروی دوست بی مثله سیفی بخاری بیت رسم باشد ماه نو دیدن بروی دوستان
 ما از آن ابرو بروی دوست نو کردیم ماه بی مبیناد مزد بی خیر کورمسون دیمکن کنایه در
 مولاناهاقی بیت بکرکان جنکیزی کار دزد * مرا کرد نسبت مبیناد مزد بی متاع روی
 دست بی ممالک کیدر کد اول صائبی ایچون دکان یوزینه قورلار مولانا تاعرفی بیت تافریبد
 ایلهازا از متاع روی دست * آسمان پیش از تو یوسف بهر بازار آورد * یالکز روی دست ده
 دیر لاطالب آمل بیت روی دست شوق من مشاطه حسرت شمار * آنکه بی کلاکونه روی
 اشک را کلاکون کند بی مثل مالیدن بی ذوق دلبره واصل اولاق خواجه سلمان بیت چو
 شهید خویش خواهی از مثالش * ولی تاموم زمستانی نمالش * بی محک ز ایمان بی یعنی
 بحر الاسود کزانی شرفنامه بی مرا از زیرب پرسید بی کوکلو کوکلو کلاکون خاظم اله آمدی
 از سر پارسید دخی بو معنایه در ایکی مثل ده بوییتند واقعدر اوحد الدین اصفهانی بیت
 کی سخی کفنه یادم از زیرب * یا مثل پرسنی از سر پا کرده بی مرد این احی نیست بی اول
 یویشک بی احی دکار عدم قدرتن عبارتدروله ایضابیت درین باع اگر لانه چینی وکل * نخواستی
 شدن مردانچیر عشق بی مردی راست کوییت بی اولک طوغری سوپاند بی شخ نظامی
 بیت ترابسیار خصمیت جز نکوییت * بکوم راست مردی راست کوییت بی مرکب جم بی
 چاکیم یعنی آن کذافی الحمودی بی مرکب جم بی یعنی هوا بوجیدن مراد حضرت سلیماندر
 علی نبینا وعلیه السلام خواجه سلمان * مصرع * بهمن به پشت مرکب جم بر نهاد زین *
 مولانا جامی بیت گر کشد در ته آن مرکب جم * که برون آورد از هند حشم بی مرک خروسی
 سگست بی یخسیسک مالی وارثاره ویاخود غیر بلره نصیب اولد قده ضرب ایدر لکال بخندی
 بیت چه خوش گفت آن نهانندی بطوسی * که مرک خربودسک راعروسی بی مزن مبارک
 نخوان تبارک بی بر طام خلقه ظلم ایدوب اوزادو اذکان مشغول اولد قده ضرب ایدر ل
بی مستکار بی کسکین شراب میر خسرو بیت زلبهای تنک جام لبالب داد خسرو را * اگر چه
 می تنک بدست امام مستکار آمد بی مسند جم بی مرکب جم بی کبی هوا دیمکدر کذافی شرفنامه
 مشیه عالم بی یعنی آفتاب ایضامنها مغز پسید بی یعنی بی عقل شیخ نظامی بیت توای مغز
 پسید سال خرد * زکستانخی خسروان باز کرد بی سیدار مغز یونک عکسیدر ایضابیت
 نشستند بیدار مغزان روم * بهر فلک نرم کردند موم * بیدارهوش دخی بو معنایه در وله
 ایضابیت جهان دیار پیران بیدارهوش * چو گفتار کویند کرد ندکوش بی مغز تر کرد بی
 یعنی سوز سوزاندی بی مغز در سر برد بی یعنی خاموش اولدی بواکی مثل دخی بو بینه واقعدر
 ایضابیت گفت کسان مغز سر کیم * بگفتار شد مغز را ترکیم بی مغز قم بی یعنی استخوان
 بدن بی بیت تاه قزقم سوخته در تجربه عشق * بر سوخته کان مرهم داغست دل ما *
بی مغز برد بی نه سدا بی کذافی شرفنامه بی مقصود کن فکان بی یعنی حضرت خاتم
 انبیا صلی الله علیه وسلم بی مقصوده عمرو لیت بی ولایت شیراز بی معصوده عمرو لیت بی دخی در ل
بی ملائک بی اند بی یعنی مبارک قدم ایضامنها بی من آسمان میگویم اور پیمان میگوید بی

بی یعنی ایشیدن سویان آدمک جوان فهم ایتد کله ضرب ایدر ل مولانا حسین هروی بیت
 دل از آسمان کرد با او خطاب * نبودش جز از ربهمان یک جواب * وله ایضابیت رخت
 کفتم به ماتد میاتم گفت چون موییت * سوال از آسمان کردم جواب از ربهمان آمد
بی من سنک فلانز پای سنک بی بن فلان ایله خصومتده قادر دکل مولانا کاتبی بیت نیست
 کردن بر کوپ چرخ چندین خاک و سنک * لیک در میزان قدرت کم نمود از پای سنک * پای
 سنک اصلند ترازونک ناقص طرفنه باغلد قلی طاشدر عربیه در کوپ دیو لپای سنک
 بودن عاشق اولمق معناسنه ده استعمال اولنور بو معنایه مولانا آصفی بیت مهربان بود
 میان همه خوبان شیرین * پای فرهاد ازین واسطه بر سنک آمد بی مه پیشانی بی آلتی
 صقر آت و صغرو ساثر حیوانات بی وسما دله مشهور در طالب آمل بیت تبارک الله
 ازین اشهب ستان خرام * کدر حقیقت صجست و ماه پیشانی بی مهتاب نمودن بی
 بیهوده کوی وهرزه کرد لکدن کنایه در کذافی الحمودی بی مه مینا بی یعنی افلاک کذافی
 شرفنامه بی می خط ازرق کشیم بی یعنی شرابی طلوا ایچم دیمکدر کذافی الحمودی بی باب الح
 المکسوره بی ملک خدا بنده خدا بی حکم و قدرت خدا نکد ز فاعل مطلق اولدر شاعر بیت
 کو عاقل مباحس مقید بهج جا * نشنیده که ملک خدا بنده خدا بی میر آلوده کن بی یعنی فاسقان
 و امر معروفه مقید اولینلر کذافی مجمع الفرس بی منقار کل بی یعنی زبان ایضامنها بی مهرکیاه
 خورده بی خلق از اسند مدوح و مقبول اولقدن کنایه در ایضامنها شاعر بیت رخ تو چشمه
 مهر راست و کرد چشمه مهر * دمیله سبزه خطت مکرکه مهرکیاست بی میان پاچه بی شور شد ز ملک
 معناسنه سیفی بخاری بیت نکار کله بر چک کد دل سراچه اوست * تمام لذت عالم میان
 پاچه اوست * میان پاچه موضع معبود زنانه ده دیر ل میرم سیاه بیت میلم میان پاچه وی
 پیش کند * زیرا که میان پاچه زکس تنکتر است بی میان بازدن بی یعنی جماع ایتک
 میان پای آلت رجه ده دیر ل حکیم سنایی بیت هر که پستان میان پای نداد اورا شیر
 نیست امروز میان عقلا خرز سران بی میا بی چنان کن که نه سنج سوزد نه کباب بی ترکیه
 شویله ایله که نه شیش یا نسون نه کباب دیدکاری ملندر مراد طرفینک مصاحق مساوی ایله
 دیمکدر بو مناسبتله الحی دهده میا بی دیر ل اصلاح ذات البین ایتد و کچون مثال اول شیخ
 نظامی بیت میا بی چنان کن ز راه صواب * که هم سنج بر جابودم کباب * مثال معنای ثانی وله
 ایضابیت میا بی نه شاهزاده * فرستند نه بل فرستاده بی میان جست کرد بی یعنی عزیمت
 ایلدی مولاناهاقی بیت بیغمای دهلی میان کرده جست * میان کرده جست و عنان
 کرده جست بی میا نکیر بی گوشه باشرین بکلیوب خلقدن جرو سوال ایله نه دیر ل کیم
 اولور سه کثرت استه عمال دن مطلق جرار و سائل عالی اولمشدر مولانا کاتبی بیت میا نکیر
 کثرت عیم مکن پیش * میانگیری عجب نبودد ز ویش بی میخ قدم بی علایقندن منقطع
 اولوب منزوی و گوشه نشین اولقندن کنایه در کذافی مؤید الفضلا بی میوه دل بی یعنی سخن
 کذافی شرفنامه اما مؤید الفضلا ده یعنی فرزدان واقعدر بو معنایه عربیه ثمره الفواد
 دیر ل بی باب النیم المضمومه بی مخالفان ترا هست طبل زیر کیم بی یعنی دشمنلرک عد او نلرین

انظار ابرار مزار کزانی محمودی است که در بیت درین زمان نکرد کسی ز امرت سر *
 مخالفان تراست طبل زیر کایم فی مخالف مال فی یعنی سخی کدافی شرفنامه فی مردار بستان
 اولمتر فی مکره سنه اهلنه ترک اولمتر کنایه در میر محمد مؤمن بیت غواه دولت دنیا
 ز چرخ بد پرورد * مردار بستان فراغت اولمتر فی مرده ریک فی یعنی آلت رجل بهشتی بیت
 دامن چور کشید عیان کشت تخت عاج * بنشست مرده ریک من انجا با حشام فی مرغ این
 انجیر نیست فی بوایشک رجل و بو مصاحتک اهل دکلر حکیم انوری بیت برو که فکرت
 تو نیست مرد این دعوی * مکن که خاطر تو نیست مرغ این انجیر فی مرغ دل فی یعنی عقل کدافی
شرح المخزن فی مرغ چمن فی یعنی بلبل کدافی شرفنامه فی مرغ سلیمان فی یعنی همد
فی مرغ سجاول فی یعنی بلبل منها فی مرغ شب و روز فی یعنی آفتاب و ماهتاب ایضا منها
فی مرغ کا در فروز فی یعنی پروانه ایضا منها فی مرغ دارابیسی فی یعنی مباشر فسق
 و فجور ایضا منها فی مزدور دیو فی یعنی و بی فایده ایش استلیمه دیرل کدافی محمودی
 صریح اجیر الشیطان دیرل فی مشت افشار فی دست افشار معنای در حکیم سوزنی مصرع
 زر مشت افشار بودی بوسه اورا بها فی مشت بر درفش راست نمی آید فی برفقیرک
 دولتمندایله محاصره سی اولد قده ضرب ایدرل مولانا هاتنی بیت اگر بر درفش آوری مشت
 خویش * کنی هم خود آزرده انکشت خویش فی مشت درفشست فی جنگ و خصومت
 اوزن دیمکر سیفی بخاری بیت ای شوخ کفش دوز که بردی قرار دل * با غزه تو مشت
 و درفشست کار دل فی مشی زیاد فی یعنی مخالفان کدافی شرفنامه مشی بر آوج معنای در
 مسعودی بیت در دست غم آه درون کرد دست سرگردان مرا * چون کردادی آورد
 در چرخ مشی خاک را * و بر پاک معنای در مولانا امیدی بیت اعادی کد اند مشی
 ارازل * اقارب چه بی چشم و رو چون عقارب * یکمشت دخی دیرل مولانا جامی بیت
 قرص مه را پی یکمشت لیم * بسر انکشت کرم کرده دو نیم * و بر مقدار معنای در مشی دیرل
 شیخ نظامی * مصرع * باتش بدل کشت مشی شرار * صفت صبح در فی مشک را کافور کرده فی
 یعنی صفالی آغردی کدافی شرفنامه فی مشک فروشان فی یعنی خوشخو و لعل کدافی الجمع
فی مشکل پسند فی دکه سنه بی بکنز مولانا لسانی بیت طور من را ز آرز و بوجد بتان مشکل
 پسند * من بحاسودای این مشکل پسند ان بکا فی مضایقه کرد فی تکلیف ما لایطاق ایلدی
 کمال بخندی بیت نمیدد دفت کام ما ازان لب شیرین * چرا بکنک دلان میکند مضایقه
 چندین فی مطوق میم فی آلت رجل کنایه در شیخ نظامی بیت آنچه درین ازین صوفی است
 میم مطوق الف کوفی است فی مفرد سوار فی یا لکر آتاو یعنی جنگه و یوله یا لکر کیدن آدم
 مولانا هاتنی بیت ز مفرد سواران دانند کار * ز لشکر رزم کرد بجه هزار فی موزه و کل فی
 یعنی کار دستوار و در مائیک حکیم انوری بیت تادی مثل او مثل موزه و کل بود * اکنون مثل بود
 او مثل موی و خیم است فی موی و خیم فی انک عکسی در موی و روغن دخی انک کیمید کدافی
 شرفنامه فی موشک دوانی کرد فی ترکیه همان آلتنه صویرید دید کاری مثلدر مولانا وحشی
 یدی بیت بتا راج رک در خنان زهر سو * کند موزی یاد موشک دوانی فی موم زم کردند یعنی

یعنی مشاور ایلد بلر شیخ نظامی بیت نشسته بیدار مغزان روم * بهر فلک زم کردند موم
فی مهردهان دوزه داران فی یعنی آفتاب کدافی محمودی فی مهره از ششدر نیامد فی
 مراد حاصل اولدی مولانا جامی بیت بشش جانب نشد کارش میسر * نیامد مهره اش
 بیرون ز ششدر فی مهره در ششدر انداخت فی بر حادیه پیدا ایدوب اورته به بر اقدی
 مولانا عرفی بیت نقش کچین مبار با عرفی * مهره ناکد بششدر اندازد فی مهره در ششدر
 شرفنامه ده عاجز و فرو مانده معنای در وید فی مهره کل فی کسر کافله یعنی زمین و قالب
 کدافی المؤید والاداه فی باب النون المفتوحه فی ناول بن فی یعنی حسود و بدخواه مولانا
 هاتنی بیت زمن ناتوان بین بود در حجاب * چو شب پر که کوری کشد آفتاب فی ناخن
 زنی فی ایکی آدم اراسن افساد ایتک در قاضی نور اصفهانی بیت چو اوسوار شود ماه نوزند
 ناخن * که در میان دو خورشید کرده غوغایی * و دخی بر مق چنانق معنای فیضی دندی
 * مصرع * میگرد ناخن زنی بر شمشین تاری ناخنی تر نکرد فی یعنی آلتن سنه اکسیر شیخ نظامی
 بیت بخشد دست اوصد بحر کوه * که در بخشش نکرد ناخنی تر فی نداشت فی بی شرم
 و حیاه ایضا بیت چنین آمد دست از برکان پیر * که با هیچ نداشت کشتی مکیر فی نادان
 ده مرده کوی فی دائما یعنی و بی هوده سوز سوبایی و له ایضا بیت خدر کن ز نادان ده مرده
 کوی * چو دانا پی کوی و پر ورده کوی فی ناصیه داران پاک فی یعنی اولیا و صالحا و اتقیا
 کدافی شرفنامه فی ناطور کجه فی هر کسه یعنی و بلا استحقاق تواضع و النیام ابد نه دیرل
 میرزا لعلی * منوی * نباشد کار مردان خود پسندی * که باشد از تواضع سر باز دی
 نبوده از تواضع کرچه رنج * ولی نه همچنان ناطور کجه فی ناف او بر عم زدند فی محس و قتل
 وجوده کدی کدافی شرفنامه فی ناف من زد فی یعنی نماله کوچکن بیل در کدافی بعض اللغة
فی نافه بوی فی اضداد قبیلندن هم خوشبو اولان سنه و هم آغردن چیقان بد رایحه شیخ
 نظامی بیت چها بجوی چون دید کان ناف کوی * چون فیه کید خوشبش را نافه بوی فی نافه
 مشک یافت فی مشهور عالم اولدی کدافی مؤید الفضلا فی ناله در لب شکست فی مراد حاصل
 اولدی شیخ فیضی دندی * مصرع * بیم تو لب شکست بانک رعد فی نامش بر آب نویس فی
 آدینی اکه خواجه کمال * مصرع * نوشته گفت نام در بار آب فی نامش برنج زندی آدینی اکر شیخ
 نظامی بیت به از شاه برنج زند نام او * نیارد درین کشور آرام او فی نامش برنج کاید فی مثله
 حکیم انوری بیت من از وصلت دفعه کی کشایم * که تو نام به نج بیمیکماری فی نامش برنج نویس
 مثله کمال بخندی * مصرع * نویسد از تغافل نام برنج فی نامه را تر ساز فی تھی مکتوب
 کوندرمه کمال بخندی بیت کمال از خون دل تر ساز نامه * سلام خشک چون نتوان فرستاد
فی نامه سیاه فی که نکار با افغانی بیت بهر تو در متاع خود آتش زدیم لیک * رحی بحال نامه
 سیاهی نمیکند فی نان در روغن افتاد فی زحمت و مشقه تسز نعمته و اصل اولدی بیت چو
 عشق کله پزر کردن افتاد * دلا خوش باش نان در روغن افتاد فی نان کور فی خسیس
 و کفران نعمت کدافی بعض اللغة فی زن و نمکدان شکست فی یعنی حرام نمکه چالشی کدا
 فی شرفنامه اما معنای ترکیب طوزانکه با ندی یعنی حقوقه رعایت ایتدی دیمکر فی ناو

اندازادب عجایم قنده از امری و معلم مناسنه در حکیم خاقانی بیت من که طفل آن
دبستان معانی پرورم * عقل کل آنجا نیاست تا وک اندازادب * مولانا عرقی بیت من که باشم
مقل کل را وک اندازادب * مرغ اوصاف توازاج بیان انداخته * عرقی شناس اولنا
بیت معنای استقامی و پرور اما ترجمه عبارت اولی او زن استقامی اولماقی اقتضا ایدر
و ک زو که بحری بی یعنی بد دعا کذا فی شرفنامه و نیرم روز بی یعنی شراب خواجه سلمان در
نعت شریف بیت مردود تو شد نیرم روز * زانست سرمشک دیده تا که و زکدا بی یوز
قرار دوب شی استین خواجه آصفی * مصرع * میشود هر دم بحسن روی او کل زکدا *
و زکیده سق جرخ بی یعنی انجم کذا فی الحمودی و نسل ادم بی سیاه اوزم شرابی کذا فی
شرفنامه و نظر بار بی صاحب بصیرت خواجه حافظ بیت کمال دلبری و حسن در نظر
باز نیست * بشیوه نظر از نادران دوران باش و نظر را آب داد بی کوزی آیدین اولدی
عربیه قریر العین دیر لر سو نمکدن کوزیا شد و غنه اشارت در مولانا صاحب بیت ز سیر
باغ نظر آب میبده شبنم * بعد لایب کوی در بده می ماند * طالب آملی بیت چه نظر آب
دم از کل رخسار وجود * ما که در دامن زلف عدم آویخته ایم و نعل در آتش نهاد بی یعنی
مهر ایلدی مولانا محمد طه وری بیت باعل لب نعل در آتش * یکشتی می ده قلندر و شمع
میر خسرو بیت خسرو بر آه کرم ز آتش نهاد نعل * در هر زمین که از سم اسبش نشان نماند *
و نعل را در آتش داشت بی مثله خواجه حافظ بیت در نها نخله * هشت صنی خوش
دارم * که زلف و رخ او نعل در آتش دارم و نعل در آتش کرد بی مثله خواجه سلمان
بیت بقرار از دست اسبان سنک کوی سنک را * باد پایان نعل را کردند در آتش مکر *
نعل در آتش انداخت بی مثله مولانا جامی بیت ابروش پی هزار سرکش * انداخت نعلها
در آتش و نفس آباد بی بیاض جگر و بوش بو کر شیخ نصای بیت در نفس آبادم نیمسوز
صبر نشین کشت شنه نیرم روز و نفس کل بی یعنی عرش مجید کذا فی شرفنامه و نقد شب
در میان بی مغشوش اولان نسنه کمال اسمعیل در صفت دوات بیت سیم اونقد است لیکن
نقد او شب در میان * خلقش نور است و اما حشوا و نور ظلام و نقد شش روزه بی کاشات
یعنی جهان و ما فیها کذا فی شرفنامه و نقد ناروا بی یکمزاجه و التون نظام استر آبادی
بیت پای قبول باطنیت همچو ظاهرست * کان ز رکروی بست جواز نقد نارواست و نقش
او بخوان بی انک عجب حالتی کو خواجه سلمان بیت ز آب دهنه ساعت نویم نامه لیکن
تو حال مانمی پرستی و نقش مانمخوانی و نقش بر آب زد بی عجب ایش ایتدی خواجه
حافظ بیت نقش بر آب میزم از کربه حالیا * تا کی شود قرین حقیقت مجاز من * و حیل
و خدعه معناسنه ده استعمال اولنور مولانا امیدی بیت فلک بر آب نقش زدولی بود *
چون نقش زوی آبش بی بقای بود * و مراد اوزن اولی خواجه حافظ بیت خط ساقی کرا زین
کونه زند نقش بر آب * ای بسا رخ که بخونابه منقش باشد و نقش بر در حجام بی بی فایده
و بی اصل و فصل کمال بخندی * قطعه * نشسته بر در حجام دیدم آن مه را * به رخاں دگر
کفتی ز بعد سلام * اگر تو آدمی اعتقاد من نیست * که دیگران همه به نشند بر در حجام

حجام و نقش بست بی صورت و یردی مولانا هانی بیت نفس آنکه نقاش به زاد دست *
ز نام نکویش درم نقش بست * شرفنامه ده بخیل معناسنه در و نقش ز باد بی
شرفنامه ده اسم بلا منی و جمع الفرس ده کورک قابل اولیان نسنه بومعنائی مویده مولانا
مجددین بین بیت الحق لسان نقش زیاده دان دهان تست * موهوم نقطه ایست نه پنهان نه
آشکار * آخر نسخه رده زدا و سارکن زارده کلن نقش که آتان غالب اولور و رهنی آلور و نقشش
بحرام بی یعنی قیافه دگر کذا فی شرفنامه و نقش فلان ندارد بی یعنی فلانک خصمی و یا خود حریفی
دکدر بر قند بلر اداسیدر ریاضی سهر قندی بیت زاهدان کوشه محراب عنیت گیرند *
که ندارد خم ابروی بتان نقش شما بی نماز او برد بی اکا تعظیم ایتدی مولانا کاتبی بیت
ابروی چون هلال تو کز قبله ام نمود * کی بر فلک برند ملائیک نماز من * زیاده تواضع ایچون
اکل کردن کنایه در خواجه سلمان بیت در خا کبوس ماه و سپهرش نماز برد * زازوی ماه خاکی
و پشت فلک خمست و نمازی کردند بی یعنی پاک ایتدیلر وله بیت تا نمازی تکی خرقة بدزدی *
قدح * چون صراحی نتوان پیش صم برد نماز و نکجش بی یعنی نمونه و تورقند مولانا عرقی
بیت چکومت که بجام چه مایه لذت داد * کزید تور نکش نمکچش تسلیم و نمک حرامی کرد بی
طوزا تمک حقن بلدی مولانا هانی بیت بجم باده نمک محاسب ز حامی کرد * باهل میکند
آخر نمک حرامی کرد و نواله بر شاخ آویخت بی بر کسنه مقدمات احتوات ایدوب بعد بخل
کو سترسه تعریفند ایراد ایدر لر اوحد الدین اصفهانی * رباعی * کل شرم من به روی نبرد *
از لاله بخالت سرمویی نبرد * شب غنچه از آن نواله بر شاخ آویخت * تا کربه بید باز بوی
نبرد و نور او کرد بی آنک لذت آن آلدی طالب آملی بیت خراب باده بیرنگ و بوی عشق شوم *
که مست نشوه او نور بخمار نکردن و بر لغتد تورقند میوه در حکیم شقایق بیت نه مانده
دکان کساد که دل ماست * هرگز نکند نور باز در وانی و نوکیسه بی یعنی یکی دولت بولش
امیر یاد کار بیت بر نت پیراهن کتان ز تحریک نسیم * هست چون نوکیسه لر زنده بر بالای
سیم و نه مارست و نه مای بی محبت و عداوتی معلوم اولیان آدم حقه ایراد ایدر لر حکیم
انوری بیت بار مای بمانی نه این تمام و نه آن * منافقی چه کنی مار باش یا ماهی و باب النون
المکسوره بی شبنم دیو * یعنی دنیا کذا فی شرفنامه و نکران باش بی حاضر اول خواجه
حافظ بیت مرغ دل باز هوا دارکان ابرو بت * ای کبوتر نکران باش که شاهین آمد * بویبتد
لازمی ایله تعمیر او نمشدر و که بیت آن یار که گفتا تو امدل نکرانست * کومیر سیم اینک سلامت
نکرانم و نعمت تو جز در اصم بی یعنی نعمتی کسه کورم و ز نعمت تو از هشت بهشت بی مثله
کذا فی شرفنامه و نکوی کن در آب افکن بی ترکیه ایولکی ایت صوبه براق بالق بلر سه خالق
بیلاوردید کاری مثلد رکال بخندی بیت چشم تر خاک درت جوید فکن درد امنش * مردمان
کویند نکوی کن و در آب فکن بی نهی در نورد بی یعنی بی نام و نشان ایله کذا فی اصطلاح
الشعرا و نیت من کردم روزی دیگر بود بی بن سبی ایله وجوده کتور دم غیره نصیب اولدی
شیخ نظامی بیت مثل زد کز چون روبه و غابود * نیت من کردم و روزی ترا بود و نیمه
کردن بی ته کسر تاء مثله ایله ایکی بان اتمک مولانا هانی بیت یکی نیم ته کر دقصاب وار *

خواجه آصفی بیت ما پستراحت که بیک نیم نهادیم * بالین اجل را سرتسلیم نهادیم * کاهی
مرتب واحضار معناسنه اولوروله ایضا بیت بوی دل بیان و کباب جگر آید * ماهر
سکت هر دو بیک نیم نهادیم * یکی خورد فی منفعل اولدی و آلندی سیفی بخاری بیت
میخواست خورد دو سه یو سه * چون رقیب رایکی خورد ازمن فی باب الیاء المکسورة فی
یو یله کردن فی صالی و یرمک شیخ نظامی بیت تماشا کنان رفت از ان مرحله * عنان کرد بر
سوی صحرا یله * و طواری اوتاه صالقی مولانا مغانی بیت دایم کله بال بعیش می کشت * کرده
کله را یله در آن دشت یو یله آمد فی آشی کادی ابوالمغانی بیت دیده از دور آمد از جایی
یله آمد ز کاخ بلای یو یله کند فی یعنی فدایید حکیم فردوسی * مصرع * کتم هر چه دارم بر ایشان
یله فی باب الیاء المضمومة * یوغ آرد بر سر من فی بنی بلایه او غرادر او شکور بیت کیر آید
به پیش تو کوی دروغ * دروغ اندر آرد سر من به یوغ * ابوالمغانی * مصرع * به یوغ آرد سر
عاشق هوس را فی دفتر ثانی من لسان العجم مفردات اسماء بیانند در فی رای معنی آرای
ارباب فطنت و دها و ضمیر آفتاب تنویر اصحاب خبرت و ذکایه مخفی و مستور دکلدر که
لسان تراکت عنوان فارسیه حروف تهجی ظرو و فتن سکز حرف مستعمل دکلدر شکم
اهل معارف کبری یو قطعه لطیفی چکیم قلم مشکین رقی قلمشدر * قطعه * هشت حرفست
آنکه اندر فارسی ناید همی * تانیاموزی نباشی اندرین معنی معاف * بشنوا ز من تا کد است
این حروف و یادگیر فی تا و حا و صاد و ضاد و طا و ظا و عین و قاف فی * نثر *
لکن اگر چه اوایل کلمه واقع اولور قصد اولش اینه حرف ذال معجه دخی اوایل کلمه
جا بکیر اولور ایل اولسه طقوز حرف ساقط عن الاستعمال اولور و ذال معجه او آخر کلمه
واقع اولشدر زیر آمد خولی اولدینی حاله علامتی ماقبلنیه حرف علت ساکنه واقع اولمقدر
محلله تفصیل اولنور انشاء الله تعالی اما حرف صاد بعض محلله سینه و حرف طاء مثناته
ابدال ایل استعمال اولنور و حروف مرقومه اوایل کلماته واقع اولسه عربیدن منقول
و یا خود غلطات عوام اولور درت حرف که بونلدر فی ذ ظ فی اوایل کلماته واقع
اولق بعید در بونلدرن بدل بودرت حرف پ پ ح ر ک فی لغت فارسیه کزنی در علامتباری
اوچر نقطه در آنکه بیان و تلفظ مخارجی عیاندر و فرس قدیمه ایکی حرفی دخی عجمی
استعمال اولشدر بری فی فی وری فی ق فی در فایه شده ثقیله و قافه غین معجه مخرجنه
قریب حرکت و یرمشدر لکن چندان مستعمل و متداول و استادان متأخرین لسانلرنده
مستعمل اولدیفندن عندار باب الفقه مطروح دفا و متروک مأثر قلمشدر بودخی معلوم
اوله کد ابدال حروف یو زبان لطافت بیانده جائز و شایعدر مثلاً فانی بایه و زانی سینه
وطائی تابه و وای بای موحده به تبدل و استعمال ایدر لر هر رینک محلی کلدکه بیان
اولنور انشاء الله تعالی بودخی معلوم اوله که اسم درت نوع او اولر اول مصادردن مشتق اسم
فاعل و اسم مفعول و صیغه امر و یو کا مثال ثانی اسم مرکبدر ایکی کلمه ذن یا خود بر کلمه
ویر حرف و یا ایکی حرفدن بو نوع اسم زمان و اسم مکان و اسم آلتلرده اکثر واقع اولور ثالث
منقولدر که معنای عام ترکیبیدن معنای خاص علمیه نقل اولش اولور رابع اسم جامددر که

جامددر که اصله نه بر صیغه دن اشتقاقی وار در نه خود ترکیب اولشدر انحق و اضع اول
اسمی موضوعی اولدینی معنایه دلالت ایتک ایچون وضع ایتشدر بودخی ایکی جنسدر
برجنسی موضوعله اولان نسنه نک اصلنه دلالت ایدر و برجنسی دلالت ایتیموب انحق موضوعله
اولدینی معنای افاده ایدر و انواع اربعه نک مشهور و متعارف اولم اولنونه و لغه مشترک و معانی
متعددیه استعمال اولنور لره اطلاع فقیر حاصل اولدینی مرتبه مشاهیر شعر او اساطین
قصصانک برر بیتلری استشهد اولنوب اثبات مدعایه بذل قوت عاجزانه و صرف قدرت
قاصرانه اولشدر بودخی ارباب اولوالالبنا به خنی اولیه که تحریر اولان لغات میاننده آب و نان
مقوله سی نجه لغات معروضه ترقیم اولشدر اگر چه اولقوله نک ایراندن چندان فایده
مأخووظ دکلدر لکن اول قسم لغتک معنای معلومندن غیری معنای مشهوری وارددر که معنای
آخرله بعض محلله استادان ذکر اولشدر در آندن ماعد امقصد و فقیر بو کتابک مالی جمله یه
جامع اولمقدر که خارج از تحریر لغت قالمیه حتی بعض عربی لغتلر دخی ضم و تحریر اولشدر اندن
مراد فارسیه استعمالی شایع و بعض تراکیب فارسیه یه جزو اولشدر ایل اولسه اعجام
لغتی کبی اولمغین ایراندن انسداد باب اعتراض رجا اولنور و التزام اولنوب هر لغتک حروفی
حرکتی اعراب و فتح و کسر و ضمه اولد قلمی بیان اولشدر بو التزامک سببی خاتمه ده بیان
اولنور انشاء الله تعالی و ترتیب اسمی ایچون هر لغتک اوائل حرفلری حرکات ثلثه یعنی
مفتوح و مکسور و مضموم اعتبار یله و او آخری حروف تهجی اوزن ضبط و ترتیب اولشدر
مثلاً باب الالف مع الالف بعد مع الباء بعد مع التاء الی آخره و کذلک باب الباء مع الالف
بعد مع الباء الی آخره بو منوال اوزن ضبط و تحریر و ثبت تسطیر اولندی و دخی هر حرفک بابلری
حرکاتندن لغتک مفتوح و مضموم و سرخ و مکسوری لعل ایل یازمشدر تا کیم لغت بولق
آسان اوله و من الله الاثانه و التوفیق فی باب الالف الممدوده مع الالف فی ۱۱ فی معنی
آی حرف ندادر آمدن لفظندن صیغه امر او اور بیرون آوردن ایدر لر مولانا جامی بیت
خیز و بکلزار درون آیکی * ترکس بینابکشاد اندر آ فی ابا فی فتح باء موحده ایله اوج معنایه
کلور اول جنس طعمادن چور باددر که اصلی ستور آبا ایدی ابوالمغانی بیت مخور آبا زخون
سقله و دن * شود زهر در و نت را کند خون * ثانی مجمع الفرسده یعنی آشامیدن ثالث
حرف نجب در آی عجب معناسنه فی ۱۱ ایچرا فی بای موقوف و فتح جیم فارسی و راء مهمله ایله
قرعنک جهانگیریده غدا ی مختصدر که قبل الطعام تناول اولنور طبیعت صویه اقبال ایدر سه
آج قار نه صوایحکم مخالف حکمت اولمغله در قرعنک منلاد اود سرمدی و بعض فرهمندره
انس و جن و وحوش و طیور غدا رینه دیر لر فی ابستان فی فتح باء موحده و تا و سکون سین
مهمله ایله حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلامک صحنی امید و میر خسرو بیت چو ابغا
معنی قرآن ندانم * روم آنجا و آبستان بخوانم فی ابشتنکا فی کسر باء موحده و سکون سین
معجه و نون و فتح تاء مثناته و کاف فارسیه له جای نهفته یعنی طهارتخانه کدانی قرعنک جهانگیری
فی التشکاف فی فتح تاء مثناته و کاف فارسیه آتشکده معناسنه در میر نظمی هروی بیت
دل از دوری حسرت را بسوزم * با تشکاروم آتش فروزم فی اذرخشا فی فتح ذال معجه

باب اولف الممدوده

و شین و سکون را و خا و عجمه ایله شتات شتات اولر تبه سنه دیر لک آدم و حیوان علاک ایلده
 و دخی یعنی صاعقه استاد رودکی بیت نباشد زین زمانه بسن شکفتی * اگر بر ما بیا زد
 آذر خشا ای ادر فزای خدمه آتشکده معنای ترکیب آتش آرتیمی یعنی یا قبیعی آذر
 افرادخی دیرلر استاد رودکی بیت نفس را بعدرم چوانکیز کرد * چو آذر فز آتشم تیر کرد
 ای ارای آرایش و آراییدن افظرندن صیغه امر و وصف ترکیبی در سخن آراویم آراکی
 میر نظمی بیت روی نما و بزم را آرا * چون تویی ماه روی بزم آرا * کاهی اسم فاعل ده
 اولور مولای عری بیت انجمن آرای حرم سماع * نوحه طراز لب کرم و دایع ای ارستهای
 فتح را و سکون سین مهملتین و تاء موقوفه بمعنی آراسته یعنی بزمش استاد فرخی بیت
 ای بزمکه آراسته از صد حاتم * و یا بمعرکه مردانه تر صد سهراب ای اسما ای اون معنایه
 استعمال اولور اول ادات تشبیه در شمس فخری بیت شفیق کشت زمانه مرا غلام
 صفت * رفیق کشت سعادت مرا میرد آسا * ثانی بمعنی مثل و مانند یوایکی معنائک فرقلری
 دقیق در شهیدی فی بیت عدوی او شود و و باه بد دل * چو شیر آسا او خرامد بمیدان
 استعمال طریقله ذی روح اولیانه ده تشبیه ایدرلر استاد ابو الفرج رونی بیت عزم و جزمش
 بجنبش و بسکون * آسمان باشد و زمین آسا * ثالث بمعنی روشن و قاعده مولانا محمود این
 بیت بین که صنعت استاد رسته کرمش * چکونه دوخت با سا قبا ی تریم * رابع بمعنی
 زیب و زینت استاد عمجدی * قطعه * با مید قبولت بکر فکرم * چو بهر یوسف مصری
 زلیخا * انواع نفایس خویشتن را * بسان نوع و سان کرده آسا * خامس بمعنی هیبت
 و صلابت مختاری بیت زود پستانند بیر تو از بنجه شیر * کیر بیرون کند آسای تو از
 طمع پانک * سادس ماوراء النهرده وقار و تمکین معنایه استعمال اولور این بین
 بیت سروا کر با قدر عنای تویم بالاسنی * فی چنان مطبوع و خوش اندام و با آساستی *
 بو معنایه لمقادی * قطعه * پیوسته همی شتاب و تمکین * ای شاه که طاعت بود فرض *
 از عزم تو چرخ میکند وام * ز آسای تو میکند زمین فرض * سابع بمعنی خمیازه کد باسک
 و دهان دن و فاف و فاف ده دخی دیرلر اسنه ملک که خماردن و یا خود او بخوسر لقتن واقع اولور
 بهرامی بیت چنان نمودن دوش ماه نو دیدار * چو ماه من که کند کاه خواب خوش آسا *
 کاهی غم و اندوه و ملالتدن ده عارض اولور شمس فخری بیت ازین سپهر که کشیدم
 بسی غم و اندوه * ز فرط خواب ملالت بسی زدم آسا * ثامن بمعنی آسودن حکیم اسدی
 در صفت اسب بیت کم آسا و دمساز و نجارجوی * سبکیای و آسان رود نیز بوی * تاسع
 آسودن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور مولانا کاتبی بیت در که کین معرکه
 آرای بزم * دردم عیش انجمن آسای بزم * عاشر آسایش لفظندن صیغه امر استعمال
 اولور رکن الدین بکرا فی بیت بکش از راه جست و جویش پا * از تک و پوی بکرمان آسا
 ای اسما ای آسمان معنایه نونی ترخیم او تشد بعض فرهنکرده مکان عالی معنایه
 مسطور درودخی بر موضعک اسمیدر ای اسما ای دکرمان معنایه آسباب لفظندن
 مخفف در حکم سنایی بیت با کرا انجان مگوی هرگز راز * کاسیا چون دوستد شود غماز *

ما بعد از فی قاعده معنای
 و استشهاده اولان بیت
 کوره نون زاندا اولوب
 روشن افقنا ایدر

غماز * بویبتدن فهم اولور که دکرمان طاشی اوله ذرا کلام معنای موضوع له ده مجاز مرسل
 طریقه خود دقتی کرسه مراد اولور ای اسما ای شین معنایه ایله آسا کی مثل و مانند
 معنایه در کدافی شرفنامه ای اشکارا ای معنای طاهر در خواجه حافظ بیت دل میرود
 زد ستم صاحب دلان خدارا * دردا که راز پنهان خواهد شد اشکارا ای اسما ای اوج معنایه
 کلور اول اسم مصدر در صوده او ز ملک سیاحت معنایه خلاق المعانی بیت با علم آشنا
 شود از آب بر صرای * کز آب بر سر آمدن از علم آشناست * ثانی اسم فاعل اولور صوده
 اوزیمی ساج معنایه لواحد من الشعرا بیت کسی کاندرا بست آب آشناست * از آب
 از چو آتش بتر شد و است * ثالث ضد بیکانه عریب کی صاحب معنایه شمس فخری
 بیت هر آشنا که کرد بیکانه بر دزت * دائم در آب دیده ورا آشنا بود * بویبتدن ایکی
 معناده مذکور در مثله ابراهیم فاروقی بیت بدریای جودت کند آشنا * چه بیکانه مردم
 چه شهر آشنا ای اسما ای کسر شین و فتح پای تحتانیله یوه معنایه آشیان لفظندن مخفف در
 و دخی آسای مرقوم معنایه در ابو المعانی بیت سعادت کد در بان شد بر درت * کند مرغ
 دولت دران آسما ای اغارا ای فتح غین معنایه و راه مهمله ایله کفشکر لریا بوج او بکده سنه
 قود قلری اغا جدر ای افتضای سکون فاء اول و فتح تاء مثناة و فای ثانیله نباتاتدن قوزی
 قولای ندعریب لسان الحمل دیرلر بر اکتی بر اقدر عصان سنه آفتا فیا دیرلر ای الا ای
 بوزن و لا ایکی معنایه کلور اول آلودن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی در بولاشق
 معنایه ابو المعانی * مصرع * مفکن زد و شت ای دل این خرقة می الا * ثانی سرخ نیرنک که
 آل دیرلر منصور شیرازی بیت چو چشم ایشد آلاوری کلناری * در ابکون قدح افکن
 شراب کلناری * عریب جمع آلی در که نعمت معنایه در شیخ سعدی بیت بس پرده بیند
 تلمهای بد * همان پرده پوشد بالای خود ای افتضای سکون لام و میم و فتح تاء مثناة و غنی
 معنایه اید احکم سلاطین خواجه سلمان بیت خون بدخواهان او آلیست بحکم اجل *
 آجمن حکم آل تمغا بر تابد پیش ازین ای الوای صبر دید کاری اچی دارودر و هو عصاره
 شجره مرا علاسی سقطری نام جزیره ده او را ابو المعانی بیت عشقت بدلم آمد اول چو شکری *
 شد صبر فراق بذاقم همه آلوا ای الزای اکا و آنی دیمک معنایه در آن اول و حرف را
 علامت مفعولدر شیخ سعدی بیت این مدعیان در طلبش بجزراند * آنرا که خبر شد
 خبری باز نیامد ای الوای آواز لفظندن تخفیف او تشد حکیم خاقانی بیت هر صبح سر
 ز کلشن سودا بر آورم * و ز صور آه بفلک آوای آورم * شمس فخری معیار جمالیه آوا
 آوا با شد و هزار دستاز نیز گویند دیوب بویبتی نظم اباشی بیت سزد که اهل هنر چون
 هزار آوا نیز * بر آوردند بخسین او هزار آوا ای الوای آه یاد کند که جمع آیدر و او ایله باده
 تبه دل جائز اولدنی ای چون و دخی جمع آبادر شود با لر معنایه ای آهن ربای غم راء مهمله ایله
 مقناطیس طاشی در باره دن لفظندن اسم فاعل دردمور قباچی دیمک او لور ایا المعانی
 بیت دلم در دوغم کشته چو آهن * دل آن سنکدل آهن ریاست ای آهن قباچی اضافت
 دمو ر قفتمان که مراد زره در یکیم دخی او اور که جبهه دیرلر مولانا هاتنی بیت کشیدند در زیر

آهن قبا * به لای آن نیز رکش عبارتی در فتح باه فارسیه ایکی معنایه کاور اول خانه
 شش پهلوه عربیه مسدس الاضلاع دیر که معنی التي طرفی اولان او و بعضی نسخه ده مقرنس
 نقش اولش خانه و سقف خانه با الفرج رونی در صفت خانه بیت ای مبارک بنای آهو پای *
 آهو در نهاده در تو خدای * ثانی ناله و فریاد صدا شدن سکر دوب قاجقدن کنایه در
 امیر خسرو بیت زان بساط دوان آهن خای * کرده با هم دوانش آهو پای * ایاتی کله
 مجید رحل استفهام و استخارده استعمال اولنور خواجه حافظ بیت آنانکه خاک را بنظر کیمیا
 کنند * آیای ده کوشه چشمی بیا کنند * مجمع الفرسده معنی خورش یعنی اکل و شربه صالح
 اولان نسنه * الینه کینی نما * ایکی معنایه در اول اصل موضوعی اسکندرک لب در یاده
 میل او زیننه وضع ایتدیکی آینه در که نه مقوله کشتی اولور سه دوستیدر دشمنیدر اول
 آینه ده کورینور ایدی ثانی بحسب الاصطلاح باده طلو قدحه دیرل * مع الباء اب فی سکر
 معنایه کور اول صویک مخصوص اسمیدر سراج الدین باخی بیت آب دارد طبع آتش
 راست کونی در تموز * فعل آتش خاعیت پیدا کند در طبع آب * ثانی لطافت معناسنه
 شیخ نظامی بیت پیش رخسار عرقناک تو مدها اب نیست * چشمه خورشید را کرتاب
 هست این آب نیست * بو معناده اکثر تاب ایله مرادق ایدوب آب و تاب دیرل ثالث رونق
 و در واج معناسنه حکیم انوری بیت کر بر اعی او نباشد تو نخواهی جاه و آب * وزیرای تو نباشد
 او نخواهد صدر و قدر * رابع فرهنگ جهانگیر به اعتبار و قدر معناسنه حضرت مولانا در صفت
 باقیس بیت بر سر زرتاجهل فرسنگ راند * تا که زرتاج را در نظر آبی نماید * خامس طرز
 و روش معناسنه میر خسرو بیت بازار تیره از هر سوی سر بر می کند * سیزده رادر هر چن
 بر آب دیر می کند * سادس مراد معناسنه مولانا ظه وری بیت هزار بیت بگفتم که آب ازو
 بچکید * مجز دبل دل آیم از کسی نکشاد * سابع مشهور و میهنه دن آخری از آینی که
 آغستوس دخی در حکیم انوری بیت ساحت آفاق را اکنون که فراش میهر * از خیزران
 صدر کستوز تموز و آب * بو معنایه سیف اسفرنگی بیت بسوزد شب خرم ماه را *
 سوم نهمب تواز ماه آب * ثامن مؤید الفضلاده طریق معناسنه مسطور در مثلاً بر آب
 فلان دیر لیر طریق فلان دیمک مراد اولنور میر خسرو بیت نیکوان راندند سوی کلشن و آب
 روان * هرتی در هر چن بر آب دیر میرو د * اب شیب فی یوکسک یردن اشاخی افان
 صویه و آقند یسنه دیرل کذا فی مجمع الفرس * التشتاب فی کلخن و کلخاخی معناسنه آتش
 ایله تابدن مرکب در که تاب تایدن احم فاعل اولور میر نظامی بیت شده از تاب ویش
 دل خوی افشان * فتد کویا یا تشتاب هجران * اذر شیب فی هم ذال و شین معجین ایله
 * اذر شیب فی هم ذال و فتح شین معجین ایله * اذر کشت فی فتح ذال معجه و هم کاف
 فارسیله * اذر کشت سب فی فتح ذال معجه و شین و هم کاف فارسی و سکون سین مهمله ایله
 بودرت لغت مترادف اوج معنایه در اول فرهنگ جهانگیر یده مذکور در که آتش پرستارک
 زخم فاسد لرجه بر فرشته اسمی اوله که آتشکده موکل اوله ملائکه بینند او لقدرند و جاد
 یر ملک اولیه دیرل منوچهری در صفت اسب بیت در شود بی زخم و زجر و در شود بی ترس و بیم

و بیم * همچو آذر شیب با تش همچو مرغانی بجوی * حکیم سنایی بیت آب و آتش بخواند
 اورا اسب * آن صرف خواند وایش آذر کشت سب * حکیم فردوسی بیت چو بر ساخت
 کاندرا آمد با سب * بیامد بگردار آذر کشت سب * ثانی باخده بر آتشکده نامیدر که کشتا سب
 بنا ایدوب جمع خزینه سن اند پنهان ابلشیدی مر ویدر که اسکندر ذوالقرنین اول بنایی
 منهدم ایدوب مذکور خرائین مدفونه بی دست تصرفه کنوردی شیخ نظامی در اسکندرنامه
 * مثنوی * ببلخ آمد و آذر زرد عشت * بطوفان شمشیر چون آب کشت * بهار دل افروز
 در بلخ بود * کز و تازه کل راده تلج بود * زده موبدش نعل زرین اسب * شده نام آن
 خانه آذر کشت سب * مجمع الفرسده منقولدر که آذر زرین کی مجوس آتشکده لزدن
 بر آتشکده نک اسکندر که بانیسی اسمی اضافیه مشهور اولوب حکیم فردوسی بکشدن
 فهم اولنور * مثنوی * چنان دید خود را در آتش پرست * سه آتش بیروی فروزان بدست
 چو آذر کشت سب چو خرداد و مهر * فروزان بگردار گردان سپهر * بو تقدیر چه لفظ مرکب
 اولور بر جزوی آذر در آتش معناسنه بر جزو یده کشت سب در بودنی ایکی کله دن مرکبدر
 بر کله کشد در فتح کافله خوب معناسنه و بر کله دخی اسب در ترکیب اولنور قدح الفی حذف اولنوب
 کشت سب ایلد بلر حکیم فردوسی بکشدن یو بیتنه بو معنایه دلالت وارد بیت نیاید همی کردنت
 سرکشی * که از سرکشی کس نبندد کشتی بعض روایتی مطلق آتشکده یده دیرل حکیم فردوسی
 سیاوشک کر شیوزه خطابی جلند دیمشدر بیت همان اسب تو شاه اسب منست *
 کلاه تو آذر کشت سب منست * ثالث برق معناسنه در که معنای ترکیب آتش چهنه دیمک
 اولور که آذر آتش و شب و شیب و کشت و کشت سب چهنه معناسنه در حکیم فردوسی
 سام زریان طرفه قاصد کوندردیکی مجله دیر بیت سواری بگردار آذر کشت سب * ز کابل
 سوی شام شده اسب * و دخی فردوسی بر ملوان اسمی اولق اوزن دیمشدر * مصرع *
 سپهر چن گفت آذر کشت سب * اسباب فی دکرمان معناسنه اسب آس آب دکر
 اضافله صود کرمی دیمک اولور شکم آت دکرمنه خراس دیرل کسر ه ایله الف یده دکر
 چهنه نوع ثقلت اولغین تلفظ سهولت ایچون مایقنلرینه بریا کتوروب آسباب ایلد بلر
 ابو المعانی بیت دانه ایام عرم محوشد * جوی اشکم کرده جسم آسباب فی اسب فی کسر
 سین مهمله و سکون یای تحتانیله وجود انسانه و یا خود بر هیئات مشخصه یده بر قاتی نسنه
 ز و رایله طوقنق که عربیه صدمه و زبان هندی ده دکه دیرل کثرت استعماله هر ایکی
 قاتی نسنه بر رینه ز و رایله طوقنق معناسنه اولمشدر حکیم فردوسی بیت سر یاد با نه ابر آمد
 بر اوج * بچنید کشتی ز آسب موج * شمس فخری معیار جمالیده چون دو کس هم رسند
 دوش بدوش و یا خود پهلوه پهلوزند اورا اسب کویند دیمشدر بیت زدند پهلوه هم
 چون سپهر و قدرت شاه * کبود کشت تن آسمان ازان آسب * بو معنای مؤید حکیم علی
 فرقدی بیت شعله قهر تو کربا کوثر آسبی زدند * زور آید همچنان کز قعر دوزخ التهاب
 فرهنگ جهانگیر یده کاهی آفت و کلفت معناسنه اولدیفی مسطور در حکیم خاقانی بیت
 چو آزادند در ویشان ز آسب کرانباری * چه محتاجند سلطانان با سباب جهان بنای *

و استکوب بی سکون شین معجزه و ضم کافله اوج معنایه کا و اول سقف خانه ثانی خانه
بالا که مرید طبعه علیا دیر کمال اسمعیل در صفت عمارت بیت بر استکوب نخستین
دست فکرت من * بر ریای فلک را چو زردبان افکند * ثالث آسمانه دخی دیر لر استعان
طریقله اولی اولور حکیم ازرقی بیت باد اندرو وزیده زهنای استکوب * ابر اندر و کدشته
زبالای قیوان بی استناب بی ذکر مرور ایدن آشنانک معنای اولنه شیخ عطار بیت
زمین را خون چنان غرقاب میگرد * که مایه زمین استناب میگرد بی استوب بی ضم
شین معجزه ایله فتنه و غوغا و هر نسنه نک قارشیه سنده دیر لر و آشفتن لفظندن وصف ترکیبی
اولور دل استوب و سنک استوب کی حافظ بیت فغان کین اولیان شوخ شیر یتکار و شهر
استوب * چنان بر دند صبر از دل که ترکان خوان یغمارا بی استیب بی کسر شین معجزه
و سکون یای محتایله آسیب مرقوم معناسنه کذافی مجمع الفرس فرهنگ جهانگیر یده زخت
و لرزش اندام معناسنه در بی افناب بی معروف مرحوم کمال پاشا زاده نک تصرفات
خاصند ندر که آفتاب لفظ مرکبدر اما خورشید کی ظاهرا ترکیبی معلوم دکلدر بر جزوی
آف در که اصلی آب در با فایه ابدال اولمشدر بر جزو یده تاب در که تابیدن صیغه سندن
اسم فاعلدر قدر ری معناسنه معنای ترکیب صوفی در ری اولور صوبا لضع بارد در ریاسی
عارضی در اول سیددن قرمه بی کنشه نسبت ایلشدر در تکم شیخ سعدی بیت عریفست
و آفتاب تموز * اندک ماند خواجه غره هنوز * فاضل مرحوم بو معجزه بر زنگ و بودخی ایلشدر
ایراندن سودا قرطاسدن غیری نفع اولامغه بو مقدار ایله اکتفا اولندی بی اکب بی ضم
کافله آغازی معناسنه در زبان هندیه کاله دیر لر فرهنگ جهانگیر یده باه فارسیله مرویدر
خسروانی بیت کند از خست او همی پنهان * همجو همون بخود در اکب خویش بی اب بی
سکون لامله پهلوان معناسنه لغت ترکاندر اما انرا الف مقصود ایله استعمال ایدوب
اب ارسلان کی بعض مبارزه اسم ایدر لر بی مع التاء بی ایافت بی سکون فایله غلیظ
و خشین بر تلس و بان لئش اثواب مقوله سی ابوالمعانی بیت مکش از چرخ دون پروردلا
منت بدنیارا * نداری جامه اطلس بدوشت میشود آیافت بی اب پشت بی نطفه یعنی
منی بی ایضا بیت آن قدر دارد فضی آن از نیاز اید * آرد از سر چشمه عرفان کوب آب
بشت بی اب حیات بی طلیده واقع بر چشمه اولدی بی مشهور در اسکندر ذوالقرنین انک
طلبی سودا سیله طلبانه واردی بامر الله تعالی اکا نصیب اولیوب خضر سی علیه السلامه
نصیب اولدی دیر لر و استعان طریقله اب دلبرده دیر لر بی ایضا بیت لئش آب حیات
و روی خورشید * میان نیره زلفش زندکی بخش بی اب بخست بی سکون باه موجود وسین
و فتح خاء معجزه ایله جزیره معناسنه در شمس فخری بیت زدریای تعظیم شاه دلیر * بود
هفت کردون کین بی بخست * فرهنگ جهانگیر یده ای چوریش قاوون و قارپوز و خیار
امثالی نسنه لر بر زفت دخی دیر لر حکیم علی فرقدی بیت روی ترکان تازر آباد کست * زردو
برچین چون ترنج بی بخست * تحفه الاحیاء بیوک صولر ایچنده واقع کوچک جزیره لر کانه
صومعه اولوب ساز و آوازه دیشدر بی اب بخست بی سکون باه فتح خار و او معد ولایله

ایله یوزن آبدست بی بخست مرقوم معناسنه در استاد عنصری بیت بر سرت باد موج بانند *
تاییک بخست شان افکند بی اب دست بی معروف عباد تدر حضرت مولانا بیت جمال
یا رشد قیله غارم * زاسک انک نوشد آبدستم * حکیم خاقانی بیت نغم یا کبستاند چو کرد
آلود بسپارد * زسرم از آبدست آینه ننگ از آبدستانش * نسخه میرزا ابراهیم پاک و محنت
از معامی معناسنه در فرهنگ جهانگیر یده اول استاد پاک کار دیر لر کایشی رونقل و طراوت
پذیر و خوب اوله شیخ تقاضی * مثنوی * بنقاشی زمانی مرده داده * برسامی ز اقلیدیس
زیاده * چنان در لطیف بودش آبدستی * کبر آب از لطافت نقش بسنی بی اب دفت بی
ضم زاء مهمله و سکون فائده صولوب سو پر مک معناسنه فرهنگ حسین و فایله سنک آب
خورده باشد یعنی صود و کش طاش که دائما صولایچنده و با صوالتنده اوله بی اب زدر دفت بی
سکون باء موحده و زاء معجزه و ضم فایله یعنی بخست مرقوم حکیم طرطری بیت چون آزدر دفت
روی زشتش * چندین عفن و ترش چراشد بی اب بست بی فتح باء موجود و سکون سین
ایله زن حامل آبدستندن مخفدر حضرت مولانا بیت آنچه آبست است شرب جز آن مباد
حیلها و مکرها یادست یاد * فرهنگ جهانگیر یده فتح فایله یعنی گوشت ترنج و کسربا ایله یعنی
آبدستن دیوب مولانا ننگ بویتنه تمسک اولمش * مثنوی * جز و جزو آبست از شاه بهار *
چشمشان چون درج بر در شمار * مریمان بی شوی آبست از مسیح * خامشان بی لاف و گفتار
فصیح بی اب فت بی آیافت مرقوم معناسنه حکیم ناصر خسرو بیت تن همان حاک کران سیه
است از چند * شماره و آبفت کئی قرطه شلوارش بی اخت بی سکون خائیه آختن لفظندن
فعل ماضی در چکمک معناسنه عموما قایم چکمک خصو صا شاعر بیت تیغ زبان آخت
برای جدل * کای شده در شهرت کاذب مثل بی اخردست بی ایکی معنایه در اول صف
فعال یعنی آخر مجلس نشینان ابوالمعانی بیت نهد در صف عشاق مرا جای نشست *
بروم کوی غمش جای کنم بی اخردست * ثانی قوما را و بونی قاربا زرمیائنده معروف سنوزدر وله
بیت تاکی بستم شیشه دل کرد شکست * خواص که کتم عشق ترا بی اخردست بی اذر پرست
یعنی آتش پرست که کبر دخی دیر لر بی اذر درد عشت بی آتشکده های فارسدن یدخی
آتشکده ننگ نامیدر حکیم فردوسی * مثنوی * پرستند آذر در دهشت * همی رفت با ثار
و سم بهشت * چو از دور جای پرستش بدید * شد از آب دید و خوش نا بدید بی اارت بی
فتح راء مهمله ایله در سک که آرنج دخی دیر لر کذافی فرهنگ جهانگیر بی ارست بی کسر را
و سکون سین مهملتن ایله حیواناتک یان باشی کذافی نغمه الله بی ازاد درخت بی قاین
اغاجی نسیمها غاجیه دیر لر طبرستانه تاجک دیر لر لیلک کی شکوفه سی اولور دانه بغل
تناول اولنر خوشبو و چپکی اولور و دانه سن نسیم ایدر لر بی از میدخت بی فتح ز اوسکون
راه مهمله و خا و کسر مم و ضم دال ایله خسرو پرور کفری اسمیدر با با سندن صکره عسکر اکا
بیفت ایدوب الی آ ی پادشاه اولمشیدی اصل اسمی آذر میدردخت بی کرد بمکدر حوالی
قرنیند بر شهرنا ایدوب کتدو اسمیه تمیه ایلدی کذافی مجمع الفرس بی ازفت بی ضم
زاء معجزه و سکون فائده محمد هندو شاه محاده سنک آب خورده یعنی صود و کش طاش

دیوان ایدر فی الف باب است فی اکثر ارباب لغت کون چیکدی دیدلر اما سروری کاشی
مجمع الفرسد یعنی نیلوفر تصحیح ابلش و دخی بر جانور در عریس حربا و هندی لساننده کرکت
دیرلر سو سمار نوعند در کونش قارنش و اوتور و ب کونش کند پکه اولدخی اول طرفه دوز و زمند کور
کون چیکدی دخی کونش دوند پکه دوز فرمک جهانگیر پکه بر چیکدر کونشله بیله دوز و پیرا قاری
دخی اول طرفه میل ایدر اهل هند بطریق العموم هر کل کبوده دیرلر شیخ نظامی * مثنوی *
هر سوی کا فتاب سردارد * کل ازرق درو نظر دارد * لاجرم هر کلی که ازرق هست *
خواندش هند و آفتاب پرست فی الفت فی فتح فایله ضرر و هلاک ایدچی معناسنه در مولانا عرق
* رباعی * تازنده جهان از تو بارایش آفت * ای آفت آسایش و آسایش آفت * چند آنکه
دل آفت نازت طلبدهست * در حوصله عشق تو کجایش آفت فی الفت فی کسر کاف فارسی
و سکون فایله رنج و زحمت معناسنه در سلطان سنجکوی بازلق ایدر کن آدن دوشد که
امیر معزی بالبداهه یور باعی بی نظم ابلش * رباعی * شاه اادی کن فک بد خورا *
کا گفت رسانید رخ نیکورا * کرکوی غلظت بجو کانش زن * و راسب خطا کردن بخش
اورا * سلطان سنجک دخی محظوظ اولوب فی الحال آتی زخمیه امیر معزی یه عطا ایدر مزبور
ینه بداهه یور باعی بی نظم ایدر * رباعی * رفتم براسب تا بجرمش بکشم * گفتا که زمن
مشو این عذر خوشم * من کا وزیمم که جهان بر دارم * یا چرخ چهارم که خورشید کشم *
سلطان تکرار بی حساب احسان ایدر فی الفت فی سکون لام و فتح جیم فارسی بعده حاء
ساکنه ایله حرص وطمع معناسنه بعض نسخه ده همزه مفتوحه ایله در و کتاب محبیه الف
و لام سر ویدر فی الفت فی بوزن و معنی آرسن مرقوم و دخی او یاق باشی که جانب مقعد
اولور استاذ عجمدی بیت همچون رطب اندام و چور و غن کف دست * همچون شبه
زلفین وجود نبه آلت * بوبیت بر استاد دیوانه بویه کورلدی بیت همچون رطب اندام و چور
روغن سرایای * همچون شبه زلفین چوپیلسته آلت * بوهمه مفتوحه ایله اولور
فی الفت فی ضم فایله محنت و سرگردانی شمس فخری بیت همیشه دشمن درگاه جاهد *
ز احداث فک آفت باسد فی الفت فی سکون لام و خا و فتح فایله عودا غای ایا المعانی
بیت هر صجدم زکوی جانان بوی نسیم آید * اشجار کوه و دشتش کویا که آفتختست *
فی الموت فی ضم میم و واو معروفه لانه مرغ شکاری یعنی شاهین و طوغان یوه سی مجیک
بیت بر قله عاف بخت و اقبال * آموخت عقاب دولت تست فی الموت فی الموت لفظندن
فعل ماضی در او کرتدی دیمک واسم فاعل دخی اولور شیخ سعدی ایکی معنایه * قطعه * معلت
مه شوخی و دلبری آموخت * جفا و ناز و عتاب و ستیزی آموخت * من آدمی بچنین شکل
و قدوری حسن * ندیده ام مکر این شیوه از بری آموخت فی الفت فی کسر ما
و سکون فایله آفتختن لفظندن فعل ماضی در خیز و قایچ چکک معناسنه فی الجملة جسمانی
و روحانی حرکتی متضمن در هادن مکره یا ایله آفتخت دخی جائز شیخ سعدی بیت چوغرمش
بر آفتخت شمشیریم * بمعجزه میان قرزدونیم * شمس فخری فتحها ایله برخت لفظنه قافیه
ابلیس * قطعه * ایامان سلطان در دهم * و در شمس فی باب الفت * بسان

بسان هندوان ترك فلك را * بچوب کین بآید و پیرخت * برخت یعنی ادب کرد فی الفت
جفت فی جفت دموری که آنکه تار لای سور و ب تخم اگر لکا ایلد و ایروکا و آهن دخی
دیرلر کنانی مجمع الفرس فی الفت فی معنی آفت مرقوم کال اسمعبل بیت همچون کشف
بسیله سرا ندر کشد اجل * انجا که نیزه تور آفت بال را فی الفت فی ضم یای مختانی
و سکون فایله حاجت و تمنای معناسنه آیت دخی دیرلر زراشت بهرام بیت زیزدان
خواستن آنجمله آیت * که تازسد مرورا فتح آفت فی الفت فی ضم یای مختانی و سکون
نوله معنی آیت مرقوم میرنظمی هروی بیت چو مانده نیم بمل مرغ دل را * بجز کشتن
زیار آیت من نیست فی معالجیم * ابلاج فی سکون باء و حده ایله نبات شکاری ایا المعانی
بیت زشهر غیر جانم در دهن بهر خروج آید * جواب تلخ جانان در مذاق آباوج آید *
پور بهای بای * قطعه * تا آباوج همچو طبرزد نشد بطم * تا چون نبات نیست بیمن
نظر شکر * بادا نهاده در دهن دولت مقیم * دست نشاط و عیش بفتح ظفر شکر فی الفت
ایاغون اغا جی ایا المعانی بیت رقیب در دلدش را علاج می خواهد * برای پشت و مشک
چوب آج می باید * حیواناتی صابج و طوطی و قند ایاغون اغاجیه قازنه اورر لر دفع او اور
دیرلر فی الفت فی سکون خا و کسر شین معنای ایله معنای موضوعی ضد در عناصر
اربعة ضد بیت اولدنی مناسبتیه عناصرک هر برینه آخشخ و مجموعه آخشخیان دیرلر
شمس فخری بیت عالم از عدل ایا اسحق کشتست آنچنان * کر جهان بر خاست رسم
کفتگوی آخشخ * حکیم خاقانی بیت بدم از زاد کین بکودا و اندر سه رحم * کرچه
از چار آخشخ و فتح در در شد درم فی الفت فی فتح واه مهمله ایله فرمک جهانگیر یه ایکی
معنایه در اول معنی آرخ که آدن مخفف در ثانی نام پرند در فی الفت فی فتح واه مهمله و سکون
نوله در سک معناسنه که عریس مرفق دیرلر کسر میم و سکون را و فتح فایله حکیم اسدی
بیت آستین از برای رنج دلم * قیابار نچ میزنی هر دم * شمس فخری قصر الفله میان
ساعت و بازو دیونقل ابلش فی الفت فی ضم زاء معجمه و سکون نوله کوزده حاصل اولان چبق
استاد لطیفی بیت کویا که آشیانه بود پوست چشم او * هموار بآید و آرنج کنده است
بعض فرمکرده کسرزا ایله و بعضند جیم عجمیه منقولد و بعض نسخه ده ترکوع علی مروید و
فی الفت فی جیم فارسیله آرنج مرقوم معناسنه طیان مرغزی بیت سنده که بخار از دماغ
ودمان * رخس زبر آرنج و چشمش نهان فی الفت فی فتح کافله قانجه دیدکاری اوجی اگری
دموردر محمد هندو شاه محاحد آکچ قلابی بود آهین بر سر چوبی دیدوکی قوی مؤید
شمس فخری بیت کشتی نه از ساحل مغرب بکشد باز * حکمش ز سر قدرت بی زحمت آکچ
استاد عنصری بیت بچستند تاراج و زشتش را * باکچ گرفتند کشتش را فی الفت فی فتح
فتح کاف و سکون خاء معجمه ایله جلاب معناسنه در بعض نسخه ده خایرینه حاء مهمله واقع
اولش اما فقیر صانورم غلط کتاب اوله زیرا زبان فارسی حاء مهمله اولد یغندن ماعدا
تلفظند عسرت وارد تحفه الاحباب همزه مقصود ایله مروید فی الفت فی کسر کاف
و سکون نوله قیامات و بر نچ طواش بفرسق که مو مبارد دخی دیرلر شمس فخری بیت خوری

بر خوان کینی هر چه خواهی * ابواقلیه و حلوا و آکنج * بعض بر رده قیده جکرله طولدر دقلری
 اجلدن جکر آکنج و جکر آکنج و جکر غنچه و روچ دخی بر لر عربیه عصیب دیر لکنافی الصاح
 بو معنای موند مولانای کسان بیست عصیب کرده بر ون کن و زو بر چ زود * جکر بیازن
 و آکنج از بوسمان کن * آزدن آکنه صاجوب دیکه که دیر لر فرهنگ جهانگیریه فتح کف
 فارسيله مطلق طولدر لاش فرنه اولور سه سیف اسفرنکی بیت چون لک خرمرده آن
 جقد پرفت * چون روده ناسته بار وی که آکنج * آکوچ فی ضم کف فارسيله قنجه
 دموری آکنج مرقوم معناسنه ابوالمعانی بیت هر نیکه بر سینه دشمن زده پیکان * از هر
 پرو کرده جکر میشو آکوچ * آکنج فی کسر کاف فارسيله آکنج مرقوم معناسنه یعنی مومبار
 طوله سی * الفنج فی فتح ف و سکون نونه عودا غاجی معناسنه ابوالمعانی بیت در وقت
 وصف هجران حاجت نبود آتش * در جمر آلفنجی از آه دل بسوزد * الفنج فی ضم لام
 و سکون نونه یعنی آلوچه کذا فی فرهنگ جهانگیری * الجوج فی فتح لام و سکون نون
 و ضم جیمه عودکی زایحه سی چقار بر نوع اغاج در ایضا منه * اماج فی الی معنایه کاور
 اول اوق نشانه سی هد فی دخی بر لر استاد لطیفی بیت هر نیکه از شصت قضا و قدر آید
 پیشش تن بد خواه شهنشه شده اماج * ثانی چولدن بر طور به در که ایچنه پابه دانه سی قویوب
 اوق آتعه مشق ایدر لر ثالث باع جموعی رابع حرات و زرامین آلنلندن بر آلندر بویکی
 معنایه حکیم سوزنی بیت بر کند نیر تو هر که خاک در اماج کاه * بر زکر بر کنده پنداری
 باماج و کلند * کلنک معناسنه در خامس فرهنگ جهانگیریه تحت پادشاهی حکیم فردوسی
 بیت چنان هم کرازان و کویان ز شاه * زفرمان و از فر اماجگاه * سادس بر فرهنگ
 اعتبار اولنان بر یک بکرمی دورت حصه سندن بر حصه یه دیر لر معلوم اوله که فرسنگ اوج
 میلدر و میل ابکی ند امسافه در که فرسنگ الی ند اولور و ند دورت اماج مقداری مسافه در
 فرسنگ بکرمی دورت اماج اولور فهمی دخی آسان اوله فرسنگ که اوج میلدر و میل دورت بیک
 خطوه آدمیه دیر لر اون ابکی بیک آدم اولور بکرمی درده تقسیم اولند قله اماج بشیوز آدم
 اولور هر آدم بر یحقی آرشد هر آرش الی قبضه در هر قبضه دورت اصبع در هر اصبع بر یحقی
 شد بر در * الفنج فی کسر ها و سکون نونه بوزن نارنج یعنی کشنده یعنی حکیم شیخ نظامی بیت
 شده عالم آنج کینی نورد * دران خاک یکماه کرد آنخورد * کذا فی الدستور و المجمع اما فرهنگ
 جهانگیریه فتح ما ايله معنی کشیده مسطور در کمال امعیل بیت بدست داد تواند در حسام جان
 آنج * بدان صفت که بود در میان بحر نهنگ * محمد هند و شاه محاحه یعنی آمیختن روایت اباشدر
 و آخر فرهنگ کرده فنیل و چنبر و خلل معنایه و شمس فخری مطلق نسته چکمه معناسنه نظم
 اباشدر بیت شهاکرم مس قوی باشد حسود * بشفتا فخر تدبیرش در آنج * شفا فخر
 صرمه کشن جده صید رادات الفضله معنی انداختن فی مع الخاء الخ فی افرین معناسنه
 کذا فی فرهنگ جهانگیری * ادخ فی فتح دال ايله ابکی معنایه در اول خوش کادی معناسنه
 حکیم ناصر خسرو * قطعه * روز تو هر که ز بایمان سعد و میمون کی شود * چون تو بر بایس
 مایون خویشتن مفتون کنی * کر بشارستان علم اندر بگیری خانه * روز خویش امروز

امروز فردا آدخ و میمون کنی * ثانی یعنی بلندی و رتبه عالی کذا فی فرهنگ جهانگیری * آرخ
 فتح زاء معنایه ايله باغ چو غنک بود آن چو پلری ابوالمعانی بیت در باغ عشق نکهت دار دل زار *
 از ناک لطف میمند از چو آرخ * و ضم ز ايله ابکی معنایه کاور اول ایچ چورک و بوش چور و له
 بیست ناقص چه شود از بر باغ کرم خود * کرباد کنی این دل مجبور با رخ * ثانی یدک آرخ که
 هر یله جنب دیر لر میر نظمی بیت نشسته بر سمن ناز جانان * کشیده در برش کاکوبی آرخ
 * آرخ فی ضم زاء فارسيله ابکی معنایه در اول کوزده اولان چیق که آرخ دخی دیر لر شمس
 قهری بیت هر آن بصر که ز خاک درش نشدر و شن * بجای مقله نه اندر و فلک آرخ *
 ثانی اعضاده طاهر اولان سکل که فارس و عراق و عجمه کورک و ترکستانه کوی نک و زبان
 نیر زیده سیکل و لسان هند به مساو عربیه تولول دیر لر حکیم سوزنی * قطعه * بگرد
 عارض انما روی چاه رخ * سیاه رنگ در آمد بسان مور و ملح * کل رخا نش زمشک سیاه خالی
 داشت * چه جرم کرده کل خار کشت و خال آرخ * بو معنایه مولانا مرادی بیت آن زشت
 غما به بر سر او * چون آرخ زشت بر سر کیر * چو زلش نسته معناسنه ده مرویدر
 * آرخ فی معنای اول آرخ مرقوم کبی که کبج دخی دیر لر عربیه ره بر دیر لر * اوخ فی ابکی
 معنایه در اول معنی آه محسره حضرت مولانا * رباعی * از کج قدم شدیم و روانه * او * افسانه
 اوشیم ز افسانه * او * آرخ زیمان و زیمانه * او * کس خانه اوند اندر خانه * او * ثانی یعنی
 نصیب مرویدر * اوخ فی فتح و او ايله آرخ مرقوم کبی ابکی معنایه در اول یعنی آه وای وای
 دیمکدر استاد لطیفی بیت عمر دنیا بدین بدی آرخ * کارم آرخ کشند سوئی دوزخ * یعنی آه
 شیخ سعدی بیت ما کشته نفسم بس آرخ که بر آید * از ما بقیامت که چرا نفس بکشتیم
 حضرت مولانا بیت دل یافت دیده که مقیم هوای اوست * آرخ که آن هوا چه دل و دیده
 پرورست * ثانی معنی نصیب شهادت فی بیت از تو پیش که و بجانام * کاوخم از تو جز غم
 دل نیست * مع الدال الابد فی دال حرفنک ما قبلند الف ساکنه واقع اولند قله
 عند المتقدمین ذال معنایه اوقنور بناء علی هذا بوقیر ذال معنایه فی تفریق ابلیوب دال
 مهمله اعتبار ایلدم آباد سکر معنایه کاور اول معنی معمور ثانی معنی همیشه بویکی معنایه
 شمس فخری بیت ز کرد کار برین پادشاه یاد آباد * که کرد ملک چهار ابدل و داد آباد *
 ثالث معنی آفرین شیخ نظامی بیت در جلوه آن عروس دلشاد * آباد برانکه گفت
 آباد * رابع فرهنگ جهانگیریه نام خانه کعبه معنایه در حکیم اسدی * مثنوی *
 فرستاد پس کرد کار از بهشت * بدست سروش بخسته سرشت * زیاقوت بکبان لعل فام
 درختان بدان خانه آباد نام * مر از ان میان جهان جای کرد * پرستشکه خاطر آرای کرد *
 خامس معنی خوب و نیک حکیم فردوسی بیت بیا بیا دولت ز غم یاد باد * همیشه تن و بخت
 آباد باد * سادس خوش آمد حضرت مولانا بیت اکنون بیا شاد آمدی خندان و آباد آمدی
 چون سرو آزاد آمدی میگوید رلب صلا * سابع معنی صحرای جمع الفرسه مسطور در که
 بو معنایه اسد آباد و خرم آباد دیر لر مراد صحرای اسد و صحرای خرم دیمک اولور
 عوام غلط فهم ایلیوب بو مقوله آبادی بانی عمارت معناسنه اتخاذ ایدر لر دوم دیارنده دخی

ایله در ادم مشهوری معنای اصل اوزن مثلا طاش اوه و قاز اوه و ارتق اوه دیرل بعض
کتاب نامشناص صحیح یازم قیاس ایدوب طاش آبا و قاضی آباد و ارتق آباد یازر اصلن
سؤال اینسک طاش ایله بنا اولمش و قاضی بنا ایلش و ارتق یا ایلشدرد یوجواب ایدرل حال
یوکه اولمخارده نسبت ایله جک بنایو قدر ثامن استعان طریقله مجازا غم آباد و محنت آباد
دیرل یوله محارده مراد بنا اولسه جائزدر ایله بخورد ایله بام موقوف و فتح خاء معجه
و قوام معدوله ایله ایکی معنایه کاور اول صوکنانزده حیوانات صواریله جق یرکه آبخور
دخی دیرل حکیم خاقانی بیت جان شد اینجا چو خاکبیزدن تن * کاب خوردش از بهمان
برخواست * ثانی توقف اینک و مقام طوتمق معناسنه شیخ نظامی بیت شته عالم آهخ
کین نورد * دران خاک یکماه کرد آبخورد ایله اب سرد ایله اضافله یعنی کسربا و فتح سین
ایله و بام موقوف و کسر سین ایله ده جائز پختی که اتی قینادوب صوین منجمد ایدرل اصل
سرد آب در علم اولد قیر مضای الیه تقدیر ایلد و فارسیده حالت دلمیه منقذ الیه تقدیم
اولمق قاعده سی شیعدر ایله آبخورد ایله لفظ مرکبدر آب و شین مصدریه و لفظ خوردن دن
معنای ترکیب صوایحه چک یردیمک اولور ابوالمعانی بیت هر یکاراکد باشد آبخورد *
الین و حیوان شوند و زی مند ایله ایلمد ایله لفظ مرکبدر آله کندس که کندن دن
مشتق اشم فاعل اولور قزنجی معناسنه که مجرای سیل در یعنی سیل یرتد و غی محل شمس فخری
بیت از سیاه خیر حادثه اعدی پشاه را * شد خاتمان خراب بگردار آبکند * و نهر جاری
اولد و غی محل معناسنه شاعر بیت آبکند دوران تاریک جای * لغز لغزان چون دران بنهند
پای ایله آب کبود ایله ایکی معنایه در اول ولایت چین ده حد و د مشرقه واقع اولان
دریانک امیدر بحر اخضر و بحر اعظم دخی دیرل منقولدر که ناهله و یری صفت دکر قزلی
اول دریاردن ماهتاب چاقوب اوینا شلر کوش چقد و غی کبی ینه دریایه کیدرل کدانی
شرفنامه ثانی اصطلاحه قاج و خجرد موری که جوهر دار اوله ابوالمعانی بیت آب کبود
تیغ نماید چو آینه * روز مصاف در نظر خیم روی مرک ایله آب مجید ایله لفظ مرکب
اولد ایله طاهر در استعمال طریقه فاج و خجرو نیزه دموری و دخی بالور و شیشه و امثالی
نسته لر غوما و بالور بیا له خصوصاً کدانی مجمع الفرس بو معنایه میر نظمی در صفت تیغ بیت
باشعاع نور کشته منقد * میتوان گفتش آب مجید * وله در صفت پیانه بیت شود در زم
آن کل روی پر تاب * باب مجید در آتش آب ایله از آباد ایله خمدال معجه و سکون را
ایله شهر تیر زده بر آتشکده نک نامیدر معنای ترکیب معموره آتشدر و دخی شهر تیر زک
نام قدیمدر معری آذر بیجا ندر کدانی فرهنگ جهانگیری ایله آذر خرداد ایله ایکی معنایه در اول
شیرازده بر آتشکده در غایت مکلف عالی بنادر آتشکده فارسک بشخی آتشکده نک نامیدر آذر
خرزین دخی دیرل استاد فرخی * قطعه * پدزو مادرش سخاوت وجود * هر دو خوانند شاه
راداماد * پیش دودست او سجود کنند * چون مغان پیش آذر خرداد * شرق مشفروه
بیت بارحت تود و دستقر مرهجه نور * باهیت تونکته صبح آذر خرداد * ثانی بر موبد
امیدر که مذکور آتشکده نک بانیسیدر اهل فارسک بعضیملیک اعتقاد لری یر ملک اسمی اوله که

اوله که آتشکده لری محافظه ایدر استاد فرخی بیت همه یابان زان و شنای آک بشن *
چو جان آذر خرداد ز آذر خرداد ایله اراد ایله راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول نام فرشته در که
روز آرادده مؤکدر که اول کونک تدابیر اموری و مصالحی اکامتلفدر ثانی مشهور شمسیه نک
بکفری بشخی کونی اسمندر آرد دخی دیرل جدید اثواب بچمک و کیمک جائز و مبارکدر اما نقل
و تحویل و سفر مناسب دکلدر ایله اراید ایله فتح راء مهمله ایله بوزن اشامد ارا بیدن لفظندن
فعل مضارعدر زیت ایدر معناسنه شیخ عطار بیت اهل دنیا را چود یو آرایدش * لقمهای
جرب شیرین بایدش ایله آرامید ایله آرامیدن لفظندن فعل ماضیدر قرار ایشدی و راحت
ایشدی معناسنه حکیم اسدی بیت سپاه آرامیدن برجای خویش * همان شب مهنازا
خواند پیش * بعض نسخه ده شاگرد معناسنه ده مرویدر ایله آرایش خوردشید ایله
بجمع الفرس معنفات بارید خسرو دن بر نوا امیدر شیخ نظامی در صفت بارید بیت چو
زد آرایش خوردشید رای * در آرایش بدی خوردشید ماهی ایله اراداد ایله سکون راء
مهمله و فتح دالله مردم قریب و غول بیابانی معناسنه غول بیابانی اکادیرل که شکل انسانده
و آدم کبی اولور هر جوارح و اعضاسی انجق ایاقلمی اوزون اولور و سراپا قیل و بعض
یو بلخی به و کار باندن آیرلش کسنه لک کجه لوده اوکنده و شوب یولدن آزددر اول کسنه
ایسه آتی یولداشی صنوب آردنه دو مشر سه بیابانه کتوروب هلاک ایدوب قانن ایچر
ایله آرد ایله سکون راء مهمله ایله مطلق اولدر دقیق معناسنه بغداد ایک اولسون غیرک
اولسون عریسه دقیق و طحین دخی دیرلر فتح را ایله بوزن داردایکی معنایه کاور اول آرداد
مرقومدن مخفدر ثانی فعل مضارعدر کتور معناسنه فرهنگ جهانگیریده سکون را ایله
تقصیر معناسنه ده مرویدر ایله ارزومند ایله استکلو عریسه مشتاق معناسنه آرزو استکدر
طلب معناسنه مند ادات نسبتدر فارسیده ادات نسبت همان حرف یاء دکلدر نیجه حرف
و کله واردر هر یرینک محلی کلد کجه بیان اولنور انشاء الله تعالی میر نظمی بیت عاشق
آنست فارغ از جانش * آرزومند در هجرانش ایله آزاد ایله فتح زاء معجه ایله الی معنایه
کاور اول بی قید بودخی بر قاج معنایه استعمال اولنور متعلقات امور دینه و ضرورات
بشیره دن فارغ کبی دخی فلان بنه آزادیرل یعنی قید عبودیتدن خلاص اولمش دیمک اولور
و سر و سوسنه آزاد معنای قید و علت و بر شاخه پیچیده اولقندن فراغی معناسن افاده
ایدر شکم حضرت مولانا بیورر بیت کیست مولی آنکه او مژدات کند * همجو سر و سوسن
آزاد کند * صاحب اختیارات بدیع سوسنی درت نوع یازمش مائی و صاری و قرمزی
و بیاضدر بیاضنه آزادیرلر نکدن آزاده و خالی اولد و غیچون آزاد نسیمه اولمشدر و ذخیره
خوارزم شاهیدر مسطوردر که آزاد درخت دید کاری اغاجک میوه سی اولموب سر و سوسن
کبی اولمغین اکاده آزاد نسیمه اولمشدر کتب طبعیه ده مرقومدر که اغاجک که میوه سی اولموب
بدنی بالاه و وار و شاخلری سراپا مساوی اوله اکا آزادیرلر یلو و شرق مشفروه بیت من شده آن
قد چو آزاد در ختم * من همدوی آن صورت چون لعبت چیمم * و سر و آزاد نسیمه سند بر قاج
صیب یازمشدر از انجمله بر کون مجنون عامری آشفته و سرگردان کز رکن کور در کز باغبان

برموزون و بالا قدر و آغا جنه بالغه اوروب كسمك استرقد موزون ليلى يه بگز ديو
باغبانه يلاوروب و سروى صاتون آلوب كسمكدن آزاد ايدر اول سروه آزاد تسميه ايدر
مرو رايا م و كثر استعمال ايله هر سروه اسم اولمشدر يو معنائى مولانا ها تقي ليلي و مجنون
كاتبه يازمش * مثنوى * مجنون شد از ان سخن بيكيا * گفت اين سخن تو بود زيبا *
بسمان زمينس بهاي اين سرو * يا خود بپوش بجاي اين سرو * لعل كه خراج عالمي بود *
في الحال ز دست خویش بكشود * آورد و بدست باغبان داد * آن سرو زاره كشت آزاد *
آن سرو چن چيست غلامش * آزاد از ان زمان نامش * و بر سبب دخی شيخ سعدى كاستند
يا زمشدر * نثر * از حكيمى پرسيدند كه چندين درخت نامور كه خدای عزوجل
آفریده است و برومند كند انيد هيچ پكرا آزاد نخواهد مكر سرو را كه هيچ ثمر ندارد
گفت ديكر درختان كاهي ثمر دارد و كاهي بي برگ و پرموده و سرو و راهنه وقت خوبست
و تازه و تر از اين علتها فارغست پس صفت آزادگان آيست بيت كرت ز دست بر ايد چو نخل
باش و كريم * و كرت ز دست نيابد چو سرو باش آزاد * مشار اليه بر رده دخی بيور مشدر
بيت بسرو گفت يكي ميوه نهي آري * جواب داد كه آزادگان نهي دستند * معنائى ثانی
ولايت كيلانه اولور و بالا قدر و خوش اندام بر درخت بوني الشمس و بيش ذراع و صنوبر اغاجي
كهي شاخري اولور و تاباشنه دك هموار بر منوال اوزن لطيف و جوهر دار اولور ثالث تو امان
و نجوانه بر مختصر شهر ناميد رخلي سيميدكون و خوب روی اولور و اندك شربك غایت كثر
و شهرتی و از در حمد الله مستوفى نزهة القلوب نام كتابنده ذكر ايشدر رابع بر نوع ماهينه
اسميدر در ياي كيلانه چوق اولور و خامس ينه بر درخت اسميدر كه حيوانات انك پراغندن
يا خود تازه شاخريدن يسه في الحال ملاك اولور يو معنى اختيارات بديعيده مذكور در
سادس كامل التعبير نام كتابنده مسطور در كه درخت از رنه دخی آزاد دير لر فرهنگ جهانكيريده
مرقوم درخت بادام كوهي اولديغي تحقيق اولمشدر سائر دياردن ولايت فارس كوهستاننده
چوق اولور و از مندي زاء موقوف ايله حريص و طمعكار معناسنه كه از حرص معناسنه
مند لفظيه مركبدر حكيم سوزني بيت حاسد و بدخواه جاه او مر ك است آزمند * كردن
حسرت بيمرد باك خود كو بيمرد * از مندي فتح زاء فارسي و سكون نونه ابكي معنايه در اول
اشكسته و خلل پذير اولاني صاروب محكم ايلك ابوالمعاني بيت دلم صد پان شد از سنك جور
يا را كريكدم * چه باشد اين شكسته دل يار ند ديپهلوش * ثانی ديوار بنا سنده طاش
اراسنه قونلان با خلق معناسنه فرهنگ جهانكيريده صور دبنه چوكن با خلق معناسنه
مسطور در و از ودي ضم زاء معجه ايله عاقل و وزيرك معناسنه نعمة الله نقل ايشدر
و اسمند في سكون شين مهمله و فتح مهمله ايكي معنايه در اول آلد امو و وجه اوزن كذب
سويك ثانی سر كشته و حيران كذا في فرهنگ جهانكيري همة مفتوحه ايله ده جا زرد
و اسباباد في يل دكرماني تركيبي ظاهرا در آسيابى باد تقديرنده ابوالمعاني بيت نوبت دولت
خواه از آسياباد فلك * عز و جاش بگذرد چون باد از و غافل مباش و اسميد في سكون
شين و ديوان و صريره اسميد در لفظي اعتبار اولمشدر دخی ثانی بيت

بيت خوشدل شد و آرميد باو * هم خورد و هم آشاميد باو و استنود في سكون شين
معجه و ضم نون و واو معروفه ايام خمسة مسترقه نك ابكي كوني اسميدر و اغاريد في
فتح غين معجه و كسر را ايله و اغاريد في فتح غين و راء مهمله ايله يو غور معناسنه
اغاريدن لفظندن اسم فاعلدر جمع الفرسه شكر و عسل و امثالي نسفه از ملك معناسنه در
يو معنايه ابن يمين محود بيت بسكه كرد و زرا خوش آمد شربت كفتار من * در كلاب ديده
هر دم چون شكر اغاردم و اغاريد في فتح غين و كسر زاء معجتي ايله باشلدي و ابتدا
ايلدي معناسنه حضرت مولانا بيت چون سماع آيد ز اول تاكران * مطرب اغازيديك
ضرب كران و اغالدي فتح لامه اغاليدن لفظندن اسم فاعلدر جنكه مجد اولور
و شورش و غوغا تحريك ايدرم سعد سلمان بيت مطرب باز ايم بر آغالد * و زميانه
سبك برون كالد و افريد في آفريدن لفظندن فعل ماضيدر حكيم فردوسي بيت جهان
آفرين تاجهان آفريد * سواري چورستم نيامد بديد * دخی مضارع و اسم فاعل اولور و افندي
فتح فاو سكون نونه جنك و خصومت معناسنه كذا في المجمع يو معنايه حكيم فردوسي بيت
دليو جهان سوز و پر خاشخ * ندار دجز آفند كاردكر * حكيم سوزني بيت آورد پيامي كه
مبادا كه خوري مي * مستك شوي و عريده آغاري و آفند و اكندي فتح كاف عربيله
كول كهي صو جمع اولوب طور دخی يره دير لر ميرنظمي بيت بحال زاريم بين جور تاجه *
ز سيل اشك شد عالم پرا كند و اكندي فتح كاف فارسيه طولدرد معناسنه عز الدين
شيرواني بيت سائل بسؤال زدر تو * صد كنج زر و سيم آكند * و معني پر كرده يعني چوق
ايتدي استاد رودكي بيت شان پشت منست آن دوزلف مشك آكين * نشان جان منست
آن دو چشم سحر آكند * يو معنايه آغند دخی دير لر و ايلدي كسر لامه آدم و حيوانات
بر زسنه في بديهي كورد كده اور كده دير لر ابوالعاني بيت دوش ارفته سيركاشن يار قيب آن
سيم تن * چون شيدم اين سخن آيلد جانم در بدن و آمد شد في كلوب كنك و كاور
كيدر و كادي كندی هر بری مغلند استعمال اولنور كمال اسميل بيت كشيده دار بدست
ادب عنان نظر * كه فتنه دل از آمدند نظر ياني * فضلاي رومدن و قضاة شيرين سخندن
منطقي افندي نام شاعر ساحرك يو بيت نادري محله مناسب اولفله ثبت اولندي بيت يادست
آوز محمله كاور يا تحفه غله * اوصاندم حاصل آمد مثليل و نه ارمدين و امود في ضم
ميم و واو معروفه ايكي معنايه در اول آميختن لفظندن اسم فاعلدر قار شدرد معناسنه
شيخ نظامي بيت فسون چند با خواش بر امود * فسون كردن بيايل كي كند سود * ثانی بمعنى
آميخته اسم مفعول اولور و امير خسرو بيت مكر سميل آمد از در ياي مقصود * كه شدي ياي
حريفان كوه را مود * ثالث بمعنى آراسته فخر الدين ابوالمعاني بيت كرا نايه سپاهي داشت
فرمود * باستقبال شهزاده بر امود * يو معنايه مير خسرو بيت نشاندش بر سر ركوه
امود * زمين را كرا داز لب شكر آلود و اواز داد في دعوت ايتدي معناسنه خواجه سلمان
بيت ماهست فرو رفته دم آواز ديدش * كو كوش بره دارد و چشمش نكرانست * و دخی
يغفرد معناسنه در ميرنظمي بيت بسوي اوز دوبا و از داده * كدای سر كشته و از هوش

ساده که آواز کردی دخی اول معنایه در کدافی الجمع چغتمای اسانه اوندادی دیر لرغنی
 چغردی اوندامق اسم مصدر در چغرمق معنایه که آوردی فتح واو و سکون را ایلله اوج
 معنایه در اول جنک و پیکار معنایه حکیم فردوسی بیت هم آورد اودر زمین پیل نیست
 چو کردی اسب او نیل نیست * ثانی شجاعت و مبارزت ابوالفرج رونی بیت ز نعل خندش
 روی زمین که آورد * پراز پیشیزه شود همچو پشت ماهی شیم * ثالث آوردن افطندن
 صیفه ماضی در معنای اول ایلله بو معنایه شاعر دیمشدر بیت هر آن مردی که حاضر شد
 باورد * کند ظاهر که از پا هر چه آورد که اوندی فتح واو و سکون نونه الی معنایه کاور
 اول بخت و برهان معنایه حکیم فردوسی بیت چنین گفت با پهلوان زال زر * چو آوند
 خواهی به تیغ نکر * ثانی اوزم خوشترین اوزرینه اصد قلری ایله دیر لرودخی اثواب سردکاری
 ایب حکیم سوزنی * قطعه * بر پسترغم خفت حسود تو چنان زار * کش تن شود از تار
 فرا کند شکسته * وزد ارغنا کشت حسود تو نکون سار * چون خوشه انکور بر آوند شکسته
 ثالث مؤید الفضلاده لحرف و اناء معنایه در بو معنایه خواجه عید لوبکی بیت مباد اساعرش
 بکلمه از خون رزان خالی * فلک را تار و د خون رزان زین نیل آوندش * شاعر دیمشدر
 بیت شود مر سقالی که آوندی * بر ما بود بهتر از تاج کی * رابع فرهنگ جهانگیریه
 یعنی تخت و مسند خامن یعنی شطرنج سادس یعنی نخست یعنی اول ودخی صولجان
 معنایه ده کادوکی رسیده نظردر که اوزره بند که کویه منکوش معنایه مولانا هاتنی
 بیت چو کوش خدیو از لالی پند * شد از روی اخلاص آوزره بند که آهنگد سکون
 ها و نون و فتح میله دروغ کوی بلابی معنایه حکیم اسدی بیت کفش سوختی کردی آهنگد
 و کرد راست بودی نکردی کردند * صاحب فرهنگ منظومه بیت آذر خش صاعقه بدی
 آسیب * آهنگدان دروغ کو بفریب که آهنگد فی فتح ها و جیم و سکون نونه یعنی کشد
 و چکه چک آلت حکیم ناصر خسرو بیت خوب گفتن پیشه کن با هر کسی * کین برون آفند
 از دل بیخ کین که آهنگد فی سکون ها و جیم نون و واو معروفه جمله مستقره که اول
 کونی اسمیدر که آید فی فعل مضارع در کاور و کله معنایه مولانا عرفی بیت آن سوخته
 جانی که بکشید در آید * کر مرغ کبابست که ببال و پر آید * شیخ سعدی بیت از دست
 و زبان که بر آید * کر عهده شکرش بر آید که آید چشید فی نوا و الحانیدن بر نوا اسمیدر که
 اختراعی چشیده نسبت اول نور چشید که باریدی ایجاد آیتک جائزد کدافی جمع الفرس
 که آینه داد فی سرتراش و بجام یعنی بر و فضا کدافی فرهنگ جهانگیری که مع آراء المله
 ابام کبوتر فی کوکر جملک بیان کوکر جینی کلوب اندیا وری چقار مق ایچون قلعه برجی
 بی بیار لمر نظمی بیت جهان مانند آبام کبوتر * رود هر گوشه مهمان بنکر که آید فی
 فتح باه موحد ایلله اریش قور شون که آید فی سکون باه موحد و فتح خاء معجه و واو
 معدوله ایلله صوکنار لند آدم و حیوان صواجه جک یر ترکیده صواد و عربیده عطن و شرعه
 و زبان هندیده کهات دیر حکیم خاقانی بیت در غمت ای زود سیر خون جگر میخورم *
 آشته بخور من کدی آبخورش آتشین * و هم خا و واو مجهول ایلله نصیب و یه جک معنایه

معنایه خواجه حافظ بیت در عیش نقد کوش که چون آبخور نماید * آدم بهشت
 روضه دار السلام را حکیم قطران از موی بیت ترسم که براید ز جهان آبخور من * کر
 شهر بر آورد جهان آبخور تو * مذکور ایکی معنایه استاد لطیفی بیت درین آبخور کس
 نشد آبخور * که آخر بخاکش نشد نیره تر که آید فی دوت معنایه کاور اول طری و نازه
 و لطیف میوه و غیره ثانی فرهنگ جهانگیریه مرد مصاحب و مجلس آرا و جمعیت و سامان
 معنایه حکیم سوزنی بیت ثقه المالك ظاهر آنکه چو آب * آیزدش آید خواهد کرد *
 ثالث تیغ و خنجر جوهر دار و امثال لری حکیم فردوسی * منغوی چو با او ندید ایچ جای درنگ *
 همان آیدار بکه بردش بجنک * بزدر سر ترک آن نامدار * تو کفنی تنش سر نیار و دبار *
 رابع یعنی گیاه یعنی بر او تدلیف خرما یه مشابه که اب سر فی ات یعنی سی عموما و کله
 و پاچه یعنی سی خصوصاً که آبخور فی کسربا و سکون شین و فتح خا و واو معدوله ایلله
 آبخور مر قوم معنایه کمال اسمعیل بیت کی با شغور حکمت دل تو راه برد * کر کدای همه
 خود در دل توان کرد * و هم خا و واو معروفه دخی با زدر نصیب و خور دخی معنایه در
 خواجه حافظ بیت ما بر فتم و تودانی و دل غمخور ما * بخت بد تا یکجا میبرد آبخور ما
 فرهنگ جهانگیریه مسطور در که استغرو تالاب و رودخانه کنارنده مخصوص بر محل
 اسمیدر که انسان و حیوان انده صوایحیر ل کمال اسمعیل بیت هر یکا با ز سر رایت تو
 سایه فکند * کبک و شاهین هم آیزد سوی آبخور * ثالث توقف و آرام و مکان طوتمق
 معنایه حکیم اسدی بیت بتوران زمین زادی از مادرت * هما نجابد آرام و آبخورت
 که آید فی سکون با و فتح کاف ایلله ایکی معنایه اول سقام معنایه میر خسرو در نعت
 بیت در تنق بالا کوش گاه کار * مانند کش عیسی و خضر آبکار * ثانی یاده خور
 و یاده فروش معنایه کدافی فرهنگ جهانگیری که آید فی فتح باه فارسیله اولاق
 معنایه ابوالمعالی بیت دوا سبه میرو د کوشش دل و جانم چو آبکار * چو باز آید
 از آن دهر نفس صد جا کند منزل که آید فی آب ایلله کیدن مرکبدر معنایه بعض
 چغور یر لده یغور ددن و سیلیدن صو جمع اولوب طور دوخی یر که اثر و روی و آیدان
 و استغرو تالاب و کولاب دخی دیر حکیم اسدی در صفت باغ بیت درو آبگیری به پهنای باغ
 مشاور در اب شکن کیر باغ * بهرامی بیت هر که باشد تشنه و چشمه نیاید هیچ جا * بیکمان
 راضی نباشد که بنیاد آبگیر * و معنایه دخی او تندن سبوره که آید و ب صویه با تروب جلا هلا
 طوقه قلری بزاور زینه سپر ل حکیم خاقانی در قسیمه بیت برفقه جد و ماشوره و کلاوه
 و چرخ * بابکیر و بشتوت و میخکوب و طناب که آید فی ایکی معنایه در اول اسم مصدر در صو ارمق
 معنایه کمال اسمعیل بیت تا کشت تخم مهر تو بکدم جدانشد * از چشم سار خون
 جگر آیار چنم * ثانی اسم فاعل اول و صو ارمق بستان و کشت زار و غیره ابوالمعالی بیت
 خامه ام میراب کلزار سخن بودست تا * آیار نخل معنی ریشه شد هر قطره اش که آید فی
 اسم فاعل اول و آتش یاغدری معنایه و له بیت ناله جانسوز خیر داز دل افکار ما *
 میرساند تا بکردن آه آتشبار ما که آتش بهار فی یعنی رونق و طراوت و لطافت بهار

ابوالمعانی بیت داده بیام عیش و طرب ناله هزار * افزود حسن کل بچمن آتش بهار
و آتش تر بی معنی شراب استعان طریقه سرابك تاثیر حرارتندن آتش ایله تعبیر اولمشدر
قبر نشایدی بیت آب خشك این آسمان و آتش تراجمه ست * برخلاف از آب خشك
این آتش تر کرده اند و انشوار بی فتح خاو و او معدوله ایله سمندر دید کوری قوشكه دائما
آتش بیوب آتش ایله تعیش ایلد بکچون انشوار نسیمه اولندی مولانا عرفی بیت
یاری دل میخورد عرفی زقر بانگاه عشق * مرغ انشوان جزاخر نخواهد دانه را * فرهنگ
جهانگیر به ظالم آمدن کنایه در دیو یازمش بو معنایی مؤید حکیم سنایی بیت ببرد
آب عالم ابرار * مدحت پادشاه انشوار بی اجار بی فتح جمیله طراوت و لطافت و تازه
معنا سنه ابوالمعانی بیت باده خور غمکین مشو باعشق جانان عیش کن * داده حسن روی
عالم موسم آبر کل * فرهنگ جهانگیر به جیم فارسیله اوج معنایه در اول معروفند میر خسرو
بیت راست نکرده دروغ مکر مجاره * معصیت را بدین دروغ میاچار * ثانی امیخته و غم شده
معنا سنه حکیم ناصر خسرو بیت درویش بعشق خود در خلق توازن از * لقمه زود زهر چه
آچار نیایی * ثالث انش یوقش و شکسته وضع فقر کورگانی مثنوی زمینی نیست در عالم
سراسر * ازین پڑ مرده تر زین بس عجبت * چگونه جای باشد صعب و دشوار * یکی دریا
دگر آجا رکسار * و زبان عالمانه اهل هندده احکام شریعه ایله عمل آیمکه دیرلری اخری
فتح عالم معجزه ایله حوض و حمام قورنه سی و امثالی کذافی جهانگیری عریض دیگر معنا سنه و کسر
خا ایله تعجب و تعرض معنا سنه استعمال اولنور مثال معنی اول استاد لطیفی بیت راهم زدی
واطف نمودی بدلمری * آخر چه شد که از سر من باز کشته * مثال معنی ثانی شیخ سعدی
* مصرع * عشق بازی نه من آخر بجهان آوردم * و عریض نهایت معنا سنه در و غم خا ایله
ایکی معنایه در اول طواریت جاق یک معلف و مبتن اولان محل معنا سنه در و اوج بهول ایله آخور
دخی دیرلر ثانی فرهنگ جهانگیر به سینه نك جانب بالاسنه کردن التله اولان کو که دیرلر
کامی آخر کدخی دیرلر عریض رقه دید کاریدر میر خسرو در صفت شمشیر بیت بهر آن
خنك تو من دشمن * جای سازد باخر کردن * حکیم رازی قهستانی بیت بزد راخر کردن
چنانش * که بگذشت از بغل آب روانش و اخیر کر بی کر بیج استایجی کر کار لفظندن
مخففد رفاعل معنا سنه آخیز کر بیچد بعض نسخه ده کر بیج قالی معنا سنه در و اذار بی سنه
شمسیه دن اول بهار آبی در خواجه سلمان بیت آزار بید آب رخ آذر و کانون * وز در دسر
هر دو امان داد جهان را * عریض دال مهمله ایله معنای مرقومه استعمال ایدرلر و اشعار زنده
دخی ایراد ایدرلر شمس الدین احمد الطیبی بیت اسقنیه فی فعل اذار حنی * یصل السكری
ای تموزی اذار بی فتح ذال معجزه ایله جناب باری تعالی غراسمه اسماء شریفه سندن در و دخی
صاعقه و برق معنا سنه مرویدر اما غم ذال ایله اولدیفن ار باب رصد و تعجیم تحقیق ایشلردر
فرهنگ جهانگیر به درت معنایه منقولدر اول اعم فرشته در که نیر اعظمه موکلدر انك
تدبیر امور و مصالح ایدر و مره که روز آذر و ماه آذرده واقع اوله اکامه علفد ثانی آتش
محسوسه دیرلر حکیم انوری فتح ذال ایله استعمال ایشلردر و مشهوری دخی فتح ایله در بیت

بیت صاغرش باده رنگین چنان آید بچشم * کرمیان آب روشن و فروزی آذری * روایت
اولنوز که اعجامك یدی معظم آتشکداری وارد اسمای بونلردر اول آذر مهر ثانی آذر نوش
ثالث آذر بهرام رابع آذر بن خامس آذر خرداد سادس آذر بزین سابع آذر زرد هشت
بو آتشکداری که هر بی کواکب سبعة سیان لک برینه منسوب طوتمشدر و اول کوکبه
متعلق اولان بخوری اول منسوب طوتمشدر آتشکده قرل معنای ثالث سنه شمسیه نك
طقوز بی آیک اسمیدر که اول آیده نیر اعظم برج قوس اولدو مختاری بیت کر نیست آب
نقش پذیرنده بس چرا * هر بامداد نقش کند باد آذرش * معنای مذکور ایله معنای
ثانیه مسعود سعد سلمان بیت ای ماه رسید ماه آذر * برخیز و بده می چو آذر * معنای
رابع هر ماه شمسیه نك طقوز بی کونی اسمیدر اهل فارسك قاعد مقرره لیدر که هر آیک
اسمی که اول آیی کونی نك اسمنه مطابق کله اول کون عید جشن ایدرلر مسعود سعد سلمان
بیت ای خردمند سرو و تابان ماه * روز آذری چو آذر خواه * روز مرقومی اعجام نوروز
اعتبار ایله اول سنه اعتبار ایدرلر حکیم خاقانی * قطعه * اگر فی کلک اوستدانی آهو * دگر فی
طبع اوستداری آذر * چرا بادر بطق این در دریا * چرا بیدر ذبوك از مشک از فر * و آخر قصیده ده
بیت همیشه تابوددی پیش امروز * همیشه تابوددی پیش آذری اذار بی ضم دال مهمله ایله
ذال معجزه ایله اولان آذر معنا سنه در و کسر دال ایله نیشتر فصا د معنا سنه در کذافی فرهنگ
جهانگیری و اذار فزار بی آتش یا قبیعی معنا سنه آذر فزار و آذر فزار کی میر نظمی بیت چنان
تابش هجر آن کلغدار * شدر در دلم خسرت آذر فزار و ارامکار بی کاف عریضه هرایشی
ثانی و آهسته آیدنه دیرلر و له بیت دلم کشته است از غمش بیقرار * ندارم تحمل بارامکار
و اار بی آوردن لفظندن صیفه امر و وصف ترکیبی اولور گفتار و نمودار و دیدار کی بونلر
وامثالار زنده اولان آذر وصف ترکیب استعمال اولنور و امر استعمال اند بامضارع ادخال
اولنور لکن تافظندن عسرت اولغله مایینه بریای تختانی زیاده ایدوب بیار دیرلر حاصل
کلام آرکتور معنا سنه در اگر چه استشهاد حاجت یوقدر اما استاد شعری اولغله صایبک
زربینی ایراد اولندی بیت دل راز سینه در نظر دلستان برار * آینه پیش یوسف از آینه
دان بر آری اار بی کسر را مهمله و سکون یای تختانیله ایکی معنایه در اول نیر فهم وزیرک
ثانی صاحب ورع و تقوی یعنی مکروهاتدن پرهیز کار معنا سنه در کذافی الصحاح و الزاد و اار بی
دال موقوف ایله ایکی معنایه در اول موسیقیه برصوت اسمیدر منوچهری * قطعه *
صلصل باغی باغ اندر همی نالیدرد * بلبل زاغی زاغ اندر همی نالیدر * این زند بر چنکهای
سود یان پالیزبان * وان زند نایهای لوریان آزاد وار * ثانی اسفرا این اعمالندن بر قریه
اسمیدر بی نظیر میوه لری اولور باخصوص اوزومی بغایت لطیف اولور و اذار بی آرزندن
معنا سنه اسم مصدر در اینجا مک و شتم خفیف ابلک معنا سنه خواجه حافظ بیت مباش
دری آزار هر چه خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین کنایه نیست * و بعض تراکیبه
صفت استعمال ایدرلر دل آزار و مردم آزار کی و اار بی اوج معنایه کاور اول قدر و قیمت
معنا سنه ابوالمعانی بیت کرده آماده دلم بهر نثار مقدمش * در اشك دیده را چند آنکه بی

آزردن * ثانی آزدن لفظ در صیغه امر در ثالث نام پدر حضرت ابراهیم علیه السلام
یوایی معنای حکیم سوزنی * قطعه * نکار و صورت آن بت بهند و چند درهم * شکست
خامه * مانی ورند * آرز * نکار آرزو مانی غلام صورت اوست * زمین بدین که بگفتیم کرایدی
آزردی از وری سکون زاء معجه و فتح و اوایل یوزن تاجور حریص و طمع خام صاحبی
معنا سنه لفظ مرکب در آزیله که حریص در و لفظیله که عربیه کی دو معنا سنه حکیم اسدی
بیت مجیزی فرید دل آرد * که باشد نیازش بدان بیشتر * و ضم زاوسکون و اوایل
یوزن سا جور مجمع الفرس صاحبی حریص و طمع کار معنای سنه تخج ابلش خلاق المعانی
بیت دمان نیز چنان باز ماند از پی جست * انرشد بجز کوشه عدوت آرد وری از وری
ضم زاء فارسیله از ورم قوم معنای سنه مجدد و شاه محله نقل ابلش بوقولی مؤید حکیم
انوری * قطعه * جرعه جام کس اگر محورم * بکند درد محتم مجبور * مرد باش ای حیت قانع
خاک خواری طبیعت آرد وری از وری کسر زاء معجه ایل نیز فهم و زیرک معنای سنه معیار
جمال شمس فخری نقل ابلش بیت کجاست در همه ایوان کنون چو تو شاعی * کریم و دل و دانا
و عاقل و آذر * اما فرهنگ جهان نگیرد معنی آذر روایت اولش بوقولی مؤید حکیم انوری
* قطعه * در جهان چندانه خواجه بشمار * نیستی و نیست آذر هست * و ز فاک
چندانکه خواجه بقیاس * نفرت آهو و چشم شیر هست از وری کسر زاء فارسیله
بش معنای کاور اول زیرکی و نیز فهم معنای سنه حکیم فردوسی بیت سیه را نکه دار و آذر باش
مشبور و زباز تر کش و نیز باش * ثانی پرهیز کار حکیم اسدی در صفت برهن خلوت نشین
در بادیه بیت سراسر همه دست محجیر بود * کیا خوردن و پوش آذر بود *
ثالث معنی حاضر و آماده حکیم فردوسی بیت زبان در سخن گفتن آذر کن * خرد را کان
و زبان تیر کن * رابع معنی آبگیر مرقوم منوچهری در صفت بهار بیت شیر دهد شان بیای
مادر آذر * کودک دیدی بجا پای خورد شیر * خامس معنی بانک و فریاد کذا فی فرهنگ
جهانگیری از وری سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایل معروف جامه استری
هریله بطانه دیر مولانا ترشیزی بیت فراوان درین کار که کارگر * یکی ابره با فد یکی
آستر از وری ضم سین مهمله ایل معنی کشت زار مخیک بیت چو آب کف شده تقاطر
نماید * ز راز آسر طمع سائل بروید از وری سکون سین ایله موز دید کاری اغاج
پیرانی که عین آس و مر سین دیر از وری اسم ساری سراسیمه معنای سنه که آسیمه سرک
صفی در آسیب معنای سنه که آفت سردی که اولور و ساری معنی نیره کله در ترکیه سریم
دید کاری معنای در حکیم فردوسی بیت من از بهر آن چه آسیم سار * همی کردم اندر جهان
سوگوار از وری اشکار معنی معروف ضد نهاندر از وری اغار فتح غین معجه ایله یکی معنای در
اول اغاریدن لفظ در صیغه امر در و اسم مصدر دخی استعمال اول نور و اصل مق واصل مق
معنای سنه کال اسمعیل بیت زبانه سرد که آب منعقد گردد * باطاف طبعش اگر آب را بیاغاری
نسخه * حسین و فاییده برنسنه بی اصل و ب یو غرق معنای سنه و معیار جمال شمس
فخری آغا رچیزی در جای سرشتن دیوب بویی نظم کتور مش بیت دران زمان که

زمان که زیزی تیغ و تیغی گرز * خیم خاک بخون بلان شود آغار * فرهنگ جهانگیری
چند اصنافه دیر که فرغار و فرغردخی دیلور حکیم ناصر خسرو بیت از هر چه سپور کنی
از سرو زپهلویش * ز آغیز برون آید برون دهد آغار * حکیم زاری * قهستان بیت
بمنزلی که فرو دایم از فراق رخت * ز خون دله جهان سر بسریا غارم * ثانی معنی انکشتن
و تحریک کردن که بر غلاییدن دخی دیرل عربیه اعراید کاریدر منوچهری بیت با چنین که
دشمنی خواجه بیا غار دچینک * از دها را حرب نیک آید که با حربا کند * استاد عنصری
معنی اول بیت عقیق وار بود آن زمین زبس کز خون * بروی دشت و بیابان فروش
دست آغار از وری اول قوری جای که صوفی چکیلوب جایجا صولقالمش اوله عقق
بخاری در صفت راه صعب بیت فرازش پراز خون چو کوه بترخون * نشیبش ز اشکم چو
ارغاب و آغار از وری آفرید کاری جناب باری تعالی عزامه و جلت عظمته رادی دیمکد
از وری اکور ضم کاف فارسیله آتشه بشمش کریم که کریمید دیرل و تو غله دخی دیرل مسعود سعد
سلطان بیت بر درو بام برف پنداری * پخته کج و کشته آکورست * حکیم سنای * مثنوی *
خانه جعفر ابکو شیدی * بکج آکور و نقش پوشیدی * آن که اکور کرده خانه دین *
وین بیاراسته بنور یقین * عربیه آجرد دیرل یونک معریدر از وری کاف فارسیله معنی
سرون یعنی اوراق کذا فی فرهنگ جهانگیری از وری فتح لامله معنی سرون یعنی بودک جانب
بالاسی انسانه اوجه و حیوانه صغری دیرل طیمان مرغزی بیت بیتی آن خبرن اندام تو
و آرتو * جان من با فدای پدر و مادر تو * بو معنای ابوالمثل بیت یکم کرم طبایحه که بران
آرتو * بر زدم چنک چه سازی چه کنی بانک ز غار از وری السری ضم سین مهمله ایله بودخی
سرون یعنی نشسته گاه عمید زاکانی بیت ندید دله دنیا که دلبری دارد * سفید و نازک و فربه که
آسرت باشد از وری فح میله اوج معنای در اول حساب معنای سنه که آماره و اوار
و آوان دخی دیرل ثانی تحفه الاحباب و رساله حسین و فاییده استقصا و ثنی معنای سنه
اما شرفنامه ده آمار حساب و آمار کیر حساب کیر باشد مسطور در ثالث شمس فخری
معنی استسقای معنی یغور طلب ایتک روایت ایدوب بویی نظم کتور مش بیت حسود جا
تو بی آب در تموز فتن * مباد جز به بیابان فتاده آمار از وری ز کار بی رلفای معنای سنه
آموزیدن یار لفظ مق و عفو ایتک معنای سنه در و آموزش کار بی تعلیم ایدیی آموزنده عربیه که معلم
معنای سنه شیخ سعدی بیت دولت جان پرورت صحبت آموز کار * خلوت بی مدعی
سفره بی انتظار از وری میر ضم کسر میله بسیار خوار عربیه اکول دیرل ابوالمانی بیت
ار لطف بی دریغت خلق جهان شده سیر * در سفره سخاوت چندان شوند امیر از وری انبار
یعنی اول دفعه و له بیت آن بار گفته بودم ز نهار از رقیبان * این بار پندم اجرا کردی
خلاف واقع از وری یدی معنای کاور اول معنی حساب که آواره و آبار و آمان دخی
دیرل حکیم ناصر خسرو بیت من بجه کارم خدایا که بیاضست * کردن چندین کارها که بی
آوار * ثانی فرهنگ جهانگیری معنی کونا بود حکیم خاقانی بیت تو بادی و من خاک تو آب
و من خاک تو * باخوی آتشناک تو صبر من آوار آمده * ثالث پراکنده و پریشان معنای سنه

حکیم فردوسی بیت نه بچردات چنین کارها * برین درد و بیمار و آوارها * رابع خرابه
معنا سینه شاه ناصر خسرو بیت خشم گیری جنگ جویی چون بمانی از جواب * خشم
بکسونه سخن کتر که شهر آوار نیست * خامس بمعنی ظلم و ستم شمس فخری بیت شکوه
تاج کیان شاه هرا بواحق * که از مالک آوان کرده است آوار * سادس یقین معناسنه که
آوردن دیر لرباع درزه آهن نعل دلو کندن چقان خرده دمور و امثالی سنه لری اوری
ایکی معنایه کاور اوان یقین کد طن و شمه بدن خالی اولوق ثانی آوردن لفظ بدن صیغه امر
و وصف ترکیبی او اور سخن آور و زور آور کبی شمس فخری بیت بنده او بود فلک لاسک *
چاکر او بود جهان آور * مجمع انفرسده اورک بمعناسی دخی نام آسمان هفتم در ابوشعيب بیت
اگر دیده بگردون بر کرد * زینیس پان پان کرد آور * بوییتدن نام آسمان هفتم اولوق
اسم سبط اولوق مصق نام آسمان اولوق جائز اما فلک سابع اولوق غنمه ذلت یوقدر مجمع انفرس
صاحبنه محل اعتراض در بعض نسخه ده سخن زشت معناسنه مسطور در یوقولی مؤید استاد
عنصری بیت نزدیک عقل جمله درین عهد یا ورست * کامروز همجو خجل هنر
زشت آورست * بوییتدن آور یقین معناسنه اولوق مفه و مدد فرهنک جهان کیریده اعتقاد
صحیح معناسنه مولانا کسائی بیت هر چه کردی نیک و بد فردایه پیشست آورد * بی شک
ای مسکین اگر در دل نداری آوری * بوییتدن اسم مصدر اولوق فهم اولوق بومعنایه حکیم
ناصر خسرو بیت خاج و مشعله باغ ز من کوم * که از مشعله نوز خانه آوری * و دخی
سوز راست و صحیح اولوق اسناد فرنی بیت کروی دیگر گفتند کین کزین بت را * بر آسمان
بزمین بود جا بگاه آور * بومعنایه استاد رودکی بیت مردمان هموار دانند آوری *
کریم ن من تو خود آ کدتری اوزار فی طعنه قویلان بهارات همزه مفتوحه ایله اوزار
وازار دخی دیر لری اهار فی اوج معنایه در اول کاغذ و بزه پرداخت و صیقل طومق
ایچون سورد کلری نسنه نشاسته یا خود کثیر یا خود کل خطمی دن قینا دوب سورد لری هر
نوعی بر جنس نسنه به مخصوص در حکیم فردوسی بیت زمین سر بر سر زیر پای اندرون *
چو کرپاس آهار دار دجنون * لامعی جرجانی بیت الماس کرده جنگ را خوش کرده دل
نیرنگ را * آهار کرده سنک را از کشتن شید رزم * ثانی فرهنک جهان کیریده بمعنی فولاد
جوهر دار یوقولی مؤید حکیم اسدی بیت نهاد از کین هر که سالار بود * عودش ز پولاد
آدر به د * ثانی بمعنی خورشید طعنه کد وجود انسانه تقویت و برز شکم کاغذ و بزه
سورد کلری نسنه تقویت و برز اول مناسبه آهار تجمیه اولمشدر لری آهن تر فی جوهر دار
دمه و سوارش اولمعنا به تقویت و برز دخی دیر لری تفصیل احوالی علمده ذکر اولوق
انشاء الله تعالی فی اهنکر فی لفظ مرکب در آهنگه کردن کد اصل کار دکه تا فقط آسان اولوق
ایچون تخفیف اولمشدر معنایه لا قهات فی بیت مشد کرم بار آهنگران * همه جنس به لاد
و آهنگران فی اهنکر فی لفظ مرکب در آهنگه کردن کد اصل کار دکه تا فقط آسان اولوق
تو کین معنی دیر لری شاعر بیت دیر لری دیر لری دیر لری دیر لری دیر لری دیر لری دیر لری دیر لری
فی اهنکر فی لفظ مرکب در آهنگه کردن کد اصل کار دکه تا فقط آسان اولوق

آینه دوزخی ثانی کباروار باب جا هک آینه خد معنایه مخصوص اولان غلامه دیر لری ابوالمعالی
بیت عکس حسن روی تست این آفتاب و ماه نیست * چرخ کرده خدمت آینه
داری روز و شب فی مع الزاء المعجه * البخیز فی باء موقوف و کسر خاء معجه و سکون
یای تخمینا یله موجه آب یعنی صواوز رنده تحریک هو ایله طاهر اولان موج که خیز آب و کوه را ب
دخی دیر لری شیخ اوحدی بیت اندرین آبخیز نوح تویی * و اندرین دامکه فتوح تویی
فرهنک جهان کیریده اول زمینه دیر لری که بر مقدار قازمغه صو چیمقار و دخی بمعنی ناودان
مرقودر فی ابریز فی باء موقوف و کسر راء مهمله و سکون یا ایله اوج معنایه کاور اول
قوغه که عریقه دلاود دیر لری حکیم سنایی بیت دوسنی ز آبریز چرخ بیز * زانکه آن که تهی و کاهی پر
ثانی متوضا که عریقه مستباح دیر لری حکیم سوزنی بیت شعر تو باید با آبریز انداخت * کر
بود مشک و ریخته با بریز * ابریز کسر الفه انون معناسنه در ثبات غسل ایچون استعمال
اولان صو ظرفی که صود و کچی دیمک اولور فی اتش افروز * و اتش افروز فی اوج
معنایه کاور اول ایچو بوش بر باقر طرفدر آدم کله سی قدر غایت تنک سوراخ لری وارد
قیزدوب صویه قور لری صوی کند و چکر آتش یا فقی استدرک اول طرفی آتش اوزرنده
قیزدوب ایچند اولان صویک بخاری آتشی یا قرجا لیفوس حکیمک اختر اعیدر بر اسمی دخی
دمه در عریقه جره مثقبه دیر لری ثانی یزد جرد سنه سنک اوان برنجی آئی نامیدر ثبات
برقوشدر ققنوس دخی دیر لری اتش انکیز فی ایکی معنایه در اول قاودر هرندن اولور ایسه
ثانی استعمال طریقیله حرارت کلیه و برز نسنه دیر لری مولانا ها تفی بیت آن دل شکران
فسانه شد نیز * بکشاد دمان آتش انکیز فی اتش باز فی آتش اوینای معناسنه فشنکی
وقلمه محاصره رنده خیره و سائر آتش التریله جنگ ایدن کسنه یه ده دیر لری ابوالمعالی بیت
شزار دود دل هر شب رسد بر کیند افلاک * شد آتش باز کویا می نماید صنعت ناری فی اجازه فی
فتح جمله صوغان ترشیشی در بعض نسخه راء مهمله ایله واقعدر فی اخاز فی فتح خاء
معجه ایله عمل ماند و برایشه برامیوب آتیلان نسنه هر نه اولور سه شمس فخری بیت
حسود دشمن مخدوم شاه دشمن مال * بود عراینه در خانه وجود آخاز فی اخیز فی کسر
حاء معجه ایله کریم و کریم قالی و دیوار مهره سی فی اذر افروز * و اذر افروز فی کلاهها
یعنی آتش افروز که آذر آتش معناسنه اولدوغی ذکر اولمشیدی فی اذر بیز فی سکون
راء مهمله و دال موقوف و کسر باء موجه و یای ساکنه ایله الک معناسنه که آرداوند
بیز بیزیدن اسم فاعل و وصف ترکیبیدر اوان الی دیمک اولور میرظمی در صفت شتا
بیت شتا آن چنان برق و باران نیز * فلک کرد کونا صاحب آردبیز فی از فی اسم جامد در
حرص و طمع معناسنه کال اسمعیل بیت از تست اینکه همه چیز چنین نایا بست * آزم
کن تو که زخ همه از آن کردد * حکیم خاقانی بیت افسر عقل بایدت برسر * از سر آ زخون
دل چه کنی فی اش پز فی آتش بشو ری طباح معناسنه میرظمی * مثنوی * بدکن آتشینکی
نوجوان * همیرفت آتشی خورد نا کهان * بدید آمد انجا کدای فضول * گرفتست کیشکول
و کرده دخول فی استوب انکیز فی فتنه قویاری و غوغا ایدی و له بیت سخنها از لب آن شکر

آمیز * مکاشف ملک دل را آستوب انکیز فی آغاز فی فتح عین معجمه ابله اوج معنایه در اول
ابتدا و شروع معنایه مولانا صاحب بیت در تلاش جست و جویت سر بهم آورده اند *
مقطع انجمها و مطلع آغازها * ثانی صد اونداه معنایه استاد رودکی بیت بدشمن پراز خشم
و آواز کرد * تو کفنی مکر تندر آغار کرد * ثالث یعنی قصد حکیم سنای * قطعه * رو بکرد
خاکبازی کرد این راه تست * کاندین ده با براق خلد خرتازی کنی * باز کی خود مرد آن
باشی که خود را چون خلی * در کف محنت چو کوی باز آغزی کنی فی الیز فی کسر لام و سکون
یای تخم نایله انسان یا خود حیوان بر حال صدور نندن و یا خود بر نسنه کور ووب اوراک
معنایه در مصدری آلیزیدن کلوز فی آموز فی آموزیدن لفظندن صیغه امر و وصف
ترکیبیدر استادان متقدمین آموختن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبیدر دیرلر
اما مولانا سودی بوباید قلب حروفی تجویز الیوب آموزیدن لفظندن مشتق در مصدر
شیخ سعدی بیت ای مرغ صحر عشق ز پروانه بیاموز * کان سوخته را جان شد
و آواز نماید فی آمیز فی آمیزیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبیدر مکر آمیز
وزهر آمیز کبی و احم مصدر دخی استعمال اول نور قاریشق معنایه فی آواز فی یکی
معنایه در اول معروف شیخ سعدی بیت عاشقان کشتگان معشوقند * بر نیاید ز کشتگان
آواز * ثانی فرهنگ جهانگیریه مشهور اولی و بر کشته دن حکایه اولی معنایه فخر
کور کانی بیت اگر تو مید ازین در باز کردم * بزشتی در جهان آواز کردم فی آوز فی
آبر زمر قوم معنایه در فارسیه حرف با واوه قلب اولی قاعده سی شایع در فی آواز فی
سلطان ابراهیم بن سلطان مسعود بن سلطان محمود غزنوی کوز را سندن بر نند فی خاصه
اسمیدر ابو الفرج رونی بیت نکند کار نیز آیزی * مثل هندی ونیزه تازی فی آوز فی
آوزیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبیدر بولکه آوختن دن مشتق اولماز مرحوم
سودینک سوزی فی محله معتبر در شیخ سعدی بیت بدو کفتم که مشک یا عبیری * که از بوی دلاویز
تو مستم فی الینه افروزا الینه فروز فی کلاهما یعنی صیقل و جلا که اکثر مورد استعمال
اول نور خصوصاً و سایر نده عموم مع الزاء الفارسی فی آاز فی یعنی آسودن و بیاسا کذا
فی ورمک جهانگیری بومعنا بومید حکیم ناصر خسرو بیت از کرد سفاکت باب جوی
مهندان * جائز ابکف عقل و همی شوی همی آاز فی الیز فی بوزن جائز شراره آتش معنایه
میر تظمی بیت تا مهر مشب ز مجربار جور انکیز من * میجد آیز زدود آه حسرت خیر من
فی الیز فی یای تحتانی زیاده سیله ده آیز مرقوم معنایه سراج الدین بلخی بیت ز آتش بخت
و آیز حسرت صد کرت * سوختی سینه بخودل کان آرزوی * ودخی پردار و اسمیدر
بوی مادران دخی دیرلر فی مع السین المهمله * اب شناس فی دریاده کی کیدر کن خاطره
یرلر دن کی بی محافظه ایچون صاغه کیت صوله کیت دیود من طوتانه سولینه دیرلر یا خود
محراده و طاغی طایق التمه صوا و لدینی محلی بان آدنه دیرلر بعض عربی عبارت ایله مشروح
اولان فارسی اغت کنا لیده آب شناس تفسیر نده البصیر بالله فی صفرا الفاء عبارت ایله
تعبیر اولشدر فی ابس فی باء موحده ایله مشرق نده بر شهر اسمیدر دیومستور در فی

۷۴ فی ابسوس فی معروف بر سیاه اغا جرز جوق ایشه قولل نورلر مولاناها فی بیت هوا کشت
از ابر چون آبسوس * دران نعره رعد کلبانک کوس فی اذرطوس فی بر حایمک اسمیدر که
عذرانک والی من فی اهل ایشیدی استاد عنصری و امق و عذراده دیمشدر بیت پدر
داده بوده اش کودکی * باذرطوس آن حکیم مکی فی ارس فی فتح راء مهمله ایله آردج
اغا جی بعض نسخه ده چنارد در دیمشدر و بعض فرهنگرده الف مقصود ایله روایت اولشدر
فی اس فی اوج معنایه کلور اول در کرمان معنایه حکیم انوری بیت دامن بخت تو پاک
از کرد آس آسمان * وز جفای آسمان خیم تو سرگردان چو آس * فرهنگ جهانگیریه
یعنی سنک آسیاب مرویدر حکیم سنایی بیت عزت از آس آسمان سوده * تودی زو
بجان نیاسوده * در کرمان اولی ظاهر در زیر الدکر مانده دستاس و طوارد و ندر دیک
در کرمانه خراس و بل در کرمانه آسیاباد و صود کرمانه آسیاب دیش ایش اکن آخر و جهله
معنا نجه صحیح اولور و آسیابه آسیا دخی دیرلر حکیم خاقانی بیت هست به پیرامنش
طوف کنا آسمان * آری به کرد قطب چرخ راند آسیا * ثانی در کرمانه خرد اولش
خلاهیه دیرلر اسمی لیمی بیت دوست من بای بن و مرد شناس * تند خواهم با سیای
تو آس * سید حسن غزنوی بیت موافقا را با ست ببالد وجه عجب * در آسیای قلاک
منبله نکرد آس * مختاری بیت من بیای خود این خطا کردم * تاب دستاس ریح کشت
آس * و آسیابان که در کرمانه آسیا دخی دیرلر حکیم نزاری فی قهستانی بیت هنوز
این آس خون گردان از انست * که آس بی آب دهن آسیا نیست * ثلث فارس مضافتدن
بر قریه اسمیدر و بولفظ لغت مشترک در عربیه دخی درت معنایه کلور اول مورد اغا جنگ
آدیدر که میشنه حب الاس دیرلر فارسه آسمان دیرلر ولایت رومله بالا باند اغا جلری
اولور غایت موزون و همیشه بهادر و پیرانی خزان اولماز اغا جی لطیف خوش اندام اولور
اسمه عربیه ذکر اولور و شیخ بهاء الدین زهیری بیت لاشمی احد سوای یراک یا * بدر السماء
و یا قضیب الاس * وقاضی سعد بن سنا بیت ان غاب قدک خضره یا نعه * غالط
قلی باغصان من الاس * عجایب البلدان نام کتاب مذکور در که حضرت موسی علی نبینا
و علیه السلام ملک عصا سی اول اغا جدن ایدی خوشبو برک و شکوفه سی اولور منقولدر که
بر کسنه قوقلا یوب خوابه وار سه لایه اهتلام اولور معنای ثانی بقیه عسله دیرلر که موم ایچند
قالش اوله ثلث آتش یرنده قلاک خاکستره دیرلر رابع عبارت نشا نرینه و ترکستانده ایکی
معنایه در اول دشت قیحاقل بر شهر آدیدر ثانی طوشاندن کوچک بر بیاض جانور در باشی
وقور و غی سیاه اولور رومله قائم دیرلر معروف کور کدر و زبان هندیه ایکی معنایه در
اول امید معنایه ثانی نیر انداز ماهر فی اسیریس فی کسر سین و راء مهمله و سکون
یای تخم نایله میدان معنایه آسیریس دخی دیرلر حکیم فردوسی بیت نشانه نهادند بر
آسیریس * سیاوش نکرد ایچ با کس میکس فی اکارس فی کاف عربیه منظر معنایه
بعض نسخه ده طوملان که عربیه کادیرلر فی اکارس فی یای تخم نایله اکارس مرقوم
یعنی کاک فی اکس فی خم کاف ایله طاش یوند قلری دمور آلت کذافی مؤید الفضلا

و مجمع الفرس في الامس في فتح لامله كومر كذغال و زكال و انكشت دخی دیر ل كذا فی الجمع
في الامس في اسم مصدر در شیش که انسان و حیوان وجودند ظاهر اولور عربیه و درم
دیر ل شمس فخری بیت مباد خرمی خصم تو مجز جنون * مباد فربهی دشمنت مکرز امامس
في الامس في ضم میله بیوک قدح که آنکله شراب ایچر ل اصل عربیه امص دیر ل دی عجیم اولنوب
امس دیدیلر ابو المعانی بیت نباشد باده خوردن با پیاله زندخموران * بدای ساقی مستانرا
می لعلین با امس في اورش في آردج اغاجی بعض نسخه ده صاری چنار و بعضنده سرو
معناسته منقولدر بیت دست امل بقامت و صلت نمیر سد * قد تراست در چن حسن چو
اورس في مع الشین المعجیه * ابکش في سقام معناسته در کش کشیدن لفظندن صیغه امر
و وصف ترکیبیدرو اسم فاعل دخی اولور ابو المعانی بیت نبودش پای خیال آوده از حال و نیم *
زانسبب شد در سر را مشد و چشم آبکش في اتش في معروف و عناصر رابعه نك
عنصر اعلاسی و له بیت آتش و باد و آب و خاک همه * بهر تور و زمش چودر کارند * عربیه
نار و چغغای لسانده اوت دیر ل اود دیمك اولور طائفه مزین لساندرنده دال و طاحرفلین
تاء مثناة و صادی سین ایله ادا ایدر لر میرعلیشیر بیت اوتغاسا لغل سرونی اول قدموزون
بولسا * بیلک بیکیل کلنی رخسار کاکون بولسا * اوتك بر معنا سیده کچمکدر که اوتماك
لفظندن امر در في اخش في فتح خاء معجیه ایله قیمت یعنی بها شمس فخری بیت در سلك
مدحت تو بنکر که چون کشیدم * دری که هست از اصد ملک نیم آخش في اذر تش في
ضم تاء مثناة ایله سندر دیدکری قوشدر آتش ایله تعیش ایتدوکی ایچون آذر تش دیدیلر
تخفیف اوای حذف اولمشدر استاد من و جهری بیت در رودنی زخم و زجر و در شودنی ترس
ویم * همچو آذر تش باتش همچو مرغابی بجوی في اذر تش في سکون ذال راء معجین
وقع راء مهمله ایله یلدرم که عربیه صاعقه دیر ل شمس فخری * قطعه * زابر از بفرمان
اقبال او * بوقت بهاران بخندد درخش * شود روز آسایش یوستان * بیابان
نیره سب آذر خش * فرهنگ جهانگیر یده ایکی معنایه دخی روایت اولمش اول بمعنی
برق یو معنای مؤید حکیم اسدی بیت خصمت بود یچنك خف نیرت آذر خش * تو
همجو کوه و نیر بداندیش تو صدا * ثانی ماه آذر ك طقوزنی کونی اسمیدر اهل فادش
بوکونه تعظیم ایدوب عید و جشن ایدر لر وهر ایشلرینه بوکونه ابتدا ایدوب شروع ایدر لر
في اذر کیش في کسر کافله کیش دین و مذهب معناسته در معنای ترکیب آتش پست
دیمك اولور في اذر نوش في فارسه مشهور اولان یدی معظم آتشکده دن ابکخی
آتشکده نك اسمیدر في اذیش في کسر ذال معجیه و سکون یای تحتانیله قیو آردنه قونلان
اغاج که عربیه نجف دیر ل حکیم انوری بیت کر کند چوب آستان تو حکم * شجنه
چوبها شود آذیش * شرفنامه ده و مؤید الفضلاده آتش معناسته منقولدر فرهنگ
جهانگیریه کسر دال مهمله و حذف یای تحتانیله ادش آتش معناسته نقل اولمشدر و دخی
مزبور کتابده دیر که علمای فرس حروف هجایی بر ریه ابدال اولنغی جائز کور مشلر در اول
اسان دال تاء مثناة ابدال اولمشدر فرس قدیمه آتش کسر تاءله در في ارایش في راه

۷۰ راء مهمله ایله اوج معنایه کاور اول اسم مصدر در ذیب و ذینت معناسته در مولانا عرقی بیت
تبارم این تحفه بتکمیل عرش * زوکنم آرایش قندیل عشق * ثانی بمعنی رسم و آیین حکیم
فردوسی بیت سوی او یکی نامه بنوشته * ز آرایش بندگی کشته * ثالث موسیقی ده رنوا
احمیدر في اارش في فتح راء مهمله ایله مجمع الفرسه شاه ایران طهماسب شاهک ساحنداری
نامی در شاه توران افراسیاب ایله مصاحبه ایتدوکارنده ایران ایله توران اراسنده قطع سنور
ایچون شهر آمل دن مزبور آرش راوق آتشیدی مرو شهرینه دوشد کده اولمده سنور وضع
ایدر لر شنج نظامی بیت از ان شدن نام آرش راجه ناکیر * که از آمل مرو انداخت او نیر * فرهنگ
جهانگیریه لاشکر منوچهر ده ایران بر پهلوان آیدر که اوق آتمه بیمل و بی نظیر ایدی مذکور
اوقی آمدن آتان اولدر خسر وی * زبای * چون کار بقل و بند تقدیر فتد * از جیب خرد کلید
تدبیر فتد * آرش که رم ولی چو کرد بخت * در معرکه بیکان و پراز نیر فتد * ارش في سکون
راء مهمله و کسر میله آرامش لفظندن تخفیفدر شنج آذری * قطعه * راه وهر کسی نمی
شاید * بهر جوهر شناس می باید * تار خورشید پرورش باید * در دل خلق آرمش باید
في ازمایش في آرمش لفظندن اسم مصدر در صنفه مق معناسته عربیه امتحان دیر لر
میر نظامی بیت آزمایش کرده شمشیرش کشید * روز روشن راهمانم نیره دید * آسایش في
آسودن لفظندن اسم مصدر در احتلاک معناسته خواه حافظ بیت آسایش دوکی
تفسیر این دو حرفست * باد وستان تاطف بادشمان مدارا في اسریش في کسر سین و راه
مهملتین ایله آسایش مرقوم معناسته ابو المعانی بیت معلوم شود مردن و در صف مردان *
در روز نبرد پیش عدو را در آسایش في اش في طعام مخنه اسم جنسدر هر مبطوخ
طعامه دیر لر في اغالش و اغاش في کلامه فتح الغین المعجیه اول کسر لام ثانی توله
تحریک فساد یعنی بر مکر و هایشه ترغیب و تحریص ایلک شمس فخری بیت مخالفان تراشد
ز بهر خونخواری * اگر کنند و سدر و زی زمانه آغاش في اغوش في اوج معنایه کلور
اول اسم مصدر در قوچق و قو جاغه آلمی معناسته شنج بیت در اغوش آنچنان کیرم
تنت را * که بنود آکھی پیراهنت را * ثانی قو جاغه صیغه جق شی حقیقه و مجازا اولسون
ثالث فرهنگ جهانگیریه نك معناسته در ایکی معنایه شنج سعدی بیت مکر با سبانت
قراموش شید * که دست در آغوش آغوش شد * وینه شنج مشارالیه * متنوی * برینه
مکیر خشم بسیار * جورش مکن دلش میازار * اورا تو بصد درم خریدی * آخره
بقدرت آفریدی * این چشم غرور و حکم آچند * هست از تو بر کتر خداوند * ای خواجه
ارسلان آغوش * فرمانده خود مکن قراموش في افریش في یراتق معناسته اسم
مصدر در مولانا عرقی در نعت رسول علیه السلام * مصرع * ای مهر تو جان آفریش *
في اقوش في ضم قاف و اوامع و فله بیدرید کبری جانوز در بعض نسخه ده ارسلان در سباعه
اسم جنس اولی جمله دن ایدر في اکش في فتح کاف فارسی و کسر توله آکندن لفظندن
اسم مصدر در طولدر مق معناسته کدافی مؤید الفضلایو معنای مؤید حکیم سنایی بیت
خیر چشم زخم امت و تعویذ نخل نیست * جز در چرخ و آکش روزگار نیست في اکوش في

ضم کاف عجمی وواو مجهول ایله یعنی آغوش مرقوم مسعود سعد سلمان در تعریف قیل
بیت کاه بادش گرفته برکردن * کاه کردش کشیده در آغوش * فضل الله غازی * رباعی *
در مجلس ماکلی و خاری باشد * آغوش آغوش مرغزاری باشد * سرتاسرا کرپلاس
و کرپاس بود * این اکسونست کلاه واری باشد * ایش * کسر کاف عجمی و سکون
یای تحتانیله ایکی معنایه در اول اصلش آویخته معناسنه ثانی اوزانش معناسنه در
استاد رودکی بیت توشه جان خودش ازو بر بای * پیش کایت مرک پای آیش * الایش *
آلودن و آلایدن لفظ لیدن اسم مصدر در بولاشش معناسنه میرنظمی بیت برای
لقمه مکشادها را * مساز آلایش منت زباز آلاش * کسر لامه عجله و شتاب معناسنه که
یوریمکه اوله یعنی سرعته یوریمک کذافی فرهنگ جهانگیری * المرز * آمرزیدن
اسم مصدر در رلفامق معناسنه و له در مناجات * مثنوی * مکن رد از دوت صاحب خطارا *
که کیرد عاصیان زبل و جارا * بخواید از تو آمرزش کنه کار * چو عفو و رحمت تو بهر بدکار
* امیزش * آمیزش لفظ لیدن اسم مصدر در بقول متقدمین اما مرحوم سودی افندی
قولجه یو مقوله لری ینه کند و جنسندن مشتق ایدر مثلاً آمیز لفظی آمیزیدن مشتق
صیغه امر ایدر اولتقدیرجه آمیزیدن لفظ لیدن اسم مصدر اولور * اورکوش * ایکی
معنایه در کوش آو رتقدیرنه بر معناسی کویه و بر معناسی دیکله دیک اوور * افه کش *
فتح ما و کاف و سکون نوله مقناطیس طاشی در آهن ربادی دیر کذافی فرهنگ جهانگیری
* مع الفین المعجمه اروع * ضم راء مهمله وواو معروفه ککر مک که طعام معده غلبان ایدوب
ضمه قرب اولد قلعه ریح عارضی حرکت ایدوب فم معده دن ظاهر اولان صدادر آچل وراچل
وآرغ دخی دیرل حکیم انوری بیت زاملا هضم نیاید و صدکوزه فقاغ * کرکسی نان خورد
ویردش آروغ زند * ارغ * واوزر رانک ضمه سیله ده استعمال اولنور شمس فخری
بیت فقع ناخورده چند از معدن تنک * بریشم بر هلد ایام از آرغ * ارغ * کسر راه
مهمله و سکون یای تحتانیله سوزدن یا خود برشی صدورندن دلتنک اولوب متغیر اولق
شمس فخری بیت از جفای زمانه چند رسد * بدل خسته نفرت و آرغ * فرهنگ
جهانگیری معنی کینه خسروانی بیت آه ازل آن نگاه بد مهر * کارنخ زمی بدل گرفته *
* ارغ * فتح زاء معجمه ایله باغ بودا ندیسی احمد ابن اسمعیل بولفت تفسیرنده * ووما یقطع
من اغصان الکرم * یعنی اوزم نکاک دال لردن کسبلان زیاده لر * ارغ * ضم زاء فارسیله ایکی
معنایه در اول ایف خودم تانی فراغ احک خورده چیقان دال لری ابوالمعالی بیت پرشد جهان
زد بد به صیت معدلت * مرغان ثنای مدح تو خوانند بر آرغ * ارغ * ضم زاء فارسی
و له معره فله کوفه باس ده و ده غیر یده و له بیت خیمت نتواند که کشد تیغ از نیام *
از و هم تو آروغ کر مست در اقل * ارغ * کسر زاء معجمه ایله طبیعت نفرت ابلک
و له بیت شعر بزمه مهملت شود حاصل * بطبع اهل هنر از نشیندش آرغ * ارغ *
سکون صف مهمله و هم ایله فرهنگ جهانگیری یده بر دیه یعنی شیطان علیه اللعنه نای
آید * آروغ * فتح زاء معجمه ایله باغ بودا ندیسی احمد ابن اسمعیل بولفت تفسیرنده * ووما یقطع
من اغصان الکرم * یعنی اوزم نکاک دال لردن کسبلان زیاده لر * ارغ * ضم زاء فارسیله ایکی

متصل ایکی آدم میانسته فتنه و آشوب و غوغا بر افتد ز طیمان مرغزی بیت
گفته اش جلکی دروغ بود * اوشن چین اوشوغ بود * اوشوغ * ضم شین معجمه
وواو معروف ایله مجهول نسبه آدم و غیره حکیم طرطری بیت حکیم از جفای دهر که من
هستم آشوغ در میان شما * امرغ * ضم میله اوج معنایه کلور اول مقدار جزوی
معناسنه کسائی بیت از عمر نمادست بر من مکر امرغ * و زکیسه نمادست بر من
مکر آخال * یوم معنایه مؤید شمس فخری بیت سبیل ستم و حادثه از سرچو کذر کرد *
و زمانه امید نمادست چو امرغ * تحفه الاحباب صاحب دخی اندکی از چیزی باشد
دیمشدر ثانی نفع و فایده معناسنه حکیم سنائی بیت بیکی دلو سیر کرد در مرغ *
صد درم مر مرا شود امرغ * ثالث میرزا ابراهیم رساله سنده یعنی قدر و قیمت و بوقولی
مؤید ابوشکور بیت جوان تاش پیری نیاید روی * جوانی بامرغ نزدیک اوی *
فرهنگ جهانگیری معنی قدر و مرتبه و اقدار و له ایضا بیت نداند دل امرغ پیوند
دوست * نداند که بی دوست کارش نکوست * اموغ * ضم می وواو معروفه قد و قامت
و وقار و هیبت معناسنه میرنظمی * مثنوی * بکیرد لر زه در اندام شیران * زاموغ و وقار شاه
ایران * نکیرد جای مرکز کوه از بیم * که بود آموغ شاه از تاج و دهم * امیغ * کسر میله ایکی
معنایه در اول یعنی آمیخته استاد رودکی بیت آه از جور این زمانه شوم * همه شادی و من
عنا آمیغ * تحفه الاحباب ده اسم مصدر در حکیم خاقانی بیت بحیست کفش که ماهیش
تیغ * برماعی بح کوهر آمیغ * یوم معنای مؤید استاد عنصری بیت چو آمیغ برناشد
آراسته * دو خفته سه باشند بر خاسته * رساله میرزا ابراهیم ده دخی یوم معنایه منقولدر
ثانی فرهنگ جهانگیری معنی مجامعت و مباشرت مسطوردر بوقولی مؤید حکیم اسدی بیت
بسی کرد آمیغ خوبان مکرد * که تن مست و جان کم کند روی زرد * ااهجولوغ * فتح ما
و جیم و سکون نون و ضم لامه یعنی فشردن یعنی صمق * الیاغ * فتح یای تحتانیله داغ
معناسنه در کذافی فرهنگ جهانگیری * مع الفاء اصف * حضرت سلیمان علی نبینا و علیه
السلام و زیری اصف بن برخیا در خصوص اسوار و زایه دیرلر عموما شرفنامه ده بنی اسرائیلدن
بر عالم و فاضل کسسه نک نامی در ایکی معنایه ابوالمعالی در مدح وزیر بیت کر سلیمان نیست
اینها مملکت خالی نبود * اصفی مانند اصف هست پیش شهریار * مع الفاف ابوق *
ضم باء موحده وواو مجهول ایله کل نیلوفر خواجه عیدلویکی بیت صنعتش سرکوه بریانده
مشتاقی * در باغ دماند لطفش سوری و ابوق * اروق * یعنی اروغ مرقوم شمس اوحدی
در جام جم بیت اجنین خوردن و چنان آروق * کی ری رخت خویش بر عیوق * ااجاق *
آند دیکدر چفتای اسانی در خواجوی کرمانی بیت در جافخانه خطا کافر نمیکرد این خفا
این بسکه در عهد تو مایا دآوریم انجاق را * مع الکاف ابیک * ضم باء موحده ایله اوج
معنایه کلور اول کیمیا کر لاصطلاحند زبینه دیرلر تهریب ایدوب آبق دیدیلر میربخسته بیت
مس وجود من شود از می بسان زر * کویا که می چو آبک از جای کیمیاست * ثانی آبله یعنی
قبرجق که اطفاله اکثر واقع اولور ثالث صولونسنه و صو ایله طلو طرف مثلث و سنده

دیر لر آتش فتحین ایله اوج معنایه در اول بر علت در که فرنگ زحی دیر لر ماده سی دم
محتو قدر ثانی مجمع الفرسه یلد ز قوردی که شتاب و شیراغش و ولد الزنادخی دیر لر ثالث فرهنک
جها نکیریده یعنی برقی که ترکیه شمشک دیر لر آخرک فی ضم خاء معجه و فتح راء مهمله
ایله بالای سینه ده وزیر کردند اولان استخوان میر خسرو بیت تیغ تو نیز نیست که شد خنک
توسنی * در خورد او بگردن خصم آخرک بود آدک فی فتح دال مهمله ایله جزیره
معنایه در ابوالمعانی بیت ز آتش غضبت همچو خاری و خاشاک * میان بحر بسوزد
عدوت بر آید آزده بحرک فی ضم باء موحد و سکون خا و فتح راء مهمله ایله موید
الفضلاده بر میوه درایری چنگال کبی دیکنلری اولور اکا تشبیهها ایزی چنگاله دخی دیر لر
کذافی شرفنامه آزرنک فی فتح زاء معجه و راء مهمله و سکون نونه موید الفضلاده
خیار سبز و فرهنک جها نکیریده یعنی فلاکت و محنت و غم سخت حکیم سوزنی بیت
انصاف و عدل شاه بنده پرورای تو * برداشت از جهان ستم و جور و آزرنگ آزفنداک فی
سکون زاء معجه و نون و فتح فا و دال ایله قوس و قرح آرضدن صعو داید لر لطیف بخار در اول
وقت که شمسک اطراف بخار دن عالی اوله بر شعاع اول لطیف بخار اوزرینه دوشه شمسک عکسی
اول بخاری الوان ایدر کیفیت و کیمت خسیله قوس و قرح ظاهرا اولور بو قولک دلیل قوس
قرخ تحت الشمس واقع اولیوب شمسک مقابله یا جانب شرقی یا طرف غربی اولد یغیر حکیم
استدی بیت کان آذفنداک شد زاله نیر * کل غنچه میکان زن آبکیر * استاد لطیفی بیت
میخ چون پنبه یاد چون نداف * آذفنداک چون درونه برف * فرهنک جها نکیریده زاء
فارسی و کسرفا ایله در آزیراک فی کسر زاء فارسی و سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله
ایله ادات الفضلاده بانک ستور یعنی دواب و مواشی صداسی آسک فی فتح سین مهمله
ایله ار جان قریب بر موضع احمیدر و ار جان شیرازد آتش فرسخ بعید یرده واقع بر شهر در
صوام غلط ایدوب ارغان دیر لر آفتاب کردک فی آفتاب پرست دخی دیر لر بر جانور در عریضه
حر بادیر لر کذافی مجمع الفرس آفتدک فی کسرفا ایله یعنی آذفنداک مرقوم کذافی
فرهنک جها نکیری آک فی بوزن خا که معنی آفت منصور شیرازی بیت عدوی تو که
جوهریم شکسته باد مدام * تنور حادّه میسوزدش در آتش آک * فرهنک جها نکیریده
عیب معنایه مسطور در حکیم سوزنی بیت آکی تر سید بر توازن * صد بار مرا
ز تور سدک * آک ثانی آفت اولسه ده مناسبتد زیر اشعارک خطای معشوقه ایسه عاشقه
معشوقدن عیب ایرش ز آفت ایزشور آلک فی فتح لامله سفیل الطیب دیمکدر هندی
لسانیه چهار دیر لر آلوزناک فی زاء موقوف و فتح نونه ای خدای تعالی و دخی معل معنایه در
کذافی شرفنامه آلک فی فتح نونه اوج معنایه در اول اشارت بعید در شکم اینک اشارت قریب در
ثانی مشکلا تده ضم نونه معنی اسرب یعنی قور شون و معنی چون آن ثالث شرفه آمده و خود
انسانده ظاهرا اولان چنان نوحه دیر لر آلورک فی فتح واو و راء مهمله ایله شرفه آمده
باز معنی صافقی آلک فی فتح هاء ایله آیدر عریضه جبهه دیر لر از تاج الما بیت زمان
آلورک طوفان تیره * دمان خاصیت آلک فی فتح واو و راء مهمله ایله شرفه آمده و خود

بیت سنک البرزرا کند آهک * آتش آب پرور تیغش آلک فی آهن دیک فی معنای ترکیب دهور
چولک مراد قازغان مثلاً و نسته لر اولمقدروا لادهور چولک استعمالی بعید در ابوالمعانی
بیت ز آه دود درون و وز چون شب تازی آلک فی کسر صاء معنایه در ابوالمعانی بیت
کسریای تحتانی و فتح زاء معجه ایله اغاج قوردی اما بعض فرهنک کرم شب تابدر
آلک فی فتح زاء فارسیله معنی آیر مرقوم یعنی شراره آتش ابوالمعانی بیت بنین مجسم
بصیرت که در شب هجران * سنه ز آه درون آیرک نجوم سما آلک فی ااین برک فی سکون راء
مهمله ایله معنای آیین ده توسع اولفله بونده برک یات یراق معنایه اولور که معنای ترکیب
آلات ایله مزین و مرتب دیمک اولور حکیم فردوسی بیت سوار و پیاده با این برک * همه
زیر جوشن همه زیر ترک آلک فی مع الکاف الفارسی * اب ورنک فی لطافت و رونق اکثر
چهره ده استعمال اولنور مولانا شاعی بیت ز قد و روی تو شرمند باغبان می گفت *
که آب ورنک ندارند سرو و لاله ما آلک فی ااین برک فی سکون راء مهمله ایله چاقق مولانا
خواجه حسین ثانی بیت شراخچان بر طوبت هوا که آتش برک * ز سنک قطره برون
آورد بجای شرار آلک فی ااین برک فی سکون دال و فتح راء مهمله ایله غم مشکل و مصیبت
عظیمه شمس فخری بیت * ترکیب دست شه و تیغ او * فلک کرد دفع غم و آذرنگ * ابوشکور
بیت ز فرزند بر جان و نیت آذرنگ * تواز بهرا و روز شب چون نهنک * حکیم سنایی
بیت از چشم بدای مرا چود بک * بکرو ز مباد آذرنگت * الف ممدوده نک حذیفه ده
جایز در نسخه میرزا ابراهیم ده معنی دمار و هلاک مسطور در آلک فی فتح ذال معجه ایله
معنی ضیا و روشنی حکیم فردوسی * مثنوی * بسنک کران آمد از سنک خرد * مران سنک
این سنک بشکست خرد * فروغی بدید آید از هر دو سنک * دل سنک کشت از فروغ
آذرنگ * ایکی پهلوانک نمود ایله جنکری و صفیدر کلام اکابره آتش معنایه ده وارد
اولشدر مسعود سعد سلمان بیت چو کو کرد زد محنتم آذرنگ * که در خاک افکند چون
بادرنک آلک فی ااین برک فی فتح راء مهمله ایله یدی معنایه کلور اولون معنایه اولان رنک که کونه
کونه دیمک آرنک آرنک دیر لر حکیم انوری بیت از من خوش گیر زانکه کیرد * افکورا نکور آرنک
آرنک ظهیر فاریابی بیت آرنک زرد باد چون رنک روی خصم * باداش خبر بریده چو سر گفته
بادرنک * ثانی رنک گرفته یعنی بر نسته بر نسته دن رنک آلق شمس فخری بیت اگر قلم
ز جود او گفت که ریاست * سزد که کیرد از همنشیش آرنک * نیم معنایه کمال اسمعیل بیت ای عجب
شمسرخسرو و از چه سیر آرنک شد * چون همه ساله ز خون خصم می باید خورش *
ثالث یعنی آرنج یعنی در سنک منصور شیرازی بیت کر بعهده تو ظلم باز دجنک * بادد سیش
بر به از آرنک * رابع معنایه هانا استاد و دکی بیت هرگز نکند سوی من خسته نکاهی *
آرنک نخواهد که شود شاد دل من * خامس یعنی رنج و محنت کمال اسمعیل بیت نه هرگز
از تور سیه بوری از نکی * نه هرگز از تور سیه بوردی آزاری * سادس معنی مکرو حیل
شرف مشفرو بیت بر طبل قرهی زندایت * کای شاهد پیشه این چه آرنکست *
سابع معنی حاکم که کنار دخی دیر لر آلک فی فتح زاء معجه و سکون نون ایله روی

و جبین انسانده واقع اولان چن یعنی بوریشق که بیرلکده و حالت غضبه طاهر اولور
عربیه مکاسر الجلد دیلر حکیم اسدی بیت بر آنک رخ داشت آن شیخ ترک * که کرک و چکم
هست کارم بزدک * یومعنا به شمس فخری زاء فارسیله آر نک نقل ابلش بیت زنوک غزه
کاکت که نیرفته اوست * برابروان مقوس فکنده ماه آر نک * شاه ناصر خسرو بیت
ترا چشم درد دست و من آفتابم * ازیر از من رخ پر آر نک و چینی * حکیم ازرقی * رباعی * آندم که
یدم جوان و موم سیه رنگ * صد جور بدی بدامم در زده چنک * اکنون که شدم
بیر و رخ بر آر نک * از من زن و فرزند همیدار در نک * ااونک فی فتح و اوایله ایکی
معنا به در اول یعنی آویخته شاعر بیت جانم چو بیدار هجرت آنک شود * محرای جهان
بردل من تنک شود * حضرت مولانا بیت وظیفه تور سیمه نیافت از زده دور * زهی کرم که
ز روزن بگردش آنک * ثانی اول ایله دیلر که اکا اوزم صلحیلمین بغلار لرد و ز
کاهی اثواب سردکاری ایله ده دیلر حکیم انوری بیت دختر ز که چو بر طارم تا کش دیدی
مدتی شد که بر آنک سرش در کتب است * اهنک فی فتح ها و سکون نون ایله اون معنا به
کلور اول یعنی قصد و عزم شیخ سعدی بیت چو آهنگ رفتن کند جان پاک * چه بر تخت
مردن چه بر روی خاک * ثانی اتمام ایله بر نسنه اولاشمغه دیلر مولانا جامی بیت دراز
آهنگ شد این کار باتو * ندانم چون کنم این یار باتو * ثالث موزون آواز و ساز
معنا سینه سیف اسفرنگی بیت هر شبی زاویه مدح که بر بار تو بود * روشن از شمع رخ
مطرب ناهید آهنگ * رابع بغض ترا کیمه صفت اولور تنکم بویته و اقع در شاعر بیت
ن ببط با ز نیز آهنگ میرد * برقص کبک شاهین چنک میرد * خامس طاق ایوانک
جای عهد بی یعنی اگری روی اصطلاح معمارانده اکالنگه دیلر رفیع الدین لبنانی بیت
جلالت اربفک بر بصددر بنشیند * شکسته کردد طاق سپهر را آهنگ * سادس کنار
صفه و حوض و امثالی مواضعه دیلر کمال اسمعیل بیت زبی نوایی جان رسیده ام که مرا *
مسافتیست که ز آهنگ صفت تاپرده * سابع طرز و روش و صفت حکاک بیت چو بد کردم بتوای
شوخی بد مهر * که محزونم بدین آهنگ داری * ثامن صفت مردم و جانوران حکیم ازرقی
بیت زمین پیکر از یکدیگر بکسلاند * بروز نبرد تو آهنگ لشکر * تاسع یعنی کشیدن که
مصدری آهنگیدن کلور عاشر یعنی طویله و آخته خانه * مع اللام * ابسال فی
سکون باء موحله ایله باغ معنا سینه فخر کورکافی بیت همان شیبور برصد راه تالان *
بسان بابلان در آبسالان فی اائل فی کسرتاء مثناة ایله بر نه عظیم اسمیه در که اس و بلغار
طاغیرین کلور و ایت اولور که دینا ده اول قدر بیوک ایرمق یوقدر جنی مزبور ایرمقدن
تیمشیدن زیاده ایرمق منشعب اولشد که هیچ بریستدن آسان یکلمز یعنی یکد ویرمز حکیم
خاقانی بیت کرسوی قند زمرگان رسد آنل اشک * ن قند زسوی آنل بحر ز نکشاید
فی اال جال فی فتح جمله خاک معنا سینه در کدافی فرهنگ جهانگیری فی اال جال فی ضم جمله
یعنی آروغ مرقوم یعنی ککرمک شیخ روز بهان بیت باخوشیهای دهر ز ابا جال * بایست
خورد و نازدن آروغ * عربیه کسر جمله اوج معنا به کلور اول آخر نسنه یعنی ناخیر و انش

اولش ثانی قوپش و قور پارمق ثالث مهیب معنا سینه فی اال جال فی فتح خاه معجه ایله
یعنی افکنده فی پوست میوه یعنی براغش میوه قابوئی و تراسته چوب و حسن و خاسنک مثلاً
نسنه لر حکیم سنایی بیت دامن تر دامن عقل در آخال کش * ساعده و دج کشان عشق
بر خال کش * استاد فرخی بیت از بس کل مجبول که در باغ نهندید * نزدیک همه کس
کل معروف شد آخال فی اال جال فی صاری رنگ و لطیف چیکدر خواجه سلمان بیت
بوقت قهر در میدان ز آب آذر برانگیزی * بکاه لطف در کانون آذر کل برویانی فی اسال فی
فتح سین مهمله ایله یعنی بنیاد اوستشکور بیت ز دانا نشنیدم که بمان شکن * زن جاف جافست
آسال کن فی الاستغول فی سکون شین معجه ایله حیواندن بوی دیدکاری در که عربیه حلیله
دیلر ضم حاه مهمله ایله فی الاستغول فی سکون شین معجه و ضم باء فارسیله خاوار در که باقی
قرندن چقار و بالقی مرطه سنده دیلر فی اال جال فی غین معجه ایله یدی معنا به کلور
اول جنک و خصومه تحریص ایتک معنا سینه کدافی الصحاح ثانی تحریک فتنه شاعر میشد
بیت ترک آغال فتنه سازی کن * جامه خلق خود نمازی کن * مولانا حسن کاشی بیت
یکرد عارض آن زلفرا بیا غالد * بروم قافله ز نکبار بکشاید * ثالث صیغه امر اولور
بومعنا به حکیم فردوسی بیت تو لشکر بر آغال بر لشکرش * بیکبار تاخیره کردد سرش *
رابع فرهنگ جهانگیری لقمه فی جیموب یومق معنا سینه حکیم ازرقی بیت ز روی تیغ
تواند ردو چشم دشمن تو * دهان کشان ده نماید نهنگ مرک آغال * خامس طاغله و محرا ده
قبون یا تمق ایچون ایتدکاری آغل سادس خانه زنبور سابع یعنی آغاز یعنی ابتدا
فی اال جال فی کسر غین معجه ایله جای کوسفند ان فرهنگ جهانگیری معنی آغال مر قوم
مسطور در حضرت مولانا معنی اول بیت برو و که خزان آمدند با غلها * خر جوان
و خر پیر و خر یکساله فی اغول فی ضم غین ایله یعنی آغل مر قوم فی اغیل فی کسر غین
معجه و سکون یا یله کوزا و جیله باقی که چشم اغیل دخی دیلر شمس فخری بیت کرکند
شهریار خصم شکار * سوی کردون بحشم چشم اغیل * حکاک در وصف دلبر بیت
ز ملک اور اسلام کردم وی * کرد سوم نکه چشم اغیل فی اال فی سکر معنا به کلور اول
مکر و حیله معنا سینه ثانی بر معلوم رنگد نیرنگ سرخدر میرزا قاسم کوتا بادی در وصف
ابراهیم میرزا بیت در اطللس آل و کرم سرکش * ابراهیمی میان آتش * ثالث بر نوع
پوللی بالقدر غایت ایری اولور بال و وال دخی دیلر رابع بر مرض مهملکد رفنوز طوغر مش
عورته واقع و عارض اولور یدی کونه دک عربیه اکا عقیده دیلر خامس یوکسک بیر سادس
تیره ایله اورمق شاعر بیت هر طعنه بال نیز کرده * کویی که فلک ستیز کرده * سابع
سرعت و منتاب ایله کیمک ثامن بر نسنه نک لونی ظاهر اولق طالب بیت نه باده یابی
زوشن نه در نک ساقی لعل * نه چشمه یعنی صافی نه چهره یعنی آل * لغت مشترکه در عربیه
درت معنا به کلور اول یعنی سراب که بادیه رده صوکی کورینور مولانا حسن واعظ کاشفی
بیت نسبت دست تو میگردم بدیرا عقل گفت * رسم دانش نیست کردن نسبت در بابال *
ثانی هر نسنه نک شخصه دیلر میر نظمی بیت شخصی که بود طرفه تمثال * مخصوص

معنی خوردنی که عربی قوت دیرلر بو معناده بوجارته ادا ایدر لکه * وهو ما یقوم به بدن
الانسان من الطعام * استاد دیشدر بیت بلاك شام بدم تار موبت * نذارم کرچه گاه شام
آشام * استوم بی سکون شین وضم تاء مثناة ایله بورچق صاپندن ایلم کاری سپور که
بی اشتم بی سکون شین وکسر تاء مثناة ویای ساکنه ایله صحاحه یعنی ریعی جراحندن
ظاهراولان چرک که ترکیب ایریک دیرلر * اکام بی بوزن ناکام صمدوغ یعنی منظر کدافی
الصاح * اوام بی معنی وام که عربی دین ترکیب بورچ دیرلر ابوالمعانی بیت ناچارا کرسوی
بناکم * از چهر بدن نخواه اوام * ایام بی یای تحتانیله معنی اوام مرقوم بی مع الفون
الابدان بی آباده معور معنانه در الفون ایله زیاده معور دیک اولور بی الابدان بدن بی
بو آباد تحسین معنانه و مدح معنانه اولاندر که مصدر اولور مجمع الفرسه ستودن
وستوده معنانه هم مصدر و هم اسم مفعول ذیعنی هم مدح و هم مدوح معنانه افاده
ایدر بی ابان بی باء موحده ایله اوج معنایه کلور اول آفتاب برج عقربده اولدیغی
آیک اسمیدر که حساب رومی ده تشرین اول دیرلر اورته کوز آیدر شاعر دیشدر بیت
کرم خوم چو آب در خرداد * سر دآم چو باد در آبان * ثانی شهر شمسیه نك اونچی کونی
اسمیدر یوایکی معنایه مسعود سعد سلمان بیت آبان ماهست وروز آبان * خرم کردن
باب زرجان * ثالث فرهنك جهانکیریده بر فرشته اسمیدر که موکل معدن آهن در و ماه آبان
وروز آبانده واقع اولان تدبیر امور و مصالح اکام متعلقدر معنای اول ایله بو معنایه حکیم خاقانی
بیت کرچه در غربت زنی آبان شکسته خاطر * ز آتش خاطر بابان ضمیران آورده ام
فرهنك ابی نصر فارابی ده همزه مقترحه مقصود ایله مرویدر بی ابایان بی فتح باء موحده
ویای تحتانیله برجیل عظیم اسمیدر منقولدر که قرق فرسخ یو کسکلیکی واردر بی اب باران بی
شهر کابل مضافاتندن خواجه سه باران ناحیه سنه واقع بر تفرجگاه موضعك اسمیدر
شاعر دیشدر بیت اگرچه جای خوش کابل آب بارانست * بهشت روی زمین خواجه سه
بارانست بی اب برین بی سکون باء موحده اول و فتح ثانی و کسر داء مهمله ایله معنی اب
جوی شکافته معنی ارمق کنار لنده جای یارین بر ابوالمعانی بیت از خندك غزه مند سوراخ
سرتاپاتم * خون روان چون آب برین هر طرف اعضا می من بی اب تاختن بی ایلرو
سکرتك معنانه استاد رودکی بیت ز قلب آجنان سوی دشمن نیاخت * کرازه میبتش شیر
ز آب آخت بی ابین بی سکون باء موحده وکسر تاء مثناة بعله یای ساکنه ایله نام پدر
فریدون شاعر حکیم خاقانی بیت حاصل سیرغ چیست جز پدر وستم * قائل سخاک
کیست جز بر آبتن بی اب چین بی سکون باء موحده ویای تحتانی وکسر جم عجمیله معنی
فصل ایتدکن صکره تشبیه ایلدکاری کریاس در حکیم فردوسی بیت به ایمان که چیزی
فخوای زمن * نذارم برك آب چین و کفن * حکیم اسدی بیت بیوشم باپن بجامه عجم *
کفن آب چینه ده ز کفورم بی ابدان بی سکون باء موحده وفتح دال ایله آب ایله اسم ظرف
اولان داندن مرکبدر اوج معنایه کلور اول صومع اولوب طور دوغی غل طالب آمل
بیت وزمی ناخورده از دست نسیم * موج بدم می کند در آبدان * ثانی یغفور صوینی

صوینی ایرکادوکی برکه آبکیردخی دیرلر حکیم ازرقی * قطعه * چوار فندق سیمین در آبدان زیزد
براد ازدل فیروزه شکل سیمین رنگ * مشعبدیست که بر خرده ریزهای رخام * بحقه های
باورین همه یکشدنیرنك * ثالث محل بول که ترکیب قاقوق دیرلر فرهنك جهانکیریده قاقون
وقار یوز و امثالی نسنه لره مرویدر بی ابدستان و اابدستان ابدستان بی کلام معنی
آفتابه یعنی ابرق احم مرکبدر آبدست ایله داندن معنای ترکیب آبدست نظری اولور بویله
اولجه آبدسته مخصوص اولان ابرق اولق لازم کلور حضرت مولانا بیت من خشم کردم که
آمد خوان غیب * یک بنان با آبدستان میرو سندن * حکیم خاقانی بیت نغم پاک بستاند
چو کرد آلوده بسیار * ز شرم از آبدست آیدنه نك از آبدستانش * بعض فرهنك کرده
مطهره معنانه منقولدر بی اب دندن بی اگرچه معنای مصطلاحی دفتر اولد ذکر اولندی
مقدم ذکر اولغان معنای دندن غیر فرهنك جهانکیریده زیون وضعیف معنانه در حکیم
انوری بیت حادثه در زرد در دفته در سطرنج غم * بدسکالت را حریف آب دندن
یافته * بویتنك مغلوب معنای دنی انصب در بوندن غیر اوج معنای روایت اولانش
اول بر نوع امرود در غایت لطیف و آبدار اولور ثانی بر نوع قبوغی یوفقه دانه دارانار در
ثالث بر کونه حلوی ترطیف در بونلر آبدار و لطیف و نازک اولد قمری مناسبتیله در بی اب رزان بی
شراب انکوری رزان اوزم اغاچیدر اسم مرکب اولور خواجه سلمان بیت بر آرزوست مران
بیاد آب رزاقم * ز شوق آب رزاقم بسوخت جان بر آرز بی اب روغن بی ثرید یعنی ات صوینی
آ آب اتمکی طغریوب اوزرینه دو کوب بر نوع طعام ایدرلر عربیله هشم دیرلر حضرت
سید الکونین و مفخر عالم صلی الله علیه وسلم جنا نك جدی هاشمه سبب تاقیب ایام
نخط و غلاده خلقه هشم ثرید ایله ضیافت ایتدو کیچون هاشم لقبیله ملقب ایلدیلر
بی اب ریزگان بی برچشن عظیم اسمیدر که اعجام یعنی اهل فارس نیرماهك اون اوچجی
کونی عید جشن ایدوب بر برلری اوزرلینه آب وکلاب صاچرلر ریزگان ویزگان دخی
دیرلر کدافی فرهنك جهانکیری بی ابین بی سکون باء موحده وفتح زاء معجمه ایله آدم
بو نجه طولانی بر طرفدر تابوت کبی باقردن ویا خودد موردن ایدوب طبق سرپوشی کبی
سرپوش ایدوب تا اوزرته سندن بدلك ایدوب بعض خسته بی ایچنه یاتروب معالجه
ایدرلر اولد لك تنفس ایچوندر کدافی فرهنك جهانکیری بی ابستان بی کسر
باء موحده و سکون سین و فتح تاء مثناة ایله معنی آبتن یعنی یوکلور عورت حضرت
مولانا بیت درد زه کرد بی آبتن بود * برچین استکستن زندان بود بی ابستن بی
یوکل عورت و حیواناته دخی دیرلر مطلق حامل معنانه ابوالمعانی بیت حوادث رافلك
آبتن است هر شام حکمت زای * که صد گونه حوادث زاید از وی پیش خورشیدش *
فارسیله شب آبتن است دیدن کیرینه عریله اللیله حبیل دیرلر بی ابستن فریاد خوان بی
یعنی بر بط قارنل بر سازدر ترکیب قو یوز دیرلر کدافی شرفنامه بی ابسکون بی کسر
باء موحده و سکون سین وضم کافله مجمع الفرسه استر آبادن اوج فرسخ یرده واقع
بر بیوک قریه نك اسمیدر جرجانه اوج کونلك مسافه در ولایت خوارزمین جاری اولان

نهر عظیم مذکور قریه قریب دن مرور ایستگاه اول نهره دخی آبسکون دیر لر دخی الدین
نیشا بوری بیت چو بجی آبسکون کشت دید هاباشد * مشرف قالب شهرزاده رادر آب سکون
فرهنگ جهانگیریده مسطور در کد خوار زمین بر نهر کاوب دریای جزره واصل اولور آدی
اسکون در عوام غلط ایدوب قلم دیر لر دریایه واصل اولدینی محله آبکون و آبسکون نسیمیه
ایدلشد در محمد خوار زمشاه لشکرتا تار دن فرار ایدوب آنده اولان جزیره وارد قلعه ایام
عمریده آخره ایرمشدی استادر و دکی بیت گرفته روی دریا جمله کشتیه های برنو * ز بهر
مدح خوانانت ز مشروان تابا بسکون * مذکور جزیره ده آبسکون دیر لر استاد فرخی
بیت توداری از کنار که تادریای آبسکون * توداری از در کا کج تا قصد ار تا مکران
و اب سواران یعنی حبا بها صوا و زرنده اولان قهر سواران آب دخی دیر لر
میر خسرو بیت آب که او خیمه زیاران کند * دایره آب سواران کند و اب سواران در کسر
با موحد و سکون سین و فتح یای تحتانی ایله کوزیاشی که اشک و سرشک دخی دیر لر ابشتن
کسریا موحد و سکون شین معجه و فتح تاء مثناة ایله کر ملک و کز ایچک بر معناسنه اسم
مصدر در کدانی مجمع الفرس و اب طبرستان و برکوه مشهور ک شافقه سنه بر بیکار در
ولایت طبرستانه واقع مرویدر که اول بیکارک باشنه واروب طور دیسه ل طور راق
دیسه ل اقرار الی غیر النهایة بو حالته در کدانی مجمع الفرس ابو المعانی بیت همجو آب
طبرستان شنه اشک دیده * جریانی و سکون با سخن یار شود و اب کشادن و بر علتدر
اکثر آنلرک ایا غنله اولور آب آوردن دخی دیر لر وله بیت پای اغیار اگر لنگ شنه نیست
عجب * چون ستوران بودش آب کشادن ظاهر و ابکون و سکون با و ضم کاف
فارسیله اوج معنایه کاور اول آسمانی رنگ یعنی سودما نیسی عمو ما و آسمانه وقایحه دیر لر
خصوصا نظام استر آبادی بیت شفق ظاهر نشد بر آبکون کردون که افتاده * فروغ
مشعل تابنده بر قاروره مینا * ثانی بر نهر عظیم آدیدر که آبسکون دخی دیر لر ثالث فرهنگ
جهانگیریده نشاسته معناسنه در و اب مرغان و قهستانه واقع بر بیکار در روابت
اولور که بر دیاره ملخ مستولی اولد قلعه واروب اول بیکار در بر شیشه یه بر مقدار قویوب
کتور لر اول صوبه ملازم قوشلر وارد صفر حق قدر عریه یلله مرد دیر لر اول الدقلری صوقند
کیدر سه اول قوشلر دخی اول دیاره واروب چکر کدی بالتمام هلاک ایدر لر فرهنگ جهانگیریده
شیراز نواحی سنه بر تفرجگاه اسمیدر ماه رجیده هر روز سه شنبه ده اولحله واروب سیر و صحبت
ایدر لر شاه بیت دیگر تروم باب مرغان * دیگر خورم کباب مرغان و ابشتن
کسریا موحد و سکون یای تحتانی و فتح شین معجه ایله پیرامن مخصوصه در که هر کیم کوپکو
اولور سه زفاف کیمه سی کیدر لر بعضی معنده خذف نوله مرویدر میر نظمی بیت
هر وس جاه راه شاطره دهر * زدوات کرده آیشی خود بر و ابشتن کسریا موحد
ویای معروفه شیراز مضافتدن بر بیوک قریه اسمیدر که قریب بر مغان واقع در انده مویای
معنی حاصل اولور اول قره خانی آنک محافظه سنه مامور لر در و آتش آسمان
آتش آسمان بر معناسنه اولر الی رحمت الله بیت آنک دایره و بعد صهل و محاب تن

و محاب تن * مانند صاعقه بشتاب آتش آسمان و آتشدان و دان طرف آتش معروف
اوجاق دیمکدر عریه کانون دیر لر بعضی لر ده دموردن اوجاق اولور اکا منا سیدر
و آتش دهقان و ذراعین تار لادن غله یی قالدرد قلعه یرنده قلان خاشاکه اور دقلری
آتش که ارض قونانک ایچوندر خواجه حافظ بیت فاک چون آتش دهقان زبان کین
کشد برمن * برین ملک و بیچ نیست مساحی و دهقانی و آتش فشان و آتش صاچی
هر کیم اولور سه مولانا عری بیت صبا از کوی لیل کرو زدر تربت مجنون * شود آتش
فشان چون شمع مغز استخوانش را * آتشبار معناسنه ده کاور و آتشین و سرت
حرارتدن عبارتدر آتشله متصف سنه که حرف یا نسبت معناسنه و نون ناکید نسیت
ایچوندر آتشه منسوب دیمک اولور میرزا صبحی بیت آهوی آتشین چون زهره بر آید
کافور خشک کردد بامشک تر برار * معنای بیت آفتاب حمل بر جنه کلدک کوند زله کیمه
بر اولور و چغتای اسانک بو معنایه اولوغ دیر لر میرعلیشیر بیت یا غمناس ایدی هجر
دین رخسار دین اوتوغ بولماسا * اول سبیدین دیلد اباردور عشقین تاغ فراق
و آتشکان و کان آتش تقدیرنده مضاف الیه تقدیم اولمشدر آتشکده معناسنه
کثرت استعمال آتشدن کنایه در و اتور بان و ضم تاء مثناة و و او مجهول و سکون را
و فتح باه موحد ایله عابد و زاهد و صاحب تقوی و ورع معناسنه اسمدر ک نقله احمد بن
اسمعیل و اتون و ضم تاء مثناة و و او مجهول ایله ایکی معنایه در اول بوزن و معنی خاتون که
کدبانو دیر لر قرره تعالیم قرأت و سایر صنایع مخصوص زمان ایدر ثانی رحم مادرده
اولان مشیمه معناسنه کدانی فرهنگ جهانگیر و ابجستن و فتح جمله اغاج و طاش
دیمک و فدان اشجار غرس اتمک که غنوز دیکش فدانه نوا جسته دیر لر ابجکان و
فتح حیم و کاف عجمی و سکون نوله سرخس مضافتدن بر قریه اسمیدر تعریب ایدوب
آجینقان دیدیلر و اختن و سکون خاء معجه ایله اسم مصدر در قاج و خنجر چکمک
معناسنه حکیم اسدی بیت دکر یاره هر دو سیه ساختند * کشیدند صف تیغ و خشت
آختند * شیخ سعدی بیت کرش بر فریدون بدی تاختن * اما نش ندادی بلیغ اختن *
بعضی فرهنگده بر یاد شاه اسمی اولمده مرویدر و ابخیران و سکون خاء معجه و کسر
راء مهمله و فتح یای تحتانیله متاع و قاش و ثواب تجارت عریده سلعه دیر لر استاد عسجدی
بیت آخریان خرد سفته فرستم بد و صحت * هیچ ندارم دکر چون دل و جان زداوست
بعضی فرهنگده اثواب خانه که عریه آفات البیت دیر لر و ابخشیجان و سکون خا
ویا و کسر شین و فتح جمله اضداد معناسنه که آخشج دخی دیر لر ضد واحد معناسنه که الف
نون ادات جعفر یاخو دمعنای مفر داستعمالنده و صفتین ناکید ایچون مبالغه قصد
اولنه حکیم سنایی بیت آخشیشان کنید دوار * مرد کاند زند کافی وار * و عناصر
ار بعد و موالید ثلثه بر لرینه ضد اولدقلرینه بناء اثره دخی آخشج دیر لر حکیم انوری
* قطعه * تاسه فرزند آخشیشان * چار مادر چنانکه نه پدرست * ناکیز بر زمانه باد بقات
ناز حارونه و سه ناکر دست * وعداوت معناسنه احمد کرمانی بیت ناستکرده کبوتر

جان * شاهین فضا را آخشیان * آخریان ایله بولفت الف مقصوده ایله ده روایت
اولمشدن ایله کسر خاویای معروف ایله یعنی رسیدن ایرشک متعدی
آخاندن اولور الف وزن زیاده سیله ایله کسرخاء معجه وراه مهمله و سکون
یائین تحتانین ایله یعنی آختن مرقوم میر نظمی بیت مقابل بکد بکریغ آخیریده *
هماندم سینه خشم دریده ایله اذربادکان و اذربادکان و اذربادکان ایله کام
بعد الاذریه فتح الباء الموحده آتشکده معنایست در بادکان و بایکان یعنی خازن و حافظ خسرو
کیکاوس آتشکده ده مکث و آرامی علمند حکیم فردوسی بیت یکماه در آذربادکان *
یووند شاهان و آزادکان * ولایت آذربایجانده سائر ممالکدن زیاده آتشکده اولمله
اکادخی آذربادکان و آذربایکان دیر لر آذربایجان انک معریدر شیخ نظامی بیت وزانجا
بتدبیر آزادکان ایله بایدسوی آذربادکان ایله آذربایجان ایله مشهور ملک تدر دارالملکی
نیریز درخواجه سلمان بیت والی نیریز را کر خط اشرف میرسد * باج برکردن آذربایجان
می آورد * عجایب البلدانده مسطور در که آذربایجان معرب آذربایکانده معنای ترکیب
حافظ آتشدر ایله اذریزین ایله فم باء موحده و سکون را و کسر ذایله یدی آتشکده
فارصدن التخی آتشکده نک امیدر شرف مشفوه بیت ستمکار اییاسوز دل ما * بین کر آذر
برزین ندیدی * سبب تسمیه سنه وجوه ذکر اولمشدن بر روایتی زردشت برزین نام
برمود بنای ایشدر قاعده مجوس وزن بانیسی اسمی اضافیله تسمیه ایلدیلر حکیم فردوسی
یوینتندن یو معنایه ذلالت واردر بیت سزادادین جستن کین منم * برزم آذر نیر برزین منم
اما یو برزین مشهور و پهلوان آیدر آتشکده نک بانیسی نامی ده اولمق مختلدر نسخه حسین
وفایی ده فتح باء موحده ایله مسطور در و روایت آخر یوله در که برکون کینسر و سوار اوایش
کیدر کن اوزرینه ضاعفه دوشتوب کندوی منراسته آدن آندقه صاعقه آتی و اول
محل بر وجهله یا قش که آتشی سویندر ملک ممکن اولیوب آنده بر آتشکده بنای ایشدر
آتش اوزرینه معناسن ترکیب ایلیوب آذر برزین دیدیلر حکیم انوزی بیت ای نمودار
رحمت و سخت * آب حیوان و آذر برزین * و بر سبب دخی ائمه دین ابراهیم علی نبینا
و علیه السلام حضرت نرندن برزین نام برزدر شتک بناسیدر حکیم فردوسی بیت
یکی آذری ساخت برزین بنام * که باقرنی بود و یارای کام ایله اذریزین ایله آتشکده
قارصدن بشخی آتشکده اسمی در که آذر خرداد دخی دیر لر ایله اذریزین ایله کسر شین
معجه ایله صمدرقوشی که آتشده تمیش ایتدی مشهور در ابوالمغانی بیت مانده
ام در تار حسرت کشته ام غرقاب اشک * همجو آذر شین در آتش بوده چون
مافی دراب ایله اذریزین ایله فتح ذال معجه و ضم کاف فارسیله بر نوع صاری چپکنر
ابوالمغانی بیت بفیض عشق چه باشد چو کل مشوم خندان * که کرد در دغمت چهره
ام چو آذر کون * فرهنک جهان کیریده ضم ذال معجه ایله شفا یقندن بر نوع در کناری
غایت سرخ و اور تا سنه سیاه نقطه می اولور حکیم سنایی بیت که پنهان کرد جزایزد
بسمک خار در آذر * که رویانده می جزوی خاک نیمه آذر کون ایله اذریزین ایله نسل

نسل سآمدن بر دختر محبوبه ساحره نک امیدر که خادمه آتشکده صفاهان ایدی اسکندر
آنی حباله ازدواج بلیناس حکیم کتورمش ایدی اول سپیدن حکیم مرقومه لقب شعر نسبت
اولندی شیخ نظامی * مثنوی * بهار کهن بود و چینی نگار * بمی خوشتر از باغ درنو بهار *
بایین زردشت و رسم مجوس * بخدمت در انخانه چندین عروس * هم آشتوب دیده هم
آشتوب دل * فرورفته دل را بسی پایکل * درود دختر جا و از نسل سام * پدر کرده آذر
همایونش نام ایله اذریزین ایله کسر ذال معجه و راه مهمله ایله یعنی آذین که عنقریب ذکر
اولور انشاء الله تعالی ایله اذریزین ایله ذال معجه نک فقیله ده ضمیمه ده مرویدر تحفه
الاحباب کل خیری بعض نسخه ده کل خطمی و نسخه حسین و فاییده آذر کون و آذریون صاری
رنک برکادر خراسانده همیشه بهار دیر لر شیرازده کاو چشم دیر لر ظهیر فاریابی بیت هوای
طاعت تست آن نسیم جان پرور * که از میان آذر پروید آذریون ایله اذون ایله ضم ذال
معجه و واو معر و فله یعنی چنان آخاندن دیمک حکیم سنایی بیت تفکر کن یکی در خلقت شاهین
و مرغابی * نکون کرچه معنی راست این ایدون و آن آذون ایله اذین ایله کسر ذال معجه
ایله دیار عجم قاعده مشهور و معروفه در کولایت حاکمی یا خود پادشاه بر شهره کلد که در وازه
شهری و دکانین بازاری زیب و زینت ایله آراسته ایدر لر و نوروز و ایام عید و جشن اولد قن
کذالك آذین بنددخی دیر لر شمس فخری بیت زفر دولت کینسر و ملک آیین * زمانه را بنوی
باز بسته اند آذین * و استعان طریقیله باغک زینت از هارینه ده دیر لر حکیم سوزنی بیت بر کل
فسرین زعنبر بند آذین ای عجب * و انکهی نظار کرداند بر آن آذین مرا ایله و زینت جمال دلبرانه ده
دیر لر امیر معزی بیت یار مشک خم گرفته در کاش آذین بود * خم گرفتن قامت عشاق را آذین
بود * و مطلق زینت و آرایش معنایست حکیم سنایی بیت از پی قدر خویش صدرش را * بسته
روح القدس زخا آذین * بعض فرجه کارده رسم و عادت معنایست ده منقولدر ایله اراخیدن ایله
فتح راه مهمله و دال و کسر خا و سکون یا ایله یعنی آرامیدن راحت اولمق و دیکانک معنایست
متعدیسی آراخاندن کلور ابوالمغانی بیت دوش در کاشن به بلبل کفمن ای بیهوده کو * باز
آراخید تا چند ناله و فریاد کن * ایله اراستن و اراستن ایله کلاهما بفتح الراء و سکون السین
المهملین یعنی زیب و زینت کردن اسمعاد عنصری بیت بنام کینتت آراسته ادا * ستایشگاه
شهر و خطبه تاحشر ایله آرام بن ایله فتح راه مهمله و مهم موقوف و باء موحده مفتوحه ایله
میان شهر و قصبات و قراده واقع مختصر باغ و باغچه معنایست در کدافی فرهنک جه نکیری
ایله ارامدن و ارامدن ایله کلاهما بفتح الراء و سکون المیم راحت اولمق و دیکانک معنایست
حکم فردوسی بیت چو میدار باشی تو خواب آیدم * چو آرمه باشی شتاب آیدم ایله ارامدن
و ارامدن ایله کلاهما مثلهما کال بخندی بیت بی تو از دردم آرمیدن نیست * و تو ام
طاقت بریدن نیست ایله ارا ایله فتح راه مهمله ایله کاشان مضایفاتندن بر قریه امید رغایت ایری
اشکری اولور قریه مشابه حکیم شفقانی در هجو وزیر بیت خوانی در سه آراست که آرایش
آن بود * یک کله کاود و سه دست خرا آن ایله اراشدن ایله کسریای تحتانی اول و سکون
ثانی ایله یعنی آراستن مرقوم ایله اردی زوغن ایله یعنی حلوای تر و لطیف و نازک آرد و زغن دخی

بحقه الاحبار به همة مقصوده و تاء مشدده ايله مرويد و اسودن في ضم سين و و او
معروفه راحت اولق معنائه مصدر در ايو المعاني بيت هين بودست تار و زازل و هم
سبه بختان * نباشد و زى عاشق زغم اسودن دل را في اسيا بان في دكر ما نجي انظ
مركب اولد يفي ظاهر در كه اصل اسيا بان در تخفيفا بانك برى محذوف در سايم نهراسي
* قطعه * رفته بودم بكسب استعداد * كاشكي رفتي بد حقاني * كاش كردى بد در بخت
سياه * و سفيرى باسياباني في اسيا زن في دكر مان طاشي اوز رينه باغلاو لان تحت
پان كه دانه في تدرج ايله دوكل ايچون ايدر لرد كرمانى متصل دوكد و كندن بواشله موسوم
ايدار ايو المعاني بيت شده دندان اسيا بان و زبان * اسيا زن بدانه سخن است
في اسيون في كسر سين و سكون ياي تحتاني و فتح واو ايله سر كشته و سر كردان معنائه
مخيلك بيت كرنه عشقت كرده اسيون مرا * از چه رو سر كشته و اسيون في اساميدن في
شين معجمه ايله صو و شراب و غيرى نسنه ل ايجمك في الش بچكان في سكون شين معجمه
و حيم عجمي و فتح باو كاف ناسي ايله معني چند بادستر كه چند بيد ستر دني دير ل طيب يوسفي
بيت چند بيد ستر آتش بچكانست * كه كند دفع عات صبيان في الشردن في ضم شين معجمه
و سكون راء مهمله ايله في الشردن في ضم شين و سكون زاء معجمه ايله كلاه ناسنه يو غرق
سر شين معنائه اصفها نيار لغني در في الشفقن في ضم شين و سكون فايه متغير الفهم و عقله
خلل ايرشك و مشوش الاحوال اولق مولانا طالب آمل بيت آشفته دماغم سروريك
سخنم نيست في دامن چه كشام كه كلي در چمن نيست في الشوردن في ضم شين و و او مجهول
و سكون راء مهمله ايله يو غرق خير اولسون و غيرى اولسون ابو المعاني بيت خاكياك
عاشقان آشورده خون دلست * اخلاطى زين سبب بادرد و محنت داشته اند في الشوقن في
ضم شين و و او مجهول و سكون فايه معني آشفتن مرقوم حكيم فردوسي بيت سباهي همه
خسته و كوفته * كيزان و بخت اندر آشفته في الشيان في يوه معنائه در عوما مولانا
عرقى بيت اي نه فلك زخوشه صنع تودانه * در جنب كهرياي تو عرش آشيانه *
و قوش به سنده دير ل خصوصاً طالب آمل بيت ما مرغ آتشم اكر نيست باورت *
در شاخسار شعله بين آشيان ما * كاهي وطن معنائه ده استعمال اولور و د جان
قدسي بيت آسوده كي ندبه ليم از فغان هنوز * يادم دهد ز حلقه دم آشيان هنوز في الغار دن
و اغاريدن في كلاهما بفتح الفين المعجمه و سكون راء اول و كسر ثانيه اصافق صويله و غيريله
شاعر ديشدر بيت ز اغاريدن آن زشت باخون * مشه بكسر در ختانش طبرخون * طبرخون
قرل سكوت در في اغاريدن في فتح غين و كسر زاء معجمه ايله ابتدايمك و رزنه به باشلق شروع
معنائه آغاز كردن دني دير ل في اغاشدن في فتح غين و سكون شين معجمه ايله يري او ستنه
نسنه غمق معنائه ميرنظمي بيت بر آورد آخجار اغاشدند * متاع و قش آفراسدند *
في اغاشدن في كسر لام و سكون شين و فتح تاء مشدده ايله مثل اغاشدن مرقوم في الغاليدن
كسر لام و سكون ياي تحتانيه جنك و غوغايه تحبص اهلك و فتنه قو يار مق ابو شكور بيت
براعاليدن استياردند * بكنه چون پاكش نيز كردند في الغستن في فتح غين معجمه و سكون

84 و سكون سين مهمله و تاء مفتوحه ايله فرهنگ جهانكيريده رزنه ني زور ايله طولدرمق
معنائه در في اغاشتن في كسر غين و سكون شين معجمه ايله اصافق و بو غرق حكيم فردوسي
بيت زار اين من بسمي كشته ام * زمين را بخون كل آغشته ام * مشهورى كسر غينه در اما
فردوسي ضم غينه كشته به قفيه ابلش في اغندن في فتح غين و سكون نون ايله فرهنگ
جهانكيريده معني آكندن طولدرمق معنائه در في اغوشتن في ضم غين و و او معروف ايله
قوجق و قوحاهه املق آغوش كردن دني دير ل في اغوشيدن في معني آغيشتن في اغيشتن
كسر عين معجمه و سكون ياي و شين ايله معني آغشتن مرقوم اسدي طوسي نقل اوزن اصافق
و بو غرق معنائه في افريدن في فتح فاو كسر راء مهمله ايله بر اتمق خلق معنائه شيخ سعدى
بنام خداوند جان آفرين * حكيمي سخن در زبان آفرين * بو بيتكه اصلي اوزن واقعدر
ميرنظمي بيت اطاعت بامرش كه منصوص اوست * جهان آفرين كه مخصوص اوست *
في افريدون في قول فخاك اولان مشهور با دشامدركه قصر الف ايله افريدون و افريدون
دني دير ل حكيم فردوسي بيت زدهقان بر مائه كس را نديد * كه شايسته آفريدون سزيد
في افرين في آفريدن اتم فاعل در جان آفرين و جهان آفرين كبي و تحسين معنائه دني
استعمال اولور شيخ عطار ابتداء منطق الطيرده بيت آفرين جان آفرين پاك را * آنكه
جان بخشيد و ايمان خاك را * و دعای خير دني او اور حكيم انوري بيت تا كس از آفرين
سخن كويد * سخن خلق آفرين توباد * معنای رابع خسته مستتره نك اول كوني اسميدركذا
في فرهنگ جهانكيري في افنديدن في فتح فاو و سكون نون و يا و كسر دال اول ايله جملك
و خصوصت اهلك استاد ليمي بيت در دل آوان نصيحت كار كرد * ترك آفنديدن و پيكار كرد
و قصر همزه ايله بو زن پسنديدن مرويد في افيلان في كسر فاو و سكون ياي تحتاني و فتح
لامله به ده دير ل بر نوع يامي بير اقدر بعض جهان و شين اوز رينه قور زافعدر في اكا هيدن في
كاف عجميله خبر دار اولق و خبر دار ايتك معنائه هم لازم و هم متعدى استعمال اولور
في الكليون في كاف عجميله منقش اطلس تفسيرينده جامه باشد كه از هفت رنگ بافته باشد
و هفت رنگ را در آن بتوان ديد * ديوباز مشر شمس فخرى بيت كشد بساطه چمن
از برای مجلس شاه * بهر بهار في فرش شه ز آكليون * انكليون دني دير ل في اكن في
فتح كاف عجميله آكندن لفظندن صيغه امر در شاه ناصر خسرو بيت خري آموخت آنكس
كه فرمودت * كه همیشه شكم و مده همی آكن * و دني قفتان و باصدق و امثالي نسنه ره
قونلان پنبه كه عريده حشودير لوله ايضا بيت چون راست بود خوب نمايد سخن * كدر
خوب جامه بود كراكن في ااكندن في كاف فارسيله معني انباشتن طولدرمق معنائه شاعر
بيت بهميان تابكي آكندن زر * ز نقد علم دل را كن توانكر في ااكندين في فتح كاف و كسر
نون و سكون ياي تحتانيه معني آكندن مرقوم شيخ اوحدي بيت آنكه اندر جهان ندارد
كنج * چون توان آكنديش او كنج في ااكوشيدن في ضم كاف عجمي ايله معني آغوشيدن
مرقوم و معني زادن و سپاريدن شهنامه لغني در في ااكين في كسر كاف فارسيله دوستك
و باصدق و جامه و امثالي نسنه لك اي عريده حشودير ل و بعض تراكيه صفت اولور

غم آکین و مشک آکین کی کمال امعیل بیت زبسکه عیبر و مشک است توده بر توده *
دماغ و دانش از اندیشه عنبر آکین است کی آکین بالین فی یاصدق ای و سائر نسنه لده
دخی بویه صفت ایدر حکیم خاقانی بیت خود بر کبوتر آن مینوست * کا کین چهار بالین
اوست کی اکیلون فی معنی اکیلون مرقوم یعنی هفت متعش قاش کی الان فی ولایت
ترکستانه بر شهرک آیدر حکیم خاقانی بیت تف تیغ هندیش هندوستانی * علی زوسن در
روس آدن نماید * و جمع الفرسته بر طاع اسمیدر کی الاییدن فی کسریای اول و سکون
تائیله معنی آدن هم لازم هم متعدی اولور مصدر در کی التفتان فی زبان خوار زمه نشان
همایه در یعنی پادشاهلرک حکمی کاغدی چغتنای لغتیدر لکن عجم ده استعمالی شایع در ابوالمعالی
بیت چو حکم عشق باشد عاشق از آدن جانی * ز شاه حسن زلف آورده خط آتغانی *
دیگر شاعر * قطعه * چو خط از شاه حسنست آتغانی * که معنیش همین بدعا نستانی *
که فرمان همایون اینچنین بود * شهید عشق را باید نستانی کی التفتن فی ضم لام و سکون فا
ایله بی تکلف اولق و التفتن و حیران اولق معنایینه مصدر در ابوالمعالی بیت بدر دهر
آلفتن عجبتر حال دشوارست * کرافلاطون و کرستم کشیدن چارنا چارست کی الفتیدن فی
آلفتن مرقوم معنایینه مصدر و متعدی کی الودن فی ضم لام و واور معروف ایله بولاشقی
و بولاشد رومق معنایینه در معنای مصطلحی کنه کار در تنگم شاعر بیت دعا فی میکنم یارب
باین آلوده دامانی * مکن شرمند ییش قدسیام از دعای خود کی الوسن فی ضم لام و واور
معروف و فتح مین ممله ایله بر نوع لطیف از کدر تلین طبع ایدر حکیم شیرازی بیت بسر بخود
مطبوخ آلوسن برود * تا کند تسکین بر دهم خود کی الوشیدن فی ضم لام و کسر مشق
معجه ایله بعضی فرهنگه آغوشیدن معنایینه در کی الیزدن و الیزدن فی کلاهما
بکسر اللام و سکون الباء التثانی آت و قاطر و سائر حیوانات اوردک و بولک و آزه حق
سوزدن آتوب چالمق کی آمدن فی حاضر و همیا اولق ابوالمعالی بیت خیال دوست جو آید
بخانه دل را * شمار مقدمشان نقد جان آمدن کی اما سیدن فی کسر سین ممله و سکون
یای تحتانیله ششم کی اما سیدن فی کسرها و سکون یا ایله معنی اما سیدن مرقوم *
اما سیدن فی کسریای تحتانی اول و سکون تائیله معنی اما سیدن و اما سیدن کی التفتن فی ضم هم
و سکون خاء معجه ایله معنی آموختن کی آمدن فی فتح تائیله کلک معنایینه مصدر در مستقبله
میم یا یه قلب اولنوب آید و آید دینلور کی آمدن فی اسم مصدر در کلوب کلک معنایینه
کی امریزدن فی ضم هم و سکون را و کسر زایله بر لغت و عفو کناه ایتلک بعضی فرهنگه ایرشک
معنایینه رویدر بومعنایه میرنظمی بیت مخور غم بهر رزقت همجوانان * بیامرز د نصیب
از لطف یزدان کی التفتن فی تعلم و تعلیم معنایینه لازم و متعدی استعمال اولنور اوکرنگ
واوکرنگ شیخ سعدی * قطعه * معلت همه شوخی و دلیری آموخت * جفا و ناز و عتاب
و ستمگری آموخت * من آدمی بچنین شکل و قد و خوی و روش * ندیده ام مکر این شیوه
از بری آموخت * کمال بخندی بیت کمال این گفته کرمی بر در پریمند ستان * بیاید طولی
و از تو سخن آموختن گیرد * چغتنای لسانده اوردک ایتلک دیرلر ترکی دله استعمال اولند و غی

اولند فی اوزن انجق بر حرفی تقدیم و ناخیر ایشلر تنگم میرعلیشرک بویتنده واقع در بیت اول
بلاغه اوردک ایتلک مین ایلا کم جانیم چیقار * کوز مسام باشد ایدر ساعت مین شیدا بلا *
بویتنده مضارعی واقع در وله بیت اتوب عشق ایچرا عمر و زاهدان قوی زهد
وارشادی * کئی موتداق اولوق ایشی ضعیف اولغاندا اوردک ایتلک مین فی ضم
میم و واور و فله آراستن و آراسته شدن یعنی زه مک و زهش اوابق معنایینه استاد
ذقیق بیت در آمودن آن همایون بنا * نماز ایدر باقی بکجهینه ها * مؤید الفضلاده
معنی آموختن و آموخته شدن مسطور در کی اموزیدن فی اوکرنگ و اوکرنگ آموختن
کی هم لازم هم متعدی اولور شیخ سعدی بیت ای مرغ مهر عشق ز پر وانه بیاموز *
کان سوخته را جان شد و آوازیامد کی امان فی بوزن دامن پیرام لفظندن اختصار
اولشدر چون معنایینه میرنظمی بیت کئی بر پاستاده که نشینند * چو هاله آمن آغه
گرفتند کی الامون فی ضم هم و واور و فله ایکی معنایینه در اول جمع الفرسته پیرام
معنایینه در مختصر پیرامون در ثانی فرهنگه جها نکیریده معنی آموی بر مشهور ایرمقدر
آب آموذیرلر شاعر دیشدر بیت آن و دکه خوشترست ز آمون * بی شمه که هست
رود سیحون * مولانا هاتقی در تمور نامه بیت جواز آب آمون گذشت ان سیاه * بر آمد
هیا هوزماهی بماه کی التفتن فی کسر میم و سکون یای تحتانی و خاء معجه ایله قارشقی
و قارشدر مرقوم لازم متعدی کمال بخندی بیت ناخکامی میبازد از مایه دور آن دولب * ساقیان
در بادها کویا شکر آموختند کی امیزیدن فی کسر میم و زاء معجه و سکون یا تین تحتانین
ایله معنی آموختن مرقوم هم لازم هم متعدی اولور قارشقی و قارشدر مرقوم معنایینه
چغتنای لسانده بومعنایه قوز غاماق دیرلر هم لازم هم متعدی استعمال اولنور میرعلیشر
بیت ملائک قوشلاری غم شامی قوز غاماق تالک ایرماس کم * بئیب تور کوکازو
آهم خرنکی بیلاکه آشوب تور کی آندون فی سکون نون و ضم دال ممله ایله اوج معنایینه
کلوز اول معنی آنجا که مقابل ایدون در آنجا معنایینه حکیم ناصر خسرو بیت راه توزین
خیر و شر دو کسادست * خواهی ایدون که ای و خواهی آندون * ثانی معنی آچخنان
صاحب فرهنگ منظومه بیت مثل آندون چنان چنین ایدون * آکه آذر بودن از چه
و چون * ثالث فرهنگه جها نکیریده آنکاه و آزمان معنایینه مسطور در کی التفتن فی
سکون نوزین و فتح کاف فارسیله معنی آکندن مرقوم کی ان فی بش معنایینه کلوز اول
آشارت بعید ایچون اسمدر عربیده ذاک معنایینه ثانی محمد هندو شاه نقد حسن
ایله تعبیر ایش عربیده جاذبه دیدکاری در محبو بلده بر القدر که لسان ایله تعبیر اولماز
و عبارت کز انجق مشاهده ذوقیله معلوم اولور خواجه حافظ بیت شاهد آن نیست
که مونی و نیانی دارد * بشه طلعت آن باش که آنی دارد * ثالث ادات جمعدر که اسم آخرینه
لاحق اولور سه معنای جمیع افاده ایدر آدمیان و مردان و زنان کی رابع ادات
توصیف در بونده دخی کله آخرینه لاحق اولور افغان و خیزان کی خامس بعضی تراکیبه
وصفیت ایچون مزج ایدرلر آچخنان کی انین فی کسر نون و سکون یای تحتانیله

ایاق که انکه شود دن یاغ چیمقار در بستودخی در لطمیان مرغری بیت سبوی وساعز
آین و غولین * حصیر و مای روت و خیم و بالان * و یا یق طاسنه در لکه اول طرفک ایچنه
قور و له بیت دو غم ای دوست در آیین تو خواهم ریخت * تا کنم روغن ازین دوغ همی جنبانم
او اودان فی معنی آبادان با و او قلب اولق قاعده فارسیمه در او اوردین فی کسر راه
مهمله ایله یوقق او اوردین معناسنه و دخی مصاحبت آراسنه سوز قاتمق و کتورمک معناسنه
استدلال فی بیت مراد کسان آویدنی شها * مراد از غریب آویدنی چرا فی اواز کن فی
دعوت ایله دیمکدر مولا ناهج طهوری بیت بیامطر بارده ساز کن * طرب میرودا کنون
آواز کن فی اوازین فی کسر زاء معجه ایله جفر مق آواز کردن معناسنه فی اوان فی
دیوان معناسنه بعض نسخه ده دیوان حکمی معناسنه مرویدر ابوالمعانی معنی اول بیت
حال دل خود عرض کند ای شته خوبان * عشاق در آید در آوان تو هر روز
فی اوردن فی کتورمک معناسنه مصدر در او اوردین فی معنی آوردن حکم اسدی
بیت تو آنچه از بیم رسیدت بکوش * بین و بجای آویدن بکوش فی اوزار اودان فی
آوزار مرقومک طرفی معناسنه که ایچنه مذکور نسخه لری قور لر حلقه استعمال ایتک
ایچون فی اوزین فی سکون واو و کسر زاء معجه ایله آردج اغاجی صکذافی الحلیبی
فی اوشین فی سکون واو و کسر شین معجه ایله عربیده سعتر ترکیه کویکواونی دیور
فی اوغون فی سکون واو و ضم غین معجه ایله کاریز معناسنه ابوالمعانی بیت روداب
از دهانش وقت گفتن * کشوده گویا اوغون حمام فی اونکان فی فتح واو و کاف
فارسی و سکون نوله شرفنامه ده معنی آویران و آویخته شدن فی اوان فی فتح واو ایله آونک
لفظندن مرخم در آویخته معناسنه استاد منوچهری * قطعه * سبی چون چاه بیزن
تنک و تاریک * چوبیزن در میان چاه آون * ثریا چون منیره بر سر چاه * دو چشم من بدو
چون چشم بیژن فی او یختن فی کسر واو و سکون یا و خاء معجه ایله آهق هرنه اولور سه
کمال بخندی بیت نازکی و لطف دزدید از بنا کوش تودر * غوطه هادر آب دادند انکمش
آویختند فی اویدن فی کسر واو و سکون یای تجمنا یله یوزمق معناسنه فی اویر کن فی
سکون زاء معجه و کسر کافله اولاشیعی و یایشیعی اولان نسخه ده حیز و ما یون
معناسنه منقولدر فی اوزین فی او یختن مرقوم معناسنه در فی اویشتن فی شین
موقوف و فتح ایله شرفنامه ده بر اوتدر زلف شاهان دخی دیور لر عربیده سعتر دید کاریدر
فی اویشتن فی کسر واو و سکون یای تحتانی و فتح شین ایله بر اوتدر آجیرق قوریدوب
بعض ادویه جزو ایدر لرودر ویشان و عزلت کرینان کون و نلک ایله آمیخته ایدوب
تناول ایدر لر عربیده سعتر عراقه نکیک اوتی و کیلانده کتسکه و و هنده سابل مروا
دیور شاه ناصر خسرو بیت چه کنی دنیای دنی و خرد ریز را * خوش نباشد بی نان
ریزه و آویشن فی اویندن فی کسر واو و سکون یای تحتانی و نوله امید ورجا ایتک بعض
نسخه ده امز غنق معناسنه مرویدر فی اهنش و او یختن فی کلاهما بکسر الهاء و
سکون خاء المعجه قاج چکمک خضوصا و غیره سنه چکمک عوما حکیم فردوسی بیت

بیت ز آهختن تیغها از غلاف * که قاف را در دل آفتاد کاف * شمس فخری فتح ها ایله نقل
ایروب یو قطعه فی نظم ابلاش * قطعه * ابواسحق سلطانی که در رزم * چو کنیش تیغ
بی باکی بر آهخت * بسان هندوان ترک فک را * محبوب کن با لید و بیهخت فی اهرامن
اهرمن اهرن اهرمن فی کلام بسکون الهاء و فتح اراء المهمله ده های بدی یعنی سو
افعاله دالات ایده نه دیور علامه طوسی نقل ایدر که طائفه محوس اهرمن شیطانیه
دیور و ملکه یزدان دیور عبارت فی بودر * المحوس من اوثیه یقولون ان فاعل الخیر یزدان
و فاعل الشر اهرمن و بزعمون بهما ملکا و شیطانا و الله تعالی منزله عن الخیر و الشر انشی
حکیم سنایی بیت کردادی کر نکر دی کرد خاکی هم مکرد * مرد یزدان کر نباشی جفت
اهرامن مباحش * یعنی الهه اری اوله مزسک باری قرین شیطان اوله دیمکدر عبد الواسع
جیل بیت باغ برجسته زنج کوی که از بیم درخش * از شهاب اندر هوا آتش گرفته
اهرمن بعض نسخه لده ولسان ناسه اکثر الف مقصوره ایله مستعملدر شمس
فخری بویه نقل ایتش کمال پاشا زاده مرحوم الف ممدوده و هاء متحرکه ایله در و الفک
قصری و هانک سکون یله ده جائز در دیش و بعض فرهنک ده الف ممدوده و فتح ها و سکون
را ایله مرویدر حکیم اسدی بیت مستیز آوری کار اهرمنست * مستیزی پوخامشت آبسنست
اصحی قول اولدر * قطعه * کران دو عارض رخشان ز فعل یزدانست * ز فعل اهرمن آن دوزلف
چو کانست * بدین دلیل همی تابوی درست کشد * که خیر کشت یزدان و شر ز اهرمنست
اهرمنک معنای لغوی می دیو دیمکدر فی اهرن فی سکون ها و فتح زاء معجه ایله نفت یاغی
ابوالمعانی بیت شرار آتش غم آختن جگر سوزست * سرشک دله شام اهرن برون
آید فی آهسته سخن فی ایکی معنایه در اول فسلد بکه فجج دخی دیور لثانی زیر بدن
سویک که عربیده همس دیور ابوالمعانی بیت آهسته صبا یا زده در زم بهاران * آهسته
سخن کرد بکل غنچه خندان * فی اهن فی مطلق دموردر خام اولسون معمول اولسون بواسع
مدلولی اوزن موضوع در فرهنک جهانگیر بده شمشیره دخی اهن دینل و کی مسطوردر یو معنایی
مؤید شیخ نظامی بیت کسی را که جانش باهن کرم * بسی جامه هادر سگهن رزم فی اغییدن فی
کسر حمله معنی آهختن یعنی کشیدن تیغ و خنجر و غیره و یوزمک سلخ معناسنه اما جمع الفرسه
جم عجمیله معنی کشیدن و مؤید الفضلاده معنی انداختن مسطوردر فی اهنکیدن فی سکون
نون و یا و کسر کاف فارسیمه معنی قصد آهنگ کردن کی فی اهنن فی دموردر دوزلمش
نسنه هرنه اولور سه اهن آخر زده یای نسی در نون نسبتن تأکید ایچور فی اهنن خفتان
جبهه و جوشن و زره که عربیده ورم دیور لر خواهه سلمان بیت میدرخشید از میان آهنتن
خفتان و خود * هم روان صورت که در یولادچین تابان کهر فی اهوون فی نقب ذن یعنی زیر زمین
قز بی استاد دقیقی بیت حور بهشتی کرش بیندنی شک * خواهد اندر زمین بیارد آهوون
فی اهوون فی ضم ها و او مجهول ایله رخنه دیوار و نقب زمین حکیم اسدی در صفت نقب زن
مثنوی * باهون زدن در زمین باشتاب * سیکتر و نری زماهی دراب * بنیان سرتاسر آهون
زدند * نکون یان بروی ها مون زدن * شمس فخری آهون نقب زن و نقب باشد دیوب و یلی

زبان کارلق ایتمک ایچون ک اءو ک هم ها ایله بش معنایه کاور اول جیرانکه ترکیه
کیک دیلر و قره جه نك نوعیدر ثانی غیب معناسنه در بو ایکی معنایه شاعر بیت
بینه حرص چون آهوجہ تازی نفس همچون سگ * بصحرای قناعت روکه بی دوست
آن صحرای * معنای ثانی یہ نظیری تیشابوری بیت پیش چشم سیهت یاد غزلت آهو *
زرد آن سنبل مودم زدن از مشک خطاست * حکیم خاقانی بیت دیدی آن جانور که زلید
مشک * نامش آهو و او همه ترست * ثالث فریاد او و از باند معناسنه حکیم فردوسی
بیت یا هو زبان فتاد و ببرد * بدیدان زاده آن دستبرد * رابع استعان طریقله چشم
دلبرده دیر لر مولانا عبد الرحمن جامی * مثنوی * چوبستی ترکش را پرده خواب * مثنوی
باشم همدم در تب و تاب * دومست آهوی خود را صحرگاه * چرا نیدی بیاض حسن آناه
خامن بر مرض امید که آدما و حیوانات ظاهر او و نفسی تیک ایدر عربده ضیق النفس
دیرل شیخ نظامی بیت سگ تازی که آهو کیر کرد * بکیرد آهوش چون پیر کرد *
ک اینه زانو ک یعنی دیز کوزی مولانا جامی بیت بسته ام من روی با آینه زانو خورش
تکون آن ماهر و چون آینه رویا روی کیست ک مع الهاء * اب افسرده ک طوکس
صومرات ک یعنی سیدر افسرده اسم مفعولدر که آخونده کی ها مفعولیتن اظهار ایچوند
ک اب آورده ک بر علقدر حیرانانده خصوصاً آت یا غنله واقع اولور ایلمدانی بیت در پی
جانان رودیک روسیه پای لک * کفتم آب آورده این خریر نمی شاید روا ک ایتابه ک
سکون باء موحده اول و فتح ثانی و تاء مثناة ایله ایکی معنایه در اول صوقیردن حق طرف
معناسنه اولور که لفظ مرکبدر آبله تابدن که حرارت معناسنه اولان تابدرو آخونده کی ها معنای
خاص علمیه نقل ایچوند ثانی آفتابه معناسنه که اریق دیملکدیر بمعنی بایله فاده تبادل و تواخی
اولدوغندندر ک اجمامه ک سکون باء موحده و فتح جملله ایکی معنایه کلور لفظ مرکبدر
آب ایله جامه دن اول اثواب یویه حق طرف ثانی فرهنک جهانگیریه بر مخصوص جامدر
آنکه صوابجرلر بمعناده اصل جام آب ایدی جام شرابدن تمیز ایچون علمیه نقل اولدوقد
مضاف ایله تقدیم اولندی که قاعده مقررده مجیدر حکیم سندی بیت زمردم لطف اجمامه
اوست * کعبه اهل فضل خانه اوست ک اجمامه ک سکون باء موحده و فتح طاء معجه ایله ایکی
معنایه کلور اول لفظ مرکبدر آب ایله خانه دن صوطوره حق مکان حوض و امثالی صو
محزنی وغیری ثانی طهارتخانه در ک اجمامه ک و ایچون ک کلاهما سکون الباء لوحده
و فتح الخاء ثانی و او معدوله ایله آخورد و مرقوم معناسنه آخونده اولان ها علامت
معنای اختصا صدر ک ایله ک سکون باء موحده و فتح دال مهمله ایله هرزه و هذیان یاوه
سوز معناسنه اولانی بیت بهرو صلات مژدن در پیش اهل دل خطاست * غیر در عشق
گفتن زده شاق آب * و دروغ حکایه و بی اصل کلمات معناسنه و له بیت کفتم یا موخت
تویک حرف از وفا * گفت این سخن آبله است در زبان مای ک ابراهه * و ابراهه ک یعنی
کندرگاه آب سیف اسفندی بیت خاک کوبس کن ازین روح طبعی تامن * زاب راهش
زبد رگاه جگر بر بند ک ابره ک سکون باء موحده و فتح راه مهمله و اخفای هایل قفتان بوزی قاش

نکاش اولسون غیری اولسون مولانا زطهوری بیت فراوان درین کار که کارکر * یکی ابره
باقدر یکی آستر * الف مقعدون ایلده جائزدر ک ابرزه ک آبریز مرقوم معناسنه آخونده کی
ها علامت مفعولدر ک ابزه ک کسریا و فتح زاء معجه و اطهارها ایله صوصرنیدی زه
زمین لفظدن اسم فاعل و اسم مفعولدرده اولور ایلمدانی بیت همچو کرمایه دماغ از بخار
تاب دل * دبله ام چون کوزه اشکسته دارد آب زه ک ابستانه ک کسریا موحده و سکون
سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله و سکون با و کسریا ایلده جائزدر صوالاجی طرف طاس
و بقرآج و امثالهما آب ایله ستاندن مرکب لفظدر ک ابستگاه ک کسریا موحده و سکون
سین و سکون نون و فتح تاء مثناة ایله طهارتخانه معناسنه سین معجه ایله دخی روایت اولمشدر
شمس فخری بیت کیست کینی که شود همت تو ملتفتش * نشود روح قدس ازل ابستگاه
ک ابسته ک فتح باء موحده و تاء مثناة و سکون سین مهمله ایله جا سوس معناسنه
و جا باوس معناسنه مریویدر شرفنا مده عایشه و زنی اوزن آیشه و شیشه و زنی اوزن
ایشه دخی دیرل اماموید الفضلا ده ابسته زمین راست و هموار کرده بجهت زراعت
مسطوردر یعنی زراعت ایچون اصلاح اولمش و بعضی فرهنکه ابستن معناسنه که
اندن اسم مفعولدر و بعضی نهمده زهدان معناسنه مریویدر ک ابستگاه و ابستگاه
کلاهما بکسریا و سکون الشین المعجمه بمعنی جای نهفته یعنی طهارتخانه فریدالدهر بیت
نه همین باز شناسند زعنبر سرکین * نه کاستان بشناسند ز ابستگاه ک ابشخوان ک
کسریا موحده و سکون شین و فتح طاء معجمتین و او معدوله ایله آبشخوار مرقوم معناسنه
آخونده کی ها مفعولیتن اظهار ایچوند ک ابکامه ک سکون باء موحده و فتح کاف عجمی و مهمله
ارپه اوتمدن و یا خود قوری اتمدن اصلدوب کشیدر لر بر نوع صودر یوزه کی عربده مری
دیرل و دخی تر خانه و ترشی صونه ده دیرل انعام بینه متعارف درو هاضمدر یواستعمال ایدر لر
شاعر بیت در خوان دکر نقدش میخورد آشی * آبکامه اگر می شود هضم نباشد ک ابکاه ک
صویری یعنی صوطور دو غی مکان و محل زیرا که اسم مکندر ک ابکنده ک آبکنده مرقوم
معناسنه شاعر بیت رخسان نکنده ام بناخن * کز کریمه شده است آبکنده ک ابکینه ک
سکون باء موحده و کسریا کاف عجمیه اوج معنایه در اول صرجه معناسنه حکیم سوزنی
قطامه * زان شرابی خورد باید خرم و باقوت فام * کز فروغش سیمکون ساغر شود باقوت
سان * زابکینه عکس او چون نور بردست افکنده * دست بیرون ککرد پنداری کلیم
از بادبان * ثانی بمعنی شراب نظامی بیت چو آن جام کیشروانی نماند * نه جام
آبکینه چو باید نشاند * ثالث فرهنک جهانگیریه الماس معناسنه منقولدر اما کمال
پاشا زاده مرحوم یوکادخی تصرف حامی اوزن معنی تحیر ایشدر بیور که آبکینه لفظ
مرکبدر آب ایله آکین دن که ایچ معناسنه در الفی تخفیفاً حذف اولنوب آبکین
اولور و آخونده کی ها معنای عام ترکیبی دن معنای خاص علمیه نقل ایچوند
و ایچنده صوویا شراب اولق شرطدر که ایچ صودیک تحقیق اوله و آبکینه
الطلاق وضع معنای لدوی سنه موافق اوله بویتمه معنای مذکور ظاهر در بیت

معنای ترکیب قرار آید چنانکه محل دیکدر عربیه مقام و چغنیای لسانده اوروں دیر لزم
همزه ایله اسکندرنامه ده نوش الروان و صفنده بیت اوروں کرچه کافره دوزخ دور
اینک عدلیدین اوروںی رزخ دور و بونلر اکثریا اضافتله استعمال ایدر لریبعه سیان ده
فرخ شاه قدسه کنه یکی حکایه ده بیت اول زمان کیم قیلساء زم طواف * کعبه اورینغه
قدس ایدی مطاف * یعنی کعبه یرینه قدس مطاف ایدی ای اارده بی سکون راودال
موقوف و فتح باء موحد ایله اون چوربا سی و اونی صولیه قارشیدر و ب برنوع طعام ایدر
کذا فی احمدی ای اارده بی سکون را و فتح دال مهملین و لامله ایکی معنایه در اول عربیه
طیمینه دیدکاری ثانی دوه و قاطر قطارینک الک کیر و سینه آصد قلی قیاصدالی چاک ای اارده توله
سکون را و دال و خم تاء مثنا قایله کاجی کی برنوع طعام مدر عربیه مخینه دیر لریبعا ق
اطعمه بیت آن ارد توله خورکه بمن اوت خوار کفت * چون ماسته پایخت ز من عذرها
مخواست ای اارده بی سکون را و اول و فتح ثانی و و او و دال موقوف ایله اهم مرکبدر
آرد ایله روه دن الک که انکه اون ارلر ای اارده بی سکون را و دال و فتح زاء معجه و دال
ثانی ایله بودنی الک معنایه اهم مرکبدر آرد ایله زده دن ای اارده بی سکون را و فتح دال
ایله ال دکرمانی که دستاس دخی دیر لریبعا بیست استخوانم آتقد استکست جورش
آردشد * بوده ام در دست جوریا رکویا آرده ای اارده بی سکون را و ضم دال و و او و معروفه
یعنی آرد توله مرقوم ای اارده بی سکون را و ال و فتح ها ایله بودنی آرد توله مرقوم
معنایه در ای اارده بی سکون را و کسر دال و یای تحتانی مکسور ایله اون ایله اولان طعام
حاصل اون آشیدر ای اارده بی سکون را و فتح زاء معجه ایله همانلی الحق یا مجیسنه آرده کر
دیر لکن ذی قرینک جهانگیری ای اارده بی فتح را و سکون سین مهملین و تاء مثنا ایله
یزه نلش که آراسته دخی دیر لریبعا استندن اهم مفعولدر خواجه سلمان ساوچی بیت بسیار مشو
غره دین حسن دلا و ز * کین حسن دلا ویز تو از عشق من آراست * استاد عنصیری
بیت بنام و کنیت آراسته بادا * ستایشگاه شهر خطه تاحشر ای اارده بی فتح را و دال
مهملین و سکون غین معجه ایله جمع الفرس خشم و غضب معنایه اما اکثریا سیاعده
استعمال اولور حکیم فردوسی بیت سر پرده صبر دیدم بزرگ * سیاهی بکردار آرده
کرک * و شرفنامه ده حرکت معنایه منقولدر بومعنائی مؤید استاد رودکی بیت کهی آرامد
و که آرخه * کهی آرخه و که آرخه * و حریص معنایه ده مره بیدر بومعنائی استاد منوچهری
بیت آرخه بر شای توجان منست از انک * پرورده مکارم اخلاق تو منم * تحفه الاحباب
صاحبی یعنی خشم دیمن اما فرهنگ حسین و ناییده بمعنی خشم آلودنقل او انشدر ادا
الفضلاده قصر الفله یزن سر زده غضبناک معنایه روایت او انش مؤید الفضلاده
کذلک و فرهنگ جها نکیریده ضم رایله خشمکین و قهر آلود معنایه بومعنائی استاد فرخی
* قطعه * شیر آرخه اگر بپس تو آید به نبرد * پیل آشفته اگر کرد تو کردی جدال *
پیل پیچسته مصمصام تو بیند اندام * شیر پیرایه میدان تو آید چنگال * و نوله آرخه
دخی منقولدر ای اارده بی سکون را و نون و فتح غین و دال الله طالب شراب اولان مست یعنی

یعنی یککین سرخوش ادا الفضلاده قصر الفله یزن برکنه مسطور در شاعر دیشدر بیت
از میت دل نیشود هشیار * مست غشق تو بود آرخنده ای اارده بی فتح را و دال مهملین
و سکون میله یعنی آرمیده قرار ایتش دیکدر استاد کسائی بیت بود مرد آرمده در بند
سخت * چو جنبیده کردد شود تیگخت * حکیم اسدی در توحید باری بیت کران ساخت
سنگ سبک باد پاک * روان کرد کردون و آرمده خاک ای اارده بی یوزن خان یعنی بن
دندانها یعنی دیشلر کدی خسروی بیت بادام چشمکانت رخنه شود بیوسه * وان سی
و دو کهرها همه بکسلد ز آن ای اارده بی زاد میوه بی فتح زاء معجه ایله برنوع حلوا در که بادام و فندق
و فستق و بونلر امثالی نسبه رایله ایدر لریبعا ق اطعمه بیت کعب الغزال دارد از بوی
مشک سهمی * آزاد میوه را هست از قند خرده ککری * و بعض نسخه ده برنوع
حلوا در که بندورات و غسل ایله ایدر لریبعا ای اارده بی فارغ و تارک و قورنلش معنایه آراسته
معروف و آخر نه کی ها علاهت مفعولیتدر بعض نسخه صفت ایچون مضای ایدر لریبعا آراسته
کبی که تفصیل آزاد ذیلنک مرور ایدی ای اارده بی سکون زاء معجه و فتح دال ایله کوز
خیره نلشک معنایه در ابوالمعالی بیت از رخت شد نگاه من کوتاه * دهن از آفتاب شود
آرده * و فتح زایله یوزن آمد درت معنایه کاور اول رنگ و یرمک معنایه حکیم فردوسی
بیت سوی خانه شد دختر دل زده * رخاں معصفر بخون آرده * ثانی ابکنه و امثالی
نسبه رایله صاحب حق معنایه حکیم انوری بیت بادام وار چشم حسود تو آرده * و ز ناله
یاز مانده عال همچو پسته باد * بومعنائی شمس فخری بیت در معدلش ظالم بی باک نمائند
همچون خرلنکی که بود آرده در کل * ثالث نکند که آجک و آجیک و آژیده دخی
دیر لریبعا حکیم اسدی بیت بی افزا سه سین و زین زده * درون مشک و بیرون بدر آرده * رابع
تشبیهادوری دیشلرینه ده دیر لریبعا حکیم انوری بیت از ملاقات صبار وی غدیر * راست
چون آرده سوهانست ای اارده بی فتح زاء محمی و دال مهمله ایله فرهنگ جها نکیریده
ابکنه و امثالی نسبه رایله صاحب حق و استره ایله یارمق و دکرمان طاشنه کسکین ابکم ایچون
دمور آت اورمق معنایه ظهیر فاریابی بیت رخ عدوت چو نارنگ زرد و آرده باد *
یسوزن کذا آتش کذا اردونه ز رنگ * و بعض نسخه ده جانور صورتده دوزلش شراب
قد حنه ده دیر لریبعا ای اارده بی فتح زاء معجه و سکون را و مهمله ایله یوزن آکنده ایچی طولش
نسبه هر نه اولور سه میرنظمی هر وی بیت طالع آنجنان سر آرده * سینه از غم شدست
آرده * و ضم زاء معجه ایله آزدن لفظندن اسم مفعول صیفه سیدر انجمنش و رنجید او انش
معنایه اولور مستقبلن بر الف زیاده الوب آزارد و مصدری آزاریدن و اسم مصدری
آزار کلور ای اارده و آرخنده بی یوایی لغت زاء معجه ایله محاج عجمده یعنی آرخه
مرقوم مسطوردر ای اارده بی سکون زاء معجه و راه مهمله و فتح میله آرایله مرده دن
مرکبدر که آرخه و طمع معنایه و مرده که آدم معنایه ها مخی خصوصیت ایچوندر مرده
طمعکار دیک او اور میرنظمی بیت ستمکاری بسریا ورده * آنکسی که شدست آرخه
ای اارده بی سکون زاء معجه و ضم می و و او و معروفه آرمودن لفظندن اسم مفعولدر

لازمه و معنی اول و رسته امش و صفتش معنای سینه که کار آزموده دیر و وصف ترکیبی دخی
اول و رایکی معنای سینه در بیت در جهان او آزموده میشود * باشد او کار
آزموده در جهان ازنه فخ زاء مجمله و سکون نونه بر نسنه بی صاروب محکم
ابنک استاد لطیفی بیت نیست دندان سست از نه * همچو دندان رشته خائنه
ازنه فخ تین ایل بوزن تازنه هر نسنه بی رینه وضع ابنک میرنظمی در تعریف وزیر بیت
ازان شد دلش همچو آتش زنه * که کار بزدی نشد از نه ازنه فخ زاء مجملی ایل
آلجی که عریده حصین دیر لویو غرلش کرج دید کاریده مرویدر ازنه فخ کسر زاء
فارسی و فتح نون و یای تحتانیله بوزن تازیانه مر مر طاش و کرج ایل دوشمنش فرش زمین
و کرج ایل یابش طاش کذافی فرهنگ جهانگیری خواجه عید لویکی بیت برای زینت درگاه
عالیت * ز مهر و ماه کردند ازنه ازنه فخ کسر زاء فارسی و سکون یای تحتانی و فتح
دال ایل معنی آرده مرقوم ازنه ازنه فخ کسر زاء فارسی و سکون یای تحتانیله طوق معنای سینه که
پتک دخی دیر زاء مجمله ایل ده منقولدر میرنظمی بیت مرطالع بد که پر کینه شد * غم
بر سر دل جو آینه شد * فرهنگ جهانگیری اول د مور آل که آنکه در کرمان طاشی
اصلاح ایدر ازنه ازنه فخ دخی دیر لویو آخر فرهنگ کرده مطلق د مور طوقا قدر ازنه ازنه فخ
فخ سین و راء مهملین ایل بوزن آوان فرهنگ جهانگیری حساب معنای سینه که آمان دخی
دیر ازنه ازنه فخ حقیقتا و مجازا قیواسکی در آستان دخی دینلور آخونده کی هاء مخفی
معنای خصوصیت ایچوندر مولانا طالب آملی بیت رخ سوده کعبه بر در دیوار خانه
ات * کلای یوسه ریخت بر آستانه ات ازنه ازنه فخ سکون سین مهمله و فتح تاء مثناه
ایل چکرک معنای سینه نه نک اولور سه اسم عامدر ازنه ازنه فخ سکون سین و کسر تاء
مثناه ایند تخم مرغ هرنه قوشک عرطه سی اوور سه اسم جنسدر مؤنثا انضلا ده سین
مجه ایل ونسخه منظومه نیازی بخاریده قصر الفله مرویدر ازنه ازنه فخ خم سین
مهمله و سکون غین مجله ایل اوجی یا نمش اودون که کوسکی دیر لمعرو فی بیت ایستاده
میان کر مابه * همچو آسند در میان تنور ازنه ازنه فخ خم سین و سکون فایله معنی
حاضر و آماده مسعود سعد سلمان بیت خاطر عالی تو غارت کرد * کخ آسند نهان قلم
ازنه ازنه فخ سینک سکونیده و کسریده جائز سقف خانه معنای سینه حکیم انوری بیت
از آسمانه ابوال کسری اندمالک * تراز قیصر است آسمانه درگاه * معیار جمالیک سمس
قصری طاق خانه باشد دیب بوینی نظم ایلش بیت توان مشاعی که از قدر معالی * بود از آسمانت
آسمانه ازنه ازنه فخ سکون نون و کسر دال و فتح راء مشدده ایل کشان که عریده جرمه
و ترکیه همان او غریبی دیر لمعنا ثانی بیت سمند از آسمان داده نشانش * مثال آسمان
دن کاش * و نجیب بی معنایه تحفیف رایله دیشدر بیت بگوچه دروی با کف کهر
افشان * جو آسمان دن سازی ز بس کهر باری ازنه ازنه فخ کسر سین و فتح مهمله سر اسیمه دن
شفق در عقل خیره اواق بعضی نسخه ده دیوانه معنای سینه در آسمانه دخی دیر کذافی مجمع
الفرس ازنه ازنه فخ خم سین و او معروفله راحت اولش آسودن لفظندن اسم

اهم مفعولدر مولانا صائب بیت در تمام عرا کر یکروز عاشق بوده * در حساب زندگانی زور
حشر آسوده ازنه ازنه فخ سین مهمله ایل بوزن کاسه اوج معنایه کلور اول بالق قاجنی
ایوالمعانی بیت کرجه باشد در مذاق ظالم از چون شکر * لیک باشد همچو آسمه در کاو
مال کسان * ثانی فرهنگ جهانگیری زراعت ایچون حاضر اولش زمین ثالث آس
معنای سینه که در کرمان اولور ازنه ازنه فخ کسر سین و فتح یای تحتانی و زاء مجمله و نونه
اول د مور آل که آنکه در کرمان طاشی کسکین ایدر ازنه ازنه فخ سینک کسر سینه ده
سکونیده جایز در کوسره دید کوری بانکوطاشی که آنکه استره پیلر ازنه ازنه فخ کسر سین
و سکون یای تحتانی و فتح مهمله عقل خیره اولی معنای سینه حکیم فردوسی بیت سر پرده
بردند از یوان بدشت * سیه از خروشین آسمه کشت * بعضی نسخه ده دیوانه مزاج
مستور در و شوریده حال و متعیر معنای سینه حکیم خاتانی * رباعی * تا ماه بکشتی در دمن
در خطر م * چون کشتی از آب دیده آسمه سرم * زان باد کز و بشادی آرد خبرم * چون آب
نشینم و چون کشتی بوم * وله بیت ای مه دوران چو تو آسمه سرم * نسبت جورم
نه بدوران چه کنم ازنه ازنه فخ سکون سین مجمله و نون و فتح تاء مثناه و کاف عجمیله
آبشنگاه مرقوم معنای سینه ابوالمعانی بیت مشوغره اگر چه خوردنت شیرو شکر با شد
وجود خویش بیند در آشتنگاه مغروران ازنه ازنه فخ سکون سین و فتح تاء و او معروفله
بر آجی اغاج اسیدر کذافی اختیارات بدیعی ازنه ازنه فخ استخوان ازنه ازنه فخ سکون سین مجمله و کسر تاء
یای ساکنه و فتح خا و او معدوله ایل صلح زاع و باریشق ایچون بشوردکاری طعام
معنای سینه در معنای ترکیبی صلح یکی دیمکدر کذافی فرهنگ جهانگیری ازنه ازنه فخ سکون
سین مجمله و کسر تاء مثناه ایل شرفنامه ده آستینه مرقوم معنای سینه مرویدر
ازنه ازنه فخ اش خلیل الله ازنه ازنه فخ مرجک آشی که روضه خلیل الله علی نبینا وعلیه السلام ده
بشور در کذافی شرفنامه ازنه ازنه فخ خم سین و سکون فایله سر اسیمه و متعیر الحال
و مختل الدماغ معنای سینه طالب آملی بیت آشفته دماغ سرور برک مخم نیست * دامن
چه کشایم که کلی در چم نیست * چفتای لساننده آلوق و آلوق دخی دیر لمعیشیر بیت
بتفشه تینک نیجا بولش دماغی موجیه آلوق * که خطینکا سینک اول هندوینی دورور
میروق ازنه ازنه فخ ایکی معنایه در اول آشکارای مرقوم ثانی سکون سین ایل آشی
یعنی طبایخ بوم معنایه لفظ مرکب اولور آش ایل کان دن ازنه ازنه فخ سکون سین و فتح
کاف عجمیله مطلق آوجی قوش هرنه جنس اولور سه ابوالمعانی بیت درمانده مرغی پروبال
این دل زه * در صید او شده غم عشق تو آشکره ازنه ازنه فخ سکون سین ایل بوزن و معنی
باز کونه یعنی معکوس و مقلوب وله بیت جاهل بدولت اهل سخن در غم و الم * کار جهان
در همه حال آشکره است ازنه ازنه فخ سکون سین و فتح کاف عجمیله انچه قرق که امتلا
معاندن حاصل اولور عربیده فواق دیر لوله ایضا بیت آمد رقیب همچو قضایا کهان
بیزم * شد آشکره مر از سخن نا کواراو ازنه ازنه فخ سکون سین و فتح نون و اظها رها ایل
صوده یوزمک که آشنا و شناده دخی دیر عربیده صباحت معنای سینه حکیم فردوسی بیت بزرگان

پدانش نیابد راه * ز دریا گذر نیست بی آشفته * آشفته یعنی هم نشین و اوچ و اول
ایله آشفته مرقوم مناسبه حکیم فردوسی بیت سپاهی همه خسته و کوفته * کیزان
و سخت اندر آشفته * آشفته یعنی کسر نشین ایله طویون مخصوص اولان یوه که آشیان
دخی دیر لاجق آشیان اسم عامدر و آشیانه اسم خاص در میرزا فصیحی بیت بر آشیانه بابل
نسیم یا زد و گفت * که خانان اسیران خراب می باید * کاهی اسم عام استعمال اولنور
مولانا عرفی در توحید باری بیت ای نه فلك زخوشه صفع تودانه * در جنب کبریای تو
عرش آشیانه * و خاص استعمال اولد قده و لایضا بیت پر و از گاه طائر صنعت کجا بود
جان که دارد زد و چون آشیانه * فرهنگ جهانگیریه یعنی سقف مسطور در عبد الواسع
جلی یعنی اول و ثانی * قعه * برای وانش مه و سال از باندی * نهاده نسر طائر آشیانه
ز فخر و مرتبت زیند که باشد * سینه برش کاخ و مهرش آشیانه * استیکاه * کسر نشین
و سکون یای تحانی و فتح کاف عجمیه یعنی آشتگاه مرقوم * آشیانه * کسر نشین
و سکون یای تحانی و فتح ها ایله آت آوازی که شیهه و شنه و غرشت دخی دیر لر عربیده
صهیل دید کلیدر مولانا عرفی در تعریف اسب * قطعه * شاهنشها حقیقت اسبی که داده
بشنو زمین که تار ساسم بغر عرض * پیراست و علانی مجوش زان فروده ام * آری بود رعایت
میر علیل فرض * کر شیهه زند بجوانی ستایش * در نقطه رود کنش نام طی ارض *
میر نظمی بیت زند آشیانه همچون رعد اسبان * چو برق نیز تاب تیغ مردان *
* آصیه * کسر ضاده مهله و فتح یای تحتانیله عربیده حیره دید کاری طعامدر بعض
فرهنگه خرمایی یا غده بشو در کاری طعامدیر لر شاعر دیشدر بیت همچو قرص مه دو
تانی مرض شافی بود * یک طبق آصیه در سفره شود کافی بود * آغان * فتح عن مجعه
وراء مهله ایله نعلین طبعه سی بعض فرهنگده مشیندن اولان آسترکه بعض نسنه ره
ایدر لر استاد دقیقی در نعت شریف یعنی اول بیت از هلال تو شده آغاره نعلین او *
روی میسودند ملائک در رکاب عرش سای * آغازه * فتح عن وزاء مجتمین ایله ابتدا
و ایشه شروع الملک عومما و ترغات و نغبات خصوصاً میر نظمی بیت چو مطرب از کسل خیاره
داد * چه ساز و نغمه و آغازه دارد * فرهنگ جهانگیریه کفش دوز لر که بر آلیید و بعض
فرهنگده اول قایش پان سنه دیر لر که کفش صکر و موزه دوز لر دیکش اراسنه قورلصو
و طبر او که مکه مانع اوله * آغال پشه * آغاج اسمی در که سنده دخی دیر لر تفسیری
سده ذکر محله تفصیل اولنور انشاء الله تعالی عربیده شجرة النبق دیر لر * آغالیله *
فتح عن مجعه و کسر لام الله جمک و غوغاه حریص مناسبه و جمع الفریده آشفته الملک
معناسنه مرویدر اکثر فرهنگده حریص خصوصاً و آشوب معناسنه در * آغرده * فتح
غین مجعه و سکون راء مهله ایله جامه * تک و چسبان یعنی اعجامک بالایش اولان
طاراتوانی حکیم سوزنی بیت بدرخواست کمر کاغت از بسی نرمی * که پوشش ز برین
تو بوده آغرده * مؤلف الفضلاده و فرهنگ ابراهیم قواسم یعنی فریبی که در برش جامه
تک پار کردباشد یعنی سوز لکندن طاراتواب و زینده پان لیس اوله * آغردی سکون غین

غین مجعه و فتح راء مهله ایله یعنی بر یون یعنی ترک و علی که وجود انسان ظاهر اولور میر
نظمی بیت خلق بدو زشت و طمع خسیعی شده * چون بهق و آغره لکه مسنی شده
ودخی دایره * پر کاله دیر لر * آغشته * آغشتن لفظندن اسم مفعول در درت معنایه کاور
اول معروف و اوچی دخی بر لرینه قریبدر هر رینک آخینه ابدال و محله کون استعمال
جایز در اول قارشش و یوغرلش معناسنه شمس فخری بیت شیخ ابواسحق کاندور و ز
رزم * خاک را با خون خصم آغشته است * ثانی نمناک و یاش نسنه ایله نرم اولمشه
دیر لر حکیم فردوسی بیت از ایرانان من بسی کشته ام * زمین را بخون کل آغشته ام *
ثالث اصالتش معناسنه هرنه ایله اولور سه استاد عنصری بیت لاله از خون دل آغشته
مخیر مماند سر کشته * رابع اصالتندن طلو او لیس یعنی بولا شوب طولش شیخ نظامی
بیت زمینش باب زر آغشته اند * تو کوئی در آن زعفران کشته اند * آغنده *
فتح غین مجعه و سکون نون ایله یعنی آکنده یعنی طولش هرنه اولور سه یا صدق و دوستک
و سایر امثالی و ما کولاندن مومبار و سایر طولله رودخی جمله طلو اولان محسوسا
و معنا میر نظمی بیت عداوت را درون دارند بودی * درونش کبر و کین آغنده بودی
و ضم غین ایله ایکی معنایه کاور اول اکیرلک ایچون یوماق او لیس بینه ثانی بزوع بیوک
عنکبوتدر زهره کاه * آفتاب کاه * کونش اصابت ایدن محله دیر لر کاه بینه اسم مکندر
* آفتابه * ابر بقدر عومایامی ابر بقدر خصوصاً مولانا جامی در یوسف زلیخا * مثنوی
یدستش داد زرین آفتابه * کنیزی از پیش زرکش عصابه * یکی طشتش یکف از نقره
خام * بسان سایه اوراکام بر کام * آفتاوه * بینه اول معنایه در با و او قلب اولشدر
فارسیده انقلاب حروف قاعده مقرر در * افرازه * سکون فا و فتح راء مهله وزاء
مجعه ایله شده آتش معناسنه در حکیم سوزنی بیت کم ز آتش طبع تو آفراده
بلند * ز آفرین تو باشد کز آفراده من * آفروشه * سکون فا و ضم را و فتح شین مجعه
ایله بزوع لطیف حلوا در که صناعی روغن ساده بی قینادوب اوزرینه انچه انش اونی
دو کوب نرم آتش اوزرینه ال ایله اوار لر تاکه دانه دانه اوله بعده اوزرینه شکر یا خود
عسل مصفائی د و کوب آهسته قارشدر لر بی نظیر سیرع الهضم لطیف حلوا
اولور استاد وردکی بیت رفیقا چند کوبی کونش طاعت * نه بکریزد کسی گرم آفروشه
شاه ناصر خسرو بیت این آفروشه ایست که ز اغشت * خوا لکریستش درد و قرین یکدیگر
خوا لکر مینجی و خوانسالا معناسنه ده کاور فرهنگ جهانگیریه مسطور در که اهل
کیلانن مسعودر که آفروشه کیلانن مخصوص بزوع خورش یعنی یکمدر مشهور
و معروف در که طریق طبخی بویه در فاج بر طه صار و سن سودا یچنده چالقیوب نرم آتش
اوزرنده بر مقدار قوی بلند قدن صکره اوزرینه شکر یا خود عسل دو کوب قاشق ایله
آمیخته ایدوب خشکه پلا و اوزرینه دو کوب تناول ایدر لر قصر الفله آفروشه و حذف
الفله فرو شده دخی دیر لر و رضی الدین نیشاپوری به نسبت اولنان قولده آفروشه اوزرینه
اولمق اوزرینه منقولدر شکم مزبور دیشدر بیت همه جهان شکر لفظ تو گرفت و هنوز *

مفعول از حاضر و مهیا معنای منتهی به بیت تودادی بدل کنج آماده را * تو کردی
بلند آدمی زاده را * اولش شمس و دوزخش معنای منتهی استعمال اول نور شمس فخری
بیت سرور بهجت از باب فضل در کیفیت * بفرد دولت شاهیت دائم آماده * امان
فتح راه مهمله ایله حساب و دفتر معنای منتهی که آوان دخی دیر لر امان کیر محاسب معنای منتهی
اولور * امانه * انظارها ایله معنی آمانش شیش که عربی و در دیر لر شرف مشفوه
* قطعه * شیر کرمانش عدل تود باغت یا بد * کردنش زمتر از نیکه رو باه بود *
خصمت از فربهی یافت زمجون غرور * چه شود فربهی طبل ز آماه بود * الحقه *
میم و سکون خا و فتح تاء مشتاة ایله آموخته لفظندن اختصار اوامشدر اوکرش
معنای منتهی کذا فی جمع الفرس * امانه * ایکی معنای در اول اسم مفعول از ماضی ده
و حال استعمال اول نور ککش و کدی دیگر ثانی بدیهه و لطیفه معنای منتهی امیر خسرو
بیت بارها در شدی مجلس خاص * که توازن بدی و کدر قاص * گاه کفنی بشوخی آمد *
که خودی به مشوه شمع * ایله * کسر میم و فتح لامه املج دید کاری دار و در کابلی
نوعند ندر اما اندن کو چکدر قبوخی استعمال اول نور چکر دکی آیلور طب کتا بارنده
قشر املج یا زیور نوشدار و ترکیبش جز و اعظمی در * امانه * فتح میم و نوله بوزن
آمد بغش اودون بعض نسخه ده یار یوب یا فقه حاضر نش اودون یعنی میرزا ابراهیم
الف ممدوده و مقصود ایله ده روایت ابلش حکیم سوزنی بیت غرار آعه هیزم همه ز کوه
خشک * نهاده اند جوانبار و من در انبارم * خشک فحش ایله جمع الفرس نام کوه
مسطور در * امانه * درت معنای در اول نسخه میرزا ابراهیم ده معنی آراسته شیخ نظامی
بیت دو خر که داشتی خسرو مهیا * برآموده بکوه تاثریا * بو معنای امیر خسرو بیت
دگر باره در جنبش آمد نشاط * برآموده شد خسروانی بساط * ثانی معنی آمیخته
یعنی قار شمس شیخ نظامی بیت بخوی خوش آمده به کوهرم * برین ز بستم هم برین
یکدزم * ثالث قرهنگ جهانگیریده انجو و لعل و امثالی خواهر که پالک دیزش اوله شیخ
نظامی بیت برآموده جوهر بشکین کند * فر و هشته بر کوه را کین کند * رابع معنی
بر کرده وله بیت گذارند طرف کوه فروش * سخن را بکوه برآموده کوش * و دخی
آمودن لفظندن اسم مفعول از اوکرش معنای منتهی * امانه * بوزن نامه دوات معنای منتهی که
خواستار و خواسته دخی دیر لر عربی محیره معنای منتهی حکیم طرطری بیت ای ترانینک
آمه فی نامه * لوح تعلیم نخته نردست * قرهنگ جهانگیریده معنی آتمه مرقوم مروید
* امیزه * کسر میم و سکون یای تحتانی و فتح زاء معجه ایله ایکی معنای کاور قرهنگ
جهانگیریده اول معنی آمیزه حکیم سنایی بیت کرد کرده بسی سخن وزه * نیک و بد خیره
درم آمیزه * مصدری آمیزیدن اولور ثانی معنی مباشرت جماع * امیزه * زاه عجمیله
جمع الفرس مرد و موی یعنی قرغل عربی که دیر لر شمس فخری بیت هر که با بند
کال شاه جهان * در داخل نسبت و ربه * بیکر ددی یقین نبود * در جهان رنگ
مویش آمیزه * امیزه * کسر میم و سکون یای تحتانی و فتح غین معجه ایله معنی آمیخته کذا

کذا فی قرهنگ جهانگیری * الحقه * آنله چندن مرکب در آن اشارت بفید وجهه دیگر
معنای ترکیب اول نه دیک اولور و آنی دیک معنای منتهی ده کاور شیخ سعدی بیت آتش
سوزان نکند پاسپند * آنجه کند و دل مستمند * انسته * قرهنگ میرزا ابراهیم ده
کسرتون و سکون سین و فتح تاء مشتاة ایله برات کوکیدر عربی سعدی لر ضم سین ایله ولسان
جهانگیریده فتح نوله بوزن وارسته برات کوکیدر عربی سعدی لر ضم سین ایله ولسان
هندیده موته دیر لر * انکه * وا انکه * کلاهما بسکون النون و فتح کاف عجمیله اول وقت
دیگدر نظام استر آبادی * قطعه * زمین و بسزوار ستم ز فوق و تحت بکند شتم * برین
حالی مکان آنکه کشت لاکان پیم * هزاران ساله راه لاکان آنکه برون کشت * ز قصر رفعت
سلطان دین شد آسمان پیدا * بییتلار ده اندن صکره معنای ده استنباط اول نور
* انکه * سکون نون و کسر کاف عربی و اخفاء ها ایله آن ایله کدن مرکبدر اول کسنه
معنای منتهی و که ادات حرفیدر که مابعدینی ما قبله ارتباط ایچون ایراد اول نور و کاهی اسم
استعمال اول نور در نسنه نك ذاته استدلال ایدر کاهی عربی اولان مع هذا معنای منتهی
ایراد ایدر لر تکمولا ناعرفی بیت با آنکه یقین است کدر کاشن فردوس * صد کل بنهی
دستی هر خار فر و شند * اوارچه * آوان لفظنک تصفیریدر وقت حساب معنای منتهی
ایلمعانی بیت ییک ثواب نیابند غیر معصیت * اگر نظر بکنند آوان چه ام بروز حساب
* اوان * فتح و اووراء مهمله ایله آمان مرقوم معنای منتهی در استاد مغزی بیت پش دید
بماندست که ملک ملکازا * از نبد یوان تو آوان و دفتر * رساله حسین و فانی ده آوان اول دمور
خرده لیدر که نعل دل کوکدن چقار بر معنای دخی وطن و مسکنندن دور اولش دیگر شمس
فخری بیت شکوه تاج کین وارث مالک جم * کذا مالک آوان کرده است او را * اوازه *
فتح زاء معجمه ایله صد او مقام ایله اوقتی و دخی غیرت معنای منتهی ابوالمعانی بیت چنان شد
است برون شهر تشن زاندازه * که رفته است همه آفاق صیت و آوازه * اوازه * انظار
ها ایله آواز معنای منتهی در که آوادخی دیر لر حکیم اسدی بیت زمزل منزل همی شد جهان *
صیک همچو آوازه بکوش از جهان * اوارچه * اوارچه مرقوم در محققدر حساب معنای منتهی
استاد لطیفی بیت هر آنکو خر مزاج و غریچه باشد * وراچه قول و چه آوارچه باشد
* آورد کاه و آورد که * کلاهما بکاف الفارسی جنک یری محل معرکه آورد جنکدر کاه و که
اسم مکاندر حکیم فردوسی * مثنوی * نهاند آورد کاهی بزرگ * دو جنکی بکردار غنای کرک
صف آرای این لشکر کینه خواه * چنین بست صفهای آورد کاه * مثال ثانی میر نظامی بیت
کهان مهیا خواست در صبحکه * نهاند و سوی آورد که * آورده * بر علتد رانسانده
و حیوانان طرزق دیند واقع اولور وله بیت عدوت چوتوان بخار دسرش * شد آورده در
ناخن کار خوش * اوان * سکون و او و فتح زاء مهمله ایله بوزن و معنی آبره قفتان و یصداق
و دوشک یوزی و هر نه که استرلی اوله لاید یوزی اولور اول یوزه آبره و آون دیر لر حرف
با ایله و او میا شد تبادل اولدیغی شایعدر * اوله * سکون و او و فتح لامه معنی آبله کسر
و او ایله صحیحی در قبح حق که وجود دانسانده ظاهر اولور ابوالمعانی بیت ز آتش هجرت

دیکر اضافتله یعنی آب آشفته مضامین او را آورده که حرف یا صفت ایچوندر میر نظمی
بیت اگر ساقی می نایب نیارد * بجایش آب آشفته می نیارد * الباء علوی یعنی
کواکب سبعة سیار کدافی شرفنامه * آب زندگانی یعنی آب حیات لفظ مرکب در
بر جزوی آب اولد یعنی ظاهر و بر جزوی پنهان و نوندر که زندگانیست
یا سی حرف نسبت در و الف و نون نسبت ناکید ایچوندر میر نظمی بیت حیات افزای نطق
جاودانی * لطافت بخش آب زندگانی * آب سردی * روز کردن صوغش صو
صو قلمه منسوب صو دیک اولور * ابی * کسر با وی معروف ایله اوج معنایه در اول
ایواید کاری معروف میوه در عربیله سفر جل دیرل حکیم سنایی بیت چرا بر یک زمین
چند بن نبات مختلف روید * زحل و زاروسیم و یید چون آب و چون زیتون * ایوانک
اوزرنده اولان غباری نوخط محبوب عذارینه تشبیه ایشمار در تنگ مولانا امیدی
* مثنوی * آب که بود بر و غباری * نوخط ذقنی بود زیاری * کرد در یرقان فغاده باشد *
بسر و به بهی نهاده باشد * بر آدی دخی به در کسر باء مو حله و اظهار ما ایله معنای
ثانی اورد که در مرغ آب دخی دیرل صوده تعیش ایشمار کیون ثالث بر نوع ایری و آیدار
اوزمدر * آتش فارسی * وجود انسانده ظاهر او اور بر علت در عربیله نار فارسی دیرل
کتب طبیه مسطور در کد نار فارسیله جمره بر علت اوله اما بعض اطبا خصوصاً متأخرین
ایکی مرصدر ماده لری بر اولقله بر لرینه قریب در سببی همچان صفر در علت مزبور آتشک
دید کاری علندن غیر در صفر امتنع اولوب خرده قهر جقلر ظهور ایدر صار ورنک اولور
صاحی اکثر زمانده حرارتده اولوب سوزناک و شدید چرکی و و جوی و صاری صوبی
قیمناوب دو کیلور دکی یکی پرده غیری قهر جقلر ظاهر اولور علت شدید اولدیغنه استاد
دیشدر * قطعه * دل بین که مراغم که مهمان آمد * وز عشق که بر سرم طوفان آمد *
از آتش پاری روانسوز تراست * این عشق که از خاک خراسان آورد * بعض فرهنکرده
بخاله یعنی اوجق معناسنه مذکور در حکیم خاقانی حضرت حضره خطا بادیشدر بیت
دیدمرا کرفته لب آتش فارسی زتب * نطق من آب نازبان رده بنکته دری * آتشی *
آتش منسوب نسبه لره و کاه یای وصفیه ایله آتش صفت معناسنه حدت طبع و تند
و نیز مشرب اولان آدمه دیرل میر نظمی بیت جهان سوختی تا کی این ستمه پوی *
مشو آتشی ای شعی تند خوی * آدمی * بویادخی کاه نسبت و کاه صفت استعمال
اولور میر نظمی بیت ندیده کیمی اینچنین مشرب * پری صورت و آدمی
طیننت * آرای * فتح راه مهمله ایله آراییدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی
اولور انجمن آرای و جهان آرای کیمی طالب آمل بیت زدم خوش در جوانی بر طریق
معصیت پایی * کنون در بزم طاعت نیست چون من مجلس آرای * بوییدن اسم فاعل
اولق استنباط اولور * آرای * کسر راه مهمله و یای معروفله جوابده بل و اوت دیکدر
عربیده نم معناسنه مولانا عرقی بیت اقبال کرم میکر دار باب هم را * همت نخورد
نشر آری و نم را * وله در تعریف اسب بیت پیراست و علی بجوش زان فرو دمام * آری

آری بود رعایت بیرعلیل فرض * آری * فتح راه مهمله و یای مجهول ایله دیش دیسی
آره * مرقوم معناسنه و دخی آلی معناسنه ده مرویدر * آزادی * فتح زاء معجه و کسر
ذال مهمله ایله ایکی معنایه در اول بی قید اولق ثانی حمد و شکر معناسنه بویکی معنایه
حکیم فردوسی بیت هم آزادی تو بیزدان کنیم * همی بیس آزاد مردان کنیم * آرای *
آزمودن لفظندن اسم مصدر در ازمایش کبی کامی صیغه امر و وصف ترکیبی استعمال اولور
* آسانی * فتح سین مهمله ایله اوج معنایه در اول راحلک معناسنه مولانا عرقی بیت
ز دله رفی و مردم همان نفس فریاد * که بی تو مردم و آنکه چنین باسانی * وله بیت
لب توجره ده باده دل آستوی * غم تو شانه کش طره تن آسانی * ثانی ضد دشوار در
آخر نه کی یایای مصدریه طالب آمل بیت قفس برین دل چون صعوه نشکنی هر چند *
همای قدس بدام آوری باسانی * ثالث خواب و آسایشه دیرل معنای اول ایله بومعنا
بر برینه قریبدر حکیم سنایی بیت روز بیکاری و شب آسانی * بدرسی بر سر سلطانی
* آسای * ایکی معنایه در اول آساییدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی در ثانی
ادات تشبیه در فلان آسای فلان کبی حکیم خاقانی بیت صبحدم چون کله بند داه
دود آسای من * چون شفق در خون نشیند چشم شب بهمای من * آسانی * آستان
قیواسکی در آورنده کی یا حرف کاه نسبت و کاه صفت اولور و کاهی وحدت استعمال
اولور طالب آمل بیت سری چون نقش پای دوست با افتاد کان دارم * ازان بر آسمانی
بر کردیم آستنی را * آسمانی * بویا وصفیه در آسمان کبی اولان معروف رنگدر هر نه
اولور سه تشبیه استعمال ایدر لرزه خله خاطر رفته و بر ترکی بیت لایح اولمعین ثبت اولدی
بیت هوای سنبلیله سیر سنبلیله اعلادر * زمینی آسمانی کو ستر او ز که تمامشدر * آستنی *
سکون سین و کسر تا مشنایه آستین لفظندن ترخیم اولمشدر حکیم خاقانی بیت روح الله
ارز آستنی مریم آمد دست * صدمه دست روح ترا اندر آستین * ابوالمعانی بیت دستپوس
اونباشد تا نصیب بندکان * مساعد سین خود دارد نهان در آستنی * آستنی * سکون سین
و کسر نونه قومه عورت که و سنی و آستی دخی دیرل کدافی لغه المعتمره * آستی * کسر
سین مهمله ایله قومه عورت یعنی بر آدمک ایکی یا اوج عورتی اولور بر برینه قومه دیرل
ابوالمعانی بیت در جهان راحی نمی یابد * هر کسی شوی آستی می باشد * آستنی *
سکون سین معجه و کسر تا مشنایه ایله بار شمع که عربیله صلح دیرل مولانا تقی نبیت کر کار شود
باشی دیر * زان پس منم و سنان و شمشیر * مولانا عرقی مقابل ایله ذکر ایشدر بیت
چنک آتش آستنی آتش مدارا آتشست * خوش سروکاری از آن بد خومرا
نا آتشست * آستکوی * سکون سین معجه و ضم کاف عجمی و او معروف و اظهار
یا ایله قصر و چارطاق و عالی مکان معناسنه استاد دیشدر بیت تویی که از غرق
آستکوی طادم چرخ * نزول یافت بایوان حد تو نزل * آستکوی * اظهار یا ایله
آشنا معناسنه در * آستکوی * یای مصدربه ایله بلشک معناسنه اولور و خواجه
سلمان بیت دلت را با غم عشقت یعنی آستکوی ده * که تن را آشنا کردن نمی شاید درین

و کام دنیاوی مضرب جزو زن زهر مار آمد * زهر زهر هر ساعت مرود در کام از دُر ها * ثانی
مرد شجیع و دلور و خشمگین بویکی معنایه استاد دیمشدر بیت شته خود در هکندر بلارا
دید * از دها شد چوار دها را دید * ثالث حکیم فردوسی مثنایه ده پادشاه ظالم
معنایه عموما و فحاک که خصوصاً دیمشدر بیت بدانت کان خانه از دهاست * که جای
بزرگی و جای بلاست * و له ایضا بیت بران محضر از دها ناکزیر * کواهی نوشتند برنا
و دیگر * بومعنا ده اصل از دها کدر تخفیف کاف حذف ایدوب از دها دیر لرابع علم
سجق یعنی سیفایک با شند کی اکثر از دها بیکر اولد و غندن در خواجه سلمان بیت
از دهای علم عزم و راه رعد و * عقرب از پیش دوان نیش در دنبال است * و شاعر دیمشدر
بیت کشاده دهان از دهای علم * که شیر فلک را در اددیم * کاهی سنجاقه دخی دینلور
سیف اسفرنگی بیت در سایه از دهای رایت * روید بدل کیا هارتم * از دست پزانی
و از دست قزاقی ایکه سید مترادف المعنی در ایکی معنایه در اول ساج اوزرند پشن یوفقه
اتمک اشکوه دخی دیر لثانی نشان حکیم پادشاهی که بر کسینه خراج و نکالیدن معافیت
ایچون ویرور لکنافی الحقه * ازیرا * کسر زاء معجمه و سکون یا ی تحتانی و فتح راء
مهمله ایله از برای آن دیمک معنایه در حضرت مولانا بیت بکودل را که کرد غم نکردد *
ازیرا غم بخوردن کم نکردد * کاهی الف اولی بی حذف ایدوب زیر دیر لر ترکیده دخی بو
معنایه استعمال ایدر لر حکیم اسدی بیت ازیرا که پیلان دیکر بکین * بران سوی کشتند
دونداز کین * اسما * فتح سین مهمله ایله الف مدوده ذکر مرویدن آسمان معنایه در
استاد ابو الفرج زون بیت عزم و جزم ش مجیش و بسکون * آسمان و زمین اسباب است
* اسما * سکون سین مهمله و فتح تاء مثنایه ایله فرهنگ جهانگیرنده ولایت رستم دارده
بر قلعه امید که متانت و حصان است تمام شهرتی و از دیر * اسما * نام کریمه حضرت
امیر المؤمنین ابوبکر الصدیق رضی الله تعالی عنه وابته والدته مکرمه عبدالله بن زبیر
رضی الله عنهما و دخی نام زوجه حضرت حسن المجتبی بن حضرت علی المرتضی در رضی الله
تعالی عنهم و دخی مشرفه مدوده بر عورت امید که اسماعیل نام بر کسینه نك معشوقه سی ایدی که
اسما بنت احماد بر لردی حکیم خاقانی بیت سخن هست که ماند زما در فکرت * که یاد کار هم
اسمانک و ترازا اسما * بوا اسمانک بری جمع اسمدز و عربیده مزبون اسما حقیقه لواحد من الشعراء
بیت فقلت لای اسماعیل صبرا * فقلت لها ای اسماعیل صبری * اسما * سکون سین معجمه
و فتح نون جمع الفرسان کوفری قیمت معنایه مذکور در دیر * اسما * سکون فلو سین و کسر دال
مهملتین و فتح تاء مثنایه لفظ مرکبدر بر جزوی افد در عجب معنایه و بر جزوی افد معنایه ستایش
معنایه که مدح عجب دیمک اولور استاد دقیق بیت جزا از د توام خداوندی * زان کم
از تو بردل افد صفا * صحاح الفریده کله پهلویست یعنی شکفت ستایش مسطور در
و شمس فخریده بومعنایه نقل ایدوب بویینی نظم ایشان بیت بدین که اب اعانت نمود طبع مرا
که جمله بندگی شاه راست افدستا * افدستا * زیاد * تا ایله دخی جمع الفریده معنای
مذکور مسطور در دیر * اسما * سکون فو فتح راء مهمله ایله فرهنگ جهانگیرنده یعنی آفرین که

که افرای دخی دیر لر * افدستا * فتح فو دال مهمله و تاء مثنایه و سکون را و سین مهملتین
ایله هراوزون نسته نك اوجی معنایه سی و تیره و اوق و خیر و چوالدوز و اینکه او خیری
و دخی عمارت عالیله و طایغ دپه سی و یونار مثلاً و نسته لره دیر لر میرنظمی علی الاطلاق دیمشدر
بیت نباشد مرد عاقل در طمع خام * افدستا نباشد جای آرام * اسما * سکون فو فتح
سین مهمله ایله افسون نکر یعنی افسون ایدی شیخ نظامی بیت فسونکر مار را بکرفت
در مشیت * کان بردم که ما را افسای را کشت * حکیم زاری قهستانی بیت آرزو می کنندم
تا که شبنم زلفیتش * حلقه در کردن خود کرده چو ما را افسایی * اقا * فتح قافله بزرگ معنایه
ترکیده اغا دید کار پیر خوار زمیل را داسیدر شاعر دیمشدر بیت بشنیدم شبنم اقا شاپور
کشته در مجلس شبنم مأمور * ملا طرزی بیت ناکهان در شبنم اقا طفلی * کشته از قبض
و املا و خور * اکرا * سکون کاف فارسی و فتح راء مهمله ایله ارسته کنی بر نوع طعما مدر
لکن شور با دکلدر حکیم شیرازی بیت بیاید خوردنی مرچه خفیه ست * ابا و قلیه و اکرا
لطیفست * اکرا و اکرا * کلاهما بکاف الفارسی اول بسکون الکاف لثانی و ثانی
باللام عاقر قرحا در لسان یونانیده قوزیون دیر لر * الف استوا * یعنی خط استوا که
عربیده محور دیر لکنافی الحمدودی حکمای رصد قنند بر خط موهور و وسط السماده که
بر اوجی قطب شمالی و بر اوجی قطب جنوبی به متصلد اما اقلیم خط استوا دید کاری غیریدر
ارتفاع شمس و استواء معدل النهاری بر ولایتک اول خط استوا در که شمس اول خطه
ایرشد که لیل و نهار مساوی اولور اول حالتدن صکره سیر شمس ارتفاع دینلر با که زوال
دینلور اگرچه حرارت شمس و ضمای نهار زیاده اولور کدافی مواقف الموابد * الف بانا *
تخته اولدن عبارتدر کدافی شرفنامه * الاساندر * نام اسکندر و القرنین در افظ
یونانیدر که اسکندر انک معربیدر کدافی فرهنگ جهانگیری * الوا * سکون لام و فتح واو
معرب و فله رستم زالك نیزه داری امیدر حکیم فردوسی * مثنوی * یکی کابلی * دایوایم
سبک تیغ کین بر کشید از نیام * بکائیزه رستم اوداشنی * پس پشت او هیچ کداشنی *
و همزه مکسوس ایله صبر معنایه در * امیا * سکون میم و فتح پای محمایله جمع الفریده
کیسه و همیان معنایه در میرنظمی بیت تمامی وصال خور و یان * خیال خواب
بر امیا فراغان * انا رکیرا * کسر کاف فارسیله خشکاش قوزاغی که کوکنا در دخی دیر لر
وله بیت ندارم باده چون کوکنا رجوم * انا رکیرا بجای کل بیوم * انا * سکون نون
و فتح دال مهمله ایله اوج معنایه کاور اول صمانلی باحق که کمل دخی دیر لر شیخ سعدی بیت
درم مجور ستانر زیر نسبت ده * بنای خانه کتان اندوبام قصر اندا * کال اسماعیل
بیت بخون دیده همین بسرشد حسود تو خاک * بدان هوس که کلی سازد آفتاب
اندای * اصح بودر که صوا اوله زیر صواجیه اندایشکر دیر لر ثانی غیبت معنایه
یعنی بر کسینه نك غیبتند عیون سوبلک شیخ سعدی بیت بمع رضاه مشنوادای کس
چو گفتند باری بغورش بر من * ثالث روئای صالحیه دیر لر استاد رودکی بیت
بازدا نمودند خستورا * بدیدان سترایا همه نور را * عربیده شبنم معنایه در ندا

دخی دیرلری اندام دانا فی حواس خمسہ ظاہرہ کہ سمع و بصر وشم و لمس و ذائقہ درمیر نظمی
بیت چنان بروی اثر کردست سودا * که مختل شد همه اندام دانا فی اندر وای سکون
نون و در او فتح دال مہملتین و واولیلہ آویخته و سر نکون کہ اندر وای و در وای دخی دیرلر خلایق
المعانی بیت لی کہ از هر سر موی تودلی اندز واست * هر سر موی تراورد و جهان ہمہ است
فرہنگ زفا نکویا کہ معتبرات کتب لغت فارسیہ دندر آندہ حاجت معنا سنہ دہ روایت
اولنشد در اندر بایست و بایست و در واونیاز و بضم التائین تانک و تانہ دخی دیرلر کذا فی
مجمع الفرس فی انکر دیا فی سکون نون و راء مہملہ و فتح قاف و بای تحتانیلہ اعصاب
قسفدن سوسن ہندی در بحر الفرائیص صاحبی بلادر معنا سنہ نقل اباشدر فی انکر و
وانکر وای کلاہما بسکون النون و فتح الکاف البعجی اول راء مہملہ ثانی زاء فارسیلہ قیون
وکی اغیل خراسانی لغتی در و فرہنگ قاضی ظہیر دہ ضم الف و ضم کافہ منقولہ در
فی انکشت نما فی غایت مشہور و معروف دیمہ زعریریلہ مشارالیمہ بالبنان معنا سنہ
خواجہ حافظ بیت ای کہ انکشت نمایی بکرم درہمہ شہر * وہ کہ در کار غریبان عجت
اہمالیست فی انکشت وای سکون نون و کسر کافہ انکشت کومر در و لفظ و اطعام معنا سنہ در
معنای ترکیب کومر لہ بشن اتمک اولوز کذا فی مجمع الفرس فی انویا فی ضم نون و و او مجہول
و فتح باء فارسیلہ لسان الثور دیدکری اوتدر کہ اختیارات بدیعی دہ بیان اولنشد در اما
فرہنگ جہا نکیریدہ مذہب کبران معنا سنہ مذکورہ فی انوشا فی ضم نون و و او مجہول و فتح
شین معجہ ایلہ مذہب و ملت کبران حکیم خاقانی بیت روم خدمت کمہ در دین عیسی * بر آرم
بر قس و ز تار انوشا فی اوای مدودہ دہ ذکر مرور ایدن آواکی آواز معنا سنہ در حضرت
مولانا قدس سرہ بیت ای شمس نیریزی بکوسر شہان شاہ جو * کورنک و بوی
کفتکواز شمس بشنوائی اوای عربیلہ صد او چغتای لسانلہ ایند اب دیرلر تکم خیر الابرار دہ
بشخی مقالہ دہ حاتم ملی لسانندن نقل ایدر بیت دیدی بیرکون قیلیمیان چشن عام *
ایند اب ایدیم باد یہ اہلین تمام فی اوای سکون و او و فتح راء مہملہ ایلہ حصار معنا سنہ در
ابن عیین بیت زو عدودر خود بود در حصن ہفت اورای چرخ * آن کشد از دست حیدر
مالک خیبر کشید فی او غای سکون و او و فتح غین معجہ ایلہ فرہنگ جہا نکیریدہ بمعنی باد
یعنی ہوامد کور در فی اوینا فی کسر و او و سکون یای تحتانی و فتح نونلہ عصیان معنا سنہ یعنی
صفتندی استاد لطیفی بیت ترا کہ کرامتد اصل دنیا * خوش آید از انکود خوش اوینا
کسر و او و سکون نون و فتح بایلہ اوینا دخی مرویدر فی ایا فی حرفند ادر تفصیل مقدمہ دہ
مذکور در فی اہا فی سکون یای تحتانی و فتح ہایلہ فراغت معنا سنہ ابو المعانی بیت اہا
کند از جور بگفتند ولیکن * عشاق ہمین طالع مسعودند ازند فی مع الباء * ابر سیراب فی
یا غورلی بولت کہ نافع اولہ مولانا جامی بیت ابر سیرابی تقدیدہ لبان * خوان خرمنک
دو زی طلمبان * فی ازوب فی سکون تاء مثنا و ضم راء مہملہ ایلہ بر علتد و در دانستہ
ظاہر اولوب جلد انسانی تباہ و آوارہ ایدر لسان ہندی دہ دیرلر کذا فی المعانی دی
فی ابو العجب فی شعبہ از و کتبہ باز بکر ایضا منہ فی ابوتراب فی کتبہ حضرت امیر المومنین

امیر المومنین علی بن اب طالب کرم اللہ وجہہ ایضا منہ فی ادب فی معروف اگر چہ لفظ
جریہ در لکن فارسیلہ استعمالی بغایت شایع اولغلہ یوغلہ ثبت اولندی مولانا عرق
* مصرع * ادب کی میکند ارد تا یوسم آستانش را * شیخ فیضی بیت ما سجدہ بر سایہ
دیوار کشتیم * از بی ادبان پرس حر مکاہ صنم را فی ارجاسب فی پادشاهان توران زمین دن
بر پادشاہک نامیدر و دخی افراسیاب شاہک بر پہلوانی نامیدر مرویدر کہ ارجاسب نیرہ
افراسیابدر کہ توران پادشاہ اولشیدی روپین دز نام قلعدہ توطن ایدوب کشتا سب
شاہک بکرمی نغردن زیادہ فرزند و فرزند زادہ و تیرہ لہین ہلاک ایلدی ویدر کشتا سب کہ
لہر اصیب شاہدر شاملقدن فارغ اولوب شہر باخندہ عبادتہ مشغول ابکن واروب قتل
ایدوب کشتا سب شاہک عزلری بہ آفرین و ہمائی آوب کوتروب قلعدہ سنہ حبس ایلدی
بعدہ اسفند یار بن کشتا سب روپین دز قلعدہ سن قبضہ تحفیرہ کتوروب ارجاسب ہلاک
ایدوب ہم شیرہ لری بہ آفرین ایلہ ہمائی خلاص ایلدی فی ارغاب فی سکون راء مہملہ
و فتح غین معجہ ایلہ بمعنی جوی یعنی ارمق ارغاد دخی دیرلر عمق بخاری بیت فرازش پراز
خون چوکوہ نیر خون * نشیمش زانکم چوار غاب آخر فی ارغنداب فی سکون راء
مہملہ و تون و ضم غین معجہ ایلہ بر و دخانہ در عراق ایلہ آذر باجیان ارا سنہ واقعدر و دیرلر کہ
بر و دخانہ در قند ہارنوا حیدر سنندن جریان ایدر لفظ مرکبدر معنای ترکیبی خشمکین در نہر
مزبور غایت شدت ایلہ آقد و غندن نسیمہ اولنشد در کذا فی فرہنگ جہا نکیری فی ارونداب فی
سکون راء مہملہ و تون و فتح و او و دال ایلہ نامیدر سخاکدر فی ازوب فی سکون زاء معجہ
و فتح دال مہملہ ایلہ بمعنی مکیر و مکش کذا فی الحمودی فی ازوب فی سکون زاء معجہ و فتح
نونلہ بمعنی رنجش یعنی انجمنک عربیدہ معناسی قریہ در فی اصیب فی خصوصلہ آنک عموم
اوزن اہمیدر یعنی ہر لون آنک بر آدی وارد ہر برینک علی کلدیکہ ذکر اولنور اما مطلق
اصب جملہ سنہ اطلاق اولنور فی اصب شب شب فی کسر شینین معجین و سکون یائین
موحدتین ایلہ غایت استکن آندہ دیرلر میر نظمی بیت رفتہ در سوی او بجوش و خروش *
اصب شب شب بزیر و نیزہ بدوش فی اسیرم اب فی کسر سین و سکون یای تحتانی و فتح
راء مہملہ و میم موقوفلہ فرہنگ جہا نکیریدہ بعض ادویہ فی صودہ قینادوب مریمشک بدن
یورلر عربیدہ اکا نطول دیرلر کذا فی کتب الطب فی افراس اب فی شرفنامہ دہ صوا و زرنہ
اولان قبر جملو کہ عربیلہ حباب دیرلر فتح حایلہ و لغت مجودیدہ اصب دریا بیدر ترکیبہ ذکر
آیغری دیدکری فی افراسیاب فی توران زمین پادشاہلردن بر مشہور و نامد اربادشاہ نامیدر
کیخسرو ایلہ ارا زندہ جنگ و جلال و حرب و قتال متمادی اولوب نیچہ بیالرخامہ اہلشردر
احواللری شہنامہ دہ تفصیل اوزن مذکور در فی اب فی سکون لام ایلہ یوزن قلب پہلوان
دلاور معنا سنہ در تکم شاہدی بیت کوجلو بہ توانا دیدر لیک بہادر * اب اولدی
ونیو اولدی دلیر اولدی دلاور * و بعض اسمہ مضاق ایدوب اب ارسلان دیرلر حکیم خاقانی
بیت اول شب ایتکین ووشاقی بدیم لیک * اب ارسلان شدیم بدیم بدیوان صبحکامہ * ایتکین
کسر ہمزہ ایلہ خداوند ووشاق کسر و او ایلہ خدمتکار معنا سنہ در فی اندراب فی شرح

خراسانده هند چاینده شهر غزنیه قریب شهرک اسمیدر حکیم فردوسی بیت زغزن
سوی اندراب آمدیم * ز آسایش اندر شتاب آمدیم فی سکون نون وفتح دال
و ضم راء مهمله و ایل بر علت در وجود انسانده ظاهر اولد قیام جلدی سیاه و درشت ایلر
و کجیک عارض اولور و عربیده قویا و لسان هندیده زادیرل فی سکون نون
و ضم راء مهمله و و او معروفه او یوز علی که کردنی دیرل کاف عجمیله و پر یون ده دیرل راء عجمیله
عربیده جرب دیدلر کدانی مجمع الفرس فی مع التاء * ات فی ادات خطابدر کلمه آخرینه
لاحق اولور و لاحق اولدوخی کلمه فی آخرنده ضمیر اولور سه الفی ثابت اولور بویتمده
واقدر طالب آملی بیت طالب شراب و ساقی و کل هر سه حاضرند * دیگر چه ماند
بهر شکفتن بهانه ات * واکر ماقبلنده حروف علتدن بر حرف واقع او ایه
حرکنده اکا تابع اولور واکر بر نوردن غیری حرف واقع او ایه الفی حذف اولور
جانت و دلت و سرت کبی تفصیل مقدمه کتابد مرور ایتشد فی احسن فی فارسیلر
مثاباش و شاد باش معناسنه استعمال ایدرلر کدانی المحمودی فی اخیمکت فی سکون
حاء معجمه ویای تحتانی و کسر سین مهمله و فتح کافله ماوراء النهرده فرغانه ناحیه سنه
بر شهرک اسمیدر افصح الشعرا اثر الدین اول شهر دندر بو کتابده و افراشعاری ایراد
اولشد فی اردی بهشت فی درت معنایه در اول فصل ربیعک ماه ثانیمی اسمیدر درخی
نیسان و یونانی آبریل دیرل شمسک برج ثورده اولدوخی ایام در شیخ سعدی بیت اول اردی
بهشت ماه جلالی * بلبل کوینده بر منا بر قضیان * معنای ثانی تاریخ جلالی ده کیسیا
اعتباری اولماغله شهر مزبورک اوچخی کونی در کده سنه بروقت معینده واقع او اول کونک
اسمیدر دیار عجمه قاعده مطرده بودر کده آید که ایک اسمی بر کونی یک اسمیله مطابق و موافق
کله اول کون عید جشن ایدرلر بو معنایه مسعود سعد سلمان بیت اردی بهشت و زینت
ای ماه دلستان * امروز چون بهشت برین است بوستان * ثالث فرهنک جها نکیریده
بر فرشته نامیدر که محافظ جبال و تدبیر امور روزاردی بهشت و اکا متعلق امور و مصالح
تدبیر نه مامورد حکیم فردوسی بیت همه ساله اردی بهشت هر شیر * فکهمان تو بردش
ورای و ویر * رابع فرهنک جها نکیریده آتش معناسنه ده کاور دیوب بویتمه متمسک
اولش ز آتش بهرام بیت بسوزد نثار بار دی بهشت * روانش نیاید خوشی
در بهشت * بعضی متاخرین فرهنک کرده ضم الفله مرویدر فی ارست فی فتح او سکون سین
مهملین ایله ایکی معنایه در اول معنی توانست میرنظمی بیت تودانی نباشد کزو بهترست *
نکونی بکن باهمه کراست * ثانی ارست لفظندن مخففد کدانی جها نکیری فی ارست فی
معنی مطیع و محکوم و زیر دست حکیم سنایی بیت من که از دست اینم و آنم * من کنون
دست راست سلطانم فی از هلاکت فی ای بروی تو و کان تو و یاپیر کوز پشت اولانه کدانی
المحمودی فی است فی ادات رابطه در حکم و خبر معناسن افاده ایدر ماقبلند اولان اسمیه متصل
اولدوخی حاله الفی ساقط اولور آمدست و رفتست و جانتست و دلتست کبی ماقبلند اولان
اسمک آخرنده هایه ملفوظی و هایه علامت اولور سه الفی ثابت اولمق ده جایز گفته است و

و کوینده است کبی شیخ کمال بخندی بیت زمر تا پای ای شاخ نازک * که برکت شیوه
است و میوه ات ناز * شیخ سعدی بیت ای اعبت خندان لب لعلت کزیده است * و زباغ
لطاقت کل رویت که چیده است * فرهنک جها نکیریده است معناسنه در که اندن ترخیم اولمش
فی اغافت فی فتح غین معجمه و فایله راوتد رهند و لراکاسریل دیرل فی افراخت فی افراختن
لفظنک فعل ماضی سیدر بمعنی بلند کرد یعنی یوقار و قدردی خواجه عمید لوبکی بیت افراخت
لوای پادشاهی * بگرفت سفیدی و سیاهی فی الجخت فی سکون لام و فتح جیم بعدل حاء
معجمه ساکنه ایله بعضی نسخه ده جیم فارسیله منق و لدر طمع و حرص معناسنه شمس فخری
بیت بکانه شیخ ابواسحق شاهی * که انس و جن از و دارند الجخت فی الفت فی الفت
لام و حاء معجمه و فتح فایله بمعنی اندوختن عربیده کسب معناسن افاده ایدر شمس فخری بیت
بجزوی کیست اندر پادشاهی * بعدل و داد نام نیک الفت فی الفت فی فم لام و سکون فایله
محنت و مشقت و بر نسنه مبتلا اولمق ابوالمغانی بیت الفت کزید و باهمه در دوغش الفت
کفتم بدل چکونه مرا خوشم بگفت فی الموت فی فتح لام و ضم میم و و او معروفه کیلان ناحیه سنه
بر مشهور و معروف قلعه اسمیدر اصلند نامی آله آ موت در آله عقاب و آ موت آشیانه
معناسنه در آنک عقابک کثرتدن نسیمه اولمشدر و قلمه مزبور غایت عالی و بلند اولمقین
عقاب درخی یوکسک فی آشیانه ایدر سبب تسمیه بودر روایام و تغییر السنه عوام ایلله الموت
اولدی سلطان ملک شاه زمانده اول قلعه فی رئیس ملاحده حسن الصباح قبضه شخیر
کتور و ب مدت مدیده تصرفنده اولمشدر عبد القادر نایبی بیت کراست قدرت آن کین
حصار کرد ازرا * بجای خویش ندارد چو قلعه الموت فی الموت فی فرهنک جها نکیریده
امرود معناسنه اولدوخی مسطوردر فی انباشت فی بمعنی پر کرد انباشتن لفظندن فعل
ماضی در حکیم اسدی بیت بدین کرد شاید نهان آفتاب * بدان شاید انباشت دریای آب
فی ابست فی سکون نون و سین مهمله و فتح باء موحدده ایله غلیظ معناسنه کدانی مجمع
الفرس میرنظمی بیت کراخیانی کندد رزم دلداد * نمی فهمد سخن اذیست اغیار *
فی ابوت فی سکون نون و ضم باء موحدده و و او معروفه بمعنی پنج کیه یعنی اوت کوکی
فی الجخت فی سکون نون و فتح جیم بعدل حاء معجمه ساکنه ایله بمعنی برجست یعنی مجرادی
میرنظمی بیت شبی در بزم خاصش را نشسته * چو اغیار آمده الجخت و رفته فی ازروت فی
بر کده او اوتدن حاصل او اور صغیر سرخ و سفید او اور اکا عز و عز و کجده و شیراز بهر
کوددیرلر کوه شبنم کارده و او رده جانده چوق اولور اعلامی بیاض و صارویه مائل اولاند
غایت ناخدر اما سهول بلغم لرج و صغیر در و درد چشمه نفعی وارد کدانی البدیعی فی الفت فی
فحات ثامنه ایله زیان و نقصان و غین و خسارت معناسنه مختاری بیت هر آینه الفت کرده
باشد از دانش * کمی که جزیه شای تو باشدش مفخر * عربیده نیک و عار معناسنه در
فی الفت فی سکون نون و حاء معجمه و فتح فایله الفت مرقوم معناسنه میرنظمی بیت
شها از اسم و زرد دست باشد * بعالم نیک نام الفت باشد فی الفت فی سکون نون و سین
مهمله و فتح فایله بمعنی خانه عکبوت یعنی اورچک آغی شمس فخری بیت شهنشاهی که

خط شمس کردن * بود بر طاق ایوان وی انکشت * سکون نون و شین مجعه
و کسر کاف عربیه کومر که عربیه خم دیر لر حکیم سنایی بیت یعنی ریخ دیده و دلب زشت
چشمی از آتش ورخی از انکشت * شیخ نظامی بیت بباغ شعله در دهقان انکشت * بنفشه
میدرود لاله می کشد * انکشت * سکون نون و شین مجعه و خم کاف عجمیه پرمق که عربیه
اصم و شان دیر لر محفل سلیم بیت مکن محلقه آن زلف تابدار انکشت * که هیچکس نکند
در دهان مار انکشت * آوردست * سکون واو و سین و فتح دال مهملتین ایله قارش کبدست
دخی دیر لر عربیه و وجب و مشرب دینلور * انکشت * سکون یای تحتانی و شین و فتح خاء معجین
ایه زر و سیم و سایر فلزات یعنی معادن کدانی فرهنگ جه نکیری * ایفات * سکون یای
تحتانی و فتح فایله تا ز و مفسد معناسنه میر نظمی بیت نهفتن حال دل چند انکه میخواست
بغمزه فاش کردن چشم ایفات * ایفت * سکون یای تحتانی و فتح فایله حاجت و التماس
معناسنه و له بیت نیاز آورده رفته پیش جانان * نظر کرد ایفت دل کرد اذعان * مع الحیم
* آج * ایکی معنایه در اول طمع و حرص که از دخی دیر لر ثانی ایافون اغاجی ایکی معنایه
تریب اوزن ابوالمعانی * قطعه * در جهان سودی نه بیند آنکه هست * در درونش راحسب
هم بخل واج * هیچ کرد او مکر را حق میباش * زانکه ناید بوی عود از چوب آج * احشیش
ممدوده مذکری مرو رایدن آخشیش معناسنه که طبایع یعنی عناصر از به دن هر برینه دیر لر
کدانی شرفنامه * آج * سکون راء مهمله ایله الی معنایه کاور اول قدر و قیمت که از دخی
دیر لر شیخ عطار * مشوی * بجایی اوفتی کانجا خدانی * ترا باشد حقیقت بیریایی * ز جمله
فارغ و در جملگی درج * دریغا کردندانی خویش را آج * بومعنایه شمس الدین کو توالی
بیت دل اگر نیست پسند تو بمن باز فرست * جان ندارد بر تو آج بمن باز فرست * ثنی
یعنی برکندن یعنی قویار مق بوا یکی معنایه ترب اوزن حکیم سوزنی * قطعه * مدح و ثنا
ارجندی خود را * مدح و ثنای تو با آج کردم * بطل همای همایون جا هست * دو بازوی
زاغ رخسار ارج کردم * رخسار معجمه ایله بد خو و زشت معناسنه ثالث مرتبه و اعتبار
معناسنه شمس فخری بیت از ویافت تخت شعی زیب و فر * وز ویافت تاج کیان جاه و ارج
رابع یعنی مقدار حکیم اسدی * منوی * چو خواهی رعی زاعی بکرده * بز رکش مجز
پایه پایه * که چون از کدانی فاش بزرگی دمی * نه ارج تو داند نه ارج می * خامس فرهنگ
جهانگیریه که کدانی امیر در حضرت مولانا قدس سره بیت یک جهانی بی نوا بر پیل و ارج
بی طلسمی کی بماند سبز و مرج * سادس بر قوشد رک تویی غایت نرم و لطیف در یوز یا صدفی
ایچمه قور لر ترکیده قوغودیر لر فارسیده بر یقودید کاریدر * آرخ * سکون راء مهمله و خم
و فتح غین معجمه ایله طوق و ایچون اوزان قوری ایلاک که تاردخی دیر لر عربیه سدا دیر لر
* آرخ * ممدوده مذکری سبق ایدن آرخ معناسنه شمس فخری بیت چه غم مملکت را که
در دفع ظلم * شکست شاه آستان آرخ * آسرخ * سکون سین مهمله و نون و فتح
فایله مؤید الفضلاده اوج معنایه مرقوم در اول یعنی پرمده ثانی دوانی صوده اصنامق مرصیه
ایچور ملک ایچون ثالث بولت معناسنه * الحیم * سکون کاف و کسر خاء مهمله ایله جلاب

جلاب معناسنه که اریه بی قینادوب صومعه شکر قنر لر لغت فرهنگ جهانگیریه الف ممدوده
ایله مذکور در اما تحفه الاحباب الف مقصود و خاء مهمله ایله مرویدر * الفخ *
سکون لام و نون و فتح فایله یعنی اندوختن و اندوخته یعنی قرائق و قرآنش ابوشکور
بیت جهانگیریه رادانش الفخ بود * زالفخ دانش دلش کنج بود * وضعه امر دنی استعمال
اولفور استاد لطیفی بیت میافخ دشمن که دشمن یکی * فراوان و دوست از هزار اندکی *
بومعنایه مؤید شمس فخری بیت هوای شیخ ابواسحق که می وزد * مجز مهر روی از کینی میافخ
* امکاج * سکون میم و فتح کاف عجمیه عالی و بالا معناسنه عربیه کی اوج معناسنه که
مقابلی حضیض در بعض فرهنگ کرده کوا کبک منزل اوج اولدینی حاله مخصوص طوتمشور
ابوالمعانی بیت کلبه ام در شب آن معجین پر نور کرد * کوب بختم مکر در منزل امکاج بود
* آرخ * سکون نون و یوزن و یخ ایکی معنایه در اول یعنی کردا کرد روی یعنی اطراف چهره ثانی
برون کشیده اولان نسخه معناسنه کدانی نسخه میرزا ابراهیم * انجوج * سکون نون و خم
جمله عود اغاجیدر * انفخ * سکون نون و فتح فایله الفخ مرقوم معناسنه اسم مصدر در
کدانی وسیله المفاصله * انجوج * سکون نون و خم قافله شکن روی یعنی حالت غضبیدن
یا خود پیر کردن چهره اولان بوریشق کدانی مجمع الفرس بومعنایه ابوالمعانی بیت
سحب نیست مرا که در آسمان بینی * زمانه نه شد و در گرفته روی انجوج * انجوج *
سکون نون و فتح ذال معجمه ایله یعنی نمودار و ماند و چاشنی کدانی الحمدودی * اوج * عالی
و بلند که مقابل حضیض در شمس فخری بیت شعی که خاطر او پیک هر نهان باشد *
حضیض در که او اوج فرقدان باشد * فرقدان داخل رسد اولان کوا کبک در اوج سدا ه
اولور ایکی بلند ز * اوداج * ایکی * ایچمه طمر لر و هموان حرکت اولان طمر لر
کدانی الحمدودی * اوج * ایچمه انکور * اوج * سکون واو و نون و فتح کاف عجمیه و خم شعی
و ندامت کشیدن کدانی مجمع الفرس * اوج * سکون واو و نون و فتح لاله الی معنایه در
بش معناسی اورنک لعینک بش معناسیله ده متراد فدر بن قریب ذکر اولفور معنای
سادس اوزن مرقوم معناسنه در بعض لغت کرده شبستان یعنی جمله کاه معناسنه در ابوالمعانی
بیت عاشق از غیر فکریا و میگردن خطاست * زانکه بیکانه میباید چون بود اوج خاص
* اوج * سکون واو ایله آماج مرقوم معناسنه نشانه نیر دوزخ عربیه در دیر لر بیت
قیر مرثان راست کرده از کان ابروان * سینه او ماچ خد نک غزه دلد و زشت * مع الحیم
الفارسی * ابواج * سکون باء موحد و خم لاله قند که سکر معناسنه در حضرت مولانا
قدس سره بیت امروز رکبدهای ابواج * پهلوی چو الهادریده * آرخ * سکون راء
مهمله و فتح عین معجمه ایله رنوع صرمشقدر هراغاجه که طول استوب صاریله لبتد قوریدر
اکا سرند و تو بچ دخی دیر لر عربیه اسمی عشقه در شاعر دیشدر بیت نهال قدمن از عشق
زرد شد آری * درخت خشک شود کبر و تندارغ * آرخ * سکون لامه غرور و کوب
و نخوت صاحبی دیدم کدانی فرهنگ جهانگیریه * آخ * مع الحیم * آخ * مع الحیم * آخ * مع الحیم
عربیه طوبی و فتح دیدم کاری معنایه در کدانی فرهنگ جهانگیریه و دخی مقام حیرت

و اما سلف لسان جاری اولور رگه رودخی و ج و یا خود الم شدید اصا لشد و نام اولور
کذا فی بعضی آفرین و بعضی خج کذا فی شرفنامه کذا فی انداخ و پرنداخ کلاهما بسکون
الباء الفارسی والنون و فتح الراء والهمزة من سختیان معنایه الفسر پرنداخ دخی
دیر کذا فی فرهنگ جهانگیری کذا فی فتح زاء فارسیله مدوده ذکر می مرویدین
آرخ معنایه در که کوز بکار نه اولان چیق در خواجه عیدلویکی بیت رخ سپهر آرخ داشت
از دیت کونی * هلال قاب مقوس نمود کرد آرخ * وله ایضا بیت زحل در هشتش چون چشم
رخ کرد * زاسک خون رخ ما پر آرخ کرد کذا فی اسب سرخ طوری آب که عربیله کیت دیر لر
میر نظمی بیت بز اسب سرخ و یا هن یکیم * زمین در نوردد بیا چون ادیم * وله بیت بز اسب
سرخ و عهه سرخ جامه * شک چهره اش سرخ از سرخ باده کذا فی اسکوخ سکون شین معجه
و ضم کافله یعنی خیزیدن و لغزیدن یعنی سورتمک و سورچمک مصدری است کوخیدن و شکوخیدن
و حذف الفله است کوخ دخی لغت در کذا فی مجمع الفرس کذا فی افراز رخ سکون فایله بکاغک
جانب اعلاسی که افراز و فراز بالادرو رخ بکا قدر بعض نسخه ده یومری بکاغه دیر لر کذا فی الجمع
کذا فی انجوخ فتح لام و سکون نون و ضم حیمله عودا غاچی که مدوده دخی مذکور در میر نظمی
در تریف صحرا بیت چمن از سبزه خوشبوی تادوخ * معطر کرده عالم چون انجوخ *
کذا فی انجوخ کلاهما بسکون النون و ضم الجیم آدمک چهره سی و پیشانی سی پیر کدن
یا خود الم و غصه دن یوریشق اولق بعض نسخه ده ال وایاق در یسی یارلق معنایه
مرویدر کتاب جنبی ده شکن پوست لاغر و کتاب محبوب العارفین ده انجو شکن روی
منسطور در معنای اوله استاد رودکی بیت شدم پیرو بدینسان و تو خودم نه جوانی *
مراسینه پر انجوخ و تو خود در جفته کانی * شمس فخری معیار جمالیده انجوخ روی و تن را
کوند که چین گرفته باشد و فرام آمد دیشدر * قطعه * سپهر کفت چو عقل شهنشهم
و روز * شنید عقل و بدو کفت هان کوی شوخ * کد بخت شاه جوانست و روی او شاداب
کرفته روی تو از غایت کبرا انجوخ * محمد هندو شاه مجاحده انجوخ د و معنی دارد
اول آب دهان باشد با فقه بعض ولایت خراسان دوم چین و شکن باشد که در روی و پوست
تن افتد دیشدر کذا فی الدال ابر قباد کذا فی اهواز ایله فارس میانده و اقم اولان ار جان نام
ملکنتک توابعندن بر اولکه در قباد شهر یار اند بر قلعه و شهر بنا ایشدر کذا فی ابرود سکون
باء موحده و ضم راء مهمله ایله سبیل معنایه در الف مدوده ایلده جائز لغت در ابوالمغانی
بیت با خیال روی جانان هیچ و تاب انداخته * لاله و ریحان و ابرود و کل و نسیرین باغ
کذا فی ایداد ظلم و ییداد معنایه حکیم سوزنی بیت ستمکاره یا رست و من مرد عاجز *
کد تابا ایداد او چون کتم چون کذا فی اجود سکون حیم و ضم میله کرفس معنایه در کذا فی اجند
مع الاء دخی مره ایدن احسن معنایه در کذا فی العمودی کذا فی فتح دال و سکون
نونه پیچه دیک معنایه سواد در میر نظمی بیت لفت انده مال تو از حور من * کفتم از
عاشق نپر صند این سخن کذا فی اید کسر دال مهمله و سکون یای تحت ایله هراموزده متبوع
معنایه یعنی هر نه ایشاد اولور سه تابع اولد قری کسیده دیر لر ابوالمغانی بیت آنقدر

آنقدر بر خاق عالم شد روان فرمال او * کذا فی کفتم که فرمائش ایدانسی و جان کذا فی اراوند
اروند معنایه که عن قریب ابراد اولور کذا فی ارچند ارج ایله منددن مرکب در ارج قدر و اعتبار
و مرتبه معنایه و منادات نسبت در هوشمند و دانشمند کبی معنای ترکیب صاحب قدر و مرتبه
و مغز و محترم دیگر و بر معنای دخی خرنوب شکوفه سنه دیر لر کذا فی ارچند سکون
زاء مهمله و نون و فتح حیمله بر شهر اسمیدر میر نظمی بیت زین طرف در سوی ارچند رفته
بود * سرگذشت خویش یک یک گفته بود کذا فی ارداد سکون را و فتح دال مهمله ایله پری
و مردم قریب معنایه کذا فی وسیله المقاصد کذا فی ارد سکون راء مهمله ایله بوزن فرد مجمع
الفرس دقیق معنایه ارد لفظندن خفقد و فرهنگ جه تکبیریده قهر و خشم معنایه
منقولدر کذا فی ارده کجند کذا فی ارچند بر چنگالدر یعنی بر آری دکندر تازه ایکن رطب و دو شاب ایله پری
کذا فی شرفنامه کذا فی ارز رود سکون راء مهمله اول و ضم ثانی و زاء مجتمه موقوفه ولایت
ما و راء النهر اسمیدر از ایله و ددن مرکبدر کذا فی مجمع الفرس کذا فی ارغند سکون راء
مهمله و نون و فتح غن معجه ایله پهلوان دلیر و مرد خصم افکن معنایه میر نظمی بیت سواری
آمده از سوی اروند * بل زور آزمای و مرد ارغند کذا فی ارغند سکون را و ضم غن معجه
ایل حریص معنایه در کذا فی مجمع الفرس کذا فی ارغند سکون را و نون و فتح فایله هر دجله به
دیر لر بغداد او کندن جاری اولان صودر مشهوری ار و نندر فایله و او ار اسند تبادل و توانی
اولدینی شایعدر میر نظمی بیت زرد در عجر آن شوخ شکر خند * سرشک هر دودیده شد
دوارغند کذا فی اروند سکون را و نون و فتح وا ایله یدی معنایه کلور اول نهر دجله که
شط العرب دیر حکیم فردوسی بیت اگر پهلوانی ندانی زبان * بتازی توار و نندر دجله خوان
صاحب فرهنگ منظومه بیت دارار و نندر و در ا بر باد * که بتازی بود شط بغداد * شمس
فخری بیت آنکه از بیم تیغ او دشمن * کرد بر زعفران روان اروند * ثانی همدان اولکه سنه
واقع بر جبل شامخ اسمیدر که بین الناس کوه الوندیکله مشهور در حکیم خاقانی بیت شراری
چند ز آتش نعل اسبش * که حراقش اروند و شهلان نماید * شهلان دخی ر عظیم طاغدر
اثیرالدین اخسیکی بیت صدای ناله بخصمت ز کوه این آید * بس ای درشت و کراغچان
و سر و چون اروند * بوم معناده شعرای عربدن بری نظم ایش * فارت اروند لا طابت
مرا تمها * بعدی کالم یطبلی بعدها الجبل * انی ترکتها بها الا مال ثمرة * لار تجی بعدها
ان یرتجی الامل * هبنی اطلعت علی اروند ثانیة * هل للشباب الذی ضیعت به بل * ثالث
آزمایش و تجربه معنایه حکیم اسدی بیت بادمان و اروند مرد هنر * فرازا و زد کونه کون
سیم و زر * رابع حسرت و آرزو معنایه وله ایضا بیت بار وند و حسرت چو ماند بجای
شده بر سرش تنک و اسع سرای * خامس فرو شکوه معنایه حکیم فردوسی بیت
سپه اوش مرا خود چو فرزند بود * کد با فرو بار ز و اروند بود * بر زخم بایله سرفرازی معنایه در
سادس آگاهی و احتیاط معنایه ایضا له بیت همه بر ترابند و نبل فروخت * بار وند
چشم خرد را بدوخت * سابع نام پدر لهر اسب شاه در که کیقباد تسلسند در ایضا له بیت که
لهر اسب بود اروند شاه * کد اور ابدی آزمان تاج و کاه * کاه تخت معنایه در خلمند ذکر

اول نور آزاد فتح زاء معجه ايله مدوده ذكرى مرور ايدن آزاد معنا سنه در
ميرنظمى بيت شود درد و عالم ز محنت آزاد * كرار و ز محشر سندانر ياد *
آزاد فتح زاء معجه و ضم راء مهمله ايله نام ولايت ماوراءالنهر در شمس فخرى بيت
يكوى مباد از سر او كم كه جهات را * آنموى به از جمله سمرقند و از اورد آزاد فتح زاء معجه
و سكون راء مهمله ايله رنك معنا سنه در حكيم قطران ارموى بيت ابرو ردين بياران
برچن پروردورد * كشت خيبرى با فراق تركش از درد آزاد فتح زاء معجه و فتح
نونه بر ناحيه اسيد ركذافى فرهنگ تحفه الاحباب و دال يرينه و او ايله ده مرويد آزاد فتح
فتح زاء عجمى و سكون نونه ديواره طاش ايله با لحق اراسته استحكام ايچون قويلان
زده طاشه در لر آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله ملوك طبرستان قبي دركه
ملوك رومه قيصر و عجمه كسرى و ترك يعنى اوزبك پادشاهلرينه خاقان و فقه راي و چينه
فغفور و حبشه نجاشى و يمنه تبع و مصر پادشاهلرينه فراغنه دېنك مخصوص اولدوغى
كبي بودنى مخصوص در و معجم البلدان طبرستانه بر ولايت اسيد رلسان اكا برده سرعسكر
ديمكدر الفسزده جايز در شكتم شاهدى * هم اولدى سيميد از و سيميد چرى باشى *
ديمكدر حكيم فردوسى بيت كه از بيم اسيميد نامور * چكونه كشاييم پيش تودر * اسيميد
ديده كي زال زرد آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
دخى مشهور در آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
فرشته در كه روز اشتاد ده واقع اولان تدبير امور و مصالح اكا مة ملقدر زرا آتشت بهرام
بيت روانت باد و زه جان و دل شاد * نكهدارد سروش و شش و اشتاد * ثاني هرام
شمعى نك بكمى التبحر كوفى اسيميد بو كونده طلب حاجات و تصديق و لباس جديد بجمك
و كيك مناسب در مسعود سعد سلمان بيت اشتاد روزه تازه كل بوستان * اى دوست مى
ستان ز كف دوستان * آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
فرهنگ جهات كبرى آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
ايكجنى كوفى اسيد راجحام جشن مغان كونا رينه بچه مسترقه و بچه دزدیده و فروحان دخى
دیر لر كذا فى مجمع الفرس آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
خمسه مسترقه سال ملكى نك ايكنجى كوفى اسيد رجمعه نايله بوند نونه مذكور در آزاد فتح
سكون شين معجه و نون و فتح فایله نواحي نيشا بوده بر اولكه اسيد رسكسان اوج قريه ي
مشتكدر و قصبه سنه فرهاد كرد دیر لر آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
مقصدى افدين كاور منلا ابدال بيت در فصل بهار از نكتم ميل چه افدست * استكفته
كل سينه شدمت نيه داغ آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
فيض جودش * مشاد باد و ز البان كبودش آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
سيرك طوقش چوال كد باغبانلر آنكه سبزه چكر لر هم نيزى بيت بسازر شكتم از زردك

از زردك و جعفر خام * كه جاى شلم و زردك بود همیشه آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
واقع مشهور در جبل عالي و شلم ناميد معجم البلدان آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
الف مضمومه ايله نقل اياش اما اكثر فرهنگرده مفتوحه ده مذكور در آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
مهمله معنى هنگام و زمان حكيم سوزى بيت اى دستكاه لغمه تودر بريند است *
آمد جدایی آمد شد دستكاه تنك آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
ايدوب ارمود دیر لر عربيه اسمى كثرى در ضم كاف ايله آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
وامه و سيميد و امه و سيميد آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
دیر لر زرا آتشت بهرام بيت زامشا سيميد اين بکزيده تر * بنزد يك يزدان پسندیده تر
وله ايضا بيت همه قد بالاي امه و سيميد * بياراسته همجو سر و باند * ديكر شاعر بيت
چو امشا سيميد ست نيكو نهاد * همه خصلتش آمد پا ك زاد آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
واقع رانار اغاجى در منقول لير اول وقت كه فرهاد بر پيره زن كلوب شيرين اولدى ديو خير
ويرد كك النكه تيشه سن باشته اورب دو شوب كند و دخى اولد كك تيشه خون آلوديره
دو شوب دسته سى ره صا نجلدى بامر الله تعالى كيد رك نشو و نما بولوب رك و باروردى
مكر اول دسته انار اغا جندن ايدى قدرت الهى ايله ميوه سى حاصل اولوب بى نظير انار
اولدى بر دانه سن قوپاروب ياردقه ايچى دل عاشق مثال يا نمش و خاكستر اولمش كورد بيلو
الى الان بويله در دیر لر كذا فى شرفنامه و مجمع الفرس آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
زهره يلدز نك اسمى در الفسز نا هيد دخى دیر لر و زادر و بيدخت ديلدوكى مرويد
آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
التعبير بيت انبر و دست مایه شادى * مال و از قيد محنت آزادى آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
سكون نون و ضم باء موحد و كسرى ياي تحتانى اول و سكون ثاييله بويدين لفظندن ضيفه
ماضى در قريم الدهر بيت چه انبر و بيد زلف مشكسايش * ختن كرديد از سر تا پيايش
كاهى صيفه امر استعمال ايدر لر حكيم سناني بيت كفت اطفال راهمى پويين * اين نكو
ياد راى انبر و بيد آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
جر جير ديدكارى اوتدر كذا فى المجمع و سيستان اها ليسى تره نيزه دیر لر بعض حلال اندود
يعنى صوا معنا سنه مذكور در معنى عربى جمع ندر مشيه و نظير معنا سنه آزاد فتح زاء معجه و فتح با اين ايله هيزم نيم سوخته كذا فى المحمودى
سكون نونه بش معنايه كاور اول اوچدن اونه و ارنجه عدد مجبولد مثلاً بکچند نفراند
دیر لر مراد اوندن اكسك عدد در بو معنايه عربيه نيف و بضع دیر لر كال اسمعيل بيت
ميسندكس بعهد تو بر من طفر بود * كردون كه قصد نكبت من اند بار كرد * ثاني اميد واز
اولق معنا سنه شمس فخرى بيت فيض جودش ز سنك خان پاس * كل اميد بشكفاند
اند * ثالث راغاج آديدركه مهك دخى دیر لر عربيه سوس ديدكاري در رابع شك و شبهه
ايله سوز سوبلك معنا سنه خامس ادات رابطه اولان استك جمعيد و آخرنده الف و يا خود
واو اولان كلمه يه الحاق اولنسه الفك يرينه ياي تحتانى كتور در مثلاً آستنا لفظنده آستنايد
و مهر و لفظنده مهر و يند دیر لر و آخرنده هاء علامت اولان كلمه يه الحاق اولنسه الفى

اثبات ایدر لفظه رفته اند و آمده اند و گفته اند دیر ل نوایکی نوع کله دن غیری
کلماته الحاق اولسه انحق الفنی حذف ایدر ل مثلاً جانند و سرند دیر ل کاه او اورده مفردی
اولان است یرنده ثابت ایکن آخرینه اند الحاق ایدر ل اما الفنی حذف ایتک قاعده کتابدر
حکیم سنایی بیت این کروی که نور سید ستند * عشوه را جان وز خرید ستند ایندر خورد
و اندر خوردند ای کلاهما یعنی سزاوار یعنی لایق حکیم فردوسی بیت کنون ای خردمند وصف
خرد * بدان جا بکه گفتن اندر خورد * حکیم قطران ارموی بیت اگر بهمنش اندر خوردند
بودی جای * جهانش مجلس بودی سیهر شاد روان ایندر و سکون نون و فتح دال
و هم راء مملکت اید صوا و بالذو و ناله مشابه اولانه دیر ل کذا فی مجمع الفرس ایندر و
سکون نون و هم دال مملکه ایله اسم عام درد یوان صوا او رده و کشفه و باقره التون یا لذر
ایک و بعضی نسخه قلا ی اورمق و نوله بکر نه او اورده و مستقبلند و اوالفه قلب اولنوب
برای تحتانی زیاده سیله اند اید دینلور ایندیشه مند فکر صاحبی و اهل تدبیر که
اندیشه فکر در اصابت اولسون فاسد اولسون و منادات توصیف در هوشمند و دولتمند کی
بعضی لفظ مند حرف نسبت در عیشل فرقی دقیقدر ایندر و سکون نون و کسر کاف
و فتح زاء و رسیین ایله برید و منفرد در ترکیب قاصنی دید کاری در شیر از بلر
انکشک کنده و خندی لسانند ایندر و شیخ نظامی در هفت پیکر بیت خواجه چین
چوناقه بار کند * مشک را انکر د حصار کند * ابی ریحان بیرونی صیدنه ترجمه سنه مزبور
صمغ درخت انکد اندن حاصل اولفله انکر د تسمیه اولمشدر انکد انر د دخی دیر ل رذ فارسیه
صمغ دیمکد در درجه ثالث ده طبعی حار و یابس در حلیت قاصنی دن غیری اولد و غنه قول اطبا
وارد ایندر و پرواز زیاده ایله انکر د مرتوم معنا سنه در ایند نون و و او
معروف و کسریای تحتانی اول و سکون ثانیله ناله و زاری معنا سنه میر نظمی بیت جو
بشنید از این سخنها کریست * انویید و اشک از دودیده بر یخت ایندر و سکون و او
و هم باء موحده و راء مملکه ساکنه ایله بکوفه و برده معنا سنه که یوغا زدن امثالی ایامدی
یعنی یوتدی دیمک اولورده و سعد سلمان بیت بر من نهادر وی و یو بر دسر بسر *
نیزک و سحر خا طوطی چو اژدها * اصلند باور د ایدی همزه پایه قلب اولنوب بیورد
اولدی یا نداشت بیند اخت اولدینی کی دخی امثالی چوقدر ایندر و مدوده ده ذکر ی مرور
ایدن آورد معنایینه مجمع الفرسه قصه الفله ده تجوز اولمشدر ایندر و سکون
و او و نون و فتح راء مملکه ایله سکون معنایه کاور اول فروشکوه معنا سنه که افرند دخی دیر ل حکیم
اسدی بیت جهان خرم از فرو و رنداو * هم از میر محمود و فرزند او * ثانی تحت معنا سنه که
اورنک دخی دیر ل شمس فخری بیت خسرو یی و را بواحق * زیب شاهی و زینت اورند *
فوشک خطیب * مسط * شاه پدر فرزند تو میر باند اورند تو * سد سکندر پند تو
خضر سخن پیوند تو * ثالث پسندیده و معتبر معنا سنه حکیم فردوسی بیت سیه او ش
مرا همجو فرزند بود * که با فرو و بارز و اورند بود * رابع عقل و عزت معنا سنه و له ایضا
بیت کرایدون که آید زمین و سر و ش * نباشند افزون آورند و هوش * خامس کی نشین

نشین و غنک نامیدر که پدر لهراسب در اورند دخی دیر ل ایدی و له ایضا بیت هم اورند او کومر
کی نشین * که کردی پدر بر نشین آفرین * سادس فریب و د غامعنا سنه که مصدری
اورندیدن کاور سابع یعنی زندگانی که اورنک دخی دیر ل ثامن مجمع الفرسه مانی نقاشک
ارنک نام کتابنه دیر ل و کسر و او ایلده خدعه و فریب معنا سنه مر ویدر ایندر و اوزند و اورند ایندر و
کلاهما سکون و او و فتح زاء معجه و زاء فارسیله یعنی افکند و او کند و اندازد دخی دیر ل مولانا
جوهری بیت شمشیر تو شیر او زند بر تاب تو بیل افکند * یک جمله تو رکند بنیاد صحن
حصین ایندر و سکون و او و نون و فتح کاف عجمیله یعنی افکند ابوالمعانی بیت
چشم مرد او کند تیغ غزمه بر دل می کشد * کویا جلاد تیغش قصد کشتن می کشد ایندر و
فتح و او و سکون نوله ظرف و اناء معنا سنه در خواجه عمید او یکی بیت بر چنبر سپهر
منازل چو چرخ آب * هر یست و هشت حکمت او یست چون اوید * مقتضای نظم
اولد قلم مدوده ده اولان آوند معنایله مترادف اولور ایندر و سکون ها و هم نوله
ایندر و سکون ها و نون و فتح و او ایله کلاهما خسه مسترقه نک اول کونی آیدر
کذا فی مجمع الفرس و فرغشک جها نکیری ایندر و سکون یای تحتانی و هم باء موحده ایله
شراره آتش معنا سنه در کذا فی مؤید الفضل ایندر و سکون یایین تحتانی
و کسر لامه کاور جفت یعنی چفت او کوزنه دیر ل ایندر و سکون یای تحتانی و کسر میله
صیان دموری بعض دیارده چفته ده دیر ل ایندر و مع الراء المهمله * ار ایندر و حرف شرط
اولان اگر لفظندن تخفیف اولمشدر و دخی دولکر آلترندن آن لفظندن مرخند و بچه
معنا سنه حکیم فردوسی * مثنوی * چو خستونیاید نه بند دکر * بپر میانش بپرند ار *
نه من پیش دارم نه جمشید فر * که بپرید بیور میانش به ار * بیور نام فحاک در یومعنا یه
اثیر الدین اخسیه کنی بیت کلک مانی طبعش آن استاد چاپک صور تست * کا زانند
دستگاه صنعتش ارمیکند * فرغشک جها نکیریده یاغی آتش دانه نک سفلی سی که هر و بیل
و کجاند دخی دیر ل ایندر و سکون باء موحده ایله بولت معنا سنه که میخ دخی دیر ل اگر چه
مشاهد احتیاجی یوق لکن نیر کا شیخ سعدی بیت ابر و باد و مه و خورشید دلک در کارند *
تا توانی بکف آری و بغفات نخوری * مؤید الفضل ده و اذات الفضل ده و شرفنامه ده
و مجمع الفرسه ابر یعنی مرد یعنی آدم مسطور درو بومعنا ی مؤید شیخ نظامی بیت ازان
ابر عامی چنان ریزم آب * که نارد دکر دست در آفتاب * و فتح باء موحده ایله بوزن
اگر بر معنا سنه الفی زاید در حکیم فردوسی شهنامه ده چوق پرده ایراد ایشدر بیت ابر داه
دو هفته شد کد خرای * کرفتنه هر یک سزاوار جای ایندر و سکون باء موحده
و کسر راء و سین مملکتین و باء فارسیله اسپر دید کگری اولکه نک اسپیدر کذا فی مجمع الفرس
ایندر و سکون باء موحده و کسر راء و سین مملکتین بعد یای تحتانی ساکنه ایله
یقمورلی بولت اول پرده که مراد اوزن یقمورلی بولت اوله اول موضعه ابر سیر دیر ل
و سیر بر لفظ که معنای لغویسی طوق و معنای مصطلحی سی مراد چه دو کر مسیر و سرد شیو
کی مراد چه اسی و مراد چه صوغوق دیمک اولور ایندر و ابر شهر ایندر و ولایت نیشا بورک اسم

قدیمی اولدوزی جمع الفرسه مسطور در شرفنامه ده روز معین آید و دیو ذکر
اولش در آبدشهر را برینه دال ایله بعض نسخه ده مرقومدر آبسار سکون
باء موحده و فتح سین ممله ایله بالکوطاشی که فسان دخی دیرل ابوالعانی بیت برای
قطع عرق دشمن دین تیغ عزمش را * سر اعدا کند در دست همت سنک ابساری آبشهر
کسرباء موحده و سکوشن و ضم حاء و جعتین و فتح حا و او معدوله ایله ده جائز مدوده
ذکری مرور این آبشهر معنایله مترادف در کذا فی فرهنگ جهانگیری آبکار
سکون باء موحده و فتح کاف عجمیله زراعت معناسنه شاهنا صرخسرو بیت چودرزه
بابکار بیرون شود * یکی نان بکیرد زیر بغل * عربیله کاف عربیله جمع بکره در که صاحب
دیهک اولور و دخی قزمعناسنه اولان بکرک جمیدر آبیر کسرباء موحده و سکون
یای تحتانیله ایکی معنایله کاوراول قوغه که عربیله دلودیر لثانی شران آتش معناسنه در
آثر عربیله بر قاج معنایله کاوراول ایجاد و تألیف معناسنه مولانا صایب بیت
گرامتیا ز نام بود مطلب از اثر * این امتیا ذکر تو نماند اثر بست * ثانی نتیجه معناسنه
حکیم شفا فی بیت تیغ آسم بفسون اثر ساخته اند * پای تاسر ز ذای سحر ساخته اند
و عقب وایز معناسنه طالب آمل بیت امید رفته بکوی توام جواز سفر آید * بهر قدم که
رود حیرتش بر اثر آید آثیر کسرتاء مثلثه و سکون یای تحتانیله کره آتش که
اعلا ی عنا صرار به در کذا فی شرفنامه اما کتاب مجودیده * قیل فاک الدنیا و قیل فاک
الافلاک و بمعنی سرشک چشم و آفتاب نیز سکون مسطور در آختر سکون
خا و فتح تاء مثناة ایله درت معنایله در اول ستان و طالع نیکو شمس فخری بیت ملاک
دین را بقدرت کرکر * کشت مسعود عاقبت اختر * دیگر وله بیت و محک آن باد پای
مرکب شاه * که زند پشت دست بر اختر * و بخت و طالع معناسنه مولانا هاتقی بیت
مسخر شدش ملک ایران تمام * ز کار چنان اخترش داد کام * ثانی فال نیکو حکیم فردوسی
بیت یکی اختری گفت از آن پس راه * کز یزدان برم سرسا و شاه * ثالث بمعنی ذابت در که
دروغش کاویانه اختر کاویان دیرل و کاوه آفتکرک مخصوص علی در میر خسرو بیت هر طرفی
کاختر اورونهاد * فتح دوید و در دولت کشاد * حکیم فردوسی بیت بتازید دید بنزدیک
شاه * چو ترکان بدیدند اختر راه * رابع مراده یارک و مسعود اولی وله ایضا بیت
چنین گفت هومان که این اختر بست * که نیروی ایران بدو اندر بست آختر سکون
حاء و فتح کافله آتش قوری که زلک دخی دیرل حکیم خاتقی بیت از در مشرق
آتش افروزد * سوی هر روز اختر اندازد * دیگر بیت یک یار و بخلق فراختر
نجوم * از منقل سپهر شتر مرغ و آرز * بو معنای موید شمس فخری بیت حرز مدحش
بخوان و بر خود دم * پس برودر میانه اختر آختر کسرباء و معجه و سکون یای
تحتانیله قطع سنور و میان حدود ایچون وضع اولنان صره آتش طاش و دخی دیوار
بناسنه بتال قوراعتبار ایتدکاری نسنه یه دیرل ابوالعانی بیت خطه فرما توایش
آخچنان وسعت پذیر * در بیان حله ملکش کوه قاف باشد اخیر آدبار سکون دال

۱۰۰ دال ممله و فتح باء موحده ایله یوزاز دن اشاغی نسنه ابانک اوبار معناسنه و له بیت هر شب
هجرم غم جانان مرابیر از کرد * زهر قهر خسرش جان حزین ادبار کرد آدغری سکون
دال ممله و فتح غین معجه ایله خاه لرده هوا کیرمک ایچون ایتدکاری بیوک یاد کیرکه
یاد غرد دخی دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری آدغری سکون دال ممله و فتح قایله برادر
زاده که افرد دخی دیرل بعض فرهنگ همشیره زاده یه ده دیرل آریشدار سکون راء ممله
و کسرتاء مثناة بعد یای ساکنه ایله ایکی معنایله در اول سپاه و لشکر معناسنه زراشت
بهرام بیت هنور و زند شاه آریشداران * پیاده سلح پرورد با سواران * ثانی دشت
قیحاق حدود دله برهنر عظیم آیدر آریش ایکی معنایله در اول بهمن بن اسفندیار
شاهک لقبیدر جدی کشتاسب آتی شجیع و مرد دلیر کور و ی لفتن اردشیر قودی که ارد
قهر و خشم معناسنه در که ذکر اولندی و شیر معروف آریش ارسلان دیملک او اور حکیم
فردوسی بیت چو دیدش بدانگونه مرد آریش معنیواند از آن پس ورا اردشیر * ثانی
صامانیانک اول پادشاهلری امیدر که اردشیر بابکان دیملکه معروف و مشهور در حکیم
فردوسی * مثنوی * همان اردشیرش پذیرد کرد نام * نباشد بدیدار او شاد کام * مر اورا
کنون مردم یاد کیر * معنیواندش بابکان اردشیر * و سلسله کیانیان بر پادشاه امیدر که
اردشیر بن پرویز بن هرمز بن انوش الروان بن کیفیادشاهدر شعرای عربین شمس الدین
احمد الطبری نظم کنورمش بیت قوه فارسیه من خبایا * اردشیر انجله ابرو ز آرزه کیری
سکون راء ممله و فتح زاء معجه و کاف فارسیله صوایح اندا یشکر معناسنه دولت محمودیه
معنی اندیشه کیری فکراید مجیدر آزار فتح زاء معجه ایله صحاح بمعنی درهم مسطور در
آزیر * و از بیر آزار کلاما بسکون الزاء المعجه اول فتح باء موحده ثانی کسرباء و سکون
یای تحتانیله خاطر ده طوق و حفظ اینک ترکید دخی از بر دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری
حکیم خاتقی بیت روزی هزار بار بخوانم کتاب صبر * چشم نیست لاجرم از برغیشود *
استاد فرخی * قطعه * با عطار در سر خامه سخن داند گفت * هر دیری که بدو توان کند آزا
تقریر * از پی رسم در آموختن نامه کنند * نامه خواجه بزرگان و دبیران از بیر آزدر
سدون زاء معجه و فتح دال ممله ایله لایق و سزاوار معناسنه حکیم خاتقی بیت صورت
مردان طلبکار در میدان بود * نقش بر ایوان چه سود رستم و اسفندیار * وله بیت
روزار در بزم است شراب از در خوردن * هر چند چمن نیست کنون از در دیدار * حکیم
انوری در هجو بیت یش از پی کردن پیایی * سر از در سبیل دمام آزدر سکون
زاء فارسیله معروف از در عاص محقق استاد لطیفی بیت چون از در چار پاست دنیا * کوهفت
سردمنه دارد آزیر کسرباء و معجه و سکون یای تحتانیله زاهد و منفی و عاقل و دانا
وزیر و کامل معناسنه مذوده ایله ده مریدر شمس فخری بیت بجاست در همه ایوان کنون
چو شاهی کریم و فاضل و دانا عالم و آزر آزیر کسرباء و فارسیله یوکسک یزدن
اقان صوکی و چایک صو و امثالک قینارکن اولان صداسیدر آزیر سکون
سین ممله و فتح باء موحده اول و ضم ثانیله بر شهرک نامیدر که انی کسری

بنا ایشدر اصله اسفاور ایدی استار سکون سین مهمله وفتح تاه مثناة ایله
اطبا اصطلاحند الی یحی در همه دیر لر بر وایتده ربع مثقال در که دور استار بر
مثقال اولور نتم شاعر بیت اطبا که کرد ند وزن اعتبار * بشش درم ونیم خواند
استار استر قاطر که عربیه بفل دیر لر استیر سکون سین مهمله وکسر تا
مثناة بعد یای ساکنه ایله عندا اطبا نصف رطل اعتبار اولور کذا فی نسخه حکیم اسدی
بیت ازان دار و هار ابا وزان بکیر * بجوشید در آب با قند استیر اسرار کز او اولان
نسته جمع سر در مولانا جامی بیت خطبه ملت و دین از سر کیر * کشف اصرار یقین
از سر کیر اسمندر بر جانور در که اکا سامندر و سامندل و سامندور *
و سامندول و سمندر و سمندل و سمندور و سمندول دخی دیر لر شرح و تفصیل سامندر
لغی ذیلند ذکر اولور انشاء الله تعالی شیخ عطار بیت آتشی بر دست دشمن در گرفت *
تا خلیلش طبع اسمند گرفت اسوار سکون سین ایله اوج معنایه کلور اول سفر نامه حکیم
ناصر خسرو ده مسطور در که صغید و لا ینفک واقع بر شهر آدیدر و لا یتوبه نک یولی درت فرسخ
بر اول شهره قریب واقع اولشدر و جانب جنوبیسنده بر عظیم طاع و ارد در نیل مبارک انک اندک
چهار دیر لر ثانی سوار یعنی آتو ثالث اهل کیلان لساننده لشکردن جمع قلیل مرتبه سنه
دیر لر که اللرنده اوق و یا چوماق اولوب جملک محلینده بر لرینه تیو چوماق ایرشد و ن لر
اول کسنده که تیو یا چوماق نشانی اولیه اکادلاور و مرد شجاع دیز لر اسیر معروف
گرفته معناسنه و دخی بر قلعه اسمندر نظیری نیشایوری * چور و بهرج شرف کرد آفتاب
منیر * دمیده فایحه فتح بر حصار اسیر اشقر سکون سین و فتح غین معجتهین ایله
اشقر معناسنه آتده اکثر و آتده احیا تا استعمال اولور شاعر در قیافت نامه بیت
شود در اسب و آدم وصف اشقر * در اسب مقبول دیگر نیست خوشتر اشفور
سکون سین و ضم غین معجتهین ایله یورسق دیدکاری جانور در بعض نسخه ده ضم الف ایله
واقع در افار فتح غین معجه ایله مدوده ذکر مرور ایدن آغار معناسنه تفصیل
انده در افدر سکون فا و فتح دال مهمله ایله برادر زاده یه دیر لر بعض فرمکلرده
همشیره زاده یه دیر لر بوشیب بیت سلسله جعدی بنفشه عارضی * کت سیاوش افدر
و پرو ز جد افر فتح فایله بو زن اثر شیرازده بر ناحیه اسمندر بر قریه اسمیده اولوق
مر ویدر افر سکون فایله بو زن امر غنده ایکن بدیعی سرور و شادی ایرسمکه دیر لر
ولاغرا یکن قریه اولوق و یونلر امشالی بر امزقده ایکن حال ایولکه مبدل اولغده دیر لر ابو المعانی
بیت یکشب از جانان پیام وعده وصل آمده * افر حاصل شد بجایم کز غش آزرده
بود افزار سکون فا و فتح زاه معجه ایله درت معنایه کلور اول ابراز معناسنه که کون
و قفل و کشنیز و امشالی بهاراته سحق ایدوب طعام اوز رینه دو کر لر زیاده لذت ویر حکیم
خاقانی بیت افزار زبس کنند در دیک * حلواز پس آورند بر خوان * ثانی آلات پیشه
کران * یعنی ارباب صنایع آلاتی ثالث کفش معناسنه که پای افزار دیر لر میر خسرو
بیت همو کلاه سری میدهد بتا جوران * که از کلاه سلاطین بپایش افزار است * رابع

رابع بادبان یعنی کی یلکنی کذا فی فرغک جهانگیری افسار سکون فا و فتح شین مهمله
ایله یولار آنک اولسون غیری اولسون شیخ بهاء الدین عاملی بیت هر که نبو د سیننه
او عشق یار * بهر او افسار و بالائی یار * عربی * من فی ام یعشق الوجه الحس * قدم الرجل
الیه و الرسن افسر سکون فا و فتح سین مهمله ایله ایکی معنایه در اول شاهزاده مخصوص
اولان تاج مرصع معناسنه در شمس فخری بیت سایه حق جمال دینی و دین * زینت تخت
وزیر افسر * حکیم سنایی بیت افسر شهن جهانم بدی فخر * کز بار دم مرکبش افسار
منی * ثانی افساردن مخفدر افسون ترکیبی معنای ترکیبی افسون اید مجید و خیمه و خده
ایتمده استعمال اولور مولانا تکی بیت دل از دهای سیه شد ویم * ز تدبیر افسونه ران
کردیم افشار سکون فا و فتح شین معجه ایله دو کیمی و صا حبی معناسنه در اکثر
ترکیب اولوق معنادر بدون ترکیب استعمالی قلیلدر خلاق المعانی بیت بحر بوالعجب
آپین و کوه و آه نشین * بهر آتشبار و بار آب افشار * و خلاصه معناسنه ده کلور حکیم
سوزنی بیت مم کلوک خرفشار و کنک عالم سوز * حرامزاده و قلاش و زنده آدم سوز *
فرغک جهانگیریده یعنی مد و معاون و رفیق و شریک معنایه دخی بعض مرکباتده
فاعل معناسنه کلور حضرت مولانا قدس سره بیت دلم دزد نظر او دزد آن دزد * عجب
آن دزد دزد افشار چونست * مجمع الفرسده یعنی ریختن و خلاییدن مذکور در بعض
نسخه ده چلا ده دستکا هینک چو قوری معناسنه مر ویدر و افشردن لفظندن صیغه امر
و وصف ترکیبی اولور افشر سکون فا و راه مهمله و ضم شین معجه ایله عصار معناسنه
یعنی صقیعی هر نه اولور سه افکار سکون فا و فتح کاف فارسیله جراحت و آزرده
انسانده و حیوانده استعمال اولور تحفه الاحبابده چاربانک حمل تقلیدن ارقه سنده
ظاهر اولان جراحت که یا غریر لر ترجمه مصادره زمین کیری یعنی کوزم و بجای مانده یعنی
یورلش معناسنه منقولدر عربی کافله اندیشه معناسنه جمع فکدر در اکار فتح کاف
مشده ایله یعنی باغبان کذا فی شرفه نامه اکر حرف شرطدر خواجه حافظ بیت اگر آن
ترک شیرازی بدست آرد دل مارا * بحال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را * و کاف عجمیه
فرغک جهانگیریده عود معناسنه مذکور در الله اکبر شیراز ناحیه سندر مشهور
طاع آدیدر خواجه حافظ مدح ایتدو کی آب رکناباد که بیت بدیه صافی می باقی کدر جنت
نخواهی یافت * کنار آب رکناباد و کاکشت مصلارا * دیدو کی صواول طاعده بریکار دن
چیقوب رکناباد کنار نین جاری اولور الر ضم لام ایله مدوده ذکر مرور ایدن آل
معناسنه در که حایمی بحر الفرائیده قصر الله ده جائزدر دیو نقل ایشدر القار
سکون لام و فتح غین معجه ایله چایمق معناسنه در کذا فی وسیله المقاصد القجار
سکون لام و نون و ضم غین معجه و فتح حیمه ایکی معنایه کلور اول محبوبان ناز و ستیوه
ایله ایلدکاری خشم و اعراض معناسنه ختاری بیت چوبیر کشی بیداد کشی ای نادان *
ترش بود پس مفتادلا شک العجبار * ثانی بر نوع میوه در زرد الویه بکزد لکن رنکی
یشل و بنفشه و صاری و قرمزی اولور طبعی میخوش در اکا کرده آلو و آلو کرده

وخواورده دخی در لکذافی فرهنگ جهانگیری که امارتی فتح میله امار که کاغذ و
ایدر لکثیر و نشاسته و خطمی دن دخی ایدر لور قیق قاش آردینه دخی سوردر لک امار کی
وامان کی فی محاسب معنا سنه در مدوده ده مذکور در قصه هیزه ایله ده جائز اولدوغی جهانگیری
مسطور در لک امر فی فتح میله بوزن کر حقیقتا و مجازا عاقبت کار معنا سنه در میر نظمی
بیت ببندند مرغان ز همت کر * کند هر دم اندیشه در خود دامر * عربیه مبالغه ایله
نخ معنا سنه در سکون میله یه عربیه حکم و فرمان و شغل و عمل معنا لریشه در فارسیده
دخی اول معنا لریله استعمال اولنوزی انار کی ترکیب ناز عربیه رمان دیدکاری میوه
معروفه در و خبرده وارد اولمشدر * من اکل رمانه انار الله قلبه ار بعین یوما * مدوح
میوه در قرآن عظیم الشانده * فیها فاکهة و نخل و رمان * ذکر اولمشدر مفسرین
بو آیت تفسیر شده دیر لک فاکهة ذکرندن صکره نخل و رمان ذکر اولمشدر حکمتی کبی
سائر میوه لری امتیاز و ترجیح ایچون در دید بکرو کیمی دید بکرو نخل و رمان فاکهة چمنه
داخل دکلدر نخل که خرما در غدا قیلمند در و رمان که انار در دو افسه نند در و الله اعلم
بحقیقة الحال کی انبار فی سکون نون و فتح باء موحد ایله درت معنایه کلو اول یعنی
پر یعنی طلو و معلوم معنا سنه ظهیر الدین فارابی بیت ییک سخن دهن آرزو فرو بندی
ییک سخا شکم آرزو اینباری * ثانی خانه بقلی و دیوار یقلوب دوشمک معنا سنه حکیم
سنایی بیت نه فلک را یکام بکناریم * پنج و چار و سه را اینباریم * شمس طیبی بیت
زمین کردار بامن کر نباشد آسمان خاکی * در انبارم بسمل اشک ازین هفت نیایش
ثالث خار و خاشاک و سرکین امثالی که بعضی کوشه لده بیعلوب خوردویه مزرعاته
قوت بولق ایچون دو کرلدر هجو حیدر کاوج بیت شهر نکار نک از طبع کج حیدر
کلوچ * همچنین سر میرند کر توده انبار کل * رابع حوض معنا سنه که آب انبار دخی دیرلر
حضرت مولانا قدس سره * قطعه * مشت کندم که اندرین دامت * هست آرزامد
ز انباری * باغ دنیا که تا زه میگرد * آخر آیش بود ز انباری کی انیر و انیر کی کلاهما
سکون نون و ضم باء موحد ایله قصاص که عربیه کلبتین دیرلر ابو المعانی در هجو یکی گفته بیت
دهر کون کو باطعام آهنست * دوا نکشت او همچو انیر شده کی انیر فی سکون نون و کسر باء
موحد و یای ساکنه ایله یکی معنایه در اول جمع الفرید کل و کل خشک بو معنایه
اضداد دن اولور ثانی یعنی پر کردن یعنی طولدرمق کی انجاری فی سکون نون و فتح جیله
برو لا بت اشیدر که خسرو و روز شیرین ایله انک شهرنده ایام متتاده و یا بلا قده ایام
صیفه او تود و ب عیش و عشرت ایدر لری کی انجیر فی سکون نون و یای تحتانی و کسر
جیله اوج معنایه در اول معروف میوه در عربیه فین دیرلر ثانی فرهنگ جهانگیری سوراخ
مقدم معنا سنه در ابوالعلاء شوشتری بیت ای کیر من ای کیر تو انجیر که دار * سرکین خوری
وقی کنی و پاک نداری * انجیر دن سو راخ کردن معنا سنه ده منقولدر ثالث برایمق آیدر
ولا بت مراده باغ زاغان اراستدن پکر اکا انجیل دخی دیرلر و زبان یونانی حسد انجیر دیرلر
اندایشکر کی که کل کنند یعنی صوا ایچون معانی با لقی ایدی مراد صوا یی دیمکدر

دیمکدر میر نظمی در مذمت یکی بیت چو تخمین نجس ترکیب اورا * بکر داند انیشکر ترتیب
اورا کی اندر فی سکون نونله اوج معنایه در اول رگله در اوکی معنا سنه یعنی اوکی بابایه پدر اندر
اندر اوکی آناه مادر اندر و کذلک برادر و خواهرده دخی بویله در شمس فخری بیت در مظالم
بترد معنایش * چه قریب و چه خویش خود چه اندر * ثانی درون معنا سنه که اندرون
لفظی بوندند مثلا اندر خانه دیرلر در درون خانه دیمکدر مولانا جامی بیت چو ماه
نخشب اندر چاه نخشب * سه روزان ماه در چه بود تاشب * حضرت یوسف علی نبینا
وعلیه السلام حکایه سنه در ثالث عربیه اولان فی معنا سنه در شیخ سعدی گلستانده
و بشکر اندر ش مزین نعمت * دیدی کی بومعنا یه در بومعنا ده لفظ در ایله برینه قائم اولور لری
اما قاعده اولدر که تحسین لفظ ایچون اولان حرف بانی جمع اتمک مراد اولنسه بر ترکیب
با تقدیم اولنور مثلا برنج درست کی و بدربار در منافع کی و بشکر اندر ش کی متقدمین
اشعار لریده جوق واقم اولور اما متاخرین ابکسنک جمعنه نوع ثقلت اولدوغندن عیب
عدا ایدر لری و جمع اتمک لری اندر خور فی اندر خورد مر قوم معنا سنه در خراوار و لایق
معنا سنه حکیم سنایی بیت مرز ناست جامه اندر خور * حیدر و مرد جو مشن اندر
جور کی اند شمار فی سکون نون و شین معجمه و کسر دال ایله اشکارا صدا و جهر ایله
نسنه او قومق کذافی وسیله المقاصد کی انکار فی سکون نون و فتح کاف فارسیده
پندارنده و تصور کنند یعنی صایحی و تصور ایدی بومعنا ده صیفه امده اولور مثالی
شیخ غریبام بیت چون عاقبت کار فنا خواهد بود * انکار که نسنی چوهستی خوش
باش * نسخه میرزا ابراهیم تصور معنا سنه در و کسر هیزه ایله نکارنده یعنی نقاش
معنا سنه در کی انکداز فی سکون نون و کاف فارسیده قاصتی یه مشابه بر اغاج دهی در
تعرب اولنوب انجدار دید بکرو کیه رایحه سی وارد کی انکشت فی یوزک معنا سنه مهر
اولسون غیری اولسون مرنه که کوچک پرماغه طاقیلور اکا دیرلر مجد قلی ساهم بیت
جهان زیرین تو با جوانه شتر * کند مجسم حسود تور روز کار انکشت کی انکشت تر فی
اورده پرمق دیمکدر ترکیب یوزک دید کارینک اصل اوز و کدر نتمک میر علی شیر دیمشدر
بیت خام اعلمیک اگر اغریغه بنسایتشلا کوم * مهر ایثار داموم یا پوشغان کی با سقاچ
اوزوک کی انکور فی تازه اوزم عربیه غناب دیرلر کسر عین و فتح نونله طالب آملی بیت
شراب کهنه ماسیره کشت از وار کون بجی * اگر ز بنسان بماند هفته انکور میگرد *
صحیح شراب انکوری دید کاری تازه اوزمندن غیریدن دخی شراب اوور لکن اوزمندن
اولان جمله دن اعلی اولور کی اوار فی اوج معنایه کلو اول دفتر حساب ثانی دیوانخانه
ثالث رزه آهن بواج معناده او ان دخی دینلور تفصیل مجله ذکر اولنور انشاء الله
تعالی کی او بار فی سکون و او و فتح باء موحد ایله بر قاج معنایه کلو اول یومق ابتلاع
معنا سنه در مشرقاده مسطور در حکیم خاقانی * ممط * آن روح دوزخ با ربین
حدود بانی ساریش * بجی تهنک او بار بین آهنک اعداداشته * بومعنا یه مؤید شمس
فخری بیت زهی ز لطف تو ییک شبه خضر جان پرور * خبی ز قهر تو رمزی تهنک مرک

او بار * مؤید الفضلاده او بارخانه باشد و چیزی که جانور زنده را فرو برد چون ماهی
و زهر مهلك و آتش غالب و دخی امر در یوت معناسنه و برافقه ده امر اولور اما
ادات الفضلاده انحق خانه معناسنه زوایت اولمشدر و انباشتن و او باریدن لفظلندن
صیغه امر و وصف ترکیبی اولور دی اودر دی سکون واو و فتح دال مهمله ایله فرهنگ
جهانگیریده برادر پدر که عزیز عم دیزل دی اوزار دی سکون واو و فتح زاء معجه ایله
د رت معنایه در اول کمی یلکی ثانی دست افزار یعنی ارباب صنایع آلاتی ثالث کدش
رابع بعض ادویه حان که دوکوب انچه الیوب طعمه قورلر اکا ازار و افزار دخی دیرلر
امادست افزار معناسنه غریله مشترکد زوالات اهل صنایعه اوزار دیرلر دی اوزر دی
سکون واو و فتح زاء معجه ایله مشتری یا دزینک برآدی در که بر جیس دخی دیرلر میرنظمی
بیت نمکبختی تاج دولت بر سرش * بوده از شش طارم اوزر هم سرش دی اوغر دی سکون
واو و فتح غین معجه ایله یکی معنایه در اول مجمع کبار و محفل اشرف ثانی روزکاری وافر
اولان ره دیرلر کدانی فرهنگ جهانگیری دی اوکار دی سکون واو و فتح کاف فارسیله
مجمع الفرست سرگذشت صاحبی که ترکیه بوکلو دیرلر و دخی مست لایعقل و افکار
مقوم معنایله مترادفد رشیدالدین و طواط بیت هم بجان خسته هم بتن رنجور
هم بخون غرقه هم زغم اوکار دی اوکار دی سکون واو و کسر کاف عجمیله خرما لیفتدن
بوکلش رسن که جلوه و غیره قوللور دی او نار دی سکون واو و فتح نوله معنی خسمیدن
یعنی یا تمق دی اول عتصر دی یعنی خاک کدانی محمودی دی اهور دی سکون واو و فتح واو ایله
واله و حیران معناسنه مولانا مجانی * رباعی * در راه خدا مکه که رهوار بماند * بکشد
واو و بس در شهروار بماند * حق جو حق دید خلق حیران بماند * شطرفت بجز جو دو اهور
بماند * دی اهور دی سکون واو و فتح میله سک مانند بر جانور در سلاطین ماضیه دن
برینک زمانه ظهور ایتدی دیرلر که اندن اقدام وجودی عیدم ایدی بعد مثاله ده
احم اولدی کدانی مجمع الفرست دی اهور دی سکون واو و فتح واو ایله ایکی معنایه کور اول
فرهنگ جهانگیریده معشوق و محبوب معناسنه در منوچهری * قطعه * بزی همچنین
سایه های دراز * دمان و رمان و چمان و چران * دو گوشت همیشه سوی کج کوه * دو چشم
همیشه سوی اهوران * حکیم خاقانی بیت در جنت مجلس چراگاه * آه و حرکات
اهورازا * مجمع الفرستد بر شهرک امیدر جمله خواصندن در که بر کسته انده اقامت
ایلسه دنیا به حرمی زیاده و خسیس و بخیل اولور دی ایار دی سالر و میانه آخر بهار آبی در
یونانی مایس دیرلر شیخ سعدی بیت این هنوز اول آذر جهان افره زست * باش
تا خیمه زند دولت نیشان و ایار دی ایدر دی سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله یعنی
انجای یعنی بونده دیمک معناسنه سپید حسن غزنوی بیت ناورده برون چو منی در هزار
سال * اینک تو ایدری فلک و من ایدرم * بو معنایی مؤید حکیم اسدی بیت درنک او
زاید بری بی نیاز * بودکاید آن بخت بر کشته باز دی ایوار دی سکون یای تحتانی و فتح واو ایله
مسافر کیمه ایله کتمک کوندز کتمک بشبگیر دیرلر مولانا هاتقی بیت شب و روز رفتن

بی درنک * زشبگیر و ایوارش آید تینک دی مع الزاء المعجه * انجاز دی سکون یای و موحده
و فتح خاء معجه ایله برولات امید را کتر خلقی معان و ترسا و ظلم و جور له مشهور در حکیم
خاقانی بیت در انجازیان اینک کشاده * خیرم و میان اینک میما دی اوز دی سکون
یای و موحده و فتح زایله افزار و اوزار مرقوم کبی بهاراتی دوکوب نرم ایدوب بر طرف ایچنده
حفظ ایدوب طعام تناولند اوزرینه دوکرلر کدانی مجمع الفرست دی ابرز دی سکون یای
موحده و فتح راء مهمله ایله همدان اولکه سند بر طاع نامی در دی ابروز دی فتح یای فارسی
و سکون زاء مهمله و یای تحتانی و کسر واو ایله پرویز ایله معناده مترادفد باب الباء مع الزاده
ذکری تفصیل اولنور انشاء الله تعالی دی ابیز دی کسر یای موحده و سکون یای تحتانیله
شیران آتش معناسنه در استاد نمیک بیت هست آتم ز آتش دوزخ ابیز * ناله ازمن
ز شرر عدا از دی آتسر دی سکون تاء مثنا و کسر سین مهمله ایله نام پادشاه خوار زم در که
مدوح رشید و طواط در و علامه زحشری دخی آنک زمانه رئیس العلماء ایدی کدانی
شرفنامه دی اختر سر سبز دی یعنی ستان سعدو قال سعد معناسنه در کدانی شرفنامه
دی اخکوز دی سکون خاء معجه و ضم کاف ایله بادام چغله سی و ناخته خرما دی اردپوز دی
سکون راء مهمله و دال موقوف و ضم یای فارسیله الواندن فستقی رنگه دیرلر میرنظمی بیت
پدوشند خوبان در روز نوروز * همه جا مهاسبز و سرخ و درپوز دی ارز دی سکون راء
مهمله ایله درت معنایه کور اول جا و مرتبه معناسنه حکیم فردوسی بیت بسنه کم زین
جهان مر ز خویش * بداند مکر پایه وارز خویش * بو معنایه مختاری بیت بروت تو که
مراکوبار ز من بجزد * مکر بروی زمین ز دده بجای کیا * ثانی قدر و قیمت معناسنه
شیخ اوجدی بیت ردوباری کن قناعت و رز * تا بدله قبول یابی وارز * حکیم زجاجی
بیت شهنشاه بر کشت از راه مرز * بهمدان بیاید بیفرو دارز * ثالث معین معناسنه
ابوالمغانی بیت صرف کردم در ره غم هر چه هستی دارم * بی سرو سامان بمانم از در
حالم نبود * رابع برنسنه یه مالک معناسنه وله بیت کرده آماده دلم بهر نثار مقدمش
در استک چشم را چند آنکه بی از می شدم دی ارز دی سکون راء مهمله و یای تحتانی و کسر
زاء معجمه ایله معاندن قلای در که جمیع فلزاتدن خفیفدر شکم شیخ الرئیس ابن سینا
ایکی بیتد و ران معانی بیان ایتشدر * قطعه * نه فلز مستوی الحیم را چون بر کشی *
اختلاف وزن از هر یکی بی اشتباه * زر لکن زیرق الم اسرب دهن از زحل * فضا ند آهن
یکی مس و شبهه صفر ماه * بو حساب اوزن از زحل دید و کی اوتوز سکر اولور دی ارنواز دی
چشید شاعک عمشیره سی نامی در که فحاک تزویج ایتشدر حکیم فردوسی بیت ذرا یون
شاعی شب دیر باز * بخواب اندرون بود با ارنواز دی ارنیز دی سکون راء مهمله و کسرتون
ویای ساکنه بعد یای مکسون ایله ترخون دید کوری سیزه در تخمی اولدوغندن چو بی
دیگر لبت دی ارز دی کسر زاء معجه و سکون یای تحتانی ایله بانک و ناله معناسنه حضرت
مولانا قدس سره * مثنوی * کرد با او یک بهانه دلپذیر * کی شد ستم زیز کنیزک من نفیر
زین سبب کر غیرت و رشک کنیز * مادر و فرزند دارد صد ازین * مادر و فرزند عا پس

حقهاست * اونه در خورد و چنین جور و جفاست * اسب انکیز * یکی معنایه در اول
اول مومار که میزند دخی در لریاوی نکرنگی دموردر چرمه او یکده سنه میخاننش آتی انکله
سوردر لثانی صیفه * احم فاعلدر اسب انکیز * معناسنه و صیفه * امده اولور آت قوپار
معناسنه * اسب تاز * سکون سین و با و فتح تاء مثناة ایله یکی معنایه در اول صیفه *
امرد آت سکررت در معناسنه * ثانی شه و رملکی نک اون سکرنجی کونی اسمیدر کندی فرمک
جهانگیری * افراز * سکون فاعل و فتح تاء مهمله ایله اون یکی معنایه کلور اول معنی بالا
یعنی یوقار و کد مقابل نشیب در فرازدخی دینلور استاد لیبی بیت زبس رفمش شاهباز
خرد * نیارد بر افراز پرورد * ثانی یافد معناسنه در یومعه ده کاه اسم فاعل اولور و کاه
صیفه * امر استعمال اولنور ابو عاصم بیت ای دردهمه علمها سر افراز * دائم زجهانیان سر
افراز * ثالث منبر معناسنه حکیم زجاجی بیت خطیبان پس از نام پاک امام * بر افراز
ازین شاه بردند نام * رابع معنی جمع سیف اسفرنگی بیت روح اقسام شادمانی را *
ازین بزم تو کند افراز * خامس فرمک جهانگیریده معنی یسته سادش معنی نزدیک
بویکی معنایه میرنظمی بیت آمد افراز بر شاه دلیر * بوده افراز میا ترا شمشیر * سابع
معنی کشاده و پهن ثامن معنی پیش تا سح معنی ازین باز عاشق معنی نشیب بومعناجه
اضداددن اولور حادی عشر سرکش ثانی عشر خرزه بومعانی فرمک جهانگیریدن
منقولدر * افروز * افروختن لفظندن صیفه * امر و وصف ترکیبدر عالم افروز مجلس
افروز و دل افروز کبی ابو عاصم بیت ای روی تو ماه مجلس افروز * بنشین چوماه مجلس
افروز * البرز * سکون لام و را و ضم باه موحد ایله بر مشهور طاع آدیدر غایت عالی
و عظیم اولدوغندن عظیم نسبه له مثال ایرادیدر لشکر و صفه مولانا
ها تانی بیت زدیبا کدر کرد البرز کوه * در آمد بر حد ایران شکوه * فرمک جهانگیریدن
بر پهلوان ایرانی نامیدر * الدکر * وایلدکر * کلاهما بسکون اللام و کسر الدال
بر معروف و مشهور پادشاه اسمیدر * انکر * سکون لام و فتح کافله کج زبان یعنی
پلنگ عربیه الکن در لریاوی نظمی بیت مکدر سخن انکرست آن جوان * بخوامد رود
مع حرف اذهمان * انماز * اور تا ق عربیه شریک معناسنه و له در توحید بیت اوست
در قدرت صنعتش بی نظیر * نیست انماز و وکیل و هم وزیر * انداز * بش معنایه کلور
اول انداختن لفظندن صیفه * امر در حکیم شقایق بیت آهسته صبا دست دران پیرهن
انداز * یک کل اگر بیاش بزدوم انداز * ذنی وصف ترکیبی اولور معنی رند میخوار
و مست اوکار ثالث قصبر معناسنه بویکی معنایه ترتیب اوزن مولانا عبدالرزاق کاشی
بیت باز او کرد بالارتکبیر اندازمن * عالمی را کشت و دارد این زمان اندازمن * قصد
معناسنه صیفی بخاری بیت کر مرغ سازند از کلم زیبا مش اقم از هوا * خواهم شد آخر
صید او میدانم از انداز خود * رابع تخمین ابلک مولانا هاتقی بیت شدند آن هزاران
آهوشکار * براند از آه و بر آه و سوار * خامس معنی قیاس استاد فرخی بیت جا و دان
چند از آن ملک لایزال و لایستک در ملکش بی انداز * اندرز * سکون نون

نون و را و فتح دال مهملتین ایله یکی معنایه در اول وصیت معناسنه حکیم سنایی بیت همه اندرز
من تو ایست * که تو طفلی و خاخر نکینست * ثانی نصیحت معناسنه حکیم خاقانی بیت مرا
طییب دل اندرز کونه کردست * کرین سواد بتس از حوادث سودا * راء مهمله نک
ضمی ایله ده دخی مرویدر * اندرز * سکون نون و فتح دال و ضم راء مهملتین ایله
چار سو و با زار و بیع و مشایه مخصوص اولان موضع و مکان معناسنه میرنظمی بیت چه
سودست شد شعر من دالفروز * به نیم خونخده کس اندرز * اندرز * سکون نون و فتح
دال مهمله ایله انداز لفظندن اختصار اولدو شد رقص و تخمین معنایه کندی جمع الفرس
* اندوز * اندوختن و اندوزیدن لفظندن صیفه * امر و وصف ترکیبدر عم اندوز
وزر اندوز کبی ودخی جمع ایدی معناسنه اولور میر خسرو بیت نقد بقاراعل اندوز کن
قیمت فردای خود امر و زکن * و جمع ایتک معناسنه مصدر استعمال اولنور بدالدین کاشی
بیت کنجا کیر و سائل از بخش * دوست اندوز و دشمن از سوز * انداز * سکون نون
و فتح کاف عجمیله فرمک جهانگیریده ارباب صنایع آلا تیدر * انکر * سکون نون و فتح کاف
عجمیله دمور بیل که آنکه زمین هموار ایدر کندی الجمع اما نسخه میرزا ابراهیمه ضم کافله
مرویدر و مؤید الفضلاده اول دموردر که آنکه فیلی یوریدر لریاوی الفرج رونی بیت چو
طو رست پیل و چوموسی مهاود * بجای عصا انکر مار پیکر * استعنا طریقه آل
رجله ده دیرلشکم یو بیتدن مفهوم در شاعر بیت حننا مهر زقلق پرداز * مرجبا انکر
بزرگ و دراز * زاء فارسیله ده روایت اولنشد * انکیز * تحریک معناسنه صیفه * امر
و وصف ترکیبدر استاد دقیقی بیت آنکه میکشت مرا غره حوزر تو بود * کرچه او کشت
ولیکن همه انکیز تو بود * ودخی حسن و لطافت معناسنه میر خسرو بیت هر چند که آن
رخ کل انکیز نشاند * مارا بر آتش آغاز و نیز نشاند * ودخی قصد و عزیت معناسنه ریاضی
مهر قندی بیت و که باز آن سنکدل عاشق کشی انکیز کرد * چرخ تیغ غره اورا بخونم نیز
کرد * انز * فتح نونله بوزن چرخ فرمک جهانگیریده بدوزشت معناسنه مولانا محتشم
کاشی بیت تو در کشت باجهره کل اناری * زنی عاشقان از کله کله * و سکون نونله بوزن
کنز مرجک معناسنه در میرنظمی بیت هر که شود قانع باغور از * میشود او مالک بی رخ
کنز * اوراز * افراز مرقومک جمع معنایه مترادفدر کندی جمع الفرس * اهواز *
بصره شهرینه قریب بر شهر اسمیدر روایت اولنور که بر کسنه اول شهرده بر سنه مقیم اولسه
عقل مختل اولور حال ویران اولشد در حکیم سوزنی بیت نه در ماند که تاپیش تو خراج آرند
زمصر و کوفه و بغداد و بصره و اهواز * و منقولدر که زهر ناک عفری اولور هر کبی
صوقسه البته ملاک ایار سیف اسفرنگی بیت زهر کیفیت حیات دهد * در سرینش
کردم اهواز * اهیز * کسر ها و سکون یای تخمین ایله معنی آهسته ابوالمعانی بیت اهیز
رفته بکوش رسید بدم دوش * مکرر سین نفسم در رسیده بود بکوش * ایاز * شاه
مجدد غزنو شک و زیری و ندیم و مصاحب ایدی خاص ایاز لفظله شهرت پرداز ایدی طالب
آملی بیت ای عشق مکش تیغ ستم بدل مجود * آن شاه که صید حرم زلف ایازست *

مولانا ابی صفیانی بیت دل محمود اگر همی خواهی * دست کوتاه مکن زلف ایاز *
مع ازاء الفارسی * از بیتر فی فتح را و سکون نون و کسر باء موحد و بای ساکنه ایل
ترخون دیدگری سبزه مرغی طرح خوندی اندز و از فی فرهنگ جهانگیریه یعنی فکون
و آوخته که اندرو او اندروای دخی دیول فی انکر فی انکر مرقوم معنای ایل متراذندر حکیم
خاقانی بیت بیل مستم مغرم از انکر میاست و انداز انک * کربیا سیم می هندوستان یاد آورم
مع اسبن ایل * اختر شناس * نجم ورمال معنای کمال اسمعیل بیت در کتاب
طالع مادیده بود اختر شناس * از سر زلفت بسی تشویش در دور فر * مولانا هاتنی بیت
ارسطو کلامان اختر شناس * بساعت فکند ند طرح اساس فی اودوس فی ضم دال مهمله و او
مفر و فله فرهنگ جهانگیریه اول کسه به دیر لکه رعایت سببی ایله کوزینه قره صوابش
اوله فی ارجس فی سکون راء مهمله و کسر حمله برکوه بزرگ اسمیدر که مدی الایام باشند
قارا کسک اولمز حنی زلال دیدگری تسنه اند بولنور و زلال اکا دیر لکه بریده یازوقیش
قارطو روپ من بعد زائل اولیه ایچنده ینه قاردن پر مق قدر قوزدکی تسنه حاصل اولوب
ایچی طلوصو اولور شکر دن لذید و قاردن بیاض و صوق بر منلا مجونده شاعر دی شدر
بیت انقدر جرمتش ثقیل و کشته دستارش بزرگ * بر سرش بودست کویا در سر
ارجس یوف فی ارس فی فتح راء مهمله ایله یوزن مرص برنهر عظیم اسمیدر که وان اولکه سندن
جاری اولوب نجوان سحر اسندن پکوب آران نا حیه سنه و اردقده براق بخش اولوب
اول اطرافک مزروعات و باغچه و بوستانلرین سقی ایشدن صکره نکرار بجمع اولوب
بر بیوک نهره قاریشوب دریای فارسه دو کیلور بر فایده لوصودر خواجه حافظ بیت ای
صبا کر بگذری بر ساحل جوی ارس * یوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس *
مولانا هاتنی بیت در آورد کشی باب ارس * ز دریای لشکر ارس ماند پس * و قیاق
شاهلرین بر شوزاده نامیدر وله بیت به پورادس خان سپردش عنان * قوی دست
کردش بلیغ و ستان * و سکون رایله بوزن درس اشک چشم معنای سنه در قریم الدهر
بیت ز آهم بودیک شتران زرخش * ارس را بود ارس من مایه بخش * بو معنایه استاد لطیفی
بیت ارس شد ارس من در جست و جویت * سبونی پر زفت از وی بکوبت * و کسر
را ایله آردج اغاجی در بعض فرهنگده چنار اغاجی منقولدر فی ارسطالیس فی معلم
اول لقبیله مشهور بر حکیم ذوقنون در لسان یونانیده معنای استاد کل دیمکدر
مرویدر که اول نامی ارسطو ایدی بعده ارسطالیس دیدیلر بعده ارسطالیس ایلدیلر
بعده کیدرک ارسطالیس اولدی اصل بودر که عادت حکمای قدیم بویه در که
هر بر حکیمک علی و علم حکمتده علی زیاده اولد قچه اسمنه بر حرف زیاده ایدر ل
صلوی افلاطون دن اخذ ایشدر منقولدر که مزبور حکیم ارسطو نام طفل ایکن
افلاطون صاحب فنونه خدمت ایدی افلاطون اوائل حالده ملاک و فسطالیس
نام بر ملک حکیمی و وزیری ایدی ملاک مزبور بطا قروس نام قرزندین افلاطونه
مناکرد ایدی اولدنی ملاک زاده به تقیه نام و اتمام مالا کلام ایدوب تعلیم علم اید که فهم

۱۱۰ فهم و ذکاود رک و کیا سندن بی نصیب اولمغه اصلا بر تسنه اخذ و تعلیم ایدی افلاطون
هر چند که تعلیم و تکرار ایدردی اصلا فائده ویرمزدی مکر اول اشناده ارسطو هر بار
استماع تعلیم اتمکله علوی اتقان و تفریح حکیمی ضبط واذعان ایدر ایش و اول زمانده
قاعد بویه ایش که بر حکیم بر نایندین باشقه چقار مق مراد ایلد که بر روز جمعه شاکردی
کرسه به چقاروب تعلیم ایدر یکی علوی خنقه افاده ایدر حکیم اولمغه لیاقتی ظاهر
اولور سه پادشاه طرفندن باشنه تاج مرصع واکننه خلعت فاخره ذی قیمت کیدر روپ نامنه
حکیم دیولر ایدی مکر یوم معهودده ملاک اوغلی حکیمه ابرام و الحاح ایلد کرسه به چقاردر
ملاک زاده اول محله اصلا نطقه قادر اولدوغندن ملاک دلگیر اولوب افلاطونه خطاب
و تقیه ایلوب تعلیم اهل مال و نکاسل ایش سز دیو عتاب ایدر که افلاطون ارسطویه
اشارت ایدوب ارسطو دخی بی باک کرسه به چیقوب اولقدر معلومات صرف ایدر که
جمع خلق عالم تحسین و آفرین ایدر افلاطون ملکه ایشته اوغلیکه بن بوعلوی تعلیم
ایشیدم و اکا تعلیم ایدر کن بو اوغلان ایراقدن اسمکله اخذ ایش امانه جان جناب
حضرت واهب الامال جل عن النشیمیه و المثل اکا نصیب ایشامش بوکا احسان ایش
بو طفل بتیم استماع اتمکله بو مرتبه واصل اولدی دیدر که ملاک بالضر و ن مازم اولوب
بر قاعد احسانلر ایدوب ارسطویه حکیم نسیمه ایلدیلر فی ارس فی ضم راء مهمله
و او معروفه متاع و کالام معنایه پورهای جامی بیت بکر و ز چار یا ببرداسیم از کله *
روز دکر اروس و قاش از نهاندن فی ارس فی کسر راء مهمله و سکون بای تحتانی ایله یعنی
زیرک و هو شیار عربیده متابع معنای سنه و کسر همزه و راء مشدده ایله ینه عربیده مزارع
معنای سنه در فی اسپریم فی سکون سین و راء مهمله بن و کسر باء فارسیله آت میند اینه دیولر
شمس فخری بیت زعی پادشاهی که سطح فلک * بود بندکان ترا اسپریم فی اسپریم فی
ممدوده ده ذکر میروزی این اسپریم مرقوم معنای سنه فی اشکبوس فی سکون شین
و کاف و ضم باء موحد ایله کاشانی بر مبار زه لوان اسمیدر که افراسیاب امداده گلش
ایدی افراسیاب دخی سپهالادی طوس و نودر ز ایله ایران لشکری جنگنه کوندردی ز هام
کودرز اکا مقابل اولدی اما مقاومت ایدر میخجه همان رستم زال پیاده ایریشوب بر زخم
نیر ایلد اشکبوس سی خاک هلاکد و شوریدی حکیم فردوسی بیت پیاده از انم فرستاد طوس
که تا اسب بستانم از اشکبوس فی اطلس فی معروف ساده طوقش حیر قاشدر و فاک
تاسع اسمیدر که اکبدن خالی اولدوغی اجلدن اطلس تسیمه اوتمشدر و بر کتاب اسمیدر
فی افسوس فی اوج معنایه کاو و اول برکله در که مقیر حالت حیرتده نکلم ایدر و در یخ
و حیف و حسرت معنای سنه خواجه حافظ بیت افسوس از ان کسان که ندانند اینقدر
یا عمر ان خوشست که بکاخظه باهمند * بووند ندر که برشتی ضایع اولسه یا خود فاندلو
مصاعت قوت اولسه اراد ایدر ل حکیم انوری بیت آخر افسوس ستان نیاید از انک * ملاک
در دست مشت افسوس است * ثانی لاغ و سخریه ده دیر ل حکیم ناصر خسرو بیت
بر خرید افسون سخریه و افسوس کنند * و انکه چی جز که همه تنبل و افسون نخرند * ثالث

ظلم وستم و بیواری معنای مایع سرخنی * قطعه * ای صد رنایی بولایت فرست تو * معزول
کن معینک و مقوس دزد را * زره های پیشمار با فسوس میبرد * آخر شمار او بکن از بهر
مزد را * آکارس * فتح کاف و کسر را * مهمله ایله عزیزید که ترکیه طوملان دید کاریدر
بعض حجراده نمناک و متعفن برلده حاصل اولور اما فرهنک جهانگیری صاحبی نقل ایدر که
نمناک و متعفن برلده و مزبله ده و شراب کوپاری دینده بر آدم قبوغن صویوب و قوریدوب
نیم درم مقدارینی تناول ایلسه میوهش ایدر و اگر برکسه جنابت و ناپاک اپکن بیسه نسل
منقطع اولوب من بعد اولادی اولور و ایکی درم مقدارینک تناولدن خدر و سکنه عارض
اولور احتمال درهلاک ایلمه و اگر هلاک ایلز ایسه عسر البول و هیضه ایراث ایدر اکامبار و غ
و امکل دخی دیرلر اگرچه فرهنک جهانگیری صاحبی بویه نقل و روایت ایلسه اما فقیره شمه
حاصل اولدی اول اجلدن که فقیر طب کتابارنه کوردم کثرت تناولندن اخلاط غلیظه
تولد ایدر متعفن اولدوغی مقرر درختی برسنه برنده قالسه ایچنده بلان حاصل اولوردیو
یاز مشرب زم دیار مزه قریب چول برلده غایت ایریمی اولور شول مرتبه که بعض سنه لده
خصوصا ایام و باده بشن و قیه و اون و قیه و بعضیسی دکرمان طاشی جرمند اولور بهر
سنه فصل بهار درمخرده لرین عربان و ترکان طائفه سی چقاروب شهر حلبه کتوردرلر
عز طه و قیه ات ایله قایوغن صویوب بشوردرلر تناولی غایت شایعدر غذاینی زیاده در
و مقوی با هدر و دوکوب صوین کوزه چکسه لر و جعن زائل ایدوب نور چشمی زیادم
ایدر حال بو که فرهنک جهانگیری صاحبک نقلنه بخالفدر احتمالدر آنک و لایتنک حاصل
اولانده سمیت اوله والله اعلم * الکوس * تورانیلردن بر نامدار پهلوان نامی در رستم الفله
هلاک اولدی حکیم فردوسی بیت بهر سید الکوس جنگی بجاست * که چندین همی جنگ
شیران بجاست * الماس * نوع جواهر دن ذی قیمت طاشدر و دخی جوهر دارد مور
دیر لر تیغ و خنجر و غیره طهیر قاریانی بیت همین بسست که الماس خاطر مدارد * چو خنجر
ملک الامرش بر زبان کوهر * بو معنا ده شیخ نظامی بیت ازان آتش که الماسش فروزد
حد و کر آهین باشد کبوزد * انبر بارس * میله امیر بارس و امیر بارس دخی دیرلر بر نوع
چالی میشی درخت و بونی قینا دوب شکر ایله مشرب ایدر لطیفه بارد و بیابسد
معده به قوت و بر رو طعامه امتها بی قوی ایدر و صفرائی قح و حمای صفراوی دفع ایدر
* انیس * سکون نون و کسر باء موحله بعد یای تحتانی سکونیه پاک اولمش غله خرمی
یعنی همانند و کسکدن آیرلشده انه احمد بن اسمعیلک مشکلات نام کتابنده بویه منقولدر
و محمد هندو شاه نخجوانی حجا جده آخرینی نوله روایت ایلسدر * اندروس * سکون
نون و فتح دال و همراء مهملتین ایله برکسنه نامی در که مار نام بر جزیره ده مار و نام بر شخصک
مار و نه نام زوجه سده عاشق اولوب مار و نه اول جزیره ده ساکن اولوب کجه لده آتش
یاقر لاندروس آتش ضیاسیه در یاده شناور لک ایدوب مار و نه ایله بولاشور ایدی اتفاقا
بر کجه روز کار و شدت باران آتشی سویندردی اندروس قرا کو ده قالوب در پایه فرق
اولدی حکیم استاد صمدی و لایق و خدر نام طاشدر بشدر بیت نه من کورالدر و هم

و هم بهر * نه مار و نه نیر عذر ایچهر * انیس * باغچه معنای در شاعر بیت دز جهان
دیگر نباشد غیر ازینها خوش انیس * چون کنار آب و باده ساقی باشد در انیس *
انیس اول عربیدر ندیم و مصاحب یاران معنای در * اودس * سکون و او و فتح دال
مهمله ایله قارش معنای در که بدست دخی دیرلر کسرتین ایله عربیده و جب و شبر دخی دیرلر
* اودس * کسر و او و سکون را مهمله ایله سرو کوهی در که عربیده اهل دیرلر * ایاس *
ایا زمر قوم که سلطان محمود کندی و وانیسی و وزیر جلیعی ایدی شیخ عطار در منطق الطیر بیت
کز تو مردطالی و حق شناس * بندگی کردن پیامو زازایاس * حضرت مولا ناهدس سره
بیت خویشتن را تورها کن چون ایاس * تازش بینی تو لطف بی قیاس * مع الشین *
ا برش سکون باء موحله و فتح راء مهمله ایله کال پاشازاده چیل آتدر بولفظک آت اطلاق
باعتبار الوصف در دیش و آت ابرش دینلدوکی حکیم فردوسی بیت چو بر ابرش تندکشتی
صوار * بلرزد از هیبتش کوهسار * و بر معنای دخی و جودانسان و حیوانده فضلات
باغدن خارج جلد ده بیاضلق ظاهر اولور اکا برص دخی دیرلر لسان عربیده آت
دینلدوکی شایعدر شکم وجیه الدین ابن الدوری بیت واقع من یاتی الی الله و صابقا
فی عادمه ادم الراس ابرشا * چغقای لساننده دخی چیل آت ابرش دیرلر * ابوقانیس *
اعشایدن راوت کوکیدر صابون کبی کوپکلنور آنکه اثواب یورلر * اختر دانش *
اضافه مشتری و عطار دیاندر لرنه دیرلر کدانی شرفنامه * اخروش * سکون خاء معجه
و همراء مهمله ایله یعنی خروش استاد معجیک بیت شادی و خوشی امروز به ازدوش کتم *
بجیم دست زم نعره و اخروش کتم * اخش * سکون خاء معجه ایله بوزن رخس قیمتدار
معنا سنه مثلا کالای اخش و کوهر اخش دیرلر بولفت اکثر فرهنکرده مد و ده ایله مرویدر
اما رساله ابو حفص سعدی ده قصر الفله روایت اولمشدر استاد صمدی بیت خود نماید
همیشه مهر فروغ * خود نماید همیشه کوهر اخش * و معیار ده شمس فخری الف مدوده
و خاء مفتوحه ایله آتش و زنی اوزن نقل ایلسدر کامر * اخکوش * سکون خاء معجه
و هم کافله نایخته میوه و غیره استاد لطیفی بیت نشود دوست بی جفا و خندوش *
که رطب بود پیشتر اخکوش * اخکوش * بر کاف زیاده ایله اخکوش مرقوم معنا سنه
اولدوغی مجمع الفرسده مسطور در * ادانوش * برکسنه نک آیدر که اندراسانی نامه
ایله عذرایه کوندروب یقین اولغه اذن طلب ایلسیدی عذرا دخی غضبه کلوب اوروب
بر کوزین چقاردی شکم استاد صمدی بیت بروجست عذرا چو شیر زند * بزد دست
و چشم ادا نوش کند * ارزش * ارزیدن لغظندن اسم مصدر در قیمت و سنه نک لایقی
اولان بها و مدح و ثنا معنای در * ارشدش * سکون را و فتح سین مهملتین و هم و نون
سناکنه و کسر دال مهمله ایله بر حکیم اسمیدر که اسکندر ذوالقرنینک انیس و جلیعی ایدی
کدانی شرفنامه * ارزش * کسر ایله ایکی معنای در اول ساعد انسان ثانی رمل اوچندن
در سناک باشنه و انچه مقدان دیرلر مولا هاتقی بیت بکف مار و ش نیزه ده ارش * زخون
عد و یافته پرورش * حکیم اسدی بیت هما بجایکی سهم کن چاه بود * که زرقش نه صید

ارش راه بود * اما صاحب قره نك منظومه بومعنايه فتح رايله نقل ايدوب ديش بيت
ديواهرين آزرست آتش * ساعد نيند هر دوارش آرش * ثاني شروان ولا نيند بر شرو
آديدر و عربيه راى سا كنه ايله ايكي معنايه در اول ديت جراحت معناسته ابوالمعاني
بيت در كتاب حصن اينست حكم كيش عاشقان * روز محشر راخواهند از توارش
كشكان * ثاني بر قوم و بر طائفه اراسته فساد بر اغوب جنگ و فتنه قوپار مق معناسته در
في ارقش في سكون راء مهمله و كسر قافله نسخه ميرزا ابراهيم و بعض فرهنگرده
كاروان معناسته مذكور در في اريش في كسر راء مهمله و سكون ياي تحتائيله مؤيد
الفضلاده زيرك و هوشيار معناسته در بومعناي مؤيد ميرنظمي بيت شود مال و
جاه و بزرگي به پيش * كند هر كه كاري بعقل و اريش في از خش في سكون زاو فتح خاء
معجتمين ايله مجمع الفرسك يلدرم معناسته در في ارد ها فاش في سكون زاء فارسي
و كسر قافيله نام سخا كندر كه ارد هاك دني ديرلر حكيم فردوسي بيت بايد شها را كنون
كفت راست * كه آن بي بها ارد ها فاش بكاست في اسپر يش في ذكرى مرور ايدن
اسپريس معناسته در كه شين ايله ده مرويدر ميرنظمي بيت چوكشته به تندي سوار
اسب خویش * دليله كرده بعزم اسپر يش في اش في علامت ضمير غاثير بر كلفه نك آخرنه
متصل اولد قل الف حذف اولنور اما كلمه آخرنده هاء علامت واقع اولسه الفى ثابت
اولور في اشكش في سكون شين معجه و فتح كافله بر مبار ز پهلوان آديدر في اغالش في
مدوده ده ذكرى مرور ايدن اغالش معناسته در كذا في فرهنگ جهان نكيري في اكاش في
مع السين ده مذكور اولان اكاش معناسته در كه شين ايله ده مرويدر كذا في مجمع الفرس
في اكش في كسر كاف و سكون نوله نسخه ميرزا ابراهيم وادات الفضلاده ديوار تعمير
و بنا ايمك بومعنايه ميرنظمي بيت نباشد اكر دوشنى حق شناس * بناد اكش كشتى كشتى
احساس في اناغا فاش في فتح نون و غين معجه و كسر قافيله اعشاب قسمندن بر او تدرآت
كوزنده كي اولد قل دو كوب سور سدر في الحال دفع ايدر في انا غاش في قايسته لامله
بودني مذكور او تدرآت كوزند كيسنه نافع در ابوالمعاني بيت ديدم دو چشم ز قيب عات
رمدادر * كفت كه اين خيوان انا غاش علاج كن في انبارش في سكون نون و فتح باء موحد
و كسر راء مهمله ايله يصدق و مثالي نسبه لراي عرييه حشو ديرلر لوله بيت چو خزن
پرمكن از هر چه ياي * مساز انبارش خوردن شك را في انوش في سكون نون و ضم
باء موحد ايله انبوت مرقوم معناسته و تره كوكنه ده ديرلر في اندايش في سكون نون و فتح
دال مهمله و كسر ياي تحتائيله صوابا ياي شك اندايشكر صوابي در في اند خش في سكون
نون و ضاء معجه و فتح دال مهمله ايله فرهنگ جهان نكيريده پناه و پشتي يعني حمايه في اند و خش في
اند و ختن دن اسم مصدر در كار و كسب معناسته ابوالمعاني بيت مكافاش شود در
روز محشر * از اند و خش اكر نيكست اكر يد في انكارش في سكون نون و فتح كاف
فارسي و كسر راء مهمله ايله دفتر خا شباهت و دني افسانه واحوال كذشته معناسته
شمس فخرى بيت هر يكايجه بود ز شهان * همه از وي كنند انكارش في اوباش في سكون

سكون و او و فتح باء موحد ايله الفته و آلوده و لوندني كار خواجه كال بخندي بيت
بهم قبله نيامد فرو سرا و باش * زهي مراتب رند و علوم همت او * مرحوم كال پاشا زاده
لفت مشتركه در عيار و قلاش معناسته و دني دانا مقابل اولان صفيه و نادان
معناسته ديش و بوييني استشهاده ابلش بيت توم داني كه كردانا و اوباش * نداند نقش
را كس به ز نقاش في اوزايش في بمعني افزايش قافيله و او اراسته تبادل مقرر اولمغه
استه ممالن تجوز ايتشار في اويش في كسر و او و سكون ياي تحتائيله بمعتر معناسته در
شاه ناصر خسرو بيت چه كني دنياي و دين و خرد زيرا كه * خوش نباشد بي نان زيره
و اويش في مع العين المهمله * اقطاع في سكون قاف و فتح طاء مهمله ايله سر بست و او جاقاق
وما لكاه تصرف اولنان قر او ارازي و باغ و بوستان و غيري شيخ سعدى بيت كرفتم كه
خود خد مي كرده * ز پيوسته اقطاع او خورده في انجوع في سكون نون و ضم جيله ايكي
معنايه در اول انجورق زغلك دني ديرلر عرييه فوق ديدكاري ثاني اوجق كه تبخاله
و ديورساي دني ديرلر انجوع گرفته ديتلور في ايفاع في سكون ياي تحتائيله و فتح قافله
غاز و مفسد و سخن چين معناسته ابوالمعاني بيت هر زه كوي و فتنه و ايفاع * تو باخر محنت
اندازد في مع العين المعجه * ارغ في فتح راء مهمله ايله ايحي طلو و صاغ جوز يعني چورك و چتن
اوليه في اروع في ضم راء مهمله و او و معرفه دسل و اعقاب و آل واحفاد معناسته ما و اراء النور
اعتيدر في ازع في فتح زاء معجه ايله برقاج معنايه مرويدر اول باغ چيغلك بودا نوب
دو شلوري كه عرييه قصايه و حمله ديرلر ضم جيله و قره اباك و كف و پا ص و چور يش نسبه
و اغاج بوداغي و اغاج پيراغلك ابتدا چقان كوزي و سيسي نسبه و او كي قوشى معناينه در
في ازوغ في ضم زاء معجه ايله كف يعني رنك نموده ده ذكر اولمشيدي ميرنظمي از ساق
نامه بيت دل از كرد غم چون گرفته ازوغ * زن صيقل از ياده پر فروغ في ازوغ في كسر
زاء معجه و سكون ياي تحتائيله خاطر دلايح اولان نسبه خطور معناسته ابوالمعاني بيت
ازيغ خاطر عاشق نباشد * بغير فكر و صاات تاقيمات في اطفال باغ في شرفنامه ده سبزه
و نباتات و نهال نورسته و شاخ تازه معناينه مسطور در في افروغ في سكون فافهم راه
مهمله ايله پر تو آفتاب و ضيائى قروضو شمع و قناديل و چراغ ايو شكور بيت چور
رويت افتاد از پيري انجوع * نه يني دكر در دل خویش افروغ في انجوع في فتح لام و سكون
نون و ضم جيله انجوع مرقوم معناسته كه عودا غاجيدر في امروغ في سكون ميم و ضم راه
مهمله ايله عالي رتبه و مهابت و فر و شكوه معناينه ميرنظمي بيت بهر دودر خودش امروغ
دارد * چراغ قدر و جاه افروغ دارد في انباغ في سكون نون و فتح باء موحد ايله قومه
صورت معناسته كه بر آدمك ايكي يا اوج عورتي اولد قل بر لرسته انباغ ديرلر و وسى و نباغ
دني ديتلور حكيم ناصر خسرو در مذمت دنيا * بيت زين قيمه كه خواهران انباغى *
هستند در و چهار هم پهلوي انج * و انجوع في كلاهما بسكون النون و ضم الجيم پيرلكن
چهره ده و ساير اعضاده اولان شك و پيش معناسته ايو شكور * مصرع * چور رويت
از پيري افتاد انجوع في اياغ في زم میده دور اولنان قدح معناسته چغتاي لغتيدر اما

فارسیه استعمالی غایت شایع در فرهاد نامه ده ساقی به خطاب ایدر بیت مینی دین بانگ می
می رست ایت * نولا چینی ایا غلبه لا مست ایت * چغتای ده ساقی به ایا چینی دیر
و مع الفاء * اردف بی سکون زاء فارسی و فتح دال مهمله ایلد الیج دیدکاری طاع بشیدر
و اغاجنه ده اردف دیر لر عربی زعرور دیدکاری میر نظمی بیت نیانی اگر میوه آیدار
شو داردف اندر دهان خوشکوار بی اسپر سف بی سکون سین مهمله اولی و فتح ثانیه و باء
فارسیه شرفنامه ده اسپر یس مرقوم معنا سنه در بی مع القاف * اباق بی لفظ عربی در
اما عجمی استعمالی شایع در اکثر آلاجه آتده استعمال اولنور مولانا تاقی بیت خروشدن
ایلق خان سم * شده نعره آفت کاودم * میر نظمی بیت میان دلیران یل نامدار * برون
آمد است ایلق سوار بی ایق بی کسریاء موحد و سکون یای تحتانیله آبی رنگه دیر لر مثلاً
مائینک غایت آچقی و اکابر که بین الناس نیرنک دیر لر شیخ آذری بیت نسای شام پس
پردهای چرخ شدند * لوی روز چورزد سراز فضای ایق بی ازاد خلق بی کامل
الخلق یعنی وجود و اندام تمام الاعضا و عقل و دانش و آداب و معرفتی مکمل اولان آدمه
دیر لر کدانی شرفنامه بی ازرق بی سکون زاء معجه و فتح راء مهمله ایلد جام جهان نمای
جشید که جام جم دخی دیر لر انک خطوطندن کنارینه قریب بر خطک آیدر کدانی شرفنامه
بی اشاق بی فتح شین معجه ایلد غلام بجه که و شاق دخی دیر لر شیخ نظامی بیت بفرمود
اشاقان درگاه را * زدن بر لب جوی خرگاه را * بوییتدن خدمتکار اولق فهم اولنور
بی المالق بی سکون لام اول و فتح ثانیله بروایت امیدر کدانی مؤید الفضلا بی امیر صاحب
دلق بی یعنی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و رضی الله عنه کدانی شرفنامه
بعض فرمکنک امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه اولق مذکور در بی اباق بی سکون نون و فتح
باء موحد ایلد سردیوتان یعنی کیدی با شی عیند زاکانی بیت همیشه دست بخیر با شدت
یوقاق * بکار ساز مجردان شوی اباق بی اتوق بی ضم نونله لوری قوشی معنا سنه در
کدانی نعمه الله بی ایاق بیاله و کاسه و قدح که بزم میدد دور اولنور ایاغ مرقوم معنا سنه
کدانی الحمودی بی ایللق بی سکون یای تحتانیله ادات الفضلاده بر شهر اسپیدر منوچهری
بیت اگر خازن ابر کستن فرستد مهر کجوری * پیاده از بلا ساغون دواند تابا بلا قش
بلا ساغون جیحون کنارند واقع بر شهر در و شرفنامه ده ابلق بر اغاج امیدر ولغت
محمودیه پادشاهلک ایام تابستانده نشینکا هارینه دیر لر و مده یا بلاق دیدکاری پردر و کسر
الفله دخی مرویدر بی مع الکاف * ابرک بی سکون باء موحد و فتح راء مهمله ایلد
سونکر که عربی سفنج دیر لر و معنای عربی میبافه ایلد مبارک معنا سنه افعول تفضیلدر
ابوالمعانی بیت اشک دیده میکشد از موج دریای دلم * دود آه ابر سنیه مانند ابرک بوده
است بی ابرناک بی ضم باء فارسی و سکون راء مهمله و فتح نونله فرمکنک جها تکبیرده جوان
معنا سنه در بی ابلک بی سکون باء موحد و فتح لامله دورنک معنا سنه عموماً سیاه و سفید
معنا سنه خصوصاً سیف اسفرنگی * قطعه * تا سوی او نکشد دولت او بیش کان * خصم
شادست بدجلونی نیرناوک * کبد اندکهد ورتودورنکی عیب است * صبح صادق نکند ادم

۱۱۲ ادم شب را ابلک بی ابو الکجک بی فتح کاف فارسی و ضم و سکون نونله بوزن ابو الکجک بی
مضجک و طرفه ابوالمعانی بیت عبادت کردن بی علم و دانش عابد جاعل * بشیطانرا
ابو الکجک شود باز مد یعنی بی اناک بی فتح تا و مثناة و باء موحد ایلد مری و معلم معنا سنه
و اعتماد الدوله خصوصاً حکیم خاقانی بیت با بیتی چومصطفی میساز * چکنی جبرئیل
اتا بک تست * و ملوک شیرازه اناک لقب اولشدر شیخ سعدی نیک مدوحی اولان سعد
بن زکی اناک سلطان سنجرایدی که سنجران حاکم شیراز ایشیدی سنجرک و فائیدن
صکره شیرازده مستقل پادشاه اولدی اناک خطای کمدوده قرار ایلدی اناک عبارتی
چغتای لسانیدر انجق انلرک عاد نلری اوزن کلهده بریا زیاده ایدوب اناک دیر لر
فرهاد نامه ده خاقانه چیمک وزیر ملک آرا حقنددیشدر بیت عم اول فرهادغه ایردی
اتا بیک * کور و بفرهاد خودانی اناک * انلر انا بیک معنا سنه انکه دخی دیر لر
بی اخسیه سک بی سکون خاء معجه و یای تحتانی و کسر سین مهمله اول و فتح ثانیله ماوراء النهرده
ناحیه قرغانده بر شهر امیدر کدانی فرمکنک جهانگیری بی اخسیه بی سکون خاء و کسر
شین معجمین ایلد اخسیج مرقوم معنا سنه کدانی فرمکنک جهانگیری بی اخکوک بی سکون
خاء معجه و ضم کاف عجمیله میوه نارسیده اخکوش مرقوم کی حکیم اسدی بیت زفیروزه
وازمرد دکر * نماینده اخکوک نورس بر بی ادک بی فتح دال مهمله ایلد جزیره معنا سنه که
دریا اورتاسنده واقع اولور آجحو و آجخوست دخی دیر لر مدوده ایلد آراک دخی دینلشدر
بی ادرنک بی سکون دال و فتح راء مهمله ایلد رنج و زحمت و الم و مشقت معنا سنه در ابوالمعانی بیت
برجای خزن رحم کن ای ظلم دل سنک * کردد غم عشق و د کشته پادرنک بی اراسته بی
فتح راء مهمله و تاء مثناة و سکون سین مهمله ایلد قرلغوج کدرستوک و رسته دخی دیر لر هریه
خطاف دیدکاری در بی اراک بی فتح راء مهمله ایلد مسواک معنا سنه لفظ عربی در لکن
دعان اعجامده دخی مستعملدر بی ارشک بی سکون راء مهمله و فتح شین معجه ایلد اویقو
اوتی فرمکنک جها تکبیرده کسر را و سکون شین ایلد رشک و حسد معنا سنه مسطور در
ابوالمعانی بیت ارشک و بغض و حسد از دل تو بیرون کن * اگر ترا بشود مطلب کجکاری
بی اراک بی سکون راء مهمله ایلد ایکی معنایه در اول بیوک قلعه ایچنده اولان کوچک قلعه یه
دیر لر ثانی ولایت سیستانده مخصوص بر قلعه آیدر راستا دفرخی بیت جنکها کرده
چو جنک دشت بلخ * قلعه ها کنند چوارک سیستان * وله بیت شاعی که فتحها ست مراورا
چو فتح اراک * شاعی که جنکها ست مراورا چو جنک خان * زبان علی اهل هندده نیر اعظم
اسما سنه در بی اردنک بی سکون زاء فارسی و نون و فتح دال مهمله ایلد محاحده اسم دیوان
مسطور در بی ازدهاک بی سکون زاء فارسی و فتح دال مهمله و ها ایلد فحاک ماریه نیک امیدر
فحاک لقبیدر اصلی ده آک ایدی تعریب ایدوب فحاک دید بلر زمان اولد بر ذی قوت پادشاه
ایندی بامر الله تعالی ایکی اوموزی با شند بلان مانندی ایکی پارچه ات تمشیدی کتد بجه
اوزایب یلان باشی کی با شلری اولوب قولقلاری دلوکنه گریوب زیاده و جمع و زحمت
و بر لردی بر وجهله علاج پذیر اولوب بر کون ابایس لعین حکیم صور تندن کلوب هر کون

هر روزه بر آرم بنی سی و بر کحی ساکن اولوب زحمت و بر مسوالت دوتن و تعالیم ایتمکله
عدای منید اولدوغی اجلدن هر کون ایکی آدم قتل ایدوب بینی لری ایله علاج ایدر لدی
یو حالته نیجه زماندن صکره خلق جا ننه کار ایدوب کاوه آهنگر تحریکله اوز رینه
غلوا ایدوب قتل ایلدیلر و برینه فریدون نام شهزاده می کتوروب پادشاه ایلدیلر تفصیل
شهنشاهده و آخرتوار بخند مسطور در عبدالقادر نایبی بیت جمشید تاجدار بیک ان
نسر برید * ده آک ازدهاک اسیر دوما کرد * شمس فخری بیت باتو کسی که بکسر مو
آورد خلاف * مورتن از خلافتش چون ازدهاک بودی از فنداک * مدوده ده ذکر می مرور
ایدن از فنداک مرقوم کبیر در صبر الفله ده جایز کوز مشلر ابو المعانی بیت همجو از فنداک
بودست با شهاب ثاقبی * قصد اعدا را که در دشمنش شود فیروکان * از نك * فتح زاء
فارسی و سکون نون ایله غضب یا خود طبعه ناخوش نسنه عارض اولدقه چهره
اکشیدوب یوز بور شد رقی معناسنه در کدانی شرفنامه * ازهر اک * سکون زاء فارسی
و کسر ها و فتح راء مهمله ایله ازدهاک مرقوم کبی نام سخا کدر استاد دقیق بیت ایاشاهی که
ملک توقدیمست * نه باکت برده ناک ازهر اک * اسب خنک * کسر خاء معجه و سکون نونله
دمور قیری آته دیر لارا ما خنک قوله آته دخی دیدکاری مجموعدر اما اصحی یوزر نکلو آت
اولقدر حکیم اسدی بیت چوز درخت زرین بر اسب خنک * کشیک زر شکش عدو
آدر نك * اسك * سکون سین مهمله ایله معنی قاصد خبر ایلدی ایوا المعانی بیت کف
حیرت را گرفته یوده ام شب تاسحر * اسك غم آمد بشا که کرد جا نان جان طلب * اسك *
سکون سین معجه ایله ایکی معنایه در اول هر قطره دیر لغوما شیخ عطار بیت چنان
شد ظلم در ایام اوکم * کدایشکی در میان بحر قلازم * و کوزیاشی قطره سنه دیر لخصوصا
بو معنا ایدسه معروف در سرشک ایله متراف المانی در ثانی ملوک عجمدن بر طایفه در اشکینان
دیر لابتدا پادشاه اولان نرینک آدی اسك اولغله اولاد و اعقابن اکامه منسوب طو توب الف
نون که ادات جمع در یای نسبتله اشکانی و بر الف و نون دخی نسبتن ناکید ایچون زیاده
ایدوب اشکانیان دیر یلر ملوک عجم قدیم الایام در طائفه اولوب برینه دایان و برینه
کیانیان و برینه اشکانیان و برینه ساسانیان دیدکاری کتب توار بخند مسطور در * افشك
و افشك * کلاهما بسکون الفاء و فتح الشین المعجه ثانی نون زیاده سیله و بد الفاضلاده
و فرهنگ جهانگیریده شبنم معناسنه مرویدر استاد رودکی بیت باغ ملک آمد طری
از رشحه کلک وزیر * زانکه افشك میکند مر باغ بستان طری دیکر بیت شد عرق
و زبان پری روز زلفش از حجاب * بکل زعمامکر که افشك افتاده است * اکاک * سکون
کاف و فتح میله قی و استغراغ معناسنه عربیده الفلس دیر لکدانی شرفنامه * اک *
مدوده ده مذکور اولان آک کبیر که قصر الفله ده مرویدر حکیم سنایی * مثنوی * آن
فکندره بجام بهرام * وان بهرامم بهر ده درم * قیمت مرد قلب بی کم و بیش * اوزهر ده
هزار عالم پیش * ایچک * سکون لام و یای تخفان و کسر جم فارسی اول و فتح ثانیله
شرفنامه ده نام پادشاه زاده اولدوغی مسطور در اما قننی پادشاه زاده در یازما می

یا زما می * الچک * هم لام و او معروف و فتح جم فارسیله صدقه مشابه بر نوع دریا
یوچکیدر آندن گروه درویشان کشکول ایدر ل حضرت مولانا قدس سره بیت در میان
چشم من تخم الچک کاشتم * لکلم کردی و آنکه بذر من میکاشتم * انار مشک * زمان
مصریدر الفک حذفیه نار مشک دخی دیر ل هندی اسانده ناک کیز دیر ل * انبانک *
سکون نون اول و فتح ثانیله طفر جق آخرنده کی کاف تصغیر در کوچک طفر جق و چانته
اولور * ابو هناک * لفظ مرکب رانویه که جمعیت معناسنه و ناک اختلاطدن عبارتدر
اشراب طریقه ایله نمناک و نمناک کبی معنای ترکیب غلبه اودیمکدر * انجرک * سکون
نون و فتح جم و راء مهمله ایله بر وایتده کسر حمله ایکی معنایه در اول بر صحرآ آدیدر شیخ نظامی
بیت بدشت انجرک آرام کردند * بنوشانوش می در جام کردند * ثانی مرز نکوش معناسنه در
* انجرک * سکون نون و فتح جم و کافله حبوبات قیمندن بر نوع سیاه دانه در ایی بیاض
امرو د چکر دکنه بکر در * انجرک * سکون نون و ضم حمله لدت و لطافنی اولیان میوه یه
دیر لکدانی شرفنامه * انجرک * سکون نون و ضم حمله و بد الفاضلاده بر صحران می
اولق اوزن مسطور در * اندک * سکون نونله قلیل معناسنه که مقابیل بسیار در در میز نظمی
اندک اندک نوش کردن باده را * بهتر از بسیار خور افتاده را * اند و هناک * غصه او
معناسنه لفظ مرکب در اندود ایله ناکدن ابوالمعانی بیت در کاستان عندلیب و ناخته
زار و خزین * هر که دور افتد ز جانان همجو من اند و هناک * اندیشناک * اگر چه معناسی
فکر لودر اما غنناک اولوب فکر لودر لوقدر * اندیک * سکون نون و یای تخفانی و کسر
دال مهمله ایله ایکی معنایه در اول نسخه میرزا ابراهیم معنی بوکه که عربیله عسی و لعل
ولیت که تمی و ترجی معناسن افتاده ایدر اصلی بوکه ایدی دالی حذف اولوب بوکه دیدیلر
و ادات الفضلاده اندیک باید معناسنه در کلام استاد اندن دخی بوجه اوزن استنباط
و استخراج اولنور میر عمار بیت کر خوار شدیم پیش بت خویش روا بود * اندیک بر بهر خود
خوار بناسم * خاقانی بیت کر حله حیات مطرا نکردت * اندیک در ثانی ازین کسوت
و بها * اما ابویات معنای اوله شاه در در رشید الدین و طواط بیت هر چند که بودیم
زهبران تو نمکین * اندیک زهبران توشادیم دگر بار * حکیم قطران ارموی بیت کربانند
خطر و قدر توشاید * اندیک فلک داند قدر و خطر تو * ثانی معنی زیرا که و چرا که اندیر الدین
اخسیکنی بیت با آنکه من از عشق تو رسوای جهانم * هم راضیم اندیک توزیای جهانی
* اندک * سکون نونله بوذن رنگ بال آروسی عربیله محل دیر ل * اورک * سکون
واو و فتح راء مهمله ایله اطفال ایام عیدده را غاچه ایکی اسب بغلیوب اوچنه بر تخته بند
ایدوب اوزرینه او توروب صال نور لاکا باز ییج و کاز و کازه و ملو و ملو چین دخی دیر ل مولانا
شمالی دهستانی بیت هر که راعقل باشد و فرهنگ * زدا و اورکست به از اورنک * املک *
مدوده ده ذکر می مرویدر آهک کبی آلی معناسنه در حکیم سوزنی * قطعه * نوح
ملک وار بخواه عمر خویش * چون نکنی طاعت نوح ملک * کز چوز دنیا بود زرویم
پس چه زرویم و چو سنک و املک * مع اکاف الفارسی * ابلوک * سکون باء موحد

و ضم لامه فضول و منافق و دوزوی یعنی ایکی بوز لو معنایه شاه داعی شیرازی بیت
یودازان جوق قلندر ایلچی * مرداب لوك زینب بیر هی کی ادرک فی سکون دال و فتح راء مهلتین
ایله جمع الفرسه صالحتی معنایه که باز بیج و کاز و کازه دخی دیرل کی ار تنک فی سکون
راء مهمله و فتح تاء مثناة و تون ساکنه ایله اوج معنایه کلور اول نکا رخانه مانی نقاش
سیف اسفرنگی بیت اگر مانی شود زنده چو بیند نقش توقیعش * ببرد باز شرم
نکارستان ارتکش * رفیع الدین لبنانی بیت صبا نکا شته آن نقشها که تری آن
باب لطف فر و مشسته تحته * ارتنک * استاد لطیفی بیت زبس جاد و ییهای و نینک او
ید و بکرویدند و ارتنک او * ثانی مانی نک دستور العمل اولان کتابی معنایه که هر نقش که
خاطریته خطور ایلیه و یا خود بر غریب صورت و عجیب رسم و هیئات کون اول کتابه
ایتد امسوده ایدوب بعل نقاش و تصویر ایدردی نکم شمس فخری دیشدر بیت چو حسن
صورت نقاش نقش نامه دید * باب دادز مانه صحایف ارتنک * آب داد ضرب مثلد
ایشه صورت و یردی دیمکدر ثاث مانی نک کندویه اطلاق اول نور شرف شفر و ده بیت
با کلک تو چون قلم زند ارتنک * چه ساده نکا کر کرد ارتنکست * رساله حسین و فانی ده
تاء مثلثه ایله ارتنک واقع اولوب تفسیرنده مان نقاشک صور نلری و اختراع ایتدوکی
رسمواتی نقش ایاد یکی کتابک اشعیردیش و محمد مندوشاه صحاحده بخانه معنایه روایت
ایلشدر و حکیم اسدی طوسی شواهدنده مانی کتابک بوندن غیری اشعی اولدوغنه
اطلاع حاصل ایلدم دیر و لغت فرسه تاء مثلثه واقع اولامش الا ارتنک و ثغ لغتاری در
بوسیدن تاء مثلثی زاء فارسیه تبدیل ایدوب ارتنک دیدیلر و ارتنک و ارتنک دخی
دیدکاری مرویدر کی ارتنک فی سکون راء مهمله و تون و فتح جیم فارسیله فرهنگ
جها نکیرده ایکی معنایه در اول ارتنک مرقوم ثانی نقاش و تصویر معنایه در کی ارتنک فی
سکون راء مهمله و تون و فتح زاء فارسیله صحاحده تمامه ارتنک معنایه مرقوم در و بتخانه
چین معنایه شیخ نظامی * مثنوی * عجب ماندازان کار نظار کی * بغیرت فروماند بیکبار کی
که چون کرده اند این دو صورت نکار * دوار ارتنک را بر یکی صان نکار * نسخه میرزا ابراهیم
مانی نک نکا رخانه سی معنایه مذکور در بومعنایه شیخ سعدی بیت کرا التفات
خداوندیش بیاراید * نکا رخانه چینی و نقاش ارتنکست * بوییدن فهم اولنور که نکا رخانه
چینی مانی نک اولیوب اخرک اوله زیرا بومعناده شیخ نظامی بیت روان کرد کلک سیه
رتنک را * ببرد آب مانی و ارتنک را * بوییدن فهم اولنور که مان غیری و ارتنک غیری اوله
اما کتاب اسمی اولسه معنی یرنده اولور مصراع ثانی مانی نک و کتابک رونقی
کیدردی دیمک اولور و مانی نقاشک مخصوص اسمی اولدوغنه بوییدن لالت وارد
میر خسرو بیت که در چین دیدم از ارتنک پرکار * که کردی دایره بی دور پرکار *
و فرهنگ جها نکیرده ارتنک جمله معنایسندن مازندران دیولندن بر دیوک آدیدر که
انی رستم هلاک ایلدی مختاری دیشدر بیت از غبار سم اسبت فلکی سازد طمع * ملکی
اگر د بالطف تود یوار ارتنک * بومعنایه حکیم ازرقی بیت هزار لشکر داری که هر یکی ذیشان

ذیشان * فر و نترند ز دیو سید و از ارتنک * شمس فخری دخی و دیو نامی اولمق اوزن
معنایه نقل ایلشدر وسیله المقاصد صاحبی دخی اکا متباعت ایشمس اما صحاحده ارتنک
برکسته نک نامی در که مانی آنک وزیر ایدی دیش و مشکلات شهنامه ده ارتنک
پسر زن در تورانیلردن سر لشکر ایرن طوس بن کورد ز الفه هلاک اولدی دیش حکیم
فردوسی * مثنوی * به پورزن گفت نام تو چیست * ز کردان چنکی ترانام کیست *
بد و گفت ارتنک چنکی منم * سرافراز شیردرنگی منم * ارتنک فی سکون را و تون و فتح
سین مهلتین ایله فرهنگ جها نکیرده ارتنک و ارتنک و ارتنک و ارتنک معنایه در استاد فرخی
بیت همی تافت از یریان روی خویش * نکا رست کوبی بر ارتنک مانی کی ارتنک فی
سکون راء مهمله و تون و فتح غین معنایه جمع الفرسه ارتنک و ارتنک مرقوم معنایه
مشاعر بیت ندارد همجو زلف و چشم تو آهوی چینی * نباشد هیچ وجهی حسن صورت نقاش
ارتنک کی ارتنک فی سکون راء مهمله و تون و فتح مایله فرهنگ جها نکیرده ایکی معنایه در
اول بدخشان مضافاتین بر قصبه اسمیدر ثانی ارتنک و ارتنک و ارتنک و ارتنک
و ارتنک معنایه مترادف در کی از ارتنک فی سکون زاء معنیه و تون و فتح راء مهمله ایله خیار
معنایه در که آرتنک و بادر نک دخی دیرل کی ارتنک فی سکون زاء فارسی و فتح راء مهمله ایله
نام دیودر کدانی جمع الفرسه * استرنک فی سکون سین مهمله و تون و فتح تاء مثناة
وراء مهمله ایله بپرواح الصم دیدکاری کوکدر غایت مخدرد در مرقدر جزوی تناول اولنسه
وجوده خدرو بر خاصه سی چوقدر از جمله بر هیچ اولوب شکست اولمیاننی بر آدم
یا نند کو تورسه جمیع خلق ایچند معرزو مکرم و موقر و محترم اولوب هر کس محبت ایدوب
دائما دوات و عزتده اولور دیرل هیئات و اسلوبی بعینه انسانه بکزر بتدی یکی برده ارکی
دیش سیه بر برینه قوللرین صارمش بتار ککینک صقل و بیغی و ذکر اولور و دیشی سنک
مه لری و صایچی و فرجی اولور ابکسنک ده صایچلری کواک اولمق اوزن باشلری اشاعی و یا قری
یوقارو بتوریدن یوقارو صایچی اولوب بو کرتان پیراغی کی پیراغی اولور علامتی بتدی و کی
برده کیجه رده التون کی ایشیلر واروب اطرافنه کل دوکوب صباح قویار لر روایت
اولنور که قویار لدقده بر موحش صدا ظاهر اولور ذی روحدن ایشیدن هلاک اولور
اکا بویه جان بولشور که بر ایی کتور و بر اوجنی صاپنه محکم بغلیوب بر اوجنی بر کلبه
بغلیوب ایراقدن ات قورلر اول کلب چکنه رک یرندن قویار و اول کلب صداسندن هلاک
اولور اعلاسی چین و لا یثله اولور آتنه هیچ الا عضا چقار حکیم اسدی * مثنوی * همان
از کیا مان یا بود رنک * شناسنده خواندورا استرنک * ازان هر که کندی فتادی زبای *
چوایشان شدی بیروانم بجای * بکاوان ازان چند کنند و برد * هراک و کان کند بر جای
مرد * پیراغنه عریله سراج القطرب دیرل اگر چه روم دیارنده دخی اولور لکن هیچ الصوره
یو لئروم ایری اولور چین دیارنده اولانک قطعه سی کوچک و انسان کی جوارح و اعضا سی تمام
اولور استاد عسجدی بیت هند چون دریای چین شد چین چو دریایار و * زین قبل روید
بچین رسته مردم استرنک * بعض روایت استرنک شجر و قواق در دیشدر شمس فخری معیار

جمالیه * استرک درخت پیر و ج باشد که ثمره آن بر صورت آدمی باشد هر کسی که آنرا از بیخ
بر کند در حال پیرد و آرا بیروح الصنم گویند بیت ز فرط کرم خواستی تاد هند *
درختان ثمر مرد چون استرک * و استرک عقیق عورته دخی دیرلر کی افرنک کی سکون
قاوتون و فتح راء مهمله ایله بش معنایه کاور اول کفره طائفه سندن فرنک دیدگری
قومدرکه معربی افرنجدر حضرت مولانا قدس سره * مثنوی * ادهمی زارید و صد قطره
روان * که در افتادم بجلاد و عوان * تا میرد هیچ افرنکی چنین * هیچ ماحدرا مبادا
ایچنین * ثانی فروزی بیانی معناسنه استاد فرخی بیت خسرو پردل ستوده سیر * پادشا
زاده بزرك افرنک * استاد عنصری بیت جهان خیره ماندز فرهنک او * ازان پرز بالا
واقرنک او * ثالث زیبوزینت معناسنه منصور شیرازی بیت ز خاکبای تودارد سر
قلک افسر * زحسن رای تودارد عروس ملک افرنک * رابع حشمت و وقار معناسنه استاد
دقیقی بیت فرو افرنک تو کیردین * منبر از خطبه تو آراید * خامس تحت پادشاهان که
اورنک دخی دیرلر کی آنک کی سکون نون ایله ایکی معنایه در اول صویک مجراسی ایچون
طو پراقدن یا پوب برالته قورلکه جو ایچندن جاری اوله اکا کنک دیرلر ضم کافله و هنک
دخی دیرلر کی ولایت هندوستانده بر ناحیه آیدر کی انکشت سترک کی بیوک پرمق یعنی
باش پرمق سترک ضم سین ایله بیوک دیمکدر کی اورنک کی سکون و اوونون و فتح راء
مهمله ایله سکر معنایه کاور اول پادشاهلرک تختی نجیب الدین جرد پادقانی بیت زهی پیر
توسر کشته در جهان افسر * دخی زهر تو پا بسته بر زمین اورنک * شمس فخری بیت
خدو ملک سلیمان ملاذ صیف و قلم * عزیز خلق جهان زیب افسر و اورنک * تحت شاه
اولدوغی جهتله معنای اصلیه سنده تخته دن اولم لازم دکل ندن اولور سه اولسون حکیم
فردوسی * مصرع * پاورنک بنشست شیدا سب شاد * دیدو کی مراد مختدر ثانی عقل
ودانش معناسنه حکیم سنایی بیت ای گرفته دو عالم اندر عدل * بکمال صیانت
اورنک * ثالث فروزی بیانی کمال اسمعیل بیت زهی زفر تو سر سبز چرخ مینارنک *
زمقدم توسپاهان گرفته صداورنک * وله بیت خدا یکان صدور جهان شهاب الدین
که نملکت ز شکوه تو میبد اورنک * رابع مکروه حیل شنج نظمی بیت چونوشابه دانست
اورنک شاه * بقال هابون یا آمد ز راه * خامس معنی شادی استعمال اولنور زراشت
بهرام بیت جهان آباد کشت و شاد و اورنک * زدادودین و ازخونی هوشنک * سادس
کلجرتام محبوبه نک غاشقی آیدر که بنام و مشهور کسسه ایدی خواجه حافظ بنیت
اورنک نو کوشش و نامهرلو * حال من اندر عاشقی داد تلمی میزنم * سابع
معنی زندگانی که اکا ارنک و اورند دخی دیرلر ثامن استعان طریقیله آسمانه ده اورنک دیرلر
مولانا جامی بیت هفت رنگست زیر هفت اورنک * نیست بالاتر از سیاهی رنک * فاضل
روم کال پاشا زاده مرحوم یونک دخی تصرف خاص ایدوب اورنک ایکی نوعدبری مفرد و بری
لفظ مرکبدر او ایله رنگدن کواک اصل آب ایدی با ووه قلب اولنوب تخفیفامدی دخی
فقهیه تبدیل اولغدی ورنک معلوم ترکیب اولنوب اورنک اولدی متکم عنصیرنک بوییتندن

بوییتندن ظاهر در بیت رخس فرو اورنک ز جای کشت * ستان زحسن وی ارای کشت
حسن سیمادن اورنک ایله تغییر ایتد گری بیت مر قوم دن مفهوم در کی اورنک کی
سکون و اوونون و فتح راء فارسیله بر مصاحبت ایچون یزاق کوزمک معناسنه میر
نظمی بیت بدل راندارم قراری ذکر * پراورنک شولا زم آمد سفر کی اوشنک کی
سکون و اوونون و فتح شین معجه ایله اوزرینه اثواب سربان ایبه دیرلر و اول ایبه دخی
دیرلر که اولر ایچنده بغلیوب اوزرینه بعض نسبه قورلر اکا اونک ورزه و ورزه اونک
دخی دیرلر کدانی مجمع الفرس کی اوک کی سکون و او ایله طرف بالا و بانندی هوا که معربی
او جدر کدانی فرهنک جهانگیری کی مع اللام * اجمل کی سکون باء موحده و فتح حمله
نام پادشاه و لایت جابلسادر کدانی شرفنامه کی اجل کی فتح حمله شرفنامه ده ککر مک
معناسنه که ارغ واروغ و روغ و رچک دخی دیرلر عربیده نم معناسنه و دخی آخر حیات
عمر و وزمعین و موعود معناسنه در مولانا غریقی بیت کل حیات من از بسکه هست پرمرد
اجل نمیزند از ننگ بر سر دستار کی اخکل کی سکون خاء معجه و فتح کاف عجمیله غله
ستبیله سی و بعض فرهنکه داس معناسنه یعنی قاجق کی اردیل کی مشهور شهر در
مجمع الفرسک نوش الروانک جدی شاه فیروز بنا ایلش اما مؤید الفضلا ده اردیل بن
ارمین بن لطفی بن یونان بنا ایلدو کی مضطو در کی ارمایل کی برش زاده نک ثانی در که
خجاکانی و کرما ثیل نام ایکی شهر زاده بی تعیین ایلشیدی هر کون ایکی اوغلان کتور و لر دی
بودله تسایم ایدر لایدی که بیینی لرن چقاوب فحاکاموزی باشند اولان مارلر غذا
ایده لر یونلرایسه اول اوغلانلرک برتی قتل ایدوب برینک برینه برقیون بیینی سنی آمیخته
ایدوب بر اوغلانی از ادا ایدوب کوه و بیابانلر قچور لر ایدی مرویدر که اگر اد طائفه سنک
نسلاری ایلردندر کی اریکل کی سکون زاو کسر کاف فارسیین ایله موشیله دیدگری طاع
یمشی در شاعر دیشدر بیت مکیر از باغبان دهر بامنت ترنج و سبب * بخور در کوه اریکل
و بری بی مت دونان کی ازمیل کی سکون راء معجه و فتح حمله اوج معنایه در اول آواز
ثانی بسیار ثالث همه معناسنه در مثال اول میر نظمی بیت بگو شمع رسیدست از دور
ازمل * که آن دشت بوده بشیران محل * مثال ثانی وله بیت در آنجای ازمیل سباع غریز
که هر شکاری شده در کین * مثال ثالث وله بیت در آنجای کرده چوشیز و پیاک
شهر ازمیل صید رابی درنک کی اسمعیل کی سکون سین مهمله و کسر باء موحده بعاری
تختانی ساکنه ایله آت او غریبی در که دانا مصطفی آت سرقه ایلک وله کدانی محسنه الاحیاب
کی اصل کی فتح سین مهمله ایله سازلق اونی کدانی حصیر ایدرلر کی اسیرل کی کسر سین مهمله
و سکون یای تختانی و فتح راء مهمله ایله پاره خرزیه یعنی قون ذای کدانی فرهنک جهانگیری
کی اسیرل کی سکون شین معجه و فتح باء فارسیله قره حویا رکه بالی قرندن چقار
کی اسیرل کی سکون شین معجه و فتح باء فارسیله بوی تخمی که عربیده حله دیرلر
ضم حایله اما صحاح فرسده لغت سکون سین مهمله و باء موحده ایله واقعدر حکیم شیرازی
بیت سینه رادر هاجره کن ترنطول * زاب برهن و لعاب اسیرل کی اغل و اغول و اغیل کی

معنای ده ذکر مرز این آغیل معنای ده که ترکیه دخی اغیل دیر لر حضرت مولانا
 قدس سره بیت غم نخوردید هر شترده تیر ددرین اغل * زانکه بیستند ما بر سر کوه بر مشرق
 دخی دینور ابوالمعانی بیت شود پیوسته کردون را شتر استله آهی * غم افزو است
 در دل ناله و افغان بحر کاهی دخی افسوس کل دخی سکون فاقوم سین مهمله ایله پیاوچه دیکدر
 کذا فی وسیله المقاصد دخی اکلیل دخی سکون کاف و کسر لامله لغت مشترکه در عربیه تاج
 معنای ده و دخی منازل قمر در منزله اسمیدر و اعشاب نوعندن بر اوت آدیدر اکلیل
 الملك دیر لر دخی امیر اهل دخی یعنی امیر المؤمنین و یعسوب المسلمین علی ابن ابی طالب کرم الله
 وجهه و رضی الله عنه حضرت علی هنوز طفل ایکن شاه زنبوران عسکر یله کوب اوکنه
 شهادت کله سنی نطق ایدوب ایمان کتور مکین امیر اهل لقبیله ملقب اید بلر کذا فی
 الحمودی دخی اکل دخی اکل مرقوم معنای ده در دخی اندشمال دخی سکون نون و شین معجه
 و فتح دال مهمله و مهمله معنی اند شمار مرقوم که صدای ظاهر و قرأت جهری دیکدر *
 دخی اندول دخی سکون نون و فتح دال مهمله ایله زانکه ستانده بر کلمه و با خود بر چار شیک درت
 کوشه سنه ایب بغلیوب و درت طرفن اغاج ایله کروب پادشاهلری ایچنه اوتور ب
 خاص قوللری درت جاتیندن قالدروب کوتور درلر کله پو وضع توفیر و احترام اوله حکیم
 اسدی بیت نشستن که ناز دارند و کام * دران بومش اندول خوانند نام دخی انگشتال
 سکون نون و شین معجه و فتح کاف و فتح تاء مثناة ایله معنی بیمار ناک یعنی دائما خسته
 و علیل ابو العباس بیت زحمان و مراتب بغرب افتادم * بماندم اینجا بی برک و بار
 انگشتال دخی اکل و اکل و اکل ایچنه ایکی معنای ده در اول اکل که آه دو که کور درلر
 اثیر الدین اخسیکنی بیت اجزای ذات تو چو هم دست در زده * کوی که بر صفای قبا کوی
 انگشت * ثانی معنی مکروه و اختلاطی ثقیل آدم ترکیه دخی اکل دیر لر محی بیت
 دل بزم کفتاکه اکل و استود * غم دلم را دوستداری می کند دخی اوزول دخی سکون و او اول
 و فتح زاء فارسی و او معروفه معنی افرول مرقوم دخی ایلول دخی سکون یای تحنای و فتح
 لامله بر طاع اسمیدر دخی ایلول دخی اول کوز آینه ک آدیدر که مارت مقابله در زیر او نکه
 اون ایکنی کونی شمس برج میزانه تحویل ایدوب روز و شب مساوی اولور دخی مع المیم *
 ابریشم دخی معروف ترکیه اییک عربیه حیر دیر لر سین مهمله ایله ده صحیح افتد و بر
 معنای ده بر نوع سازد ر شاعر دیشدر بیت ابریشم و عود و چنگ و طنبور * در بزم تو
 باد زهره مزدور دخی ایشم دخی ابریشم مخفدر و دخی خام اییکه دیر لر کذا فی مجمع
 الفرس دخی اجم دخی فتح جملله بیشه شیر یعنی ارسلان یتاغی که بیشه لکدر کذا فی الحمودی *
 دخی اکل دخی سکون خاء معجه و فتح کاف ایله الک و غربال دایره سی که قاصبق دیر لر میر
 دخی اکل دخی سکون دخی اکل دخی اکل دخی اکل دخی اکل دخی اکل دخی اکل دخی اکل دخی اکل دخی اکل
 دال و فتح راء مهملین ایله فرهنگ جهانگیریه اکرم یای معنای ده در دخی ادرم دخی سکون
 دال و فتح راء مهملین ایله اکرم در که ایر ایچنه دیکور ایکی پارچه کچه در حکیم نزاری

نزاری قهستانی بیت میان ریش پالان کرده دردم * بیک ضربت ذوبیه زد چو ادرم *
 دخی ادرم دخی کسر دال مهمله و سکون یایله معنی روی وجه معنای ده و عربیه ایکی معنای ده کاور
 اول روی زمین ثانی سختیان آدم طیر اقدن خلق اولند و غیچون آدم نهمیه اولندی
 شاعر بیت ادمیانی زسهیل نسیم * ساخته کیمت زمین را ادرم دخی ادرم دخی شداد بن
 عاذک جفت نامیله بنیاد ایتدوکی باغ ادرم که قرآن عظیم الشانده ذکر او ایشدر عربیه
 الف مکهسون ایله درم شداد ظلمه عالمی خراب ایدوب جهان خلقنک مان آلوب و باغچه
 یا پدری که اغاچلری الغون و کس و پیراقلری زمرد و میوه لری اعل و باقوت و انجو
 و زمینی مسک و عنبر علی هذا القیاس تمام اولدیکه ایچنه کیروب اوتورمق میسر اولدی
 قیودان ایچر و بریای ق قود و غی کبی حضرت عزرائیل علیه السلام جانن قبض ایلدی
 نظیری نیشابوری بیت پس از حصول مرادات اهل آن فاسد * مثل چوباغ ادرم کشت و حسرت
 شداد دخی از ادرم دخی سکون زائین معجین ایله بر نوع غله در که لوبیا دخی دیر لر کذا فی فرهنگ
 جهانگیری دخی ازیم دخی سکون زاء معجه و راء مهمله و فتح باء موحد ایله حفظ معنای ده در
 شیخ سعدی بیت اگر خود هفت سبع از بوم خوانی * چو آشفنی الف بی تی ندانی *
 دخی ازیم دخی فتح زاء معجه ایله فرهنگ جهانگیریه معنی فرزند مسطور در دخی استام دخی
 سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله زور و سیم ایله دوزخ دخت و مجمع الفرس آت
 اثوابندن نه اولورده الفسز مقام دخی دیر لر شاه ناصر خسرو بیت بفرش واسب
 و استام و خزینه * چه افرازی چنین از فخر سینه دخی استیم دخی سکون سین مهمله و کسر
 تاء مثناة بعد یای ساکنه ایله معنی آستین و مدوده ایله آستیم دخی دیر لر میر خسرو
 بیت خیز و بیس آرازان می خوشبوی * زود بکشای چنگ را استیم * نسخه ابو حفص
 سفیدیه دخی ظروف یعنی طلوم اغزی معنای ده دیوب بیت مزبور ی تمسک ایدنش
 و شمس فخری معیارده جراحت مندمل اولوب یعنی یاز یابو ار اسنده ایریک قاله دیش
 و شرفنامه ده جراحتی صوغوق اوروب شیخ اتمک معنای ده مسطور در ولسان الشعرا ده
 جراحتدن سیلان ایدن ایریک معنای ده مرقوم در دخی استام دخی فتح شین معجه ایله حاجت
 قدری طعام که عربیه قوت دیر لر قوتک صریح معنای ده عبارت ایله بیان اولمشدر *
 و هو ما یقوم به بدن الانسان من الطعام دخی استوم دخی سکون شین معجه و فتح تاء مثناة
 ایله یورچاقدن اولان سیور که کامر فی المدوده دخی استیم دخی سکون شین معجه و کسر تاء
 مثناة ایله سین مهمله ایله اولان استیم معنای ده در جراحت اولان ایریک معنای ده شمس
 فخری بیت بسکه پیوسته ریم ریزد خیم * کشت جسم عدوش چون استیم دخی انام دخی
 اصل فامدر الف زائده در انجق تحسین لفظ ایچون ایراد اولنور ایکی معنای ده کاور اول
 لون یعنی رنگ که مینا فام و لعل فام دیر لر ثانی بوج معنای ده که و ام و اوام دخی دیر لر اقنوم دخی
 سکون قاف و فتح نوله ایکی معنای ده در اول اصل معنای ده که اقنوم عجم دیر لر اصل عجم دیک
 اولور یور فرهنگ فارسی اسمیدر که اصول لغاتی بیان اید و ثانی یهود کتانی آدیدر که اوج
 که ایدر حکیم خاقانی معروف قصیده سنه بیت سه اقنوم و سه قرقفرا بیهان * بکوم

مختصر شرح موقفاً که ام می خیز نفس متکلم و حمد در بر آید که لاحق اولدوغی افعاله
هائ علامت و آریسه الفی ثابت اولور رفته ام و آمه ام و خورد ه ام کی هاء علامت
یو غیسه الفی ساقط اولور رفته و کفتم و حقتم کی ابو المعانی بیت رفته ام در کوی جانان
لیک تنها نیستم * بود همراهم غم عشق و خیال روی یار کی انجام می سکون نون و فتح
جمله آخر کار و غیره مقابل آغاز در شمس فخری بیت چون فلک جاه اوست بی آغاز *
چون قضا حکم اوست بی انجام * و قدم معناسنه مراد فی فرجام در شیخ عطار بیت زهر
چیزی که دارد کام ناکام * جدای بادت کشتن با انجام * کا هی اسم فاعل اولور آخره
ایرشدیری معناسنه مسعود سعد سلمان بیت صبور و صابر و کستم بحبس بند ارجند *
زمانه دارم اندر بلای جان انجام * و کا هی امر استعمال اولور وله بیت ره انجام و دل
اندر خرمی دار * که روز خرمی این دیار است * ترکیه صوک و چغتایده سونک دیل
مثلاً صکره کی دیکده سونک کی دیر ل سبعة سیار ده بهرام شاه دلارام فراقنده بیت
کور دیک تون ایرور قرانقو منکا * بولسانی ایردی سونک کی او یقو منکا کی انجیر آدم کی
بر نوع می شد و هندوستانده اولور حنظله بکر مدور و قرمزی اورده سنده بیاض نقطه سی
وارد کی اندام می بش معنایه استعمال اولور اول حسن وجو د تعریفند خوش اندام
دیرلر بمعنا معروف و معلوم در شیخ صفدی بیت اندام تو خود حریز چن است * دیگر
چکنی قبا ی اطللس * ثانی تناسب اعضا به دیرلر شاعر دیشدر * مصرع * کیرم که ملک جامه
ذهد کو اندام * ثالث اسلوب و روش معناسنه عبدالرزاق کاشی بیت سرکونه
با اندام کند بندگی تو * آرند بدان سر سه طلاق بشش اندام * رابع نظام حال معناسنه
حکیم سوزنی بیت چون سخن در نظر از لفظ تو اندام گرفت * بعدم با ذر و د خصم تو اندام
اندام * بومعنا ده فلازکاری با ندامت دیرلر مراد فلانک ایشی انتظام اوزن در دیک
اولور شمس فخری بیت همه اندام خصم چون بگرفت * تا چرا کار اوست با اندام
خامس آلت رجل و فرج نسوانه دیرلر عبیدزاکانی بیت مناسب آیدار یکبار نهادی *
در اندام ترا اندام مانی * و فرزندک جهانگیریده بوجه معایندن غیری فضای خانه
معناسنه ده مرویدر کی انکام می سکون نون و فتح کاف فارسیله بمعنی هنگام یعنی وقت
خلاق المعانی بیت همه ثابت قدم انکام کو منشر * همه در وقت راحت لذت افزای *
کی انکشت دشنام می شهادت پر مفی بر کسنه بر کسنه به خطاب و عتاب ایله کده اول پر مغله
اشارات ایله کی مناسبه دیشدر کدانی مشرقنامه کی اوام می فتح و اوایله ایکی معنایه در
اول بوج معناسنه که وام دخی دیرلر کمال اسمعیل بیت تادین شهر آدم از بش اوام *
من زهی بفرو ختم کا شانه * وله بیت کردن همت زوام بندکان آزادکن * زانکه در شرط
کریمان نیست پذیرفته اوام * بومعنا به شمس فخری بیت کیست انکو سپهر می خواهد *
رفت خاک در کفش باوام * ثانی معنایه نام و وام دخی دیرلر کی امام می بدخی اوام
معناسنه در دیشدر ایله معناسنه در کی اهرم می سکون و او فتح اء مهمله ایله باشی
مدور اندام که آنکه هر یسه دورلر مولانا السانی در شهر آشوب * رباعی * ای یار

یار هر یسه ز نداری غم خود * اندیشه نمیکنی زیش و کم خود * خواهم که تو شب خواب کنی
من تاروز * بر دیک هر یسه ات ز غم اهرم خود کی مع الفون * ابان می فتح باء موحد ایله درت
معنایه در اول بمعنی همیشه و ثانی غضب معناسنه بویکی معنایه ترتیب اوزن ابو المعانی بیت
بملاک حسن ابان ای شاه خوان * مکن عشاق را هر دم ابان * ثالث و حشت رابع اورده کوز آیدر که
رو میلر تشرین اول و انعام با نماه دیرلر کی ابدان می سکون باء موحد و فتح دال مهمله ایله ایکی
معنایه در اول بمعنی دودمان ثانی بمعنی سزاوار کدانی فرهنگ جهانگیری و در سید جم بد ندر
کی ابراز دان می ابراز و دلکش بهار اندر طعام اوزر رینه دو کرلر و دان طرف معناسنه در
کی ابرو شان می هوا ییزی بو تون بوات اولق معناسنه در کدانی مجمع الفرس کی ابر کا کیان می
فتح باء موحد و کاف اول و سکون راء مهمله و کسر کاف ثانیه تار عنکبوت معناسنه یعنی
اورجک آغی استاد لطیفی بیت دلیلت چو ابر است پوشان جو * نه سستیست همچون
ابر کا کیان کی ابر ما دران می بر نوع لطیف حلوی خانکی در که غایت نرم و تر اولور میر نظمی
بیت نباشد ز حلوا ازان بهتری * که باشد ابر ما دران سکری کی ابرجی می سکون
باء موحد و نون و فتح راء مهمله و جمله بلا زک و خال معناسنه اما با شقه با شقه مراد
اولند و دست ابرجین و پای ابرجین دیرلر کی ابرو کن می سکون باء موحد و ضم راء مهمله
ایله بر آیدر انکه قیل قو پارلر ترکیه چبستره دیرلر حکیم خاقانی بیت ابرو کنی عنتر
و همه پزی سک * ای چوبک پشت درودی کو پک رهداد کی ایناخون می سکون باء موحد
و فتح نون و خاء معجه و و او معدوله ایله حصار و قلعه معناسنه در نونک بایه تقدیمه دخی
حجج لغت در عنقریب ذکر اولور انشاء الله تعالی بهرامی بیت زسوی هند کشادی هزار
شهرستان * زسوی سندر کرفنی هزار ایناخون کی ابومان می ضم باء موحد و و او معروفه
و فتح میله بشیانی و ندامت معناسنه ابو المعانی بیت مکن بید لا تراستم عاقبت * رود رونق
حسن ابومان خوری کی ابویان می بعض نسخه ده لغت مذکور که می برینه یای تحتانی
واقع اولمشدر کدانی مجمع الفرس کی اپیون می سکون باء فارسی و ضم یای تحتانی ایله
افیون در الفسر پیون دخی دیرلر شاه ناصر خسرو بیت که حالست این که مد هوشند
یکسر * که پنداری که خورد سندن اپیون کی اچمکان می فتح حیم و کاف فارسیین و سکون
نونله سرخس اءا لندن بر قریه احمید که تعریب ایدوب اخفان دیرلر کی اختر کاوان و اختر
کاویان می کلا هاء بمعنی علم کاویانی که درفش کاویان دخی دیرلر کاوه آهنک رک فحاک
قصیده قالدردوغی علمدر حکیم خاقانی بیت کورایت بوالظفری بین * آن کاختر کاویان
ندیدست * استاد دقیقی بیت ز روی توای سرفراز کیان * برو فرخی اختر کاویان
کی اخریان می مدوده ده ذکر مرور ایدن اخریان مرقوم معناسنه در که قصر ایله ده
استعمال ایدرلر خلاق المعانی بیت چون میدی مرا تو عطا های به کزین * جز به کزین
چه آرمد از اخریان شکر کی اخشیان می مدوده ده ذکر مرور ایدن آخشیان مرقوم
معناسنه در که اخشیان دخی دیرلر شمس فخری بیت چون طبایع می کند کر ضدند * زان
سبب گفته اند اخشیان کی اخشیان می جیم برینه کاف بحمله اخشیان معناسنه در

محمد مکر بیت مشبه ام بعی و آزموده کزن طبع * با سقاله دکر میشوند اخشیگان
که ادر فن فی فتح دال وفا سکون راه مهملین و نوله به علتدرا یکی نوع اولو بری حاصل
اولان اخلاط فاسدند تولد ایدر و بری قوت طبیعت خلط غلیظ سودای که دم ایل
مختلط و متغیر اولان اعضا دن دفع ایدوب ظاهربنده ظهور ایدر اکاپریون و اکریون
دخی دیرلر عربیه قوبادید ککری علتدرا لسان هندیده راود دیرلر که ادیان وادیون فی
کلاما بسکون الدال المهمله اول فتح یای تحتانی ثانی ضم ایل سموز و فربه سباع که بری جانور در
کنافیه فرهنک جهانگیری که اران فی فتح راء مهمله مشدده ایل برولات و سمیه اسمیدر که بر دم
و کجه و شکور و بیلقان نام شهرلری مشتمل در اول و لایله آذر با بجان ار اسندن نهر اس
جایدر مشرف مشرفه مجیر الدین بیلقانی مجونده دیمشدر * رباعی * شهرری که به از هزار
اران باشد * کی لایق همجو تو کرا بجان باشد * سرمه چکنی که در صفاها ن باشد * میل
تو به است که فراوان باشد * فرهنک جهانگیری به تخفیف رایل آذر با بجانده بر جماعت آیدر
حکیم حاقانی * معط * فتح اران نام را زیور زده ایام را * فتح عراق و شام را و قی مهیاد است
که ار یون فی سکون راء مهمله و ضم باء موحد ایل بیع و شراده ثمن متاع بیعدن مقدم
مقد بیع ایچون وریان بر مقدار اچیه دیرلر و دخی بین الناس واقع و جاری اولان معامله به
دیرلر که ار بیان فی سکون راء مهمله و کسر باء موحد و فتح یای تحتانیله اختیوت بالفی که
دو کله سرور ابو المعانی بیت چنان فربه شود از خوردن چوب سر راهی * رقیب سخت
جان کویا که بوده ار بیان ماعی * اما فرهنک جهانگیری به معنی ملخ آنی که میتک دخی دیرلر
غریبه جراد البحر و لسان هندیده جهیمکه دیرلر که ار جن فی سکون راء مهمله و فتح
جمله خرمن صاورد قاری پر مقل اغاج که بیا دیرلر ابو المعانی بیت حاصل عمر مرابر داده
روز کار * کویا در خرمن دست اجل ار جن شده که ار جوان فی سکون راء مهمله و ضم
جمله اوج معنایه در اول هر ایک اول کونه دیرلر ثانی خرئوب ثالث معرب ارغواندر
که ار دجان فی سکون راء و فتح دال مهملین ایل اشکال فک و علم نجوم معناسنه در کنافی
ادات الفضلا که ار دشیران فی بردار و اسمیدر که عربیه مرو دیرلر که ار دکان فی سکون
را و فتح دال مهملین و کاف عجمیله ایکی معنایه در اول اشکال و اسرار نجوم مدن بر نو حد
معرب ار دجاندر ثانی شیراز مضافاتندن بر موضع اسمیدر و دخی نواحی یزد ده بر قریه اسمیدر
که ار دن فی سکون راء و فتح دال مهملین ایل مدوده ده مذکور اولان آردن معناسنه در
و عربیه شام نواحی سندن بر مشرق قدیم اسمیدر منقولدر که مسکن حضرت یعقوب و چاه
حضرت یوسف علی نبینا و علیهما السلام انده واقعدر که ار دوان فی سکون راء مهمله ایل
طوائف ملوکدن آخر لری اولان ملک آیدر ار دشیر بابکان اکا خدمت ایدردی آخر الامر
آنی قتل ایدوب یرینه پادشاه اولدی حکیم فردوسی بیت ورا خوانده اند ار دوان بزرگ *
که از پیش بکست چنگال کرک * و مندوستان پادشاهلرندن بر پادشاه نامی اولقد مرویدر
به معنایه خواجده سالان بیت ار دشیر شیردل اسکندر کینی ستان * افسردار او تخت
ارده ان بدو دکر * حکیم اسدی بیت جهان مرده بکست از مردوان * اگر ار دشیر است

است اگر اردوان که ارزان فی ایکی معنایه اسنه معال اولنو و اول او جوزه عربیه رخیم
دیرلر میر نظمی بیت ۴ جانان بجان ارزان ستانند * بمعنی تن دهند و جان ستانند *
ثانی لایق معناسنه ولی دست بیاضی بیت جان اگر میطلبی اینک جان * بتو جان و تو
بجان ار زانی که ارزان شدن فی او جوزه اولق و لایق اولق که ارزن فی سکون راء مهمله
و فتح زاء معجمه ایل طاری در عربیه درادیرلر ضم دالله که ارزن فی سکون راء مهمله و فتح
زاء فارسیله با دام کوهی نو عندن برا غاج آیدر یعنی غایت آبی در معربنی ار جن در
بعض ادویه به ادخال ایدرلر و قابوغن یایه صاررلر که توز و توز دیرلر و چو عندن عصا
ایدرلر زیاده بکدر نیکم مهنی دیمشدر بیت دی محتسبی براب بکدشت * بردست گرفته
چوب ارزن که ارزنیون فی سکون راء مهمله و نون و فتح زاء معجمه و ضم یای تحتانیله
مجمع الفرسه نام دختر پادشاه مغرب زمین که بهرام کورانی خیالده ازدواجه کتور مشیدی
اما فرهنک جهانگیری به سکون راء مهمله و زاء معجمه و کسر تاء مثناة و ضم یای تحتانیله
ارزنیون مرویدر که ارزنین فی ارزن طاری و یا یای نسبت و آخرنده کی نون تأکید
ایچوندر معنای ترکیبی طاری اتکی در شاه ناصر خسرو بیت بر آشفته اند از تو ترکان
چکوم * میان سکان در یکی ارزنیفست که ارزیدن فی مصدر در برنسنه برنسنه به دکلک
ولایق اولق که ارزانیون فی متعدی ارزیدن در که ارستن فی فتح را و تاء مثناة و سکون
سین مهملین ایل ایکی معنایه در اول تخفف آراستن ثانی فرهنک جهانگیری به معنی توانستن
یعنی قادر اولق که ار سن فی سکون راء و فتح سین مهملین ایل معنی انجمن و محفل میر نظمی
بیت بعیش و نوش در گلشن بتازند * که مهر و یان دران ار سن بسازند که ار سن فی
سکون راء مهمله و فتح سین معجمه ایل بولت یعنی ابردشت قیچاق لغی در که ار طیون فی
سکون راء و طاء مهملین و یای تحتانیله ایکی معنایه در اول زک و دانا معناسنه ثانی
بر حکیم حاذق اسمیدر کنافی ادات الفضلا که ارغن فی سکون راء مهمله و فتح غین
معجمه ایل تخفف ارغوندر که بر ساز در افلاطون اختراع و ایجاد ابلش حکیم حاقانی بیت
اگر ناهید در عشر نکه چرخ * سراید شعرمن بر سازارغن * وله بیت از چک غم خلاص
تمنی کتم زدهر * کافغان بنایی خلق چوارغن بر آوزم * و تند و نیز معناسنه ده کلور
به معنایه ارغون دخی دیرلر که ارغون فی کفریه مخصوص بر ساز در کنیسه لرنده
چارلر متعدد دایری و خرده ایی بوش قاش کی اغاجلری زیر و بم اصولی اوزن وضع ایدوب
آرنده کورک کی برنسنه آیمشدر چکد بکه اندن حاصل اولان هوان اول اغاجلر موسیقار
کی صد اویرا کثر کنیسه لرنده یوم معیار لرنده چارلر شیخ ابوسعید * رباعی * از سینه
صدای ارغون می آید * وزدیده بجای اشک خون می آید * در شام قراق ناله ام ازدل
تنک * آغشته بخون دل برون می آید که ارغون فی سکون راء مهمله و ضم غین معجمه ایل
ایکی معنایه در اول یعنی ارغون ثانی تند و نیز معناسنه ارغن مرقوم ایل مترادف المعنی در
حکیم قطران ارموی بیت تراجه ناله کوس و چه ناله ارغن * بر وز جنک چه باشی نشسته
بر ارغون * به معنایه حکیم اسدی بیت چنان تاخت ارغون پولاد سم * که در کنبد از کرد

شد ماه کم * و زکستانده از اکن بر قومك آیدر که از غوان کی بر نوع قرمزی
چپکدر اغاجه بتر ایی اغاجی اولور مظفر شاه بیت چون غرابست اینجهان برمن
از ان زلف غراب * از غوان راست جسم زان بسان زعفران کی از غیدن کی سکون
راه مهمله و کسر غین معجه ایله تهور و غضب و خشم و تنیدی ابلک کی از مغان کی معروف
ره آورد معناسنه سوغات دخی دیر لر حکیم خاقانی بیت از سفر می آیم و در راه صید
افکنده ام * هست صید چرب پهلو کار مغان آورده ام * شیخ سعدی بیت چه از مغانی
ازین به که دوستان آمد * تو خود بیا که در هیچ در نمی باید کی ارمان کی سکون راه مهمله
و فتح میله بتمن اولق و حسرت و رنج و مشقت معنارینه حکیم فردوسی بیت بارمان
واروند مرد هنر * فراز آورد کونه کون سیم و زر کی ارمانیدن کی ارمان مر قوم معنارینه
مصدر در رنجانیدن و حسرت بردن و بشیانی خوردن کی کی از من کی سکون راه مهمله
ایله آذریا مجانده بر ولایت امید رخسار شیرین ایله آنک طاغی یا بلا قنده عشرت و محبت
ایدر لر دی شیخ نظامی بیت خاص کن این ملک جهان بر عموم * هم ملک ارمن و هم شاه
روم کی از منین کی سکون راه مهمله ایله انارکوهی کذافی اختیارات بدیی کی از مون کی
سکون راه مهمله ایله اجیره و قتلدن مقدم و یربان اجرت و بیع و شراده علی الحساب
و یربان تمن که از بون دخی دیر لر استاد لطیفی بیت منم درد تر باد دل خریدار * که از مون
داده ام جان بهر بازار کی از منین کی سکون راه مهمله و کسر میله کی قبا دشا هک در دخی
او غلنگ آیدر که کیکاوس شاهک کوچک قنداشیدر کی ارندان کی فتح را و دال مهملین
و سکون نوله انکار معناسنه در حضرت پیر هرات خواجه عبدالله انصاری قدس سره
طبقات نام کنا بنده ذکر آیدر که * شیخ الاسلام گفت که آن پیشینه که وی گفت علم توبه
بود که آن را خاص و عام قبول کنند و دیگر علم توکل و معاملة و محبت بود که خاص قبول
کنند و عام فرا آن یار دوسه دیگر علم خصوص و حقیقت بود نه برک خلق بود نه ببرک طاقت و علم
و عقل خلق در یافتند و راجحوز کردند و بر خاستند با نکار و ارندان کی از من کی فتح راه مهمله
ایله در سلك که عربیله مرفق دیر لر ابوالمغانی بیت بد سنش کر کشد انجاز و عده کرده
میباشند * چه خوش میز بیند او را تا از دستش حنا کرده کی از و غ کردن کی ضم راه مهمله
ایله سبک و سبک معنارینه کی از و نیدن کی ضم راه مهمله و او و مجهول و سکون نون
و کسر دال اول ایله کامل اولق مدایله ده با زدر کی از و نیدن کی سکون راه مهمله و فتح و او ایله
صفراوی طبیعت و صفرا غلبه سنه دیر لر کی از و نیدن کی سکون راه مهمله و یای تحتانی
و کسر و او ایله مجمع الفرسمه تجربه و اصفان معناسنه در کی از ان کی فتح راه مهمله ایله از ایله
آن من مرک که داند معناسنه که عربیله مننه دیر لر کی از و نیدن کی سکون راه فارسی
و فتح دال مهمله ایله آله دینکاری طاع یعنی و بعضی فرمکنکه طو شجیل معناسنه در
کی از و نیدن کی از و نیدن چقا دمق یعنی طریقتدن آند مق حقیقتا و انجاز کی از سر کردن کی
ایار تمق و یاشدن چقا دمق معناده لغت اوله قریبدر کی از کان کی سکون راه و فتح کافی
فارسیین ایله غم و غصه معناسنه مدایله ده جائز در کما مر مره نظمی بیت زخم و حسرت

حسرت دیدار جانان * ازین و هم نشینم بود از کان کی از کن کی سکون راه و فتح کف
فارسیین ایله بعضی نچره ایتدکاری قفس که عربیله شعریه دیر لر دخی برنسنه بی یلوب
بلز لیمک عربیله تجامل العارف دیر لر کی از کهان و از کهن کی کلاهما بسکون الزا و فتح انکاف
الفارسیین ایله کامل و بیکار و بطل اولق معناسنه از کین و از کین و از کین دخی دیر لر
مثال اول شمس فخری بیت ایام با کفایت او هست کم خرد * افلاک با جلال او هست
از کهان * ز راتشت بهرام بیت اشو گفت انکه می بینی روانش * بدی اندر جهان کار
از کهانش * مثال ثانی و له بیت تن از از کهن درد و زخ در و نشت * ولی یک پایش
از آتش و نشت * شا کر بخاری بیت بدل بر بون مردی و شاطری ای مه * بهر سه
دادن جان پدر بس از کهنی * استاد منوچهری بیت رخسار با اولا غر شید ز با او کندرو
در دبا او از جل و محموم با او از کهن کی از کین کی سکون زاء و کسر کافی فارسیین ایله یعنی
از کهان مرقوم زاء معجه ایله ده مرویدر شاعر بیت جانستادن غمزه حبست و چاپک و خنجر
بدست * دیده از کین عاشق را لطف کردن یکمظر کی از مان کی سکون زاء معجه ایله
یعنی ارمان مرقوم یعنی تحسرو و ناسف کی از مان خوردن کی یعنی حسرت بردن و ناسف
نخوردن کی از مانیدن کی مصدر در تحسرو و ناسف چکمک معناسنه کی از نیدن کی فتح
زاء فارسی و سکون نون و کسر دال اول ایله یا پوده طاش و کر پیچ ار اسنه و نیلان با لاق
کذافی المجمع کی از نیان کی سکون زاء فارسی و فتح نون و یای تحتانی ایله و سهیله المقاصد
صاحبی ضرب من الاخوان و هونیت دینویا زمش پیاده دیدکاری پیرا قلری بیاض اورده می
صاری بر نوع چپکدر کی از من کی سکون زاء فارسی و فتح ما ایله یعنی از کهان مرقوم
کی اسب افکن کی کی اول مرد دلاور دیر لر که دشمن آلاینه یا لکرات قویه حکیم فردوسی بیت
بر آشت از ان پوراسفندیار * جوانی بداسب افکن و نامدار کی استان کی سکون سین
مهمله و فتح تاء مثنا فایله جای جواب و آرام که آستانه دخی دیر لر کذافی فرهنگ جهانگیری
کی استر بان کی قاطری شکم استر بان دوه جیه دیدکاری کی کشن بیان و باغبان قبیلندن
برتر کبیر کی استین کی مدوده مذکور اولان استین معناسنه که یک دیمکدر قصر الفله
دخی چوق استعمل اولنشد از جمله حضرت مولانا قدس سره بیت جبرئیل را بر استین
بسته * پروبالش را بصد جاشسته کی اسکندان کی سکون سین مهمله و نون و فتح کافله
کلیدک قوغه سی که پری کیردی بیدر کلیدان و کلیدان دخی دیر لر کی اسن کی فتح سین مهمله
ایله ایکی معنایه در اول جامه با زکونه یعنی اثوابی ترس کیوک ثانی نور سیمه قاون شین معجه
ایله دخی مرودر کی استخوان کی سکون شین و ضم نا معجمین و فتح و او ایله اشقون دیدکاری
اکشی او تدر عربیله و یاش دیر لر کی نظیر شریقی اولور طبیعتی باز و یا بسدر اجینات
صفراویه بغایت نافعدر کی اشک شیرین کی سو نمکدن آغلق کریمه شادی دخی دیر لر
کذافی مجمع الفرس برکسنه میوس ایکن مرادی اولان نسنه بدیی حاصل اولدق
بوحالت واقع اولور اب المعانی بیت شد میسر بدم نو میدی وصال آن صنم * اشک
شیرین شادان پس کریمه خونا ب ما کی اشن کی فتح شین معجه ایله ایکی معنایه کلور اول

جامه با زکونه ثانی خریزه نارسیده که کالک دخی دیر لر کذاقی فرهنگ جهانگیری *
طوارین سکون طاق و فتح و او و کسر راه مهملین ایله دریای محیط جزیره لریدن
بر جزیره آیدر که انداجنه ساکن اولور ایوالمائی بیت ندارد هیچ الفت با کسی آن بد
سرشت اما * و دبا جنیان ساکن شود در کوه اطوارین ی اغلن سکون غین معجه و فتح
لامله جنک و خصومت تحریص ایتمک و دخی تیمور شاهک اقر با سندن بر متعین بکر زاده نک
نامیدر مولانا ها تقی بیت بین سیه کرد خان بزرگ * زنیوی اغلن زادان سترک *
ی اقیون ی بردار و در بذر یعنی تخمی و زهری یعنی چپچکی و قصباتی یعنی اغاجی خرده
اولور اعلاسی اقریطی و یا مقدسی اولاندر انطا قیه طاعنه اولانده مشهور در صرع
و شنبه نافع و مسهل سودا در و مالخوایا به غایت نفی و اردر مطبوخی استعمال اولور
ی افدین ی سکون فاویای تحتانی و کسر دال مهمله اولی ایله جمع الفرسله شکفی
کردن و تعجب نمودن یعنی بر نسنه به تعجب ایلک کذاقی لغت المعتمره ی افراختن ی افراشتن ی
کلاهما یعنی با هم کردن یعنی یو کسک قالدر مقی افراییدن و اوراشتن دخی دیر لر شمع سعدی
بیت چه میخوامی از طارم افراشتن * همیشه بس از بهر بکنداشتن ی افراییدن ی
سکون فا و فتح راء مهمله و کسر زاء معجه ایله یعنی افراختن لکن فرقلری بود که افراختن
مصدری فعل ماضی کن کور که افراخت در اما افراییدن فعل مضارع کن کور که افرایدد
یوایسه شاذ در زیر اصل قاعده ماضی دن اولمدر ی افر و ختن ی افر و زیدن ی آتش
و چراغ یا قق معناسنه خواجه کال بخندنی بیت متبی کز آتش عشق تو جام سوختن
کید * چراغ دو لقم آن سبب ز سر افر و ختن کید * یونلر دخی لغت سابقه کی بری ماضی دن که
افروخت در بری مضارع دن که افر و زد در بریده ایقا دو اشغال معالینه در جفتای لسانده
اور تا ماک دیر لر ی افریدن ی فریدن دیدن دیدگری مشهور پادشاه در حکیم خاقانی بیت
دست آهنکر مرا چون مار خفا کی کشید * کنج افریدن چه سودا ندر دل دانای من *
نظیری ی شایوری بیت کجاست کیوه کیل و تاج افریدن * کجاست کاسه استبول و راج
ریحانی ی افریدن و افریدن ی کلاهما سکون فاویای تحتانی و کسر راه مهمله ثانی
قبل الیانون زیاده سیله یعنی افریدن ی افراییدن ی سکون فا و فتح راء معجه ایله آرتق
و آرتور مق هم لازم و هم متعدی استعمال اولور اگر چه افراییدن متعدی اولور *
ی افر و زیدن ی سکون فا و فتح راء معجه ایله یو دخی آرتق معناسنه در مصدر لازمیدر
راء قارسیله یعنی افکندن بر آق معناسنه کذاقی جمع الفرض ی افر و لیدن ی سکون
فا و فتح راء معجه و کسر لامله حریص ایلک معناسنه افر و لاییدن ده متعدی اولور
ی افر و لیدن ی سکون فا و فتح راء قارسی و کسر لامله جمع الفرسله بر نسنه قویار مق
زیاده معناسنه حکیم انوری بیت همیشه تا بحیان در کی و افر و نیست * حسود جاه توک
باد و غرت افزون ی افر و زادن ی مایه خیم کاتک یون ی افر و زادن ی افسان ی

۱۲ ی افسان ی سکون فا و فتح سان مهمله ایله ایکی معنایه دراول باکو طاشدن اولسون
دمور دن اولسون کاغی الفتح حذف ایدوب فسان دیر لر یو محله سنکی مضاف ایدوب
ایدوب سنک فسان دیر لر و کاغی فاسنی ده حذف ایدوب سان دیر لر محله ذکر اولور
انشاء الله تعالی حکیم خاقانی بیت رنده مرغی زند چون شودش کنده سیر * چرخ
کنده ساعی از زحل افسان او ی مختاری در صفت اسب بیت از کین عدو بر زمین زند سم
تافل چو خنجر کند بر افسان * ثانی معنی افسانه یعنی حکایات بی فائد حکیم سنائی بیت
از نفس سخن کم جود در مجلس جا نیا زی * بر تارک بی نفسی فرموده دل افسانها * حکیم
قطران ارموی بیت هزار و ده صفت از هفتخوان رو بین دز * فرو شندم و خواندم
من از هزار افسان ی افسانه گفتن ی حکایه سویلك وبی فائد سوز متعدی
افسانیدن اولور ی افسردن ی سکون فا و فتح سان مهمله ایله طوکتی وصوغ ومق
معناسنه ی افسنتین ی راوتدر عربیده ما میثا ترکید پلین دیر لر ولایت روم غایت
اعلاسی اولمغین طب کتابارنده افسنتین رومی دیر لر اخراج بانم و سودایه نافع در
ی افسوس داشتن ی سکون فاء و فتح سان مهمله ایله مختره یه المق معناسنه ایوالمائی
بیت چون شود حال پان سنکین دل * هر چه کتم از غمش افسوس داشت ی افسوس کردن ی
اوزی کونک و تر جا حیف دیمک معناسنه وله بیت آنچه کرده غزله خونی بجان *
هر که دیده پر دلم افسوس کرد ی افسون ی سحر و مکر معناسنه حکیم انوری بیت
از نهیب معده او هر شی تا با مداد * اهل شهر و روستا بر نان همین افسون کند * وحیل
و قریب معناسنه صاحب کاشن راز بیت همه افسانه و افسون بندست * بجان خواجه
کاینهار بشخندست * و بلان و عقرب و سار و مودیلر دن تغویذ ایچون اوقنان دعایه دیر لر
عربیده تغویذ و جفتای لسانده اریاغ دیر لر میر علیشیر بیت زلفی سودا سید ایلماسین
نواپی نکته سین * کم جنون کفتار یدر یاخود ایلانینک اریاغی ی افشاردن ی سکون
فا و راه مهمله و فتح شین معجه ایله ی افشاریدن ی سکون فاء و فتح شین و کسر راء مهمله
ایله ی افشردن ی سکون فا و راه مهمله و فتح شین معجه ایله اوچیدن ایکی معنایه دراول
صق مق هر نه اولور سه کرك عصیر معناسنه اولسون اوزم و غیر ی نسنه صق مق کی کركسه
ایکی قانی نسنه ارامند بر نسنه صق قانی یا وه و غشیات سویلك معناسنه بیت
ی افشاندن ی سکون فا و ونون و فتح شین معجه ایله صاچق وسلک مک وسیمک معنایه
ی افشاییدن ی بودخی مذکور معنایه ی افشان ی افشاندن لفظان صیغه امرووصف
ترکیبی در و کاغی اسم فاعل اولور مجر قلی سایم * قطعه * انکه دام چونچه خورشید *
کف جودش کند زرا افشانی * نیست در روز کار حمت او * قطره افشان سحاب نیسانی
ی افشین ی سکون فا و کسر شین معجه ایله اکا بر مکر ماندن برینک آدید حکیم سوزنی
بیت ای مه نرمندی از صاحب از صابی * وی به بجوانمردی از حاتم وازشین ی افعی قربان ی
سکون فاء و راه و کسر عین مهمله تین وقاف و فتح باء موحد ایله معنی کان کذاقی المحمودی
ی افغان ی ایکی معنایه در اول ناله وزاری و فریاد معناسنه که فغان واغان دخی دیر لر

شیخ سعدی بیت بر آورد افغان که سلطان برد * جهان مانده نام پسندیده برد *
که افکنند در راق حذق و اسقاط و طرح معناریه استعمال اولتور فکندن دخی دیر
که افلاطون که ارسطن آلهی او غلبه در توحید و حکیمات ایله معروف و عقل و فنون ایله
موصوف ایدی اردشیر اول عصر بنده دنیا به کلدی علوم می سقر ایلدن اخذ و تاد ایدوب
و فتنن صکره جانشینی اولوب اندن کوردیکی علومدن غیری جوق علوم و معارفه مالک
اولوب هر علمه صاحب ید طولای ایدی شاکر دلی ایکی طائفه ایدی برینه مشائیون
و برینه اشراقیون دیر لاول قدر عقل و فراست و علم و کیاست صاحب اولمش که بیلکی
حاله علم حکمتله بر کوب تصنیف ایدوب ایچنده او تورو ایتمش بر مریض و علیل کلدکنده
ایلله اول کوبه اورر کوپک صداسندن مرضن تشخیص ایدوب علاجن سوپلر ایتمش
افلاطون خمنشین دیمکله مشهور در افلاطون عبارتک معنای صادق القول دیمکدر
لغت یونانی در جوق تالیفات وار در ارغنون و اکثر ساز لرائک اختراع ایدوب افلاک شناسان
یعنی مخبران کدانی شرفده که افلاکیان که نجوم سیارات و ثوابت پرشنش ایدن مخالف
ادیانن بر طائفه در ایضا منها لغت مجودیده ملائکه و ثوابت و سیارات و طائفه
بد منه بیان منقولدر که افندیون که فتح فاو سکون نون و بای تحتانی و کسر دال مهمله ایله
یعنی خصومت کردن کدانی الجمع بومعنائی مؤید میر نظمی بیت بد شنش تیغ و پیرامن
بگردید * بزم قتل او از جان افندیون که افیون که معروف اپیون دخی دیر لطلب آملی
* مصرع * مارا برات نشاء افیون داده اند که اکیون که سکون کاف فلوسی و کسر
راء مهمله و ضم رای تحتانیله بر علتند که ظهورینه ایکی سبب وارد بری خلط فاسد و بری
دخی قوت طبیعتدر و خلط فاسد ایکی گونه اولور بری رقیق و بری غلیظ فتن که سودا
دم ایلله آمیخته اوله قوت طبیعت اول فاسد خلطی داخل بدنن منع و ظاهر بدنه دفع
ایدر اکا در فن و پر یون دخی دیر لر عربیده قویا و احسان هندیده راودیر لر که اکسون
سکون کاف و ضم سین مهمله ایلله بر نوع فاخر سیاه جامه در که سلاطین مهابت و شوکت
ایچون کیر لظهور فاریان بیت برسم خدمنی اندزی جنیت تو * فکنده دمر زر و زاطلس
و زشب اکسون * کدانی جمع الفرس اما محاحده * نوعی از دیبا باشد سیاهی زند * و شمس
فخری معیارده * اکسون جامه ایست مثل زینتی دیوب بویینی نظم ایلمش بیت سزده
در قدم دولت بیای انداز * زمانه در کشد از چرخ اطلس و اکسون * و فرهنگ جهانگیر به
دیبا سیاه رنگ که از غایت نفیس و قیمتدار باشد و اقدر حضرت مولانا قدس سره بیت
اطلس اکسون خنون پوساست * پوست پشد هر کد ایل دو سست که اکایون که
سکون کاف و کسر لامله بر نوع کل نفسی کدادر که اکنان که سکون کاف فارسی و فتح نوله
طاغ افکننده و یا رالتارنده واقع اولان او یولاش بره دیر لر میر نظمی بیت بسرمار و از
وقت باوان * مشود حای مفرح غار و اکنان که اکون که سکون کافله شمدی عربیده
الحده حده و الان معنای در مولانا عرفی * مصرع * نه بجهش آمد نکو که توبه اکنون
بشکم * و الفسز کنون دخی دیر لر کسر کافله که اکن که فتح کافله مدوده مرور ایدن

ایدن آکن معنای در که اکوان که سکون کافله مازندران دیولندن بر دیو آذیدر کدر حتمی
در بایه آتمشدر آخر کار در ستم آله هلاک اولدی که الیزیدن که سکون لام و کسر زاء معجه
ایلله ضم انک معنای در که الفاخن و الفخن که کلاه با سکون اللام و الخاء المعجه
و فتح الفاء کار و کسب ایتک یعنی قزاق میر خسر و بیت آنکه مرادش درم الفاخن
پیشه او سوختن و ساختن * ابوشکور بیت اگر قرون سنوی ز الفخن مال * سنوی در زیر
پای خاک پامال که الفخن که تاء مثناة برینه دال مهمله ایلله یعنی الفخن مرقوم که الفخن
سکون لام و فتح فایعه غین معجه * ساکنه ایلله یعنی الفخن مرقوم مختاری بیت
باسایش خلق بخشند جودی * در الفخن نام خواننده آزی که الفخن که خای معجه
برینه قافله دخی مرویدر شاه ناصر خسر و بیت تویی تیر بر الفخن ثواب مرا * اگر بدانی
مزدور رایگان شد که الفخن که سکون لام و نون و بای تحتانی و فتح فاو کسر جملله
ذکر اولمان بش لغت معنای در ابوشکور بیت در سنی * عل کرخواهی ای یار * ز الفخن
علمست ناچار * حکیم سنایی بیت باقناعت کش ارکشی غم ورنج * ورنه بکدر ز عقل
و غشقی الفخن که الفخن که فادن صکره نوله دخی معنای مرقومه مرویدر که الفخن
فادن صکره بای تحتانیله دخی فرهنگ جهانگیر به مسطور در بر سکرافت جملله اند و ختن معنای
استعمال اولتور حکیم ناصر خسر و بیت صورت علی ترا خود باید الفخن جهد * در تو
ایزد آفیدست آنچه در کس نافرید که الفخن که فایرینه غین معجه ایلله ده بعض فرمکنده
معنای مذکور روایت اولمشدر که اکن که سکون لام و فتح کافله جرب زبان معنای
خال نوکه عربیده الکن تکلمه عسرت چکنه دیر لر که الوان خوردن که بی ادبانه طعام
یک مثلاً طعامی کورد که بقرار اولوب هر یزدن عجله و شتاب ایلله آلوب یک ابوالعافی
در هجو بیت طفیل و کرسنه چشم و پر خوار * بالوان خوردنش خود را کشد زار که الیدن
کسر لام و سکون بای تحتانیله بلکلمک و سوپلر کن چا باقناعت معنای در که الیزیدن
بر بای تحتانی و بردال مهمله زیاده ایلله الیدن مرقوم معنای در که الیزیدن که کسر لام
و زاء معجه و سکون یا نین تحتانی ایلله یعنی الیدن مرقوم که امان که اوج معنای در
نقار و مهلت و زهار معنای در عربیده مشترک لغتدر بواج معنای ترتیب اوزن میر نظمی
بیت چوبکدم طبل و سورنا و امان زد * دلیران بی امان تیغ امان زد که الفخن که سکون
میم و خاء معجه و فتح جیم و تاء مثناة ایلله طمع و حرص ایلله معنای در که امیان که سکون
میم و فتح بای تحتانیله ایکی معنای در بری گیسو و بری همیان در شاعر بیت از تمنای
شاک آنحضرت * خاک کشته ادیم امیانها که انباخون که سکون نون و فتح باء موحده
و خاء معجه و واو معدوله ایلله قلعه و حصار معنای در شمس فخری ضم خا و واو معدوله
افلاطون و زنی اوزن نقل ایدوب بویینی نظم ایلمش بیت قلاع دولت آن پادشاه چه قدرت
کدهست بان چرخش کینه انباخون که انباردن که سکون نون و زاء مهمله و فتح باء موحده
و ال مهمله ایلله که انباستن که سکون نون و شین معجه و فتح باء موحده و تاء مثناة ایلله
کلاه معنای بر کردن یعنی طولدر مق چهوریر اولسون غیری اولسون مولانا سعید هروی

بیت زانیا شتی چاه زانیا نش مشک * معلوم شد که دل برون نابد از وی انباریدن
و باز شدن بی کلاه معنی شرکت یعنی اور تا قلق و اور تا قلق اولی معنایه بی انبار بی سکون
نون و فتح باء موحد ایل طغر جوق که دریدن ایدر لر مولا نا ها تانی بیت مسافر که تانش
در انبار بود * بروراه دشوار آسان بود بی انبودن بی سکون نون و ضم باء موحد ایل
معنی چیدن یعنی دوشتر ملک مولا نا مجود بن عین * قطعه * باغبانی بنفشه می انبود
گفتن ای چنگ بشت و جامه کمود * چه رسید ست از زمانه ترا * پیر نا کشته در شکستی
زود * گفت پیران شکسته دهرند * در جوانی شکسته باید بود بی انبودن بی سکون
نور و ضم باء موحد و فتح ذال معنی ایل اصل آفرینش یعنی اصل خلقت لواحد من الشعراء
بیت بودنت در خاک باشد عاقبت * همچنان که خاک بود انبودنت بی انبوسیدن بی
سکون نون و ضم باء موحد و کسر سین مهمله ایل اعضا او یوشق و نسنه چور یک نعمه الله
دوشتر ملک معنایه دیشت فرهنک جهانگیریده معنی بدید آمدن یعنی ظاهر اوراق
مسطور در بی انبون بی سکون نون و ضم باء موحد ایل معنی قراخ یعنی بول که عربیه واسع
دیر لر میر نظمی بیت شمار روز عمر افزون بادا * فضای جاه و مال انبون بادا بی انبوسیدن بی
سکون نون و ضم باء موحد و کسر یای اول و سکون ثانیله قوقلق معنایه مصدردر
عربیه استشمام دینلور فخر زو کر بیت از دست خیال روی تو وقت سحر * کادسته
وصل توهی انبوم * مجازا قوقلق معنایه کور حکیم سنایی بیت هر که مرعقل
را بنیوید * از حدش همه نکت روید بی انجالییدن بی سکون نون و فتح جیم و کسر
لامله رایشه اقدام ایدنی کیر و طوق و رجاییدن رجاء ایتک و دخی و دغ و یو و ملق
معنایه در متعدیسی انجالییدن کاور بی انجالییدن بی سکون نون و فتح جیم و کسر مهمله
ایشی آخر ایتک و بر شینک آخری اولی معنایه هم لازم و هم متعدی اولور این شاهفور
بیت از لعبت چینان باندام تری * وزر و دوسر و دغ انجامتتری * لغت مسعودی ده
غی آخر ایتک معنایه مخصوصدر بی انجالییدن بی معنی انجام آخر نه کی یای و صفیه
نون و ضم سین اطهار انجودر بی انجالییدن بی سکون نون اول و کسر نا یله معنی انجالییدن
مرقوم بی انجالییدن بی نون یرینه یای تحتانیله معنی اندیشه کردن میر نظمی بیت
هر که از ذوق وصل می باید * از غم حسرتش بیخاید بی انجختن بی سکون نون و فتح جیم
و حاء معنی ایل جمع الفرس معنی برجستن و فرهنک جهانگیریده چهره بورشمن که
انجوختن دخی دیر لر بی انجالییدن بی سکون نون و کسر جیم و فتح دال الله معرب انگدان در که
عنقریب ذکر اول نور انشاء الله تعالی بی انجسکیدن بی سکون نون و سین مهمله و فتح
جیم و کسر کافله که ده نکت و که مطوق معنایه بی انجکیدن بی فتح جیم و کسر کافله انجسکیدن
مرقوم معنایه بی انجمن بی شمس و ضم معنایه حکیم فردوسی بیت بشادی یکی
انجمن رشکفت * منته شاه کینی زمازه گرفت بی انجن بی سکون نون و فتح جیمه انجکیدن
لفظین سید ابراهیم معنی در انجکت معنایه و دخی یارم و طوع و عریق معنایه در
که در شکم مولا نا کسائی بیت عسیب کرده برون کس و زوین نور * جگر بین و آبخ

و آبخ از و سامان کن * زونج بوزن برنج مونارد یکدر بی انجوختن و انجوختن بی کلاه
بیسکون النون و ضم الجیم و فتح التاء المثناة اول سکون حاء معنی ثانی سکون فایله معنی
انجختن مرقوم بی انجکیدن بی سکون نون و یای تحتانی و کسر جیمه اوج معنایه در اول بحام
معنایه شیخ نظامی بیت علاج الرأس او انجکیدن کوش * دم الاخیر او خون سیاوش
ثانی طشره چکک معنایه وله بیت زمین خسته از خون انجکیدن * هوا بسته از آه
رنجیدن کان * ثلث شرفنا مدده ریزه ریزه ایتک معنایه مسطور در بی انجمن بی سکون
نون و کسر جیمه ریزه ریزه معنایه مجود این عین بیت دایم آتش بود تنور آشوب *
اگر انجمنش این بود پیوست بی انداختن بی آتمق معنایه مولا نا عرقی بیت ای متاع
درد در بازار جان انداخته * کوه هر سود در جیب زیان انداخته بی اندادن بی سکون
نون و فتح دالین مهملتین ایل یکی معنایه در اول صوامق و کسه و با قره یا لدر ایتک ثانی
طمع ایتک معنایه ابوالمعانی بیت دلم بردی و قصد جان کردی * باندان دن روان بود
بهر چیر بی انداییدن بی کسریای تحتانی اول و سکون ثانیله اندادن مرقوم معنایه
متراد قدر بی اندخسیدن بی سکون نون و حاء معنی و فتح دال و کسر سین مهملتین ایل معنی پناه
کرفتن کذا فی مجمع الفرس بی اندران بی سکون نون و فتح دال و راء مهملتین ایل براغاج
معنایه که صمغ طر توت دیر لر عربیه اشق و اشج دخی دیر لر مقع سده جگر و دافع سنک
منازه و صلابت طحال و وجع مفاصل و عرق النساء و صرعه تا فعدر کذا فی البدیعی
ولفظ مرکب استعمال اولند قدر نسنه نك انجمنه معنایه اولور معنایه محسوسا *
بی اندر خوردن بی لایق اولی معنایه سته که در خوردن لایق دیمکدر شاهدی منظومه سته
* مصرع * در خوردن در لایق و هم داخی سزاوار * استاد لطیفی بیت زینت از بهر زن
بود که ببرد * جز فر اکنند نبود اندر خورد * فر اکنند زره آلفه کیلن نکند لو قفتاندر
بی اندرون بی انجوز و معنایه درون دخی دیر لر محسوساتدن اولان هر نسنه نك داخله
الطلاق اولور چغتای لسانیکه انجکاری دیر لر سبعة سیار ده بهرام شاه ختنی جاریه بی
قتل ایتد کند نصکره بد حال اولوب شتون ایتک انجمنه تها مکان ایتد و کی محله دیر
بیت انجکاریدن ایشینی باغلادی نیز * یاندی اندا ظاهر ایشی رستخیز بی اندرمان بی
سکون نون و فتح دال و کسر راء مهملتین ایل تورانیاردن بر مبار ز نامیدر که د وازده رخ
چمکنند کرکین الله ملاک اولدی بی اندوختن بی قرانق کسب معنایه کال بخندی
بیت زشادی برجهم مردم چو ککنم بر سر تابه * کران خط دانه دله چومور
اند وختن کیرد بی اندودن بی اوج معنایه کاور اول صوامق یا لحق اولسون کرج
اولسون کل اندود و کج اندود کی کر کسه یا لدر اولسون زرا اندود و سم اندود کی
ثانی اندوختن مرقوم معنایه ثالث احمد ابن اسمعیل مشکلا تده معنی نور دیدن
و بیچیدن روایت ابلیس بی اندون بی سکون نون و ضم دال مهمله ایل اندودن لفظندن
اختصار اولمشدر بی اندوکیدن بی غصه نك و المناك اولی معنایه مصدردر
بی اندوکیدن و اندوختن بی کلاه غصه لوو المود یکدر اندوه غم و غصه در کین آکیندن

مخفف در اندوه ناک بودن مبالغه تعبیر اولوز غایت غصه بود دیگر در اندوهان
 سکون نون و هم هاله جمع آمده در الف و نون ادات جمع در شاعر بیت روز سه
 چار اندوه داشت هر کسی * آن سوز بر طرف شد و آن اندوهان بماند که اندیدن
 سکون نون و کسر دال مهمله ایله اوج معنایه در اول ظن و شک ایله سوز سوزنک ابوالمعالی
 بیت صاف دل شود و ستارادوستی بر صدق کن * راحت کو کسر اخن با طره و اندیدن مگو *
 ثانی بمن اندوین خواجه سلمان بیت اگر حسن تو بکشاید نقاب از چهره دعوی را * بکل
 رضوان در انداید در فردوس اعلی را * ثالث کاهل اولمق معناسنه در که اندیشیدن
 سکون نون و یائین تخناین و کسر دال مهمله و شین معجه ایله فکر نیک و تشویش نیک
 معناسنه مصدر در که اندیشه کردن که فکر ایتمک معناسنه در که انطلیسون که سکون
 نون و فتح طا و کسر لام و ضم سین مهملین ایله مجمع الفرسان قوس و قرح معناسنه در *
 که انکار کردن و انکاریدن که کلاما سکون النون و فتح الکاف الفارسی ظن و کان ایتمک معناسنه
 حضرت مولانا قدس سره بیت زشت باید دید انکارید خوب * زهر باید خورد انکارید
 قدر که انکار شدن که سکون نون و شین معجه و فتح کاف عجمیله یعنی انکاریدن مرقوم یعنی
 سزمک که انکیان که سکون نون و ضم کاف فارسی و فتح باء موحد ایله ککتر دید کوری کوکدر
 برد کلو او تدر کوکی ساقزکی چینه نور و تازه ایکن قبوغی صویلوب یزور که انکیان که سکون
 نون و ضم کاف فارسیله بال که عربیده غسل و شهد دیرل که انکدان که سکون نون و کسر
 کاف و فتح دال مهمله ایله اوج معنایه در اول بر اغا جدر که معننه حلتیت دیرل بعض نسخه ده
 قاصنی اولمق اوزن معربی انجد اندر بعض نسخه ده انکدان صمغ نیک آدیدر که انکوان که
 دخی دیرل استاد فلکی شروانی بیت تابداق انس و جان دهد نارد جهان * نکست کل
 زانکدان لذت مل زامله * ثانی مؤید الفضلاده یعنی فسناس که بر نوع حیواندر آمده بکزر
 یو خیلری بولندن آذر در دیو مردم فریب دخی دیرل ثالث کاشان مضاف شدن بر قریه اسمیدر
 انجدان دیمکله مشهور در که انکسون که سکون نون و کاف فارسی و ضم سین مهمله ایله
 بر نوع بر قدر که الوان اولور در تابش بر رنگ کورینور ابوالمعالی بیت نیت سرعت و را دارد
 بکار باران * تیغت بچشم دشمن چون انکسون نماید که انکشان که سکون نون و شین و ضم
 کاف فارسیله بر مقلر که انکشت بر مقدار الف و نون ادات جمع در امام جمع و هم مفرد استعمال
 اولوز ابوالمعالی بیت در انکشان نکی عز و دولت * شد چون خام که کار فرما که انکلیون که
 سکون نون و لام و فتح کاف فارسی و ضم یای تحتانیله اوج معنایه کاور اول انجیل معناسنه
 حکیم سنایی بیت تادم عیسی چلیبا کر شد اکنون بابلان * بهر انکلیون مرا ییدن بترسانی
 شدند * حضرت مولانا قدس سره بیت او بیان میکرد با ایشان براز * سر انکلیون و زنا
 و غایتی بر کتاب آیدر که معانی نقاش تصویر لر و اسلی و خطایی نقاش و انواع صنایع بدایع که
 اختراع ایتشیدی اول کتابه نقاش و تحریر اوتشیدی امیر معزی بیت بطغیر کند صورت
 بسان نقش چینستان * بد فتر بر کشد جدول بسان محف انکلیون * در شاد الدین
 اوطار الا بیت نقاشان بدیع و زنگار ای قریب * عیضای حسن شد جو صفت انکلیون *

* حضرت عیسی علیه السلام و زنا و چلیبا ایله ذکر اولد قد مراد انجیل در نقش و نگار
 و رسم و صورت ذکر اولد یعنی محله مراد کتاب مرقوم در ثالث هفت رنگ بر نوع منقش دیوار
 سید ذوالفقار شروانی بیت خسروا من که بدح تو نکار سخن * رشک اوتشک شد و کار که
 انکلیون * مجود این یمن * قطعه * همیشه تا که بود کوز پشت سرکردان * ز رشک رفعت
 جاهت سپهر انکلیون * کسی که باتونه بر سمت مستقیم بود * خیمه قامت و سر کشته باد چون
 کردون که انکیان که سکون نون و یای تحتانی و فتح کاف فارسی و کسر نون ثانی ایله یعنی
 آکندن که انکیان که سکون نون و یای تحتانی و کسر کاف فارسی و فتح باء موحد ایله یعنی انکیان
 مرقوم و سزغله دیرل راوته دخی دینلور که انکیان که سکون نون و یای تحتانی و کسر کاف
 فارسی و ضم باء موحد ایله الوان حریر ایله طوقش بر لطیف قاشدر بوقلون کورینور و طراقل
 دید کاری الاجه طوقش قاشدر که انکیان که سکون نون و یای و باء و معجه و کسر کاف
 فارسیله درت معنایه کاور اول قویارمق معناسنه ابوالمعالی بیت چو باغبان فلک دید
 قامت خویست * بدست رشک بر انکیان سر و با از باغ * ثانی یعنی دور کردن شیخ سعدی
 بیت ولای مردان این مروز بوم * بر انکیان خاطر از شام و روم * ثالث پیدا کردن
 معناسنه خواجه کمال بخندی بیت در مجود آمد در دیوار پیش آن جمال * از تو در بختانها
 هر صورتی کانکیختند * رابع یعنی بر کشیدن ابوالمعالی بیت هر نیمه که ملامد در سینه
 واسع * انکیخته بیرون نبود فکر خاطر که انکیان که سکون نون و کاف و زاء معجه ایله یعنی
 انکیان که انکیان که سکون نون و یای تحتانی و فتح سین مهمله ایله یعنی
 انکیان مرقوم که انکیان که سکون نون و یای تحتانی و کسر کاف فارسی ایله یعنی انکیان
 که انکیان که سکون نون و یای اول و کسر کاف فارسی و ضم یای ثانیله بر قاج لون
 کو ستر بر نوع حریر قاشدر که انوییدن که ضم نون و واو معروف و کسر یای تحتانی
 اول و سکون ثانیله ناله و زاری ایتمک یعنی ایتمک کذا فی المجمع که انیران که کسر نون
 و سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله ایکی معنایه در اول بر فرشته اسمیدر که جمیع امور
 نکاح اکامفوضدر و تدبیر امور و مصالح که روز انیرانده واقع اولور اکامفوضدر ثانی هر ماه
 شمسینک اوتوزنجی کونی آدیدر اول کونک اواب بچمک و یکم و قرض و یرمک و آلمق مناسبدر
 حکیم فردوسی بیت بخسته همیشه انیران تو * بشادی جوانان و پیران تو * شرق الدین
 شیرازی مؤلف تاریخ و صاف بیت سال بر هفتصد و ده از که هجرت شعر * کفته شد روز
 انیران زمه فروردین * زراشت بهرام * مثنوی * سفند از مذماه رفته تمام * بروزی که
 خوانی انیران نام * درین روز زردشت پاکیزه دین * در آمد سوی حدایران زمین *
 کذا فی فرهنگ جهانگیری که انیران که کسر نون و سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله ایله
 مجمع الفرسان یعنی مخالفت اما تحفه الاحبابه و معیار جالیده دروغ و بیهوده معناسنه
 شمس فخری دیمشدر بیت نه در جودش بود هرگز بدونق * نه در قولش بود هرگز انیران
 و سخن بی معنی معناسنه ابو شکور بیت من انگاه سو که انیران خورم * کزین شهر من رخت
 بیرون برم که انیسون که کسر نون و سکون یای تحتانی و ضم سین مهمله ایله یعنی انیران

مرقوم مولانا جامی بیت در دو تکه پیوسته انیس دل ماست * ای یار انیس از تو انیسون
نرود * زبان یونانی از زبان دومی به دیرل * این * کسرون و سکون یای تحتانیله
اول آواز خیزند که مرض و علتدن و یا خود درد و المدن عارض اولان و جمع و جمع سینی ایله
ظاهر اولور ترکیه ایلکدی دیرل و دخی یا یق طاشی که آنکله یاغ چیقار لر ممدوده ایلده
مستعملدر * اوارین فی فتح و او و کسر راء مهمله ایله فرهنگ جهانگیریه بد و زشت
معناسته نکم بر این خوب و نیکو معنا سنه در * اوباریدن فی سکون و او و فتح باء
موحه و کسر راء مهمله ایله یو تمق فرو بردن کبی عربیه کی بلع معنا سنه حکیم سنایی
* قطعه * نیست اندر نگار خانه کن * صورت و نقش مؤمن و کافر * زانکه در قعر
یحی الا لله * لانه حکیمست کفر و دین اوبار * استاد رودکی بیت پس یو بارید ایشارا
همه * نه شیارا هست زنده نه ربه * اوباشتن فی سکون و او و شین معجه و فتح با
و تا ایله اوج معنایه کلور اول معنی اوباریدن حکیم اسدی بیت نهکی تو کاندنکو
داشتن * مکافات داری جزا و باشتن * ثانی معنی افکندن ثالث معنی پر کردن صاحب
فرهنگ منظومه بیت هست اوباشتن چه افکندن * معنی دیگرش چه آکندن *
* اوباشتن فی سکون و او و فتح باء موحه و کسرون ایله امر غنق و او غنق معنایه
* اوریدن فی فتح و او و سکون را و کسر دال مهملتین ایله جنگ کردن و حمله آوردن
معنا سنه * اورین و اورین فی کلاما بسکون الو او و فتح الاء ابرنجن مرقوم معنا سنه
با ایله و او و اسند تبادل اولدوغی معلوم ارباب معارفدر * اوریدن فی سکون و او
ونون و فتح راء مهمله ایله معنی انداختن * اوریدن فی سکون و او و نون و یای تحتانی
و فتح را و کسر دال مهملتین ایله ایکی معنایه اول کامل اواق و ایشه نکاسل ایلک ثانی
فریب دادن یعنی الدامق اوشکور بیت زرو و اسپین آنکس خبر نیست * جزا ورنیدنش
کار دکر نیست * اوریدن فی سکون و او و یای تحتانی و کسر راء مهمله ایله معنی اوریدن
ودخی تمک و کتور مک معنایه * اوریدن فی سکون و او و نون و یا و فتح زاء معجه
و کسر دال ایله معنی افکندن و انداختن کذا فی الجمع * اوریدن فی سکون و او و نون
و ضم زاء فارسی و کسر لامه معنی افرویدن مرقوم یعنی حریص اولی * اوزن فی سکون
و او و فتح زاء معجه ایله بهادر و شجاع معنایه که مرد اوزن و شیر اوزن دیرل بهادر و شجاع
ارسلان دیک اولور یعنی صفت استعمال اولنور قاعه فرس اوزن قیاس بود که اوزندن
یعنی افکندن اوله که صیغه امر و صفت ترکیبی اوله لکن حال بوله اولوب خصوصه معنای مرقومه
استعمال اولنور * اورین فی سکون و او و فتح زاء فارسیله فرهنگ جهانگیریه ایکی
معنایه در اول معنی انداختن منوچهری * قطعه * رسیدم من بدر گاهی که دوات * از و
خیزد چورمانی زمعدن * بدرگاه سپه سالار مشرق * سوار نیزه دار خنجر اورین *
ثانی قتل معنا سنه شاعر بیت ملک رخصت بیورن خصم بد دل * نباشد فوت فرصت
کاماق * اوسن فی سکون و او و فتح ستن مهمله ایله وسیله الم صده تصه معنا سنه در
* اوسون فی سکون و او و نون و ضم سین مهمله ایله افسون معنا سنه در * اوشاندن فی

۱۲۰ * سکون و او و نون و فتح شین معجه ایله معنی افشاندن مرقوم * اوغان فی سکون و او و فتح
غین معجه ایله ایکی معنایه در اول معنی افغان اوبالمانی * رباعی * ای شوخ جهان
ز دست نازت اوغان * زمین شورش حسن جانکدازت اوغان * یکخطه نمیدارد دل
صبر و قرار * اوغان ز عشوهای فتنه سازت اوغان * ثانی مرقوم آدیدر اوغان نیان
و اوغانی دخی دیرل مولانا جامی بیت همه خیل اوغانی و بکذری * بفرمانبری و اطاعتگری
* اومان فی سکون و او و فتح مهمله عندان قریه لرندن بر قریه امیدر که اثیرالدین اومانی
اول قریه دندر * اویدن فی سکون و او و کسرون ایله یای ساکنه ایله معنی اوباشدن یعنی
امر غنق * اوکندن فی فتح کاله معنی افکندن * اهران فی سکون و او و فتح راء مهمله ایله
معنی تیشه یعنی کسر و طاش قراچق کولک حکیم نزاری قهستانی بیت بکاه ارکوی
کندن دست دادی * نه اهران بایندی نه اوستادی * اهرمن فی سکون و او و فتح راء مهمله
ایل * اهرمن فی بکسر الراء المهمله * اهرمن فی بکسر الراء المهمله و سکون الیاء الفتا فی
جمله سی دیو معنا سنه در که ممدوده ایله دخی مرویدر حکیم فردوسی بیت رفت اهرمن را
بافسون بیست * چور نیزر و باره کی و نشست * شیخ سعدی بیت دو کس و حدیثی
کارند کوش * ازان تابان اهرمن تاسروش * امیر معزی بیت مکرنا که کین آورد بر عفریت
صیان * مکر در شب شبخون کرد بر مرغ اهرمن * دیگر مثال ثانی و ثالث حکیم فردوسی
بیت چنان دان که هر تن اهرمنست * همه خلق را اهرمن دشمنست * اهرمن فی سکون و او
و فتح راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول معنی اهرمن مرقوم حکیم سوزنی بیت زیبار از پرست
بیزم اندرون ولیک * در رزمگاه با زندانی زاهرش * ثانی نام داماد قیصر و مدد که صاف
گشتا سب ایدی حکیم فردوسی بیت باهرن سپردند پس دخترش * بدستوری مهربان
مادرش * اسان عندیده سندان معنا سنه در * اهرن فی سکون و او و ضم راء مهمله و او
مغرو فله بر طیب بودی نامیدر که هر علم ماهر ایدی حکیم ناصر خسرو بیت از ره دانش
یکوش اهرن شو * زیر آن کارون بدانش اهرن شد * وله بیت اهرن با علم شد
ستمی بجهان در * کرتو بیاموزی ای پسر تویی اهرن * اهرن فی سکون و او و فتح زاء معجه ایله نه
یاغی که عربیه نفط دیرل * اهرن فی سکون و او و ضم زاء معجه و او معروفه فرهنگ جهانگیریه
یعنی اکنون مسطور در * اهرن فی سکون و او و فتح و او ایله دزدن نقب زن یعنی دیوار دیچی
خرسوز و مطلق نقب زن اسمیدر * ایدون فی سکون و او و یای تحتانی و ضم دال مهمله ایله
اوج معنایه در اول فرهنگ جهانگیریه معنی اکنون شیخ نظامی بیت کرایدون فریدون
که آید من * گرفتار گردد هم ایدون من * ثانی مجمع الفریده معنی همچنین حکیم فردوسی
بیت کرایدون زمینور آید سرورش * نباشد بدان مرد آورد و هوش * ثالث معنی
ایضا بومعنا هاب اوائل اندون کله سنی مقابله طوتمشدر که آنجا دیمکدر بومعنا فی مؤید
شمس فخری بیت همیشه در حق صاحب هنر نیکی کن * که حد و باب تو پیوسته کرده است
ایدون * حکیم ناصر خسرو بیت زان همی خواهی که باشی می خوری تا چون زمان
هم زر عنانی که ایدون و کاه اندون کنی * ایوان فی سکون و او و یای تحتانیله رواق و طاق عالی

یاء موحده وفتح کاف فارسی و میله مدوده ده ذکر می رویدن آبگامه معناسنه مذکور در
که ایله بی سکون یا وفتح لام واطه ارها ایله ساده دل معناسنه عربیله مشترک در میزظمی
بیت نداند خویشتن آن ایله وکول * که کارش ناسزایا بود معقول که ایله بی سکون
یاء موحده وکسر لام وفتح یای تحتانیله بی منی برزگر اکثی معناسنه عربیله زراع وحرث
دیرل شاعر بیت هرکه مالش کرد اسراف احق است * ایله بر خلق الطاف حق است
که ایله بی بی کینت پوزینه یعنی میون کذا فی الحمودی که اتاله بی فتح تاء مثناة ولامله
یولاج آشی میزظمی بیت قناعت پیشکان راحت بیابند * اتاله خورده را دندان
نیاید که اجهره بی سکون جیم وفتح ما وراء مهمله ایله فرهنگ جها نکیریده بر دکبا وواتد
اثوابه یا بشور دکه حال ایله آیرلر جندی لسانده خیره دیرل که انجسته بی سکون خاء
معجه و سین مهمله وفتح جیم و تاء مثناة ایله قیونک آلت اشیک که عربیله عتبه دیرل فحات
شبه ایله اسناد لطیفی بیت خنک آن سکنک بر در بسته باشد * کذا لیش زدر انجسته
باشد * وجمع الفرسان ارغوان چچی اولق اوزن مسطوردر که انجسته بی سکون خاء
معجه وفتح سین مهمله و میله اریه دن وقوری اوزم دن ایتدکاری شراب که عربیله نیب
دیرل رویندن مقدم میله که انجسته بی دخی دیرل که انجسته بی سکون خاوتون وفتح سین معجه
ایله اخکنده بی مرقوم معناسنه در کذا فی جمع الفرسان که انجسته بی حقیقتا یانوب قور
اولش آتیه دیرل اخکر اصلنک قوردر بقعه ایله قید مجاز احتمالی دفع ایچوندر ته کی
بودنک واقیدر بیت هوائش آتش و اخکر تفته بوم * کیا هوش همه زهر و باد سموم *
آتش سویند کین صکره اخکر دینسه جائز اولور مجازا اما تفته دینل کدن صکره اول
احتمال تالیز که اخکنده بی سکون خاوتون وفتح کاف ولامله آت قشاغیسی معناسنه در
که اخکوچه بی سکون جامعه وضم کاف وفتح جیم فارسیله دوکه که قفتان یقاسنه دکیلور
که اخکورنه بی ضم کاف وفتح زاء فارسیین ایله بدخی دوکه در یاقده اولسون غیره
اولسون فرید الدین خوارزمی بیت در دربی فلک که مهرست * اخکورنه کلاه اوپاد
که اخکوزه و اخکورنه بی کلاه باسکون الخاء المعجه اول وفتح زاء المعجه ثانی بالفارسی
اخکوچه مرقوم معناسنه و دخی چلاهلر طوق و قذری بی صارد قذری اغاج که عربیله منوال
دیرل دخی خرما ی خامه دینلور که اخکونه بی ضم کاف وفتح نون ایله ده اخکوچه معناسنه در
مزال دین شروانی بیت میکشاید دیکرا نابی تکلف سینش * قفل دخمه میشو دمارا
چو آن اخکونه را که انجسته بی کسر خاء معجه و سکون یای تحتانی وفتح سین مهمله ایله
حیوان سورسی اوکجه کیدن بی قیون قوی که ارداله بی سکون را وفتح دال مهملتین ایله اون که
که عربیله دقیق و طین دخی دیرل ایالمعانی بیت عاجز و درماندم در دست چرخ بی امان
آسبای غم کند ارداله جسم ناتوان که اردشیر خرم بی ضم خاء معجه وفتح راء میشده ایله بر عظیم
الکة نک امیدر که فارس و سیمکان و ترخان و شیراز و کازرون و کام فیروزاران اولکه لری اراسند
واقع رسم کرده اردشیر در به ضمیمه دخی رسم کرده نمود بن کنعان در دیرل که ارده بی سکون
نا وفتح دال مهملتین ایله ایکی معنایه در اول یعنی آسبای ثانی اون آتیه دیرل که اردنه بی

که اردنه بی سکون راء مهمله وفتح زاء فارسی و نون فارسی ملکند بر حیرانک آدیدر که شیرازه
او توفرخ بر در تعریب ایدوب ارجنه دیدلر امیر المؤمنین علی رضی الله عنه وکرم الله وجهه
اول صحرا ده سلمان فارسی حضرت زینبی ارسلان پنجه سندن خلاص ایادی بر مشهور
و قعه در استاد دیشدر بیت سوار اردنه راند ح کوی و اردشیر * جوی مترس اگر پنجه زن
چو شیر ترست که اردنه بی سکون راء مهمله وفتح زاء معجه ایله بر نوع قطراندر صنوبر
اغاجندن حاصل اولور صنوبر اغاجنه ارز دیدکاری سبیدن قطرانده دخی اردنه دیرل حکیم
سوزنی بیت پنبه بکوش اندر کندز تو مدوح * پنبه چه باشد که اردنه بر دوار دیرل *
جمع الفرسان نام سرود و بعض فرهنگده ایکی سندن غیری را غاجدر و فرهنگ جها نکیریده
که اصل معناسنه در که کاهلکره اردنه دیرل و دخی هفت کشور دن کتور اول نامیدر
که ارغوان و ارغند بی کلاه باسکون الراء المهمله وضم الفین المعجه تحفه الاحباب مطلق خشمناک
اما غیریده سباع خشمناک معناسنه در حکیم فردوسی بیت یکی نامه بنوشت نزدیک
کید * چو شیر که ارغند کرد در ضیید * حکیم اسدی * مثنوی * زره دار کردی هبانه زرد
درون آمد از کرد رام نبرد * بکشتند با هم دو کرد بسترک * که ارغند بودند برسان کرد
جمع الفرسان یعنی جنک آوردیوب یوینی متمسک اولش حکیم فردوسی بیت سوی رزم
آمد چو ارغند شیر * کندی بیاز و سمندی بر * بویتم خشمناک معناسنی ظاهر در زهر
شیر خشم و غضب ایله معروفدر که ارمنده و ارمیده بی کلاه باسکون الراء المهمله اولها
یفخ الیم و سکوب انون ثانیهمایکسر الیم و سکون الیاء الختانی آرامیده و آرام دهنده
معناسنه در حکیم سوزنی * قطعه * تایدان کیند کان رسم بکره * خرمبارای غلام
خریده * که چو من در نشاط این سقرب * مانده از سفره نان ارمنده * میر نظمی هروی
بیت زدل بچ هوس برچیده باید * چو مردان نفس خود ارمیده باید که اروانه بی سکون
راء مهمله وفتح واو و نونله ایکی معنایه در اول دوه نک دیشی سنه دیرل مختاری بیت
من بنده کروی سوی ره دارم * بی محنی ویدسراک و اروانه * ثانی بر نوع چچکدر خیری
حیرانی دیرل کر بخور اینسه لرنه مرتبه رایحه کریمه اولسه زائل ایدر کذا فی فرهنگ جها نکیری
که ارویه بی سکون راء مهمله وکسر واو وفتح یای تحتانیله بر عظیم طاغ اتمیدر که قرق
فرسخ علوی وارد دیرل العهده علی الراوی که اردنه بی فتح راء میشده ایله بجه وکده عربیله
منشار دیرل کوچک اولسون بیوک اولسون تخفیف ایله دخی جائز در میر نظمی در تعریف
بسمله بیت نقطه بانه کته سراله * سین بود ارده نخل کنه * مولانا هاتنی بیت دم تیغ را
رخنه کرده خود * بان رخنه ارده فرق بود که اریکه بی کسر راء مهمله و سکون یای
نحنان وفتح کافله تخت مزین و آراسته ابوالعانی بیت خلقه بکوش بنده اوباشدش فلک
باعر و تحت و ماه اریکه نشین شود که ازاده بی فتح زاء معجه و دال مهمله ایله مدوده
ذکر می رویدن ازاده معناسنه و کامل و بی عیب معناسنه وله بیت از سرایان نیست عیب
آن سرو کار جمال * همجو و نخل ازاده هم ترسته در جهان که از کان بی سکون زاء معجه وفتح
کاف و راء مهمله ایله بکوش احوای یاد ایتک و بکوش احوالی یازمق ابکان معناسنه کذا فی

مشرقانه در آینه فتح زاء فارسی و سکون نونله دیوار بنا شده طاش راسته قونیلان
بالحق آخره اولان ما مفعولینی ایجاب ایتکین دیوان قونله قد نصکره نمیه اولمشدر
نیز آیه و آینه فی اول سکون ز او ثانی کسر زاء فارسیین ایلده کرمان طاشنی کسکین
ایتدکاری دمور آلت کذا فی مجمع الفرس آزه فی فتح زاء فارسیله کرچ که آملک و کج
دخی دیرل اما آملک کیدرک آلی به تخمبیم اولندی عربیله کلس دیرل کسر کافله
فی اساسه فی فتح سینین مهملتین ایلده کوشه چشمه باقی بعض فرمکارده کیر ویه باقی
و سکره کورمک معناسنه ده مسطور درعربیه دیوار تمل معناسنددر آسب لاشه فی
اول آیه دیرلکه باباسی عربی و اناسی رومی و یا خود ترکی اوله اولقوله آیه عربیه مسمار الخلیل
دیرل یعنی باباسی کلیل الاصل و اناسی مجمل و النسل دیمک اولور ایکی طرفدن کیلان
اولانه هدوده دیرل ابوالمغانی بنیت مرد باسد هنر و میدان * نکند اسب لاشه کاراصیل
فی اسبه فی سکون سین و فتح باء موحد ایلده بنلمکه ناقابل آت یعنی هنوز کامل اولمین طای
وله بنیت اسبه ناچارا کر شود در زیر * لیک باسد سوار اولد کیر فی استانه فی سکون
سین مهمله و فتح تاء مثناة ایلده جای خواب و آرام حضرت مولا نا قدس سره بیت کوی
از توبه بسا زح خانه * در زمستان باسد استانه فی اسبه فی سکون سین مهمله و فتح
تاء مثناة ایلده استخوان خرما یعنی خرما چکر دکی و دخی زرد الو و شفتالو و آلو امثال
میوه لک چکر دکی که خسته دخی دیرل و عربیه کسر سین ایلده سکه دیرل ابوالمثل بیت
نباشد هیچ چیزی بی بهانه * رطب را استه دارد در میانه * کال اسمعیل * قطعه * آنکه
لندر طاف و چادر شب * نبود شب چواسته خرما * روز بیینی مثال جوز برو * کشته
کمیت خشک از سرما فی اسفل فی فتح سین مهمله و سکون غین معجه ایلده یعنی آماده و میما که
بسفله دخی دیرل مصدری اسفیدن کاور فی اسفل فی ضم سین و سکون فاء و فتح دال
مهملتین ایلده فی اسفره فی ضم سین و سکون فاء و فتح راء مهملتین ایلده کلاه یعنی میزم
نیم سوخته کذا فی مجمع الفرس فی استکاه فی سکون شین معجه و فتح تاء مثناة و تون
ساکنه ایلده قدمگاه معناسنه ابوالمغانی بنیت کر نفهمد سخن آن خرما کنش عیب کداو *
نکند فرق گستان بخضر و استکاه فی استوه فی سکون شین معجه و ضم تاء مثناة و او معروف
واظها رها یله غایت آبی را غا جدر فی استوشه فی سکون شین معجه اولی و فتح ثانیه و ضم
نونله یعنی عطسه زدن یعنی افسردگی استاد لطیفی بیت اگر استوشه سحت رامدار ست
مرانشیت دو ران نقطه دار ست فی استه فی فتح شین معجه و اخفاء هایلده بر او تدرک نکرل
یعنی یا بچار بازوی بدرفته به بغل عربیه استق دیرل فی استبه فی کسر شین معجه و سکون
یای تحتانی و فتح هایلده فرمک جهانگیریده منیه اسب یعنی آت کشته سی فی اغشته فی
مدوده ده ذکر می مرویدن آغشته معناسنه کذا فی هنک جهانگیری فی افراخته فی
افراختن لفظندن اسم مفعولدر افراشته کی یوقه و قالقمش معناسنه آخونده کی ما علامت
مفعول ایتدر میر نظمی بیت علمای زرین بر افراخته * صف جنگجویان همی ساخته
فی افراشته فی دخی افراخته بی در مصدری افراشتن کاور فی افراه فی سکون فاء و فتح راء

راء مهمله و اظها رها یله زندانه محبوسلر ایچون اولان طعام کذا فی تحفه الاحباب فی افراجه فی
سکون فاء و تون و فتح راء مهمله و جمع ایلده بر شهر اسمیدر که بنا کرده نوش الرواندر مادر
عذرا آیده ساکن ایدی استاد عنصری بیت بافرجه افراط نامدار * یکی پادشاهی
یدی کامکار * رساله دستورده ملک زنگیارد بر ولایت نامی در فرهنگ زنگیارد باده بلاد
عربیه واقع بر یک آیدر اما حایمی بحر الفرائید افراجه اطفال قورق ایچون ایتدکاری
نسنه در که چید و من و شغوت و خربل و دخی دیرل فی افروخته فی افروخته فی
افروختن لفظندن اسم مفعولدر یا غمش معناسنه میر نظمی بیت چوشم و شمش را
بر افروخته * دل عاشقان اندر و سوخته فی افروزنده فی افروختن لفظندن اسم فاعلدر
یا قیچی معناسنه مقدمه کتابیده مضارعنا زایه قلب اولند و غی تفصیل او اتمشدر
فی افروشه فی مدوده ده ذکر می مرویدن آفروشه معناسنه حلوا ی خانکی دیمکدر
شاعر بیت بنارک مشربان دیکر نباشد در جهان توشه * خوشاپا اوده سکر خوشا
حلوا ی افروشه فی افروندن فی سکون فاء و ضم زاء فارسیله مجمع الفرصه یعنی انگیرنده
و تقاضا کنند و دور کردند معناسنه مسطور در فی افسانه فی سکون فاء و فتح سین مهمله
و نونله حکایت و بی فائده کلمات معناسنه خواجه حافظ بیت ده روزه مهر کردن افسانه است
و افسون * نیکی بجای یاران فرصت شمار یارا * جعتای لسانده چو چک دیرل میر
طیشر بیت حیم حسنی و صفین ایلده مهلاک انکا کیم بولغای * قاشید اقصیه یوسف
بر او یقو کیلتور و رور چور چک فی افسرده فی سکون فاء و ضم سین مهملتین ایلده افسردن
لفظندن اسم مفعولدر طوکس معناسنه کاهی وصف ترکیی او اوب دل افسرده دیرل
میر نظمی بیت غنر پرور از خوش آید سخن * دل افسرد کازر باشد سخن فی افسرده فی
سکون فاء و راء مهمله و ضم شین معجه ایلده افسردن لفظندن اسم مفعولدر آخونده کی
ما مفعولیتن افاده ایدر صقیش معناسنه عربیه کی عصیر کی فی افسره فی سکون فاء و فتح
شین معجه و راء مهمله ایلده صقندی عربیه کی عصان معناسنه ضم عین ایلده ابوشعیب
بیت افسره خون دل از چشم او * ریخته پالاد دل مرکان فرو فی افشنه فی سکون
فاء و فتح شین معجمه و نونله بخارا مضافا تندن بر قریه اسمیدر دیرل که شیخ ابوعلی ابن سینا
اول قریه ده تولد اتمشدر فی افشه فی سکون فاء و فتح شین معجه ایلده ذکر مانده هنوز اوان
اولا مشر بغدادی که قریش اوله و باغوره دخی ذیلد و کی مرویدر رضی الدین نیشابوری
بیت کندم افشه که معهود دست * که بدیشتره آوردم فی افکانه فی سکون فاء و فتح کاف
فارسی و تون ایلده انساندن و یا حیواندن مدت حمل تمام پاکه روح کلدین مادری شکمندن
دوشن جنین که عربیه سقط دخی دیرل کسر سین و قافله میر خسرو بیت فلک را سهمش
از در خانه افتد * حوادث زامشکش افکانه افتد * حکیم سنایی بیت ما در ایام اگر چند
از قضا آبتن است * چرخ بهر عرا و افکانه کرد ست از فنا * حکیم خاقانی بیت ما در
بخل که افکانه کند هر سرش * چون شفق خون شده زعدان بحی اسان یام * الفس
فکانه دخی دیرل فی افچه فی معروف نسنه در اکثر ناسک مطلوب و مرغوبی و قنارنده نافذ القول

صفید و زو محبونی در لکن هزار آشتا برد ابر بیوه در شاعر بیت مردگانی کل از غنچه برون
می آید * صد هزار آنچه بریزند در خندان بهار * چغتای لسانند یار ماغ در ل
فرهاد نامه ده خاتون امریله وزیر ملک آرا فرهاد ایچون درت قصر بناسنه بذل اندوکی مال
تعبیرنده بیت چوسو ز تاتی نهایت توکدی یار ماغ * نامل سزنجوک کیم طایغ و تو فراغ
که اگر چه فی ادات شرطیه در ترکیده دخی استعمال اول نور فی الغده فی فتح لام و دال مهمله و سکون
غین معجه ایله یعنی آمیخته یعنی قارشش کذا فی فردنک جهانگیری فی الغونه فی سکون لام
و ضم غین معجه و فتح نونه یعنی فکری یعنی قزللق که الکنونه دخی دیرلر ابوالمغانی بیت چو حسن
ه ارضی حاصل که بالغونه باشد یار * نیامد بر سر آن کاری که بی الغونه میگردد فی الغده فی
سکون لام و فتح فایغه غین معجه ساکنه ایله یعنی اندوخته یعنی کسب کرده اعتبار لطیفی
بیت ز غد و غند کدر خوب و خوش کن الغده * هر آنکه بیند کوبد تر قیود غده فی الغده فی
سکون لام و فتح فایغه قاف ساکنه ایله یعنی کسب کرده مصدری الغدن کلور شمس
فخری بیت اواسحق شاعی کرجناش * سلاطین عدل و داد الغده باشد فی الغده فی
سکون لام و نون و فتح فایله یعنی الغده مرقوم یعنی اندوخته فی الفینه و الفیه فی کلاما
بسکون اللام و کسر الفاء آلت رجل عربیده تشدید یای تحتانیله در حکیم سوزنی بیت
حکیم نوره را علی بدید آمد * که راحت از سر الفینه کلان بیند * وله بیت چوار و در کندی
نوبت بهزاد آید * آنکه با سربت او الفیه ناکاد آید فی الکنونه فی سکون لام و ضم کاف
فارسیله یعنی الفونه مرقوم فی الواه فی سکون لام ایله اکیر دیدکاری بهار کوکیدر که
هر یکه وج دیرلر فی اله فی فتح لامه عربیه مقل ارق دیدکاری دارودر استاد فلکی
شروانی بیت هست طراز یا سمن لاله لولو قرین * کرده لبش چو انکبین تعبیه در شکر اله
ممدوده ایله و لام مشده ایله دخی عقاب معناسنه در فی امان فی فتح یم و راه مهمله ایله
حساب و دفتر محاسبه که امار و اوار و اوان دخی دیرلر امان کیر محاسبه بی دیمک اولور
استاد لیلی بیت اگر خواهی سپادش را شمان * برون باید شد از حد امان فی امانه فی فتح
میم و نونه بمع ایچون کومه لبش اودون ابنه دخی دیرلر استاد لطیفی بیت دردم آلتو کردد ک
هردی میزم هزار امانه فی لاله فی فتح یم و اخفاء هایلله یعنی دوات عربیه محیره دیرلر مرکب
قولان طرف میرنظمی بیت خامه شکسته شد و کاغذ درشت * ز ناک صکرفته امانه
و بود درشت * ششت زشت دیمکدر فی امیله فی کسر میم و سکون یای تحتانیله امیله که
ممدوده یا سز مسطوردر فی انبارده فی سکون نون و فتح باء موحد و سکون راه مهمله
ایله یعنی بر سریده ملودیرلر و دخی و فرت مال و مثال و کثرت اولاد و اتباعه خوشحال اولی
معناسنه در میرنظمی بیت شود انبارده فی شبهه شاکر * ز لطف حق بود هر چیز ما ضر *
فی انباشته فی سکون نون و شین معجه و فتح باء موحد ایله یعنی ملوطلودیمکدر وله بیت
سوز چند آنکه بسیه اداشته * در سز اسوارا خ نماید انباشته فی انباله فی سکون نون اول
و فتح ثانی باء موحد ایله طفر حق که انبان دخی دیرلر خواجه حافظ بیت که ای سالک
چند آنکه داری * یاد دخی به کرد دانه داری فی انبوه فی سکون نون و ضم باء موحد و راه

راه مهمله و اظهار هایلله ایکی معنایه در اول شتر ریخته موی که انبوه دخی دیرلر ثانی یعنی شرا بکش
یعنی شراب چکچی کذا فی فردنک جهانگیری فی انبوه فی سکون نون و ضم باء موحد و فتح
راه مهمله ایله شتر ریخته موی خصوصاً حیوان ریخته موی عموماً یعنی تویی دو گلش کذا
فی الصحاح غوامی در صفت خزان بیت بر کنار آب بینی چون به و سبب و انار * راست کویند
چون قطار اشتر اندانبره * عربیه اشکنیه معناسنه فی انبسته فی سکون نون و سین مهمله
و فتح باء موحد و تاء مثناة ایله طوکوب منعقد اولش نسنه مرکب و صو و قان و غیره
نسنه لشریاری بیت چون زخواب نماید ست اثر در جکریم * خون انبسته همی ریزم
از چشم ترم فی انبسته فی سکون نون و فتح باء موحد و سین مهمله ایله بمع الفرسان یعنی
انبسته مرقوم فی انباله فی سکون نون و فتح باء موحد و لامه ترمندی به دیرلر زبان
هندیده انبل دیرلر ظهیر فاریانی بیت کز عد و لای ز ند تابا تو همچنی کند * عاقلان دانند
موراز مار و شهد از انباله * مسعود سعد سلمان بیت همچو ماز و زلفشان لطف و ستمه چون
بیرزه * چون هلیله زرد شان روی و ترش چون انباله فی انبوه و انبه فی کلاما بسکون
النون و ضم الباء الموحده اوج معنایه کلور اول غلبه و جمعیت و کثرت معناسنه آدمه
و غیریده خلاق المغانی بیت انبوه کران و زشت و ناخوش * ماننده ابرمهر جانی *
حضرت مولانا قدس سره بیت با سپاهی همچو استان اسیر * انبه فیروز و صفدر ملاک کیر
ثانی دهلان مضافاتندن بر قصبه اسمیدر که بر طایغ اوز رنده واقعدر یا نندن شهرود نام
بر صوا قار باغ و باغچه لری وافر اولغله بی نظیر شرابی اولور که مشهور آفاقد رتکم شاعر
دیمشدر بیت کربنک خوری بنک قزل کوه بخور * وربا ده خوری یاده انبوه بخور *
نالت خانه و دیوار یقیلوب دو کلاکه دیرلر انبار کی فی انبوه فی سکون نون و کسر باء موحد ایله
طام اوز رینه اوز تان چالی که طپراق دو کلسون دیودیرک اوز رینه قیوب او ستنه طپراق
قولر فی انجره فی سکون نون و کسر حمله اصرغان دیکنی دیدکاری اوتدر فی انجمنگاه فی
جمعیت یری انجمن ایله کاهدن مرکبدر که کاه زمانه مکان ارا سندن مشترک بر لغتدر جمعیت
مکانیدن غیری جمعیت وقتی دخی دینلور جای عشرت و وقت محبت معناسنه اولور فی انجوخه
سکون نون و ضم جیم و فتح خاء معجه ایله شکن پوست که انسان در یسنده اولور انجوخه دخی
دیرلر یعنی چهره ده و پیشانیله و سایر اعضاده اولان بوز شقلق میرنظمی بیت چو
ضعف پیری از رویش نموده * سراپا روی و پوست انجوخه بوده فی انجیده فی سکون
نون و یای تحتانی و کسر حمله ایکی معنایه در اول کنندای کوهی ثانی ریزه ریزه معناسنه
شیخ نظامی بیت زمین خسته از خون انجیدکان * هوا بسته از آه رنجیدکان فی انجره فی
سکون نون و یای تحتانی و کسر جیم و فتح راه مهمله ایله سوراخ کس زبان و حلقه کون معناسنه
حکیم سنایی بیت هر که شد کون پست بر خیره * نیز باید ثواب از انجره * شمس فخری * قطعه
اگر چه بد سگال آستان * بغایت محبت چشم و خیره باشد * ولی چون بنکرد از انتقامش
پدایش خزه در انجره باشد * و دخی زرد شهریدن درت فرسخ یرده واقع خراسان یولی
اوز رنده بر چشمه ناک آدیر فی اندابه و انداوه فی کلاما بسکون النون و فتح الدال المهملتین

اول بفتح الباء الموحدة ثانی بالواو صوا حیلر آلی اولان ماله در کد انکله دیوار صوا سن هموار
ایدر لر حکیم سوزنی بیت باجه اندودن کس را بدوغ * خواست زمن عاریت اندابه
کیر کی انداچه فی سکون نون وفتح دال مهمله وجم فارسیله قره نك جهانگیریده بمعنی
اندیشه مبطور در کی اندازه فی سکون نون وفتح دال مهمله وزاء معجه ایله الی معنایه در
اول قاش و کرپاس اوچمک ایچون استعمال اولنان زراعک بر نوعی ابوالمعانی بیت خواجه
محنت شدم در بندراقلم عشق * کین متاع دردنی اندازه زان آورده ام * ثانی رسم نقش
وتصویر که ترکیه اورنک دیر لر شیخ نظامی بیت چواندازه ز چشم خویش کیرد * بر آهوی صد
آهوی پیش کیرد * ثالث مقدار و قیاس معنایه حکیم سنایی بیت توهستی زن و مرد من پس
تخت * زمن باید اندازه قره نك جست * رابع بمانه واولک معنایه حاتم کاشی
بیت یار رنجید ز بد مستی دوست حاتم * باده بایست با اندازه خوری زور نبود * خامس
قوت و قدرت معنایه شیخ نظامی بیت پر و منار را یاه زان شد کلید * کر اندازه
خوشتن در تودید * سادس لایق و سزاوار معنایه طالب آمل بیت طالب کهرمدح
و شاخصه * اوساز * کین درنه با اندازه کوش دکرانست کی اندخسواده فی سکون نون
و خاء معجه وفتح دالین و سین مهملات ایله بر شخصه و یا خود بر مکانه دیر لر که اکا پناه کتور یله
و جایه اولنه یعنی طیاره جق و صغنه جق بر کی اندخوان فی سکون نون و دال مهمله موقوفه
و فتح خاء معجه و و او معدوله ایله جای پناه و محل تحصن و حصار معنایه استاد لیبی بیت
زخشم این کهن کرک ز کان * ندارم جز دردت هیچ اندخوان فی اندخوان فی سکون نون و را
و فتح دال مهملتین و خاء معجه و و او معدوله ایله یعنی لایق و سزاوار کی اندرواه فی سکون
نون و را و فتح دال مهملتین و اظهار هایله بمعنی آویخته اندروا و اندروای دخی دیر لر
ابوالمعانی بیت کرشد در سر زلفت دل ما اندرواه * کار عشق بود چنین دودل مانیست کنه
کی اندرواه فی سکون نون و فتح دال و ضم راء مهملتین ایله ایچروودخی چادر شب معنایه
کلور کی اندمه فی سکون نون و فتح دال مهمله و میله غصه دیرینه و آلام گذشته بی یاد
واحوال و ماجرای ماضیه فی ذکر و حکایه ایلکه دیر لر مولانا کسان بیت بهترین یاران
زدیکان همه * ز دستان دارم همیشه اندمه کی اندوزه و اندوشه فی کلاهما بسکون
النون و ضم الدال المهمله اول زاء معجه وزاء فارسیله ده مرویدر ثانی شین معجه ایله بنفشه در
هرنه رنگ اولور سه یعنی مور و بیاض و صاری و الچه بعض نسخه ده اندوز دید ککری او تدر
کی اندوه فی سکون نون و ضم دال مهمله و اظهار هایله غم و غصه و الم و الم در کی اندوهه فی
فتح هاء اول ایله غم گذشته و الم رفته بی خاطره کتور و ب تذکراتیک ابوالمعانی بیت ماجرای
گذشته یاد آمد * سخن دل شدست اندوهه کی انده فی سکون نون و ضم دال مهمله و اظهار
ها ایله اندوه مرقوم کیمدر حکیم اسدی بیت مده روز فرخ روز نژند * ز بهر جهان دل
در اندام بند کی اندیشه فی مطلق فکر در ایوا و اوسون کم اولسون حواس باطنیه دن قوه مفکره ده
حاصل اولان خالدر کاهی وصف ترکیبی ایدوب خیر اندیش وید اندیش دیر لر و اندیشه مند
و اندیشه دخی دیر لر اندیشه مند * قطع * بار خا ایلان قرار کیم * کوروم ترک

بده

۱۳۰ ترک عشق یار کیم * باز اندیشه میکنم که اگر * نکتم عاشقی چه کار کنم کی اندازه فی سکون
نون و فتح زاء معجه ایله مرجه که منجور نسک دخی دیر لر عربیله اسمی دیر لر
فتحین ایله کی انفعله فی سکون نون و غین معجه و فتح فاء دال مهمله ایله کی انفعله فی سکون
نون و فتح فاء قاف ساکنه ایله ایکی لغته قال اولتس خالص انعیار کشته دینلور ابوالمعانی
بیت معبر زلف و خد کل چشم ترکس * شد از انفعله کویا ساق و ساعد * میر نظمی بیت
ز قدرت کرد او خلاق عالم * زانفعله سراپا مشکل آدم کی انفعله فی سکون نون و فتح قاف
و لامه جدوار دید کاری کوندرد که ماه پروین دخی دیر لر بعض نسخه ده یواسمی مغرب زمینده
حاصل اولانه تخمینص ایشمار کی انکارده فی سکون نون و راه و فتح کاف عجمی و دال
مهملتین ایله یعنی افسانه یعنی حکایه و مثل حکیم سنایی بیت بانک برداشتم از غایت
دلتم کی * عشق * کفتم ای عشوه فروشته * انکارده خیر کی انکارده فی سکون نون و فتح کاف
فارسی و راه مهمله ایله جریده دفتر حساب معنایه و دخی نامه انما ل معنایه استاد لطیفی
بیت زان پیش که پیش آید آن روز راز هول * بد نشین و تن اندرده و انکن به پیش آر
بشر فنامه ده یعنی انکارش یعنی افسانه و سرگذشت و احوال ماضیه فی سوباین آدمه انکان کوی
دیر لر یوم معنایی مؤید شمس فخری بیت هر کجا جمعی بود زشهان * همه از وی گفتند
انکان * زبان هندیده آتش قورینه انکان دیر لر کی انکارده فی سکون نون و فتح کاف وزاء
فارسیله ایله بزطوق و قوری طراخی قود قوری اغاج که عربیله دقه دیر لر کی انکامه فی سکون
نون و فتح کاف فارسی و میله جمع الفرسه بمعنی هنگامه کال امفیل بیت انکامه ایست
کرم زشکر و اطفت * هر کوی بر زنی که من انجا فرارسم کی انکاه فی فتح کاف فارسی
و اظهار هایلله مدوده ده مذکور اولان آنکاه معنایه در کی انکیینه فی سکون نون
و ضم کاف فارسی و کسریاء موحده و سکون یای تحتانی و فتح نونه طغلو پستل که اوزوم
منیره سندن ایدر لر و دخی بال ایله بشمش حلوادر و امثال اولنله دینلور کی انکرده فی
سکون نون و راه مهمله و فتح کاف فارسیله صیدنه ابی ریحانده اوزم دانه سنه دیر لر
کی انکرده فی سکون نون و فتح کاف فارسیله ایله انکرده مرقوم معنایه که قاصی در حکیم
انوری * قطعه * بنه * شا کرد خوارز میست شیطان هیکی * کانچنان هیکلنه در کوه
ونه در هامون کنند * بکدم ارخالی شود خلفش که زهرش باد و مار * راست چون دیوی بود
کش اندرته در کون کنند کی انکشیه فی سکون نون و شین معجه و فتح کاف و باه فارسیله
ایلله جدوسی و کوشش ایلله کار کندار اولانه دیر لر استاد رودکی بیت در راه نشا بود دخی
دیدم بس خوب * انکشیه * اورانه عدد بودنه مره کی انکشتوانه فی سکون نون و ضم
کاف فارسی و تاء مثناة و فتح و او و شین معجه ایلله زهکی معنایه در که پرمانه نسبتله
قسمیه اولنشد را ابوالمعانی در مجویکی بیت چو کوشش بکدراند کردن کیر * شود از لعل
سرخ انکشتوانه کی انکشتنه فی سکون نون و شین و تاء مثناة و ضم کاف فارسی و فتح
نونه در زبلر مقرر نه قود قوری یوکسوک معنایه ابوالمعانی * قطعه * برم دوزی
بیامد آن بری رو * که جامه دوخته بودم همانا * بکفتا این دریده جامه ام دوز * بکفتم

و سرور چشم جانا * ولی انکشته در کف ندارم * برهنه کشته و گشتا که حالا * مکررا کنون
ز کون سیکونم * کنی انکشته انکشته را * انکشته بی سکون نون و شین معجه و ضم
کاف و فتح تاء مثناة ايله خرمن صاور دقلری پر مکی آلت که ترکیه بیا و عربیه مد در لر
کسر میله مولانا کسای بیت از کر از و نش و انکشته * بهمان و فلان * با نبر زین و دیوسی
و رکاب و کری * انکله و انکوله و انکیله بی کلام سکون النون اول و ثانی بضم الکاف الفارسی
و ثلث کسر ايله اوچی دخی ایکی معنایه استعمال اولور اول دو که کجه جک ایلک معناسنه
م سعود سعد سلمان * قطعه * من دریده جیب و اندر کردن آن میمن * دستها افکنده
در هم همجو کوی و انکله * چون قدح کیزی در ایوان آسمان خواند ترا * مشتری بر بسته
زلف و پر کشاده انکله * احیاناً بعض شعر ادو که معناسنه ده استعمال ایشلرائیر الدین
احسبکنی بیت هر آن انکیله زین که چرخ از اختران سازد * لباس عرا و در بر کر بیان زمان
زبرد * و کلاه و قاق دپه سنده اولان دو که ده در لر شاعر بیت افلاک چیست خاسته
کرد سیاه اوست * خورشید چیست انکله بر کلاه اوست * ثانی محبتی مکر و جسمی ثقیل
کرانجان آدمه دیر لر خصوصاً بزم دلبرده ترکیه انکل دیر لر شرف سفرده بیت ای حجر
کران انکله وقت سفر تحت * وی صبر هیزت شده وقت ظفر آمد * انکشته بی سکون
نون و یای تحتانی و شین معجه و کسر کاف و فتح تاء مثناة ايله زرکی و وقار و حشمت و دخی معنی بر زر کر
یعنی اکجنی حارث معناسنه بی انکیشه بی سکون نون و یای تحتانی و کسر کاف و فتح شین
معجه ايله معنی آهسته ابو المعانی بیت ای صبا انکیشه و در کوی جانان صبحدم * از پریشان
کرده زلف از خواب بیدار ش کنی * انوشه بی سکون نون و و او معروف و فتح شین معجه ايله
یعنی معنایه کاور اول خرمی و خوشی و نیک حالی معناسنه حکیم فردوسی بیت بد و کف
پیران که ای شهر یار * انوشه بزی تابو در و زکا ز * ثانی نیکبخت و له بیت بد و کف شها
انوشه بدی * ز تو د و دست همیشه بدی * ثالث طعن طریقه ایل آفرین دیک معناسنه
فریدونک اوغلاری ایرج و سلم و تون دید و کی محله حکیم فردوسی بیت انوشه که کردید کوه
بدید * درود از شما خوردید یسان سزید * رابع ز ساله حسین و یای ده معنی طوبی و خنکا ترکیه
نه و طولودید کار زید و له بیت فروغت جسم و رازا خرد * انوشه کسی کو خرد پرورد
حکیم اسدی بیت انوشه کمی کونکو نام مرد * چو زدی در بشد نام نیکو ببرد * خامس
شرا به دیر لر منو چهری بیت انوشه خورد طرب کن جاودان زی * درم دد دوست خوان
دشمن پراکن * سادس نام ده شاپور در سابع هر پادشاه نوجوانه دیر لر یعنی نور سیه
و خرده سال اوله یوم معنی استعان طریقه اولق خاطره لای اولور * انوشه بی سکون نون
و فتح و او ايله فرهنگ جهانگیری معنی امید کرد مسطور در بی انیشه بی کسر نون و سکون
یای تحتانی و فتح شین معنایه اوله موید الفضلاده منمقد اولش قان و غیره ذات الفضلاده
باء موحده ايله مذکور اولان انبساط و انبساطه معنایه مترادف در بی انیشه و ایشه بی اولها
بکسر النون و سکون الیاء القناتی و ثانیه بسکون الیاء القناتی و کلاماً بفتح الشین المعجه
یعنی جاسوس شهیدی قی بیت در کوی تو چو ایشه همی کردی نگاه * دزدیده تا مکرر به بینم

به بینم بیام ز * ویشنه و چنک معنایه کاور کذا فی فرهنگ جهانگیری بی اواره بی فتح
واو و راء مهمله ايله اوج معنایه در اول دیوان حکومت معنایه شهیدی قی بیت همی
فرونی جوید او ان افلاک * که تو بطلع میمون دران نهادی پای * ثانی دفتر حساب که
دیوانک پراکنده حسابی اکا قید اولور حکیم فردوسی بیت دو صد برج پر طوق بان همه
که بد نام شان در آوان همه * یوم معنایه قریب احکام که دیواندن صادر اولور شمس فخری بیت
شه نشاهی که اندر مشرق تا غرب * بنام او نه اعیان او ان * ثالث فرهنگ جهانگیری آه
و یزه که نعل دلکزدن چقار و اکا بکر خرده دمور معناسنه مرقوم در بعض نسخه ده
ممدوده ايله نهجج اولمشد و ضم الفله کرمانه معناسنه در بی اواه بی تحفیف و او ايله معنی آوا
صدای بلند و تشدید و او ايله ای وای دیک اولور بی سکون و او و فتح راء مهمله ايله
مجمع الفرسه و فرهنگ جهانگیری معنی ابره یعنی جامه و غیره نسبه لک یوزی حکیم خاقانی
بیت حال مغلوب شد که بر تن دهر * او ان کر پاس و دیبه آسترست * و له بیت او
ما ز خام خاما ز * جز نسج آستر بدوخته اند بی اور و لند بی سکون و اوین و ضم زاء فارسی
و فتح لامه معنی افر و لند مرقوم بی اوسه بی سکون و او و فتح سین مهمله ايله فرهنگ جهانگیری
یعنی روده یعنی قاتلش هر نه اولور سه مجمع الفرسه ضم الفله مروید بی اوشه بی سکون
واو و فتح شین معجه ايله شین معناسنه در که افشه دخی دیر لر و ضم الفله بر او تدر بی اوره بی
کسر و او و سکون یای تحتانی و فتح زاء فاسیله ایکی معنایه در اول معنی خاص و خالص و الف
ممدوده ايله دخی مذکور در ثانی شراب انکوری یعنی شرابک جمله اسماسند ندر بی اهرمه بی
سکون و او یای تحتانی و کسر راء مهمله و ضم میله فرهنگ جهانگیری معنی اهرمن و اهرین حکیم
ناصر خسرو بیت راءشان دیو گرفتند و نذرند خیر * زانجه اهرمه در پیوی و تک و با بطنند *
بی اهنامه بی سکون و او فتح نون و میله ایکی معنایه در اول معنی رسوایی با با طاهر عریان بیت
زخم اهنامه مستوران چه دانند * اوج دیدار او دوان چه دانند * و له بیت شاخ اهنامه بی
ما بر نکیری * زهر باران صدق نوهر نکیری * ثانی معنی خویش آرای و خود آرای و هوش
و بوش بی ایمانه بی سکون و او فتح یای تحتانی و نونله ممدوده ذکر اولنان آیهانه مرقوم که
کاسه سر معناسنه اما فرهنگ جهانگیری به شقیقه یعنی باسک قلوب جانبی مسطور در بعض
فرهنگه معنی بر ازده یعنی نای حلقوم مذکور در بی ایا رده بی فتح یای تحتانی و سکون راء
مهمله ايله تفسیر زندک تمامته ایا رده و پریشان اجزاسنه یعنی جزو لینه خرده دیر لر استاد
دقیقی بیت بینم آخر روزی بکام دل خود را * کهی ایا رده خوانم شها کهی خرده * و دیر لر که
دین معانده بر کتاب نامید خسر وانی بیت چه مایه زاهد و پر هیز کار و صومعه گیر * که
نسک خوان شد در عشقی و ایا رده کوی * نسک کسر نونله کتاب کبران جزو یدر بی ایا رده
شور فارسیه دن یعنی شمسیه دن اول بهار آید در و میله قونجه آخر بهار آید در مایس
دیر لر بی ایا بی فتح یای تحتانی و راء مهمله ايله اوج معنایه در اول ایا ر که مهمل صفرا
بر نوع ترکیب در لطیف ملین طبیعت در ثانی یان معناسنه که بر غن دخی دیر لر
بلا زک و خال کبی که معنی یار قدر شاعر دیبدر بیت چو آرد زینت خور در شماره

* ثانی سرگشته و شرگردان معنا سنه حکیم انوری بیت توان گفت که محتاج
 نیاشد لیکن * یاد حرصش نکند هم چو خسان اندر وای * حکیم سوزنی * قطعه * تازمین
 را سکون نخواهد بود * جز بدور صیهر اندر وای * پای جز بر زمین له و منه * فرق
 جز بر صیهر باده مسای * ثالث حاجت و مراد معنا سنه در اندر وای بی زیاده یای
 نسبتله اندر وای مرقوم معنایینه درودنی سرگشتگی معنا سنه شاکر بخاری بیت
ز اندروانی کرخواهی نجات * ترا باید ز جور آور براتی اندر وای بی یای نسبتله ایچروبه
 منسوب اولان و دخی چادر شب معنا سنه اندر وای بی سکون نون و کسر دال مهمله ایله
 خصوصاً دیکدر میر غلام بیت کر خوار شدم سوی بت خویش روا باد * اندی که بر مهر
 ما خوار نم خوار انطاک بی یعنی سقمونیا غایت مسهل بر او ندر مخوده دخی دیر
 غایت اعلامی انطاک که ناحیه سنه اولفله سقمونیا انطاک دیر نونا ایله مشهور
 آفاقد انکر بی سکون نون و کاف فارسی و کسر دال مهمله و زاء معجمه ایله ترخون
 دیکگری او ندر تره مقوله سیدر انکونی بی سکون نون اول و کسر ثانی و ضم کاف فارسی
 کار باطل کننده معنا سنه میر نظمی بیت بقول و فعل با حق شو همیشه * مکن در کار
 خود انکونی پیشه انور بی اختراعات بار بد خسرو اولان او توز رخندن بر لحن نوا
امید رشیخ نظمی بیت چون اقوسی و اور نکی زدی ساز * شدی اور نک چون نقوش آواز
که امتو خوشی بی سکون ما و ضم نون و خاء معجمه ایله اهل حرف معنا سنه در که اندر چشمیدک
خلای تقسیم ایتدوکی در تقسیم بر یدر تفصیل لفت کانوری ذی انف ذکر اول نوز انشاء الله
تعالی که ایازی و ایسی بی قیلدن و حریردن طوقیوب عو رات نقاب کبی بوز لرینه طوتار
ترکیه بچه و عربی شهره دیر شرف شفره * قطعه * دل من عشق بازی از که آه وخت
لبت عاشق نوازی از که آموخت * ندیدم آنکه رقم داشت خورد شید * رخت سهم ایازی
از که آموخت * رفیع الدین لبنانی بیت شفق غلاله خور شید ارغوانی دوخت * چوز هره
بست ایا سی عنبرین بر چشم که ایدری بی سکون یای تحتانی و فتح دال و کسر دال مهملتین
ایده من ایچ بی یعنی بونده سک و بور اده سک شاه ناصر خسرو بیت مر اکفت ایچا غریب بست
جانت * بدو کن عنا بت فت ایدری است که ایدری بی سکون یای تحتانی و کسر دال مهمله
ایله معنی نیز دخی دیکدر کنانی فرهنگ جهانگیری که ایبی بی سکون یای تحتانی و کسر نون
فرهنگ جهانگیری دانه و این معنا سنه در بوم معنا یاه شاعر دیمشدر بیت نه در حسرت
چند آنکه ایبی * نکردم من تو کونی این چه ایبی که ای بی حرف نداد اما فارسی یک کسر
ایده استقامی ز اکندن حای دکدر رشیخ سعدی بیت ای کرمی که ار خرانه غیب *
کبر و مسوا طیفه خورد داری که باب الاف المکسوره مع الالف * ابا بی فتح باء موحد
ایله مشور با معنا سنه در کنانی سرقنامه ظہیر قاریابی بیت ایا شعر مرانیز چاشنی
مطلب * که در مذاق زمانه بکیست شهد و شرک * کمال اصمعیل بیت روزی که از برای غدا ی
و ان و عقل * از خوا خاطر زمر ن ابا زند * ثانی معناسی طعام در بزرگی کود بیت
در سطح موجب جورد تا ابا زند * آتش که از کبر سرمایه اباست * مؤلف شرفنامه ابراهم

باب اول الف

۱۳۴ ابراهیم فاروقی کود * قطعه * ز حکم تو آنکس که آرد ابا * چون ناش و باد اعمان بی ابا *
مباد ابان حسودت ابا * و کر هست بادان ابایش و با که اجرا بی سکون حیم و فتح راء
مهمله ایله آفتق میر نظمی بیت زرد و چشم کر دم سیل اجرا * بجای اشک دیده خون
درا * معین و مقرر طو نایق معنا سنه عربیه مشترک دز چغتمای لسان سنه آ قزماق دیر
که از ار پا بی فتح راء معجمه و سکون راء مهمله ایله ایا غه کیلن طون که شلوار دخی دیر
کمال اصمعیل بیت چون کل دزد و جو دو پیرامن حیر * در پا چوسر و آنکه ندارد از ار پا
که اسمید با بی سکون سین مهمله و کسر باء فارسی و فتح باء موحد ایله بوز چه آشی
دید کاری یوغرت شور باسی سمید با و ما ستیا دخی دیر اصلی ابا سمید ایدی علم اولد قله
مضاف ایله تقدیم و باب نک الفی حذف اولندی که استا بی سکون سین مهمله و فتح باء مشتا
ایله ایکی معنا یه در اول ستایش ایدی یعنی مدح و ثنا ایدی میر نظمی بیت کم شام و سحر
و ردد عایش * شوم استان کن جود و ضایس * ثانی تفسیر زند معنا سنه که زند استا دخی
دیر شمس فخری بیت کنند بیان معالی شده مطاوی او * بدان مثال که الفاظ زند را استا
جمع الفرس سمر قند مضاف تندن بر قریه اسمید که اهالی سنه استانی دیر که اسلیما بی
سکون سین مهمله و کسر تا مشتا و فتح یای تحتانی ایله ولا بت هرات ایله غزنه میا نند واقع
بر طاغ اسمید که اسمید با بی ایکی معنا یه در اول اسمید باء مرقوم معنا سنه ثانی بر نوع
طعام در ات و پیاز و روغن ز بت و کرفس و کشنیز ایله بشور دیر که اقایمیا بی سکون
قاف و کسر لام و هم و سکون یای اول ایله نسخه * میر زا ابراهم التون و کش طیر اغید که
اریدوب قال اولد قین صکره یرنده قلان طیر اغه دیر که کتاب اختیار اتده خرده سم
وزر در که بر قاج نوع اولور ذهبی و فضی و معدنی و نحاسی و علی اولور بعض نصفه ده
منقول لدر که اقایمیا بر جو هر در سیم وزر جو هر سک اسفلند دردی در که آتش قوناد قله
حاصل اولان کفدر و بعضیلر سیم وزر جو هر سک اسفلند دردی در که آتش قوناد قله
آیر یاور حکیم خاقانی بیت ازین سک خورده شیرینی نه بی * زیر آهن اقایمیا یابی
بوی بیت حذف یای ثانیله در و حذف همزه ایله قایمیا دخی دیر لور دخی حضرت آدم علی نبینا و ایله
السلامک بر دختر پاکیزه اختری ثانی در که الوا بی سکون لامله بر مغندر غایتده آجی اولور
دوالره ترکیب ایدر لر مسهلدر عربیده صبر دیر لر اعلاسی سقطری در سقطره نام جزیره ده
اولور صبر سقطری دیر لر هندی اسپانده ایلیا دیر لر حکیم سنایی بیت چون زدست
دوست خوردی بایدت در خوان جان * لقمه حلوا والوا هر دو پکسان داشتن * شمس الدین
شرف شاه بیت ز کین مهر او کردون نماید رنج و راحت را * ز قهر و لطف او دوران دهد
حلوا والوارا * مولانا امینی بیت ز حل با قدر او دون واجل با تیغ او یکس * عسل با خشم
او الوا سقربا عفو او کو ثر که اور سیما بی کسر واو و سکون راء مهمله ایله آق سوسن کو کید ز مورد
سوسن کو که ایر سیاه دیر که ای بسا بی لفظ مرکب اولد وغی ظا هر در چوق کسته و
دیکدر و بچه کسنه لر دیکدر اولور مخلنه کون میر نظمی بیت کس نشد لایق قبول عشق او
ای بسا افتاده راه عشق او * وله بیت ای بسا دعوی عشقت کرده بود * هیچکس بر سر

نبرده دعوش ایلیا سکون یای تختانی و کسر تاء مثناه و فتح باء موحده ایله
حیث عشرت و ذوق و محبت معناسنه ابوالمعانی بیت در عشقش خوش سروکاری
بود * می کند در زم غم دل ایلیا ایلیا سکون یای تختانی و کسر تاء مثناه و فتح یای
ثانیله میا یرو و میزدید دیمک در ظهیر فریابی بیت چو آسمان وزمین را با پند بنواخت
یکی ازین دو دانست کفش از دستار ایلیا سکون یای تختانی و دال موقوف و فتح
راء مهملتین ایله بوزمانده و یواراده دیمک اولور ابوالمعانی بیت هر کسی سودی ندارد دیگر از
در جهان * بود مشغول ایدرا هر کس بذوق کار خویش ایلیا سکون یای تختانی
و فتح راء مهمله ایله یعنی زیرا کمال اسمعیل بیت عقل را بند شهوت مکن ایرانه سزااست
که ملک همه کش مطیع شیطان کرد * حکیم خاقانی بیت دانی ز چه سرخ روی ایرا * بسیار
دمیدم آتش غم * ودخی از بهر آن معناسنه خواجه حافظ بیت شیراز معدن لب
لعلست و کان حسن * من جوهری مفلسم ایرامشوشم ایلیا سکون یای
تختانی و راء موقوف و فتح سین مهمله ایله مورسوسن گوید در حکیم شیرازی بیت ایرسا و خیری
و هم یاسین * شد لطیف و مائل کرمی یقین * بویبتدن سوسن کند و اولق مفه و مدر جمع
الفرس ایلیا سکون یای تختانی و فتح سین مهمله ایله اوج معنایه در اول یعنی اینسا
ثانی یعنی این زمان ثالث نام صحف ابراهیم علی نبینا و علیه السلام ایلیا سکون یای اول
و کسر لام و فتح یای ثانی ایله نام شریف حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله تعالی
صنه و کرم الله وجهه استاد دیمشدر بیت درین معنی که کفی بیکنام * به پیغمبر بحق ایلیام
ودخی ترخان خضر علیه السلام و نام بیت المقدس حکیم اسدی * قطعه * بدر دخت
کنک آمد از راه شام * که خوانیش بیت المقدس بنام * بدانکه که فحاک شد یاد شاهمی
خواند این خانه را ایلیا * ودخی انبیای بنی اسرائیلدن بر پیغمبر اکرم کذافی جمع
الفرس ایلیا سکون یای تختانی و فتح سین مهمله ایله جادن مرکب لفظدر معنای ترکیب
نور در بونده و بوبکا معنایه استعمال اولور ایلیا سکون یای تختانی و نون و فتح
سین مهمله ایله کلام میهوده و خبری اصل معناسنه میر نظامی بیت شنیدم که گفتست
آن بیوفه * و میگویم این سخن ایلیا ایلیا سکون یای تختانی و فتح سین مهمله ایله جادن مرکب لفظدر معنای ترکیب
جمع اولور و غی معلوم در شاعر * مصرع * دوستان اینها نکونند این حدیث دهمست
مع الباء * اصب ایلیا سکون سین مهمله ایله بیلدن اشا غی ده اولان قیل که اطراف
مقعدده و غیری زده اولور ایلیا سکون سین اولور و راء مهملتین و فتح سین
ثانیله میدان معناسنه که اسیر صف و اسیر صف دخی دیو لکذافی فرهنگ جهانگیری
ایلیا سکون یای تختانی و فتح سین مهمله ایله جادن مرکب لفظدر معنای ترکیب
ضمین و اولور و غی معلوم در شاعر * مصرع * دوستان اینها نکونند این حدیث دهمست
مع الباء * اصب ایلیا سکون سین مهمله ایله بیلدن اشا غی ده اولان قیل که اطراف
مقعدده و غیری زده اولور ایلیا سکون سین اولور و راء مهملتین و فتح سین
ثانیله میدان معناسنه که اسیر صف و اسیر صف دخی دیو لکذافی فرهنگ جهانگیری
ایلیا سکون یای تختانی و فتح سین مهمله ایله جادن مرکب لفظدر معنای ترکیب

۱۲۴ و شهر آیدر اول ولایت خلقی لسانکده میروم ایلیا سکون یای تختانی و فتح سین مهمله ایله جادن مرکب لفظدر معنای ترکیب
ملکت را بروی روم و قسطنطین نظر * چشم جاست را بسوی چاچ و اسیر چاچ ناخست
مسند جودش فلک در روم قسطنطین نهاد * مقصد شکرش جهان در چاچ و اسیر چاچ
یافت ایلیا سکون سین مهمله اول و فتح ثانیله یعنی اسیر سب مر قوم
ایلیا سکون سین معجه و فتح تاء مثناه ایله یعنی شتاب یعنی عجله و سرعت کذافی
متر قنامه ایلیا سکون سین معجه و فتح تاء مثناه یعنی شتاب یعنی عجله و سرعت کذافی
یوزمک شیخ عطار بیت دو استاد سپاهانی با شتاب * برون بردند جان از دست
غرقاب ایلیا سکون فاص سین و فتح راء مهملتین ایله سذف خایه قوینلان
اغاج شاعر بیت از کزانی اگر شوی بیام * بام و افر سب افتد از اندام ایلیا سکون
سکون نون و راء و فتح دال مهملتین ایله انجوست یعنی کوچک دپه جگر که صوا یچنده
واقع اولور جزیره کی معنای ترکیب دخیانی اقتضا ایدر رضایی مشهدی بیت میان
موج غم را زورق دل اضطراب افتد * اگر باد موافق میوزد در اندراب افتد ایلیا سکون
سکون یای تختانی و فتح راء مهمله ایله یعنی فیروزی یافتن یعنی ظفر یملق و طالع یاری
قلق ابوالمعانی بیت هر که سختی را کند صبر و تحمل در جهان * بر همه از لطف حق ایراب
دخواشن رسد ایلیا سکون سین مهمله ایله جادن مرکب لفظدر معنای ترکیب
صف بهرام ده حکیم فردوسی بیت بیکدست بر یو دایزد کشسب * که بدیاشی آب
دریا بسب ایلیا سکون سین مهمله ایله جادن مرکب لفظدر معنای ترکیب
لفظمدن صیغه امر در طور مق معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت بر شتر ست
دخت ما این دل تنگ صفت ما * است مکن چو عاقله روی بدین طرف کند * ثانی یعنی
ستایش یعنی مدح و ثنا ایتک ثالث یعنی حلقه کون اما عریض مطلق مقعد معناسنه در
شمس فخری سرسرون دیوب یوینی نظام ایش بیت از پی افتاد خست خویش * شیرا
داغ او نه بر است * و سوراخ مقعد معناسنه حکیم سنایی بیت کفی بزند خواجه که
آن غزنوی غراست * تا زان سبب مرابری زد خواجه آب * چون تو دروغ گفتی داد
از طریق است * هم لفظ غزنوی معصوف را جواب ایلیا سکون سین مهملتین و کسر
باء فارسیله یو نجه دیدکاری او تدر الفسر سببست دخی دیو لکذافی فرهنگ جهانگیری
اگر چه چمن مقوله سیدر لکن تخم ایله زراعت اولور و سهاق اطعمه بیت نخوردی
یک شکم اسیرست هرگز * چرا کافت بود بحرای پر خار ایلیا سکون سین
مهملتین و کسر فایله اسیرست مر قوم معناسنه در دخی صوا یچنده بتن اوتدیر لکذافی
جمع الفرس ایلیا سکون سین مهمله ایله جادن مرکب لفظدر معنای ترکیب
مرویدر ایلیا سکون سین معجه و فتح تاء مثناه یعنی شتاب یعنی عجله و سرعت کذافی
فار معناسنه در شکفت دخی دیو لکذافی فرهنگ جهانگیری
ایلیا سکون یای تختانی و فتح سین مهمله ایله جادن مرکب لفظدر معنای ترکیب
نامزار امکان ایفت که ارجد بشود * بسزاوار کن ایفت که ارجت دارد ایلیا سکون

سکون یای تختانی و شین مجعه و فتح نون اول و ختم ثانیله ترخون ذیدکاری اوتدری اینفت
سکون یای تختانی و فا و ختم نوله حاجت طلب ایلک معنا سنه در کذا فی مجمع الفرس میرنظمی
بیت خواهم قیض نور از جرم خورشید * ندارم هیچکس اینفت و امید که مع الثاء المثلثه فی
یاعزیزت فی سکون غین مجعه و یای تختانی و کسر راء مهمله اولی و فتح ثانیله افراسیاب
شک قزداشی اسمیدر تفصیل احوالی شهنامه ده مذکور در کذا فی شرفنامه فارسیه
حرف ثاء اگرچه بقدر امان لغت شرفنامه به اتباعا تحریر اولندی که مع الحیم * اسماخ فی
سکون سین مهمله و فتح باء موحد و نوله یعنی اسفا ناخ حضرت مولانا قدس سره بیت
اسماخ خوبشم ربا ترش پر و شیرین * با هر دو شدم بخته تا با تونه پیوستم که اسماخ فی
سکون سین مهمله و نون و فتح باء فارسی و لامه بر اوتدر طبعی بارد و با یسدر بورون قاف
و غیر اعضادن چیقان قاف قطع اید و ب اسکی جراحه و قرحه اعلایه نفی عظیم
عربیک از ناب الحیل و طینه النیس دخی دیرل که استخرج فی سکون سین و فتح ثاء مثناه و راء
مهلین بعد نوله یعنی استرنک مرقوم یعنی بیروح الصم که اسماخ فی سکون سین و نون
و فتح راء مهملین ایله قزل یویدر که سلوک کن دیرل عربیله سلیمون دیرل میرنظمی بیت
نشسته قصر بالایی غم و رنج * نکار نه * نکار و باسرج که اسماخ فی سکون سین و فتح
قا و راء مهملین ایله سمرقند اعمالندن بر معظم قریه اسمیدر که معنی اسفند در کذا فی
مجمع الفرس که اسفنداج فی سکون سین مهمله و کسر قایله بر نوع بیاض و زم و سست
طیرا قدر سفیداج دخی دیرل زنان کلابله از و ب یوزینه سورلر براق و بیاض ایدر
اسفنداک دخی دینلور میرنظمی بیت چوداد آرایش مشاطه رویش * با سفیداج
و و سه رنگ و ویش که اسماخ فی سکون سین مجعه و نون و فتح کافله پیدشانی و ساعده
و بعض پرلده اولان یوریشق و دخی زلف بکلنه دیرل ابوالمعانی بیت فکر استکخ زلف
مشکینش * مرغ عقلم بدام اندازد که العاج فی کسر لام و فتح غین مجعه ایله یعنی یغما و تاراج
وله بیت غت کیرد زکالای دام باج * فرات ملک صبرم کرد العاج که ایچ فی سکون
یای تختانیله یعنی مع حکیم اسدی بیت نیست ایچ در ایزدی نیاز * کران به دزی بیاض
نکشوده باز * حکیم سنایی بیت علم با تونکوید ایچ سخن * زانکه داند تو نه مردونه زن
که ایچ فی سکون یای تختانی و فتح راء مهمله ایله فرزند و ن شامک فرزند مهتری یعنی بیوک
اوغلی اسمیدر ملکنی کند و حیاته اوج اوغلنه بخش و تقسیم ایتد که کند و یای تختانی اولان ایران
زمینی اکلور مشیدی و ماوراء النهری تور آدلوا و غلنه ویرمشیدی که ایران و توران سمیه سی
انلورن قالدی بعد سلم نامنه اولان اوغلی تور آدلوا و غل ایله بکدل و بکجهت اولوب
ایرجی ملک ایلدیر یوسیدن اولادری بینند نزاع واقع اولوب میانلرند و واقع اولان جنک
و جدال و حرب و قتل مدی الايام و لیال قمدای اولدی شهنامه بونلک احوالری حکایه سنه
مبنی در که ایچ فی سکون یای تختانی و زاء فارسی و موقوف و فتح غین مجعه ایله چوال
معنا سنه در کذا فی تحفه الاحیاب که مع الخاء المعجمه * اسماخ فی سکون سین مهمله و فتح
مهمله ایله ایلک معنی در اول معنی دایره قوغه ثانی کسماخ معنی سنه استاد لطیف

لطیف بیت رفتم استاخ بر درش ناگاه * کرد بر من چوسک هجوم رقیب که اسماخ فی
معروف سبزه در بشو زب تناول ایدرل اسفا ناخ دخی دینلور که اسماخ فی سکون صاد و فتح
طاء مهملین ایله ایران زمین بر شهر اسمیدر که تخنگاه دارا بن دارا ایدی بحایب البلاد اند
مذکور در که حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام لشکرین انده قورودی صطرخ و اصطخر
و اسطخر دخی دیرل که مع الدال المهمله * ایدر فی سکون باء فارسی و یای تختانی و کسر
مهمله ایله ایکی معنایه در اول ایکی آلنلندن صبان دموری ثانی چفت سورن اوکوزده امید دخی
دیرل کذا فی مجمع الفرس که ایدر فی کسر باء موحد و سکون یای تختانی و فتح واو ایله
نسف ایله سرخس میانند و اقع بر شهر معظم نامیدر منقولدر که کیکاوس اطاع و با ورد
بن کودزده مقرر ایدی اول اجلندن باورد اول شهری بنا ایدوب کند و اسمیله مسمی ایدی
که امید فی سکون ثاء مثناه و یای تختانی و کسر مهمله ایدر مرقوم معنی سنه در که اند
کسر دال مهمله و سکون نوله ایکی معنایه در اول عدد مجهولدر ثانی تمک یعنی یوکاک
بریانیدر که ارد فی سکون راء مهمله ایله شهور فارسیه نک یکر می بخشی کونی اسمیدر حکیم
فردوسی بیت همیرفت سوی سیا و خش کرد * بیا شیندار در و زارد * سیا و خش
کرد بر معلوم علمدر که آتی سیاوش بنا ایشیدی که اسماخ فی سکون سین و کسر باء
فارسی و راء مهملین ایله طوکش ات صوبی ات اولسون بالی اولسون باجه اولسون که
اکا بخی دیرل کسر باء فارسیله که اسماخ فی سکون سین و ختم باء فارسی و راء مهملین
ایلهر کوچک قوشدر سرچندن بیوجک بر قاج اوزون توپاری و اردر ترکیدن قیل قورق
و عربیک قطعه دیرل خواصندن منقولدر که استخوانی آتشه یقوب کونی زبیت یاخی ایله
قینادوب داء الشعلب علتنه سوزرل قیل بتورر اکا اسفرد دخی دیرل که اسماخ در مد
و اسفندار مد فی کلاما بسکون السین والنون والراء المهملات و ختم الیم اول بعد السین
باء فارسی ثانی قایله درت معنایه کلور اول یعنی زمین ثانی بر فرشته ایدر که درختان
و مشیستان اوزرینه موکلدر و اسفندار ماهده واقع اولان تدبیر امور و مصالح اکا
مفوضدر ثالث سال شمسینه دن اون ایکی ایک اسمیدر که نیراعظمک و ج حوقه مدت
مکشیدر مختاری بیت بادعمر و ملک اوچون ماهرویان منشین * تاز اسفندار مد ماه
بفروردین رود * و شرف الدین شیرازی مؤلف تاریخ و صاف بیت در اسفندار مد ماه
او فتدجر * و ما للبرد مثل الخمر و الخمر * رابع مرماه شمسی نک بخشی کونی آیدر اهل
فارسی قاعلری بودر که هر ایک اسمی که کونک اسمنه مطابق کله اولکون الیته عبد
چشن ایدرل استاد عطایی بیت روز اسفندار مد بر تخت شد * تحت رانورازند و من
بخت شد که اسماخ فی سکون سین و ما و فتح باء فارسی و باء موحد ایله سردار لشکر
و سرعسکر و چری یا شیرلی حکیم فردوسی بیت بیستاد در پیش میزه بدست * توکنی
مکرطوس اسمیدر مد که اسمیدر و سفید دخی دیرل که استار باد فی سکون سین و راء
الفارسی و الفایض دیکدر سمیدر و سفید دخی دیرل که استار باد فی سکون سین و راء
مهلین و فتح ثاء مثناه و باء موحد ایله استر آباد دیکاری شهر معظمدر استاد

اصلي راوند و شروب يا قرليان قدن سكره پارچه پارچه طپراق كبي اولور اصلادوب
صون آلوب بر مقدار كرج صوبي وزيت ياغي قاتوب قينادوب تمام كالن بولدقه
يوشق طپراق اوزرينه دو كوب قالب قالب كسوب قوريدر لر فخر زر كوب بيت اب آن
دخراش چون دنگار * خاك آن جانكراي چون دنگار في الغار في سكون لام وفتح غين
معجمه ايله تاراج مناسنه امامشهورى چايقدر چغتاي لسانده اياغماق دير لر اسكندر
نامه ده مير عليشير بيت از كيشي بير لايير طرف كيتنس * خصم با شيفه اياغان يمش
في انبار في سكون نون و فتح باء موحله ايله معني اين بار يعني بود فقه ملك طيفور * رباعي
انبار دلم بجوش در ميان * اين كاوش غصه در جگر ميان * اين درنه همچون دردهاي
دكرست * اين غم نه بغمهاي دكر ميان في الجبار في راوند صوكار لرنده بترادويه
شريفه دندر غايت سرخ رنگ اولور نفت دمه يعني قان توكر مكه و سبج امعايه و بواصره كه
دموي اوله غايت نفى وار در في انكار في سكون نون و فتح كاذله نسخه ميرزا ابراهيم معني
نكارنده يعني نقش ايدى مير خسرو بيت نصيحت كردن مردان بنام مردان همان ماند
كه رآب روان صورت نكاري مردانكاري * عربيه كاف عربيله ضد اقرار در في ايدر في
سكون يي نخدي و فتح دال مېله ايله معني هميشه حكيم اسدي بيت درنك آور ايدر بزي في نياز
بود كايه آن بخت بر كشته باز * و معني اینجا و در اینجا حكيم سنائي بيت عقل و جان آن جهان را
رعيت شو چو شرع * زانكه ديوانه است و مرده عقل و جان ايدري في ايدور في سكون ياي
تختاني و خم دامه ايله مجمع الفرسده معني در و كرى بغي نجار تركيه دو لكر دير لر در و كرى
لفظندن غلظدر في ايران شهر في نيشابور ك اصل آيددر استاد فرخى بيت بايراني
چگونه شاد شايه بو دوراني * پس از چندين بلا كامدز ايران شهر بر توران في اير في
بوزن مير خنده دانه جگر در كه وجود انسانده ظاهرا لوب سوزش و بر و خارش
حاصل ايدر عربيه شري دير لر في اير ماخورد في سكون ياي تختاني و نون و راه موقوف
و فتح نا و و معدونه ايله حسرت خوار ديك او و كذا في شرفنامه في اى شهر بار في
شهر و ملكي نك او و زنجي كوني اميد در كذا في فرهنگ جهانكيري في اير في سكون ياي
تختاني و فتح ميمله شرفنامه ده چغت دموزي معناسنه در اما كتاب السامى في الاسامى ده
مولانا ميداني بوندرق كه عربيه سنه دير لر كسر سين و نون مشدده ايلدر في اين بير في
اشارت بافلاك بوفلك ديمدر كذا في الحمودى في اين دو خواهر في ايكي ياد در كه اكا
اختاسهيل دير لر ايضامنه في اين دو كهدار في اشارت بهاء و افتاب ايضامنه في اين سه جوهر
يعني مواليد نيك حيوان و معادن و نباتات ايضامنه في اين سه دختر في نباتات الله
ديدار كارت بده متصل امج ايدر در ايضامنه في اين سه سقار في مثله في اين مشددر في
اشارت بهاء ايضامنه في اين سه و در حصار في اشارت بفلك دنيا في اين هفت و هشت كهدار في
اشارت بفلك ايضامنه في اين هشت كهدار في اشارت بفلك ايضامنه في اين كره هوم سوزي
اشارت بهلكست و دم الال معني و اندك شمس ايضامنه في اين عربيه في كلك ديدكاري
جانور كدر اسودخى دير لر لسان هنديه بول دير لر ايضامنه في اين سبطاوس في اشارت

۱۲۷ اشارت بفلكست ايضامنه في اين بار في بوكره ديمكدر بار لفظنك معنالي جو قدر
بوتر كيمره مره معناسنه در في ايوار في سكون ياي تختاني ايليكي معنائه در اول مهر دن
صكره كي وقت كه كچه به داخلد رنك صباحه شبكيدر لر پندار دازي بيت توكر شبكيدر بوران
تعي زين * بدانان كي دسي كا يوار رانده * ثاني كچه يوله كيدن يولجى و كار وانه دير لر نك
كوندز كيدن لره شبكيدر لر مولانا هاتفي بيت شب و روز از رفتن ميدرك * ز شبكيدر
وايوارش ايد بلك في مع الزاء المعجمه * اير في سكون باء موحله و ياي تختاني و كسر
راء مېله ايله خالص التون عربيله مشترك لغت در معني مصر صرى في نعت النبي عليه السلام
بيت نظم القريض يده غيرك نك * زيف و نقد مدحك الابر في اسير و اسير في
كلاهما بسكون السين المهمله و فتح الباء الفارسي ميدان معناسنه اسير و اسير و اسير
و اسير معني دني دير لر و اسفرس و اينفرس دني ديلدو كي مرويدر في اسير و في سكون
سين و خم باء فارسي ايله بر بلند سرطاغ اميد در حكيم فردوسي بيت هميكفت كاوس
لشكر فروز * بير كاه بايش كوه اسير و في امروز في بوكون معناسنه اين روز ديمكدر
نون ميمه قلب او تشدر مشاعر بيت كه با ما نيمايد فرستاد نش * كه امروز بايد بباد نش
في انير في كسر نون و سكون ياي تختانيه بردار و در بوي مادران دير لر في ايتدر في سكون
ياي تختاني و تاء موقوف و فتح كاف عربيله خوار زم پادشاه نندن بر پادشاه اسيدر في اباد كز في
سكون ياي تختاني و فتح لامله ايتكر مرقومك همچ عبادتي در كذا في شرفنامه في ايواز في
ايواز في كلاهما بسكون الياء التختاني معني آراسته و زبينه اياه و وايوزه دني دير لر حكيم
سوزن بيت بهان يا سمن و جكرم فرست امروز * كه د و ستم دوبلاني شراب داد ايواز
في مع السين المهمله * اسير اوس في سكون سين و راه مهمله في و فتح باء فارسي و خم
لامله ملوك و سلاطين سر ابارينه دير لر صبري بيت چه نقصان ديدى از كعبه توي
دين * كه كردى كرد اسير لوس شاهان في اسير و اسير في كلاهما بسكون السين
و فتح الباء الفارسي ميدان معناسنه شمس فخري بيت زعي شهر ياري كه طيف فلك * به د
بندان را اسير في اسقلينوس في سكون سين مهمله و ياي تختاني و كسر و ولا و خم
نوله بر استاد كامل حكيمك آيددر جالينوس آلك حقه نقل ايدر كه ولايت بونا نده
حديث المثل بر حكيم ايدى ايكي اوغل و ايدى علم طب و علم حكيمى انله تعاليم ايدوب وصيت
ايشدى كه اجنبي به تعاليم ايلوب اولاد رينه تعاليم ايده لر و وصيت ايده لر كه انلردني
اولاد نندن عيريه تعاليم ايليه لر تا كه بو علم شريف مضبوط قاله بقراطه كنجيه دك يو وصيتي
اجرا ايلد لر بقراط اوپ التي بطندن صكره دنياه كادي اول بو علم شريف شايع ايلدى
زراشا كرد لر جو غيدى في اسكندر روس في نام پسر اسكندر در كه رومشك بنت
دارا نندن متولده اولمشدر و دي لر كه نام مادر اسكندر در و اسكندر روس لسان روميانده
صير معناسنه در شجر نظامي بيت همان پور اسكندر اسكندر روس * هي آمد و خاك
ميداد بوس في اقليدوس و افليديس في كلاهما بسكون القاف و الياء و كسر اللام
اول بعد الدال و او ثاني يايه علم حكمت و هينانده بر استاد آيددر كه علوم رياضياتده رسوخ

نامه سنی و ارادی اصله اقلید کاید دیکدر حکمت کایدی دیکم معناسنه مزبور حکیمه
اقلیدوس الحکمه دیرلرایدی شاعر بیت ندانی بطلع چگونه است قدرت * کراقلیدوس
باشی در علم حکمت کاید اقیانوس کاید سکون قاف و فتح یا و ضم نونله دریای محیط امیدر بعض
نسخه ده دریای سیاه آدیدر که اکا خلیج اسکندر دخی دیرل کاید انیس کاید سکون نون
و کسریاه موج و یای ساکنه ایله بغدادی و اریه و سائر جنوبات هماندن چغوب کومه
اولدوغی حالته دیرلر عربیه صبره دیرل کاید اینکس کاید سکون یای تحتانی و نون موقوف
و فتح کافله لفظ مرکبدر یونکینه معناسنه که این ایله کسدن اشارت حاضر در جمعی اینکسان
اولور کاید مع الشین المعجمه * اسپرش و اسپرش کاید کلاهما سکون السین و کسر الباء
الفارسی میدان معناسنه در که مع السین المملوده ذکر می مرور ایلدی کاید اسپرش
کاید و اسپرش کاید کلاهما سکون السین اول کسر باء فارسی ثانی فایله بد رقوطنادیدکاری
تخمد که اسپغول دخی دیرل بعض نسخه ده بغه پیراغنه ده دیرل کاید استاره آتش کاید
یعنی شتراره آتش که ترکیب قعاجم دیرل ابوالمعانی بیت مکوزد آسمان انجم در خشنه
بود عرش * که این استاره آتش شود از دود دل پیدا کاید استهروش کاید سکون سین
وما و فتح تاء مثناه و ضم راء مهمله ایله لوری قوشی بعضی لری قرتال دیدیلر کاید اسکالرش کاید
سکون سین مهمله و فتح کاف فارسی و کسر لامله یعنی اندیشه حضرت مولا ناقدر سره بیت
اومنی خندد ز ذوق مالشت * اوهمی خندد بران اسکالشت کاید استکس کاید سکون سین
معجمه و نون و فتح کاف فارسیله دیوار یاق و عمارت وجوده کتور ملک معناسنه منقولدر
کاید اگدش کاید سکون کاف فارسی و کسر دال مهمله ایله اوج معنایه در اول ایکی نسخه ار اسنده
اتصال و امتزاج اوله کاید دیرل جمع الفرسه ایکی نطفه متغایرا جنسیدن حاصل اولان
ولله دیرل مثلاً زری دندی وری وومی اوله شیخ نظامی بیت نظامی اگدش خلوت
نشین است * که نبی سرکه نبی انکبین است * وله بیت دل که بر و خطبه سلطانی است
اگدش روحانی و جسمانی است * و هرنه که ایکی جنسیدن اوله عوم اوزره اگدش دیرل
خواجه سلمان بیت بباغ ترکس جماش راستی بیرم * بعد اگدش چشم تو کج نهاده کلاه
ثانی نسخه نیازی بخزیده اول آته دیرل که بطریق عربی و بطریق رومی اوله عربیه
لکا محض دیرل استاد دیشدر بیت کسسته کشته اندر بر بنوک ناخج و زوبین * شکسته
جوش اندر تن بغل اگدش بکران * ثالث محبوب و مطلوب معناسنه فرنگ جهانگیری
ضاحی و ابیت ایتشدر * حکیم زاری قهستانی بیت تنهانشینند ارد از عمر هیچ لذت
دریاز هر دو عالم ترتیب اگدشی کن * بومعنا لره همدش دخی دیلر معنای ثانی عربیه
مشتکر کاید مع الطاء المملوله * اسفط کاید سکون سین و نون و فتح فایله اشربه نوعندن
برجنس شرابدار و ملسانه شراب از کوری به دیرل صحاح و هریده * و هوفارسی
معرب ضرب من الاشربه مذکور در کاید مع الفاء * از دق کاید سکون زاء فارسی
و فتح دال ایله آلم دیدکری طایع یعنی در عربیه زمر و دیرل میرنظمی بیت باز دق
باحثت و زیار موجود * بعالم کوتا شد سبب و امر و د کاید اسپرصف و اسپرصف کاید کلاهما

کلاهما سکون السین اول بفتح الباء الفارسی ثانی فایله میدان معناسنه که اسپرش
و اسپرش و اسپرش دخی دیرل کاید استکرف کاید سکون سین معجمه و راء مهمله و فتح کاف
فارسیله یعنی نیکو و خوش آینه و بزرگ مرتبه معناسنه حضرت مولا ناقدر سره
بیت قصه آن آبگیر است ای عنود * که دران سه ماهی استکرف بود * یعنی ماهی بزرگ
بود مجسم الفرسه یعنی قوی و وقار و حشمت و تمیز که شکر دخی دیرل کاید مع القاف کاید
کاید اریق کاید معروف کن و با قرو طیراق هر نه اولور سه ابوالمعانی بیت اریق زمی پرکنی
ای ساقی کارخ * پرشوق بکن بزم حریفان اسیران کاید اغراق کاید غرق ایتک و مدحده
مبالغه ایتک کذا فی الحمودی کاید املاق کاید سکون سین ایله ترکستانلر بر ولایت اسپدر
کذا فی الاداعریله مشترک کاید اناق کاید فتح نونله یعنی اینهم یعنی غم و المدن امینر
دیک اولور ترکستان لساندر کاید اریق کاید اول لوله در که انکه عرق چیه در لری یعنی بعض
اونرک صون و کاک کلان و امثالی نسخه لری قرغانلر قینادوب اول لوله نک بر یاسن قرغانه
و بر یاسن قرغ دیکری نسخه نک اغزنه قورل اول وجهله استکد کری نسخه نک استقطار ایله
عرق اولور کاید اناق کاید فتح نون ایله یعنی اینک اشارت حاضر در ایشته دیکدر یو دخی
ترکستان لساندر کاید اریق کاید سکون یای تحتانی و فتح فایله نماز و فتنه کر و مفسد
معناسنه زبان خوار زمیدر کذا فی جامع الفرس کاید این کهن طاق کاید اشارت بفلک
کذا فی الحمودی کاید این هفت اوراق کاید اشارت بافلاک سبع ایضامنه کاید مع الکاف * ارجح کاید
سکون راء مهمله و فتح تاء مثناه و کسر حمله جمع الفرسه یعنی برق که ترکیب شمشک دیرل
یو معنایه فرید الدین احوال بیت شنه نشسته به پشت پیل چوایر * اندر زر چوار تجحک
در دست * اورمزدی بیت اسب بادر زین شفق در لشکر شاه بهار * ابر پیل و کوس تندر
ارجح زرین بچک کاید ارکاک کاید سکون راء مهمله و فتح کاف عربیه خرده یغور و دخی
قطره لری شهاب الدین خطاط بیت یک قطره زارک کفت راد تو شاهما * تشویده قلزم
و عمان و محیط طست کاید اسپرک کاید سکون سین و فتح باء فارسی و راء مهمله سین ایله صاری
رنک را غاجدر آنی خرده طوغرایوب و قینادوب صوبله صاری رنک بو یار لریله چوبله
چکر لری نظیر نفی رنک اولور اسپرک نفیسی دیرل مقبول رنکدر کاید استرک کاید سکون سین
و فتح تاء مثناه و راء مهمله سین ایله مینه سائله دیرل خوشنویز کوکدر ترکیب قره کوناک
دیرل کاید اسفیداک کاید سکون سین مهمله و یای تحتانی و کسر فایله یعنی اسفیداج بلکه
آندن بجم اولمشدر کاید اسکرک کاید سکون سین و فتح کاف و راء مهمله سین ایله انجقرق که فواق
دیرل ابوالمعانی بیت چون بتود بزم باده میخورم ای کلیدن * اسکرک کاید رقیب بد کاید
از حسد کاید اسکرک کاید سکون سین مهمله و فتح کاف و نونله دولکرا آلتلندن بر آلتلدر اسکنه
دخی دیرل کذا فی جمع الفرس کاید اشتالک کاید سکون سین معجمه و فتح تاء مثناه و لام ایله
طوپق که عربیه کعب دیرل ساقدن اشاغی بند قدمن درشتالک و وشتالک دخی دیرل
شاه داعی شیرازی بیت زچیت خوبی ایشان ترک لهر و لعل * زچیت زشتی ایشان
ززد و اشتالک کاید استک کاید سکون سین معجمه و کسر تاء مثناه ایله هنوز طوطش طفلی

صادق قری زکدانی فرزندک جهانگیری کی الک فی فتح لامله بمعنا سینه یعنی جواهر
خود می کدانی شرفنامه کی ایتوک فی سکون یای تحتانی و ضم تاء مثناة ایله مرده
معنا سینه حکیم سوزنی بیت ازکک تست نفرت دین محدی * ایتوک ده بشاه که کاکم
حسام تست کی ایراک فی سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله ایله یعنی زیراکه ابوالممانی بیت در راه
ترا خاک شدم ای سته خوبان * ایراک شدم عاشق آن ترکس فتان کی ایرک فی سکون
یای تحتانی و فتح زاء فارسیله شراره آتش که ایردخی دیرلر شیدی قی بیت چوزد ساوه
یکان ایرک از ولیکن چوینشی * شیدی زور ساوه چون سبب پشیر و غیبه وجوشن *
کی ایراک فی سکون یای تحتانی و کسر لامله ترکستانده بر معظم شهر آیدر خوبلری غایت
چوق اولور هندو شاه بیت بیا ای خسرو خوبان ایراک * که بی توجان شیرین کشت مهلاک
ابوالفرج رونی بیت تا ایراک و خان قبله یغما و تاراند * خرد که توبله مباد ایراک و خازا
بعض نسخه ده ایراک یغما شهرینک پادشاهی اسمی اولدوغی مسطور در و اول شهره کمال
کثرت خوبان دن شهر حسین خیزدخی دیرلر کی ایرک فی سکون یای تحتانی و فتح تون ایله
اشارت حاضر در ایشته معنا سینه شاعر بیت خسرو که زیست با همه خوبان بتوبعی
ایک بتازبان عشق تورام شد * کاهی آخرینه مع متکلم الحاق ایدوب اینکم دیرلر ایشته بن
دیک اولور و متکلم مع الغیر اولور اینکم دیرلر ایشته بز و بر تاء خطاب الحاقیله اینک دیرلر
ایشته سن دیک اولور جفتای لسان شده بو معنایه آئین دیرلر علیشیر بیت نه قاتیع حال
که همرنیک کجه سی انکالی قویعاس * بیر آئین اشک ایلا اند کوک این نعره یارب *
آئین لغت مشترکه در بر معنا سینه انوکچوندر کی این پرده هفت رنک فی اشارت بدینا است
کدانی الحمودی کی این تنک شیم نهنک فی مثله یعنی دنیا ایضا منه کی این خاک تاریک فی
اشارت بخاک و بذات نیره و بقلب نیره جاهل و کافر ایضا منه کی این دوونک فی اشارت
برمانه ای شب و روز و غم و شادی و نیک و بد و شاهی و فقری و قبح و حسن و امثالهم
ایضا منه کی این کهر کرک فی اشارت بفلاک و بادی عاقل و جاهل ایضا منه کی مع اللام فی
کی اجفیل فی سکون حیم و یای تحتانی و کسیر قایله یعنی شتر مرغ یعنی ارکاک دوه قوشی
شاعر دیشدر بیت نه و فاکند بوعل نه درست جور آشوخ * نه کشد بار چواشتر نه
همی برد چواجفیل * استاد لطیفی بیت پایداری کن بجایت پیل وار * ورنه بکرزی
زمین اجفیل وار * بوییت شتر مرغ زنجور دن قاجسن استار ایدر کی ازکیل فی سکون
زاء معجه و یای تحتانی و کسر کافله موشله دیدکاری کوهی یشدر غایت اولشی مزه دن
خالی دکدر کی اسپول فی سکون سین مهمله و فتح باء فارسی و ضم خاء معجه ایله قوش
ترسی که بیخال دخی دیرلر بهرای بیت ۳ چکاه نیارم بخانه کرد مقام * ازانکه خانه پر
ار اسپول جاتوست * تحفة الاحباب حافظ او بهرای اسپولک معنا سینه واقف اوله میوب
یعنی اسپول دیوب بیت مرقومه متسک لواش بیته ایسه اسپول که بذر قطونا در
اصلا مناسبت یوقدر کی اسپول فی سکون سین مهمله و فتح باء فارسی و ضم غین معجه ایله
بذر قطونا در بعض نسخه ده بقه پیرانی مرویدر واسپون واسپونه واسپول واسپون

واسپون و اسپیون دخی دیدکاری رسیدن نظر دز صیدنه ای ریحانده وجه تسمیه اولدر که
اسب ایله غولدن سرکیدر وغول کوش معنا سینه اولدوغی مخلد ذکر اولنور انشاء الله
تعالی معنای ترکیب آت قولاغنه مشابه اولمغله در امایوله اولجه همزه مفتوحه ایله کرک
ایدی مفتوحه ده ذکر اولدینی بو اجلد ندز کی استل فی سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة
ایله رکه و آبگیر معنا سینه که ستل و سترو استخر دخی دیر لر کدانی فرزندک جهانگیری کی اکامل فی
سکون کافی و یای تحتانی و کسر لام ایله تاج مرصع معنا سینه در لغت مشترک دیر کی ال فی
سکون لام ایله نام جلیل حضرت باری تعالی جل شانه در لغت سریانیدر کی ایرال فی
سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله ایله یعنی کردی یعنی اطراف و چون هرنه نک اولور سه میر
نظمی بیت کند فریاد هر روز و شبانه * بکرده دود آمال خانه کی ایقال فی سکون یای
تحتانی و فتح قافله مفسد و غماز و سخن چین معنا سینه لسان خوار زمیدر ابوالممانی بیت
عشق او چند انکه پنهان داشتم در دل ولی * حال خود کفته بشمس غزه ایقال را ایلا ول فی
سکون یای تحتانی و فتح لام و ضم واو ایله شرفنامه ده بر طاع اسمیدر کی این دوم نزل فی اشارت
بدینا و عبا کدانی الحمودی کی این ابکون پل فی اشارت بفلاک ایضا منه کی مع المیم فی
کی ایراهم فی سکون باء فارسی و فتح زوا هایله فرس قدیمه براسم دیر اهام دخی دیرلر مهری
ایراهم کی ارم فی فتح راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول بر شخصک اسمیدر که چنک دیدکاری
سازک مختار عیدر استاد دیشدر بیت چنک ارم در بر و آهنگ بست * راه حزین دراب
و آواز زم * ثانی نشانه معنا سینه در میر نظمی بیت زانک دیده دامن پر درم شد *
به پیکان مره سینه ارم شد * عربیده شد ادین عادک جنت دیو دنیا نک مال و مال و جواهرین
جمع ایدوب یا پدوغی با غک اسمیدر قرآن عظیم الشانده وارد اولمشد و استاد دیشدر
بیت چون کوی تو بر اهل کرم باغ ارم نیست * باغ ارم آن خلد برین جای حرم نیست
بوییت نعت شریف اولمق وارد کی اسپرغم فی سکون سین وراء مهملتین و فتح باء
فارسی و غین معجه ایله ریحان نوعنه دیرلر که شاه اسپرغم و شاه اسپرغم و شاه اسفرم
و شاه اسپرغم و شاه اسپرغم دخی دیرلر شاعر بیت بر رخش آن طرحه پر خیم نکر *
بر ریاض خلد اسپرغم نکر * شاه ناصر خسرو فتح را و سکون غین ایله ایراد و بوییت نظم
اهلش بیت یکمان شوزانکه روزی برده بر یوفا * بر بر بارد بر ان شاه اسپرغم مرغزی
صیدنه ای ریحانده اسپرغم مطلق ریحاندر و شاه اسپرغم بر نوع خرده بیراقلی غایت خوشبو
ریحاندر کی اسپرغم و اسپرغم فی کلاهما یعنی اسپرغم زرا آشت بهرام بیت چنان پنداستی
آن مرد دخواه * که اندر اسپرغم رفتی همه راه * مختاری بیت از بدیع اسپرغم های محررا * محو
دیباچه منقش شد کی استم فی سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله یعنی ستم یعنی جوز وظلم
منو جهری بیت آخر دیری نماند استم استمکران * زانکه جهان آفرین دو ست ندارد ستم
کی استم فی سکون سین مهمله و کسر تاء مثناة بعل یای ساکنه ایله بجمع الفرس یعنی
خلاق مسطور در کی استم فی سکون سین معجه و کسر تاء مثناة بعل یای تحتانی بخشور
و مشوار ایاق طونی معنا سینه اسم دخی دیرلر کی استم فی سکون سین معجه و فتح کافله یعنی شکم

کذا فی شرفنامه فی اسم سکون سین معجمه ایله بمعنی اشتیم مرقوم فی اسم فی این معنا منه
مثلا امروز و امشب و امسال اما اناه و امهفته و پناز واضع لغتک تحکمی تخصیصی
قبیلند در زیر این جهت المعنی اختصاص اقتضا ایدر نسبه یوتدر بونک کیلر لغت عربیده
چوقدر فی اسم فی سکون فی ناله مصر دیارند بر عظیم بنادر قله کی یا بلش قاپوسی و باجه سی
یوق ایچند نه و اید و کین و نه مصاحت ایچون یا پلد و غین کسفه یلر و بر کنایه دخی
احوالدن شقای صدر حاصل اولور معنی یا زلماش انجق مشهور اولان طوفان نوح علی نبینا
و علیه السلام طوفاندن امین اولق ملاحظه سیله یا پلدیر لور و روایت دخی حضرت
آدم علی نبینا و علیه السلام اول جان بن جان قومی بناسیدر دیر لور هر بری عقلی یتدیکه
بر سوز سولر اگرچه هم لفظ عربیدر و هم عرب دیارنده واقعدر لکن برینین و حکم
منا اولقه شعر اینه و صفند استعاره طریقیله نظمکنده ایراد ایدر لور میر نظمی در صفت
قلعه بیت بیای قلعه را چون یافت اتمام * تو کوی دزمنات بود اهرام فی اسم فی سکون
یا این تختین و کسر سین معجمه ایله ایکی معنایه در اول بمعنی اشتیم مرقوم ثانی کشتکیر لک یا غلی
مختیان طوماناری برد لبر کشتکیر و صفند ابو المعانی بیت کشتکیر ما هر و را بین چه
صنعت کرده بود * کوه بلوری در ایشیم کرده از دیده نهان فی اسم فی سکون یای تختانیله
بر کله آخرینه لاحق اولد قله نفس متکلم مع الغیر معنایه افاده ایدر آخرنده ضمیر اولان
کله لور ده رفته ایم و کرده ایم کی الی ثابت اولور غیر پلرده بودیم و کردیم و گفتیم کی الی ساقط
اولور فی اقلیم فی معنی کشور ربع مسکون یدی حصه در اول یدی حصه یدی کو کبه متعلقه در که
هر اقلیم بر کوکبه منسوبدر بلاد هند کشور زحلدر برج جدی و دلو خانه سی در و بلاد چین
کشور مشتریدر برج قوس و حوت خانه سیدر و بلاد ترکستان کشور مرغی در برج حمل
و عقرب خانه سیدر و بلاد خراسان کشور شمسدر برج اسد خانه سیدر و بلاد ماوراءالنهر
کشور زهره در برج ثور و میزان خانه سیدر و بلاد روم کشور عطارد در برج جوزا
و سنبله خانه سیدر و بلاد بلخ کشور قمر در برج سرطان خانه سیدر کذا فی الحمودی
فی مع النون * ابان فی فتح باء موحد ایله جفت معنایه منا عربیدر بیت رزق
و افر در زمین از بهر ما پنهان شده * با ابان سی و کوشش از زمین آید برون فی اب برنج فی
سکون باء موحد نون و یای تختان و کسر جمله الف مفتوحه ده ذکری مرو را یدن
ابرنج معنایه فرهنگ جهانگیریده کسر همزه ایله ده نقل اولمشدر فی ایشتم فی کسر باء
موحد و سین معجمه فتح تاء مثنایه ایله پیشیده طو مع معنایه فی ار مکان فی سکون
راه مهمله و فتح میم و کافله مربی و ترتیب و سعادت معنایه حکیم خاقانی در مدح نیراظم
* مثنوی * کر توبی دی ار مکان مکه * ز رین کنی آستان مکه * کعبه ز توسر جا ودان یافت
مکه بقات ار مکان یافت * وله در محل دیگر بیت در طالع هر کار مکان یافت * سر مایه *
هر جا ودان یافت فی ارون فی سکون راء مهمله ایله آلج معنایه بعض نسخه ده
طوسجیل در فی اردن فی سکون ز اء معجمه فتح دال مهمله ایله معنی از ف مرقوم فی اسفنان فی
سکون سین مهمله فتح باء نارسی تاء مثنایه ایله فی اسفندان فی سکون سین مهمله فتح

۱۴۰
و فتح باء نارسی و نون ساکنه ایله اوزر لک کدر میان حرمل و حب الرشاد دخی دیر ل بعض منافع
ایچون خصوصاً چشم زخم دخی ایچون آتش یا قرل سپند دخی دیر ل صائب نیری
بیت ای صبا مشست سپندی بر سر آتش بریز * کر بر صد بار حال صائب دلخسند را
فی اسم فی اسفنون و اسفینون فی کلام سکون السنین فتح الباء الفارسی وقا اسفون مرقوم
معنایه فی استادن فی سکون سین فتح تاء مثنایه ودال مهمله ایله طو رمق ایاغ اوزره
کرک یورر کن طو رمق و توقف اینک ستادن دخی دیر ل سلطان حسین بیقر * مصرع * سرو
در باغ یک پای ستاده چکند * جواب مولانا جامی * مصرع * در رکاب تور و دگر بودش پای
دگر فی استدن فی سکون سین فتح تاء ودال مهمله ایله استادن مرقوم معنایه مترادف در
فی استادن فی سکون سین فتح تاء مثنایه نون ساکنه ایله المق اخذ معنایه ستادن دن
دخی دیر ل فی استندن فی سکون سین مهمله فتح تاء مثنایه نون ساکنه ایله معنی
استادن مرقوم فی استانیدن فی معنی استادن فی سکون سین وراء مهمله ایله مثنای
و فتح تاء مثنایه و و او ایله زن عقیق یعنی اولاد کتور مرغورت حیوانده دخی استعمال اولخور
شمس فخری بیت بران سبب که خول کرام عقیق اند * شدند ما در ایام نیر استرون *
حضرت مولانا قدس سره بیت نکاحی میکند بادل بهر دم صورت عقیق * نراید کرچه
جمع آیند و صد عقیق استرون * میر خسرو بیت خر سبب دست دادوی استرونی
حرص * کازونیاز بحجه می تو امان کنند فی استفان فی سکون سین و کسر تاء فتح
فایله ایکی معنایه در اول بمعنی جوی یعنی ایر مق ثانی بر نوع مرصع و مکمل تاجدر عورات
با شلرینه با غلرل ایکی معنایه ترتیب اوزره ابو المعانی بیت دیدم روان شده در باغ آب
استفان * داده شکوفه زینت شمع تاب استفان فی استفنان فی سکون سین مهمله وقا
و کسرتاء مثنایه اصراغان دیدکاری اوتدر فی استهیدن و استهیدن فی کلام
یسکون السنین والیا و کسر الها معنی لج کردن یعنی هر ایشه لج و عناد ایتمه دیر
حضرت مولانا قدس سره بیت هر که باشد مشیوه استیم بدنش * دیده خود در آب پوش
از دیدتش فی اسفیدن فی سکون سین و کسر تاء یای ساکنه ایله معنی استادن مرقوم
فی اسفراپن فی سکون سین و یای تختانی فتح قا ور ایله نواخی نیشا بورده بر شهر مظفر
اسفیدر راه جریا ک نصیفند واقع اولمشدر و اسپر این دخی دیر ل سبب تسمیه سی بویه
مسموعدر که اسپر قلقان و آیین عادی در شهر مزبور خلجی دائما یا نازنده قلقان کتور در اول
مناسبت تسمیه اولمشدر اسپر این تسمیه ایدر بویه توجیه مناسب ایدر فی اسفنان فی
سکون سین مهمله فتح قا ونوله زن نک موضع معهود دینک ایکی جایی فی اسفنان فی
مشهور شهر مظفر کتاب معجم البلدان و صحیح اسم اصفهانده قال جریم حسن الاصفهانی
اسم مشتق من الجندیة و ذلك من لفظ اصمیهان اذ اردالی اسمیه بالمارسیه کان اسمیهان
و هو جمع اسمیه و اسمیه اسم للجندی او الکب تخفیف فیقال اسمیه کما ذکر فی اسفنان فی
سکون سین فتح کاف ونوله معنی اسفنان مرقوم فی اسفندان فی سکون سین فتح
کاف و نون وراء مهمله ایله او باعک ایکی طرفی و مطلق اویاق معنایه در شاعر دیشدر

بیت در جهان آسوده کی نبود بدید * جای راحت جز با له کس ندید * برده کی کسریا
 موحده و سکون را و فتح دال مهملین ایله وقت سحرده اولان برودت معناسنه کثرت استعمالله
 صباح و قننه علم اولمشدر وله بیت در آورده آمد بر من صبا * گفت بوی زلفش آورد مرا
در آرمینه فی سکون ز او فتح مع و نون و یای تحتانیله بر مشهور شهر اسیدر فی اسامه
 فتح سینین ایله کوز او حیل نگاه ایتک د لبراند اول حالته دزدیده نگاه دیر لکذافی ادات
 الفضلا فی اسیمبد خوره و اسفهد خوره فی کلاهما بسکون السنین المهمله واله اول
فتح باء فارسی ثانی فتح فاو باء موحد ایله اشترقیان فارس نفس ناطقه یه دیر
فی اسبه فی سکون سین و فتح باء موحد واظها رایله مخفف اسپاه در لشکر معنا سفه در
 حضرت مولانا قدس سره بیت جوق جوق اسبابه تصورات ما * سوی چشمه دل شتابان
 از غما فی استارچه فی سکون سین و راه مهملین و فتح حیم فارسیله شران آتش استان
دخی دیر لر میر نظمی بیت آتش افروز د بسر دستارچه * ناکهان افتاده است استارچه
فی استاره فی سکون سین و فتح تاء مثناة و راه مهملین ایله انی معنایه کاور اول ستان یعنی
 یلند حضرت مولانا قدس سره بیت بیمار شود عاشق لیکن به نمی میرد * ماه ارچه شود
 لاغراستان بخواد شد * ثانی تنبوره سه تاری ثالث برچادر در که شامیان و سایبان
دخی دیر لر رابع جدول و مسطر خامس کیلان مضا فاتندن بر ملاک آذیدر سادسی
ولایت دکن ده برقلمه احمد در کذا فی فرهنگ جهانگیری فی استفه فی سکون سین مهمله و فتح
تاء مثناة و فاء ایله حامل عورت و حیوان دخی استعمال اول و نور کذا فی المجمع فی استنبه فی
سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة و نون ساکنه و فتح باء موحد ایله غایط و یوغون و زشت
اولان نسنه حکیم سنایی بیت صحبت عام آتش پنهان است * زشت روی و تاء و استنبه است
مجمع الفرس مرد دلیر و قوی باز و معناسنه اما مشهوری غلیظ دیو در فی استوه فی
سکون سین مهمله و ضم تاء مثناة و واء معروفه بمعنی ملول و دلتک و عاجز شده معناسنه
ستوه دخی دیر لر شیخ نظامی بیت که آن خوبان چه استوه آمدندی * بنابستان دران
کوه آمدندی فی استبزه فی سکون سین مهمله و تاء مکسور ویای ساکنه ایله لج و غناد
و محاور ایتمک ستبزه دخی دیر لر شیخ عطار بیت هر که او استبزه با سلطان کند * خانه
خود سر بروزان کند فی اسرو شده فی سکون سین و واء و فتح راه مهملین و سین معجمه و نوله
ماوراء النهر بر شهر آذیدر ترکان خالائنده دیر فی اسکینه فی سکون سین مهمله و فتح
کاف و نوله دولکر الترندن بر آلندر که آنکله اغاج قرار لر و دل عریبه بیرم دیر لر حضرت
مولانا قدس سره بیت جور و جفا و دوری کا کار میکند * برد لر و جاز ایتر زاسکینه
کار میکند * منسود سعد سلان بیت چو منتنه توسم در غم توسکردان * بسان
چوب تواز اسکینه شدم دلریش فی اسکینه فی سکون سین مهمله ویای تحتانی و کسر
کاف و فتح زاه معجمه ایله ایکی معنایه در اول جست و چالاک ثانی لکدن یعنی چفته آتمق آت
و غیره حضرت مولانا قدس سره بیت چونکه مستغنی شد او طاغی شود * خر خوار
الداخت اسکینه زند فی استبشه فی سکون سین معجمه اولی و فتح تاء یه و باء فارسیله بر

بر قوز بجز در اکثریا زایا منه چوقه و اثواب بشیمنه و کوز که دوشوب تپاه ایدر اکا شیمشه دخی
 دخی دیر لر حضرت مولانا قدس سره بیت آنکه در انبان ماند و صرفه کرد * استبشه
و موش حوادث پاک خورد فی استبشه فی سکون سین و کسر باء فارسی بعد یای ساکنه
و خاء معجمین و فتح تاء مثناة ایله بمعنی پاشیده آب و توش که شیمشه دخی دیر لر شیخ الاسلام
خواجه عبدالله انصاری بیور * نثر * در ویش خاک کیست بیمته و ابکی بر واشیمشه
نه کف پارا از دردی نه پشت پارا از کردی * و شریف نیرزی در هجو غیاث کهر
بیت عبارت تو بدین ناخوشی که در سراو * و توش جستم و اشیمشه بشد دامن فی اسکینه
سکون سین معجمه و فتح کاف و راه مهمله ایله نسخه میرزا ابراهیم بمعنی مرغ شکاری میر خسرو
بیت اسکینه رادر پی جزر و کلنک * هست چو آو ز ش قصاب چنگ فی اسکینه فی سکون
سین معجمه و فتح کاف و نوله اوج معنایه کاور اول بمعنی چین و شکن یعنی بو کلم میر خسرو
بیت فتمه رخش ترکس بیمارم * اسکینه زلف بحر وارم * ثانی موسقیدن بر نوا آذیدر
منوچهری بیت مطربان ساعت ب ساعت بر بنالی ز روم * گاه سرو ستان زند امروز
کاخی اسکینه * سرو ستان دخی بر نوا آذیدر ثالث ات صوینه ایتمک طو غرمغه دخی دیر لر
هر بیده ثید دید کریدر بمحاق اطعمه بیت بر یمینت چو بود اسکینه و بورانی *
بر یسارت چو بود نان و ویش و یور بچار فی اسکینه فی سکون سین معجمه و ضم کاف و واء
معروف و اظهار مایله و قار و عظمت و حشمت معنا سنه شکوه دخی دیر لر حضرت مولانا
قدس سره بیت صدق موسی بر عصا و کوه زد * بلکه بر دربای پراشکوه زد فی انزاره فی
سکون نون و فتح رائین مهملین ایله دیوار دن آریاوب دو کلن کرج و با لحق کذا فی مجمع
الفرس فی ایشه فی سکون یای تحتانی و فتح سین معجمه ایله ایکی معنایه در اول با سوس
معناسنه که مدوده ده عایشه وزنی اوزن اولان آیشه کی در ابو الحسن شهید بیت
در کوی تو چو ایشه همیکردی نگاه * دزدیده تا مکرت بینم بیام و در * ثانی بمعنی بیشه
یعنی اور مان و چنگلستان فی ایفه فی سکون یای تحتانی و فتح غین معجمه ایله بیهوده کوی
و سه یکسا رشمس فخری * قطعه فی تا نباست ایفه مانند خاموش و صبور * ناهل نمود
بتر د هیچکس چون بیهوده * باد در حکمش مد هر یه کار و سپهر * دشمنش خوار
و بخل دایم بسان ایفه فی ایمه فی سکون یای تحتانی و فتح میل بمعنی ایچنین حکیم خاقانی
بیت ایمه مکو که آسمان اهل برون نمیدهد * اهل که نامد از عدم چیست خطای آسمان
فی ایوره فی سکون یای تحتانی و فتح واو راه مهمله ایله بمعنی آراسته کذا فی ادات الفضلا
فی اقبال بکفتمه فی دوات اندک روزه مجددی فی این سپیل گاه فی اشارت بد نیامنه
فی این کوه هفتاد راه فی اشارت بافتاب منه فی این ترک سلطان شکوه فی مثله منه *
فی این زال مستحاضه فی اشارت بد نیاست منه فی این حاک نیره فی اشارت بذات
بشر منه فی این دامگاه فی اشارت بد نیامنه فی این نه صحیفه فی اشارت به نه فلك منه
فی این هفت جزیره فی اشارت به هفت اقلم منه فی این هفت صحیفه فی اشارت به هفت
فلك منه فی این هفت نقطه فی اشارت ستاره سیان منه فی مع الباء * ابانی فی فتح

باء موحده ايله ايكي معنایه در اول معنی شور با حکیم خاقانی بیت ذات طبعها کدیک سلامت
همی زد * خوشخوار تر ز فقرایانی نیافتم * ثانی شور با طبع اولنان طرف دیک و غیره
شرف شرفه بیت در مدح تو صدایانی جوشن دارم * افسوس که معده قلم تنگ است
و ایچی کسر حمله وزیر وافندی و ترکیده نعلین سلطانی دیدکاری معنایه در بعض
فرهنگ کرده آنچه معنایه منقول در کج اداری کج سکون دال و رای ثانی و فتح اول ايله
و تطیفه معینه و دخی و طبق نسبه دیکدر کج اسیری کج سکون سین مهمله و کسر باء
فارسی و راء مهمله ايله شرفنامه ده معنایه تمام شدن حکیم انوری بیت آنکه قوم نوح را
از تند باد لا تذر * در دودم کرد از زمین آسیب قهرش اسیری * بوییدن معدوم اولم
معنایه سی تمام اولم معنایه شدن اقرب فهم اول نور کج اسپنوی کج سکون سین مهمله و فتح
باء فارسی و ضم نونه نام جاریه * نزد که داماد افراسیاب شاه ایدی غایت جمیل ایدی اول
وقت که زادن فرار ایدی بیرون اول جاریه بی قبضه تصرفه کتوردی کج استای کج سکون
سین مهمله و فتح تاء مثناة ايله ایستادن لفظن صیغه امر در دخی الدین نیشابوری بیت
امب چه طاقت تو دارد زمین بر که نه * تحت چه در خود تو باشد چرخ استای کج اسفندی کج
سکون سینین مهملین و فتح فا و تاء مثناة ايله یونجه لاق یعنی یونجه اکلس بر کج اسلمی کج
سکون سین مهمله و کسر لام و مهمله خصای کج بر نقشدر سلطان سلیم خان شاه اسمعیل
ایله چلدان نام محله محاربه ایتد که شاه اسمعیل مغلوبا منهرم اولد قه مولانا امیدی
شاهی تسلیم ایچون بر قصیده غرا نظم ایله بکه مطلعی بود در بیت قضا در بارگاه کبریایی
هکند نقش اسلمی خطایی * اسلمی سلطان سلیم و خطایی شاهک محضی اولمغه کنایتدر
کج اشکاری کج سکون سین معجه و فتح کاف ايله آوچی صیاد معنایه شمس تبریزی بیت بیا
بر بام ای عارف بکن هر شب زاری * کبوترهای دلها را تو بی شاهین اشکاری کج اینکینی کج
سکون یائین و تاء موقوف و کسر کافله یعنی خداوندی و خانه داری یعنی اوصاخی اولم
کنایه فی جمع الفرس کج ایرمانسرای کج یعنی مهمانسرای و خانه عاریت حکیم خاقانی بیت
بیکر چه ناخلف پیری کر وجود تو * دارا خلافت پدیرت ایرمانسرای کج ایزدی کج جناب
یاری تعالی جل ذکره ایچون ویریلن نسبه شیخ سعدی بیت بجا آمد آن وعده ایزدی *
بزد آن پسر خوب و پاک ایزدی کج ایشی کج سکون یای تحنایی و کسر سین معجه ايله صفت
تعلیم خوانین در بی کجی عربیده سنی و ترکستاند بیکم و بیکه دیرل حکیم انوری بیت
بنده ایشی دعا هم میگوید * نماز شبت هم میگوید * حکیم سوزنی * قطعه تا بنم در دمای
مشه سادی قرای * برخون بر بط کند ایشی * بیکانه شای * ده خت علی بامی آنکه هست عطا
از خدای * آنکه بروی و بر هست چو خورشید و ماه کج ایباخی کج سکون یای تحنایی
و لام و فتح خاء معجه و کسر نونه فرمانده عسکر و سپه سالار و طایفه مغول ماو کندن برینک
مخصوص امیدر و جنکین خان و اولاد اولاد نه نسبت ايله ایباخی دیرل اجداد جنکیزدن
برینک آدی اولم و اردو نقل و روایت اوزن تا تار نه تارده ایباخی دیک صحیح اولم
یا قضا ایدر زیر آنلر کند و لرین آل جنکیز ادعا ایدر لاول تقدیر چه ایباخی لقی

لقی صحیح و درست او اور کج باب الالف المضموم مع الالف * استای سکون سین
مهمله و فتح تاء مثناة ايله ایکی معنایه در اول تفسیر کتاب زند در که است دخی دیرل حکیم خاقانی
بیت اگر قیصر سکا لزار زردشت * کم زند رسوم زند و استای * حکیم فردوسی * مثنوی *
اگر نیستی اندر استاو زند * فرستاده رازیه از کزند * ازین خواب بیدار نان کردی * همی
زند بر واران کردی * شمس فخری بیت کند بیان معالی شمه مطاوی او * بیدان مثال که الفاظ
زند را استای ثانی استاد لفظن ترخیم اویشدر کج استخوان ربای معاقوشیدرد ائماند اسی
استخوان اولد و غی مشهور در شیخ سعدی کاستانده دیش بیت همای بر همه مرغان
ازان شرف دارد * که استخوان خورد و جانور نیاز دارد * رباضم رایله و بودن لفظن
اهم فاعل صیغه سیدر قای معنایه استخوان زند و استخوان رنگ دخی دیرل کج استقیلا کج
سکون سین و تاء موقوف و کسر قاف و یای ساکنه ايله تورانیلردن افراسیاب لشکر کرده
بر پهلوان نامدارک امیدر کذا فی المجمع کج استر پای ترکیده کلک اونی دیدکاری آجیر
راوتدر نعمة الله نعمته بکرو راوتدر دیش اما ایشی معتدر کج استر کیا کج دوه دکنی که
استرخار دخی دیرل دوه بی بغایت سمر در بعض فرهنگ ساینه دیدکاری دارودر
کج استروای دوه بکندن استانش جامه و کلم و غیره میزنطی بیت برش پری
بر آمد شیخ بند است * زایشروا کلامه و جامه میداشت کج استروای سکون سین معجه و ضم تاء
انکشت و انکشوانه کج اگر ای سکون کاف فارسی و فتح راء مهمله ايله ارشنه شور باسی پورهای
جامی بیت کنج کلید فراق تو بتر خون خوردم * ناچشمیدم از بوی وصال اکرا کج البانی
سکون لام و فتح باء موحده ايله قیبه بونی حکیم سوزنی بیت رویت چوبیکی کاسه اگر است
زارنک * و کاج قضا کشته برنک شش البانی الوای سکون لام و فتح وا و ايله یعنی
ستاره یعنی کواکب و انجم مسعود سعدی سلمان در صفت عمارت بیت زبش بدایچ چون
یوستان پراز انوار * زبش جواهر چون آسمان پراز الوای ای کویا کج هم کف فارسی و وا و ايله
حضرت محمد صلی الله و سلم کج اورا کج ضمیر غایبدر اکا و آنی دیک او اور چغتای اسانده
آنکادر لرا کا عبارتیه لفظا و معنا موافق در انجق کتابت نون یا زیانو رجفتایده کلیا بومقوله
کافک اوکنه نون یا ز مق قاعده مقرره لیدر اکار وده انکار و والامفی انکلامی املا ایدرل
اول نون تعبیرده ظاهرا و لزمه ان بودیاده استعمال اولند و غی کبیدر کج اورای سکون
واو و کسر راء مهمله و فتح یا یله حضرت داود علی نبینا و علیه السلام احکا بندن بر متعین کسنه
ایدی که انک امیدر جا لوت جفکند شهید اولمشدر حضرت داود خاتونی حباله از دواجه
کتور مشیدی منقولدر که حضرت سایمان علی نبینا و علیه السلام اندن وجوده کادی اما
حقی معلوم دکلدر العلم عند الله تاج ما ثر بیت بکرم همی در فراقش چنان * که داود بر تربت
اورای کج استای استاد لفظن محفدر حضرت مولانا قدس سره بیت بینی اندر دل
علوم انبیاء کج کتاب و بی معید و استای اوینا کج سکون واو و کسر نون و فتح یای تحنایی
یعنی افشردن عربیه عصا و عصیدر لرا استاد لطیفی بیت ترا که کرانداصل وینا *
خوش آید از انکور خوش اوینا کج اوینا کج واو معروف ايله بوزن کویا کاف و ايله و سمه

معنا سینه شیخ سعدی بیت بکوش مشام و سهر در طاعت حق * مشوا و با بخود باشی ایشان
ایا بی هم میزه و فتح یا یله استعمال اولور او یا معنا سینه که مع الباء * اریب بی کسر راه
مهمله و سکون یا ی مختار یله محرف یعنی اکری ریب دخی دینلور ترکیده و رب دیر لر بوندن
غلط در حضرت مولانا قدس سره بیت بکقدم چون زد زبانا ناشیب * بکقدم چون
فیل رفته بر اریب بی اسرب بی سکون سین و ضم راء مهملتین ایله قور شون که عربی در صاصه
دیر لر بر نوع معدندر کش ایله بر معدنده حاصل اولور و زنده القون ایله جیوه دن ماعدا
معد نلور دن آغر اولور غایت نرم در جمیع معادنن الین در والماس که جمیع معادنن سختدر
قور شون که نرم و سست اولمعه صونپاره بی قور شونه قویوب الماسی تراش ایدر لر شاعر
دیشد ز بیت آنچه در سختی محدی بوده است الماس بین * اینقدر سستی ز اسرب میتر استند
چون بنیر بی اسطرلاب بی معروف نسبه در معناسی ترازوی آفتاب دیمکدر اسطرخمین
ایل زبانی یونانی ده ترازو دیمکدر ولاب زبان رومیه آفتاب دیمکدر ایکی لساندن مرکب
لغندر میر خسرو * مثنوی * یونانی اسطر ترازو بود * کد در سکه عدل ساز بود * و کر
معنیم از پرسی زلاب * بودم بکفتار روم آفتاب * پس انکو مراد اسطرلاب جست * ترازوی
خورشید باشد درست * بعض روایتد بر حکیم اسمیدر که انی تصنیف ایشد در دیر لر و بعض
ز وایتد لای حضرت ادریس عل نینا و علیه السلام او غلینک آیدر اکا نسبت ایدوب
لاب ترازو سی دیمک او اور یوله اولدوغی حاله لای کونش اسمی اولما سن منع ایتمز شیخ
تطایم بیت نظیر بر فلک تمیز لعاب * از دم عنکبوت اسطرلاب بی اسلوب بی سکون
سین و ضم لامله ایکی معنایه در اول بر حکیم آیدر ثانی اطعمه جمنسندن بر نوع طعام آیدر
و عربی طرز و روش وقانون وقاعده معناسنه در مذکور ایکی معنایه زینب اوزره ابوالمعالی
بیت شنیدم چنین گفت اسلوب استاد * خورش را بنامد ز اسلوب معتاد بی اشتاب بی
سکون سین معجه و فتح تاء منثاة ایله اشتاب معناسنه که استناد دخی دیر لر حضرت مولانا قدس
سره بیت چه باید کرد ایشا را که ایشان * چه برق و باد سخت اشتاب رفتند بی اندوب بی
سکون نون و واو و ضم دال مهمله ایله بر نوع قبر جقدر وجود انسانک ظاهر اولور عربی قوبا
دیر لر افضل الدین کرمانی بیت تراده کی بود در پیش محبوب * که دادی در همه اندام
اندوب بی اوب بی بوزن خوب او باشتن و او باریدن لفظارندن صیغه امر در بوق باع
معناسنه و دخی زاری آیمک معناسنه مثال معنی اول حکیم اسدی بیت نهنگی تو کاندن تو
داشتن * مکاران داری جز او باشتن * مثال معنی ثانی استاد رودکی بیت پس باو بارید
ایشا زاده * نه شبانه را هست زنده نه روم بی مع الباء * اسمیست بی سکون سینین و ضم
باء فارسیله تازه نهجه که سمیست دخی دیر لر بی اسبوست بی سکون سینین و ضم باء فارسی
و واو معروف ایله آخر کو ز آبی معناسنه شاعر دیشد بیت شراب کهنه خوش از دست
تازه * خصوصادر بهار کهنه اسبوست بی است بی سکون سین مهمله ایله اوج معنایه در
اول نسخه میرزا ابراهیم تفسیر زنده که استناد دخی دیر لر حکیم فردوسی بیت که دین
مسیحی ندارد درست * همی کبر کی ورزد و زنده است * وله بیت شهنشاه ایران

ایران سر و تن بشنست * بمعید خرامید بازند و است * ثانی فرهنگ جهانگیر بلاء معنی افکندن
وانداختن که ناسی دخی دیر لر ضم سین ایله مشرف مشفروه بیت بر نطع زه بن طرح نهی
چون تو باشی * لعینست ز تو کش فلک سر زده نهاد * ثالث معیار جمالید شمس فخری
سین معناسنه یعنی اویلق باشی * قطعه * چرخ در مهر شیخ ابوالفتح * چون میاز ایتست
چاپک و جست * از بی افتخار حشمت خویش * شیر را داغ شفه بد بر است بی اسطقسات بی
سکون سین و قاف و ضم طاء مهملتین ایله مشرقنامه ده عناصر اربعه یه دیر لر که هر رینه اسطقس
دینلور عنصر معناسنه والفسر سطقسات دخی دیر لر بی اسکوت بی سکون کاف فارسی
و ضم سین مهمله ایله الکلی معناسنه بی اسکوت بی سکون کاف و ضم شین معجه ایله ده
اول معنایه در حکیم شیرازی بیت ایرسا از شش درم تاده درم * چل درم افشرج و اکشوت هم
بی اوت بی لفظ مرکبدر او ایله تاه خطابدن که اول سنکدر و اول سنسن دیمک او اور
ابوالمعالی بیت گفت جانان که سک کوی من آمد بدم * شاد باش ایدل نالان که سخن
اوت بود بی مع الباء ام الخباثت بی یعنی شراب کذافی مشرقنامه خواجه حافظ شعر نده
ایراد ایش بیت آن بیخ و ش که صوفی الخباثت خواند * احلی لنا و اشهی من قبله العذارا
عذارا جمع عذار در بک معناسنه بی مع الحیم * آج بی معنی کرو و می رهن که برانه نهیه قول
و شرط ایدوب بختله بر نسبه رهن ایدر لر ترکیده مال ایله استعمال او انور بی اجاج بی
سکون جمله فرهنگ جهانگیر یه معنی بهشت که ترکیده او جاق دیر لر غالباً اجاج لفظندن
غلطدر بی ارکخ بی سکون راء مهمله و نون و فتح کافله خراسان سرحد نده بر شهر آیدر
یوسف فضلونی بیت بروم و مصر و یار کخ اضطراب افتد * همه بی عرق و بشر حد
کرکان بی اسفنج بی سکون سین مهمله و نون و ضم فیه سو نمر که سفنج دخی دینا و عربیله
مشترکدر ابوالمعالی بیت پاره نخت چکر باسیل استکم رفته است * در لب دریا افتاده
جایجا اسفنج نیست بی انترج بی سکون نون و راء مهمله و ضم تاه منثاة ایله ارج معناسنه که
ترنج انوا عندن بر نوعدر بی اندوج بی سکون نون و ضم دال مهمله و واو مجهول ایله بر نوع
قبر جقدر وجود انسانک ظاهر اولور جلدی سیاه و درشت ایدر ایکی نوعدر بری سیاهدر
ماده سی سودا در بری ده بیاضدر ماده سی باغدر عربیله قوبادیر لر بی انفوج بی سکون
نون و ضم فایله پورسقی دیکلری جانوردر مشهوری بود که دو کد بکه سمر و ز ابوالمعالی
بیت چنان خوردست چوب اندر سرکوی * شد قریبه رقیب سک چوانفوج بی اور کخ بی
سکون و او و راء مهمله و نون و فتح کافین ایله خوار زم ملکتنک اسمیدر بعض نسخه ده نفس
شهرک اسمیدر بی اوانج بی سکون و او و نون و کسر لامله اوزرنده اوز می او اوب و قی
یکمش اوزم جیوغی عربیله عیشوش دیر لر کذافی مجمع الفرس بی اولج بی سکون و او
و کسر لامله اوانج مرقوم معناسنه در بی اوماج بی سکون و او و فتح مهمله آماج یعنی نشانه
نیر عربیله هدف دیر لر بی اوانج بی فتح و او و سکون نونله معنی الفت و مو انست کذافی فرهنگ
جهانگیر بی مع الخاء * اخ بی برکله در که نهایت حظ مخلد صادر او اور ابوالمعالی بیت
صدای زفتن اغیار چون شد شایع * ز حظ مردم عالم باوج رسید اخ بی اخنون بی

سکون خاه معجمه و ضم نون و واو مجهول ايله نام ادر پس نبی علی نبینا و علیه السلام حکیم
سنایی بیت بکانه امش اخنوخ خوانی همی * و کرنامش ادر پس دانی همی کی استخ
سکون سین مهمله و فتح اه حنا ايله معنی کستخ استاد لطیفی بیت رفتم استخ بر درش
ناگاه * کرد بر من چوسک هجوم رقیب * حکیم سوزنی بیت بدین زبان مکش استخ
مرا بیدان * مرا بخای تو کردست پیش ازین استخ * سیف افرنگی بیت نیز از کشاد
چشم تو استخ میرو * شاید که در حرم دل خصم محرمست کی اسکوخ کی سکون سین مهمله
و ضم کاف قار سیمله خریدن صا تون المی و دخی جداد و شک معنای صند در کدانی الهجاج
کی اوستخ کی سکون و او و سین مهمله ايله معنی استخ مرقوم حضرت مولانا قدس سره
بیت روی محرامست هموار و فراخ * هر قدم دامیست که دران اوستخ کی مع الدال المهمله
کی اجند کی فتح جیم و سکون نونله ايله بو زن بخند معنی مطیم و منقاد معر نظمی بیت بود
انجا عابد عالم پسند * امر حق را بادل و جان بود اجند کی ارد کی سکون راه مهمله ايله
معنی شبه و مانند کدانی فرهنک جهانگیری کی ارمزد کی سکون راه مهمله و زاء معجمه و ضم
مهمله درت معنایه کاور اول بر فرشته نک نامی در که مصالح روز ارمزد با لجه اوله اکا متعلق در
ثانی هر ماه شمسی نک اول کونی امید رحیم فردوسی بیت یکی کودک آمدش ارمزد روز
به نیک اختر و فال کینی فروز * مسعود سعد سلمان بیت امروز از مرست ایایار نکسار
بر خیز و ناز کم کن و آن جام می بیار * ثالث نام ستاره بر حیس که عربیده مشتری دیرل
حکیم سنایی بیت قوس و حوتست و طایر و ارمزد * جدی و دلو از زحل بجوید مزد
استاد لطیفی بیت هرا که زاده زدی دزد باشد * اگر چه دایه اش ارمزد باشد * رابع نام
پسر زاده اسفند یار در ارمزد و ارمزد دخی دیرل کی استاد کی معروف و فتنه ماهر
کسنه یه دیرل حکیم انوری بیت تمتی که من از خلق خود جهان دارم * همان جفای پدر بود
سله استاد * کسر الفله هر بیدر سید و مولی یعنی صاحب عبد و مالیک و جوارى دیکتر
همچون مقوله لری تصرف اید و ب کف و لسان نرنده استعمال ایدر لر بهض کله فی افعاله
نقل ایدوب مصدری احم و کسر الفی ضمه یه و فقهیه و فقهیه کسره یه علی هذا القیاس تبدیل
ایدر لر استمالی دلالت ایدر کی استخوان بند کی عضو استکسته فی با غلبه قلمی بند که عربیده
جیره دیرل و با غایب معنایه ده کاور ابو المعانی بیت سنک جورث کرده است دل را
شکست * تار زلفت استخوان بندم بکن کی استخوان رند کی فتح راه مهمله و سکون نونله
هماقوشی معنایه در بعض فرهنکه قرتال دید کلمی سیاه قوشدر شیخ عطار بیت
فغان از حرص مثنی استخوان رند * همه سک سیر تان و موش پیوند کی استخوان کی سکون
مثنی معجمه و ضم نون و واو معروفله معنی بشنید یعنی ایشت دیکدر ارمزد شیخ فیخر الدین
صراقی * قطعه * پروانه چو ذوق سوختن یافت * نبود بشعاع شمع خشنود * این حال اگر
عجب نماید * بشتوز من از نوای اشنود کی امید کی عربیده کی توقع معنایه در کاه می می شد
ایدر لر مولانا جامی بیت الی غنچه امید بکشای * کالی از روضه جاوید بنای کی ارمزد کی
ارمزد مرقوم کبی درت معنایه کاور اول بر فرشته امید که روز ارمزد ده واقع اولان

اولان تدبیر امور و مصالح اکا متعلق در ثانی هر ماه شمسی نک اول کونی آیدر بو کونده
سفرایمک و جامه جلدین محبوب و کیمک و اخی و مکتوب کوند رملک مناسبت رحیم فردوسی
بیت شب اورمزد آمد و ماه دی * ز گفتن بر آسای و بردادی * مختاری بیت
دو حاجت چهار اسوی صد جهان * از اورمزدی و غره مه رمضان * ثالث ستاره
مشتری که برجیس دخی دیرل رابع پسر اسفند یار نامیدر بو ایکی معنایه حکیم فردوسی
بیت سروگاه دیهم شاه اورمزد * درخشان بدی چون بام اورمزد کی اورند کی سکون
واو و نون و فتح راه مهمله ايله معنی زیب و زیبای و فرو بهای کدانی الصاح کی اورند کی سکون
واو و فتح زاء فارسی و کسرتون ايله جمع الفرسه معنی افکنده و افکنده او کند و او کنیده
دخی دیرل کی او کنیده کی سکون و او و فتح کاف و کسرتونله معنی افکنده حضرت مولانا قدس
سره بیت حاجت آوردش بغفلت سوی من * او کنیدش موکشان در کوی من کی اولاد کی
سکون و او ايله بو زن فولاد مازدران دیورندن بر دیو آیدر حکیم فردوسی بیت گرفت
او کرگاه دیو سید * چوار زنگ و عندی و اولادو بید کی مع الراء المهمله کی استخوان خوار کی
اوری قوشی که دایما استخوان یولده یو غارینه او خوب بعد بودار بو غارندن ایری
اولور سه یو تمایوب اتار تنک شاعر دیشدر * مثنوی * استخوان خوار را ندیدی استخوان
فکر مضش دارد اول بعد از آن * میخورد آسان رود تا از کلو * کر شود دشوار اندازد فرو
کی استوار کی سکون سین مهمله و ضم تاء مشاء و فتح و او ايله بش معنایه کاور اول حکیم
و متین معنایه سعود سعد سلمان بیت پایدار و استوار ست از تو دین و مملکت * پایدار
و پایدار و استوار و استوار * ثانی معنی و امین معنایه حکیم سنایی * قطعه * حق همه کیونده
ده تاده مکافات دهم * آن بحق ندی و بس آسان بیاشی در شیار * این نه شرط
مومنی باشد که در ایمان تو * حق همی خاین نماید خاد و سرکین استوار * ثالث معنی
یا و اینانق معنایه استوار داشتن دیرل با و داشتن دیمک اولور شیخ سعدی * قطعه
ای که میگوید خردیه یار دان * من نکیم کرداری استوار * آدمی را عقل باید در بدن
ورنه جان در کالبد دارد حمار * رابع تمام مثنی خامس برابر آمدن یعنی برابر اوانی کذا
فی فرهنک جهانگیری کی استوار کی سکون سین مهمله و ضم تاء مشاء و واو معروفله
دواب و مواشی که ستور دخی دیرل چار پا حیوانا تیدر کی استوار کی سکون سین مهمله و ضم
غین معجمه ايله فرهنک جهانگیری برجا نور در لاجه کلمی اولور هر نه قدر دو کسه لر فیه اولور
دخی کر پیدر که او قلمی اوزون بیاضل و سیاهلی اولور بعضی سنک بر اندازده قدر او قلمی و ادر
ساکتوب آیدر که کوشک یا یک اوقی قدر بره و ادر اکا استور سفر و سفر نه و مسکرو مسکرنه
و مسکول و اسقوردخی دیرل حضرت مولانا قدس سره بیت هست حیوانی که نامش اسفرت
او زخم چوب رفت و کترست کی اسفور کی سکون سین مهمله و ضم قافله ماه مستعمل که
فصل و وضو ده الدن و بو زن و سایر عضو بدن دو کیلور دخی معنی اسفور مرقوم کی اسکدار کی
سکون سین مهمله و ضم کافله شول اولاقه دیرل که دیار عجمه زبان سابقه برینه قریب
منزل لروضع و انشدر و هر منزل برر ایکم شرات ايله آدم حاضر آتی اگر کش طور

برو لايشه حکم شاعی گوید دل که اول غلغله برینه و زور را اولدخی طلولد بزکین کید وب منزله
قرب اولد قلعه بر آدم دخی آت اوزرنده منظر طورر کلان آدمک الندن حکمی آلوب
سکر دوب برینه دخی و زور بواسلوب اوزن مکان بعید زمان قلیل حکم شاعی بی واصل
ایدرل بو معنایه نامچ ایدوب عنصری دیشند بیت توکوی کراخبار ایشان همی * فرستند
بدو آفتاب اسکدار * کذا فی مجمع الفرس و فرمک جهانگیریده بو نوع قاصد چیر ایلچی
و بام دخی دیرل زبان هندیده دانکجوکی دیرل استاد منوچهری * نظم * این چش فرخ
شده را چون طلا بکان * از پیش خویشتن بفرستاد کردگار * کفتار و بنزدن مستان
بتاختن * صحرانی نورد و بیابان همی گذار * چون اندروزی بشب نیره و صیاه *
زین آتش بلند برافروز روز وار * وز عزم جنبش و نیت من که کرده ام * نزد مشنشه
ملکان بر باسکدار * از من خدا یکان همه شرق و غرب را * در ساعت این خبر بکنداری خبر
گذار * شمس فخری معیار جمالیده * نثر * اسکدار قاصدیت که بتجلیل بجای رود
و در هر منزلی از برای او آسی بسته باشد و اورا ترکانان بام کویند بیت از برای احتیاج صیت
او * خسرو اجرام باشد اسکدار * خسرو اجرام یعنی آفتاب و کتاب السامی
فی الاسامیه * اسکدار خریطه الفتح یضم فیها الکتاب * یعنی اسکدار قاصدک کو توردیکی
مکتوبلری قود و غی کیسه در * اسکدار * سکون سین مهله و خم کاف و فتح ذال معجه
ایله مکتوب و حکم شاعی و قاصد و اولاق معنا سنه اولاق آت ایله سکر دوب کیدن
و قاصد ییاق کید نه دیرلر و بعض فرمکنکرده اسکدار صو پکندی و لب دریاده اولان
اسکله و بیوک صور کنارنده اولان محل شهر استانبول مقابلند اولان شهره دینلدوکی
بو معنایه در * اشتر * سکون سین معجه و ضم تاء مثناة ایله دوه نک مخصوص اسمیدر شتر
دخی دیرل عربیده آدی چوقدر از جمله بعیر و ناقه و جمل و مطینه دخی دیرل شیخ سعدی
بیت نه با شتری سوارم نه چو استر زربارم * نه خداوند رعیت نه غلام شهریارم *
* اشترخار * بردکندر که دوه آنی بغایت سوز دوه بی صمردر ترکیه دوه دکنی دیرل شترخار
و خار اشتر و خار شتر دخی دیرل * اشتر و اشتر * کلاما بسکون النشین و ضم غین المعجین
پورسقی دیدکاری جانور در اکثر طیراق ایچنکه تمیش ایدر بیت ز بیم صید قهرش خصم
یدل * شود در زیر خاکش را چو استر * اصطور و اصطر * کلاما بسکون الصاد و ضم
طاء المهملتین ایکی معنایه در اول ترازو ثانی یوغه دکنی * افور * ضم فاو و او معروفه ایکی
معنایه در اول یعنی کوف یعنی اوکی قوشی ثانی یعنی آرد و غ * اوار * فتح و او ایله ایکی
معنایه در اول یعنی کرا ثانی مجمع الفرس دفتر حساب که آمار و آماده و آوار و آواره
دخی دیرل ایوالمانی بیت کشته عشق توام ایست فخر عا شقان * در اوارم میکند عنوان
دفتر کاتبان * اوبار * سکون و او و فتح باه موحد ایله ناله و زاری ایتمک معنایه اوباریدن
و اوباشتن لفظنندن صیغه امر اولور و کامی اسم فاعل و اسم مفعول اولور صاحب وقعه
و ماجرا چکش معنایه ابوالمانی بیت رفت عرم یکنفس راحت بمن را رونداد * باغم
عشق ترا اوبار کردم روز و شب * اوزر * سکون و او و فتح ذال معجه ایله بر طرف و بر جانب

۱۴۶ و بر جانب معنایه و له بیت دز سر کویت فعلا بیشه کردم صبح و شام * کشته اوزر
حافیت از درد هجرات مدام * اوزر * بوزن شور ایکی معنایه در اول یعنی مشت یعنی
پومر که بر کشته نک باشند و دیشنه اون لکا اوزر دخی دیرل کذا فی مجمع الفرس ثانی
فرمک جهانگیریده ای آسان چیقمیان جوز و بادام و امثالی سنه لکه بیوز دخی
دیرل * اغور * سکون ها و خم نون و فتح باه موحد ایله اوزم چبوغی معنایه در
* مع الزاء المعجه * اشتر باز * دوه یو کندن طوقش جامه و غیره * اشتر غاز *
فتح غین معجه ایله انکدان اغا جنک کو کیدرو صمغیه او اور عربیه زنجبیل العجم و شوکه
الجمال دخی دیرل و لا بت مرو بیا باشد اکثر اولور اعلاسی رومیدر طهیر قاریانی بیت
زحاسدان شتر دل مدار مردی چشم * که نیشکره زوید ز بیخ اشتر غاز * و کوکئی قینادوب
کاغذ و زه آهار ایدرل حکیم سنایی بیت بسکه دادند مرا این قوم * بدل کاو و غن اشتر غاز
* اوزر * اور مزد مر قومک درت معنا سیله ده متراد قدر اول یعنی ستاره بر جیس
حکیم فردوسی بیت کین بنده * بود اوزر * که تو چون شبانی و مردم بز * اوزر *
زبان خوارزمدی ایش دوزخی و مصلح معنایه ترکیه دخی الی اوزر لوفلان فلان
ایله اوزلاشدی یعنی مصالحه ایلدی * مع السین المهمله * ارس * سکون واء مهمله
ایله بوزن فرس براغاجدر عربیه ایل دیرل استاد لطیفی بیت تویی شهر سوار جوانان
فرس * خد و قد تو ما در سته بر ارس * منوچهری بیت نرید از درخت ارس کا فور
نخیزد از میان لادلان * ابن مین بیت لایق قوت دل کبر نخوری می بایدم * صندل
و مندل نیام غیر چوب ارس و تاع * اس * سکون سین مهله ایله سله معنایه در یعنی
طیانجه میر نظمی بیت کزینه بود کویا بر سرهم * هراس که میزند بر روی دل غم * اسب
سکون سین مهله و ضم باه فارسیله کله که ترکیبده بت عربیه قله دیرل فتح قافله
* اسطوخودس * براوتر چچکنی بعض ادویه به جزو ایدر لردماغه خیل نفی وارد و کاکی
شکر ایله خیر ایدرل ترکیه قره باش و بعض یرده قره بوردکودیرل علل دماغیه دخل عظیم
ونفعی عیم در اطباقننه مدوح و مقبول دوا اولفله مدالار و اح و مسک الارواح و موقوف الارواح
* اقلیدس * سکون قاف و یای تحتانی و کسر لام و دال ایله و کسر همزه و ضم دال
ایله ده جایز در علوم ریاضیه دن بر کتاب اسمیدر و علم هندسه یه ده دیدکاری مرویدر
و صاحب کتاب یعنی علم حکمت اقلیدس نام کتابک مؤلفی اسمی اولاق دخی مرویدر علوم
ریاضیه دن بر علم نامی اولدوغی خواجه حافظک بویتمندن فهم اولنوز بیت در اقلیدس
و طب و نحو و نجوم * چنان شد که داستان در علوم * و مؤلف کتاب نامی اولدوغنه مولانا
جامی بیت ز تشکیک مجسطی سخت آسان * زحی روی اقلیدس هراسان * حاشیه
تجربیده اقلیدس بضم الهمزه مصنف هذا کتاب و بالکسر اسم الکتاب ترقیم اولندوغی
رسیده نظر در * اندلس * سکون نون و ضم دال و لاله مغرب زمینده بر شهر عظیم
بولت مجمع الفرس صاحبی سروری کاشی به تما خیر اولندی قدوة الکاملین و اسود
الواصلین و عمدة العارفین شیخ محی الدین عربی قدس سره العزیز حضرت مولانا

و منشاى اول شهر در مرور ايام له خا ليا فركت تصرفت در ولا يفته اسپا نيه ديك ايله
مشهور در اوس في سكون واو ايله بوزن طوس معنی ر بودن صيغه امر در اوس في
سكون واو ين و ضم لامه خلق معنای استايندر في اويس في فتح واو و سكون ياي
تختايله كيار اويلادن اويس قرنی قدس سره لغز حضرت نيك اسم شريفيدر وداني
سلطان ساو جيتك مدوحى اولان سلطان اويس ناميدر شرفنا مده كرك يعنى قور دك
آيدير في مع الشين المعجه * اباش في فتح باء موحد ايله اجناس آدمير جمعي يعنى هر
جنس من بره جمع اولان آدميره ديرل شيخ سعدى * قطعه * اكر تو بر دل مسكين من
بخشايي * چه لازمست كه جور و جفا كنى چندين * بصدر صاحب ديوان اباخل تام *
كدر باشه او جور نيست بر مسكين في اسروش في سكون سين و ضم راء مهملقن ايله
فرهنگ جهانگيرده سرورش يعنى فرشته مسطور در استرش في سكون سين مهمله و ضم
تاء مشا و كسر راء مهمله ايله فرهنگ جهانگيرده چفت سودكاري دمور كه آهن جفت
دنى ديرل في اغلش في ضم غين معجه و سكون لام و كسر مهمله پادشاهان سلفدن برينك
آيدير نكتم شاعر ديشدر بيت سزاوار سيرر ولايق تحت * او غلش شهر ياران جوان
بخت * شيخ سعدى كه ستانده باب اوله بر حكايه ده فرهنگ زاده بر در سراى اغلش ديروكى
مدكور در الش في ضم لامه معنى نصيب و حصه تركستانده استعمال اولور لغندر
حكيم شيرازى بيت معده سردار آروغ ترش * ميكوار دسرو ما جود انش في الدش في
سكون لام و فتح غين معجه ايله ايكي يوزلو كسنه يوغادكنى دنى ديرل مثال معنى اول ميرنظمى
بيت مشوا العاش كرى دى مسكن * كد بكدل باش و بكره شو بياران في اوش في
بوزن دوش ما و راء النهر ايله تركستان ميانده واقع بر شهر ك اسميدر شاعر ديشدر
بيت معلوم من نشد كه بكارفت بياروش * با اوچه كرد كردش ايام دى و دوش في مع الغين
معجه * اوع في سكون راء مهمله ايله بوزن مرغ چورك حوز و فندق و مرنه كه آنرك
اندلى اوله عربيه خنز ديرل فتح خاء معجه و كسر نونه كذا في مجمع الفرس في اروغ في
ضم راء مهمله و او معروفله ايكي معنایه در اول كون ديدكاري صغرد ريسيدر ثانی اوكى
قيش ميرنظمى بيت شود خانه ظالمان في فروغ * كدر بام اولانه كيرد اروغ في استر مرغ
سكون شين معجه ايله دوه قوشى عربيه نعامه ديرل الفسز شتر مرغ دنى ديرل نوعا
دوه به مشابهي اولدو غچون تسميه اولمشدر في استروغ في سكون شين معجه و ضم تاء
مشا و راء مهمله ايله دوه دكنى كه استوخان دنى ديرل في الاع في اسب و قوشه مهيا
اولاق اسب خردو ميانكى نيز كوشد كذا في الحمودى في اوتاغ في خرگاه يعنى مقام چركه
و جادر لفظ تركيدر ايضامنه في اورداع في سكون واو و راء مهمله ايله اوتاع معنایه در
ميرنظمى بيت جوزين طباب خيمه سبز و سيميد * كد اور داغ او سر بگردون كشيد
في اوردغ في سكون واو و راء و ضم دال مهملقن ايله راء معنایه شاعر بيت
عقير زشد روى از تاب مل * فنادست كوا كه اوردع بگل في مع اهاء * اسقف في
سكون سين مهمله و ضم قاف ايله قافى ترسايلان و عالمان ترسايلان بيت

بيت مرا اسقف محقق شناهند * ذيقوب و زسنطور و زمكنا في مع القاف * ارتاق في
سكون راء مهمله و فتح تاء مشا ايله زبان خوارز ميانده بازاركان ديمكدر ميرنظمى
بيت بكالاي غم جانان ارتاق * بدل باجان و دل كردست عشاق في الباق في سكون
لام و باء موحد ايله معنى قبا يعنى قفتان كذا في الحمودى في الاق في اولاع مرقوم
معنایه در كذا في الحمودى في مع الكاف * اشرك في سكون شين معجه و ضم تاء مشا
و فتح راء مهمله ايله موج دريا معنایه در مولانا ها تقي بيت روان شد سپاه پر آشوب
ميل * دران اشرك اشتران خيل خيل في اشرك في سكون شين معجه و ضم تاء مشا
ايله اطفاله صار دقري جامه معنایه كذا في مجمع الفرس ابوالمعاني بيت سينه اشرك
كرده يودم طفل فكر وصل را * خوش نمى بچيد اورا چاك چاك فرقتش في اوجك في
سكون واو و فتح حيم فار سيله طام اوسنى معنایه خوارزم لغى در في اوزبك في سكون
واو و زاء معجه و فتح باء موحد ايله تا تار دن بر طانه در بعض روايت ترك ديدكاري قومدر
مير عيشير بيت اكر حسن اولسا قتل زارنى درویش و نى سلطان * و كره عشق اولسا
كامل بارنى هندو و نى اوزبك في اوك في سكون واو ايله فره مضافا تندن فره ايله سيستان
ار اسند واقع بر قلعه اسميدر في مع الكاف الفارسي * استخوان رنك في فرهنگ لسان الشعرا ده
استخوان رند مرقوم كه ما قوشى در في استخوان بزرگ في اى اصل بزرگ كذا في الحمودى
في استرنك في سكون سين مهمله و نون و فتح تاء و راء مهمله ايله عقيم عورت و حيوانان دن
طوغر مينه ديرل و وقاق اغا جنه ده ديلدوى مرويدر في اشتركا و پلنك في ذرافه كه عوام
زردى ديرل بونى دوه يه و اياقلى صغره و ارقه سى قبلانه مشابه اولدو غندن اوج اسمله
مسمادر في اورنك في سكون واو و نون و فتح راء مهمله ايله تحت معنایه در مشهورى
الف مفتوحه ايله در في او شهرنك في سكون واو و شين معجه و نون و فتح هائله بر پادشاه
آيدير كه هوشنك دنى ديرل كذا في فرهنگ جهانگيرى في اجملك و اجملك في كلاما
بضم الجيم بر لطيف ميوه در كذا في الحمودى في مع اللام * اهل في سكون باء موحد و ضم
هائله آرد ج اغا جنه قرحه يمشى كه دودك دنى ديرل استا داطيقي بيت بكوهستان نيك
ونك و اهل * به اندر باغ تا كس از به وكل * اصله فتحه ايله ايدى غلط عوام ايله ضم ايله
استعمالى مشهور اولمشدر في اخلاسهيل في ايكي كوكبدر برج سرطانه قريب برينه شعر
صبور و شغرى ديرل و برينه شعر ياني و ايكيسنه شعر يان ديرل كذا في الحمودى
في اشتدل في دوه كينل ديك معنایه استعمال اولور مراد كينه لوديمكدر خسروانى
بيت خصم اشتدل تو كر خرنيست * از چه رواق سرش شد ست فسار * اما تر كين
دوه يوزكلى ديك قورق معنایه قصد اولور في ال في بوزن مل فرهنگ جهانگيرده
يعنى باو يعنى انكه ديك معنایه مرويدر في اوزول في سكون واو ين و ضم زاء نارسيله
بوزن ثولول لسان الشعرا ده صحيح اولمشدر شتاب يعنى عجله معنایه در ولعت محموديه
مرعجه ايله وجوده كنوزك معنایه در اما مشكلاته فتح الفله و ايت اولمشدر
في مع الم * استام في سكون سين مهمله و فتح تاء مشا ايله ايكي معنایه در اول معنى ساخته

زین یعنی اگر آتانی که ستام دخی دیر حکیم ناصر خسرو بیت کوزن و کور که استام را میخوانند
ز قید و بند غل و بار پشت رسنستند * وله بیت ایدون شب و روز می پرستم * استاده
ز بهر اصب و استام * ثانی معتمد معناسنه که او ستام دخی دیر که اسطرلاب چارم یعنی
آفتاب کذا فی الحمودی که استلم فی سکون شین معجمه و ضم تاء مثناة ایله غوغا و شورش
معناسنه میر خسرو بیت چو باشی بد نبال لشکر کشان * مباحش استلم چو با سر کشان
بو معناده نوعی خوشانی بیت چنان با معجمه ام سر استلم کرد * که افسرد در میان معجمه
کم کرد فی الام یعنی جای موضع و مکان معناسنه خوارزم لغتیدر فی الم الم فی لفظ مکرره
فوج فوج و کروه و زود زود معناسنه مجمع الفرسه مسطور در فی الخ بیرم فی یعنی
صید فطر کذا فی الحمودی فی ام الطعام فی کندم و جا بگاه طعام در شکم یعنی معاد کذا فی
الحمودی فی ای صادق الکلام فی حضرت سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام ایضاً نه
فی ام بلدم فی یعنی حما تب معناسنه منه فی استام فی استام مرقوم کی درت معنایه کلوز
اول ساخته زین یعنی ایر دوغاسی که استام و ستام دخی دیر لرشاه ناصر خسرو بیت چون
بر اغنی زمن شرم ای پسر * یافقی دینار و اصب و ستام * ثانی آستانه دریعی قیواسیکی
وله بیت اندر جهان دخی ترازان نیست خانه * کردام کرد برد در و فرس و استام *
شمس فخری معیار ده او ستام معتمد علیه را گویند دیوب بوبینی نظم ایامی بیت هر یکا
دزد بود راهزنی * از نهیب وی او ستام برد * ثالث معتمد معناسنه ابو شکور بیت به افزای
خوانند اورایام * هم از نام کرداد و هم او ستام * رابع فرهنگ جهانگیریده جلم فرس
معناسنه مرویدر فی مع النون * ابان فی فتح بلاء موحده ایله یعنی کوه طامع معناسنه ابوالمعالی
بیت دود آهم کرد و در فرق شرم را گویند * کویا اوسیه بر سر ابان کشته فی اران فی فتح
راء مشده ایله یوزن بران تحته تابوت میر نظمی بیت شود یکسان در آخر شاه و درویش
که برارن آبی از پس ویش فی ار بون فی سکون راء مهمله و ضم باء موحده ایله امزود
معناسنه ار مون دخی دیر فی ارمان فی سکون راء مهمله و فتح میله الم و تحت و ریح و مشقت
معناسنه میر نظمی بیت ز عشقت تلخ و شیرین راچشیدم * درین سودابی ارمان
کشیدم فی از دودن فی سکون زاء معجمه و واو و ضم دال اول و فتح ثانی ایله یعنی زدودن یعنی
یاسدن آجق فی استخوان فی درت معنایه کلوز اول معروف کولک که عربیه عظم دیر
ثان اساس بنا و متن کتاب معناسنه مولانا آصفی بیت استخوان من که ان سنک جقون
صد جاشکست * استخوان قصیه فرهاد و مجنون کرده اند * ثالث حیوانانده اصل
معناسنه در الواح من الشعر ابیت همیشه خیم تودر سایه همای بود * ز بسکه بر سرش
از بهر استخوان کرد * رابع میوه چکر کی نبا تا تک جیعنه استعمال اول نور شیخ سعدی
بیت چو خبر ما بشیری اندوده پوست * چو بازش کنی استخوانی در ست فی استردن فی
سکون سین و راء مهملتین و ضم تاء مثناة و فتح دال مهمله ایله یعنی ستردن قازیم هر نه
اولور سه حضرت مولانا قدس سره بیت از جانبرد چیزی آرا که تو جاداری * غم نیست آن
دل کور از غم استردن فی استرون فی سکون سین و راء مهملتین و ضم تاو فتح و او ایله طوغر مز

طوغر مز عورت و حیوان خسروی بیت کشته از زادن مخالف تو * مادر روز کار استرون
شمس فخری بیت بدان سبب که خول کرام عقیق اند * شد ست مادر ایام نیز استرون
فی استن فی سکون شین و ضم تاء مثناة ایله یعنی ستون که دیرک در حضرت مولانا قدس
سره * مثنوی * استن حنازه از هجر رسول * ناله میردمجوار باب عقول * معجز موسی
واحد زانکر * چون عصا شد مار و استن پیچید فی استوان فی سکون سین مهمله و ضم
تاء مثناة ایله یعنی استوار محکم و متین معناسنه زو آتشت بهرام بیت پذیر فتم و بر
دین استوانیم * بحر یفامیر با کس نخوانیم فی استون فی سکون سین مهمله و ضم تاء مثناة
ایله یعنی ستون یعنی دیو که استربان فی دوه جی شتر بان دخی دیر بونده کی بان باغبان
و کشتیبان و جهان بان بانلوی کینفیر فی استلم کردن فی حکشک و غوغا ایتک معناسنه در
فی استخوان فی سکون شین و ضم تاء معجمتین ایله شکوفه درخت یعنی اغاج اولان
چخیک میوه لو و میوه سزا و لسون میر نظمی بیت در آید مجلوه چو سرور و ان * نثارش
کند در چن استخوان فی استنان فی سکون شین معجمه و فتح نوله بر او تدر آنکه اثواب یورل
صابون کی کو بو کله و رکاهی اختصار ایدوب استنه دیر لانی الدین اخسیکی بیت استنانش
برنگرده سر از بادیان خاک * کز شعله مهوم شدی در زمان شخار * استلم دخی دیرل
بر قاج نوع اولور اعلامی سیر ناک اولاند ربارقی دیرل باری کوفه قرین بر موصم اسمیدر
مفتح سده و منق در نیم در می عسرا لوله کشاد و بر و بردر فی تفتح حیض ایدر و بش
در می جنین مرده و یازنده فی طرح ایتدیر و اوان در می سم قاندر فی افتادن فی ایکی معنایه در
اول دوشک سقوط معناسنه ثانی واقع اولق وقوع معناسنه جفتای لسانه توتو شکاج
دیرل فی افتان و خیران فی ظاهر معناسی دوشه قافه دیمکدر محسوسا دوشوب
قالقمق و معناسی ایدرک بر مرتبه ایرمکه دیرل میر نظمی بیت بکر درش صبح و شام
آفتاب * چو افتان و خیران بکرده شتاب فی افتیدن فی یعنی افتادن فی اوباریدن فی
سکون واو و فتح بلاء موحده و کسر راء مهمله ایله ناله و زاری ایتک و فتح همزه ایله یعنی افکندن
فی اوباشتن فی سکون شین معجمه و فتح تاء مثناة ایله یعنی اوباریدن فی اوتانیدن فی سکون واو
و فتح تاء مثناة ایله امز غنق و او غنق معناسنه در فی اورامن فی سکون واو و فتح راء مهمله و میله
بر نوع کویله لکدر که فارسیانه مخصوص صدر شعری زبان پهلوی درود دیرل که بولخن اورامن نام
بر شخصک اختر اعبیدر پنداره رازی بیت لحن اورامن و بیت پهلوی * زخمه رو دو صماع خسروی
ودخی شهر کوشکان مضاف شدن برقریه اسمیدر فی اوزن فی بر طائفه در تنبوره چالوب
ترکی سوبلرل و اوغوز نامه او قورل ترکیه اوزان دید کلریدر فی اورولیدن فی سکون
واوین و ضم زاء فارسی و کسر لامله زنسنه فی یرندن قویار مق افرو لیدن دخی دیرل فتح همزه
ایله فی اوستان فی سکون واو و سین و فتح تاء مثناة ایله طولابنا اولمش دیوار و طولابنا
نسنه و دخی و اسم یعنی بول اولان هر نه اولور سه فی اوفتادن فی و اوسا کنه ایله یعنی افتادن
مرقوم فی اوفتیدن فی و اوسا کنه ایله یعنی افتادن مرقوم فی اوزون فی سکون ها و ضم زاء
معجمه و واو و فله زن عقیق یعنی طوغر مز عورت شاعر دیمشدر بیت زن دنیا که اغز و نست

منك * نژادست و نیز این از تو ام الصبیان فی بزعلند زمه لك اكثر اطفاله عارض
اولور كذا فی الحمودی فی استاد سرای دقت رخشان فی یعنی اختراشتری ایضا منه
فی مع الواو * اردو فی سکون را و خم دال مهملین ایله معروف نسند در سفر لده عسکر
ایچون اهل سوق کثرت استعماله جمعیت خیمه و خرگاه و جمعیت لشکر گاه معنا سنه
اولشد در ابوالمعانی بیت مجنون در آسمان شفق دید و حال کرد * عکس چراغ اردوی
لیل خیال کرد فی استاوی سکون شین معجه و فتح تاء مثناة ایله یعنی اشتاب مرقوم
فی اشتراک و فی برجا نور در بونی و باشی دوه و یا قاری صغریا غنه بتره دو کیچون تمیبه
ایتمشراشتر کا و یلنک دخی دیر لر عریبه زرافه خم زایله ترکیه زرنیا دیر لر فی استوی
سکون شین معجه و فتح تاء مثناة و اخفاء و او ایله نسخه میرزا ابراهیم یعنی انکشت دان
یعنی کومر طرفی و کومر لك و ادات الفضلاده اظهار و او ایله یعنی انکشت یعنی کومر و مجمع
الفرس و فتح غمه ایله در اما فرهنك جهانگیری استوا و استوا ایکی معنایه در اول یعنی
سبزه و ثانی یعنی انکشت که زکال و زغال دخی دیر لر منصور شیرازی اینیت اگر ز قلزم
لطف توقیر * بچک * دزون کوزه دوزخ لهب مشو داشتو فی اسو و اسو فی کلاهما
بسکون الشین لهملین یعنی ربودن و ربایش یعنی قایم و قایش کذا فی مجمع الفرس
فی اوریو فی سکون و او و یای تحتانی و کسر راء مهمله ایله یعنی اوریب و و رب عریبه محرف
و محرف ترکیه و و دیر لر پورهای جامی بیت بریدن میانش باره نکوست * زدن
کردن او باوریوبه فی او فی اسماء اشارتدن ضمیر منفصل غائب که عریبه هو و ترکیه
مشول و جفتای اسانده او مشال و او مشول دیر لر فی مع الهاء * اباسنه فی فتح باء موحد
و شین معجه ایله او باش مرقوم معنا سنه در فی ابره فی سکون باء موحد و فتح راء مهمله ایله
برقوشدر که غایت لذت در لکا جز و جال و هویره دخی دیر لر ترکستانده توعذری و عریبه
حباری دیر لر ظهیر فاریابی بیت روزی که باز قهر تور و از میکند * در چنك او عقاب
فتك معجوره شد فی اناقه فی فتح تاء مثناة و قافله صورغچ دیمکر طالب آملی بیت
چون کچ نهم بفرق خرد افسر بیان * از مدح منه اناقه و خم بر سر زبان * بو عبارت
چفتای لسانیدر که اناغه دخی دیر لر زیر اقلانده قافله غینك تبادل مشایفدر و تاج دبه سی
معنا سنه ده کا و مولانا هاتفی بیت یکی کوه آهن ازان هر مزیر * اناغه سرکوه رانخت ابر
وله بیت اناغه فتاده بلانرا ز فرق * چومرغان بسل بخون کشته عرق فی ادره فی سکون
دال و فتح راء مهملین ایله دله ک تا و قه و طاقیده و غیره فی استوه فی سکون شین مهمله
و خم تاء مثناة و او معروف و اظهار هایل طوکش و قالمش نسند حکیم فردوسی
بیت زبس کان سپه کوه پر کوه بود * زابو هشان کوه استوه بود فی اسفره فی سکون
شین مهمله و خم غین معجه و فتح راء مهمله ایله یعنی اسفر مرقوم فی اسکره فی سکون
شین و فتح کاف و راء مهمله ایله کاسه مختصر ترکیه کافک غمه ایله استعمال اولنور حضرت
مولانا قدس سره بیت بحر ایهوده هج اسکره * شیر ابرداست هر کزیره فی اسوده فی
خم شین و سکون و او معروف و فتح دال مهملین ایله ال ایله نسند و قله مقی میر نظامی بیت

بیت دلم چون در شکیخ زلف بوده * بدست نازکش کاغی اسوده فی استوانه فی سکون
شین معجه و خم تاء مثناة و فتح و او و نوله یوزک و زهکیره ده دیمشدر فی استکوفه فی مطلق
چچکدر اغاجله اولسون یرده اولسون شکوفه دخی دینلور ابوعلی اغاجی بیت باش
تاد و حه اقبال تو استکوفه کند * کرشمش همه آفاق معطر کردد فی استکفه فی حذف
و او ایله ده استکوفه کی در اثیرالدین اخسیکنی بیت ای کل بستان آنک خنده زدی
دروغا * از سریلو فرش استکفه ارغوان فی استکونه فی سکون شین معجه و خم کاف
فازسی و او معروف و فتح نوله یعنی با زکونه یعنی عکسنه عربیده معکوس و مقلوب
ذیر لر فی استکوه فی سکون شین و خم کاف و او معروف و اظهار هایل حشمت و عظمت
و وقار معنا سنه شکوه دخی دیر لر حضرت مولانا قدس سره بیت صلیق موسی
بر عصا و کوه زد * بلکه بردیای پر استکوه زد فی استکوه و استکفه فی کلاهما بسکون
الشین المعجه و خم الکاف المحرق معنا سنه که عریبه فواق دیر لر فی استوشه فی سکون
شین اول و فتح ثانی و خم نوله یعنی عطسه یعنی اغسرمق ابوالطیر بیت دماغ خشک او
استوشه تر * چو آرد کوش کرد و ترا کند کر فی استوشه فی سکون شین معجه و ها و خم
نون اول و فتح ثانیله مجمع الفرس یعنی عطسه یعنی اغسرمق فی استنه فی سکون شین
معجه و فتح نوله ایکی معنایه در اول یعنی استنان مرقوم ثانی یعنی نسخه ده صویوزده
اولان یوصون و اغاجله اولانه ده دیر لر فی اطرم فی سکون طاء و فتح راء مهملین ایله طعام
قویلان نسند که ترکیه بام دیر لر فی اغره فی سکون غین معجه و فتح راء مهمله ایله اول
جراحت دیر لر که کردند و قاسقده اولور عریبه نکفه دیر لر نعمه الله اور معنا سنه
دیمش که برمشدر الم و و جی اولز آدمك و حیوانك بوش برلنده ظهور ایدر فی اجه فی
سکون فاق فتح جیم فاسیله مزرو عاتده و باغلرده قوش اور کتمک ایچون نصب ایستدگری
نسند در کذا فی ادب الفضلای افده فی سکون فا و فتح دال مهمله ایله ایکی معنایه در اول
یعنی شکفته یعنی آچلمش ثانی یعنی شکفته یعنی عجبانش کذا فی مجمع الفرس فی اواره فی
فتح و او و راء مهمله ایله یعنی کرما یعنی محل تابستان و اسی کذا فی فرهنك جهانگیری *
فی اوبه فی سکون و او معروف و کسر باء موحد و اظهار هایل هرات انما لیدن برقریه
امیدر کذا فی تحفه الاحیاب فی اوزامه فی اورامن مرقوم معنا سنه در کذا فی فرهنك
جهانگیری فی اوسه فی و او معروف و فتح سین مهمله ایله یعنی ربودن یعنی قایم کذا فی
مجمع الفرس فی اوشنه فی و او معروف و سکون نون و فتح شین معجه و دال مهمله ایله
دو که که قفتان کوکسنه و یکرینه دیکر لر اکا اخکوچه و اخکوژه دخی دیر لر ابوالمعانی بیت
بنی مشقت دیکران بکشاید آن اوشنه را * برما کو با طاسم کنج بکشودن محال فی اوشه
سکون و او معروف و فتح شین معجه ایله بر اوت امیدر فی اوفساله فی معنی افسانه پورهای
جامی بیت حیدرش گفت من ندارم زرب او فسانه بخوان و رنج میر فی اوله فی سکون و او
معروف و فتح لامه طوشنجل که آله دخی دیر لر استر زهره فی قورق و کامل کسنه کذا فی الحمودی
فی اسخوان افشانه فی ای تخم خرما کاشته و بر زمین ریخته ایضا منه فی مم الیاء فی

المعق
باب الباء المنقح

در آردی بی سکون را و کسر دال هم ملین ایله مخفف اردی بهشت یعنی اول کوز آینه دیر
حکیم فردوسی بیت دی بهمن واردی و فرو دین * همیشه پراز لاله یعنی زمین کی استوی بی
سکون سین مهمله و ضم تا ه مثناة ایله مهره پشت یعنی ارقه ده اولان خرده کوکار کذا فی
فرمانک جو نکیری کی امهات سفلی بی یعنی عناصر رده کذا فی شرفنامه کی اوی بی سکون
واو مجول و بای موقوفه یعنی اوکه اسماء اشارتند در ایضا منه کی باب الباء المفتوحة
مع الف * با بی و بی وجهه استعمال اولنور بروجهی حرف در که تفصیل مالی مقدمه ده
ذکر اولندی بروجهی دخی کله در بوده ایکی معنایه کلور اول شور باد در که ترکیب ایدوب
ماستبا و دوغبا و غون با دیر یونانک اصلی آباد حکیم سنایی بیت کی شود صفرای تو
ساکن زخوان ماکه هست * مطیع مارا بجای زیر با تقصیر با * ثانی با دلفظندن مخفف در
اولسون معنایه حضرت مولانا قدس سره بیت مهمان شام هرشی برخوان اخوان
الصفا * مهمان صاحب دولتی کش دولتی بایند با بی بابا بی یعنی اتاعر بیلکی اب معنایه
کرم حقیقه کرم مجارا مثانی محمل اولان آدمه دعالیه لشانه با با دیر لظهوری در ساقی
نامه بیت با بای شفیق پیر خوشدم * تاریخ کهن سرای عالم کی بادا بی عربیله کی متنی
و ترجمه معنایه شاعر بیت تافک بادا اینچنین بادا * این شتر کربه دائما باشد * دیگر بیت
بادا همیشه عاقبت کار و مجود * در بزم شود شمع رخ کام تو افزود کی بادا افرا بی سکون ما
و فتح راء مهمله ایله فعل شمره جزا شکم فعل خیره جزایه پاداش دیلور امیر معزی بیت
مواقفان و تراخ القان ترا * زهر و کین تو پاداشر باد و بادا فراق * بی بیده لف و نشر مرتب
صنعتی وارد کی بادا بی سکون دال مهمله و فتح باء فارسیله سزمت مشیدن کنایه در
اکثرات تعریفنده استعمال اولنور خواجه سلمان بیت باد پای آب رادردی با من بسته بود
این دمنش زنجیر در کردن دوان می آورد * مولانا ما تانی بیت نشسته بر باد پایان روان
گرفتند چرخان زیر آهوان کی باد پروا بی سکون دال و راء مهملتین و فتح باء فارسی و و او ایله
اولر و زکار کیرمک ایچون ایتدکاری پخیره که باد کیردخی دیر ل حکیم خاقانی * قطعه *
ز خط استوا و خط محور * فلک را تا صلیب آرد هویدا * زمینی بکجا سعد فلک راست *
بتریع صلیب و باد پروا کی باد دینا بی سکون دال مهمله و فتح باء فارسیله یو شریلیچی
یعنی یعنی و بی فائده کرمی معنایه استاد لیمی بیت یکی باد دینای کم زن بود * که از کینه
یا خویش دشمن بود کی باد صبا بی غایت لطیف و موافق طبع هوادر ابو المعانی بیت باد صبا
کر بکند از کوی جانان در صحر * آرد زبوی زلف یا در جان بیمار خبر کی باد مسیحا بی
یعنی معجزه عیسی علیه السلام کذا فی شرفنامه کی باده بیما بی باء ثانی فارسی و مفتوح
و سکون بای تحتانی و فتح میله یعنی شراب خورد و شرابخواه معنایه خواجه حافظ بیت
چو با حبیب نشینی و باده بیما بی * بیاد دار حبان باد بیمار کی پارچا بی سکون راه
مهمله و فتح جیم فارسیله دیوان معنایه باریک جمله معنیستند بری بارگاه در که مراد دیواندر
میر خرو بیت دل پاکش که هست از کینه مضموم * ایجا آهن و ذربار چاموم *
کی بار خدا بی سکون راء مهمله ایله خدای تعالی دیکدر لفظ باریک اون طه و ز معنایستند

معنایستند بری نام خدای عز و جل در و خدا نیک بر معنای دخی صاحب بار در که اصل
خدای بار ایدی علم اولیحق ترکیب بو زیلوب مضاف الیه تقدیم اولندی تمام انا مه صاحب
دیکر اولور و بار الله تعالی در کا هندن غیریده اولدوغندن لفظ مذکور ک اطلاق
حق تعالی حضرت مرینه مخصوص در منوچهری بیت شاه ملکان پدشرو بار خدا یان *
زایر دملکی یافته و بار خدای * حرف را نیک سکونیه اولیحق معنی ذکر اولنا اندر اما کسر یله
اولدوق لفظ عربی اولور که اصل یاری در ایلیچی دیکدر حکیم انوری بیت ای بر اطراف
ملک فرمانده * وی برایشای دهر بار خدای * و دخی شعرا مدوحه خداوند معنای
مخلصه بار خدای دیر لر بو معنایه حکیم انوری بیت اجل از بار خدای اجل اندر نکندست
کرتو کونی که زمن در گذرت این سودا کی بار ساقی سکون را و فتح سین مهملتین ایله یعنی
اول کار یعنی اول ایشلتن ایش معنایه و ایشک اولی کی باغ سخا بی دنیا و مردی کذا
فی الحمودی کی بالا بی بش معنایه کلور اول ابعاد ثلثه نیک اولی که بعد و اوج دیر لرتکم
بو بیت و اقد در بیت چو آمد بدان کوه هیم فراز * بدانست بالا وین و دراز *
بالا بعد وین عرض و دراز طولدن عبادتدر مذکور بعدده انساندن غیری حیواناتده
و جماداتده جانب مرکدن جهت اوجه اعتبار اولنور اکثر ارفعیت لازم اولدوغیچون
یوجه معنایه استعمال اولدوغندن بعدک طرف اعلا سغه بالا دیر لر مقابل بستدر
و کاهی زیر ایله ده مقابل ایدر لرتکم مولانا جامی بیت غرقش عجب که زیر و بالا ست *
برهان وجود حق تعالی ست * عربیله اوج و جفتای لسانده اولدور دیر لر یوجه دیکر
اولور سبعة میاب ده سور تعریفند بیت ایلک بست جرم غیرانی * اولدور ایتما ک
سپر خضرانی * ثانی یعنی قد و قامت که قد و بالا دیر لر خواجه حافظ بیت شدم عاشق
بیالای بلندش * که کارعا شقان بالا کرفتست * ثالث یعنی فرق سرو و رنسته نیک
طرف اعلا سغه بالا دیر لر مسعود سعد سلمان بیت ای شاه به بود زمین را و فلک را
بها تو و قدر تو به - لا و به بیما * رابع یعنی احسن یعنی بهتر که ازان بالا دیر لر اندن بکدر
دیکر اولور کمال بخندی بیت در چمن رخا مست از سرو و قیاد و فغان * تا ازان بالا
حدیثی عند لیمان گفته اند * خامس یلک آت معنایه که عربیله جیب دیر ل حکیم
فردوسی بیت بیالای رزم اندر آورد پای * خرویشان و جوشان در آمد زجای *
بو معنایه حکیم اسدی بیت عزرا است بالای پیشش درون * بیکستوان و زره کونه کون
کی بالا بی سکون لام و فتح و او ایله تیره کو دیدکاری علندر که وجود آدمیه فضیلات
بافیدن ظاهر اولور کی با نوا بی فتح نون و ضم ایله ده جایز رمنع و مالدار معنایستند میر
نظمی بیت اگر بی نوا و اگر بانوا * هر آینه آخر دوزین سرا * و دخی شربت صاحبی
معنایستند در کی باها بی سکون هاء اول و فتح ثانیله جمع با هدر اوج معنایه در شور با
و در با و عربیله می معنایستند در که مفردی عربی و جمعی فارسیدر تفصیل باه ذیلند ذکر
اولنور کی با یا بی فتح یای تحتانیله یعنی بایست و مجمع الفرسه ضروری معنایستند
مروید مثال معنی اول حکیم سوزنی بیت بایاتری بی زمی اوبریات * از بهر تا زام

بودن دلای خاص و عام * وله بیت بایاثری بمصاحبت عالم را * از بهتری بسینه بیماران *
بیا بی فتح باء موحده ایلله نجه معنا سنه در ابو شکور بیت بیاروز کاری بر آید برین
کم پیش هر کس هزار آفرین بی بی فتح تا هشتا ایلله یعنی بکندار کج و فارغ اول اسم امر در
لکن کند و صیغه سندن ماضی و مضارع و مصدر تصرفاتی را فم الحروفک منظوری
اولا مشدر شمس فخری بیت ریاض بر کل معنیش چون بدحت شاه * ره حدایق
مهر و بدایعش توبتا * بو معنای مودت شیخ سعدی بیت بکفتانه آخر دهان ترکم *
بتاجان شیرینش در سرکم * و دخی بر نوع طعامدیر بی بی فتح دال مهمله ایلله لفظ
فا حش یعنی راز سوز دیرل ابوالمعالی بیت کفتم ای ماه جبین بزم میروشن کن
از چه آزرده شدی این سخن نیست بی بی فتح ویرامز نسنه یه ده دیرل حکیم خاقانی بیت بی
سلطانیا کور بود رخ دل آشتوی * خوشادر ویشیا کورا بود کج تن آسانی * و عرییده
ابتدا معنا سنه در بی بی فتح راء مهمله ایلله اطعمه نوعندن بر نوع طعامدات و قیمه
و بهارات ایلله آیه کوفته سی کی یا می ایدوب یاغ ایلله قاورب تناول ایدر لری دخی دیرل
بودنی بر نوع طعامدرد و کوفته ایدوب بر لاکثر برای بری ایلله مترادف ایدوب ایراد ایدرل
نکم عرفی شیرازینک بو یتمه واقعدر بیت ماه راستوی وستان بری شوی * در خوان نعمت
تواند براری بی بی فتح سکون راء و فتح دال مهملتین ایلله صدای مهیب و جملک اولان
های و هوای شمس فخری بیت ابواسحق که افلاک اختارازا * همیکویند هان از راه بردا *
بغض فرمکنه لغز معنا سنه اولدوغی رسیده نظر در بی بی فتح سکون راء مهمله و کسر
شین معجه و یای ساکنه و فتح جمله ایران ایلله توران مملکتی از اسنده واقع بر مکان اسمیدر
بی بی فتح سکون راء مهمله و یا و کسر صاد اول و فتح ثانیه بو شیخ عابدک نامیدر
بقدر زمان عبادت ایشیمکن بعد بر قیز سبی ایلله کافر اولدی دیرل جملک روایات مختلفه
وارد تفصیل احوالی کتب توارخله مسطور در بی بی فتح سکون راء مهمله و فتح نوله
ایکی معنایه در اول یعنی جوان یعنی صباوتی و تازه لکی یکمشت بهت شیخ سعدی بیت بران
حمل کردند بر او بیر * که پروای خدمت ندارد فقیر * حکیم سنایی بیت هر یکادولت نیست
بر نایی * تو بدان کس محج که بر نایی * شاه که بود جامه بیت عشق و پیری سر بر سر زشتی
و رسوائی بود * ره بده روی اگر یاری دلم بر ناسنی * ثانی خنامعنا سنه در کبر ناک و برناه
دخی دیرل بی بی فتح سکون راء مهمله و فتح ماویای تحتانیله تخم رازیانه کذا فی اختیارات
بدیعی بی بی فتح سین مهمله ایلله بتروجوق و نجه معنا سنه در بی بی فتح کون استعمال
اولنور نجه معنا سنه شاعر بیت ز هر بیرون بیسنندی در و نش همچنان باشد * بسا
خلوای صباوتی که زهرش در میان باشد * و دخی مملکت فارسه بر شهرک اسمیدر که فسا
دخی دیرل بی بی فتح بسا بسا * بسای مرقومک معنا سنه مبالغه و تاکید قصد اولند قدیم
ایراد ایدرل بی بی فتح سکون طاق و فتح حاء مهملتین ایلله کعبه مکرمه شرفها الله
تعالی قرینه واقع اولان طاق از اسندکی وادینک اسمیدر خصوصاً و هر طاق از اسند
واقع اولان وادییه دیرل عموماً اکرچه لفظ عربیدر لکن شهرای عجم شهرلنده

شهرلنده استعمال ولسا نلرنده جاری اولمغه نیرکاو تیمنا بو مجموعه ده شیروا کوردی مولانا
جامعی بیت علس بر حرم بطحازن * تیغ قهرش بر سر اعدازن بی بی فتح غین معجه ایلله
حیر و خجست معنا سنه در خلاق المعانی بیت هر که در کون دیر بقا باشد * کرمزکی شهر ما باشد
حکیم سوزنی بیت زن گفت این مسلمان در کون همی رود * این کیر مرده دیک ندانم بقا کند
بی بی فتح سکون غین معجه و فتح راء مهمله ایلله کار که خنری که کراز دخی دیرل بیم بایلله
برطعامدیر بی بی فتح کسر کاف و سکون یای تحتانی و فتح تا هشتا ایلله اکا برواعیان
و روئسای قوم دیرل بی بی فتح معروف لکن فارسید کهنه و پوسید معنا سنه بعض فرمکنده
قره صغره دیرل بی بی فتح سکون لام و فتح کافله بر لفظ در که طائفه مغل سوز اولنده ایراد
ایدرل یعنی بر اصبی ذکر ایتدکه مقدم بکا دیرل مثلاً بکا نکین و بکا خا صیک دیرل حکیم
اتوری بیت شیر چرخ از بیم شیرانیت افغان کند * کالامان ای فخر دین اینا نجه
بکا خا صیک بی بی فتح سکون لام و فتح مهمله قی اولان نسنه معنا سنه یعنی بی فائده ایری
اولان نسنه قبا صقاله بلاریش و بله ریش دخی دینلور میر تقی بیت ریش بلما دارد آن
ماحد خرنک * موی تا باز اشد و سر مایه یک بی بی فتح سکون نون و فتح یای تحتانیله بعض
نسخه ده نونن صکره باء موحده ایلله برطعامدیر که اکثر یاران تفرجه کند کلرنده بشور دیرل
کذا فی مجمع الفرس بی بی فتح بوزن هوا یعنی یاد اید دخی دیرل حکیم فردوسی بیت که خرم
بوامین و مان تو * بیکینی پراکنده فرمان تو بی بی فتح قیت و عربیده حسن و آن معنا سنه
بی بی فتح سکون ما و فتح راء مهمله ایلله یعنی بجهت و برای چیزی حکیم سنایی بیت حاجت
عقل اندر و کشت روا ای عجب * ساخت زهرای خویش از دل و طبعش سلب بی بی فتح
بهمنان لفظندن مرخو یعنی بهمین صفر و بهمین احمد دیرل ایکی نوع اجزادر بی بی فتح
یای تحتانیله استخبا عن الشیء یعنی بر نسنه دن سوالدر که محجه دیمکدر ابوالمعالی بیت
ای صبا کر بکندی از کوی جانان راست کو * در شیخ زلف او حال دل زارم بی بی فتح الباء
بی بی فتح ایکی معنایه در اول یعنی پدر شیخ عطار بیت کربخوانی باب و مات را بنام *
نعمت حق بر تو میگردد حرام * مام مادر معنا سنه در حکیم خاقانی بیت عطسه او آدمست
عطسه آدم مسج * اینت خلف کرسرف عطسه او بود باب * ثانی سزاوار معنا سنه که باب
قلان یعنی لایق فلان دیمک اولور طالب آملی بیت دل پر آبله داری بیلک مرکان ناز
که این متاع تو باب کهر فروشانست بی بی فتح باء فارسیده ده پدر معنا سنه استعمال
اولنور حکیم سنایی بیت هر د و رادر جناب عشق طلب * پادسی باب دان و تازی آب
بی بی فتح تا هشتا ایلله یعنی سزاوار و لایق که با بت و باب دخی دیرل مولانا عبدالباقی
هر وی بیت یار چو کل در صفا عاشق بلبل نوا * خنده با ورا سزا بابت من کریه است
بی بی فتح راء مهمله ایلله یعنی راب و واسع و عظیم ناحیه نک اسمیدر که ما و راء الزهر
جیوئند واقعدر حکیم سوزنی بیت نیست آن سرکدوی بار ایست * نه چو آن سرکدوست
درباراب بی بی فتح شتاب بی بی فتح صغقلی یغموذ یعنی شدت و وفرت ایلله یغان یغموذ
بی بی فتح کاف و سین معجه و سکون سین مهمله ایلله رستمک قری اسمیدر حکیم

فردوسی بیت از آتش کسی گردان کوشش * ایبا خواسته همجو آذر کوشش * بت قریب
شهر و مایه دن بکرمی درد بخنی کونی امیدر * بتکوب * سکون تاء مثناه و ضم کافله
و بحال نوعدن قوز ایچی و سوء و بال ایله ایدر لر نوع ریح الدششم فخری بیت بردشمن
دراو سدر و ز نیره و زغم * لوزینه در مذاقش بتکوب میاید * بنیاب * سکون تا وقع
یای تحتانی ایله ریح و تعب و درد و محنت معناسنه میر نظمی بیت اگر قانع نباشی
روز بت هم * کشی بنیاب بسیار درد و عالم * بدر شب * سکون دال و راء مهملتین ایله
آیک اون درد بخنی کجه سی که تمام ماه بدر او اور اصلند مشب بدر ایدی علم اولیحق مضاف
ایله تقدیم اولندی قاعده فرس او زره میر نظمی بیت خیال عارض آن ماه یارب *
کنندکی خانه دل را بدر شب * براب * سکون راء مهمله ایله ده و کسر یله ده جائز در
صوبه صر مزد و غات و بوستان شاعر بیت روان شد آنچنان سبیل سر مشکم * جهان
بوده براب از جوی اشکم * بر غاب * سکون راء مهمله و فتح غین معجه ایله صوبندی
معناسنه کذافی شرح السامی فی الاسامی حایمی زاء معجه ایله روایت اباشدر اما اهی
راء مهمله ایله در مجمع الفرسه صو جمع اولد و غی یردر * بسار و ب * فتح سین و ضم راء
مهملتین و او معروفه یعنی خوشه چینی یعنی تارلا و بوستانک محمولندن صکره باشق ایتمک
* ببط شراب * کلندر در که باده فرو شتر آنکه شراب او لخر لرد و کرل و باده به مخصوص
اولان ظروف خواجه حافظ بیت صفیر مرغ برآمد ببط شراب بکاست * فغان فغان
به بابل نقاب کل که کشید * بنا سبب * فتح نون و کسر سین و سکون یای تحتانیله صاف
اغاجنک یشی که نمشک دخی دیرل عربیده حبه الخضرا دیرل و ترکیستی نعمه الله بنوش
وایش مندریس و حایمی چرته دیو یاز مشلر اما بزم ییلد بکمر منه کوشدر * بتداب *
سکون نون و دال مهمله ایله جزیره معناسنه که انجوست دخی دیرل و متصل معناسنه ده
کلد و کی رسید نظر در * مع التاء * بابات * فتح باء موحد ایله مسعود و مبارک و نیمکنت
دیگر ابوالمعالی بیت دوش در بزم آمدن خیر بدست آن مست ناز * طالع مخم مکر
مقرون بابات باشد دست * بابت * فتح باء موحد ایله لایق و سزاوار معناسنه که
بابت او دیرل آنک لایق دیمک اولور خواجه سلمان بیت آنچه کردا سکندر اندر باب سد
ملکت * بابت آن ثانی جم باره بغداد کرد * ابوالمعالی بیت در دلم فکر وصال و مقتضای
عشق هم * هر کسی با قدر خود را بابت خود میشود * باد بدست * بمحصل و تخی دست
دیگدن کما یه در این بیت * قطعه * نکیه بر چار چیز می تکی * که شوی زان امید باد
بدست * برو فای زن و تعصب عام * خونی * امرد و تواضع مست * باد بروت * سکون
دال و ضم باء موحد و راء مهملتین ایله بد اخلاق و بد طبیعت اولان معجب و متکبر حقیقه
ایراد ایدر لر مسوز در که معنای ترکیبی بیفته قواره یعنی ضرطه دیمک اولور زیر بروت
ضم باء و ایلایق در با معلوم میر نظمی بیت بر دمان نکند زندگانی باد بروت * فکله
بکون خسیسان دهد برو تش باد * باد دست * یعنی مسرف و متلف الله کیرن مال
دنیای خرج و تافه ایدر دیرل شعر بیت از روی نایدیم دست چنار باد دست * بسکه بر تقد

۱۰۲ بر نقد لطافت ساخت ابر در نشان * بادفت * سکون دال مهمله و فتح فایله برا عاجلر
روز کار اخذ بکجه اندن رایحه طینه ظاهر اولور حکیم اسدی بیت پراز کوه و بیشه جزیری
فراخ * جزیری همه عود و بادفت مشاخ * باز خواست * سکون زاء معجه و خا و او معدوله
ایله روز محشر معناسنه اعمال ناسدن سوال و حساب طلب اولغین کیر و استمک معناسنه
خواجه حافظ بیت ترسم که صرفه نبرد روز باز خواست * نان حلال شیخ ز آب حرام ما
* باز داشت * سکون زافتح دال مهمله و سکون سین معجتین ایله کیر و طویق و منع ایتمک
و حایه ایتمک و ضا قلق معنایینه استعمال اولنور ابوالمعالی بیت فکله که نعت دنیا
مرا کند باز داشت * ز هر طرفی چو مرا باز داشت معتادش * داشت * سکون سین معجه
ایله اول او زون دیرکدر که اور زینه سقف خانه ایدرل اکا نیر و شاه نیر و فرسب دخی
دیرل شیخ نظامی بیت بی پایه ترا و سقف بی داشت * با عقل نمیتوان نکه داشت
* بالشت * فتح لام و سکون سین مهمله ایله یعنی دوشیزه یعنی بکر قیز حضرت مولانا
قدس سره بیت که است که از دمد مد روح قدس * حامله چون مریم بالست نیست
* بالشت * کسر لام و سکون سین معجه ایله یعنی بالش یصدق معناسنه شیخ عماد الدین
* رباعیه * در چشم محققان چه زیبا و چه زشت * سر منزل عاشقان چه دوزخ چه
بهشت * پوشیدن میدلان چه طلسم چه پلاس * زیر سر عاشقان چه بالشت و چه
خشت * بدیست * کسریای تحتانی و سکون سین مهمله ایله حاجت یعنی کرکد یکدرا هم
مصدر اولور ابوالملل بیت گفت من پاسخ تو باز دهم * آنچه بایست بست ساز دهم
فعل ما فی دخی اولور کرکد ایدی معناسنه حاتم کاشی بیت یار زنجید زبد منی دوش
حاتم * باده بایست باندازه خوری زور نبود * بت * یوزنات آهار در که چلا هر بزه و قاشه
سوردرل و کاغذ سور دکاری آهاره دخی دیرل شمس فخری بیت جمال دینی و دین آنکه
در زمان مصاف * دهد بخون عد و تار و بود اورایت * و دخی مرته که آهار کی سور یاور اوله
میر عماره بیت ریشی چگونه ریشی چون ماله بتا لود * کویی که دوش تار و ز برش
کوه پا لود * بعض فرهنکه یعنی چلاه خانه فرهنک حسین وفایی ده ریح پخته معناسنه
مسطور در * بتکوت * سکون تاء مثناه و ضم کافله یعنی بتکوب مرقوم که بر نوع ریحالدیر
* بخت * درت معنایه کاور اول معروف طالع سعد معناسنه شاعر بیت طالع و بخت
مرا هیچ منجم نشناخت * یارب از ما در کینی بجه طالع زادم * ثانی دوات و عزت معناسنه
شاعر * مصرع * بخت پاینده خدا یار و سعادت باقی * ثالث * بدر پدر که عربیده چه
و فارسیه نیادخی دیرل بیت پدر چون بخت خود بد مرد عاقل * نبوده همجو من از خویش
خافل * ابوالمعالی بیت چو تاج و تخت او میراث بخت است * سرافراز شهن این بخت
و تخت است * رابع * عمود که کر زده دیرل اول زمانده آنکه جنک ایدرل ایدی شاعر
بیت گرفته بخت را با قوت دست * حواله کرده بود آن پیل سرمست * بخت * فتح
حاء معجه و سکون سین مهمله ایله اوج معنایه در اول او بقوده بوغاز دن یا خود ککر دن ظاهر
اولان صدا ترکیه خورلدی دیرل ثانیته او یورکنی آغر با همی که عربیده کابوس دیرل

ثالث بر جانورد چکر که به بگز رکنانی فرهنگ جهانگیری بی بدشت بی سکون دال
 مهمله و شین معجه و ضم باه فارسیله بدخوی آت و قاطر که ایراورد در مزو بندر مزاوله میر نظمی
 بیت سخت بدشت توسن کردون * زیر جامل شود همیشه زبون بی بدروست بی سکون
 دال و و او و شین معجه و ضم راه مهمله ایله اسلام ایله کفار میانند اولان سنور و سرحد که
 عربیه نفور دید کارید رودنی امید معناسنه ده رسیدن نظر در بی برات بی حکم پادشاهی
 معناسنه سنگم بربندن فهم اولنور بیت هر کس بقدر خویش گرفتار محضست * کس را
 نداده اند برات مسلمی * طالب آملی * مصرع * ما را برات نشاء افیون داده اند
بی برغت بی سکون را وسین مهملتین و غین معجه ایله تحفه الاحبابه و معیار جالیده
 چاروا حیوان یذوکی اوت معناسنه شمس فخری بیت برای دشمنان کاوطیعش * زشم
 حنظل آرد در برغت * فرهنگ حسین فایده تره بهارید که طبعی نیز دتازه من
 بشورب یرل قوریده قله حیواناته یرل و فرهنگ جهانگیری ید کیه خود روی که مزروعات
 ارانده وارمق کنارنده بتر بعض روستایی لطعامه قورلر اکاژند و معجه دخی یرل حکیم سوزنی
 بیت برین قرانی کر سوزنی نه شاعر * خدای داند تا چند خایدی برغت * و برمعناسی
 دخی اینجه اقلدر که زراعین چقدوغی یردن اکثر ارانده آقیدرل خسروانی بیت
 و کر شراب نبود دی و حاجی بودی * ذنوک هر مره راندی دوصد برغت * بعض
 نسخه ده صواوزنده یشل نسبه که بوجون یرل و اختبارات بدیعید برغت کیامست
 بتازی قناری و عاقل کلول نیز کونند مسطور در بی برکاست بی سکون راء مهمله
 و شین معجه و فتح کاف ایله فعل ماضی در دوندری معناسنه مصدری برکاستن کاور
 برکشتن دخی دینلور حکیم اسدی بیت چو کونندلر جنگ برکاست دشت * ازان به که
 کونند دشمن بکشت * بومعنایه حکیم فردوسی بیت عنانرا به پیچید و برکاست لعین
 بیامد بکردار آذر کشب بی برکست بی سکون را وسین مهملتین و فتح کاف عجمیله یعنی
 معاذ الله و مبادا حکیم فردوسی * مثنوی * فرستاد پاسخ بشیروی باز * که ای تاجوز
 شاه کردون فراز * سختها که کفتی تو برکست باد * دل و جان بد کیش مرکست باد *
شمس فخری بیت کسی چون او بود در ملک میهات * شمی چون او بود بر تخت برکست *
بی برکست بی سکون را وسین معجه و ضم کاف فارسیله بر نوع اوتدر صاج کی بر رینه
 طولا شوب اوزانور بی برنجاست بی فتح را و جیم وسین مهملتین و سکون نوله نسخه میرزا
 ابراهیم اوده نوعندن یراوتد که بوی مادران و با نجاست دخی یرل بعض نسخه ده برنجاست
 و برنج سف دخی واقع اولمشدر بی برغت بی سکون راء مهمله و ضاء معجه و فتح ایله صیغه
 ماضیدر ادب ایلدی و تمام ایتدی معناسنه مصدری بر هفتن کاور شمس فخری بیت
 بسان هندوان ترک فلک را * محبوب کین بملید و بر هفت بی بسادست بی فتح سین اول
 و دال مهملتین و سکون سین نایله بیع و شراده و اخذ و اعطاده و عله معناسنه مثلا
بسادست داد یعنی و داد ابو شکور بیت ستد و داد مکن مرکز جردستادست * که بسادست
 خلاف آرد و محبت یرد * دستادست دیک نقد دیکدر بی بدشت بی سکون سین مهمله ایله

ایله ربط معناسنه اولان بستن لفظندن صیغه ماضیدر باغلدی معناسنه و دخی دستار که
 باسته صاریاور عما مه معناسنه میر نظمی بیت بتکری آن لثیم بد فرجام * بر سرش
 بست کنب جام بی بدشت بی سکون شین معجه ایله یعنی بست مرقوم بی بدشت بی سکون
 کاف و فتح سین مهمله و میله بر نوع اتمکدر مربع کسانس و قوریش مسافرلر اوجرا سفر
 ایتد که کوتورب آزق ایتدرل بسحاق اطعمه بیت توز یکسات و حواوا بجهازه بند عمل *
 که بدین جازه بتوان سفر جاز کرده بی بلفخت بی سکون لام و ضاء معجه و فتح فایله ایکی
 معنایه در اول جمع ایلدی کار جهنی ایله و ثانی کسب ایلدی معناسنه در مصدری الفختن
 کاور استاد رودکی بیت خود خور و خورده بکا نبود شیمان * هر که بداده بخورد از انچه
 که بلفخت بی بدشت بی کسر ها و سکون شین معجه ایله ایکی معنایه در اول خفت کی اسیدر
 ثانی فعل ماضیدر قودی معناسنه بوا یکی معناسنه دخی کسر بایله ده جائز در خواجه
 حافظ ایکی معنایه ترتیب اوزن بیت نه من از خانه تقوی بدرا افتادم بس * پدرم نیز
 بهشت ابد از دست بهشت بی بیاماشت بی فتح یای تحتانی و غین و سکون شین معجه
 ایله یعنی بسرشت و غنا که کرد آغشتن لفظندن فعل ماضیدر یوغوردی و اصلندی دیک
 اولور صوبله اولسون و قاتله و غیر یله اولسون مظفر روی بیت شهنشهی که چور داشت
 روز کین خیر * بخون خصم بیاماشت خاک را یکسر بی معالجیم * باج بی اوج معنایه
 کاور اول فرهنگ جهانگیری اول مال و اثواب و زروسیمه یرل که ذی قوت پادشاه
 کند و دن ادنی پادشاهلر و بکر و ملکت ضابطلری و یرل حکیم فردوسی بیت صاحب
 و هیوان و اثواب باج * بایران فرستاد باخت عاج * ثانی باج معروف که با جدار آینه
 و رونک یوکاریدن آلورل حکیم خاقانی بیت غم زاب باج نفس میگیرد * لب بفریاد نفس
 زان چکنم * و جمع الفرسه خراج معناسنه در که باز و سار دخی یرل شمس فخری
 بیت چودشمن خرد و ستایی برد * ملک باج و ده یک چرامیخورد * ثالث یعنی خاموشی
 اول خاموشلقد که معان یعنی آتش پرستان بد نلین بودقه و یک ید که اصلا نکلم ایتزل
 شیخ نظامی * مثنوی * بدان وقتی که خسرو دستانک داشت * رسوم باج رسم رانکه داشت
 چو آمد وقت خواند ری عالم * زمون بدخواست رسم باج و رسم بی باد بیج بی سکون
 دال مهمله و کسریاء فارسی و باء ساکنه ایله ایام عید و نوروز زرده ایتدکاری صالحی که
 صبیان و زنان اوتورب صالنورل شمس فخری بیت امن و عدل و استقامت در هوای
 ملک تو * میخامد باد چون بازی کنان * باد بیج * اهل مرات کاز و اهل کرمان کوجه
 و کواچو و اهل اصفهان خجیل و خجول و اهل شیراز باد بیج یرل بومعنایه ابوالمثل بیت
 چو هندوانی بر باد بیج بازی کر * ز تاک خوشه فروخته و زیاده توان * ادات الفضلاده
 باز بیج و وار بیج واقع اولمشدر بی باد روج بی سکون دال و ضم راء مهملتین و و او و مهملتین
 میان بالی عربیه عرق السوس دیدکاری کوکدر قینادوب صون ایچرل سعاله غایت
 نافه در بی باد بیج بی سکون دال و نون و فتح سین مهملتین ایله ایکی معنایه در اول خام
 طمع و امید حال ثانی محبت و متکبر آدمه یرل مثال اول میر نظمی بیت بودیکی مرزه

و از پنج دخی دیرل زبان نخجوانیه چلول و عربیه اورجوه دیرل ابوالمل * مصرع *
 چوزنکبانی که بران پنج باز بکر * ودخی اورک و هلو و هلوچین دخی دیرل * بانوج *
 ضم نون و و او معروفه یعنی باز پنج مرقوم قرالوی بیت طاری از سرای تست فلک *
 منطقه ربهان بانوج است * پنج * سکون خاء معجه ایله اوج معنایه در اول اورمق
 ایله یاصیانس نسبه یه دیرل شمس فخری بیت اگر بر سر مردزد در نبرد * سرو قامش
 بر زمین پنج کرد * ثانی حصر اولوب صقش نسبه ثالث زاج صیاه * پنج * کسر
 خاء معجه و سکون یای تحتانیله پنج مرقوم معنایه شمس فخری بیت روز یکار شیخ
 ابوالحق * مغز دشمن بکرز پنج شود * بیج * کسر دال مهمله و سکون یای تحتانیله دایلیج
 دیدکاری داروبه دیرل * پنج * سکون راو فتح خاء معجه ایله یعنی فرخج یعنی زمشت و کریه
 * برخفج * و برخفج * کلاه با سکون الراء المهملتین و فتح الخاء یعنی کرانی و ثقل خواب
 یعنی او یقوده اغریا صمق عربیه کابوس دیرل سیمی بودر که عروق شریانی جریان دمک
 و قفندن عارض اولور بر حال تدر بعض خیالات کوزینور شمس فخری بیت چنان
 در خواب شد ظلم از نهیش * که پنداری و را بکرفت برخفج * بو معنایه اغاجی دی شد
 بیت بوصال تو من این بدم از مکر جهان * تا فراق آمد و بکرفت چو برخفج مرا *
 * برخفج * خاء معجه دن مقدم غایله ده کابوس معنایه مرویدر * بیج * کسر سین
 مهمله و سکون یای تحتانیله درت معنایه در اول تدارک مهمات معنایه شیخ سعدی
 بیت بیج سفر کردم اندر نفس * بیابان کرفتم چو مرغ از قفس * بو معنایه شمس فخری
 بیت بخیل وعده لشکر چه حاجت است اورا * که ملک گیری اورا خدای کرد بیج * ثانی
 یعنی ساخته و پرداخته و آماده شد حکیم فردوسی بیت نیامد درنگ اندرین کار هیچ * بجا
 آمد آسانی اندر بیج * ثالث ساختن لفظندن صیغه امر اولور بساز معنایه حکیم
 فردوسی بیت بدو کفت روز میندیش هیچ * اگر هو شیاری و رفتن بیج * رابع معنای
 مزبورده اسم فاعل اولور ساز کار کنند معنایه شیخ نظامی بیت تراوی کردن
 کردش بیج * غنم و غنم و غنم و غنم * بیج * سکون فایله سویدر کن انزیدن تو کرک
 صاحب خلق شمس فخری بیت بتک میرفت و خون از دیده میریخت * چنان آب از دهان وقت
 سخن بیج * بلاج * نفع لامله حصیرا یتدکاری اوت که اوخ و پنج دخی دیرل کدافی فرمک
 جهانگیری * یاخج * سکون لام و فتح خاء معجه ایله زاج صیاه که بز و جامه بیارل
 * بانوج * ضم لام و و او معروفه مرقوم حرامی اسمیدر مرورایام و کثرت استعمال الله مطلق
 حرامی نامیدر * پنج * سکون و او ایله یعنی کز و فرو خود نمایی که پوش دخی دیرل پیر
 هرات خواجه عبدالله انصاری قدس سره طبقات نام کتابند بیورر که * جنید ممکن
 بود و او را پنج و پوش نبوده * مع الخاء المعجه * باخ * یوزن کاخ درت معنایه کلور اول
 یعنی زیبایی و حسن جمال ابوالامانی بیت نکردی چرا عا شقان دل فراخ * خدا آفریده
 ترا حسن و باخ * ثانی سیم و زنا سره یعنی یکمرا قچه و التون و له بیت سرشکم مکر
 بوده است که یار * قبولش نکردند چون نقره باخ * ثالث ایلای و قاصد معنایه میر

میر نظمی بیت نشسته شه آن عز و دولت بکاخ * در آندم بخد مت رسید ست باخ *
 رابع یعنی دون همتی قریع الدهر * مصرع * همه راهمت باخ و همه در راه بساخ *
 * پنج * اوج معنایه در اول کوزده اولان چرک که چبق دیرل شمس فخری بیت ز بسکه
 خون رود از چشم خصم شاه جهان * همیشه بر مرثه اش خشک چون بسودن *
 ثانی شطر پنج ثالث زعی دیمکر تحسین معنایه کاهی مکر استعمال ایدوب * پنج *
 دیرل تحسین ایچون زعی زعی نیکانیکا معنایه استاد نظم بنده چوق واقع اولور مولانا
 نظیری نیشابوری بیت پنج ای دین محمد کز کمال رفعتش * استوار اجماع ابرار و اجلا
 ساخته * پنج * سکون راء مهمله و فتح جیم فارسیله کوچک نیزه اکثر هندوستان خلق
 قوللوز برجه دخی دیرل حکیم خاقانی بیت از خنجر دودویه سه کشور کرفتش * و ز پنج
 سه پایه دوسالطان شکستش * پنج * سکون راء مهمله ایله بش معنایه در اول بر مقدر
 یعنی بر جمدن بر مقدری هر نه اولور سه ترکیه بر دیدکاری معنایه شاعر بیت برنی
 از عمر کرانی صرف کرد * تاز باغ آرزو بشکفت ورد * ثانی فرمک جهانگیری برنی
 معنایه مرویدر ثالث چقوریر که یغور دن و سیلدن صوایر گلش اوله که تاراب دخی دیرل
 رابع ادات الفضلاده یعنی مای مسطور در خامس نسخه نعمة الله ده یعنی خانه سفلی منقولدر
 و ضم بایله ششم معنایه در * بساخ * فتح سین مهمله ایله یعنی فتنه و فساد قریع الدهر
 بیت همه راهمت باخ و همه در راه بساخ * همه را کون فراخ و همه را روزی تنک * بلج *
 سکون لامله ایکی معنایه در اول آوانه شراب و آلات بزم یعنی صراحی و ساغر و غیرهما
 حکیم سوزنی بیت بهای یاسمن و جگری فرست امره * که دو مستیم دو بلج شراب دادانواز
 ثانی ماوراء النهرده واقع بر شهر معظم و مشهور در علما و فضلا و مشایخ چوق اولد و غندن
 قبه الاسلام دیرل هر جیچون ایکی فرخ مقداری قریب علمان جاری اولور بر امکه اول
 شهر دند * بیج * سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله اسب تند و جنگ آور میر
 نظمی بیت همه نیزه داران و بیج سوار * بجان * کجیو شیر و به شکار * مع الدال المهمله
 * باد * اون بر معنایه کلور اول عناصر در بعدن هوانک آیدر که معلوم و معروفدر ثانی
 فرمک جهانگیری بر فرشته اسمیدر که تروج اوزر نه موکل در روز بادک تدبیر امور و مصالحی
 اکامتعلقدر ثالث هر ماه شمسینک یگرمی ایکنی کونی اسمیدر اول کونده آت سوار اولمق
 و یکی اثواب کیمک و بچمک و احبا و دوستان زیارت ایتک مناسبدر زراشت بهرام بیت
 قزاق داد هر آب اورا بیاد * بهنکام آبانمه و روز باد * استاد رافعی بیت همیشه تا بود
 از پیش رس مهر و سروش * چنانکه از پس بهرام برام باشد و باد * رابع یعنی نایه دجوهری
 دیمشدر بیت روز وصالم باد شد بیت فراق آباد شد * دادتم بیداد شد کشته خرام کار
 ازان * خامس سخن معنایه کتایه در حکیم سنایی بیت توداده شعاری بمن و یافته شعری
 این یافته جاویدی و آن داده فنایی * من لفرج پراز باد ازین کوی بدان کوی * وز خلعت تو
 ز دهمه شکر سرایی * سادس آه دیمکر حکیم سنایی بیت بره کربلا یستادی * بر کشیدی
 ز درد دل بادی * بادی کشید یعنی آبی کشید صابج تند و نیز معنایه حکیم اسدی بیت

بگفت این وین یور کین باد کرد * سبک دست زی کرز پولاد کرد * تا من بمعنی مدح
و تشاو تعریف حکیم قطران ارموی بیت گر کند بابل بالخان در مراور باد چیست * باد اصل
او خدای عرش در قرآن کند * تاسع نام کج کخسرو که خزینه سبزه سندن برخزینه در باد
آورد دخی دیرل تفصیل کج باد آورد ذیانه ذکر اول نور عاشر نخوت و کبر و خود بینی
معنا سینه حضرت مولا ناقص سره بیت هفت اختر بی آبر از خاکیمان خون میخورد *
هم آب بر آتش زخم هم باد شاهان بشکنم * حادی عشر باد الفظندن مختصر در اولسون
معنا سینه طالب آمل بیت جبین بخت مرا خا کروب مرد کا * زمانه ساخت که روی
زمانه باد سیاه * باد اباد * هر نه اولور سه اولسون دیکدر مایه اولان الف مقابله
و مساوات ایچوندر شاعر بیت هر چه باد آ باد خرفی چند میگویم بتو * غائبش زین وصل
ناچسبان مرا میخورد در باد آورد در دخت معنایه در اول ترکیه چا کرد کنی دید کاری که
فصل حریفده اولور هوا اسد کچه برندن قوپوب روزکارا و کنه د و سوب کیدر عرییده
شوکه الیضا دیرل ثانی خسرو پرویز کیدی خزینه سندن برخزینه نک آدیدر کج باد آورد
دیرل تفصیل کج باد آورد ذیانه ذکر اول نور و استعان طریقه باد هادن بلا سعی و تعب
حاصل اولان ماله دیرل بویکی معنایه استاد نجیک بیت کر بکرد کج باد آورد کردم فی المثل
آن زنجیر خار باد آورد کرد در زمان * مثال معنی * ثانی عا د فقیه بیت ریزی از در دل
تو با شد دزد * خاک بر روی کج باد آورد * ثالث واسط نام شهر قرینه بر موضع
اسمیدر رابع موسیقی ده بر توانک آدیدر کج باد آورد دخی دیرل کج باد برود کج سکون
دال و راء مهملتین و ضم باء موحد ایل باد برود مرقوم معنایه که معجب و متکبر دیکدر
کج باد غند و باد غند کج کلاما بسکون الدال الممله و فتح الفین المعجه باد کیر و خانه
تابستانی شاعر بیت از آتش حرص و حسدای خاکسار ایدند * بر باد دادی خویش را
پیوسته معجز باد غند کج باد غند کج سکون دال و راء مهملتین و فتح الفین المعجه ایل خانه
تابستانی و باد کیر و یازه مخصوص اولان او ولایت عجمه یا ز اولنده دیا ز و ماله اولان باد کیر
کج دیکدر بر دیاری تمام کرایدوب سقینه باد کیر و قورل کذافی الصاح و مجمع الفرس بو معنایه
ابو شکور بیت خوش آن جای کا شانه و باد غند * بدواندرون شادی و نوش خرد *
کا شانه قیش اوینه دیرل کج باد کرد کج سکون دال و راء مهملتین و فتح کاف فارسیله
ترکیه قاصرغه و عرییده زو یعه دیرل فتح زاء معجه ایل میر نظمی بیت شده چشمه نایره کرد
از نبرد * که خیزد ز پای سمن باد کرد کج باد کند کج سکون دال مهمله و نون و فتح کافله ترکیه
دبه دیرل خمینند واقع بر علت در ایچنه ماده اینوب شیشیور استاد لطیفی بیت به پشنی
تودر خایه * باد کند * بکاساز کارت شود زن به بند * بعضی نسخه ده علت قواخ و اقدرد
تمریفده هوالدی انتیخت خصمیه مسطور در کج بادید کج کسر دال مهمله و سکون یای
تختانیله معنی بدید یعنی ظاهر و نمایان کج بادید کج سکون راء مهمله و ضم باء موحد ایل
مطرب معنایه در عموما شمس فخری بیت ای شهنشاه جهان خسرو شیرین حرکات *
بجلس بزم تراز مره کند باریدی * و خسرو پرویز صاحب اختراع الخان بر مشهور

مشهور و مطربیدر خصوصاً مزبور مطرب شیراز مضایق فائیدن چهارم نام قرینه دند ز علم
موصفیه فید عصر و نادر دوران سرود و مجمع آنک اختراعیدر میر خسرو بیت کرش
شیرین بخوانی بارید هست * و کرمان نیست یاری کالبد هست * حکیم ازرقی بیت بشا خهای
سمن مرغکان باغ پوست * باغن باریدی بر کشیده اند آهنگ * خواجه حافظ بیت
روان بزرگان ز خود شاد کن * ز پرویز و از بارید یاد کن کج باد داد کج سکون را و فتح دال
مهملتین ایل اجازت ویرمک و حاجب معنایه که دخول مجالس کبان پول و رود و کچون نیمه
اول شدر مولانا جامی بیت تو بار دادی هر خمی من مردم از غیرت بسی * بکماره میرد
هر کسی بیجان جامی بارها کج بارود کج راء مهمله و و او معروفه کوه رچله و کور کرد و سکوت
گومری ایل دو کوب آمیخته ایدوب طوب و توفنک اتارل ترکیه باروت دیرل کج باز خیمد کج
سکون را و فتح خاء معجمتین و کسر مهمله بر کسینه بر شخصه طعن ایل یا خود تو بیخ و سر ز نشله
اندن حکایت ایلدی معنایه ایوالمعانی بیت باجنون عشق چون جوش و خروش
دیدند * باز خیمدی کرده اند از ساده لوحیهای خویش کج باز سفید کج کسر زاء معجه
ایل بیاض چاقر طوغان که ترکیه طویقون دیرل شاعر بیت باز سفید آفت طائوس و قاز
چرخ کرو بسته شود چشم باز * چرخ اسکفل طوغاندر کج باز و بند کج معروف همکل
و حرز که بعضی ادعیه یا زوب ایچنه قوپوب قوله بغارل کج باشد کج فتح شین معجه ایل معنی
و ترجی معنایه مثاله محتاج دیکدر کج بالاد کج فتح لامه اسب جنب ترکیه یک آت دیرل
شمس فخری بیت شهنشاهی که کشد بخت در مواکب او * چونقره خنک سمند فاک دو صد
بالاد کج بالواد کج سکون لام و فتح و ایل ایل بیل قوشیدر کج بالود کج ضم لام و و او معروفه
هر یه نمودید کلری معنایه که بیومک وایری اولق بالیدندن اسم مضدر در حضرت
مولا ناقص سره بیت این نسب پیوسته او را پیوده است * کر شهنشاهان مه بالوده است
کج بالید کج کسر لام و سکون یای تخماتی ایل نو کرد و افروود یعنی پیودی و آرتدی
معنایه شیدا الدین و طوطا در منزل بیت ایراند در میان شلوارم * پیر من پیر من همی بالید
و دخی چارق که شمع دخی دیرل استاد رودکی بیت از خرو بالید انجام رسیدم که همی
موزه چینی تو خوام واسپ تازی کج بامداد کج سکون میم و فتح دال مهمله ایل صباح و قنی که
صبح صادق در اما مطلق صباح دیکدر کج صبح صادق مراد ایدینوب بامدادان
دیرل مثال اول حکیم اسدی بیت اختر سر سبز مکر بامداد * گفت زمینی را که سرت
سبز یاه کج بامشاد کج بر مطرب اسمیدر که باریدی خنیا کر لکن بی مثل و بی نظیر ایدی
منوچهری بیت بابل باغی بیباغ دوش نوایی بزد * خوبتر از باریدنیکتار با مشاد *
کج باورد کج فتح و او و سکون راء مهمله ایل پیورد کج بر شهر اسمیدر و بر مبارز نامیدر
کج باید کج بایستن لفظندن مضارع در کج معنایه شمس سعیدی بیت چه می باید از ضعف
حالم کریست * که کرمن ضعیفم بنام قویست کج بچید کج سکون خاء و فتح حمله معنی ریم
آهن یعنی دمور بوقی عربیده خبث الحیدر دیرل شمس فخری بیت کر آهنکران شکر جود
تو کویند * بکو هر درون زره شود جله بچید کج بچید کج کسر خاء معجه و فتح راء مهمله ایل عاقل

و مدبر و صاحب رای و تدبیر و حکم را استاد لطیفی بیت جوشد چارساله و راز و زوشت
به بخرد سپردش رای ادب که بخساند فی سکون خاء معجه و فتح سین مهمله و نونله اسم
فاعله را دید و دخی حرارتدن بوزیاور حضرت مولانا قدس سره بیت کفر که کبریت
د و زخ اوست بس * بن که می بخساند اورا این نفس که بخسید فی سکون خاء معجه
و یای مختانی و کسر سین مهمله ایله فعل ماضیه را دیدی و بوزلدی و دخی بر نسنه قز مقله
بوزلدی و چین اولدی دیمکدر شمس فخری بیت مخالف ارچه که خود را چوسنک می پنداشت
ز تاب آتش تیغش چو موم شد بخسید که بد فی مقابلی نیکدر یرا مزمعنا سنه عرییده
ردی در بعض ترکیب صفت ایدوب بد زاده و بد زبان و مثل ذلك و دخی بر معناسی رکوی
نیم سوخته و زیاده کهنه و آتشش و سورنمش نسنه لره دیرل که بد پسند فی یعنی مشکل
پسند مر نسنه فی بکثر معناسنه استاد فخری بیت مختا نش را بر دیده همی نقش کنند *
بد پسندان همه بصره و آن بغداد که بد راید فی فتح دال و سکون راه مهلتن ایله لفظ
مرکب در حرف یا و در و آیدن که معناسی قویه کاور و بر معناسی دخی طشره کاور و بر
معناسیه قادر اولور دیمکدر شیخ سعدی بیت از دست و زبان که بر آید * کر عهده
شکرش بد آید که بد ر بلند فی یعنی ماه تمام ایک تمام بد اولا سندن عبادت در ابوالمعالی
بیت در شب تاریک هجرات کلمه احزان ما * کی بود یارب ضیا بخشاید ان بد ربانند *
که بد کنند فی سکون دال مهمله و فتح کاف و نون ساکنه ایله رشتوت معناسنه شمس فخری
* قطعه * دختر ایکار من در مدح شاه * هست عند ایست فی شبهت غریب * تابه
بیند یک نظر رخسار شاه * روح قدسی جان به بد کند آورد که بد زاد فی بداصل و بد
نهاد معناسنه حکیم فردوسی بیت بد و گفت بیژن که ای بد زاد * که چون تو پرستار کس را
مباد که بد نهاد فی یعنی بد خلقت نهاد داصل خلقت معناسنه در که بد ید فی کسر دال مهمله
ایله ظاهر و هویدا و آشکار حضرت مولانا قدس سره بیت چون در و آثار دوستی شد
بدید * گفت یکدم سرکشت من شنید * چفتای لسان نند یکلور ماک دیرل میر علیشیر
بیت انداق لطیف و در تنی کیم ایچسا چایی * بارور تنی داقور ساغیا تیکرو بیلکورو ب
که بر آرد فی سکون راه مهمله اولی و فتح ثانیه ایله معنی زیب یعنی پراشور شمس فخری
بیت یعنی تاج شاهی ازوزین کید * حقیقت و راخت شاهی بر آرد * و بر معناسی دخی
کتور در دیمکدر که بر آرد فی فتح راه مهمله وزاء معجه ایله معنی زیب خلای المعالی بیت
می بر آرد تراکه سیمیری * ترک شیرین زبان سیمیری که بد فی سکون راه مهمله و فتح باء موحد
ایله ایکی معنایه در اول نام ولایت نیمروز که سیستان دیمکه مشهور در ثانی مخفف بارید در که
ذکری مرور ایلدی که بر باند فی سکون راه مهمله و ضم باء موحد ایله مکان رفیع و جای
عالی معناسنه ابوالمعالی بیت بعقل و فکر نظم نمیر سد اورا * رفیع مرتبه و بر باند جاست را
که بر بد فی سکون راه مهمله و فتح با و نون ساکنه ایله عورات سینه لرینه بفرد قلری ایچو
و التون و لعل و زمره ایله دو زلش نسنه ناز نک دخی دیرل عریبه لیب دید کاری در
که بد فی یوزن سرد مخاحین و فرهنگ جهان نکیریده و مجمع الفرس یولدن صا اول دیمک

دیمک معناسنه مسطور در بومعنایه حکیم فردوسی بیت سپید بر آشفث و گفت از نبرد
مرا چرخ کردان نکوید که بد * حکیم انوری بیت مسرع حکم توصد بار قرون * چرخ را
گفته بود کرده برد که بد ر درد فی کلاهما معنی بردم رقوم حکیم سوزنی بیت روز داو
کیر و برد برد میدان نبرد * هر غلام شده بردی همبر زال یاد * حضرت مولانا قدس سره
بیت هت سبک مدار که بنا هت شکرف * چاوش پادشاه بر اند که برد برد * مصدری
بردیدن اولور و بعض قره نکله معنی سنگ منقول در که بد ر مید فی سکون راه و فتح دال
مهلتن و کسر نیمله اوج معنایه در اول ظاهر اولدی ثانی سپزه و درخت بتدی ثالث غضبه بناک
اولدی معناسنه در که بومعنایه حکیم فردوسی بیت چور سقم میامد سپید شنید *
ز دریای آتش زکین برد مید که بد ر رسید فی معنی پرسید یعنی سوال ایلدی حضرت مولانا
قدس سره بیت چون درو آثار مستی شد بدید * یک میرد اورا از اندم برد رسید *
که بر کند فی سکون راه مهمله و نون و فتح قایله معنی لشکر میر نظمی بیت چو آمد سپید
یدامان کوه * در آنجاید دند برفند انبوه * و دخی سخن مقبول و جای عمیق معناسنه در
که برک بید فی سکوت پراغنه مشابه بر نوع دمرند شیخ نظامی بیت بدی کر خود بدی
دیو سفیدی * به پیش برک نیدش برک بیدی * امیر خسرو بیت کشت رعنا یان بود
در زیر بید و پای کل * بوستان شیر مردان برک بید خجرت * بومعنا ده بید برک دخی
دیرل شیخ نظامی بیت کر آری بخوار ها درع وترک * بجا با سند یک بید برک *
که بر خید فی سکون راه مهمله و فتح یم و کسر خاء معجه ایله معنی فرزند عاق یعنی والد پینه
حامی ولند ابوشکور بیت مرا ورا یکی بر خید پسر * ز مهر جهان بد پد ر کینه ور که بر کند
سکون راه مهمله و نون و فتح کافله معنی اربع بر آورد یردن قوپا ردی دیمکدر که بر کند فی
فتح راه مهمله و سکون نونله فاج جوهری که کسر نیز ایله برند و فرند دخی دیرل حکیم فردوسی
بیت بنداخت تیغی برند آورش * همیخواست از تن کسستن سرس که بر نیامد فی نعل
ماخی منفی در ایکی معنایه اول باشه چقمدی معناسنه میر نظمی بیت باب هست از جهان
امید وازی * بر نیامد ز چپکس یاری * ثانی حقندن کلدی دیمکدر که بر نیاید * فعل
مضارع در اوج معنایه اول کلز یعنی ظاهر اولور دیمکدر شیخ سعدی بیت عاشق ان کشتن
ممشوقند * بر نیاید ز کشتگان آواز * ثانی زمان مرور ایتمز ثالث باشه چقمدی دیمکدر
ابوالمعالی بیت چین کردی که دخواهد بر آید * همین دائم که کارت بر نیاید که برود فی ضم
راه مهمله و و او معروفه احمد بن احمیل مشکلاته شانه که در کنند نقل ایش که برود فی
ضم رائین مهلتن و فا و و و معروفه معنی فراز و نشیب و ز برو بالا شیخ نظامی بیت چون
بود در ست کار و بارت * بدیش ز برو و کرد کارت که بر ومند فی ضم راه مهمله و و او معروف
و فتح یم و سکون نونله اصناف ثابته استعمال اولور بر تعبیر در مثلا انسان ده دولت و
و سر نایه لو وغنی و مالدار و احباب باه و اجلال و وسعت رزق و مرفه الحال دیمکدر
و حیوانات ده قوی الاعضا و صحیح البدن و قریه و توانا و نایافته فیض و لطافت و نشو و نما
و طراوت معناسنه در شیخ سعدی بیت خدیو خرمنند و فرخ زاد * که شاخ امیدش

بروند باد * وله * منوی * برومند باد آن کرامی درخت * که در سایه او توان بردخت
که از میوه آرایش خوان دهد * که از سایه آسایش جان دهد * برود بی سکون راء مهمله
و ضم ما و او معروفه ایکی معنایه در اول بیهوده سوز ثانی حرارت آتشیدن اثوابك رنگی
متغیر اولوب صرار مقی مثال معنی اول شاه ناصر خسرو بیت چوزم کویم باتو مراد درشت
مکو * مسوز دست جز آنرا که مر ترا برود * مثال معنی ثانی اوستکور بیت جکر غوام
برود من یاده چنانک * تراوان دل از عشق آن کین برود کورید * کسر راء مهمله و سکون
یای تخنایله قاصد معناسنه در شاعر بیت ناکهان ظاهر شدن جانب برید * کش پیام
دوست در گوشم رسید * عربیله اون ایکی فرسخ یه دیر لر * بر ماوردی سکون راء معجه و راه
مهمله ایله ات و تره و خایکته که یو فقه اتکه صاروب یوله کوتور لر اکا عرفه نواله دیر لر
کذا فی مجمع الفرس * بساوند فی فتح سین مهمله و او و سکون نوله قافیه شعر و غزل
استاد لیلی بیت همه یاد همه خام و همه سست * معانی باز کونه نابساوند * بستند فی
فتح سین مهمله و سکون نوله معنی کافی و تمام امیر خسرو بیت بستند است اینک زلف اندر
بنا کوشت علم کیرد * مفر ما غره خوریز را کر خط حشم کیرد * استاد معجیک * قید
بنا کن از دور شوازه در دون * هر چه با خبر به است بهر تر آن بستند * بغداد فی مشهور
شهر در عراق عربیله واقع حضرت امام اعظم و همام اکرم ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه
حضرت نرنگ مرقه متبرکه سی خارج شهرده نهر مشطه قریب یرده واقع و قار شویقاده
امام موسی کاظم رضی الله عنه حضرت نرنگ مرقه مشرفی اولدخی کنار دجله ده واقع
وداخل شهرده قرا کو قیویه قریب حضرت شیخ الشیوخ عید القادر کیلانی قدس سره
الغیر حضرت نرنگ مزار متبرکه سی عظیم آستانه در و آقی قبور اخلاند شیخ مشاب الدین
سهروردی قدس سره العزیزک مزار شریفی و قار شوده کی قوشلر قلعه سی دیملکه معروفدر
حضرت شیخ معروف کرخی و جنید بغدادی و داود طائی و حسین بن منصور حلاج و بهلول
دانا قدس الله اسرارهم مزار شریفی بونلردن ماعدا بعد و بی قیاس اولیا شهر ایچنده
شیخ محمد الوتر و شیخ ابوالحسن قدوری و بونلر امثال مشایخ عظام و اعزه کرام مدفونلردر که
حسابلر جناب الله جل ذکره ییلور یو سبیدن برج اولیا دیو نام قوشلر و دارالسلام
دخی دیر لر قدیم زمانه شهر قار شوقوشلر قلعه سی یرنده ایملر خلفاء عباسیونلر
ابوجعفر منصور الدوانقی حاکم شهر اولان مکانی قلعه و حصار و ایچ قلعه بنا ایدوب
خلفاء عباسیونه تختگاه اولش غایت واسع قلعه در قدیم زمانه اول مرتبه معور
ایملر که یملر التیوز حامی و ارایملر سایر ابنیه سی اکا قیاس اولنه و بغداد دیو خطوط
جام جندن که بر صنوع جامد بر خطک امیدر که خط بغداد دیر لر الی خطک دخی آدری
وارد حکیم خانانی بیت دجله دجله تا خط بغداد جام * می دمید و از کسان باد آورید
* بغداد فی فتح غین معجه و سکون نوله صغیردن غیری اکا بکزر در درشت دریدر غرغند
و غرغز و غرغنه دخی دیر لر حکیم سوز فی بیت در حمله از نکاور دشمن جدا کند * کیمخت را
بناخ و شنس مهر ماز بغداد * وله بیت روزیها از سرچاپکسواری پردری * از فرخش و ران

۱۰۸ دران اسباب خفیم کیمخت و بفتند * بر معناسی دخی بعضی نسخه ده جست و جود را بولمائی
بیت دوستی را بیغرض هرگز غی یافتی اثر * در جهان چند آنکه کردم دیدن سنی و بفتند *
* بلاد فی یوزن کساد یعنی ناستوده یعنی مذموم و نامقبول میر نظمی بیت در جهان
ماند بقیق نامراد * هر که قول و فعل او باشد بلاد * بلاشجرد فی فتح لام و سکون مشق
معجه و راه مهمله و کسر حمله مرو شهرندن درت فرغ بعید یرده واقع بر قریه امید زمان
جاملیند بلاش نام بر کسنه بنا ایلش کذا فی مجمع الفرس * یاد فی فتح لامه قولاغوز معناسنه
نابلد یولسزدیمک اولور حکیم شقایق بیت این نابلد آن کوی دانش * بر سندن من نشان
معنی * عربیله شهر دیمکدر * باند فی فتح لام و سکون نوله قیو و نجره چارخوپه سنک
اوست اغاجی معناسنه عربیله اسکفه دیر لر حکیم سوز فی بیت از هیبت از کند بد رخاری
نظر * بفتند بر استان در خارجی بلند * بامداد فی سکون لام و فتح یای تخنای ایله جامه
ساد معناسنه در کذا فی مجمع الفرس * بنام ایزد و بنا میردی بر کلد در قسم قصه
اولند قدا ایدر ایدر رودخی محل تعبیه استعمال ایدر لر و دخی طویله معناسنه ده مرویدر
حکیم سنایی بیت چونت آراست ای غلام ایزد * چشم بد دور و بنام ایزد * بند فی
سکون نوله یکر می درت معنایه کاور اول مفصل عضو که بند کشته ده دیر لر مولانا هلالی
بیت عاقبت بکسلد چوبند از بند * بند بند مرا بخود پیوند * ثانی مجرم ایاغنه اور دقلری
ز نجره دیر لر ثالث صندوق و سیت قیاقلرینه و قاپو و نجره و دولاب قنادرینه میضد قاری
دمور حضرت مولانا قدس سره بیت طبع خواهد تا کشد از طبع کین * عقل بر نفس است
بند آهین * رابع قفل معناسنه استاد فرخی بیت امان در زمانش بحدی رسید * که منسوخ
شد و هم بند و کلید * خامس مکرو حمله استاد درودکی بیت همه به نبل و بند است باز
کشتن او * شریک نوش امیغت روی زو اندود * حکیم فردوسی بیت نهادم ترانام
دستان زند * که با تویدر کرده دستان و بند * صاحب کاشن را بیت همه افسانه و افسون
بندست * بجای خواجه کاینهار بشنخندست * سادس زرق و قریب حکیم فردوسی
بیت همه بند و نیرنگت از رنگ برد * دلارام نکر فت کامت سپرد * صابع عهد و عین حکیم
فردوسی بیت زبسن بند و سوگند و ایمان تو * همی نکندرم من ز پیمان تو * ثامن
و غصه یه دیر لر حکیم فردوسی بیت بیامد چنین تاب هیرمند * همه لب پراز باد و دل پر زبند
تاسع کره و عقده معناسنه سیف اسفرنگی بیت ای قلت بند روز کار کشاده * رای ترا
دست اختیار کشاده * عاشق و او کنه بغداد قاری سده که بوستان و باغچه صوار مقی چون
و در کرمان بندی دخی آنند ز حادی عاشق خیال و ملاحظه معناسنه مثلاً فلان در بند سفر است
و یا خود فلان در بند آزار فلانست دیر لر علی هذا القیاس ثانی عشر توقع و امید معناسنه
یو ایکی معناده فر قاری د قیقدر شیخ سعدی بیت ملک اقلیمی بکیرد پادشاه * همچنان
در بند اقام ذکر * ثالث عشر کریند و میان بند قوشق و قلیج و ترکش باقی و امثالی نسخه لره
دیر لر ضیاء الدین فارسی بیت زکاک و دست تو در دست ملک و دین رحمت * جکر مشکاف
چو تیغ و کهرنگار چوبند * رابع عشر قبا و یکنه باغری که ابله و دو که یرنه ایدر لر اعجام

وقع سینه مهملین ایل به حرمت و بی وقار معنایه حکیم اسدی بیت فکندی برزدی تن اندر
هلاک * نه مردست کان باد سازست باک * و دخی بمعنی کوی و لاف زن شاه ناصر
خسرو بیت نکوید تا بروشش نکر م من * نه چون هر زار خای و باد ساری که باد سرخی
سکون دال و فتح سین مهملین ایل به معنی معجب و خود بین و متکبر حکیم فردوسی بیت مرایش
کاوس بر دی توان * یکی باد سوزنا مور پهلوان که باد غری سکون دال مهمله و فتح غین
مجهله ایل به باد غر در قوم کی هوا ایشالک ایچون یا زاولر نیک سقفتدن دلک ایدر لر باد کیر دخی
دیر لر خسروانی بیت که هر که که تیره بکرد دجهان * بنسوزد جود و زخ شود باد غر
ابو سنکور در منزل بیت بهر مجلسی کوزت ای زشت خر * چودر باغ خانه شدی باد غر
که باد غری سکون دال مهمله و فتح فایله درت معنایه در اول معنی باد بر مرقوم که اطفال بر مرقوم
اغاجه ایب بغلیوب قرلندر لر حکیم خاقانی * قطعه * چرخ بارخ کون چوباز بجه *
در کف هفت طفل جان شکرست * بدو خیط ملون مشب روز * در کشا کش بسان باد
فرست * ثانی ایشه قدرا اولیوب لاف و کذا فایده نه دیر لر ثانی بمعنی خشت باد یعنی
پلینه رابع مکانات بدکه باد افرا دخی دیر لر که باد کیری سکون دال مهمله و فتح کاف فارسیله
باد کرد مرقوم یعنی قصیر غه که باد کیری سکون دال مهمله و بای تحتانی و کسر کاف فارسیله
ترکیه دخی باد کیر دید کیر بد کرد روز کار کر ملک ایچون یا پیلان بخره در شاعر در منزل بیت
زند صد هزار نیز در بکنفیس * شده کویا کون او باد کیر که باد کسار که شمع کاف فارسی
و فتح سین مهمله ایل به باد نوش دیکدر مولانا جامی بیت نه که از جام شوی باده کسار *
داریش بر کف دست آبله دار که باد یار که سکون دال مهمله و فتح یای تحتانی ایل به شکاره
تعلیم اولمش طوغان میر نظمی بیت بود دست مرغ دلم میوه کار * که شاهین چشمش
شاه باد یار که بار که بکرمی پدی معنایه کلور اول نام شریف و اسم لطیف خدای تعالی عز
اسمه کال اسمعیل بیت بزبان همه دروغ و دغل * دمدت دل که نام بار بری * ثانی بمعنی
و خصمت عموما اثیر الدین اخسیمتی بویا یکی معنایه دیمشدر بیت تاز بابت شمس نکشت
از قول * نه دمدت بار نطق ایزد یار * و رخصت مجلس خاص خصوصاً حکیم سنایی بیت
از شمس جاه توهمی پیش نیاید * نور قمر و شمس بنزدیک تویی بار * حکیم فردوسی بیت بیامد
بر سائل پرده دار * بگفت و بفرمود تاداد بار * معنای مزبور طالب آملینک بویقینه
غایت و انجدر بیت معاشران که بیزم تو بار می یابند * طراوت کل ورنک بهاری یا بست
ثالث کره و مرتبه معنایه شمع سمدی بیت هزار بار بگفتم هزار بار هزار * دل که ای دل
مسکین مروتوازی بار * معنای ثانیه بومعنا ده مولانا جامی بیت توداد بار هر کسی من مردم
از غیرت بسی * بکبار میرد هر کسی بیچاره جامی بارها * رابع اغاجه بتن میوه کرک
استعماله قابل اولسون کرکسه اولسون زیرا یعنی اولان اغاجه درخت بار و در لر
ویداغنه شاخ و بار دینلور شکم شاعر دیمشدر بیت چو باشد اردولت بر تو بر بار * فرو تو
باش همچون شاخ و بار * خصوصیتله انسان یدوی پیش اولسنه در که عربیده فاکه
دیر حکیم فردوسی * مثنوی * درختی که ناهست او را سرشت * کرش در زبانی باغ

۱۹۰ پیاغ بهشت * و رازجوی خلدش بهنگام آب * به پنج انکبین ریزی و شهر ناب * سر انجام
کوهر بکار آورد * همان میوه تلخ بار آورد * خامس بارگاه معنایه در که اختصار
طریقچه در میر خسرو بیت که بارت شش بواج میخ * کنکر قصرت زند بواج تیغ *
ساد من بمعنی پنج وین حکیم سنایی بیت قفس تنک چرخ و طبع حواس * پروالت بکنند
ازین و بار * سابع مترادف کار در که کار و بار دیر لر ترکیه ایش کوچ دید کیری معنایه در
حکیم سنایی بیت بر در ماسرای دین چندین نای و نوش * بر درر عناسرای دیو
چندین کار و بار * ثامن جای جمیت و محل بسیاری معنایه که هند و بار و کعبه و
و در یار دیر لر کال اسمعیل بیت بخاتم تو که در باش تا کر کا هست * بخامه آب که سر
میرد بهند و بار * حکیم فردوسی بیت بیارم نشانمش بر تخت بار * وزان بس کشایم در کج
بار * تاسع بمعنی بارنده که زلف مشکبار و ابر باران بارکی استاد بیت اگر باران خود را
او کند بار * زمین پر سیم و زر کردد چو عبهر * عاشر حاصل نباتات معنایه حکیم ازرقی
بیت باغیست عارض تو که دارد بنفشه بار * سرویست قامت تو که دارد بر آفتاب *
حادی عشر غش اولم که زعفران و مشک کی نسفه لره غیر نسفه لره آمیخته اوله حکیم
ناصر خسرو بیت زر چون بعیار آمد کم پیش نباشد * کم پیش شود زری کان باغش
و یارست * حکیم خاقانی بیت هر جا که محرمیست خسی هم حریف اوست * آری ز کوشت
کا و بود بار زعفران * حکیم ازرقی بیت شنیده ام صنایع که باره مشک کنند * ازان جگر که
از آتش بدور سیده اثر * ثانی عشر دیکدان معنایه به حاق اطعمه بیت عشق یعنی
دل ما برد بیغما امروز * مطبخی خیز و برودیک کلان نه برار * بومعنی ساج ایایغی اولم
مناسبدر * ثالث عشر بمعنی پرده کال اسمعیل بیت کاک تو مقفه دار یست که در پرده
غیب * هج بکری را زوی نه بجا بست و نه بار * رابع عشر دوست معنایه که باره دخی
دیر لر زیاده و غلام باره زند و دوست و غلام دوست دیک اولور این بین بیت انکو بجه
بار و طفل کایست * این بسکه کشد ز خیر رنج * خامس عشر رجل زنان و غیره و هر حامل
چار پا حیوان جمله دیر لر شیخ نظامی بیت هر آن کره کزان تخمش بود بار * زدوران
تک برداز باد رفتار * سادس عشر فرهنک جهان کیریده انبار معنایه که ایچنه غله قورلر
ان اکثر تخنه دن ایدر لر سابع عشر قلعه معنایه حکیم فردوسی بیت در بار بکشا
و دستان سام * برفتنه کردان بر زین ستام * ثامن عشر یوک معنایه کرک آدم
ارقه سنه کوتور سون کرکسه حیوان یوک اولسون حکیم انوری بیت بارانده مکش که
بارد کر * برهاندن از غم ایزد بار * تاسع عشر مجمع الفرسده برکسنه ایل ملاقات اواق
معنایه حکیم انوری بیت راست کوی که ز بسیاری انجم هستی * در که خواجه ز بسیاری
مشاهان که بار * عشرین طریق یول معنایه خواجه حافظ بیت و کر چنانکه دران حضرت
نباشد بار * برای دیده بیا و رغباری از در دوست * الحادی والعشرین نفعه نیازی
بجا زیده کناه معنایه بیبتک اول معنایه شمولی وار در شاعر بیت دل اگر بار کشد بار
نکاری باری * سرا کرکشته شود بر سر کاری باری * الثانی والعشرین رجبی و تثنی معنایه

دیت مرقومه اولان باری اول معنایه کور الثالث والعشیرین دیوان شاهان معنایه شخ
نظامی بیت پروز بار کور یا بار بودی * به پیشش پنج صف در کار بودی * الرابع والعشیرین
فرهنگ جهانگیریده ساز لره دیول الخامس والعشیرین پنج و طاری که بوزداتیک ایچون
پشورب آماده اوله اما هنوز صاف اولماش اوله السادس والعشیرین جمیع الفرسه جمیع
منکوفه یه دیول السابع والعشیرین پیشاور مضاف شدن برقریه اهمیت در بار بری
سکون راء مهمله وضم باء موحده ایله جمال معنایه که معنای ترکیب یوک ایلدیجی دیمک اولور
شاعر بیت چنان می نهد بار غم عشق یار * که شد بار بردل زغم اضطراب در بار بردار
ایکی معنایه در اول یوک چکن حیوان و آدم ثانی طریق غیر نافذ یعنی چقمز یول در بار دار
سکون را وفتح دال مهمله ایله زن حامل ودرخت میوه دار کذا فی الحمودی در بار کیر
معروف اصین اولمین آت که یوک اولمق معناد در بار بازار فی فتح زاء معجه ایله بیع وشرایع
آلم صاتم اولان یرک رک او سنی اورقش اولسون کرک اولماسون ومیم یعنی صانی شخ
سیدی بیت ای تهی دست رفته در بازار * ترسمت پرنیاوری دستار در بازار فی سکون
زاء معجه وفتح باء موحده ایله طغاجی دیمک اولور در بار دار فی سکون زاء معجه وفتح
دال مهمله ایله بمعنی زراع اکجی معنایه در خواجه سلمان بیت باغ چون زاغش خراب
وگشت چون دشتش سراب * زاغ از باغبان وقازاین را بازار * شرفنامه ده نسخه
میرزا ابراهیم دخی معنای مزبور مرویدر اما کتاب شرح انسانی ده بازار کیر و طویجی ودخی
دارنده باز یغنی طغاجی که باز طغان ودار انهم فاعل اولور داستن دن مشق در بار دار
سکون زاء فارسی وفتح دال مهمله ایله بمعنی باجدار در بار گذار فی سکون زاء معجه وضم
کاف فارسیله بمعنی موافق و مناسب ودخی باز آید و ز آینه معنایه در بار کیر
سکون زاء معجه وکسر کاف فارسیله بمعنی باجگیر و زاء فارسیله ده منقولدر ابوالمعانی
بیت چشمت بفسون سازیت کیر ددل من از دست * کویا که برنشسته در کوشه باز کیری
ودخی سیاه باز یعنی وحشی طغان طویجی در بازور فی ضم زاء معجه وواو معروفه بر جادونک
آدیدر که ایران عسکرینه جادو لاق ایدوب طوس سر اشکر اولدوغی کون شکست واقع
اولدی آخر کار برهام بن کورد ز اول جادویی بر طاعنه یولوب قتل ایلدی حکیم فردوسی
* مثنوی * ز ترکان یکی بود بازور نام * بافسون بهرام کستر دکام * بیامدی مرد پنهان
پروم * بهرام بنود زانکشت کوه * که بازور جادویی نستوه بود * بافسون و تنبل
دران کوه بود در باز یار فی سکون زاء معجه وفتح پای تختانیله ایکی معنایه در اول یعنی برزگر
یعنی اکجی خواجه سلمان * قطعه * در ضیاع او که مرید بود شهری معتبر * کور و
واهور است مسکن شیرو وروبه راقرار * باغ چون زاغش خراب وگشت کشتش چون سراب
زاغ آرا باغبان وقازاین را باز یار * ثانی میر شکار که باز دارد دخی دیول حکیم سوزنی * قطعه
تا بگرد باز یان کش خرامیدن زکیک * تانیا موزد خرامان کبک بازیدن زباز * دست
در زلف چو چنگ باز یار کیک زن * وز شکار بوسه چون بازان بسوی کبک باز * کال
پاشا زاده مرحوم تصرف خالصندن بیور که باز یار باغبان معنایه در کد اصلی باغ بار در باغ

۱۹۱ باغ اوکار بیجی دیمک اولور فارسیله حرف زاغین معجه یه ابدال اولمق حایز اولمق در
در باستار و بیستار فی کلاهما بسکون السین المهمله وفتح التاء المثناة وثنی کسر
باء موحده ایله فرهنگ جهانگیریده بمعنی بهمان وفلان و همجنانکه فلان و بهمان دیول
ویازار لکاهی یا لکر فلان ویا لکر بهمان ده دیول بوکادخی کاهی یا لکر باستار ویا لکر
بیستار ده دیول مکاتبات عین القضاة همدانی قدس سره ده مسطور در که * علی الجملة
از قدرت راه بشرط و مشروط یکست بی تفاوت و پس مرکه پندارد که فلان حادثه را سبب
وجود فلان چیزست و بهمان چیز را سبب وجود بهمان چیزست و بهمان چیز را سبب
وجود باستار چیزست باطلست وبعاقبت آخرین اسباب حقیقت انهی * بمعنایه
استاد رودکی بیت آن خواجه این همه که تو بر میدی شمار * بادام تروسیکی و بهمان
و باستار * و معیار جملیه بعض کسسه بر کله بی زبازد ایدیتوب هر سوزنده اول کله بی
ایراد ایدر اکا باستار دیول شمس فخری بیت باوجودست از شهن باستان * بر زبان
نارد فک جزی باستار در باغ فی کسر غین معجه ایله اول یرمیری ات که وجود انسانیه در
التنک ظاهر اولور در بافکار فی سکون فا وفتح کافله چلاه معنایه باف طوق و پوش
وکار اشک معنایه اهم مرکب اولور استاد لیلی بیت بافکاری بود در شهر هراة * داشت
زیباروی رعنا دلبری در بالار فی بوزن ناچار اوزرینه سقف قودقاری اوزون دیر که نیر
و فرسب و فلوزه دخی دیول شمس فخری بیت زمین خانه و باغ از زبردست و عمیق
عجب مدار که هست از زمر دش بالار در بالاکر فی فتح لام وکاف فارسیله بمعنی ستون خانه
کذا فی فرهنگ جهانگیری در بالاور فی فتح لام وواو ایله بمعنی کوزه پر آب یعنی صو
طلو برداق ایضا منته در باور فی بوزن داور ایسانق معنایه باوریدن لفظنندن
اهم مصدر در خلاق المعانی بیت نیست در فن خودم چون خورشاهان همتا * باز پرس
از مخم کر تو نباشد باور * شخ سعدی بیت ملحد کرمه و خانه خالی پر نان *
عقل باور نکند کرم رمضان اندیشد * جمیع الفرسه راستکوی معنایه مرویدر *
در باهار فی بوزن ناچار نسخه میرزا ابراهیم پهلوی دیمک در قزوینی لسانیه مندی دیول
فرهنگ جهانگیریده ایکی معنایه در اول بر نوع ظرف در که آوند دخی دیول ثانی بر روش در
پهلوی وراوندی دیمک اولور در بیری سکون باء موحده ایله درت معنایه در اول سباعدن
ارسلانه مشابه بر رقی جانور در قیروغی ارسلاندن قصه در غایت قوت او و مهاجرت و وحش
جانور در استاد فرخی بیت ماهی کرمه جام دارد و ساغر * شیر کرمشیر بیدارد و کشور *
ثانی روغن شمش اتیک معنایه ثالث بعض فرهنگ تدبیر معنایه در رابع رستک
کندویه مخصوص اولان یکینه دیول حکیم فردوسی یکی جامه دارد ز چرم پانک * بیوشید
پیر اندر آید چنگ * وله بیت از ایران به نیر برآمد بار * که آمد خداوند کو پال و بیور
فرهنگ جهانگیریده باء ثانی سکون ایله ایکی معنایه در بری مذکور جانور در دیول و بر معنای
دخی جیب جامه یه دیول در بتاوار فی فتح تاء مثناة ایله بمعنی عافیت منوچهری بیت
من خوب مکافات شما باز گذارم * من حق شما باز گذارم به بتاوار * حکیم سوزنی بیت

کل شد و بدگون داغ و دردش کیرم * اثری ماند از آن داغ تاوار مرا بترجی فتح تاء مبنه
ایله اصل بدترد که را مرق دیمک اولوز دال حذف اولوب یرینه تایه شده و یردیله
و کاهی تخفیفله ده استعمال اولنور حکیم اسدی بیت توار یرد باران فروزش دار *
که زنده در کین بتریدار بترجی سکون تاء مبنه و خم قاف ایله برقی جانور کچه سی
سباعه و طیورده استعمال اولنور حکیم سوزنی بیت نهاده اندزن و حجه من اسرمان *
بسان سک بجه بتقوز بر در سوراخ بترجی سکون تاء مبنه و فتح یای تحتایله رنج
و مشقت معناسته ابوالفرج رونی بیت بوزن عدلش میزانهای ظلم سیک * بمون
رایش بنیارهای دهر سام بترجی فتح خاء معجه ایله ذلت و محنت ایله دیرلک معناسته
بخواری دیمک و او معدوله سی اسقاط اولنشد ابوالعالی بیت در سخا کوش و به نیکی
وقت را خوش میگذار * هر که می ورزد بخل و میزید دایم بخار بترجی سکون خاء
معجه و تاء موقوف ایله دولتند و قیروز بخت که بخت آورد بر بختیار بترجی بختاور
معناسته بختی مساعد مراد دولتند دیمک در مثال هردور اشاعر کوید بیت آستان
رو به الدهر که بختاور شود * کر نظر کردی بکس را در دوعالم بختیار بترجی سکون
خاء معجه و خم تاء مبنه ایله فرهنگ جهانگیریده هر غرنده اولانه دیرلر عموما ایدیه دیرلر
خصوصا استاد رودکی بیت عاجز شود از اشک دو چشم غریب من * ابرها رکاهی و بختور
در مطر بترجی سکون خاء معجه و خم حمله معنی بختاور و بختیار مرقومان ندا
فی جمع الفرس بترجی بخشایشگر بترجی بخشایش بخشیدن لفظندن مشتق اسم مصدر در
عطا و احسان و عفو و رحمت ایتمک بترجی بدار بترجی بوزن بکار جفت آلتلندن او کندره
دید کلید بترجی بد اختر بترجی معنی بد بخت و بد طالع دیمک اولور مولانا عبدالله هاتنی بیت
زانعام و احسان صاحبقران * فراوش کردند بد اختران بترجی بد اغار بترجی سکون دال مهمله
و فتح غین معجه ایله معنی بد سرشت و بد نهاد ابوشکور بیت یکی زشت روی و بد اغار بود
تو کونی مردم کزی مار بود بترجی بد پدر بترجی اوکی آتاش فخری بیت کریان شد دست بی تو
چو پیوسته بخت و ملک * همچون پتیم طفل که در دست بد پدر * بومعنایه استاد لطیفی
بیت حال دلم بدست عقاب رقیب تو * چون حال طفل کشته باز بد پدر * شاه ناصر
خسرو بیت زین بد پدر بسی رادر خورد جز حذر نیست * زیرازی و فانی شکرش زبی
بخر نیست بترجی بد سوار بترجی بد خوی آت که اگر او در درمز و بند مزاجه مشکلا تده بد سوار
است بد خوی باشد بترکی بکس کوید یونجه اولنشد بترجی بد کار و بد کردار بترجی کلاهما معنی
اهل فساد و افعال قبیحه و اعمال قضیه صاحبی میرنظمی بیت خصم بدکار تورادر کار خود
یوده است بدکار بد کردار خود بترجی بد فکر بترجی فتح دال مهمله و سکون تونه بعضی فرهنگده
سکون دال و کسر توله بد ایله نکردن مرکب لفظ بد نظر معناسته بترجی بوی اون طقوز
معنایه کاور اول عربیده کی علی معناسته که بر من بر تودیرلر مولانا جامی بیت چیره کن بر
شجر سدره چمن * بر سر شاخ کن ز پیچ شکن * کمال اسمعیل بیت هر که منظور تو شد معجز
ستاره زلف * جایگاهش و ازین طارم نه منظر شد * ثانی معنی زود در بیداری

جنب و قرب معناست افاده ایدر ترکیبه فلان یا نه کتدم دید کارینه عجم بر فلان رفتم دیر
نتکم بویینده واقعدر بیت رفتم بر طیب که پرسم علاج درد * چون ناله ام شنید و روان
دور از کرد * ثالث غریبه کی فی معناسته فلانند دیکجک یرده بر فلان دیرلر مولانا جامی
بیت قافیه آنجا که نظانی نواست * بر کذوقافیه جامی سزاست * رابع معنی سینه حکیم
سوزنی بیت برولب و رخ دلسته نمود مرا * یکی خیر و دوم بسد و سیوم دیبا *
خامس اصلا معنای موضوعی سینه نک یا نلریدر حکیم فردوسی * مثنوی * برو سینه
آن ضم سیرنک * همیداست از تحفه سیم تک * بزد بر و سینه اشکیوس * فک
آن زمان دست او داد بوس * سادس معنی کناره آغوش که ترکیه قوجاق دیرلر میرخسرو
بیت ناز کترست آن بدن از برک کل بسی * عیشیست که برهنه کشد در برش کمی *
سابع عذارک محاذیسته یعنی یکاغشک جانب بالاسنه دیرلر شاعر بیت همه نارنج غیب
نارستان * عذار و برکستان برکستان * ثامن فرهنگ چهار تکیریده تخفیف برک استعمال
اولنور کمال اسمعیل بیت هر که چون زکس صاحب نظر ست از سر ذوق * چون کل از آرزوی
دیدن اوصد بر شد * تاسع بار درخت یعنی اغاج میوه سی حکیم فردوسی * مثنوی *
درختی که شیرین بود باراو * نکرد کسی کرد آزار او * و کرزانکه شیرین نباشد برش *
زباندر آید زنا کسرش * ششم معنی بیت درخت کرم هر جا بچ کرد * گذشت از فلک
بشاخ بالای بر * عاشر حاصل تیا تا ته دیرلر که بوستان و تار لاده حاصل اوله استاد
فرخی در صعوبت راه * قطعه * در از ترز غم مشتمل سوخته دل * کشید ترز غم درد مند
خسته جگر * چو چشم شوخ همه چشمهای اونی آب * چو قول سفله همه کشتهای
اونی بر * دیگر بیت درین باغ از کل سرخ و کل زرد * بشمائی نخورد آنکس که بر خورد *
حادی عشر یعنی بند یعنی تخم مولانا جامی بیت که یوسف نه از کوهر دیگر است * که با مازیك
بشاخ و از یک برخت * ثانی عشر یعنی نصیب شمس فخری بیت زین خزان آنکس خورد
بر کوید ام * دردم ایشان یو چون باردم * بومعنی استعان طریقیله اولمق او جدد
ثالث عشر یعنی قرارگاه و خانه و سرای معناسته که عربیده وطن و مسکن دید کارینه عجم
یوم دیرلر ترکیه بر بورت دیدکاری تفصیل احوالی عنقریب ذکر اولنور بومعنایه حکیم
فردوسی بیت فرستم بنزدیک افراسیاب * نه آرام جویم برین برنه خواب * رابع عشر
بودن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور دلبر و هو شیر کی خامس عشر فرهنگ
جهانگیریده معنی پهنا سادس عشر یعنی زن تازه سابع عشر معنی یاد و حفظ که
از دیرلر حفظدن دیمک اولور ثامن عشر یعنی طرف کدیک بر شود زلریک طرف شود یک
اولور تاسع عشر افعال و مصا در او ایله احوال ایدرلر الحاق تحسین لفظ ایچوندر اسقاط
اولسده معناسته خلل اولر نوعی خوشانی بیت بر آهنکی زم تاخن بضراب * که از آب
آتش و زایش چکد آب بترجی معروف تساوی معناسته طالب آملی بیت با من
مخبر و زان که درین عرصه کلام * هر خطه میزند نوای بر آری * غریبه مساوات و جفتای
اسانه او تودیرلر بومطلع تحسین تام قصد اولنوب اولدن معنای ثانی و ثانی

داده به بهوشی عالم صلاحی بلاد و ری ضم دال مهمله و او و جهول ایله ایکی معنایه در اول
راغاجد که دوازده استعمال اولور اکالسان یونانیین افکردیا و هند و لسانیه ملاوه
و بهیله دخی دیرلند دیرلند حاصل اولور نانی زربینه و بیرایه غروس و زنان بعضی فرهنکرده
بر بیرایه در باشه بغلر دی بلار دی یوزن منار آذر بویه دیدکاری نسفدک کوکیدر بعضیلر
استان دیرل دی بلقندر دی سکون لام و تون و فتح قفله برافظدر دشنام محله تافظ ایدرل
بی دین و بی مذهب معناسنه خلاق المعانی بیت بز و مال مردمان اندر * هست بر اعتقاد
بلقندر دی بناور دی فتح تون و وایله یعنی دمل و دنیل و دملیل دخی دیرل چنان معناسنه
دی بند امیر دی برستدر که عضد الدوله دلی زمانه امیر نام بر مسافر دوزمکه اسمیه مضاف
اولش رکذ الی جمع الفریس دی بند شهریار دی موسیقیدر نو اسمیدر راسته دمنه و چهری بیت
برین عندلیب زند بند شهریار * بر سر و زند و اف زند بخت ارد شیر دی بند کیر دی برنسنه در
پنبه و زب و کرج ایله دوکوب صوکنکارین آنکه حکم ایدرل عربیه لقون و ترکیه لکون
درل خم لامله دی بهار دی اون درت معنایه کاور اول معروف فصل ربیع در که شهر و شمسینه دن
آذر و نسان و ایار آیلرینه شامل در که نیر اظمک حمل و ثور و جوزا بر جلنده اولدوغی ایام
مکنی در اول فصل نو بهار دخی دیرل استادی بیت خلوت از اغیار بایدنی بهار * یوسستین
بهردی آمدنی بهار * ثانی برک درخته دیرل غوما بیت کلی بی آفت برک خزان * بهار
تازه بر شاخ جوانی * و فنوز چقمش پیراغه نو بهار دید کارینه بویته دلالت وار در حکیم
اسدی بیت بهر جوشن جوش چون نو بهار * زیر اباقی تند چون روزگار * ثالث نارنج
و ترنج اغاجنک پیراغه دیرل خصوصاً سایر اشجاره مخالف نارنجک اول می ایشور
صکره پیراخی چقار شیخ نظامی تصریح ایشور بیت رمم ترنجست که در روزگار * بیش
دهد میوه پس آرد بهار * رابع شکوفه یه دیرل غوما و ترنج شکوفه سنه دیرل خصوصاً
خامس شکوفه یه دخی بهار دیرل بویکی معنایه معنای اوله شیخ عثمان خناری * قطعه *
تاکوهر از فروغ شرف کیرد و خطر * تا عالم از بهار شود چون بت بهار * رای تو باد کوهر
انصاف رافروغ * روی تو باد عالم اسلام را بهار * و بهخانه ایله معنای اوله شمس فخری
بیت رسید موسم نور و زکرتسم بهار * شود بسانین آراسته بسان بهار * بهخانه یه
بهار دینل و کی استاد فرخینک بویته و اخندر بیت وثاق از وجو بهار صحت اودر و چو صتم
سرا اوچو هشتست اودر و چون حور * دیگر حکیم اسدی بیت دما ناکد کترید از شمس
هزار * بت لاله رخ چون نکار بهار * سادس بر آتشکده نک نامیدر خصوصیت ایله
شیخ نظامی از اقبال نامه بیت بهار دل افروز در بلج بود * کزان سرخ کل را دمان تلج بود
سابع یو کاک برد نکنه یعنی بر تاینه دیرل استاد قرخی بیت بهر مادحی مال بخشد جهانی
بهار زاری زر بهشد بهاری * ثامن بر نوع کل در که کا و چشم دیرل بومعنی حمد الله مستوفی نک
ترجعه القلوب نام کنایه مسطور اولوب اندن استخراج اوانشدر تا سع ادات المنفلاده
ترکستانده به معروف و مشهور خانه نک اسمیدر حاشر فرهنک جهانگیر یه کل زرد نیست
بهار کویت حادی عشر فرهنک زق نکو یاده بر نوع کادر بهار دیرل نانی عشر تحفه الاحباب

۱۹۴ یعنی خانه منقش و رنگارنگ ثالث عشر شرفنامه ده و جزیره اسمیدر رابع عشر لسان الشعرا ده
هند و ستانده بر خطه نک نامی اولدوغی مسطور در دی بهار کیر دی یعنی قیمتدار کیرنده
بها تقدیرنده در حکیم فروسی بیت دوباره بها کیر و دو کو شوار * یکی طوق پر کوهر
شوار دی بهار دی بودنی بها کیر کی در بها الو معناسنه ابوالخطیر بیت بها و دری
از دستم برون برد * به نیرنک و بافسون دهر غدار دی بهر دی سکون دایله بش معنایه در
اول تخصیص لام جاره معناسنه بهر تو بهر شما بهر من بهر ما دیرل ثانی دخی حرف را
معناسنه اولوب ترا شمار امارا معناسنه استعمال اولور میر خسرو بیت نه از من
دیختست این زهر بر تو * که این بودست بهر از دهر بر تو * ثالث حصه معناسنه که بهر دخی
دیرل شیخ نظامی بیت عراق از ربع مسکون هست بهری * وزان بهر مداین هست
شهری * رابع شرفنامه ده بر ولا بت اسمی اولدوغی مسطور در خامس بعضی فرهنکرده
شعاع قزو نجوم معناسنه مرویدر و عربیه ایکی معنایه در اول یعنی عجب ثانی یعنی هلاک
معنای اولنه چغنا لسانیه اوچون دیرل میرعلیشیر بیت کوزیا کیماس اوچون
کیلکند اول یوز اباها * انچه غشی انکلاماس کوز کیم قوباشقه اوترو دور دی بهار دی
سکون ها وقع مبله یعنی بسیار میر نظامی بیت شود هر چند با دیگر وفادار * دل زارم
جفا کرد بهار دی بهر یار دی یای تحتانیله شیخ ابوعلی ابن سینا شاکر درندن بر صاحب
تصنیف فاضل کسفه نک آدیدر دی بیار دی فتح یای تحتانیله یعنی شغل و عمل و کار
و کسب که فیا وار دخی دیرل شاه ناصر خسرو بیت من نقش همی بندم و تو جامه همی باف
ایست مرابا تو همه شغل و بیار دی مع الزاء المعجمه * باخر دی فتح دایله سکون راء مبله
ایله ایکی معنایه در اول بر مشهور شهرک آدیدر ثانی شرفنامه ده موسیقی نعماتش قرق
شمیه سندن بر شعبه اسمیدر میر خسرو بیت که بنغمات تراند و هکاه * یافته در عرصه
باخر ز راه دی بادن فیروز دی شهر ارد بیلک نام اصل قدیمیدر که اول شهری فیروز شاه
بتا ایدوب کند و نامنه اضافله تمیمه ایلش آبادان کرده فیروز دیمک اولور تخفیف آبادان
فیروز دیدیلر دی باد انکیر دی بر نوع کلک اسمیدر خاصه سی اولدر که احباب غله خرمن صاوره قی
مراد ایتد کلرنده هوا ساکن اولدقه اول کلک قوری پیراقلین الله اووب هوایه اثارل
یاذن الله تعالی فی الحلال هوا چقوب خرمن صاورلر کذافی فرهنک جهانگیری دی باد باز
و باد بیز دی کلاهما سکون دال و باء موحده مفتوحه و مسکون ایله مروحه معناسنه که
یاد بیز دخی دیرل و باد زن ده دینلور شاعر بیت آتش هجران مکنو نسکین شود باد باز
شعله آتش فزون تر می شود لایز باد دی باد روز دی سکون دال و ضم راء مبلتین و و او معروفله
وظیفه روزمره یعنی هر کون و بریان تعیین و دخی هر کون کیمان جامه و هر کون بیکه معتاد
اولان طعام میر نظامی بیت زهر قهر چرخ خوردن شد مکر * باد روزم بوده است شام و صبح
دی باد فوز دی سکون دال مهمله و ضم فایله کند و قولیله عمل ایتمین آدم یعنی خلقه بند و نصیبت
ایلیوب کند و سی عمل ایلیه راه مهمله ایله مرویدر نظامی دی هروی بیت پند خود هرگز نکیری
ای خرکری نشین * وعظ تاجند میکنی ای باد فوز لاف زن دی باد نور دی بارید خسروک

اوتوزايي گن دن بر لحن آیدر کذا فی مجمع الفرس کي باد وزيغ و اوایل باد بیز مرقوم
معنا سنه در کي باران گریزی فتح راه مهمله اول و کسر ثانی و کاف ایله دیوار اوزرنده
اولان صیق و طام کنارینک صیغی و امثالی نسبه که یغمه وردن قاجان التمه وار کي بار و ازی
سکون راه مهمله و فتح و اوایل پایو جه دیرل میر نظمی بیت بیایش بار و ازی رانیده
ز هر جانب ره محنت کشوده کي باز کي اون دوت، عنایه کاور اول یعنی عودت یعنی کیر و دوغ
کال اسمعیل بیت کنی که دست چپ از دست راست داند باز * با اختیار ز مقصود خود
بگرد باز * ثنی یعنی تکرار شمس فخری بیت پناه ملک سایان جمال دینی و دین * که
سد ملک نه بیند چو تو سکندر باز * ثالث فرق و تمیز معنا سنه کال اسمعیل بیت چکونه
دامن شاهی چنین زدست دهد * کسی که دست چپ از دست راست داند باز * رابع یعنی طرف
و جانب حکیم سوزنی بیت آن حسام بن حسامی که حسام نظرش * هر کر از خصم بالزام
نشد باز باز * خامس یعنی ذراع شمس فخری بیت ز چاه فکر دم تشنگان معنی را *
زال جان ز زبانی بقدر سیصد باز * سادس یعنی واماندن و نارسیدن یعنی کیر و قالمق
و ایر تمام ملک شیخ سعدی بیت کر کسی وصف اوزمن پرسد * بی دل از بی نشان چه گوید
باز * سابع یعنی دخی استاد منوچهری بیت آمدت نوروز و آمد چشن نوروزی فراز
کامکار کار کتی تازه از سر کیر باز * ثامن بازیدن دن صیغه امر اولور و له ایضا بیت
شاخ کل مشطری سیمین و عقیقین کشته است * وقت شب کیران بنطع سیر بر مشطری باز *
تاسع یعنی کشاده و روشن و له بیت ای خداوندی که تا تو از عدم پیدا شدی * بسته
شد درهای بد درهای نیکی کشت باز * عاشق تولا ج که عربیده باغ دیر لوله بیت آفرین
زان مرکی کر بشنود در نیمشب * بانک پای مورچه در زیر چاه شصت باز * حادی عشر
یعنی فراز و له ایضا بیت همچوان سمنی که اورا سیل گرداند ز کوه * گاه زین و گاه زانوس
که نشیب و گاه باز * ثانی عشر طوغان بومعنا ده عربیده مشترک در و له بیت کادر هواری
چو کیک و گاه جولان چون عقاب * گاه بر جستن چو پاشه گاه بر کشتن چو باز * طوغان
جسته مطلقا یا ز دیرل آوجی و جکر دار و ایری طوغانه شاه باز دید کاری حبوباتن ایری
اولان نسبه یه شاهدانه دیک کبیر اما چاقه خصوصیه باز اسمی اعلام غایبه دن
اولشدر مطلق باز ذکر اول نسبه مراد چا قدر بوییدن فهم اولشدر بیت ره بط باز نیز
آهنگ میرد * بر قمر کیک شاهین چنگ میرد * ثالث عشر بعض ترکیبانه صفت اولور
شعبه باز و لعبت با زکی نوعی خومثانی بیت همه غافل ز لعبت باز گردون * چه بازی
آورد از پرده بیرون * رابع عشر قمرنگ جهانگیریده بمعنی گذرگاه سیل یعنی سیل
اوغرادوغی یره دیرل کي باز خیز کي خیز خاستن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی در
کیر و قالمق مثلاً دو شوب قالمق و اوتوزب قالمق کبی میر نظمی بیت سکان سیکانه را
آواز خیز ست * بجا باشد فتاده باز خیز ست * بودند در که روز قیامت دخی باز خیز دیرل
کي بالاوز کي فتح و اوایل صوطلو برداق و امثالی ظروف که صوطلو اوله کذا فی مؤید الفضلا
کي بانک نماز کي اذان معنا سنه معنای ترکیب نماز صداسی دیک اولور شیخ سعدی

سعدی بیت مؤذن غلط کرد بانک نماز * مکرر معنای مست و مد هوش بود * میر نظمی
بیت بدیوان ایزد پرویاناز * بکومت رسیدن چو بانک نماز کي بتفوز کي سکون تاء مشناه
و ضم قایله پیرامن دهان یعنی اغز چون سی عموما صباعک خصوصاً که یوز و یز پوس
و بد یوز و بد تفوز دخی دیرل حکیم ازرقی در صفت زمستان بیت بند فولاد بر دهن باید *
آهواز بر شمرند بتفوز * شمس فخری معیارده * بتفوز مرغزار منقار و دیگر حیوان را بیرون
دهان باشد دیش بیت ز عدل خسرو اعظم بحال و یارائست * که وحش و طیر در منتهی
زند بتفوز * و صحاحین ده دخی بوجه اوزن مسطور در کي بخیز کي کسر خاه معجه
و سکون یای تحتانیله بمعنی کیمکاه یعنی پوصوری کي بد یوز و بد تفوز کي کلاهما بسکون
الادل المهمله و ضم الیه الفارسی و الفای بتفوز مرقوم معنا سنه مثال اول حکیم سوزنی بیت
عاریت داده پدر صیلت و ریش و بد یوز * بخاراشد هنگام صبی علم آموز * مثال ثانی
حضرت مولانا قدس سره * مثنوی * دایه کو طفل شیر آموز را * تا بنعمت خوش
کند بدفوز را * کر بیند راه آن پستان برد * بر کشاید راه صد پستان دهد کي بدواز کي
سکون دال مهمله و فتح و اوایل تحفه الاحباب بمعنی جای آرام و نشین و قرارگاه اما شرفنامه ده
تاء مشناه ایله بتواز واقع اولشدر عربیده بقعه و صقه دیرل بومعنا یه شمس فخری
بیت ملاذ صیف و قلم خسروستان حشم * که هست خالق چهارا جناب او بدواز *
کي بدله باز کي سکون ذال معجه و فتح لام و باء مؤخده ایله لطیفه کو و مزاح انگیز و ندیم مجلس
آرا و حاضر جواب و خوش ادایه دیرل بیت ساقی بیار باد و مطرب که میشود * مارا برای
دفع الم بدله باز کي بر از کي فتح راه مهمله ایله بمعنی آراسته و مزین و نیکو بوده شمس
فخری بیت خدایکان جوانبخت شیخ ابواسحق * که تخت خسروی از ذات او گرفت بر از
استاد فرخی بیت مجلس عشرت بسج و چهره معشوق بین * خانه رامش بر از و قرش
دوات کستران * بوییدن آراستد کن معنا سنه امر اولور بعض شغل کار مرابراز دیرل
نیم ایشمی اوایل دیک معنا سنه اولور و دخی کفشکرل یا بوج قالی آراسته قود قلمری
جوی و دخی اودون یا رانل کذلک یار دوغی اودون آراسته قود قلمری چوی
کي بر یوز کي سکون راه مهمله و ضم باء فارسیله بتفوز مرقوم معنا سنه کذا فی مجمع
الفرس کي بر خوز کي سکون راه مهمله و ضم حاء معجه ایله بمعنی انبان یعنی طفر جق ابوالعافی
بیت در دست عصا و مسیحه بردوش مثال پرفسون * زرق و ریا در آستین بر خوز حیه
در بغل کي بر ز کي سکون راه مهمله ایله بلندی و بالای مردم و زیبایی جمال و دخی ماله که آنکه
دیوار سوار لر ولسان الشعرا ده فتح بایله زیبایی و حله بالای مردم معنا سنه مسطور در
و بر معنا سی دخی ته درخت و مطلق بلندی معنا سنه حکیم فردوسی بیت چو خورشید
برزد سرا از برز کوه * میام با بیستند توران گروه کي بر کز کي سکون راه مهمله اول
و کسر ثانیله فصل خزان معنا سنه پیراق دو کلکدن عبارت در عماد فقیه بیت بر کز رست
شاخ دانشر * این خزان را بهار بایستی کي بر فوز کي سکون راه مهمله و ضم قایله
کي بر کز کي سکون راه مهمله و فتح کاف و ضم باء فارسیله کي بر کز کي سکون راه مهمله و ضم قایله

[illegible]

۱۶۶
ایضا بیت یکی برم سامانکھی ساز کرد * سه روز اندران برم بکماز کرد * رابع بمعنی پیاله
امیر معزی * رباعی * لبیک زند بخت چو آواز دمی * نکبیر کند چو رزم را ساز دمی *
آزرا که بدست خویش بکماز دمی * اقبال گذشته را بدوباز دمی * حکیم فردوسی بیت
تو با این سواران بسی ارجمند * پیارای دل را به بکماز چند * مشرفنامه صاحبی و میرزا
ایراهم بمعنی غم و اندوه و مهمانی نیز گویند دیمشدر در یکبکیر کسر کاف فارسی و سکون
یای تحتانیله خیانتبه که مشهور و مسهل دوا در کذا فی الاختیارات یک بلواز فی سکون لام
و فتح و اوایل دیواردن طشره چمن دیرک اوجنه دیرل یک بندر فی سکون نون و فتح دال
و ضم راه مهملتین و واو معروفه چوالد و ز معناسنه در اما شرح السامی فی الاسامی ده
یک بند فی راسر واقع اولمشدر اگر چه غیر یسخته بند و ز چوالد و زه پکن ابلک در یک بندر فی
سکون نون و را و فتح دال مهملتین ایله فرمک جهانکیریده چوالد و ز معناسنه در یک بنیر فی
کسر نون و سکون یای تحتانیله بمعنی هر که حکیم اسدی بیت نه بینم درین رای گردون چه
چیز * ذکر یافت یانه بینم بنیر * و دخی اثنای کلامده استعمال اولنان نیز معناسنه
ابوشکور بیت نه این را ییازرد روزی بنیر * نه آزا از واندی بود نیز * کذا فی الصحاح
یک بوز فی سکون و اوایل بوزن جو زایکی معنایه در اول یشل کوف که اتمکده و جامه ده
اولور رطوبت هوا و غم سیمی ایله آکا به زک دخی دیرل ثانی سیاه زنبور در که شکوفه یه
قونار آکهندی لسانده بهنور دیرل مع الزاء الفارسی * بار فی دوت معنایه کاور
اول مال و اثواب و زر و سیم امثالی ارزاق که پادشاه قوی و ذی قدرت و شوکت که زبردستند
اولان حکامدن آلور حکیم فردوسی بیت چنان بد که هر سال یک جرم کاو * یکابل
همینواستی بار و ساو * شمس فخری بیت سوی در که پور محمود شاه * زمهر و زچین
آورد خلق بار * ثانی راهداران و باجداران از رگاندن و به جیلردن آلدقاری ماله دیرل
حکیم خاتانی بیت زان این رصدان مقیم راهند * کر قافله بار عمر خواهند * حکیم فردوسی
بیت به بیچارگی بار و سادبکران * پذیرفت باید ترا بیکران * ثالث اول سکوت و خاموشی که
معان حالت غسل بدن و وقت طعام خوردن اختیار ایدینورل یک یونک اصلی و شرح و تفصیل
لغت برسم ذیلند ذکر اول نور انشاء الله تعالی حکیم فردوسی بیت نشسته با بار هر دو
براسب * دوان تا سوی جان آذر کشیب * رابع طوس مضاف شدن طیران بزرک
ناحیه سنده واقع بر قریه اسمیدر که حکیم فردوسی مولدی اول قریه ده در یک بر بمعنی
پشته کذا فی مشرفنامه یک بر فی سکون راه مهمله ایله کرداب کد در بانه واقع اولور کذا فی
ادات الفضل یک بوز فی فتح و اوایل بمعنی کرداب دریا کذا فی مجمع الفرس یک مع السین الممله
یک باتس فی ضم تاء مثناه ایله ترج معناسنه در کذا فی فرمک جهانکیری یک بادرس فی
سکون دال و فتح راه مهملتین ایله بادکیر که یاز اولرنده ایدر باد ایله درم لفظ لرندن مرکب در
هوا ایرشد در یک معناسنه باد غس دخی دیرل یک بادرس فی سکون دال و کسر راه مهملتین
و سکون یای تحتانیله اغر شق که قور متوندن و باخودا غاجدن مدور ایدوب اور تا سن
دلوب ابکه پکور وب ابلک اکیرل شمس طیبی بیت با آب روی مدل تو این بادریس

آسمان * از کرد های خوشتر خود را بشیمان ساخته فی بادغیس فی سکون دال مهمله و فتح
حقین معجه ايله معنی باد رس مرقوم یعنی با دگیر فی بادغیس فی سکون دال مهمله و یای
تختانی و کسر غین معجه ايله مرو و هراة اعلالندن بعد قرانی مشتمل بر عظیم ناحیه امیدر
اصلی بادخیز در روز کاری وافر اولدوغی مناسبتله نسیمه اولمش حکیم سوزنی بیت
مهموم مرک چون عیشه کند خشک * اگر پیش شمال بادغیس فی بادغیس فی سکون
سین مهمله و ضم باء موحد ايله بر توغ ریجاند که مرز نکوش دیر لر عربیسی مرز نجوش در
کذا فی فرهنگ جهانگیری فی بالوس فی سکون لام و ضم باء موحد ايله نسخه میرزا
اراشیده ولایت قد عارک اسم قد میسر اما فرهنگ جهانگیری به باء ذاتی رینه یای تختانی
ایله مرقومدر فی بالوس فی ضم لام و واو معروفه کافور مغشوش معناسنه در سین معجه
ایله ده روایت اولمشدر فی بامس فی ضم میله اکاذیر لکه بر کسته بی مثیل و عمل پیورده به برده
اکانوب قاله و مراد ایتدوکی به که که قادر اوله میه استاد دقیق بیت خدا یکانه بامس
بشهر یکانه * فزون ازین نتوانم نشست دستوری * حکیم سوزنی * قطعه * از شرف
فروجا به رفک سادسید * در چن باغ لهویا سمن و زکسید * با همه سنگید ورنک پیورده
و بامسید * خود بخود از یکدیگر از نهان بر رسید * بومعانی مؤید شمس فخری بیت
همچون خرنکست حسودش اوجل * افتاده و بر بار و ماند شد بامس فی باورس فی
فتح واو و ضمه دخی مرویدر اول عورته دیر لر قوجه سنک اولادلی بر عورتی دخی اوله میر
نظمی بیت کار او در زندگی شیون شود * چون زنش باورس استون شود * بعض
نسخه ده مضر معناسنه منقولدر فی بلس فی سکون باء موحد و ضم لامله اول نان خشکه
دیر لکه اوزرینه چکان کزمش و با مجاد پشامش و ایشه مش اوله و دخی ایج یاغی که عربیده شمس
دیرل فی بحس فی سکون جمله زمه یعنی یعنی یورون یومشغی کذا فی مؤید الفضلا
فی بحس فی سکون خاء معجه ايله یوزن لمس ایکی معنایه در اول حرارت در و تن
و یاخود الم و غصه دن و یاخود ریج و علت سببی ايله رنک رو پر مرده و متغیر اوله و بی تاب
و توان اولق معناسنه شمس فخری بیت جان چون ندهد دشمن این شاه بیدروز *
زفسان که دلش کشت ز آسیب فنا بحس * تحفة الاحبابه یعنی عشوه کذاری
ورنج و دخی کشت بی آب حاصل شده معناسنه مرویدر فی بحس فی کسر خاء معجه ايله
لغت مشترکدر عربیده بی قیمت و فخر سیده معناسنه فار سیده کذلک شمس فخری
بیت شاهی که اگر خاک درش را بفر و شند * امروز بملکی بود اورا این بحس * حکیم
اصدی بوا یکی لغتی بحسیدن معناسنه اسم مصدر روایت ابلس فی بحس فی سکون
حاء معجه و کسر سین مهمله و ضم لام و واو معروفه عنذرای جبر آلان پادشاهک امیدر
حکیم سنایی بیت حال احباب که فود قیا نوس * قصه بحسوس و شهر فسوس
فی بحس فی بد اصل و نسبی مجهول دیک اولور ابوالمعانی بیت بد روی و بدلقا و بد
اندام و بد زبان * بدجنس و بد نهاد و بد اوضاع و بد کان فی بد نفس فی ظاهر معناسی ذاتی
برامز اولاند بر لاما اکثر من بهاتن اجتناب ایچوب مرکب مجرمانه دیرل فی بدوس فی ضم

۱۶۷ ضم دال و واو معروفه امید و زجا معناسنه شاعر بیت در خلق جهان آنکه بود عاقل
و مردی * از سفله و دونان نداشتندوسی * و حسام اسمنه معمار فی برپوس فی سکون
راه مهمله و ضم باء فارسی و واو معروفه بتفوز مرقوم معناسنه که پیرامن دهاندر حکیم سنایی
در صفت جمع کوران که دست بر اعضای قیل مالیده و هر یک از ارجیزی تعبیر نموده اند
* مثنوی * آنکه را بد پیل لموشش * دست و پای سطر برپوشش * گفت مشکلی
چنانکه مضبوط است * راست همچون عود مخروط است فی بر تاس فی سکون راه مهمله
و فتح تاء مثناة ايله ایکی معنایه در اول بر مبارز نامیدر ثانی زوس حد و دنده واقع بر شهر
آدیدر بر وایتد ترکستان ولایتد بر شهر آدیدر حکیم سوزنی بیت ای شیر فلک زوبه
بر تاسی * تو * بشمید فلک غلام نحاسی * تو * مذکور ولایتک غایت ایودلکوسی اولور
در یسن کورک ایدر لر و کور که بر تاسی دیرل فی بر جاس فی سکون راه مهمله و فتح جیمه
نشانه نیر هدف و آماج معناسنه شمس فخری بیت بوقت آنکه کند قصد قادر اندازی
بغیر سینه دشمن نباشدش بر جاس فی بر جیس فی سکون راه مهمله و کسر جیمه ایکی معنایه در
اول مشتری یلدزینک آدیدر ثانی سودی وافر اولان دوهیه دیرل ابوالمعانی بیت شاهی که
بعطای او شد کدایان * همچون عربی که اشترش بر جیس فی بررس فی سکون راه
اول و فتح ثانیله ایکی معنایه در اول یعنی بررس یعنی امر در سوال ايله معناسنه حکیم سنایی
بیت آذ بکدار که با آرز محکمت نرسی * کربیان بایدت از حال سنایی بررس * کمال
اممعیل * رباعی * از حال دل سوخته خرمن بررس * حال دل زار خواهی از من بررس *
کرد رد دل منت ز من باور نیست * ای دوست و او بود دشمن بررس * ثانی رسیدن
لفظندن صیغه امر در ایرش معناسنه حکیم سوزنی بیت شاهی که ماه رایت منصور او بقدر
از ماه بر کندشت و بخور شد بر رسید فی برس فی بوزن ترس نسخه میرزا ابراهیم یعنی افسار
اما کتاب السامی فی الاسامیه یواشته که سرکش آت و قاطر و دوه نکه پورنه پخو رب ضبط
ایدرل حکیم انوری بیت چون کسستی مهار و بریدی * زود یعنی به یعنی اندر بررس فی بر فوس فی
سکون راه مهمله و ضم فاو و معروفه ايله فی برکاپوس فی سکون راه مهمله و فتح کاف
و ضم باء فارسیله فی برکافوس فی سکون را و فتح کاف و ضم فایله کاهم یعنی بر فوز مرقوم که
برکاپوز و برکافوز دخی دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری فی برکس فی سکون راه مهمله و فتح کافله
برنسنه بی انکار غلغله معاذ الله دیک معناسنه در استاد و ودکی بیت کرچه نامرد مست آن
ناکس * بشود سیر از و دلم برکس فی برلاس فی طائفه "تاتار دن ایکی بلو کدر برینه
برلاس و برینه ارلاس دیرل مولانا هاتقی از تیمور نامه بیت زبرلاس و ارلاس و پیشش شمار
نمودند چندین سال از یسار * یسال جمعیت معناسنه در بولغت چغتای لسانده در ارلات
دخی دیرل میرعلیشیر بیت ای توایی نیلای ایل ارلاس ایل برلاسی * کم پرور کونکوم کا
حالا مالش اول ستوخ ماس فی بر تاس فی سکون را و فتح نونله غافل و نادان معناسنه
شاه ناصر خسرو بیت نامهایش توهمی آید * هم زییداردل هم از بر تاس فی برنس فی
سکون را و کسر نونله قبون قر قق مقرر اض ثانی یور که عارض اولان صبحو که عربیده

مغض دیر لر میر نظمی بیت زفته بودم از بیش چون سایه آن منر وقت دیدار
از حسد بر نس گرفته در شکم بی سکون راه مهمله و ضم نونله بی پرونس بی
ضم راه مهمله و نون و سکون و اوین ایله بو ایکی لغت نسخه میرزا ایرادیم برنام لشکر در
و مؤید الفضلاده شین معجه ایله سر لشکر معناسنه و ادات الفضلاده سر لشکر لر دن
بر سر لشکر تا میدر بی برنس بی سکون را و کسر نونله جمع الفرسته بر نوع با و طدر
بی بس بی اوج معنایه در اول بتدی مکر کافی معناسنه شیخ سمدی بیت چو بکبار کفی
مکوباز بس که حلو اچو بکبار خورند بس * ثانی نجه دی مکر کیف معناسنه و له ایضا
بیت ای بسا اصب نیز و که عیاند * بس خرنک جان بتزل برد * ثالث بسیار دن مخفدو
چوق دی مکر کثیر معناسنه و له ایضا بیت بس نامور بزیر زهین دفن کرده اند * کره شیش
بروی زمین بر نشان نماند بی بسباس بی سکون سین مهمله و فتح باء موحد ایله یعنی هرزه
و عذیان و سخن یعنی مختاری * قطعه * بسر من که چون بخوانی شعر * این بدل بر نویسی
از قرطاس * که کران خام قلمبان بس بس * زین فضولی و حکمت بسباس * عربیه
ادویه دن بر وادر بز باز و بسباسه دخی دیر لر بی بسناس بی سکون سین مهمله و فتح نونله
نام استاد دهریان یعنی دهر بلر طائفه سنک ریمنی اسمیدر بی بطارس بی فتح طاء و کسر
راه مهملتین ایله عربیه سرخس دید کبری اوت که ترکیه ایرل دیر لر بی بطلیوس بی سکون
طاء و فتح لام و کسر میم و ضم یای تختانیله بر حکیمک اسمیدر که محسطنی کبیر و جغرافیا
و کتاب اللعن الثمانیه و اسطرلاب آنک تصنیفیدر روایت اولنور که ابتدا هیات فلکیه بی
شرح ایدن اولدر و علم هندسه بی اخراج ایدوب قولدن فعله کنور مشدر و منقولدر که
اسکندر یونانی دن صکره اوجخی پادشاه بود و ملوک یونانه بطلیوس نامی بودند قالمشدر
اسطرلابی کره مطبوعه هیات افلاک اوزر و وضع ابلشدر افلاک طاقوز اولوب اولی فلاک
قردر که کره ارضه قریب و عناصر اربعه بی محیط و ماسدر و افلاکک اصغیردر آنک
اوزرنده وانی محیط فلاک عطارد آنک اوزرنده فلاک زهره آنک اوزرنده فلاک شمس آنک
اوزرنده فلاک مریخ آنک اوزرنده فلاک مشتری آنک اوزرنده فلاک زحل که فلاک سبع در آنک
اوزرنده فلاک ثامن که فلاک البروج و فلاک الثوابت دخی دیر لر اول اجلدن که جمیع کواکب
ثابت اند در افلاک سبعه مذکور اولان بر کوکبدر غیر کوکب یوقدر انلره سیان دخی
دیر لر هر برینک حرکت مخصوصه سی وار در مذکور فلاک ثانی اون ایکی قسمه منقسم ایدوب
هر قسمه برج دیوب بر آدقو مشرکه حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد و سنبله و میزان
و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت در بونلرک التیمی شرقی و التیمی غربی در
بیا المیک اوجی معود و اوجی مبوطدر و هر برج اوتوز درجه تعیین اولنوب طقسان درجه
صعود و طقسان درجه مبوطدر که شمس هر کون بر درجه دن طلوع ایدر طقسان درجه ده
طلوع ایتدیکه کون اوزانور و مبوط ایتدیکه قصه اوربوز سکسان کوندر بر روز و شب
مساوی اولور که بر دفعه برج حمله و بر دفعه برج میرانه تحویل ایتدیکه که بری بهار و بری
کوز فصلنک مساوات واقع اولور وانی کوکبک دخی مذکور بر جاره تحویل فلکی نک حرکتنه کون

۱۶۸ کون در شمس هر برج اوتوز کون مکث ایتدیکه اوجی بوز الشمس کونده دوره سن تمام ایدر
تقریر هر برج ایکی بحق کون مکث ایتدیکه اوتوز کونده دوره سن تمام ایدر بش کوکب دخی
هر بری حرکت مخصوصه سیله اون ایکی بر جی دور ایدر فلاک الثوابت اوزرنده فلاک تاسع که
فلاک الافلاک و فلاک اعظم و فلاک اطلس دخی دیر لر اول اجلدن که انده ثوابت و سیان دن بر کوکب
واقع اولامشدر بامر الله تعالی جل شانله جمیع افلاک حاکم و جمیع سنی محیطدر بوکه فلاک الاثیر
دخی دیر لر افلاکی قسری دور ایتدور یعنی زور ایله دوندر سرعت حرکت وحدت دوری
مثول مرتبه در که یکری درت ساعت یعنی بر کون و بر یکجه ده دون سن تمام ایدر و سیری مشرق دن
غربه در و سایر افلاکک یعنی افلاک سبعه ک حرکت و سیری کبی رحاوی در و غرب دن
مشرق در و کبی حجابی در مذکور فلاک اعظم دوری سریع و سایرینک دوری بطی اولغله
دور و حرکتلری مشاهد دکادر مثلاً خارج مثالی در یاده بر سفینه هوا سن بو ابوب
کندک بر پیاده آدم سفینه نک عکسنه یوریدوکی نجه ایسه بودخی اوله در بودند دخی
قهمه اقرب مثالی بودر که بر آدم ال دکرمانی صاغن صوله دوندر دک صولدن صاغه
اوزرنده بر نجه یوریه قرنجه نک یوریدوکی کورینوری بوکه فیماس اولنه و سرعت سیری
اول مرتبه در که بقدر عظم شانله کره ارضی و افلاک ثمانیه بی محیط اولوب جمله سن دوندر ایتکن
بر کون بر یکجه ده دون سن تمام ایدر منقولدر بر کون حضرت سلطان الانبیا حبیب
خدا و خواجه مرد و سر اعلیه افضل الصلوة و از کاه حضرت جبریل امین و میک رب العالمین
علیه السلامه سوال بیور دبلر که وقت ظهر داخل اولدومی لا ونم دیو جواب ویردکه
حضرت بیور دبلر که بونه کونه جواب در جبریل امین بیور دبلر که سو الکتر محل هنوز ظهر
اولامشیدی لانک اصل اول ایدی نم دخیجه دک شمس بیک سکر بوز فرسخ قطع ایلدی
دیددی الله اعلم بحقیقه الامور بی بقس بی سکون قله شمشاد اخی که ترکیه دخیچشیر دیر لر
شاعر بیت در خرام آبی چه با شد جانب افتاد کال * ای شده در بوستان حسن قدت
شرو و بقس بی بلموس بی سکون لام و ضم باء موحد و واو معر و فله و م بری یعنی بیان
صر مسمی دهض نسخه بصل بریدر بی بایناس بی کسر لام و سکون یای تختانی و فتح نونله
بی باینوس بی کسر لام و سکون یای تختانی و ضم نون و واو معر و فله ایتکسیدر بر حکیمک
اسمیدر که هر مس حکیمک مشا کردیدر علم طبایع اشیاء و طلسمات و حکمیات و علم فلکیات
ور و حایا نده شول مرتبه استاد ما هر ایدی که زمانه بنی در دیدلر حکیمک جالینوسدن
مرویدر که اول وقت که الله تعالی بنی دیله قناله دن خلاص ایلدی باینوسک بناسی اولان
همکل اسقائینوس دیکله معروف اولان دیره وار دم که مزبور همکل رومیاده در انده کوردم
ایچنک بر صورت وضع ابلش حرکت نجومیه برله ترکیب اولمش آدم ایله نکلم ایلر حرکات
عجیبه سی وار در حکیم مزبورک تصنیفی ایش بی مع الشین المعجه * با اوش بی ضم عیزه
ایله خیاریزک بوستانده تخم ایچون قوناش اوله شرفنامه ده خوشه انکور مر قودر مثال
معنی اول شاعر بیت برد دست اجل اول چونه بر مردم دانا * بجا ماند چو با اوش
بی کزندی مردم دانا بی باتش بی ضم تاء مثلاً ایله یعنی ترنج کذا فی قره نک جها نکیری

در باد افراش فی ضد باداش یعنی جزای بدو عقوبت معنای باد افراش در لرزش
قهری بیت عفو و اعراض ابادیش جانرسند * که اعادی همه باداش بود باد افراش
در باد کش فی سکون دال مهمله و فتح کاف ایله یعنی باد زن یعنی مروحه کذا فی مجمع الفرس
فرهنگ جهانگیریه خشت باد معنای باد مرویدر فی باراغوش فی سکون راء مهمله و ضم
غین معجه ایله قوجاغه صغار سنه یعنی هرنه که قوجاغه کو تو رملک ممکن اوله و بعض نسخه ده
* مقدار مایعمله الانسان ملاصقا بحیثیه عبارتیله ذکر اولمشدر فی باش فی صیغه امر
و وصف ترکیبی در اینچنین باش و غافل میباش که بدو دخی صبر ایله معنای اولور طالب
آملی بیت تن بفرغت مای طالب آزار باش * برکل و کاشن بجوش همفکس خار باش
و دخی منتظر اول معنای اولور شیخ سعدی * مثنوی * کرداری ناخن درنده نیز * بایدان
بهتر که کم کیری ستیز * باش تا د سنش بیند در روز کار * بن بکام دوستان مفرش براد
یو بیت معنای ثانی که صبر ایله دیکدر اکامنا سیدر و منتظر اول معنای خواهه سلمان
بیت باش تا غیبه این روضه دماند کل سرخ * باش تا طایر این بیضیه برآرد پروبال
و دخی باشد لفظن در تخیم اولمشدر اول معنای باداش دیرل طالب آملی بیت ای بافته
ذوق طرب و چاشنی عیش * دامان می از دست مای کور مضان باش فی بالاپوش فی اوسته
کیلن اثواب که روم قوتوش و فراجه و غیری دیرل فی بالاش فی کسر لامه یا صدق که بالین
دخی دیرل عموها و قولتوق یا صدوغی که مدور اوله خصوصا و دخی عمو و اقراش نباتات
و درخت معنای میر خسرو بیت دکر کفت از خورشدها تن چو سیرست * دران باش
ز بالا باز زیرست * نسخه میرزا ابراهیم باء فارسیله مرویدر فی بالوش فی ضم لام و واو
معروفه بت که کهله دخی دیرل وجود انسانده فضله طعمیدن بعد از ضم حاصل اولان
چرکدن متولد اولور میرنظمی بیت شبش در جامه اش پر جوش بوده * که انداش
همه بالوش بوده فی بانقش فی سکون نون و کسر قافله منکوش فتح میمونله در طاعلورده
حاصل اولور بر نوع جالی میسیدر باء موحد ایله بن و دال ایله دن دخی دیرل عربی حبه اخضر
دیرل فی بانقش فی سکون نون و فتح کافله اصلی بانک کش در ایکی کافک جمعده نوع نقلت
اولان بری حنف اولنوب تخفیف اولمش بر جنس اولرده قفسله بسارل خوش آواز
کو کرچین در بعضی سندن صریحا یا کرم صداسی فهم اولور میرنظمی بیت همه وحش
و طیور در ذکر باشند * که بانکش در قفس توحید خواند فی بیا باش فی فتح باء فارسی
و باء موحد ایله ایاق اوزن طور دیکدر کذا فی المحمودی فی بتکش فی سکون تاء متناه
و یای تحتانی و کسر کاف فارسیله نیدان یعنی اوق قونیلان طرف کذا فی تحفه الاحباب
فی بتکش فی فتح جیم فارسیله اوج معنای کاور اول نرمد یعنی برون یوم مشاخی ثانی
یعنی سسناک رنج و مشقت معنای سنده در فی بتکش فی سکون خاء معجه ایله ایکی معنایه
کاور اول حصه و نصیب حکیم فردوسی بیت چو پیداست آن چادر حاج کون * خور
از بخش دو بکر آمدرون * ثانی بخشیدن لفظن صیغه امره و وصف ترکیبی در جان
بخش و عطا بخش کی خواجه حافظ بیت در عهد پادشاه عطا بخش و جرم پوش * حافظ

حافظ قرا به کس شد و مفتی پیاله نوش فی بخشایش فی اسم مصدر در مرخت و عفو و درم
واحسان فی بخشش فی ایکی معنایه در اول اسم مصدر در بخشیدن لفظن ثانی برج
ماهی یعنی حوت بر جنگ امیدر کذا فی تحفه الاحباب فی قولی فی مؤن امتاد رودکی بیت
آفتاب آید ز بخشش زی بره * روی کیتی سپر کردد یکسره فی بداندیش فی یرامز صایحی که
بدکان دخی دیرل میرنظمی بیت مزن گوش هر سخنهای بداندیش * دهد بر طبع پاکت
رنج و تشویش فی بداهوش فی سکون دال مهمله و ضم ها و واو معروفه یرامز عقالودیکدر
یو دخی بداندیشه یقین پسوزدر فی بدخش فی فتح دال مهمله و سکون خاء معجه و شین مو قوفله
کوهر نفیس و اعل حاصل اولان طاغک آیدر که لعلک معدنی اولفله اعل بدخش دیرل
بامرا لله تعالی طاغ سرخ رنگ کورینور ولایت و شهرینه بدخشان دیرل کذا فی مؤن الفضلا
استاد الشعر احکیم خاقانی بیت صبح ستان نمای خیر است اندراب * کاه درخش
جهان کاه بدخش مذاب * مذاب فحشین ایله اربش معنای سنده در لعله مذاب تعبیری
آیدار اولوب ایچنده صوار کی کورندیکند در فی بدروش فی سکون دال و ضم راء مهمله بن
ایله ایکی معنایه در اول معنی سرحد ثانی معنی امید و توقع میرنظمی بیت دلم را پاس
و حرمان کرد الفت * ندارم هیچکس بدروش و منت فی بدکش فی سکون دال مهمله
و کسر کاف و تونله بدخوی و بد افعال معنای سنده شمس فخری بیت شادمان از اتمام است
نیک کار * سخن از انتقامش بدکش * حکیم فردوسی بیت چنین داد پاسخ که بر بدکش
نیاید مکر کشتن سوزنش فی بدکش فی سکون دال مهمله و یای تحتانی و کسر کاف ایله
بی دین و بد مذاب و بد ملامت معنایه کشن مذهب میرنظمی بیت همیشه سعی کن
بر طاعت حق * ممکن محبت بین کش و باحق فی بدوش فی ضم دال مهمله و واو ایله بدوش
مرقوم یعنی امید کذا فی مجمع الفرس فی براش فی فتح راء مهمله ایله یعنی خراش که غراش
دخی دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری فی برخش فی فتح راء مهمله و سکون خاء معجه ایله
دشت اسب یعنی آت ارقه سنده دیرل کذا فی تحفه الاحباب مسعود سعد سلمان بیت بود شد
چرمه توازن خون * که زرش بر رخس و پیاور فی برش فی سکون راء مهمله ایله آرزو
معنایه میرنظمی بیت بدل ابرش وصلت دیده پر خون * زهجو و حسرتش عالم
دکر کون * فی برش فی کسر راء مهمله ایله مهارشتر یعنی دوه یولاری فی برش فی سکون
راء مهمله و کسر نونله درد شکم و بعض نسخه ده و جمع فاصل مرویدر اما اکثر نسخه ده
صنحوکه عربیکه مغض دیرل فی برباش فی سکون راء مهمله و فتح یای تحتانیله فی بریش فی
کسر راء مهمله و سکون یای تحتانیله کلاهما یعنی برافشان و برافشاده معنای سنده در
و برافشیده معنای سنده ده اولور کذا فی الصحاح فی برش فی ایکی معنایه کاور اول یعنی
بتد کشه که صدوقه کاید اوزمق ایچون آیتدکاری دمور و باقر دن دخی آیدرل حکیم فردوسی
بیت مرا کفت بکر فتمن ز برکش * همی برکسرا ختم بنجه بش * شمس فخری بیت
از غایت سخاوت عز کز خزان تو * نه منع دیدونه رده قفل دید و نه بش * قویه کلید
اوزمق ایچون آیتدکاری دمور معنایه ابوالوید بیت ز آبش دری اندر و فراشته بود

بیت از کاخ خوردن آن سگ بی حیت جهود * بی دوک و پنبه کردن خود را بناغ کرد *
بویته نام ابریشم اولی فهم اولنوردهض فرهنگ ماسور به صارلمش ایپاک واپیک معناسنه که
جفرسته و ذغونه و کیسته دخی دیرل ثالث ایکی عورت که برادره اوله بر پنبه بناغ اولور که
قومه دیمکله معروفدر انباغ و بناغ دخی دیرل بی بندروغ بی سکون نون و فتح دال و ضم
راه مهملتین و و او معروفله بیوک ارمقندن صوآیروب با شقه یره آفتق ایچون ایتدکاری
یتد دیرل لفظ مرکبدر بند ایله روغندن که بزغ و وورغ دخی دیرل استاد رودکی بیت آب
اگرچه کترونیروکند * بندروغ ارسست کشته بفتکند بی بوارغ بی کسر راه مهمله ایله
شرقنامه ده یعنی تحت بستن مرزن را یعنی عورت ایچون وضع حمل علمله ایتدکاری تحت
و اکامثال نسنه راه دیرل بی مع الفاء * باف بی بافتن لفظن صیغه امر و وصف ترکیبی در
بوریا باف و اطلس باف کبی اسم فاعل دخی اولوز حکیم شقایق بیت لب توزهر عتایی
یکام عالم ریخت * که موج برتن آب بقا کفن بافتست بی برق بی سکون راه مهمله ایله
قادر که عربیله تلج دیرل میرنظمی بیت پاره پنج بوده خنجر بکف * کرد بخنجر د بسردهر
برق بی برنجاسف بی فتح راه و جیم و سین مهملتین و سکون توله نسخه میرزا ابراهیم
بر او تدر چپچی اولور برنجاسف و بوی مادران و باجاست دینلدوکی دخی مذکور در ترکیه
قوان چپچی دیرل بی برندق بی فتح راه و دال مهملتین و سکون توله فرهنگ جهانگیریه
ایکی معنایه در اول دوال دیدکاری قایش که اوزنکی آنکله آصلور مولانا عثمان مختاری
* منوی * کشد غیر تواز بر شیرینی * در تیغ تو برتن پیل خام * ازیراکه بی زین و زان
بایدت * برندق زین و غنان و لکام * ثانی یعنی رودکانی یعنی بغرسق بی بف بی
اول اغاج در که چلاهلری طوقود چیه آنکله اوزوب صقلشد در لر دغه و دفته و دفتن
دخی دیرل حکیم سوزنی بیت زان پیرک چولاهه بف خواره بدباف * فی فی دو پسر ماند
نکوم که دو خر ماند بی مع القاف * باسناق بی سکون سین مهمله و فتح توله زبان خوارزه
شحنه و محاسب دیمکدر ترکیه صوباشی دیرل ابوالعافی بیت از شراب عشق تو عالم همه
مستانه شد * باسناق دهر میکید مکره شیار را بی بفتاق بی سکون خاء معجه و فتح تاه
مثناه ایله کلاه آهن که مبارزان و بهادران جنگ کوزلنده با شلرینه کیرل لسان ترکیه
توغلفه و عربیده مغفر و زبان فارسیده سر پناه دخی دیرل شمس فخری بیت اگر نه
ترک فلک پیش او کربندی * فلک بجای کله بر سرش نهد بختاق بی برزق بی سکون
راه مهمله و کسر راه معجه ایله یعنی ناشناس نسخه فهم ایتد آمده دیرل میرنظمی بیت
کنند عوای علم از جهل و برزق * همه کارش شد ترویر و ترزق بی برق بی شمشک
معناسنه لفظ عربیدر اما فارسیده استعمالی شایعدر ابوطالب کلیم بیت سوخته
آرزو مرآب زرق هراو * سایه کرافکند برو خشک کند صواب را بی برقوق بی
سکون راه مهمله و ضم قافله نعمه الله زرد الو معناسنه نقل ابلشد بی زرق بی فتح راه
معجه ایله یعنی بزغ مرقوم یعنی قور بغه اندن غیری همه معناسنه ده مریدر ابوالعافی بیت
در جهان پیشگاه اهل خرد * هم روزگار کرده بی بشتق بی سکون شمس معجه

معجه و فتح باه موحد ایله مرو شهری مضافاتندن بر بیوک قریه احمددر بشته دخی دیرل
کذافی مجمع الفرس بی بشتاق بی ترکیه دخی بشتق دیرل خواجوی کرمانی بیت کفتم که
بکراه ای صم بر چشم خواجونه قدم * کفت از سرشک دیده اش پر خون کن بشتاق را
بی بفتاق بی سکون غین معجه و فتح تاه مثناه ایله ایکی معنایه در اول اعجامه مخصوص اولان
قفتان که بغلند دخی دیرل ثانی اطفالی بشکند صار دقلری اوزون نسنه که باغر بنددیرل
خواجه سلمان بیت اگر نه ترک فلک بهراو کربند * بجای جامه بدوشش همی نهد بفتاق
بی بفتاق بی بفتاق مرقومک ایکی معناسیله مراد قدر ابوالعافی بیت اطلس کردون
بره رشک بغلتا قش همی * کاله خود را بسازد ممد آن نازک بدن بی بندق بی سکون
نون و فتح دال مهمله ایله اوکی و آردی بریق استق و قلندران کلاهی بی یدق بی سکون یای
تختانیله پیاده شطرنج مولانا کاتبی نیشا بوری بیت جان و تن بستان به پیکان خصم
شطرنج ترا * یدق قیل ستانیدن ییک فرزین خوشست بی بیرق بی معروف علامت
مسکر و عسکری اولی ایچون نیزه به بغلر مولانا حسن سلیمی بیت سیاه سیاه زنگ
چون شد از نظر پنهان * فروغ بیرق زرین زشاه روم شد پیدا * و علم معناسنه حکیم
خاتانی بیت تف غضب تودر کف صبح * بر بیرق شام سوخت پرچم * بو معنایه خواجوی
کرمانی بیت عقابان ترکش بر آورده پر * بر آفاق بیرق بر آورده سر * و دخی بشتاق که
حیردن شقه ایدوب نیزه به بغلر علامت جیش کراندر مولانا تانی بیت زبیرق
پلا ترا بر خود زرز * بهی بود برک خزانش بر بیق بی سکون یای تختانی و فتح هایل
شرقنامه ده بر شهر احمددر بی مع الکاف * بابک بی فتح باه موحد ایله پادشاه صاحب
خیل و حشم و ذی قوت دیمکدر اول اجلدن اردشیره بابکان دیرل ایدی کذافی شرقنامه
و دخی پدر معناسنه اما تصغیر ایله ترکیه باباچم دیدکدر شیخ سعدی بیت پسر گفت
ای بابک ناچوی * یکی مشکست از تو پریم بکوی بی بابوک بی هم باه موحد و و اوچ هول
ایله ایله و احق معناسنه میرنظمی بیت بکن آنچنان اختلاط و سلوک * که مردم نکویند
بابوک ولوک بی باجنگ بی فتح جیم و سکون توله کوشک و قصر پنجره لری شمس فخری بیت
هزار گونه کل از شاخ جهره نمودند * چو لعبتان کل اندام نازک از باجنگ * و مطلق
اولرده اولان کوچک پنجره که اکثر سقفه یقینرل ده ایدرل ابوعاصم بیت مال فراز
آوردی نکاه نداری * تا بپرند از ره درجه و باجنگ بی بادروک بی سکون دال و ضم راه
مهملتین ایله میان بالی که عربیده سوس دیرل بعض نسخه ده کاف فارسیله مرویدر بی بارک بی
کسر راه مهمله ایله باریک لفظن محفدر استاد رودکی بیت خلخیان خواهی و چاش
چشم * کرد سرین خواهی و بازک میان بی باریک بی کسر راه مهمله و سکون یای تختانیله
انجاش معناسنه که بار دخی دیرل بعض ارباب لغت بار ایله باریکی بر معنایه در دیمشرا اما
قرق اولدوغی ظاهرا در شاعر دیمشدر بیت چشمان خوش و میان باریک * ما الطیب
فکجل باریک * عربیده رقیق و چغتمای لسانند ایچکه دیرل ابجده دیمک اولور از دیوان
لطیفی بیت قبلدین دیسام ایچکاراک بیلیکنی * یوقنور کیشی نیک که قیل و قالی

که با سترک بی سکون سین و فتح تاء مثناه و راه مهمله ایله الاجه صفر جق دید کاریدر
میرنظمی بیت در دست غمت راسته ام آنچنان زیون * در نهجه شاهین فتاده چو با سترک
بی با سترک بی ضم سین مهمله ایله نهجیه که اساو قازه و دهان دره دخی دیو لر استاد لیبی
بیت چو با سترک کند ماه من از خمار * قرار از مه نو غماند قرار که با سترک بی سکون سین
معجه ایله یعنی استرک مرقوم اما ذخیره خوار زم شاه ده یعنی خطاف یعنی قرفلوج
مسطور در بی با سترک بی سکون سین معجه و ضم کاف فارسیله یعنی کارکنار یعنی ایش
یلور و مصاحبت بتور را بوالعانی بیت با کربیه دو چشم شده مطلب دلم * هرگز نبود با سترک
در دو غم مرا که باک بی قور قوا احتراز معناسنه هم ایله باک فرقی بود که بیم اصلند خوف
معناسنه در و باک احتراز معناسنه در که بنسندن قور قوب صا قنفذ شمس فخری بیت
و حتی آخرای مه بی باک * نظری آخرای بت جالاک * باک شول حالتدن عبارتدر که ترکیه
ایانک ایله تعبیر ایدر لر خوفه مخصوص لغت دکلدر زیرا ایانک که قور قودن و کاه حیدان
و کاه اجتماعدن اولور عربیه اول حالتی میالات ایله تعبیر ایدر لر شیخ سعدی بیت تو پاک
باش و مدارای برادر از کس باک * زند جامه ناپاک کازران بر سترک * و قور قو معناسنه ده
اولور وله ایضا بیت چه غم دیوار است را که باشد چون تو پیشمیان * چه باک از موج بحر از
که باشد نوح کشیده یان * فرهنگ جهان فکیر یعنی اندیشه مذکور در حکیم انوری * قطعه *
من و این نفس که با خیه رعنا ی جهان * چو خسان عشق بنام نه بسو و نه بعد * قوت را
دادن اگر نیست مرا با کی نیست * همت ناستدن هست والله الحمد که با سترک بی کسر لام
و سکون سین معجه ایله ایریاصد و غی یعنی اگر مردم چشم که ترکیه دخی بویه ادا اولور یعنی انلرده
اشکجه که بعض دزدانه و بعض مجرمه ایدر لر که ایتدو کی جرمه مقر اوله ابو شعیب بیت دل
آن چون آب پای تن چون بهار بادی * از بیم چشم حاسد کش کند باد با همک که با سترک بی
کسریای تحتانی و سکون سین مهمله ایله فرهنگ جهان فکیریده علم شخصدر که بیک بی
فتح باء موحد ایله ایکی معنایه کلور اول مردم چشم که ترکیه دخی بویه ادا اولور یعنی انلرده
بیک دیو لر ثانی اطفال معناسنه در ایکی معنایه ترتیب اهزره ابوالعانی بیت بوده آن
چشم جهان چون بیک چشم مرا * زانکه آن دلبر نازک که هنوزش نیست که بیک بی
سکون تاء مثناه ایله فرهنگ جهان فکیریده خط و کنایت و نامه معناسنه در بتوراک بی
ضم تاء مثناه و فتح راه مهمله ایله غله حفظ اواند و غی جمله دیو لر که بیک بی فتح جیم فارسیله
اساعده دن بر سلاح در کدانی فرهنگ جهان فکیر که بیک بی سکون جیم فارسی و فتح
راه مهمله ایله مضحک و قریب خورده کدانی شرفنامه اما ادات الفضلاده کسر باو جیم و سکون
رایله مسطور در که بیک بی سکون خاء معجه و فتح تاء مثناه ایله اوج معنایه در اول طالع بد
ثانی مصغر بخت ثالث نام وزیر مقتدر شاه نوش الروان در بواج معنایه ابوالعانی بیت
بختکم بودست بختک همجو بخت عاشقان * عشق شاه ملک دل شد طالع بختک شده
که بیک بی سکون خاء و فتح راه مهمله ایله نسخه میرزا ابراهیم بادام کوهی مسطور در
که بدو ک بی سکون دال مهمله و ضم باء موحد ایله یعنی بد دل و بد اندیش و قور قن کاف

کاف فارسیله ده مزویدر ابوالعانی بیت نه بیند عاقبت نیکی هر آن بدو ک و بد کاری * رساند
جای اعلارا کسی کردار نیکی شد که بر با سترک بی سکون راه مهمله و سین معجه ایله بر او تدر
ادویه دن برنجاصب و برنجاصف و باجاصب و باجاصف دخی دیو لر کدانی فرهنگ جهان فکیری
که بر سترک بی سکون راه مهمله و فتح تاء مثناه ایله یورغه آت و بار کیر کدانی فرهنگ جهان فکیری
و مجمع الفرس که بر سترک بی سکون راه مهمله و نونله و فتح تاء مثناه ایله بغلقاق که اطفالی
بشکه قودقند آنکه صرار لر دو شمسون دیو رکن الدین کاشی بیت زدود مان جلال
تو آسمان طفلیست * فکنده دایه صنعتش ز کم کیشان بر سترک * فرهنگ جهان فکیریده
ایرا کریمک بر جانی که بر سترک دخی دیو لر شرف شفره بیت بکران تراخم فاک زین
طرفش قرو مجره بر سترک * مجره لسان عربیه که کیشان معناسنه مزویدر که بر سترک بی
سکون را و فتح دال مهمله ایله نسخه میرزا ابراهیم یعنی افسانه و اغلو طه که ترکیه
یا کلمج دیو لر لسان الشعرا ده و ادات الفضلاده فتح یا یله افسانه و ضم یا یله لغزه دیو لر
که بر سترک بی سکون راه مهمله و فتح زاه معجه ایله کندر تخمی معناسنه که بر سترک بی سکون
راه مهمله و فتح سین معجه ایله طبع قولا فی که ایرا و زین جکر لر میرنظمی بیت همیدید
از انسو که لشکر رسید * فرود آمد از اصیب و بر سترک کشید که بر سترک بی سکون راه مهمله
و فا و فتح نونله یا ز و قش قازطوران یه دیو لر برف ایله ناکدن مرکبدر حکیم شیرازی
بیت برفناک و کوه را اصلاح برف * چون شمال انجانی باشد بصرف که بر سترک بی
سکون راه مهمله و نون و فتح فا و جمیله آغر با صمق که عربیه کا بوس دیو لر کدانی المجمع
که بر سترک بی فتح راه مهمله ایله درت معنایه در اول دوه یو کندن طو قش نسنه در که
درویشان اندن قبا و کلاه و عمامه ایدر لر شیخ سعدی * قطعه * دلقت بجه کار آید و نسیمج
و مرقع * خود را ز غلله های نکو میدی بری دار * حاجت بکلاه برکی داشتنت نیست * درویش
صفت باش و کلاه نتری دار * لواحد من الشعر ابیت برکی بسته بود بر سر خویش * و زمین
میکشید ریشه آن * ثانی بر طرز جامه ذکر کوتاه بل امضا از پیکر اکثر دار المرز خلقی کیرلر
بعض یرده اکا عجایی دیو لر کال غیات بیت توسن پوش روی سیمیدی بسان خضر *
از سند مست عمامه و زاستبق برک * ثالث بر عظیم زرد نهر احمیدر خضر وی بیت
چون نمک خود تبه شود چه علاج * چاره چه غرقه راز و در برک * رابع سیمیل یلدزینه
دیو لر استاد عید الدین بیت طاسک مه شکست شد بر سرو پای هر معنی * ده بحیاط
بسته شد کرده ستاره برک * شرفنامه صاحبی بومعنایه باء فارسیله نقل ایتشد که بر سترک بی
سکون راه مهمله و فتح میله و لابت بلخدر بر طائفه در برامکه دیو لر خلفای عباسیوندن
هارون الرشید که وزیری اید بلمشهور دیو لر جعفر و عی و خالد بزمکی دیو لر نسخه میرزا ابراهیم
بر ولایت احمیدر که برامکی لقب اولشدر و بعض نسخه ده بر کسسه نک نامی ایدی که شعر
و انشاده و صفا وجود و کرم ضرب المثل عالم اید بلم بعض کتب تواریخ مسطور در که جعفرک
پدری بر مکی دید کاری کسسه شام شریف بنی امیه ده دار السلطنه ایکن سلیمان بن
عبد الملک خلافتن مزویدر بر مکی کاوب مجلسنه داخل اولد قن فی الحال سلیمان امرایتدی

و کافله را از صابغی دیمک اولور سگال سکا لیدن دن اسم فاعلدر حکیم فردوسی * مثنوی *
بدادور من یافت آن نیکوئی * چو نیکی سگالی فریدون تویی * که یک شربت آب را
بد سگال * بود خوشتر از عمر هفتاد سال * شیخ سعدی بیت تونیکوروش باش
تا بد سگال * بنقص تو کفتم نیاید مجال ی بدیل ی کسر دال مهمله و سکون یای تحتانیله
شرفنامه ده نام خاقانی مذکور در یعنی بر خاقان آیدر ی بر اجیل ی فتح راه مهمله و کسر
جیم و سکون یای تحتانیله کرفس دیدکاری سبزه در کذا فی الاختیارات ی بر طاییل ی
سکون را و فتح طاه مهملتین و کسریای تحتانی ی اولی و سکون ثانیله ایله هند و ستانده
بر جزیره اسمیدر که جمیع جهات ایله خرم و آراسته و کتب معتبرانده مسطور در که اول
جزیره ده بر طاع وارد در که کجیه رده طیل و سترنا آوازی و کاهی دف و ساز صداسی و نغمات
و ترنات استماع اولور دیر لاند بر منتها درخت وارد نه اغاجی ایدو کی معلوم دکلدر اول
آواز اندن ظاهر اولور حکیم اسدی بیت جزیره همه جای شادی و کام * که خوانند بر طاییل
اورا بنام ی بر غول ی سکون راه مهمله و ضم غین معجه ایله بغدادی قینادوب و قوریدوب
دکر مانده خردایتدکن صکره پلا و و شور با ایدر ی ترکیه ی ضم بایله باغور و عریه ی بر غل
دیرل شمس فخری * قطعه * مطلب مال و جاه قانع شو * بدو تانان و کاسه ی بر غول *
چند باشی برای شهوت و حرص * یای بسته بطره ی بر غول * یومعنا یه حکاک بیت آسیای
صبوریم که در * که بر غول و که بصره کم * صحاح کبیر و صغیر ده و نسخه میرزا ابراهیم
بر نوع خانکی حلوا در که ازن ایله بشور در اکا افروشته دخی دیرل کذا فی مؤید الفضل
امادات الفضلاده و مجمع الفرسده معیار جمالی نقل اوزن مسطور در رویاء فارسیله ده مروید
ی برک نیل ی کاف فارسیله چوید پیراغی در اصلنده چوید نباتات قبیلندندر زنان
مذکور پیراغی دو کوب صوینی آلوب قاشلرینه چکرل و اغارمش صاچلرینه سورلر براز
ایام قالور ابو المعانی بیت از سواد ای دل من دود آه * همجو ی برک نیل کرد مویم سیه
ی برکول ی سکون زاه فارسی و ضم کاف ایله مرد قوی میکل و زحمتکش و شغل و غله
حرص و مجد معنا سینه بشکول دخی دیرل ی بسل ی فتح سین مهمله ایله یعنی کاورس که
بر نوع طاریدر خرده و صاری اولور کذا فی مجمع الفرس عربیله یعنی دیوان جمعی بسیل کلور
و سکون سین ایله پنه عربیله م حلاله و م حرامه دیرل اسماء اضدادندر ی بشکول ی
سکون شین معجه و ضم کاف ایله یعنی ی کول مرقوم شمس فخری * قطعه * چودر اذاق
بیش و کم نشود * فارغ البال و مردم بشکول * چه که بر تخت ناز خسی خوش * چه که در
کل نهی دودست پرول ی بشل ی فتح شین معجه ایله نسخه حسنین وفایی ده یعنی در آویز
یومعنا یه شمس فخری بیت کرت باید که بکذری زنها * دست خورد در رکاب شاه بشل
ی بشول ی ضم شین معجه ایله یعنی کار کذا زده ویندن و دانند یعنی ایش بتوری و مصاحبت
کوریمی و ایش باغی ایدو شکور بیت کار بشولی که خرد کیش شد * از سر تدبیر و خردینش
شد * و مصاحبت بتور مک معنا سینه حکیم اسدی بیت زیمان بند شاد کفناهول * همی
کارهای دکر بر بشول * هلول صبر و توقف ایله دیمکد و دخی بر همزدکی و پریشان

و پریشان اوراق معنا سینه کاور این بیت یه ان طره تو کردی وایک دام * زبیس بشول که
دارد بکنه اوزسد * و بر همزدن معنا سینه امر استمال اولور انیرالدین اخسیکی بیت
حشمتش آنجا که دادنامه را کو شمال * لقمه بشولی نکر خار بیزم رطب * حکیم اتوری
در هجو قاضی کیرنک بیت از دو کشت از فراق لقمه بشول * روی سرخ من ای سیه
دول ی بفل ی فتح غین معجه ایله قولتی در کشت دخی دیرل عربیله قاطر معنا سینه در عهد جان
قدسی بیت دارم دلی اما چه دل صد گونه حرمان در بفل * چشمی و خون در آستین استکی
و طوفان در بفل ی بلال ی بوزن ملال بلار مرقوم معنا سینه یعنی اذربویه ی بل ی
بوزن حل او کچه بولغی انحق نعمه الله مفتوحه ده ی بسل ی بفل ی بوزن ملال بلار مرقوم معنا سینه یعنی اذربویه ی بل ی
مکسون ایله روايت ایشلر ی بهرام ی نل ی نل ی فتح تاه مثناه ایله بر منان در که بهرام چوپان
سرتر کاندن یا پشدر حکیم فردوسی * مثنوی * همیکشت بردشت کرد نبرد * سر
سرکشان راز تن دور کرد * چو بر هم نهادند و انبوه کشت * ز بالا و پنهایی کوه و دشت
چنان جای را نامداران بل * همی هر کسی خواند بهرام ی نل ی مع المیم * بادام ی معروف
یشدر بادام دخی دیرل عربیله امی لوز در و استعاره طریقه چشم دلبره ده دیرل میر نظمی
بیت بسویم نکه کرد آن چشم بادام * مرغ دام طره اش کرد در دام ی باد ی بزم ی سکون
دال مهمله ایله رازیانه در که عربیله شمره دیرل ضم شین ایله ی باد ی بزم ی سکون دال و ضم راه
مهملتین ایله ایکی معنایه در اول صحاح یعنی کلام عبث و سخن بیهوده معنا سینه در استاد
صنصری بیت چون بایشان باز خورد آسبب شاه شهریار * جنک ایشان عجز کشت
و عجز ایشان بدارم * اما شمس فخری زاه معجه ایله نقل ایشلر بیت هر که جز مدح ذات او گوید
قول و فعلش تباه و باد زم است * ثانی یعنی رعیت صاحب فرمک منظومه بیت جلد
بشکول دان و خوش بدارم * بدارم شدر عیماز نام ی باد ی فم و باد ی کام و باد ی نام
و باد ی وام ی کلهم بکسر الدال المهمله و سکون الزاء الفارسی فرمک میرزا ابراهیم
شراب سرخ اما کتاب السامی فی الاسامیه ایکی دال ایله باد ی نام خلیفه دمن و جود
انسانده ظاهر اولان قرللق در مؤید الفضلاده باد ی فام و باد ی وام شراب سرخ مروید
اما مذکور در لغت فرمک جهانگیریده بر نوع سرخ در که بنفشه رنگ اولور کودت
و کدورت سببی ایله انسانک یوزنده ظاهر اولور علنی احتراق دمد ی باد ی نام ی فتح دال
مهمله ایله بعض فرمکد ذال معجه ایله یعنی ی فام و خیمه سیاه یعنی عربک سیاه شمال اولرینک
عودی کذا فی فرمک جه نکیری ی باد ی شقام و باد ی شکام و باد ی شنام و باد ی شوام ی کلهم
بکسر الدال المهمله و سکون الشین المعجه یعنی باد ی فام مرقوم و اخواته یعنی غلبه دمدن
بر قدر انسانیک یوزنده ظاهر اولور که مقدمه جذام در علاج اولنوب دفع اولنور سه
عاقبت اول علتیه منجر اولور طبیب یوسفی رئیس الاطباء بایر میرزا * رباعی * آنها که گرفتار
بیاد شنامند * کرک تزنند با درد شنامند * مطبوخ هلیله بعد ازین کر بخورند
در طور و طریق بخنه کاری خامند ی باد ی دم ی ضم دالین مهملتین و واد مجهول ایله عجیب
و غرور و تکبر معنا سینه حکیم فردوسی بیت بیار است ان جنک را پیاسم * همیراند چون

نوعی در نوع لطیف منقاری بره مشابه نازک و ایضا بزرگ استاد قریح بیت شیر با سپر
کرک و مغرولاد * همان کند که بسوزن کنند با بیرم * اما مشکلا تده * بیرم شی من الحدید
يقوم به اشیاء الغلیظ * دیو باز می یعنی دموردن برشی در آنکله غلیظ شیلوی طوغریدرل
مع النون * با پایان فی باء ثانی فارسی ویای تختانیله ایکی معنایه کاور اول یعنی شتران که
اصلی باد پایان ایدی تخفیفادالی حذف اولنوب با پایان اولیدی ثانی یعنی انجام نهایت
معنا سینه میرنظمی * قطعه * شده خلق چهار اعام لطفش * ندارد حدانعام و سنجایش
چنان سرخیل شد بریک مردان * که با پایان نمیدارد عطاایش کی با یزن فی سکون باء
موحده و فتح زاء معجه ایله یعنی سیخ آهن یعنی دمور شیش کباب شیشی اولسون غیری
اولسون چا و چوب دخی دیر لر شمس فخری بیت اعظم جمال دینی و دینست آنکه هست
جان عدو و چوبل و رخش چو با یزن * محاکمه آهنی باشد دزاز مرغ و کوشست بدان
پریان کنند سیخ نیز گویند و اقدر * حکیم سنایی بیت شاد باش ای عندلیبی کز پی
وصفت همین * مرغ بریان طوطی * گویا شود بر با یزن * امیر معزی * قطعه * معاقست
و کرمار و عاجز و کردان * دل عدوت زبس کاندان فرست و فن است * کهی چو مرغ
هوا و کهی چو مرغ بدام * کهی چو مرغ قفس که چو مرغ با یزن است کی با یزان فی کسر باء
موحده و سکون یای تختانی و فتح زاء معجه ایله یعنی کفیل و همان معنا سینه ده مرویدر
کی با یزن فی سقوط همزه ایله دخی معنای مرقومه در مجمع الفرسه باد یزن دن مخففدر که
دالی حذف اولنشددر کی باتنکان فی کسرتاء مثناة و سکون نون و کاف عجمی مفتوحه
ایله باد نجاندر که آندن نجیم اولنق فیم اولنور حکیم سوزنی بیت حبیب کاسی ای کاسه
صرت بنکان * که عاشق کله کون شدی چو باتنکان کی کاسن فی فتح سین مهمله ایله یوزن
دادن نام موضع در کدانی مجمع الفرس کی با چنک گرفتن فی فتح جیم فارسیله چند کلمک معنا سینه
با چنک گرفتن دخی دیرل کی باختن فی سکون خاء معجه و فتح ناء مثناة ایله اوینا مق لعب
معنا سینه لکن رقص معنا سینه دکلدر مثلا کوی و چوکان و شطرنج و قمار اوینا مق کبی کال اسمیل
بیت مهرهای چشم کردانی و بازیم باری * تو حریف شوخ چشمی با تو نتوان با ختن *
مستقبلنک خازیه قلب اولنوب باز دو باز دیرل اما بوقول نعمه الله و حاجبی و امثال لری
کسته لک قولیدر اما مولانا شارح کاستان و دیوان حافظ اولان سودی مرحوم بو سوزده
را می دکلدر باختنک مضارعی باز دکلکه سبب ندر باز دو بازیدن لفظه دن اولق فصاحت
و بلاغته انصب در در و حق الله در اقلاب حروف حاجت یوقدر کی باخه زن و باخیران فی
کلاهما یعنی بنا یعنی دیوار و خانه یا پوچی با خسته دخی دیرل اما باخه بنا اصطلاحا
دیواره قور دیکلری در که طاشی صره ایله قویانه باخه زن دیتلور کی با دایشن فی
فتح دال مهمله و سین معجه ایله جزای خیر در نو نسز باداش دخی دیرل مکافات ایتک
معنا سینه اولور شاه ناصر خسرو بیت آن کن از طاعت و نیکی که نداری شرم * چون
به پیش در آن معنی باداشن * جمال الدین عبد الرزاق کاشی بیت اگر بابت مشغولی
احتمال است آن * جنب خواب درانی روز باداشن کی با دال فی فتح دال مهمله ایله فرهنک

فرهنک جهانگیرده مخفف آبادان در کی با دبان فی سکون دال مهمله و فتح باء موحده ایله
اوج معنایه کاور اولکی یلکن حکیم انوری بیت آسمان در کشتی عرم کند دایم دو کار *
گاه شادی با دبان فی وقت آنده لنگری * بعض فرهنکله یلکن بغل قلو دیرک که سرن دیرل
اما باد منا سینه یلکن اولق احمد در طالب آملی بیت از باد دامن گرمش در محیط فیض *
فارغ شود سفینه همت ز باد بن * ثانی استعان طریقله ساغر دیرل حکیم ازرقی بیت
ز آنکینه عکس آن چون نور بر دست افکند * دست بیرون کرد پنداری کلیم از باد بان
ثالث قفتان و پیراهن یاقه سینه دیرل عبد الواسع جیل بیت کر صباد راستین یا من
عنبر نهاد * ابرم در باد بان ارغوان کو هر نهاد * حکیم سنایی بیت خوب نبود عیسی
اندر خانه بس در باد بان * از برای تو یاسنک سیاهان داشتن کی با دوان فی یعنی باد بان
یا و او ابدال اولنشددر کار بان ایله کاروان کبی کی با دیرین کی لطیف هوا باد صبا معنا سینه
شمس فخری بیت بزر چرخ برین یمثال فرما نش * ز سوی قبله نیارد وزیده باد برین
کی باد پسین فی یعنی شرطه پسین کیر و تن اولان نسته در ابوالمعانی در هجا بیت وقت
گفتن از دهانش آنچنان آید نفس * ترب میخورد که بویش آمد از باد پسین کی باد برین فی
سکون دال مهمله و کسرباء فارسیله مروحه که ترکیه یاپز دیرل کال بخندی بیت باد برین
که کسی بر من بیمار زند * زضعیفی چو مکس باد بر دیکر من کی با دویزن فی باء موحده برینه
و او ایله ده مروحه معنا سینه در مسعود سلمان در تعریف قیل بیت راست کوی که باد
رفتارش * خاصنی از دو باد و یزن کوش کی با د خون فی سکون دال مهمله و ضم خاء معجه
ایله هوا ایشلیه چک پنجره شمس فخری * قطعه * دشمن درگاه ابواسحق را * دیده و دل
دایم از غم باد خون * کرد دالحق چون سموم از باد صبح * بتندر اعداش را بر باد خون *
محاکمه فتح خاء معجه و او معدوله ایله باد کیری خانه معنا سینه شمالی دهستانی در تعریف
طاوس بیت چون صوفیان بخانه و شاهان بیرم * خون سعتری بیاغ و معاش بیاد خون
مطلق باد کیر معنا سینه اولدوغی برقاج نسخه ده مسطور در کسائی بیت عمر چگونه چمد
از دست خلق * باد چگونه چمد از باد خون کی با دخن فی سکون دال مهمله و خاء معجه ایله
رکندر باد معنا سینه لامی جرجانی * قطعه * وقت مهر بقطب فلك بر بنات نفس *
چون نافه شکفته و را کاستان عطن * کردان بران مثال که از کاغذ آسیا * آزند کورکان
سوی بالاز بادخن کی فرهنک جهانگیرده باد کیری اولان خانه در حکیم سنایی * قطعه *
باش تا اعضای خود بر خود کویایی زحق * باش تا بر کف نه ندت نامه سرو علق * دانی
آنکه کاین رعوت بود خواب بیه شان * دانی آنکه کاین ترفع بود و باد بادخن کی با دران فی
سکون دال و فتح راه مهملتین ایله بزمک امیدر که هوایه موکلدر امر زدن ایله حرکت
ایتدو در لفظ مرکبدر بل سوریمی دیمک اولور حضرت مولانا قدس سره بیت آدمی چون
کشتی است و باد بان * تا که آرد باد را آن یاد ران کی با دزنکین فی باد رنگ مرقوم
معنا سینه در ترجمه و یا وغیری معنا زنده کی با دزن فی سکون دال و فتح زاء معجه ایله باد
بیزن مرقوم معنا سینه یعنی مروحه ابوالمعانی بیت آتش سوز دلم تسکین نکرد دباد زن

یازمشد و باغ سیاوشان بی بارید پروژک او تو ز الحانیدن برلخ آدیدر کدانی مجمع الفرس
بو معنای استاد منوچهری بیت قریان راه کل نوش لیسان دانند * صلصلان باغ
سیاوشان با سروستان * سروستان دخی برلخ آدیدر باغ شیرین بی بودنی
او تو ز الحان بارید دن برلخ آدیدر خسروک باریدی اختراع ایشدر شیخ نظامی بیت
چو کردی باغ شیرین را شکر بار * شدی باغ از زمین بوشتی شکر خوار بی بافتن بی
سکون فافخ تا هشتا ایل طوقوم معنای سه ز اولسون قاش اولسون حصیر اولسون
جمله سته بافتن دیرل مصدر در عربیک نسج و چغتایده توقوالتی دیرل بویتند مفعولی
واقع اولمشدر میرعلیشیر بیت عشق او تیدین تدا انداق صعب اولو بدر کویا کیم * کیم
شردلار تاریدین کویا توقولیش کونکلا کیم بی بافرجن بی فغ فاجیم سکون راه مهمله
ایله یعنی پارنجن یعنی خلخال بی بافیدن بی کسرافا سکون یای تحتانیله یعنی طوقوم
مصدر در بافتن کبی بو لغت هم لازم هم متعدی اولور بی باکیدن بی کسرافا سکون
یای تحتانیله قورقق یعنی خوف ایلک معنای سته بی بالافتن بی سکون فافخ تا هشتا ایل
سوزمک و صافی ایلک معنای سه پالودن دخی دیرل بی بالان بی درت معنای کلور اول
نوکنده یعنی بیویدی و بیویدی معنای سته حکیم خاقانی بیت سروبالان که زبالین سرش آمد
بستوه * دایه کان راتن بالانش تیر بازدهد * ثانی یعنی جنبان و مقررک یعنی دریدی
ود پریمی حکیم سنایی بیت بازناصنعی دراندازد * ریش بالان بسوی ره تازد *
ثالث یعنی رفتارکننده یعنی ضالیهی وضالندری استاد عنصری بیت یکی را سدا جوجعت
یاره * یکی را روضه خلد ست بالان * رایع صحاح و معیار جمالیله یعنی دهلیر
خانه مسطور در شمس فخری بیت مخالف ارچه که خود را چو شنگ می پنداشت * زتاب
آتش تیغش چو موم شد بالان بی فرنگ جهانگیریده و حشی جانور طوزاخی مرویدر
بی بالزن بی سکون لام و فتح زاه معجه ایل پر وازکننده معنای سه در که عربیله طیار
دیرلو کامی امر معنای سه کلور شکم مولانا صائب تبریزی دیوان اولد بیت چون حباب
از بیضه هستی قدم بیرون کنده * در فضای بحر ما موج سبکرو بالزن بی بالزن بی
کسر لام و زاه معجه ایل ایرانی که بالدن مراد آنکدر که ایکی جانب قنادکی اولغله استعنان
طریقیه در وزین ایردر بی بالستن بی خم لام و سکون سین مهبله و فتح تا هشتا ایل
صوک خیر اولدیمکدر شین معجه ایلده مرویدر بی بالستن بی خم لام و سکون شین معجه
ایله بالستن مرقوم معنای سه در ابوالمعانی بیت تازه عاشق کشته ام کرچه مرا آسان نمود
جور و محنت در پس اما لیک بالستن شود بی بالشن چرمین بی سختیالین اولان یا صندق
بالش کسر لامه یا صد قدر چرم فتح جیم فارسيله کوندر مراد دریدر حرف یا نسبت و تون
تا کیدایچو در معنای کب کوندن یا صدق دیمک اولور بی بالودن بی خم لام و و او
معروف و فتح دالله یوالتی و یولاندزهی و یولامق معنای سه هم لازم هم متعدی اولور بی بالیدن بی
کسر لام و سکون یای تحتانیله یعنی نوک کردن و افزودن او زایوب بیومک و آرتق معنای سه
شاه ناصر خسرو بیت زبالیدن قد آن دلبرازا * بکل سرو آزاد را مانده پا * عربیله

عربیله نو و چغتایده ایقماق دیرل بی بالین بی کسر لامه مطلق یا صد قدر مولانا
صائب اصفهانی بیت با خیال یارد ریک پیرهن خوابیده ام * برندارد سر زبالین هرکه
بیدرم کند * و طیانق معنای سه ده کلور و له ایضا بیت از برای کام دنیا خویش را نمکین
مکن پشت و یازن درد و عالم دست را بالین مکن بی بامیتین بی کسریم و همزه و سکون یای
تحتانیله اعمال هراندن بادغیر ناحیه سته برقصه نک اسمیدر اسقاط همزه ایله شاه ناصر
خسرو بامین دیمش زبیت دیگر چو تو کیست چون تو کشتی * مفتی و فقیه بلخ و بامین
بی بامیدان بی صبح صادق اما احی صبح و قیدر صبح بامداد در الف و نون ادا
جمدز بونده جمع قصید اولانسه صبح کاذب و صبح صادق اولور جمع ایله تعبیرده صبحا و قی
مراد اولنور شیخ سعدی گلستان دیباجه سته * بامدادان که خاطر یا زآمدن برای نشستن
غالب آمد * دیدوکی صبحا و قی اقتضا ایدر صبحگاهان کبیرد بی بام ستون بی خانه
حالی معنای سه در اما شرفنامه ده غره سرنا پوشیده دیدوکی اوسنی اورنماش کوشک
ر و م و م تقریه تعبیرایتد کلریدر مشکلاتده بو قوی مؤید * ای الفرفه بلا سقف مرویدر
بی بامون بی خم میله مخنت که عربیله مایون دیرل شاعر بیت نماذ آب رود دادن کون
که مردی برمی آید ز بامون بی بامیان بی کسریم و فتح یای تحتانیله کوهستانده
برالکه نک آدیدر که بلخ ایله غزنه اراسته واقعدر بلکه بلخ شهرینه ایکی منزل پروریدر
و مزیزه رکطاعلرین برطاعده ایکی طاشدن ایکی بت تراش اولمشدر برینه خنک بت
و برینه سرخ بت نام قومشاردر تفصیل سرخ بت ذیلند ذکر اولنور انشاء الله تعالی سیف
اسفرنکی بیت مردم نادان اگر حاکم داناسی * شهنه یونان پدی خنک بت بامیان *
بی بان بی تحفه الاحباب معنای سه بانک در یعنی آواز و مجمع الفرسده یعنی نگارارنده اما
اصلغه بان امم جامد در کوزدی معنای سه برنسنه بی کوز تمکدن کنایه در مراد آنک محافظه سی
امرند قیام و خدمتند اقامد راغبان و پاسیان و کشتیان کبی و بر معنای دخی خانه
سقی در بام معنای سه حضرت مولانا قدس سره بیت سرفرو کن یکدی اربان چرخ * تازم
من چرخها برسان چرخ * و زبان پهلویده اسیر معنای سه و دخی تهامه ناحیه سته بر اغاجدر
قندق قدردانه لری اولور فستق کبی لکن فستق ایکی پهلوسی اولور یونک پهلوسی
اوچدر عربیله فستق البان دیرل شمس فخری بیت من از محنت بسان عود سوزان *
خران عصر از عود بان توغ * بعض نسخه ده یاغون اغاجدر درمشلر اما صحیح دکلدر صحاحده
درختیست که کل و رک آن خوشبوی عجم آرا بید مشک خوانند * و عربیله قضیب البان
دیرل شعر اقد محبوبه تشبیها شعر لنده ایراد ایدرل انوری بیت آه و سر سبز مکر
نافه بینداخت * کرخاک چن آب بشد غبر و بازرا * بو معنای سه بانک دخی دیرل کاف
فارسيله بی باکیدن بی سکون نون و کسرافا فارسيله چغرمق بانک کردن معنای سه
بی باوریدن بی فتح و او و کسر راه مهبله ایله ایماق باور کردن معنای سه بی باورن بی کسر و او
و سکون یای تحتانیله اول کوچک صید در که ایچنه اکیرلش ایلک قورل و دخی اکا بکزدنسنه ل
قورل کدانی فرنگ جهانگیری بی باهمان بی سکون ها و فتح میله یعنی بهمان یعنی فلان

لفظنه مراد فی اولان بهمان معنا سنه در استاد علی بن حسن باخرزی * قطعه * نه چشم
 چرا که کند روی ساقی * نه کوشم بدردر حدیث نهانی * زمطرب سرور آرزو هم غوام
 و کوم قلاتی تو ما با همانی بی با هم آوردن بی جمع ایدوب کتورمک معنا سنه مصدر در
 بی با هم آمدن بی غوغا و غضب ایلک و بریزه کلک جمعیت معنا سنه بی بایستن بی کسریای تحتانی
 و سکون سین مهمله ایلک کرک اولمق طالب آملی بیت ستون بومست جهان و نه بهمد
 مره ام * شریسر در کلستان ارم بایستی بی بهر بیان بی رستم زاله مخصوص برکیمک
 آدیدر که رستم آتی جنگ کونلر نه کیردی حکیم فردوسی بیت تم من بیو شید بر بیان *
 نشست ابره از دهای زیان * تم من ختم تاه مشاة ایلک و ستمک لغی در مذکور قبلان
 در یستادن ایدی شکم بویینلر ده تخریج واردر حکیم فردوسی * مثنوی * یکی جانم دارد
 ز جرم پلنک * بیو شد همان بیر اندر یچنک * همی نام بهر بیان خواندش * ز خفتان
 وجوشن فرون داندش * شمس فخری معیارده بهر بیان جست و چالاک معنا سنه ده
 کلور دیش اما محاحده بهر بیان پوشیدست از کنان که پادشاهان آزابغال داشتندی
 و روز جنگ پوشید ندی و کوبید جیریل علیه السلام از بهشت آورده است بی پساویدن
 سکون باء فارسی و فتح سین مهمله و کسر و او ایلک معنی بودن یعنی سورمک لاس معنا سنه
 ابوالفرج رونی بیت بعون عدل تو صیاد عدل بیسواد * سری و آهوی تخجیری وسیلت دام
بی پساودان و بیسودن بی کلاهما بسکون الباء الفارسی و ضم سین المهمله فرمک
 جها نکیریده معنی خودن یعنی بر عضو و با خود بر نسنه به ال سورمک بر مان و نخی دیول
 ضربید کی لاس معنا سنه حکیم سنوزنی در مرثیه بیت بخاک دادی آن کلچهره که آبله کرد
 با ستم حریر از چه نرم بیسودی * ابوالفرج رونی بیت کوه بیسود زخم نیرش و گفت
 صاعقه است این نه نیر و اغوثاه بی بتاییدن بی فتح تاه مشاة و کسریای تحتانی اول
 و سکون ثانیله معنی گذاشتن اگر چه قاعده اوزن مصدر دکلر لکن مصدر ضعیفه سیدر
 میرنظمی بیت من این بخت بدرا که نفرین کنم * بتاییدن جان شیرین کنم بی بچکان *
 و بچکن بی فتح جیم فارسیله جمع بچه در اول الف و نون ایلک که ادات جمع در ثانی یای وصفیه
 و نون ناکید ایلک در بی بچکان بی حاء مهمله ایلک در یاده اولانلر دیمکدر شاعر بیت بر آورده
 از هر چه کانش همه * برون آمدند بچکانش همه بی بچکیدن بی سکون خاء معجه
 و کسر جیم فارسیله بر نسنه یی لقی و دخی طولاشق معنا سنه در بی بچکیدن بی
 سکون خاء معجه و یائین تحتانی و کسر جیم فارسی و راه مهمله ایلک یوقار و دن اشاغی
 یوالمش و کترنک معنا سنه بی بچکیدن بی سکون خاء معجه و کسر راه مهمله و سکون یای
 تحتانیله اطفالی اوچق طومق که عربیده ام الصبیان دیول بی بخسان بی سکون خاء
 معجه و فتح سین مهمله ایلک معنی پر مرده و فرام آمده یعنی صولق و به زلمک و دخی و دیده
 معنا سنه یعنی زحمت کورمش استادر و دکی بیت ازونی اندی بکزین و شادی باتن آسانی
 به بیمار جهان دل را چرایا بی بخسانی * و دخی کداختن و کذاران معنا سنه که فاعل
 و مفعول اولور کذا فی نسخه حسین وفای معنی کذا زان شمس فخری بیت مخالف از چه که

۱۸۲ که خود را چون سک می پنداشت * ز تاب آتش قهرش چو ووم شد بخسان بی بخسانیدن
 سکون خاء معجه و فتح سین مهمله ایلک اریمک و اریمک معنا سنه هم لازم و هم متعدی اولور
 میرنظمی در صفت تموز بیت ز تاب آفتابش سنک خارا * بی بخسانیدن همچون سم
 ازجا بی بخستن بی کسر خاء معجه و سکون سین مهمله و فتح تاه مشاة ایلک او یقوده خوردلده مق
 معنا سنه در بی بخست و آمدن بی فتح خاء معجه و سکون سین مهمله و ضم تاه مشاة ایلک
 اقرار و اعتراف ایلک میرنظمی بیت بخست و آمدن از و ز پنهان * بتوبه آمدن فی الحال
 از جان بی بخسودن و بخسیدن بی کلاهما بسکون الخاء المعجه به معنی کداختن یعنی اریمک
 و چیدلک و یورک اوینامق و متغیر اولمق و تشکیل اولمق و بر نسنه یی بجمک معنایینه
 مصدر در بی بخشودن و بخشیدن بی کلاهما بسکون الخاء المعجه اول بضم الشین ثانی
 بالکسر ایکی معنایه کلور اول باغشای ثانی ترجم ایلک معنا سنه حکیم انوری * قطعه *
 قضا بادست او هر ساعتی کفنی نمیکفی * که در بخشش نه دینی مطلبی دارم نه دنیایی *
 ولیکن بر کرم واجب بود در ویش بخشودن * چه کان در ویش کشت از تو چرا بروی بخشایی
بی بخکون و بخکلیون بی کلاهما بسکون الخاء المعجه و فتح الکاف ایکی معنایه در اول کردکان
 دشوار یعنی چنین قوز که قرد قه ایچی صحیح چقمز ثانی چنک اوقی بی بخنودن بی سکون
 خاء معجه و ضم نوله یلدرم عربیله صاعقه دیول بی بخون بی ضم خاء معجه و واو معروفه ایلک
 و نجور و زجملو معنا سنه کذا فی نسخه حسین وفای بو معنایی مؤید میرنظمی بیت ز عشقت
 تلخ و شیرین را چشیدم * بدین سودا بخون دل کشیدم * فرمک جها نکیریده نام ستاره
 مرغ در بی بخیدن بی کسر خاء معجه و سکون یای تحتانیله آفتابش پنه و یورک معنا سنه
 حکیم نزاری قهستانی بیت همه دست فرمشت بر هم فکند * همه کون بشمست بر هم بخند
بی بخیریدن بی کسر خاء معجه و راه مهمله و سکون یائین تحتانیله طامیق معنا سنه در
بی بخیریدن بی کسر خاء و زاء معجته ایلک بر کسنه به نظایا او کنند باش قومق بی بدان بی
 فتح دال مهمله ایلک اشارت بعید در اکا دیمک اولور کال اسمعیل بیت میکفت آسمان من
 و رای شاه عقل * گفتش بطر کار تو اکنون بدان رسید * و باء مصاحبه ایلک اولد قه
 آنکه معنا سنه افاده ایدر استاد لطیفی بیت بدان وقت اندر غلامت شدم * که با جان
 یلی کوبنا مت شدم * کاهی با حرقی قسم اولور وله ایضا بیت بدان خدای که دقل و روان
 و جان بخشید * بجز جناب رفیع تومی ندارم امید بی بدخشان بی فتح دال مهمله و شین
 و سکون خاء معجته ایلک خراسان ایلک هند سرحدی میانند بر مشهور و لایتدر که آنده
 لعل معدنی واردر امامیر صدر الدین محمد شیرازی جواهر نامه سنه ذکر ایدر که نسبت
 لعل بدخشانه معدنی آنده اولدوغی سبیدن دکلر بلکه معدنندن اخراج و بدخشانه
 نقل و آنده پرداخت اولندوغی واسطه ایلک در بی بدان بی سکون دال و فتح راه مهملین
 ایلک ایکی معنایه در اول رانده بد معنا سنه اسم فاعل اولور ثانی بر نوع سبزه در قرب کی
 تلخ و بد بود کذا فی ادات الفضلا بو معنایه بسحاق اطعمه بیت عیب بدان مکن و هر چه
 بود نیکوین * که به صرای جهان میوز ویدی کار بی بدو کردن بی سکون دال مهمله

اول وثانی و ضمراء مهمله و واو معروفه و داغ اهلك مثلا فلان كيدن كسته في توديع ايام
 ديكه فلا زابد و دكردم ديرل حكيم اسدي بيت بكت اين وز آب مره رود كرد * بنوسيدش
 از مهر و بدود كرد * يو لغتد حرف باصل كله در في بدین في كسر دال مهمله و سكون
 يای تحتانیله اشارت قریبدر یو كا و یونی و یونكه ديك اولور بدین لفظنك مقابله در میر
 نظمى بيت بدین حسن و لطافت ای کل اندام * ترا عشق شود عالم بنا کام في بدین في
 سكون ذال معجه و ضم یای تحتانی ايله اتمشه نفیسه معنا سنه صاحب فرهنگ منظومه
 بيت بر ذی لا بود بلند برین * هست بگین قاشهای کزین في بر آیدن في سكون راه
 اول و کسر ثانی مهملتين ايله كنوز ملك و قالدرمق معنای نه مصدر در في برازوان في فتح راه
 مهمله و سكون زاء معجه ايله قلیج و بچاق و قلمتراش قبضه لرنك دمور ايله ارالینه استوار
 ایتدکاری نسته که روسیم و باقر و برنجدن ایدر ل برازبان دخی درل ترکیده پرازونه دیدکاریدر
 في بر زیدن في فتح راه مهمله و کسر زاء معجه ايله زامك و زیما کوستر ملك خفای بیت تابکی از عجب
 کرازیدن * در نظر خویش را بر از رنت في براغالیدن في سكون راه مهمله و فتح غین معجه
 ايله تحریص اهلك و آتمق و قویا رمق معنای نه چغتای لسانك باشقارمق درل یو بیتده
 معنی ذکر اولمشدر میرعلیشیر بیت اله کیل و بولسا مجنون شیوه و بی اختیار *
 قویا بین او ز اخیار یغه یوساری باستقارو في برافرو لیدن في سكون راه مهمله وفا
 و ضم زاء فارسیله یعنی براغالیدن مرقوم یعنی تحریص اهلك و آتمق و قویا رمق مذکور در
 ایکی لغت بر معنایه اسم مثال اولنور في بر آمدن في سكون راه مهمله ايله كلك و یوقد و چقمق
 و مجازا ایش حاصل اولمق معنای نه في بالانققتن في بالاتفاق مصدر در قویا رمق مزنه اولور سه
 معنا و محسوسا میر نظمى بیت بنا که در سر من کرد فتنه * برانکیتن شده مانند دمنه *
 و دخی ایر کور ملك معنا سنه بقول احمد بن اسمعیل در مشکلات في بران في فتح راه مهمله ايله
 بر ايله آندن مرکبدر آن بره مضای ایه اولسه رامکسور اولور آنك اوزرینه معنا سنه
 اما آکا و آنکه معنای نه کلور شیخ علی نقی بیت ای وای بران مرغ گرفتار که روزی *
 صیاد شود غافل و در دام میرد في بر آوردن في كنوز ملك و چقارمق و یوقار و قالدرمق
 و حاصل ایتك و محاراخلل اصلاح اهلك و محاحده باق و بتور ملك و وجوده كنوز ملك
 معنای نه یا زامشدر في براعتن و براعتن في كلاهما بفتح ال و المهمله اول فتح هائی بالکسر
 برکشیدن تیغ و خنجر و بچاق و امثالهما عبد الواسع جبل بیت اگر آتش فشان خنجر
 براعتن بکوه اندر * شود آتش چو خاکستر زهیت در دل خارا في براعتن در
 فتح راه مهمله و هاو سکون نون و یای تحتانی و کسر جیمه یعنی برکشیدن چکمك مزنه
 اولور سه ابوالمؤید بیت چون براعتن تیغش بدید * در تن شیر یان شد زهره آب
 في بر آمدن في فتح راه و کسر هاو سکون یای تحتانی ايله یولمق یعنی یوله کوندر ملك و یوله
 كلك راه کردن دخی درل ابوالعانی بیت بر ایدم و مرا شها نهاده * خیالش صبر دل
 بر باد داده في بر ایدان في سكون راه مهمله و فتح باء موحد ايله یغور ايله حاصل اولان مزدوعات
 و له بیت زسیل اهلك چشم سبز شکسته * سنه این کشت بر باران کونا في پرورشان

182
 في پرورشان و پرورشان في كلاهما معنی امت استاد دقیقى بیت شفیع باش بر سه
 مرابین ذلت * چو مصطفی بردادار پرورشان را * شمس فخرى بیت اگر دغوی کند
 رایش نبوت * بود خورشید و مه اورا پرورشان في بر باندین في سكون راه مهمله و نون
 و یای تحتانی و فتح باء موحد و لامه پیرامن در خانه یعنی قیو پروازی استاد در صفت عمارت
 بطریق تمثیل گفته بیت در و افراشته درهای سمین * جواهر و نشانده بر باندین * هم
 درین معنی شمس فخرى بیت سعادت معجود دولت پادشاه * بود دایم ملازم بر باندین
 یوم معنایه بر سر باندین دخی درل في بر باندین في سكون راه مهمله و فتح باء موحد و هایل
 تخنکان دیدکاری سبزه در عربله الحما و ترکیده سزاوت و پروردن دخی درل بعض
 فرهنگ اوردنه قیس آینه ده درل مشهوری همین درل بر تاختن في سكون راه مهمله و و فتح
 قانین مثنائین ايله دونك و یوكك و دوندر ملك معنا سنه هم لازم و هم متعدی اولور
 مصدر در شاعر بیت مرادید و همین بر تافت رویش * معنی ناید زکس هرگز بسویش
 و دد ملك یعنی پنبه بی یا خود یوکی ال ايله آچق بقول احمد بن اسمعیل در مشکلات في بر باندین في
 سكون راه مهمله و فتح تاء مثناة و کسر هایل بر بری اوزرینه نسته یعنی معنا سنه در
 في برچیدن في سكون راه مهمله و کسر جیم فارسيله مخفف برچیدن در دوشتر ملك
 معنا سنه في برچستن في سكون راه وسین مهملتين و فتح جیم و تاء مثناة ايله چقارمق
 و وجود انسان علت سببی ايله قیاسمق ابوالعانی بیت عشق انداخت آتش غم برانم
 از تف دل سر بر سر برچسته شد في برچیدن في سكون راه مهمله و یای تحتانی و کسر جیم
 فارسيله دوشتر ملك میوه اولسون و غیرى اولسون عمق بخاری بیت هوای قیر کون
 برچه نقاب قیر کون از رخ * سپهر صاج کون بنهاد تاج عاج کون بر سر في برخواستن في
 سكون راه وسین مهملتين و فتح خاء معجه و تاء مثناة ايله قالصق یعنی او تور کون یا خود
 یا تور کون قالصق میرزا قلی بیك میل بیت از زم تا ز آمدن من بر و ن شده * برخواست
 کرم و دادن جارا بهانه ساخت في برخان في سكون راه مهمله و فتح خاء معجه ايله یعنی
 آواز صدا معنا سنه کذاقی فرهنگ جهانگیری في برخیدن في سكون راه مهمله و یای
 تحتانی و کسر خاء معجه ايله بر مقدار آرام اهلك و کافك و بر مقدار زمان پکور ملك و امثال
 نسته ل مصدر درل في برخیدن في سكون راه مهمله و باء موحد و کسر خاء معجه ايله مقدار
 قلیل ترکیده برز دیدکاری معنایه در برخی دخی درل مثلا از شب برخی گذشت درل میو
 نظمى بیت یار چون نیر مره انداخته * میکذشت از سینه و برخین نماد في برداریدن في
 سكون راه اول و کسر ثانی و فتح دالین مهملتين ايله یوقار و قالدرمق و یوقار و طوتمق
 و کوتر ملك و آتمق معنای نه بردار کردن کی عربله صلب و چغتای لسانك اسمك درل
 ترکیده صاد ايله استعمال اولنان لفظی انوسین ايله ادا ایدرل یو بیتد و اقد در میرعلیشیر
 بیت کر قویا ش زنگین فلك رفتار لیخ و خشینکفه آس * کیم تو زار اول دنك نوحك
 نفه سین افغان آرا في برداریدن في برداریدن لفظنك آسمقن غیرى معنای نه مترادف در
 في بردکان في سكون راه و فتح دال مهملتين و کاف فارسيله جم برده در بند کان معنا سنه

در بدین بی سکون را و کسر دال اول و ثانی مهملات ایله از راه دور شدن یعنی بولند
بر نسنه دن صاوماتی بی ردین بی سکون را و کسر دال مهملاتن ایله چرك و و فتح یعنی کبر
و پاس میر نظمی بیت معتمد بوده قول پیشین را بی شده آلوده جامه بردین را بی بر زن بی
سکون راه مهمله و فتح زاء معجه ایله محله معناسنه شمس فخری بیت بود ایدادی اورا جهان
کینه عطا بی بود معالی اورا فلک کهن بر زن بی و دخی محل یعنی مکان حکیم اسدی بیت
سر اندیب شد زین شکن پر خروش بی ز شیران مهر بر زن خاص خوش بی و سر کوی یعنی
محله باشی که اهل محله جمعیت ایدر حکیم انوری بیت ای ترک می بیار که عید ست و مهمن است
خائب مشونه موسم بازی بر زن است بی ادات الفضلا ده مسطور در که رساله نصیر ده
محرا معناسنه متقول در بی بر زن بی سکون راه مهمله و فتح زاء معجه ایله اسب ترکی
معناسنه در بی بر زین بی سکون راه مهمله و کسر زاء معجه ایله مداوت و ملازمت اتیک
و دخی زراعت و حرانت ایله معناسنه مرویدر بی بر زین بی سکون راه مهمله و کسر
زاء معجه و یای ساکنه ایله دین حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام علماسندن بر نیک
اصمیدر یا خود اول ملتدن بر ملت آدید و نقل اولور که بر شخص نامیدر که بر عظیم آتشکده
بنا ایشدر اول آتشکده به آذر بر زین دیرل شمس فخری بیت خلیل وار شکسته بشان
باطل را بی دل مخالف کرده بر آذر بر زین بی معنایه حکیم انوری بیت کرد لاله زفر و غ لاله
گفت آتشکده بر زین است بی ذراتش بهرام بیت بگفت این و نشست آنکه بر زین بی روان
سوی آتشکده بر زین بی آتش معناسنه ده مرویدر شیخ نظامی بیت بر زین و دهمان
و افسون زند بی بر آ ورده دودی بچرخ بلند بی برسان بی سکون را و فتح سین مهملاتن ایله
امت معناسنه که بر و سان و بر و شان و روشن دخی دیرل میر نظمی بیت میکند آن
رسول فخر جهان بی روز محشر شفاعت برسان بی و بر معناسی دخی دو شاب خوب یعنی
بکمرک اعلاسی کذابی مجمع الفرس بی برسیان بی سکون را و کسر سین مهملاتن ایله
طافان دید کاری او تدر بی بر شان بی سکون راه مهمله و فتح شین معجه ایله مختصر
بر بر و شان مرقوم یعنی امت بی بر شیان بی سکون راه مهمله و کسر شین معجه و فتح حمله
میان ایران و تورانده واقع بر مقام اسمیدر بی بر شیان بی سکون را و کسر شین و فتح خاه
معجین ایله بود دخی ایران ایله توران بینمک واقع بر موضع اسمیدر حمله مقدم ذکر اولمان اوله
و یا خود غیری اوله بی بر شین بی سکون راه مهمله و فتح شین معجه ایله صرمشق دید کاری
اوت که آغاچه صاریوب چقار میر نظمی بیت چو تار زلف اوقات بکردن بی بر و حسن را
بچیم بر شین بی بر غالیدن بی بر غالیدن مرقوم معناسنه در بی بر غالیدن بی بدنی
بر اغالیدن مرقوم کذابی فرمک جهانگیری یوم معنایه میر نظمی بیت مقابل شد ذرا آجا
آن دولشکر بی یکدیگر بر غالیدن بکسر بی برغان بی سکون راه مهمله و فتح غین معجه
و میله مار درک و اخود ادها اوله بی بر غندان بی سکون راه مهمله و نون و فتح غین معجه
ایله فرمک جهانگیری بدنی جشن و نشاط و جای سیران و تفرجگاه و موضع عیش
و عشرت که او اخر ماه شعبان ایدر لر وین مشکبک دیرل حکیم زاری قهستانی بیت رمضان

۱۸۴
در مضان میرسد اینک دم شعبانست بی می بیارید و بنوشید که بر غند انست بی وله بیت توجو
در آخر ماه شعبان بی زده یک هفته طبل بر غندان بی بومعنایه بر غندان دخی دیرل بی بر غندان بی
سکون را و فاء موقوف و فتح مال مهملاتن ایله قار قو دقلری ظرف که برف قار در ودان ظرف
معناسنه در جامدان و قلمدان کبی و دخی قار با صد قلری موضع معناسنه ابوالمعانی بیت آنچنان
کر مست تاب آفتاب بی جای آرام نیست غیر بر غندان بی بر قان بی سکون راه مهمله و فتح
قافله قوزی در بی که خرده و قور جق توپلر اولور کورک ایدوب کیرل بی بر غندان بی
سکون راه مهمله و نون و فتح قافله مجمع الفرس و نصحه میرزا ابراهیم آخر ماه شعبان که
بر غندان مرقوم معناسنه اولور شاعر دی شد بیت لعل او قند است و ما جویای قند بی
وقت آن آمد که بر غندان زینم بی دیگر بیت آخر شعبان مارا رخصت است بی روز بر غندان
روز عشرتست بی بر کاردین بی سکون راه مهمله اول و کسر ثانی و فتح کاف عربیله قاون
و قار بوزدن دلم کیمک و قفتان و کرمکدن یافته اویق بی بر کاشتن بی سکون راه مهمله
و شین معجه و فتح کاف فارسی و تاه مثنا ایله دوندرمک بر کشتن دخی دیرل حکیم اسدی
بیت چو کویند از جنک بر کاشت پشت بی از ان یه که کویند دشمن بکشت بی و کاف عربیله
زراعت ایتمک معناسنه اولور بی بر کاردین بی فتح کاف عربیله یعنی بر کاردین مرقوم
و دخی قازمق معناسنه اولور بی بر کاردین بی کسر کاف فارسی و یای تحتانی و فتح راه
مهمله و تاه مثنا و سکون سین مهمله ایله بر نسنه نك و زنن نك ایچون ال ایله طارتمق
مثلا بر نسنه بی اله آلوب شومقدار کلور دیرل بی بر کاردین بی ایکی یای تحتانیله دخی
اول معنایه در بی برک رزان بی سکون راه اول و کاف فارسی و فتح راه ثانی و زاء معجه
ایله پیرق صرار مق مراد فصل خزاندر برک رز دخی دیرل محمد مؤمن بیت برک رزان بود
نهای امل بی طرفه بهار ست که در عمر است بی بر کردن بی سکون رانین مهملاتن و فتح
کاف ایله قوپارمق بر کندن دخی دیرل بی بر کرفتن بی سکون راه مهمله و کاف و کسر کاف و فتح
تاه مثنا ایله طوتمق و کو ترمک و کیدرمک معنایه مصدر در ایکی معنایه میر نظمی
بیت چو اورا بدید و زجا بر کرفت بی مشتبان از ان تاسرا بر کرفت بی برکستان بی سکون را
و سین مهملاتن و خم کاف فارسیله بکیم که جنک کونلرنده آته کیدر لر بکین و برکستان
دخی دیرل میر خسرو بیت صف ازینشم چو سین هفت شاخه است بی سواران آب برکستان
فاخذ است بی شرف شفروه در مرثیه بیت مرغ را ز هیبت این صعب واقعه بی از دست
و دوش خجرو برکستان فناد بی برکستان بی سکون را و سین مهملاتن و تاه مثنا و خم
کاف فارسیله بکیم معناسنه در عبد الواسع جبل بیت تابان کامی که از خون بر تن شید ز او
شده بیچاده مرصع غبه برکستان بی کمال اسمعیل بیت از تیغ مهر و ناوک انجم خلاص
یافت بی این ابلق زمانه برکستان برف بی بر کشتن بی سکون راه مهمله و شین معجه
و فتح کاف فارسیله دوندرمک که عربیله کی اقلاب معناسنه در بی بر کندن بی سکون راه
مهمله و نون و فتح کاف ایله قوپارمق که عربیله کی قلع معناسنه در جفتای اسانده قونکا رماق
دیرل میر علی شربیت عشق غمیلنی کونکولدا اکتم بی بارچه نینک میل نهالین قونکارب

بر ماسیدن فی سکون را و یا و کسر سین مهملین ایله یو قلیق بر ماسیدن دخی دیو
بر مایون فی سکون راه مهمله و فتح میم و ضم یای تحتانیله فریدن شاعی پنهان ایندکاری
مقارده ده سودیله بسلدکاری کا وک آدیدر استاد دقیقی بیت مهرگان آمد جشن ملک
فریدونا * آن بجا کار بکو بودش بر مایونا * شمس فخری بیت تورستی و فریدون
بار کیر ترا * ز احترام بخوانند رخس بر مایون فی بر مجیدن فی سکون راه مهمله و فتح
میم و کسر حمله سورنک و سورنک معنایست استاد لطیفی بیت تو دلفریب جانی بشیوه
خونی * به بر مجیدن یوسف یوی یعقوبی فی بر مجیدن فی سکون راه مهمله و فتح میم
و کسر خاء معجه ایله مخالفت اینک و بعض نسخه ده عاق والدین اوراق معنایست ابوسکور
بیت مراد و یکی بر مجید پسر * زمهر جهان بد پند کینه و فی بر ماسیدن فی بر ماسیدن
مرقوم معنایست در فی بر مجیدن فی سکون راه مهمله و فتح میم و کسر سین معجه ایله معنی
بر مجیدن مرقوم فی بر مایون فی سکون راه مهمله و ضم میله اشارت متکلم بنفسه یعنی بزم
اوزر عزمه دیندر شاعر بیت به تنها باده خور با ساده رویان * بدش بر مایون اگر بینی
زبانش فی بر فی فتح راه مهمله ایله زراعین تار لایه تخم صاحب اورنک ایچون اوزدینه
چکدگری تخت که ترکیه یامی سنه کشان یومری سنه طمان دیو دخی بر شهر اسمی اوراق
مرویدر مولانا تقی در تیمور نامه بیت یکی در شکست و برن بر داسیر * دیکریک متاع
سرا تا حصیر فی بر فی بر مجیدن فی کلاهما فی فتح راه مهمله و سکون النون بلازک که عورات
قوللرینه طاقرال التوندن و کشدن و جواهر له مرصع ایدرلر برنچن و اورنچن دخی دیو
عریه و کسر سین مهمله ایله سور دیو فی بر نشستن فی آتة نیک معنایست مصدردر حکیم
فردوسی * مصرع * نشست از بر باره تند باز * مطلق او تورق معنایست ده کلور
فی بر فی سکون راه مهمله و ضم نوله نسخه میرزا ابراهیم بر بستم معنایست در وادات الفضلاده
نون برینه یای تحتانیله بر یون واقمدر استاد رودکی بیت از پی طفلان آب وکل صبا فراش
وار * بالی از بغدادی و پستر زرنون ساخته فی بر وسان و بر وسان فی کلاهما بضم
الراء مهمله معنی امت که برسان و برسان و بر وسان دخی دیو ز استاد دقیقی بیت شفیع
باش برسته مرا بدین دولت * چو مصطفی بر دادر بر وسان ترا فی بر وسان فی ضم را و او
مجهول و سکون سین مهمله و فتح نوله امت معنایست بر وسان دخی دیو ز استاد دقیقی بیت
شفیع اش کفام بزد یار مرا * به پیش حق چو رسولان بر وستانی را فی بر رفتن و بر رفتن فی
کلاهما سکون الراء مهمله و خاء المعجه معنی ادب کردن شمس فخری بیت بسان هندوان
ترك فلك را * بحوب کین بماند و بیرخت فی بر فی ایکی معنایست در اول نام حکما
و دانشندان بت پرستان شیخ سعدی بیت بتقلید کافر شدم چند روز * بر فی شدم
در مقالات زند * ثانی معنی بتکده امیر معزی بیت بهارچین کن ازان روی بزم خانه
خویش * اگر چه خانه تو بهار بر من است * بهار دخی بتکده معنایست در کذافی نسخه
حسین و نایب اما حقه الاحبابه بتکده معنایست بهر من منقولدر که هارادن مقدم ذکر
الاحبابه معنایست در نسخه ایکی و کسر راه مهمله استعمال اولور و وجهی سکون

۱۸۰
نمکون را و فتح مایله در مثالی نوعی خموشانی بیت ترک برهن زنه ارکویان * زکفر
رفته استغفار کویان * و بر وجهی ده فتح را و سکون مایله در مثالی وله بیت برهن
ملتان بت پرستار * هدایت مرشد ناقوس و زنار * و ایکی وجهی ضم بایله روایت
و استه مال اولم شد فی بر فی سکون راه مهمله و ضم مایله بوزن مرهون هندو شاه
تخجوانی صحاح کمرگاه معنایست روایت ایتمش اما معنایست شمس فخری دایره معنایست
روایت ایدوب یوینی نظم ابلشدر تعریف حصار بیت فرود چرخ محل حوادث آمد دان
یصدهزار جهان خارج است ازین برهون * و بعض معتبر نسخه ده پرکار اولم اوزن نقل
اولنوب عمق بحاریک یوینی ایله امششهاد اولنش بیت مردم چشم چو مرکز پلاک چون
برهون شود * مرکز برهون ز عشقت هر شبی بر خون شود * تحفه الاحبابه دخی پرکار
معنایست در و شرفنامه صاحبی ابراهیم فاروقی معنی هاله و آرایش دیش و فرهنگ حسین
و غایله باه موحده ایله کمرگاه و باء فارسیله دایره معنایست منقولدر اما حسن بن
یوسف انجوی فرهنگ جهانگیریده برهون هرنگه اورتاسنی پیش اوله اکادیر لرمثلا هاله
و طوق کردن و کربند خانه که دیوار ایچنددر و حصار و هرنگه محوطه اوله و چوب بندی
و خار بست یعنی دکن و چاییدن اولان دیوار و پرچین و بنار امثالی نسخه ده در استاد
رودکی معنی هاله ماه بیت ایاقه تو چون سروی زدییا کرد آن آذین * و یاروی تو چون
ماهی زغیر کرد آن برهون * شاه ناصر خسرو معنی خانه و در خانه * قطعه * دل بیقین
ای پسر خزانه دینست * چشم تو چون روز است و کوش چو برهون * کوهر دین چون
خزانه بنهادی * در وزن و برهونش هر دو صفت کن اکنون * روزن و برهون چو بسته
گشت چنانست * راه نیاید بسوی کوهر غزون * وله معنی حصار و محوطه بیت ای شده
غافل ز علم و بخت برهان * جهل کشیدن بکرد جان تو برهون * حکیم قطران اوموی معنی
چوب بندی و پرچین بیت بیاغ رگل ماندوخ تو سالاسال * زمانه بسته ز شمشاد کرد
اورهون فی بر فی زیاده یای تحتانیله برهون مرقوم معنایست منقولدر کذافی
نعمه الله فی بر فی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله درت معنایست در اول معنی بالاق
حالی معنایست که عرش برین و چرخ برین و سپهر برین دیو مولانا جامی بیت ساخته
عرش برین فرش را * فرش قدم کن چو زمین عرش را * به معنایست ظهیر غازیابی بیت راست
کفنی مظه ایست سیمه * ستر را فراخته ز چرخ برین * حکیم انوری بیت غوطه توان داد
روز عرش ضمیرش * در عرق آفتاب چرخ برین را * ثانی باد صبا به دیو ایکی معنایست
شمس فخری بیت بزیر چرخ برین بماند فرمائش * زسوی قبله نیارد وزید باد برین *
ثالث پارچه که قانون و قادیوز و خیار و امثاللری نسخه ده ایچده لیمی اوله حضرت مولانا
قدس سره بیت چون بزد و داد او را یک برین * همچو شکر خوردش چون انکبین *
رابع لفظ مرکب اولور برایله این دن التي غد و قدر تخفیف بونک اوزینه عربیله کی علی
هذامنا سنه مولانا جامی بیت چند در ستر خفا بدشتن * در برین خاک نشینان بستن
ورخانه معنایست ده رسیده نظر در فی بر فی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی و فتح

و اوایل وجود انسان ظاهر اولوز علت ذنب ظهوری ایکی نسنه در بری بدنه خلط
فاسد غلبه سید و بری خلط فاسدی قوت طبیعت دفعیدر و خلط فاسد دخی ایکی
گونه در بری خلط غلیظ سودا در که دم ایله آمیخته اولور قوت طبیعت آنی اعضای
شریفه دن منع ایتمکله ظاهر بنده ظهور ایدر و بریله بو علتله قویا دیرلوزبان هند
داد دیرل طیب یوسفی زباعتنه دیمشدر * رباعی * شراب استو خودص کرخورد
کس * زمن بشنو حدیث پیریا را * بواسیر و ریون را دغد نفع * بردهم علت مالغولیا را
در زبان فی فتح زاء معجه ایله معنی جهنده یعنی محرابی کدانی مجمع الفرس بو معنایه حکیم
انودی بیت باز چون باز آمد از اقبال میون موکیش * تازه شد چون در مهر کاغان
کل از باد زبان * ودخی معنی وزان یعنی اسبجی مسعود سعد سلمان بیت نه ابر بهارم که
چندین بکوم * نه باد زانم که چندین بمویم * زن فی فتح زاء معجه ایله برن مرقوم معناسنه
یعنی طمان که زراعتی آنکله هموار ایدرل * زن فی فتح زاء فارسیله قره بالحق که حوض
و چشمه دیلرنده قالور اکالای و طنز و لرن دخی دیرل کدانی تحفه الاحباب * بزیدن فی
کسر زاء معجه و سکون یای تحتانیله معنی وزیدن یعنی بل اسمک * بزین فی کسر زاء معجه
ایله معنی وزان حکیم سنایی * مثنوی * با ایا ز آزمان چنین فرمود * که سخن بایش
ازین ندارد سود * زین غلامان مایکی بکزین * کهر و د زینسا چوباد بزین * بسانان
فتح سین مهمله ایله منتظم الاحوال و مرفه البال دیمکدر میرنظمی بیت خدا یا کار بیککن
بسانان * ندارم جز تو امید احسان * بسان فی فتح سین مهمله ایله معنی مثل
و مانند آنک کبی دیمک اولور خواجه سلمان بیت دل زافکار دقیق افکار و من در کار خود
روز و شب نالان و سرگردان بسان آسیا * بستن فی سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة
ایله بغلق معناسنه مصدر در خواجه سلمان بیت حدیث دوستان در ست توام شکستن در
ولیکن توبه بتوانم که باز ش میتوان بستن * بستن فی سکون سین مهمله و یای تحتانی
و کسر حمله بر نوع یک اغا جدر که اندن یای ایدرل * بسفیدن فی فتح سین مهمله و سکون
غین معجه و یای تحتانی و کسر دال ایله معنی ساخته شدن و مهیا کشتن یعنی دو زاش
اولق و حاضر لفق ابوشکور بیت تن و جان چو مردو قرار آمدند * بیکجای هر دو
بسفیدند * بسمان فی سکون سین مهمله و فتح میله بر نسنه بی بحث ایدوب رهن
قودقنری نسنه یه دیرل * بسفیدن فی فتح سین مهمله و سکون نونه بسند قناعت
و یا و دال و نونه مصدر اولور قناعت ابلک معناسنه بسند کردن دخی دینلور میرنظمی بیت
که یک یوسه زلعلت می بسندم * اگر د شنام میدادی بسندم * بسوریدن فی ضم
سین مهمله و او معروف و کسر راه مهمله ایله معنی نفرین کردن کدانی ادات الفضلا
بو معنایه شاعر بیت اگر خواهی شوی مدوح عالم * بسوریدن زبانت کیر مردم *
در بسجیدن فی کسر سین مهمله و جیم فارسی و سکون یایین ایله معنی ساز کاری کردن
یعنی مصامت بتورمک و ایش کورمک استاد لیبی بیت باید بسجیدن این کار را *
بزیر شدن رزم و یکاد را * بشیون فی سکون سین معجه و کسر باه موحد و ضم

و ضم یای تحتانیله شرفنامه ده معنی فربه یعنی هموز اما مؤید الفضلاده بشیون واقع
اولشدر حذف یایله * بشیون فی سکون سین و ضم خاء معجین ایله صمق عربیله کی
صبر معناسنه اولسون حصیر معناسنه اولسون * بشیون فی سکون سین و کسر خاء
معجین ایله اوج معنایه کاور اول ضیا و لعه معناسنه میرنظمی بیت بفرق سر مرصع تاج
شامان * همی بشیون چون مهر درخشان * ثانی صوصا حق عربیله رش ما معناسنه
ثالث مایه چالقی * بشکولیدن فی سکون سین معجه و ضم کافله جلالت کوستر ملک وایش
اوز رینه حریص و حیدر نصاله مقدم و سعی ایدیمی میرنظمی بیت قسمتی روزی
یعنی ایشه حریص و حیدر نصاله مقدم و سعی ایدیمی میرنظمی بیت قسمتی روزی
نمیشود افزون * چرا بکوشش بی فائده شوی بشکون * بشن فی سکون سین معجه
ایله بوزن جشن قدبالا معناسنه حکیم انوری بیت وه که برخی بیای تا سراو * بشن بالای
چون صنوبر او * فحشین ایله طوس قرینه بر موضع اسبدر * بشوتن فی ضم سین معجه
و او مجهول و فتح تاء مثناة ایله بد اخلاق و بد خصیت دیمکدر میرنظمی بیت بقول و عهد
نیکان نیک داری * بشوتن را نشاید دوستداری * بغلان فی سکون سین معجه ایله تابع
معناسنه در مثلاً فلان بغلان فلانست دیرل فلان تابع فلاندر دیمک اولور کدانی مجمع
الفرس * بکتوسان فی سکون کاف و ضم تاء مثناة و فتح سین مهمله ایله شرفنامه ده
بر عاقل و دانا و زیرک کسنه نک اسبدر * بکشان فی سکون کاف فارسی و فتح سین معجه
ایله رئیسان قوم و مهتران گروه معناسنه در شاعر بیت پروانه صفت بکرد شمعش * بکشان
همه آمدند بجمعی * بک و جتان فی سکون کاف و ضم ها و فتح تاء مثناة ایله معنی
خریشته یعنی حال ارفه سندی کی سمر کدانی شرفنامه میبری * بلانین فی فتح لام و کسر
تاء مثناة و کاف فارسیله چوماق که باشی بومری دکنندر * بلا ساغون فی فتح لام و سین
مهمله و ضم غین معجه ایله ماوراء النهر ده کا شغره قریب بر شهر اسبدر امیر مغزی بیت
رو میان یکسر کرزند از خطر سوی خطا * قیصر از بیم بلا ساغون شود *
در بلان فی سکون لام و فتح باه موحد ایله معنی برین که سوز او تدر عربیله بقله الحقا
و خرفه و فرخ دخی دیرل * بلسان فی سکون لام و فتح سین مهمله ایله بر او تدر مرجک کبی
تختی اولور و فتح لام و سین مهمله ایله راغا جدر یا غی ترشح ایدر و بر روایت بشینک یا غی
چقار غایت با فعدر و بر جراحت مورسه لیکری درت ساعت دك اصلاح ایدوب بشور
و استخوان اولان اماس و و جمازه غایت با فعدر مکة مکرمه ده و مصر قاهره ده چوق
اولور * بلکن فی سکون لام و فتح کافله مخمق معناسنه در شمس فخری بیت زبانه
قنا ایمنست قصر بقات * چنانچه حصن فلکها ز صدمت پاکن * شرفنامه ده سر دیوار
معناسنه بو معنای مؤید زین الدین سجری * زبانی * نیش مره که میکندارد زخم *
خود که که کونسنی حال دل من * ای عهد تو میدار و بیانت نیست * چون برف تو زو آفتاب
بلکن * بلندن فی فتح لام و سکون نون و یای تحتانی و کسر دال مهمله ایله قیو و ازی که
بر بلندین دخی دیرل شاکر بخاری بیت در و افراشته در های سپین * جواهر انشای

بر بلندین بی بزدن بی سکون بی وقع زاه بی معجه و دال مهمله ايله بر کسنه نك با سته
اورمق ترکیه طوم دیلر مولانا تانی بیت ازان هر یکی بانك بر جم زدی * دکردم زدی
بر سرش بی زدی بی بنکیدن بی فتح بی میم و سکون نون و یای تحتانی و کسر کافله طور لد تمق
معنا سته در بی بن بی ایکی معنایه در اول باغ و زراعت معنا سته و بعضی لخر من دیشلر
ماغبان و مشتیا نه بنون دیر لر ثانی بر نوع خرده میوه در بتور دن دخی دیر لر بی بندیدن بی
سکون نون و یای تحتانی و کسر دال مهمله ايله بغلق معنا سته مصدر در عربیه ربط
و ارتباط دینلور چغتای لسانه ایشماک دیر لاما له ايله بییتله صیغه امری واقع اولمشدر
میرعلیشیر بیت بیل تازی بی جرییدن بی جسم بولوبدر تار دیک ای فلك * رحم ایت بی ایکی
دشته فی بیر بیر کایش بی بنطاق لون بی سکون نون و فتح طاء مهمله و کسر قاف و ضم
لامه نش بر مق دیر لر بر اوتدر اما پیغمبر چچیکی اولق اوزن بی کج اولمشدر بی بتوان و بنون
کلاما بسکون النون و فتح الواو نسخه میرزا ابراهیم نکاهبان خرمن یعنی خرمن بکجیمی
یو معنایه ابو المعانی بیت برد محمول عرت کفر بی میدهد دنیا * دهد خرمن بیا دیرا
اگر غافل شود بنوان بی بنور دن بی سکون نون و وا و فتح واو و دال مهملین ايله
بر خرده طاغ بی مشیدر بی بهاران بی فصل ریه در و مقدم ذکر اولندوخی اوزن پیرا غده
بهار دینلور اما الف و نون ادات جمع قیاس اولنمیوب بهان نسبتله مبالغه ایچوندر تنکم
بییتله واقعدر بیت درخت اندر بهاران بر فشانده * زمستان لاجرم بی یرک ماند بی بهرامن
و بهرامن بی کلاما بسکون الها و فتح الراء المهمله و میم درت معنایه کاور اول یا قوت
سرخ حکیم خاقانی بیت نور مه از خاک کند سرخ کل * قرص خور سنک کند بهرامن
حکیم قطران ارموی بیت از رضای او شود چون بهرامن سرخ رنگ * در خلایق او شود
چون مردم از مسخور خود * شمس فخری * قطعه * تا بود خور شد و مه بر کر زمان
تا بود در کان عقیق و بهرامن * پیش تیغ خسرو آفاق بود * کوه خار ابر مثال بهرامن
ثانی بر نوع رنگارنگ لطیف اشکاش حریره دیر لر میر خسرو بیت در ویش ککو برنگ
وزنابی پسند کرد * جای کلیم به که به بهرامن کشد * حکیم ازرقی بیت آن آب
نیلگون مفکن کان بری * مالیک کر نه ایست زهیر و زه بهرامن * مولانا عثمان مختاری
بیت حله با فی کرد در سیاه سیاه کارگاه * نقشندی کرد در پیروزه بی بکر بهرامن *
تاک کل معصفر که کل کافیه و خشک و کاریره دخی دیر لر امام هروی بیت آن نکر کر
تاب لعل و تاب یا فو تشی شدی * آب کردون آتش و نیلو فرا و بهرامن * دایع غازه که
ذنان یوز لینه سور لر کلکونه و فکر دخی دیر لر امیر خسرو بیت چنانست نکبت چرخ
از ولاش مغزول * که بهرامن عرو صانست خضر بهرام بی بهرامن بی سکون ها و فتح راه
مهمله و مهمله معنی بهرامن مرقوم کنانی فرمک جهانگیری بی هم آمدن بی غضبه کلک
و متقبض اولوب طارلق بهم بر آمدن دخی دینلور و دخی بریره مجمع اولق هرنه اولو و سه
یو ایکی معنایه میرنظمی بیت هم آمده دید چیرن آن گروه * هم آمدن و رفت بر موی کوه
بی بهمان بی شخص مجهول دن کنایه ایدوب فلان لفظنه تابع ایدر لر حکیم سنایی بیت تو بر

۱۸۷ تو بر آورد ده دشت بر بهمان * که چرادست می بر آرد آن * مولانا عرقی در نعت شریف
بیت در جلب تعینت دو عالم * بهمان و فلان آفرینش بی بهمن بی سکون ها و فتح مهمله
اون اوج معنایه کاور اول لفظ حکیم ترجمه سیدر که راست گفتار و در سنت کردار دیمکدر
ثانی خرده سال و بسیار دان اولانه دیر لر ثالث در از دست معرفت که چایک و هرنه مندن
کنایه در بو مناسبتله اول مشهور و پادشاه لقب ایشلدر در رابع فرمک جهانگیری بی بهمن بی
استیلا که تسکین غضب مردمان اکا متعلقدر حکیم فردوسی بیت که اورمزد دبادت درین
وزمگاه * چو بهمن بی که دار تخت و کلاه * و دخی چارپا حیوانک اکثرینه موکلدر و ماه
بهمن و روز بهمنک واقع اولان امور و مصالح اکا مفوضدر خامس عقل اوله دیر لر تنکم قاضی
میر حسن میمندی امیر المومنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه دیوانی شرحنده یازده شد که
* نثر * عقل نزد مشائین ده است میگویند که خدا واحد عض است و از واحد عض
غیر واحد صادر نمیتواند شد آن واحدی که از خدا جدا در شده عقل اول است حکمای
قرص از بی بهمن گویند * سادس نام پسر اسفندیار بن کشتاسب در که اردشیر دخی دیر لر
مورخین وجه تسمیه سنه و جوهر ابراد ایشلدر که راست گفتار و درست کردار ایدی وجه
آخر اوان طفولیتله غایت زیرک و بسیار دان ایدی وجه آخر دیر لر که اللری اول رتبه ده
درازا ایدی که ایاق اوزن طور دقله دیر لرین پکرایدی تنکم منوچهری دیسدر بیت
مشیدم که بریان ایستاده * رسیدی تا زانودست بهمن * و بر گروه الی اوز و ناخن تا و بل
ایدوت دید یلر که اکثر بلاد عالمک ضبط و تحفیرینه ال ایرشدر دکندن دیسدر و بر گروه
دید یلر که دوستدار لق جهنم دن نام فرشته ايله تسمیه اولمشدر بی بهکا و تیمنا سابع سال
شمسیدن اون برخی آیک اسمیدر که نیر اعظمک برج دلوده مدت ایام مکئی در بو معناده
خواجه حافظ دیسدر بیت ذخیره بنه از رنگ و بوی فصل بهار * که میر سدر پیش ره زنان
بهمن و دی * ثامن بر نوع شکوفه در بهمن ماهک آچیاور کوک ادویه مشهوره در که ایکی نوع
اولور سرخ و سبید اوج معنایه که سادس و سابع و ثامن ترتیب اوز ره حکیم خاقانی نظم
ایشلدر * مثنوی * چون زال بسته قفسم نوحه زان کنم * تازجی بحاطر بهمن در آورم
نشکفت اگر چو آموی چین مشک بر دم * چون سر بخورد سنبل و بهمن در آورم * فی فی
که باغم است مرا انفس لاجرم * مریم صفت بهار به بهمن در آورم * معنای ثامنله میر خسرو
در وصف جنگاه بیت بیابان که مندر روی صحرا سر اسر * بهمن لعل و خون سیماوش
تاسع هر ماه شمسینک ابکنی کونی آیدر مسعود سعد سلمان بیت بهمن روز ای صم
دلسنان * بششین با عاشق در بوستان * استاد منوچهری * قطعه * رحم بهمن کیر
وز سر تازه کن بی بهمنه * ای درخت ملاش یارت عزو بیداری سته * اورمزد و بهمن و بهمنه
قرخ بود * قرخت باد اورمزد و بهمن و بهمنه * اهل فرس قاعد لری بویه در که هر وقت که
نام روز نام ماهه موافق اوله البتله اول کون عید جشن ایدر لر عاشق موسیقی برده آیدر
منوچهری بیت همه روز ده و چشمت سوی معشوق * همه و قته دو گوشت سوی بهمن
وله بیت بخوش اندر و دیک بی بهمنه * بکوش اندر و بهمن و قیه صبران * حادی عشر

نواحی از دیوار بر قاعه آید که اوایانانده جادو لچوق او او زدی و دیرل که کخسر و اوائل
سلطنته اول قاعه نك طلعت فتح ایلدی حکیم فردوسی بیت برزی بخان آن زمین است
همه سال پر خاش امرین است * وله در محل دیگر بیت چو نزدیکی حصن مهن رسید
بر ابر سیاه را فرو داد و آید * ثانی عشر عالی و معظم بر طاع آید در ابو الفرج رونی بیت
در تازی همت اعلاش * دانك سنك آمد بر مهن * ثالث عشر طاغریا شنه
اولان قارک حرارت شمس سیمی ایله آیر یابوب دوستد و کنه دیرل کذافی فرهنگ جهانگیری
بیت مهنان بی اول ایکی مهن در که معنای ثامن مهنه ذکر اولنان شکوفه کو کیدر ایکی
نوع اولور بری سرخ و بری سفید عربی دخی مهنین دیرل ثینه اولق اوزن فارسیه ثینه
ایچون مخصوص ادات اولیوب ماعدای فردی جعله ادا ایدز لکه مهنانک آخنده اولان
الف و نون ادات جمع رسته میرزا ابراهیم ذکر ایدز لکه مذکور غایت نافع دوا در جسدی
قریه و بری دفع و اخراج و قوت باهی زیاده ایدز لکه مهنین بی کسر ها و سکون یای تحتانیله
یا صق معنای مصدر در بیابان بی مغروف دشت و بحر و غارتدن خالی اراضی نصیر
همدانی بیت کیم دیوانه از خود هر اسان * زمین ثامن بیابان در بیابان بی بیابان نشین بی
گوچر اول طاغریه سی عربی اهل اخیبه دیرل مولاناها تانی بیت بیابان نشینان کروها گروه
نشین گرفتند سرهای کوه بی بیکیدن بی سکون یا ثین تحتانی و کسر کافله اغزه صو
آلوب پیکر مک معنای بی بیون بی خیم یای تحتانیله افیون معنای کدایون دخی دیرل
کذافی مجمع الفرس بی مع الواو * با او بی آنکه دیکر حذف حمزه ایله با و دخی دیرل اما با او
لفظ معنای جمعیت افاده اولور و معنای معین ظاهر اولور و خواه جاقظ بیت دهفت کرچه
زما خاتم دلها دزدید * چون بخندد همه دانند که خاتم با اوست * وله بیت آن سیه
چرده که شیرینی عالم با اوست * چشم میگون لب خندان دل خرم با اوست * مصراع
تانیله کی با اوست از اوست معنای بی بی با تو بی خیم تاء مثناه ایله ایکی معنای کاور
اول یعنی با توه مر و مکه ترج معنای در ثانی یعنی حب السلاطین دیدکاری دار و در کذافی
فرهنگ جهانگیری مذکور ایکی معنای لفظ مفرد اولور اما لفظ مرکب اولدق سنکله
معنای افاده ایدز لکه با چو بی خیم فارسيله تاتار خا نلر نك لقبیدر لفظ کرای کی کذافی
وسيله المقاصد بی بادر بیو بی سکون دال و نون و فتح راء مهملین و ضم باه موحد ایله بی شک
معنای در ایام المعانی بیت از غلوی شوق نظاره بروی خوب یار * بادر بیو میزده در چشم
اندیشه دلم بی بادر نکبو بی سکون دال و نون و کاف و فتح راء مهملین و ضم باه موحد ایله
اوغل اونی که معربی بادر نجو یه در بی بادر بیو بی سکون دال و ضم راء مهملین ایله فرهنگ
میرزا ابراهیم بر نوع تره در محانه مشابه با و آور دخی دیرل محبوب العارفین نام لفظه بادر
و ترکی بیقلو تره کوید و او بادر یاز است دیو یاز مشرب و بعض فرهنگ شاد اسپر غم کی بر تره در
بادر و یه دخی دیرل شمس فخری بیت کیوان برای سبزه شیلانت روز یار * از گشت زار
اجرام آورده بادر بی بادر بی فتح ذال معنای معدنوس معنای سنده در بی بادر بیو بی سکون را
و ضم دال معنای ایله نهال بیره را آینه مسند اوان ایچون قرینان باشی چقال افواج کد نقل

ثقل میوه دن نهال درخت قریبه کذافی مجمع الفرس بی بادر بیو بی سکون راء مهمله و فتح کاف
همیشه دوزن معنای میرنظمی بیت نکرده بکندی آهنگ موزون * نباشد بادر کا و ساز
کردون بی بادر نکبو بی بادر نکبو بی مخفقد بی بادر بیو بی خیم راء مهمله ایله قلعه حصاری و برج
معنای منصوب شیرازی بیت بود نخست قدم پاسبان قدر ترا * قراز کنکراین هفت
حصن و نه بادر بی بادر بیو بی خیم راء معنای ایله قولک طرف بالاسی ترکیه قره جه دیدکاری و ضو
شیخ سعدی بیت هر که با پولاد باز و بچه کرد * ساعد سیمین خود را رنجه کرد بی با سو بی
خیم سیمین مهمله ایله معنی عصا یعنی دکنک بی با شکو بی سکون شین معنای و ضم کاف همیشه
مقام تساهل ایراد اولور اولدی طوت و اولدی دی معنای سنده استاد لطیفی بیت چون
بدیدی جان و دل را غمزه را بر همزدی * قصد کشتن کرده با تیغ و خنجر با شکو بی با سو بی
خیم شین معنای ایله معنی چلباسه کار دیدکاری جانور در کذافی فرهنگ جهانگیری بی با سو بی
ضم قافله اوج معنای در اول بر مبارز اسبدر ثانی بر موضع آیدر ثالث منازل میرنخن بر
منزله نك نامی در ایضا مننه بی با کو بی خیم کاف ایله بر موضع آیدر مولاناها تانی بیت
ز دریند با کو کدر کرد نیز * بدوران نمودان اساس ستیز بی بالنگو بی فتح لام و سکون
نون و ضم کاف فارسيله بادر نجو یه دیدکاری و یا حین نوعند در ترنجان
دخی دیرل عربی بقله اترجیه دیدکاری در مجموع علل بلغیه به نافع در و علل سودایه
مخصوص دوا در جرب و سده دماغ و قوت جگر و قوت قلبه دخی عظیمدر کذافی البدیعی
بی بالو بی خیم لامله کراسدر آلو بالو دخی دیرل بی با نو بی خیم نونله ایکی معنای در اول
خاتون خانه نشین که تعظیما بیوک قدین دیک اولور میر خسر و بیت مهنان با نوچو آمد
پیش شیرین * نصیحت کرده از گفتار پیشین * ثانی صراحی که شراب و کلاب قورل بی با سو بی
ضم فایله دکنک که ترکیه چوماق دیرل حکیم سوزنی بیت هر که از پشت دلش بار ولای
توفکند * زخم باه و خورد از حادثه چرخ بلند * شمس فخری چوپان دکنکی دیوب بویقی
نظم ایش بیت تو آن شاهی که در ایام عدلت * شیان از دست بکند ست باه و * مطلق
دکنکدر هر نه اولوز سه استاد فرخی بیت من چون چنان بدیدم چشم ز جای خواب *
با هوید ست کرده با شتر شدم فراز * فرهنگ جهانگیری به باز و معنای سنده مر ویدر
بی بنبو بی سکون تاء مثناه و ضم باه موحد ایله اکشی یوغرت قوری می که ترکار شر و عربلر
قریشه دیرل بی بتوی فتح تاء مثناه ایله ایکی معنای در اول مشرق یومنی خراسان لفظه در
ثانی بر موضعه دیرل که همیشه کونش اصابت ایامه و ضم تایلله اوج معنای در اول بر نوع
پیا لاله در که دینه اوله سی اولور شیشه نك اغری به قوبوب شراب و یا خود غیری نسبه
طولدر لک ترکیه خونی عربی قیف دیرل ثانی کوچک طو و بجز که دکنک و قیمی و امثالی
نسبه لر باشند بر کدر لک طاشیدن ماون الی که نسبه محق ایدر لک کذافی فرهنگ جهانگیری
حرف بایله مرکب اولدق سنکله ذیک اولور شاعر بیت بتو کفتم ای یار فرخنده
روی * بهر جامه و با کسی پزمکوی بی بجه کو بی فتح جیم فارسی و ضم کافله حرامزاده
معنای سنده خشوک و سندوق و سنده و فقا ک دخی دیرل بی بتوی بی سکون خاء معنای

و ضم تاء مثناة ايله هند و مشاه صحاحه معنی بدید ز یعنی اوکی آتا بو معنایه استاد لطیفی
بیت پنج پسر است نمیکفت او * ما هست عروس من مهر بختو * ساثر فرمکنارده رعد
معناسنه در شمس فخری * قطعه * بر خلقت اگر آهوی تا تار * زنانه دم زند باشد ز آهو
ز دستک کلک توناله کند ابر * که خلقتش نام میگردند بختو * سروری کاشی مجمع الفرصد
و بعد معناسنه بختو نقل ابلشدر کی بختو فی فتح خاه معجه و سکون سین مهمله و ضم
تاء مثناة ايله مقرو و معترف اولمق معناسنه اصل خستو در حرف با اصل کله دن اولمق ده
چایز زائده اولمق جا یزد در بحر د کله سنه اولان یا کبیدر دیشلر مشکلاته الیاء فیه
کافی لفظ بحر د مسطور در کی بختو فی سکون خاه معجه و فتح نوله رعد معناسنه استاد
زود کی بیت چون بیانک آمد از هوا بختو * می خور و بانک چنک و رود بشنو * و صاعقه
معناسنه در مریدر فرهنگ حسین وفای ده بختو نوله معنی بدیدر مرقوم در کی بدرو فی
سکون دال و فتح راه مهملتین ايله اسب پالانی یعنی سربار گیری کی بدو فی ضم دال مهمله
واخفاء و اوایله اکا دیمک اولور شیخ سعدی بیت بدو کتم که مشکلی یا عبیری * که ازیری
دلاور تو مستم * و فتح دال مهمله ايله عربیدر ابتدا معناسنه در کاهی فارسیه دخی استعمال
اولمق را به المعانی بیت چون حسن طلعت تو نبود یکی زخوبان * از بدو آفرینش تا انقراض
دوران * بوبیت نعت شریف اولمق معناسنه در کی بدله کو فی سکون ذال معجه ايله لطیفه
کو و محل خوان دیمکد رخواجه حافظ بیت خانه بی تشویش ساقی یار و مطرب بدله کو * موسم
عیش است و دور ساغر و عهد شباب کی برزه کاو فی سکون راه مهمله و فتح زاء معجه ايله
چفتدن تچان کامل او کوز مختاری در مذمت فلك بیت برزه کاو و یست کر خور دنیا چار *
بر تخمی که خود کند شد یار کی بر نیان دارو فی بر او تدر اطبا قتل عی الزاعی دیمکله
معروف قدر کی برو فی سکون راه مهمله و ضم میله انتظار معناسنه کذا فی فرهنگ میرزا
ارامیم بو معنایه نورالدین مقدم بیت هست آسان رفتم رموی سر * نزد من بسیار
از رموی وصل کی برو فی سکون راه مهمله و ضم نوله دیبای تنک یعنی آغریها لوسر اسر
کذا فی مؤید الفضل کی برو فی ضم راه مهمله و اخفاء و اوایله ابرو معناسنه حکیم سنایی بیت
هر که آن روی بیند ز پی خدمت تو * هم بروی تو که پیشش چو بروی تو بود * استاد بهرامی
بیت بغمزه نیر و مره نیر و قد و قامت نیر * برو کان و بیاز و درون فکنده کان * زبان
هندیده بر توع قلندر و سکون راه مهمله و او موقوفه بوزن سر و مشتری یلد زنگ آیدر
حکیم فردوسی بیت بیالای تودر چمن سرو نیست * چور خسار تو تابش بر و نیست
کی بستو فی سکون سین مهمله و ضم تاء مثناة ايله فرهنگ جهانگیریده ایکی معنایه در
اول یا یق که براغاجدر آنکله یوغردی دو کوب یا غچقادر ل ثانی کوچک مرطباتی طبعی
و چنان و مجمع الفرصد میان دوش و گردنده اولان احتیوان معناسنه در کی بکنو فی
سکون نون و ضم کافله بدو قطنونا دیدگری تخمدر کذا فی مجمع الفرصد کی بتو فی ضم نوله
خرمن معناسنه در میرنظمی بیت نیردم حاصل از کشت عرم * زده آتش بنوی صبر
هر دم * هایل به نو دخی دیر کی بو فی بوزن شواشتر بجه در یستی درست صلح ایدوب

ایدوب ایچنه اوت و با همان طولدروب صفیل دوه نك یاشنه قور لکند و یاوریسی
صانوب سودنی صاعقه سرکشاک ایتز کذا فی مجمع الفرصد کی بهو فی سکون هایل
کوشک معناسنه در و ضم هایل رایان هنددن برینک آدیدر حکیم اسدی بیت میکبار
بر قلب لشکر زدند * ریودند شان بر بهر و زدند کی مع الهاء * با افرا فی سکون فا
و فتح راه مهمله ايله بر او تدر که رنج خفقانه غایت سودمند در کذا فی اختیارات البدیعی
کی با آنکه فی لفظ مرکبدر با و آن و که حرف نیدن که آنکله یله دیمک معناسنه عربیده کی مع هذا
معناسی اناده اولمق مولانا عرفی بیت با آنکه یقین است که در کشتن فردوس * صد کل
یعنی دینی بر خار فرو شدند کی با یونه فی ضم باء موحد و فتح نوله بر او تدر عربیده یا یونج
و ترکیله پایادیه و قیون کوزی دید کاریدر کی با به فی فتح باء موحد ايله بوزن لابه معنی
پشم آکنده یعنی یوک طولدر لاس نسنه دوشک و یصدق و غیری مرنه اولور سنه کی با تزه فی
فتح تاء مثناة و راه مهمله ايله دف که چالردا یزه دخی دیورل حکیم ناصر خسرو بیت خوابت
همی ببرد من انکشت از ان زدم * پیش تو بر کناره خوش بانک با تزه کی با تونه فی ضم تاء
مثناة و فتح نوله کوزه پر آب یعنی صوطولوز داق بالاور دخی دیورل تیره مؤید الفضلاده
باء موحد و واقع اولمقدر کی باج نامه فی معنی باز نامه که عنقریب ذکر اولور انشاء الله
تعالی حکیم انوری بیت دل او برده باج نامه بحی * کف او کرده کار نامه جود کی باخته فی
سکون خاه معجه و فتح تاء مثناة ايله لعب معناسنه اولان با ختن لفظ نون اسم مفعولدر
شیخ عطار بیت بند کان حق چو جا ز با ختنند * اسب هست تا ثریا تا ختنند کی با خسه فی
سکون خاه معجه و فتح سین مهمله ايله مهره دیور یعنی بنارک اصطلاحند دیواره قور
تعبیر ایتکاری مراد صره ايله دیزاش طاش و کبر محدر حکیم اسدی * مثنوی * یکی
بتکده دید ساده ز سنک * چهل باخسه هر یک از رنگ رنگ * بهر باخسه رچهل لادنیز
ز جزع و رخام و زهر کونه چیز * فرهنگ جهانگیریده خانه نك قیوسندن غیری اولان بولنه
دیرلر که آندن کلوب کتمک قابل اوله بر معناسی دخی زشت بجام در کی باخه فی فتح خاه معجه
ایله قیلویه که سنک پشت و لاک پشت دخی دیورل عربیده ساعقه و ساعفات دیورل امیر
خسرو بیت بسا بر دل نهنگ از تیغ کینه * که سرزد دیده چون باخه بسینه * وله بیت
ضربت کرز نهنگان سیاهت دروغا * خصم را چون باخه سردر سینه پنهان میکنند *
وله بیت چون باخه چو مهت زادی ز بیضه دین * وان خصم جان هوارا چون ماهیان
هوازا کی با ایل فی سکون دال مهمله و کسریا به موحد ايله سوزنه و درد ناک بر نوع
قبر جعد زبا داوله دخی دیورل کذا فی مجمع الفرصد کی با دافرا فی ضد پاداش یعنی جزای
بد که جزای نیکه پاداش دیورل بادافرا و بادفرا و بادفرا دخی دینلور حکیم انوری بیت زشتی
کین بستاند بشیر شادروان * ز آب کرد بر آرد بیاد بادافرا * اثیر الدین اخسیه کنی بیت
ای کرده سبی مکرمت خوان عدل تو * پاداش خوار معله بادافرا راه کی با دافره فی سکون
دال و ناو فتح راه مهملتین و اخفای هایل بادافرا مرقوم معناسنه که با دفره دخی دیورل حکیم
اسدی بیت که از یک کنه اریکشم ز راه * فتادم زیاد افره صد کنه * شمس فخری

قطره * خسرو ملک شیخ ابوالحسن * عظم الله فی الملک تدره * آنکه باشد بزرگالی او
 اطلس چرخ زنده و تره * همه پاداش داند و احسان * خالی از انتقام و باد افره *
 بادام تره * فتح دال و تاء مثناة و راء مهملین و سکون میله ریحان نوعدن برنوع
 خوشبو او تدر * بادامه * فتح دال مهمله و میله یدی معنایه کاور اول نسخه حسین
 و فایده نسخه میرزا ابراهیم مرقع جامه در ویشاند که الوان پان لایله مرتب دیکاش
 اولور ثانی شرفنامه ده و جمع الفرسه حریردن ایشانش برنوع لطیف قاشد رشخ
 نظامی بیت ای که ترابه زجش جامه نیست * حکم و ابریشم بادامه نیست * و بش معناسید
 قرصک جهانگیریه مسطور در اول اپیک قوردی که کرم پیله ده دیرل حکیم خاقانی بیت
 آن غنچه های نستربادامه های ترشد * زر قراضه دروی چون کرم پیله مضمر * ثانی یوزک
 قاشنه دیرل میرخسره بیت بخندی پیش هر چشمی ز چشم خسرو شرمی * پسند
 نیست آخر یکی خاتم دو بادامه * ثالث کوزکی بر طاشد اصابت عین ایچون اطفال
 باشته دیکرل التون و یا کش ایله یا پرل میرخسره بیت از بسکه برکلاش بر دوخته دودیده
 بادامه نشسته بر بسته کلاش * رابع اندن وجود انسانه بک کی اولور سیاهنه خال
 و بیاضنه بادامه دیرل بدیع سیفی بیت میان ابرو بادامه سیاه چنانک * بقضیه برده
 یکی نیرله تاپیکان * خامس زنجیرک هر دانه حلقه سنه دیرل * باد پره * سکون دال
 و فتح باء فارسی و راء مهملین ایله تراشه یعنی اغاج یونلد قلعه دو کیلن پان لره دیرل * باد خایه
 فتح دیدکاری علتد که خایه شیش بر بعض نسخه ده ریج قولنج واقعدر * بادرنوبه * ترکیه
 لیمونی ریحان دیدکاری خوشبو او تدر تعریب ایدوب بادرنوبه دیدیلر صوین استقطار
 ایدر لرغایت نافعدر * بادروزه * سکون دال و ضم راء مهملین و فتح زاء معجه ایله نسخه
 میرزا ابراهیم جامه کهن و هر کون کیلن اثواب و نسخه حسین و فایده و جمع الفرسه نفقه
 روز مره که کون بکون اوله بوم معنایه حکیم سنایی بیت یکی جامه وین بادروزه قوت *
 ذکر اینهمه پیشی و سیر نیست * تحفه الاحبابه اکادیرلر که انسان افی هر کون ایشلیکی
 معتاد و اشتغال ایله بوم معنایه مؤید حکیم سوزنی بیت مشرف ای شرف کوهر حمید الدین
 که شد مدح تو نسیم بادروزه من * بادروزه * سکون دال و ضم راء مهملین و واو محمول
 و فتح نوله برنوع ریحاندر بادرنوبه و بادرنوبه و بادرو دخی دیرل * بادره * سکون دال
 و فتح راء مهملین ایله نسخه حایمی ده ایچ طوفی پاچه سی و فرهنگ جهانگیریه بی فکر
 و بی نامل سوز سوز و بک و هرایسند نیرلک و بجله ابلک معناسنه مسطور در * بادریسه *
 سکون دال مهمله و یای تحتانی و کسر دال ایله ده جائز در و راء مکسور و فتح سین مهمله
 ایله نسخه حسین و فایده قور شوندن مدورا ورته سی دلک نسخه درایکه پکورب اپالاع
 اسکیرلر ترکیه اغر مشق دیرل حکیم سنایی بیت نشود مردردل و صعلوک * پیش ماما
 و بادریسه و دوک * عربیه فیکه دیرل شرفنامه ده و فرهنگ جهانگیریه چادر دیرکینک
 کوبکده دیرل مدورا و لوب اورته سی دلک اولد بغیچون حکیم خاقانی بیت سرکشته کرد
 چرخ چون چرخ بادر یسه * فریاد ازین فسونکرزن قل سبز چادر * نسخه نیازی بخارید به معنی

معنی بادرین واقع اولمشدر غالباً مدورا و لولان مروحیه دیرل * بادریسه * بادریسه مرقوم
 معنا سنه در سین پرینه باء موحه واقع اولمشدر * بادزنه * سکون دال مهمله و فتح زاء
 معجه و نوله معنی باد بین مرقوم امیر خسرو بیت بادزنه دست بدست دمه * و زدم او
 بادز دست همه * بادزهره * بر مرض در بوغازده شیش اولوب نفس المغه عسرت و پرور
 هر یکه اطبا خنق دیرل * بادسره * سکون دال و فتح سین و راء مهملات ایله انک مرض
 و زحمتی اولان ری کذا فی مؤید الفضل * بادشرطه * سکون دال و راء و فتح سین معجه
 و طاء مهملات ایله بعضیلر ضم شین ایله او قورلر موافق روزگار درخواجه حافظ بیت کشتی
 نشناسکایم ای بادشرطه بر خیر * باشد که باز بینم دیدار آشنارا * اما بعض فرهاکه بادشرطه
 شین مفتوحه ایله پوراز دیدکاری روزگار معناسنه مرویدر شیخ سعدی بیت با طبع
 مخالف چه کند دل که بسازد * شرطه همه وقتی نبود لایق کشتی * بوبیتک اولان معنی
 موافق روزگار دینلرک سوز لرینه منافیدر * بادفره * سکون دال و فتح فا و راء مهملین
 ایله اما محاحد ضم فا و راء میسده ایله * چوپکی باشد رسته در میان کرده و کودکان اتراناب
 دهند یعنی بر تخته پان سنک اورته سن دلوب ایب پکیروب اطفال اللرنده فر فرد و ندرلر
 بجمع الفرسه اولکی نقل اوزن در مولان کسائی بیت که نغمهای او چو چرخ روان * همه
 خوابست و باد و بادفره * بادکانه * سکون دال مهمله و فتح کاف فارسی و نوله مشبک
 بنجره که بالکانه دخی دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیریه * بادده * معروف عربیه نجر دیرلر کن
 هر شربت مسکرمه باده دینلر انجیق تازه اوزمدن اولانه دینلور شاعر بیت بیاده دست
 میالای که آن همه خونس * که قطره قطره چکیدست از دل انکور * اما پخته یعنی کندودن
 قینامش اولاننه باده دیرل که زیراکوید کندودن قینایوب غلیان ایدنه می و شراب دیرل
 بومد عانی خواجه حافظک بوبیتی اشعار ایدر بیت معجون باده دام از توبه که کردم بشکست *
 همجو باده جگر می می و بیانه بسوخت * فرهنگ جهانگیریه حسن بن یوسف انجیری
 باده هم معروف شرابه و هم پیاله شرابه دیرل دیوب حکیم سنایی نک بوبیتنه * قسک او اش
 چون شوخ نه بسان ترکس * یک باده دمد زباده رنگت * باده اول پیاله و ثانی شرابدر
 مومی الیهک بوبیتی دخی ایراد ایش بیت بکره بدو باده دست کونه کن * این عقل دراز
 قداحق را * چغتای اسانده شرابه چاغیر و چ قیدرل میرعلیشیر بیت چاغیر غه تو و شکلی
 یوقنور قرار و خواب منکا * چوا و تعه تو شوم ایاس عیب اضطراب منکا * بادهره *
 سکون دال مهمله ایله نسخه میرزا ابراهیم معنی بادشمال حکیم سوزنی بیت مردعیت را
 صبا ی عدل مهر امیز تو * خوش نسیم آید چو بامشک ثبت بادهره * بوبیتک اضافتله
 واقع اولمشدر * بادهرزه * اضافتله اول افسونه دیرل که دزدان اوقیوب متاع صاحبک
 اوزرینه او فودرلر اغرا و یقو مستولی اولوب اکاه اولیه خاقانی در قمیمه بیت بچار باره
 زنی باده رزه دزد * بیانک زنگل نباش و کم نقاب * بادیه * کسر دال مهمله و فتح
 یای تحتانه و نوله بادیان مرقوم که راز یانه بری در * بادیه * ایکی معنایه در اول عربیه
 مشترک حجر معناسنه در مولانا جامی بیت از منزل دوست بی سرو پای * شد بادیه کردوراه

پیمای * ثانی اول شراب نظر قید که با طبعه دیرل بازانه * فتح راء مهمله و تون ايله اول
دیرک که اوزرینه سقف خانه و غیره نسنه ل قورلر مشکلاته * حی الخشبۃ الی تمام
و تعرض علیها الزعم تجری علیها التوای و یقال لها بالفارسیه بارانه بر معنای دخی اوغل
اوت که یاردو دخی دیرل بازیکاه و بارینه بازیکاه کلاهما بسکون الراء المهملتین و کسرا الباء
الموحدة و فتح النون ترکیده یوکیاب تعبیر ایلد کیری معنایه در ابو المعانی بیت براده عشق
بداد مہ سرو سامان * بیاد داد مرا هر چه هست بارینه بازیکاه سکون راء مهمله
و فتح جیم فارسیله بمعنی دیگران یعنی غیر بلر چغتای لغتیدر شیخ نظامی بیت بلبل عرشدند
معنی پروان * بازیکه مانند همه دیگران * مشایخ کرام ماوراء النہر دن ابا لقی ايله
شہرت شعار اولان اولیادن بعضیلری * بازیکه بخشی من بمان بازیکه بغدادی من
صمان * دید کیری کتاب رشحاته مسطور در بازیکه سکون راء مهمله و فتح خاء معجزه
ایله تجارت اوائینک یوکاری واثواب قویلان مکان معناسنه بازیکه کسر راء مهمله
و فتح خاء معجزه و میله یوللرده و کذرکاه محللرده باجد ارلر کقرار کاهلری و کثرت استعمال ايله
باجدار معناسنه اولمشدر میرنظمی * قطعه * خیال غزوه ها در دل نشسته * بجان آمد
شدن را راه بسته * بخواهد بازیکه از دل و جان * کذرکاه نفس بندید هر آن بازیکه
شول خللہ دینلور که پادشاهلر دستور سلاطین قدیم اوزن اول محللہ جیہ قوب ار باب حاجاته
عرض احوال آیمکه اجازت ویرد عرف لسانہ پادشاهلر اوتغی و سرای قبولی دیک
اولور خواجہ حافظ بیت مرو بخواب تو حافظ بازیکه قبول * زور دینیش و آه صبحکاه
منست بازیکه سکون راء مهمله و فتح نون و میله اوج معنایه کلور اول اواب و تجمل
و حشمت معناسنه حکیم سنائی * قطعه * دین فروشی همی که تا سازی * بان کی
نقره خنک وزین در کند * کوی از بهر حرمت علم است * اینهمه طمطراق خنک و خند
علم از بارنامه مستغنیست * تو بر و بر و بر و بر خویش خند * ثانی منت معناسنه حکیم
انوری * قطعه * انوری لاف مزق قاعد بسیار منه * بالغی طفل نه جای بین زار و زنجای
بارنامه نکشد باز خدایی که سپهر * هست از پای و رکابی پدرش کشته دوتای * ثالث
غرور و تفاخر معناسنه شیخ ابوسعید ابوالخیر * رباعی * غیز زلفی که ماه در چنبره اوست *
شیرین معنی که شہد در شکر اوست * زان چند بار نامه کاند سر اوست * فرمانده
روزگار فرمانبر اوست * بعضی فرہنگلرہ احکام پادشاه و تون نامہ معناسنه مرویدر
بازیکه فتح را و دال مهملتین و سکون نون ايله باریدن لفظندن اسم فاعلدر یا شیخی
معناسنه و یا غدری دخی اولور میرنظمی بیت شد ایدو دل بارندہ خون * از ان شد در
سرم دستار کلکون بازیکه بازیکه و فتح راء مهمله و سکون نون و کف و ضم باء موحده
ایله بر نوع خوشبو میخاند بازیکه و باد زبویه و باد زنجبویه و باد رود دخی دیرل
عرسلہ باد روج دیرل بازیکه ضم راء مهمله و واو معروف و فتح زاء معجزه و نون
ایله موسیقی ده بر نوا امید استاد منوچہری بیت مساعی سیوانیر و مساعی کپک دری
مساعی سرو ستاه و مساعی بار و زنه * بویینک درت نوا اسمی واقع اولمشدر بازیکه

۱۹۱ بازیکه ضم راء مهمله و واو معروف و فتح زاء معجزه ايله باد روزه مرقوم معناسنه در
کذا فی جمع الفرس بازیکه یوزن خارہ اون ایکی معنایه کاور اول کرده معناسنه کد بکبان
و دوباره دیرل حکیم خاقانی * قطعه * از لہ قف سنکش آرد * بارہ ز ستارہ بر کند آرد *
صد بارہ بر آوند بہتر * صد بارہ ز بارہ سکندر * دیگر شاعر دیشدر بیت سکی راقمہ
هرکز فراموش * نکردد و زنی ده بارہ اش سنک * ثانی نوبت معناسنه در جمال الدین
صید الرزاق کاشی بیت دکر بارہ چه صنعت کرد با ما * سپہر سرکش و فرتوت و رعنا
ثالث بمعنی اسب حکیم اسدی بیت فرستادہ را بارہ خویش داد * پی اندازہ دیبا و زور
پیش داد * بومعنا یہ حکیم فردوسی بیت نشست از بر بارہ تند باز * ہمیرفت باوی
بسی رزم ساز * ولہ بیت پی بارہ کو چاند بچنک * نماید بران روی جنکی پانک * غایت
ایو آتہ بارہ و بارہ کی دیرل اسب کی اسم عام دکادر ایضا ولہ بیت فرو د آمد بیکس و بارہ کی
بست * دران اندیشہ نظارہ کی بست * رابع صلاح معناسنه معنای مقدم ایلد شمس
فخری بیت بارہ خصم یار یار کند * چون نہد شاه پای بر بارہ * خامس باروی شہر
و قلعہ حکیم اسدی بیت بن بارہ سر تا سر امون زدند * نکون بارہ بر روی هامون زدند
شمس فخری بیت هر کجا ہمیش کشد لشکر * چه کشاید ز حصن و از بارہ * سادس
حق و شان معناسنه کہ بنم حصن و بنم شانمادیہ جک یردہ در بارہ من دیرل منلا مو من
حسین زدی * رباعی * یک لطف نکرد یار در بارہ من * کس یاد نکرد داز دل آوارہ من
شمر منہ ناظم کہ دارد کاهی * حق نمکی بر جگر بارہ من * استاد لطیفی بیت در بارہ
تو منم هوا خواہ * در بارہ من تویی در آکاه * بومعنا دہ منلا محمد کشمیری شہوری مخلص
بیت شہر حسنی شد شہوری را خراب از ہجرتو * وقت آن شد کر کرم لطیفی کنی در بارہ اش
سابع فرہنگ جہانگیریدہ دوست معناسنه کہ بار دخی دیرل غلامبارہ و ز بارہ بوندندر کہ
غلام دوست و زندوست دیک اولور دوست معناسنه حضرت مولانا قدس سرہ بیت
نیست شہرت طلب و خسرو شاعر بارہ * تاہہ بیت و غزل و شعر روان بفرہیم * ثامن
طرز و اسلوب و روش معناسنه حکیم فردوسی بیت ازین بارہ کفتار بسیار کشت *
دل مردم خفته بیدار کشت * تاسع بر نوع مشروبدر یعنی شراب کبی مکیفدر برنجدن
ایدر حضرت مولانا قدس سرہ بیت ز نور عقل کل عقل چنان دنگ آمد و خیرہ * کران
معزول آمد خرو بنک و بارہ و شیرہ * عاشق زلف معناسنه دہ استعمال اولور حکیم
سنائی بیت هر زمان مدعین راز عز و دل خویش * تازہ خوئی مدرا ند و خم هر بارہ
دوست * حادی عشر رمہ کو سفند و کاو معناسنه ثانی عشر رخت بار گیر معناسنه
شاعر بیت یکی بارہ پیشش بیالای او * کند ی فرو شستہ تا پای او * بوژلردن ماعدا
جمع الفرسدہ ابرو و زبانه و حریص معنایرہ روايت اولمشدر بازیکه بازیکه سکون زاء
معجزه و ضم کاف عجمی و فتح نون ايله ایکی معنایه در اول بمعنی معکوس حقیقتا اولسون
بجا از اولسون ثانی شوم و نحس معناسنه در بوا یکی معنایه استاد فرخی بیت باز کونہ
و شمنانش راز بیم کلک تو * موی کردد باز کونہ بر بدن دندان مار * مصرع اولدن معنای

ثانی و مصرع ثانیدن معنای اول مستفاد از انور باز فی فتح زاه معجمه ایله درت معنایه
کاور اول قولاج که عربین باغ در لر حکیم اسدی بیت بهر زرف دیدنه صدبازه راه
یکی چرخ کردنده بالای چاه * ثانی دسته چوب معنا سنه میر بخسته بیت نشسته
بصد چشم در کازه * گرفته بچنگ اندرون بازه * ثالث ایکی دیوار و ایکی طایع اراسنه
واقع اولان مکان فاصله معنا سنه رابع طغان جتسنه دیر لر باز معجمه فی کسر زاه معجمه
وسکون یای تحتانی و فتح جیم قارسیله نازکک و خرده کاری و لایحه معنایه منلا نظیری
تیشایوری بیت صنعت باز معجمه چندست و مارا مچو طفل * بهر دفع کریه مشغول
تماشا ساخته باز معجمه فی کسر زاه معجمه وسکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله کجه نک
بزمقدار وقتی اولندن اولسون آخرندن اولسون مثلا باز معجمه فی کسر زاه معجمه پسین
دیر لر باز معجمه و باسره فی اول سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ورایله ثانی کسر سبق
و فتح راه مهملتین ایله معنی کشت زار یعنی اکتلاک شمس فخری بیت پیوسته کشتزار امیدش
ز آب کام * سیراب باد ناکه بود نام با سره * ثانی تواریج خوان وقصه کوی
معنا سنه در باز معجمه فی فتح شین معجمه ایله سرپوش زنان یعنی زنانک باش اور نیتی
چادر و معجز و غیر هما که حیر ز دن طوقش اوله شاعر بیت دریده ماه بیکر جامه در بر
فکنده لاله کون باشامه برسر * فرهنگ جهانگیر یده انجق معجز معنا سنه مروید کال کوته
یای * رباعی * باشامه بکر دجین موش * چون هاله بکر دماه زیننده وخوش * هر کمر که
بندید آن رخ چون خورشید * فریاد بر آورد که آتش آتش باز معجمه فی فتح شین معجمه
و نون ایله معنی پیه ای یاغی که عرب ید شم دیر مشکلاته باشامه هوالشم قرعشی الکرش
والامعاء رقیق مسطور در ودخی جوز باغنه دید کاری رسیده نظر در باز معجمه فی سکون
شین معجمه و فتح کاف فارسی و فتح نوله باز کونه مرقوم معنا سنه که معکوس و مقلوب
دیمکدر شیخ نظامی بیت کر باشکونه بود بیرهن * باجت کند باز کشتن بتن باز معجمه فی
سکون شین معجمه و فتح نون و مهمله بار نامه مرقوم معنا سنه در کذا فی المجودی باز معجمه فی
ضم شین معجمه و او معروف و فتح میمه معنی باشامه مرقوم کذا فی جمع الفرس باز معجمه فی
بوزن لاشه آتجه دید کاری طغان عرب ید باشق دیر مولا نا مچو داین بین بیت هر بکا
میر آن عدالت شامل شاهین باد * از سر کجشک عاجز ظلم باشه باز کرد * مولا نا ها تقی
بیت ز باشه چند یشه دارد عقاب * سها چیمست ز دبلند آفتاب باز معجمه فی معروف
اشجار مثمره و مشکوفه یه مشتل اولان موضع باز معجمه فی سکون غین معجمه و فتح راه مهمله ایله
ترکید اور دید کاری یومری ات که وجود انسان نده ظا هر اولور وجع و زحمتی اولز بش
حیواند دخی اولور استاد لطیفی بیت برکاه کل غممه زشت * چون باغره برسر قضیه بست
باز معجمه فی فتح غین معجمه و دال مهمله وسکون نوله اکرمک ایچون آتش و یومق اواش
پنبه کذا فی جمع الفرس باز معجمه فی ضم غین معجمه و او معروف و فتح جیم فارسی ایله
کله بک دید کاری بوجکدر کذا فی کتاب الاسامی فی الاسامی بوم معنا ابو المعانی بیت مانده
باحیرت در بن باغ جهان نی و نا * هچو باغچه که مانده برسر دیوار باغ بافتنه فی فتح فا

۱۹۲ قاسکون نون ایله بافتن لفظندن اسم فاعل در طوقوی معنایه و معتبر نهفته کرده
بیهوده کو و احق معنایه مرویدر شاعر بیت سخنهای کنی چون در خوشاب *
مشو بافتنه لغاف و کذاب باز معجمه فی کسر قافله معروف غله در حبوبات قسمندن ترکید
بقله و عرب ید باقلا و قول دیر لر باز معجمه فی کسر کاف وسکون یای تحتانیله نسخه حسین
و فای عرب ید حیر رتک بانی یعنی ایجه طوقش حیر ر قماش جمع الفرس ید یا قوت سرخ مسطور در
باز معجمه فی فتح لام وسکون نوله معنی جنبانیده و متحرک ساخته یعنی حرکت ایده حکیم
سنایی بیت یک قصید دو بست جا خوانده * بیش هر سفر له ریش بالا نده باز معجمه فی
فتح لام نوله بالان مرقوم کی درت معنایه کاور معنای اوله حکیم سنایی صدر اجل قوام الدین
خد متلونه خی یر ای یک مکتوبه بوعبار تله یاز مش * نخت وتاج خواص در بالای
علین منتظر اوست در بالا نه اسفل السالمین چه کار دارد باز معجمه فی بال ش نکبه باز معجمه فی
عامدر یصد و غه دینلور نکبه قید یلد دیواره طیاد قلری یصدق دیمک اولور باز معجمه فی
ایر یصد و غی اکرم دید کار یدر باز معجمه فی کسر لام و فتح کاف فارسیله نسخه حسین
و فای عرب ید اول بخره یه دیر لر که ایچرون طشره سی کودینه طشره دن ایچروسی کودینه
تحفه الاحباب بک بخره نک دموری که مشک اوله بومعنان مؤید استاد رودکی * مثنوی *
بهشت آبن سرای را بپرداخت * زعر کونه در و تملایا ساخت * زعود و غیر اورا آستانه
در ش سیمین وزرین بالکانه باز معجمه فی سکون لام و فتح واو وسین مهمله ایله طوق
ایچون خاضر شمس ایلاک که تانه دخی دیر لر کذا فی فرهنگ جهانگیر باز معجمه فی سکون
لام و فتح نوله سرجه یه مشابه بر قوشدر که سیاهلی و بیاضلی اولور ترکید دار و قوشی دیر لر
صحاح فرس نون یرینه یای تحتانیله روایت اولمشدر باز معجمه فی سکون راو فتح یای تحتانیله
صحاح عبارتی بودر * مزغکیست که چون کجشک سیاه و سپید باشد و ککوته پای چون
بر زمین نشینند دشوار بر خیزد بدین سبب بیشتر بر دیوار و درخت نشینند * بومعنانی
مؤید ابو المعانی بیت چه زهره بیش تود ارد عدوت * بکاشان بکار ابالوایه باز معجمه فی
و بالوایه باز معجمه فی کلاهما معنی بالوایه مرقوم بعض نسخه ده قرلغوج معنا سنه در باز معجمه فی بوزن
هاله چوال معنا سنه ادیب صابر بیت چون کیدر سیر و حتم ندر کشم تمام * دیدم
کسی فراخ بماند باله * عرب ید ول طرف دیر لر که ایچنه خوش بوم نسنه لر قونیل وز بان هند بک
شمس خوشبویه دیر لر باز معجمه فی بوزن مالیده بالا و پانز ونو یا فته و افزوده اولان نسنه له
دیر لر شاعر بیت رخسار و قند بر کل و ستر وش عاریست * بالیده نه الیست که ما شمس
یار ست باز معجمه فی سکون میم و فتح راه مهمله واظها رایله ز دبان معنا سنه لفظ مرکید
معنای ترکیب طام یولی اولور را غاج اولسون طاش اولسون باز معجمه فی سکون میم و فتح
کاف فارسیله معنی یامد اصباح وقتی دیمکدر ابو المعانی بیت بودی تنها بشپ آمد خیا ش
در بر م باز معجمه فی سکون میم و فتح راه مهمله واظها رایله ز دبان معنا سنه لفظ مرکید
دراز ریش که بله دخی دیر لر باز معجمه فی بوزن دانه قاسق قیل عرب ید عانه دیر لر شاعر بیت
مثال دیو یا خود غول حیرا * نبوده پاک هر کز کون و بانه باز معجمه فی بوزن شاه ایکی معنایه در اول

حکیم سنائی * قطعه * طبع آراست می از بی مدحت چو بهشت * زانکه مرطبه می
فصل تو آورد سپاه * لاجرم کرده روی زمدیحت جلوه * کعبه از حور بهشت که فرو بره
و یعنی خوب و نیکو حکیم اسدی بیت بدانگونه سالار زار و تبار * همی مندر می پیشش
آید بره * بر بان و پروان * کلام با سکون الراء اول باه موحد ثانی و او ایله یعنی بحره
بالا بر بحره دیگر یعنی فوقانی خانه که چار طاق دیمکله معروفند حکیم سنائی بیت هست
بریان و رازی از یام فاک * همت شاه جهان ساکن بران اوست * بر بسته بی سکون را
وسین مهملتین و فتح تاء مثناة ایله نهضه می ز ابراهیم جادات کی نسنه لک دعوی اولیه ضدی
یعنی نوز او فته بر بسته اول * بر بسته بی سکون راء ممل و فتح باه موحد و سنین عجمه ایله جاد
مقوله می نسنه و مرند که آرتوب عجمه او و کدافی فردنک * حکیم نیکیری * بر بسته بی سکون
راء ممل و کسر باه موحد و یای تحتانی ساکنه و خاه عجمه و فتح تاء مثناة ایله وید الفضلا ده
یعنی بیچ حکیم خاقانی بیت شاه اسب عقل انکجته دست فلاک بر بسته * هم خون دشمن
رخته هم ملک آباد داشته * بر ته بی سکون راء ممل و فتح تاء مثناة و اظهار هایل و توان
پهلوانیدن بره بارز اسب در کدافی مجمع الفرس * بر جامه بی سکون راء ممل و فتح
جیم و ممل قیتمدار اثواب و جامه معناسنه در * بر خه بی سکون راء ممل و فتح خاه عجمه
ایله بر خر مرقومک معنای اولیه مترادف در بر مقدار معناسنه استاد عجمه بی بیت از چرخ
برخه برخه سعادت بجا نش باد * از عرش جله جله ز احسان کرد کار * زان برخه برخه برخه
بر جان از سعاد * زان جله جله جله مراد از بخت یار * برداشته بی برداشتن لفظین اسم
مفعول در قالب رملش و طرح اولش و بر ته شدن قاجوب خوار و ذلیل اولش معناسنه
مناعر بیت چند عزت یافت از دروغ * فکر وصل یار من رد داشته * بر دخته بی
سکون را و خاه عجمه و فتح دال مملات و تاء مثناة ایله تمام اولش معناسنه حکیم اسدی
بیت از آمو مخن پاک و بردخته کوی * تراز و خرد ساز دش تخته کوی * برده بی سکون
را و فتح دال مهملتین ایله شول اسیره در لک سبی اولش اوله بند معناسنه لکن بنده اسم عام در
برده اسم خاص در مناظره بشدر بیت بسان یکی برده در پیش او * هر جا که رفتی بدی
خویش او * و مطلق بنده معناسنه کاوردینار بر بسته * تاسک اولش از حضرت مولانا قدس
سره بیت چون بیاید برده را هاز خواجه * عرصه دار داز هنر دیباجه * خانه زاد
اولان اسیره بنده در برده دینار بر بسته فهم اوله نور بیت پذیرفت هر چیز که آورده بود
طرائف بود برده و برده بود * اما قیاس بیاید که جله بنده برده دینار را اصل اولانه
نبره در لک حکیم فردوسی بیت می آورد و رامشگران را بخواند * و زایران نبره
سران را بخواند * بر راه و بر * کلام با سکون الراء اول و فتح ثانی بره مرقوم معناسنه
سین * بیت و لوزن * کز کوره باه * اشکر که او کشیده بر راه * بر بسته بی
سکون راء اول وسین و فتح راء ثانی مملات و تاء مثناة ایله کیه بی ساق یعنی زمینه برابر
چار و چمن و ضد بر بسته مرقوم * برزه بی سکون راء ممل و فتح زاء عجمه ایله اوج
معنایه در اول زراعت ثانی شاخ درخت ثالث ابریشم و ایداک ایله طوقش قش که حلالی

حلالی و لاجه و امثالی * بر سوله بی سکون را و فتح سین مهملتین و فتح لامله فرهنگ
جهانگیریده بر نوع قرص در کجوز و بز باز و بعض ادویه ایله ایدر لک حکیم نزاری قهستانی
بیت روح مار اعصابی صافست * نه معاجین و بنک و بر سوله بی سیه بی سکون
را و کسر سین مهملتین ایله کندم کون معناسنه میر نظامی بیت دلبر بر سیه و بر عشو *
صبر و آرام از دام برده بی سکون را و فتح سین معجمه و فتح دال مهملتین ایله یعنی
باند شده و با لار فته حکیم انوری بیت سپهر بر شده دارای او بخدمت خواند * میان بیست
بجوزا چون بدکان بدوال بی بر طله بی سکون را و فتح طاء مهملتین و ضمه ده مر و بر قرمزی
بو رک و طاقیه بی برغه بی سکون راء ممل و فتح غین عجمه ایله بریده زبان میر نظامی بیت
بنفشه بود شرمند ز خطش * دهانش غنچه دید و کشته برغه بی بر فته بی سکون را
و تون و فتح فاو دال مهملتین ایله یعنی بر ونده یعنی قش صارغیسی عربین زرمه در لک * بر کسه بی
سکون را و فتح کاف وسین مهملتین ایله پوشیده و پنهان معناسنه حکیم سوزنی بیت دی
بسی کس ز شاه مدرسه خواست * ظاهر ست این نهان و بر کسه نیست بی برک کاه بی
کاف اول فارسی ثانی عربیله همان چو بی لفظ مرکبدر * بر کوه بی سکون راء ممل
و و او و ضم کاف و اظهار هایل عراق عجمه و شهر ارمیدر ابر کوه وادر کوه دخی در لک معرب
بر قوه در بالفعل تعریفه معروف و مشهور در * بر مایه بی سکون راء ممل و فتح می و یای
تحتانیله فریدونی سودیله بسلا کاری کا و ک آیدر بر مایون دخی در لک حکیم فردوسی بیت
یکی کا و بر مایه خواهد بدن * جهانجوی رادایه خواهد بدن * وله * مثنوی * بسر
همی کشت کردان سپهر * نشد رام با آفریدن مهر * جزا کا و کش نام بر مایه بود * زکا و ان
خود برترین پایه بود بی بر خیمه بی سکون راء ممل و فتح میم و کسر فایله یعنی فرزندان
یعنی مخالف و الدین اولان و لد شمس فخری * قطعه * پیش از ظهور عدل شهنشاه تاج
بخش * کرچه فلک حرون و جهان بر خیمه بود * مرتاض شد سپهر و جهان هم مطیع کشت
وین از وفور رافت شاه خیمه بود * خیمه پسندیده کوی دیمکدر ابو مشکور بیت مراد
یکی بر خیمه بسر * زهر جهان بر پد رکنه و در * بر سیه بی سکون را و فتح میم و کسر سین
مهملتین ایله بر نسنه بی قا و رایوب طو و حق بر خیمه دخی در لک * بر مغازه بی سکون راء
ممل و فتح میم و غین و زاء معجمتین ایله یعنی شاگردانه که بر مغاز دخی در لک * بر موزه بی
سکون راء ممل و ضم میم و فتح زاء عجمه ایله نام بر سیه شاه مؤید الفضلا ده باه
فارسیله در * بر مکیمه بی سکون را و فتح میم و یاو کسر کا فله عود ملبس که شکر و بعض
صطریات ایله عودی آلوده ایدر لک * بر مه بی سکون راء ممل و فتح میله بخار آلترنن
مثنی که متهم و ماهه دخی در لک رضی الدین نیشابوری در مذمت اسب بیت و رهمه ابره نهی
از به رفتن بر سرش * اوقد مهاده و خسته و خای چون برمه بود * باه فارسیله ده مر وید
بی بر ماه بی بود دخی مثنی در کدافی مجمع الفرس بی برنامه بی بوزن و معنی و سرنامه یعنی
مکتوب باشند می بر اولمان آمرزیده باد که بغلان محل فلان کسر را رساند یا ز دقلی
عربیله عنوان دید کلیدر بی برنامه بی سکون راء ممل و فتح نون و اظهار هایل کج پکیت

معنا سنه ضم با بده استعالم اولو را با الفرج رونی بیت یوسنا نیست عدل او خرم
 قهر ما نیست بخت او بر تاه ی بزنه ی بوزن چرنده اسم فاعل در ایادی معناسنه مؤید
 الفضلاده پروانه چراغ معناسنه مرویدر اما آخر فرهنگ کرده بو معنایه باه فارسیله در
ی بزنه ی سکون را و فتح نوله مبارزان ایراندن بر پهلوان آیدر ی پروان ی سکون
 راه اول و فتح ثانیه بر بان مرقوم معناسنه در بعض لغتده خانه نك متعارف اولان قیوسندن
 ضیری مری اولان یزنه دیرل ی بزنه ی سکون راه مهمله و نون و فتح و اوله سله وسید
 معناسنه کذا فی نسخه میرزا ابراهیم و کتاب السامی فی الاسامیده بسته قماش یعنی متاع
 تنکی که عربیه زده دیرل ی برخته ی سکون راه مهمله و خاء معجه و فتح ما و تاء مثناة ایله
 بر هختن لفظندن اسم مفعولدر یعنی ادب کرده میر نظمی بیت کسی را اگر رود بیرون ز حدش
 فلك از هر جهت بر هخته کردش ی برهوه ی سکون راه مهمله و ضم ها و فتح و اوله ایکی
 معنایه در اول فرهنگ جها تکیریده صابون معناسنه و ثانی مابون معناسنه یعنی مرض
 اینه به مبهلا شاعر بیت غلامان نماید خویشتن را ی مکر او برهوه بود و سیخوان ی سیخوان
 پشت دیمکدر ی بره ی فتح را و اخفاء هایلله ایکی معنایه در اول قوزی که عربیه حمل دیرل
 فختین ایله بو معناده را نك تحفینی ده تشدیدیده جایز در بو مناسبته حمل بر جنه ده برج
 دیرل تکم جلدی بر جنه زده دیرل ضم با و فتح زاء معجه ایله میرزا فصیحی بیت آهوی
 آتشین دم چون از بره بر آید ی کافور خشک کرد دبا مشک تر برار ی بو مصنع بیتدر
 آهوی آتشین کونشدر بره برج جلددر کافور خشک روز مشک ترشدر ثانی اوره
 لفظندن مخففدر قفطان یوزی معناسنه استاد عنصری بیت عارضش را جامه پوشیده است
 نیکوی ی فر ی جامه کا زاره مشکست و آتش آستو ی واطهار هایلله براه مرقوم
 معناسنه در که یو بلی زیب و زینت دیمکدر ی بزانه ی فتح زاء معجه و نوله یعنی وزانه و وزنده
 یعنی اسبچی میر خسرو بیت ولایت دارم و کبج و خزانه ی سپاهی نیز چون باد بزانه
ی بزانه ی سکون زاء معجه و فتح جیم و میله جامه فاخر و متاع تفاریق ذی قیمت
 معناسنه ی بزنه ی فتح زاء ویم و سکون غین معجتین و کسر سین مهمله ایله کنار آیده
 بن اوت که ایچنده قور بغه یا تور فیروز الکاتب بیت ختفی کشته نیز دوریشش ی چون رفغ
 در ی بزنه ی بزنه ی حنی سین ایله ی بزنه مرقوم معناسنه در کذا فی مجمع الفرس
ی بزنه ی سکون زاء و فتح غین معجتین ایله اوزم جموعنك التنه یه دو شمامك ایچون
 ایتدکری چار طاق که عربیه عیش دیرل ی بزنه ی سکون زاء معجه و ضم میم و فتح نوله
 شهر و سال ملک نك ایکنجی کونی آیدر ی بزنه ی سکون زاء معجه و فتح میله یعنی کوشه
 بزمکاه از همای میایون بیت ارم نقشی از بزمه ی بزم او ی قیامت نموداری از بزم او ی بزمه
 فتح زاء معجه و اخفاء هایلله کنه و خطا معناسنه شیخ عطار بیت خلق خود را با کداز از هر مزه
 تانیقی در وبال و در بزمه ی شاعر بشدر بیت ای خون دوستانه بکردن مکن بزمه ی کس
 برنداشتست بدستی دو خرمزه ی حکیم سنایی بیت یك کره را خاها پر غیبت و زرد و زره ی یك
 کره را کعبه اطاعت و اعمال ماند ی حکیم فردوسی ی مثنوی ی زهر کونه چون نظم آراستم ی بکفتم

بکفتم در هر چه خود خواستم ی اگر چه نام بود از آن بامزه ی همی کاشتم تخم زرد و بزمه ی و شخص
 مسکین و بی مجال و زبونه دیرل عربیه دخی معنای مرقومه استه مال اولو نور عماد الکتاب الاصفهانی
 بیت و غریز علی ان اصطباری ی فیه قد عزه العزام و بزمه ی بزنه ی کسر زاء معجه و سکون یای
 تحتانی و فتح دال مهمله ایله یعنی بادوز به اثرالدین اخسیمکتی بیت ای نقش مهر بر همه دلها
 نشسته ی وی باد لطف بر همه تنها بریده ی بزنه ی کسر زاء و سکون یای و فتح سین معجتین
 ایله نسخه میرزا ابراهیم آرد کجند یعنی همسم اونی مسطور در ی بسارده ی فتح سین و سکون
 راه و فتح دال مهملات ایله زراعت ایچون سورلش تار لا کتاب السامی فی الاسامیده فی الارض
 الی ارسل فیها الماء یعنی اول بره دیرل که صوصا لنش اوله کذالك مجمع الفرسده زمینی آب
 داده باشد یعنی صوارش بر بعض نسخه ده سور یابوب قالمش یکه عربیه فاحان دیرل ی بسان ی
 فتح سین و راه مهملتین ایله محفه الاحباب صغه معناسنه در میر نظمی بیت نشسته
 یاندیمان در بسان ی کشید ماهرویی در کنان ی بستوقه ی سکون سین مهمله و ضم
 تاء مثناة و فتح قافله آموزده کردنه متصل اولان استخوان ی بسته ی سکون سین مهمله
 و فتح تاء مثناة ایله اوج معنایه در اول بستن لفظندن اسم مفعولدر بفانش دیک اولور
 ثانی تحفه الاحبابه الوان ابریشم که تحت پان لینه صابون نقشل نسته ل ایشلر اکثر
 بو مقوله منقش قاشلر استرا باد و کرکانه استنور ثالث مجمع الفرسده مقامه بفانش شعر
 معناسنه بو معنایله ر و م دخی مستعملدر بسته فلان دیرل مریم دیمکدر ی بسفله ی فتح
 سین و دال مهملتین و سکون غین معجه ایله برایش ایچون حاضر لنش نسته که اسفده
 دخی دیرل استاد عنصری بیت تن و جان چو هر دو قرار آمدند ی بیکجای هر دو بسفده
 شدند ی مطلق حاضر و آماده معناسنه استاد فرخی ی قطعه ی بفرخی و شامی و شادی
 ایرانشاه ی بهر کافی بنشست بامداد بگاه ی بدانکه چون بکنند مهرکان بفرخ روز ی
 بچنك دشمن وارون کشد بسفله سپاه ی بخسته بادت و فرخنده جشن و فرخ باد ی بسفله
 رفتن و بیرون شدن زخانه براه ی بسکله ی سکون سین مهمله و فتح کاف و لامه مجمع
 الفرسده چوبی که در پس در کذارند یعنی قبولار دنه قودقاری اغاج ی بسله ی سکون
 سین مهمله و فتح لام ایله حبوبات قسمندن ماشه مشابه بر نوع دله در بقله ار اسند بتر
 کردستان و کرکان و کرمان طرفلنده چوغ اولور عدس و بقله ایله بشور در اکاملاک
 دخی دیرل عربیه خلر دیرل ضم خاء و فتح لام مشده ایله ی بسمه ی سکون سین مهمله و فتح
 میله و سمه دیدکاری چوید پیای که زتان ازوب قاشلر تیه سورلر سپاه ایدر ی بسند ی
 فتح سین مهمله و سکون نوله کافی و تمام معناسنه حکیم فردوسی بیت بسنده کم زین جهان
 مرز خویش ی بداند مکر بایه وارز خویش ی بسنه ی سکون سین مهمله و فتح نوله
 هنوز بنش آت که ترکیه کره دیرل ی بسوته ی ضم سین مهمله و واو معروف و فتح تاء مثناة
 ایله زلف معناسنه در کذا فی فرهنگ جها تکیری ی بسوده ی ضم سین و واو معروف و فتح
 دال مهملتین ایله مجمع الفرسده یعنی دست زده یعنی ال اورلش خلاق المعانی بیت یکشب
 خیال دست تو بسوده ام بخواب ی میلم از جلالت آن کریه واردست ی و دخی سوراخ

کرده و مالیده کزانی تحفه الاحباب و نسخه حسین و فایده باه جمیل و افق اولش در بسته
فتح سبز مهمل و خفای حایله بر او تدر بسک دخی دیر لر بر بید اکلیل المک دیر لر کدانی
استیارات البدیعی بی سنجیده بی کسر سیزم مهمل و جیم فارسی و سکون یانین تحتین ایله
یعنی ساز کرده بسفر یعنی سفره حاضر او انفس نسبه و مهمات سفر معناسنه در مشاعر
بیت بی سنجیده بودم که آیم دمان * بدنبال تو من به بند و ستان بی سنجیده بی کسر سیزم
مهمل و یای نای برینه نوله معنای مزبور کف علی اولور اندانی جمع الفرس بی بشته بی
سکون شین معجه و فتح تاه مشاعه و راه مهمل ایله نسخه میرزا ابراهیم چمکالی باشد که میفورد
یعنی بر اگری دکنل او تدر بنور و مجمع الفرس بر نوع طعامد که اون و سیم و خرمایله ایدر لر
پسحاق اطعمه بیت کر نیر بلا بارد در کوچه ماهیچه * از نان سپری سازم و زبشتره
آماجی * بعض نسخه ده بی بشته بی فتح نون و زاء معجه ایله واقع در بی بشجه بی سکون
شین و فتح خاء معجین ایله فورچه که خنیز قیلندن ایدوب کتان زم ایدر لر بی بشته بی
سکون شین و فتح غین معجین و راه مهمل ایله فرمک جه انکیریده ساخته و پرداخته
معناسنه مرویدری یعنی دوزلش میر نظمی بیت بران روز دیگر چوبکدشته بود * همه
چیزها بشفره کشته بود بی بشته بی یوزن چشمه خامد ری که سیرم دخی دیر لر کدانی
مشرقیانه بی بشته بی سکون شین معجه و کسرتون بعد یای تحتانی ساکنه و فتح زایله
بر او تدر دوارده استعمال اولور بوی مادران دخی دیر لر بر بید بر نجاسب و بر نجاسف
دخی دیر لر بی بعامه بی فتح غین معجه و مهمل یعنی غول بیانی کدانی مؤید الفضلایه معنایه
میر نظمی بیت زشت و بد اندام و بد و ان طبع خر * با بهامه بوده اش باد یوزن بی بفته بی
سکون و فتح تاه مشاعه و راه مهمل ایله قوش قنادندن ایدوب طغان چغرد قری ایوالمعانی
بیت عاشق خیال خام نیفتد بصید یار * آن شاهماز حسن نیاید به بفته بی بفته بی
سکون و فتح دال مهمل ایله دخی بفته معناسنه در وله بیت بکیر بفته بدست ای
خیال خام اندیش * در اوج عشوه پرد آن های ناز و حسن بی بکه بی فتح کاف معجله وقت
صمدیکدر مولانا جامی بیت بیستند پیمان که فردا بکه * بتزدیک به قوب کیریم راه *
بی بکه بی ایکی کاف میانشه باه موحد ایله یوزن حکمیکه مشرقنامه ده کشک روغن
آورده یعنی باغ ایله بنشین ترخان بی بکه بی فتح غین ایله مفرکه ایب طاقوب بعض نسبه
بکیر قیودن صرچکمک و سفیند لده چوق قوللنور لر ایوالمعانی بیت دام زچاه بدن را
همی کشد کویا * کد ناز انفس سن بود ابرویش بکه بی بکه بی سکون کاف و فتح شین
معجله کردن و شکله ظاهر اولور بر نوع جراحتد عربیده نکفه دیر لر تحتین ایله کدانی
جمع الفرس بی بکه بی ضم کاف فارسی و فتح نوله بکونک مرقوم معناسنه کدانی
فرمک جه نکیری بی بکه بی اوج معنایه در اول تشدید کافله یوزن مکده سرور و ستادمانی
ثانی کاف فارسی و اظهار مهمل بکه لفظندن مخفف اولور وقت صبح معناسنه ثالث
کسر کافله کیمه معناسنه اولور بی بلا بی فتح لام و باه موحد ایله یوزن کبابه یعنی زن
فحشه استاد کسای بیت کس بسک اندر فکن کد کیر کسای * نیر نکاید کس زنان بلا

* شمس فخری بیت کرفاک بغض علم زاده شد * از بلا به چه زاد غیر خشوک بی بلا بی
فتح لام و دال مهمل ایله یوزن کبابه موحد و بی عقل و حرام زاده وید کار و نابکار معناسنه شمس
فخری * قطعه زهی از صیث انعام تو دایم * صدادر طارم اعلا فتماده * چنان این شد
از عدل کد برداشت * زمانه فتنه دزد و بلاده * شرفنامه ده یعنی اهل فساد
و هرزه کاری معناسنه مرویدر و مجمع الفرس یعنی نجس و بد فعال استاد رودکی بیت
هر آن کریم که فرزند او بلاده بود * شکفت باشد اگر از کناه ساده بود * جمع روایتلر
معنای بر پرینه قریب بی بلا بی فتح لام و توله یعنی کار و نایم میر نظمی بیت هر آن
کاری که غیر عشق باشد * بلانه بوده است کرمش باشد بی بلا بی فتح لام
ویای تحتانیله فرمک جه انکیریده یعنی بد و تباهه عموما خواجه عبد او یکی بیت دامن
وقت پاکبه زین فرق بلا به فن * پیشکه این ندرسد در سفرت که ماسک *
وزن فاحشه به دیر لر خصوصاً فخر کورکانی بیت بیاید این پلید بد کنش را * بلا به
کنده پیرید منش را * وله بیت هزاران جفت به از ویس یابی * چرا دل زان بلا به *
و یعنی بد افعال شیخ عطار بیت زبان یکشاده هر مزگای بلا به * ندانم چون توجاد و هیچ دایه
بی بابکه بی سکون لام و فتح باه موحد و کاف ایله تره یاغنه دیر لر که مسکده دخی دیر لر
بی بلغند بی سکون لام و نون و فتح غین معجه ایله یعنی رزمه یعنی بسته قاش و متاع
تنکی حکیم سورنی بیت راه یابد برید و رنج کشید * کیسه باید کشاد و بلغند * مؤید
الفضلاده یعنی هر چیزی که بسته باشد مسطور در بی بلغونه بی سکون لام و ضم غین معجه
و فتح نوله یعنی اندیشه بی بابکه بی جائز که معناسنه ترکیب دخی مستعملد رکال بخندی
بیت که هم جوابی نه کم از گفته سعدی * بلکه این دو غزل خوبتر از یکد کرافتاد بی بله بی
سکون لام و فتح مهمل قبا صقل که بله ریش دیر لر حضرت مولانا قدس سره بیت کوسه را
کر بکیرد بله ریش در برد * هندوی ترکی یاموزد ملاک تو غاج را * رکن الدین بکراف
بیت که نه ابله بود چه خواهد بود * بله ریش و دراز و رستایی * دراز طول القامه در
و یا لکتر ریش من بله دخی دیر لر حضرت مولانا قدس سره بیت آنچه کوسه داند از خاک
کسان * بله از خاک خورش کی داند آن بی باواره بی سکون لام و فتح واو و زاء فارسیله
مشیشه معناسنه و مشکلاتده مجوز با راه الهیه مسطور در بی باوایه بی سکون لام و فتح
واو ویای تحتانیله قرلغچ که با لویه و پرستو و پرستوک دخی دیر لر بی بندرگاه بی بندر
بازرکان اسلادوکی پروکاه محل معناسنه در یعنی تجاریوک بغلیوب آجد قلی موضع
ودخی بازرکان کیمی نیاشد وخی اسکله و لیان اولان مکان معناسنه ده استعمال اولور
میر نظمی بیت همی بر دم متاع عیش و دم را * به بندرگاه اقامت عدم را بی بندرگاه بی
مفاصل اعضا معناسنه در بی بندرگاه بی زاء فارسیله حیوانات صابی قریاب و همان
اولد قریه اول دو کیره دیر لر که ترکیب کیمک دیر لر بی بندر و بی بندینه بی کلاه بی سکون
النون و کسر الدال المهملتین دو که در که قفانه دیکلور و دو که رینه دیکلن باغ ترکیب دخی
بند دیر لر بی بند بی مطلق قواد را اما ارکاک اولق اوزن حقیقتاً قیمله اشترا اولش اولسون

و مجازاً رضایله قولاً ایتمش اولسون و کف اردن سبی اولمش اولسون امم عامدر حکیم فردوسی
بیت سپاه اندر ایران پراکنده شد * زن و مرد و کورک همه بنده شد * بندیه بی
سکون نون و یای تحتانی و کسر دال مهمله و فتح میله بندینه مرقوم معنا سنه در کذا فی
جمع الفرس بی بنفشه کرده بی معنی کبود کرده کذا فی المحمودی کورک رنگ اینمکدن کنایه در
بنفشه بی معروف چپکدر معربی بنفش در استعان طریقیله نو خط دایرک خطنه دیرل
مجدول سلیم بیت لب کرفته بنک شکر هزار گرفت * خطت نهاده بخط بنفشه زار انکشت
بی بنکاله بی سکون نون و فتح کاف و لام ایله هندوستان بر معظم شهر اسمیدر قدیمی
راده اهل بنک تخنگاهی ایتمش بی بنکاه بی سکون نون و فتح کاف فارسیله ترکان طائفه سنک
کجه دن دریم اوی دید کاریدر بعد کثرت استعمال ایله و زرا و اکابر چادر لینه علم اولدی
بار و بنگاه و خیمه و خراک دیرل بی بنکره بی سکون نون و فتح کاف فارسی و راه مهمله ایله اول
از کیل ذکر در که عورات بشکن او بومق ایچون او قورلر نانو دخی دیرل حکیم ناصر خسرو
بیت تو خفته خوش ای پسر و چرخ روز و شب * هموان می کنند ببالینت بنکره بی بنلیقه بی
سکون نون و یای تحتانی و کسر لام و فتح قافله قفتان و پیرامن قولتغه قونیلان پان که
خشتک و سوزده دخی دیرل بی بنون بی فتح نون و زاء مهمله و سکون واو ایله اساس
دیوار و بنا علی معنا سنه بدیع سیمی بیت تو صدر آن سرا زیمی که باشد * زفضلش سقا
وازدانش بنون بی بنوه بی ضم نون و واو معروف و اظهار هایل نهغه میرزا ابراهیم خرمین
معنا سنه در که خرمین بکجه سنه بنوان دیرل میرنظمی بیت غمت بودی سبب دل بستگی را
زدی آتش بنوه مستم را بی بهار بشکنه بی برنوا اسمیدر منوچهری * قطعه * مطربان
ساعت بساعت بر نیاید زیروم * کاه سروستان زنده اکنون کاهی اشکنه * کاه زیر
قیصران و کاه تخت اردشیر * کاه نوروز بزرک و کاه بهار بشکنه * هر مصرعاعه ایکی نوا
ذکر اولمشدر بی بهرامه بی سکون ها و فتح راه مهمله و میله شرفنامه ده ابر شمش معنا سنه در
بو معنایه متاعر بیت کفن حله شد کرم بهرامه را * که ابر شمش از جان کند جامه را *
فرغک جهانگیریده بید مشک معنا سنه ده کاه کاه کاه موش دخی دیرل معربی بهرامه در
بی بهرامه بی یوزن مفرمه نسخه میرزا ابراهیم معنی مسته و رود گردان یعنی ارباب صنعت
و تجارت آلنرندن منتقب دید کاری سوزی و مورد بی بهرامه بی یوزن جهره نصیب و حصه
معنا سنه روزی دید کاری معنای عبارت در کچه معنای تقدیرده مشارکدر لکن روزی کی رزقه
اختصاصی یوقدر غیر به استعمال اولنور اجرت کی و عریبه کی خط معنا سنه افاده ایدر
بویتمن فهم اولنور شاعر بیت آنکه خط آفریدور و زی صفت * با فضیلت میبدهد با بخت
و حصه معنا سنه حکیم متفانی * رباعی * قلیون زلب تو بهره ورمیکرد * فی درد هفت چو
تیشکر میکرده * درد و رخت مثال ثنبا کونیت * ابرست که درد و درمیکرد * و یوک تنکته
دینلر کی مسطور در بی بهرامه بی سکون ها و فتح لامه الدوان که یرتجی قوشی اله آلد قلعه
یرتاق ایچول کیرلر عریبه قفاردیرل شمس فخری * رباعی * ای بر فرس سعادت از قدر
خوار * مثالی تو و شادین بود از بهر شکار * زان بهله کشند پادشاهان بردست * تادست

تادست لطیفشان ذکر آزار بی بهمنه بی سکون ها و نون اول و فتح میم و جیم و نون ثانی
ایله بهمن ماعک ایچکی کونی آیدر ملوک فارس اول کونی مبارک و معظم طوتارلر تکم منوچهری
بیت رسم بهمن کیر و از سر تازه کون بهمنه بی ای درخت ملاک بارت عز و پیداری سنه
حکیم انوری * قطعه * بعد ما کسر عشرت همه روز افکندی * سخن رفتن و نارفتن من
در افواه * اندر آملد ز در بحره من صبری * روز بهمنه یعنی دویم بهمنه * و دخی بر نوع
طعامدر بهمن ایله ایدرل بی بهمنه بی حذف نونله صحاحین ده بهمنه مرقوم معنا سنه
مرویدر بی بهنانه بی سکون ها و فتح نون ایله ایکی معنایه در اول کایچه نان سفید
و ثانی میون که کبی دخی دیرل شمس فخری بی ایکی معنایه ترب اوزن * قطعه * هست
برخوان سائلان درش * قلبه و خوب آش و بهنانه * دشمنش کرچه آدمی شکست *
هست کتر یعنی ز بهنانه بی بهه بی فتح ها ایله اشارت بهیدر مثلاً بر اوراق نسخه اعلامن
مراد ایتد که ایراد ایدرل بی بیغان بی سکون یای تحتانی و فتح غین معجه و راه مهمله ایله
سیر زنش و طعنه معنا سنه حکیم انوری * قطعه * چو مرغ خدمت آن بارگاه دید مرا *
که سخن و سقش بیفاره زمین و سماست * بدست حادته بندی نهاد بر پام * که به چو
حادثه کاهی نهان و که پیداست * مولانا ها تنی بیت ز بیغان باید بنک آوریش * ستیزه
کنان سوی جنگ آوریش بی ییک راه بی دفعه یعنی بر او غورن میرنظمی بیت درین
دیار ز حسرت مرماند قرار * بجان و دل که بیک راه میروم ترا مع الیاء تحتانی بی
بی باباشینی بی برنوع خبر زده یعنی قانون غایت لطیفدر کذا فی شرفنامه بی باد افراهی بی
مکافات بد یعنی انتقام استاد دقتی بیت بجای هر بهی پاداش نیکی * بجای هر بدی
پادا فرای بی بادام کوی بی بحرک مرقوم معنا سنه کذا فی شرفنامه بی بادخانی بی سکون
دال و فتح خاء معجه ایله بر چشمه آیدر دامغان قریه لرندن و انام بر قریه ده واقعدر روایت
اولنور که بر حایض عورت حیض بزرنی اول چشمه به راقسه بامر الله تعالی بر مرتبه باران
و شدیدر و زکار اولور که سیلار آت و آدمی قاپوب آلور تنک شج آذری بحایب الدینانام
کتابنه دیمشدر * مثنوی * شهر قومش که دامغان دانند * قریه هست کش هوا خوانند
هست مشهوران مرار مقام * چشمه آب بادخانی نام * ارزنی حایض از رکوی پلید *
اندران افکند کسی که رسید * از حوالی آن بر آید باد * بر کند باد خاک آن بنیاد *
بی باد سری بی سکون دال و فتح صین و کسر راه مهملات ایله کبر و عجب معنا سنه امیر
خسرو بیت آنکه ذرو باد سری راه کرد * هم ز بریدن سرش آگاه کرد بی باد عیسی بی یعنی
معجزه حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوٰة والسلام بی باد کچی بی سکون دال و ضم کافله
قولغ دید کاری علت که مشکلاته هی الریح الی یكون منها الخشب روایت اولمشدر شاعر
بیت بهشت تراست چون باد کچی * بحاساز کارت بود از شکچی بی بارانی بی یغور لاق
و دلیند یورکی یغور خلغن کیلر وکی اجلدن بارانی تسمیه اولمشدر حکیم انوری بیت
تاچه ابرست گمان شان که چو باران بارد * آسمان بر سر خورشید کشد باران بی بارکی بی
فتح راه مهمله ایله آت معنا سنه در مولانا جامی بیت چون بارکی از حرم برون داند *

سادى بحمدى كرى قسون خواند * بهضم يار يو كرك آتد ديمش حكيم فردوسى بيت برفت
اهرم راباقسون بيست * چورنيز و بارى برنشست * شمس فخرى اصعب خوش
اندام مناسنه ديوب نظم ايتش * قطعه * راند پروى سيمه رتد خو * شمسوار كين
خسرو بارى * دل نهاده برصن روزگار * دشمن درگاه او يكبارى كى بار نبوى فتح
راء مهمله وسكون تون و ضم باء موحد ايله برنوع خوشبوى ريجاندر كذا فى مجمع الفرس
بى بارندى بى بارين لفظند اسم مصدر در ياعش و هرنكه جو سماء هوان نازل اوله
زانو قار كى ميرنظمى بيت زفت ازجاي چون بارندى ديد * نشست دامن رفتار برچيد
بى بارى بى كسر راء مهمله ايله اللى معنايه در اول جناب حضرت حق جل ذكره و عز اسمه
على دركه بارى تعالى ديتلور بزرگى و رفعت و عظمت معنا سند در آخر نكه كى يا وحدت
معناسنه بار خد اديك يونند در ثاني مقام تنى و محل ترجيه بارى همچنين باشد در برخواجه
سلمانك يوشهور ييتندن مفهوم در بيت دل اگر بار كشد بار نكاري بارى * سر اگر كشته
متود بر سر كاري بارى * اصل بيت و ركسى يار كز يند چو تو ياري بارى * ثالث برج حصار كى بارو
دخى در لير رابع معنى تعليل و معنى اولى بودن * مصرع * بارى آن بت بيرستيد كه جاني دارد
خامس بر دفعه معناسنه كه آخر نكه كى يايى وحدت اولور سادس هند و ستاندر بر قصبه اسميد
نچه پان كوپلر توابعى واردر استاد فرخى بيت آن شاه عدوبند كه بكرت و ييفكند * كرك
و درم شيرى اندر ره بارى * حاصل كلام آخر نكه كى حرف يا مصدر يه و وصفيه و وحدت
معناز يله ذكرى مرور اين بار مرقومك اون طقوز معناز يله مترادف اولور بى بازك تركى
فتح زاء معجه وسكون كافله دلوجه طوغاندر كاهى تركى ترك ايدوب يالكر بى بازى بى درلور
ميرنظمى بيت عدو كرترا قصد زيرين كند * بكا بازكى كار شاهين كند بى بازى بى كسر
زاء معجه ايله ايكي معنايه در اول او بوند و لعب معناسنه ابوالمعاني بيت طفل چو كند
بجان عاشق بازى * بايد كه كند عاشق او سر بازى * بهض نمخه ده جا نياز معناسنه ده
مرويد بى باشكونكى بى معنى بازكونكى معنى مقلوب و معكوس اولق معنائس فارسيد
كذا فى شرفنامه بى باقى بى كسر قافله حبوباتن برنوعدر چيچكدر چشم احوله صفت
ايدر لير بيت زكس شوخ و كل باقى امروز بياغ * چون دو چشمند يكي اشمل و ديكر احول
بى بالادوى بى فتح لام و دال مهمله و كسر و او ايله مشاطر لك لك اورد و غنه در لير تكم مشاطر
جلال حقنه محشم كاشى ديمشدر بيت چو شود از كرمى بالادوى غرق عرق *
پاي در كل ماند از همرايش ييك خيال بى بالانى بى كسر نوله باشك اودته يري فرق
سر معناسنه بى بالاي بى بوزن تا پاي معنى اسب جنبى معنى ييك آت كذا فى تحفة الاحباب
والصاح بومعنايه حكيم فردوسى بيت فرود آمد از كوه و بالاي خواست * همان جامه
خسرو آراى خواست بى بالودكى بى ضم لام و واو معروف و كسر دال مهمله و كافله سوزك كه
بالودن سوزمك معناسنه مصدر در ابوالمعاني بيت فصل بهار و كاشن باران چو بوده
صافى * در باده و غل و غش نه بالودكى چه كار بى بامى بى كسر مهمله شهر باخشك لقب
قديمدر حكيم فردوسى بيت چواز بلخ بامى بچيون كشيد * سپاهى كه هر كز چنان

چنان كس نديز بى باورجى بى فتح واو وسكون راء مهمله و كسر مهمله و كسر خوار زم لغتنه
چاشمكيد كذا فى مجمع الفرس بى باوسنى بى ضم واو وسكون سين مهمله و كسر تون ايله
اول عوزته ديرلر كه زو خيمك بر عورقى دخی اوله تركيد قومه ديد كاريذ مشكلاتده اللى
لزوجه امرأه اخرى يازمشدر بى باوى بى كسر و او ايله معنى باشى اولاسن ديمك اولور
كذا فى المشكلات بى بايسنى بى كسرياي تحنانى و تاء مثناة وسكون سين مهمله ايله كرك
معناسنه بايستندن اسم مصدر اولور خواجه حافظ بيت اگر سرای جهازا سراجزاني
قيست * احساس او به از اين استوار بايسنى بى بپاي بى فتح باء موحد ايله معنى بمان يعنى
قال عريمه قف معناسنه و دخی ضد بدر كذا فى شرفنامه بى بتكجى بى فتح تاء مثناة
وسكون كاف و كسر جيم فارسيله معنى نويسنه يازيمى ديمكدر بى محل بى كسر حاء مهمله
ولامله حلال لك معناسنه در مولانا جامى بيت بحلى خواست از ستم زدكان * شادمان ساخت
جان غم زدكان بى بخشى بى سكون خاء معجه و كسر سين مهمله ايله اوج معنايه كاور اول
پر مرده و بى آب حائل اولش نهايات حكيم ناصر خسرو بيت تو كشتند جهانى ز داس
مرك بترس * كنونكه زرد شد سنى چو كندم بخشى * ثانی معنى كداخته اريش معناسنه
وله بيت اگر زرى نكند كادر ترا تش نيز * و كرمى بقنا تا ابد همى بخشى * ثالث ايكي
بر مقله بر آدمك در يسنى طو توب قه معنى تركيد چرك در لير استاد لطفى بيت چند بخشى
تاش توای كرده * نيست چوب او كه ميزنى شكته بى بخشای بى بخشيدن لفظندن
صيفه امردر مولانا جامى بيت بر سنى و پيريم بخشای * بر مجزو فقيريم بخشای *
واسم مصدر دخی استعمال اولور بى بخودى بى ضم خاء معجه و واو معروفه باشقه
باشنه ديمكدر ميرنظمى بيت جست همين تند دل و بر غضب * رفت بهصرا بخودى
نيمشب بى بخيازى بى سكون خاء و فتح ياي تحنانى و كسر زاء معجته ايله يكي جامه كيدك
شاكرده و ير بلان مشربت بها واسكى جامه يي بر فقيره و يرمك بى بدخشى بى مراد لعل
ديمكدر كذا فى شرفنامه بى بدر آي بى فتح دال وسكون راء مهمله ايله لفظ مركدر طشره
كل معناسنه مولانا جامى بيت يكدم از پرده غفلت بدر آي * باشد اين راز شود پرده كشای
سكون دال و فتح راه مهمله ايله يرامز فكر لو و سقط تدبير او اولور بى بدرى بى سكون دال و كسر
راء مهمله ايله اول چار كوشه بزرگه ايچنه زرو سيم قو يوب صره ناميله بر كسنيه و ير لور
ويا خود كوند در لير غلبه پلوروى در لير حكيم سناني بيت جبه خواهم و دراعه نخواهم زرو سيم *
زانكه بهتر بود اين مرد و ز پانصد بدرى بى بدرى بى كلك كه ضدى نيكي در ميرنظمى بيت بدرى
رايدى كردن امر بود * بدرى را نكو كردن از خير بود * و دخی مختصر يادى در كه دعای خير
اولور مثلاً خوردار يادى ديمكدر بخوردار بدرى در لير بى برانى بى فتح راه مهمله و كسر تاء مثناة
ايله ايكي معنايه در اول جامه و غيرى كه نه زسته لرو فرسوده اولش اشيا وجه برات ايچون
يعنى قصد قوير يار اول مناسبته برانى در لير مير خسرو بيت برانى پوش اندام تو سيم است
برادر زاده زلفت نسيم است * شرف شفرويه بيت زو تازه كن خلعت حسن مردم
پس آنكه برانى بشمع خورانداز * ثانی اول جماعته ديرلر كه دامادى عروس خانه سنه

ایله در لرگی برای فی عربیه لام جان ولاجل معنا سنده در که ترکیه ایچول دیرلر شیخ سعدی
کاستان * مشاهیر برای پاس رعیت اند رعیت نه از هر طاعت پادشاه * چغتای لسانه
بومعنایه آتین دیرلر انوکچون دیک اولور اسکندر نامه ده کشمیر شاهی ملو شاک اوغلی
اناسی فیروز حقند اسکندر دیدی بیت آتین بوجهدین خطا ایلادی * که سنده
بوروغیدن ایلادی * و آتین ده لغه مشترکه در بر معناسیدن ایشته دیمدر ثانی معناسی
هیبت و وقار در احوال بیت رای ملک خویش کن شاه که ندمست * ملک رانی تونکونی و برای
برتری سکون راء مهمله و فتح نامه و کسرتونله بخت و قمار و قمار طم ایل صالمنق کدانی مجمع
الفرس * بر جوشیدکی فی قورداستی دیدکاری علت که سببی هیجان دم اولوب وجودده
قبردوغی مناسبته نسیمه اولمشدر کدانی بعض النسخ * بر حسی فی سکون راء مهمله
و فافتح خاه معجه ایل معنی ستیزه کاری کدانی مؤید الفضلا غوغا و هرنه اولور سه مجادله
ایدی کدانی مجمع الفرس * برخی فی سکون راء مهمله و کسر راء معجه ایل فدا معناسنه
تشدید ایلده مرید و درخواجوی کرمانی بیت بجان توای جان من زان تو * دل و جان من برخی
جان تو * شیخ سعدی بیت جان برخی روی یار کردم * کفتم مکرش وفاست چون نیست
سپاه فی بیت نامه باری می نویسد که جان * برخی آن خط و عبارت تو * وله در بوستان
بیت همی قی وید هادر پیش * دل دوستان کرده جان برخیش * تشدید ایل کمال
اسمیل بیت برخی آن دو عارض و آن زلف عنبرین * جان من ارچه نیست بدین حال
نارین * شارح بوستان سروری و شعی برخی لفظندن برعل معنا سنده وخی عرق معناسنه
صانوب فدا معناسنه اوغراما مشل و بر معناسیدن برز در که برخی از مشب کدشت کجه دن
برز چندی دیمکدر * بردی فی سکون راء و فتح دال مهملتین و کسرتوف ایل بر دعی دیمکدر
ایکی معنایه کلور اول بردع نکلتیدریای نسبتله نکلتجی اولور ثانی ولایت بر دعه منسوب
اولان خلق * بردی فی سکون راء و کسرتوف مهملتین ایل اوج معنایه کلور اول فرخند
جهانگیریه بر نوع لطیف خرما در که مشنک و استنک کدانی دیرلر ثانی طرف سنن یعنی
طشیدن ترانس ایلنس قابلر ثانی مجمع الفرس استخر معناسنه در بیت بردی که کند
نزیب اورا * کوراشده معجزه بشیطان * برزگری و برزگری فی کلاهما سکون
الراء المهمله و کسر الزاء المعجه و فتح انکاف الفارسی زراعت و حراثت ایتیک انجیل
معناسنه در * برزی فی انجی که کشاد زردخی دینلور کدانی مشکلات * برسی فی سکون
راء و کسر سین مهملتین ایل معنی بیزار و معنی بردن کدانی مشکلات * برگری فی سکون
راء مهمله و کسر کافله برگیری لفظندن اختصار اولمشدر * برکی فی فتح راء مهمله و کسر کاف
فارسیله کلاه در از که درویشان کیرل عربیه برنس دیرلر کدانی کتاب السامی فی الاسامی
بومعنایه شیخ سعدی بیت حاجت بکلاه برکی داشتفت نیست * درویش صفت باش
و کلاه نتری دار * بروندی فی ضم راء مهمله و او معروف و فتح مع سکون نوله معنی برخورداری
بیومک و کامل اولان معناسنه در * بری فی کسر راء مهمله تخفیف ایل ذکر مرور ایدن بر
ایل مترادف استعمال اولوب برای دیرلر راکی بودخی قیده و بهارات ایل آیه کوفته سی کی

۱۹۹ کی ایدوب یوغرت ایل بشور در لر نهایت اریسنه را و خرده سنه بزی دیرلر هندوستانه
مخصوص طعاند عرق شیرازی هند و ار مغله شعرند دیشدر بیت کرمه برامشود وستان
شودبری * درخوان نعمت نتواند برابری * و برات احمددر خیر و کدخی دیرلر عربیه
تخفیفله برسنه منفصل و فارغ و دور اولان معناسنه و تشدید ایل اهل صحر او بادیه
دیمکدر بره منسوب * برتری فی فتح زاء فارسی و سکون راء مهمله و کسر نوله تحمل
و وقار و حشمت ایل دیمکدر حکیم فردوسی * مصرع * برتری نکند ارا آن مرز و بوم *
* برتری فی فتح زاء فارسی و سکون نون و کسر دال مهمله ایل معنی منکی معیشت و بیجاری
یعنی فقر و عاجز اولان اگرچه حرکتی اشعار اولمش لکن باء مفتوحه جمله دن انسب اولفله
بومعنایه بر اولندی اسباب و قوف نظرند خلاقی ظهور ایدر ایه اعتراضدن عفو رجا
اولنور * بسکوی فی سکون سین مهمله و ضم کاف فارسیله معنی پرکوی و بسیار کفتار
ابوالعانی بیت مرکز زود بکوش کل فریادت * ای بلبل بسکوی یکی ناله وزارت * بسی فی
بسا لفظنک اما له سیدر هر معناسنه معنی بسیار حکیم فردوسی بیت چه تاخوش
بود دوسنی باکی * که مایه ندارد ز دانش بسی * و دخی پنجه معناسنه شاعر بیت برانجه
میکندر ددل منه که دجله بسی * پس از خلیفه بخواهد کدشت در بغداد * بشکاری فی
سکون سین معجه و فتح کافله معنی کشت و کار شیخ آذری بیت چون شود وقت کشت
بشکاری * آب آن چشمه میشود جاری * بشلی فی کسر سین معجه و لامه معنی بجهی
و در آویزی یعنی بر سنه یه چرایب اصلقی شاه ناصر خسرو بیت هیچ نیایی فراز و پند
و قران * بر غزل دی بطبع در بشلی * بطمی فی بر نوع شراب طر فیدر سائی دیشدر بیت
سائی * خسته دل بی بطمی شرکباب * وه که کباب چه سود ساختن اکنون ز بط * بفتی فی
سکون فافتح تا و کسر راء مهمله ایل جلاه آلنارندن اولنسنه در که پایکی اکا کجیروب
طوقد پنجه آنکله اور و ب صیق ایدرلر بر شتم کارل نیره و کفتی و افراز دخی دیرلر عربیه
دقه و ترکیب طراق دیرلر خسروانی بیت کارگاه نطق را طبعش چون ساجی کند * لفظ
زین تار و معنی بود کاکش بفتی * بکرای و بکروی فی کلاهما سکون اکاف و فتح الراء المهمله
بر نوع میوه در ازنج ایل لیون اراسنک لکن نارنجدن کوچک و طبلودر شبانه کداده چوق اولور
حکیم فردوسی بیت بخانه درون بود تابکروی * نهاده برش نار و سیب و بهی * بابلانی فی
سکون لام اول و فتح ثانی و باء و حله و کسر نوله ترکانه مخصوص بر طعاند کدانی شرفنامه
و مجودیده بومثل مشهور در که حاوی بابلانی تانخوری ندانی مسطور در * بند با کوری فی
بر او تدریج توجه دیرلر * بندی فی کاف النون اسیر اولان مسلمان دیرلر ابوالعانی بیت
جفا ها که کشیدم از رقیبان * چنان بندی که شد در دست کافر * بهرکی فی سکون ها
و فتح راء مهمله ایل غنا و قول معناسنه و دخی غنی و قول معناسنه * بهری فی بر مقدار
و حصه دیمکدر * بهی فی کسر هایل معنی روشن حکیم شیرازی بیت باز کرد اندمایه که کی
شدز استقراغ او معنی بهی * باب الاء المکسوره مع الالف * برون سرا فی اول النون
و کسه دیرلر کضر بخانه دن غیری برده سکه لیس اوله یعنی قلب سکه بیرون سرادخی دیرلر

باب اول
الحق
مخصوصه

زبان مندر به غیر سال دیر لر کسر غن ایل حکیم زاری قهستانی * قطعه * بروستانی نتوان
شناخت قلب از نقد * اگر چه نقد روان مرار وانی فی * محک شاهد حالست عاقلان رانند
که سکه درم من برون سرانی فی * وله بیت افسانه موعظت سرایان * نقدیست ولی
برون سرانی فی بریان محلا فی ضمیم وفتح حاء مهمله ایله شرفنامه ده اول بریانه دیر لر که
نخل تناولند تره و تورب و سبزه موجود او لب معاتنا ول او نه فی بکیرا فی سکون کاف
و فتح یای تحتانی و سین مهمله ایله تنبلیت یعنی کوچک یوک که اوزرینه بنمک قابل اوله و قبل
بالباء الفارسی کذا فی الحمودی فی بنا فی عربیدر لکن فارسیه استعمالی شایع در حقیقتا
بشارت معناسنه در ابوطالب کلیم بیت زهوشن اوست که لمو غیزند به سپهر * کبر سرش
به فتد کنبدی که کهنه بناست * و مجازا بنا برین دیر لر بناء علی ذلک معناسنه فی بیای کل
معناسنه صیغه امر در اصل آید در حرف با ادخال اولنوب بای اولدی قلب مکان اولنوب
میا اولدی خواجه حافظ بیت بیای که قصر امل سخت سنست بنیادست * بیار باده که
پیدا دیر بر بادست فی میدلا فی سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله یعنی مدیان حکیم زاری
قهستانی بیت سخن جای دکر بردم ازان سری بیفنادم * نشاید بید لا کفتن میا تا باندردم
ز شها فی بیرون سرانی برون سرای مرقوم معناسنه دغل سکه دیمند کذا فی فرهنگ
جهانگیری حکیم زاری قهستانی * قطعه * نیر سیدی نه پیغمبی فرستادی درین مدت
توبیکدشت ایامی که دردم دارا بودی * باول سینه بامن همچو سیم صاف نمودی * باخر
امعان کردم زدیرون سرا بودی فی بیسرو پا فی رند لا او بالی و کذا فی پریشان حالی
خواجه سلمان بیت شاهانک سای سرویاست بر آورده * بکیار کی احوال مرا بیسرو پا
کرده فی بینا فی کوری در چشم بینا کورر کوزدیمکدر مولانا صائب بیت یارب از عرفان
مرا پیمانه سرشارده * چشم بینا جان آگاه و دل میدارده * بین لفظی که صیغه امر در کاه
احتم فاعل اولور الف داخل اولد قدر و بونده اولان الف فارسیه وصف جبل ایله توصیفک
اداتی در توانا و شنو او کویاده کی الف کییدر مقابل نایندادر فرهنگ جهانگیریه بینایی دیر لر
چشم مراد ایدر لر شاه ناصر خسرو بیت بر معصیت کا شته روز و شب دمام * جان و دل
ود و کوش و دو بینا بیت تمام * و کتاب زنده بینایی یعنی ماه که عربیه شهر دیر لر فی مع الباء
بتلاب فی سکون تاء مثناه و فتح لامله خرما چپکی لک غلافی که کوزه مخ دنی دینلور و دخی
برنجاسب معناسنه که بوی مادران دخی دیر لر فی برنجاسب فی کسر را و سکون نون و فتح
جیم و سین مهملتین ایله غایت آبی بر سر او تدر باجاسب و برنجاصف و باجاصف دخی دیر لر
فی دشتاب فی شتابیدن لفظندن صیغه امر در جمله ایله معناسنه میر نظمی هروی بیت
چو در بزم مایارشد بی بخاب * باوردن باده دابشتاب فی باجاسب فی کسر لام و سکون
نون ایله برنجاسب مرقوم معناسنه در برنجاست دخی دیر لر فی بی آب فی بیرون و بی لطافت
میر نظمی بیت همین از خیارم مکرشد کباب * شود بزم بی باده بی آب و تاب فی بی تاب فی
بی طقت و بی قوت فی فروغ المعانی بیت از قدم و زون تو شد سرو بی تاب از بخاب
دیش بخت سارت شود خورد شد بی تاب از بخاب * و بی مجال و بیور غون معناسنه عربیه فاتر

۲۰۰ فاتر دیر لر و جفتای لسانده یور لاشه آرماع و آرماق دیر لر خسته میر علیه شیردن لیلی و مجنون
مجنون لیلی نک قبیله سی کوجدی کی برده کوردی کی آرق آت وصفه دیر بیت ابی نیری
زخمیتین آریب * اعضاسی خراشیدین قیر آریب * یعنی دزیستی کو تر مکدن یوریاوب
و اعضاسی قاشمقدن قیر آریب دیمکدر فی بیوراسب فی سکون یای تحتانی و را و سین
مهملتین و فتح واو و همزه ایله نام فحاک ماریدر وجه شمیمه سی بیوراون بیک عدد دراسب
معلوم اون بیک آتیه مالک دیمک اولور خاقانیک استادی فلکی شروانی بیت زمانه
ملکت جم به بیوراسب نداری * اگر بجزعه زسیدی زجام دولت برخم * و حکیم خاقانی
کتف مجد از در مهر نبوتست * آن کتف بیوراسب بود جای از دما فی بیجاده لب فی دوداق
اوزرنده اولان صای و قرمزی رنگ کذا فی فرهنگ حمودی فی مع التاء * بدست فی فتح دال
و سکون سین مهملتین ایله بعض نسخه ده کسر دال ایله ده منقولدر قارش معناسنه که
عربییه شهر دیر لر کسرین ایله منو چه ری در صفت اسب بیت بر تراز آخته پویه کند
چون غنکوت * بر بدستی جای بر جولان کند چون بازن * حکیم سوزنی بیت
نبود از تصرف تورون * یک بدست از زمین نه فلک * شیخ سعدی بیت بدستی
را که در مشتی نکند * جوانکشی فرو رده بخاتم فی برنجاست فی فتح را و سین مهملتین
و سکون نون ایله برنجاسب مرقوم معناسنه بر او تدر صاری چپکی اولور بوی مادران
دخی دیر لر بعض معالجات ترکیبینه جزو ایدر لر لسان یونانیه ارطمیسسا دیر لر فی بست فی
سکون سین مهمله ایله بکری عدد معناسنه اولان بیست لفظندن اختصار اولمشدر
فی بدشاخت فی کسرتون و فتح سین و سکون خاء معجتین ایله یعنی نصب کرد نشانندن
لفظندن فعل ماضی در حکیم فردوسی بیت با کرام شاهانه بنواختن * بر خویش بر تخت
بدشاختن فی بدشاست فی کسرتون و فتح سین معجه و سکون سین مهمله ایله یعنی بنشست
یعنی جلوس کرد استاد منو چه ری بیت فاخته کان همی بدشاستند * نای زنان بر سر شاخ
چنار فی بهشت فی کسر ها و سکون سین معجه ایله یعنی بنهاد یعنی قودی خواجه حافظ
بیت در عیش نقب کوش که چون آبخور غامد * آدم بهشت روضه دار السلام را
فی بیخشت فی سکون یای تحتانی و سین و کسر خاء معجتین ایله نسخه حسین وفایی ده
اغاج و غیری کو کیله قویش و قویدی دیمکدر شمس فخری بیت چنان بنیاد ظلم از کشور
خویش * بفرمان الهی کرد بیخشت فی بدخت فی سکون یای تحتانی و خاء معجه و ضم دال
مهمله ایله نام ستان زهره که ناهید دخی دیر لر کذا فی مجمع الفرس فی بیست فی سکون
یای تحتانی و سین مهمله ایله اوج معنایه در اول مرتبه اعداد ده بکری عدد در که عربیه
حشرین دیر لر ابوالمعانی بیت چارده ساله کرچه محبوبست * بیست ساله جوان
مطلوبست * ثانی یعنی زیان رسیدن حضرت مولانا قدس سره بیت صد هزاران کرکر را
این مکر نیست * عاقبت رسوا شود این کرک نیست * ثالث مختصر بیست در شیخ
سعدی بیت دکر مرکب عقل را بویه نیست * بکیرد عنا نش تحیر که نیست فی بیلفت فی
سکون یای تحتانی و فاو ضم لامله نام ستان زهره در کذا فی مجمع الفرس فی مع الحیم * شیخ فی

سکون حیم فارسی و کسر باده مو حله ایله به معنی نهفته انداخته حیم فارسی ایله درایکی
 معنایه کاور اول حقی سوبه که ترکیه فسلدی در لر تانی بر افطرد که چو بانلر کی خواست
 ایدر لر یعنی چهر لر و ایکی معنایه شمس فخری * قطعه * در دسته انصاف جمال اریق
 والدین * هرگز سخن ظلم نکویند به هیچ * از معد ائس کرک شیان همچو ستانان * خوانند
 بز کال کله راجله به هیچ * بر کج * سکون راء دیمه و نون و کسر کاهله حلوی شمشینه وایری
 شهنشاه اولان نسنه به در لر * ج * جمع الفرسله یعنی ریم چشم یعنی کوزده اولان چیق
 و فرهنک جهانگیری به بر ج معنایه مسطور در لر * بر ج * معروف عربیه از در لر
 فتح هنزه و ضم رایله اهل کیلان بقدا ی رینه بر ج تناول ایدر لر وجود انسانده امراض و علل
 تولد ایدر مزو بقدا ای آدمی عرطیمی به ایشدر مزدیر لر مثل مرتبه زلماری وار در که
 مینه نوحه ایدر که نان نخوردی چرامردی در لر کیلان شعر اسندن بری دیشدر بیت
 مکش زنج الم در جهان مخور کفتم * بر ج خود که نیامد از و ضرر پیدا * بشخ *
 فتح شین معجه و سکون نونه نعه میرزا ابراهیم شکج روی یعنی بوری شق که اختیارلق
 و باغضب سبی ایله چهره ده ظاهر اولور کتاب السامی فی الاسامیه چهره ده طراوت اولوب
 خشکی اولق معنایه و بر روایت عریقه کاف دید کمری علتدر بر قول بخته اقر بند
 * بلج * نام و الخله بور یا یعنی حصیر که فقر اودر ویشان دو شهور لر کدانی جمع الفرس
 * بلج * کسر لام و نوله بر نسنه ک مقدار و اندازه سنه در لر مثلا باغ فلان در لر مقدار
 فلان دیمک اولور کدانی فرهنک جهانگیری * بلج * سکون نوله یعنی کره یعنی دو کم خرده ده
 اولور سه ابوالمانی بیت بر نیاید ناله از ضعف جان فرسای دل * بلج * با شدر در کاه
 هر آدود آسای دل * بلج * بیمار غنح * فتح غن معجه و سکون نوله اکثر اوده خسته اولوب
 عمری خسته لکله یکن میر نظمی بیت هر که شد مبتلای بیمار غنح * دست شوی از بن سرای
 سمج * مع اخاء * بلج * سکون یای تحتانی ایله کوک واصل درخت که ریشدخی دیرا
 شخ سعدی بیت اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیمی * بر آو رند غلامان درخت او از بنج
 اص معنایه طالب آمل * مشغوی * نشاندی بلج ازیشان بر دیار * ز احوال همه عالم
 خبردار * ز خاصان بلج او بیرون در کاه * ندیده هیچکس بیرون در کاه * بید سرخ * قزل
 سکوت معنایه محمد یوسف بیت هر آن زمین که خورد آب جوی تیغ تو نماید * کد سرخ
 بید برون آید از میانش ولززد * بیستاخ * سکون یای تحتانی وسین مهمله و فتح
 قامشاه ایله معنی کستاخ که بیستاخ دخی دیر لر میر خسرو بیت بسیار ستانین سخن فراخی *
 زان ازه کدشت بیستاخ * بکران چرخ * حوران بهشت و ستارگان کدانی فرهنک
 محمودی * مع الدال المهمله * مجرد * سکون خاء معجه و فتح راء مهمله ایله عقلا و دیمکر
 باخر د تقدیرنده حکیم سنایی بیت دوست دانی نه شده مر خود را * این یو دیشده مرد
 جز را * بخند * فتح خاء معجه و قایله معنی عطسه کند یعنی افسرد مصدري خفیدن
 کاور منجیک بیت چون بخند صبح سعادت اثر * غایله سا کرد باد سحر * کدانی المود
 وادات الفضلا و جمع الفرسله بوزن محود یعنی سرفه او کسور که معنایه در لر بدردی

۲۰۱
 سکون دال و ضم راهم ملقب و و او معروفه و داع معنایه ترکیه اسنایه کدیر لر
 خواجه حافظ بیت ماه کدانی من مسند مصر آن توشد * وقت آنست که بدرود کنی از ازا
 حکیم اسدی بیت بگفت این و زار از مرده و دکرد * بوسیدش از مهر و بندرود کرد *
 * برسد * فتح راوسین مملتین ایله برکله در که لسان درویشانده جاید رحق پیوره
 معنایه مولانا طوسی بیت کفتم از غره خد نی یکدایان برسان * چشم بر همزد و کفتا
 برسد در ویشان * وایریشور معنایه رسید ندن فعل مضارع در لر * بوسید * کسر
 سین مهمله و سکون یای تحتانی و فتح حیم فارسیله ساز کاری ایدر معنایه فعل مضارع و
 مصدري سپیدن کاور حاضر و آماده ایتک معنایه استاد دقیق بیت کنون رزم کردان
 سپید همی * سر از رای و تدبیر پیچ همی * بشکرد * سکون شین معجه و راه مهمله
 و فتح کاف فارسیله اصله به شکر ایدی که شکارید ندن مشتقد راء زائیده ادخال اولمشد
 * بشکاید * سکون شین معجه و کسر کاف و لامه طرنقه و یا خود نیر و یحق و قلمش ایله
 یان ملک و دکن جامه به یا پشوب بر تمق شمس فخری بیت خسرو رستم جدال زبده * محمود
 شاه * آنکه به پیکان نیر روی قمر بشکاید * استاد کسان بیت یاسمن اعل پوش سوسن
 کوه فروش * بر زنج بیلغوش نقطه زد و بشکاید * کدانی تحفه الاحباب اما نسخه
 حسین و قایله معنی نشان و رخنه در فکنده باشد بر ناخن و یا بانگشت مسطور در
 * بشلد * کسر شین معجه و فتح لامه معنی بوسید و در آویرد معنی اول حکیم ناصر خسرو
 بیت آتش بیشک جهان در بشلد * چون تو بخرام در بشل * و معنی بانی ایشکور
 بیت کدبی داوراد اوری بکسلد * و کریمکناه آنچه بد بشلد * بنود * فتح نون اول و و او
 و سکون ثنیله بر نسنه یی بریده طوتمق مثلا صوبی کوزه ده صقلی کبی کدانی جمع الفرس
 * بهبود * سکون ها و ضم باء مو حله ایله ایولاک وصف ایتک وایو اولق معنایه میر
 نظمی بیت بهوده مای درد سرم به علاج * زخم دل ماقابل بهبود نبود * ودخی اعلام
 رجالد ندر مرویدر که حضرت سلمان رضی الله عنه جنابک اول اهم لطیفی بهبود ایدی
 بعد سلمان نسیمه ایدر لر * بیجاد * سکون یای تحتانی و فتح حیمه بیجاده دخی
 دیر لر یا قوتک بر نوعیدر بعضیلر یا قوت خرده سیدر دیدر بعضیلر اعل جنسنندن و بعضیلر
 فیروزه نوعندن دیدر بعضی لفته کاهر با دیدر اصی جواهر خرده سیدر شمس فخری
 کاهر با معنایه در دیو یا زمش بیت شمول معدلت او بغایتی رسید * که از تعرض کاهست
 بر حذر بیجاد * شعرای متأخرین چارابر و دلبرک هنوز باورمش خط لبنه دیشلر ابوالمانی
 بیت در جهان مثلش دلارای بنوده ایجاد * حسن آن مهر و بیقروده بغایت بیجاد * بید
 سکون یای تحتانیله الی معنایه کاور اول سکوت اغا حنه که عربیه صفصاف دیر لر محمد یوسف
 * قطعه * بغیر بید که بالطبع دشته داشت چه خلعت * که پرورد بر مان تو باغبانش
 ولززد * خیال کفتم نه سیدست بالعرض مترازل * باین دلیل که بادست هر زمانش ولززد
 ثانی معنی باشد حکیم فردوسی بیت میان بسته داید و بیدارید * همه در پناه جهاندارید
 ثلث مازند رانی بر دیو آیدر و له بیت نمایی مرا جای دیو سپید * همان جان پولاد غندی

وین * غندی دخی دیو آیدر رابع مترادف باد در کد باد وید دیر لر یعنی بیهوده و بی فایده
دیمک و له بیت سخن گفتن او بود باد وین * که بهرام دارش بایران نوید * خامس یعنی بود
و باشد * و له بیت همه در شاه جهاندار وین * خردمند بیدوی آزار بید * سادس
اول نور تجفزد که خوقه به و کچه به و ستوب تباہ ایدز ترکید کوه دیر لر مظفر هروی بیت
هوا چنان به برودت که آدمی خواهد * که همچو بید بویخته میشود پنهان * و زبان منبسط
بر کتاب آید که مذهب هندویان احکامه مشتمل عقیده باطله لر بوبله در که اول کتاب
آسمان نازل اولس اوله میر خسرو * مثنوی * زهی هندو زیانت مانده در بید * که در محراب
داری روی امید * که آن سنده که از بیدت بر آرم * ز آبت سرخ بید و لاله کارم * بیداد
سکون یای تحتانیله ایکی معنایه در اول معروف ظلم و جور معنایه که ظالمه میر اد کر
دیر لر ثانی تر کستانه بر شهر امید که رستم آبی فتح ایلدی پادشاهنه کافور دیر لر مردم بخوار
بر کافر ایدی حکیم فردوسی بیت دزی بود از مردم آباد بود * بکانام اوشه و بیداد بود *
بیراد * سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایلد پیرو اختیار و عمل مانده معنایه میر نظامی
بیت که بر مردمان کار بیداد بود * اگر چه کهن سال و بیراد بود * بیرزد * سکون یای
تحتانی و فتح راه مهمله و زاء معجه ایلد مجمع الفرسه که دیشندن چقان دمور خنده بسی که
عربیه براده دیر لر و دخی بردار و در قهر جغه سور لر رفع حاصل ایدر و دیر لر که اوز دینه
قونماز و فرمک جهانگیریده بزوغ مغدر مضطکی به مشایه غسل کی صافی و بی غش اولور
وغایت نیز بویدر طبعی حار و بایسد عرق النساء و نفیسه نافه در وادر حیض ایدر
اکا بیزه و بیزی دخی دیر لر * بیرکند * سکون یای تحتانی و راه مهمله و فون و فتح کافله
بر شهر آیدر معربی بر چند در پور بهای جای * قطعه دیگر از ان بند برد * د ریشا پور
آن پلید بد سیر * خواند بر تر شیرین و بکنی * زعفران بیرکندی کرد جر * بیند *
سکون یای تحتانی و فون و فتح مهمله چا قلدق که دکرمان طاشی اوزرینه قور لر دانه بی
تدریجه دو کک ایچون و غیره دخی اولور میر نظامی بیت درونش آسیاب باد دارد *
زبانش در دهان بودست بیند * بیند * سکون یای تحتانی و فون و فتح نون اول
ایله یعنی امید و امیدواری و دخی جمع فعل مضارع در کور لر دیمک اولور * بیند *
سکون یای تحتانی و فتح نوله اوج معنایه در اول امید طو تار ثانی کره و عدد معنایه بویکی
معنایه ترتیب اوزن شمس فخری بیت چرخ صاحبقرانی زو بیند * وین سخن دیش
کفته ام بیند * بیند اول امید ناک و ثانی چند و کرت دیمکد ثالث مفرد فعل مضارع در
کور دیمکد * بیند * فتح یای تحتانی و سکون نوله بوزن کی اند یعنی هستند حکیم
انوری بیت چه بزرگ بود در ان به بیند * هم درین آشیان و ماوی جای * بیورد *
سکون یای تحتانی و راه مهمله و فتح و او ایله بوزن بیدر ایکی معنایه در اول تورانی بر مبارز
نامیدر که افراسیاب پیران و یسه امدادنه کوندر مشیدی ثانی بر شهر امید که مشهوری
بایورد دریا و دخی دیر لر * بیهود * سکون یای تحتانی و فون و او او و اول ایله آتشدن
اثواب صراطوب یا نغفه قریب اولغه دیر لر شمس فخری بیت گفتند بلاراکه تن و جان

و جان عدو سوز * کفتا که چه وقتست هنوز آنچه به بیهود * مع الرااء المهمله * بنیادی
سکون تاء مثناة ایله * بنیادی کسرتاء مثناة و سکون سین مهمله و فتح یای تحتانیله
حکیم اسدی بلا معنایه نقل باشد * برادر * حقیقتا قزنداش معنایه در شیخ
سعدی بیت جهان ای برادر نماید بکس * دل اندر جهان آفرین بندوبس * مولانا جامی
در یوسف زلیخا بیت برادر یوسف آن نورد و دیده * زک سالی بصر اکم رسید * مولانا هاتنی
در لیل و مجنون بیت صدار بود سک موافق * بهتر ز برادر منافق * برادر که تر * کسر
کافله کوچک قزنداش * برادر مهمتر * کسر میله بیوک قزنداش * برادر نکر * سکون
نون و فتح کاف فارسیله اوکی قزنداش فارسیده بونلرا ایچون مخصوص اسم یوقدر چغتایده
کوچک قزنداشه کسر الفله اینی دیر لر کتاب سبعة سیان دهیدی اقام شاهلری کلوب بهرام
کون قصر یاید قریزیده کاور بیت اینی یا نکلیغ ریا او غول یا نکلیغ * شهنه خدمت
قیلوردا قول یا نکلیغ * یا نکلیغ کی دیمکد * رازر * فتح راه مهمله و زاء معجه ایلد نیکویی
وزیائی و پیرایه و لطافت معنایه در * بستار * سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله
مسبت و نا استوار معنایه حکیم ناصر خسرو بیت عروۃ الوثقی حقیقت مهر فرزندان
اوست * سیمعتست انکس اندر عهد او بستار نیست * بسیار * کثرتی بیاند ورنه ده
اولور سه مخصوص چوق معنایه مولانا عرق * قطعه * در محبت دردا کر بچد و ابسیار
نیست * ریشا اگر ناسور شد الماس در با زار نیست * کردلم تنکست و خونم تلخ صرفی باک
نیست * دیدم را هر آشتا و کریه بسیار نیست * عربیه کی کثیر معنایه در چغتای لسانده
قالین و دخی کوب دیر لر فرهاد نامده فرهاد هنوز طفل ایکن و صفند دیر که بیت کیم ایلسا
درد دینی آزار و ایت * قیلیب اول درد آنکا کوب کوب سرایت * بشار * فتح سین معجه
ایله بش معنایه کاور اول یعنی ثار یعنی اول نسنه که صاحب اور تاج الدین بخاری بیت صاحبیا
هر نکته توبه ز کج سیم و زر * لعل و مروارید و اهل کهر بارت بشار * شمس فخری بیت
بشیر باد صبا مرده کل آورده * همی فشانند در پایش ابر و شاخ بشار * ثانی پابند و کرفتار
معنایه میر خسرو بیت عرض عینی کی جهاد از پای بند آب و گل * بیل بیجان شود چون درو حل
کردد بشار * و له بیت بشر مباد که کرد دیدست حرص اسیر * مکس مباد که ماند میان
شه و بشار * ثالث یعنی لمس یعنی ال سور و بزنسنه بی یوقلق استاد فرخی بیت
هنوز پیشرو و سیمان بطوع نکرد * رکاب اورا بشکوبدست خویش بشار * رابع
یعنی زر کوب خامس سخته حسین وفای ده و حکیم اسدی سخته سنده یعنی کوفته و و اما نده
بوم معنایه مسعود سعد سلمان بیت امروز بت پرستان هستند بیگمان * در پیشه ها خرتیل
ودو غارها بشار * بغار * فتح غین معجه ایلد یعنی آب روان * یکماز * خم کاف ایله
امر صیفه سیدر یعنی مستولی کن رشید الدین و طواط بیت باز کردان ز حرب لشکر
خویش * بر دل از لهو لشکر یکماز * بنا کر * معیار معنایه اصل بنا کرد که کر کردن
مخففد ایدی معنایه چوق رده واقعدر * بهار * ولایت هندوستان شهر دهلی نک
جانب شرقی سنده واقع ر شهر در که آندن یکوب ولایت بنکالیه وادیابور اول ولایتک دارالمکی در

میر خندره بیت کرانی سپهرش بس که سوی شرق افتاد * فرود گشت بهار و باند شد غزنین
که بهتر از ایورک دیکد که به ایورکادات تفضیلند * معنای ترکیب یکرک اولور محمد رضا
بیت کیفیت بزم توملاست امشب * هجران تو بهتر از وصالست امشب * بیار که کتور
معنای صیغه * امرد در اصل آوردن حرف باء مکسور ادخال اولغوب بار اولدی
تلفظ نوع ثقلت اولغین حرف مایل یای تحتانی کتور ببار دید پل از ساقی نامه * اقدسی
بیت بی سر وحدت بهر سومرو * بیار از سر بسته از خم شتو * بیکر که سکون یای
تحتانی و کسر جمله قورقق صریحه کی جبان معناسن * افاده ایدر مولانا ها تفی بیت نیم
بیکر که ترسم ز جنگ * وزان جنگ یام در آید بسنگ * بیاور که سکون یای تحتانی
و فتح خاه معجه و اوایل کوکلی اغاج تناور ترکیب کبیر اصلی بیخ آورد متصل یازلق
رسم اول شد در کدافی الجمع * بیدار که او یانق و متیقظ معناسنه مولانا صائب بیت
تاکی غبار منی موهوم چون حباب * صائب بحباب دیده بیدار من شود * ودخی آگاه
و متنبه معناسنه و له بیت دست * بیدار دلان آله فرسود شده است * تا ازین خانه
تاریک دری یافته اند * چغتنی لسانند او یقاغ دیرل او یانق دیکدر سبعة سیان ده
معراج وصفند * بیت دهر شور و شردین آسوده * کونکلی او یقاغ و کوزی او یقوده *
و او یقاغ دخی دیرلینه سبعة سیان ده بیت خواجه بیلکی که مست ایر و دیاساغ * یا نیمه
او یقوده ایر و یار او یقاغ * بیدار بجزیر که ترکیب کنه اونی عربیه کسر خا و سکون را و فتح و اوایل
خروج دیرل تحتانک یاغن چیمقاروب زیتون یاغی کی چراغ یا قزل * بید ستر که سکون یای
تحتانی و سنن ممله و فتح تاه مثنا ایله بحی بر حیواند رقرده دخی تعیش ایدر سگ بحریه
دیرل و سگ آتی ده دیتلور ترکیب قوندوز دیدکاری حیواند رخایه سن بعض معالجه
ادخال ایدرل اخراج ریج و دفع امراض بلغمیه و سودایه نافذ زجنید ستر و جند با دست
دخی دیرل حکیم خاقانی بیت بینام هم کنونش چو بید ستر خیمی * آن بد کهر شفا لک توسن
رک استرک * بیر که سکون یای تحتانیله بوزن شیرازی معنایه در اول یعنی صاعقه که ترکیب یادرم
دیرل کدافی الصحاح بمعنایه استاد دقیق * قطعه * تو آن ابری که تاساید مشب و روز *
زبان من چنان چون از کزن نیر * بیازی بر کف دخواه چون زر * چنان چون بر سر بد خواه جزیر
ثانی یعنی جامه خواب شمس فخری بیت * تو آن شتی که همیشه عات میگویند * مناقران
همد راه و خفته کل در بیر * بیر و بار * حضرت جناب باری جل ذکره اسماء شریفه سندن
که بیزار که سکون یای تحتانی و فتح زاء معجه ایله اوصافق و ترک اتیمک معناسنه مولانا بزمی
بیت دل بی الم عشق تولدت نشناسد * بیزارم از آن دل که محبت نشناسد * چغتنی لسانند
او سال دیرل که بیزر که انچه سزیمنی مفلس و جری دیکدر شکم ضرور امثالده دیمشرد
زر ز کشت بیری در دسر * بیستار که سکون یای تحتانی و سنن ممله و فتح تاه مثنا
ایلله سوز ارا سنده بر سوزی متحمل * تکرار ایلک بعض آدم بر سوزی مرکز کلام
ایدینوب هر سوزنده انی ایراد ایدر فرهنگ جها نکیریده بیستار بر لفظ در بهمان وفلان کی
قلانی و بهمانی کاه متابع و کاه مفرد ایراد ایدر لک با ستار و بیستار دیرل بود دخی کام

کاه متابع و کاه مفرد اولور بیسر که سکون یای تحتانی و فتح سنن ممله ایلله بر نوع
شکاری قوشند * بیر و شکریه مشابه اما انلردن نیز پرد یعنی یک او چار بیسره دخی دیرل
که بیسور که سکون یای تحتانی و ضم سنن ممله ایلله بر شهرک امیدر حکیم زجاجی بیت
بجایی که بیسور بدنام او * فرود آمدند آن دو خیل کران * بیشتر که ارتو قرق معناسنه که
بیش زیاده و تر معلوم صائب نیرزی بیت * بیران تلاش رزق قزون از جوان کنند *
حرص کدا شود طرف شام بیشتر که بیشکار که سکون یای و فتح کافله اجر تستر
ایش ایشامک رشید الدین و طواط بیت قهرت ار مجتهد شود ببرد * آسمان از اسخره
و بیشکار که بیکار که ترکیب بکار دیدکاری لوند مرزه کرد روز کار که بریده مسکن و قرار
طو تمیوب ایشمنز شهر بشهر قریه بقریه خانه بخانه کروب لقمه جیلاک ایدر ودخی
درویشان اسلوبنک اولوب درویشلک علاقه سی اولیانه دیرل صائبک بوینی محله مناسب
اولفله ایراد اولندی بیت * بیکاری و توکل دوست از مروت * بردوش خلق مفکن
ز بهار بار خود را که بیمار که خسته و مریض و علیل معناسنه که مقابل سندرست در مولانا
عرفی بیت کفن بیاور و تابوت و جامه نیل کن * که روز کار طیب است و عافیت بیمار
و استعان طریقیله چشم دلبرانه ده بیمار دینلور اما خسته دینلر صائب بیت دوستان
آینه صورت احوال همد * من خراب توام و چشم تو بیمار نیست * بیر که سکون یای
تحتانی و فتح میله بجزیر و بیرون اندازه معناسنه میر نظمی بیت نماده فکر خاطر عقل در سر
کشیده جان بی فر درد * بیر که بیور که سکون یای تحتانی و فتح و اوایل اوخ معنایه در اول
اون بیک عدده دیرل امیدر حکیم فر دوسی بیت * بکا بیور آن پهلوانی شمار * بود
در زبان دردی ده هزار * وله بیت سیمه بود بیور سوی کارزار * کد بیور بود در عدد ده هزار
بولغی بو معنایه محود پیسا خوانی باء فارسیله * تصحیح ایلش ثانی نام سخا کدر که بیور صاب
لفظندن مختصر در حکیم فردوسی بیت نه من پیش دارم ز جمشید فر * که بیزر بیور
میان نش بار * ثالث هر سنه که مدور اوله جوزکی و طوب کی اکا دیرل بو معنایه فرهنگ
جها نکیریده مسطور در * مع الزاء المعجه * براز که بوزن دراز او کوزک بویش و غنه
بغل قلی قایش پان سنه دیرل * بزی بوزن دز زینور دیدکاری صای آری معناسنه
حکیم خاقانی بیت شاید اگر در حرم سگ نهد آب دست * ز بید اگر ذرا آورم بز نبود
میوه چین که بساز که ساختن لفظندن صیغه * امرد روز معناسنه و محل تمی ده دخی
استعمال اولنور شاعر بیت بسا ز کار مرا ای خدای بنه نواز * که تست هر دو جهان
جان سازنی انبار * لحرن * مصرع * ای خدای کار ساز کار شعوری بساز که بلاز که
بوزن پیازی سبب و بی تقریب معناسنه پور بهای جامی بیت * بود زاهد بلاز و شد فامق
امردی دید شد بد و عاشق که بنیز که کسرنون و سکون یای تحتانیله اوج معنایه در اول
یعنی هرگز حکیم ازرقی بیت در مدح نا کسان نکم کهنه بن بنیز * زان پاک نایم که بود کهنه
بیر * ثانی یعنی نیز حکیم قطران ارموی بیت * اگر باز آیدم دلبر نیند بشم بنیز از جان * اگر
باز آیدم جان نیند بشم بنیز از دل * ثالث یعنی زور حکیم فردوسی بیت اسیران

وازشواسته چند خیر * فرستاد نزدیک خسرو بنیز که هر روز بی سکون ما و ضم راه مهمله
ایله ایکی معنایه در اول بلور کبود در که غایت خوش رنگدر اما کم بهادر ثانی کند
هندید و اعلام در جالیدن دخی اولور که بیروز بی سکون یای تختانی و ضم راه مهمله ایله
ایکی معنایه در اول بی طالع و بی نصیب ثانی فرهنک جهانگیریده بر نوع یشل طابند زمرده
مشابه اما کم بهادر حضرت مولانا قدس سره بیت چنان مستم چنان مستم من امروز *
که پیروزه ندانم من زیروز که بیمار خیز بی خسته لکدن هنوز قالمش کسنه میر تظمی
بیت چه باشد سود و صلت در دحسرت انقدر باشد * ز نعمتهای زیبارا تمتع نیست بیمار
خیز که بیواز بی سکون یای تختانی و فتح و اوایل معنی اجابت و جواب و یرمک و التماسی قبول
ایلك معناسنه بهرامی بیت بامید رفتیم بدرگاه او * امید مرا چله بیواز کرد * استاد لطیفی
بیت خداوند دعا یم باز بیواز * منم در مانده بیجان در اهواز که مع السین الم مهله محس بی
سکون خاء معجه ایله ایکی معنایه در اول زمی یعنی بورون یومشی ثانی سستی
یعنی کوشک کذافی فرهنک جهانگیری که برجیس بی فرهنک جهانگیریده باه مکسون
ایله نام ستان مشتری مسطور در مختاری بیت خوانده نظم وصال راجیس * کشته
نیر فراق را بر جاس که بامیس بی سکون لام و کسر تاء مثناة بعد یای ساکنه ایله بردارو
آدید که بالکس بی سکون لام و کسر کافله یعنی سر دیوار کذافی مجمع الفرس که بیلاس بی
سکون یای تختانی و راه مهمله ایله یغفتای طائفه سندن بر قیلله آدید برلاس دخی دیرو
میر علی شیر بیت ای یوزنک لوحه محفوظ آیت ام الکتاب * تو غادی بیلاس اولوسیدین
سینیک یلک آفتاب که بیکس بی معروف حامیسی و معنی اولین کسنه شاعر بیت کس
بیکسانی و من بیکسم * کرم دست گیری بجای زسم که مع الشین المعجه * براش بی فتح راه
مهمله ایله نسخه میرزا ابراهیم یعنی پاشیدن و فروشانیدن یعنی صاحب و دخی استاغی قومق
معناسنه صیغه امر اولور که بریش بی کسر راه مهمله و سکون یای تختانیله آیرمق
وطا غتی معناسنه صیغه امر در ابوالمعالی بیت بریش زلف سیاهت زبوی مشکینش
رسد بعاثق دلمسته راحیات اید که بلاش بی سبب و بی تقریب معناسنه که بلاز
دخی دیرو کذافی فرهنک جهانگیری که بنا کوش بی قواق بیاضی شعرا شعر لنده چوق
استعمال ابلش در از انچه مولانا صایب بیت از بخت روی تو کد سر جوش بهارست
شبنم عرق شرم بنا کوش بهارست * و قولفک کوپه طاقچیری شیخ سعدی بیت انکشت
خو بروی و بنا کوش دلفریب * بی کوشوار و خاتم پیروزه شامدست که بندش بی سکون
نون و کسر دال مهمله ایله نسخه میرزا ابراهیم آلمش و طوب اولمش بنه که اکیر ملک ایچون
حاضر انش اوله غم و غندش و کندش و هندک دخی دیرو که بیدموش بی اغاجه بتر
و مشکوفه در بیدمشک و مشک بید و کره بیددخی دیرو کذافی المؤید خواجوی کرمانی
بیت چو بیرون رمد کره بیدموش * چن بشکفد لاله از چار سوش که بیش موش بی
بجانه مشابه بر جانو در بیش بهرانی اندک مکان اید بعض نسخه ده تریاک بشدر دیشل
کذافی مجمع الفرس که بیش بی سکون یای تختانیله ایکی معنایه در اول زیاده معناسنه که

که مقابل کم در ارتق اکسک دیکله پیش و کم دیرو حکیم اسدی بیت اباهای الوان ز صد کونه
یش * بخوانهای زوین نهادن پیش * ثانی بر کوکدر جدواره بکزر انجق فرقی بودر که
جدواری قیروب و اصلدوب کاغذ سورلد کله بنفش رنگ اولور پیش قرامترق
اولور و صاری اولور و بر فرقی دخی جدوار و مده بوستانجی کلاهی کی دپه سی پک سوری
اولور دکر میرک اولور پیش ریا لته بی کلاهی کی سوری اولور جدوارک خاصه سی سیمو ماتی
دفع ایدر پیش کندیوسی زهر در معتاد اولین آدم بر قیرا طدن زیاده تناول اینسه هلاک
ایتمک احتیالی اولور سندن و لایتنه چوق اولور شهر هلاهل طاغلر زده اکثر بتر اول دیار خلقی
تازه اینک بر لز ضرر اینزایش اوج نوع اولور بر نوعی اکلیل الملکدن ایریجه عقده لری اولور
منبل هندی اراسنه بولنور اکا فرون سنبل و هلاهل دخی دیرو بیاض نقطه لری واردر
کند و سیاه رنگدر بر نوعی دخی یشل رنگه قریب بوزرق اولور سیاه نقطه لری اولور
مامیران کوکنه بکزر بر نوعی دخی سیاه رنگدر صارویه مایل عقده او در قامش کوکی کی
بر نوعی غایت مهلکدر بونکله برص و جذام علتلرینه علاج ایدر کذافی کتب مفردات طب
بی یینوش بی سکون یای تختانی و ضم نوله صیغه امر در دکه دیمک معناسنه طالب
آملی بیت مشکین رقم بیان طالب * سر جوش طبعی نیست یینوش که مع الفین المعجه *
که بریغ بی کسر راه مهمله و سکون یای تختانیله بوزن دریغ نسخه حسین و فایده خوشه
انکور باشد یعنی اوزم صالقمی که بزاع بی فتح زاء معجه ایله بر آلتدر آنکله آینه و قاج
پاسلرین آچر لر عریضه مصقله دیرو منصور شیرازی بیت دهد صباهمه آینه رخت
کازا * بود ز خاطر شاه فاک محل بزاع که مع الکاف بی بیتک بی سکون باه موحد و فتح
تاه مثناة ایله اوزم و خرما صالقمینک بر پارچه سی که بر قاج دانه لو اولور زبان قزوینی ده
ازغ دیرو کذافی فرهنک جهانگیری که بحشاک بی فتح جیم فارسی و شین معجه ایله نعلبند
معناسنه در بعض فرمتکله علاقی معناسنه بی باسک بی سکون لام و فتح سین مهمله ایله
کسر لام و سکون سین ایله بواحد در موردشدر باشی یعی اولور آنکله
ن قارشد در رو یا پوشن خیر پاره لرین قویارب پاک ایدر لو کاهی تنور اوزرینه
ان اصار لر استاد فتوحی بیت در تنور و بل بادا دشمنت * از باسک و خیتور
ک بی فتح لامله ایکی معنایه در اول نسخه میرزا ابراهیم جامه نو شرفنامه ده
شاه سی خوشنا اوله و فرهنک جهانگیریده یعنی نوباره و هر نه که تازه و تر
مه سندن لطافت اوله و طبیعت حظا یده ثانی تحفه و مذهب معناسنه در خواجه
خار و خاشاک فضایت میفرستد در صباح * گلشن فردوس را فراش را رجم
بی سکون لامله بوزن سلاک مجمع الفرسه یعنی شران آتش بو معنایه
تدر شب هجران عالم رضیا * از شعاع بلک رود آما * و کسر لامله بر نسته
نک معناسنه در بی بلک بی سکون لام و فتح کافله آب نیم کرم یعنی ایاخش
دیرو میر تظمی بیت گاه بلکله گاه آب کرم شد * اشک خون آلود ما کز
چشم شد که بمنک بی فتح میم و سکون نوله غم و اندوه و تنگی دل معناسنه در بی بهترک بی

وار خواسته چند خیز * فرستاد نزد يك خسرو بنيز * هر روز في سكون ما و ضم راهم مله
 ايله ايكي معنایه در اول بلاور کبود در که غایت خوش رنگدر اما کم بهادر ثانی کند و
 هندید و اعلام رجالدن دخی اولور في بیروز في سكون یای تحتانی و ضم راهم مله ايله
 ايكي معنایه در اول بی طالع و بی نصیب ثانی فرهنگ جهانگیریده بر نوع یشل طابندر زمرده
 مشابه اما کم بهادر حضرت مولانا قدس سره بیت چنان مستم چنان مستم من امروز *
 که پیروزمندانم من زیروز في بیمار خیز في خسته لکدن هنوز قالمش کسنه میر نظمی
 بیت چه باشد سود و صلت در دحسرت اینقدر باشد * ز نعمتهای زیبارا تمتع نیست بیمار
 خیز في بیواز في سكون یای تحتانی و فتح و اوایله معنی اجابت و جواب و یرمک و التماسی قبول
 ایلک معنایه بهرامی بیت بامید رفتیم بدرگاه او * امید مرا چله بیواز کرد * استاد لطیفی
 بیت خداوند دعا یم باز بیواز * منم در مانده بیجان در اهواز في مع السین الممله بحس في
 سكون خاء معجه ايله ايكي معنایه در اول زمی یعنی برون یومشی ثانی سستی
 یعنی کوشک کذا فی فرهنگ جهانگیری في برجیس في فرهنگ جهانگیریده باه مکسون
 ايله نام ستان مشتری مسطور در مختاری بیت خوانده نظم وصال راجیس * کشته
 نیر فراق را بر جاس في باتیس في سكون لام و کسر تاء مثله بعد یای ساکنه ايله بردار و
 آیدر في بالکس في سكون لام و کسر کافله معنی سر دیوار کذا فی مجمع الفرس في بیولاس في
 سكون یای تحتانی و راهم مله ايله یفتای طائفه سندن بر قبيله آیدر بر لاس دخی در لر
 میر علی شیر بیت ای یوزنک لوحه محفوظ آیت ام الکتاب * تو غادی بیولاس اولوسیدن
 سینیک يك آفتاب في بیکس في معروف حامیسی و معنی اولین کسنه شاعر بیت کس
 بیکسان و من بیکسم * کرد دست گیری بجای زسم في مع الشین المعجه * بر اش في فتح راه
 مهمله ايله نخته میرزا ابراهیم معنی پاشیدن و فروشانیدن یعنی صاحب و دخی استاغی قومق
 معنایه صیغه امر اولور في بریش في کسر راه مهمله و سكون یای تحتانیله آیرمق
 و ط غمق معنایه صیغه امر در ابوالمعالی بیت بریش زلف سیاهت زیوی مشکینش
 رسد بعاشق دلخسته را حیات ایدر في بلاش في سست و بی تقریب معنایه که ملاز
 دخی در لر کذا فی فرهنگ جهانگیری
 استعمال ایلش در از انچه مولانا
 شبنم عرق شرم بنا کوش بهارست *
 خوب روی و بنا کوش دلفریب * بی
 نون و کسر دال مهمله ايله نخته میرزا ابراهیم حسن و صوب حسن
 حاضرانش اوله غم و غندش و کندش و هندک دخی در لر في بیدموش في اغاجه بتر
 بر شکوفه در بیدمشک و مشک بید و کریمه بیددخی در لر کذا فی المؤید خواجوی کرمانی
 بیت چو بیرون زدم کریمه بیدموش * چمن بشکفد لاله از چار سوش في بایش موش في
 چخانه مشابه بر جانور در بایش بهرانی النندم کن ایدر بعض نخته تریاک بیشدر دیشلر
 کذا فی مجمع الفرس في بایش في سكون یای تحتانیله ايكي معنایه در اول زیاده معنایه که

ويجوز المسح على الخف الفصوب كما جاز غسل الرجل
 الخف - بر اتفاقا
 التبرک الى الحمام بئس من امره لان فيه نظار مقدر بالکنایه

که مقابل کم در ارتق اکسک دیکله پیش و کم در لر حکیم اسدی بیت آباهای الوان ز صد کونه
 پیش * بخوانهای زین نهادند پیش * ثانی بر کوکدر جدواره بکزر انجق فرقی بودر که
 جدواری قیروب واصلدوب کاغذ سورلدیکه بنفش رنگ اولور پیش قرامتق
 اولور و صاری اولور و بر فرقی دخی جدوار و مده بوستانجی کلاهی کبی دپه سی پک سوری
 اولور کرمیرک اولور پیش پالته جی کلاهی کبی سوری اولور جدوارک خاصه سی سیمو ماتی
 دفع ایدر پیش کندوسی زهر در معتاد اولمین آدم بر قیراطدن زیاده تناول اینسه هلاک
 ایتیک احتمالی اولور سندن و لابندن چوق اولور شهر هلاهل طاغرنده اکثر بتر اول دیار خلقی
 تازه ایلکن بر لر ضرر را تیمز ایش اوج نوع اولور بر نوعی اکلیل الملکدن ایرمجه عقده لری اولور
 سنبل هندی ارا سندن بولنور اکافرون سنبل و ملاهل دخی در لر بیاض نقطه لری وار در
 کند و سیاه رنگدر بر نوعی دخی یشل رنگه قریب بوزرق اولور سیاه نقطه لری اولور
 مامیران کوکنه بکزر بر نوعی دخی سیاه رنگدر صا رویه مایل عقده او در قامش کوکی کبی
 بر نوعی غایت مهلاکدر بونکله برص و جذام علتیینه علاج ایدر کذا فی کتب مفردات طب
 في بینوش في سكون یای تحتانی و ضم نوله صیغه امر در دیکله دیکله معنایه طالب
 آمل بیت مشکین رقم بیان طالب * سر جوش طبعیست بینوش في مع الغین المعجه *
 في بریغ في کسر راه مهمله و سكون یای تحتانیله بوزن در ریغ نخته حسین و فاییده خوشه
 انکور باشد یعنی اوزم صالقمی في براغ في فتح زاء معجه ايله بر آلتدر آنکله آینه وقاچ
 پاسلرین آچر لر عربیده مصقله در لر منصور شیرازی بیت دهد صبا همه آینه رخت
 کارا * بود ز خاطر شاه فلک محل براغ في مع الکاف * بیتک في سكون باه موحد و فتح
 تاه مثله ايله اوزم و خرما صالقمی بر پارچه سی که بر قاج دانه لو اولور زبان قروینی ده
 ازغ در لر کذا فی فرهنگ جهانگیری في بحشاک في فتح حیم فارسی و شین معجه ايله نعلبند
 معنایه در بعض فرمیکه علاف معنایه في باسک في سكون لام و فتح سین مهمله ايله
 بعض نخته ده کسر لام و سكون سین ايله بواحدرد مورد ششدر باشی یسی اولور آنکله
 شور ده آتش قارشد در لر ویا پوشن خیر پاره لرین قویارب پاک ایدر لر و کله تنور و ز رینه
 قویوب بریان اصار لر استاد فتوحی بیت در تنور و بل بادا دشمنت * از باسک و خیمود
 آوخته في بلاک في فتح لامله ايكي معنایه در اول نخته میرزا ابراهیم جامه نوشرفنامه ده
 هر نسنه که مشاهد سی خوشنا اوله و فرهنگ جهانگیریده یعنی نوباوه و هر نه که تازه و تر
 او اوب کورمه سندن لطافت اوله و طبیعت حظ ایده ثانی تحفه و هدیه معنایه در خواجه
 سلمان بیت خار و خاشاک فضایت میفرستد هر صباح * گلشن فردوس را فراش را رحم
 یلک في بلاک في سكون لامله بوزن سلاک مجمع الفرس معنی شتران آتش بو معنایه
 میر نظمی بیت در شب هجران عالم رضیا * از شعاع بلاک رود آه ما * و کسر لامله بر نسنه
 پاپشوب التمک معنایه در في یلکک في سكون لام و فتح کافله آب نیم کرم یعنی ایلش
 صوبلکل دخی در لر میر نظمی بیت کاه یلکک کاه آب کرم شد * اشک خون آلود ما کز
 چشم شد في یلکک في فتح میم و سكون نوله غم و اندوه و تنگی دل معنایه در في یلکک في

سکون و او فتح شاه مشاهد و زاه مهمله ايله زاده بوجه کديک او اور بی یارک فتح ای تختانی
وراء مهمله ايله بلبله بکزر بر قوشدر بعض نسخه دوزاء معجه ايله و افردر بی یارک سکون
یای تختانی و شین معجه و فتح راه مهمله ايله بی عار و غیرت و بی حیمت معناسنه بی یارک
سکون یای تختانی و فتح سین و راه مهمله ايله نسخه میرزا ابراهیم اشتر بجه یکساله
و دوساله یعنی بر یاشند و ایکی یاشند دوه یاوریمی امیر معزی بیت پیوسته در چشم
و دلم در آب و آتش منزل بی یارک بر یسراک شلم برکوه و محرا کام زن بی یارک بعض نسخه ده
ارک و ولی دوه یه دیرلر شیخ نظامی بیت هزاران نخستین از و یسراک بی یارک بکشی کشی کوه را
کرده خاک بی یارک و قرمک جهانگیر یه شتر جوان قوی بدن معناسنه کمال اسمعیل در قسیمه
بیت به یسراک شب آهنک و لوک ترکی روز بی یارک که زیر سبزه کر دون می کنند افشار
حکیم اسدی بیت دگر چار صد معنی بی یارک بهمنند و قهاشان همه سیم پاک بی یارک بعض
نسخه ده اول اشتره دیرلر که اناسی ناقه عربی و باباسی اور یکلی یعنی بغور اوله و شرفنامه ده
خر کریمه ده دیرلر بی یارک بیمار یارک بی یارک اینچه اغری دیدکاری علت بی یارک دیرلر بی یارک
ضم یای تختانی و سکون و او ايله معنی عروس فخر کورکان بی یارک مثنوی بی یارک همه ساز عروسی کرده
شهر و بی یارک و یسه و داماد و یرو بی یارک زن و ورو بو دشا یسته جوهر بی یارک بی یارک
بایسته دختر بی یارک در و خرم بیوکان و حسودان بی یارک بیوکان دختران داماد پوران بی یارک شمس فخری
بیت مال و دانش عروس و داماد است بی یارک سوی داماد نیست میل بیوکان بی یارک بی یارک
سکون یای تختانی و فتح ما و زاه معجه ايله فرس قدیمه کیمیا اعتبار اولتیوب هر یوز
بکزی ستمه ده بر ستمه زیاده ایدوب اول ستمه بی اون اوج ای اعتبار ایدوب اول آیی تمام
عید ایدرلر اکا بیهرج دخی دیرلر بهمه جلال الدین ملک شاه سلجوقی اول عادی ابطال
ایدوب تاریخ جلالی دیدکاری حسبان کیمیا اعتبار ایلدیلر شاعر دیشد
بیت شهاب شدت روز و شب قدر و عید بی یارک همه سال و ماهیت شود بی یارک بی یارک و معتبر
لمتوده مسطور در که فارسین قبل الاسلام هر یوز بکزی ساله رسالی کیمیا اعتبار
ایدوب اول حسانی اون اوج ای اعتبار ایدوب اکا بی یارک دیرلر اول سالی ایکی اردی هشت
طوتارل و تفاوت ستمه اعتبار ایتدکری قنقی یاد شامک زمانه واقع اولور سه انک
ظلمت و شوکت دلیل یه اور لو اکا اعظم سلاطین دیرلر اول حده عقیده لری بویه در که
بو سال واقع اولر لایر دی شوکت یاد شاه زمانه اولور حتی شاه نوش الزان زمانه اولدی
دیرلر بمعنایه شهر یاری دیشد بیت زد و رچرخ ترا عمر آنقدر بادا بی یارک که بی یارک سز دش
عمر نوح و صد چون آن بی یارک مع الکف الفارسی بی یارک بچشک بی یارک کسر جیم فارسی سکون شین
معجه و کاف موقوفه طبیعت معناسنه که بزشک دخی دیرلر شاعر دیشد بیت دردم
چه بود که هیچ نداند بی یارک حال دل من بچشک و زمال بی یارک حکیم خاقانی بیت هیرنک زرشک
شده سر شتم بی یارک بکشاد رک بچشک بی یارک بی یارک فتح راه مهمله و سکون نوله نسخه میرزا
ابراهیم زخمی و کیم معنایه مسطور در و بعض نسخه ده کلید معناسنه زاه معجه
ایله و دیرلر ایلدیلر معناسنه و دخی ولایت ایدرلر که قطب جنوبی اور

۲۰۹
اوز دند طلوع ایدر شتم دیشد در بیت قطب عالم چو شهر ما بود صت بی یارک کویا شهر ما است
شهرنک بی یارک قرمک جهانگیر یه حبوباتن بر نوع در که ادویه ایدرلر کابلدن
کلور برنک کابل دیرلر بی یارک کسر راه مهمله و سکون نوله برنج کابلد کذافی مجمع
الفرس بی یارک کسر راه و سکون شین معجین ایلد حکیم و طبیب و جراح معنایه در
شتم آیات مشهدی دلالت ایدر بعض احباب قرمک باء فارسیله بی یارک بچشک ایلد حکیم ایلد
بچشک دخی دیرلر حکیم معناسنه ناصر خسرو بیت عرب برده شاعر اد سواری بی یارک بزشکی
کزیدند مردان یونان بی یارک یعنی طبیب حکیم اسدی بی یارک مثنوی بی یارک خورش باید از میزبان
کونه کون بی یارک نه گفتن کزین کم خورد زان فزون بی یارک اگر چه بود میزبان خوش زبان بی یارک بزشکی
نه خوب آمد از میزبان بی یارک یعنی جراح حکیم ازرقی بیت باد خوار زمی چو سکنین دل
بزشک و دستکار بی یارک جیب و جستان دارد آستین بریشتر بی یارک بستر آهنک بی یارک سکون سین
مهمله و فتح شاه مشاهد ایلد یورغان و دوشک چارشی استاد امینی بیت خوشا حال خاف
و بستر آهنک بی یارک که میگیرند هر شب در برت تنک بی یارک بشلنک بی یارک سکون شین معجه و نون و فتح
لامله هند و ستاندر بر قلعه آیدر استاد عنصری بی یارک قطعه بی یارک بکوه ساوه ز تو مرک بر نخواهد
کشت بی یارک همی بر آید در روی تو از آرنک بی یارک اگر بخوای بردست ساوه بزشی بی یارک و کر بخوای
درست و بر قلعه بشلنک بی یارک بید برک بی یارک بر نوع او قدر در می سکوت پیرا غنه بکزر حکیم فردوسی
بیت یکی بید برکی نشد بر بید بی یارک که از سیم او نیر چرخست پیر بی یارک بو معنایه خواجهی کرمانی
بیت ز ترکس کرده بیرون ش مزاده بی یارک چو آتش بید برکی آب داده بی یارک حکیم اسدینک
بویسته ظاهر در بیت خدای که بیکانش بید برک بی یارک فرود وخت بر تارک ترک بی یارک
و بر نوع نیره ده دیرلر شیخ نظامی بیت در آمد ز بحران سر بید برک بی یارک کشاده بر و روزن
درع ترک بی یارک بیزنک بی یارک سکون یای تختانی و نون و فتح راه مهمله ایلد شخص هیولایی یعنی
بر ستمه نك اصل و ترکیبی و بنیادی و نقاشک تصویر دن اول ایلد وکی رسمه دیرلر شمس
فخری بیت خدا پکانی و شاهی که رسم خانه او بی یارک کشید بار دگر عدل و داد را بیزنک بی یارک
معنی اصل و ترکیب حکیم سنای بیت آنکه بیزنک زد ترا بیزنک بی یارک باز نسقاند از تو مرکز
رنک بی یارک بیزنک بی یارک سکون یای تختانی و فتح نون و سین مهمله ایلد معنی در بجه ذافی مجمع
الفرس بی یارک مع اللام بی یارک بر بجه مال بی یارک کسر راه مهمله و جیم و سکون نون و سین معجه ایلد
مرغن دیدکاری طعاند که روغن و سکر ایلد مالیده و آمیخته اولمخس برنج بی یارک بسمل بی یارک
سکون سین مهمله و کسر مهمله بو غزلتمس مذیوح معناسنه خواجه آصفی بیت قائل من
چشم می بندد دم بسمل مرا بی یارک تا بماند حسرت دیدار او در دل مرا بی یارک و تمام بو غزلتمس اولسه
نیم بسمل دیرلر شانی بی یارک نکلو بیت همچو مرغ نیم بسمل مائده ام در دام تو بی یارک یا بکش یادانه ده
یا از کفت آزاد کن بی یارک و تیغله کشته اولانه ده دیرلر قطب الدین یزدی بیت بسمل خیر
اخلاص شوار میخوای بی یارک که بلیغ ملک الموت نکردی مردار بی یارک بشمول بی یارک سکون شین
معجه و ضم باء فارسیله صیغه امر در پراکنده و پریشان کن دیک اولور شرف شفره
بیت آن کیسوی مشکبار خویش بشمول بی یارک وان جزع کهر فشان چو دریا کن بی یارک بشکل بی یارک

سکون شین معجه و فتح کافله ایکی معنایه در اول معنی ۴ و اندوه ثانی قور حق صاج
معناسنه بشکول بشکول سکون شین معجه و خم کافله یعنی مرد جلد و هوشیار و قوی
در کار حکیم اسدی بیت بشکول و بشکول باش * بدل دشمن خواب فرغول باش
بشکول بشکول شین معجه ایله معنی بین و بدان حکیم انوری در هجو قاضی کیرنک بیت
زرد کشت از فراق لقمه بشول * روی سرخ من ای سیاهه دول * انیرالدین اخسیکنی
بیت حشمش آنجا کذا و نامیه را کوشمال * لقمه بشولی نکرد خار بیزم رطب *
بشکول بشکول آذر بویه دیدکاری و محاند رودنی و دکن کوکیدر که شیرازده جوبک اشنان
دیرل کذا فی جمع الفرس بشکول بشکول لام و فتح کافله یعنی بلک مرقوم یعنی آب
نیم کرم بشکول بشکول لفظندن اختصار اولمشد یعنی کج و قواستاد اغاجی دیشدر بیت
بل تا جکرم خشک شود آب نماند * بر روی من آبست کزود جله توان کرد * بو معنای
مؤید شمس فخری بیت خواست منه تا که دست او کیم * گفت چرخ او که باشد ای شه بل
شرق مشهوره بیت خر سندان از کسی بغرض خیمت کنند * بل تا کند بزخم زبان جامه
مثنوی من * حکیم سنایی بیت بشکول بشکول تا کف پای تو بوسم * انکار که مهر لا لکنیم بشکول بشکول
زیاده هایلده اول معنایه در بشکول بشکول سکون یای و فتح خاء معجه ایله سرکین مرغ
یعنی طاوق و سایر قوش ترسی هر بیده دزق الطیر دیرل شمس فخری بیت همای ظل
ورا احتیاج ظل نبود * که ملک بخشد هر جا که بکشد بخیال بشکول بشکول سکون یای تحتانی
ودال و فتح میله قاص و خضر و امثال تسننری پاسدن آجق سکوت اغاجیله معناد
اولمغین اول مناصبتله تعبیه اولمشد میر خسرو بیت بن مدح عادل که بمعهدش زایمی
آزاد بود تیغ چوسوسن ز بیم مال بشکول بشکول سکون یای تحتانی و فتح غین معجه ایله
یعنی نیزه که عربیده رخ دیدکاری در ابوالعانی بیت شود بر آتش قرش چوسخ مرغ کباب
زند چوسینه اعدا بطمنه بیغال بشکول بشکول سکون یای تحتانیله اوج معنایه در اول باغبانلر
اول یای می دموریدر که اغاجه پکیروب باغ و بوستان قازرل عربیده مردیرل فتح میله شیخ
سعدی بیت سرچشمه باید گرفتن به بیل * چو پرشد نشاید کدشتن به بیل * ثانی
کیلوه کی کی یی یورتدکاری کورک کی اوزون اغاج امیر خسرو بیت موج مثنوی جاده
میرد دست * بیل بسپیش همیکرد دست * ثالث به هندی که بل دخی دیرل اندن خوش
مربا بشورلر بشکول بشکول سکون یای تحتانی و ضم هایلده یعنی بیل و بی همتا که همال
ظیر و عدل معناسنه در ابوالعانی بیت بحد و فضل و کرم در جهان بی مانند * پرو زرم
عدا و است بیهمال و تطیر بشکول بشکول مع المیم * بجم بشکول بشکول فتح جیم فارسیله کارم نظام داشت معناسنه
یعنی ایشم صورت پولدی دیکدر شا کر بخاری بیت چرانه شکر کتم نعمت تراست و روز
که از تو اختر من سعد کشت و کار بجم * و دخی چیدن لفظندن اسم مصدر در ناز ایله صائق
معناسنه شیخ سعدی بیت یکی سر بر آراز کربان غم * بارام دل یا جوانان بجم بشکول بشکول
سکون راء و فتح سین مهملین ایله برعلندر سینه ده اولور عربیده ذات الصد دیرل
بشکول بشکول فتح راودال مهملین و سکون نوله بردارودر با بونه کاودخی دیرل بشکول بشکول کسر

کسر راء مهمله و شین معجه و سکون یای تحتانیله ابریشم و ساز قلاری کماله خندی بیت
می با و از بریشم خور کمال * مطرب کر آیدت روزی بچنک بشکول بشکول سکون سین
مهمله و فتح تاء مثناة ایله یعنی بسد عربیده مرجان دیدکاری امیر خسرو بیت چهلن که
زرد خردمند دفتر خکست * بنیم خند نیرزد ازان لب بستم بشکول بشکول سکون شین
معجه و فتح تاء مثناة و لامله بجمع الفرس یعنی طفیل یعنی دعوت ستر طعانه حاضر اولان
بشکول بشکول سکون شین معجه و فتح تاء مثناة ایله فرغونک جها تکبیده یعنی طفیل
مسطوردر بشکول بشکول فتح شین و سکون خاء معجات ایله یعنی لغزیدن یعنی سورچک
حکیم سنایی بیت آن خوش از نفس و شهوت و شره است * ورنه جانی بشخشم و قه است
بشکول بشکول سکون شین معجه و فتح کافله صغه معناسنه شهاب الدین مؤید بیت
خانه چون سرای جان خرم * بشکشم غیرت قضای ارم بشکول بشکول فتح فایله معنی دانست
و فروماند کذا فی جمع الفرس بشکول بشکول سکون ها و فتح راء مهمله ایله معنی روزه یعنی
اورچ بشکول بشکول فتح یا و کاف فارسی و نوله یعنی رکنم کذا فی شرفنامه بشکول بشکول خام
یعنی عود خام ایضا منه بشکول بشکول سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله ایله کرده دیدکاری
طعاند بشکول بشکول سکون یای تحتانی ایله خوف و هراس شاعر بیت هم اندر زمان
زوی او شد سفید * مرالمی خداوندیم و امید بشکول بشکول ایکی معنایه در اول اورته
برمق التله اولان برمق که ترکیب دخی آدسز دیرل عربیده بنصر دیدکاری ثانی اسمی مشهور
اولین و مجهول اولان آدم و غیری بشکول بشکول مع النون * بجز دان بشکول بشکول سکون خاء معجه و فتح راودال
مهملین ایله جمع بجز ددر عاقلان وزیرکان و حکیمان معناسنه حکیم فردوسی بیت بفرمود
پس شاه بامویدان * ستان شناسان و هم بجز دان بشکول بشکول سکون تاء مثناة و فتح
کافله نسخه میرزا ابراهیم و مؤید الفضلاده امتلادن طبیعته فتور عارض اوراق و فرغونک
جها تکبیده ایکی معنایه در اول امتلادن باش اغرمق و ثانی طیان دیدکاری اغاج که تادلایه
تخمی صاچ قدن صکره آنکه هیوار ایدرل بشکول بشکول و بکنندین بشکول بشکول مؤید الفضلاده
امتلادن وجوده الم اولق معناسنه مسطوردر بشکول بشکول سکون را و ضم دال مهملین
ایله اکدش آت میر نظمی بیت لطف کج بخش چرخ افزون باد * اسب تازی بنود بردون
یاد بشکول بشکول سکون راء مهمله و فتح زاء معجه ایله با لحقدن یا بلشی تاوه که اوزرند آتمک
بشورلر قریع الدهر در توحید باری تعالی عظمت اسماوه بیت در سفره سخای تو
خورشید و مه دونان * در مطبخ نوال تو افلاک برزنت بشکول بشکول ضم راء مهمله ایله برون
لفظندن اختصار اولمشد کذا فی جمع الفرس بشکول بشکول برون بشکول بشکول ضم راء مهمله و واو معروفه
ایکی معنایه در اول طشره معناسنه کبیر و دخی دیرل ثانی برون تو برای تودیک معناسنه
اولور استلارودکی * قطعه * یادکن زیرت اندرون تخته * تو برو خوار خوا بیده ستان
جمع مویات جمع کند همی * بپزیده برون تو بستان بشکول بشکول سکون راء مهمله
و فتح یای تحتانیله معروف سوکله کباب شاعر بیت پس از مردن اگر مرغی نشیند بر سن
سنگ * شود بریان اگر آهی بر آرم از دل تنگ بشکول بشکول بجم بشکول بشکول کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی

وفتح جمله یعنی تنور کذا فی مجمع الفریس در برین کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی و فتح
 زاء معجمه ایله جمع المرسله یعنی بریجن مرقوم فرهنگ جهانگیریده بر صغیر بعض تراکیمه جزو
 ایدوب دوا ایدرل بریزی ده دیرل مصطکی به مشابه اما صباک و خشک و مانند غسل
 ص ف و بران اولور اما رایحه سی آغردر تعریب ایدوب بارزد و برزدخی دیرل برین در
 کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی ایله آب بد بو اما فرهنگ جهانگیریده یعنی سوراخ که
 برینه دخی دیرل بر زدا یدن وزدودن کلاهما بسکون الراء المجمعه آینه وتیغ و خضر
 و غیره نسنة لک پاسن آچق معنا سنه در برمایون در سکون زاء معجمه ایله یعنی برمایون
 مرقوم که فریدونی سود ایله بسلدکاری کاوک اسمیدر در بساردن در فتح سین و سکون
 راء مهملتین ایله زمینی یارمق در بستان در سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله
 ستاندن لفظندن صیغه امر در آل دیمک او اور غریبه خند معنا سنه طالب آملی بیت
چومی برکف نهد از عکس جامش انجمن کرد در بصد رنکی شود چون بال طاو سان
 بستانی در بستردن در سکون سین وراء مهملتین و ضم تاء مثناة ایله قازمق معنا سنه که
 ستردن دخی دیرل در بسلانیدن در سکون سین مهمله و فتح لام و کسرتون ایله یعنی
 یکسلانیدن اوز مک واوز مک معنا سنه حضرت مولا ناقد س سره بیت هر کس فر باند مرا
 کر عشق بسلاند مرا آنکه دهد فهم یا کونیک کیش من بیا در بشغاییدن در سکون سین
 ویای ثانی و فتح تاء معجمتین و کسریای اول ایله یعنی خراسیدن ظرمق معنا سنه که شخودن
 دخی دیرل حکیم ناصر خسرو بیت سواران خفته وا اسب بسر شان همی تازد که فی کس را
 یکوید سرنه کس را روی بشغاید در بشخودن در سکون سین و ضم تاء معجمتین ایله یعنی خراسیدن
 کال اسمعیل بیت بشخوده اند چهره و بر ند طره ها زان جود ها که با کل و شمشاد میکنند
در بشکستن در سکون سین و فتح کافه قرمق و صند رمق معنا سنه خواجه سلمان بیت
 من مشیار با ستان ند ارم روی بشکستن که می کونید بشکن عهد و بی شر میست بشکستن
در بشکستن در سکون سین معجمه و فتح کاف و کسر لامله جمع الفرس یعنی نشان کردن
 و حکیم اسدی نقلند رمق او جبله نشان قومق معنا سنه و شرفنامه صاحب بو معنا یه مطابق
 روایت ایدر نتکم مولا نا کسانی بیت یا سمن لعل پیش سوسن کو هر فروش در سمن
 و لعل کوش نقطه زد و بشکاید فرهنگ جهانگیری طرنقه له یا خود قلتراش و بیق و امثال
نسنه ل او جبله یاره لک معنا سنه در و نعمة الله ده قوجا قلق و نسنه کوستکلمک معنا سنه
 نقل انجمن بشکن در بشکستن لفظندن صیغه امر در قیر و صند رمق معنا سنه میر خسرو
بیت بشکن دل کدر ایچه در بشکستن کس از برون میش نبوید کلاب را در بشکستن در
سکون سین معجمه و کسر لامله یعنی چسبانیدن و دوسانیدن یعنی یا قشدر رمق و میل
ایتدر مک اغاجی بیت در کل غربت ز پا بشکستن در نست ممکن روی یاران دیدم در
در بشکستن در سکون نون و خا و فتح سین معجمتین و تاء مثناة ایله یعنی بشاندن نسنه
دیکمک استاد لیلی بیت چوباز آمد از جمله و تا ختن بفرمودش از پای بشکستن در
در بشکستن در اغاج طاش دیکمک و توره نق نصب و اجلاس معنا سنه در بشکن در اوتور رمق

۲۰۷ اوتور رمق معنا سنه لازم و متعدی اولور خواجه سلمان بیت نهم صافی که بر خیزم چو صوفی
 از سر دردی چو دردی در ین نخانه خوام رفت و بنشستن در بنکان در سکون نون و فتح
 کاف فاسیله طاس و قنجدن یوک طرف جمع الفرس دیی دلک طاس که اهل قری آنکله
 صوت تقسیم ایدرل و نسخه حسین و فایله باء فارسیله منقول در خلاق المعانی بیت بر سر آمد
ز تعی مقری خمس چه عجب آب چون کشت تعی بنکان آمد بر سر و نسخه میرزا ابراهیم
عجز و پین یعنی توج و با کردن دوزاش عجز بو معنای مؤید سراج الدین قری بیت طشت
در شرق پرا تش برای سینه ام هر سحر از نیش این فیر وزه بنکان میر سد در به آفرین در
اظهار هایله اسفند یار بن کشتا صباک همشیره سی اسمیدر که ار جاسب انی اسیر ایوب
روپین دز نام قلعه ده حبس ایتمشیدی بعده اسفند یار و ادوب ار جاسبی قتل ایوب
به آفرینی خلاص ایلدی در بها در جمع به در ایول دی مکدر که ها و مهان کی استعمالی
چندان معتبر دکدر زیرا انک معنا سنه نیکان استعمال ایدرل در بهر ون در سکون هاو ضم
راء مهمله ایله نام اسکندر ذو القرنین در کذا فرهنگ جهانگیری در به کترین در اظهار ها
و ضم کاف فارسی و کسر زاء معجمه ایله هر شینک اعلا سنی اختیار ایدی و صراف و نقاد معنا سنه
و مختار و کترین معنا سنه خلاق المعانی بیت چون میدی مراتوع ظاهای به کترین در جز به کترین
چه آرست آخر زا خیران فرهنگ جهانگیری منقخب و نقود معنا سنه مر ویدر فخر
کور کائی بیت بر طالی بیلج در آمد که آسمان از چند گاه باز چنان کرده کترین در مجدود
ابن یمین بیت نبود که را احتیاد بود دین و ملک را در به کترین بفر تو مختار ملک و دین در وله
بیت شا ها سپهر اگر چه که فرقی نمی نهد در میان اهل هنر گاه به کترین در بهین در
کسر هاو سکون یای تحتانی له اوج معنا یه در اول یعنی بهترین حکیم انوری بیت ای ملک
بهین رکن ترکک و زیر ست کاک که فک قدرت و میان مسیر ست ثانی هفته ثالث ندای
یعنی حلاج که بهینه دخی دیرل در بی اغ ریدن در ایکی معنا یه در اول یعنی خیسار یدن
اصلا تمق ثانی یعنی آمیختن و سر مشتن قاز شدر رمق و یو غرق در بی تاب شدن در طاق قشر
اولق و یور لمق معنا سنه چغتای لسان نده تاق دیرل میر علیشیر که بو یقینه تالغان واقع
اولش در یور ولن دیمک اولور بیت قیل اوز لوک دشتی طی ایستاسانک مقصود اد آسایش
فی تاک بسنه حرم ایجر ایلیان قطعیدن تالغان در بچن در سکون یای تحتانی و فتح جمع
فارسیله یعنی بیرن که بسر کیودر در بچون در حضرت حق سبحانه و تعالی چنان بی بچون
ایله ذکر ایدرل کنه ذات شدن سوال جا یزا ولیب نه لک سز معنا سنه ایزد بچون دیرل رجل
ذکر در بختن در سکون یا و خا معجمه و فتح تاء مثناة ایله الله مک معنا سنه کال بختن
بیت قصه در دم فرو میر بخت کفتم موبو کوپس از من دوستان خاک مرامی بختن
و دخی کرفتار و عاجز اولق و بر کسنه بی عاجز ون بجل ایلک معنا سنه مر ویدر در بختن در
سکون یا وسین مهمله و فتح تاء معجمه و تایل کرفتار و عاجز ایلک استاد دعبدی بیت
شادی و بقا باد ت وزین پیش تکوم کاین قایم تک مرانیلک به بختن در کرفتار
و عاجز ولاه بختن دیرل در بختن در ایقودن و ای تاق و آگاه و خبر دار اولق

بیراچنین بی سکون یاوسین مهله وای ثانی و کسر تاء مثله ایله محاجه اناجک زائد
اولان دالارین قیروب پاک ایلک معناسنه ابوالمعالی بیت هر قباو بیرمن رفتست و عریان
مانده ام * چون درخت پرنهالم کرده شد بیر استین بی بیان بی سکون یای تحتانی و فتح
راء مهله ایله بوزن و معنی ویران کنانی مجمع الفرس بی بیرون بی سکون یاو ضم راء مهله
و فتح زاء معجه ایله یوکلک معناسنه بی بیرون بی طشره خارج معناسنه ابوتراب بیلک بیت
خند نکست در دلم بشست و جان چون صاحب خانه * کبی بیرون رود کاهی بکر دمیه مان
کرد * چغتای اسامیه تاشقاری دیرل بی بیرون بی سکون یاو فتح راء مهله و زاء معجه
ایلله تاوه کبی رزنه در او زنده اتمک بشورلر بوزن دخی دیرل شیخ نظامی بیت نشسته
جوانه را طلس فروش * ز خاکستر بیر زدن درع پوش بی بیرون بی سکون یا این تحتانی
و کسر زاء معجه ایله معنی بیختن مرقوم بی بیستون بی دیار عجمه بر مشهور طاعنک آدیدر
فرهاد آتی کسوب صوکتور مک قصیده یو قدر زمان عشق شیرین ایلله چالشش
و هر کس و کی طاشه شیرینک تصویب زین قازوب نقش ایلس معنای ترکیب لغت دیر کسر
یعنی اغاج سزدیمک اولور خواجه سلمان بیت پنجه زد فرهاد باقبال خسرو لاجرم *
کر دچرخ بیستون چون نقش شیرینش خراب بی بیرون و سامان بی پریشان احوال
و بی انتظام کار ابوالمعالی بیت این سفر کردن و این بیرون و سامانی * سر به سر ادهد
این حال پریشان * بی بیستون بی سکون یای تحتانی و کسر سین مهله و فتح تاء مثله ایلله
معنی کند شتکان یعنی یکمشار بی بیلمغان بی سکون یا و لام و فتح غین معجه ایلله ترکستان
دیارنده مشهور بر لایت و بر مشهر آدیدر بی بیمار ژون بی سکون یا و راء مهله و ضم
زاء عجمیه خسته یه خدمت اولان طعام یعنی خسته ییکی بی بیمار سان و بیمارستان بی اول
سکون یا و و فتح سین مهله ایلله ثانی کسر او سکون سین مهله و فتح تاء یله بیمار خانه که
عزیزه دار الشفادیرل حکیم فردوسی بیت بدو کفت کورد ز بیمار سان * ترا جای زیباتر
ار جارسان بی بیمار کون و بیمار کین بی اول ضم کاف عجمی ثانی کسر ایلله دلیل و خسته مزاج
یعنی دا ثما مرض کبی اولان بی بیت بی صیغه امر در کور یعنی نظر ایلله دیمکدر و وصف
ترکیبی او و رحت بین کبی شیخ عمر خیام بیت این تابه چرخ بین نگون افتادست * در دمه
زیر کان زبون افتادست * کاهی اولنه بر با ادخال ایدوب بین دیرل مولانا صائب تبریزی
بیت جلوه مستانه آن سرو قامت را بین * چشم بکشاه وجه دریای رحمت را بین
بی بیواریدن بی سکون یای اول و ثانی و فتح و او و کسر راء مهله ایلله جواب ویر مک معناسنه
بی بیواریدن بی زاء معجه ایلله ده جابت و جواب ویر مک معناسنه ویرد بی بیواریدن بی
سکون یا و و فتح سین مهله ایلله بی بیرون بی سکون یا و و فتح سین مهله ایلله بی بیرون بی سکون
سین مهله ایلله معنی امید داشتن و بعضی معصده معنی جاباوسی کردن منقلا ویرد بی بیواریدن بی
فتح یای تحتانی و کاف و سکون نون و او و معروفه یو زن و معنی نیفکندن کنانی مجمع الفرس
بی بیرون بی سکون یای اول و ثانی و فتح و او و کسر راء مهله ایلله بی بیرون بی سکون
زانکشت قیصر نکین * نه از دست یوه زن انکشت ترین بی بیواریدن بی سکون یا و ضم سین

۲۰۸
سین معجه ایلله آتشدن جامه صرامق بی بیرون بی مثله و بی معنی سو بلیک بی بیرون بی
سکون یا این و کسر هایلله بکرک یعنی ایاورک معناسنه در بی مع اواو * بتوی ضم تاء مثله
ایلله نسخه میرزا ابراهیم دبه روغن و طرف کلاب و بعضی مدور سنه ک انچه صابی اوله و اغاج
باشنه یومری سنه و هاوون دسته سی و بوتله بکرر نه اولور سه و عربیه مقمع دیدکاری
نسنه یو مقوله نسنه له دینه دخی دیرل بی برهنه جو بی شعیر مقشر یعنی قبوغی چقمش
آرپه که عربیه حلت دیرل کتاب السامی فی الاسامیه السلک نوع من الشعیر لاستر لها کانه
حفظه دیو مسطور در بی بیستون بی فتح یای تحتانی و سکون سین مهله و ضم تاء مثله ایلله
نسخه حسین و فایله دهان دریده کسنه یه دیرل یعنی ایشند و کین و بولد و غین سو بلیک
مولا نامعرو بی بیت بیستون نبود خلق را مکرر دهان * ترا بکون نبود کون بسان
در وازه * صاحب تحفه الاحباب معنی کند دهان یعنی اغزی قوقار معناسنه نقل ایتمش
یو معنای مؤید شمس فخری * قطعه * کفتم ترا به بخشش و کوشش با برو شیر * نسبت
کم و لیک نمی آیدم نکو * زیرا که آن چو دودی باشد سیاه رنگ * وین نیز کر به ایست
نسبت بیستون بی بیرون بی سکون یای تحتانی و ضم راء مهله ایلله معنی کیسه زر و غیره
کنانی تحفه الاحباب بی بیستون بی سکون یای تحتانی و تون و ضم دال مهله ایلله حرامزاده
و بد اصل معناسنه میر نظامی بیت مادرش خجبه و پدر هندو * چه بود زاده شان بجز یبندو
بی بیرون بی بوزن دیو ترکیه کوه دیدکاری قورخچر در بعضی نسخه ده دال ایلله یید دخی دیرل
فخرالدین ابوالمعالی بیت زعدلس کرک با صد حیل و دیو * نهان کرد دبه بشم میش چون
بیو بی مع الهاء * بدره بی سکون دال و فتح راء مهله و اخفاء هایلله اغاج قوردی که
و پنجه دخی دیرل یو معنایه میر نظامی بیت نرسد هیچ کزند چون بدن * کر نباشد درخت
و ایدره بی بدنه بی کسر دال مهله و اظهار هایلله معنی زن امر در ضرب معناسنه حکیم فردوسی
* مصرع * دهاده برآمد ز هر و کروه * خلاق المعانی * رباعی * چون دید که کرد
نمزه خیره بسته * بر قصه دلم کان ابرویش زه * از بسته همی کرد اشارت که مزن *
از کوشه بادام همی کویده * و دخی ویر معناسنه صیغه امر در بی بدله بی سکون دال
معجه ایلله معنی لطیفه و عربیه مرکون کیلن اثواب معناسنه در بی برادر خوانده بی آخرت
قرنداشی که ایکی کسنه محبتا بر یله عقد اخوت ایدرل بی برادر زنده بی یعنی اوکی قرنداش
برادر اندر دخی دیرل بی برهنه بی فتح راء مهله و تون و سکون هایلله جلیق و سکون را و فتح
هایلله ده جا یزد در عریان معناسنه مولانا عری بیت تیغ در برهنکی فاش کند جو هر خویش
مصاحبه است درین شیوه عربیانی * ما * چغتای اسامیه بالانک دیرل کاف عجمیه ترکیه
یا لفق دیدکاری بودند بی بیستون و بسته بی کلاهما سکون سین مهله و ضم التاء المتعده
و اظهار هایلله دلتنک و عا جز و سرکر دان معناسنه که ستوه و سته دخی دیرل ضم سین مهله
ایلله اظهار هایلله کنانی فرهنک جهانگیری بی بملکه بی سکون سین و لام و کسر مهله قیون
وصفر بو غزلد قلری مکان عربیه مذبح و مسلح دیرل ترکیه سلخانه دیدکاری شعر انظمه نکره
چوق ایراد ایدرل شیخ علی نقی بیت به بملکه حسرت بر زنان آن مرغ رقاصم * کدهر که

دو پر چون پس باز بیداره کی بیداره کی سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله ایله بوزن کیسه
الاجه قاش و غیره هرنه نوع اولورسه کی بیداره کی سکون یای تحتانی و فتح سین مهمله ایله
چنگستان و نیستان شاعر * رباعی * دو قلب سیه تیغ زدن بیداره ماست * مردی
و هنر همیشه اندیشه ماست * هر شکر که در جهان شکازی کیرد * مردان دانند که آن
هم بیداره ماست * مثال نیستان مولانا طرزی بیت شیرد بیداره ماست * ما طعمه روبره کرد
ای اجل بیکری الحذر از بیداره ما * و چو بانلرک نای که قوال دیر لر حکیم خاقانی بیت چون
بیداره ضمیر من آوای آورد * جان امتری آنجا مغز کند برقص * عربیله یکه و چغتای
اسانده چیکل دیر لر فتح جمیله کی بی صرفه کی فتح صاد و فاسکون راء مهمله ایله
فانن سزواندیشه سز مولانا هاتقی بیت غیورانه بکشد لب در جواب * بکفتاری
بی صرفه ناصواب کی بیکاده کی سکون یای تحتانی و فتح کاف عجمی و دال مهمله ایله جماعه
قادر اولین عربیله عین دیر لر میرنظمی بیت بکفت اورا که نتوانست کابی * شود بیکاده
سزوزن خطای کی بیکانه کی کاف عجمیله یاد معناسنه که مقابل آشنادر مولانا صائب
بیت ای دل ز اوضاع جهان بیکانه شو بیکانه شو * با آن نکار خاکی مخانه شو و مخانه شو
کی بیکاه کی کاف عجمیله غایت شیری و و قفسزد بیکدر مترادف قبیلند ندرگاه و بیکاه
دیر لر وقتا و وقت سز معناسنه اولور کی بیلاده کی سکون یای تحتانی و فتح لام و دال مهمله ایله
یعنی شاکردانه اجیرانه معناسنه میرنظمی بیت خودت مفروش نزد عاقلانرا * بشو
بیلاده پیش کا ملانرا کی بیلاسته کی سکون یای تحتانی و سین مهمله و فتح لام و تاء مثناة
ایلله یعنی انگشتان حکیم خاقانی بیت نیش و بیلاسته ناقص چو شغال * شغل سکساری
و دستان چکنم * حکیم اندی بیت به بیلاسته منبل همی دسته کرد * بدر نیز بیلاسته را
خسته کرد کی بیله کی سکون یای تحتانی و فتح لامه بش معنایه کاور اول یعنی انخواست که
جزیره در عمق بخاری بیت نعمان قدرت فلک یک حباب * ز در بای جاهد جهان بیله است
ثانی یعنی بیلا یعنی می دمربا و اوق بیله مشابه اولعله نسیمه اولشدر شمس فخری
قطعه * سالکان مسالک تحقیق * فارغند از شراب و تفشیمه * دفع سلطان کفر دارند
در کان مجاهدت بیله * استاد فرخی بیت چنان چون سوزن وشی و آب روشن از توی
زطوسی بیل بکندار و باماج اندرو بیله * ثالث رخسان معناسنه حکیم خاقانی بیت
بیله تو کرد روی مه و زهره را بخل * زان میکنند هر شیری روی در نقاب * رابع یعنی پناه
حکیم سوزنی بیت آندل که در میان رویله بکین تست * بروی رسد ز قوس فلک نیز بیلکی
خامس یعنی بیل که ترکیب چپادیر لر کی بیلاسته بیلاسته لکی غایت صعب اولد و غندن
سیاه نسیمه اولشدر انجام صعب لکندن کنایه ایدوب سیاه تعبیر ایدر لر بلای سیاه
و بخت سیاه کی بیلتان کی سکون یای تحتانی و فتح نون و راء مهمله ایله یعنی بنیاده مرقوم
یعنی دیوانه و زشت صورت کی بیوان کی بوزن و معنی بیجان و غریب و بیکیس و عا جز
معناسنه حکیم اصلی * مثنوی * بر سید کن مرد بیوان کیست * که کستخ اندر چنین یان
کیست * بدو گفت که خانه آوانام * از ایران یکی مرد بیوان ام کی بیوانه کی ضم یای

یای تحتانی و فتح سین مهمله و سکون نونه جالوسی کنند و ریایله تواضع و تلق اید بی
حکیم سنایی بیت شک بیوسنده کرک در نه است * سفله سالوس و لوس خرند است
کی بیوه کی سکون یای تحتانی و فتح واوایله طول هورت که بیوه زن دیر لر مولانا جامی
بیت هیچ غم نیست کرش غضب کنان * شهنه ده کشد از بیوه زنان * عربیله ایه
و چغتایله نول دیر لر کی بیوه کی سکون یای تحتانی و ضم هایلله ناحق و باطل معناسنه استاد
لطیفی بیت بازار متاع تست کاسد * کارت همه بیوه و فاسد * هده حق دیکدر
شکم بوییدن مفومدر شاعر گفته بیت مهر خواهی زمن و بیوه * هده خواهی زمن
و بیوه کی بیوده کی بیوه کی باطل و عبث و بیعی دیک اولوز کال بخندی بیت ایابکام
هوس رام عمر بیوده * هنوز سیر نکشتی ز کار بیوده * مع الباه * بخدی کی سکون
خام معجمه و فتح راوکسر دال مهملتنمایله یعنی دانایی و روشنندی کذا فی شرفنامه
کی بیودی کی سکون ها و ضم یاء موحد ایلله ایوا و لملق محبت بدن و انتظام حال و حسن
معیشت کی بیهرای کی سکون ها و فتح راء مهمله ایلله نیک رای و تدبیر و اقل و مدبر
معناسنه شاعر بیت مردی که شود بکار خود بیاری * باید که کند کار خودش بیاری *
کی بیی کی ایلک نفسنده و غیره استعمال اولنور نظام استر آبادی بیت کند ز صفت
استاد صنف شیرینکار * بگونه عسلی در برهی محل * و یان یعنی جراحت ایوا و اوق چغتای
اسانده اونکالمق دیر لر بوییت مضارعی واقع اولشدر میرعلیشیر بیت کونکولکایوز تومان
نیش اور سامحیران ایلان ناله * و صالیننک توشیدین اول زخملار بیر کون اونکالغایدیب
کی بی بی شول معنایی افاده ایدر که ترکیب سزایله تعبیر ایدر مثلاً بی دل کو کلسر
بی زبان دلسزدینلور شیخ سعدی بیت کرکمی وصف اوزمن پرسد * بی دل از بی نشان
چه کوید باز * و کاهی حرف سلب اولان نالفظنک معناسنه قریب اولور لکن هر رده اول
معنایه صحیح اواز مثلاً ناکس دیکمه بی کس دینلر زیر اناکس آدم دکل دیکدر بیکس
آدم سزدیمک اولور بویله دقیق محل نامله محتاجدر کی بی بی بی زن نیکو و خاتون خانه نشین
مولانا هاتقی بیت باز نش گفت خواجه کای بی بی * دل برین نه که از وطن کینی *
بر معناسی دخی ایواویدیمک اولور به معناسنه منوچهری بیت بی بی آن ترکی که چون
او برزند بر چنک چنک * ازل ابدال بکیرزد بصند قرسنگ سنک کی بیخوانی کی فتح خاه
معجمه و او معدوله و کسرنوله یعنی بی نمک طاعت سز طعام و غیره جایدر میرنظمی
بیت سخنش چون طعام بیخوانی * نتوان خورد بی نمک نانی کی بیداری کی او یا نعلق
و شرفنامه ده صاحب دلی یعنی آگاه اولق بیت بیداری شکرگاه روشن کن دلانست *
آنکس که بود در خواب نیره شد ست جارا * عربیله تیغ و چغتایله او یقا غلیغ و او یا غلیغ
دخی دیر لر کی بیداری کی بید هفتکانه قسمدن بر نوع سکوتد ز کربه بید دخی دیر لر کذا فی
شرفنامه و نسخه میرزا ابراهیمه بید موله معناسنه دظیفاریانی بیت همجوستان
صباحی شده افتان خیزان * شاخهای سمن تازه و بید طبری کی بیاری کی بی تدبیر
وامور نه اصابت ایتیموب نامعقول ایش اید بی معناسنه ضد برای مرقومدر کی بیزی

راء مهمله ووا: مجهول ايله يني كه سبك دخی دیرل ژ بست فی سکون سین مهمله ايله الی
معنايه کاوراول قورلش بغدادی که تاتار و سیماحلر نوشته یعنی ازق ایدرلر ثانی ذکرمان
سپکی که برده مورد ذکرمان آنک اوز رینه دوزن ثالث مجمع الفرسه کا باستانده برولایت
و برشهر آیدرلرابع نسخه حسین و فاییدل تقسیم آب معنا سنه خامس فرهنگ جهانگیریه
خوشبو و خوش طعم میوه حاصل اولان بر معنا سنه سادس بعض نسخه ده ارقه جمالک
سیری معنه سنه که میر نظمی بیت رهید از خیریت مهارش کسست * که آدسته
ارشت اورفت بست ژ بقرات فی نام حکیم و هم وزیر اسکندر ذوالقرنین و مالک الفقه
لسان عربیه ابقراط دیرل ژ بندخت فی سکون نون و خاء معجه و ضم دال مهمله ايله
مشرقا معنه ده معنی چهره مسطوردر ژ بوخت فی و او مجهول و سکون خاء معجه ايله فرهنگ
جهانگیریه معنی پسر اوغل معنا سنه مرویدر ژ یو شاسب فی و او معروف و فتح سین
و سکون سین مهمله ايله کجه ايله او تودب بعض نسخه فکر ایلک و دخی احتلام اولق معنا سنه
یوایکی معنايه میر نظمی بیت چو وصل یار را یو شاسب بودم * شدم بو شاست
با او چون غنودم ژ یوی پرست ایکی معنايه در اول معنی سک بومعنی حقیقتار زیراکوپک
قدر رایحه آلور حیوان اولمز ثانی پارس دید کلری حیوان عربیه فهد و رسیه یوزدیرل
خصوصا و مجازا اول طفیل آدمه دیرل که همیشه کزوب قنق طعام بشه و ضیافت یا خود
دیر کون اوله آئی تجسس ایدوب لابد وارر ژ مع الجیم * یج فی اندرون دهان یعنی
اغزیاجی فخرالدین اصفهانی بیت بی مدحت اوهر که دهان باز کشاید * دندانش کند
چرخ برو بک بیک از یج * فرهنگ جهانگیریه حیم فارسيله ایکی معنايه روایت اولمشدر
اول اندرون لیسوس یعنی آوردک طشره سی ثانی یعنی موی پیش سر یعنی با شک ایلر و سنه
اولان صاحب ژ برج فی ایکی معنايه در اول قلعه ده اولان برج بدن ثانی آسمانی تقسیم ایتدکاری
اون ایکی قسمک هر برینه برج دیرل ثالث کو کرچین ساکن اولدوخی و خواجه سلمان بیت
ای کبوتر و بوجی کاخترانش چینه اند * کرتومینواهی که یابی دانه نیک اختری
ژ برهان راج فی ای کلام و سخن تحقیق معنی کذا فی الحمودی ژ بزغنج فی سکون زا و نون
و ضم غین معجین ايله فستق اغاجنه دیرل و مرویدر که فستق اغاجی رسته ایچل اولوز
و برسته یوش اولور ایچل اولد قلعه رسته دیرل یوش اولد قلعه بزغنج دیرل کذا فی فرهنگ
جهانگیریه ژ بسج فی سکون سن مهمله و ضم تاء مثله فایله یا دیه لده اولور براغاجد کذا فی
مجمع الفرس فی بصاق حلاج فی صاحب دیوان الحامه کذا فی الحمودی ژ بزغنج فی ضم غین
معجه و سکون نونله سیاه چورک اوتی که شوتیز دخی دیرل عربیه حبه السوداء یدکلریدر
میر نظمی بیت بروی کاغذاران خال سودا * چوافشاند بهغ بزنان زیبا کبلاج فی بزوع
کاجی یعنی بولاج آشی درکه رقیق و پراب و بی کوشش بشورلر حریره مانتدی بساق
اطعمه بیت عاقل نکرد دما یل بلاج * تاقلیه بیند بروی قجاج ژ باوج فی ضم لام
و و او مجهول ايله حشرانشین بطائفه در که غایت بی عقل و بی انصاف اولور لیوللرده کیدن
قافله و یو یلمری غارت ایدرلر اکثری شجیع و بهادر اولورلر کوج باوج دخی دیرل نسخه میرزا

میرزا ابراهیم ایلان و طاق و زواق اوز رینه قوزلر علامتدر و بر معنا سیده و نالک موضع
مهر و دند بشت ات پان سنه دیولر مؤید الفضلاده ایران زمینک بر مکان اسمندر و ادات الفضلاده
خرو صک ثانیه سنه اولان کوشش پان یه دیرل ژ بزغنج فی و او معروف و ضم غین معجه
و سکون نونله شهر هرات قرینه واقع بر قصبه اسمندر و بزغنج مرقوم معنا سنه مرویدر
کذا فی مجمع الفرس فی مع الخاء المعجه * برخ فی سکون راء مهمله ايله ادات الفضلاده
یعنی ششم یوم معنايه میر نظمی بیت عرقیر زست از می چهره سرخ * که بر یک کل آفتاده است
برخ ژ بستاخ فی سکون سین مهمله و فتح تاء مثله ايله معنی کستاخ میر خسرو
* منوی * بزری کردن ارچه نار و ایست * نه کبرست ایتکه فر یاد شایست * اگر
بود بچشم خا عکان باز * بزستاخ که دارد عام را باز * کلامی اصفهانی بیت بعهد عدل
تو بستاخ نکرد بلبل * بسوی عارض کابریک و طره شمشاد فی مع الدال المهمله * بتلاد فی
سکون تاء مثله و فتح لامله معنی بشتوانه یعنی قبو آردنه قونیلان اغاج طایق ژ بد فی
یوزن شد بود لفظندن اختصار اولمشدر اقتضای محل ايله و اوین حذف ایدوب
ضمه ايله حرکت و برلر طالب آمل بیت لطافت پای بند آن فضا بد * که زنجیرش
هم از موج هوا بد ژ براد فی فتح زاء مهمله و زاء معجه ايله معنی زیبائی و زیلت و زیب
میر نظمی بیت براد دلیری باعشوه و ناز * کدر ملک لطافت بود ممتاز ژ برد فی سکون
راء مهمله ايله بر لفظدر جنک علند تا فظ ایدرلر صاول معنا سنه شمس فخری بیت
ابو احمق که افلاک اختر از * همیکوید همان از راه او برد * و دخی بردن لفظنک فعل ماضی سی
اولور ایلندی معنا سنه و کتاب السامی فی الاسامید لغزدر که محبتلرده یاران بز بردن سوال
ایدرلر ترکیه با معجه دیرل عربیه اکا آینه دیرلر مد همزه و کسر باء و و خاء ايله و عربیه
بردا لاجه جا معیه دیرل ژ بردار دخی برد مرقومک معنای اولنک مستعملد و صاول
صاول دیمک اولور بر جنسدن اولان ایکی کلمه ارا سنه اولان الفه مقابله و مساواة
دیرلر چکا چک و دهاده و شفا شق کبی ژ برند فی فتح راء مهمله و سکون نونله قیل تراش
ایتمک باشه و غیر ی بردن ابو المعانی بیت آن شخص طرفه هیکل ریش بزرک دارد *
بسیار ثقیل بوده چون میبرد شاید ژ برود فی سکون راء مهمله و فتح وا ايله زمین
پشته پشته کذا فی مجمع الفرس ژ بزخید فی سکون زا و کسر خاء معجین ايله معنی بزماذه
یعنی دیشی پکی ژ بزرک امید فی ضم زاء معجه و سکون راء مهمله و کاف موقوفه خسروک
استادی و ندیمی بر مشهور حکیمک اسمندر ژ بزغیدن فی سکون زا و ضم غین معجین ايله
نسخه میرزا ابراهیم نام درخت و مؤید الفضلاده فستق کبی و سنه درینه فستق اغاجنه
اولور اما ایی اولماز آنکله دری دباغت ایدرلر باء فارسيله ده مرویدر ژ بسد فی فتح سین
مهمله مشده ايله و مخففه ايله ده جائزدر مرجان معنا سنه که کامه دخی دیرلر مقدر باده
بترغوا صابر کمد آتوب قیرو ب چقارلر روز کار دکوب کونش طوقند قچه سرخ رنگ اولوز
اصلده بیاض بتر حکیم انوری نیت فروکشست بعناب غنبرین سنبل * فرو نکشت بخوشاب
بسدین شکر * مشکلا تده بسد بکسر الباء و ضمها اص و فتح سین المشدده و فوا المرجان

و معظم برکه بنا آید در کذا فی محم الفرس بزرگوار بزرگ ایل و اردن مرکب لغت در
اول و اول و اوله لایق دیک اولور شیخ سعدی بیت خدا یراست مسلم بزرگوار و اطاف
که جرم بیند و نان بقرار میدارد بسر هم سین مهمله ایله خرمای ناچخته میرنظمی
بیت بود انکور باده اندک ایام * بسر خرمای شود با صبر و آرام بسر هم سین مهمله
و او معروف ایله بد دعا و نفرین بعض فرمکنده شین معجه ایله و بعضند بآء فارسیله
مرویدر بشتر سکون شین معجه و فتح تاء مثناة ایله مجمع الفرسه دمیکی اندام
یعنی اعضاده قیرجق ظاهر اوله کذا فی مؤید الفضلا و الاذاه عربیه بوعلتی شری
دیرل ابوالمافی بیت به پیغام وصالش چشم و کوشش * وجودم را سراپا نیست بشتر
بشیر سکون شین معجه و کسر جمله براغاجدر که یای اغاجن آدن ایلر عربیه
فتح تایل طبع وزنی اوزن تبع دیرل کذا فی مجمع الفرس بشخور سکون شین و هم خاه
معجه ایله آبشخور مرقوم معنا سنه در و دخی حیواناتک ایچدوکی صوبقیه سی که عربیه
سوز دیرل کذا منه بکندار و بکندر بکندار کلاهما بسکون الکاف الجمی و فتح الذال المعجه
کذا درن و کدشتن لفظ لادن صیغه امرد و از کج و قوم معنا سنه طالب آملی * رباعی *
طالب کل این چن به بستان بکندار * بکندار که میشوی بشیمان بکندار * هند و نبرد تحفه
کمی جانب هند * بخت سیه خویش بایران بکندار * و مرور معنا سنه ده کاور نوعی
خوشانی بیت یکی بر طرف آتشخانه بکندار * بر آیین بت و بتخانه بکندار بکندار سکون
کاف فارسی و فتح مهمله غالب معنا سنه رشید الدین و طواط بیت باز کردان زحرب
لشکر خویش * بردل از صهل و لشکری بکمار بکیر کسر کاف فارسیله خیانتشیر
معنا سنه در استاد لطیفی در هزل بیت ای همیشه کن دریده ناکزیر * که بکیر و کاف
باشاق بکیر بلفندر سکون لام و نون و فتح غین معجه ایله بی قید و بی دیانت و بی
مذهب اگر چه بعض نسخه ده قافله روایت اولش اما اصحی غین ایله در کال اسمعیل در محبا
بیت بزر و مال مردمان اندر * هست بر آفتقاد باغندر بباغور قینامش بغدادی
دکرمانده دو کوب قابوغن چیقاروب قیروب پلاووشور با و بعض طعام ایدرل و هرنه که
بغدا ین طعام ایدرل اکا باغور دیرل عربیه برغل دیرل ببنداخت یعنی صاحب
جاه و دولت و اقبال مولانا خاتمی بیت ندیده چون او کس بلند اختری * بکشور کشایست
استندری ببندطری عالی همت و صاحب رتبه معنا سنه در کذا فی شرفنامه بباوری
هم لام مشده و مخففه ایله ده چا زدر صرجه نک صاف و پاک اولانی یعنی شیشه بی تکرار
قینادوب صاف ایدوب بعضی آوانی ایدرل بناور فتح نونه دمل بزرگ یعنی اوری
چنان که وجود انسانند ظاهر اولوب زیاده و جم و المی اولور عربیه کسر حاء و باء و حاء
ایل خن دیرل کذا فی مجمع الفرس ببندار سکون نون و فتح دال مهمله ایله معنی خانه دار
و مکتب و مالک درم و دینار و صاحب ثروت و مکتب شاه ناصر خسرو بیت بر سر کچی که
بدان در دل احمد نهاد * جزعل کجور نبود حزر عل بنده نیست ببندری سکون نون
و فتح دال مهمله ایله غرجه ده واقع بر شهر احمد در کذا فی تحفه الاحباب ببور و او مجهول

المجهول و فتح باء و حاء ایله معنی بابل بود کذا فی بزرگوار ببزرگوار بزرگ ایل و اردن مرکب لغت در
بعض نسخه ده بالحقین منقولدر اما اصح بودر که خورک دیرل سرخ منقار بر قوشد رغابت
احق و کند طمع در بغایت تشنه ایکن صور کنارند اوتورب صواحه که قور قار که دریا مثال
صور دو کنور سه بالقرملاک اولوب قالملازین صکره نه یرم دیو مغنوم و غزون اولور
عربیه یام دیرل فتح یا و میله و یونانی سفتیش دیرل حکیم صاحب در قسیمه بیت به بی نوائی
فقرو بصیر دیرل برزق بی شمر و در رزق بوتیمار * مرویدر که اتقی یک او یقو کتور
اما مقوی حافظه در ذهنی نیز و قوی ایدر حکیم سنایی بیت ذره وای صفا چو بوتیمار * دردت
ار هست کو صغیر میباش بور و او معروفه بوزن حور الوانند فستقی رنگ آیدر
بعضیله قرله مائل آت و بعضیله در ذی یوز قیر آت دیدلر منلا عبد الرزاق کاشی بیت خوامی که
برکتف فکنی اطللس و قصب * خوامی که زیدان بکشی اسب خنک و بود * ادات الفضلاده
مرغ تدره دخی بود دیندوکی مسطور در منة ولد که بود هندوستاند بر مشرک آیدر
و خلقی جمله کافر در یاران عجم کافر شدید و بیرحم دیه جک برده کافر بوزی دیرل و الوانند
عسلی رنگدر سمرقندیلر اسانیدر یو بیتد محبویک عسلی رنگ تاجی و صفند واقع اولشدر
بیت عقل و دین و دل برد آن تاج بود اندر سرش * کافر بوری که میکوبند تاج بورا و ست
بوزار سکون واو و فتح زاء معجه ایله ادویه حاره که بهار اندر طعامه قورلر قرفل و
دارچینی و هبل و مصطکی و کون کی نسنه بوزجر و او معروف و فتح زاء معجه و جیم
و سکون نونه تیمورک اجدادندن بزینک آدی اوله یا خود قبیله نامی اوله مولانا هاتمی
بیت پس آنکه سرخیل بوزجر ببفرمود تاشهری و لشکری * وله بیت اگر برترین
جد او قیصرست * نهین جدمن نیز بوزجرست ببوک و مکر ببک عجمیه یعنی بود
و باشد که عربیه عسی و لعل دیرل حکیم انوری بیت بر بوک و مکر کرامی مکتازید *
خود محنت ما جمله زیوک و مکر آمد ببوجار و او معروف و سکون لام و فتح جمله حل
اعتماد و جای معرکه بولکندر سکون لام و کسر کاف و دال مهمله و فتح نونه رشوت
یعنی مصاحبت ایچون حکامه و بر بلان مال بولکند دخی دیرل میرنظمی * مثنوی * نیست
دبکر نزد ارباب دول * چاه ساز عاجزان جز ما حاصل * بولکندر ده که بر کار آیدت *
کار بر سر آمده کر بایدت ببوم بر بترکیه بر یورت دیدکاری تعبیر در طالب آملی بیت
از بوم و بر توده خاکستر حیرت * چون کل نکند دود مکر پستمان نیست ببوی افزار ببوی
ایکی معنایه در اول مجمر که عود و عنبر یا قیرلانی اول بهارات که طعامه قورلر کذا فی المحمودی
ببهار اوچبوز بظمان اسمیدر ببهر سکون هایلده ماددم یکد میرنظمی بیت
بهر و صلت بهر در دوغم کشد * محنت ورنج و الم درم کشد ببمع الزاء المعجه * بدفوز ببهر
سکون دال مهمله و هم فایله بهر مند و صاحب روزی بببراز فتح راء مهمله ایله معنی
زیبایی کذا فی الصحاح و یا قشوق معنا سنه شمس فخری بیت خدا ایکن جوانخت شیخ ابوالحق
که تخت خسروی از ذات او گرفت بر بببراز سکون راء مهمله و هم بآء فارسیله
اکیر کوکی که عربیه و ج دیرل و دخی طاع اوزر بببولان کوچک دبه معنا سنه در بببرز

سكون راء مهمله ايله يدي معناه كاور اول معني قد و قامت حكيم فردوسي بيت پس و پيش
و هر سو هميكوفت كرز * دوتا كرد بسيار بالا و برز * ابو شكور بيت منمن بايد از مرد
چون سرور است * اكر برز و بالا ندارد رواست * ثاني معني بلندي هر چيز عموما حكيم
فردوسي بيت برش چون بر شيرو بالا برز * ز تركان نديم چنان دست و كرز * ثالث
معني صرفرازي وله بيت بالا بود چون يكي سرور برز * بگردن بر آرد ز پولاد كرز * رابع
معني عالي وله بيت به پيش جها نجوي بردند كرز * فروزان بگردار خود نشيد برز *
خامس معني شكوه وله بيت زد سنس بيقتاد بر زينه كرز * تو كفتي برفتس ممي فرو برز
سادس معني نسنه صفت استعمال ايدر لر عموما حكيم اسدي بيت چو آمد بران تيغ
كه ساز برز * بزد نعره * تند و بفراخت كرز * صفت كوه اولور خصوصا وله بيت نهادند
در يكد كرتيغ و كرز * خوشنك كران كيد از كوه برز * حضرت آدم علي نبينا و عليه السلام
قدسي نشاني اولدوغ طاعه صفت استعمال اولمشدر وله بيت نه كوهيست از ين برز تو
در جهان * نه يا قوت دارد جز اين جا بگاه * سابع اسم مصدر در استاد عنصری بيت فرو
گرفتند آن بتان را بكرز * نه شان دنك ماند و نه افزونه برز * بروز في ضم راء مهمله ايله
معني مفروشات خانه يعني اود و شمع سي ميرنظمي بيت شده در جهان از علايق رها * ندارد
بروزي بجز بوريا * بز في اهل يكي در زير دشتي سنه زهك ديرل نكتم بويته اول معناه
دلالت وارد بيت بل بزا چو كيرد آخري خواب * بيبي خود رود در كوي قصاب *
عربيه معزديرل سكون عين مهمله ايله و جفتاي لسانه او چكو ديرل خيره الابراده در دني
مفاده بيت طرفه ساقاين آسيما كوكوديك * ايلكي بيغاچ و زراچيقب او چكو ديك
في بستان افروز في قرمزي برنوع چچكك كه مرز نش دني ديرل رايحه سي اولماز تركيده
سلطان يوكي و كل يوسف ديرل بعض نسخه ده امير عاشقان ديرل نسخه ميرزا ابراهيم
برنوع سرخ دنك چچكك و سيف اسفركي بيت كرمجواهي بدم سرد صبادر كيز *
در بستان چمن مشعل بستان افروز * نسخه حليمه فايينه باه مو حله ايله بستان
ايروز واقع اولمشدر في بغماز في سكون غين معجه ايله جوي يعني اغاچ و منج و بعض نسخه ده
كرمج ياپد قكري قالب معناسته در في بوز في سكون واو ايله بوز دنكواآت كه نه سياه و نه بياض
ونه قوله بواج دنك آراسنده بر دنكدر فرهنك جها نكيريده تند و نيز آت و ذكي و فريم
آدمه دني ديرل و كند فهم اولان آدمه كودن ديدككري كبي پالان اور پلان آت ده كودن
ديرل حضرت مولانا قدس سره بيت شا كرد تومن باشم كركودن اكر بوزم * نازان اب
خند انست بكننده بيا موزم في مع الزاه الفارسي * بر في سرد هوان ايام شتاده ريزه
ريزه دوكيل قاره ديرل كذا في مجمع الفرس بومعنايه ميرنظمي بيت چنان پرشد در
آنجا برق و باران * ز سردي هوا بر كشته رزان في مع السنين المهمله * برجاس في
سكون راء مهمله و فتح جيم ايله محاحده نشانه تيركه هوا ده اوله يعني يرده اوليه نسخه
حليمي ده لغت مشته كه در عربيه مخصوصا هوا ده اولان نشانه هرنه اولور سه
فارسيه مطلق نشانه معناسته در شمس قنري بيت بوقت آنكه كند قصد قادر اندازي

اندازي * بغير سينه دشمن نباشدش برجاس في برش في سكون راء اول و ضم ثانيه
ميرنس معني اسئل يعني صور ديمكدر حكيم سناني بيت از بكندار كه با از بكنمت فرسي *
كريميان ايدت از حال سناني برش في برش في سكون راء مهمله ايله سر و كوهي طاع يمشي كه
عربيه و درس ديرل كذا في مؤيد الفضلا في برنس في سكون راء مهمله و ضم نونه برنوع
جامه در او كي دكيلو باشند كچور لر اكثر همان و بطريقا مخصصه در سياه چوقه دن
و مثال دن ايدر لر حكيم خاقاني در قنيمه بيت بدل سازم بز نار و بيرنس * در او طيلسان
چون پور سقا في برنس في كباب مثنوي كه باشك دني ديرل عربيه سفو ديرل فتح سين
و ضم فايلاه كذا في مجمع الفرس في يامن في ضم لامه مر جكك كنسك و منجوده ديرل عربيه
عديس و هند بلر مسرد ديرل في يابوس في ضم لام و او معروف ايله زبان جرب و فريب ايله
آزديروپ يولدن چقار مق شمس قنري بيت بجا يابوسي خود را نيكند پر كار * ولي نيكو
نبود كار جا يابوس و يابوس في بوس في بوسيدن لفظندن صيغه امر و وصف تركيبي
اولور دامنه بوس و خاك بوس كبي مثال امر ميرنظمي بيت بوس خاك درش اي نسيم وقت
مهر * ز شام حسرت دل عرضه ده بخاك نياز * طالب آمل مثال ثاني بيت مرا كه تشنه
لب خاك بوس در كافي * هميشه ورد زبان ياد خاك آن در كاه * فرهنك جها نكيريده معني
مثنوي مسطور در في بوشناس في واو مجبول و سكون سين معجه و فتح باء فارسيه واقعه كه
رويا معناسته زر آتشت بهرام * مثنوي * شدم در زمان تا بر خواب كوي * خردمند
همسايه نيك خوي * جها نديده بد پير اختر شناس * بد و باز كفتم من اين بوشناس
في بوغلس في واو مجبول و فتح غين معجه و سكون لامه اسان الشور ديدككري او تدر عربيه
بوغلس ديرل بعض نسخه ده صادله واقعه در في بوس في ضم ياي تحتاني و واو مجبول ايله اميد
محال و طمع خام معناسته حكيم انوري بيت كربه به بوس نتوان بود * هم درين بيشه
بود شير غرين * وله بيت به بوسي از جهان داني كه چون آيد مرا * همچنان كرماد كين
كردن اميد كورتي في مع السنين المعجه * برنيس في سكون راء مهمله و كسرتون بعد
ياي ساكنه ايله نسخه ميرزا ابراهيم معني رانند شكم يعني يورك سورمك و اغريق عربيه
معن ديرل و كتاب السامي في الاساميه مفض معناستون غيري قطع معناسته و بعض
نسخه ده كسرتون ايله برنده يعني كسيجي بومعنايه شيخ نظامي بيت ابدلي بايد انديشه را نيزوتند
كه برنيس نايذ ز شمشير كند في برنيس في سكون راء معجه و كسرتون ايله معني مقابله كذا في
تحفه الاحباب شا عرديشدر بيت نباشد مرد آنكه روز ميدان * نيار دتاب برهنش
پيش مردان في برنس في محاحده معني موي كردن و قفاي اسب يعني آتاك ياليسي و قفاستدكي
قيالري في بن كوش في اضا فته يعني تمام جان و كوكلدن اطاعت و انقياد ديمكدر شيخ
سعدى بيت اندر طلعت بجان بكو شيم * وانگاه ضرورت از بن كوش في بنوماش في
ضم نون و فتح ميله ياش معناسته في بنوش في ضم نون و واو معروف و قله نوشيدن لفظندن
صيغه امر در ايج معناسته مولانا اميدي بيت على الصباح كه ساقى دهد شراب ظهور
بنوش و باك مداران دينا لغفور * خواجه حافظ بيت هاتفي از كوشه ميخانه دوش

دید باقد کا و نجك * بهوده كوی و نجك و باكجك * از کون خرفرو تربخ ارش
 می برجهد سبکت از نجك * نسخه حسن و فایده طرفه و مشك معناسنه شپیدی می
 بیت ای صورت تو چو صورت باكجك * هستی تو بصورت هر کسی کا و نجك * بعض
 فرخنگار ده بوانجك و بوانجك واقع اولشدر ی بوانك و باوك ی کلاهما
یضم اللام نشانه تیرو تو یغاردید کاری قوش نسخه حایمی ده ولایت محصوانی جمع ایدن
 و قبضنه مأمور اولان که عربیده عمال دیرل و جمع الفرسه سرکین شترکه عربیده بعرب دیرل
 و دخی بر جماعت معناسنه در و فرهنك جهانگیریده بر ظفر در آنکه شراب ایچرل بومعنايه
 استاد رودکی بیت میکساراندرباوك شادوار * خوش بشادی در خزان و در بهار *
ی بچك ی سکون ی نون و فتح حیلله اکیر مك ایچون یومق ایتدکاری آتش پنبه کدافی
 بجمع الفرس ی بنگك ی سکون ی نون و ضم كاف فارسی و فتح لامله نسخه میرزا ابراهیم
 درخت کل و شرفنامه ده میوه غلیظ مثل سیستان که اندن بوی کل استشمام اولنه ی بنگ ی
 فتح توله ایکی معنایه در اول مصفرینه یعنی درخت کوچك ثانی نشان معناسنه که بنگ
 از فلان نماد یعنی نشان از فلان نماد کدافی فرهنك جهانگیر ی بورك ی واو مجهول
 و ضم باه موحله ایله بابل که بور دخی دیرل حضرت مولانا قدس سره بیت نمیدانی که
 صبر غم که کرد قاف میگرد * نمیدانی که بور دم که در کنار میگرد ی بوبك ی واو معروف
 و فتح باه موحله ایله دختر بکر که دوستیزه دخی دیرل زبان هندیده احق و نادان دیمکرد
ی بوسك ی فتح سین موله ایله پروبال معناسنه قناد دیمکرد میر نظمی بیت شده باتار
 زلفش پای بسته * چنان مرغ زیون بوسك شکسته ی بوسك ی موسیقی به مقام
 آدید ی بوبك ی واو معروف و فتح كاف و کسر لامله بن کوهی دیدکاری طایغ میشد که
 خجك دخی دیرل ترکیب چتلا قوج دیرل بهحق اطعمه بیت بخوری بوبك و انجك بهاصل
 تابریش خود یاران نکنی تف بسیار ی بوبك ی درت معنایه در اول عربیده عسی و لعل
 معناسنه که باو امید و تنی ابلک اکثر مکر لفظی مترادف ایدوب بوبك و مکر دیرل خواجه
 سلمان بیت رفت بوبك و مکر عمر توسلمان چه کتم * کار دنیا به بوبك و مکر میگرد
 حکیم انوری بیت بیاد بوبك و مکر چند سال بردام * مراخدای ندادست زندگانی نوح
 مولانا محمود دین عین بیت توهم ابن عین برین می باش * مکر از غم خود به بوبك و بکاش
 ثانی علیه قیو سنك آغز نه قود قلی خمس و خاشاك خفاف * قطعه * مادر از بوبكان
 برون افکند پروردت بشیر * کر نه شیر صك مزیدستی توازیستان او * چونکه تامادرت سازی
 خوی صك داری که باد * فریه برتو صك زادی بوبك بر بوبكان او * ثالث عربیده میشه
 معناسنه شمس فخری باو اوج معنایه دیشدر * قطعه * بامید بهی * کاری چند * همی کوم
 دلا مکر باوبك * غم اگر بار من بود چه عجب * میل آتش بود همیشه به بوبك * زیر خار و خس
 غم هجران * ماند فضل و دهر چو غله به بوبك * رابع بود که لفظندن غمقدر ی بوبك ی
 واو مجهول و فتح بای تحتانی و توله معدنوس بعض نسخه ده پودنه معناسنه در که عربیده قیصوم
 دیرل ی بوبك ی واو معروف و بای موقوف و فتح كاف و کسر لامله شرفنامه ده بنگك مرقوم

۲۱۷ مرقوم کی درخت کل و جمع الفرسه بن کوهی که بر نوع ای بوش یشل دایه در چتلا قوج دیرل
 هر نه قدر یسه آغز ده برنسنه بولماز عربیده مشغله البطالین دیرل بهحق اطعمه نك
 بیت مرقومنی جمع الفرسه بوجوله ایراد ایلشدر بیت مشكن انجك و بوبك بهاصل
 تابریش خود یاران نکنی تف بسیار ی بوبك ی واو مجهول و بای موقوف و فتح توله و کسر
 ایله ده مرویدر یاحین قهندن بر یحاند تاول اولنور عربیده باو دوج دیرل ی بوبك ی
 ضم بای تحتانی و واو مجهول ایله عروس معناسنه استاد رودکی بیت پس عزیزان پس
 کرامی شاد باش * اندرین خانه بسان تویوک ی مع الكاف الفارسی * برتک ی سکون
 راه مهمله و فتح تاه مثناة بعده تون ساکنه ایله اطفالی صار دقلری نسنه بزاو لسون غیر
 اولسون رکن الدین بکرانی بیت بد و دمان جلال تو آسمان طفلیست * فکنده دایه صنعتش
 ز کهکشان برتک ی بوبك ی فتح راه مهمله و سکون توله ذخیره معناسنه و دخی بر ولایت
 امید که قطب جنوبی آنکه کورینور کدافی فرهنك جهانگیر ی بوبك ی ضم لام و سکون
 شین معجه ایله سیخ کباب آهنین یعنی دمور کباب شیشی کدافی المجمع اما نسخه حصین
 و فایده کسرتین ایله وا قدر و نسخه میرزا ابراهیمه و مؤید الفضلاده کاف عربیده
 مرویدر کتاب السامی فی الاسامی ده سین مهمله ایله و هم تون بریان آصد قلی دمور و اغاج
 نسنه معناسنه منقولدر ی بلغاك ی سکون ی لام و فتح غین معجه ایله فریاد و شورش
 و غوغای عظیم معناسنه لفظ مرکب که بل بسیار و غاك غوغا معناسنه در کدافی فرهنك
 جها تکیری میر خسرو بیت بکینی کشت بلغاک بیدار * که مردم در زمین در رفت
 چون مار * ابن عین بیت مرا چون زلف تو تشویش از انست * که چشمت در جهان افکند
 بلغاك * جمع الفرسه قافله بلغاق دخی مسطوردر ی بوبك ی واو معروف و فتح راه مهمله
 ایله درت معنایه کلور اول بر نوع قاردر که مثل دخی دیرل انیرالدین اخسیکنی بیت
 ندانم توازوی چه بردی ولیکن * کنار جهان پر کهر شد ز بوبك * ثانی محاحله قار اویتاینلو
 آلد قلی رهندن مجلسه حاضر اولوب اویتاینلره و پردکاری حصیده دیرل فخرالدین
 هندو شاه بیت باهل بزم ده چون دست بروی * نقود چرخ شتم راه بوبك * ثالث
 اتمک قور بوب او زرنده اولان کوفه دیرل طیان مرغزی بیت تا تواند گفت نازا میخورم
 بانان خورش * میگذارد تا بران از کهنه کی بوبك فتاد * رابع قیقات ایله یاید قلی طعمادر
 ترکیب دخی بوبك دیرل بهحق اطعمه بیت قدح پر بوبك کست و قلیه اندك * چو بودی کرچه
 بوبك قلیه بودی * وله بیت صبحکامی که بود از شب مستیم خمار * پیش من جز قدح بوبك
 پر سیر مبارک ی مع اللام * بجال ی فتح جمله جمع الفرسه کو مر معناسنه که زکال و انکشت دخی
 دیرل فرهنك جه نکیر بوبکوه معناسنه در که یزد دخی دیرل ی بوبك ی ضم جمله آشتی که معروف
 استخواندر عربیده کعب دیرل قار بازو و اطفال آنکه قار اویتانلرتکم حکیم اسدی بیت
 قار بازی تو من بین چسان شده ام * چو شش بجل زغمت مشت استخوان شده ام ی برج هلال
 یعنی سرطان کدافی شرفنامه ی بوبك ی ضم زاه جمیل طویق کوک که مشتالک دخی دیرل
ی بسول ی ضم سین مهمله ایله بسوز مرقوم معناسنه که بد دعا و نفرین دیمکرد کدافی

فرهنگ جهانگیری و بشول و ضم شین معجه و واو معروفه صیغه امر در بدان و بین
 دیمکر حکیم اسدی بیت نریمان بدمشاد گفتا همول * همه کارهای دگر بر بشول *
 و بابل و معروف قوشدر هزارستان دخی دیرل نصیرای همدانی * مثنوی * فلك
 لزبسکه بارد بر سرم خون * مرشد طره دستار کاکون * دمام بابلان بوسند دستم
 که پندارند کل بر سر زدستم و بل و یکی معنایه کلور اول اجاق و نادان معنایه حضرت مولانا
 قدس سره بیت من بل خود را اگر زخمی زدم بر خود زدم * و بر بطرازی زیدم رخت طراوی
 چه شد * ثانی یعنی بسیار که باهوس و باکام دیر یعنی بسیار هوس و بسیار کام دیمکر
 و باکل و سکون لام و ضم کاف فارسیله آب نیم گرم یعنی ابلیق صوکنانی مجمع الفرس
 و بوشل و سکون واو و فتح خاه معجه ایله حرفه دیدکاری اوت که برین دخی دیرل عربیه
 بقله الحماق دیدکاری و بول و قوش یورنی که نون ایله نول دخی دیرل عربیه منقاد دیرل
 و مع المیم * بخور مریم و طوستان قولای دیدکاری شکوفه در پنج انگشت دخی دیرل
 شرفنامه ده مسطور در که حضرت مریم علیها السلام مزبور اوتک اوزرینه ید مبارکه من قوش
 بقدرت الله تعالی اول لطیف رایحه حاصل اولش ابوالعافی بیت لاله در بزم چن مجمره افروز
 شده است * نشر شد رایحه بوی بخور مریم و بوشم و سکون زاوشن معجبتین و فتح
 و او ایله یکی تون که صوف طوقور کذافی مجمع الفرس و بشترم و سکون شین معجه و راه
 مهمله و ضم تاء مثناة ایله کتاب السامی فی الاسامی ده چوشش اعضا یعنی بر علت در اعضاده
 ظاهر اولوب قبر جقار اولور عربیه شری دیرل نسخه میرزا ابراهیم فتح یایله مزویدر
 و بوم و الی معنایه کلور اول یودت معنایه که برویوم دیرل ییودت دیمک اولور
 مولانا جامی بیت بشادی ده مصر برداشتند * برویوم خود پاک بنداشتند * ثانی
 زمین معنایه لکن ارض معنایه اولان زمین دکلدر مسکن و وطن معنایه اولان زمین در
 فلان کسه فلان یولور دیرل وله بیت رفیق که دارد برویوم هست * اساسی و بوست
 نتوان درست * معلوم اولاکه معمور اولان یورته بوم آبا دو خرابه به بوم ویران دیرل مثالی
 * مثنوی * وزان بوم آبا دو جای مهان * زمانه بسی کنج دارد نهان * چومرغان ده یادکن
 خانه را * رها کن مرین بوم ویرانه را * ثالث رساله میرزا ابراهیم بوم زمین شیارنا کرده
 یعنی نطس اولنماش یرکه عربیه ارض بود دیرل شمس فخری بیت هست در حکم شیخ
 ابوامحق * هرچه او نام بیدو یر دارد * رابع استعاره طریقیله قاشده اولان نقشک یرینده
 بوم دیرل ترکیه زمین فلان نقش فلان دیدکاری بویتدن فهم اولنور بیت بصدر همسنک
 دیبای روم * پسند بن نقش و پسند به بوم * دیگر بیت همان دق مصری و دیبای روم
 که همچون بهاری نه از نقش و بوم * خامس جفد دیدکاری قوش که نحوسته مشهور در
 لکن بوم معناده عربیه مشترکدر شیخ سعدی بیت کس نیاید بر صباه بوم * و رهای
 از جهان شود معدوم * میر خسرو معنای ثانیله بوم معنایه بیت بوم شد آباد عرب تا هم
 خاصیت بوم بدل کشت م * سادس یعنی سرشت و طبیعت شیخ سعدی بیت شنیدم
 که مریدست پاکیزه بوم * شناسا و روم در اقصای روم و مع النون * بخار زندان و ولایت

ولایت بخاراده واقع بر شهر قدیمک آدیدر حالیا مولیان دیمکه معروف و مشهور در کذا فی
 لغات المعتمره و بخردن و بخردن و کلاهما بسکون الخاء المعجه و کسر الراء المهمله صرغ
 طوتمق و عقل ژائل اولق و بخستن و ضم خاه معجه و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة
 ایله مجمع الفرسده صدا کردن دماغ خفته یعنی او یورکن خورلد مق و دخی صایقلمق
 معنایه میرنظمی بیت نه یتم خواب غیرش وقت خفتن * که جز نامش نکوم در بخستن
 و بخوردن و یعنی بخردن مرقوم و بدن و فتح دال مهمله ایله اولق بودن لفظندن
 تخفیف اولنشد حکیم انوری بیت ازین چه نقض تواند بدین کال ترا * چو سال
 و ماه بتو فوق ایزد ذوالن و برازیدن و فتح راه مهمله و کسر زاء معجه و سکون یای
 رختانیه بر اخیق و بر اشد مق معنایه لازم و متعدی اولور استاد فرخی بیت کر سیستان
 بنازد بر شهرها بر ازد * زیرا که سیستان رازید بخواجه مفر و براندن و فتح راه مهمله
 و سکون نون ایله او یونده مغلوب اولمقدور و راه مشدده ایله کیسیب اولق معنایه در
 و بران و راه مهمله مشدده ایله کسکین و کیسیب معنایه سینه بریدن اسم فاعل اولوز
 و بعض ترکیبه جز و وصف ایدوب تیغ بران دیرل و راه مخفف ایله فعل ماضی اولور
 یکم معنایه میرنظمی بیت بغیر وصل یار ازل دل برانم * کمن زاول زجان دل برانم *
 معنای اوله عربیه صارم دیرل مثلاً سیف صارم تیغ بران دیمک اولور چغتای لسانده ابلنک
 دیرل ایتیمک کسکین اولمقدور میرعلیشیر بیت کونکوما سا نچار غه ای کل قیلمار کاتینکی نیز
 کیم تیکان نینک ایکنه سین حاجت ایماس قیلاق ابلنک * موی الیهک بویت لطیفنده
 کسز عبا رتیه واقعدر بیت اشکنی کورب نیز یولور کونکلی جفا غه * آری ایتیماس
 چونکه سویی پولاسا پولاد و بدن و سکون را و فتح دال مهملتین ایله ایتیمک و او یونده
 غالب اولق و جنکده غلبه ایتیمک معنایه معنای اوله چغتای لسانده ایائی دیرل لیل
 مجنوده پادشاه و صفند بویتله ذیر بیت تا ایائی پیر بخسته منزل * هر نوع مراداند
 حاصل و برزین و سکون راه مهمله و کسر زاء معجه ایله آشکارا و ظاهر معنایه نیکم
 میرنظمی بیت چسان دارم تهاں در دل ملالم * ز کفتم شوم برزین عالم و برسن و
 سکون زاء و فتح سین مهملتین ایله یولار و مهار و پواشته و یورندرق معنایه کذا فی
 مجمع الفرس و بر سیدن و سکون را و کسر سین مهملتین ایله تمام اولق و دخی نابود اولق
 معنایه بر سائیدن متعدی اولور و برون و ضم راه مهمله و واو معروف ایله طشره
 معنایه عربیه خارج دیرل اصلی بیرون ایدی اندن تخفیف اولندی مولانا جامی در وصف
 معراج بیت خیمه برون زد زحد و جهات * پرده او شد تنق نور ذات و بریدن و
 کسر راه مهمله ایله کسک قطع معنایه کال بخندی بیت بهر یوسف از جان قطع کن
 قطع * بشینی دست بریدن چه حاجت * یو دیتن راه مشدده واقعدر اما اکثر استعمالی
 تخفیفه دروله بیت لرزان دلم چو بیم جدا بدست همجو برک * بنکرز شاخ لرزه بوقت بریدنش
 و برهان و سکون زاء فارسی و فتح هایل غبطه معنایه یعنی آخرک بر مقبول نسنه سر
 کون کند و دخی آنک کی نسنه یه نائل و مالک اولماسین تمی ایتیمکه دیرل بوکا حسد مقبولده

یکی بومین بیشب * تو کفتی زمین دارد از لرزه تب * سخته میرزا ابراهیم قیون بغرسنی
 معنای مرقوم در بون * و او معروفه بوزن خون اوج معنایه کاور اول فرهنگ
 جهانگیریده معنی آسان حضرت مولانا قدس سره بیت چه خواهی ذوق این آب سیه را
 چه جویی سیزه این بام و بون را * ثانی معنی پایان و نهایت استاد دقیق بیت موج
 کرمی برآمد از لب دریا * ریک همه لاله کشت از سر تابون * و دیب معنایه استاد لطیفی
 بیت درختی را که کرد کیر افزون * بسوزد نیر از شاخ تابون * ثالث قیون و صفیر
 پاک و نامش بغرسنی و بعضی نسخه ده حیوانک بجه دانی معنایه در بون * بویان و او معروف
 و فتح یای تختانیله رایحه و ریجی نسبه و زیاده قویجی حکیم انوزی بیت نور ظلت به بویه
 قدمت * خاک کویت چو عاشقان بویان * و رملکت اسمی اولدوغی منقولدر بون * بویان و
 عطریات ظریفی یعنی عطر قوتیلان طرف هر بنده او او رسه بوی ایله داندن مرکب لفظدر
بون * بوی مادران و قوان و چپکی عزیزم برنجاسب و برنجاسف دخی دیرلر و بوی ماران و
 بر او تدر کو که مائل چپکی اولور اغرق و قوسی وار در و بوییدن و او معروف و کسریای
 اول و سکون ثانیله قوقولق که عربیله استشام و چغنیای لسانده بو تراماق دیرلر تعدیه سندن
 بو تراماق دینلور میر علیشیر بیت زلف و یوز سنبلونکنی کل اوزاتار قتماکوب * دهر
 باغیدا کل و مستبل ایسین بو تراماکوب * بولفت مشترکه در طاعتی معنایه ده بو تراماق
 دیرلر و بهتان و معروف اصل اولیان شی اسناد ابلک و بیوکان و صحاحه عروس
 و عروسی کردن معنایه در و مع الواو * بختکو و سکون خاء معجه و تاء موقوف و فتح
 کاف بحمیمله ادویه بی قینادوب صوبن آلوب خسته نك اعضاسن بوقدقری صویه دیرلر
 عربیله نطول دید کلیدر و برغو و سکون راء مهمله و ضم غین معجه ایله ایچی پوش راغاجدر
 نفیر کی چالارل شیخ آذری بیت آه مهر از نایره صبح بر آید * بیجان بهوا چون نفس
 از لوله برغو * وله بیت زان طرف کرکنند برغوساز * نشود وزن طرف کسی آواز
و بروی و ضم راء مهمله ایله یکی معنایه در اول ابرودن مخفندر قش معنایه حکیم اسدی
 بیت زد از کنه آنکه کره برزو * سند آشفته از چشم و دل بر بهو * حکیم سنایی بیت
 مرکه آن روی تو بند زنی خدمت تو * هم بروی تو که پشش چو بروی تو بود * استاد
 بهرامی بیت بغمزه نیر و مره نیر و قد و قمت نیر * بروکان بیاز و درون فکنک کان *
 و فندی لسانده فی قلم معنایه در ثانی فرهنگ جهانگیریده بروت لفظندن مرخمدر
 حکیم فروسی بیت که دارد که کینه پرتاب او * ندیده بروهای پرتاب او * و فتح راء مهمله
 و او موقوفه صیفه امر اولور کیت معنایه تنکم مشامدی منظومه سندن بیت کیت
 برو و سوله بکوکل بیاض از چندن چون تنه نیون چرا و بو بو و اخفاء و این ایله مدد
 قوشی سراج الدین قری بیت بر شاخ شای تو اگر نیست نوازان * فرق سر او با دیده
 شاخ چو بوبو و بو و یکی معنایه در اول رایحه معنایه یای تختانیله دخی معجزه عتیقی
 کاشی بیت چنان ذرات اعضایم زهرت کشته نالامال * اگر خنجر زنی بوی محبت
 آید از خون * ثانی فرهنگ جهانگیریده بود لفظندن ترخیم اولمشدر تحفیفا خواجه حافظ

حافظ بیت باصبا همراه بغرسنت از رخت کلدسته * بوکد بویی بشنوم از خاک بستان
 شما * حکیم خاقانی بیت پای نم در عدم بوکد دست آورم * همنفسی تا کند درد دلم را دو
 معنای اوله عربیله رایحه و چغنیای لسانده ایس دیرلر مثلاً کل ایسی و مشک ایسی دیرلر میر
 علیشیر بیت تیلار مین ایسلا ب غنیمت کنی * که او رسام عارضینکنی که لبینکنی
 خیره الا براده مستلک محله در بیت میل سویتن تا پسایحیب مل کیبی * سالی تاشیق
تا پسای ایسیب کل کی و بیوی و ضم یای تختانیله ترکیده کوه دید کلری قور تجفدر و مع الهاء و
و بختانه و صنم طور دوغی مکان میرزا فصیحی بیت مابیت نه از اندیشه معبود شکستم
 آرایش بختانه ما بود شکستم * نوعی خورشانی بیت یکی بر طرف آتشخانه بکدر *
 بر آیینت و بختانه بکدر و بتک و معنی بختانه و معبد خانه کبران میر و الهی قی بیت
 عزلت کرین زاویه طاعت تواند * کر پیر بتک است و کر شیخ خانقاه و بخته و سکون
 خاء معجه و فتح تاء مشناه ایله قوج قیون کیش دخی دیرلر و بخته و سکون خاء معجه و فتح
 لامله بر او تدر خرقة و پرهن و تخمکان دخی دیرلر کذا فی تحفه الاحباب عربیله بقله الحما
 ترکیب پررم و سمو زوت دیرلر استاد عجمدی بیت در آوزم حائل وار بکسر خویش را
 پروی * بکدر کردن و پشتش کم آغوش چون بخته و بخته و سکون خاء معجه و ضم
 نون و او معروف و اظهار هایل معنی برق که ترکیب شمشک دیرلر کذا فی ادات الفضل و فتح
 و نون و او موقوفه ده مریدر و بخور همیشه و عطریات نوعندن بحال سندن اصلدوب
 همیشه ایله آتشه قورلر لطیف رایحه سی چقار کذا فی شرفنامه و بخته و کسر خاء معجه
 و سکون یای تختانی ایله بخته و مرقوم معنایه در کذا فی فرهنگ جهانگیریه و بده و فتح
 ذال معجه ایله معنی رکوی سوخته یعنی یاغش اسکی ترک یا قوب قاوایدز کذا فی الصحاح
و براده و فتح راو دال مهملتین ایله اکه اغزندن دو کیلن ابجه پولاد و آهن خرده سیر که
 سوتش دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیریه و براه و فتح راء مهمله و اظهار هایل معنی
 زیبائی و زینت شمس فخری بیت مسند خسروی از مقدم او دارد زیب * افسر شاهی
 هم از طلعت او یافت براه و براه و فتح راء مهمله و یای تختانیله تراشه قلم یعنی قلم خرده
 یونقه سی ایو المعانی بیت جوهر خنجر مرغ براده تیغش * صرمة عطارد که برای چشم
 قلمش و برزه و سکون راء مهمله و فتح زاء معجه ایله صمغه بکزر براغاج پسید رعایت
 بدبو اولور عربیله قنه دیرلر فتح قافله کذا فی کتاب السامی فی الاسامی و رساله و سکون
 راو فتح سین مهملتین و لامله معنی پیر ساخو رده کذا فی المجمع و برکه و سکون راو فتح
 کافله ایکی معنایه در اول حوض و ثانی بریاض قوشدر اکثر صوده تعیش ایدر و برمه و
 سکون راو فتح میله ایکی معنایه در اول متعب که اغاج و غیره نسبه درلر شاعر بیت در صدق
 از رنج برمه بوده است آسوده در * لیک در اشکم از مرث کان سوراخ آمده و بروقه و
 ضم راء مهمله و او معروف و فتح فایله مجمع الفرسده ستار و میان بند یعنی طرز دومیده
 اولان ضارق کذا فی تحفه الاحباب و بزغاله و سکون زاو فتح غین معجتین ایله یکی اوغلاخی
 و صغیر و زاغ و سنه ده دیرلر و بزغ و سکون زاو فتح غین معجتین ایله دهر که آنکله باغ

بودار لر بر نوع کسکین اگر دیمو در عر یله مجل دیرل دی بر مره دی سکون زاه فارسی
اول و فتح ثانی و میم مفتوحه ایله بر جانور در چلیا سهیه مشابه اما اندن کوچک اولور
ینه کار جسته نند ر آفتابه قرستویو ز طوتوب طور آفتاب پرست دخی دیرل شیخ
سردان بیت اذرق دیو چشم بر مره رنک * از بدی دست و از هجیری رنک دی بره دی
فتح زاه معجه و اخفاء مایله نمغه میرزا ابراهیم زمین بسته دار یعنی دپه لوی و روشرفنامه ده
میوه خوشیوم معناسنه مذکور در و دخی اون ایکی رجدن اونجی برج که جدی برجنه
دیرل ایوشکور بیت چو خور شید آید برج بره * چهارا به بیرون نماید بره دی برجه دی
کسر زاه معجه و سکون یا و فتح جیم عجمیله اوغلاق معناسنه برجه دی دیرل مختاری بیت
این برجه که اوکیا بچرد * بدل شیر خون شیر بخورد * خواجه عمید لویکی بیت مخالفان
ترا چون برجه سلاخ * سه پایه از علت باد و چار سو سلاخ * مسعود سعدی سلمان بیت
ازین برجه بسته دمن چارپرسی * که مرکز نه چرخا خور بودنه آبشخور * بعضی فرهنگ
برج جدیه دخی دیرل دی بریشه دی کسر زاه و سکون یا و فتح شین معجین ایله آرد *
کجد یعنی سو سام اوفی کذافی فرهنگ جهانگیری دی بسوده دی ضم سین مهمله ایله ال ایله
نسته یوقلق لمس معناسنه مستقبلند و اوالف قلب اولنوب بریا زیاده ایله بساید دیرل
دی بشتره دی سکون شین و کسرون و فتح زاه معجین ایله بر طعمادر یوققه اتمک و یاغ
و خر مایله ایدرل بشحاق اطممه بیت من بلام بیای بشتره روی * کوم از دست زخم
بریان داد دی بکره دی سکون کاف و فتح راه مهمله ایله معجانه معناسنه در ابوالمادی بیت
مجرد بکره بوده همت پیرمقان مارا * فیوض نشاء * و شینه داده زیک ساعر دی بکسه دی
سکون کاف و فتح سین مهمله ایله ات پارچه سنه دیرل کذافی فرهنگ جهانگیری دی بابله دی
امر کلو شراب ابرینی و صراحی و هر نه اکا بکر شراب طر فی اولور سه خواجه سلمان
بیت درخت شدم طاور و غنچه شد سرطوطی * زخلق بابله باید کشاد خون کبوتر
خون کبوتر یعنی شراب دی بافند و بلفند دی کلاهما بسکون اللام و ضم الغین المعجه
بریه کتور لشی و بریری اوزرینه و نلس نسته حکیم ناصر خسرو بیت درین بند و زندان
یکار و بدانش * بلفند باید همی نامداری دی بافونه دی سکون لام و ضم غین معجه و فتح
نوله قریحه که زنان یوزلرینه سوردلر اکا فکر دیرل کسر فاو فتح کف عجمیله وا افونه والکونه
و کفونه و کاکونه دخی دیرل حکیم زاری قہستانی بیت صبا سیک بافونه کرد برکل سرخ
بفشه برزده سر همجو سبزه ازلب جو دی بلکمه دی سکون لام و فتح کافله چوق مراده
نایل اولمش دیکدر که بل چوقدر و کامه مراد در بوبل باهوسه اولان بل کی در فرس
قدیم در استاد رودکی * رباعی * در پیش خود آن هجر چو بلکمه نهم * پروین ز سر مشک
دیده بر جامه نهم * بسر نامه توجود دست بر نامه نهم * خواهم که دل اندر شکن نامه نهم *
دی بلکفند دی سکون لام و فاو فتح کافله رشوت معناسنه در بلکفند مرقوم کی دی بتمومه دی
سکون نون و ضم تاء مثناة و فتح میله بر کوکبه نسته در اکثر اغا جلد اولور نمغه الله
ترکیبی یالی قره ایله شرح ایش دی بساله دی سکون نون و فتح سین مهمله و لامه نمغه

نمغه حسین و فانی ده معنی کهنه و سالخورده استاد رودکی بیت بشسته زین برند سیر ۲۲۱
مشاخ بید بساله * جهان چون اشک مجوزان نشسته زاله بر زاله دی بکاه دی سکون
نون و فتح کاف عجمیله یوک یاب قونیلان محل اصلی بندگاه ایدر تحمیفاه حذف اولندی اکثر
بار ایله مترادف ایدوب بار و بنگاه دیرل شیخ سعدی بیت زنگاه حاتم یکی بیر مرد * طلب ده
در مسنک فایند کرد دی بنکه دی بنکاه دن مخفقد دی بنه دی فتح نون مشده ایله و مخفقه
ایله ده جائز در جمع الفرصه رخت و اثواب معناسنه شیخ نظامی ارخسر و شیرین بیت
ینه دیرل شکارستان غی ماند * شکارستان شکارستان همیراند * و بعضی جای و مکان
از مخزن اسرار بیت طلنباز بنه برند کرد * جوهر یا زاعرض ازدور کرد * فرهنگ جهانگیری
یعنی اثواب خانه حضرت مولا نافدس سره بیت یک الله دیگر بنه خواب بسوزیم *
زیرا که چنین دوات بیدارد آمد * خواجه حسین شانی بیت ای حضر زادر هی تاج خراسان
بروم * بنه آتش زخم و همجو خراسان بروم * و بعضی بن چیری یعنی برنسنه نک غوری
و پایتی میر خسرو بیت مرشعرباغ زشر تابنه * مذن زنی برکی خود برهنه * و دخی میخ
و بنیاد معناسنه حکیم ناصر خسرو بیت از نام بدر همی بترسی * بایار بد از بنه میویند
دی بویه دی سکون و او و فتح باء موحد ایله ایکی معنایه در اول یعنی مرغ دده دشت فی بعضی
آرزومند بوا یکی معنایه تربیب اوزن شمس فخری * قصه * بدار آینی ند از انعام عامش *
بود طوق حم و تاج بویه * که پیش ارحد و از اندازه دارم * بد رکاه شه آفاق بویه *
بعضی نسخه ده آرزومند بویه نقل اولمشدر که بضم الباء الوحد ثم الباء بقضین ن تحتها
یونقل ایله روایت مضطرب اولور زیرا شمرای متقدمین اشعار لرنده باء موحد فی کلماته
قافیه ایدوب معنای مرقوبه استعمال ایلشدر هر چند که نفع و استقصا اولندی ایسه بویه
بولندی خصوصاً شمس خورشک معیارند و حکیم اسدینک کرشاسب نامه سنه بویه
صحیح ایدوب بر بیت ایله اثبات مدعا ایشلور دی بویه دی واو مجهول و فتح تاء مثناه ایله
فرهنگ جهانگیری درد معنایه کلور اول اول اغاجه دیرل که بویی و بدی اولیوب
همان کوکدن چیقوب دالری اوله ثانی آدم و حیوانات یاور یسنه دیرل وما وارسلان
یاور یسنه دیرل خصوصاً ثالث اوق نشانه سی رایع طین حکمتله دوزلش کوچک ویوک
طرف که ایچنده التون و کس ایدرل غالی قویجه لوانی در و قایلیر قوللورلر معرب یوققه در
استاد دیمشدر * قطره * نه در غنچه کامل شود بیکر کل * نه در بویه ظاهر شود
صفوت زر * زاجدات چرخست تهذیب مردم * چوا زخم خایسک نیزی خجر *
دی بوخله دی واو مجهول و سکون خاء معجه ایله خرقه و برهن و پایش و تخمکان دیدکاری
اوت که ترکیب سموز اوت دیرل دی بوده دی بودن لفظندن اسم مفعول ز صیورت و کینوت
معنایه شاعر دیمشدر بیت تاجهان بوده ایچنین بوده * این شکر کر به دائما باشد *
دی بوذا وندی سکون واوین و نون و ضم ذال معجه ایله محاح فاو معناسنه که عربیه حف
دیرل حوزستانه بیغه آذربایجانده پورد دیرل دی بوده دی واو مجهول و فتح را ایله ایکی معنایه
کا و اول اطعمه دن بورک در که ات یا قیبه ایله ایدوب یا غله بشوردرل انواعی اولور یا خود

ایله مانند مقابله و برابری معنایه میر نظمی بیت شود در زم او زهره بخل یاب *

نیار در زم او مرغ پاتاب یی پاروب یی هم راه مهمله و او معرو فله کورک که پارو دخی دیرل

ی پار یاب یی سکون راه مهمله و فتح یای تحتانیله اول مزد و عاتیه دیرل که ایل ایله صوار یله

پار یاب و فار یاب و فار یاب و دخی دیرل کدانی فرهنگ جهانگیری یی پاکوب یی هم کافله یاغله

دیک و دبعی رقص اولسون و غیری اولسون میر نظمی بیت زن دنیا بود هر چند مرغوب

شود لیکن بیزم سفله پاکوب * یی لای اسب یی دیک چکن آت کدانی المجمع یی پایاب یی

فتح یای تحتانیله طقوز معنایه استعمال اولنور اول طاققت معنایه حکیم فردوسی بیت

که این پاره نیست پایاب او * درنکی کند چرخ راتاب او * ثانی حوض معنایه خفاف

بیت کل کبود چو بر تافت آفتاب برون * ز بیم چشم نهان کشت در دل پایاب * ثالث

معیار جلاله صاولان مکانک نهایتی دیوب بویی نظم ابلش شمس فخری بیت خدا یکان

جهان آفتاب چرخ جناب * که بحر بخشش او رانیده کس پایاب * و ترکیبی پی آب اوله

معنای رابع شمس فخری بکار ایانی صویک آقوب جمع اولدوغی یره ده دینلور دیش

خامس فرهنگ جهانگیری قیونک آسان وجهله اسنا غیسنه اینک ایچون ایاق بصره حق

بر لینه کدرای دخی دیرل و زیان هندیده پاوی دیرل بو معنایه حکیم نزاری قمرستانی

در طلب شراب گفته * قطعه * می حیات منست و ممکن نیست * زو میسر هیچ اسباب

ای دریغا که آب زرد بودی * و اخیری ز آب پایابم * سادس دینه ایاق ایریشن صویه ده

دیرل که ضد غرقاب در حکیم سنایی بیت ای ز جودت سراب بحر محیط * دل را د تو بحر

پایاب * صابع پایند یعنی همان کتله اسفند یارک ز ستمدن ملاک مرتبه سنده و کی زخمین

شکایتی محملد حکیم فردوسی * مثنوی * امید من آنست کاند ریم شت * دل پاک من

پدر و د هر چه کشت * مرا سخت از آنست کان باب من * بکئی غیواست پایاب من * نامن

تب و توان معنایه شمس فخری بیت جمال دولت اسلام شیخ ابوالحق * که چرخ را نبود

زیران او پایاب * تاسع معنی نهایت و غایت کمال اسمعیل بیت همت عالی * تو پایان نیست

که ندیدست شهرش پایاب * بو معنایه کمال بخندی بیت بحر عشقت بحر بی پایاب کفتن

میتوان * زر و صلت کوهر پایاب کفتن میتوان * محمد هند و شاه محاحد یعنی کرداب و بن آب

دیونقل ابلش و یی پای شیب و پاشیب یی کسر شین معجه و سکون یای تحتانیله دستور

صعبه یه امیدر حکیم خاقانی رمی اخبار ایچون دیشدر بیت دست بالاهت مردان که کرده

زیر پای * پای شیبی کان عقوبت جای شیطان دیده اند * فرهنگ جهانگیری یی پاشیب

معنی زیر پایه مولانا مطهر * قطعه * ساحت بستانسرای و بام قصرش کز علو * کاخ

و فرواره فراز لامکان آورده اند * در عود صبح پاشیبی برین بر بسته اند * و زینات النعش

از از دبان آورده اند * بوندن فهم اولنور که مو دکرسی و زربان التله صفه کی ایتدکاری

باصدمتی یی پاکوب یی معنی پاکوب مرقوم یعنی رقا ص حکیم اسدی بیت تراشاید

آن کاوخ و سیمین * که هم پایکوبست و م نای زن یی پشکوب یی سکون تاه مشناه و خیم کافله

آمار که جوز و سوز و جفرانند ایدرل کدانی شرفنامه یی پرتاب یی منزل اوقی و نشان بعین

بعیده درست واران اوق جوهری زر کری بیت شمشیر تو شیر اوژند پرتاب تو پیل افکنند

یک جمله * تو رکند بنیاد صد حصن حصین * و دخی دور افکنند ایراغه آتاش هر نه اولور سه

شیخ سعدی بیت نظر کن چو سوار داری بشست * نه آنکه که پرتاب کردی ز دست *

بو معنایه چغتای لسان او چوردی دیرل میرعلیشیر بیت کم اول ایتکو نجه زم اچون

تنعیم * او چور و بایردی با شینی تیغیم یی پرتاب یی سکون زاء فزسی و فتح غین معجه ایل

صوبندی که بوستان صوار باحق صو آرقارنده ایدرل که مراد اولنن جاتیه آقه کدانی

جمع الفرس یی پیاب یی فتح یای تحتانی ایله پایاب لفظندن اختصار اولنشد در آنک جمع

معنای نده استعمال اولنور یی پیرتب یی سکون یای تحتانی و سین و فتح تاه مشناه و راه

مهملتین ایله نام پدر یی و شمسب که پدر زرد هشت در پارسیلو اکا نبوت اسناد و اعتقاد ایدرل

ایدی زر آتشت بهرام * مثنوی * مران مر در انام بد پیرتب * همان نام فرزند او

پور شمسب * که زردشت از پیشش آمد بدید * که شد قفای جهاز اکاید یی پیور اسب یی

نام سخاک ماری در که غایت ظام پادشاه ایدی و بیک سنده دن برقاج کون ناقص عمر سوردی

آخر فریدون شاهانی قتل ایلدی بواسطی اصحاب فرهنگ کیمر باء و حله ایل و کیمر باء عجمیله

نقل ایلدیلر یی مع التاه المشناه یی پانت یی فتح تاه مشناه ایله یعنی بابت که حرف داده مرور

ایلدی لایق سزا و معنایه ایامعانی بیت همیشه دلخوشی و شادی دلبران شاید

چنانکه کرب و زاری بیانت عاشق یی پانت یی یعنی تحت کدانی فرهنگ جهانگیری

یی پاخوست یی هم خاه معجه و او مجهول و سکون سین مهمله ایل ایاق التله باصلوب

یامی نشنسنه یی پاداشت یی یعنی پاداش که جزای نیک ضدی باد افراه استاد فخری بیت

خدا یکان جهان آنکه از خدای جهان * جهانیا را پاداشتست و باد افراه یی پاساخت یی

حاضر و مهبای یعنی دوزیاب و حاضر و آماده اولان نسنه میر نظمی بیت شه حجه و عالی

بخت و کوکب * کند بر زمش فلک پاساخت هر شب یی پای بست یی یای موقوف و فتح باء

موحله ایله بناتعلی که عربیله اساس دیرل شیخ سعدی بیت اول اندیشه وانکی گفتار *

پای بست آمدست پسر دیوار * بعض فرهنگ یی یونک اول مشروعی معنایه ابوالعافی

در نعت شریف بیت رسالت باورا شده زیر دست * که کردون نبوده هنوز پای بست *

یی پای بر کاست یی ای در سفرست و در سواری یی پایخست و پایخوست یی کلاه مایی

موقوف و فتح خاه معجه و او معدوله و سکون سین ایل ایاق التله یامی نشنسنه حکیم اسدی

بیت فراوان کس از پیل شد پایخست * بسی کس نکون مانده در پاودست * شمس فخری

بیت ایامعاق آن شاه عادل که شد * بیای علوش زحل پایخوست یی پایست یی کسریای

تحتانی و سکون سین مهمله ایله یعنی بقایافت و پاینده شد یعنی باقی و ثابت اولدی دیکد

مسعود سعد سلمان بیت چو عز من و ذل تو پایست * همه ذل من و غر تو پاید یی پت یی ایکی

معنایه در اول آمار که زه و کاغذ ایدرل متوجهری * قطعه * جهان ماچویکی زود سیر پیشه

وراست * چهار پیشه کند هر زمان بد بکرزی * بروز کار خزان شکری کند شب و روز *

بروز کار بهاران کند رنکرزی * بروز کار زمستان کند دیمکری * بروز کار خزان کند

معنا سوز و فایده سوز و محبت بعض نسخه ده فایله مروید ز میر نظمی بیت مکومش نو
کلام در زه پیوند * شود اوقات راضی ز پر قند * پر ماوردی سکون زاء فارسی و راء
مهمله و فتح مهمله بر نوع طعما در ترکیه خلیفه لقمه سی دیرلر و بعض پرده قاضی لقمه سی
و خراسانه نواله دیرلر عربیه زما ورو میسر و مایا و زجس المایده دیرلر * پرند * فتح زاء
فارسی و سکون نوله بر نوع او تاقدر بر غست دخی دیرلر بعض نسخه ده عربیه قنایه بری
و غلول و کلول دخی دیرلر استاد عجمدی بیت نه هم قیمت لعل باشد باور * نه هم رنگ
کنار باشد * پرند * کنایه تحفه الاحباب شمس خیزی بومعنایه موافق خیاردستی نقل ایدوب
بویینی نظم ایلس بوی خلقت بهر زمین که گذشت * نیشکر آورد بجای * پرند * مجمع الفرس
نسخه میرزا ابراهیم زاء معجه ایلله کیمه خوشبو در که بر غست و اور غست دخی دیرلر بعض
نسخه ده دخی زاء معجه ایلله قزل بویه معناسنه نقل اولنوب عجمدی * بویینی ایراد اولنوب
بیت نه کر باس باشد بسان * پرند * هنرنگ کنار باشد * پرند * پر و لید * ضم زاء فارسی
و او و مجهول و کسر لامله بمعنی * پر مرده کرد یعنی صولدردی و اور سلندی میر نظمی بیت نه ان
بود در دل غم عشق یار * پر و لید و ونش شاه آشکار * پر و لید * سکون زاء فارسی و نون
و فتح و اویله داری قوشی دیرلر کوچک قوشدر بعض نسخه ده بمعنی کجشک نسخه حسین
و فایله * پر و لید * مرقوم معناسنه کانه اندن اختصار اولنوب * پر و لید * فتح سین مهمله
و او و سکون نون ایلله نظم و اشعار قافیه سی بعضیایر ردیف معناسنه و بعضیایر مسلسل
و متصل کلماته دیرلر اسناد لینی بمعنی قافیه بیت همه پوچ و همه خام و همه مست * معانی
از چکامه ناپساوند * پرند * فتح سین مهمله و سکون نون ایلله قبول معناسنه شیخ سعدی
بیت بر خود همه عیب بایدین * پرند * در عیب که سلطان بیسند دهرست * خواجه
حافظ بیت در کوی نیکنای ما را کذرندادند * کر تو نمی پسندی تغییر کن قضا را * و دخی
مدوح و کزیده معناسنه کلور کنایه مجمع الفرس * پرند * بشما کند * سکون سین معجه و نون
و فتح میم و کافله ایکی معنایه ز اول حیوان ارقه سنه یوک اور تاسنه قود قلی سنه که عربیه
علاوه دیرلر شیخ سعدی بیت کر بجان آدم ز محنت و رنج * داغ بیطار و بار بشما کند *
ثانی فرهنک جهانگیری پالان معناسنه حکیم سنایی بیت کفش عیسی مدوز و از اطلس
خرار و مساز * بشما کند * حکیم خاقانی بیت هم سکا ز افلا ده ز ریت * هم خرا ز خراست
بشما کند * پرند * فتح سین معجه و جیم و سکون نوله صو و یا خود قان صا و حلس اولق
کنایه مجمع الفرس * پرند * فتح کاف و سکون نوله خیموق لسانده اتمک دیمکدز و سوب
صودیمکدز حکیم انوری بیت محنت سوب و پکنده او که از بیغم پکنده * طبع موزون همی
زانده شمه نموزون کند * پرند * یعنی پناه آورد و انجا کرد صغندی دیمکدز اولور حکیم
فردوسی بیت بدیدان بد و نیک باز او * پرند * بیزدان پناهید از کار او * پناهید * یعنی
پناه آورد و انجا کند حکیم اسدی بیت ز کیتی بدین در پناه همی * ز جانت می لعل
خوانده همی * پرند * سکون نوله ایکی معنایه ز اول معروفی نصیحت ثانی بمعنی غلیوار یعنی
جیلوق که غلیوار و زغن و کوشت ربا دخی دیرلر حکیم سوزنی ایکی معنایه * قطعه * دادیک

دادیک از رای اودست ستم پند کرد * زانکه همه رای او حکمت ناست و پند * کر زده پند
اوداد دهد دادیک * چو زه زین بر کند شهر بازوی پند * وله بمعنی ثانی بیت پند را فرها
آید بدید اندر هوا * از بر کاخ هایوت ار بود پروار پند * شمس خیزی بومعنایه بیت نور رای
توکی دهد خورشید * کار عنقا جاتاوند پند * پرند * فتح نون اول و سکون نایله عدد
مجهول یعنی حدی نامعلوم عدد ابو المعانی بیت کفقت بواله و ساز اسحق و علمه مد *
نه زدی کوش یکی که قمت این پند پند * پرند * اگر چه معنای ترکیب یان اور دیمکدز
اما بر او اولور معناسنه استعمال ایدر لر برابر لکله صور تایان یانه طوره غله ظاهر اولور
مولانا ظهوری بیت صراحی بخور شدیم پناهوند * حریشان بنامید زانوزند * پرند *
یعنی کنان کند قو جا قلاز دیمکدز اولور شیخ نظامی بیت شته از رزم او به که بکسو کند *
کران پهلوان پیل پهلونکدز * پرند * فتح ها و سکون نوله بمعنی دام آه و کنایه تحفه الاحباب
* پرند * سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایلله بمعنی پیدایه ظاهر استاد فرخی
* قطعه * من به قیتم که درین بهجه سال ایچکی * درخور نامه او نامه بکس نفرستاد *
بر بساط ملک الشرق از وفا ضلته * کز نه بهشت و کسی کرد نداند پیداد * کنایه
فرهنک جهانگیری * پرند * سکون یای تحتانی و نون و فتح کاف فارسیه بمعنی در سناک
کشید و پیوست و جمع کرد کنایه مجمع الفرس یعنی ایچکه دیزدی و اولاشدر دی و بریره
کتوردی معنایه استاد و دکی بیت مرا عجمه راودا ز با سالها پیوست * مرا نجه قارون
از ابعمرها پیکند * و کاف عربیه سمرقندک قدیم امیدر * پرند * سکون یای
تحتانی و نوله اتصال و سبب و بند مفاصل و قید و تعلقات معنایه * پرند * مع الراهه مهمله *
یا افزار * فتح هنره و زاء معجه و سکون فایله کفش معناسنه یعنی یا شوق میر خسرو
بیت طرب زانگونه بر شاه اشتم کرد * که با افزار جست و پای کم کرد * پرند *
زاء فارسیه جلا ملک چقورده ایاق بصدق قلی تحفه کنایه فرهنک جهانگیری * پرند *
کسرتاه مثنایه و سکون یای تحتانی ایلله بمعنی شتاب یعنی عجله کنایه فرهنک جهانگیری
* پرند * یار * یعنی همیشه پایدار اوله دیمکدز پایدار لفظندن اختصار اولنوب کنایه
شرفنامه * پرند * و پا زهر * دال موقوف و فتح زاء معجه ایلله ایکی معنایه در اول
دافع زهر دیمکدز معناسنه در زور پاد دفع ضرر و مصلح فساد معناسنه اولدوغی ذکر اولنوب
بودن زهری دفع ایدوب روح حیوانیه یی اصابت مضرت * پرند * ماین حفظ ایتد کیچون
نعمیه اولنوب ثانی بر معروف و مخصوص طاشدر لونی صفرته مائل بو زرق اولان
خايت اعلا سیدر زیتونی رنگ اولان عندالاهالی مقبول و معتبر دکلدر حکیم ارسلطون
معدنی اولق موزون منقولدر که هندک جانب شرقیسنده و لایت چن حد و ندیده حاصل
اولور دیرلرینه اول معنایه غایت اکابر طاشدر اولور ذوق و قوفدن حصه مند اولمیلره
پارهر دیواندیرلر اما تجربه سی اولدر که نرم و لطیف اولوب لونی صارویه یقین کوکبی
کورینور کوشه طوقجه براق و لمعان و ضیادار اولور نوعا در لر کبی غمناک اولور و زهر آود
طعام اوزرینه قورلری الحال در لر جمله خواصندن آدمک میلان صوقدوغی ری اوزرینه

قوسه لیاپشوب زهری کندویه جذب ایتوب دوشتر الله صوایله بر طرف قومق
گر کدر که صوبه دوشوب زهری دفع اوله تکرار یاپشدره لرینه زهری آلوب دوشتر
بووجه اوزن وجود ده زهر قالمایه بجه دك بعد پاشمز اولور دیدلر اصانی بیان ایلملرک
کیمی بویه روایت ایلدیلر که زیاده یا مثلوی میلانک دپه سنه حاصل اولور بعضیلری اژدرها
قارنده اولور دیدلر و بعضیلر چتال بویوزلی کیک ده اولور دیدیلر بویه دیتلر کیمی
مرقوم کیک دایم میلان یکمه معتاد اولوب درونده حاصل اولان حرارتک بخاری کوزلندن
چیقوب بیکارنده مجتمع و منجمد اولدقچه قات قات اولوب قمر اولدوغنک سیمی دخی بودر
دیدلر اما اختیارات بدیعی صاحی یازمشدر که ذکر اولدوغی وجه اوزره اولان کیک
بهار فصلنه یعنی ایام ربیعده غلظه دیدکلری تخمک تازه اوتنی یرغایت حار اولمله
حرارتک بخاری کوزی بیکارنده منجمد اولور اما اصح بودر که سنه مجتمع و قات برقات
حاصل اولور علامت حقی برینی شکست ایلسک البته اک اور تاسنه غلظه اوتسک
چو پی و یاخود دانه سی بولنور دیدلر فی الحقیقه ایچنک چوب بولنش چوقدر و معلا ده
حاصل اولور و غنله دلیل در اما بر نوع کوچک صنوبر مشکند اولانی کوزده حاصل اولمله
جایز در کپازیر کسر زاه معجه و سکون یای تحتانیله دیوار یا بلور ایکن اراضنه قونیلان
حاصل اغاجی در استاد رودکی بیت نه یازیر باید ترانه ستون * نه دیوار خشت ونه آهن
دران * شمس غزی زاه معجه برینه دال مهمله ایله معنای مزبوره نقل ایلشد بیت نیست دیوار
حصن دولت را * به زتا میداو دکر پا زیر * محمد هندو شاه محاحه ذال معجه ایله
روایت ایدوب نیارش دخی دیرلر دیش کپار بی درت معنایه کلوز اول سال گذشته که
ترکمه بلدر و کچنیل دیرلر طالب آملی بیت طالب چراغ تحت ترام نکشته نور * امسال
تیریزم چوپاراز تور و شست * ثانی پاره معنایه حکیم سنایی بیت دین زردشت
آشکاره * پرده زخم پاره پارشد * ثالث یعنی یاریدن و پریدن حضرت مولانا
قدس سره بیت پر روانه بی درک تفشع بود * چونکه بریافت نخواهد پرو بر یاریدن
رابع دباغت اوشش صفر در یسنه دیرلر کذافی فرهنگ جهانگیری کپازار بی فتح زاه معجه
ایله روستانی ترکار یا قلرینه چارق الله صارد قلری که پاتابه دخی دیرلر کپازر کپازر سکون زاه
فتح کاف فارسیین ایله با جدار معنایه ابو المعانی بیت پار کربوده است در اقامت حسنت
چشم شوخ * زان سبب برده متاع صبر دل در راه عشق کپازیر کپازیر کسر زاه فارسی ایله یعنی
یازممر قوم میر نظمی بیت زدست ساقی کاروی ساغر * برای زهر غم پاریر به تر کپاسار
و پاسار بی اول فتح سین مهمله ثانی سکونیه و فتح باه فارسیله یعنی لک کوب یا غلله دیک
یا صید دخی دیرلر کذافی جمع الفرس بزمیای قدما دن بری دیشدر بیت چون شدندی
زیه شان دو خواب * پاسیاری بیاسیا نش زد کپاسدار بی سکون سین مهمله ایله
پاسیان یعنی کجه یکجیمی شمس غزی بیت زحل بر بام او از پاسداران * فلک بر درک ش
ازر و زتابان کپاغر بی ختم غین معجه ایله بر علتدر پیلیدانی دیرلر عربیده داه الغیل دیدکلری
خلندر کپاقرار بی فتح قاوزاه معجه ایله با افزار مرقوم معنایه کپای افزار دخی دیرلر

دیرلر کال امیرعل بیت دست انعام رعرش میداد * ورنه تربیب باقرار کند کپا کار بی
فتح کاف عربیله املاک و عقار محصولی جمع ایدن آدم خدمتکار و امین مال معنایه در
کپالار بی لام الفله سقف خانه یعنی اودیرکی اوزرینه قونیلان اوزون دیرک و دیرک
اوزرینه دوشنن تحت و یاخود چالی و امثالی سنه کپا اوزار بی و او موقوف و فتح زاه
معجه ایله چلاهلرک ایاق با صد قلری تحت کذافی نعمة الله کپای افزار بی یعنی کفش
و جلاهلرک ایاق الله قود قلری تحت مثال معنی اول ابو المعانی بیت خاک راهش کیرم
و در جان نکه میدارم * کل سازم دیده دل کپای افزار او کپای افسار و پای افشار بی
قاند صکره اول سین مهمله ثانی سین معجه ایله پای افزار مرقوم معنایه شیخ آذری
بیت نیست بافتن اوبدست افزار * نه با کز نور و پای افشار کپایدار بی سکون
پای تحتانی و فتح دال مهمله ایله پای لفظیله دار دن مرکبدر محکم و استوار و ثابت و قائم
معنایه که پای اقامت و دارداستن دن مشتق در معنای ترکیب ثابت و قائم اولق معنایه اولور
شیخ سعدی بیت یار نا یار ددست مدار * دوستی را نشاید این غدار کپایزار بی
پای تحتانی و فتح زاه معجه ایله پای افزار دن اختصار اولنشد رینه اول معنایه کلور کپای
ستور بی چو بانلره مخصوص بر نوع ساز در که قیل رینه حیوان طرفنک ایچن بوشال دوب
قوریدوب اوزرینه تحت ایدوب و آت قیلرندن قیلار طاقوب چلار لر بیت نه مطرب که
آواز پای ستور * سماعت کر عشق داری بشور کپای شور بی یای موقوف و ضم شین
معجه ایله بر ساز امیدر که جمله سازلرک ادنا سیدر کذافی فرهنگ جهانگیری کپا کار بی
بکاف العربی فرهنگ جهانگیری ایکی منایه در اول پا کار مرقوم کپای اول شخصه دیرلر که عیادن
مال رسوم آلوب تحصیلداره تسلیم ایامه عامل خدمتکاری اولور حکیم سوزنی بیت
بر دکان ترک بخشیدم حساسی را که ترک * جز قنق ناورد شان خط رئیس و یا بکار *
ثانی یعنی کناس یعنی خدمتکار ک ادناسی که سپور که خدمت منته تعیین اولنور حکیم فردوسی
بیت بدو گفت بهرام شو یا بکار * بیا و ر که سرکین کشد بر کنار * شرفنامه ده مستراح
سپور مجیدر کپتر بی فخرین ایله تنکه که زروسم و باقرو قلاوی و آهن و سایر فلزات دن
ایدرلر حکیم خاقانی بیت هر جانی که دران تعبیه تعویذ زردست * باز رش و محک از آهن
پترا میخته اند * وله در مرثیه بیت چشم بدکر پترا آهن و تعویذ نکشت * بند تعویذ بپرید
پترا زدهید کپتکیر بی سکون تاه مشناه و یای تحتانی و کسر کاف عجمیله یعنی پرویزن
یعنی الک کپتیر بی کسرتاء مشناه و سکون یای تحتانیله بو غجه که اثواب قونیلور کذافی
نعمة الله کپدر بی معروف اب معنایه که ترکیه بابا و آته دیرلر حضرت آدم علیه السلام
آته دیرلر حافظ بیت پدرم روضه رضوان بدو کندم بفروخت * تا خلف باشم اگر من
بحوی نفر و شم کپدر اندر و پندر بی ابکیسیه اوکی آته معنایه در که اوکی انایه
مادر اندر و مادر دندر دیرلر استاد لیمی بیت از پدر چون از پدر دد شنی بیند همی *
مادر از کینه برد مانند ماد نذر شود * مادر اوکی آته در جمیع فرهنگرده باه فارسیله
غضنفر و زنی اوزن مسطور در اما شمس غزی باه موحنه ایله بدایه و زنی اوزن نقل ایلشد

ین پذیرد کسر دال موله و سکون یای تحتانیله یعنی بدر رفتن و یو لفظدن اضماعا اولنش
 صیغه امر در طشره کیت معناسنه و دخی اسم مصدر اولور میر نظمی بیت نباشد
 خوشدلی آنکس پذیرش * به ناچار از وطن باید پذیرش پذیرفتار و پذیرفتار پذیرفتار سکون
 ذال مجحه و ضم و ایله پذیرفتن لفظدن اسم مصدر در قیول ایتمک معناسنه مناط فعل استعمال
 اولنور استاد بیت دلت بر از خدا از زمانه راهبرست * گفت بروزی خلق خدای پذیرفتار *
 جمع الفرسه بمعنای پاندان پذیرفتکار و پذیرفتکار قبول ایدیی معناسنه اسم فعل
 اولور شیخ نظامی بیت چوروشن کشت بر شاپور کارش * بصد سو کند شش پذیرفتکارش پذیر
 کسر ذال مجحه و سکون یای تحتانیله پذیرفتن لفظدن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور شیخ
 عطار بیت با حسان خود پوش من پذیر * که جز تو ندارم کسی دستگیر * شیخ سعدی بیت
 من نکونم که طاعتم بپذیر * قلم عفو بر کدام کنش * وله بیت خداوند بخشنده دستگیر
 کریم خطا بخش و پوش پذیر پذیر اون معنایه کا و ز اول قنادر اما امحی قنادر یکی در
 زیر پر و بال دیر بال قنادر اولد قنادر پذیر اوز عربیله ریش دیر لر مولا ناجای بیت
 در لغت خوانند ام که پر ریشست * پیش دانش و لغت پرداز * لیک آن پر که کرد کرد
 عدم * میکند مرغ نیکوین پرواز * ثانی فرهنگ جهانگیریده پر تو معناسنه غالباً آندن
 اختصار اولنشدر حضرت مولانا قدس سره بیت چشم را ضد پر زور عکس ز خسار
 شماس * ای که هر دو چشم را یک پر مبادا بی شما * استاد فرخی * قطعه * کریمانی
 پر تیغ بکارند بوی * سایه پر فکند بر سر لیک میل آن نال * زیر آن سایه باب اندر
 اگر بر کزرد * همچو خویش ار مرده ریزه شود ماهی دال * ثالث قول که اوموزباشند
 بر منق اوجنه و رنجه در بال دخی دینلور حکیم ناصر خسرو بیت بر فلک بی باده پردانی که
 توانی شدن * پس چرا پر ناوری از دین و دانش پاور حکیم فردوسی * مثنوی *
 خداوند گفت این سرای منت * همی بخت بد ده نمای منت * نه کاستنی و نه اسب
 و نه خر * نه مردی نه دانش نه پاونه پر * رابع یعنی برک یعنی بهر قی شرف مشفروه بیت
 توسر و خرامانی و من که پر لاغر * اکنون چه توان کرد توانی و من اینم * خامس کلام
 ترکند دیرل حکیم سنایی بیت آن جهانی نیست کندر لا فکاه و بهار * کچ نه طرف
 کلاه چار پر ترک من * سادس یعنی دامن و هر سنه نک کناری مثلا پر با دو پر بیابان
 ویره بینی دیرل حکیم انوری * قطعه * رای اورا مکرملاتی * خواست افتاد با فکاه
 اتفا با بوجه کستخی * سوی او کرد آفتاب نگاه * هر چه او میکشاد بند قبا * او فرو
 میکشید پر کلاه * سابع بر نیر که اوق یاکی در میر نظمی بیت خد نکت سینه ز تاپر نشسته
 ز شوقش دل نفس را راه بسته * ثامن بر منق ایله سنه حساب ایتمکه دیرل تاسع ویره
 آسیاب ویره چرخ ویره دولاب عاشر پریدن لفظدن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور
پذیر پر آور پذیر یعنی پرند و نیز و نیز و خواجو از همای های بیت کبی یار آور
پذیر پر آور شدی * کبی با چار آور چار و رشتی پذیر سکون زاه موله و فتح باه موحد
 ایله خانه تابستانی معناسنه که پر باد و پر بال و پر بال و فروار و فرواره دخی دیرل

دیرلر پر بری سکون راء مهمله و فتح باء و رسميله بمعنى فر فرکه تیه و دخی دیرلر ترکیب چل
 دیدکاری کوچک قوشند و کذا فی الجمع ی پر خا شغری فتح خا اول و کسر ثانی و سکون شین
 معجین ایله بمعنى جنکجو و جنک آورد و شجیع و بهادر حکیم فردوسی بیت دو پر خا شغریاییکی
 نند خو * گرفتند پر شش نه بر آرزوی پرده دری سکون را و فتح دال مهملین و کسر دال
 ثانیه کشف راز و کشف اسرار ایدی معنای ترکیب پرده یرتبی دیمک اولور میر نظمی
 * مصرع * مکور از دل را بهر پرده دری پرده زنبور می موسیقی ده بر پرده امید سیر سیف
 اسفرنگی بیت مساز توشه راه از ریاضه توان ساخت * نوای خانه عنقا ز پرده زنبور
 و رونق لطیف اشانش پرده در که پرده زنبوری دیرلر پرستار می فتح را و تاء مشناه و سکون
 سین مهملین ایله خدمتکار و قول و جاریه و امثالی اما بعض نسخه ده از جمله استاد روم
 کمال پاشا زاده مرحوم دقایق الحقایق نام کتابند پرستار ایله پرستند نک فرقی
 میان ایدوب دیر که پرستار طایوچی دیمک پرستند کی قول اولی لازم دکا در زیر اخد متکار
 ایله پرستار ک فرقی وارد مثلا هر کون کاوب اکبری نعلیا سلامیوب ملازمت ایدنه
 پرستار دیرلر و قولی ایدوب خدمت ایدنه پرستند دیرلر بیتد اکا نهمج وارد بیت
 اگر نیز بد خادم او هزار * همیشه وون پرستار اویشمار * پرستار اسم مرکبدر پرست ایله
 آردن که طایو کتوری می دیمک اولور انتهی کلامه اما حکیم فردوسی نیک بویتندن قول
 اولی اقتضا ایدر بیت پرستار زاده نیاید بکار * اگر باشدش خود پدر شهریار * جمیع
 فرم کرده غلام و جاریه معناسنه مسطور در بو معنایه حکیم سنایی بیت مرجاه ترا حکم
 را از سر معنی * ابا د سطفسات غلامند و پرستار * بویت کمال پاشا زاده نک قولی
 نماید ایدر ز را غلامه پرستاری تفریق ایدی و شیخ سعدی مطلق خدام معناسنه نقل
 ابلیس پیور د که بیت پرستار امرش همه چیز کس * بنی آدم و مرغ و مور و مکس و پرکار
 سکون راء مهمله و فتح کاف فارسیله درت معنایه کلور اول معروف آلتدر که نقاش و مصور
 و مجلد و دخی ارباب صنایع قوللنور ل طالب آمل بیت ز بس تحریک و کار تیغ و جد و دل رخ
 پیر میان هوار تمسم شود اشکال * ثانی فرهنگ جهانگیریده استیایه دیرلر شیخ آذری
 غرائب الدنيا نام کتابند در * مثنوی * نیست قدرت ز چوب کار در هاست * اثر قدرت
 ید بیضا است * قدرت از دست احمدی چه بتافت * قرص مه را بر آسمان بشکافت * حاصل
 از دست کرد داین پرکار * غیری دستت جمله دست افزار * ثالث بمعنى سامان و اثواب
 خانه منلا حیدری رود بادی بیت همه پرکار من بجای خورست * دلمست آنکه کم شده
 زمین * رابع بمعنى ثانی پر کاله که صغریب ذکر اولنور دانشاء الله تعالی و پر کر می فتح
 کاف فارسیله زمان سلفه عجم شاهلری کردنارینه طاقدقلری مرصع طوق کذا فی الجمع
 حکیم اسدی بیت غدورا از تو بهره غل و پاوند * ولی را از تو بهره تاج و پر کر و پر می
 سکون راء مهمله و فتح میله انتظار معناسنه کذا فی الجمع مسعود سعد سلمان بیت
 ملاک در جمله آن مراد بیافت * که همیشه داشت سالها پر می پرند آورد می فتح را و سکون
 دال مهملین ایله بمعنى تیغ جوهر در شمس فخری بیت کوه چون پریان شود چون یافت

و پری سوزی کسر را و سکون یای تحتانی و ضم سین و مملکتین ایله بر دیر یعنی کایسانا میدر که
 خسرو و روزمانده بنا و عمارت او نامش در شیخ نظامی بیت از آنجا تا در دیر پری سوز
 پروردی پری رویان دران روز و پشیزی کسر مثنی معجیه و سکون یای تحتانیله پول که
 با فردن و بر نیدن ایدر لر بیع و شراده رایج اولور عربیه منقور دخی دیر لر شیخ سعدی
 بیت چنان روز کارش بکنجی نشاند * که بیک پشیزش تصرف نماد * شمس فخری پشیزی
 و در هم برینه کنی آنچه در دیوب بویینی نظم ایلش بیت شهنشاهی که نیز د پند هیت او * جهان
 و هر چه بود در جهان بنیم پشیز * جمع افرسد و سایر معتبر لغت کتاب بنده منقور اواق
 اوزن مسطور در میر خسرو بیت کازا که بکینه نیست چیزی * خوری کشد از پی پشیزی
 حکیم اسدی بیت همی تا بود جان توان یافت چیز * چو جان شد نیز د جهان یک پشیز
 و پلوز و ضم لام و واو معر و فله پشکیر معناسنه مشاعر بیت دلیل طعامت خوان
 و پلوز * نظیر صحنها نیاید هنوز و پنبه و پنبه و ز و کلاهها یعنی حلاج حکیم زاری
 قهستانی بیت پنبه زری فاش کردیک نکت از سر عشق * در همه عالم فقاد شور از ان
 مسئله * و له بیت سرانا الحق نبود در سر هر پنبه و ز * لایق حلاج بود مرتبه دار عشق
 و پندوز و سکون نون و ضم دال مهمله ایله چوالدوز معناسنه در میر نظامی بیت شود
 کفتار یک کویان جگر سوز * فلک لبهاش را دوز د به پندوز و پیواز و سکون یای تحتانی
 ایله یعنی اجابت یعنی جواب و بر مک استاد لطیفی بیت خداوند دعایم باز پیواز * منم بچان
 و در مانده اهواز و مع الزاء الفارسی * پرو و سکون راء مهمله وقع و او ایله مدقون
 معناسنه در هر نه اولور سه میر نظامی بیت که بسیار کس بوده پرو و همین * که نامش
 شده زنده روی زمین و پری در و عقبه که طاعل غلره اولور شمس فخری بیت همیشه
 باشد و بد خواه شاه چون خرنک * بزربار کران مانده در میانه پز * بومعنایه خسروانی
 بیت سفر خوب نیست کسی را که با مراد بود * اگر سر اسر کوه پز آیدش در پیش * یعنی
 در بند حکیم سنایی بیت از نشان دو کونه من ساغر * همه پز پر نشان پای شتر * و عقبه
 معناسنه ابوالفرج رونی بیت در ترازوی همت اعلاش * دانکه سنک آمله پز بهمن
 خواجه عمید لویکی بیت در جناب تو هم خاطر کر * راست چون لاسه بر کربوه پز *
 فرمک جهانگیریده ایکی معنایه دخی مرویدر اول یعنی کهنه ثانی یعنی چرک و بر نسخه ده
 اکیر کوکی که عربیه و ج دیر و پز و فتح زاه فارسیله قایش معناسنه در و پز و پز
 کسر زاه فارسی و سکون یای تحتانیله یوک که بشیمنه دخی دیر لر عربیه صوف دیر لر بهض
 نسخه ده قوش توبه دیر لر مشاعر بیت اگر بکشد در مرغ ریز د پز * شود کربه کر شیر آید یعنی
 و پیواز و سکون یای تحتانی وقع و او ایله جواب و بر مک معناسنه قرس قدیم در
 و مع السین المهمله * یا بسم و فتح باء موحد ایله یعنی پابند و معنی پاس و بی فائده
 بر رده قالمق بومعنا ده پابست دخی دیر لر کویا بولفظدن مرشد و پارس و سکون
 راه مهمله ایله ولایت عجمدر که دارالملکی شیراز شهریدر عربیه فارس دیتلور لسان فارسی
 اول دیان منسوب اولمهله فارسی دیتلدی شیخ سعدی شیراز مدحند بیت اقام پارس

پارس را غم از آسیب دهر نیست * تاب سرش بود چو توی سایه خدا ی پاس ی بش
معنایه در اول یعنی حصه لیل یعنی کجه نك دوت بخشیدن بر بخشنه دیر لاما فرهنگ
جهانگیریده کجه نك سکر بخشیدن بر بخشنه دیر حکیم فردوسی بیت یکی گفت صدره
زیردان سپاس * نیایش کم روز و شب در سه پاس * کلام آکارده وارد اولمشدر که اول
و قترده بیدار اولانه پاسبان دیر ل کجه نك بر بخشنه پاس دیدکاری غایت شاید در شیخ نظامی
بیت چو پاسی از شب دیخور بگذشت * از آن در سناه دل بخور بگذشت * بوقدر وارد که اول
و قترده بیدار اولانه پاسبان دینلد و کی مثبت دکلدر زیر اکیجه بکیچینه پاسبان دینلد و کی
ظاهر و ثابت در اول و قتره بکیچی مخصوص دکلدر بتون کجه یه مخصوص در مطلقا ثانی پاسبان
معنا سنه حکیم انوری بیت ای رسم دولت از آغاز دوران داشته * طارم قدر تراهندوی هفتم
چرخ پاس * حکیم اسدی * مثنوی * چلیپا پرستان ورومی گروه * چنانند از دوستانش
ستوه * کد دارند روز و شب از پس هراس * بهر کوه دیک بهر ذر پاس * ثالث محافظه و حفظ
معنا سنه شیخ سعدی کاستانند مد و حنه خطاب ایدر بیت بر تست پاس خاطر بچارگان و شکر
بر ماور خدای جهان آفرین جزا * رابع فرهنگ جهانگیریه یعنی تنکی دل و غم و اندوه
خاطر حکیم فردوسی بیت فرشته گرفته ز پس بهم پاس * پری در نهیب اهرمن در هراس
حامن خوف معنا سنه شمس فخری بیت پناه ملاک کیان یعنی شیخ ابوالحق * که ملاک
دنی و دین را ز پاس دارد پاس ی پالاس ی کهنه کلیم و کجه و چول و امثالی نسنه لر که
ترکیله دخی پلاس دیر ل ی پاس ی سکون باه فارسی و ضم لامه بر نوع طعاند ر قوری
اتمکن یا غله بشور لر کنانی شرفنامه بو معنایه بهحاق اطعمه بیت مراد رسته همین
قلیه است در دل اوست * ولی چه سود که هست او چو مجلس از دل دور ی بخش ی سکون
خام معجه ایله مؤید الف ضلاده خوشه ده انگور دانه لری پرموده اولق و نسخه حسین
وفایی ده انسان غم و اندوه فقر سببی ایله پرموده اولق و محاحله دخی بو معنایه در اما
فرهنگ جهانگیریه روغن ساده و شحم شمع روغن و امثالی نسنه لر آتشدن و یا خود
کوئشدن اریک معنا سنه مسطور در حضرت مولانا قدس ستره در مذمت دنیا بیت
همچو کرمابه که تفسیک * تنک آبی و جانت بخشیک * و بش فرهنگ کی اسماری
بو کتاب مذکور در عشق و عشقون پرموده اولق معنا سنه در ی پروکاش ی سکون
راه مهمله و فتح کاف ایله فرهنگ جهانگیریه تلاش ایتیک و برشی اوز رینه تعلق و تقید
ایلیک و هندک زبان علیسنه طلوع شمسه دیر ل ی پروکاش ی کسر راه مهمله ایله یعنی
اضافه بر نوع جامه در حریردن ایدر لغات ابجه و نازک اولو و فرهنگ جهانگیریه قلی
جوهری و اساعده دن بر نوع سلاح در و بر نوع نوا اسمیدر کنانی الحمودی ی پرواش ی
سکون راه مهمله ایله ال ایله نسنه یوقاق معنا سنه شمس فخری بیت نبود اطمین کردون
ضرای بار کهنش * اگر چه کرد قضا اندر آن بسی پرواش * بو معنایه ابو شکور بیت
هر کجا کوه دست بشنامم * دست سوی دکر نه پرواشم * نسخه حسین و فایله یعنی پرداختن
و فارغ شدن شاه ناصرخسرو بیت بعدل ابو داذ جور بدکنش رستن * بخیر ابو داذ شرابین

جهان پرواس پس في اوج معنایه ذراول قفاه معناسنه که ترکیه آرد دیرل مقابل
پیشدرکه اوک دیرل حکیم فردوسی بیت پس و پیش ترکان طاموس دنک * چپ و راست
مشریان پولاد چنک * ثانی یعنی بعد ترکیه صوک دیرل شیخ سعدی بیت پس از مرگ
دشمن یکی شربت آب * به از مالک کاوس و افراسیاب * صکره نه دیچک یرده باز پس
دیرل شاعر بیت کمر تضرع کنی و کفر قریاد * ذرد زر باز پس نخواهد داد *
پسک بر معناسی دخی نچون در پس چرادرل معنای اوله عربیکه ورا دیرل ولسان
چغتایده کینی دیرل میرعلیشیر بیت چیه ما تو قوز یرده کینی دین که عالم کویماصون *
السانک آلتی پنی رقع قویغل ایکی اوج بحباب کی پلاس فی پالاس مرقومدن اختصار
اولشدر کی پس فی سکون لام و فتح میله ایکی معنایه کاوراول مضطرب اولمق والدن
وایا قدن قالبی ثانی یعنی دروغ گفتن کذا فی فرهنگ جهانگیری کی پلوس فی خم لام
و او معروف ایله رند و عیار و حیل کار معناسنه شاعر بیت نکرد عاشق صادق وفا
هزار افسوس * فریب میخورد از بوالهوس دروغ و پلوس فی پیش فی سکون یای
تحتانی و فتح خاء معجه ایله طن و کان ایتمک و کان یوزندن فهم ایتمک کذا فی فرهنگ
جهانگیری کی پیوس فی خم یای تحتانی و او معروفه طن و کان و امید معناسنه حکیم
اسدی بیت بدایمش اموازوده پان شهر * همی زین فرونتر پیوسیش بهر * اما
محتاج انتظار معناسنه در کی مع الشین المعجه * پاپوش فی خم یای فارسیله ایاغه کیلن
هرنه اولور سه مخصوصا پابوچ معناسنه لفظ مرکبدر یایله پوشندن که پوشیدن مشتقد
کی پاداش فی فتح دال مهمله ایله ایکی معنایه در اول لفظ مفرد در عوض خیر معناسنه که
مکافات رضدی باد افراهدر شیخ سعدی * مثنوی * بترس از خداوند جان و روان * که هست
اوتوانا و مانا توان * کراندر تکیرت فرجام کار * نکردد بیاداش روز شمار * حکیم
انوری بیت ای بتوزند سنت پاداش * وی بتومرده رحم باد افرا * ثانی کال پاشازاده
عذر نه لفظ مرکبدر که اصلی پای تاش ایدی یا حذی اولنوب تاداله ابدال اولندی که
معناسی ایاقداش دیمکدر بو معنی مرحومک دقایق الحقایق نام کتابندن غیره نسخه رده
روایت اولنمیشدر کی پاش فی پاشیدن لفظندن صیغه امر در معنی برافشان و وصف
ترکی در کهر پاش و نمکپاش کی کذا فی فرهنگ جهانگیری کی یاغوش فی خم غین معجه
ایله مجمع الفرسده معنی غوطه خوردن صویه طامق عربیکه عطس دیرل استاد رودکی
بیت بود زود که آتی نیک خاموش * چو مرغابی زنی در خاک یاغوش * بو معنای مؤید
شمس فخری بیت نه هرکه غوطه خورد در بر آورد ز مجاد * بسا کسی که بود مردن وی
از یاغوش * کی پالش فی کسر لامله معنی افزونی و افزایش یعنی آرتیق وزیاده ملک کذا فی
نسخه میرزا ابراهیم یو معنایه ابوالمعانی بیت هرکه می بیند مرا کوید چرا نالش کنی *
تابکی از هجر خود در دولت پالش کنی کی پالوش فی خم لامله کافور مغشوش معناسنه در
مجمع الفرسده مطلق مغشوش اولان نسنه که ضدی خالص در شمس فخری بیت جسود
انکر بود با تو خالص اندر مهر * عجب مدار که ویره نیاید از پالوش کی بخش فی سکون خاء

خاء معجه ایله معنی بخش مرقوم یعنی ایاغله یا مرقوم و یا صیلوب یا صیابش حکیم فردوسی بیت
بسوی طلا به برانگیت رخس * بگرزی سواری همیگر بخش * کذا فی فرهنگ جهانگیری
کی پذیرش فی کسر ذال معجه ایله قبول ایتمک امم مصدر در شیخ نظامی بیت خردمند رو
از پذیرش هتافت * بغواصی در بدیا هتافت کی پراش فی فتح راء مهمله ایله فرهنگ
جهانگیریده معنی پریشان کردن حکیم سنایی بیت سنبل پر تاب را کرد سمن پر پراش *
چشم خرد بر کشف قدرت الله بین کی پر بر بار و ش فی سکون رائین و فتح رائین موحدین
و خم راء ثالث مهملات ایله معنی فک کذا فی مؤید الفضلا کی پراش فی سکون راء مهمله
و فتح خاء معجه ایله چنک و غوغا استاد عنصری * رباعی * ای شب نکی آنهمه پراش که
دوش * راز دل من مکن چنان فاش که دوش * دیدی چه دراز بود دو شینه شیم * هان
ای شب وصل همچنان باش که دوش * شمس فخری بیت کرا جمال که کربادشاه ابوالصق
کند تصور کین و تخیل پراش کی بخش فی فتح راء مهمله و سکون خاء معجه ایله معنی
کفل یعنی صاغری اصب و استرو خروامثالی مختاری در صفت اصب بیت دیو سیرت سروش
نصرت بخش * بر سینه پانک بخش بخش کی پر سیاوش فی مشهور او تدرکه و سیاوشان
دخی دیرل عربیکه مشعرالجن و مشعر الفول و مشعر الحلی دخی دیرل ترکیه بالدری قره دید کاریدر
کی پرش فی سکون راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول در تمه ثانی اشمه بیکار اولسون
غیری اولسون ابوالمعانی بیت عجب وادی بود محرای سینه * بجای آب خون آید
ز پرشش کی پرکاوش فی سکون راء مهمله و فتح کافله اوزوم اغا چنک زیاده دال لرین
قرمغه دیرل فرهنگ جهانگیریده سا راغا جلری دخی بودامغه دیرل دیو مسطور در کی پرندوش فی
فتح راء و سکون نون و خم دال مهملتین ایله دون کیهنک اولکی کیهن سنه که عربیکه اول امس
دیرل حکیم انوری بیت دیدم از باقی پرندوشین * شیشه نیمه برکناره طاق * فرهنگ
جهانگیریده معنی شب و روز گذشته یعنی دونکی کون و کیهن حضرت مولا ناقص سره
بیت پرندوش پرندوش چه سان بود خرابات * بگویند متر متید اکر مست و خرابید *
کی پریش فی سکون راء مهمله و نون مکسون بعد یای ساکنه ایله یورک بورسی علی که
عربیکه مقص دیرل میر نظامی بیت چو دیده یار آید منزل خویش * ز رشک اغیار را
بگرفته پریش کی پرواش فی سکون راء مهمله و فتح واوایله واله و حیران و کندودن بخیر
میر نظامی بیت چو زیب و زینت دنیا است زایل * مشوا حال خود پرواش و غافل *
کی پرورش فی پروردن لفظندن امم مصدر در بسلیش معناسنه شیخ نظامی * مثنوی
مشه از خواب دو شینه سر بر گرفت * بنالشگری کردن از سر گرفت * به نیکی زنیکی دمس
یاد کرد * بدان پرورش عالم آباد کرد کی پرورش فی پرای تحتانی زیاده ایله کلبشکر
و بنفشه خیره سی و امثالی پرورده کی پرورش فی خم راء مهمله و او مجهول ایله بر نوع
چنان و قبر جقدر اعضای انسانک ظاهر اولور عربیکه ثیره دیرل فتح ثاء مثله و سکون
باء موحد ایله کی پریش فی سکون راء مهمله و یای تحتانی و کسر واوایله شغل و عمل
تقصیر و کار و کسب نکاسل معناسنه فرویش دخی دیرل امیر خسرو بیت از ده پیشست

و تیغ اندر عقب ایام شد * ره ملک ای دوست صفوی خویشتن پرورش را که پریش
 کسراده مهمله و سکون یای تختانیله یعنی پریشان کننده کذا فی فرهنگ جهانگیری
 بومعنا به حکیم سنایی بیت درخوشی نبوده له و اندیش * کاه گفتن نبود لغو پریش *
 حکیم انوری بیت باد پرینده * تو هم نرسید * باد فکرت زیاد خاک پریش * و معنی
 پریشان شدن و افشاندن کذا فی مجمع الفرس شمس فخری بیت مکرکده و سر زاف بتان
 زیاد صبا * نماد در همه ملکش مکر بحال پریش که پژوهش * ضم زاء معجه و او معروف
 و کسر هایل تجسس و تفحص معنایست اهم مصدر در خلاق المعانی بیت عجز خدمت تو
 بنده انما نکند * بهر جا که پژوهش رود اصل زاده که پیش * اوج معنایه کلور اول پرچم
 اسب بود بهای جای بیت کفلهاش کرد پیش و دم دواز * پروبال فری اول اغریمان *
 استاد لطیفی بیت بجای نعل توبه بسته بر پای * بجای در پروین بسته پریش * حکیم
 اسدی بیت پیش باری چون عنان تا فتند * کندی و تیغ و یکف آختند * ثانی طره
 اسب یعنی آنک الکنه اولان پرچی استاد * قطعه * ظفر چو تیغ بدست تودید و گفت
 بنیغ * همه سلامت آن دروی چون نثار توبا * چو دید فتح پس اسب توباسش گفت *
 همه سعادت آن زاف چون نثار توباد * و دخی طیلسان که صارغک اوجنی صالی و پر زار
 قن دخی دیرل ثالث تا قص و فرومایه معنایست کذا فی فرهنگ جهانگیری بعض
 تسخده باه موحد ایله تصحیح ابلش اما فرهنگ مرقوم و مجمع الفرس و سایر متاخرینک
 معتبر لغتنامه باه فارسیله منقولند که پیش * سکون نون و کسر جیمه معنی و درش
 یعنی اوزنگ و معنی رنجش یعنی انجمنک اسم مصدر در که بجنوش * سکون نون اول و هم
 ثانی و جیم موقوفه بر نوع شراب که تیغ تریاق دخی دیرل کذا فی انجمودی اما فرهنگ جهانگیری
 بر نوع مجنون در پیش جزو دن ترکیب اول نشد در تقویت قلبه عظیم دخل و زیاده نفی
 وارد معرب قبحوشدر حکیم خاقانی بیت در چارسوی فقر د راتازره ذوق * در
 به بجنوش سلامت دوا کنی که پیوش * سکون نون و هم یای تختانیله بر نسفیه آوردن
 پان لنوب دو کلمه معنایست در که پیاموش * فتح یای تختانی و هم میله بیاض صوغان که
 عربیله بصل عنصل و طب کتابری مفرد است اسفیل و ترکیله اظه صوغانی دیرل *
 که پوش * ضم یای تختان و او مجهول ایل طشره دن ایجوده اولان مصاحبتی دیکمکه
 دیرل میر نظمی بیت نشستند در بزم و کردند نوش * پیوشی و بیرون همیزد بکوش
 که مع العین المعجمه * پالغ * ضم لامله و قبل بالفتح بر نوع قدح در اغاجدن یا خود
 صفی بنوزندن ایدوب مجلس آخرتده آنکه محبتا طلبو ایچر حکیم اسدی بیت بدیدش
 همان جای بر تخت خوش * یکی پالغ کالهی به پیش * کذا فی فرهنگ جهانگیری
 که پرده چراغ * یعنی پروانه عربیله فرامش دیرل ابو المعانی بیت چو دیدر وستی شمع روی تو
 مرشب * از ان بشمع بسوزد خودش پرده چراغ که پرداغ * سکون زاء معجه و فتح دال مهمله
 ایله معنی مصفا که آینه و قلم و امثالی نسفیه لک پاسن آنکه آچار لکذا فی شرفنامه بولغنی
 مکسور و مضموم اولمده جائز بود مشاء که پرغ * فتح زاء عجمیله اوج معنایه در اول

اول صوبندی ثانی فور بغه که وزغ دخی دیرل ثالث یعنی سر اسیمه مثال معنی * ثانی وثاک
 میر نظمی بیت پرغ بوده میان آب ایستاد * پرغها دید اورا کرد فریاد که پناغ * فتح
 نوله ایکی معنایه در اول یعنی دبیر یعنی کاتب منصور شیرازی بیت ضمیر توبه بود آن بدل که
 کاه میان * به پیش او بود دایم زبان نیز پناغ * ثانی معنی حیر و او پریشم استاد لطیفی بیت
 پیله پناغ چند دهش بهر راحتش * کیرد بظلم اطمس و خربت بیت * بویتنک مضمونی
 اوزن خام ابریشم اولم که کرد نسفیه * حسین و فای ده خام اپلاک که اپلاک ایله اکیرل
 بیضه کبی اولورو بعض نسفیه ده ماسون اوزرینه صارلش اپلاک و ابریشم معنایست در
 شاعر بیت توسمین قفی من چو زین پناغ * توتابان می من چو سوزان چراغ *
 که بهجالت مرغ * سکون نون و فتح جیمه قوش بوری مرید منقار دیرل که پیاموش *
 فتح یای تختانی * اول و سکون ثانیله بالقی معنایست که مع الفاء * پای باف * جلاه
 معنایست باف بافیدن لفظندن اسم فاعل و صیغه امر و وصف ترکیبی اولور طوق و مقاد
 ایانگ دخی علی اولدوغندن اول مناسبته تعبیه اول نشد استاد عنصری بیت گفت
 از جو داو عنابر کیست * گفت بر پای باف و برضاب * ابوشکور بیت کشاد زر و آهنگر
 و پای باف * چو یکار ماند سرشان بکاف * بومعنا به شمس فخری بیت خاک بر سر شاعری
 را کاشکی * بودی سر شور یانه پای باف که پذیرف * پذیرفت لفظندن ترخیم اول نشد
 ینه اول معنایه میر نظمی بیت کمی را که کارش پذیرف شود * چراغ بدی باد هزین شود
 که یا جاسف * فتح لام و جیم و سین و سکون نوله آق قواق چپیک کذا فی نسفیه حایمی
 بر نجاسف دخی دیرل که مع القاف * پرواق * سکون راه مهمله ایله چریش او تی که کوکن
 دو کوب چریش ایدرل که بستوق * سکون سین مهمله و هم تاء مشاء ایله اوموز باشتندن
 کرده یقین اولان استخوانه دیرل شاعر در هجو بیت بهر سوختن فندی کویاکه بر سوزن
 نهنگ * کردن و سراز میان مرد و بستوق سر زده که بشماق * سکون سین معجه و فتح
 جیمه شرفنامه ده معنی اسب مرقومدر که پیچ رواق * کسر راه مهمله ایله فلاک خامس که
 مقام میر محمد کذا فی شرفنامه که مع الکاف * پابسترتک * فتح باه موحد و تاء مشاء و را
 و سکون سین مهملتین ایله اطفال دماغن قالد رمغه یعنی طفلك دماغی دوستد که
 بر ماغله قلد رمق که پاچک * فتح جیم فارسیله قوری صغر ترکی که یاقی ایچون کریم قالی
 کبی دکر می ایدر لرغوشاک و غوشای دخی دیرل کذا فی شرفنامه زبان هندیده بردارویه
 دیرل که مضم طعام ایچون رلر که پاسیک * فتح سین مهمله و هم باه موحد ایله ایشند
 مقدم و اموزنده مستعمل اولان آدم و بوکرک آت و استکون قاطره دخی دیرل ابو المعانی
 بیت پاسیک بودم چنان در راه کوی دلبران * پیشت من باد صبا بگرفته هر کرد روان *
 که پاسک * فتح سین مهمله ایله معنی خیمه زه که دهان دره دخی دیرل مرید تناوب دیرل
 وله بیت باده هجرت چنان از دست غم نوشیده ام * بعد مردن تا روز حشر پاسک
 میکشم که پاک * اوج معنایه کلور اول معروف ظاهر معنایست شیخ عطار بیت حمد
 بعد آن خدای پاک را * آنکه ایمان دادمشی خاک را * ثانی شرفنامه ده و مجودیده معنی

تمام مثلثه پاك برد و پاك بسوخت ذيرل حكيم ناصر خسرو بيت همه بگذشت بر تو پاك
چوباد * مال و ملك و تن در دست مشاب * ثالث فرهنگ جهان تكثير يده معنی همه حكيم فردوسی
در ماتم مادر سهراب * مصرع * در خانه ادا سیه كرد پاك * یعنی اولی قیوسن جمله سیاه
ایلدی معنای اولنه چغتایده آریغ دیرل پاك لارنك في فتح لام وراء مهله و سکون نونله
جوهر دار قاج و جوهر لی پولاد معنا سنه در پاك لیک في کسر لام و سکون یای تحتانیله
یعنی چرمین و پای افزار ترکیه چاق و طولاق دیرل استاد رودکی بیت از خرو پالیک
آنجا رسیدم که منی * موزه چینی تو خواهم واسب تازی پاك لیک في سکون نون و مشین
معنی و ضم مهله ترکیه منه کوش و عربیله حبه الحضره دیرل پاك لیک في سکون واو
و فتح حیم فارسیله پاك مرقوم معنا سنه پاك لیک في فتح هایلله نهضه حسین و فایز ده و جمع
الفرسده اشکجه معنا سنه فرهنگ جهان تکثیر یده اصم مصدر روایت اولنشد رویه شعیب
بیت دلمان چو آب بامی تن چو بهار بادی * اریم چشم حاسد کش کند باد پاك لیک پاك لیک في
فتح هاول سکون نونله پاك لیک و پاك لیک معنای سبانی ذکره کذا فی فرهنگ جهان تکثیر
پاك لیک في سکون باه فارسی و فتح تاء مثناة ایلله مؤید الفضلاده ایکی باه موحد ایلله
و شرفنامه ده باه ثانی موحد ایلله خرما و اوزم صاف مندن بر پارچه که ترکیه چرنک دیرل
جمع الفرسده کاف فارسیله وادات الفضلاده ایکی باه موحد و کاف عربیله روایت اولنشد
پاك لیک في سکون تاء مثناة ایلله دمورچی چکی معنای همه حکیم فردوسی بیت سرسروان
زیر کر زکران * چوسندان برویتک آهنکران * بعض نهضه ده معنی در آغوش یعنی پهاویه
آلق منقولدر پاك لیک في سکون جیم فارسی ایلله برلساندن برلسانه سو ز ترجمه ایلک
معنا سنه در کذا فی مجمع الفرس و ترجماناق معنا سنه ابو المعانی بیت نزد بجانب من کوش
التفات آنشوخ * زبان حال دل زار چون کند پاك لیک في فتح راه مهله و لامله جوهر دار
پولاد معنا سنه عموما قاج دموری خصوصاً حکیم اسدی بیت ازان آهن لعل کون تیغ چار
هم از روحنی و پرالک هزار پاك لیک في فتح راه مهله ایلله شرفنامه معنی نجم سهیل مسطور در
شاعر بیت بتابد بهر چند در شب پرک * شود نزد تاب دلم شب پرک * خواجه عید لویکی
بیت تاسک مه شکسته بر سر پای هر معنی * غور محیط بسته کرد ستاره پاك لیک في پرک و کاف
سکون راه مهله و ضم کاف فارسیله مجمع الفرسده عمارت عالی معنا سنه در پاك لیک في
فتح را و دال مهملتن و سکون نونله صحرا ده واقع پشته و کوچک طالع معنا سنه کذا فی
فرهنگ جهان تکثیر پاك لیک في پروانک في سکون را و فتح واو و نونله قره قولی دیدکاری چانور که
سیاه کوش معنی دیرل دالار سلانه قولاغوز لقی ایدر عربیله فروانق دیرل بعض نهضه ده
قولاغوز معنا سنه در ابو المعانی بیت عشق تو شیرست و پروانک غمت ای مه جمال *
بوالهوس را ز دره تاب و توان بودن محال پاك لیک في فتح سین مهله ایلله سرور و عیش
و عشرت خالرنده باغ و باغچه لده دلبران و تازه جوان ریاحیندن و گل و مشکوفه دن تاج کی
یا یوب اهل عشرت با شایسته کیرل شمس فخری بیت چو خاک جناب شاه جهان خاکبای
مراسم تاج و پساک * ابو الفرج رونی بیت همه امیدش آنکه خدمت تو * بر سرش می

می نهند ز بخت پساک پاك لیک في سکون سین مهله و فتح تاء مثناة و رایله آنجفروق که
عربیله فواق دیرل و معنای دخی کیرورک در و دخی کاغذ و داخا ایدر کن الشنه و نیلان
کیرلک مثال معنی اول ابو المعانی بیت بزم نهان وصل ترا بود خوشترک * روی رقیب
زشت دهد لیک پاك لیک في فتح سین مهله و کاف فارسی و سکون نونله معنی
زاله کذا فی مجمع الفرس پاك لیک في سکون سین معنی و فتح تاء مثناة ایلله معنی شبنم
و بعض نهضه ده قورحق صاج و قیون و کی سرکینی معنا سنه و دخی حیواناتک آزدیشلری
معنا سنه شمس فخری بیت شیرد ریشه اردها در کوه * بفتند از نهیب او پشتک *
پاك لیک في فتح سین معنی ایلله معنی شبنم و سکون سین ایلله فرهنگ جهان تکثیر یده انی معنایه
کا و اول بر او بر ابرار ایلک معنا سنه حکیم زاری قهستانی بیت بحس افتاده ما خور میشد در
پاك لیک في بقامت سرور افکنده در رشتک * ثانی معنی عشق ثالث معنی در آ و بختن رابع
جعل خامس آنه مخصوص بر علتد سادس معنی جفای معنی بیقوش ابو المعانی بیت
چون کند یارب زید بخنی دل دیوانه ام * پاك لیک بشدکرها آید بسف خانه ام پاك لیک في
یعنی سبزی و خرمی و رعنائی شمس فخری بیت جهان چو خاک در تست و عرصه ملک *
چرانکوه عقلتش بهت پاك و لک * تحفه الاحیایده معنی تک و پروالات و اثواب خانه
مروید وادات الفضلاده پاك ضم با ایلله سبزی و رعنائی و کسرایله بند اندکشتها منقولدر
پاك لیک في درت معنایه در اول دختر نو جوان که مهری انا ربی اوله ثانی اطفال فندقه
بر چوب کچورب فرزند در لثالث معنی کروهه یعنی یوالق رابع قوربغه که چغزو و زغ دخی دیرل
شمس فخری بیت کسی که چون سرطان با تو کچر رود بشکن * پاك لیک في شش در پار کین فکن
چون پاك * استاد لیبی * قطع * ای همچو پاك پلید چون او دید ما برون * مانند آنکی که
کنی مرورا چنک * تاکی همی در آئی و کردم همی روی * حقا که کتری و فرا کن تری زیك
پاك لیک في ضم کافله ایکی معنایه در اول پتك آهنکران یعنی دمورچی چکی کذا فی
الحمودی ثانی محزجه بالا خانه که عربیله غره دیرل و فرهنگ جهان تکثیر یده یوکسک صغه
و طام کنارنده اغاجدن و طامشدن ایشدکری قورقولق پاوک دخی دیرل پاك لیک في
فتح راه مهله ایلله فرهنگ جهان تکثیر یده باه فارسیله ایکی معنایه در اول معنی شمشیر حکیم خاقانی
بیت حصرم دیدی کز و چکمی * در معرکه بین پلارک وی * ثانی قاج جوهری معنا سنه
شیخ نظامی بیت پلارک چنان تافت از روی تیغ * که در شب ستان بتاریک میغ پاك لیک في
فتح لامین ایلله ایکی معنایه در پلارک کی اول جوهر دار پولادکندن قاج ایدرل حکیم اسدی
بیت ازان آهن لعلکون تیغ چار * هم از روی پلارک هزار * ثانی قاج معنا سنه استاد
عنصری * قطع * چه چیزست آن روده نیر خسرو * چه چیزست آن پلارک تیغ
بران * یکی اندر دهان حق زبانست * یکی اندر دهان مرک دندان * صاحب فرهنگ
منظومه بیت پلارک پلارک و برزن * آن دو تیغست و این یکی مسکن پاك لیک في فتح
لامله ایکی معنایه در اول کوز قباخی که عربیله جفن دیرل فتح جمله امیر خسرو بیت
نیرت سواد چشم عدو حک کند چنانک * في آکمی بدیده و فی در پاك بود * وله بیت

پلاک هم بر نند و دل معیند چشت * چو جادوی که لب اندر فسون مجنبا ند * بو معنایه کسر
 با و سکون لامله دخی صحیح لغت در ثانی معنی آویخته کذا فی فرهنگ جهانگیری پانک فی
فتح لام و سکون نونه ایکی معنایه در اول قیلان دیدکاری یوتی جانورد و عربیده نر دیور
 کسر نونه طالب آمل در تعریف اسب بیت ببال و پر جوهر بریست و خشم و کین چو پانک
 بحال و خط چو تدر و بدست و پاچو غزال * ثانی فرهنگ جهانگیری درت ایاقل تحت
 کی نسخه در که اورته سنی اپلاک قولان ایله اورب اوزرنه یا تورل عربیده سرور دیور
 و کسر لامله اشیک اوکندن دیوار آردنه وارنجه دیوارک سخا مننه دیورل پانک رنک فی
 یورغه آت عجمه اکثر الاجه آملوی یورغه ایتدکاری ایچون نسیمه اولمشدر پانک مشک
 نباتدن بر او تدر عربیده سخلاط دیورل کسر سین ایله و سنبل رومی اولمشد مرودر
 کتاب الاسامی فی الاسامی ده مسطور در که * پانک مشک هونبت له نور کهیمته الوردیشه
 لونه لون التور و یحه کرع الماشک اشعی * و حکیم خاتانی بیت عطر کننداز پانک مشک
 بقداد * آملوی مشک آید از فضای صفاهان * بعض نسخه ده بقله انحراسانی در دید بقر
 و بعض نسخه ده خرما رنکنه برمشدر بغداد ده اولور ایری اغاجی واردر پانک پانک فی ضم
 لامله ایکی معنایه در اول پتک آهنگران یعنی دمو و جیلر حکمی کذا فی فرهنگ جهانگیری
 ثانی مخرجه بالا خانه که عربیده غرقه دیورل اما شرفنامه ده قاشندن و سازدن ایدرل
 اکثر باغچه لده و باغ لده بکچی او تودمق ایچون اکادیرل پانک فی سکون نون و فتح جم
فارسيله بر نوع صرمشق در اوزم کی یعنی اولور اما نیمز عربیده عشقه دیورل کذا فی المجمع
پانک فی سکون نون و فتح جم و یای تحتانیله یتکچ که عربیده سلطان دیورل کذا فی
 مؤید الفضلا پانک فی سکون نون و فتح جم و یای تحتانیله یعنی خرچنگ
 بودخی پانک فی عربیده سلطان دیورل ایضا مننه پانک فی سکون نون ایله بیوک طاسدر
پانک فی کسر نون و یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله بر او تدر عربیده ملوکیه دیورل بعض
 نسخه ده بر او تدر پنیرکی و میوه سی ده اولور آفتاب کردک دیورل کنش قنقی طرفه کیدرسه
 اول طرفه دوز منالی اثیرا لذلین اخسیکنی بیت زبولی که خیزد زده الثمانین * ثلاثین
 مشکل بود بر پنیرک پانک فی سکون یای تحتانیله قصد و نامه بر و شاطر معناسنه ده
 کلور پانک فی مع الکاف الفارسی * پانک فی ضم باه موحد ایله پاپوش که ترکیده پا بوج دیورل
پانک فی فتح جم فارسی و سکون نونه کوچک پهره که طشریه مخفی نطن ایچون
 ایدرل ابوعاصم بیت مال فراز آوری نگاه نداری * تابینه لاده در یحه و پانک * شمس
 فخری بیت هزار کونه کل از شاخ چهره نمود * چو لغبتان کل اندام تازک و پانک *
 نسخه میرزا ابراهیم معنی پای اقرار و جریمین واقع اولمشدر پانک فی ضم جم فارسيله
 آتشه یا فتن ایچون دکر می ایوب قورند قلری صغر تر کنه دیورل که غوشای دخی دیورل
 کذا فی المجمع الفرس پانک فی یاد نک فی کسر دال مهمله و سکون نونه غله د و کدکاری اغاج طوق
 عومارنج چلتوک و کدکاری نسخه ده دیورل خصوصاً کذا فی فرهنگ جهانگیری پانک پانک
 سکون راه و نون و فتح سین مهملتن ایله بر او لاق ایچون تراز و کفه سنک خفیف طرفه

طرفه بغداد قلری نسبه که کمی سنگبار و کمی باقرو دمو پان لندن بغلور و لانا کاتی بیت
 دست دوران برکوی چرخ چندین سنک و خاک * لیک در میزان حلت کم نمود از پار سنک
پانک فی فتح زاء فارسی و سکون نون ایله یعنی پانک مرقوم کذا فی فرهنگ
 جهانگیری پانک فی حذف راه مهمله ایله پار سنک مرقوم معناسنه در اثیرا لذلین
 اخسیکنی بیت وجود خصم چو وزن آورد در میزان * که بوقیس ندارد بحال پانک
پانک فی فتح سین معجمه و سکون نون ایله تخمق خیار و امثالی کذا فی شرفنامه
 و فرهنگ جهانگیری معنی خوشه انکور حکیم اسدی بیت توکویی درخشنه پانک
 بود * و یاد دل شب شباهنک بود پانک فی پانک فی فتح لام و عا و سکون نون ایله یولار
 صافی و یدک چکدکاری یولار مجمع الفرس اول دواله دیورل که یولار او جنبه بغلور امیر معزی
 بیت کشتی زروم بخوار زم بت پرستار * فساردر سرور دست نیز پانک * معنی
 افسار حکیم سنایی * قطعه * در که خسروان همه در یاست * یک کمر فی و صد هزاره پانک
 در پناه خرد نشین که خرد * کردن از راست بود پانک پانک فی فتح لامه معنی پای
 افزار که چرم کا و باشد یعنی صغر کو نندن اولان چارق که پانک پانک فی فتح لامه معنی پای
 لام و سکون نون ایله یعنی پانک مرقوم مجودیه کاف فارسيله بیوک و نجه دیورل پانک
 سکون لام ایله پانک مرقوم معناسنه شمس فخری بیت فریدون اگر زنده کین او *
 نهادی بکردن برش پانک * حکیم انوری بیت در کردن اختیار احراز * اکنون رداش
 پانکست * نیازی حجازی جامع اللفاتده پانک که کسان معناسنه روایت اولمشدر
پانک فی فتح هایله فرهنگ جهانگیری پانک مرقوم معناسنه مر ویدر پانک فی
 سکون را و فتح دال مهملتن ایله معنی چیستان یعنی بلنجه عربیده لغز و هندی پانیل دیورل
 امیر خسرو بیت زبرد کبای دورادور بسته * که از فکرش دل دا ناست خسته پانک فی
 سکون راه مهمله و فتح زاء فارسيله معنی کریه و کریستن کذا فی فرهنگ جهانگیری بو معنایه
 حکیم قطران ارموی بیت عرش و کرسی در آب شد پنهان * بسکه کردم ز فرقت پر پانک *
پانک فی پار سنک مرقوم مخفدر کذا فی مجمع الفرس پانک فی پرواک فی سکون راه
 مهمله ایله بکچی معناسنه که عربیده حارس دیورل ابو المعانی بیت برای دفع رقیبان از سر
 کویت * نکه بکردرت تاهر شود پرواک پانک فی پرواک فی سکون زاء فارسيله موحد صدا
 و آواز مهیب و دهشت افزا اوله بیت آنقدر فریاد و زاری کرده ام از درد و غم * ساکنان
 آسمان در حیرت از پرواک پانک فی بسا پانک فی فتح سین مهمله و عا و سکون نون ایله او پکه
 د موری معناسنه و جوی یه ده دیورل پانک فی سکون سین معجمه و نون و فتح لام ایله
 مجمع الفرس معنی یغن افتاده باشد یعنی کیود و شمس میرظمی بیت در پس جانان
 رقیب لنگ بود * در پی غری اجل پشنگ بود پانک فی فتح سین معجمه و سکون نونه
 یش معنایه در اول مجمع الفرس بر دمو آلتدر اوزون و اوچی ستوری که آنکه طاش
 قویارلر و دیوارلر شمس فخری بیت در آورد معطش باره سیم راز جای * یک اشارتی
پانک فی ثانی نام پانک در ثبات و ثبات معناسنه حکیم سوزنی

در صفت کبر خود اوج معنای زینب اوزن * قطعه * همچون پشنگ کرشی و رکنک و شوخناک
کوی که کر ز تو زی در قبضه پشنگ * آزا که از تو خورد نه در چاکه فتاد * برداشت از زمین
تواندش بی پشنگ * رابع فرهنگ جهانگیری جفا و ستم معنای صفت در ویش صفت عمل
بیت بی تیغ ازان اجل جفته سازد عدوت را * کر خون فاسدش زود بر کسی پشنگ *
خامس در پیاده اولود بر جانور در کدی قدر ارقه سی خار پشت ماندی دکنل و باشی میلان
باشی کبیر در پیاده نقد ریموک باقی و از ایسه آمدن فرار ایدر اکثر دریای چیند اولود
پشنگ بی فتح لام و سکون سین مہملہ ایلہ دمور کباب شیشی ابو المعانی بیت در درون
بر آتش هجرت * در جگر بیکان غم بودہ پاشک بی پاوک بی ضم لاملہ صقف خانہ اوزرینہ
قویلان اغاج کہ تالار دخی دیر ل کذافی نصفه میرزا ابراہیم بی پلہنک بی پالہنک مرقومدن
مخفف در کذافی مجمع الفرس بی پنانک بی فتح نوین ایلہ یعنی صمغ اغاج بیسی در کذافی فرهنگ
جهانگیری بی پشنگ بی فتح نون اول و سکون ثانیلہ یعنی پشنگ مرقوم کذافی شرفنامه بی پشنگ بی
فتح نون ایلہ درت معنایہ در اول خرما صالقمی ثانی چوب ثالث در بجه رابع وقت صباح
یومنی کتاب زنددن منقہ و لدر بی ہنرک بی سکون ما و فتح میم و زاہ معجہ ایلہ کرپی کہ
سینول دخی دیر ل کذافی فرهنگ جهانگیری بی پیوک بی ضم یای تحتانیلہ یعنی عروس
شمس فخری بیت مال و دانش عروس و دامادست * سوی داماد نیست میل پیوک *
بی مع اللام * پاچال بی جیم فارسیلہ چلاہ و دمورچی و سائر لینگ چقورینہ دیر ل اما
فرہنگ جهانگیری بہ چلاہ اوزرینہ ایاقلرین قودوغی تختمیہ دیر ل خاقانی در قسمیہ بیت
بلوح پای و بیچال و غرغرو نشکر * بنایرہ بمکوک و بتار و بود ثیاب بی پارسال بی پکن سنہ
معنایہ لفظ مرکب کہ پاربلدرو سال معلوم عربیہ عام اول دیر ل بی پالایال بی فتح باہ
ثانی فارسیلہ محکم و قوی و تند معنایہ استاد دقتی بیت بفروہ بیت شمشیر اقرار
گرفت * زمانہ کہ پر آشوب بودیا لایال * تحفۃ الاحبابہ یعنی بالودہ صفت یعنی قوی
پالودہ فرهنگ جهانگیری یعنی نخست واقع اول شد در بی پالایال بی فتح یای تحتانی ایلہ
مخاحلہ یعنی صفت تابندہ یعنی غایت بر اق و لامع بعض نسخه دہ سیال و مبال معنایہ منقہ و لدر
ایکی معنایہ بوییندہ واقع اول شد میر نظمی بیت ہزار تو چرمہ و آفتاب پالایال * کہ
طبع شوخ مرار شتاب پالایال بی پالایال بی کسر لام و فتح یای تحتانیلہ یعنی ہمیشہ
و متصل ابو المعانی بیت جہ سود کر بشید بعد ازین کرم کستر * زبون کرد مرایا لایال
جود و ستم بی پای پیل بی ایکی معنایہ در اول برنوع بیوک قیل ایاغنہ مشابہ پیالہ در کہ
آنکھ شراب ایچر ل حکیم خاقانی بیت تابیای پیل می بر کعبہ عقل آمدست * پیل بالا
نقد جان بر پیلان افشانہ اند * ثانی محمودیدہ زنگیانک برنوع سلا حیدر فرهنگ
جهانگیری بہ برنوع حریرہ در اکثر زنگیلر قوللنور حکیم خاقانی بیت من صید آنکھ کعبہ جانہاست
منظرش * بامن بیای پیل کند جنگ عہرش بی پامال و پامال بی کلاما بفتح المیم ایاق
السنہ قالمش و باصلش معنایہ استعان طریقہ زبون و خوار و ذلیل معنایہ ابو المعانی
بیت پامال غم ہجران تو بدم اکنون * مددم کر ز سبی حال دکر کون باشد * میر نظمی

نظمی بیت شد پامال جود چرخ غدار * کہ آہ و نالہ سند شام و عہر کار بی پر بال بی سکون
راء مہملہ و فتح باہ موحد ایلہ یعنی خانہ تابستانی کہ پر بارہ و پر بالہ دخی دیر ل کذافی
فرہنگ جهانگیری بی پردال بی سکون را و فتح دال مہملتین ایلہ یعنی پر کال کہ پر وال دخی
دیر ل ایضا منہ بی پردہ دل بی یعنی خون جگر عربیہ معجہ دید کاری بعض نسخه دہ عربیہ
دہ دید کاری آق جگر معنایہ در بر مناسبت در شاعر بیت ز اشک چشم منم جوہاست
کشتہ بخل * ز تاب آتش غم آب کشتہ پردہ دل بی پردہ دیر سال بی موسیقی دہ پردہ
تأمیدر شیخ نظامی بیت مفتی بزن پردہ دیر سال * نوانی برا نکیز و با آن بنال بی پرغول
سکون راء مہملہ و ضم غین معجہ ایلہ برنوع حلوا در کہ افروشدہ دخی دیر ل کذافی شرفنامہ
بی پر کال بی سکون راء مہملہ و فتح کاف فارسیلہ ایکی معنایہ در اول شول پان کہ اثوابہ
یامہ ایدوب دیکر ل پر کالہ دخی دیر ل ثانی معروف چقال دمور در کہ دائرہ جزر ل کذافی الجمع
بی پر وال بی سکون راء مہملہ و فتح واو ایلہ یعنی پر کال مرقوم کذافی شرفنامہ بی پرول
ضم زاء فارسیلہ طویق کہ عربیہ کعب دیر ل شمس فخری * قطعه * چون درازاق پیش
و کم نشود * فارغ بال مردم بشکول * چہ کہ بر تخت ناز خسبی خوش * چہ کہ در کل نہی دو
دمت پرول * مؤید الفضلادہ اول بندقہ دیر ل کہ اطفال آنکھ اوینار ل بی بشکول بی
سکون شین معجہ و ضم کافہ مغوم و مہموم و المناک معنایہ در و بر قصبہ آدیدر کہ آنکھ
نازک و لطیف دل بند استنور بشکولی دیر ل بی پشہ غال بی براغادر کہ کرم و پشہ دار
و پشہ خانہ معنایہ کاور بی یکمال بی سکون کاف و رسی و فتح مہملہ دست افزار کفشگران
یعنی پا بویچیلر آئیندن بر آئندر کہ آنکھ خط چکر ل عربیہ محط دیر ل بی پکول بی ضم کاف
ایلہ یعنی پاوک مرقوم یعنی سقف خانہ یہ و دقلری اغاج کذافی مجمع الفرس بی دل بی
بوزن دل خستہ لکدن قالمش مزاج ضعف اوزن اولق میر نظمی بیت کند بیمار شیب
درد حسرت * شود در روز دل بی تاب و طاقت بی بجال بی سکون نون و فتح جملہ سرکین
مرغ و ماکیان و کبوتر عموما عربیہ دزق دیر ل شمس فخری بیت ہمای لطف و را احتیاج
ظل نیوہ کہ ملک بخشد ہر جا کہ بکند بجال بی پیل بی سکون ہایلہ چشم معنایہ کہ
عرب خیل و چشم دید کلرینہ عجم پیل و سپہ دیر ل حکیم فردوسی بیت یکی ہفتہ بودند
باسوک و درد * سر ہفتہ پیل و سپہ کرد کرد بی مع المیم * پادام بی فتح دال مہملہ ایلہ یعنی
مصلی یعنی نماز گاہ میر نظمی بیت اگر برینہ را پیغام باشد * مرا خاک درت پادام باشد
بی پاردم بی سکون را و ضم دال مہملتین ایلہ قوسقون معنایہ کہ ترکیبہ پالدم دید کاریدر
خواجہ حافظ بیت صوفی شہرین کہ چون لغمہ بہ شہبہ میخورد * پاردمش دراز باد این
حیوان خوش علف بی پالدم بی معروف مہر قوسقونی شمس فخری بیت زین خزان
آنکس خورد بر کو مدام * دردم ایشان فتد چون پالدم * حضرت مولانا قدس سر
بیت اروان چون پالدم زبر آمد * چشم را غم آمد تازی شدہ بی پادام بی سکون
یای تحتانی و فتح دال مہملہ ایلہ صیاد ل دام ایچند بفلد قلمی قوشدہ دیر ل کہ قوشلر آنی کوروب
یانتہ کاوب دامہ دوشلر اکا خرودہ دخی دیر ل عربیہ ملواح دیر ل کسر مہملہ کذافی

شرفنامه و فرهنگ جهانگیریه و سایر معتبرات کتابخانه دام معناسنه در حکیم خاقانی
بیت کفتم بیارگاه ملائیکه توان رسید * کفتم اگر توان نشود حرص پایدام * حکیم سوزنی
بیت اجل پایداری نهادست صعب * بنا کام باید همی در فتاد * پندرام * سکون دال
و فتح راه مهملین ایله یعنی بدخواه و بی مهر و محبت و دخی همیشه کذا فی الحمودی * پرچم
سکون راه مهمله و فتح جیم فارسيله بش معنایه کاور اول مجمع الفرسه سیاه تویدن مدور
طوب ایدوب نیزه باشته قورل مثالی نیزه مناصبيله مولانا هاتنی بیت ز پرچم فروزنه
نوک سنان * چو آن شعله کاید برون از دنان * ثانی عالم شقه سنه دیرل علم مناصبيله
عماد فقیه بیت پرچم مشکین علمهای شاه * دسته ریحان و کربان ماه * ثالث توغه
دیرل حکیم خاقانی * مثنوی * از بهر تویی طراز دایام * منجوق ذصیح پرچم از شام * دارد
فرسش بدین نشانی * پرچم دم شیر آسمانی * رابع نیازی بجازی جامع اللغات نام کتابنه
قطام که دم کاوی در اکا دیش بو معنایه اثیر الدین اخسیکی بیت کاوی نشان دهند
درین قلم نگو * لیکن نه پرچست مر اورانه عنبرست * خامس یعنی کاکل حضرت مولانا
بیت کرچه ناخن رفت خونه پاشی مرا * برکنم من پرچم خورشید را * مثنوی شرحه
مسعودی در که حضرت قطب الاقطاب ابوالخنا بجم الدین کبری قدس سره العزیز شهادتی
مختلفه بر کافری پرچن الله طوعت و شیدی شهید اولد و غندن صکره اون قدر آدم چالشیدلر
پیرچمی لندن اله مدبارا لندالیدی حضرت مولانا قدس سره الاعلی حضرت نوری کند ولین
ایا جناب حضرت نرینه منسوب طو توب بیوردرل * قطعه * ما از ان محتشمانیم که ساغر گیرند
ن از ان مفلسکان که بزلاغر گیرند * بیکی دست می خالص ایمان نوشند * بیکی دست دگر
پرچم کافر گیرند * پرچم * سکون راه مهمله و فتح خاه معجه ایله یعنی درهم و پریشانی
کذا فی الحمودی * پرده خرم * موسیقی ده بریده آیدر حضرت مولانا قدس سره بیت
افتر عطار در وحل آتش در افتد در زخل * زهره نمند زهره را تا پرده خرد زند * پرسم
سکون را و ضم سین مهملین ایله خیر اچارکن اوزرینه ضاچد قلی اون که تحتیه یا شیمیه
بمصادق اطعمه در مرثیه بغرا که در جهنک زرده پلاو کشته شده بود بیت غلک
کشت چون سرکه روش سیاه * خیرش ز پرسم بسر ریخت کاه * پر کام * سکون
راه مهمله و فتح کاف فارسيله یعنی بچه دان که زهدان و بوکان دخی دیرل عربیدرحم دید کارید
کذا فی فرهنگ جهانگیری * پرچم * سکون راه مهمله و فتح کاف ایله ایشدن و کجودن
آریلوب بیکار اولان آمده دیرل امیر خسرو بیت مورد که پریافت نه پرک بود * پرزدنش
زاسوی عالم بود * شاعر دیشدر * رباعی * ای داده تودا دمرادم * یک مرغ بدام
تو چون پرک * چون زلف تو خویش را بیندم کم کم * در خلق دلم همیشه دمد غم *
* پرچم * یعنی ایشم کذا فی شرفنامه * پرچم * فتح زاه فارسيله قرا کو و دومان معناسنه
دیشدر شاعر بیت آم بر در شامنه استکم بر آسمان * بکسر گرفته بود پرچم زمین سبب
جهان * در ویش شامدی منظومه سنه سکون زاه معجه ایله نقل ایدوب دیش * مصرع
اولدی دومان الدرم پرمله بخنو * پرچم * شم زاه فارسيله یعنی فقیر و خوار و ذلیل

۲۳۹ و ذلیل کذا فی مجمع الفرس * پرچم * سکون سین مهمله و ضم تاء مثناة ایله الاقرغه به درل
* پرچم * فتح شین معجه ایله یعنی نیره کی یعنی قرامتق رنگلی اولان نسنه * پرچم * سکون
شین معجه و راه مهمله و فتح تاء مثناة ایله قورداستی دیدکاری علت که فساد دمدن حاصل
و ظاهر اولور کذا فی مجمع الفرس * پرچم * سکون شین معجه ایله یوک که عربیده صوف
دیرل هر حیوان توبه بشم دینلز انجق قیون پیاغیسنه دیرل شاهر بیت پشم شدن
جامه به از ریمان * لقمه اگر جرب نشد بس تو نان * پشم * سکون فو فتح خاه معجه ایله
یعنی بسیار میرمجهیک بیت بدان ماند بنفشه برب جوی * که در آتش زنی کو کرد
پشم * پشم * سکون لام و فتح خاه معجه ایله صیان که فلاخن دخی دیرل * سکون لامه
یعنی خاک ز آتش بهرام بیت بکا تود و بکا اوج کاسلم * کاجل بر ریخت بر رخسارشان
پلم * پنام * فتح نوله اوج معنایه کاور اول پوشیده و پنهان کذا فی فرهنگ جهانگیری
بو معنایه کمال اسمعیل بیت با اکا بر مجلس خلوت * گفتگوی پنام میخوام * ثانی یعنی
تعویذ که چشم پنامد دیرل محاحده و نسخه حسین و فایده چشم بدن و سایر آفادن حفظ
ایچون یازوب کوتور دکاری ادعیه که خرز و همکل دخی دیرل شهیدی * بیت ایتانکارا
از چشم بدترس هی * چراغ خواهی باخویشتن تو چشم پنام * ثالث کتاب زندده مرقومدر که
چار کوشه بزبان سیدر زرد شتیلر زندوستا او قورلر ایکن یوزلری اوزرینه بغرلر
زرد آتش بهرام بیت بشد بر تخت زرد اوای براف * پنامی بروخ و کشتیش بر ناف
* پچه مریم * بر او تدر که مریم رضی الله عنها حین وضع حملنده الن اول اوت اوزرینه قویدی
اول اوت بامر الله تعالی بش پرمن کی اولدی اکا بنج انکشت دخی دیرل * پیام * فتح یای تحتانی
ایلخبر معناسنه پیغام دخی دیرل خواجه حافظ بیت ای بادا کر بکشتن احباب بکندری
زهار عرضه ده بر جانان پیام ما * حکیم انوری بیت نوک پیکانها چوپیکان قضا * از اجل
آردند خصمانا پیام * پیغام * سکون یای تحتانی و فتح تاء مثناة ایله یعنی پیام و پیغام
کذا فی فرهنگ جهانگیری * پیغام و پیغام * کلاهما یعنی پیام مرقوم میر والی قی بیت
عاشق از هر یک نکه صدمه عا کوید بیار * عشق چون این رتبه دارد قاصد و پیغام چیست
* پیکانه هم * سکون یای تحتانی و فتح کاف و نون و ضم سین مهمله ایله طرنفی اوق دمرنی کی
اولان قوش و غیری مرته اولور سه کذا فی شرفنامه * مع النون * پاورنجن و پاورنجن
و پاورنجن و پاورنجن * کلهم یعنی خاخال اورنجن و برنجن و ورنجن و ورنجن که حلقه کی اولان
نسنه لر در زیر بلاز که دست اورنجن و دست برنجن دیرل استاد معروفی بیت زیا اورنجن
آن سرو نو شاد * بکل در مانده پای سرو آزاد * پاتون * ضم تاء مثناة ایله نشانی
طوغان معناسنه * پاچان * فتح جیم فارسيله پاشیدن صیفه سفدن اسم فاعلی اولان
پاشان معناسنه در که مصدری پاچیدن کاو کذا فی فرهنگ جهانگیری معنای مرقومه حکیم
ناصر خسرو بیت طاعت ارکان بین مرچرخ وانجم رابطع * تابطاعت جرخ وانجم شان
همی پاچان کند * یاداشتن * فتح دال مهمله و شین معجه ایله پاداش مرقوم کی جزاء نیکی
کذا فی مجمع الفرس بو معنایه لامی جرجانی بیت بکانه کد و دستش که عطا بدهد *

هزاران بار با صد هزار پاداشی که پارکین در راه موقوف و کسر کاف فارسیله فرزند
 حیفا که بریده مسلح و مرده چرکاب افق ایچون ایندکاری چقون در راه حکیم سنایی قصه
 کرچه سوی صورتیان که شکل * زیرتک جامه چودینست دین * نیک در آنست که در اند خرد
 چشمه حیوان زخم پارکین * مجمع الفرسه چقور یرلده یقور دن جمع اولان صومعناسته
 عوما حکیم انوری بیت به پیوسی از جهاندانی که چون آید مرا * همچنان کز بارکین
 امید کردن کوثرست * بوبیت معنای اوله دخی مناسبتدر که پارچین خاخال معناسته در
 کامر ذکره خاقانی از تحفه العراقین بیت کرده زنی نجیب سرمست * پارچین و پاویاوه
 دست که پارودن به ضم اء مهمله و واو معروفله کورک ايله نسفه کورمک که پارین
 کسر را و سکون یای تحتانیله بلدوکی دیمک اولور زیرا پاربادر در حرف پانست و نون
 تا کید ایچوند که بلدوکی معناسی حاصل اولور توحی * نحو مثانیفک یوینتندن مفومدر
 بیت کهن مشد قصه فرهاد و شیرین * چو عیش رفته و تقویم پارین که پارکین ی سکون
 زاء و کسر کاف فارسیین ايله پارکین مرقوم معناسنه کلدوکی * کسج اولمشدر شمس غزی
 بیت کمی که چون سرطان یا تو کچ رود بشکن * بسنک پشتین و در پارکین فکن چون پک
 پک قور بنه در که یازن ی فتح زاء معجه ايله عورت و اوغلان تحصیل ایدوب استن یرله
 کوتورن پزونکه دیرلکه یازنک دخی دیلور عربیه قواد دیرل میرنظمی بیت زن چلی
 صنعت او یازن است * یازنکی یازن خودارزن است که یازن ی کسر زاء معجه و سکون
 یای تحتانی ايله کجه بر مقدار یکمک و یا خود بر مقدار قالمق حصه من اللیل معناسنه و له
 بیت چو یازن از شب موعود کشته * نهانی کوی جا فزاکند شته که یاسین ی سکون
 سین مهمله و فتح باء و حله ايله کجه بکعیسی پاس کجه نیک بر حصه سند و بکایی سندیتلدوکی
 تفصیلا پاس لغی ذیلند ذکر اولندی عربیه حارس و چغتایده تنقار دیرل که یاسیدن ی
 کسر سین مهمله و یای تحتانی ايله معنی نکه بانی کردن و پاس داشتن یعنی یکمک کذافی
 المجمع بومعنایه ابو المعانی بیت عجب نیا شد اگر دولت شود محفوظ * کدر و زو شب
 مشه کادسیر پانیدن که یاسیدن ی کسر مشین معجه و سکون یای تحتانی ايله پراکنده
 کردن و پرافشاندن حاجق و طاغتمق ظهیر فازیانی بیت مرغی کز آشیانه اقبال اوپرد
 از اختران تابه یاشندار زنش * مجمع الفرسه میوه انواعی قاون و قار یوز و اوزم و امثاللری
 اگرچه بومعنی آنده مسطور در امانه مناسبتله اولد و غنمه شقای صدر حاصل اولامشدر
 که یاسیدن ی کسر مشین معجه و نون و سکون یای تحتانی ايله تحت و اغاج پان لری معجیک
 بیت یمن گرفتار سپ یاسین * دریاک از و حود در نیم حکم که پاک دامن ی یعنی صاحب
 حفت و عمت مولانا قیدی شیرازی بیت بوالهوس و حنی غزالم را باقون رام کرد
 پاک دامن دلبری را بی سببید نام کرد که پاک کردن ی فتح کاف و سکون دایله طیانوب ایاغ
 اوزن طور مق مولانا قی بیت دلیران ستادند پاک کرده محنت * ستادن در آموخت
 زیشال درخت که یاسیدن ی پاک اولمق چغتایده آرد و دیرل آریغ پاکدر که پاکوفتن ی
 رفس ایلک معناسنه کذافی شرفنامه بومعنایه میرنظمی بیت در دست کید

۲۴۰ ساغری * شود پاکوفت زهره بادفونی که پاکیدن ی کسر کاف و سکون یای تحتانیله
 پاک ایلک معناسنه مصدر در که پالوان و پالاون ی کلام بافتح اللام والواو حلو ایلرک
 کفکیر کی پال و سکر سوزجک آلتدر ابو شعیب بیت افشرد خون دل از چشم او *
 ریخته پالاون مرگان فرو که پالان ی دهلیر معناسنه شمس غزی بیت فکنه پالان
 و نالان چو خبر بماند بکل * وداع کرده بنا چار صفه و پالان ی پالاییدن ی کسریای
 اول و سکون ثانی تحتانی ايله ایکی معنایه در اول صاف ایتک ثانی زیاده ایتک معناسنه در
 که پالودن ی ضم لام و واو معروف ايله سوزمک و صاف ایتک کذافی مجمع الفرس
 که پالیدن ی کسر لامله آرتور مق و آرتوق اولمق و اوزایوب بیومک کذافی شرفنامه
 و معنی دیدن و تفحص کردن و جستن کذافی فرمک جهانگیری که پالیزبان و پالیزوان ی کلاهما
 یکسر اللام و سکون الیاء و زاء الموقوف بوستانی و بر معناسی ده اوتوزایکی نوادن برنوا
 آیدرایکی معنایه حکیم انوری بیت رونق پالیز رفت اکون بابل نمشب * بر سر پالیزبان
 کتر زند پالیزبان * واستاد منوچهری * قطعه * صلصل باغی بیباغ اندر همیکوید بدرد
 بابل زاعی براغ اندر همی نالدرار * این زند پرچنگ ای سفیدان پالیزوان * وان زند برنایهای
 لوریان آزادوار که پان ی برنوع قزل پیرا قدر چینه سرو یادو کسه لر قرمزی صوی چقار
 هر نیه طوق نسفه قرمزی رنگ ایدر اکثر جوانان و دختران دوداقر نسفه سور و غایت رنگین
 ایدر طالی آملی بیت کهریا قوت کشته با بران لب * زخون خفه رنگ پان قنان *
 که پاورنج ی فتح و اووراء مهمله و جیم ايله پاورنج مرقوم معناسنه بدالدین شاشی بیت
 کدر حور بهشتن طوق کردن * اگر از پایش افتد پاورنج ی پامکیدن ی فتح ها و کسر
 کافله یزن داوریدن معنی اشکجه کذافی شرفنامه و مجمع الفرس که پای ارجین ی معنی پاورنج
 مرقوم که پان ی نهایت و هر نسفه نیک آخری پان کار دیرل و مجمع الفرسه معنی کرانه
 اوج معناسنه مسعود سعدی سلمان بیت نیست پایان شغل من پیدا * هست یلک
 شغل نیست پایانی که پای پوزان ی یای تحتانی موقوف و ضم باء فارسی و واو و فتح زاء
 معجه ايله مجمع الفرسه و نسفه حسین و قایده سهمناک آواز معناسنه منقولدر
 که پای پیچیدن ی معنی فرار کردن قاجق معناسنه کذافی محمودی که پایدان ی یای موقوف
 و فتح دال مهمله ايله پا بوج معناسنه اصم مرکبدر پای ايله دانن مرکبدر ان طرف اولدوغی
 ظاهر در که پایداری کردن ی معنی پاییدن یعنی ثابت و قایم اولمق و بریده توقف و آرام
 ایلک که یازن ی سکون یای تحتانی و فتح زاء معجه ايله یازن مرقوم و اسیر و خدمتکار
 معناسنه ده کاور که یاسیدن ی کسریای تحتانی و سکون سین مهمله و فتح تاء مشناه ايله یکمک
 انتظار معناسنه در که پایندان ی فتح یای تحتانی و سکون نونله اوج معنایه در اول ضامن
 و کفیل معناسنه کذافی شرفنامه بومعنایه مؤیدالدین بیت زرق را کلک تو پایندان شد
 علم را کلک تو پایندان باد * بومعنایه مسعود سعد سلمان بیت کدبعبر و محه توشه اند
 روز کار و سپهر پایندان * حضرت مولانا قدس سره بیت وی همی کفی که پایندان
 شدم * که بود نافع و نصرت دمبدم * ثانی فرمک جهانگیری بومعناسی دخی کرو یعنی

زیگانگان بحره پرداختند * سادس آخره ایرشك یعنی تمام اهلك و تمام اوراق وله
 ایضا بیت دولت اگر همدنی ساختی * غربان روز نپرداختی * سابع طوق و قایم
 معنایست و له ایضا بیت چو دیوان بسی چارها ساختم * کران در کاوشی نپرداختم *
 ثانی یعنی آراستن و مرتب گردانیدن خواه حسین شای بیت چو ز آرایش صف
 پرداختند * نظر سوی بکد بگری ساختند * تا سمع جمع الفرسه جلادادن یعنی صیقل
 ایتك وحذف الفله یعنی پرداختن مذکور معنایك جمله سینه استعمال اولنور حکیم اسدی
 بیت ز آهوشن پاک و پردخته کوی * تراز و خرد ساز دشمنه کوی * پرستان
 فتح را و تا سکون سین مملکت ایل طاموس کبی بر منقش تو یا و قوشدر و بر معنای دخی
 تنو در و کسر بایله قوزی قولایند * پرستیدن * فتح را و سکون سین مملکتین و کسر
 تاء مثالت طامق و خدمت اهلك بودند که خدمتکار پرستار دیر لر میرنظمی بیت خدا
 خالق نس و هم جن بود * پرستیدن نش شرط مؤمن بود * پرستارشان * ایکی معنایه در
 اول بر او در صافی سیاه و پیراخی یشل اولور اکثر قیو اغزلنده و ایرمق کنار لنده اولور
 و طاش از لنده دخی بترکیه بالدری قره دیر لر و عربیه شعرالجن و شعرالحی و شعرالقول
 دیر لثانی اشکال فلکی دن بر شکل آیدر که بکری طقوزیلدزه مشتمل در صورتی بر آدم
 ایاغ اوزن طوب الله بغایت موحش بر غول باشی طوتار کبی کورینور و کواکبی ثور
 بر جند بر با نفاق ارباب رص * پرکومان * یوزن معنومان او تو ز بر اخاندن بر نوا آیدر
 و نغمه مطرب و آواز طوطی به ده دیر لر کذا فی مجمع الفرس * پرکین * سکون راه مهمله و کسر
 کاف فارسیله معنی آشکار میرنظمی بیت چو توان حال دل داردم فتن * بتا چارش سخن
 پرکین گفتی * پرمان * سکون راه مهمله ایله معنی آرایش و زیور کذا فی فرهنگ
 جهانگیری * پرمان * سکون راه مهمله و فتح نوله ایتك اوزرینه الاجه ایتك کذا فی
 نعمه الله * پرندون * فتح راه مهمله و سکون نون ایله معنی پرندوش دون یکجه دیمکدر
 * پرندین * فتح را و سکون نون و کسر دال مملکتین ایله حریردن اشانش قاش و امتعه
 مرته او اوردنه حکیم اسدی بیت زهر سونی اندازه دروی بجوش * بتان پرندین و پرنون
 پوش * پرین * فتح راه مهمله ایله اوج معنایه کلور اول اولکر دید کبری که منازل کردن
 ثریا دیر لر کویا پرین دن مختصر در کمال اسمعیل بیت سیاست تو اگر بانک بر سپهر زدن
 بنات نفس هم رفتن بسان پرین * وله بیت بکاه فکر اگر بنات نفس خودم * بنوک
 کلک بنظم آورم چنان پرش * شمس فخری بیت برای قبضه تیغت بجای مروارید *
 سپهر زلفا خردم نجوم پرین * ثانی یعنی ماعتاب ثالث یعنی دیبا و حریر منقش
 * پرنون * سکون راه مهمله و ششم نوله شرفنامه و فرهنگ جهانگیری ایجه و رقیق
 طوقش دیبا و امثالی حریر منقش معنایه شاه ناصر خسرو بیت کرچه نه پشمنه مردو
 هرگز بوده است * پیش تو ای دورین حریر چو پرنون * استاد و دکی بیت نپردابیل
 اندر باغ جز برسد و مینا * نیویذ آهواند در دست جز مرغالی پرنون * پرینان * سکون
 راه مهمله و کسر نون ایله منقش اطلس و حریردن منقش طوقش قاش که مقابل پرند در که

پرند در که سادس و سادس و سادس در شمس فخری بیت آنکه باشد پیش رایش
 سر غیب * روستن و ظاهر چون نقش پرینان * حکیم فردوسی * مثنوی * دزخی که پروردی
 آمد بیاه * به بینی برش هم کنون در کنار * کرش بار خانه است خود کشته * و کر
 پرینانست خود رسته * پرواسیدن * سکون راه و کسر سین مملکتین ایله بر نسنه نك
 نرم و در ستلکن ایتك ایچون ال سور و ب یوقلغه دیر لشهاب الدین بیت ز پرواسیدن آن
 نازک اندام * مشکفت اندر کفم کلهای بادام * پروان * سکون راه مهمله ایله ایکی
 معنایه کلور اول غزنین قرینه بر شهرک آیدر حکیم فردوسی بیت بدو گفت کی نام بردار
 هند * ز پروان بفرمان تو تابند * ثانی فرهنگ جهانگیری ابر پشم چرخ در که ایا غله
 دو در لر * پروردن و پروردین * کلاهما بسکون الراء المهملتین و فتح الواو بسلك
 معنایه مصدردر * پروردیدن و پروردیدن * کلاهما بسکون الراء المهملتین و نون
 بز و امثالی اثواب یوکن با غله دیر لر پروردنه یوکن با غانش بزه دیر لر که عربیه رزمه دید کبریدر
 * پروزن * سکون راه مهمله و فتح راه مهمله ایله الک معنایه که پروزن دخی دیر لر
 لفظ مرکب در پرایله و زدن پر سوادخ و شبکه معنایه وزن و زدن لفظنیدن مشتق در
 عربیه مخمل دیر لر حکیم ناصر خسرو بیت چرخ پنداری بخوادم شیفتن * زان همی پوشند
 لباس پروزن * پروهان * سکون راه مهمله و فتح واو و هایلله فرهنگ جهانگیری معنی
 ظاهر و آشکار اثیر الدین اخسیکتی بیت ز و پشت روز کار قوی کشت و این سخن *
 در روی روز کار بکوم به پروهان * وله بیت پروهان ملک باختر مظفر دین * که ز پرکردش
 خاورد ملک ندارد یار * پروزن * سکون راه مهمله و کسر واو و فتح راه مهمله ایله الک که
 اون از لر پروزن کویا که پروزن اختصار اول نشد شیخ سعدی بیت پروزن معرفت بخت
 بشهد عبارت بر آمیخته * پرون * سکون راه مهمله ایله ایکی معنایه در اول مبارزان
 ایرادن کیونام پهلوانک معنایه سی یعنی منکوحه سنک آیدر کذا فی المجمع ثانی مخفف
 پروان مرقوم که معنای ثانیه مترادف قدر ابو الفرج و فی بیت از تفاخر جو کرم بیله سپهر
 تاد مهرش کشید بر پرون * پروین * سکون راه مهمله و کسر واو ایلله بکری سکر
 منزله کردن بر منزله آیدر که ثریا دیر لر ترکیه اولکر دید کبری در نظام استر آبادی بیت
 مکرو پروین نماید بر سواد شب که این خازن * بروی نطع مشکین یخت مشت اولوی لالا
 * پر هختن * سکون راه مهمله و خاء معنایه و فتح ها و تاء مثلاً ایلله ادب او کرنگ و تربیت قبول
 اهلك معنایه شمس فخری * قطعه * ابواسحق سلطانی که در رزم * چو کینش تیغ بی باکی
 بر آخت * بسان هندوان ترك فاك را * بحیوب کین بملید و بیر هخت * پر هختن *
 حرف یا زیاده سیله پر هختن مرقوم معنایه در صاحب فرهنگ منظومه بیت هست
 یا قوت بهرمان پر هخت * ادب آمد که دیواز و بکریخت * پر هودن * سکون راه مهمله
 و ششم هایلله آتش ایستادن اثواب صرامق ابوشکور بیت جگر بخوام پر هودن میاده
 چنانک * ترازوان دل از عشق آن کین پر هود * پر هودن * سکون راه مهمله
 و ششم هایلله پر کال ایلله چرخش دایره معنایه شمس فخری بیت فرود چرخ محل حوادث

آمد دان * بصد هزار جهان خارجست ازین پرهون * بوییدن فهم اولنور که مطای دایره
اوله یی پریان یی سکون راه مهمله و فتح یای تختانیله پریان لفظندون مخفدر یی پرخوان
یعنی افسون و عزائم کذافی المجمع بومعنایه میرظمی بیت یار تشریف نکر دخانه ویرانی * ما
حیف تاثیر نمی داشت پرخوانی * ما * مولانا هاتقی بیت پریخانه سازیم پرخانه را
پرخوان دران پیر کاشانه را یی پریدن یی کسر راه مهمله و سکون یای تختانی ایله اوچق
عریسه طیران دیرل کال بخندی بیت کشتی مرغی که باشد خانگی * کویبام او پریدن
میتوان * چغتای لسانته دخی او چاق دیرل فرهاد نامه ده خزان و صفته دیر بیت
اوچوب برک او تیدین هریان شران * بیچوک کم زور و قتی پان پان یی پریشان یی
معروف طاغی و دخی غمناک و المناک معنا سنه طالب آملی بیت دوستان شاد
شوند از غم پنهانی * ما * جمع کرد دل یاران ز پریشانی * ما یی پریشیدن یی پریشان اولی
و بد حال و بیخود اولی کذافی شرفنامه استاد فرخی بیت برون آمد از خیمه و آن دوزلف
بنفشه پریش برنستون یی پریشان یی کسر راه مهمله و سکون یای تختانی و فتح شین
معجه ایله یعنی فشاندن و نشان کردن کذافی المجمع یی پریون یی سکون راه مهمله
و ضم یای تختانی ایله ترکیه قور لغان دیرل بر علتد رطرق دینده ظاهر او اور بعض نسخه ده
تمرکودید کاری علتد یی پریان یی کسر راه مهمله و یای اول و فتح ثانیله یعنی پریشان
یی پراختن یی فتح زاء فارسی و تاء مشاء و سکون خاء معجه ایله یعنی کذاختن یعنی اریک کذافی
مؤید الفضلا بومعنایه ابوالمعانی بیت در شب وصلت سر ایا جسم من * همچو شمع
از آتش رویت پراخت یی پراختن یی سکون زاء فارسی و سین مهمله ایله اوج فک
و ماورا فک معنا سنه کسای بیت پراختن یی آسمان ببرد جا علی برتیه و جا * کند مرعقل
و دانا فک رابراک یی پراکتن یی فتح زاء فارسی و کسر کاف ایله یعنی زشت و پلید ابو شکور
بیت لطیف و جوانم چو کل در بهار * پراکتن نیم سال خورده نیم یی پراون یی فتح زاء
فارسی ایله یعنی پراوند مر قوم یعنی قصار و دقاق طوقاغی یی پرتان یی سکون زاء فارسی
ایله غمناک و پشیمان خورده و ندامت کشیده شمس فخری بیت نشسته خسر و دلشاد
بر سر رسی * عدو کربخته بر کوه خسته و پرتان * یعنی غمناک استاد عنصری بیت
اندرین خانه بوده ام مهمان * کرده ام شاد از دل پرتان یی پرمایون یی سکون زاء
فارسیله فریدی و سودیله بسلدکاری کاوک آیدر استاد دقتی بیت مهرکان آمد
جیش ملک فریدون * آن بکا کا و انا م * دیرمایون یی پرمردن یی سکون زاء فارسی
و راه مهمله ایله صواق معنا سنه یی پرمردن یی صولس اولی یی پرمردن یی
سکون زاء فارسی و کسر راه مهمله ایله صولق معنا سنه در یی پرن یی فتح زاء فارسیله
ایکی معنایه کلور اول یعنی سر محله و سر راه ثانی فرهنگ جهانگیریده یعنی ذغن کدغلی و اج
و کوشترا دخی دیرل یی پرتولیدن یی ضم زاء فارسی و واو معروف و کسر لام ایله یعنی پرمردن
شدن و پرمردن کردن اما مؤید الفضلا ده یعنی نرم کردن مسطور در یی پرتومان یی ضم
زاء فارسی ایله یعنی فقیر شدن و پیمان بودن یعنی جبار سز اولی کذافی المجمع بومعنایه شاعر

شاعر بیت هر چه دارم راه عشق صرف شد * رحم کن اکنون پرتومان کشته ام *
یی پرتولیدن یی ضم زاء فارسی و واو معروف و کسر هایلده نغمس تام و تجسس بلنج ایتیک
مؤید الدین بیت در پرتولیدن اسرار علوم * ستوی از کاهلی آخر محروم * وجد و جهد
ایله صور مق و آرمق معنا سنه حکیم فردوسی بیت پرتولید بسیار و پرمید چند *
نیامد ز خوبان کس او را پسند یی پرتولیدن یی سکون زاء فارسی و کسر واو ایله نسخه
حسن و قای ده یعنی چرکین شده و چرکین داشته و آخر نسخه ده مطلق چرکین معنا سنه در
حکیم سنایی بیت پیشم آرد روان بن سوراخ * قلم سست و کاغذ پرتولیدن * پور بهای
جانی * قطعه * صاحب انصاف من بستان از و * کونکاهی در من مسکین نکرد * از جفاها
در حق من هیچ نیست * کان یابید مدبر و پرتولیدن نکرد یی پرتان بودن یی سکون زاء فارسیله
آرزو ایتیک و قایرمق معنا سنه در چغتای لسانته بولفت پرتولیدن معنا سنه ایمانک
دیرل میرعلیشیر بیت مین کیم و کستاخ اویمک ایا کینک ای سلطان حسن * ایتلار نیک نینک
چون کف و پارسین او بار مین ایا نایب یی پرتان یی سکون زاء فارسی و فتح هایلده الم و غصه
معنا سنه میرظمی بیت نشد روی مراد از تو نمایان * که پرتان دلم دانست پایان یی پرتولیدن یی
سکون زاء فارسی و کسر هایلده پرتولیدن مر قوم معنا سنه در یی پرتولیدن یی کسر زاء فارسیله
بشور ملک طبع معنا سنه یی پرتولیدن یی سکون زاء فارسیله بر نوع بیوک و یوکسک کیدر
یی پسانیدن یی فتح سین مهمله و کسر توله یعنی آب دادن یعنی صوار مق کذافی فرهنگ
جهانگیری حضرت مولانا قدس سره * مسبط * ای روزی دلهارسان جان کسان و نا کسان
ترکاری باغ پسان هوار و ناهموان یی پسانیدن یی بکنک معنا سنه مصدر در یی پشیدیدن یی
کسر سین مهمله و جیم و سکون یایین ایله حاضر و آماده ایلک یی پسانیدن یی کسر سین مهمله
و سکون یای تختانیله صکره کی دیمکدرباز پسان و فاز پسان کی یی پشخوان یی سکون سین و فتح
حاء معجین و واو معدوله ایله اوج معنایه در اول یعنی پشیدن با صلوب یا صیانتی ثانی
بخشش معنا سنه ثالث تحت صفره که ترکیه پشکون دیرل ایکی معنایه میرظمی بیت
جهان پشخوان تو معتاد کستر * بنزد خوان مه پشخوان کتر یی پشخیدن یی سکون سین
و کسر خاء معجین ایله یعنی پرافشاندن آب یعنی صوصا چق معنا سنه یی پشلیدن یی
سکون سین معجه و کسر لامله ال ایله نسبه یوقلی عربیله لیس دیرل ابو شکور بیت کدی داود
این داوری نکسلد * و بر بی کناه ابع بد نیشلد یی پشم شدن یی سکون سین معجه
و مهمله پراکتن اواق و بر رندن جدا اولی معنا سنه در کذافی المجمع الفرس یی پشیدن یی
سکون سین و کسر مهمله پراکتن ایتیک و جدا ایتیک معنا سنه کذافی فرهنگ جهانگیری
یی پشیدن یی سکون سین معجه و کسر مهمله یوکدن طوقش و شانش هر نه اولور سه
پشم یوکدر یا حرف نسبه در ونون نا کید نسبت ایچوندر یی پشن یی فتح سین معجه ایله
مجمع الفرس جنک یری و تورانیلردن بر مبار زپهلوان آیدر شهنامه ده مسطور در که
حکیم ابوالقاسم حسن فردوسی شهر طوسدن غزیننه کار کد بر یا غجه ده اکتوب شهره
متزل تدار کیچون آدم کوندروب کند و نماز قیلور کن سلطان محمود سبکتکین شاعر اسندن

استاد عنصری و قرنی و عجمی بر رساده رو غلامه اول باغچه به عشر و عشرت ایچون
کلورل فردوسی نماز قیلور کن کوردکارنده بوزاهد خشک و غریب آدم ایله صحبت نه ممکندر
و خاطر مانده اوله جوق سوز سوبلی ده روا کور میوب بد بهی بر مصراع نظم ایده لم که
مصراع رابعی اوله قافیه مشکل اوله واندن طلب ایده ام و شاعر اولین بزمه صحبت ایده من
قیه لم دیو معقول رای ایتمد بلفردوسی دخی غازدن فارغ اولوب یانلرینه کلد که اوله عنصری
چون عارض تو ماه نباشد و روشن * دیو بعد عجمی * مانند رخت کل نبود در گلشن
دیو بعد قرنی * مرگانت همیکذر کند از جوشن * دیو ب قافیه قالدی ملاحظه سیله
مصراع رابعی فردوسی به تکلیف ایدوب اولدنی * مانند سنان کیودر جنگ بشن * دیو ب
اتمام ایدر بونلر مقیر اولوب کیو کیودر و پشن کیودر دیو ب بیانی نیاز ایدرل فردوسی دخی
اول محلدن بر قاج بیت اوقیوب بونلر ایله صحبت ایدر بعد سلطان محمود مجلسنه داخل اولور
مته نامه نظمده سلطان محمود دن اشارت اولور و روایت اولنور که پشن طوس قربنده
بر مکان اصمیدر نودرز افراسیاب ایله اول محلدن عظیم جنگ ایدوب تورانیلر مغلوب اولدیلر
کودر زک اول جنگ که چوق اولادی هلاک اولدی جنگ پشن دیو شهرت یلدی * بشجیدن *
فتح شین معجه و سکون نون ویای تختانی و کسر جمله صو و با خود قان و امثالی نسنه لاصا چاق
معنا سنه در کدانی مجمع الفرس * پشیمان * کسر شین معجه ایله ندامت چکملک و ناسف
ایلمک چغتای لسانه اقسوم دیرلر میرعلیشیر بیت می ایچسانک بولما غیل اقسوم که پیردی
دید * که بواش اولدی بیز نیلک دیرلر اکیمنه یازدق * پشین * کسر شین معجه ایله
نام پسر سیوم کقبیاد در که کیکاووسک برادر که تیریدر کشناسب پیری لهراسب ایلمک فرزندیدر
حکیم فردوسی بیت پشین بود از دجه * کقبیاد * خردمند مناهی دانش پر زداد * یاخمان *
سکون لام و فتح خاه معجه و میله معنی فلاخن یعنی صیان کدانی فرهنک جهانگیر * پاکن *
سکون لام و فتح کافله مضیق معنا سنه ابو المثل بیت صروست کوه سمین جزیک
مباش سوزن * حصنست جان عاشق وان غز هاست پاکن * بلبلیدن * سکون لام
اول و کسر ثانی و فتح میله کند و کند ویه سوبلک معنا سنه * پلندین * فتح لام و سکون نون
و کسر دال مهمله ایله باه مو حله ده ذکر مر و رایدن بلندن مرقوم معنا سنه در شرفنامه
صاحبی ابراهیم فاروقی باه فارسیله نصیح ابلش * پناقتن * فتح نون و تاء منناه و سکون مایله
صوبولی و سدک بولی طوناق پنافته شدن دخی دیرلر * پناهیدن * فتح نون و کسر مایله
صفه فی انعام معنا سنه حکیم فردوسی بیت بدید از بد و نیلک بازار او * بیز دان پناهید از کار او
* پنبه زن * یعنی حلاج حکیم سنایی بیت آن شنیدی که بود پنبه زنی * مفلس
و قلنبان بیس زنی * پنبه کن * فتح کافله پنبه دولا بی که پنبه نک حبه سن چقار لر
* پنبه زن * پنبه دیک او اورما ه خامسه فاک پنبه زن دیرلر * پنبیدن * سکون نون
و کسر جمله پانلک احمد بن اسمعیل مشکلا نده نقل ابلشدر بومعنا میر نظمی بیت جکر
پنجیدن شمشیر غم شد * بدل ده وان کار او ستم شد * پنبیدن * سکون نون و کسر جمله پنبیدن
مرقوم معنا سنه * پنبیدن * سکون نون و کسر دال اول ایله نصیحت ایلمک و نصیحت قبول ایلمک

۲۴۲ ایلمک کدانی شرفنامه * پنبیدن * سکون نون و فتح کاف فارسیله بیوک طایس دخی لکن و تم ساعت
و بر نوع صو ساعت دیرلر ابوالماتنی بمعنی ساعت بیت هزار سال شود در جهان
اگر عمرت * همیر سد چواجل نیست اندرین پنگان * پنهان * مخفی مقابل پیدادر
و آشکارا مقابلند دخی ذکر ایدرلر تکم خواجه حافظ بیت دل میرود زدستم صاحب
دلان خدارا * دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا * دیمشدر اما تمام مقابلی دکادر
انجق قافیه ایچوندر تمام مقابل خفیدر و خفی ایله مخفی نک فرقی وارد در مخفی غیرک فعلیه
اولور اختفا خفیه مقیر دکادر و اما کاه اولور که نهان مقابله سنه پیداکور تکم نظام
استر آبادینک بوییتنک واقعدر بیت کبی پیدایو دکاه نهان چون آرزوی دل * کبی
دارد سپر کاهی کان چون صاحب هجای * پیون * سکون نون و ضم یای تختانی ایله به معنی
رونده یعنی کیدیمی * پهلوان * بهادر معنا سنه لفظ مفرد در حکیم فردوسی بیت کسی
کویودر پهلوان جهان * میان سپه در غمان نهان * و عسکر مقدمند دخی پهلوان دیرلر وله
بیت تو کرم لموانی ز قلب سیاه * چرا آمد سنی درین رزمگاه * وله بیت مرشاه داد این
در قفس سیاه * همان پهلوانی و تخت و کلاه * کال پاشا زاده مرحوم بونده دخی تصرف
خاص ایدوب پیور که مقتضای تدقیق ضرر اولدر که پهلوان اسم مرکب اوله بر جزوی پهلندر
چشم معنا سنه و بر جزویده و آن در که اصلی باندر حافظ معنا سنه جهانبان کبی چشم بان
اولور معنای ترکیب عسکر کوزیدی اولور وجه آخر بودر که بر جزوی پهلودر که اسم
ولایتدر و بر جزویده الصونوندر ادات جمع اولیوب نسبت مبالغه اوله خسروانی کبی
پهلوان از نور تکم بوییتنک واقعدر * مثنوی * کشاده زبان و جوانیست هست * سخن کفین
پهلوانیست هست * اگر پهلوانی ندانی زبان * بتازی تو اردنراد جله خوان * و تعظیم
ایچون بر نسنه ی وصف ایدرلر منلا بیوک اغاچه درخت پهلوانی دیرلر تکم بوییتنک
واقعدر بیت چوزد دهره بر پهلوانی درخت * شدار خانه دولش تاج و تخت * پهن *
سکون مایله اگر چه مشهوری یا صیدر نتم بوییتنک واقعدر بیت زرد برای صرف
کند سکه دار پهن * لعنت بران کسی کدور اگر دمی بند * اما اصله عریض معنا سنه در که
توکیدن اینلو دیرلر طرله چکلن نسنه یه دراز و عرضنه چکلنه پنهاندرلر حکیم فردوسی بیت
زحم ستوران دران پهن دشت * زمین شش شد و آسمان کشت هشت * فرهنک جهانگیر پهن
فتح مایله پستانن سود افراطله آتفه دیرلر کاه اولور که مادر محبه سنه شفقتی صبی ایله
طفیان ایدر مولانا آنی بیت پستان بسان خنچه پراز شیر شبنمست * از مهر طفل سبزه
برون آمدش پهن * پهن * کسر مایله معنی پنهان زاده اینلو دیک اولور * پنبیدن *
اگر چه مشهوری کسر مایله در اما شرفنامه ده فتح مایله اولغین متابعت اولندی صار مق
ویان لمق ویان لمق معنا سنه * پیرا ستم * اگر چه بونک دخی مشهوری کسر مایله در
اما شرفنامه ده فتح مایله در بر نسنه دن یا قشیمه فی کیدر مک و زیاده اولانی دفع ایلمک مثلاً
اغاجک ناهوار شاخلرین قرمق کی و کون دباغت ایلمک کبی معنای لازمی کون دباغت بولمقدور
* پیرامون * سکون یا و فتح راه مهمله ایله بهتان و افترا ایلدیلر معنا سنه در از منشآت

از نام این پیشه ابوری و باده مکسون ایله غیری معنایه در شمله ذکر اول نور و بشودن
مکسون بای تختانی و ضم سین مهمله ایله معنی میل کردن کذا فی نسخه میرزا ابراهیم و بیغن
مکسون بای تختانی و فتح غین معنایه سداب دیدکاری اغرق و قواو را و تدر تعریب ایدوب
قیس دیدلر کذا فی مجمع الفرس و بیغون و مکسون بای تختانی و ضم غین معنایه ایله
معنی شرط و عهد و پیمان کذا فی نسخه میرزا ابراهیم بومعنایه میر نظمی بیت شود
آنکس بکار خوش مغبون * نباشد با کسی راعهد و بیغون و پیکان و اوق دمری
طالب آمل بیت خدنگ آتشین پیکان او کاندل اعدا * خبالتش حلقه چشم زره را
کرده مرگانی * ونیزه حربه سیوله بیت از بهر سرخی لب زخم مدوی او * کافی بود
شبهات پیکان ببرک پان * چغتای لسانده باشاغ و باشاق دخی دیور و پیکردن
مکسون بای تختانی و راء مهمله و فتح کافله سکرلک یعنی سگری کسنگ لفظ مرکبدری ایله
گردن میر نظمی بیت همه شب تا صحر در کوی جانان * نشیم بهر پیکردن رقیبان
و پیکردن و مکسون بای تختانی و نون و فتح کافله معنی جمع کردن و در سلاک کشیدن
کذا فی مجمع الفرس و پیکر و مکسون بای تختانی و فتح کاف ایله غربال و بغدادی و امشالی
نسخه صایندن اوسه جگ که طبق کی ایدر و بعض نسخه ده یردن کولک و پار حق نسخه دمور
اولسون اغج اولسون و پیمان و مکسون بای تختانی ایله ایکی معنایه کور اول معروف عهد
معناسنه ثانی اقربا و تعلقات معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت با این همه
کوفتد تو کو عهد و کوس و کند تو * چون بوریاری شکن ای خوش ای پیمان من و پیمودن
مکسون بای تختانی ایله اولحکم معناسنه کیمه ایله اولسون آردشون ایله اولسون و استعان
طریقیلده دخی استعمال اولور و پیوستن و مکسون بای تختانی و سین مهمله ایله اولاشق
و اولاشد رمق هم لازم هم ممدی اولور و امید طریقت معناسنه ده کور خواجه سلمان
بیت مرا پیوند من از من جدایی داده است از تو * کفون سلمان زمن خواهد بریدن
باتو پیوستن و پیوستن و ضم بای تختانی اول و سکون ثانی و کسر سین مهمله ایله امید
طریق و دخی طلق و کل ایلک معناسنه و مع الواء * پا آدو و ضم دایله بنال اصطلاحیند
النی خانه او ده یعنی قبه او طه نک قبه سی الی کوشه یا خود کمری الی کوشه اوله عربیده اکا
مسدس الاضلاع دیور و بعض فرهنگه خانه پر نقش و نگار دیور حکیم ناصر خسرو در مذمت
دنیا بیت زین دیور و فاجر طمع داری * همچون من ازین بنای پا آدو و باتو و ضم
تا و مثبایله فک عطارده مریم منزله لرندن بر منزله آدیدر شمس طیبی بیت کرنیر فک
عرض دمد منصب کلکت * بی آب شوه خنجر بهرام بیاتو و پا آدو و فتح دال مهمله ایله
قوجه قری عورت که یار او دخی دیور ثانی حوالی قزوینک بر موضع امیدر کذا فی
فرهنگ جهانگیری و پار او و فتح راء مهمله ایله معنی پیره زن که قوت و یرت دیمکدر
کذا فی تحفه الاحباب و پار او و مکسون راء مهمله دال مهمله ایله اوغل او تو که بارانه
و باد رنجو و معری باد رنجبویه در دافع سودا را و تدر و پار او و ضم راء مهمله ایله ایکی
معنایه در اول کور که آنکه تار و طپاق و سایر نسخه کور و لثانی زن معناسنه در کذا

معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری و پار او و مکسون راء مهمله و فتح بای تختانی
صوایله صواریان مزد و عات که فاریاب و پاریاب دخی دیور کذا فی فرهنگ جهانگیری
و پار او و ضم زاء معنایه ایله معروف یا می پیرا قدر قیادت و پرغ ایله طوله ایدر و وقیو
طیغنه دخی دیور کذا فی نسخه الله و پاسو و ضم سین معنایه ایله مطلقا معناسنه در
فرهنگ جهانگیری و سین مهمله ایله منقولدر اما سایر لرده سین معنایه ایله در شمس فخری
بیت تو آن شاعی که در ایام عدت * شبان از دست بفتکندست پاسو و پا او و ضم
لامله ایکی معنایه در اول اول دانه لرده وجود انسانده ظاهر اولور اما و جی اولور و بشوب
دشمن ز ایام تا اور بعد غایب اولور از رخ و رخ دخی دیور و بعض ولایات فارس و عراق
همه کولک و نیریز بلر سکیل و ترکان کونک و هند بلر ساو و عربیده تولول دیور شمس
فخری بیت برویت هر که روشن نیست چشمش * شود مقله بچشمش همچو پا او *
و پا او و معنی شستن و پاک کردن کذا فی فرهنگ جهانگیری و زبان هندیده پای معناسنه در
و پاسو و مکسون تا و مثبایله و ضم سین مهمله ایله بوغرت قوریسی که ترکیه کش دیور
و آیرانه دخی دیور و پا او و ضم تا و مثبایله یو کدن طوقش بر نوع صوفد رقرالوی در صفت
جوان صوفی بیت بتن بر یکی زنده از پتو * شب و روز بودی بموی و پرو و پرتاو و
مکسون راء مهمله ایله پرتاب معناسنه در منزل اوق دیمکدر و پرتو و مکسون راء مهمله
و فتح تا و مثبایله ضیا و شماع معناسنه و ماسیف اسفرنگی بیت بیاض صبح نمود از دل
شب دیجور * چنانچه پرتو نور از سواد دیده حور و پر خا همچو و مکسون راء مهمله و سین و فتح
خا و معنایه و ضم جمله جنگی معناسنه در که رخاش جنگدر جو آرایجیدر اسم فاعل معناسنه که
پهلوان و مبارز دیک اولوز حکیم اسدی بیت منویشان برین جنگ پر خا شجو * سپه نیمه
بر کشت زار و و پر خا و مکسون راء مهمله و فتح خا معنایه ایله فرهنگ جهانگیری
ایکی معنایه در اول بر نوع انبار در که اولر ایچند طپراقدن و تحتدن ایدوب ایچنه ذخیره
خله سن قودر شخ آذری بیت کندم خردرش که ذخیره جود * بجای خنب نطقات
چرخ را پر خو * ثانی اغاجک زیاده یردا قلین کسوب هموار ایتمک دیور و بعض نسخه ده
معنی شادمانی مرویدر و پردو و مکسون راء و فتح دال مهمله ایله او طدرده فوقی کوچک
یغره که ایجرویه ضیا ایچون ایدر میر نظمی بیت آمد باد سحر از جانب جانان من *
پرتواز پردو بر آمد کلمه اخزان من و پر میو و مکسون راء مهمله و کسر میله بر علتدر
مثبایله اولور سوزاک دیور عربیده حرقة البول و ترکیه بیل صوقلنی دیور ابو المعانی
بیت بدیدن خواب را هر شب خیالتش * شدم پر میو از فکر و صالتش و پر نو و مکسون
راء مهمله و فتح نوله دیبای تنک یعنی ایچنه طوقش دیبا که پر نون دخی دیور کذا فی شرفنامه
و محودی و پر نون و فتح راء مکسون نون و ضم دال مهمله ایله پر نونش لفظندن ترخیم
اولمشدر دون کیچه معناسنه و پرو و مکسون راء مهمله و اظهار و او ایله ثریا معناسنه
پرون لفظندن اختصار اولمشدر حکیم اسدی در صفت عمارت بیت خیم طاق هر یک
چو پرتدرو * زبس رنگ یا قوت رخشان چو پرو * شمس فخری بیت فروغ رای منیرش

اگر چه در باغ * بجای خوشه زنا کس همی بر آید بر * پساوی فتح سین مهمله و اظهار
واو ایله ال ایله نسنه یوقاق لمس معناسنه کذا فی الصحاح * پشتوی سکون متین معجه
و فتح تاء مثناة ایله زبان افغانیان یعنی قوم افغان لسانه دیر لر معربی پستوقه در کذا فی
فرهنگ جهانگیری * پلاوی معروف و مشهور طعنا مدبر ترکیه کسریایله استعمال
اید لر بحاق اطعمه بیت هیچ نعمت نمیرسد به پلاوی * هیچ شربت نمیرسد به شکر *
* پنج پهلوی * مرته که بش کوشه لو اوله خانه ده و غیر یده استعمال اولور * پندوی
سکون نون و ضم دال مهمله و اخفای واو ایله کنه دید کلمی سکک که حیواناته یا بشور می
نظمی بیت رقیبش آنچنان ازمن کر مخنه * بکر ما چون خر پند و گرفته * پهلوی سکون
ما و فتح لامه درت معنایه کاور اول شجیع و دلاور مبارز پهلوان معناسنه تنکم شاعر بیت
دل پهلوی بساز آورد * ساز لهوش همان فراز آورد * کذا فی مجمع الفرس بو معنایه
عبد الواسع جبل بیت شده ایران و توران را مسلم شد بیک هفته * بلاد خسرو توران
بسعی پهلوان * ابن مین بیت مستندگاه بخشش و کوشش غلام او * حاتم بزر فغانی
ورستم به پهلوی * ثانی سرحد هند قریب رشترا اسمیدر که حکیم فردوسی * مثنوی
همی بود تا بخرمان شهر یار * به پهلوی برون شد ز بهر شکار * یکی لشکر آمد ز پهل بدست
که از کرد ایشان هوانیره کشت * کذا فی فرهنگ جهانگیری ثانی بر ولایت اسمیدر که بش
پان شهره مشتمل در زبان پهلوی اول دیان منسوب در حکیم فردوسی بیت بفرمود تا قارن
جنگجوی * ز پهلوی بدست اندر آورد روی * راجع معجم البلدان نام کتابه پهلوانو حاجی
اصفهان اولدوغی مسطور در اما مولانا حمزه اصفهانی کتاب التنبیه ده تصریح میاید و کی
قولک عبارتی بعینه بود * اعلم ان الفرس قد یماجری علی خمسة السنة و هی الفهلویة
والدریة و الفارسیة و الخوزیة و الشیرازیة و الفارسیة قد یطلق و نیتها ما یعم الکلم
و الفهلویة فکان یجری بها کلام الملوک فی مجالسهم و هی لغة منسوبة الی فهلوز و هو اسم
یقع علی خمسة بلدان اصفهان وری و همدان و نهاوند و آذربایجان انتهی * فهلوی معرب
پهلور و خوزیة دید و کی خراسان مملکتی در و آذربایجان تبریز ولایتی در * پهلوی سکون
ما و ضم لامه ایکی معنایه در اول یان که عربیة جنب دیر لر حکیم شغانی بیت پرستاری
ندارم بر سر بالین بیماری * مکر آم ازین پهلویان پهلوی بگرداند * ثانی فرهنگ جهانگیری
نفع و فائده کنایه در میر ابو المعانی بیت زرنکار نک کلهای زمانه بومیدارم * چه پهلوی
بزرگان بودند پهلوی نداریم * پیروی سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله ایله ایز سوری که
عربیده قایم دیر لر و معناسنه بکسسه نک آردنجه کتمک و طرز و روشنه تقلید ایتد که
فلان بیرو فلان شد دیر لر یایله رودن مرکب لفظدر * پیغوی سکون یای تحتانی و ضم
غین معجه ایله بر شهر عظیم آیدر که آنکه زیر باد و یا قوت معدنی وارد * بیکودخی دیر لر حکیم
اسدی بیت زی قوت سیمصد کر پیغویست * ذکر عمر چهل کر زن خسرو یست * و شاه
ناصر خسره که بو بیتندن بیت مرچند مها و خلق بگرفتند * امروز نکین و پیلاک و پیغوی *
فهم اولور که پیغوی اول ولایتک پادشاهی آدی اوله و هر کیم پادشاه اولور سه نامه پیغوی

پیغوی دیر لر یغما پادشاهلرینه ابلخان دید کاری کی * بیکر کاوی بر نوع ساغر در که صفر
صورتک اید و بزیاده سرور و عشرتده آنکه شراب ایچر لر کذا فی الحمودی * پیغوی
واو مجهول ایله کاوخ معناسنه درودخی رشته علتیدر که وجود انسانک ظاهر اولور
نا رودخی دیر لر کذا فی فرهنگ جهانگیری * مع الهاء * پاتابه * فتح تاء مثناة و باء موحده
ایله ایاق طولاغی اکثر عجم و ستانی لر دیر لرینه وارنجه بر ضرار لر ابو المعانی بیت رزالت را
نمیکرد قبول آنکه شود مردم * نباشد هیچ پاتابه اگر کهنه بود دیما * پاتاو *
معنی پاتابه مرقوم * پاتخته * فتح تائین و سکون خاء معجه ایله بمعنی پای افزار مرقوم
یعنی چارق * پاتله و پاتیل * کلاهما بکسر التاء المثناة ثانی بسکون الیاء الضحانی
جلو اچیلرک بیوک قازغانه دیر لر ابو العباس بیت دی جویا کند شدم یا فتم * آخر جوی
پاتله * مفلکان * شمس تبریزی بیت خاموش باش و لامکوجز آنکه حق بخشد بجو *
جوشان زحلوی رضایر چه چون پاتیل * کذا فی نسخه میرزا ابراهیم اما صحاح مطلق
طیحه معناسنه * پاتونه * ضم تاء مثناة و فتح نونه بمعنی پاتون مرقوم یعنی نشان و طوغان
* پاچه * معروف طعنا در و سلوار و طومان پاچه سی * پاچاه * فتح جیم فارسیله
چلاهره مخصوص مکندر که ایش محله و واروب آند ایش ایشلر لر کذا فی مجمع الفرس
اما جلاهلر یا قارین قود قلی چقور اولق مناسیدر * پاچله * کسر جیم فارسیله قار
اوزرنه پوریمک ایچون غربال کی بر نسنه در ایاغه بغلیوب پور لر حکیم سنایی بیت در درون
کعبه رسم قبله نیست * چه غم ارغواص را پاچله نیست * پاچنامه * سکون جیم فارسی
و فتح نون ایله لقب معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری و بعض فرمکنکرده قرین و همال
معناسنه در * پاچیل * کسر جیم فازسی و سکون یای تحتانیله مجمع الفرس عموما ایاغه
کیان نسنه شیخ نظامی بیت برون کن یا ازین پاچیل * تنک * که کفش تنک دارد پای را لک
فرهنگ جهانگیریده خصوصاً پاچله مرقوم معناسنه در * پاخره * سکون خاء معجه
و فتح راء مهمله ایله قبوا و کنده او تورم ایچون ایتد کلمی کوچک صقه طاشدن و غیر یدن
کذا فی مجمع الفرس * پادشاه و پادسته * معروف لفظ مرکبدر بر جزوی پاددر که دافع
ضرر و مصلح فساد دیمکدر و بر جزوی پادشاهدر که اولو یعنی بیوک دیمکدر بحسب العرف
اطلاقی اوزن استعمال اولند قله مراد سلطان دیک اولور سته شاهدن مختصردر اصلاری
بردر الفک اسقاطی ده اثباتی ده جایزدر و شاهک بر معنا سیم و بل و نفرین در بوییتلردن
مفهومدر * مثنوی * همی گفت شه برمن و چارمن * برین دوسنی کردن و مهرمن * تن
کوه دارم کنون چون که هست * یکی آتشم من که دودم شهست * فرهنگ جهانگیریده
مذکوردر که پادشاه پادایله شاهدن مرکبدر پاد اوج معنایه کاور اول پاسبان معناسنه
ثانی بمعنی پایشه ثالث تحت معناسنه در و شاه درت معنایه در اول اول نسنه دیر لر
امثالندن بهر و بزرگتر اوله مثلاً قصیدیه ده بیتک اعلا سته شاه بیت دیر لر و ابو آتویه
شاهسوار دیر لر و ایشلاک و واسع یوله شاهراه دیر لر و قوشلرک جمله سفدن بیوک بر قوش
وار در شاه رخ دیر لر ثانی داماد معناسنه در ثالث اصل و صاحب معناسنه در ایددی

اسمك شرفي درت جوتدن خارج دكاز چو نه پادشاه پاسبان خلق ورعت در و ملك كه
هر و سدر اكا داماد در و پادشاهل حسب و نسبه ساير خلقدن ممتاز و سرفراز در
پادكانه في سكون دال مهمله و فتح كاف فارسي و نوله رساله زفانكو ياده معني بام
بلند معني يوكسك طام و شرفنامه دريجه بالا معنائه در في ياده في فتح دال مهمله
ايله مجمع الفرسه كه كا و يا خرسنه معني صغرو يا خود اشك سوزي قرا لوى بيت
ماده كاوان پاشا هريك شاه پرور بود چه پرميون * و مؤيد الفضلاده معني
جويان و نكتمان كوسفند و لسان الشعرا ده معني چراگاه اسبان و شتران مسطور در
و فرهنگ جهانگيريده معني چوب دست حكيم سنائي بيت خصم در دست قهرت افتاده *
پايد ركاب چون ياده في پادنده في كسر دال مهمله و سكون نون و فتح كاف فارسيه معني
پادك مرقوم معني غله دوكدكاري اغاج في پار زده في سكون راء مهمله و زاء معني ايله
ايكي معنيه در اول قاصتي كد بويور معني ثاني سينه بند اطفال معني طفل كوكسلي
ابوالمعاني بيت داغ سينه متصل بودند بام بكركر * پار زده پند كوياسينه طفل
دلم في پارسه في سكون را و فتح سين مهملتين ايله معني كدائي كذا في فرهنگ جهانگيري
في پار وجه في ضم راء مهمله و فتح جيم فارسيه با خلق چكدكاري ظرف في پاروله في ضم راء
و فتح لامه اوج معنيه كلور اول غخته و اغاج يونقده سي ثاني مزاج و لاغ و لطيفه ايد معني
ديرل ثالث معني مرد بمعني ايشه برامز آدم ميرنظمي بيت نه عشقت لايقم نه ترك
عشقت * همان پاروله ام در كار عشقت في پاره في الی معنيه كلور اول معروف قطعه كه
پارچه دخی ديرل ثاني صحاح و شتو معنائه در استاد عنصری بيت هرا نجا كپان
شد از در درون * شود استواری زر وزن برون * مذکور ايلي معنيه حضرت مولانا
قدس سره بيت مكن اي دوست ز جور اين دلم آوان مكن * جن بي پان مكير و جكرم
پان مكن * ثالث فرهنگ جهانگيريده تحفه معنائه حكيم ناصر خسرو بيت به از نيكو
معن چيزي نياني * كنه دانا بری بر رسم پان * رابع سكری حلو كه شكر پان دخی ديرل
وله * قطعه * زی مرد حكيم در جهان نيست * خوشتر مزه ز قند جز پند * پندی بزه چو
قند بشنو * بی عيب چو پاره صمقند * خامس معني پريدن معني اوچق حكيم سنائي
در صفت اسب بيت كر بيرد بير همای بود * پاره او بدست و پای بود * سادس معني
كرز مسعود سعد سلمان بيت بری را كوفته پان دلی را دوخته زوين * سری را خار و خس
بالين تي را خاك و خون پستر * زبان هند بك معني سيااب معني ريوه يه ديرل في پادنامه في
سكون زاء فارسيه معني باچنامه مرقوم كذا في فرهنگ جهانگيري پاره في فتح راء معني
ايله جويان سوزجك اغاج دچو بانك و حقي نك و مكارينك و ساير نك اللرنك كتر دكاري
في پاره في فتح زاء فارسيه باچه كه معروف طعامدر هر ييد كراع ديرل في پازيره في كسر
زاء معني و سكون ياي تحتی و فتح راء مهمله ايله اوج معنيه در اول كينه دن بر حصه معني
كينه دن بر مقدار كمش و يا خود قالمش اوله نك ميرنظمي بيت محمد الله بختم ياورى داد
پيازيره شب آمد آن پري زادن * ثاني * شب پدك عربيه خفاش ديرل تركيدن پارسه

پارسه ديدكاري ثالث معني زندوست في پارسه في فتح تين ايله صاحب مزروعات بروجه
اخراجات باشقه قيوب مزاد علوه و ردوكي غله يه ديرل كذا في فرهنگ جهانگيري في پادنامه في
سكون شين معني و فتح نوله معني متوازن بكديكر كه نير دخی ديرل كذا في شرفنامه
في پادنامه في معني پاشنك مرقوم معني خوشه انكور و خرما و تخمق خيار كذا في فرهنگ
جهانگيري في پادنامه و پاشينه في كلاهما بكسر الشين المعني او كنه معنائه آدمك اولسون
حيوانك اولسون مولانا جامي بيت پاشنه از خنده دهان كرده باز * زابله هار بخته اشك
نياز في پاشنه في فتح غين معني و سكون نوله آتيلوب طوب اولش پنبه شمس غزى بيت
قلقه ريسان فكر مرا * باشد از مهر و ماه پاشنه * فرهنگ جهانگيريده غين ايله
روايت ايدوب يوبيته متمسك اولش حضرت مولانا قدس سره بيت همچو منصور تو
بردار بكن ناطقه را * چون زبان چند برين پنبه پاشنه زنى في پاكاه في كاف عجميله
قدمگاه در تركيدن اياق يولي ديرل عجم اياق محلي ديك ايچون پاكاه ديرل و زردبان اياغی
معنائه ده كلور في پاكيزه في كسر كا فله زياده پاك و لطيف و نازك معنائه ميرنظمي
بيت چون مجلس آمد آن پاكيزه روى * كشته اند خامش همه استميه كوى في پالوده في
فتح دال مهمله ايله معني اسب جنب معني يدك آت استاد عنصری بيت ابلق ايام را
تا بر نشيند ميرود * سبز خنك چرخ پيش قدر او پالوده * رساله حسين و فاني ده معني
اهل غيبت و اهل فساد مرقوم در في پالكانه في سكون لام و فتح كاف فارسيه دريجه
معنائه ابوالمثل بيت زعود و صندل او را آستانه * درش سمين و زرین پالكانه *
كمال اسمعيل بيت ترسم ز پالكانه ديده برون جهد * اين چند قطره خون كه محل و فای
تست في پالكانه في فتح لام و سكون نوله معني افزايدن معني آردن و بيوبي كذا في شرفنامه
في پالوازه في سكون لام و فتح زاء معني ايله صالحق كه عید و نور و زو جشمه رده ايدوب
او غلا تخمقلى صالار كذا في الاعتبار في پالواسه في سكون لام و فتح سين مهمله ايله
تاسه كه غم و اندوه كذا في التحفه اما بعض نسخه ده تاه مثناة ايله تالواسه واقعدر ميرنظمي
بيت بود در بزم جنون بادل من همكاسه * همچو مجنون شده ام از اثر پالواسه في پالوانه في
سكون لام و فتح نوله حايي نسخه سنه قرا فوج مرويد اما معيار ده شمس غزى بر صياه
قوشد رهميده عواده او چاره قونسه قالمقه بحالی اولز ديمش بيت شهنشاهات و غنقايي
بزبت * حسود در كه تو پالوانه في پالوايه في سكون لام و فتح ياي تحتاييله تحفه الاحبابه
معني پالوانه مرقوم كه پيلوايه ديرل اما شمس غزى زمانه و چانه و فیه سنه نقل ايمشدر
و رساله ميرزا ابراهيم هم نوله و هم ياي تحتاييله منقولدر في پالوده في معروف
طعامدر و دخی غل و غشدين صاف و پاك معنائه شمس غزى بيت زير دهای ز جاحيش
راوق عني * مهابت توبه بپروى تبخ پالوده * فرهنگ جهانگيريده پله تراز و معنائه ده
مرويد في پالونه في ضم لام و فتح نوله معني پالاون مرقوم معني حلو اجبار كفكيري آنگاه
عسل و شكر سوزب صاف ايددرل جمال الذين عبد الرزاق كاشي بيت ديده پالونه
سرسك اهل * طبع پيمانه عذاب شد دست * حكيم خاقاني بيت هر مى كه ريخت پخت

بیا لونه مره * باد خیال انص رسان تو میخورم گویا ایامی کس سلام و سکون یای
تختانیله جمع الغرسله یعنی صاف کرده یعنی سوزش و ادات الفضله یعنی افزوده نمو
یعنی میوش زیاده معناسنه در گویا زده گویا اظهار هایلله اون بش عدد در گویا پانه گویا
فتح نوله قبوا آورده قوینلان اغاج و دخی بخار و کسار اغاج نیز یارلق ایچون یار یقه
صوقد قاری چوی معناسنه در خانه و پنهانه دخی دیرل کدانی فرهنگ چه نکیری بومعنايه
شاه ناصر خسرو بیت ترا خانه دنیست و دان نش درون شو * بدین خانه سخت کن
در پانه گویا پاوره گویا سکون و او و فتح زاه معجه و راه مهمله ایلله جلاهلرک ایاق قودقاری
نخه گویا پانگه گویا فتح هاوکف فارسی و سکون نوله یعنی کفش یعنی پا بوج کدانی فرهنگ
جها نکیری شیخ نظامی در مذمت دنیا بیت برون کن با ازین پاهمه تنک * که کفش
تنک دارد پای رالتک گویا پاه گویا اظهار هایلله اگر چه طعامد رلکن اکثر شود بارده استعمال
اول نور گویا پای او زاره گویا زاه فارسیله جلاهلر ایاق قودقاری نخه کدانی کتاب السامی
گویا پای تابه گویا یعنی پاتابه مرقوم گویا پایجه گویا سکون یای تختانی و فتح جیم فارسیله شلوار
پاچه سی و غیره عربیه رجلاں دیرل میر خسرو بیت ساخته طاوس ملایک نکار *
پایجه بالارده طاوس وار گویا پای ناسته گویا فتح ناه معجه ایلله ایاق التمه باصلش و یاغله
دو کفش اولان نسنه کدانی فرهنگ جها نکیری گویا پای خوشه گویا مم خا و فتح شین معجه تین ایلله
اول یره دیرل که یغمور دن اصلنوب آدم و حیوانات باصفدن قوریدق کسک اولوب
پک اوله ایضامنه گویا پایداره گویا سکون یا و فتح دال و راه مهملتین ایلله معین و مدد کار معناسنه
پایم دخی رلر رضی الدین نیشابوری بیت زهی مودت تو پایداره اقبال * زهی عداوت
تو دشت موزه حرمان گویا پایزه گویا کسریای تختانی و فتح زاه معجه ایلله عطیه و احسان
و دخی معاف نامه و برات و طیفه که کاغد زر دخی دیرل کدانی فرهنگ جها نکیری گویا پایزه
زاه فارسیله ده پایزه مرقوم معناسنه در دخی جایزه که اصطلاحات کتابده تشریف دیرل
و خلعت و عطیه معناسنه حکیم نزاری قهستانی بیت ابلی آمل و خلعت خان آورده
یراغ پایزه و حکم غران آورده * و دخی معنی پایجه مرقوم جمع الفرسده زکین اوچنده
اولان آورده معناسنه و فرهنگ جها نکیریده یو معنار دن غیر چادرک قصه طنبانی
معناسنه در دیرل گویا بسته گویا کسریای تختانی و سکون سین مهمله و فتح ناه مثناه ایلله
معنی نقا کرده و پاینده یعنی معین و ثابت و برقرار شیخ نظامی بیت جها ناچه در خورد
و پایسته * و کرچند با کس نیا بسته گویا پاکاه گویا کاف فارسیله بش معنايه کلور اول
قدر و مرتبه حکیم انوری گویا قطعه گویا ای کرده بخدمت همایونت * هفت اخترونه فلك تولا
همدست تو دستگاه روزی * هم صدر تو پاکاه والا * ثانی معنی پایاب مرقوم یعنی دینه
ایاق ایریشن صوری حکیم فردوسی بیت بدیرا همیکرد پای مثناه * بیامد بجایی که
بد پاکاه * ثالث هر نسنه نك بناسی و اصل نسنی معناسنه شیخ سعدی بیت از ان پیش
حق پاکهش قویست * که دست ضعیفان بجاهش قویست * کدانی فرهنگ جها نکیری
رابع اول اوکمه اولان و اق و قبوا و زنده کی صوند مره خامس ز دیان معناسنه در کدا

کدانی مجمع الفرض گویا پاینده گویا فتح یای تختانی و سکون نون و اظهار هایلله معنی ضمان
و کفالت گویا پایه گویا فتح یای تختانیله بش معنايه کاور اول مرتبه و عز و جاه معناسنه
حکیم انوری بیت بر پایه تو پای تو هم نسپرده * بردامن تودست معانی نرسیده شیخ
سعدی بیت در یغ آمدیم با چنین مایه * که بیم ترا در چنین پایه * ثانی معنی زیون حضرت
مولانا قدس سره بیت جوهر ست انسان و چرخ او را عرض * جمله فرع پایه اند و او عرض
ثالث کیلافی لسانند دکنکه دیرل میرزا قل بیگ در هجویکی از بزرگان کیلان بیت
بشنیدن از تو خوشست این عتاب با مره رای که باد پایه وزن پیلله خل بلایزه * رابع
باران اشاغی دو کلمه دیرل شیخ آذری بیت سنک بسیار ریخت بر باران * همجوژاله
ز پایه باران * خامس نزد بان یاغنه دیرل ابن بیت بیت چون نه بر پایه منبر و بهر
وعظ پای * آنکه چون کرویسان دارد بصفت اشتها گویا پته گویا فتح ناه مثناه ایلله معنی
پده که عنقریب ذکر اولنور انشاء الله تعالی گویا پلناره گویا سکون ناه مثناه و فتح یای تختانی
و راه مهمله ایلله یدی معنايه کاور اول آفت و بلا معناسنه حکیم انوری بیت چو لطفش
آمد بنیاده زمانه به است * چو قهرش آمد اقبال آسمان هد راست * ابوالفرج رونی
بیت بزور عدلش میزانهای ظلم سبک * بعون رایش پلناره های دهر سلیم * ثانی
زشت و مهیب صورت حکیم فردوسی بیت جهانی بران جنک نطن بود * که آن اردها
جنک پلنار بود * ثالث مکنون و مخزون معناسنه سید ذوالفقار شروانی بیت اندر زمین
اوعیان پلناره سر قدر * و اندر کان او نهان پیرایه نور یعنی رابع معنی ثلث و له بیت
ای خواجه که سرعت ساعی عزمتو * پلنار تحک باد بران دهد * خامس معنی سختی
و شدت و نفاذ حکم و له بیت کردش افلاک پلناره * حشر بخل * صورت تقدیر در آینه
هلمش عیان * سادس مکر و حیل حکیم فردوسی بیت نیایدز ما با اضاچار * نه سودی
کند هیچ پلنار * سابع شور و غوغا معناسنه و له بیت مران آبداران بصدپان کر *
بمی شور و پر خاش و پلناره کر گویا پتیره گویا کسرتاء مثناه و سکون یای تختانی و فتح ناه مهمله
ایلله طبیعت مکر و کل نسنه یدی دیرل حکیم زجاجی بیت بین میروم زمین پتیره سرای * نماید
جهان نام ماند بجای گویا پتیره گویا کسرتاء مثناه و سکون یای تختانی و فتح ناه مهمله معنی قتله
با حرقی فایه ابدال اولنق قاعده در گویا پچوه گویا سکون جیم فارسی و اخفاء هایلله ترجمه
معناسنه که ترجمانه پچوا کد دیرل بیت زبان دانی بجا و پچوه کردن * به پچواکی سخن را راست
گفتن گویا پچه گویا فتح جیم فارسیله صرمش معناسنه ابوالمغانی بیت شدیچه بر درخت
دو دم آه * رفته پچید بر هوا هرگاه گویا پچوده و پچید گویا کلاما بسکون الخاء المعجه
اول بضم جیم الفارسی ثانی بالکسر روده باصلوب بصیانتش نسنه یدی دیرل سراج الدین راجی
بیت تیغت تن کو هسار انجید * کرزت سر روز کار پچید گویا پخته گویا سکون خاء
معجه و فتح ناه مثناه ایلله پنه معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت بدان یکست بدوزد
که دل نهی همه عمر * زعی بر شمع و پخته زعی دود دشت و قبا گویا پخشوده و پخشید گویا
کلاما بسکون الخاء اول بضم الشین المعجمین ثانی بالکسر معنی پخشوده مرقوم شمس

فخری بیت روز رزم چو بر باد پای کشته سوار * بمای اسب سر برید سگال پخشوده
در خسته سکون دال و خاه معده و فتح راه مهملین و تاء مشناه ایله یعنی تمکین و اندوهناک
حکیم فردوسی * مثنوی * شنیدم چو داستان ز مادر بزاد * برآمد همه کارایان بیاد
که چون او جدا شد ز مادر بقال * جهان سر بسر کشت بر قیل و قال * ز زادن چو مادرش
پردخته شد * روانش از آن دیوید رخته شد * پدر زه * فتح دال و سکون راه مهملین
بمعناه معجزه مفتوحه ایله ازاری بوغچه کی ایدوب ایچمه اثواب قونیلوب باغائن اوله
برزه دخی دیویر کذا فی مجمع الفرس * پدمه * سکون دال مهمله و فتح میله یعنی بهره یعنی
حصه و نصیب کذا فی نسخه میرزا ابراهیم * پده * فتح دال مهمله ایله ایکی معنایه در اول
قاف معنایه که عربی حراقه دیویر ثانی را غاجدز میوه سی او از او دون ایدر لری ایکی
معنایه شمس فخری * قطعه * خسرو معنی جمل دین و دینی آنکه هست * آتش تیغ
و راجان و تن اعدا پده * کرز فیض دست او یک قطره بارد بر زمین * میوه باغ بهشت
البته بار آرد پده * مثال معنی ثانی شاعر بیت این پنج درختند کمی نارد بار * مید وید
و سرو و سیدار و چنار * حکیم زاری * قهستانی بیت سهم تو افکند به پیکان مید ریک
بر پیکر معاند تو از چون پده * پده * ذال معجزه ایله پده * مرقوم معنایه در پی پذیرفته
یعنی قبول کرده پذیرفتن دن احم مفعول در شیخ نظامی بیت عیب جوانان نه پذیرفته اند
پیری و صد عیب چنین گفته اند * پذیره * کسر ذال معجزه و سکون یا و فتح راه مهمله ایله
یعنی استقبال شمس فخری بیت هرازد دولت که از افلاک آید * شود اقبال تو او را پذیره
حکیم سنایی بیت منزل عفو او بدست کنه * اشکر لطف او پذیره آه * محاکمه کیر و کتمک
و دو توب کلمک معنایه مروید عبارت مرقوم ایکی فعل او او را به اصدادن اولی اقتضا
ایند بر فعل اولوب کلمک معنایه اولور سه کلمک شرط او اش اولور و نسخه میرزا
ابراهیم دخی استقبال و معنی قبول امر کسی و اقدار استاد عنصری بیت سوال رفتی
پیش عطا پذیره کنون * همه عطای تو آمد پذیره پیش سوال * پرا زده * فتح را و دال
مهملین و سکون زاه معجزه ایله خیر نشی اون که اتمک ایتمک حاضر اوله زواله دخی دیویر
هندی لسان پیره دیویر * پرا زوانه * بجا ق و قلمت اش قبضه سیله دموری
اراسته ایتدکاری نسنه و قین دیبلکی معنایه * پراستیه * فتح راه مهمله و کسر مشق
معجزه ایله پریشان شده و پراکنده کشته معنایه شا کر بخازی * میط * مجلس پراستیه
همه میوه خراستیه همه * ز راه پراستیه همه نقل کران کرده یله * پراکنده * پریشان
و متفرق شیخ سعدی بیت خداوند نعمت بحق مشتعل * پراکنده و وزی پراکنده دل
پراستیه معنایه ده رسید نظر در * پراکوه * فتح راه مهمله و فتح کافله طالع خیل
آقی ایله سانش اولان برنده دیویر کتاب السامی فی الاسامیه پراکوه هو من الجبل حیث
بنفیر الیه الماء ای یفسکب مسطور در * پراکوه * فتح راه مهمله و فتح کافله طالع خیل
نسخه ده بر نهر آیدر کذا فی مجمع الفرس * پربان و پربانه * کلاهما سکون راه مهمله
و فتح تاء المعجزه معنایه تاسان که قروان و فروانه و در واره و در واله دخی دیویر

دیویر کذا فی فرهنگ جهانگیری * پره * سکون راه اول و فتح ثانی و باه فارسیله سکه انش
التون معنایه ابوالحافی بیت داغهای سینه ام شد چون ز خالص عیار * بوده اجست
در دار ضرب عشق جانان پرده * پرتله * سکون راه مهمله و فتح تاء مشناه
ولامله ایکی معنایه در پری پیشکش و پری دل بند بودی * پرتوه * سکون راه مهمله
و فتح تاء مشناه و و او ایله یعنی نیر پرتابی * پرداخته * فتح تاء مشناه ایله اوج معنایه در
اول تمی کرده و خالی ساخته یعنی پوشانمش و پوش ایتمش معنایه حکیم انوری بیت
تا خاک برآمد شد هر کاین فاسد * پرداخته و پرتکند پشت و سنگم را * ثانی آراسته
و جلاداده معنایه شیخ نظامی بیت چو شد پرداخته آن نامه شاه * زشادی بادبان
زد بر سر راه * ثالث در ساخته و مشغول شده معنایه شاعر بیت دل از هر دو عالم
همی ساخته * بیا د خداوند پرداخته * پرداختن لفظنک جمیع معنایه اسم مفعول در
* پرده چغانه * موسیقی ده بر پرده احمد در شیخ فخرالدین عراقی بیت مطرب عشق
میرند مردم * چنگ در پرده چغانه عشق * پرده * معروف و بحجاب و نقاب و ساز
آروده لری * پرده * سکون راه مهمله و فتح زاه معجزه ایله جامه خا و دار مثل قطیفه
و چو قه و ما اشبه ذلك و دخی محل شریف و مکان لطیف معنایه شمس فخری بیت
آسمان قدر ترا چون مجلسیست * آن نجوم آورده بر رخ پرزه * پرستنده * پرستیدن
لفظنک اسم فاعل صیغه سیدر قوللق ایدیمی معنایه بیت زهر در پرستنده کاتب بود
هم آزاد و هم بنده کاتب بود * پرستار ایله بنده کاتب فرقی مقدم پرستار مشرحت ذکر او نمیشود
* پرسته * سکون راه و فتح سین مهملین ایله یعنی کدایی یعنی داجیلاک که پارسه دخی
دیویر قاضی نور اصفهانی بیت هوای پرسته بازار همت دارد * محاب از آن یکف خود
هم یکشد از بال * پرطیه * طاه مهمله ایله اما حرکی اشعار اولنا مشد در شهر و برو لایت
اصمی اولی اوزن مفعول در * پرغونه * سکون راه مهمله و فتح غین معجزه و فتح نونله
یعنی زشت که فرخج دخی دیویر کذا فی مجمع الفرس * پرکاره * سکون راه مهمله و فتح کاف
و راه ثانیه درت معنایه کلور اول معروف آلتدر آنکله جدول و دایره و سایر ایشلر ایدر
ثانی اشیا معنایه شیخ آذری بیت حاصل از دست کرد این پرکار * غیر دست نیست
جمله دست افزار * ثالث اثواب خانه رابع پارچه معنایه حکیم زاری * قهستانی بیت
بر خرقة نسایم زن از سوزن اخلاص * یک رقعہ پرکاره * ارباب حقایق * پرکاله *
سکون راه مهمله و فتح کاف و لامله درت معنایه کلور اول هر نسنه کافان سنه دیویر میو
خسرو بیت من آب طلب کردم از آن دیده خونبار * او خود همه پرکاله خون جگر آورد
مختاری بیت بلبلان امروز من در کاستام کل مجوی * از جگر پرکاله ها بر نوک هر خاری
بین * ثانی اثواب خانه پارچه لینه دیویر شمس فخری بیت شهریاری که بند کانش را
اطلس آفتاب پرکاله * ثالث بر قطعه نسنه یه دیویر قطعه ذیمکه پرکاله پرکاله دیویر
معنای اول ایله یومعنا کفری غایت دقیق در سراج الدین فی بیت دیده ام در غم فراق
تو کرد * پرز پرکاله جگر دامن * کذا فی تحفه الاجاب رابع یوغون ایلاک ایله طوقنش

برجنس بزد شیخ علی نقی بیت این قافله را راه مکر بر جکر افتاد * در باد سرشکم همه
پرگاه * خونت بی پرگاه بی سکون راه مهمله و فتح کاف ایله شی * حقیر معنا سنه لفظ
مرکب در ایله کا هدن ترکیه همان چوبی دید کارید * مصرع * در طرب چند آنکه کاویدم
پیر کاغی نداشت بی پرکنه بی سکون راه مهمله و فتح کاف ایله پراکنه لفظن اختصار
اولشدر حکیم ازرقی بیت ازان قصاید پرکنه دفتری کردم * که خوانده بودم بر تاج خسروان
اندر بی پرکنه بی سکون راه مهمله و فتح کاف فارسی و تون ایله سیم و زر خرده سی که
پرکنه دخی دیرل بی پرکنه بی سکون راه مهمله و یای تحناتی و کسر کاف فارسیله
یعنی پرکنه مرقوم و سیم و زری اکه لیوب مفرحات ترکیله جزو اید رلکه قلبه فرخ
وقوت و رز بی پرماسه بی سکون راه و فتح سین مهملاتن ایله بش معنایه کلور اول یعنی
دانستن حکیم سنایی بیت هرکه او نفس خویش نشاسد * نفس دیگر کسی چه پرماسد
ثانی برنسنه یه ال سودوب یو قلیق معنا سنه که عربیله لمس دیرل شرح تعریفه * قال
ابو عبد الله البناجی * الروح جسم تاطف عن الحس ونکبر عن اللس * یعنی گفت ابو عبد الله
بناجی که روح جسم است لطیفتر از آنکه ویراجس دریا بدو بزرگتر از آنکه ویرافج چیز
نه پرماسد * ثالث اوزانق معنا سنه ابو شکور بیت هر یکا کوه زیست بشناسم * دست
سوی دکر نه پرماسم * رابع خلاص و نجات معنا سنه حکیم ناصر خسرو بیت بعدل او بود از جود
بد کنش رستن * بخیر او بود از شر دشمنان پرماس * خامس یعنی پرداختن کذافی فرهنگ
جهانگیری بی پرماه و پرماه بی کلاهما بسکون راه مهمله و فتح المم مثقب که حکما کار انجو
و جواهر دلر و دولکرل محنته و طاش دلر امیر خسرو بیت بهم امل و عقیقی داشته جفت
عقیق از پرماه یا قوت می سفت * رضی الدین نیشابوری بیت ارهه اره نهی از هر رفتن
بر سرش * وی قدمها دوخته بر جای چون پرماه بود بی پرموده بی سکون راه مهمله
و ضم میله نام پسر ساوه شاه کذافی فرهنگ جهانگیری بی پرند و شینه بی مون کیه کی سنه هر نه
اولور سه استعمال اولور بی پرند بی سکون تون و رانک سه سیه و تحفه فله ده جائز
او جیبی طیار معنا سنه و قایقن کوچک ز ورق معنا سنه غالباً رومده پرمه بوندن
قلطدر بی پرواره بی سکون راه مهمله اولی و فتح ثانیله اوج معنایه کلور اول خانه
تابستانی و بعضی نسخه لده خانه فوقانی که اطراف بنجره او اوله اکا پرپان و فروان و وروان
و یار طاق دخی دیرل فرهنگ جهانگیریده مسطور در که اوده بسامش حیوانه پرواری دیدکری
بوندن در بعضی غلط ایدوب پرواری لغتی پرورش داده معنا سنه صا نور ل حال بو که
پرورش داده به پرورده دینک کر کرد پرواری دینک حجج دکلدر انشی حکیم خاقانی بیت
روز به پروار بود فریه ازان شد چینی * شب تن بیمار داشت لاغر ازان شد چنان * حکیم
ناصر خسرو بیت ناکاه باد دنیا مرد دین را * در چه فکند از سر پرواره * ثانی یعنی
کنجینه ثالث سقف خانه به پوشش است کارگی تحته به دیرل بی پروازه بی سکون راه
مهمله و فتح زاه معجه ایله اوج معنایه کلور اول تفرجه کیدلدر کوز دکلری طعام و سایر
بزم آتای معنا سنه حکیم سوزانی بیت بر سر کوئی که جوانر دوار * نقل برون آرم و پروازه کیر

کیر کذافی تحفه ال احباب و نسخه حسین و فای ده عروض اوزرینه اولان نثار در هم و دینار
معنا سنه در حکیم خاقانی بیت آنانکه چومن بی پروا و از عشقند * جز در حرم جانان
پرواز نخواهند * ثالث شرفنامه ده آتش و شعله در که ده و کونارده و سرور و خالارنده
ایدلر بعضی نسخه لده آتشبازلر که امباری که دو کون و عیش و عشرت و صحبت کیه لرنده ایدلر
بی پرواسید بی سکون راه و کسر سین مهملاتن ایله یعنی دست ما اید که نرمی و درستی
تمیز ایچون ال ایله یو قلیق پرماسه مرقوم کبی شهره آفاق دیشدر بیت هرکه پرواسید
آن اندام را به در کف خود دید سیم خام را بی پروانه بی اوج معنایه کلور اول معروف
کلمه کدر کیه شمه طولا شور شمس فخری بیت آنکه باشند کسان سیمهر * شمع قدر و را
چو پروانه * ثانی دلیل و رهبر و قاصد معنا سنه حکیم خاقانی بیت عادل غضنفری تو پروانه
تومن * پروانه در پناه غضنفر نکوتر است * قره قولنه پروانه نک اسمی بو معنا در که دلیل
و رهبر شیر در ثالث فرهنگ جهانگیریده یعنی حکم نامه های یون ظهیر فاریابی بیت شمعیت
چهره تو که مرشد ز نور خویش * پروانه عطایه آسمان دهد * خواجه حافظ بیت کنج
یو صلی تو چون شمع یافت پروانه * که زیر تیغ تو مردم سرد کردارد بی پروردشانه بی سکون
را و دال مهملاتن و فتح واو و شین معجه ایله یعنی درخش کفنده یعنی یلدرایی بی پرورده بی
بسامش معنا سنه اسم مفعول در عوما بی پرورده بی سکون راه مهمله اولی و فتح ثانیله ایله یعنی
فریه شد و پروار کرده که پروان لفظن مخفف در شهاب الدین مؤید سمرقندی بیت چو
مرغ پرورده مغرور خیمت آ که نیست * از آنکه رنج غلامان تست با برنش بی پرونده بی
سکون راه مهمله و تون ایله قاش صارغیسی و قاش صندوخی اما احمی بودر که قاش و تفاریق
و اثواب تنکی که با غلنوب صارش اوله عربیله ر زمه دیرل شمس فخری بیت کیسه ام زو
پرست از بیره * خانه ام زو ست پر ز پرورده بی پرورده بی سکون راه مهمله و فتح واو
ایله اوج معنایه کلور اول جنگ وجدال و ترکناز ایله دشمنان مال غنیمت معنا سنه
شرف شفروه بیت آن جکر گوشه یا قوت که از کان خیزد * در شب یغون مخا پرورده
یعنای تو باد * ثانی یعنی خیمه ثالث پروین لفظن اختصار اولشدر کذافی فرهنگ
جهانگیری بی پرده بی فتح راه مهمله مشده ایله بش معنایه کلور اول لشکر سوار و پیاده
صف اولوب کتمه لرنده دیرل جنگ ایچون اولسون شکار ایچون اولسون آلا ایچون اولسون
کذافی نسخه میرزا ابراهیم صف معنا سنه حکیم انوری بیت کپر پر شود لشکر عز مش
نبودتک * جز داخل اونیز دیف سرطازا * ثانی برنسنه آنکی و کناری مثلا دامن کوهه
پرده کوه و صحرا اوجنه پرده دشت و برون اوجنه پرده بینی ذیرل اسم حامدر شرف یزدی
بیت چولشکر جمع شد در پرده کوه * زمین بر کاومینا لذت انیوه * حکیم سوزنی بیت
چون بوم و بام چشم بار و بزد خشم * از کینه کشته پرده بینیش میلوار * حضرت مولانا
قدس سره بیت بر نشانی پای آن سر کشته راند * کرد آن پرده بیابان برفشاند * غز
کوردانی بیت مبدون پرده های کوه قارن * به پیشش همچنان آید که کاشن * ثالث کلید
پرسی که آنکه محکم اولور کذافی مجمع الفرض بو معنایه اثیر الدین اخسیکی بیت کرای

روشنی نه کاید جهان شود * در کام قفل مشب شکند پره * بهار * سیف اسفرنگی بیت
 ناطقه بی اختیار مدح تو سازد * پره قفل سخن کاید زبانا * کاید فارسیه متاع معنا سنده ده
 رابع فرهنگ جهانگیریده یعنی برک کاه حکیم خاقانی بیت بر شوام گرفت پره کاهی ضعف
 کرچه بصورت یکدست روی من و کهریا * ظهیر قاریانی بیت از هر جذب خجرو بجهاده
 رنگ بست * در آخور مجره اگر پره که هست * خامس پره آسیاب و دولاب و امثالی
 نسنه ل حکیم خاقانی در قسمیه بیت بله بدرو مشق و کانه و مقل * بحرط مهره کردن
 و پره دولاب * و تخفیف زایله پهلومعنا سنده شاه ناصر خسرو بیت این بار کران بگوید
 بی شک * در کردن و پشت و مهره و پره که پره هازه بی سکون راه مهمله و فتح ها و زاه معجه
 ایله یا نمش بز که قوا ایدر لر و اغاج و سایر نسنه لک قادی که پده دخی دیر لر کذافی فرهنگ
 جهانگیری بی پرموده بی سکون را و ضم ها و فتح دال مهملتن ایله ایکی معنایه در اول
 آتشیدن اثواب صرامق ثانی سخن پرموده بی پرموده بی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی
 و فتح جیم فارسیه لایف خرما معنا سنده در بی پرموده و پرموده بی کلاهما بکسر الیه المهمله و سکون
 الیای التختانیین دونکی کوندن اولکی کونده اولش نسنه یه دیر لر مرنه اولورسه بی پرموده بی
 کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی و فتح زاه معجه ایله ایکی معنایه در اول ز سرخ ثانی آتش
 قوری او زنده پشن اتمک که خیری کوله کوموب بشور در بی پرموده بی کسر راه مهمله و شین
 معجه و سکون یای تحتانیین ایله پرموده و اولش و باده و پرموده دخی دیر لر شیخ
 سعدی بیت پرموده عقل و پراکنده و ش * ز قول نصیحت کرا کنده کوش بی پرموده بی فتح
 زاه فارسی و و او ایله اول فرونه دیر لر که ظروف صفالین و کرمید و توغله بشور در امیر خسرو
 بیت زین زیر با ز طاس صفالینه کرمجوی * کاندیر پرموده دیک تهی میبرد کلال بی پرموده
 سکون زاه فارسی و راه مهمله و فتح غین معجه ایله برنوع دکن در دخی افغ معنا سنده در
 بی پرموده بی سکون زاه فارسی و فتح قاف و لامه تسبیح بوجکید بی پرموده بی سکون زاه
 فارسی و فتح میم و یای تحتانیله فریدون شاعری سودیله بسا کلامی کاوک آیدر پرموده
 دخی دیر لر حکیم فردوسی بیت یکی کاو پرموده خواهد دیدن * جها نجوی را دایه خواهد
 بدن * و له بیت یکی کاو کش نام پرموده بود * ز کاوان و را بر ترین پایه بود * کذافی تحفه
 الاحباب اما مویده الفضلاده کسر یا موحده و سکون راه مهمله ایله پرموده پرموده
 اگر چه صولش معنا سنده در نیا تاده استعمال اولور اما انسانک و سایر لرده دخی متغیر الاحوال
 و متفکر و خسته اولانه دخی پرموده دیر لر بی پرموده بی سکون زاه فارسی اول و فتح ثانیله
 چلو ز کوزه دیر لر حکیم شقایق در مجوز و رومون خان بیت ای خرمکس و امشوی قیرملاقات
 وی پرموده کرمشده مرقعه رفتار بی پرموده بی ضم زاه فارسی و و او معروف و کسر لام
 ایله یعنی پرموده موده مولانا جامی بیت نبرده آن هوا آب و گلش را * پرموده
 نکرده سنبلس را بی پرموده بی ضم زاه فارسی و کسر ها و سکون نون ایله یعنی باز
 پرموده و نفحص و تجسس احوال کنند شیخ نظامی بیت پرموده بود بخت نای * دران
 مجن کشت شاه آزمای بی پرموده بی ضم زاه فارسی و و او معروف و کسر ها و سکون یای

یای تحتانی ایله عاقل و زیرک و نفع علوم و اتقان رسوم اینش معنا سنده شمس غفری * قطعه *
 دولت و نصرت و سعادت را * نیست کاری بغیر خرویده * تا که باشند معتکف باشند
 برد خسروی پرموده بی پرموده بی ضم زاه فارسی و و او مجهول و اظهار هایل پرموده
 لفظندن اصم مصدر در خبر پرموده و لشکر پرموده دیر لر نفحص و تفقد و تجسس و جاسوس
 معنا سنده استاد منوچهری بیت جام کیر و جای دار و نام جوی و کام ران * بت قریب
 و کین گذار و دین پرموده و و غمای * بعض لسان استاذانده سکون زاه و فتح و او ایله ده
 مسموع در بی پرموده بی فتح زاه فارسیه نسنه میرزا ابراهیم آستر قفتانک و غیرک ادات
 الفضلاده یعنی زمین پشته پشته و ناهموار و مجمع الفرسده یعنی آلات حرب مرقومدر
 بی پرموده بی کسر زاه فارسی اول و فتح ثانی و سکون یای تحتانیله دقیق معنا سنده در
 بی پرموده بی کسر زاه فارسی و سکون یای تحتانی و فتح شین معجه ایله یعنی پرموده مرقوم
 بی پرموده بی سکون شین مهمله و فتح تاه مثناه ایله عورات کارگاه چکوب اسلدر کاری منقش
 ایش که مفرمه و سایر مرنه اولورسه بی پرموده بی سکون شین مهمله و فتح کاف عربیله
 قیومندی که ایچ طرفدن قیوی حکم ایدر لر میر تقی بیت بشهر او قتاد شورش
 و و اوله * درش بست در پس زده بسکله بی پرموده بی سکون شین مهمله و ضم کافله
 ایرک آرد قاشی معنا سنده و له * مثنوی * چو میکرده حواله قرق سرتیغ * بلارک میجه
 گویا که از میخ * به تیغش راسید بگرفته در دست * دو نیمه کرده و بسکوه نشست
 بی پس مانده بی ایکی معنایه در اول کیر و قاشی معنا سنده و فضله طعام و شراب کبی یه ده
 و برشی کیر و قونله ده دیر لر بختای لسانک اراتا ماق دیر لر تنک اسکندر رومه عزم
 ایشوکی محله دیر بیت تینیکیز ایلان قطع و تاغ اراتا ب * یور و ایردی بول روم عزیم
 قلیب * ثانی مال مینه دیر لر مخلفات معنا سنده بوده کیر و قومقدن کنایه در بی پرموده بی
 فتح شین مهمله و سکون نوله اوکی اوغل پسند دخی دیر لر بی پرموده بی سکون شین معجه
 و فتح میله بوزن چشمه کوزه چکلن تو تیا عریده شباف دیر لر شاعر بیت بحرمان چشمه
 جان و دلم * جا کیا بت چشمه جان و دلم بی پرموده بی پرموده بی سکون شین معجه ایله یو کدن طوقش
 مرنه اولورسه لفظ مرکبدر پشم ایله یای نسبت و تون ناکیددن و دخی برنوع لطیف حلوا در
 بی پرموده بی فتح شین معجه و سکون تون و کسر حمله صو و قان و امثالی نسنه ل صا حلتش
 دیمکدر استاد لیلی بیت بخجربه نش انجیده بود * بران خاک خوشش بشنیده بود
 بی پرموده بی فتح شین معجه و سکون تون و فتح حمله کتاب السامی فی الاسامیده برده
 اوتدر سپور که کبی آنکه چلاهلر بوزرینه دستگاه صو سپرل عریده مرطم و مرشیه
 دیر لر بی پرموده بی شین مشده ایله سوری سکک شیخ سعدی بیت پشه چور شد
 زندیل را * یا همه مردی و صلابت که اوست بی پشه خانه و پشته خانه بی کلاهما بفتح الشین
 و انما المعجین جیناک دید کلامی اوکی بر نسنه در قاشندن ایدر لر بی پرموده بی کسر
 شین مشده ایله مخفله دخی جائز در دیرت معنایه کاو و اول بول که عریده منقور دیر لر
 حکیم ناصر خسرو بیت سخن تانکوی بدینار ماند * ولیکن چو کفی پشیزه بیانی * ثانی

تحفة الاحبابه از درك و ماهی نك پونده دیرل استاد عنصری * مثنوی * تاش پر شیر
ز سر تاملان * بگردار رغیبه بر کستان * از و هر شیرزی چو شد یک سپر * نه آتش
نه آمن در و کار کر * مثال ثانی حکیم انوری * قطعه * نسیم لطف تو با خاک اگر سخن گوید
حیات و نطق پذیر داز و نظام رمیم * مسموم قهر تو با آب اگر عتاب کند * بشیر دافع
شود بر مسامحی شیم * ثالث بعضی نسخه ده بجای پر از وانه سی مر قودر * رابع مؤید
الفضلاده چادرانی نك پروازی معناسنه در کج پفته بی باه و حیده ذکر مرورایدن
بفته در اصحی بودر کج پفره کج سکون فافتخ راه مهله ایله جلای آلتازیدن کوچی
دیدکاری نسنه در کذافی نعمة الله کج پگاه و پکه کج کلاهما بفتح الکاف و اظهار الهماء
فرهنگ جهانگیریده صحیح کاذب معناسنه در این بیت از چهر و شاعی رسد خورشید را
بر اختران * خاک درگاه از نبوسد بشه وارش هر پگاه * وله بیت آنکه چون صحیح از پکه
چیزی * در دل از مهر حق چراغ افروخت کج پکنه کج سکون کف و فتح توله فرهنگ جهانگیریده
سموز و فربه و کوتاه قد اولان آدمه دیرل حکیم انوری بیت آن دختر پکنه عهت الدین
سرمایه زهد و نیکنامیست کج پافت کج فتح لام و سکون غن مجله ایله معنی کنیده یعنی
قوتش بعضی فرهنگ هر قوتش دیرل عموما بر طه نك قوتش دیرل خصوصاً مثلاً مرغ
بیشه را پافت کرده یعنی طارق بر طه سن قوتندی حکیم سوزنی بیت دو خایه کرده پافت
شده که اندر وقت * شکست و ریخت هما نامیید و زرده کج پافت کج سکون لام و نون و فتح
غن مجله ایله معنی پرونده و پرفتن یعنی قاش تنگی و مشکلاته الکان من الشیاب و هو ما یضم
الانسان علی ظهره اعلی صدن و محمله مرة کج پلرده کج سکون لام و راه مهله و فتح مهله
یعنی پر مرده یعنی صولش ابوالمعانی بیت چون عارض توکل نبود تازه و رنگین * پلرده
شود درونق حسش دوسه روزی کج پلاره کج سکون لام و فتح می و سین مهله ایله معنی دست
وپا ک کردن و دروغ گفتن کذافی مجمع الفرس و یکسنه بی اسناد و افترا ایله متهم ایلمکه دیرل
مؤید الفضلاده - ذف سین مهله ایله بومعنایه کج پلاره کج دیرل سکون لامه فرهنگ جهانگیریده
ایکی معنایه در اول لوح تختی که او زینه اجد و غیری حروف یازوب اطفاله تعلیم ایدرل
خواجه عبدلویکی بیت نخست چون پندم پلده در کنار نهاد * چه علمها که بخواندم از ان بغیر
زبان * ثانی معنی دروغ و افترا و تهمت کج پانکینه کج پانکه منسوب اولان نسنه مثلاً
قیلان دریمی و اکامشابه نقشی اولان نسنه ل و خصوصاً کیومرث شاه قیلان در یسندن
دباغت اولش گفتانی حکیم فردوسی در وصف کیومرث شاه بیت پانکینه پوشید خود
با کروه * که نبودنششس مجز بر زکوه * رستم و اکاکر د پهلوانل مهابت ایچون اولمقوله
نسنه ل کیرل تنک مولانا هاتنی تیمور نامه ده بیت پانکینه پوشان آهوسوار * بیستند
تنک کراستوار کج پلونده کج سکون لام و نون و فتح و او ایله معنی پرونده که قاش و متاع
تنکی که عریضه در حکیم سوزنی بیت راه باید برید و رچ کشید * کیسه باید کشاد
و پلونده کج پلده کج فتح لامه ایکی معنایه در اول خود و راعا حدر هندوستان چنگستانه
چوق اولور کلی نادیمی و ارسلان طرنفی کی میوه سی اولور کوکی سیاه با حقه اولور میوه

میر خسرو * مثنوی * پنجه کشاده کل اهل پله * غرق بخون ناخن شیر یله * فی غاطم نافه
ولی نیم خام * چیز از ان مشک و کر خون تمام * ثانی شیر حیوانات نوزاده یعنی هنوز
طوغر مش حیوانک سودی که آتشه قودقه تازه شیر کی قوی نور ترکیه اغز عریضه لبادیو
غایت لذت اولور قار سیه فله دخی دیرل و تشدید لامله درت معنایه کلور اول زردبانک
هر پایه سنده دیرل استاد لطیفی بیت یکی ابناء دیدم پر ز غله * که دارد زردبانی بیست پله
ثانی فرهنگ جهانگیریده تراز و کفه سی ثالث مؤید الفضلاده بضاعت قلیل رابع موی
اطراف سر کج پلیمه کج کسر لام و سکون یلی تحتانی و فتح تاه مثلاً ایله قتیله که چراغه
و بعضی جراحته قورل حکیم ناصر خسرو بیت چون دل اندر چراغ خواهی افروخت *
علم و عمل بایدت پلیمه و روغن کج پایله کج کسر لام اول ایله بوزن هلیله متواضع و بسیار دان
معناسنه در میر تقی بیت در جهان شو پایله و خوشنوی * نشوی خود پسند و چرکین
روی کج پناه و فتح نون و واو و اخفاء هایل معنی توکل استاد عنصری بیت سرکه باشند
چو کشته پرکنه را * دور باشند پناه و کرسنه را کج پناه کج فتح نون و اظهار الهماء المعناسنه
یعنی صغیر و پناهندن اسم فاعل اولور عالیه کج واسم مصدر اولور میر خسرو بیت
ای بدر ماندکی پناه همه * کرم تست عذر خواه همه * وصیغه امر اولور اچا آور و آرزو
پرس معناسنه حکیم فردوسی در وصیت کاوس به منلاد * مثنوی * بدو گفت کردشمن
آید بدید * ترا تیغ کینه نباید کشید * زهر برب زال و برستم پناه * که پشت سپاهند
وز بیای کام کج پناگاه کج فتح نون و کاف فارسیله صغنه جق یر ماجاه معناسنه اصلی
پناه کا هدر تخفیفاه اول محد و قدر کج پناهند کج فتح نون اول و سکون ثانیه معنی پناه
گیرنده یعنی التباکطور بی اسم فاعل در صغی معناسنه شیخ نظامی بیت در کدر از جرم که
خواهند ایم * چان ماکن که پناهند ایم * وله بیت پناهند رایاد کیر از نخست * ثبت کرد
بر کامکاری درست کج پلیمه کج سکون نون و فتح باه و محله ایله پاموق عربیه قطن دیرل فارسیله
دانه لوسنه و آلتامشده پنبه دیرل اما عربیه ابتدا جوز قطن آچلد قطن جوز
ودانه لوسنه محبوب و چکید آیرلشنه مخلوج دیرل جفتای لسانله ماموغ دیرل میرعلیشیر
بیت ماموغ اوزن سورتوبان کافور قویما نك داغیمه * کیم ماموغ داغی تو تا شور هم بومرم
اورتا نور کج پنبومه کج سکون نون و ضم تاه مثلاً ایله بر کوکجه نسنه در اغاجله بتدیو
نعمه الله نسخه سنده یازمش نه اولدوغن بیان ایتماش کج پناه کج مرتبه اعداد ده اللی
عدد در عربیه خمسن دیرل و جفتا پله تشدید یا ایله ایایک دیرل بوز باعید و اقعدر
* رباعی * ایایک بیلا تمیشفه بنی قدیم * فی معنی کد بولمادی ایرکین قدیم * فی طرفه که
ثبت ایتمادی ایرکین قدیم * کیم یوق بیریدین خاطرار اجزالمیم کج پنجاهه کج یعنی اعتکاف
ترساعا بدلی و نصاری زاهدلی اللی کون خلوت نشین اولوب عبادت ایدرل حکیم خاقانی
بیت بس از چندین چله در عهد سی سال * روم پنجاهه کیم اشکارا پنجه یاه کج ایکی معنایه در
اول معنای ترکیب بش ایاقلی بر جانور در هم صوده و هم قوریده تعیش ایدرل خرچنک
دخی دیرل ترکیب پنجه عربیه سلطان دیرل حکیم سنایی بیت هر که دزدی کند ازین

خشم ما ست * تا جو زخیم بر هر شش زند * بی شراب آتش اندر باز ست * کیست
کواب رین آتش زند * بیمانه بی بودن لفظن مشتق اسم در بیوک ساغر و شراب
قدحینک بیوکنه دیرل استادی شد در بیت روح بستان راحه پیمان ستان پیمان ده *
باده لعل ولبت مرجان ای جانانه ده * و بر معناسیده او چک در که عربیده کیل و قفیر دیرل
رکن الدین بکرانی بیت بیمانه خرمن غم تو شد دل من * بکش از سر زلف و فامشکل من *
چغتایده او چک دیرل میرعلیشیر بیت چید ارمین هر مجاز خم اور سا اول قائل ولی
بولاس * چید امان کر بیرین اور عضویدا قیلسا کشی او چک * پیوده بی پیودن
لفظنن اسم مفعول در او چک و استعان طریقه شراب ایچشه دیرل خواجه حافظ بیت
چوب حبيب نشینی و باده پیمانی * بیاد دار حبان باد پیمارا * ویلوب یو پر مغه دیرل صائب
میری بیت جز بشیانی ندارد حاصل طول امل * چند پیمانی مکر این ره پیوده را *
بیورده بی سکون یای تحتانی و فتح و او وزاء فارسیله کوکک و امثال بول اثواب معناسنه
بی پیوسته بی سکون یای تحتانی و سین مهمله ایله معنی متصل یعنی اولاشش میر خسرو
بیت زان زرو فولاد که پیوسته شد * راه خصومت زمین بسته شد * و دخی معنی همیشه
حکیم اتوری بیت باد پیوسته از سر شک حسد * روی بدخواه تو چو پشت پانک *
تحفه الاحباب زیاده کریه دن سوزده قادر اوله حق و المدن طعنه رق سو پانک معناسنه
بی مع الیه تحتانی * پارک بی سکون راء مهمله و کسر کاف فارسیله مؤید الفضلاده
معنی تحفه کی کردن یعنی روسی لك ایتک و لغت محمود به خوش و دخی ناودان و حمام ده
آب مستعمل جمع اولدوخی و روسایر صو جمع اولدوخی ملل معناسنه در و مشکلاته
معنی اسب و اقدار اما باه موحه ایله اولدوخی احمدر بی پاری بی کسر راء مهمله ایله اشجار
و باغ قیچندن حاصل اولان حصول معناسنه میر نظمی بیت هر که از دست و زبان یازی
نیود * چون درختی سایه و پاری نبود بی پازری بی مشهد رضای الله عنه حضرت نریك
تو اچیسنه واقع بر قریه اسمی در بی نظیر اوزی اولور بی پاسی بی کسر سین مهمله ایله کجه دن
بر مقدار دیکدر یا کجش یا قاش اوله شیخ نظامی بیت چوپاسی از شب دیجور بکذشت *
ازان در شاه دل و بخور بکذشت * شیخ سعدی کاستانده باب اوله دزدانده * در شعب
جبل پنهان کشتن چند آنکه پاسی از شب در کذشت * دید و کی کجه یه مخصوص اولدوخی
تایید ایدر بی پاشکونکی بی سکون شین معجه و ضم کاف فارسی اول و کسر ثانیله معنی
بازگونکی مقلوب و معکوس معناسنه کذافی الحمودی بی پاکای بی فتح کاف فارسی
و ضم باه موحه و او معروفه معامی و کباردن میرا بی غیبت و غف صابحی دیک
اولور بی پاکاری بی فتح کاف و کسر راء مهمله ایله املاک و عقار و اوقاف حصولی جمع ابدنه
در ار که عربیده جانی دیکدر حکیم شغابی وزیر مؤمن خان هجونده دیشدر بیت
مؤمن هلم بازی چلان بکجارت * پاکاری صد در صد کرمان بکجارت بی پاکای بی کسر
کافله استره معناسنه کدستره دخی دیرل ابو المعانی * قطعه * سر تراشی ماهر و پیشم گرفت
فرق سر از رنگ رو کاکون شده * از سرباکی چندان پاکای زد * سربسربید و پاکای

و پاکای خون شده * از سر تسام بر شیدن از و * کفت صبر عاشقی از مون شده بی پالای بی
معنی اسب بارکش یعنی یوک چکر یا دیکر کذافی الحمودی بی پالای بی اصب جنب یعنی
یدک چکیلور آت شمس فخری بیت شهنشعی که کشت پیش بخت موکب او * چو ذره
خنک و حنند فلک دو صد پالای * و دخی یدک اولغه مخصوص اولان آت دیرل وله بیت
کرده پیش رکاب آفتاب * سبز خنک سپهر پایالای * و دخی اسم فاعل اولور صاق
ایدی معناسنه شیخ عطار بیت کبی از ترکست خواب پالای * کبی بیخواب و که مهتاب
پیمانی * و دخی اسم مفعول اولور صاق اولش معناسنه حکیم انوری بیت زانکه پالوده
سرکوبت * استخانش کن و فرو پایالای * کذافی ادات الفضلا بی پای بی معروف و مقاومت
معناسنه مثلاً فلان با فلان پای ندارد دیرل حضرت مولانا قدس سره بیت مادرین
یا صقدرم و پهلوان * کس ندارد پای ما اندر جهان * و استحکام و متانت معناسنه
خلاق المعانی بیت سهاست پایداری تودر مقام وصل * چون دستبرد تجربه بینی یدار پای
و دخی معنی پاینده یعنی ثابت و مقیم معناسنه شیخ نظامی بیت کیست درین دیر که دیر پای
کولن الماک زند جز خدای * بومعناده امز معناسیده اولور مسعود سعد سلمان بیت هلاک
خویش بنار زد عدل خود بر خود * بکام و دولت پای و بفرو حشمت پای بی پلنی بی فتح
ناه مشاء و کسر ثانیله چمو قدن و بغدادی صاپندن اورلش طبق که آنکه غله صا و درل
پای تی و غله بر افشان دخی دیرل اثیر الدین اومانی بیت بر سر از بسکه زرتازه کشد ترکس تو
پتی برد و منرش چون دوسر میز نیست بی پذیرای بی پذیرفتن لفظنن مبالغه ایله صیفه
امردر فرمانبردار بیورق طوت دیمک شیخ نظامی بیت شده نامور نام اوفیلقوس *
پذیرای فرمان اوروم و روس * و قابل و مقبول و قبول معنا لرینه استعمال اولنور محمله
سکون بی پرده کی بی سکون راء مهمله ایله مخفی و مستور معناسنه عوما و زنان مستوره
معناسنه خصوصاً شیخ نظامی بیت آنکه رخس پرده کی خاص بود * آینه صورت اخلاص
بود * وله بیت پرده کی زهر دران پرده جست * زخه شکسته بادای درست بی پرستی بی
ایضا قتله قتله اوچنده اولان اوزون یا کتر که شهبال دخی دیرل بی پریشان خوی بی یعنی نرم
طبیعت و خوش خوی ترکیب بوعبارت استه مال اولنور در بستم لی کبی آدمدر دیرل کذافی
الحمودی بی پروای بی یعنی پروا که مرقوم اولشدر اکثر باب لغت جمله دن حکیم قطران
ارموی و حکیم اسدی طوسی و محمد هند و شاه نجوانی که صحاح صاحبی در و شمس فخری
و استاد لطیفی بالاتفاق فراغت و طاقت معناسنه دیشدر استاد دقیقی بیت ابو سعد
آنکه از کینی بدو بر کشته شد بدما * مظفر آنکه شمشیرش برد از دشمنان پروای * و مبالاة
معناسنه ده رسید نظر در بی پروای بی سکون راء اول و کسر ثانی مهملین ایله اوده
بسانش اولان حیوانه دیرل سبب نسیمه سی پروان لغتی ذیلند ذکر اولندی شیخ عطار
بیت چرخ مردم خوارا کر و وزی دو مردم پرورست * نیست از شفقت مکر پروای اولاغرست
بی معنای مؤید شیخ سعدی بیت اسب لاغر میان بکا رآید * روز میدان نه کا پروای
بی پروای بی سکون راء مهمله و کسر راء معجه ایله بر نشنه نك چون سنه دیکلن و یا خود

وخصما و رئیس القوم واقوال و افعال و کلامه اتباع اول نور کسینه لره دیرلر ابوالمعانی بیت
قول و فعلش را موافق بوده در شرح خدا * مقتدا ی مؤمنین و پیشوای مسلمانان * پیلای
سکون یای تحتانی و لام و فتح باء فارسیله اوج معنایه کاور اول جمع الفرسه بر نوع بیوک
قد حدر مجلس آخونده آنکله طلو ایچر لرائی نسخه میرزا ابراهیم زکیانه مخصوص
بر نوع سلاح در یو ایکی معنایه تربی اوزن شیخ نظامی بیت چو در پیلای قدح می کنم *
بیگ پیلای پیل رانی کنم * ثالث فرهنگ جهانگیریه بر مرض آیدر انسانک ایاغنه ورم
ظاهر اولور و عربیده داوا الفیل دیرلر * پیلای ای پلند و توده که به پیل ماند و بسیار
کذا فی المحمودی * پیلوا فی سکون با و لامه یعنی دار و فروش عربیده عشاب دیرلر شتی
مشده ایله کذا فی شرفنامه * پینو و فی سکون یای تحتانی و هم نون و واو معروف اول
و فتح و او ثانی ایله ترانه آشی معنایه لفظ کبدر پینو که ترانه در و آشی معنایه در
کذا فی مجمع الفرس * مع التاء المقتضا * پست فی سکون سین مهمله ایله قاورلش اونه دیرلر
عموما و اریه اونه دیرلر خصوصاً حکیم انوری بیت داغ داری بسیرین بر توانی شد خرد * پست
داری بدان در توانی زدوای * شیخ نظامی بیت منمرو از جهان ذر کوشه کرده * کفی
پست جوین راتوشه کرده * حکیم ناصانی بیت استک چشم در دهان افتد که افطار از انک
جز باب کرم پستی نکدر در نای من * پاست فی کسر لام و سکون سین مهمله ایله یعنی
بدست یعنی قارش که عربیده مشردیرلر کسرین ایله ابوالمعانی در منزل بیت بود آن جوان
نازک دینه سفید و فربه * باید که کیر باشد اورا پاست و نبی * پست فی سکون یای
تحتانی و سین مهمله ایله مجذوم و ابرص و هملی دیمکدر کذا فی مجمع الفرس * پشادست
سکون یای تحتانی و فتح شتی معجه و دال مهمله بعد سین ساکنه ایله نقد معنایه در هم
ودینار و غیره اولسون استاد لیبی بیت ستوداد جزیه پیشادست * داوزی باشد
و زبان شکست * پیش دست فی کتاب مجودیده صدر نشین و قوی و توانا معنایه
شرفنامه ده سابق و قوی معنایه در * پیهکست فی سکون یا و ها و سین و کسر کافله قرغه
دو کاک دینکاری دار و در کذا فی الخلی فی مع الجیم * پچ فی سکون جیم و کسر یاء فارسیه
ایله ایکی معنایه در اول مخفی سوبلشمک فسلدی معنایه ثانی چوبان یکی بی نواخت
ایدوب یا تنه جفردو غی صوته دیرلر حکیم سنایی بیت نشود دل ز حرف قرآن به * نشود
ز به چچی فربه * پشخ فی کسر شتی و سکون نوله تدارک سفر و مهمات طریق معنایه در
میرنظمی بیت برقت جانب دل داده کرده * پشخ ن همه آماده کرده * پچا پچ فی ایکی
تسنه بر برینه طولانی مثلاً ایکی آدم پنجه طو تسه ل پچا پچ بوند دیرلر و موی زلف
و کیسوطولانی و هر نه که زیاده پچیده اوله چفتایده تولفاتاق دیرلر فرهادنامه ده درت قصه
بناسیچون طاش چکن کردونه رو سفند دیر بیت شفق پیرا فلق دین تو مالغای باش تاشیب
ایش با شیفای و قیزیل باش * پچ فی پیچیدن لفظندن صیغه امر در و بورغاج معنایه ده
کاور مشاعر بیت ای بسا کز آتش سودای آن مشکین رسن * دود پچا پچ دل زین آبگون
چنیر کندشت * پچ فی سکون یا نین تحتانی و کسر جیم فارسیله اسکجه و در دو مخفت

مخت معنایه کنایه فی بیروج فی سکون یای تحتانی و راء موقوف و فتح و او ایله
ما کول اللحم بر قوش آیدر بر نکال چنگستانده و مغرب زمین اولور اول طرفلردن کتوردرل
پیلرغ دخی دیرلر بورنیک یعنی مقدارینک اوزرنده بر پارچه دری فیل خرطوم کی استانی
صار قشدر و با ستمه و بویندنه تویی یوقدر اما هر زمان باشی و بویی بر دواو رنکه کیرور
اکثر سرخ و سمید و نفشی اولور و قویروغی اوزرنده بر قاج تویی وارد غایتده درشت و خشیت
کذا فی فرهنگ جهانگیری * مع الخاء * پچ فی بوزن شیخ کوزده ظاهر اولان چرک که
چیق و عربیده رمس دیرلر عمان بیت هموار راز بیخست آن چشم فراکن * کویی که
دوبوم اتحاد و خانه گرفتهست * شمس خری بیت ز بسکه خون رود از چشم خشم شاه
شود * همیشه بر مره اش خشک خون بصورت پچ * پخال و فراکن دخی دیرلر
فی پیروزه چرخ فی فک شکم و اخترمشتی کذا فی المحمودی * مع الدال المهمله * پرد فی
فتح راه مهمله ایله یعنی کرد کذا فی فرهنگ جهانگیری * پرد فی کسر راء مهمله و سکون نون
ایلله قلیج جوهری معنایه که فرند دخی دیرلر که معربی در * پسند فی فتح سین مهمله
و سکون نوله پسندیدن لفظندن اسم مصدر در قبول و استعسان معنایه طالب آمل
بیت دیده نظربا کدام عضو تو نازد * هر سر مو برقت نظاره پسندست * و کاهی
صیغه امر و وصف ترکیبی اولور خود پسند و شاه پسند کی منجیک بیت قند چندان
زودور ستوا زهر وند * هر چه باخر بهست بهرتو اورا پسند * و کاهی اسم فاعل اولور
مثلاً بر کله به مضاف اولند و به مضاف الیهی وصف ایدر شکم طالعک بو یفتندن فهم اولور
بیت ما حذر از برق چشم زخم نداریم * خرمن مارا تمام دانه پسندست * پشکید فی
سکون شتی معجه و لام و کسر کافله مجمع الفرسه رخنه با ناخن کردن یعنی طرنقه یان
ایلك و طرنقه نشانات معنایه مرویدر * پکند فی فتح کاف و سکون نوله خیق لسانی
اوزن نان دیمکدر و خیق کسرنا و سکون یا و فتح و او ایله خوارزم اولکه سنک بر اسمیدر
یو معنایه حکیم انوری بیت مخت ستوب و پکند او که از پچم بکند * طبع موزون معی
زاندیشه ناموزون کند * پند فی سکون نوله بوزن هند یعنی نشسته کاه مردم یعنی اوراق
یری عربیده مقعد و است دیرلر کسر الفله صیغه اسفرتکی بیت پند و ره حامدی آن کشته
مفاجا * پرگیر نجوم آرخ و رخایه طب فنج * پچند فی سکون یای تحتانی و نون و فتح
جیم فارسیله باش باغی کذا فی نعمه الله و بر نوع صر مشقده را غاجه که طولاشه لابد قوریدر
اکا فرغند و غساک دخی دیرلر کذا فی المجموع و طره کیسوز لاف معنایه ده کاور کذا فی الموائد
فی پید فی سکون یای تحتانی ایچ یاغیدر * پیراد فی سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله
ایلله یعنی پیراد سال یعنی یکن سنه دن اولکی سنه کذا فی شرفنامه * پیرا کند فی سکون
یای تحتانی و نون و فتح را و کانه متفرق و پریشان پراکنده معنایه خلاق المعانی بیت
دل ز کردش ایام دیش بود فلک * نمک نکر که چکونه بران به پیرا کند * پیرزاد فی سکون
را و فتح زاء معجه ایله تطایمیدر بر زکوار دیمک معنایه مراد اختیار تعبیریدر * پیرزد فی
سکون یای تحتانی و راء مهمله و فتح زاء معجه ایلله دانه چادر و هو ضرب من الادویه و هو القمه

که پیر و زدی هم راه مهمله و فتح زاه معجه ایلله یعنی پیر زدم قوم کی پیرمند کی سکون یای
تختانی و نون و فتح واه مهمله و هایلله یعنی پیرهن یعنی کوملاک حکیم سوزنی بیت من ترا
پیرمندم و زیباست * کهن من کیجه مانده من کی پیشانی بند کی استغفار دید کاری
موضع و مجوه و بعضی انجوا ایلله ایدر لر زنان آلفرینه بغلر بعضی معصده برنوع تاجدر
و آلفرینه زنان هر نه اولور سه انزله ده دینلور عصبابه معنا سنه کی پیشخور د کی طعام
ما حاضر شرفنامه ده قوم شلق و قتل اولان طعام که چاشت دخی دیرلر حکیم ازرقی بیت
دست راوش کرده از اطلاق رزق * متل مرا آزا از پیشخور * فرهنک جهان فکیریده
یعنی فکیرش یعنی چاشت فکیر شیخ نظامی بیت جهان پیشخور د جوانیت باد * قزون از همه
زند کانت باد * نخه میرزا ابراهیم سلم ایلله صاکنش معناسنه مسطور در مبعی تسایم
ایمزدن اول بهاستی اکل ابلکه ترکیبدن یو معنای چقار دایر بیلیم یو معمه سلم و هم تقدیمه
دیرلر حکیم اسدی بیت چو امیدادی نیاشم بدرد * که امید نیکیوه از پیشخور د * شاه
مفتوحه و اوامدوله ایلله اولق وارذر کی پیشداد کی سکون یای تختانی و فتح دال مهمله ایلله
اوج معنایه کاور اول عجم پادشاه لرندن بر طائفه دن طبقه اولی نامی در که پادشاهلری
کیومرث و ظهیر و سیامک و هوشنگ و جمشید و فحاک و فریدون و منوچهر
و افراسیاب ترک و یزدین طهماسب بن منوچهر و کرشاسب و کیخسرو و کیقباد در اما
اصلند پیشداد لقبی هوشنگ بن سیامک که قوششدر غایت عاقل و عادل پادشاه ایدی
هر یک بر دادی اولسه بالذات کند و اوکنه وارب داد ایدردی اول مناسبتله کند و یه
پیشداد و انساب و اعیانی اولان پادشاهلره پیشدادیان دیدلر معنای ثانی کارگری یعنی
ایشیجاره علم لرندن اول ویریلن آنچه یه دیرلر عریضه تقدیمه دیرلر استاد صبحدی در مدح
سلطان محمود بیت زبس حرص بخشش نکرده سوال * بسا یل دهد جود او پیشداد
ثالث معنای اولک کثرت استعمال و مرور ایلله پادشاه معناسنه اولش شیخ نظامی بیت
زکاو و کیخسرو و کیقباد * تویی پیشداد ای شه پیشداد کی پیش مزدی هم میم و سکون
زاه معجه ایلله اجیر و کارکر و اهل صنعت علمندن اول ویریلن اجرت معناسنه میرنظمی بیت
بوعد و صاکنش بکاشد بلی * بده پیش مزدش اگر عاقل کی پیشند کی سکون یای
تختانی و نون و فتح شین معجه ایلله خرما یعنی که رسن بوکرلو چوال اشلرل کپاک و کمال دخی
دیرلر کذافی مجرم الفرس یو معنای موید میرنظمی بیت ورع در فعل آور دن بگوشتند
اگر اطلس اگر پیشند پوشتند کی پیشند کی سکون یای و نون و فتح کافله توران زمینه
بر مکان امید حکیم فردوسی بیت زدریای پیکند نامر ز تور * ازان بخش کشی ززدیک
و دور کی پیل امرو د کی برنوع امرو د آدیدر کذافی فرهنک جهان فکیری پیل ایلله سمیه
اولمندن مراد غالباً ایراکن بیاند یا خود صافی فیل خرطومته بکرمک اوله کی مع الزاه
المهمله * پندر اندر و پندر کی کلاهها یفتح الدالات و سکون الزاک المملات و نونین ایلله
اوکی بابا معناسنه در کداوکی انایه مادندر و اوکی اوغله پسراندر و پسراندر دیرلر استاد
لیدی بیت اندر چون اندر دخی پندهمی * مادر از کینه بردماند مادندر شود

شود حال بو که بعضی نخه لرده باه مفتوحه ده غصنفر و زنی او زن و شمس فخری و برایکی
نخه ده باه موحد ایلله نقل ایشلر اما مجمع الفرس که سروری کاشی بیک بش تاریخنده
تالیف ایش جمله دن موخر اولمله راقم الحروف شعوری ناتوان اکا تابع اولمنی اولی کورب
مکسور ده خیر ایدی کی پستو کی سکون سین مهمله و فتح تاه مثناه ایلله دوشک و اکا
مثال دوشمه که عریضه فراش اعتبار اولنان اشیایه دیرلر طالب آملی بیت بیمار اشتیاق
ترازاتش فراق * اجزای آب کشته ز پستو فرو چکد کی پیشبیر کی کسر شین معجه و جیم
و سکون نون و یای تختانیله یای یاید قلمی اغاجه دیرلر کی پندار کی سکون نون ایلله یعنی
طن یعنی صانع اسم مصدر دروز هم معناسنه کاور ابوالمعالی * قطعه * فلاح خندد
بروی سفکازا * که پندارند ایشان د ولست این * نداند جهانسان این حال مشکل
که پندار اهل دل را و بل و نفرین * و پنداشتق لفظن صیغه امر در کی پیکار کی سکون
نون و فتح کاف ایلله محب و کبر معناسنه هم فعل و هم اسم فاعل اولور خود بین و صاحب
زع و پندار معناسنه میرنظمی بیت نباشد هر کوش باخلق خوشحال * هر آنکس کو
بود پیکار و بد افعال کی پیرانه سر کی قوجه واری و اختیارلق حالنده دیمک مولانا امیدی
بیت پیرانه سر که قد امیددی دوتاشد * از چار خاکی دوسه جا کتد اشد * بر قاج عورتی
اولانه چار خایه دیرلر حقیقده قوجه یه قاری و پیرانه سر معناسنه قاریغان چاغداد دیرلر
میرعلیشیر بیت قاریغان چاغداد هموش بیکت شیدا سی بولش مین * که شقید قاری بیرلا
بیکت رسواسی بولش مین کی پیر کی معروف مسن و غایت اختیار و مرشد طریق معناسنه
خواجه حافظ بیت دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیرما * چیست یاران طریقه
بعد ازین تدبیر ما * و فتح یایله بوزن سیر فرهنک جهان فکیریده یعنی پندر مسطور در حضرت
مولانا قدس سره * قطعه * ای خشک درختی که درین باغ بر شلست * وی خورد
حریری که درین ظل شجر نیست * بکتر زجر عشق که کرد ز پستی * مانده این عشق ترا
مار و پیر نیست * مار مادر دیکدر کی پیر کی سکون یای تختانی و فتح زاه معجه ایلله اند
بعضی نسبه کردیروب صابیحی یه دیرلر کی پیشبار کی سکون یای تختانی و شین معجه و فتح
باه فارسيله ایکی معنایه کاور اول واجب التعظیم مهران اوکنه قویلان سکری خلویات
و مریات مقوله سی نسبه لرنانی طوع و رکن اولادن اولو کتورن عورتیه دیرلر مشکلا نه
مرأه التي تقتل الولد عند الولادة مسطور در ابوالمعالی بیت اگر دولت شود بکچند
روزی عمر کوته شد * کشت فرزند خود را وقت زادن مادر دنیا کی پیشتر کی سکون یای
تختانی و شین معجه و فتح تاه مثناه ایلله ایلرورک معناسنه که پیش ایلر و ترادات نه صیلدر
کی پیشخور کی پیشخور دمر قومدن محقق طعام چاشت معناسنه کی پیشکار کی سکون
یای تختانی و شین معجه و فتح کافله بش معنایه کاور اول یعنی شاکر استاد رودکی
بیت نه ماه همایی نه مهر فاک * که این غلامست و آن پیشکار * ثانی امین شهر و مصاحف
کزار ملک و کتدای محله معناسنه حکیم فردوسی * مشغولی * بد و کفت هرگز و حال من
ازین بس نباشی نکر حال من * چنین داد پاشخ و زایه شکار * که ایدون کام من ای شیر نار

که از تخت نیایی تو مرکز بهر * بن چون دمی کفدانی * شهر * ثالث خدمتکار معناسنه خواجه
حافظ بیت دوستکاران دوستکاران و حریفان با ادب * پیشکاران نیکنام و صف نشینان
نیکخواه * رابع معاون و ممد خامس یعنی کارگذار حکیم انوری بیت محل و عقد چهار
زمانه ایست دگر * که پیشکار قضا و مدبر قدرست * پیشه کر و پیشه ور * کلاهما
بسکون الباء التثانی وقع الشین المعجمه یعنی اهل صنعت و استادکار کذا فی المجمع * پیشیار
سکون یای تحتانی اول و شین معجمه و فتح یای ثانیله اوج معنایه کاور اول فرمگ جهانگیریده
اجرتسزایش ایشانتک معناسنه که بام موحدده مذکور اولان پیشکار معناسنه در اول
معنای مرقومه استاد درودی بیت بخت دولت چو پیشکار تواند * نصرت و فتح پیشیار تو باد
ثانی یعنی فاروره بیمار حکیم سنایی * قطعه * کی توان رفتن براه حق ز راه دلق و خلق * درود
باید دلق سوز دلق دوزد حق گذار * زانچنان دردی که باجا نان نکوید دردمند * فی ازان
دردی که با ترسا بگوید پیشیار * حکیم انوری بیت از نهیب تو شیر کردوزا * آب ناخورده
پیشیار گرفت * ثالث جمع الفرسه یعنی چینی که شناس دخی دیرل هر مید بول دیدگری در
استاد لیبی بیت بر روی برانک زن میندیش * چون بود درت به پیشیارت * شمس
فخری قارون معناسنه ذکر ایشی که اطبا تشخص علت ایچون علیلاک بولی الدقلری
منشده در بولله بیت دشمنت در جنگ مرکست و حسود * بودنش پیش حکیمان پیشیار
که یک کار کردی سکون یای تحتانی و راه مهمله و فتح کاف عربی اول و کاف فارسی ثانیله نقاش
معناسنه در ابوالمعالی بیت آنچنان بد شکل و بد اندام بود و بدلقا * رسم صورت کردنش
حاجز شود پیکار کردی * پیلور * سکون یای تحتانی و فتح لام و واوله * یله چری آلتیدر که
پیلور چری دیک ترکیب اولند قلعه خیر حذق اولمشدر شیخ سعدی * قطعه * زبان
در دهان ای خردمند چیست * کلید در گنج صاحب منز * چو در بسته باشد چه داند کسی
که جوهر فروست یا پیلور * مع الزاء المعجمه * یغاز * فتح غین معجمه ایل بر اعاج چویدر که
نخار و نثار و کسار اغاج بچر و رار ایکن آرایه صوفی و دخی کفشکرل قالب آراسته استوار
ایتدگری چوی که پنهان و خانه و پناه دخی دیرل استاد بیت زار میخام و چون زارم خشک
خارها دارم چون نوك یغاز * شمس فخری بیت عدو شکاری کز دست و ساعد خمی
کنش به نیش نخار حادثات یغاز * بعض فرمگ اصحابی باه موحد و فاوراه مهمله ایل بفار
روایت ابلش اما اصابت ابلماشار * پیاز * فتح یای تحتانیله صوفانه دیرل عوما
کرک یسوزن کرک یسوزن و طعمه قویلان صوغانه دیرل خصوصاً عربیده بصل دیرل مثال
اول میرنظمی بیت کرناشد زیستن بابرک و ساز * همجو سنبل میتوان بایک پیاز *
* پیرکله ز * پاچه بی و آشی دیشلر فهم اولنان که بشوری بر مشهور آدم اولمقدور
* پیروز * سکون یای تحتانی و شمر راه مهمله ایل نیکبخت و مظفر و طالع مسعود که فیروز
دخی دیرل شیخ سعدی بیت چو پیروز شد دزد نیره روان * چه غم دار از کریه کاروان
* پیش نماز * یعنی امام صلو و خطیب دیکدر * پینه دوز * سکون یای تحتانی و فتح
نیز و ضم دال مهمله ایل اسکیمی و اسکی دیکچی که پینه اسکی دیرل دوزد و ختن لفظندن اسم

اسم فاعل در حضرت مولا اقدس سره * مسقط * آن بسز پینه دوز شب دمه شب تا پروز
بانک زند چون خروس * اسکی پانوح کیده وار * پیواز * سکون یای تحتانی و فتح
و او ایل مرغ عیسی دیدگری قوسند که ترکیده دخی عیسی قوشی دیرل جمع الفرسه خرب پیواز
مرقومدر * پیوسوز * سکون یای تحتانی و هاء موقوف و ضم سین مهمله ایل یاغ
یا قیچی دیک اولور معنای ترکیب پینه در لکن روایت اولنان معنی موم قویلان پسوس
و چراغدن و شمعدان دیکدر * مع الشین المهمله * پیر جیس * سکون یای تحتانی
تختانین و کسر جمله نام زحل و نام ایلین علیه اللغه کذا فی شرفنامه * پیس *
سکون یای تحتانیله برص علی که انسانک و حیوانک ظاهرا جلنده واقع اولور بر لکه در
بیاض اولور و سیاه اولور عربیکه بیاضنه برص و سیاهنه بهق دیرل نسخه میرزا
ابراهیم خرمای ابو جهل که قابو فی لیف کبی اولور آندن رسن ایدر ل مثال معنی اول شیخ
سعدی بیت چه قدر آورد بنده زرد رئیس * که زیر قبادارد اندام پیس * پیش رس *
اول ایریشی میوه که مراد طور فندک میوه در مولانا هاتقی بیت بمیدان رسید از هزارش یکی
بود باغ را پیش رس اندکی * پیلس * سکون یای تحتانی و فتح لامه قیل کوکی که عاج دخی
دیرل میرنظمی بیت اگر بر تخت پیلس را نشینی * شود جا عاقبت زیر زمینی * پیوس *
ضم یای تحتانی و و او معروف ایه ایکی معنایه در اول طمع معناسنه حکیم انوری بیت به پیوسی
از جهان دانی که چون آید مرا * همچنان کر پارکین کردن امید کوثری * ثانی یعنی انتظار
این عین * قطعه * با عقل کار دیده بخلوت شکایتی * میگردم از نکایت کردون پرفسوس *
کفتم ز جوراوست که احباب فضل را * عمر عزیمت و داند سر پیوس * مع الشین المعجمه *
* پروش * ضم زاء فارسی و و او مجهول ایله یعنی درهم شدن و پریشان کردن کذا فی
فرمگ جهانگیری * پیاموشر * بر نوع بیاض صوغان کبی کوکدر بیابانک بتر عربیده
بصل الفار دیرل نافع دوا در * پیش * سکون یای تحتانی و کسر جمله و دروش معناسنه
اسم مصدر در شاعر بیت بجش زاف دلا و ز ترا * در دل من بیخ و تاب انداخته * پیرامش
سکون یای تحتانی و کسر هایل معنی پیرایش و دخی دباغت اولمش دری و دباغه دخی دیرل
کذا فی مجمع الفرس * پیرایش * سکون یای اول و کسر ثانیله پیراستن لفظندن اسم
مصدر در بزمه مک و زینت ابلک معناسنه شیخ نظامی بیت به پیرایش جامه خسروی
کهن سرور باز داده نوی * پیشا * پیش * ایلر و معناسنه ایکی پیش آراسته کی الف
مقابل و مساواة ایچون معنای ترکیب ایلر و ایلر و دیک اولور * پیش * اولکدر مقابل
پس در و ایلر و معناسنه ده کاور حکیم اسدی بیت اباهای الوان ز صد کونه پیش * بخونهای
زربن نهادند پیش * عربیده امامه دیرل چغنی لسانه ایکی وجهله استعمال او انور
بری قاش دیرل سبعة سیاه ده مناجاتده دیرل بیت کیم نیکم بت قاشیدا پست ابلاب *
سجده قیلاقت برست ابلاب * و بری دخی ابلای دیرل ابلایمدا اولکدر دیکدر فرهادک شیرینه
مکتوبنده بر بیت ابلایمدا کیساک کوه پیلادور * کوزمکا نپسار شته اردهارود * پیشکش
معروف سلاطینه ویرلان مدایا ابوالمعالی بیت غیر جانم رانیود در دست دل * تحفه

چا ترا مکر پیشکش کنم * جغتای اسانده تاریغ دیرلر میرعلیشیر بیت اول ای کایغه
کیلدی چا بیور و خونا ب ابلایم * فی تاریغلار مرتب ابلایم من میهمایمغه *
کی یلفوش فی سکون یای تحتاله ولام موقوف و ضم غین معجه ایله سکون نوعندن
بوسون در کنازنده نقطه ورخنه لری اولور و بعض نسخه ده منتقش سوسن معناسنه مرویدر
شمس فخری بیت وصف و مدح شاه میگردند دوش * سنبل و نسیرین و ورد و یلفوش
فی یلکوش فی سکون یای تحتانی ولام و ضم کاف فارسیله ایکی معنایه کلور اول بر
پیرا قدر قیل قولانغه بکتر فیلوش دخی دیرلر استاد و دکی بیت چون بود صرخ از میان
یلکوش * باخور زین کوشوار و خوب کوش * استاد کسائی * رباعی * بر یلکوش فطره
باران نگاه کن * چون اشک چشم عاشق کریان غزده * کوی که پر بار سفید ست برک
آن * مقدار با زولو ناصفته بر جده * ثانی بر نوع خاک اندازد یعنی طپراق آتیه جق یلدن
بیوک و اوج طرفن یکسک ایدرلر آنکله زنبیله و چواله طپراق و سپورندی قورلر ابو الفرج
رونی بیت آفایش خاکروب یلکوش * آسمانش کنبه خورگاه باد فی مع الفاء * بیجای ناف
کوبک یوریمی دیدکری سنجودر فی مع الکاف * پرستک و پرستوک فی کلاما بکسر الراء
و سکون السین المهملات اول فتح تاء مثناة ثانی ضم ایله مجمع الفرسده و بعض فرهنکرده
باه فارسی مفتوحه ایله روایت ایدرلر اما فرهنک جهانگیریده کسر با یله ضبط و جمع
اولنن فرهنک مرقوم هم تالیف متأخر هم ماخذی معتد کتب اولانغه اکا متابعت اولندی
برقوشدر ارقه سی و قویر و غی صیاه و سینه سی بیاض و منقاری سرخ او را کثر درون
صف خانه زده آشیانه ایدر فرشتوک و فرستودخی دیرلر ترکیده قرلغچ عربی خطاف دیرلر
طیب یوسفی بیت از پرستوک خوری کرشمش * دیده رار وشتی آید حاصل * خون
اورا جویا شامد زن * شهوت زن همه کرد زانیل فی پرک فی سکون راء مهمله ایله بوزن
و معنی پلک چشم یعنی کوز قباغی حکیم فردوسی * مثنوی * چو نامه برین کونه با سب بدوی
چه من دشمن لشکر جنگجوی * غلام که برم زمر پرک چشم * نکویم سخن پیشرا و جز بخشم
فی پرک فی کسر راء مهمله و سکون نونله یعنی پرند مرقوم یعنی قاج جوهری و آنک لمعه سی
کذا فی مویث الفضلا اما فرهنک جهانگیریده شمشیر جوهر دار و فلزات نوعندن برنج معناسنه
زبان هندیده پیل دیرلر فی پرستک فی فتح زاو سکون شین معجین ایله حکیم و طیب
و جراح معنایه روایت اولنمشدر اما باه موحد و آخری کاف فارسیله اولمق اوزن اکثر
معتبر و معتد لغتارده مسطور اولمین باه موحد ده دخی تحیر اولندی حکیم فردوسی بیت
پرستکی و درمان هر درد مند * در تن درستی و راه کردند فی پرستک فی سکون سین مهمله و فتح
تاء مثناة و نونله ایکنه دیدکاری میسر فی پرستک فی سکون شین معجه ایله درت معنایه
کلور اول یعنی جمع یعنی قور جق صاچ ابو المعانی بیت کیسوی پرستک بر سر آن سرو باغ
من * مرغ دل انام شده لانه کویا * ثانی غلب مرغان معناسنه ثالث بعض فرهنکرده
الم و غصه معناسنه رابع فرهنک جهانگیریده قرعه در شرکامیا بلانده تقسیم اشیای چون
اگر فی پرستک فی کسر لام و سکون سین مهمله و ضم تاء مثناة ایله قرلغچ معناسنه که پرستوک

پرستوک دخی دیرلر کذا فی فرهنک جهانگیری فی پلک فی سکون لامله کوز قباغی معناسنه
خواجه سلمان بیت پلک کیود ترکس چشم پر آب من * نیلوفر یست کونکند میل آفتاب
ضم بایله ده مرویدر فی پرستک فی فتح نون اول و سکون نایله یعنی دریچه خانه کذا فی المویث
فی پرستک فی سکون نونله بر نوع صواو طکی در برشتیا زوزی فی که بکرمی درت ساعتدر اون
پلک اولک صواو طو غیجه دیک تخمین و تقسیم ایشلر آنک بر اولککنه پرستک دیرلر با قردن
و یا خود توجدن کاسه کی ایدوب دینک بر کوچک دلاک قویوب صواو زربنه قورلر تدر بحیله
طولر و برصنعت ایشلر طولد قند کند و دن بو شانور بر کون بر کجه ده اون پلک کره طولوب
بو شانور اکا پرستک و پستان دخی دیرلر تعریب ایدوب قنجان دیدلر و مزبورک قنجان مشاهقی
وار در حکیم سنای بیت درجهانی که بایدت بودن * کبه پستان توانش بمودن * و طریق
مجاز اوزن هر کاسه یه پستان دیرلر فی پیازک فی فتح یای تحتانی و زاء معجه ایله ایکی معنایه
کلور اول بر او تدر اندن حصیر یا پارلر و او دلر ثانی بر نوع کرزد در کباشی اولان طوی زنجیر
و یا خود طسمه ایله دسته سینه بند ایدرلر پیازی دخی دیرلر ترکستانده کسکن دیرلر کذا فی
فرهنک جهانگیری فی پرستک فی سکون یای تحتانی و فتح تاء مثناة ایله پیل لغتینک معنای
رابعی ایله مراد قدر بیوده و بی فایده معناسنه کذا فی فرهنک جهانگیری فی پلک فی
سکون یای تحتانی و فتح جیم فارسیله کوبک یوریمی معناسنه کذا فی المحمودی و طولاشق
نسنه یه دیرلر مولانا تاقی بیت زبچاک مارکیانی کند * به پیچید بر خود ضمیر پلند فی پلک
سکون یای تحتانی و فتح جیم فارسیله درت معنایه کلور اول بر او تدر که کوکی اولنر مرقنقی
اغاجه صاریلور سه قوریدر عریسه عشقه و لبلاب دخی دیرلر ثانی سر بند زن یعنی عورتلر
باشلرینه بغلدر قلمی نسنه ثالث ابریشم و پلک یوماغی رابع زهکی که بویوزدن و کوکدن
ایدرلر فی پلک فی سکون یای تحتانی و فتح لامله چتال دمرناو بر او قدر شکم بوییتدن فهم
اولنور بیت هلال عیدرا مانست چرخ پلک اندازان * که بکشایندار ورزه وجودش
کشته دشمن * کذا نقله کال پادشاهزاده اما صائر نسخه ده یعنی دمرناو اوقه دیرلر و مناسبت
دخی وار در چتال دمرناو اوقدر دیش یو قدر فی مع الکاف الفارسی * پستر آهنک فی
لوازم جامه خواب یورغان و دوشک و چارشتب و امثال فی پیش آونک فی انسانده و حیوانده
جمله دن ایلر و کینه دیرلر دوه و قاطر قطارند پشک دیدکاری بوندند اصلی فی پیش آهنک فی
اولوب قصیدی ایلر و ایلر و کیدی دیمک اولور مثانی نکلو بیت مثانی از فرهاد و مجنون
و ایمی دون همتیست * در قطار بختیان عشق دیش آهنک یاش فی پیل کوشک فی کل
ریباس در که عریسه نورالریباس دیرلر فتح نونله کذا فی مویث الفضلا فی پرستوک فی سکون
یای تحتانی و ضم نونله اکشی یوغرت معناسنه که پینو دخی دیرلر کذا فی مجمع الفرس فی مع اللام *
پشل فی کسر شین معجه ایله ایکی نسنه یه دیرلر که بری برینه اونلر زبل کی و امثالی هر نه که
بری برینه اوردیلور کذا فی فرهنک جهانگیری فی پلک فی سکون لامین و باین مکسورین
ایله نور که عریسه فلفل دیرلر منوچهری * قطعه * نگار من چو حال من چنین دید * بیارید
از مره باران و ابل * تو کفی پابل سوده بکف داشت * پرا کند از کف اندر دیده پابل

و ابل کسریاء موحده ایلہ عریض و فرحہ یغان یغور دیرل یی بل یی یو زن دل او کچہ
معنا سہ کیاستہ دخی دیرل حکیم فردوسی بیت درخ این برور زبلا ی او * رکیب
درار و بل و پای او * شمس فخری مانده در سنکلاخ محنت و غم * آله کشته یاشکا فقه یل
یو قول و یو مولانا معروف بیت همیشه کفش و پاش را کفیلہ بینم من * بجای کفش
و پیش دل کفیلہ پاستی یی ییخال یی سکون یای تختانی و فتح خا معجہ ایلہ فضلہ مرغ یعنی
قوش توسی میر خسرو بیت روز کور فسق کی یلمد مقام نور شرع * کنبہ مسجد پر
از یخال مرغ شب پرہ است یی پیرار سال یی سکون یای تختانی و راء ثانی و فتح اول و سین
مہملتین ایلہ سنہ کد شتمہ دن اولکی سنہ معنا سنہ در میر نظمی بیت نہ اکنون بوده است
این محنت و غم * کہ از پیرار سال دردش کشیدم یی پیر زال یی ایکی معنایہ در اول
لفظ مرکب اولوب پیر رستم اولان زال در کہ تعظیما پیر کلہ سنی مضاف ایشار در ثانی
فرتوت یعنی یاشاو عورت اسمیدر کہ پیرہ زال دخی دیرل و مسن اختیار لرہ اگر اما پیر زال
دیرل یی پیل یی سکون ایلہ ایکی معنایہ در اول برجائور در معروف معربی فیل در ثانی
یعنی خرطکہ پیلہ دخی دیرل و شکیل بوندن در یی مع المیم * یی حکم یی سکون جیم قدر سی
و فتح کافہ ایوان و بار کاہ معنا سنہ کہ بشکم دخی دیرل بعض فرد مکرده اول نہ یہ دیرل کہ
الہ را فی شیمکہ اوندانہ رودکی بیت از تو خانی نکار خانہ چشم * فرش دیبا کشیدہ
در یی حکم * شمس فخری * قطعہ * رستم عہد شیخ ابوامحق * شاه عادل شہنشاہ اعظم
آنکہ از نو بہار معدلتش * ہمہ آفاق کشت چون یی حکم یی پیرام یی سکون دال و فتح راء
مہملتین ایلہ آراستہ و خرم و نیکو با آسایش و جای آرام چون باغ و خانہ و مجلس کدانی
مشرقا مہ حکیم انوری بیت ای ز طبع تو طبع بہا خرم * وی ز عیش تو عیش بہا پیرام * مختاری
* قطعہ * یکی قصیدہ بکو و بخوانش بر سر خوان * چور و زعید بنز دیک اوروی بسلام
در ان بکوی درین عید صد ہزار بیان * نہ روز کار و فدا در دولت پیرام * بعض فرہنگ مکرده
یعنی ہمیشہ مذکور در مختار سنک یی یو معنایہ مناسب در یی پراہام یی اسم عجیب کہ معربی
اراعیم در بہرام کور زمانہ غایت محل و خست ایلہ مشہور بر کسنہ وادی انک نامی ایدی
حکیم فردوسی بیت پراہام بی بر جہو دیست زفت * بکار فنی اورا نشاید نہفت *
جمع الفرسہ و فتح باء موحده ایلہ ذکر اولندی کہ مرا فرہنگ جہانگیر بد کسریاء فارس ایلہ
تخت او نشدر یی بشکم یی سکون شین معجہ ایلہ یعنی یی حکم مرقوم حکیم ناصر خسرو
بیت این جنبش بیقرار یک حال * افتادہ بدن باند بشکم * ولہ بیت بد دارد سخن
در خلق عالم پیشہ کی * چو فردا این سخن کو یان برون آیند ازین بشکم یی پیر تعلیم یی
معلم علودن کدانی شرفنامہ یو معنایہ حکیم خاقانی * مصرع * مرادل پیر تعلیمت و من
طفل مسجد انش یی یی و زرام یی ضم راء اول و فتح ثانی و زاء معجہ موقوفہ ایلہ زمان قدیمہ
بر شہر آدیدر حکیم فردوسی * مثنوی * یکی شادمان کردیم و زرام * بفرمود کورا
نہادند نام * جہانگیر کہ شد کو بدیست * کہ آرام شاہ ن فرخ ییست * بوییدن
فہم اولو دد شہر دی اولہ یی پیرارام یی سکون یای تختانی یو زن بی آرام بر معظم مستحکم

و مستحکم حصار ک اسد و حنف یا یلہ دلارام و زنی او زنی مرویدر کدانی جمع الفرس
یو معنایہ مسعود سعد سلمان بیت توبہ دلارام و سہم تو بخ اسان * توبہ بلاہ و ر و مول
تو بسراندیب یی ییاسم یی سکون یای تختانی و لام موقوف و ضم سین مہملہ ایلہ تورانیلردن
پیران و یسہ نک برادریدر رستم ایلہ عظیم جنک ایدوب آخر رستم آتی ہلاک ایلدی حکیم
فردوسی بیت پیرا است آن جنک را ییاسم * ہمیراند چون سیر با یال و دم * حکیم خاقانی بیت
آتش تیغش چو تافت پنبہ شود بو قییس * باد نہیش چو خاست پنبہ شود ییاسم
یی مع النون * پنیان یی سکون تاہ مثنیٰ و فتح یای تختانی ایلہ یعنی دشمن کدانی المجمع
یو معنایہ میر نظمی بیت بہار عمر ہریدخواہ و پنیان * ہمیشہ در خزان و برک ریزان
یی پرمات یی سکون زاء فارسی و فتح مہملہ افسردہ و بی رونق سیف اسفربکی بیت
در انتظار عہد شب قدر زاف تو * پرمات تر از چراغ بر زم زمان زمان یی پرمات یی
ضم زاء فارسیلہ درم شدن و پریشان کردیدن حضرت مولانا قدس سرہ بیت یکشب
این دیوانہ را مہمان آن زنجیر کیر * در پرمات و لاند سر زاف ترا و لید کیر * فرہنگ جہانگیر بد
کسریاء مرویدر یی پستان یی سکون سین مہملہ و فتح تاہ مثنیٰ ایلہ مہ معنایہ در صائب
نیرزی بیت عقل دور اندیش بر ماراہ روزی بستہ است * ورنہ ہر انکشت پستان نیست
طفل شیراز پستان یی فتح سین مہملہ و سکون نونہ پسندیدن لفظندن غفقدن پنداریدن
سکون نون و کسر زاء معجہ ایلہ یی پنداشتن یی سکون نون و سین معجہ ایلہ کلاما
صانع و دانستن معنایہ یعنی بلک و تکبر لک اہلک یعنی کند و دہ اولین سنہ یی وارصافق
معنایہ در عربیہ ظن و جفتایدہ ساغیماق دیرل یی پکنان یی سکون نون و فتح کاف
فارسیلہ طاس معنایہ در بیوک اولسون کوچک اولسون عوم او شتر بخیلو طاسی در
خصوصا حکیم سنایی بیت در جہانی چہ بایدت بودن * کد بہ پکنان تو اش پیمودن
یی پیکیدن یی سکون نون و کسر کافہ کند و کند و ایلہ سو با نکل و طار لغت معنایہ در
یی پشان یی اگر چہ کز او و خفی معنایہ در اما خفی یعنی کز انش معنایہ دہ کاور چغنی
اسانہ یاشونقان دیرل فرہاد نامہ دہ خزان وصفند ایدر بیت یاشوندی رک کل تو فراغ
ایچیدہ * نہان اولدی شہر یا فراغ ایچیدہ یی پیاوردن یی ضم واو و سکون راء مہملہ ایلہ
دری ایچندہ ات بر نکلہ دیرل یی پیچیدن یی سکون یا نین و کسر جیم فارسیلہ بر قاج معنایہ
مصدر اولور بوز ملک و صارلق و طولاشق و سوہلر کن طلق و بو کلک و بو کلک معنایہ
بالا اتفاق مثال معنی اخیر خواجہ سلمان بیت میچ سرز من ای عمر نازنین میای * کہ
قیست عمر مرا وقت پای پیچیدن * معانی مذکور نک متعہ می پیچانیدن کاور صارلق
معنایہ چغتایدہ تانکلاماق و تانکارماق دیرل فرہاد نامہ دہ فرہادی بشکہ قودقلری محلہ
ہر بیت حریر حله ایچر باغلابان جست * مرصع مہد ایچیکا تانک بلار دست *
و صار مہ جیر ماغ دخی دیرل مثلاً مکتوبی و یا خود بزی وقاشی بوراق صار مہ دہ دیرل
میرعلیشیر بیت جاندا قویدم جیر ماغان مکتوبینی مجران ارا * بیلمان اولمکوہ تور باخوہ
الفتور جان ارا * طولاشوب صار مہ تار ما اتفاق دیرل میرعلیشیر بیت چغتای زلفین

سالمعاج اوق چاه زخندانين کونکل * عنکبوت اول نوع که تاريخه چيغه غل درماست
چي بخت چي سکون ياي تختاني و خاه معجه موقوفه و فتح تا ايله معني پيچيدن مرقوم في جميع
المه ان کدافي فرهنک جهانکيري قضی رکن الدين دعويدار قی * قطعه * جز آب دوديدم
می نشويد * کردی که زمانه بر رخ بخت * چون هست زمانه سفله پرور * کی دست زمانه
میتوان بخت چي پيچيدن چي سکون ياي تختاني و کسر خاه معجه ايله پان لمق و قالقمق
معنا سینه چي پيراستن چي فتح را و سکون سين مهملتين ايله جميع فرهنک کرده دوزمک
وزنه مک و کورک سيمه مک و اغاج و باغ بود امق و زراعت ايچون تارالا اصلاح اتيک و چقوری
طولد رمق معنای رينه مصدر در اما فرهنک جهان نکيریده پيراستن ضد آراستن ازان جهت که
آراستن معني افزودن است و پيراستن کم کردن بو معنایه شاهدي اولدر که اول وقت که
سلطان مجود خاص ايازه امرا ياد بکه زلفن کسوب کيدن اياز امری رينه کتور بخت
سلطان مجود اول حالدين بي تاب اولد قلعه استاد عنصری نظم ايتمشدر * رباعي * کرعيب
سر زلف بت از کاستن است * چه جای بغم نشستن و خاستن است * جای طرب و نشاط
می خواستن است * کاراستن سر و زير پيراستن است چي پيرامن و پيرامون چي کلاه بيسکون
الباء و فتح الراء چون معنا سینه که عربی اطراف و حوالی دیرلر شیخ سعدی بیت در میر
و وزیر و سلطانرا * بی و صیلت مکرد پيرامن * ابو شکور بیت به پيرامون آن در بود کوهی
کراں بد در دل کردون شکوهی * چغتای لسانده تیکرا دیرلر چي پيرامن چي سکون ياي
تختاني و فتح راء مهمله ايله افراسیابک صاغ قولد و زيری ایدی اکثر ستمه چنکه سر اشکر
ایردی پيرامن و بسده دیرلر وصول قولد و زيری قراخان ایدی چي پيراهان چي فتح راء مهمله
و هایل معني پيرامن حضرت مولانا قدس سره بیت بروی پيراهان يوسف * که چون
يعقوب ماتم وار کشنی چي پيراهان چي کوکلك عربيه قيص دیرلر طالب آملی بیت غافل
از مصر بکنعان مروای باد صبا * که بتاراج دهی نکبت پيراهان را * شیخ سعدی بیت
پيراهان برک برد رختان * چون جامه عید نيک بختان چي پيرامن چي حذف الفله ده جا زرد
و استعمال اولنور چي پيراييدن چي فتح راء مهمله و کسریای اول و سکون ثانيله پيراستن
معنای رنک متعدی اولور چي پيره زن چي یاشلی قوجه قری به دیرلر میر نظمی بیت
پيره زن دهر طلاقش بده * بر سر او پای مرادت بنه چي پيرامن چي سکون ياي تختاني
و کسر راء مهمله ايله معني آب بدو چي پيرامن چي سکون ياي تختاني و فتح راء فارسيه کیکاوسک
بر نامدار پهلوانی اسميدر حکيم فردوسی بیت بکا پيرن و کيو و آزادگان * جهانکیر
نجه زمان بر چاه عمیق ايچنده محبوس قالوب عاقبت رستم و اروپ جسمدن خلاص ایلدی
صائب تبریزی بیت رقيه عشق ترا چرخ می کند آزاد * که رستم آرد بیرون چاه پيرن را
پيشان چي بوزن ايشان معني پيش پيش یعنی زیاده ايله ایلر و ستوریکد آندن ایلر و کسینه اوليه
شیخ عطار بیت ای مرد کرم و چه روی پيش زین به پيش * چندین مرويه پيش که
مشتابيدید نیست * و دخی قاش و جوقه و امثالی امتعه مک اولکری معنا سینه چي پيش نشين چي

۲۶۱
چي ايله که ماماچه دخی دیرلر عریه قابله دیرلر اطفال طوغردوب کوبکون کسن خاتونه دیرلر
کدافي فرهنک جهانکيري چي پيشن چي سکون ياي تختاني و فتح شين معجه ايله خرما لینی که
آندن رسن ایدرلر کدافي شرفنامه چي پيشن چي ایلر و اولان نسنه غلا ظهره نماز پيشن
دیرلر نهاده نماز مقدم در مقابل پسين در که کيو و اولان نسنه يه دیرلر عریه مقدم و چغتایه
بورون دیرلر سبعة سیاه ده پادشاه مدحی اولنده بیت چون دینا کوسی شاه لار قولی
شاه مدحی بورون دیک اونی چي پيچيدن چي سکون ياي تختاني و کسر کافله قوراش
بغدای صویله یومغه دیرلر چي پيکن چي سکون ياي تختاني و فتح کافله اوراش الک میر
نظمی بیت بن هرموی سوراخ کشته در تن * شد از پیکان مرکان جسم پيکن چي پيلتن
بر نسنه مک بیوکاکی و صفند استعان طریقه پیلتن دیرلر خواجه سلمان بیت آمد بدور
معدلتش کره شیر کير * کرد دین تربتش پشه پيلتن * و دخی رستم زال القابند ندر *
چي پیل دمان چي دمان زورمند و شتابان و خشمک معناسنه در که فیلاک صفت بدو حه سیدر
میر نظمی بیت جو بر بستند بر پیل دمان تخت * برویشسته آن شاه حواجت *
چي پيلتن چي سکون ياي تختاني و لام موقوفه و فتح قافله فربه اولان حیوان و دخی بغون
اولان نسنه يه دیرلر چي پيلون چي سکون ياي تختاني و فتح لام و و ايله بر نوع لطیف و انچه
حریر در که ذی قیمت الاشیهی آندن ایدرلر چي پینو پین چي سکون ياي اول و ثالث و کسر
ثانی و ضم نونه یوغرت قوريسيله نشن طعانه دیرلر دینو یوغرت قوريسیدریای ثانی
نسبت و بن ناکید ایچوندر چي مع الواء * چيچو چي سکون خاه معجه و فتح نون و ضم جیم
فارسيله اول کسینه يه دیرلر که الیه قولتوغندن صدا ظاهر ایدر مسخره بق ايچون اکا
غالب و غلبه و غافجه دخی دیرلر کدافي فرهنک جهانکيري شاعر دیشدر بیت سنده
ار شمر من مخنه مکر * شمر من حکم چيچو دارد چي پرستو چي کسر را و سکون سين مهملتين
و ضم تاء مثناه ايله قراچ که عربيه خطای دیرلر شیخ سعدی بیت امانش لعل چون
خون کبوتر * سواد زلف چون پرستو * و شمس فخری بیت همای فتح بر اوان قدرت
نهادست آشیانه چون پرستو چي پندو چي سکون نون و ضم دال مهمله ايله بوز هند و ابکی
معنایه در اول صدای آب ثانی کنه دیدکاری مکس در حیواناته یا پشور چي پياز و چي
فتح یاي تختاني و ضم زاه معجه ايله بر نوع پیازد متعیدر بصل عنصل و طب کنابلنده
اسفیل دخی دیرلر چي پياستو چي فتح یاي تختاني و سکون سين مهمله و ضم تاء مثناه ايله ابکی
معنایه در اول دهن فراخ یعنی بول آغز معروفی بیت پياستو نبود خلق راه کمر بدهان *
ترا بکون بود و کون بسان دروازه * ثانی معني بوی دهان شمس فخری * قطعه * نسبت ترا
به بخشش و کوشش با بر و شیر * کفتم کف و لیک نمی آیدم نکو * زیرا که این چودودی باشد
سیاه روی * وان نیز کره است بنسبت پياستو چي پيشرو چي سکون ياي تختاني و شين
معجه و فتح راء مهمله ايله ابکی معنایه در اول ایلر و کیدچی و مقدمه جیش و غیری شیخ
سعدی بیت کرکدا بيشرو لشکر اسلام بود * کافرا ز بیم توقع برود تا در چين * ثانی
سازنده مقدم ادا اولنان آهنگ معنا سینه چغتای لسانده ایلر کتمه با شلامق دیرلر

سینه سیار ده قرخ شاه جانانه بی خواجه انجیه تکاح ایدوب خلق اوکجه زفافه
کوتر کزده دیر * قطعه * خواجه بی باشلادیلر اول ساری * که نهان ایردی ماه رخساری
خواجه اول اوپکا چونکه قویدی ایاق * باشلان خلق چیقنی جمله اراق * پیانوی
سکون یای تحتانی وضم لاله مسواک اغاجیدر که عریبه اراک دیرلحقایق الاشیا نام
کتابه مسطوردر که پیلو اراک اغاجنک یمشیدر کذا فی مؤید الفضلا * پینو بی سکون یای
تحتانی وضم نون ایله اکشی یوغرت و یوغرت قوریسی شمس فخری بیت چوتوشهد بنای
وحسودت * بود سخت و ترش مانده پینو * حکیم سوزنی * قطعه * برادران رابو سرف چو
داد کنند و جو * بها گرفت ازیشان بضاعت مزاجه * اگر بضاعت مزاجه پشم و پنبه بود *
نبود کنند و جو نیز جز که تخم و گیاه * میان تخم و گیاه و میان کنند و جو * بمی تفاوت
نبود چو عقل پند راه * مع الهاء * مخلوجه و خواجه بی کلاه با سکون انشاء العجۃ الاول
بضم اللام واثانی بکسر الهاء یعنی پختنوی مرقوم یعنی قولتی اوتدملک کذا فی یازی بخاری
بیت در میان فرس میدانی چه باشد پختنوی * در هر ی پختنوی کویند از صغیر و از کبیر *
بی پر ازده بی فتح راء مهمله و سکون زاء معجه ایله اتمک یا مق ایچون دکر می کسلس خیره
دیرل کذا فی مؤید الفضلا * پر ریه بی سکون راء مهمله اولی و فتح ثانی و کسر باه فارسیله
یعنی پیش یعنی پول شمس الدین محمد و رکابی بیت درست کشت که خورشید در خزانه تو
قراضه ایست دغل بر مثال پر ریه * پرسته بی کسر را و سکون سین مهملتین و فتح تاء مثناة
ایل عورت خدمتکار دیرل کذا فی فرمک جها تکبری مجمع الفرسده فتح با ایله منقولدر
بی پر ریه بی فتح زاء معجه ایله ایکی معنایه در اول اکیر کوکی وج معناسنه ثانی اسلمه یعنی
جنک آلاقی میر نظمی بیت بیوشید پر ریه سر تا قدم را * کشید پیش خود ز دین علم را
بی پرسته بی سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله فستق اغزی آچلشنه پرسته خندان
دیرل صایب تبریزی بیت مهر زلف بر دهن خند که در باغ جهان * سر خود میخورد آن
پرسته که خندان باشد بی پسنده بی فتح سین و دال و راء مهملات و سکون نون ایله یعنی
جرامزاده ولد الزنادیک اولور ابوالمعانی بیت چو اصل دختر رزوده است خلل بکو *
عرق میار مجلس پسنده باشد بی پسنده بی اسم مفعولدر مقبول و کز بد و خوش
کردار و دخی ترکیه اولشمش شاند معناسنه در بی بشولیده بی ضم سین معجه و کسر لاله
پراکنده و پریشان و ژولیده شرف مفروه بیت دل درویش سر اسیم بهست * طره
دوست پشولید خوشست بی پله بی لام مشدد ایله تراز و کف سی حکیم سوزنی بیت
در پله ترازوی اعمال غرماست * طاهات دانه دانه و عصیان تنک تنک بی پله بی لام
مخفف ایله بر نوع سکوت اغاجیدر پیراخی بیجه به بکر قران السعدین دیمشدر بیت بیجه
کشادست درخت پله * راست بخون ناخن شیر پله * بر معناسیم پایه نردبان فلکی
مثنوی محط * خسرو ملک سنان بارکش بر آسمان * بام و راز نردبان چرخ فرو تر این پله
حاجا حمد و شاه پله فتح با و لام مشدد ایله بوزن سله پایه نردبان و کسر با ایله کفه
تراز و دیش شمس فخری بیت زجود و بخشش او باز کرد * زرد پر کرده کیل و صاع پله

۱۶۲ و پله بی پندره بی سکون نون و فتح دال و راء مهملتین ایله یعنی پسنده مرقوم بی پندره بی
سکون نون و و او معروف و ضم دال و فتح راء مهملتین ایله یعنی صدای آب یعنی صو
آقرکن ظاهر اولان صدای ابوالمعانی بیت آتقدیر شد سبیل طوفان زای امشک چشم من
پوشد کوش جهان پندره عالم گرفت بی پندره بی سکون نون و فتح کاف فارسی و راء
مهمله ایله بغدادی صاپندن ایدر کبری طبق که غله صاور در بی پیاده بی درت معنایه کلور
اول معزوف ثانی شطرنج قطعه لریدن معروفدر ثالث مؤید الفضلا ده بر نوع کلدر بوقولی
مؤید میر خسرو بیت جانی که بره کنند کلکش * در کوچه دهد کل پیاده * رابع مجمع الفرسده
بر نوع سکوندر سیف اسفرزنی بیت از پی پید پیاده در بهار خلق تو * بادهای دی عنان
عنبر اشهب کشید بی پیاله بی مخصوص شراب قدحیدر خواجه حافظ بیت مادر پیاله
عکس رخ یار دیده ایم * ای بیخبر ز لذت شرب مدام ما * وطلو شراب اولق شتر طدر
طالب آمل بیت اوراق کهنه کی بی کهنه میرسد * ذوقی که در پیاله بود در رساله نیست
بی پسته بی سکون یای تحتانی و فتح تاء مثناة ایله ایکی معنایه کلور اول یعنی فقیله عوما
ثانی فقیله چراغ خصوصاً بیجه بی سکون یای تحتانی و فتح جیم فارسیله بش معنایه کلور
اول یعنی نیستان یعنی قامشلق ثانی یورغی که تخمه دلر ثالث صا دخی که بعضی نسنه
صادر لر رابع پرده خامس صارمق معناسنه که فرغند دخی دیرل ابوالمعانی بیت در کربن دل ما
زلفش شدست بیجه * نتوان رهایی ممکن این کار خاص عشقست بی بیجه بی بیچیدن
لفظندن اسم مفعولدر و دخی بلا زک که جبه و یا خود پیورمه اوله * و هو البوار المعول من الذهب
والفضة کذا فی المشکلات بی بیجه سکون یا تین تحتانی و کسر جیم فارسیله یکی میشی
دیرل براغاجدر بی پیراسته بی پیراستن لفظندن اسم مفعولدر حالت معانیسی ذکر اولندی
اول یعنی آراسته شاعر بیت ز پولاد بودند پیراسته * به پیش شهنشاه بر خاسته * ثانی
باغ و اشجار کز زیاده دالترین کسک معناسنه حکیم انوری بیت ای جهان از عدل تو آراسته
باغ و ملک از خجرت پیراسته * ثالث کتاب السامی فی الاسامی ده مزروعات و انجاری
کثیره اولان قریه و غیری مکان رابع زراعت ایچون اصلاح اولشمس تار لاسم مجمع الفرسده
خارج شهر ده بعضی امکنه معلومه مزین و مرتب اولفده دیرل بی پیرانه بی قوجه واری
دیمکدر خواجه حافظ بیت ای دل شباب رفت یحیدی کلی زعر * پیرانه سر بکن
هنری تنک و نام را * و معنی پیری و اختیاری وله بیت اگر آن طائر قدسی ز درم باز آید
عمر بکنشت به پیرانه سرم باز آید * بوعبارتک اکثر اراسنده سر اضا فقیله استعمال
ایدرل بعضی نسخه ده صیاد معناسنه ده منقولدر بی پیرانه بی سکون یای اول و فتح ثانی
وراء مهمله ایله آرایش و زیور و زیب و زینت و یا قشوق معناسنه حکیم انوری بیت بیجه
از کوهر تودست قضا * هیچ پیرانه بر زمانه نیست بی پیرزه بی سکون یای و راء مهمله و فتح
زاء معجه ایله ازان بعضی نسخه قویوب بعلق اثواب و غیری کذا فی المؤید بی پیورده بی
یعنی فیروزه معزوف جواهر نوعندن کواک طاستدر مقبول و اعلاسنی نیشابور طاغزنده اولور
بر نوع جدید معدنی شبابی دیرل قینی نیشابوری قدر دکلدر معرب فیروزه در جواهر نامه

میرصد رالدین ده مسطور در که جمله خواصندن برگسند بر مقدار بن معنی و استعمال ایاست
اکا هر قدر زهرید زنده لکارا تیمه و عقرب و سایر نموزیات صو قد وغنه و مسموم اولانه بر مقدار
خلق ایدوب ایچور سه لری الحال دفع ایدر احمد التیفاشی جواهر نامه سنه ذکر ایدر که
ملوک عجم دایما خاتم فیروزه بی بر مقدارن کیدر مزلردی و اعتقادری بویله ایدی که قتلدن
و اصاب ضررون و مسمومات ایچمه سندن مصون ایدر فی الحقیقه مقتول بر ماغنه فیروزه
کور نامه شد و منقولدر که جنگ و خصومات دعا ویده برگسند نک بر ماغنه فیروزه خاتم
بولسته با مرالله تعالی خصمه غالب اولور پیسه بی سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله
و اخفاء دایله ارباب طریقت خلیفه سنه دیرل حضرت مولانا قدس سره بیت جهان
پیر بر ناستد و عشق این جوانمردان * زهی چرخ وزین خوش که آن پیرست و این پیره *
و بر معاصیه کل یعنی افرع ابو المعانی بیت کا و خلقت خراطیمعت بد زبان * چشم اخول
کچ دفان و پیره ستر * و دخی اوغل بالنه دیرل پیسه بی سکون یای تحتانی و فتح سیز مهمله
ایله الا فارغه معناسینه و صفه غانه ده دیرل و دخی غرنه که سیناه و بیاض ایله الا جبه اوله
اکا پیسه دیرل حکیم انوری بیت جا ه توسایه ایست که خورشید را بزم * امکن پیسه
کردن آن نیست در شمار پیسه بی سکون یای تحتانی و فتح باء موحد و راه مهمله
و شین معجبه موقوفه ایله همان اوکنه قبل الطغام قونیلان حلویات شکره بادام و مربیات
کی بر نظمی بیت شود همان خیمه لشن پیسه باره * کند تخت جکر دل پاره پاره *
پیسه بی سکون یای تحتانی و فتح کاف فارسیله
دید کوری بیوک خاوند پیسه بی سکون یای تحتانی و شین معجبه و فتح کاف فارسیله
یش معنایه کاور اول نسخه حسین و فای ده فرشی باشد که در یش افکنند یعنی صدر
او کنده دوش دو شمع معرفت بیت دیدم یکی خانه محشم * نه غ دیدم اجونی پیشگاه
تائی مجمع الفرسد یعنی نظرگاه خواجه حافظ بیت با چنین اوج جلال از پیشگاه
مسکنت * آکلی و خدمت دلها ی آ که می کنی * ثالث مقام خدمت معناسینه شیخ
نظامی بیت پرستار چندین زرین کلاه * مزینش با تاج در پیشگاه * رابع شرفنامه ده
عین صدر شمس و غرش صدر حکیم سنی بیت پیشگاه دوست را شاهی چو بر درگاه عشق
عافیت را سر نکون ساز اندر آویزی بدار * خامس معنی جای پا د شاه و صاحب تخت
و مسند حکیم در حق منوچهر شاه بیت از ان پس بدخمه سپردند شاه * تو
کفتی تید نامور پیشگاه * وله در حق مهرباب شاه بیت بیزدان گرفتند هر دو پناه * هم آن
دل شاه ماه و هم پیشگاه * پیسه بی سکون یای تحتانی و فتح کاف فارسیله
و زوج تو پیشگاه نازدگاه پیسه بی سکون یای تحتانی و فتح کاف فارسیله
فارسیله چوقدر پیسه بی سکون یای تحتانی و فتح کاف فارسیله
ثانی فرم نک جهان که به بر نوع ایدر اکثر چو بانر جالرتو تاد دخی دیرل حکیم خاقانی بیت
باتاج خسروی چکی از کیا لاله * با ساز بار بد چکنی پیشگاه پیسه بی سکون
ایله ایستد و عشق این جوانمردان * زهی چرخ وزین خوش که آن پیرست و این پیره *

و غسل یاد و شب و کنار سکر ایله ایدر لریع شرف خارج دیرل خم شین ایله شاه ناصر خسرو
بیت سخن بهتر که پیش آری خوش آراک * سخن بهتر یعنی از پیشباده پیسه بی
سکون یایین و کسر شین و فتح نوله متاع بهاسنه مقدم و بریان کده بر سید بیع دیرل و دخی
مقدم اولان نسنه غرنه اولور سه وارکن ایشه شروع ایله که دیرل چغتایده ایر یکماک دیرل
لیل مجتوده لیل و صفقه بیت بر کون ایر یکب مسمو دب * توشنی باشیغه هوای مکتب
و اشکندر نامده بیت بیلندی که کوب طبعی راغب دورور * ایر یکراک اینک منعی واجب
دورور پیسه بی سکون یای و فتح فایله براغا جدر کند و دن یرنده چور و یوب قاوا اولور
خراسانده قاو یرنده قوللور لروم کند و لسان لرید رکذانی مجمع الفرس پیسه بی سکون
یاوشین مهمله و فتح لامله ایکی معنایه کاور اول مختفیان که خسان وادیم و دیم دخی دیرل
ثانی قیل دیشی معناسینه استاد عنصری بیت چور و روی ساعد مهر سر بخواب * سخن
زا پیسه بی سکون یای و فتح فایله براغا جدر کند و دن یرنده چور و یوب قاوا اولور
مجموعه در بوقولی مؤید حکیم اسدی بیت به پیاسته سنبل همی دسته کرد * بدر باز
پیاسته را خسته کر * و تلعب بلعب واستقصای تمام دنصکره بر معتبر نسخه ده عاج معناسینه
یعنی قیل کوکی معناسینه منظور را هم الحروف اولوب ایات مر قومه لردن دخی مناسبت فهم اولور
پیسه بی سکون یای و فتح لامله تحفه الاحبابه ایر بشم قور دی معناسینه در میر خسرو بیت
پیله که از رک کیا کردوش * برهنه بینی همه آفاق پوش * اما شمس خیزی ایر بشم معناسینه
نقل ایدوب بو بینی نظم ایش بیت زانکه ایشان ز کرم قرنه شند * از ره حرص کرد
خود پیله * و کتاب السامی فی الاسامیه پیله اول ایر بشم رکورد آنی اوزرینه طولاشد در
واضح بود و بوقولی مؤید مولانا کاتبی بیت وجود جامل اگر در رخ نسج بود * چو کرم
مرده شود کو درون پیله درست * بو معنایه حسین ثنائی بیت من چو کرم پیله از دنیا
و اطلس فارغ * برتن عربان لغابی از دهان افشاده ام * شاعر بیت جامه کعبه را که
می پوشند * اونه از کرم پیله نای شد * نسخه میرزا ابراهیم پیله گیاه نو عندن بر کیا مدز
بعض نهرل آریابوب ازاده بر مقدار قوری بر قالب یشه قاو شور اول مقوله یراده بر
اکا ده پیله دیرل و جراحته حاصل اولان قورده دینل و کی دخی رحیمه نظر در پیسه بی
سکون یای تحتانی و فتح نوله ایکی معنایه کاور اول یامه که رکود دخی دیرل و ثانی قوللق
وانده بتن قیل معناسینه در پیسه بی سکون یای و صین و فتح واو و تاء مشناه ایله نسخه
میرزا ابراهیم برج و حضار معناسینه در پیسه بی سکون یای و صین و فتح واو و تاء مشناه ایله نسخه
که پای عقل و هوش اوزار سانی پیسه بی سکون یای تحتانی و فتح واو و تاء مشناه ایله نسخه
قور تحفه که چوقه و سایر پیسمینه اشیای کسوب سوراخ سوراخ ایدر و کور کی کذلک تپاه
ایدر پیسه بی سکون یای تحتانی و فتح زام معجبه و دال مهمله ایله ترکیده دنه چادری
دید کاری او تر پیسه بی سکون یای و هاور و فتح واو و دال مهملتین ایله اسان بهلورده
پیک معناسینه در پیسه بی سکون یای و اظهار ها ایله ایچ یاغی و قورق یاغنه ده دیرل
مع الیاء * بسکل تاری پیسه بی سکون سبن مهمله و فتح کافله مغل دیارنده اولور در نوع مستقدر

کافی سکون یای ایل ایغاید تر به دن مخفف در شمس غری بیت نه بیت چشم و جان
ضمیم بکد لخت * بدان صورت که آنش جرم بی را که پیاز دشتی بی طب کتاب زنده اسفیل
در کاری عربی بصل العنصل و بصل الفار و بصل النی دخی دیر کذا فی البیدی که پیازی بی
فتح زاء معجه و کسر کافله قیقل بر معدن اعلی در بد خشانده پیاز ک نام بر قریه به منسوب در
اغل معدنی اولی طاعنک سفلی صفا و اقل در میر بحیثی بیت از چشم برده قاعده چرخ
معدنی * وزلب شکسته قیقل لعل پیازی که پیازی بی دخی دیر لر خذف کافله
رضی الدین نیشابوری بیت اشکم از شوق تو چون اعل پیازی و آنکه بی * تو بطلبت مر مرا
هر خطه میگوئی چو سیر که برینکافی بی سکون یای تحتانی و تاه مشاه و فتح کاف و کسر نونله
معنی مخفی کذا فی المجمع که پیرای بی پیرایند معناسنه اسم فاعل در چهاره پیرای دیر لر
ذیب و زیت و ریجی دیمکدر و بر معناسی دخی اغاجک زیاده دالترین کسبھی بستان پیرای
دیر لر حکیم انوری بیت برده رضوان بهشت از پی پیوسته کوی * در نور فضله که انداخته
بستان پیرای * وایکی معناده صیغه امرده اولور کذا فی الصحاح که پیرزی بی سکون یا
ورا و کسر زاء معجه ایل معنی خردوات و خرده فروش که پیرزی فروش ده دیر لر بی بیسی بی
سکون یا و کسر سین مهمله ایل علت برص و بهق که جلد آدمیه و حیوانده ظاهر او و روی
دشت بیاضی در مجوز ریشاهی * رباعی * ای شاهی قلب کرده غفوت مست * از کشمکش
زمانه خوام بستان * یک شاهی قلب اگر بدست افتد * چون لده بیسی زود از دست
بی پیشانی بی ایکی معنایه در اول آن که عربیه و ناصیه دیر لر شیخ نظامی بیت
به پیشانی داغی بر کشیده * چو خطی بر خطایی بر کشیده * ثانی معنی متابیت نفس
و دخواهی خلاق المعانی بیت نکار اچند ازین پیمان شکستن * به پیشانی دل انسان شکستن
یوم معنایی مؤید شیخ سعدی بیت طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی * صدق پیش
آر که اخلاص به پیشانی نیست بی پیش پانی بی اول حالته دیر لر که ایلر وایاق قویله کذا فی
مشرقیه بی پیش دشتی بی معنی سبقت و تقدم به پیران کذا منه بی پیشگاهی بی صدر نشین
یعنی حاکم و امیر مجلس و پیشگاه مرقوم معنای زنده مصدر و دخی صفت استعمال اولور
حکیم اسدی بیت ترا بر سر اندیب شاهی دم * بهند اندرت پیشگاهی دم بی پیشگی بی
سکون یا و فتح سین معجه و کسر کافله معنی خدمت و پیش آری کذا فی مشرقنامه بی پیشی بی
معنی پیش دشتی مرقوم معنی ایلر و لک وای نسبتله ایلر ویه مخصوص اولان نسته
که بیله بی بی برون قنادی معناسنه در بی سبکی بی سکون یای تحتانی و فتح نون
و کسر کاف فاصیله معنی غنودن سبک یعنی امر غنی هر بیله سنه دیر لر کسر سین ایلر
کذا فی مؤید الفضلایه معنایه هم میرک در مجوز ولی دشت بی بی بی * قطع * ولی دشت
بیاضی ظاهر بی عصر * بروی مسند شاهی شد و اساس انداخت * چه خواست دبد به
شاعری فره که بی بی سبکی زد و خوش مهره بطاس انداخت بی باب الباء الفارسی
المضمومه مع الالف * چینه تدبیر ما بی رای حایب و تدبیر درست کذا فی الحمودی که بر سانی
سکون را و فتح سین مهملین ایلر بر ساندن لفظیدن مشتق اسم فاعل در صورتی معناسنه

باب الفاء الفارسی

معناسنه بی پیش خرمای کسر سین سکون یای تحتانی و زاء معجین ایلر خرمای طرفی که
ایچندن خرمای صافی چقار بی کاف بی فتح کاف عربیله معروف و اغاجدر بی پور سینما بی
نام ابوعلی ابن سینا در که ذکر می مرور ایلدی بی پور عنقا بی نام زال زودر که حکایه سی
مشهور در شاعر بیت بی یاری زال پور عنقا * بر خصم ظفر نیافت رستم بی پوستیرا بی
سکون سین مهمله و کسر تا بعد یای تحتانی ایلر دباغ معناسنه در که اصل پوست پیرا ایدی
تخفیفای بی حذف اوامشدر بی پوشا بی و او معروف و فتح سین معجه ایلر ایکی معنایه کلور
اول معنی پوشیدن بی جامه و لباس میر نظمی بیت شود بخت سیمه مانع ز پوشا * از ازو
شد برهنه قیس شنیدا * ثانی معنی اندیشه یعنی فکر و له بیت بخوام در جهان جز وصل
یارا * نمیدارم بدل را غیر پوشا * کذا فی مجمع الفرس بی پویا بی و او معروف و فتح یای
تحتانی ایلر غایت اشکون آت بعض نسخه ده یورغه آت دیمشراستاد لطیفی بیت عشوه
کرد اهل عشق را پویا * بابل از عشق کل شد کویا * بوییدن مطلق بلجی فهم اولور آت
مخصوص اولامش اولور بی مع الباء * پوب بی و او مجهول ایلر اوج معنایه کلور اول معنی پدر
حکیم خاقانی بیت عطسه او آدمست عطسه آدم معج * اینت خلف کز شرف عطسه او بود پوب
ثانی معنی فرش خانه و بادشاهلره مخصوص دوشمه استاد رودکی بیت شاه دیکر و زیانغ
آراست خوب * تختها بنهاد و بر کستر دپوب * ثالث مجودیده معنی تاج مرغان و فرنگ
جها نگیریده کامل مرغان دیمشدر تاجله کاکل فرق بودر که تاج هر قوشه اولماز اما کاکل
هر قوشه بولور و خواجه عید او بیکی * مسبط * از یاده زاغت بجان از سوک پوب از سر
کنان * طاق فلاک ندهد نشان جفتی موافق مثل این بی پوتاب بی و او مجهول و فتح
تاه مشاه ایلر نشانه نیر یعنی هدف ایلر المعانی بیت جو در غم پر شده ظاهر شود کجینه ام
کا زمان پوتاب کرده تیر مرکان سینه ام بی پور مشب بی نام پدر زردشت و او پسر ستر سب است
زرد آشت بهرام بیت بگفتش همه راز با پور مشب * همه مرده بردن دزی بی مشب
بی مع التاء المثناة * بخت بی سکون خاه معجه ایلر بخت لفظیدن فعل ماضی در بشدی
و بشوردی معناسنه وایق ایلر دیمک معناسنه ده مرودر بی بختن حقیقت بی واصلان
حق و سالکان راه خدا بی پشت بی سکون سین معجه ایلر اوج معنایه در اول ارقه که
عربیه ظاهر دیر لر فتح طایله ثانی و لای نیشابورده بر شهر امیدر سبب تمیبه سی کوه
نیشابور کاه ارقه کی واقع اولمشدر اپکیوز بکری الی قریه بی مشمل بر شهر عظیمدر حکیم
فردوسی بیت زکرکان بیامد سوی راه پشت * پراز نک رخسان و دل دشت *
ثالث نواحی هراتدن باد غیس ناحیه سنه بر قریه امیدر کذا فی مجمع الفرس بی پشت بستان بی
پشتدن صکره فتح باء موحد و سکون سین مهمله ایلر بستان بغلدی دیمکدر معنای ترکیب
کایم و اکا بکر نسته ایچنه بعض شی قویوب ارقده کوتور دکاری نسته به دیر لر ترکیب
نعمه الله انی ارقلوج عبار تیلر تفسیر ایشی بی پاست بی ضم لام و سکون سین مهمله ایلر
معنی زشت و باید که پاست دخی دیر لر میر نظمی بیت نباید از ان هیچ کار درست * که طبیعتی
کچ و روی ترش و پاست بی پوت بی و او مجهول ایلر جکر معناسنه در جکردن ایتد کوری

ایله معنی پر سنه صورتی معناسنه اسم فاعل را ابو المعانی بیت پر سان نشدی جال دل زار
بیکدم * ای آفت جان تابکی این جور تغافل کی رسیدن بی صورتی که عربی سوال
معناسنه چغتایده صادی سن او قویوب سوز ماگ دیر لسه معناسنه سیاه ده پادشاهه خطاب
محلند دیر بیت اندا شیرین کلام و خندان یوز * بیرلاکیم خلقدین سورار صیق سوز
کی پر کردن بی چوق آیمک و طولدمق و نکر ایا ایلک شکم دیشلردر * مصرع * کارنیکو
کردن از پر کردنست کی پرکسون بی سکون را و ضم کاف فارسی و سین مهملتین ایله
ایر او زینه اورتیلن یاپوق که عربی غاشیه دیرلر کی پروین بی سکون راء مهمله و یای
تختانی و کسر و او ایله معنی چرک و شوخکین ابو المعانی بیت هیکس از بوی بد در پهلویش
نتوان نشست * زان دهان وینیش پروین پرست همچون خلا کی زیدن بی کسر زاء معجه
ایله چرک معناسنه کی پشتوان بی سکون سین معجه و تاء موقوفه دیوان اسخکام ایچون
قوتیلان اغاج که ترکیه خطل دیرلر خلایق المعانی بیت چنین خلل که به بنیاد دین برآمد
بود * کر اعتماد برین پشتوان نبود یای * محاحله قیو آردینه قودقلری اغاج معناسنه در
فرهنگ جها نکیر به معنی پشت و پناه منقولد مولانا مطهر کرنی بیت پناه ملکست اسلام
و پشتوان سپاه * صفی حضرت سلطان ولی دوات شاه کی پشتیبان بی پشت ایله باندن
مرکب لفظدر ارقه ویری و حایه ایدی معناسنه شیخ سعدی در نعت شریف بیت چه غم
دیوار امت را که باشد چون تو پشتیبان * چه باک از موج بحر ازا که باشد نوح کشتیبان
کی بشیره نشان بی معنی سکه زن کی پشتیون بی مختصر پشتوان مرقوم کی پشیریدن بی
سکون فاو کسر سین معجه و راء مهمله ایله معنی رافشاندن یعنی صاحبی کی پشیردن بی کسر
فاو سکون یای تختانی ایله شمع و چراغ سویند رمک اطفا معناسنه چغقای لسانده او چاق
دیر لر میر علمشیر * رباعی * کل باردی ایساچن معطر بولسون * شمع اوچی ایسا قویاش
منور بولسون * شهرزاده غه کر و وضه میسر بولدی * سلطانغه جهان ملکی میسر بولسون
و فرهاد نامه ده فرهاد آینه به با قوب بی مجال اولد قلندر بیت بولوب پروانه دیک اطرافیا
جمع * ولی اول یاتیب آنداق کیم او چو شمع کی پلوان و پلوان بی سکون لامله مؤید
الفضلاده معنی پشتوان گاه یعنی ارقه یوکنی قویوب آرام ایده جک پر معناسنه در فرهنگ
جها نکیر به مزدوعات و باغ و بوستان اطرافیه حفظ ایچون و حیوانات کیرلک ایچون
دیوار کی پیراقدن ایتدکاری یوکسک پر معناسنه در میر خسرو بیت عجب نبود کرا نیاری
قرو لفر د باب وکل * که بخنی کوک کرد چون کند باشند پیلوانش * وله بیت سه کیماری
کترین تاسهل دانی کز جیل پری * که کریه از شتر بهتر تواند رفت بر پلوان کی بجشک زبان بی
برصاری و قزلرنک یویار بر سنه در ورنوع دوا در عریشه لسان العصفور دیرلر کی پورا بیت بی
کسر باه موحد و تاء مشناه و سکون یای تختانی ایله آبتن قیردون شاهک پیری نامیدر
پورا و غل در معنای ترکیب قیردون شاهد بی پوران بی سکون واو و فتح راء مهمله ایله
شهرکت و ج آدیدر قوران دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جها نکیری کی پورستان بی یعنی رستم
دستان که دستان رستمک باباسی لقبیدر کی پوردکان و پور دیان بی بجه دزیده یعنی

کی پر نکال بی سکون راء مهمله و فتح تاء مشناه و کاف فارسیله هندک حدود نه داخل بر ولایت
اصیدر طالب آملی بیت می شیرازیم از در دسرکشت * علاجش باده های پر نکالست
بویتدن مراد هند آرز و در کی پر دل بی شمع و بهادر و صاحب فکر و رای معناسنه شمس
فخری بیت بکاست در همه ایوان همچو توشاهی * کریم و ر دل و دانا و عاقل و کامل *
کی پر نکال بی سکون را و کسر سین معجه و فتح کاف فارسیله بولنلو و ایهی کوک یوزنده
بولوت اولوب یا غدوغی محل و گاهی ترشح ایله شکم طالب آملی بیت کھی ابر و گاهی
ترشح گونه که باران * بیا در چشم من بنکر و اوی پر نکالی را کی پر غول بی سکون زاء فارسی
و ضم غین معجه ایله معنی رغول مرقوم یعنی باغوردن اولان طعام کی پل بی ایکی معنایه
کلور اول معروف یعنی کوپری مولانا قی بیت چنین دار فرمان بحیل مغل * که بروی
جیون بستند پل * و کر که عربی قنصره دیرلر ثانی پول معناسنه در حکم زاری قهستانی
بیت بار حسرت می کشم از بی معنی * خاک بر سر می کشم از بی پل کی پوپل بی سکون واو و فتح
یاه فارسیله جوز بو آقدرا و اور بر کسند در تعریب ایدوب فو قل دیدیلر بر نوع دار و در لسان
هندیله سیاری دیرلر استاد فرخی بیت در و در خنان چون جوز هندی پوپل * که در
درخت سیال دگر مکر در کی پوپل بی واو مجهول ایله محل مرقوم معناسنه در کی پوسنکال بی
واو معروف و سکون سین مهمله و تاء و فتح کاف فارسیله فرهنگ جها نکیر به پوست بی و که
در تبه دبه باشد یعنی قورق دینه اولان تو یسزدری و جمع الفرسه قیونک قور و غی
توبلرینه یا پشتوب صالنان سرکین حکیم سنایی بیت ار غلام آنکه ذی عیال آمد *
اوز دبه پوسنکال آمد کی پول بی واو مجهول ایله اوج معنایه کلور اول معنی بیشتر مرقوم
ثانی کار بانسرای و منزل غربا ثالث کوپری که عربیله جسر دیرلر کسر جمیل حکیم فردوسی
بیت یکی پول دگر باید زدن * شدن رایکی راه و باز آمدن * و شمس فخری بیت
آنکه هر خیر بعد در جهان * خانه کرد و در باط و پول و سم * وسیله المقاصد ده برداق
اوله سنه ده دیرلر مع المیم * رسم بی سکون را و فتح سین مهملتین ایله پرایله سمدن
مرکب در منت اولان طعامه دیرلر بر آد مه احسان ایدوب تحمیل منت ایلکدن کنایه در
میر نظمی بیت از عطای سفله امید می بند * کرد مدد نانی بتو رسم دهد کی رسم بی فتح زاء
فارسیله قرا و معناسنه و هو ما یسقط من النجی فی اللیل کذا فی مشکلات کی بیشتر بی
سکون سین معجه و راء مهمله و ضم تاء مشناه ایله قورداشی دیدکاری علت که عربیله شری
دیرلر کی پل حکم بی ولایت شیراز ده و کوپری نامیدر وجه شمس سی بود که بر باز دکان
متمول وافر تجمل و جمال ایله شیرازه کلوب جمیع مالن خرابانده ذوق و عشرته دیکشوب
مفلس و بی نوا اولد قلندر شیراز دن چیقوب مذکور کوپری به بهوش کلوب آنده حکم
چکنم دبه رک قالب ایلر و کیر و کید مز اول زماندن و اول کوپری به اسم اولمش دیرلر
کذا فی شرفنامه کی پوشید چشم بی یعنی نابینا عریشه اسمی معناسنه کذا فی الحمودی
کی مع النون * چکنم بی سکون خاء معجه ایله بشمک و بشورمک معناسنه مستقیمه
خانی زایه قلب ایدوب زد و پزنده دیرلر کی پر سان بی سکون را و فتح سین مهملتین ایله

نسخه مستقره نك او زينه بش كون دخی زياده ايدر لرون كون او اور پور دكن و پور ديان
دير ل فاسيلو كوئله زياده اعتبار ايدوب مظيم جشن ايدر لر معري فور دجاندر في پور عمران
يعني حضرت موسی و هارون علی نبینا وعلیہما الصلوٰۃ والسلام في پوريان في كسر راه
مهمله ايله يعني مقوطنان شهر كنوج كه پور شهر ك آدی اولمعه يای نسبتله آنده ساكن
اولان اهلایسی ديك اولور في پوزن في واو مجبول و فتح زاء معجه ايله زراعت ایچون تارلانی
پاك ایدوب آمده ايلك معناسنه دوزاء فارسیله كثر شغلدن الله ظاهر اولان قهرجنه
ديرلر ايوالمعانی بیت بهر محصول غم عشقش زمین سینه ام في ازل ازخار و خاشاك دكر
پوزن شته في پوزيدان في واو معروف و كسر زاء معجه و سكوت یای تحتانیله یعنی عذر
آوردن و اعذار معناسنه كذا في مجمع الفرس في پوزيدن في كسر زاء معجه ايله عذر ايلك
ونسنه پشرك طبع معناسنه پوزش كردن دخی ديرلر في پوستيان في سكوت و او وسين
مهمله و كسر تاء مثله و فتح یای تحتانی ايله صاغری دید کاری دریدر في پوستين في سكوت
سين مهمله و كسر تاء مثله و یای ساكنه ايله ذری معناسنه عموما تحتیان و ساثری و دزدین
مصنوع اولان اشیاء و كورك معناسنه در خصوصاً هر نه اولور سه پوست دریدر یا ايله تون
جمله ماده سنك اصنه الحاق ایچوندر و بر معناسی دخی غیبت در استعمال طریقیله استعمال
اولور شیخ سعدی کاستانك ایكهی بابتك بر حکایه ده كند و نك با سبيله مناقشه ایلد کاری
محلل في ای جان پدر تونیز خفته بودی به كه در پوستین خلق افی في دید و کی شاهد
مد عادر و حکیم انوری بیت از عقاب پوستیش كرنكویده بود في كزچه در دریاتواند
كر در بطن كازی في پوستیدن في واو معروف و كسر سین مهمله ايله چورمك معناسنه در
في پوشكان في واو مجبول و سین موقوف و فتح كف فارسیله ایکی معنایه در اول شهر
نیشابور قریب و مكن امید ثانی موسیقیه بنو امید كذا في مجمع الفرس في پوستیدن في
واو معروف و كسر سین معجه ايله اور تمك ستر معناسنه و كيك لبس معناسنه مصدر در
كال بخندی بویكی معنایه بیت بدامن عیب رندان پوش زاهد في لباس زهد پوشیدن چه
كازست في پوكان و پوكان في كلاهما بكاف العجی و حم مادر معناسنه زهدان دخی ديرلر
و بر معناسینه رنسنه في تمك ایتك ایچون بر مقدار صو سیمكدر في پون في واو معروف ايله
لشلی معناسنه كند زین دخی ديرلر في پویان في واو معروف و فتح یای تحتانی ايله پویدن
لفظندن احم فاعلدر في معناسنه حکیم سنایی بیت كفر و دین هر دو در دهن پویان
و حله لا شريكه كویان في پویدن في كسر یای تحتانی اول و سون تانیله ایلك و شدتله
تمك معناسنه پویدن آه معدی اولور كال بخندی بیت این خبر جستن و رسیدنست
این طلب کیست چه پویدنست في پویدن في خم یای تحتانی اول و سكوت ثانی و واو
و كسر سین مهمله ايله طن ایتك و رجا و تاضم ایلك و ماتم ایلك نعمه الله تالیله در في پویدن
شین معجه ايله ده اول معنایه مرویدر في مع الواو في بخته كاو في اول ادویه در كه قینادوب
صوبیله بدن مریشی پورل اكاسیرم دخی ديرلر في بشتازو في معنی بشتاز مرقوم و دخی
معنی گوشت بشت یعنی ارقه ده اولان ات و بیل كوكی كه عربیله فقرات ديرلر حکیم سوزنی

سوزنی بیت شكش همجو مشك كردان پر في كشته اذ و غ بشتازوی من في پوئی ۲۶۹
پویدن لفظندن صیغه امر در و اتم مصدر دخی استعمال اولور پویه دخی ديرلر شیخ نظامی
شیرسکی داشت كه چون پوكرفت في سایه خوردنید بر آه و گرفت في شیرسك تازی ديكدر
و سكرتمك معناسنه در مولانا محمود این بیت كرت باید نظر كردن به مینو في بسوی مشهد
سید حسن پوئی پوئی پوئی پوئی مرقوم معناسنه كذا في شرفنامه معنی دهد اثير الدين اخسینكی
في قطعه في تویی كه حاكم مطلق ترا شناخت خرد في اگرچه دست دكر كس عمل به نیرو كرد
خلاف نیست كه شاه پرندگان یارست في اگرچه تاج و لحن اچكو پوپوكرد في فرمك جهانگیر به
آواز مدله دخی ديرلر حکیم زاری قهستانی بیت وصال بابل باكل هنوز نوده في بخیره
شور بر آورده شانه سر پوپو في پیو في خم یای تحتانیله معنی كاوخ كذا في نسخه میرزا
ابراهم و غیري نسخه ده توام اولان اولاد تركیه ایكیز ديرلر میرنظمی بیت راه شادی را
فكرده هیچ پو في کویا دل باغت بوده پیو في مع الهاء في بخته في بختن لفظندن احم مفعولدر
و شمس معناسنه احم عامدر و استعان طریقیله جهانگیر و كرم و سرد کشیده ده ديرلر
ایوالمعانی بیت معنی نتوان گفته تادرنكند سفته في بسیار نقب باید تا خام شود في بخته
في پر پایه في قرق ایاق دید کاری برمودی جانور در چیان دخی ديرلر در پید شبت ديرلر
قحتین ايله كذا في مجمع الفرس في پرده في ایکی معنایه در اول معروف ثانی یعنی بر مرقوم
یعنی لغز و یا كتمج في پرزه في سكوت راء مهمله و فتح زاء معجه ايله نسخه میرزا ابراهیم معنی
پاره جامه یعنی اثواب پان لری و شرفنامه ده و تحفه الاحبابه یعنی پرزی یعنی خاوكه جامه
پشمینه و قطفیده ده اولور شمس خری بیت آسمان قدر ترا چون مجلسیست في از نجوم
آورده بر رخ پرزه في و سچق معناسنه ده اولد و غی رسیدن ندر در في پر سه في سكوت
و اوقع سین مهملتین ايله معنی پرشش بیمار عیادت ديرلر كسر سین مهمله و فتح یای
تحتانیله میرا القام معجزی بیت حجت ارخواهی درین دیکهن في خستكان بی نوارا رسدكن
في پر مه في سكوت راء مهمله ايله بوزن سرمه ایکی معنایه كاو و اول مثقب كه اغاج و دهنور
درلر ثانی ديك سنكین یعنی طاش چولك بعض نسخه ده ایر معناسنه ده رسیدن نظر در
في بره في بوزن مره جست و چالاك معناسنه در في پسر في فتح سین و كسر راء مهملتین
و سكوت یای تحتانیله معنی پسران بدكار و ناخلف كذا في مؤید الفضلا في بشتان في سكوت
شین معجه و فتح تاء مثله و راء مهمله ايله معنی بشتوار في بشتازه في معنی بشتازوی مرقوم
یعنی فقرات ظهركه صلب دخی ديرلر حکیم ازرقی في قطعه في دران كهی كه زطعن سنان
وزنم نبر في بشتازه كردان كریز جویدماه في بر آسمان زبمی كرد و چون ستاره حوت
زبیم تیغ بدریاد را وقتد بشتاه في حکیم سوزنی بیت بشتازه في كا و زمین رسد آسیب في
چودر كشم خر خخانه زیر پای هجا في بشتازه في الفسردخی معنای مرقومه در في بشتازه في
بو دخی بشتازه مرقوم معناسنه در في بشتوان في سكوت شین معجه و تاء مثله ايله ارقه
یوكی كه بشتان دخی ديرلر شیخ عطار بیت هر كه آوری چون كاش خواهد في مدق خار
بشتوان كند في بشته في سكوت شین معجه و فتح تاء مثله ايله دیکه كه حجر الرده طراقدن

واقع اوله عربيه مائل ديرل خصوصاً وعرنه كدپه كی بفلس اوله عوما استاد رودکی بیت
آن کسان آتش همی پنداشتند * دشته همی پرو برداشتند * بشتره * فتح شین وزاه
معجزه سکون نون ایله روغن ساده ایله پشم خرمایه ديرل * پفته * سکون غین معجزه
و فتح نون ایله زربان ایاغی کذا فی فرهنگ جهانگیری یومعنائی موید مولانا شهاب ممره بیت
پفته * بام دولت باشد * این چهار آتش و هفت فلک * یافته * سکون و سکون و فتح
تاء مثناة ایله یا نفون سویند کن سکره رزده جایجا بولنان آتش معناسنه کذا فی فرهنگ
جهانگیری * یله * فتح لام مشده ایله ترازو کفه سی ابوالمعانی بیت درپله ترازو با حسن یار
و خورشید * دروزن ناقص آمد خورشید رفت پالا * پخته * سکون نون و فتح جلیله
بوزن غنچه معنی پیشانی که عربیه جبین و ناصیه ديرل شاعر بیت بنیغ طره ببرد ز پخته
خاتون * بکرز پست کند تاج بر سر چپال * یومعنائی موید شمس فخری * قطعه * آن
خسروی که سرخ زخون عدوش کرد * سلطان تو بهاری پیکان غنچه را * بر آستان در که
شاه جهان پناه * ساینده مهر و ماه شب و روز پخته را * پنده * سکون نون ایله معنی
پند مرقوم یعنی کنه که حیواناته یا بشور و بعضی معصده جسم حیوانه ظاهر اولان یومری
ات معناسنه مرقومدر * پویه * سکون و او و فتح باه فارسیله پویوی مرقوم کی مدهد
معناسنه در شمس فخری بیت بداری که از انعام عايش * بود طوق حجام و تاج پویه *
* پویه * سکون راء مهمله و فتح تاء مثناة ایله ایکی معنایه در اول زر کر آلترندن طیرا قدن
بر حقه در ایچنده زرو سمی اریدرل خواجه سلمان بیت هیچ نقدی در خلاص پوته عالم نماند
هیچ دودی در چراغ دوده آهم نماند * ثانی خزانه معناسنه شاه داعی شیرازی بیت دل
بفراغت نه و لنگوته بند * از جهت زرنه بچان پوته بند * پودنه * واو مجهول و فتح دال
مهمله و نوله یار پوزدر که عربیه نغناح بری ديرل اختیارات بدیعی ده تمام و تمام الماک و ناما
دخی در لوسیس بر دیکاری ده مسطور در و سه سنبل دخی ديرل * پوده * واو معروف
و فتح دال مهمله ایله اوج معنایه در اول ارغچ که پود دخی ديرل ثانی که نه و یوسیه معناسنه
حکیم سنائی بیت نظم کوهر بادجان افزای عقل افروز تو * کرد شعر شاعران پوده را
یکسر بها * ثالث اسکی بکه یاقوب قاوایدلر کذا فی فرهنگ جهانگیری مجمع الفرسده عشی
اولمراغا جدر مسعود سعد سلمان بیت نم برآمد زدیک تفته زمین * بررون زد ز شاخ
پوده شجر * و چور عیش اغاج معناسنه حکیم فردوسی بیت چو فرزند بدرفت سوی پدر *
توانده این چوب پوده مخور * و بر فرمکنک سخت سوده و ریخته معناسنه مرویدر حکیم
سنائی بیت کربود مردی نموده تو * بوده حق بمقل پوده تو * پوره * واو معروف
و فتح راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول معنی پور مرقوم حضرت مولانا قدس سره * مسبط
خرد پوده آدم چه خبر دارد ازین دم * که من از جمله عالم بدو صد رده نهام * ثانی تنه درخت
معناسنه دروزبان هندیک تمام معناسنه در * پوزه * واو معروف و فتح زاء فارسیله
ساق معناسنه در آدم و حیوانه و اغاجده کوکه یقین یرینه ديرل * پوزینه * واو معروف
و سر زاء معجزه و سکون یا ی تختانی و فتح نون ایله وزاه فارسیله ده جایز در میون که کبی

کبی دخی ديرل * پوزینه * کسر زاء فارسیله قطار معناسنه در ابوالمعانی بیت بیارندش
اگر آن قلعه بان پوزینه بالبرز * رود بالا و ماند بر زمین جسم کراختانش * پوسانه * واو
معروف و فتح سین مهمله و نوله معنی قریب دادن و مغلوب کردن کذا فی نسخه میرزا ابوالهم
* پوست پاره * کاوه آهنگر فحاک اوزرینه جمعیت ایلدکه نیز دیه باغلدی دریدر که
علم آیتشیدی فریدون آتی تبرکا مرصع و مجوهر ایدوب خزینه سنه حفظ ایادی نجه زمان
پادشاهلر خزینه سنه باقی ایدی اختر کاوانی و اختر کاویانی و درفش کاوانی و درفش کاویانی
دخی ديرل کذا فی شرفنامه * پوستکاله * کاف فارسیله معنی پوستکال مرقوم یعنی
قویون قور و غنده آوخته اولان سرکین حکیم سنائی بیت دوستی کربی پیاله کنند *
بدل دینه پوستکاله کنند * نعمة الله نسخه سنه سیانامش دری معناسنه مرویدر * پوسه
واو معروف و فتح سین مهمله ایله صارنامش ایلک کذا فی القفه * پوسیه * واو معروف
و فتح سین مهمله ایله اسم مفعول صیغه سیدر چوریش معناسنه و چور یوب پاسانش
معناسنه ده کاو راو ابوالمعانی بیت نیز کن فهم راست باتدبیر * نکند کار تیغ پوسیده *
* پوستاله * سکون و او و فتح شین معجزه و لامه کیه جگ جامه و او رسته جگ اثواب * پوستنه
فتح شین معجزه و نوله معنی پوستاله و سر پوش معناسنه مرویدر * پوشیده * پوشیدن
لفظندن اسم مفعولدر اورنش مستور معناسنه که اخفاء لازمیدر مثلاً بر کسسته اخفاء اصرار
ایلسه اکا پوشیده راز ديرل و کینش یعنی اوزر نه اثواب اولانه دخی پوشیده ديرل میر نظمی
بیت چو فاخر جامه پوشیده دیک * هر سو هر خد مترا دو پاه * پوله * واو معروف و فتح
لامه از لش قاون و قارپوز و امثال میوه لربض نسخه ده قورده دخی دینلد و مرویدر
* پوره * واو معروف و کسریای تختانی و فتح زاء فارسیله معنی امیدوار شدن یعنی
بر کسسته دن بر نسنه رجاسنه اولمق کذا فی شرفنامه * پویه * واو معروف و فتح یای تختانی
ایلله اوج معنایه مرویدر اول معنی رویدن یعنی سکر دوپ بلك استاد امینی بیت بکری چو
برق و به زمی جوار * به پویه چور نک و بکینه چو ببر * یومعنائی قافی بدرالدین که بیت
بر مردان تورامت ابرشی که بود * بگاه پویه سمندر مثال در آتش * وله ایضا بیت بگاه
پویه اگر سایه اش فتد بر کوه * سزد که کوه کران سنک را بر آید پر * ثانی معنی آرزو
با اضطراب ثالث دلی طائفه سندن بر شخصک نامیدر اولادری بر مدت پادشاهلق ایلدیلر
طبقه لری توار محله مسطور در آل پویه ديرل زبانه و کزیده لری عضد الدوله ایدی مؤلف
فرهنگ جهانگیری نسی مزبور عضد الدوله به منتعی اولور * مع الیاء * پر موی * سکون
زاء فارسیله چچک نشانی یعنی روی آدمده جدری دیدکاری علتدن نشان اواق
ابوالمعانی بیت مکو بروی خوش آن نشان پر مویست * که سایه مره اش بر رخس اشو
کرده * پوی * ضم زاء فارسی و سکون و او ایله معنی فرومایه کذا فی فرهنگ جهانگیری
* پشی * یای نسبتله ارقه و بر ملک رجوع معناسنه و انکاه و اول مناسبتله کونده یده
ديرل * پشی * کشر شین معجزه ایله معنی پشیز مرقوم * پاشی * سکون لام و کسر جیم فارسیله
معنی خرمهره پاشی فروش معنی مهره فروش بود این بیان * قطعه * من کرفتم عطار دی بهتر *

کره ز را کسی که مشتریست * چون بنزدیک اهل عقل کنوز * مرد باقی فروش جوهریست
 که پوی بی سکون و او کسرتا مشناه ایله جگر قلبه سی که پوج بینی بی بورناز معناسنه بیت
 آن پوج بینی بده بازار دهر مخره * از هر جگر گرفته بروی تخته زردی پوست پیرای بی دباغ
 معناسنه که معنای ترکیب در دوزیجی دیمک اولور بی پوشتیای بی حذف یا ایله دخی اول
 معنایه در بی لانی بی سکون و او و فتح لام و کسرتوله بر نوع اون آشیدر کذا فی فرهنک جهانگیری
 بی پوی بی پویدن لفظندن صیغه امر در سکر معناسنه و اسم مصدر اولوزنگ و پوی
 دیرل بی پوی بی لفظ مکرری سکر دی سکر دی دیمک اولور حکیم فردوسی بیت همه
 پیش من جنگجوی آمدند * چنان خیره پوی پوی آمدند که باب التاء المفتوحه جمع الالف
 تا بی حرف تا داخل و لاحق اولدوغی کله لذه علی شامل اولان معنایه مقدمه ده تفضیل
 و بیان اولمشدر لکن الف ایله معنای لغوی بی بوحله ذکر اولنور سکر معنایه کلور اول ضد
 جفت اولان تک معناسنه در میر نظمی بیت تار و هر کر براه و هم مشو * هیچ در جای این سخن
 از من شتو * ثانی یوک شکی معناسنه شیخ اوحدی بیت بتوسد رات بر جانی * کزو
 خروار و اکند تابی * ثالث یعنی کیفیت جامه و غیره و معنی کتاب اصطلاحی در تابی جامه
 و تابی کاغذ و غیره امثیایه دیرل حضرت مولانا قدس سره بیت کر بگوید شرح این بعد
 شود * مشنوی هشتاد تا کاغذ شود * رابع یعنی نیز استعمال اولنور استاد دیمشدر
 * رباعی * آرزو که عقد کار کردون زده اند * نقد زر عاشقی در کون زده اند * واقف
 نشوی ز عقل تا چون زده اند * کین زر ز سرای عقل بیرون زده اند * خامس تار لفظندن
 ترخیم اولمشدر حکیم خاقانی * مسبط * آن هشت تا بر بطن کر جا ز ابراهیم هشت هشتدر
 هر تا از وطوی شعر صد میوه هر تار محته * سادس عدد معناسنه کلور خواجه حافظ
 تار معناسیله بو معنایه بیت معنی ملولم دو تابی زن * بیک تابی او که تابی زن * سابغ
 یعنی زهار شیخ سعدی بیت ز صاحب غرض تا سخن نشنوی * که کر کار بدی پشیمان شوی
 تا من مثل و مانند معناسنه مولانا کاتبی * رباعی * چون خواجه نظام نیست زرم آرای
 بی صوت خوشن مباد جانی جانی * هر ساز که هست تابی آن بتوان یافت * تا بدو رویت
 آنکه ندارد تابی که تا با بی فتح باه موخه ایله ایکی معنایه در اول طبق معناسنه تابی تاوه
 معناسنه ابوالمعانی بیت بدید روی جها تاب آن ملک سیما * ز بختش شد ماه سپهر
 چون تابا که تا با بی فتح تا مشناه ایله یا تنک که عربیله تکنت دیرل هم لاله که تار بی راهه لاله
 ایله بختی ستان و اختر یازد معناسنه عینی ششتری * قطعه * بر آید خسرو انجم فراز قلعه
 کردون * بکشد تیغ او بکسر جهان ز رو بالارا * طلوع و کوکب سعدی خلیق را کند روشن
 فروغ طلعت عدلش بسوزد بخشش تارا که تا با بی سین مه لاله ایله اندوه و ملالت معناسنه
 در بهای جانی بیت خواجه حاجی چو از ده تا با * خورد چوب اند را مدش تا با
 که تا با بی فتح و او و توله قوت و قدرت معناسنه در کمال اسمعیل بیت هر که اورا هست معنی
 که * پیش بیغم لای تاوانای او که تا با بی فتح باه موخه ایله یعنی بکندز میر نظمی بیت مکن
 کر تو خرد مندی جفا خویش * تا از عشق دلدارم کیش که نیرک آسیا بی فتح باه موخه

موخه و راه مهله و کاف تصغیر ایله در کرمان طاشنی اصلاح ایلدکاری دمور آل معناسنه در
 که تخشای سکون خا و فتح شین معجبتین ایله یعنی کوشند و سعی کنند کذا فی فرهنک
 جهانگیری بو معنایه زرا آشت بهرام بیت بکو تخشایکاری کر فریوست * همی باشتند
 میدارید بیوست که ترا بی راهه مهله ایله بلند و عالی دیوار که دیوانخانه ملوک و کار بانسر ایلده
 ایدر لر رضی الدین نیشابوری بیت زیم تیغ جهانگیر هنجو خورد شیدش * همیشه ماه ترا بسته
 باشند از خرمن * بو معنای موید شمس خیزی بیت محیط مرکز دولت جمال دینی و دین *
 که سد عدلش و با جوج فقه راست ترا که ترسا بی ملت نصاری شیخ سعدی بیت ای
 کریمی که از خزانة غیب * کبر و ترسا و طیفه خور داری که ترف با و ترف و بی کلاهما
 بسکون اراء المهمله و قاء الموقوف بر نوع طعامدر یوغرت قوریسی ایله و پشیر صویله
 بشور در عربیله مصلیه فتح میم و سکون ضاد ایله کذا فی مجمع الفرس که ترکا بی سکون
 راه مهله و فتح کافله زنانه تعظیم و اکرام ایچون خاتون دیمک معناسنه میر نظمی بیت
 اصل مردم بجوی در هر جا * که کنیزک نمیشود ترکا که ترکش جوزا که بر قاج یلدز در که جوزا
 بر چند ترکش شکند اولور کذا فی الاداة که ترین و بی کسر راه مهمله ایله بر نوع طعامدر
 غوبشه دیرل بعض نسخه ده ترخانه شور با سیدر که ترین و ترینه ترخانه در و آوادن مخفدر
 که تره آسیا بی فتح زاء معجه ایله در کرمان اولجی در ابوالمعانی بیت روز و شب این مهر
 و ماه در فلک از هر چه * نمر تو پیوده اند چون تره آسیا که تغیر بی کسرها و سکون
 یای تخمائی ایله بر نوع نرم و بیاض طاشندر قلندر ان پالهنک ایدرل که تلابی بوزن خلا
 درویش و کدا فقر دن عبارتدر شاعر بیت هر چه هست از عقل و فکر و دل مرا * صرف
 کردم راه تو ماندنم تلابی تماشای معروف شاعر بیت شود کر و صالت بیکشب ندانم *
 تماشایم می خورم زار گوم که تخشای سکون میم و یای تخمائی و کسرها و فتح شین
 معجبتین ایله بر معروف دعا اسمیدر کمال اسمعیل بیت بجای حلقه ابریشمین بکف نسیم *
 بجای زخمه بدستش دعا و تخشای بی تماشای معروف التونه و کسه اوردرل و چارپا
 حیوانانه نشان ایچون قورل شرفنامه ده باج معناسنه در که یولرده و در بند لرده پکن
 یوکار دن آلورل معنی اول ایا المعانی در نعت شریف بیت برای خدمت خاک درت سپهر
 زدند * نشان بندکی این مهر و ماه تغایست که تنکوشای سکون نون و فتح کف فارسی
 و شین معجه و ضم لامه مجمع الفرس معنی خانه رومیان و رساله حسین و فای ده و بر
 معتبر نسخه ده تنکوشا و ارتنک و میله ده ایکی کتاب اسمیدر بو معنای موید حکیم خاقانی
 بیت بنام قیصران سازم تصانیف * به از ارتنک روم و تنکوشا * و موید الفضلاده
 تنکوشا علم خانه رومیان و بر صورت کر ترا ارتنک و فرهنک جهانگیری مسطور در
 تنکوشا و تنکوشی لوشای حکیمک تصنیف و اختراعی بر کتابدر که اسامی و خطایی نقوش
 و تصاویر و کره بند و صنایع بدایع اختراع ایدوب یازمشکه ارتنک و انکیون مانی به معادلدر
 مانی نقاش چینه نه مرتبه سرآمد ایه منور او شادخی رومده همچنان سر آمد استاد
 ما فرایدی کتاب مرقومک اسمی تنکدر او شایه مضاف اولنوب تنکوشا دیرل زوایت

اوزن کاف مکسور اولوق کرکدر مفتوح نقل ایدنه مخالف اولور شیخ نظامی درصفت قصور
خورتق بیت قطب آن پیکر جنوب و شمال * تنکوشای صدهزار خیال * تنکنا فی
سکون نون اول و فتح ثانی و کاف فارسی ایله جای تنک و محل مضیق * تنها فی اوج معنایه
کلور اول یا لکر معنایه لفظ مفرد استعمال اولور میر سنجر بیت تنها نشینی باغت
سورای بسیار آورد * آخر من ل شق تود یوا یکی بار آورد * ثانی بومعنایه قریب
همان یا لکر بن د کلمه دیکله تنهانه من دیرلر تنکم عرفی * مصرع * تنهانه دلم باده نابش همه
خونست * ثالث لفظ مرکب اولیجه تن ل دیک اولور بویینه معنای اول و ثالث واقعدر
بیت دی میشدی خرامان چون سرو عقل میبخت * خوش میری به تنها تنها فدای
جانت * عربی منفرد و جفتایده یا لغوز دیرلر * توای ضایع و تاف معنایه در مولانا
مطهر بیت زیر و زبر بکرده خا نما نشان * واسباب ملک جمله تاف کرده و توای توغای
سکون و اوو فتح غین معجه ایله بر نوع طعامدر بغدادی و قوزی اتی و بوغرت ایله بشورلر
ترکیدده بواسطه معروفندر * تنجا فی سکون هاو فتح جمله اوزمدن شیره آلی معنایه در
کذافی فرهنگ جهانگیری * ته و بالای اظهار حایله معنی زیر و بالا و دخی مضطرب و بی قرار
اولفدن کنایه در کذافی المؤید * تینا فی سکون یای تحتانی و فتح نوله شیوه خوابان و ناز
محبوبان معنایه میر نظامی بیت ندارم بعد ازین آرام بکسر * هلام کرده آن تینای دلبر
* تینوا فی سکون یای تحتانی و فتح و اوایله تینای مرقوم معنایه کذافی المجمع * مع الباه
الموحده * تاب فی اون ایکی معنایه کلور اول ضیا و قروغ معنایه شمس خری بیت
تو آفتاب جهانی و سایه یزدان * بر آسمان مه خود را بود ذرای تو تاب * ثانی بمعنی
حرارت که تاب آتش و تاب خوردن دیرلر خواجه حافظ بیت زباغ وصل تو یابدریاض
رضوان آب * زتاب هجر تو دارد شرار دوزخ تاب * ثالث رنج و اضطراب معنایه شمس
فخری بیت بود پرو زوغا همجو پیکر بهرام * زنج و نیر تو افتد عدوت در تب و تاب *
رابع بمعنی پیمش شمس خری بیت چنان ز معدلت راستی گرفت جهان * که باز شد ز سر زاف
مأمور یان تاب * کاهی بچ لفظنه عطف تفسیر ایدوب بچ و تاب دیرلر استاد دیشدو
بیت همه بند بچ و همه تاب خم * خم و بچ وی غیرین بیش و کم * خامس طاقت معنایه که
کمی تواند معطوف علیه ایدوب تاب و توان دیرلر بمعنی طاقت شاعر دیشدو بیت سیمه ریا تو
مینکم کین نداد تاب * محیط بهر و ز سغ نگیر دیای * مرقوم درت معنایه استاد صبری
* رباعی * کفتم متاب زلف و مرا ای پسر متاب * کفتار بهر تاب تو دارم چنین متاب *
کفتم تهر برین دلم آن تابدار زلف * کفتا که مشکنا نداد قرار و تاب * سادس بمعنی
کردین دوندر ملک معنایه روگردان دیکله روی متاب دینلور مولانا بساطی بیت رخ
متاب ازنازا اگر بیشت نیار آرد کسی * نر زینی به کرونا طریا زارد کسی * سابع درد
و محنت و مشقت معنایه حکم سنایی * مثنوی * داشت لغمان یکی کریمه تنک * چون کلو
کادای و سینه چنک * ده زینتی بافتاب شدی * شب درو در بری و تاب شدی * ثامن
تاسع تاسع دن مشتق اسم فاعل اولور که قورمق و بوککدن معنای خاص در رسی قاعده

خواجه سلمان بیت مرابد و درخت شد یقین که جوهر عقل * بدید میشد از آفتاب عالم تاب
تاسع تاسع دن مشتق اسم فاعل اولور که قورمق و بوککدن معنای خاص در رسی قاعده
مخصوصه اوزن قورب بوککه رستتاب و قیل بوککه موتاب دیرلر عاشر بمعنی مرد عالم
حادی عشر بمعنی شورش ثانی عشر بمعنی خشم کذافی فرهنگ جهانگیری و مجمع الفرس
و شرفنامه و دیگر نسخ معتبرات صحاح بحمد هر چه روشن و درخشان و تافته آهن و هر چه
کرم بود تاب کویت * تالاب فی حوض و صو جمع اولش موضع معنایه که تب فی
حی علی ترکیب استه دیرلر حرارتدن مقدم او شدوب در تودکی اجلدن تب ولززه دخی دیرلر
و حی دن عارض اولان حرارتی تبه مضاف ایدوب تب تاب دیرلر ابوالعانی بیت ضعیف
و خسته شدم فی همین غم و خسرت * زیم غمزه و تاب رخت شدم در تب * محومک
ساعده و کر دینه دفع حی ایچون ابلک بغلق مشهور اولفین خواجه سلمان بیت تب تبار
رشته می بندند مردم لیک او * هر شی بندد تباب رشته تب خویشتنی * تب فی باه فارسیله
فرهنگ جهانگیری معنایه مضطرب و بی آرام اولی معنایه شمس عطار بیت فراغت بین که
در بنیاد کارست * منب کین ساز کار استاد کارست * تراب فی فتح راه مهمله ایله نسخه
حسین و نایب بمعنی ترابیدن یعنی طرفدن صو و یا خود یا غ صیروب چقمق شمس خری بیت
خدا پکانا شاهی که چشمه حیوان * غلام رشحه کلکش بود بوقت تراب * حضرت
مولانا قدس سره بیت خوش و آب نکهدار همجو مشک درست * و راز شکاف بریزی
تراب معیونی * خمه ایله عربیده خاک معنایه در بوا یکی معنایه ترتیب اوزن امیر معزی
بیت اگر تراب ز دست توایدی زمین * بجای سبزه زبر جد برویدی ز تراب * مصدری
ترابیدن کلور * تراب فی سکون راه مهمله ایله بوزن جرب بمعنی مکرو حیل و زبانداری
کذافی الصحاح بومعنایه میر نظامی بیت از برای لقمه شیرین و جرب * با کسی ز نهارد کن
نیرنک و تراب * بعض نسخه ده بمعنی شکفه و به نیری رفتن واقع اولشدر * تراب فی باه
فارسیله کشک سیاه که طرف دخی دیرلر تریک و تریو و ترکیب قورمق و عربیده طرف دیرلر
کذافی فرهنگ جهانگیری * ترتیب فی سکون راه مهمله و کسر نوله بمعنی کل پر مرده یعنی
صولش چپک * تراب فی سکون راه معجه و فتح لامله اون آشی اوزرینه و دقلری ارشته
و قویق یاغی معنایه خردالدین منوچهری درصفت لاشه * قطعه * از چشمه ماهتاب
کن سخن * وز قرصه آفتاب نه خوان * دو غش خوش و دو غش مروق * سیر اندک
و تراش فراوان * نکاب فی کاف فارسیله بش معنایه کلور اول صو آقدوغی پرده جابجا
اثری قلمق معنایه کذافی مجمع الفرس بومعنایه حکیم انوری بیت چو آب چتر و سبیل
ظفر برانکیزد * ازان کینه نکایی فرات و جیون باد * و فرهنگ جهانگیری بومعنایه
آلیق یلر ده سبیل و یقینور دن صو قالوب سبزه تنک معنایه میر خسرو بیت نکایی
بدر آب و سبزه دروی * بلند یهاش پیرامن بیانی * ثانی جنک و خصومت معنایه
ابوالفرخ رونی بیت نه مرابا نکاب او یایان * نه مرابا کشاد او جوشن * ثالث ولایت کعبه
مضافاتندن بر قریه امیرد رابع موسیقی پرده نایب در نکا و دخی دیرلر خامس بر آلتدر

بکشد و هر يك دخت * با همی دینی بخواد درو زو شب احسان زحق که مع الحیم
تاج که معروف پادشاهان قدیمه مخصوص باشند کیلن نسبه در که مرصع و مجوهر و مزین
ایدوب تختند او تورد قلمی محل گیر لری شاهلوه نسبت ایله تاج کیانی و تاج خسروانی
دیرل میرعلیشیر بیت آتشین لعلی که تاج خسروا زازیورست * اخگری بهر خیال
خام پختن در سرمست * و افسردنی دیرل و دخی خروسک و همدک و غیری قوشلرک
دیه سنه اولان تویه ده دیرل که تاراج که فتح راه مهمله ایله یغما معنا سنه عربیه غارت
دیرل عموما اطلاق اولنور کرکسه مال صاحبی نک رضاسی اولسون مثالی شیخ نظامی
بیت مال بصد خند بتاراج داد * رفت بصد کویه بیبا ایستاد * و کرکسه اولسون
مثالی مولانا جامی بیت چون سلامت ماند از تاراج نقد این حصار * پامیان در خواب
و بر هر رخنه دزدی دیگر است * و مجازادنی استعمال اولنور استاد دقتی بیت دانی
دل من آنکه فکندست بتاراج * آن در خط مشکین که بدید آمدش از عاج که تاجاج که
فتح کافله فرهنگ جهانگیریده یعنی بکتاکاه و بکبار حکیم سنایی بیت زهی دولت که من دارم که
فیدم * چو تو مدوح مکرم را بتاکاج که تالاج که لامله بو زن تاراج ایکی معنایه در اول
بانک معناسنه که صدادیمکدر و ثانی مشعله معنا سنه میرنظمی در تعریف مطرب بیت
هوش شنوار و بتاراج * وانکه که کند بقعه تالاج که تباغ که فتح باه موحد و کسر
نونه یعنی بتاغ مرقوم یعنی قومه عورنلر برینه تباغ دیرل کدانی الحمودی که ترخفج که
سکون راه مهمله و نون و فتح خاه معجه و فایله یعنی مرقوم یعنی او یقوده آغریصمق که
عربیه کا بوس دیرل که ترفج که سکون راه مهمله و نون و فتح فایله سنه حسین و فایله ده
یعنی راه باریک و دشوار شمس فخری بیت ره مقصد بود نزدیک و آسانت * نباسند دور
و بی سامان و ترفج * محاحله در بند و کویه راه مسطور در شیخ روزبهان بقل بیت ره دوزخ
خوش و غمرو و سبب است * ره مینوست بعض دشوار و ترفج که ترفج که سکون راه مهمله
نون و فتح قافله یعنی باد خایه یعنی دبه که غروب و ترفج دیرل حکیم سوزنی بیت عجب آید
مرا تو که می * چون کشی باد خایه و ترفج که ترفج که فتح راه مهمله و سکون نونه یعنی
ترفج مرقوم یعنی راه دشوار کدانی مجمع الفرس که تسوج که ضم سین مهمله ایله اصلی
تسودر که فارسی در تعریب ایدوب جم الحاق اولنشد نیم دانک معناسنه شمس فخری
بیت خودینارست شمس دانک ای برادر * ودانکی چار تسوجست اشهر که تشج که فتح سین
معجه و ضم نونه جراحت بر سبب ایله عضوی باطل و دست و پا عاقل معناسنه در کدانی
مؤید الفضل که تشج که سکون سین ویای تختانی و کسر ها و فتح زامعین یعنی چشمک
کوزلک معناسنه در که تالاج که تخف تالاج مرقوم در صدا و غلبه معناسنه طیان مرغزی
بیت آمدش شب دیریا بانک و تالاج * در بچنباید با مرد فراج * منصور شیرازی بیت
زاه زخمی و آواز کوس و تالشها * بکوش چرخ رسد غفل و غریب و تالاج * شمس فخری
بیت نیست ممکن در میان عهد او * کرکسی در ملک بر خیزد تالاج که تلج که فتح لامله
بر اوت امید و دخی سوراخ عفری معناسنه در که ترفج که سکون نونه بو زن کج معنی

معنی پیچیدن و فراغ آوردن و فشردن یعنی صامق و بریره کتور مک و صفیق کدالجمع
مزبور لرده امر صیغه سی دخی اولور شمس فخری بیت کھی میزان بیای کین و می کش *
کھی می کش بدست قهر و می تیج که مع الحاه المعجه * تاخ که براغاجدر میوه سی اولماز
اودون ایدرلر که آتشی بر قاج کونه دک سو نیمز عربیده غضا دیرل کسر غین معجه ایله حکیم
متوزنی بیت سوال من بتو کیرا نترست من دایم * از انکه آتش افروخته بهیزم تاخ *
محاحله یعنی بهیزم خشک کوهی مسطور در شمس فخری بیت مطبخ شاه راهمه هیزم * صندل
و عود کرده اند بتاخ که تارخ که ضم راه مهمله ایله حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام
باباسی امید روزبان پهلو دیرل که ترخ که سکون راه مهمله ایله بر اوت آیدر کدانی مجمع الفرس
بعض معجه ده ترخون واقع اولنشد اوله اولجه آدن ترخیم اولنشد در که تشالج که سکون
شین معجه ویای تختانی و کسر لامله معجاده معناسنه شمس فخری بیت زبیم محتسب
قهر اوزند زهره * بجای چنک و دف و جام مصحف و تشالج که تلج که آجی در که شیرینک
ضد یدر خواجه حافظ بیت بدم کفنی و خر سندی عفاک الله نکو کفنی * جواب تلج میزید
لب لعل شکر مارا که تلج که سکون نون و ضم سین مهمله ایله اول نسبه ده دیرل که غایتده
نادن و بی مثل و نهایت نفیس و بی عدل اوله ابن یمن * قطعه * دل سوال یکنظر
می کرد ازان فرخ رخس * ازلب شیرین نباید جز بتلخی پامش * کاه منهرم کین نماید وقت
صلح آید بچنک * دور باد اچشم بد زان شیوهای تسخس * تعریب ایدوب تسوق دیدلر
که توبج که واو معروف ایله سرزنش که ترکیه قافج دیرل که مع الدال المهمله * تابد که
فتح باه موحد ایله تابدین لفظنک فعل مضارع یدر ضیا و بر و حرارت و بر ایاو المعانی
بیت خوش نماید روی دل بر دیگران آن پر جفا * اختر عاشق نتاید هیچ در برج و فایله تارد که
فتح راه مهمله ایله کنه دید کاری بوجک که حیواناته یا پشور فرهنگ جهانگیریده ضم راه
مهمله ایله مرویدر که تارو بود که ایکی کله دن مرکبدر ارش و آدغ معناسنه در باب لغتک
کیمی تارارش بود آدغ در و کیمی پودارش تار آدغ در دیدلر و هر رینک یا لکر استعما لند
معنای و اردر مجله ذکر اولنور انشاء الله تعالی خواجه حسین سنایی بیت از بخششت
قضای کرم یافت طول و عرض * در هیبت لباس بقا یافت پود و تار که تازی کارد که
کسر زاء معجه ایله تازی عربی دیمکدر و سکون راه مهمله ایله کارد بجاقدر معنای ترکیب
عربی بجاق دیمک اولور عربستانک معروف بز نوع بجاقدر که نیرزد که فتح باه موحد
و سکون راه مهمله بعده فتح زاء معجه ایله ایکی معنایه کلور اول فرهنگ جهانگیریده نبات
شکری معناسنه شیخ سعدی بیت از دست دوست هر چه ستانی شکر بود * و زدست
غیر دوست نیرزد نیر بود * ابن یمن بیت مکش از برفه ایمان سر تسلیم و رضا * که
شترنک از کف محبوب نیرزد باشد * بعض فرهنگلرده شکر سپید معناسنه در و تعریب
ایدوب طبرخون دیدلر ثانی بر اوتدر غایت آجی اولور الوادخی دیرل که شیخ سعدی بیت
نیرزد همان قدر دارد که هست * و کرد در میان متفایق نشست که تیلاد که سکون باه
موحد ایله پشتوان دیوار ایچنه قو نیلان اغاج کدانی الحمودی که تند که فتح باه موحد

و سکون و ن ايله مکر و حيله معناسنه که ترغند دخی دیر لکنافی المجمع پور بهای جامی بیت
خر سلاک لوی غریبال بند * مد بر بدخت تونی * تند * نمید * کسر باء فارسی و سکون
یای تخانیله نسخه میرزا ابراهیمه معنی جنبید و از جای برجست یعنی دپندی و برندن
محرادی استاد عنصری بیت چو آواز هم ستوران شنید * فلاطوس رادل یکی در نمید
که تخته بند * اعضای شکسته بی بغل قری اغاج پان لری و بعلق معناسنه کذا فی شرفنامه
که تراید * فتح راه مهمله و باء موحد ايله ترایدن لفظندن مشتق است در طامر و ترشح
ایدر معناسنه این عین بیت از مسام این تراید مجز آب حیات * بسکه می کرد ز بخردست او
راوش شرمسار * تراود * فتح راه مهمله و و او ايله معنی تراید مرقوم شاعر * مصرع * از
کوزه همان برون تراود که دروست * ترند * سکون راه مهمله و فتح تابه مثله بعده
سکون نون ايله معنی باطل و بیهوده ابوالمعانی بیت نه سودی دیدم از عشق و نه فارغ
میتوان کشتم * درین وادی حیرت ماند ام ترند و بیهوده * ترند * یعنی اینجندی و غصبه
کلدی مولانا کاتبی بیت کاتبی زاد ر شماخی آب بر سر رخسار * جامهای کهنه اش ترند
ولی او ترند * ترند * سکون راه مهمله و نون و فتح غین معجه ايله مفاصل حرکتدن
قالوب عضو باطل اولق استیلای باغمدن اعضا به رطوبت عارض اولفله عضو باطل
اولوب حرکت ایتزعریه فلج دیرل بر علت مزمنه در * ترند * سکون راه مهمله و نون
و فتح قایله مجمع الفرصه معنی مکر و حيله و نسخه حسین و فایده دروغ و محال معناسنه
بو قوی مؤید شمس فخری بیت نبود در کلام تو جز عدل * زود بر زبان تو ترند * فرهنگ
جها نکیریده معنی سخن بیهوده شاه ناصر خسرو * قطعه * پندم چه ره می نخست خود را
محکم کری زیند بر بند * چون خود نکنی چنانکه کوی * پند تو بود دروغ و ترند *
و معنی سخن یعنی حکیم سنایی بیت زدن قبله دوست عقل و هوا * هر چه زیند و برون
همه ترند * بو معنایه حکیم انوری بیت پس چه گفتارت این چه کفر بود * تاجه بیهوده
باشد و ترند * حقه الاحباب ايله ترند واقع اولمشدر * ترند * فایزیه قایله دخی
مفانی مزین به مرویدر حکیم سوزنی بیت طبع پسر مسعود از گفتن ترند * چون طبع
پند کشت با شاعر طرف بود * ترند * کافله ده به معنایه منقول در خسروانی بیت
این چه ترندست ای بت که همیگوید خلق * که سقر باشد فرجام ترا جای و مقرر را * ترند *
و او ايله مکر و حيله معناسنه روایت اولمشدر و بعض نسخه ده ترند سنور و حدود
معناسنه مرویدر میرنظمی بیت کشید سر بر سر معیار عدلت * حصار آهنین ترند
ملکت * فرهنگ جها نکیریده میوه نور سید معناسنه در که ترند دخی دیرل * ترند *
فتح راه مهمله و سکون نون و یای تخانی و کسر حيله و قوشاخی و آنک قولاتی محکم چکمت
معناسنه حکیم اسدی بیت بتجید عذرا چو مردان جنگ * تجید بر بارکی تنک تنک *
که ترند * فتح راه مهمله و سکون نون ايله بر کوچک صاری قوشدر ترکیده قره جان
دیرل با غلرده و چنزاریرلده اولور اصغها نیر لفتیدر دیو مجمع الفرصه مرقومدر
هر یک قصه در لفظ و او و سکون صادمهمله ايله شمس از لیر و الیه دیرل کذا فی ادات

کذا فی ادات الفضلا * ترند * فتح راه معجه ايله مرز و عاتده اولور بر نوع شمایه چکر کدر
و هو جراد اسود بکون فی الزرع کذا فی الماشکلات * تسوید * سکون سین مهمله
و یای تخانی و کسر و او ايله غصه و غم و رنج و الم معناسنه میرنظمی بیت چو سرزد
از در و غم استیافت * هلاک کرد تسوید فراق * نکند * سکون کاف و فتح باء موحد
بعده سکون نونله فرهنگ جها نکیریده اول قوشاغه دیرل که ابر بشدن یا خود یو کدن
ایدرل و بر با شنه بر مهره بند ایدوب و بر با شین ایلک ایدوب قوشاند قد مهوره بی
اکا کچوردرل مولانا جامی بیت سنک نکند قلندر از پی تجرید را * از پی تسکین هجر بی نوایی
لنکرست * نکند * فتح کاف و سکون نونله و کسر ايله ده مرویدر شرفنامه ده بر طه
معناسنه در و دخی طاووق بسا کاری موضعه ده دیرل آشیان و آشیانه و نشیم و نشین دخی
دیرل * نلاد * فتح لامه شهر چینه قریب بر معظم شهرک استمیدر * تند * سکون نون و فتح
باء موحد ايله مؤید الفضلاده معنی خاموش شدن و ادات الفضلاده معنی لرزه کردن بو معنایه
میر خسرو بیت پای بنهید چو بر می بود * مسنی و ثابت قدمی کی بود * تند * سکون
نونله هوایی قبلاتش بولت و نسخه حایمده پرا کند اولش معناسنه مرویدر * تند *
فتح نون اول و سکون ثانیله ایکی معنایه کلور اول معنی عنکبوت استاد اغاجی بیت ز تار یکی
و سنی مرد و پام * تو میگوی مکر پای تندست * ثانی کاهل و تسبل معناسنه در
که تند و خند * کلاهما سکون النون الفاظ اتباع قبیلند در توت و مرت و تار و مار یکی
شمس فخری بیت از صرصر قنابه کشتند تار و مار * و ز تند باد قمر اجل جمله تند و خند
که نومند * لفظ مرکبدر شو ايله مند دن تنو اصلند تن در آخرنده اولان و او بر نوع
نسبت مخصوصه دلالت ایچوندر حکم و قوی بدن اولان نسبه تنو مند دیرل اکثر ده ده
استعمال اولور انسانه و غیری حیوانه خصوصیتی یوقدر استم عامدر تناور کی اما تناوردن
بو ایلقدر بعض نسخه ده تندست معناسنه مرویدر حکیم سنایی بیت ای روان همه
نومندان * آرزو بخش آرزو مند ان * نسخه حسین و فایده دارنده تن معناسنه
روایت اولمشدر شیخ نظامی بیت نومند را قدر چندان بود * کدر خانه کالبد جان بود
و معیار ده شمس فخری معنی شاد دیوب و یی نظم ایلش بیت شاعشه و زی که بیوشند
غلامان * از خسرو رستم دل و از شاه نومند * نومند * سکون نون و فتح و او ايله
زیاده پرا کند معناسنه در میرنظمی بیت غم دلدار شد با جان پیوند * سرشک
دیدم چون در نومند * سه درود * فتح نون و دال مهمله ايله تره یاخی معناسنه در کذا فی
نعمه الله که مع اراء الممله * تابدار * سکون باء موحد ايله ضیالی و حرارتی معناسنه در
اما اکثر مراد اولدان فروغ شعله و ضیا معنایه استعمال اولور استاد عنصری بیت
گفتم نهی برین دلم آن تابدار زلف * گفتا که مشکاب ندارد قرار و تاب * تا تار * معروف
طائفه در مشک اعلاسی انزک ولا یتلر نه حاصل اولمعه نافه مشکي اثره منسوب ایدرل
خواجه حافظ بیت دران زمین که نسیمی وزد زطره دوست * چه جای دمزدن نافهای
تا تار بست * تاجدار * جیم موقوفه ایکی معنایه مستعملدر اول تاج طوینچی که مراد

پادشاه پیشاندرد بمعناده تاجور دخی دیرلانی تاجی حفظ ایدیی معناسنه که خازن تاج
دیک اولور بومعناده تاج حفظ اولنان مخزنه ده دیلور تاج خانه وسرای تاج معناسنه کدانی
سرفنامه یی تاجور یی سکون جیم وفتح واولیه تاج صاحبی دیک اولور ور وارلفظندن
مخففدر لیاقت معناسنه تاجه لایق دیمکدر غلبه استعماله تاجور پادشاه معناسنه
اولور خواجه حسین ثانی بیت برآشت از ان پیلوش تاجور * که نیش من چنگاش
زد پسر * مولاناها تنی بیت چنین خواست آن تاجور شهریار * که صاحبش بخویش شود
استوار یی تاجاچکر یی فتح راه مهمله وکاف فار سیله یغماچی دیمکدر مولاناها تنی بیت
ز یککول دریوزه تاجام زد * بیردند ترکان تاجاچکر یی تاری یی اون معنایه کاور اول دپه
معناسنه که عربیک فرق دیرل آدمک اولسون غیرک اولسون بومعناده تارک لفظندن
مرخند ر آدم دپه سنه دینلد وکینه ابوشکور بیت زدن مرد راتیغ بر تارخویش * به
از باز کشتن زکفه زخویش * وادمند غیرک دپه سنه دینلد وکنه شمس فخری بیت دعای
بندکی شاه میکند سومن * شکوفه نقره همی ریزدش از ان پرتار * ثانی قرارش نسنده
دیرل تاریک لفظندن ترخیم اولنشد ریکه قراکوسی اولسون غیرک اولسون ریکه قراکوسی
معناسنه حکیم فردوسی بیت متب تار بود وچو قطران سیاد * نه پروین بدیدار بودونه ماه
و غیریده حکیم انوری بیت ای یجنب همت تو پایه اجرام پست * وی به پیش طلعت تو
چشمه خورشید تار * ثالث ارش که ضد بود در مع استعمال اولند قد تار وپود دیرل
حکیم انوری بیت جز رایت تو کسوقی که دارد * کش فتح وظفر بود و تار باشد * معنای
ثانیله بومعناده حکیم اسدی بیت زبیس کرد چون بود در تار شد * بران غول چهران جهان
تار شد * و حکیم فردوسی یعنی ضد بود بیت تن زال سیمرخ بدرد کرد * از و تار از خویشتن
پود کرد * رابع بولانق صوبه دیرل میر نظمی بیت اندروم در دوغم بسیار شد * سبیل استک
از کرد راحم تار شد * خامس ابریشم تلیدر استاد * ممط * از بیس فغان وشیوم چنکیست
جم کشته نم * استک آمد تادامم از هر مره چون تارها * سادس ساز قلند دیرل سابع یای
کرشی معناسنه کدانی مجمع الفرس و فرهنگ جهانگیری ثامن محاحده یعنی میان بند
تاسع تار زلف یعنی موی زلف و تار کیسودخی دیرل عاشر بر نوع اغا جدر خرما اغاچنه
مشبه آندن بر صوحا صل ایدرل اکرحه نشوه کتور اما درد سر ایراث ایدر تال دخی
دیرل کدانی فرهنگ جهانگیری یی تار تار یی لفظ مکرر در زره و زره و پاره پاره معناسنه
کدانی مجمع الفرس حکیم سنایی بیت بنکرید اکنون بنات النعش وار از دست مرک
نیمه شاخ شاخ شاخ شاخ تار تار * شاخ شاخ دال دال وچاک چاک و پاره پاره معناسنه
یی تار ومار یی توابع الفاظ قبیلند در توت ومرت یعنی پراکنده معناسنه شمس فخری
بیت عالمی کردی زتاب تیغ بران توت ومرت * کشوری کردی زسهم نیر بران تار ومار
فرهنگ جهانگیری یعنی زبر و زبر خواجه حسین ثانی بیت کر بود فتنه چون سر زلفت
یابنی * اکنون نسیم عدل شمش تار ومار کرد * چغتایده آلاق دیرل آلاق بولاق
بودند یی تار وپور یی خم راه مهمله ویا فار سیله غایت تاریک معناسنه در میر نظمی بیت

بیت غمت گفت دل اچون آیم زور * کم روز روشن تر تار وپور یی خم تار وپور یی خم تار وپور
ایله غایت تار یک معناسنه در حکیم فردوسی بیدان چنین گفت بهرام کور * که اکنون
چو شد روز ما تار و تار یی تافسیار و تافیار یی اول بکسر الفاء و سکون السین ثانی کسرفا
ایله در باس دیرل بر او تدر پیراخی را زیانه به بکزر صماد و طلالده استعمال ایدر لر غایت
مسهل اولغله تاولی مخاطره در یی تالار یی اول خانه یه و تخنه دیرل که درت یا خود دخی
زیاده دیرک اوزرینه وضع اولنش اوله کدانی مجمع الفرس بومعنای موید میر نظمی بیت
نشسته بر سیر چارپارا * شد تالار عز وجاه ماوا * فرهنگ جهانگیری دپه درت صغه او
کوشک معناسنه حکیم سوزنی بیت چندین رنج و بلا وجود نمودم * تاش بیالای
خانه بردم تالار یی تبار یی فتح باه موحد ایله قوم و قبیله معناسنه صحاحده و مجمع الفرس
یعنی اصل مردم مسطور در بقولی موید حکیم فردوسی بیت چواندر تبارش بزرگی
نیود * نیارست نام بزرگان شود * عربیک هلاک معناسنه در مر قوم ایکی معنایه
حکیم سوزنی * قطعه * خزدین احمد که تابا مصطفی خیزد مجشر * خویشتن را ساخت
با اولاد او خویش و تبار * هر که خویش و از تبار آل پیغمبر شود * درد و کبی باشد این
از خسار و از تبار * حکیم قطران ارموی ده ایکی معنایه دیمشدر بیت خرنه مجشر و ولایت
ستان املاک جشان * تبار جان بداندیش و آفتاب تبار * معنای اوله چغتای لسانده
اوروق قیاش دیرل اوروق طاروق دیمک یعنی خصم قوم دیمکدر لیل نک اتاسی نوفله
ز بون اولیق لیل یی ملاک ایتک مشورتده دیر بیت چارلاتی روان اوروق قیاشتن
سالدی آراغه اولایش کینکاشتن * و میرعلیشیرک دیوان اولند بیت پری و حور اول
آیفه قرابت اولیشلار * ولیک آنجا که شی یوق اوروق قیاشیدار یی تباشیر یی فتح باه موحد
و کسرشتن معجه ایله بر نوع سست طاعتدر معروف طبعی بارد در و عربیک هر نسنه نک اولی
تباشیر کل شی اوله وروشنایی صبح کدانی سرفنامه شیخ نظامی بیت تنی چون شیر باستکر
سرشته * تباشیرش برابر شیر هشته یی تیر یی فتح باه موحد ایله بالته معناسنه میر خسرو
بیت شکر کوی از فقر نهست را کشد زیر اخلیل * چون نیر برداشت منت بابتان
آز رست یی تبقور یی سکون باه موحد و ضم غین معجه ایله قوش معناسنه کدانی
نعمه الله یی تبندر یی فتح باه موحد و سکون نوفله اول بیوک اغاچه دیرل که قبو آرد نه
طیارلر اکافدر نک و پراوند دخی دیرل کدانی فرهنگ جهانگیری یی تبندر یی فتح باه موحد
و سکون نوفله طبله نان یعنی اتمک قود قاری آغاچ طبق ایضا مننه یی تبیر یی کسر باه موحد
و سکون یای تجمانی ایله طبل و کوس معناسنه میر نظمی بیت فلک پر شد از ناله های نفیر
جهانز اگر فته صدای تبیر * استاد رودکی * مثنوی * پش تبیری دید نزدیک درخت *
هر که یی بانکی بخشنی تند و سخت * کرسنه رو باه شد تا آن تبیر * چشم زی او بود مانند
خیر خیر * امیر معزی بیت سوی کیوان رفته از ایوان و از میدان تو * نعره کوش
وتبیر و ناله چنک و رباب یی تنار یی مخفف تار در که معروف طائفه در ویر ولایتدر که
آنده مشک حاصل اولور خلایق المعانی بیت در پای تافکنده آن زلف مشکبار * بر میرنی

زناز بشك تاري * طائفه تركانه منسوب مشك تاري و نيزي كې تبغ تاري د دیرل
شیخ سعدی بیت که در سینه پیکان و تیغ تار * به ارقل ما کول و ناسازگار * ولایت
اسمی اولدوغیک مرویدر مولا ناعرفی بیت بکوش مره از کورتا نجف بروم * اگر بپند
بخاک کتی و کر به تار * تاري و نيزي دینل نسبه اول ولایت منسوب دیک اولور یای نسبتله
ابن یمن بیت چه باد خوش نفس بود اینکه بشکست * بیکدم قیت مشك تاري *
نیز یی شغف تار مر قومدر شیخ سعدی در عجب و غنی * قطعه * کر نتریکشد آن غمت را
نيزي را عوض نباید گشت * چند باشد چو جسر بغدادش * آب در زیر و آدمی در پشت
نیز یی قحج حمله یعنی کرده اسب یعنی دخی ایر اورلماش طای که تجان و استماع دخی دیرل
استاد فرنی بیت آنکه تدبیر او سواری کرد * بر چهار انجاری توسن * کتاب زنده یعنی نوند
مر قومدر یی بحر یی قحج حمله خانه زمستانی یعنی قیش اوی که بخاری و ستوری اوله اکا بخانه
دخی دیرل کنایه فرهنگ جها تکیری بومعنایه حکیم زاری * زمستانی * قطعه * میان این
تجربه کنبد فلک فرقت * که هست این بشیات آن ندارد آرامش * چو تاب آتش می در هوای
این بچید * تافت خانه از آن تا بخانه شد نامش * اهل قزوین کجینه معناسنه استعمال
ایدرل یی تحت اید شیر یی موسیقید بر نوا اسیدر استاد منوچهری بیت برید غنایلب
زندد شهریار * بر سر و زند لاف زند تحت اید شیر * زند لاف بابل در یی تحتدار یی سکون
خام معجه و تاه موقوفه ایکی معنایه کاور اول جامه سیاه و سفید ثانی جامه خوابد که تحت
وزینه دوش و شرلمربی دختار در کنایه فرهنگ جها تکیری یی تدور یی غم ذال معجه
و و او معروفه نعمه الله مرکزک دید کوری قوشدر دیش اما آخر نسخه معتبره ده دراج
روایت اولمشدر یی تر یی اذات تفضیل در کاذر فی المقدمه فرو نتر و کتر کی لاحق اولدوغی
کله نک زیاده و نقصان تفضیل ایدر و بر معناسید یاش اولان نسبه در که مراد رطوبتدر
کھی باطلن زیاده مراد ایدوب تر و تازه دیر لر صدی خشک در شکم بویتنه واقعدر بیت
کوش شه خانی و بانک غفلش در دست * هر که قانع شد بخشک و ترشه بحر و برست
گاهی تازه لکک لطافت مقرر اولمغین لطیف معناسنه استعمال ایدرل خواجه حافظ بیت کی
شهرزاد کیزد خاطر که خیرین باشد * یک نکته ازین دفتر کفیم همین باشد * مجمع الفرسده
بر کوچک قوشدر که ترندوش و ترندوک دخی دیرل یی تر یی سکون راه مهمله و فتح باه
در سیه یعنی کشک سیاه که ترکیب قره قورت دیرل یی ترمشیر یی فتح راه مهمله و سکون می
و کسر شین معجه ایله مشرفنامه ده اجزای اکسیردن بردار و اسیدر کنایه المویید یی تره شیر یی
فتح راه مهمله و خفاء و کسر شین معجه ایله ترخون کی بر آجی اوند ترکیب کیک و عربیده
سعدی دیرل کنایه المویید یی تر یی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی ایله فرهنگ
جها تکیری ده یعنی و زاننه بعض نسخه ده قورقود یی معناسنه که عربیده نذر دیرل یی ترند یی
فتح راه معجه و سکون و تله عربیده صغوه دیدکاری بر کوچک قوشدر کنایه لسان الشعرا
بومعنائی مویید ایله فی بیت جان خلاصی رد نش شد بعد ازین ردل حال * چون ترند
مانده است در دست شاهن ثمت یی تحضر یی سکون سین مهمله و فتح خام معجه ایله تحضر

تحضر معناسنه یعنی مسخره لغه الموقر سنیلر استعمال ایادکاری شیخ واحدی گمانده رسیده
نظر در یی تشدد اری سکون شین معجه و تاه موقوفه تشد ایله داردن مرکبدر اویق دار معناسنه
آید ستاند دخی دیرل مثالی شرف شفره بیت شاید که تشدد استرایش شود خضر
زیرا که تشخانه او چرخ اخضرست * تشخانه نک معناسی محله ده ذکر اولنور انشاء الله
تعالی یی تشدر یی سکون شین معجه و فتح تاه مثنا ایله نام حضرت میکائیل علیه السلام
ابوالمافی در توحید باری عز اسمه بیت وزده دامان بخدمت تشدر و روح القدس *
هر چه فرماید اطاعت میرد کون و ممکن * استاد دقیق بیت هر چه تشدر اعطا باران بود
مرتاد و کهر باشد عطا یی تشدر یی سکون شین معجه و یای تحتانی و کسروا و ایله یعنی
بخالت شیخ سعدی بیت همی کفنی چو کشته غرق تشدر * مرا افکن ز دست یار من کیر
یی تشدر یی کسر شین معجه و سکون یای تحتانی ایله یعنی سایه گاه میر نظمی بیت چو دید
اندران تاب مهر منیر * نه آرامگاه و نه جای تشدر یی قفار یی فتح غین معجه ایله ایکی معنایه
کاور اول معروف ترکیب دخی قفار دیرل حکیم ناصر خسرو بیت تاب ستر مکرد رکنارم
بی دوع دروغ در قفارم * ثانی خوردنی و آذوقه و راتبه معنایه مولا ناسعید هروی بیت
از برای مطبخ انعام او کیوان زچرخ * زارتقاع سنبله هر ماه بفرستد قفار یی قفور یی غم
قا و و او معروفه طاشدن و طپراقدن اولان آوانی چناق و چو ملک و امثالی نسبه ل
عربیده قفار و فاخورد دیرل استاد لطیفی بیت منشین ای دوست بهر غرچه و غرچه بسنک
بجفاها شکند کاسه چینی چو تفور یی نکاور یی فتح کاف و و او ایله یورغه آت معناسنه غلبه
استعمالدن مطلق آت علم اولمشدر خواجه سلمان بیت زتاب زخس نکاور بر زاوی ماند
باتشی که بر انکیزد آب حیوانش * مولا ناهاتقی بیت صلاهی خصومت نزد کا و دم *
نکا و زمیدان نفرسوده هم یی نکور یی فتح کاف فارسی و راه مهمله مشدده ایله یعنی
تار عنکبوت میر نظمی بیت بگریه شود دود آهم بسز * چویشه گرفته شدم در نکور *
یی ناخبار یی تلخ ایله باردن مرکبدر تناول واکله صالح اولیان یش که طاغرده و بیابا نلرده
اولور و میشه ارزنده خود رو افا جالرده بتر حکیم فردوسی * مثنوی * درختی که ناخست
اورا سرشت * کرش در نشانی بباغ بهشت * ورش جوی خلدش بهنگام آب * بهنج
انگین یزی و مشکتاب * ستر انجام کوهر بکار آورد * همان میوه ناخبا آورد یی تناور یی
فتح نون و و او ایله تن ایله آوردن مرکبدر کوده او و او اولقندن کنایه در تنو مند معناسنه
شیخ سعدی بیت چو بید بن که تناور شود به بهجه سال * بهنج روز بهالاش
بر شود یقطین * یقطین عربیده قبق در یی تندر و تندور یی کلاهما بسکون النون اول
فتح دال ثانی ضمه یعنی رعده یعنی کورلسی کال اسمعیل بیت همی نیرقد زهره شاخ کوی
که ترسد ز آواز تندر شکوفه * طیان مرغزی بیت خورد سیلی زند بسیار تفور *
دمد نیز و نیارد همچو تندور * اذات الفضلاده اپکیسید هم تایل مسطور درو بعض نسخه ده
بابل معناسنه واقعدر یی تنکار یی سکون نون و فتح کاف فارصیله بر نوع تو زدر که قوی مجمل
آنکه آلون قال اید رلر و بعض دیش چور بکنه قورل نافع اولور بعض نسخه ده عربیده

واقع اولمدرت تراوش فی فتح راه مهمله و ضم واو ایله ایکی معنایه کاور اول صو یوقار و دن
آشانی آهسته آهسته دیرل ثانی صو و باشراب ظرفندن صرمق معناسنه در مولانا اقدسی
بیت بانشای مدحت درین انجمن * تراوش که میریز دار کک من * مولانا هاتنی بیت
سرنیزه در سینه کاوش گرفت * ز چشم ز ره خون تراوش گرفت * ترخش فی فتح راه
مهمله و سکون خاء معجه ایله فرهنگ زه نکو یاده معنی کشیدن یعنی چمک * ترکش فی جمع
فرهنگرده مخصوصا اوق قویان طرف معناسنه در که یای اولدوغی طرفه قربان دیرل حکیم
فردوسی بیت کشیدند رستم دلان زمان * ز ترکش خد نک و ز قربان کان * وله
بیت چو ترکش ز هر گوشه قربان جنگ * تعی از کان کشته پراز خد نک * مرورایام
و غلبه استعمال ایله جمله سنه ترکش اطلاق اولندی شمس خزی بیت مرغ را حمل سان
کردند جمله قربان * هر که که بند کانش بر بسته اند ترکش * اصلی تیر کشدر روم لغت
فارسی تحریر ایدنلر ترکی قیور ایله تفسیر ایشلار قبوره نیردان دینلور و صحاح دخی
هند و شاه نیردال تفسیر ایشلر مجرد اوق طور معله اما فرقی وارد و اخذ دل ایلی و اوقانی
ایله ترکش دینلک اعلام غالبه دندر مولانا هاتنی بیت یکی بست ترکش بجم و مشتاب
بر آر است بال آن شکاری عقاب * ترکشه قبور تعبیر ایدنلر بوییت ایله اثبات معناه ایشلار
بیت غمی شد دلش سازنجیر کرد * کر بست و ترکش پراز نیر کرد * بوییت قبور اولدوغنه
دلات یوقدر و ترکش لغاتی شعرای عرب دخی استعمال ایشلار در از انجمله حسام الدین
الحاجری بیت جعلت قد الطبی الذی جاء خطه * الی سائر الفساق یحمل ترکشا * ترکش فی
سکون راه مهمله و کسر مهمله ایاصی جمع و تحیر ایلدوکی اجمال لغتند خرنوب معناسنه
نقل ایشلر بعض نسخه ده ضم مهمله بر اوت اسمی اوابق اوزن مر و بد که آن نور و ترکش دخی
دیرل خرنوب ضم تاوسین مهمله ایله ترکش منقولدر * ترکش فی فتح راه و سکون نون
و کسر دال مهملتین ایله بر کوچک قوشدر که آکا تر و ترکش دخی دیرل * ترکش فی سکون
راه مهمله و ضم میم و واو معروفه بو کر تن دکنی * ترکش فی بوزن کش ایکی معنایه در
اول آتش لفظندن اختصار اولمشدر حضرت مولانا قدس سره بیت موسی اندر درخت
هم ترش دید * سبز تر نشیدان درخت از نار * حکیم فردوسی بیت از ان پس نبد
زید کنش خوش * زیتار ز دیر دل خویش ترش * ثان فرهنگ جهانگیریده معنی نیشه
حکیم سوزنی بیت ای سوزنی بسوزن توحید جرب کن * کان سوزنی که از تو تبرها کنند
ترش * بومعنا ده شمس خزی تیر هیزم دیوب بوییت نظم ایشلر بیت خرم چگونه باشد خرم
که چرخ دارد * از بهر حرق و خرقش پیوسته آتش و ترش * ترکش فی سکون فایله بوزن
گفتش معنی طعنه و کسر فایله معنی ترش مرقوم یعنی گرمی و حرارت کذا فی المجموع و بعض نسخه ده
کویک که عربیله زید دیرل فتحین ایله * ترکش فی فتح کافله مع السینک مذکور اولان نکس
معناسنه در و بر معناسی دخی ملوک ماضیه دن بر پادشاه امیردنتکم شیخ سعدی بیت
نکس باغلامان یکی را زلفت * کدان داناییده کس را گفت * ترکش فی طاعیلر بر اکنده
و بر شان اولدوغه باسنه درک مخصوصا دین اولسون کرکس اولسون یوملک باسنه

صاحبنه متلاشی دید کاری یومعنا دند ز شمس خزی بیت نیست ممکن درهما یون عهد او
در کسی در ملک او باشد نلاش * عربیله دخی یومعنا یه استعمال اولنور الشیخ مشاب الدین
اجرا الخیمی بیت و جسمی کلا ظهیرت و زادت * صباباتی و اشواقی نلاش * ترکش ریش فی
ضم نون و کاف موقوفه معنی کویک کذا فی المحمودی * تنکوش فی ذکر مرور ایدن تنکوشا
معناسنه در * ترخش فی فتح واو و سکون خاء معجه ایله معنی کشیدن کذا فی فرهنگ زفانکویا
* ترکش فی کسر واو ایله معنی ترش مرقوم یعنی گرمی و حرارت ابوالمعانی بیت از آتش فراق
جسم بسوخت اکنون * ماندست در دل زار سوز ترش ز عشقت * مع العین الممله *
توقیع فی اصلند احکام پادشاهی اورزنده اولان علامت مخصوصه که طغرادیرل مولانا هاتنی
بیت این نامه که خامه کرد بنیاد * توقیع قبول روزیش باد * غلبه استعمالدن برات و امر
و فرمان پادشاهی ده دیرل * مع العین المعجه * تار میخ فی بخار در که ایام شتاده روی
هواده طاهر اولور هوایه تماس اولعله زمیندن دخان پیدا اولوب اطرافنی تاریک ایدر آکا
تخن و مانع و میخ و زم دخی دیرل استاد مختاری بیت سرما چنان در آتش خورشید جسته
بود * کز تار میخ کفی طشتیست اندر آب * تاغ فی نعمة الله بش نوع اغاجه دیرل دیش
بری سکوت و بری ایغون و بری سنجان و بری دیشلور مودوری قره اغاجدر دیون نسخه سنه
ذکر آیتش و بعض نسخه ده انحق قره اغاج اودونی واقع اولمشدر صحاح تاغ بر اغاجدر که
آتش یا ندقه اخگری بر هفته قدر طور رسو نیز دیو مسطور در و معیار ده شمس خزی تاغ
بر اغاجدر ایشه بر امر انحق اودون ایدرل دیش بیت در کوه و دشت بنام شهنشه جمال دین
کل روید از خسلک رطب آید ز چوب تاغ * فرهنگ جهانگیریده اوج معنایه کاور اولدوغی
تاج مرقوم کمال اسمعیل بیت دارم اسبی کز استخوان در پوست * هست چون در جواله میزم
تاغ * ثانی معنی تخم مرغ ثالث سینستان ولایتند بر قلعه امیرد * ترکش فی فتح باه و وحده
و سکون سین مهمله و ضم تاء مثناة ایله فصیح اللسان معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری
منجیک بیت کشم ازین مدحت شده دین * در سخن بس تبسغ و شیوا * شیوا دخی فصیح
اللسان معناسنه در * تره و دوغ فی طعام مختصر و ماضیه در مراد طعام فقرادیمکدر
مولانا جامی بیت نان خود با تره و دوغ زنی * به که از خوردنش آروغ زنی * ترکش فی سکون
غین معجه و فتح تاء مثناة ایله ماوراء النهرده معروف و مستعمل بیوک کیهل دز که آنکله غلال بیع
و مشرا ایدرل شمس خزی بیت حاتم عهد شیخ ابواسحق * کده دزد بدامن و تفتغ * کذا فی
نسخه حسین وفایی امامویدا الفضلاد و ضم تائین ایله مرویدر * ترکش فی فتح فایله ایکی
معنایه در اول معنی آهیا نه یعنی قفا کوکی ثانی ساغر بزرک که آخر زمه آنکله طلوع ایدرل
شمس خزی بیت در زم عیش دولی باد از سال * بر دستگیر و نوش بکن کاسه تفاع *
یومعنی استعاره طریقه در زمان قدیمه پهلوان مشافیرد یو کله سن ساغر ایدوب کر میت
جالدن آنکله مشراب ایدرل کلدن کیدرک ساغر معناسنه ایدرل جمع الفریده معنی پاله
دیوب بوییت ایله استیهاد اولمشدر ابوشکور بیت یکماز بنشست در میان باغ *
بخورده بیاران بدار و تفاع * بولفت نوله ده تفاع روایت اولمشدر * ترکش فی سکون

کاف و ضم میله قوش بونی منقار معنایه در مع الفاء * ترف فی سکون راه مهمله ایله
بوزن حرف بر نوع طعام دیو غرت قور سیله و شیر صو سیله بشو رر حکیم انوری بیت
ترف عدو ترش نشود زانکه بخت او * کاو یست نیک شیر و لیکن لکد زنست *
حکیم سوزنی بیت تشبیب این قصیده ترفند ترف طعم * خلص بمدح اوست شد طعم ترف
قد فی تشریف فی خلعت که پادشاهان اهل مناصبه کید رر ابوالمعانی بیت قائم یک
نه نان آنچه شود دی بیت * دور مخرقه فقر ست بجای تشریف فی تف فی اوج معنایه
گاور اول بمعنی تب یعنی حرارت و کرمی حکیم انوری بیت به تف بیخ از آتش بر آورد بجار
به عمل اسب زنا کنس بر آورد دخان * بو معنایه شمس فخری بیت ای ملک پناهی که
ز شک شرف تو * اندردل خور شید بود روز و شبان تف * حکیم اسدی بیت بد ریا
بسوز دو تف خیزان * چون اوزد توند سبک خیزان * ثانی بمعنی بخار که زمین دن هوا یه
بهار حضرت مولانا قدس سره بیت آرام بخش جان شد از ان می که از تفش * صبر
و قرار و توبه و آرام میرود * میر خسرو بیت تکلف دیگر ست و شوق دیگر زانکه تف
نهد * اگر ده جای بنکاری بدیوار آتش سوزان * ثالث بمعنی پرتو و روشنی حکیم خاقانی
بیت آه من چندان فروزان شد که کوران بیشب * از تف این آه سوزان رشته در سوزن
کشند فی ثلاث و ثلاث فی کلاهما بفتح اللام و ضم الثاء المثناة ایکی معنایه در اول بمعنی
مشور و غوغا حکیم اسدی بیت ز جرخ اخترا از بیم دیوانه دیو * زمین بثلاث توف و که باغ بو
ثانی اول کسیه دیر که اوابن و وجود بن ملوث و کبرلی طریقه شویله که خلق کند و دن نقرت
ایده شمس فخری بیت نیا شد فیلسوف آنکس که باشد * بهر دشمنی و ناپاکی ثلاث توف
فی مع الفاف * ثانی فی بمعنی تاغ مرقوم آتش و خفته سوی نیمین اشاج شاعر دیده شد بیت
در حوالت کم چو هیزم تا ق * بشیر کو بیت طراق طراق فی تایاق فی فتح یای تحتانی ایله دسته
چوب معنایه سنه ترکی اصطلاح طریق چکدی دید کری معنایه در میر نظمی بیت خلاف
امرا کرده بهانه * زده تایاق بر سر رستم نه * کذا فی الصاححین فی تفر چاق فی فتح غین
معجمه و جیم فارسيله بمعنی ساخته کذا فی الحقه فی تلاق فی ایکی معنایه در اول بمعنی ازاد
پایچه ثانی کسر تاه مثناة ایله بمعنی ریشی که میان فرج زنان بود کذا فی متر قنامه فی مع الکاف *
تاک فی اوزم چو غینه دیر ر نکتم مولانا تاج ظهوری در ساقی نامه بیت شما میکنم از دیا کرا
تر یاده طارم تاک را * مر شد زد جری بیت فک برک تاک زباغ منست * شفق قطره خون زداغ
منست فی تاپاک فی فتح باه فارسيله بقرار و مضطرب اولاق معنایه میر خسرو بیت تاپاک
جان از حد کد مشت افتاد کار بر درت * بر نیم بسم کشته کان دستوری ر ه ناز را * باه
فارسیه رینه باه موحد ایله تند در خت معنایه در فی تابناک فی سکون باه و ح ایله بمعنی
تابان باب ضیا و مشعل معنایه تاک ترکیده اولایه تعبیر ایند کری معنایه در غناک و فرحناک
کمی میر نظمی بیت همان شب کشته از مه تابناک کس * همیرفت و دودیده خوانا کس
فی تاجک فی فتح جمله مصر تاج و کسر ایله بر ولایت آدیدر فی تاجیک فی کسر جمله
بمعنی تاجک مرقوم متر قنامه ده مالک عرب و ترکدن ماعد المکثره دیر نازیک و نازیک دخی

دخی بمعنایه دز ترک کناک نام اصلی در مولانا ها تغی در تیمور نامه بیت دو سه سبست
تاجیک ناکرده کار * از یشان چه آید که کار زار تارک فی فتح راه مهمله ایله دیه معنایه در
عموما و انسان دیه سید رخ موصاکه عز بیده فرق دیر ناصر الدین بانی بیت خلعت شاه
مبارکبادت * تاج اقبال تبارک یادت * مولانا ها تغی بیت یکی بیخ هند یش تارک شکاف *
که بود یش از ترک تارک غلاف * اصلی تار دیه در و آخر تک کاف تصغیر دیه ر هر سنه یک که
باشینک اوجی سوری اوله اکا تارد رر سایز ندن امتیاز ایچون دیه مراد اولند قل کاف تصغیر
الحاق ایدر رر و نیزه او چینه تارک سنان ذیر رر مولانا جامی بیت دیده بر تارک سنان دیدن *
بر تر از وی دشمنان دیدن * عربینه کسر را ایله فارغ معنایه دیه فارسيله مختصر تاریک و
فی تاویلک فی کسر زاه مهمله و سکون یای تحتانی ایله قرا کود که کیچه قرا کوسنه شب تاریک
دیر رر خواجه حافظ بیت شب تاریک و بیم و ج و کرد ای چنین مائل * بکاد اند حال
ما سبکباران ساحلها فی تاشک فی فتح شین معجمه ایله یوغرت آلند قدن صکره رر د قلان
صویه دیر رر کذا فی الحقه و فرمناک جها تکیریده تره بای معنایه سنه مرویدر که عربینه زده
دیر رر و بر سنه ده بمعنی مرد چاپک رسیده نظر در فی تافشک فی فتح فاوشین معجمه ایله کوه
کبی رر قور تج مزد کورک و جامه ایچند بولور سه کسوب تبا ایدر اکا دیو جو و دیو چه
و دیوک و لنیک دخی دیر رر عربینه ارضه دیر رر فتحینه ابوالمعانی بیت حال خود آخر نیمین یشی
و باشی تابکی * در میان جامه و سمور همچون تافشک فی تالانک فی فتح لام و نوله قیسی
وزر دالو و تو بسن شفقا لو و امثال میوه له دیر رر عموما فی تا تونک فی سکون واو فتح تاه
مثناة ایله بیر معنی معنایه و دخی ایکی نسنه بر زده دیک معنایه سنه که ایکی شینک معین
بیان ایدر شاعر بیت یک تا و کر بیشتر تاوتک * که باشد که بیشی بود کامتک فی تاوک فی فتح
واو ایله کنج اشک واو کوزه دیر رر کذا فی الجمع فی تپاک فی فتح باه فارسيله اضطراب ونی
آرامی معنایه سنه فخر کور کافی * مثنوی * بیاساقی آن شیره جان بیار * همان حاصل
عمر همان بیار * همان خون جوشیده در باد تاک * که از ت بود دخ وازد لی تپاک فی نبرک
فتح باه موحد و سکون راه مهمله ایله طبله که عود و عنبر و سایر خوشبو عطریات و یا خود
میوه قور رر تپاک فی سکون باه موحد ایله قوشانی و غیر نسنه لرک ابر بشم کنار ینه دیر رر
استاد رو دکی بیت فاخته کون شد هوا ز کردش خورشید * جامه خانه بیک فاخته
سکون شد فی تپشک فی فتح باه موحد و سکون شین معجمه ایله اول ایر بشمه دیر رر که
الدوان و چورب ایشلر رر تپشک فی فتح باه موحد و سکون توله بالا قد و توانا محبوب
جوانه دیر رر استاد لطیفی بیت چه نیکو بود باخیالات نیک * بر ر آورد یدن حریف تپشک
فی تپشک فی سکون باه فارسیه فتح توله و خخته قالی که قوی مچیلر التون و کشی ایر دوب
اکاد و کرل استاد عنصری بیت تپشک ار کر نیم کسی بی شک * دخ ته کر بر آید از تپشک
فی تپشک فی ضم باه موحد و واو مجهول ایله بقال و میوه قور شترک میوه قود قلمی طبق
شمس فخری بیت خاک بر تارک دوات و قلم * جند ادبه و چوال و تپشک * واو رینه توله ده
تپشک مرویدر فی تپشک ایله موحد و واو مجهول فتح راه مهمله ایله اوج معنایه کاور

اول ديك كه مزدوعات نا طورى جاودا وركمك ايجون چالار و بعض مضحك قولتى آلتنه
آلوب چالارنكم شاعر ديشدر * قطعه * آن خريدت بدست خاشاك زدى * مامان
دق دوز و به چالاك زدى * آن بر سر كورها تبارك خواندى * وين پردر خانها تپوراك زدى
يو معنده استاد لطيفى بيت توچرا تكيه نيازي نكنى ياد كه بيتش * تو تپوراك بدست وزنت
امد جولان * و بعض فرهنگرده بق معناسنه در حضرت مولانا قدس سره * مثنوى *
ماشقم من كشته و قربان لا * جان من نوتيكه طبل بلا * خود تپورا كيست اين تهديد ها
بيتش آنچه ديكه است اين ديد ها * بيتش اوچه بود تپوراك تو طفل * كى كشد او طبل سلطان
هست كفل * ثاني فرهنگ جهانگيريده يعنى غربال ثالث يعنى نيك مرقوم كي تلتك في
سكون تاء مثناة و فتح نونله يعنى نيك مرقوم يعنى قالب ريخته كي تلتك في فتح دال مهمله
ايله دراج ديدكاري قوش ميرنظمى بيت باز قهرش كه بال بكشايد في خصم در بيتش چون
تلك آيد كي تراك في فتح راء مهمله ايله ايكي معنايه كلور اول شكاف معناسنه حكيم و لولى
بيت بر دل شيرو پانك افتد آنكه تراك * كه بشست تورايد زكان توتراك * ثاني اول
صدايه ديرلر كه بر سنه يارلق دن يا خود قرقلقدن ظاهرا اولور كي تريك في سكون راه
مهمله و فتح باء فارسيله كشك سياه كه طرف و تر بر دخی ديرلر تركين قره قورت ديدكاري در
حضرت مولانا قدس سره * قطعه * شبي عشق فريبنك بيا مد جانب نيك * كه بسم الله
نماجي راى تو زيدستم * يكي نماجي آورد او كه كم كردم سر رسته * شكستم سوزن آن ساعت
سكر بيا ز اريدستم * كه نوشيدم چو تماچش فروكوبين چون سيرم * چو تريك رو ترش
كردم كه آن شيرين بريدستم كي تترك في سكون راه مهمله اول و فتح ثاني و تاء مثناة ايله
ايكي معنايه در اول كلمه تركه ادات تفضيلدر بوند مكرورى افعلى تفضيل اولور كذا في
المجمع و ثاني فرهنگ جهانگيريده بر جا نورد كه ما و راء النهرده دختر صوفي ديرلر كي تريك في
سكون راه و فتح دال مهمله ايله تحته بتى كذا في المجمع و معنى كندم يعنى تحل بتى كذا في
الاداة كي ترك في سكون راء مهمله ايله تو غلفه كه عربيد مفرد ديرلر شاعر * ربا عى *
در بيده كم كوش كه با حله مرك * سودى نكند بر تن و سر جوشن ترك * زودا كه درخت
زندكى را بينى * بر مرده شكوفه و فرور خفته ترك * بو معنايه خواجه سلمان بيت تارك و ترك
و كلاه كه از يك موى فرق * در ميان نكند شست قطعا زخم شير و نير * بعض نسخه ده تركش
لمظنون اختصار اولمشدر كي تريك في فتح را و دال مهمله ايله سكون نون ايله يعنى ترك
مرقوم كذا في المجمع كي تريك في فتح راء مهمله و زاء معجه و كسر تاء مثناة ايله قى ديدكاري
اوت كه مشهورى تره در كي تترك في سكون زاء معجه و فتح تاء مثناة ايله آخر تفنكى
معناسنه در كذا في فرهنگ جهانگيري كي تترك في سكون زاء معجه و فتح دال مهمله ايله
راء مهمله ايله اولان ترك مرقوم معناسنه در كذا في شرفنامه كي تفتيك في سكون فاو كسر
تاء مثناة ايله ايكي معنايه كلور اول فرهنگ جهانگيريده يكينك تو بلرى ديبند اولان زم
توبه ديرلر كه شانه ايله قويا رب اكروب مثال و صوف و بعض لطيف نسنه لاطو قورلر
ثاني چولك قينار ايكن چقان بوغه ديرلر بو معنايه مركب اولق اقتضا ايدر كه اصل تف

تفديك اولوب دل تايه ابدال اولمش اوله كي تلتك في طقوز معنايه كلور اول يعنى اندك
يعنى قليل حكيم نزارى قهرستانى * قطعه * صفت تره زارها هيها * چون كم مشقه
يكوسه زنج * همچو پشت كسى بتان تار * مانده هر جاى تك تك و تخ * ثاني راوتدر
بغداى ارا سنده بتر بغدادى صابدن يك اولور ثالث يته راوته ديرلر كه صوده بتر آندن كا حصير
ايدرلر اكابردى ديرلر رايغ يعنى زدن و ما حكيم فردوسى بيت زير ستم پير سيد بر مائه طوس
كه مى ياقت پيل از تك كر زلوس * بو معنده جمله ايتك معناسنه ده استه عمال اولور و ميره
زردى و دخی كعبتيني درست او تو رفقه ديرلر خصوصاً مثلاً در ست زد معناسنه خامش سكرتلك
دوين معناسنه شيخ شيعدى بيت بتك زاله مير بخت بر كوه و دشت * تو كفى مكراب نيسان
كذشت * سادس بلك كه بو معنده تك و بوديرلر استاد لطيفى بيت بشناه اندر آب همچو
تهنك * بتك اندر فراز و شيب چو باد * صابع يعنى قمر يعنى ديب قيونك وغيرك
حكيم سوزنى بيت هر كه در پناه عريض او نكه كرد از حسد * زان حسد خود را فكنند اندر تك
چاه سقر * نامن نكيدن لفظندن صيغه امروز وصف تركيى اولور تا سماع ادات تشبيه اولور
ماه تك و ياد تك كى كذا في مجمع الفرس كي تلاك في فتح كافله يعنى نكس مرقوم يعنى اوزم
چكردكى وجبه سى كذا في كتاب محبوب العارفين كي تكوك في ضم كاف و واو معروفه فرهنگ
حسين و فاني ده سيم و زردن حيوانات صورته دوزلش قدح كه زم آخرتك آنكله طلو شراب
ايچرلر استاد رودكى بيت ميكسار اندر تكوك شناوار * خور بشادى روز كار نوهار
مطلق قدح معناسنه دخی استعمال اولمشدر حكيم اسدى بيت هزار از بزرگان خسرو
پرست * تكوك بلورين و بالغ بدست * تحفه الاحبايد لاهله تاوك واقع اولمشدر و بعض
نسخه ده تاء مثناة بريده باء موحد ايله بكوك و بلوك روايت اولمشدر و فرهنگ على نيك ده
ضم تاييله غرغه و بزرگ معناسنه مسطور در كشف اللغة ده كذلك عربيده احق و نادان
معناسنه در كي تلتك في سكون لام و فتح تاء مثناة ايله يعنى نيك مرقوم يعنى قالب ريخته
و پوته كه سيموزر قال ايدرلر كي تلتك في سكون لام و فتح خاء معجه ايله غايت آجى راوتدر
و فرهنگ جهانگيريده خرزه تلخ كه عربيده خنظل ديرلر بو معنايه ميرنظمى بيت چوكاز
و بار عاشق درد باشد * ز دست يار ناخلك شهيد باشد كي ناخلك في آجى اولان نسنه تلخ
ايله تا كدن مركيدر غمناك و فرحناك كى كي تلتك في سكون لامله اوج معنايه در اول يعنى
ز ر و رق كه تعريب ايدوب طلق ديد بلر ثاني ديار هندده اسلمنوب بر نوع لطيف قاسمدر
حكيم اسدى بيت هم از خمل وهم طرايف زمند * پراز شاره و نيك و خود و برند * ثالث
يعنى تلخ مرويدر و فرهنگ جهانگيريده فتح لامله بو زن فلاك بيقلى و صفالى دوكلش آدمه
ديرلر و مجمع الفرس نشانه نير معناسنه مرويدر كي تلتك في سكون لام و فتح نونله يعنى
تلتك مرقوم يعنى قالب ريخته و پوته كي تاوك في ضم لامله نشانه نير معناسنه تو ك دخی
ديرلر كي تترك في كسر ميم و سكون راء مهمله و فتح فاف و زاء معجه ايله فرهنگ ابراهيم قواسم
يعنى قرآن مجيد كذا في الماويد و المجمع كي تملوك في سكون ميم و ضم لامله قنارى ديدكاري او تدر
بعض نسخه ده تملول واقع اولمشدر كي توك في ضم ميمله پوته يه آتد قلى و نير نشانه كذا في

کرشایب نامه بعض نسخه ده یعنی دمرنلو او قه دیرلر میرغان بیت پسرخواجه دست
بردیوک * خواجه اورا بزده تیره وک * و نشانه نیرمعنا سینه شمس فخری بیت سپردح
شاه بسکه مرا * نکند پیش تیره قه توک * مؤید الفضلاده بومعنا ده تلوک واقع اولمشدر
تحفه الاحباب دخی یعنی دمرنلو او قدر محاحله توک بر او قدر که دمرنی یعنی واپکی جانبی
سودی اولور اصابت ایتدوکی یردن دشوار چقار فرهنک جهانگیریه توک اول او قدر که
اصابت ایتدوکی آدم و حیوان استخوانندن آسان وجهله چقماز دیوب شمس فخری نکند مذکور
بیشی استشهد ایشی تیک و تیک کلاهما سکون النون اول بفتح الاء الموحده
وثانی بالضم اوج معنایه در اول چناغ زین یعنی ایرچناغی و چناغ دوال دخی دیشلر
بعض نسخه ده ایر قلتاغی و شرفنامه ده دامن زین روایت اولمشدر ثانی یعنی کان کپاده که
لیرم دخی دیرلر ابو الفرج رونی بیت کان رستم دستان یعنی * که از تیک و کرم شهریار است
و خواجه عید لویکی بیت در کان چرخ پیش پیلکت مرغ را * هم کان تیک و هم شمشیر
ساجدور آمده * اذات الفضلاده تیک یعنی در چجه زین و تیک و چناغ زین روایت
اولمشدر ثالث تیک مدور سینی معنایه در مخلصی بدخشان در نعت رسول اکرم
صل الله تعالی علیه وسلم بیت بهر شمی که حرم مه انگشت معجزش * شق کرده همجو
دائرة قرص در تیک تیک سکون نون و فتح تاء متناه ایلر بر پا شاه امید رغلبه
استعمالدن اعلام رجالدن اولمشدر کذا فی مجمع الفرس تیک ضم نون ایلر یوقفه
معنایه که عربی رقیق دیرلر قاشده و زده و بونلر امثالی نسنه لده استعمال اولنور
و صوکنار لرنه واقع اولان یوقفه لرله دیرلر واستعان طریقله حوصله سر آمده ده دیرلر ابو المعانی
بیت کاسهای در دنوشیم بیزم عشق دوست * این تیک طرفان مجلس کی خوردند
بامن شراب * و سکون نوله ایر قولانی و طبقور قولانی که زرتیک دخی دیرلر عبدالله
هاتنی بیت کشیدند تازیان بر تنها * بدستند بر بختان زنکها تیک محل جنک
و جدالده ایکی عسکر و لرینه قاریشوب مضایقه و یرمکه دیرلر کذلاک کوی و چوکان
و جریب او یونلرنده و چار شوبازار و جمعیت یرلرنده اولان مقلمه دیرلر تیک فتح هایلر
فرهنک جهانگیریه ایکی معنایه در اول خاک معنایه ثانی یعنی برنده عربان معنایه شرفنامه ده
تهی معنایه در کافیهی افطنه اتباع ایدرلر شمس فخری بیت مردی زد تو چرا باید * ای همه
مردی تهی و تیک * بومعنا ده میرنظمی در صفت فقیر بیت ندارد چو چیری زنان و تیک
که بود است خانه تهی و تیک تیک موالکاف الفارسی * تابوک فی ضم باه موجه و و او معروفله
محازجه علامت معنایه کذا فی نسخه میرزا ابراهیم بعض فرهنک کاف عربیله منقوله و کلا النقلین
معنای مرقومه در قرآوی بیت هوشم ز ذوق نطق مضنهای جانفراش * از حیره دلم سوی تابوک
هوش شد تیک تاتاریک تیک فتح تاء متناه و کسر راه مهمله و سکون یای مختانی ایلر او یکیک قوشی که
فاخته دخی دیرلر تیک تارنک تیک فتح راه مهمله و سکون نوله یعنی پیلایه دیوار اذات الفضلاده
زله معجه ایلر واقعدر تیک تازک تیک کسر زاه معجه ایلر تازیک افطندن تحفیف اولمشدر
ابونصر احمد دافی بیت زچین و ماچین بکریه تالب جیون * زرتک و تارک و زرتک و غر حزر

حزر تیک تیک فتح زاه معجه و سکون یای مختانی ایلر نسخه میرزا ابراهیم تکانک نام اصلیه در
زاه فارسیله ده منقولدر شرفنامه ده عرب زاده که عجمک نشونما بولش اولر تیک تیک
کسر زاه فارسی و سکون یای مختانی ایلر تازیک مرقوم معنایه در کذا فی الجمع تیک تیک
سکون باه موجه و فتح راه مهمله ایلر یعنی حصار عموما حصار اصفهان خصوصاً شرف
مشفروه بیت بکر و زوجه خاشیه در که تونست * چندین دخیرها که برین سیر نیرک است
وله بیت تیک آزمان صاحبان ملک جهان میرانند * که نه مه بود و نه این قلعه و نی نیرک بود
تیک تیک فتح باه موجه و سکون نوله بوزن پانک اوج معنایه کلور اول یامی طبع که
حلوا حیلر و یاغلی اتمک بشور حیلر قوللنور لر مولانا کاتبی بیت نان ریزهای سفره
خوانش فلک همه * دریوزه کرد روز و شب و رخت در تیک * بومعنا ده عیود این بین
بیت برای زم غلامان اوزها له و ماه * نهاد کاسه شربت قضا میان تیک * ثانی دف
معنایه حکیم سوزنی بیت در جدر قشام لیکن بگاه هرل * من کوس خسروا نم وایشانی
دق و تیک * وله بیت باز زکانت کوس خدای میزند * آگاه فی که کوس خدایست با تیک
ثالث بلند و نیز آواز ناقوس صدای کنایه فرهنک جهانگیریه تیک تیک فتح راه مهمله ایلر
درت معنایه کلور اول خندق معنایه که قلعه و حصار و یاغ و امثالی نک اطرافنه ایدرلر
عمید لویکی بیت قدرت است باغبان ربع زمینش مزرعی * قبض مجور سبعة راسا ختمه
کرد او ترک * ثانی برود خانه امید رشروان در بندینه قریب واقع اولمشدر حکیم فردوسی
* مثنوی * منان بر آدم بشمشیر و کخ * زهی تانکنا کس نیام برنج * چه باشند منان به پیش ترک
بزرگان ز ترکا ستاند چک * ثالث برنوع جلواد رنسانسته و قند و تخم ریحان ایلر بشور لر
رابع یعنی دو شیریه یعنی بکر قز کذا فی فرهنک جهانگیریه و سکون راه مهمله ایلر اوج معنایه
کلور اول خود یعنی تو غلغه ثانی قاق و خیمه ترکی حکیم فردوسی بیت بدو چگونه دهم
کسوتی که از شرفش * کلاه کوشه عرشتست ترک شیب پوشم * کلامی اصفها فی بیت خیمه نه
ترک کردون سایبان جاه تست * قطبها بر هر طرف چون میخ و محور چون طناب *
ثالث آذر با بجان مضاماتندن بر قصبه امید تیک تیک ترنک تیک پیای آیتلان اوق آوازی
و بایدن اوق چقار کن ظاهر اولان صدا سینه و ساز قللرینک صداسی که بر دفعه دن ظاهر
اولر کذا فی الجمع تیک تیک فتح راه مهمله و سکون نوله الی معنایه کلور اول یای کریشی
صداسی که اوق چقد قل ظاهر اولور استاد عمجیدی بیت ازدل و پشت جاز می بر آید
صد تراک * کر زه عالی کان رستم آیدیک ترنک * شیخ نظامی بیت ترنک کن رفته در مغز کوه
قشاقش کنان نیر بر هر گروه * ثانی ساز قللرینک صداسینه دیرلر شاه ناصر خسرو بیت
نک شاید نیر چشم و گوشم * رنک قدح و ترنک مذکور * ثالث صدای کر زدن سیف اسفرنگی
بیت برداشت زخم کر ز کرانش بیگ ترنک * از بالش درنک سر کوه دید خواب * رابع
یعنی تارک سر منصور شیرازی بیت بنیغ غصه عدوی تراوید کلو * بسنک حادثه خصم
تراشکسته ترنک * خامس یعنی انکیز و جست و خیز بونلرده امر اولور شیخ اوحدی
* مثنوی * شب کنی روز و روز در کارش * در نویسی بدرج تونارش * باز شعریش

برتر نکافی * بتقاضا قدم بکنی * سادس بمعنی غرقاب و زبان خندیده موج آبه دبر لر
ضم ت و منته تدر و معنای منقول در کتب پیش معنایه کاور اول بمعنی بن که در سینه قعر
دیر لر خود دیده هر نصفه تک دینی که تک دریا و تک حوض دیر لر میر خسرو در صفت تالاب
بیت در تک آبش ز صفا ریک خرد * کور و تابدیل شب شمرد * فرهنگ جها تکیریده
مورای مرقومه و پاپن هر چه که پاپن درخت و پاپن دیوار کی تالی بمعنی دویدن که کاهی تک
و دوز لر مته ارفد و مولانا جامی بیت بگاه بگاه اگر چه نیز تک بود * بوقت کامرانی سست
رک بود * تک بوم و زمین معنایه بدرالدین جاجرمی بیت مته در نسیم تک سیه زاز
سوانی کله * تک زرقوطه تبه هنگام سنودار غمته * رابع بلند آواز ایله فریاد ایتک
و چار استمده دیر لر خامس خرما معنایه تو معنی کتاب زنددن نقل اولشدر بعض نسخه ده
دوش است معنایه برضیت نظر در ک * تک رک فی فتح کاف بمعنی و سکون زاه ممله ایله
طوبه که شدت سرماندن و عبور طوبه کوب دله دانه دوشتر اکسنت و سکنجه و محجه دخی دیر لر
ابو المعانی بیت جای باران تک رک فی بارید * زاه سردم قسزده اوست * تکسک فی فتح
کاف و سکون سبب ممله ایله اوزم چکر دی معنایه حکیم سوزنی بیت کله سزش از دیوس
منکر بشکست * معجوت تکسک موز و دانه خرما فی فتح چوک و فتح چوک فی اول هم جم
ثانی فتح ایله بر نوع زه در عربیه طرخش فرق دیر لر * تکسک فی سکون هم و فتح نو نه بمعنی زور
آوردن یعنی کوچ و قوت کدانی المجمع و بمعنی آلی که در عربیه زور دیر لر کدانی فرهنگ زه نکویا
فی تکسک فی کسر هم و سکون یای مختار ایله بر نوع قرمز و اکشی میشد چای ایله بر کدانی
مشرقیه فی تکسک فی سکون نوبله اوج معنایه کاور اول بمعنی تیمه خرورایه بوکک بر تالی
حکیم ازرقی بیت صحاب کوفی در منضد سنت بکمل * شمال کوفی عود مثک است به تک
حکیم اوری بیت نصب مطاب که عیضا است * هر خرورایه همین دو تنکست * ثانی بمعنی بار
یسته یعنی بغاقتس یو کشتار بیت متاع شکوه من تکسکست همان بهتر * که جزد در
روز باز قیامت باز نکشایم * ثالث اول صغحه و یا اول تخته به دیر لر که نقاش و مصور اوزرینه
رسم ایدوب صنایع اختراع ایدر لر عواما و نکار نامه به دیر لر خصوصاً که آرتک و آرتک
دخی دیر لر حضرت مولانا فاس سره بیت دران ختن کد در و تکسکست و صورت نیست
مکوفلان چه کنست و فلانه را چه شدست * مختاری بیت گرفت آن ارج و آن قیمت زبان
ما ز مدح تو که تکسک از خامه مانی و چوب از رنده آزر * رابع فرهنگ جها تکیریده قولان
معنایه که آت اوزر رنده ایری حکم ضبط ایتک ایچون ایدر لر حکیم سونی بیت دیر و زور
شود دل خمم تودر نیر دزیت * چوبسته است بر رتک و زرتک * مجمع الفرسده
آتک قولان نه دیر لر طالب آمل بیت اجل چون بر خشن قضا بست تکسک * نماید کسی را
بحال در تک * خامس بمعنی دن کوه یعنی طاغ اراستند اولان دن منجیک بیت زلف تک
بیتد بر آهوی تنکی * بدیده دله بدزد دزدجا دوی محال * اثر الدین اخیسیکی بیت
عقاب نیر ترا چون کشاده کرد در * شرق و سینه برد تحفه آهوی تنکی * یو معنایه
تکسکست * بیت ایچون سکون خیل و دهم تکسکست * بگو سادس در آهوی

کزید کوشه تنک * سادس طار معنایه که معروف و مشهور در علم تیک ضیق دیر لر ابو المعانی
بیت بدن تنک آمده بر جان از از و سینه کردم چاک * مینداری که از شکوه کریبان پان
میکردم * صابع تهور و غضبیدن طارلق معنایه مولانا جامی بیت تنک آمد ز خود
ترک خودی کرد * به نیکی چون نشد میل بدی کرد * قرار کیلانی * رباعی * تنک آمد نام
ز غول دل خوردن خویش * من نیز جوان دوست شدم دشمن خویش * کشتم خود را
ز خون خود افکندم * از غایت دوستیش در کردن خویش * ثامن بو غالی که غریبه
اختیاق دیر لر مولانا جامی بیت طناب از کیسوی سترنگ میگرد * بدان راه نفس را تنک
میکرد * تاسع بمعنی تردیک شتیج نظامی بیت در آورد اشکر بیکبار تنک * بیاراسته یلک
یک ساز جنگ * حکیم فردوسی بیت چو دستان پیام اندر آمد بدتک * پیاده شد ندش
همه بی درنگ * عاشق بمعنی نایاب و عذیم المثل خواجوی کرمانی بیت بسر نام دل کر چه
از تنک نیست * که این جنس در ملک ما تنک نیست * هادی عشره مبارک نیری که آنکه
دانه بی صغوب یاغن چقار لر شیخ سودان دهلی بیت کیوه کهنه غماد کره * چوب
تنک دکان عصاره * ثانی عشر بمعنی شیخ عمر خیام * رباعی * باقوس محبت بدرنک
آوردم * خوش مذهب و ملتی بچنگ آوردم * با این دل خود کام چه سازم چه کنم *
هفتاد و دو فرقه را تنک آوردم * ثالث عشر شرفنامه ده ترکستانه بدخشانه قریب بر
موضع امید که اهالی سینه ترکان تنکی دیر لر خواجه سلمان بیت بت فرخار ندیدیم بدین حسن
و جمال * ترک تنکی نشنیدیم بدین شیوه و تنک * توتک فی سکون واو و فتح تاه مشناه ایله
ادات الفضلاده بمعنی کنجینه مسطور در شرفنامه ده یو معنایه تاه ثانی رینه نون واقع اولشدر
فی مع اللام * تاپال فی فتح باء فارسیله بمعنی قامت بالا ابو المعانی بیت شود در باع سرو
ونخل تاپال * کرآید جلوه آن موزون تاپال * مجملد بمعنی بال یعنی قناد و شرفنامه ده
تنه درخت معنایه در * تابل فی ضم باء موحده و کسر ایله ده جایز در طعانه قویلیان
اقاویه یعنی نخود و میاز و سبزه و غیره امثال نسینه لر دیر لر * تاتول فی ضم تاه مشناه ایله
بمعنی ز فردهان یعنی اغز قوقوسی کدانی الصحاح * تاشکل فی سکون شین معیه ایله بمعنی آرخ
مرقوم کدانی فرهنگ جها تکیری * تال فی درت معنایه کاور اول خرما اغاجی کی براغاجدر
دیار هنده اولور اندن بر صو حاصل اولور نشاسی واردر اما صداع عارض ایدر برار شوندن
زیاده پیراخی اولور بر هنر کتابلرین آنک پیراخی اوزرینه یازر لوز نانی اول پیرق پان اریز
نومه کوشلرینه اصا لر میر خسرو * قطعه * عمیا کسی که دم زد ازین صبح کا دبست *
خفایس لاف نور بکا دارد اجمال * کوش هلال باز توان کرد این ورق * همچون شکافی
کوش برهن ز برک تال * ثانی باقرو برنج و کشدن اولان طبعه دیر لر میر خسرو بیت ز سیری
بسکه هند و سیر خورد شید * همه تال بر خوش تال ز رشند * ثالث ایکی یوفقه کوچک طبعه در
برنجدن رقا صر رقص محفل اللریته آلوب زبل کی بر رینه اوروب اصوله آهنگ ایدر لر که
چار پاره دخی دیر لر میر خسرو * رباعی * دکر ساز برنج نام آن تال * برانکشت یری دیوان
قمال * گرفته چون پیاله نال در دست * نه از می چون سرود خویشتن مست * رابع آبکی

زمرط ابرخیم * مرط منبیل و چار دید کاربرد بیله قوشانور لکذانی المجمع قانون الادب
 تخم جامه خرا گویند و نسخه میرزا ابراهیم خیم تاه متناه و فتح شاه معجه ایلله مقید در قیم
 سکون راه مهله ایلله اول بخار فک بولت کی اولور اما زمینه یقین اولوب هوا آتی تارک
 ایتکه توتون کی کورینورده مه و زم دخی دیر لر عربیله ضباب دید کاربرد کذانی شرفنامه
 قی تقویم قی مجمان قوی اوزن بر سنه نک حسابی واحکامیدر که نیر اعظم برج حله تحویل
 ایتکه استخراج ایدوب اول سنه نک طالع اعتبار ایدر بر سنه رومیه تمامه احکامی عاقل
 اولور نوعی نخوشانی بیت کهن شد قصه فرهاد و شیرین * چو عیش رفته و تقویم پاری
 قی م قی بوزن جم هر سنه نک پرده می غوما کوز پرده سنه دیر لر عصب و صا عربیده سبل
 دید کاری علتدر حکیم اسدی بیت زبیس کرد چشم جهان تم گرفت * زبیس کشته پشت
 زمین خیم گرفت * صریحه تمام اولدی معناسنه در قی توام قی سکون و او و فتح همزه ایلله
 ابکیز معناسنه عربیده لکن فارسیده ده مستعملدر ابوالمعانی بیت بزاد مادر کینی بطالعت
 اقبال * که بوده توام اودر جهان جاه و جلال قی هم قی فتح مایله قوت و دلاور معناسنه حکیم
 فردوسی بیت تهم مست در پهلوانی زبان * بمردی فروز زار دمای دمان * و دولت
 و حشمت و بزرگی معناسنه و له بیت بنزدیک شنگل فرستاده بود * هیا که شاه و تهم زاده بود
 کذانی الصحاح و بیثل و مانند معناسنه ده استعمال اولور سکون مایله ده جایزدر و له
 بیت یکی آفرین خواند سام دلیر * که تها مرزا بان سال دیر * شجیع و بهادر معناسنه
 سکون ایلله شمس فخری بیت نیست در زم چون شهنشاه زاد * نیست در زم مسجور
 شاه تهم * و اعلام رجالدن اولشدر تهمتن دید کاری شجیع و بهادر اولد و غنندن
 مع الفون * تابان قی تابیدن لفظندن اسم فاعلدر ضیا و بری معناسنه ماه تابان و فتح
 تابان کی چغتای لسانه ایلتورار دیر لر میرعلیشیر بیت اختر بد و رخس عاشق بد
 اختر جانیه * اولکه هرمان ایلتورار هجران تونی نیک شور وونی قی تابان قی سکون باه
 موحده ایلله بنجره معناسنه ترکیبندن فهم اولنور که باجه اوله مولانا جامی بیت تادرا آید
 آفتاب دولتس روزی زدر * تابان ارماند بر در چشمهادر انتظار قی تابستان قی
 کسریا موحده و سکون سین مهله و فتح تاه مثناه ایلله یاز فصل تاب حرارت ستان اسم
 زماندر که حرارت زمانی دیمک اولور قی تابشان قی کسریا موحده و سکون شین معجه
 ایلله ابکی معنایه کاور اول یعنی طبلسان یعنی سرد ستار ثانی تاب معنایه جمع ضمیر
 قائیدر یواکی معنایه استاد لطیف بیت نیست فصل سرد و ز تابشان * جز بکس و تهای
 خوب تابشان قی تابه بریان قی اضافتسز شرفنامه ده ات پشدکدن صکره تا وده اولان
 بریاند قی تابیدن قی کسریا موحده ایلله مصدر در قزمق و قزدرمق و ضیا و سعه و یرمک
 و طاقت کتورمک و یوکک مضاربتنه هم لازم و هم متعدی اولور قی تاجران قی خیم حمله
 یعنی ز جمال یعنی بر لغت آخر ایلله ادا و تفهیم ایلله کذانی فرهنگ جهانگیری قی تاختن قی
 سکون شاه معجه ایلله چایمق یعنی آت سکرتمک خواجه سلمان بیت کر نه سخاکست چرن
 بر کرد مارش سر ز موش * و رنه بس ذوالقرنین بر ظلت آرد تاختن * و دخی ابر پشم یوکوب

یوکوب قورمق معناسنه هم لازم و هم متعدی اولور تابیدن کی کسای بیت زهول تاختن
 و کینه آختنش مرا * همی کداخته همچون کناغ تاخته کیز قی تاران قی فتح راه مهله ایلله یعنی
 تارک ساران آفاق و انفس خوشقدمده مر قو مدر بیت مردمان پیندر روز و رشتن
 و شهبای تاد * من شب روشن بسان روز تاران دیدم ام قی تارین قی کسریا راه مهله
 و سکون یای تحتانیله یعنی تارک مثنوی شریف عبار تندر حضرت مولا ناقدهش سره
 بیت ای خواجه من جام میم چون سینره را نمکین کتم * شمع و چراغ خانه ام چون خانه را
 تارین کتم * و بر معناسی دخی بر نوع صوردر که بر اغاجدن حاصل اولور مصدع نشسته شی و اردو
 قی تازیان قی کسریا معجه و فتح یای تحتانیله شرفنامه ده یعنی قصدکنان و مجمع الفریده
 چایمق معناسنه و جمع تازی اولور قی تازیدن قی کسریا معجه ایلله سکرتمک و بکک
 معناسنه در قی تابیدن قی ضم شین معجه ایلله اولجه دیمک معناسنه در میر نظمی بیت تابیدن
 از جانب جانان من * یک اشارت از پی درمان من * چغتای لسانده اتقونجه دیر لر میر
 علیشیر بیت بزم و صلیدا نوا قدین نوایی بیلا نیک * کیه فرقت ایچراتانک اتقونجه
 افغاندر سزای تاغستان قی تاغ کیمی ایلغون و کیمی قره اغاج و کیمی بر نوع یک اغاجدر آتشی
 طیانوردیدیلر و ستان اسم مکندر معنای ترکیب مذکور اغاجک میشه لکی دیمک اولور
 و دخی طاغستان دید کاری الکدر قی تافتن قی سکون فایله قزمق و قزدرمق و یاتق و یوکک
 و دوندرمک معنایه در خواجه سلمان بیت آنکه بخشیدش کلاه و بر سرش مقرض راند
 کر سرش بر در حکمش سر نشاید تافتن * و یوکک معناسنه چغتای لسانده ایشماک دیر لر
 فرهاد نامه ده فرهاد طفل ابکن عاشق اماراتی ظاهر اولدینی محله بیت ایشیلکای
 رسته سی تاب وفادین * نیشیلکای با غری حکاک قضا دین قی تالان قی یغما معناسنه
 ترکیب دخی شایعدر قی تالسان قی کسریا موحده و فتح سین مهله ایلله طبلسان معناسنه ابوالمعانی
 بیت خرقة زهد و عصای زرق و نسیم و روع * بر سر دوش ریایش تالسان انداخته قی تالسان
 فتح سین معجه ایلله ده طبلسان معناسنه مرویدر قی تابیدن قی کسریا موحده یعنی معناسنه
 قی تان قی آلی معنایه کاور اول مجمله تا آن لفظندن اختصار اولشدر ثانی یعنی شمار یعنی
 شمره تالک یعنی قوت توان لفظنک مختصریدر رابع مؤید الفضلاده یعنی دهان میر عادی
 بیت کوچک ثانی که در حکایت * ریزد همه در های مکنون * خامس مجودیده یعنی درون
 دهان واقعدر سادس فرهنگ جهانگیری یعنی تار طولانی که چلا هر طوق و قو مق ایچون
 اوزاندقلری ایلکه تانه و قوت و فلات دخی دیر لر کال اسمعیل بیت چولا هست همه
 اودر سزای او * کر کسوت لطیف ورا بود و تان کند قی تاوان قی جرم و کنه معناسنه
 همام نیریزی بیت همام خسته را چندین مرغجان * کند دل هکرد او تاوان ندارد *
 صحاح یعنی غرامت مذکور در قی تاوان قی فتح و او ایلله چفته قوشلس صفره دیر لر قی تابیدن قی
 کسریا و ایلله یعنی تابیدن قزمق و قزدرمق و یوکک و غیر معنایه دخی استعمال اولنور
 قی تابیدن قی کسریا یی تحتانی اول و سکون ثانیله بکرمک معناسنه در قی تابیدن
 فتح باه موحده و کسریا سین مهله ایلله حرارتدن و کر میتدن بخود اولق کذانی فرهنگ

و فانكويان في فتح باء فارسيه طبراق حكيمى وطبراق طاسوي معنائه اسم فاعل در
في تبايندن في فتح باء موحده وكسر مايله فاسد اوراق و آذوق و فقا اوراق و فقا ايتك
معنائه در في نبرخون في فتح باء موحده وسكون راه مهمله و ضم خاء معجه ايله اوج
معنايه كا و اول غناب كه معروف ميوه در شاه ناصر خسرو بيت فضل نبرخون نياقت سنجين
هرگز * كچه يدين چو سنجيدست نبرخون * وله بيت زرد چو زهره است عارض مي
وسيب * سرخ چو مرغ روی تار و نبرخون * ثاني بعض فرهنگ سرخ رنگ براغا جدر
غایت سخت و سنگين اولور شاطر لرسته چوب ايدوب الله كتور لر و بعض فرهنگه
سرخ بيد و بعضينه بقم اغا جی رقم اوله شد در شنج حسن نظامی * قطعه * از بسكه تودرمند
و در ايران زده تیغ * از بسكه درين هر دو زمین ریخته خون * زين هر دو زمین هر چه
كيار وید تا حشر * بخش همه روپن بود و شاخ نبرخون * حكيم اسدی بيت همه
دست دست و سروخون گرفت * دل ريك رنگ نبرخون گرفت * ثالث برنوع تره در اتمك
ايله طعام مياننده تناول ايدر لر اكا ترخان و ترخون دیر لر معری طبرخوندر في نبرزن في
فتح باء موحده وسكون راه مهمله و فتح زاء معجه ايله بالته جي هر يده كسار دیر لر مولانا
ها تفي بيت نبرزن در آمد زهر سو بياغ * زرنج دل باغبانش فراغ * وشمشیر زن
معنائه ده كلور مير تظمی بيت بروز جنگ توان مرد گفتن * كه بد دل میشود مرد نبرزن
في نبرزن في سكون راه مهمله و فتح باء موحده وكسر زاء معجه ايله ايكي معنايه كا و اول غناب
و كوچك بالته كه اير قاشق كتور لر اضافتله اير بالته سي ديك اولور غلبه استعمال ايله اضافتي
دفع و اول مقوله به علم اولدی حكيم زاری قهستانی بيت كروعي كشته حكيم بسته بر زن *
كروهي خسته تیغ و نبرزن * مولانا ها تفي بيت نبرزن بخون پلان كشته غرق * چو تاج
خروسان جنگی بفرق * ثاني فرهنگ جها نكيري به معنی ملك كوهي كه نبات شكرينه مشاهدي
اولد في سبي ايله تسميه اولمشدر نبرز دو نبرزن دخی دیر لر شاه ناصر خسرو * قطعه * بر جد
و شامباش فتنه * بر صفتست اين سخن بشاين * مشك نبي به پشك مفروش * مستان
يدل شكر نبرزن في نيسيدن في سكون باء موحده و ياي تحتانی وكسر سين و فتح دال مهملتيق
ايله دوداق نيسرمك حرارت كبد و حاددن ظاهر اولور عربيه ظاميه دیر لر باء فارسيه ده
جائزدر في نيسيدن في كسر باء موحده وسكون ياي تحتانیله معنی لر زيدن كذا في فرهنگ
جها نكيري في نيسيدن في كسر باء فارسيه طلبيق و چه الملق مشهوری طایله طييدن در
لكن حرق طازبان فارسيه متداول دكلدر اسناد عنصری بيت چو آواز سم مستوران
مشيد * فلاطوس رادل بكي برنييد * واضطراب معنائه ولی دست بياضي بيت
و نيسيدن دل خود مشب هجر در عذاب * كدر و نميتواند كه غمت قرار كيرد في مخازن في فتح خا
وزاء معجتي ايله خیار و تخلص كذا في الحمودی في مخنه كردن في پنبه في آتوب علوج ايلكه
دیر لر كه عربيق و حلاجه كذا في دیر لر في مخنه نان في خباز لك اتمك سره كاری مخنه و دخی
يوقه آجد قلمی مخنه كه ديار زومك اكا ياصتفج دیر لر في تحككون في سكون خاء معجه
و فتح كاف و ضم لام ايله چنين قوزكه قيو غندن ايچي آير لر مير تظمی بيت مشومسك مال

مال و سخت درون * نيايد بكار کسی تحككون في تخمين في سكون خاء معجه ايله كان و قیاس
معنائه يعني خاطره نسته ظن ايلك ابو المعانی بيت آنچنان مبدول بوده لطف
و احسان عام را * در دل شاعر نكجده هج تخمين و قیاس في ترايدن في فتح زاء مهمله
و كسر باء موحده وسكون ياي تحتانیله صرمق عربيه ترشح معنائه در في تراكيبين في
قدرت حلوا سي كه عربيه من دیر لر اصل الفسر ترنكبين در كه عنقريب ذكر اولور انشاء الله تعالى
في تراويدن في كسر واو وسكون ياي تحتانی ايله صويوقار و دن اشاعي آتفه دیر لر
كذا في شرفنامه و الجمع في ترايدن في كسر ياي اول وسكون ثانیله معنی تراويدن في ترين
سكون راه مهمله و ضم باء موحده ايله معنی زمین سخت كذا في شرفنامه في ترجمان في سكون
زاء مهمله و فتح جم و ميم ايله اوج معنايه كا و اول ايكي لغی و نندن برينه نقل ايلك معنائه كه
ترجه در فتح جمله تا قلعه ترجمان و ديوان ابدیه بجواك و ترزفان و ترزفان دخی دیر لر حكيم
خاقانی بيت اهل زبان از بان خرد * از ملكوت و ملكم ترجمان * ثاني پيشكش معنائه
مولانا ها تفي بيت في تون زانو زنا نقش كشيد * كه در پيش خان ترجمانش كشيد * عربيه ايكي
ترجمانه هدیه الراجل دیدكاری بومعنايه قریبدر ثالث جريمه كه مجرمدن آلور اكا دخی
دیر لر حكيم ركنائيت ميرم برای خوی تو كز جرم يك كناه * صد قطره خون ز دیده و دل ترجمان
گرفت في ترخان في سكون راو فتح خاء معجه ايله درت معنايه كا و اول جمع الفرسان اول كسيه
دیر لر كه منصب و دیر لكند مسلم اولوب منصبی او جاللق تصرف ايايه اكا ترخانی دیر لر
و فرهنگ جها نكيريده اول كسيه دیر لر حضور پادشاهين قلم تكليف اوز نندن رفع اوانوب
هر نه سوبلوسه و هر نه يوز دن كناه و تقصير و ترك آداب مجلس ايدرسه معاتب و موأخذه
اولنيه حكيم زاری قهستانی بيت اكر صد خون ييك غمزه بریزی كس نمی پرسد *
مكر يرليغ ترخانی ز سلطان اباخان داری * ثاني برنوع سبزه در نعتاع كبی میان طعام ده
اتمك ايله تناول ايدر لر طرخون دیدكارید برصا ق اطعمه بيت می نهم از شاخ ترخان
زاف بر روی پشیر * ميكنم از برك نعا و سمه بر ابروی نان * ثالث طائفه چغتايده بر قبيله در
رابع ابو النصر فاريا يينك لقيندر في ترخون في سكون راه مهمله و ضم خاء معجه ايله درت
معنايه كا و اول خونی و بی باك و او باش معنائه شرفنامه ده بومعنايه ترخان دخی دیر لر
يوقولي موید خواجوی کرمانی بيت تو ترخان و ترخون ز جور تو خواجو * دل از غم چوخانی
ورخ ز رخانی * ثاني معنی درخت بقم حكيم اسدی بيت كيا هابد از خون ترخون شده *
دل خان زير و ز برخون شده * ثالث بردار و در كه اكل كردخی دیر لر عربيه عاقر قرحا
دیدكارید رابع بر سبزه در تره كبی تناول اولور معری طرخون در تخمی اولر اصل
يويله در كه اوز دلک تخمی كسكین سر كده اصلدوب طبعی تبدیل او اور بعدا كر لر ترخون بدر
كذا في فرهنگ جها نكيري في ترزفان في سكون راو فتح زاء معجه و فایله معنی ترجمان كذا في
شرفنامه حكيم سوزنی بيت وصف تو آنست كز زفان تو كتم * من بمان راست ترزفان
بمانم في ترسان في قورقلو خائف معنائه حكيم فردوسی بيت نشست از براسب دازی
همند * همیرفت ترسان ز بیم كزند * بیم ايله ترسك فرقی مقدم ذكر اولندی عربيه كي ها

ایله غم کبیرر ترسیدن قورق خوف معناسنه مصدر در ترقان سکون را
و فتح ایله معنی ترجمان کدانی فرهنگ جهانگیری ترقین سکون را و کسر فله شرفنامه ده
بر خط در که کتاب بعض محله ایکی حرف میانیه چکرلر بولفت ببطی در حکیم انوری بیت
کرد ترخیم حشو اشعارت * بار صنعت کسان ترقین * مشکلاته و هو خط یوضع علی کلمه
لابطاله یعنی بر خط در که بر کلمه نک اوزرینه چکرلر ابطال ایچون حالیا کتاب اصطلاحیدر
ترکون سکون راه مهمله و ضم کافله فتراک معناسنه یعنی ترکی و ترکی باغنده دیرلر
استاد مضیک بیت تابدر پادشاه عادل رفتند * بسته بترکون درون فضول و خطارا
ترکهارن سکون راه اول و کسر کاف و فتح ها و راء ثانیله و زاء معجه ایله ده مرویدر بعض
نسخه ده کسر راه ایله واقعدر یوغرت قورسی از جک نمنه معناسنه اکا کشکزن دخی دیرلر
ترکیدن سکون را و کسر کافله برنسنه آریا و رکن صد اویرمک تراکیدن لفظندن
مخففدر خواجه سلمان بیت فصلی از وصف جمال تو همخواندمهاز * کور میشد ز حسد
و کس و کل می ترکید ترمیدن سکون را و کسر میم ایله آتمق انداختن معناسنه کدانی
فرهنگ جهانگیری ترجیان فتح راء مهمله و جیم و سکون نوله ریحان قسمندن بر
خوشیا و تدر بادرنجویه و بادرنجویه و بادرنجویه دخی دیرلر کدانی اختیارات بدیی
ترجیدن فتح راء مهمله و سکون نون و کسر جیمه قو مشاغی و قولانی محکم چکمه دیرلر
و شرفنامه ده غایت نرم اولق و ایو جمع اولق معناسنه مؤید الفضلاده خشک شدن پوست
و غیره و بعض فرغتنکه درشت شدن معناسنه در ترنکین فتح راء مهمله و سکون نون
و ضم کاف و کسر یایله بردار و در رنکی یشل و طعمی شیرین اولور نقل ایدرلر شبنم دوه دکنی
پیرانی اوزرینه دوشوب ترنکین اولور ترکیب قدرت حلواسی عربیله من دیرلر نشید یایله
لطیف ملین در حضرت ولانا قدس سره بیت اندر بلا چونیشکر اندر جا چوشید *

ثانی برای تست چو خار ترنکین * شیخ سعدی بیت ترنکین و صالم ملاکه شربت هجر
نمیکنند خفقان و ادراتسکین ترنکیدن فتح راء مهمله و سکون نون و کسر کاف
همچیله آیرلق معناسنه فرهنگ جهانگیری کز و قلیج اوردق معناسنه ذرات الدین
و نای بیت زکوب کز و ترنکیدن حسام بود * فضای معرکه همچون دکان آهنکر *

ترن فتح راء مهمله ایله کل نسیرین در کد نسیرون و نسیرن دخی دیرلر بعض فرمکارده
یعنی دست و بیبان واقع اولمشدر ترینان سکون راه مهمله و کسر نون ایله میوه
سیدی که ایچمه میوه قویوب کتودرلر و اکا بکر زسنه ره دخی دیرلر ترهشتن سکون
راء مهمله و شین معجه و کسر یایله بولانق و قاقیق یعنی قصبه کلک کدانی فرهنگ جهانگیری
ترینان سکون راه مهمله و فتح یای تحتانی ایله ترینان مرقومدن تخفیف اولمشدر
شمس غری بیت زحل بطفت از کشتزار چرخ آرد * بقول بر طبق مہ بصورت ترینان *

عجا حینه سکوت چو غنندن اورلش سید دیرلر ترین سکون راه مهمله و سکون
یای تحتانی ایله طشره چکک یعنی برنسنه بی چکوب چقارمق کدانی شرفنامه ترین سکون
کسر راه مهمله و سکون یای ترین فتح راء اولور لفظ در که ایستد و حرف یا نسبت و نون

نون و صفین تا کید ایچوندر اصطلاح خورق تریک اولور خویشین معناسنه ترقان سکون
سکون زاء معجه و فتح یایله معنی ترجمان کدانی شرفنامه ترسیدن سکون سنین و کسر
باء موحد یعنی یای تحتانی ایله بولغق معناسنه در میرنظمی بیت بناند لقمه در خط و لم
بشد * اگر باشد بزرگ البت باسید ترسیدن سکون سنین مهمله و کسر فایله التون
یارلق کدانی فرهنگ جهانگیری ترشت خوان یک سینی سی بعض اکا بر طعام ایچون
بر یوک سینی قویوب اوزرنده طعام برلر دیار و مد غایت متعارفدر ترشتن سکون سنین
معجه و فتح تاء مثله ایله جیلاق دیدکری قوش که غلیواج و غلیوار دخی دیرلر میرنظمی
بیت مقابل کی شود خصم بد آیین * نباشد کار تشق کار شاهین ترشین فتح کوز
فصلند ایکی ماه و میه نک آیدر ترشین اول و ترشین ثانی دیرلر ترشن فتح سنین
معجه ایله حبوباتدن بر نوسدر قبوخی ضیا و نرم و ایچی مرجکدن ایریجه اولور چا کشو
دخی دیرلر میرنظمی بیت چنان باشد بکا و جفت و خرا * تشق به میشود از جل و جا *

ترفتن سکون فا و فتح تاء مثله ایله تافتن لفظندن اختصار اولمشدر معنای اخیر
کدانی المجمع ترفیدن سکون فا و کسر راه مهمله ایله قا و رقی مثلاً قی قرغانده قا و رقی
کبی عربیله قل دیرلر میرنظمی از زبان عاشق بیت نماد امید دل در وصل جانان * جکر
تفریده شد از ناز هجران ترفیدن سکون فا و کسر سنین مهمله ایله قرمق و دخی قزدرمق
لازم و متعدی اولور ترفیدن سکون فا و سکون یای تحتانیله دوداق تبرمک و دخی
کنند و طرفه نسنه یونق و کونشه قار شوا و تورمق معنایرشد در میرنظمی بیت زسر ماهم
دران دادی بگردید * ترفیدن زان سبب در پیش خورشید ترفیدن سکون فا و سکون یای تحتانی
ایله پرده عنکبوت یعنی اور جک آخی کدانی المجمع وله ایضا بیت چو کشتند در غار آن
بار پنهان * کشید ترفیدن پرده بردر همان ترنکن فتح کافله میوه اغاچنه دیرلر ابوالمعالی
بیت خوش نباشد تلخ کفتن غیر آن شیرین دهن * میوه شیرین ترین و خوش نیارد
هرنکن ترنکیدن سکون کافله یلوی یورمق و سکرتمک معناسنه ترنکین فتح کسر کاف
و سکون یای تحتانی ایله مرد بها درو بیوک خاتون معناسنه زن مرده استعمال اولور
ترنلایدن سکون راه موحد و سکون یای تحتانی ایله چکرتمق و دیکمک معناسنه در
کدانی فرهنگ جهانگیری ترلاتون ضم تاء مثله و واو معرو فله وجودین و اثوابین
لوث و عجا شدن پاک طو تانه دیرلر میرنظمی بیت شود نزدیک عالم قدرش افزون *

وجود و حامه را باشد ترلاتون ترنلایدن سکون راه موحد و سکون یای تحتانی ایله طاعلق و پراکنده
و بریشان اولق وله بیت شتاییدن نباشد کار حاصل * ترنلایدن سکون راه موحد و سکون یای تحتانی ایله طاعلق و پراکنده
ترنلایدن سکون راه موحد و سکون یای تحتانی ایله طاعلق و پراکنده
کسر و اوز سکون یای تحتانی ایله طشره چقق معناسنه در کدانی شامل اللغة ترنلایدن سکون
سکون لام و فتح فایله قره یا لای دخی دیرلر عربیله حماء مسنون معناسنه ترنلایدن سکون
در زبانه کتبه قود قوری طرف معناسنه در ترنلایدن سکون راه موحد و سکون یای تحتانی ایله طاعلق و پراکنده
ترنلایدن سکون راه موحد و سکون یای تحتانی ایله طاعلق و پراکنده

معنا سنه مير نظمى بيت دم گفتن سخن خاموش باشد * بوقت نمودن گفته دارد * تن في
كوده در اما باش وال وایاق معما سندن خار جدر لسان عربله اولان بدن معنا سنه دو
اطراف مذکور بدن خار جدر اولدوغن مولانا خلیل کتاب العین تصریح ایتشد بر معنا
شاعر دیشدر بیت خروس وار صخر خیز باش تاسروتن * بتاج لعل و قباى چكن مياراي
تن اسنه باش داخل اولدوغنه باشی اولین سنه رده تن دیرلر مشا بر بیت در غم آن وال
خال سیاه * جمله تن شد خال اودر روی ماه * تن سان في آسوده و راحت یاب دیکدر
استاد فرخی بیت از تن او چنان مر اسد بخل * که تن آسان و تندرست از تنب * مثالیدن في
فتح نون و کسر لامله و کک و سلک مک کذا في فرهنگ جهانگیری * تن بتن في یعنی آدم
بادم استاد لطیفی بیت همه تن بتن مر در اما دحیم * مبرد لش سر بر سر ناخیم
في تن پرستان في تن بسایهی که تن پروردنی دیرلر مر زمان تنم و رفاهیت تحصیل قیدی
و فکر نه اولانله دیرلر میر نظمى بیت مرد باش و در جهان شد وین پرست * تابکی باشی
چو حیوان تن پرست في تنسیدن في سکون نون و فتح باء موحده و کسر سین مهمله ایله ایب
اورمک معنا سنه کذا في شرفنامه في تنسیدن في سکون نون و کسر باء موحده ایله جمع
الفرسده لر زیدن معنا سنه در فرهنگ جهانگیری ایب اورمک و ابلاک چوزمک و بطوق و مق
و صارمق و طولامق و اوزجک آغ ایتک معنا سنه معنای اوله چغتای اسانه تورلوع
دیرلر سبعة سیاه ده عصمت پناه و صفنک اولنده فلك تعریفنده دیر بیت پرده لار بیریر
پکا آبلاتغان * در انجم دین ایزو تور لاتغان في تنسیدن في سکون نون و یای تحتانی و کسر
جمله ایکی معنایه در اول یعنی ترجیدن مر قوم یعنی قوشاغی و قولانی و امثالی محکم چکمک
معنا سنه استاد رودکی * قطعه * مهر مکن برین سرای سیخ * کین جهان پاکبازی ورنج
نیک اورا فسانه داری شد * بد او را مکرر سخت تیغ * ثانی طر لعنق معنا سنه کاور
حکیم اسدی بیت بمی راندی از گفت بی سود خنج * کنون پاسخ از بخت یابی متیغ *
في تن دادن في رضا و برمک و تسلیم اولق معنا سنه در ابو المعانی بیت چو عاشق کشتن اورا
بود معتاد * بنیغ غزه اش عشاق تن داد في چغتای ده او نامان دیرلر بویتکده ماضی ده واقع
اولشدر میر علی شیر بیت تاموغ اوتیغا اوتاب هجرنک اوتیغا او نامان * باشیم یاروغه
جیدارمین فرا قینکا چیدمان في تنسیدن في سکون نون و یای تحتانی و کسر دال مهمله اولی
ایله ایکی معنایه در اول کورمک انسان و سباعده و بولنده استعمال اولنور ثانی اغاج
برک و بار و برمک معنا سنه در استاد عنصری بیت بصدد کار تخم اندر افکند بخت * بتندی
و شاخی برارد درخت في تن زدن في خاموش اولق مثل نمودن مر قوم في تنسیدن في سکون
نون و یای تحتانی و کسر سین مهمله ایله تنه و اضطراب چکمک یعنی کوکل طاراقه بریدن
بو معنایه انقباض قلب تعبیر ایدرلر و چغتایده تار یغماق دیرلر میر علی شیر بیت دوستلار
بو کجه واقف یولونکو زجیفه تورور * آتسزین آشفته جانییم تن اوید اثار یقیب * فرهنگ
جهانگیری چرمک معنا سنه ده مسطور در في تنک ترکان في اضافله و کاف اول فارسیله
شرفنامه ده بر موضع در که جموبلری غایت جوق اولور خواجه سلمان بیت بت فرخاندیدیم

ندیدیم بدین حسن و جمال * تنک ترکی نشیندیم بدین شیوه و تنک في تنودن في تنم نون
و اوامر و فله ایاک و قیل اورمک نیندن معنا سنه و کشیدن معنا سنه حکیم ناصر خسرو
* قطعه * ربوده خواهد این پیرهن ترا اکنون * همه کسسته و فرسوده کشته تارش و بود
ترا چگونه بساو و ذکر بیایک علم * که جان و دلت جز از چهل و فعل بد نلنود في تنه درون في
تو یا غی که تنه درود و مسکه دخی دیرلر في تنسیدن في کسرون و سکون یای تحتانیله قیل
وایب اورمک و اورمک معنا سنه حضرت مولانا قدس سره * مثنوی * ای که از تو ظلم چاهی
میکنی * از برای خویش داعی میکنی * کرد خود چون کرم پیله و منق * بهر خود چه میکنی
اندازه کن * و دخی اورمک آغی اورمک خواجه سلمان بیت چشم و چراغ ثانی اشیا من بغار
دزد رفت و غنک بوت برو می تند جاب * و دخی خاموش بودن تن زدن معنا سنه در في توامان
سکون و اوایله ایزو لرم معنا سنه لفظ عربی در لکن فارسیه استعمالی شایع در في توانیدن
کسرون و سکون یای تحتانی و فتح دال مهمله ایله آجین و آجیق معنا سنه لازم و متعدی
اولور في تود رین في سکون و او و فتح دال و کسر راء مهملتین ایله نجاق و کوچک باله که ایر
تاشنده کنورلر في توسن في سکون و او و فتح سین مهمله ایله اصلنده تعلیم اولامش الی ده
کرز سرکش آته دیرلر غلبه استعمال ایله مطلق آته علم اولشدر خواجه سلمان بیت
عنان توسن دولت بدست تو شد رام * بکام خویش بر غم حصود میرانش * سرکش لکن
کنایه طریقیله فلک استعان ایدرلر خواجه حافظ بیت تو خود چه لعبی ای شهر سوار شیرینکار
که توسنی چو فلك رام تازیانه تست في تولیدن في سکون و او و کسر لامله نسنه صانجمق
و دخی صوت بلند ایله حایق مر ق معنا سنه مرویدر في نهان في فتح هایلله تهی معنا سنه
یوش دیمکد رایا المعانی بیت درون پرست از درد و غم آنچنان * که از عقل و دانش
دماغ نهان في تهمن في جاه و حشمت و شجاعت و مهابت صاحبی و دخی رستم زال اقر با سندن
بر مشهور مبارز پهلوان اسیدر کذا في الجمع و رستمک لقبی اولدینی مشهور آقا قدر نظیری
نیشابوری بیت دوران هنوز خون سیاوش نکرده پاک * سهراب را بحب تهمن در آورم *
رسته تهمن لقبنه سبب تم شجیع و دلور دیمکدر تن معروف در امیر خسرو بیت یکی تن که
در پیش صد تن بود * اگر خود تهمن بودن بود في مع الواو * تاو في تاب مر قومک معنا لرینه
استعمال اولنور حرف بایله و اوک میاننده تبادل و توانی اولدینی سبب ایله از آنجمله یعنی
طاقت حکیم فردوسی بیت که باجنک رستم نداری توانا * بده بیگمان بار جان را بساو *
و یعنی توان حکیم اسدی بیت زنده تیغ را نوک از زور تاو * برافند از پشت ماهی و کلو * یعنی
کردیدن یعنی دوندنمک بویتده امر واقع رشخ آزی بیت اگر طریق یقین خواهی و سبیل
صواب * سر از متابعت مصطفی و آل متاو * سایر معنای رنده دخی مستعملدر في تانکو في
سکون نون و ضم کاف عجمیله یعنی بجام توانکودنی دیرلر کذا في شرفنامه في تاو و ضم ما
واخفای و اوایله شراب طریقی معنا سنه امیر خسرو بیت نکاف نیست حاجت خو بروی
خواهم و کنجی * می تاو نه انکوری سکوری کل نه جام جم * بکنکو في فتح باء موحده و سکون
نون و ضم کاف عجمیله صندوق معنا سنه غوما و آنچه صند و غی خصوصاً شمس فخری بیت

ایچروذن طشره سی کورینه و کونشک ضیاضی ایچروناثیر ایایه بومعنا تاب ضیا
 معناسنه اولدوغی اعتبار ایله در اما لغت مجودیده بمعنی کرما به و کرخان و اقدرد بومعنا ده
 تاب حرارت معناسنه اولوق اعتبار ایله در بوکا قریب فرهنگ جها نکیریده بمعنی خانه
 تابستانی یعنی یا زاوی بوقولی مؤید حکیم خاقانی در ستایش شیر اعظم در تحفه العراقین
 بیت سردابه و خست زمانه * از فر تو کشته تابخانه * و کار بانسرا بک یاز فصلی منزله گفته ده
 دیرلر مشهوری تاو خانه در کی تایدی سکون باه موحد و کسر دال مهمله و اظهار هایل
 لفظ مرکب در ضیا و ریجی وایب وایک بویکی معنایرینه کی تاسه فی فتح باه موحد و سین
 مهمله ایله اولو و صولو مکان چراگاه معناسنه در ابوالمعالی بیت رود هر که بکشن را
 نباشد پیش خود دلیر * چو حیوانی که باشد تاسه جای قرار او را کی تابه فی فتح باه موحد
 و اخفاء هایل تاوه معناسنه در قز در اجق دیک اولور حضرت مولانا قدس سره بیت
 ماعی اندر تابه کرم از هواست * رفتن از مستور یان شرم از هواست کی تاج فیروزه فی
 کینسرو شاهک مشهور و معروف تا جیدر که تاج کینسرویده دیرلر کذافی شرفنامه
 کی تاجه فی فتح جمیل تاج خروس یعنی خروسک ایکی کذافی نعمة الله و ز نانه مخصوص
 بر نوع طاقیه در مولانا تانی بیت دو صد کاروان پریشان فرنگ * خرز رکش و تاجه
 هفت رنگ کی تاخته فی سکون خاه معجه و فتح تاه مثناة ایله بمعنی نکاپوی یعنی چاقی سید قاسم
 انوار بیت فراز مرکب تحقیق از برای طلب * ز صبحگاه ازل تابشام تاخته ایم * و دخی
 وجود ده و یاغیریده یومری نسنه ظاهر اولوق اسدی ما ضیقش ایراد ایتمش بیت
 زبالا دوجیز از دل سنگ صفت * بر و ن تاخت همچون زنج از درخت * زنج ضمه اغاج
 بمعنی که ترکیب بیس دیرلر و بورلمش تافته معناسنه کذافی الحامی و بمعنی ریخته کذافی
 فرهنگ جها نکیری کی تاخیره فی کسر خاه معجه و سکون یا ی تختانی و فتح راه مهمله ایله
 بر کله در که بر کسته نك ابتد ا حال بیان معناسن افاده ایدر مثلاً سن مشو حالت اوزن وجوده
 کلدک و آنکه بیدک دیک غلنده تاخیره ات فلا نست دیرلر کذافی المجمع اما فرهنگ
 جها نکیریده نصیب و سرنوشت معناسنه در مثلاً تاخیره فلان همچنین بود دیرلر میر نظامی
 بیت ز عشقت نصیبم چو هجران بدی * که تاخیره ام باس و حرمان بدی کی تارچوبه فی
 سکون راه مهمله و خم جیم قزسی و فتح باه موحد ایله بردار و در مار چوبه دخی دیرلر عربیده
 ملیون دیرلر کی تاره فی بوزن خاره سکر معنایه کلور اول فرهنگ جها نکیریده بمعنی طارم
 حکیم ناصر خسرو * قطعه * نه خواننده نه دانش بینم * همی بینم ستاره چون نظاره *
 مکر کایشان همی بیرون کشدت * ازین همواره دی در سبز تاره * ثانی تارک سر معناسنه
 مختاری بیت از هول کنون جان دهد بر سویت * آنکس که همی تیغ زده بر تاده * ثالث بمعنی
 تارک خواجوی کرمانی بیت شود در گردنم بند سلاسل * خیال زلف او شبهای تان
 رابع معنی تار کرک در میان اولسون کرک تار چنگ اولسون و آنک امثالی نسنه لره ده دیرلر شاه
 قاسم انوار بیت چنگ غش میزند بر دل و هرتان * کشف روان می کند معنی جبل الودید
 و مجود ابن یمن بیت چون دیده موری و چون بنگان مویی * آور دیبا زار دهانی و میانی *

* خامس قبان معناسنه شمس خری بیت چون بود اسنی معدلش * چون بر آید ز تله
 وتان * سادس ارش که چولا هار طوقه ایچون اپلکی اوزادرلر اکا تاروتان وتانه و فلات
 و قرت دخی دیرلر سابع تغار معناسنه در ثامن عربیده کره معناسنه تاره آخری بر کره دخی
 دیک اولور کی تازانه و تازیانه فی کلاهما بفتح الزه المعجه والنون ثانی یای تختانی زیاده سیه
 قبی معناسنه در حکیم اسدی بیت بزد بر سرم مرد تا زانه چند * فکندن همی خواست کوش
 صمند * خواجه حافظ بیت تو خود چه لعبی ای شهنشوار شتر آشوب * که توسنی چو فک زبر
 تازیانه تست کی تازه فی معروف ترکیب دخی استعمالی شایع در محبویه و میوه ده و غیره
 ابوالمعالی بیت خیال تازه آن روی تازه در دلم تازه * شود با فکر وصل آن پری رو
 در دو غم تازه کی تاسه فی فتح سین مهمله ایله فرهنگ حسین و فانی ده اغاقدن و یا خود امتلای
 معانی دن بوغاز صفة لسنه دیرلر کذافی الصحاح و دخی المناک و غناک اولوب طبیعت صفت
 حکیم سنایی بیت یار همکاسه هست بسیماری * لیک هم تاسه کم بود یاری * شرفنامه ده
 غم و غصه ده چهره ده سیاه لکه کی که حبک و نسنه دخی دیرلر عربیده کلف و کف ده دیرلر فرهنگ
 مجودیده اضطراب دل و بیقراری و علت ضیق النفس و مشکلاته اطعمه دن کورد و کنی
 تناول میل ابلک و زنان حامل اپکن بر نسنه یه آرزو ایتک که ترکیب آتش یرمک دیرلر
 کی تافته فی تافتن لفظن اسم مفعول و لای معنایه استعمال اولنور اول بمعنی سوخته حکیم
 اسدی بیت جهان ز آتش سیغها تافته * دلی که زبانک بلان کافته * ثانی ضیا و فروغ
 معناسنه استاد لطیفی بیت رفت ابر نا که ستاره بتافت * رهی راه کم کرده را باز یافت
 ثالث بمعنی پیچیده یعنی بوککش زلف و کاکل و غیره نسنه لره دخی استعمال اولنور و نجیک
 بیت امروز باز پوشت ایدون بتافتست * کوی همی بدیدان خواهی گرفت کوس *
 رابع بمعنی آزرده غم و اندوه از سودا حکیم خاقانی بیت ای ز قروغ رخت تافته صد آفتاب
 تافته ام از غمت روی زمن بر متاب * تافته اول فروغ ثانی آزرده معناسنه در خامس
 بمعنی بر کشته یعنی دوش خواجه حسین ثانی بیت کرب مثل جا کنی در پس آینه شمس
 بیند تمثال خویش تافته در بر قفا * سادس ابر بشدن اینجه طوقش بر نوع قاسمدر اکاده
 تافته دیرلر ابوالمعالی بیت چشم عاشق میشود خیره ز جسم نازکش * کرببوشد تافته
 بیرون شود تاب بدن کی تا کدانه فی سکون کاف و فتح دال مهمله و نوله اوزم چکر دک
 بعض نسخه ده بوککش ابلک معناسنه در کی تالانه فی فتح لام و نوله شرفنامه ده شفق اولو کی
 بر میوه در شفت رنگ و سکیل دخی دیرلر کذافی المجمع و فرهنگ جها نکیری بهحاق اطعمه
 بیت تار باب تخته و نارنج میر آتش * تالانه لشکری شد و امرود میر کشت * وله بیت
 زانکه در خوان چنین میوه ضرورت باشد * مثل شفتالو و تالانه و انکور و انار کی تالوا سه فی
 سکون لام و فتح واو و سین مهمله ایله تاسه مرقوم معنایرله متراد قدر خفاف بیت
 مرمرای دروغ کوی سرک * تالوا سه گرفت ازین ترند کی تامواره فی سکون میم و فتح
 واو و راه مهمله ایله بمعنی آفتابه یعنی اریق کی تالانه فی فتح واو و نوله بمعنی تابخانه مرقوم
 کی تاو خانه فی معنی تابخانه یعنی کار بانسرای کی تاو سه فی خم واو و فتح سین مهمله ایله

معنی تایسه مرقوم یعنی چراگاه کذا فی فرهنگ جهانگیری که تاوه فی اوج معنایه کاور اول
معروف ثانی خشت بزرگ یعنی اوری کریم ثالث آشی دیدگری قزل طپراق که تاه فی اوج
معنایه کاور اول قات معناسنه که بکتهاده و تاه دیرل ثانی فرهنگ مجودیده عدد مجله و لدن کنایه در
الی مالانهایه اما فرهنگ جهانگیری ده عدد فرد معناسنه مرویدر حکیم سوزنی بیت
همتا هشته شرق و کمی نشود این ماه * زیر مالک الشرق زه متاهان تاه است * ثالث مؤید
الفضلاده پاس که قلیج و خنجر و امثالند اولور که تابه فی فتح یای تحتانی ایله ایضه استانش
ایله و غیبای روغن هرنه اولور سه که تباچه فی معنی سیل میر نظامی بیت تباچه خورد
روی در یاز باد * برون از درون هر چه هست او فتاد که تباہ فی فنا و فاسد و پوسیدن
و معنی هیچ شدن و برایو حالدن بر راز حاله دونک خواجه سلمان بیت کرتو کنی حمایت
کو کرد از آتش * یا قوت و شنباید تاب تب تباہی * و دخی بر معناسی ده خسام دیمکدر
که تباچه و تباہ فی کلاما بفتح الباء الموحده اول سکون ها و فتح جیم ثانی فتح هایل کوشت
نوم که لطیف بشمش اوله تبه ره و تبه دخی دیرل مولانا مطهر بیت نه مرد مغنی و قاضی شندم که
دارم دوست * بهین تباچه با لطیف حلوانی * حکیم انوری بیت مرا کفت بر سبغ حمدان
همین * زکون زنت روزی دو تباہه * نسخه حامیده عرطه قلبه سی و نعمه الله ده
بورانی دیدکاری طعامدر که تب باده فی اضافت صحرای حینده معنی تب لرزه یعنی جما
بو قوی مؤید شمس فخری بیت مباد دشمن خسرو دکر بود بادا * همیشه در یرقان
از بلا و تب باده * بو معنایه مولانا ضیاری رازی بیت چنان دشمنت بزم تیغ تولزد *
که کوئی گرفتست تب باده اورا که بقاله فی سکون باء موحده و فتح خاء معجمه ایله حرارت
کبددن و تأثیر جان دوداقه ظاهر اولان قبر حق معناسنه در واستعاره طریقه قدح
باده اوزرنده اولان حبابه دیرل ایکی معنایه ترتیب اوزن میر نظامی بیت شده بقاله لب
شیرین دهن را * چنان بقاله می در پیاله که نبرزه فی فتح باء موحده و زاء معجمه و سکون راه
مهمله ایله زبان کوستانه ما کولاتی بر بشتاله و یاربو غجه به بغلقد کذا فی الصحاح فرهنگ
جهانگیری نبات منکری و بر نوع طوز در نیاته مشابه اولدوغی جهتله نیشا بور طاغلرند
و دخی بعض طاغلرده اولور و دخی بر نوع اوز مدر شهر نبرزه مخصوص غایت شیرین
اولدوغندن نباته بکر مکه نبرزه و نبرزد دخی دیرل که بسته فی فتح باء موحده و تاه مثناه
و سکون سین مهمله ایله سیجا قلی قالیجه و مجاده و امثال ذلك که تباچه فی معنی تباچه
مرقوم کذا فی شرفنامه که تبنکه فی فتح باء موحده و سکون نوله معنی تبنه کو و انبار ایتدکاری
تخته دن میوک صندوق که تباچه و تبه فی کلاما بفتح الباء الموحده و سکون الهاء لطیف
و نرم بشمش ات که تباچه و تباچه دخی دیرل استاد قرنی * رباعی * بامن چون کل ستکفته
باشی که کد * کاهی باشی چو کار اد کوشت تبه * روزی همه آری کنی و روزی نه * یکن
صفا بنه مرار یکن که تبه فی کسر باء سکون یای تخناتی و فتح راه مهمله ایله طبل و کوس
معناسنه در شمس فخری بیت ایاشاهی که در درگاه جاغت * ز طاس مهر و مه باشد تبه
استاد موهجری بیت تبه زن زد طبل خنشین * شیر با نال می بند و نال * تخته

تخته الاحبابه جای مزبله معناسنه دخی مرویدر که تبنکه فی کسر باء موحده و سکون
یای تحتانی و فتح کافله معنی ختور نان یعنی اتمک آل لردن و آل لردن که تبنکه فی کسر باء موحده
و سکون یا و فتح لامله دخی تبنکه مرقوم معناسنه در که تبنه فی کسر باء و سکون یا و فتح
نوله معنی عتکوت میر نظامی بیت درون خانه صیم و زرد فینه * کشیده بردش
پرده تبنه که تباچه فی فتح تاه مثناه و سکون راه مهمله و جیم فارسیله بر نوع او قدر دمری
صاغر او قدر دمری کی اولیوب مخصوص طرز در کذا فی المجمع که تبه فی سکون تاه مثناه
و فتح را و جیم با و او و جیم ول ایله تبه بوی مرقوم معناسنه یعنی لاغ و تمسخر و مصغک مجلس اولی
شهاب مهره بیت کشت آنکه شده همیشه فی نزل و تبه * از که سبکتر ارجه کران بود *
کوه که تبه فی سکون تاه مثناه و فتح راه مهمله ایله سباق و بهر اغنه دخی دیرل که تباہ فی
فتح جیم و راه مهمله ایله هنوز ایر اور لما مش آت تجار دخی دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری
بو معنایه خزر کر کافی * قطعه * برفت از شهر کرکان یکسوان * بز پیش تازی اسبی
خوش تجاره * صد اخب تازی و سیصد تجان * زکوه و زکوه بر کردون ستان *
که تحت فیروزه فی معنی تحت کیخسرو شاه کذا فی شرفنامه که تبنکه فی اصل کاه تحت
ایدی که تحت یری دیمک اولور معنای ترکیبیدن علمیه نقل اولنوب مضاف الیه تقدیم اولنشد
حکیم فردوسی بیت بر آرد تراختگاه کیان * بتو شاد مردم درین دودمان * بحر الفرائید
حاجی لفظ کافی تحت ایله تفسیر ایدوب حکیم اسدینک بویقتی استشهدا بایش بیت فدایم
زبان آفرین شاه را * که زیباست بر خسروی کاه را * و یاد شاه او توردوغی شهره ده دیرل
که تخته فی معروف اغاج در اندن تحت یا پد قری اجلدن تعبیه اولنشد در آخرنده کی
ها اول اول معنای اظهار ایچوندر شاعر بیت روان چون روان شد فرو رخت رخت *
چه بر سخت تخته چه بر نرم تحت که تخته جامه فی مکنه و جندن معناسنه که ترکیب اثواب
تخته سیدر که تخته فی سکون خاء معجمه و فتح لامله نعلین معناسنه بعض نسخه ده عصای
مشایخ معناسنه مرویدر شمس فخری * قطعه * ایاشاهی که هر سانیل که آید * بدر کاه
توبی دستار و تخته * ز جود بخشش تو باز کردد * دذر پر کرده صاع و کس و بقله * صحاح
نعلین معناسنه در و فرهنگ جهانگیری هرنسند نک خرده سنه دیرل که تده فی فتح ذال مهمله
و اخفاء هایل معنی تبنه اور مجک آغی معناسنه حکیم نزاری قهستانی بیت و سواص
بد سکا تو کشته کفن برو * چون تار کرم پیله که بر خود زخونده که تران فی فتح رانین ایله معنی
مزبله که ترانه فی فتح راه مهمله و نوله اوج معنایه کاور اول ایات و استعاری مقام ایله او قومغه
دیرل صحاح دو بیت دیرل ثانی شرفنامه ده نعلاتدن بر نغمه در ثالث محبوب تازه و خورویه
دیرل بویکی معنایه شیخ نظامی بیت هر نسفته دری در میسفت * هر ترانه ترانه می کفت
که تر به فی سکون راه اول و فتح باء موحده و راه ثانیله بر نوع اوزم آیدر کذا فی فرهنگ
جهانگیری که تر به فی سکون راه اول و فتح باء موحده و سین مهمله ایله قوس و قزح معناسنه
ایضاً منه که تر خانه و تر خینه فی کلاما بکون الراه اول فتح ثانی کسر ایله معروف
طعامدر به حاق اطعمه بیت عاشق نام اگر تر خانه بود کو مباح * بلکه بانان نیز اگر بریان

پیشتر گویم باشد * حضرت مولانا قدس سره بیت چون روی زمین جهان سوی خرابات
جان * در موضعی بکیری نزه ترخانه * ترخه * سکون راه مهمله و خاه معجمه و فتح
جمله او زم چو غوغی که نکاک دخی دیرل ترخانه * سکون راه اول و فتح خاه معجمه و راه
تائیله ما حضری طعا مدر فقر ایش ایچون ذخیره ایدرل باغوری چکوب بعض ادویه
جان ایله یوغرت ایچنه قویوب پارچه پارچه ایدوب قوریدرل وقت حاجتک اصلدوب
بشورل ترخانه و ترخینه ده دیرل ترده * سکون راودال مهملتن ایله لغت مجودیه
و شرفنامه ده دکرمان اجرتی و مجمع الفرستدکر مانجیه ده دیرل آسیا بانی معنا سنه
مشکلاته ترده و هو طحان ترزده * سکون راه مهمله و فتح زاه معجمه ایله بخت و مجل
معنا سنه که عربیه صکوک و قبالة دیرل شمس فخری بیت قاضی کردون چودیده عدل
ملک و داد او * ملکک راتا اید بسته بنا من ترزده * تحفه الاحبابک بمعنی ترده که
صغیرب ذکر اول نور انشاء الله تعالی ترسته * سکون راه مهمله و فتح شین معجمه ایله
و میوه در تو مشه دخی دیرل کذا فی شرفنامه ترغازه * سکون راو فتح غین و زاه معجمتین
ایله غالب و سرکش معنا سنه یعنی غلبه و سرکشک ایدنه دیرل حضرت مولانا قدس سره
* قطعه * همی گوشم بخاموشی ولیکن زین مشکروش * کرفته خون آن غمزه که آن غمزه است
غمازه * که کنز انکف غمغیا و قداح بیت ان اعرف * برای جان مشتاقان برغم نفس ترغازه
ترغله * فتح راه مهمله و سکون غین معجمه ایله عاطل اوامش عضوه دیرل مجودیه بمعنی
کوفته و ترخیده واقعدر استاده نجیک بیت زبسن کوب از زمانه یافت دشمن * همه اعضای
او کشته ترغله ترفند * سکون راه مهمله و نون و فتح فایله مکرو حیل معجمه بعض
نسخه ده قافله ترغله واقعدر نسخه میرزا ابراهیمه ترس و بیم معنا سنه مسطور در
ترغینه * سکون راه مهمله و یای تحتانی و کسرافا و فتح نوله آنتی در کد قره قروقی قاتق ایدرل
حضرت مولانا قدس سره بیت من مست اید باشم فی مست زباغ و رز * من لقمه جان
خوردن فی لقمه ترغینه ترکنک * سکون راه مهمله و نون و فتح کافله بمعنی ترغند مرقوم
یعنی معنی میوه و بمعنی حکیم سوزنی بیت جزم مدح تو ترکنک بود هرچه نویسم * کردم
قلم از یافه و ترکنک شکسته تراوه * سکون راو فتح لام و وا ایله انیشلی و یوقشلی بول
معنی راه نشیب و فراز کذا فی مشکلات ترمه * سکون راو فتح میم و سین مهملتن ایله
نصف دانک معنا سنه که ایکی قیراط اولور میرنظمی بیت درون کرا کد شده و سوسه *
وجودش نیز دبه نیم ترمه ترمه * فتح میله شرفنامه ده بمعنی ترب یعنی مکر و حیل
ترمره و ترمون * کلاهما بسکون راو ضم المیم و فتح رائین الاخرین صالحتی معنا سنه
مرودر ترانه * سکون راه مهمله و فتح نون ایله بمعنی ناخودش یعنی قاتق که اتمک
ایله رل عربیه ایدم دیرل حضرت مولانا قدس سره بیت سائلی آمد بسوی خانه *
خشک نانی خواست با ترانه * وله ایضا * مثنوی * چون روز کرد دیمید و داز بهر
کسب و بهرکد * ناخشک نانی میشود از مشتری ترانه ترجیده * فتح راه مهمله و سکون
نون و یای تحتانی و کسر حیل بمعنی تنک دل و دردم یعنی طارغین و انجمن کذا فی الجمع اما

۲۹۳ اما مؤید الفضلاده ضم تاه مشناه ایله شکج گرفته و درست واقعدر مثنوی نسخه سنه
صفتش معنا سنه روایت ایدر مصدری ترخیدندر تروشه * ضم راه مهمله و واو
معروف و فتح شین معجمه ایله بمعنی ترسته مرقوم کذا فی الجمع ترومید * ضم راه مهمله
و واو مجهول و کسر میله بمعنی آمیخته و انداخته کذا فی الجمع ترونک * سکون راه
مهمله و نون و واو ایله ایکی معنایه در اول ابتدا ایریشن میوه حضرت مولانا قدس سره
بیت ترونده بالیرجان هرکا و خرراکی رسد * زین میوه های نادره از برک دل کر بخورد
مخود این بین * قطعه * میوه شیرین بکام دوستان زان تازه شاخ * از پی نانی
عیش دشمنان آمد بدید * زانچنان از آه شانی اینچنین ترونده * هم ز بخت خسرو
خسرو فشان آمد بدید * ثانی بمعنی ترغنده مرقوم تروهید * ضم راه مهمله و واو
مجهول و کسر میله بمعنی ترومیده مرقوم یعنی آمیخته بدر جاجری بیت هرکاباز تروهی
تودشمن گیری * که بکینی همه خاین تن با نقصانست تروه و تروه * کلاهما بسکون
الراء المهمله و ضم واو و اظهار هایل ضد جفت اولان تک معنا سنه کذا فی فرهنگ جهانگیری
تروه * کسر راه مهمله و فتح واو و اخفاء هایل بمعنی ترغند مرقوم یعنی راه دشوار و باریک که
اکثر طاعلده اولور کذا فی مجمع الفرس ترویه * دخی اول معنایه در و یول کنار اولان
کوچک و غمغله کذا مننه تره کر به تره * بادر بخویه دید کاری او تدر کدی آتی سود کچون
نسیمه اولمشدر کذا فی فرهنگ جهانگیری تره میره تره * فتح رائین مهملتن و کسر میم
واخفاء هاین ایله برنوع تره در عربیه ایقان دیرل کذا فی شرفنامه ترند * سکون راه
مهمله و نون و فتح هایل طراوت و لطافت ایله آراسته اولمش نسنه ده دیرل خواجه عمید
لودی بیت شد زمین مقدمت آراسته ترند باز * چون زخیل خسرو سیمارکان روی فک
تره تره * فتح راه مهمله ایله معروف بر سبزه در تشدید ایله ده مستعملد بره کی عربیه رشاد
دیرل خصوصاً کمال اسمعیل * قطعه * کرچه در خدمت صدر توهن میمید آند * وین زهی
باردل و زحمت خاطر باشت * لیک رسمست که برخوان ملوک از پی رسم * تره اول بود حلو
آخر باشت * و سایر سبزه واته دیرل عوما عهود ابن یمن بیت بهای تره پکر و زه خوان
هبت اوست * هران ذخیره که در بحر و کان بود مخزون * و اظهار هایل بمعنی زیره یعنی کون
و چن که با صدرمه ایتد کارند آنکه تریه ایدرل شمس فخری * قطعه * آنکه باشد بر جلال
او * اطلس چرخ زنده و تره * همه پادش داند و احسان * خالی از انتقام بادافره *
ترینه * کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی و فتح نون ایله ایکی معنایه در اول فرهنگ
جهانگیری برنوع قاتقدراون آشی او ز رینه د و کوب فقر او در ویشان تناول ایدرل حکیم
منجانی بیت ترینه بخورد مرد سفله پیش از مرگ * پس از وفات چه لذت ز تره و حلو
مجمع الفرستده ترخانه آشی معنا سنه در طیان مرغری بیت کر همه دیدگان ترینه شود *
تو کینتای کج دین منی * ثانی انواع سبزه ده دیرل تره بادام و تره نیرک و باد رنبویه و کندنا
و امثالی کی حکیم ناصر خسرو بیت شکر چه نهی بخوان اندرنداری * بخوان اندر مکر سرکه
و ترینه تریوه * کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی و فتح واو ایله ایکی معنایه در اول بمعنی

گریه یعنی بلاک و صرب طاع یولی استاد لطیفی بیت چون باز پرند بر گریه * چون
 قاز و ندر بر تریه * ثانی راه پشته پشته معنای شهادت در صفت اسب بیت برکه والا
 چون چه همچون عقاب اندر هوا * بر تریه راه چون چه همچو بر حرا شمال کی زده *
 سکون زاه معجه و فتح دال مهمله ایله ایکی معنایه کلور اول در کرمان طاشتی نیز و درست
 ابلک ایچون ویرلان کرا خصوصاً و عرشینک کراسی عومانی دکرمانک اون دو کلدوکی
 یوشه دیرلر کی زده * زاه فارسیله دخی معنای مرقومه مرویدر کی زده * فتح زاه معجه
 و اخفاء هایلر محاحده دندانه کلید معنای سنه و آخرت بعه لده حنطه و شعیر منبله سنک
 قاجی معنای سنه در یو معنایه میرنظمی بیت هر که مرز و عش خورد اندر سلف * کام امیدش
 زه رنجه خلف کی زده * فتح زاه فارسیله اوج معنایه در اول چوب روغن کیری یعنی باغ چهارنارک
 اغاجی که ترکیه یا یق دیرلر ثانی سر آلت رجل معنای سنه میرنظمی بیت دخت کودک غرق
 بر آن خواعدش * از زه اول بفریاد آیدش * ثالث کتاب الاسامی فی الاسامی ده سقف
 خانه اطرافنه قودقاری سترن که عربیله جائزه دیرلر کی تضره * سکون سین و فتح خاء معجه
 و راه مهملتین ایله طنز و استهزام معنای سنه سکون رایله ده هسته مملک سلطان ولد قدس سره
 بیت میری اکنون تضر می کنی * طفلی چون آن می کنی تو میری کی تضره * سکون سین مهمله و فتح
 میله دباغت اولنماش خام دری معنای سنه مشکلاته طوق قایشی معنای سنه در شرفنامه ده
 بالای پیشانی او را شصاج معنای سنه مسطور در کی تشخانه * سکون شین و تاه موقوف
 و فتح خاء معجین و تون ایله ایکی معنایه در اول جامه خواب کی یورغان و یا صدق و غیره دادن
 عبارت در اکا توشک دخی دیرلر و کاهی توشکخانه اطلاق ایدرلر ائیرالدین اخسیکنی بیت
 آنجا که تشخانه ز قدرت کنند باز * تن در دهد و طایب ملایک بفرشی * ثانی آفتابی خانه
 معنای سنه در شرف شرفه بیت شاید که تشندار سرایش شود خضر * زیرا که تشخانه
 او چرخ اخضرست * فهم اول نور که ابرق و لکن قونیلان مکان اوله و از روی ادب آبخانه یه
 دیرلر آبتنکاه و آبتنکاه ده دیرلر عربیله مبرز دیرلر و بیت الاخلاص دیرلر امیر خسرو بیت
 در جمع مرزه کوان ارکفت بد چه عیب * شرمزدکی نیز در تشخانه نیز * وله بیت
 دهانی پر همه چون چاه مبرز * زبانی چون سفال تشخانه * کی تشنه * سکون
 شین معجه و فتح تاء مثلاً ایله ساعت ظرفی و کوچک نکه که ایچنده مختصر نسته
 یا پرلر کی تشنه * سکون شین معجه و فتح نون ایله صومر عربیله عطشان دیرلر ابوتاب
 بیت ما خشک لیان تشنه دیدار شرایم * چون کاسه ما کشت تهی خانه خرایم * واستعان
 طریقله آرزومند معنای سنه استعمال اول نور بیت مرقوم یو معنایه مناسبت و بعض
 تشنه ده خضر معنای سنه کلور دشته کنی کی تشنه * شین معجه مشده ایله یعنی صاع
 روغن یعنی باغ او لکی کدافی شرفنامه کی تعبیه * سکون سین مهمله و کسریاء موحد و فتح
 یای تخنایله لشکر ترتیب ابلک و عطریاتی بر برینه آمیخته ابلک و اثواب یلشدنک معنای سنه
 لفظ عربیله فارسیله دخی استعمال اول نور مثال معنی اول میرنظمی بیت چو بشنید
 این خبر شاه جهان بان * ز بهر تعبیه کردست فرمان * مثال معنی ثانی وله بیت چو مشاطه بیا

۲۹۴
 بیارایید باغی * بکرده تعبیه انواع خوشبو * مثال معنی ثالث وله بیت راه عزم را
 کشتند حاضر * او از تعبیه کردند اکابر کی تفته * سکون فا و فتح تاء مثلاً ایله یعنی
 تافته مرقوم یعنی قرمش و ایش نسته شمس فخری بیت تن ظلم و دل ظالم بهمدش *
 چومس در کورده غم تفته باشد * ویا لکر قرمش معنای سنه شیخ سعدی بیت بدست
 آهن تفته کردن خیر * به از دست بر سین پیر امیر * شرفنامه ده انسانک جگری حرارتدن
 محروم اولی معنای سنه و جمع الفرسک بر کشته و پیچید و آزرده و مکدر شد معنای سنه
 مسطور در یو معنای دخی تار عتکوت در شمس فخری بیت بحق کرد کار او نکه داشت
 ز دشمن احمد مرسل تفته کی تفره * سکون فا و فتح دال مهمله ایله جیو باتدن کشنیز دیدکاری
 دانه در عربیله کز بره دیرلر شم کافله کی تفره * سکون فا و کسر راه مهمله و فتح غین معجه
 ایله دیار چین ده بر شهر آیدر فتح رایله مشهور در کی تفسیر * سکون فا و یای تحتانی
 و کسر سین مهمله ایله ایکی معنایه در اول حرارتدن قبار مشر اولان عضوه دیرلر و لانا جای
 بیت باد خائف زده در دیده ریک * پای فرورفته بتفسیر ریک * ثانی یعنی کرم شده
 مولانا مظهر ملک * رباعی * دوزخ شود از درون من در زهار * مکرار که او فتد با هم سرو کار
 تفسیر بود ریک بیابان دلم * ترسم قدم ناله شود آبله دار کی تفسیر * سکون فا و یای
 تحتانی و کسر سین و فتح راء مهملتین ایله یعنی قاروره علیل یعنی خسته نکه بوان شیشه یه
 قیوب اطبا شخص عت ایدرلر کی تفسیر * سکون فا و یای تحتانی و کسر سین مهمله
 و فتح لامله شرفنامه ده بر نوع جامه در که آندن قفتان و زبون ایدرلر کی تفسیر * سکون فا
 و فتح شین معجه و راه مهمله ایله نعمه الله اطعمه دن بقلوا معنای سنه روایت ابلش بوقولی
 مؤید میرنظمی در صفت مجلس بیت خوان کونا کون کشید بکسر * سکری یا لوده
 حلوا تفسیر * تفسیر * سکون فا و یای تحتانی و کسر شین معجه ایله مرجحک آشی
 معنای سنه منقول در اسماء تفسیر به قرابتی و اما جسم مناسبت یو قدر نعمه الله بوقوله
 و روایتی چو قدر کی تفسیر و تفسیر * کلامه ابسکون الفا و کسر الشین المعجه و فتح اللام
 ثانی بعد الشین یا زیاده سیه مجموعه کرز قلیه سی در منجیک بیت غمزی ای نابکار خون غیله
 روی چون نان که محنه تفسیر * فرهنک جهانگیر به اول قلیه در کات و بر طه و بال ایله بشروب
 اوزرینه کشنیز و کندنا قورلر شمس فخری بیت ساکنان مسالک تحقیق * فارغند از شراب
 و تفسیر * تفسیر * طعنه اورمق معنای سنه استاد لطیفی بیت مکن تفسیر بر من توای
 تند خوی * چورانی چه آید برت زردجوی کی تفته * سکون فا و فتح نوله تار عتکوت
 معنای سنه شهیدی بیت عشق او عتکوت را ماند * بنشیند ست تفته کرد دلم کی تفته *
 فتح فا و اخفاء هایلر ایکی معنایه در اول یعنی کینه ثانی طومان معنای سنه کی تفسیر * کسر
 فا و سکون یای تخنایله یعنی تفته مرقوم کدافی شرفنامه کی تفسیر * سکون فا و فتح یای
 تحتانیله قیو اوزرینه ایتد کیری محاق معنای سنه در کی تکرانه * فتح کاف و سکون زاه
 فارسیله جمع الفرسک دانه انکور و فرهنک محو دین کسر کافله مرویدر و نکر اوزم و غنه
 دیندوکی رسیده نظر در کی نکه * فتح کاف عربی مخفف و اخفاء هایلر اوج معنایه در اول

از کاف یکی ثانی آنچه دزی جلد دقیق ثالث صغر ترکی که یامی ایدوب قوریدوب اودون
 برینه یا قورل اکا پاچک دخی دیرل عربی چله دیرل کاف فارسیله اوچقور معنا سنه در
 ابوالمعانی بیت خوش بود مجلس می بارخ ساده تنها * میدمد ذوق دکر حل تکه از ستلوار
 و نیکه سی کسرکاف و سکون یای تحتانی و فتح سین مهله ایله هکیمه که عربی خرج
 دیرل ضم خاه معجه ایله و نیکه سی معروف ایکی معنایه در اول جای درویشان و محل
 مشایخ ثانی طیانق یا صدغه و دیوان و غیره لفظ عربی در فارسی ده استعمالی مشایخ
 چفتا بله تایا قفان دیرل میرعلیشیر بیت ضعیف اچرا قصیر تامیغا تایا قفان دیک دورور *
 هر ساری کورسانک یا پوشقان کوی نینک دیواریدا و نیکه کاه فی طیانق حق بر درخواجه
 حافظ بیت از ان زمان که برین آستان نهادم سر * فراز مسند خورشید نیکه کاه مذست
 و نیکه سی فتح لام و باء موحده ایله قراول اصل طلابه در عربی در نجیم ایدوب نلابه
 دید بلر و نلابه فی یای تحتانیله ده اول معنایه در ابوالمعانی بیت لشکر حسرت نیاید
 در خیال * خواب در چشم نلابه میشوید و تاینه فی سکون لام و کسر باء موحده و سکون
 یای تحتانی و فتح و ن ایله سوداوش لفظ عربی اولق کرکدر لادن مأخوذ نهمه الله یوافظی
 یجه فارسی ایدر بلر و نلابه فی سکون لام و فتح خاه معجه ایله ترکیده ککرمی دید ککری
 طمندر عربی عقی دیرل ابوالمعانی بیت آکه نیم از مذاق لذت * از نلابه و مرو ترش
 و شیرین و نلابه فی کسر خاه معجه و سکون یای تحتانی و فتح نوله یعنی ترخینه مرقوم
 و نیکه سی فتح لام و سکون نوله کچ زبانه دیرل که درست نیکه ده در اولیه فاغ و غند دخی
 دیرل و تاواسته فی سکون لام و فتح و اوو سین مهله ایله اوج معنایه کاور اول اضطراب
 یعنی تنگی دل و بی آرامی جمال الدین اشهری بیت زبس تاواسته کاندرجان من بود * تو
 کنتی مردم در مان من بود * ثانی غنچه شکوفه ثالث خرمن چاچی یعنی صاورش خرمن که
 چاچ ایدرل و تاواسته فی سکون لام و فتح و اوو سین مهله ایله بمعنی تاواسته مرقوم امیر
 خسرو بیت کاهم از تاواسته مرک لبالب ناخست * مترقی آب زهر دهن بیارید مرا
 وله بیت در تاواسته چنین جگر سوز * میدمد عقیبتی دوسه روز و تاواسته فی سکون
 لام و فتح و اوو مهله شکوفه غنچه سنه دیرل عوما و نلابه فی فتحین ایله طغوز معنایه کاور
 اول شرفنامه ده پاه زردبان بو معنایه میرنظمی بیت در قصبر وصال آن ملک رو * آم نله
 شد کم نیکو * ثانی فی دید کاری طوزان که آنکله قوش طو تارل شمس غری بیت در ارتفاع
 دولت تودست کبریا * بندد ز قدر قائمه عرش بر تله * اوچی ده درزی آلی د اول اوقی که
 خیال می ایدرل ثانی ایکنه لک که ایکنه ایکنه قورل ثالث اول کیسه در که یوکسوک و تباشر
 و ابریشم قورل * و هو و عاه بکون فیه آلات الخیاطه کذا فی المشكلات سادس یعنی فسان
 یعنی باکو طاشی سابع مسلح که قیون ذبح اولنور ثامن توره که بزدن ایدوب ایکنه بهمن شی
 قورل تاسع ذکر معنایه در مریور و نلابه فی کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح سین
 مهله ایله بمعنی نیکه مرقوم یعنی هکیمه و نلابه فی فتح و سکون خاه معجه و فتح راه مهله
 بمعنی سهره و طنز و استهزا کذا فی شرفنامه و الحمدی فرهنگ جهانگیر بد فتح خاه معجه ایله

ایله مرویدر حکیم ناصر خسرو بیت کر تو تاخره کنی اندر چنین سفر * و خود شستن کنی تونه
 بر من تاخره * پور بهای جامی بیت ای استحق که هر که ترا دید از خیرت * خالی قر اگر رفت مزاج
 و تاخره و نلابه فی سکون میم و فتح زاء فارسی ایله بمعنی بالای سقف خانه کذا فی المجمع
 و نیکه سی فتح سین میم و کسر سین معجه و فتح یای تحتانی مشدده ایله فرهنگ مجو دیده
 ایران زمین ده بر شهر اسیدر حکیم فردوسی بیت زامل کذر سوی تمشیه کرد * نشست
 اندران نامور تهیه کرد * عربی تشدید ایله استمک ارادت معنا سنه در و تحفیف ایله
 یوریمک رفتار معنایه در و نلابه فی فتح میم و سکون نوله پانک که مخارج حروف رعایتنه
 قادر اولیه عربی الکن دیرل کذا فی الصحاح و نیکه سی کسر میم و سکون یای تحتانی
 و فتح سین مهله ایله شرفنامه ده ایران زمین بر شهر آیدر که آفریدون شاهک تحتکاهی
 ایدی تمشیه بوندن غلط اولق محملدر یا خون بین الناس اولیه معروفدر و فرهنگ
 جهانگیریه شهر آمل نواحی سنه بر میسه آیدر که آملی میانند شمای بیشه دیرل میر
 تظمی بیت کذر کرد از تمیشه آن جوانخت * بیارا بیداز و هم تاج و هم تخت و نلابه فی
 سکون نون و فتح باء موحده ایله ایکی معنایه کاور اول قالی اغاج که آچلاق ایچون قبو
 آردنه قورل اکا کلندر و کلندر ده دخی دیرل امیر خسرو بیت ز نقش شوم آن روهای
 منکر * تینه کشته هر یک نیکه در * ثانی بیوک خرج معنایه در و نیکه سی تینه و تاینه فی
 کلاه مابسکون النون و فتح سین المهمله اول فتح یا ثانی کسر باء و سکون یایله بمعنی قالیچه تریب
 اولنوب طنفسه دید بلر و نلابه فی سکون نون و فتح تاء مشدده ایله بمعنی تار عنکبوت کذا فی المجمع
 و نیکه سی فتح سین نون و فتح جیم و لامله بمعنی فشردن یعنی صقمق ابوالمعانی در تعریف
 کرانجانی بیت ستوی در باغ اکریا این کرانی * شود نباله از خود آب انکور و نیکه سی
 سکون نون و فتح جیم و مهله بمعنی جامه تن یعنی کیهک اثواب و نیکه سی سکون نون و یای
 تحتانی و کسر جیمه بمعنی ترخیده یعنی درم کشید طارلس و صقلش دیمک اولور و نیکه سی
 و نیکه سی فتح سین مابسکون النون اول بفتح الدال المهمله ثانی بکسر هاء و کلاه مابسکون النون
 المهمله باغلو بوستانلرده و سایر مرز و عاتل آدم صورتند برشی یا پوب قورل که حیوانات زیان
 ایرشد رمیه اکا کالید دخی دیرل مشکلاتده و هو ما ترا حبه الانسان بو معنایه موید معروفی
 بیت بیاراست از ایه بیکران * با مشکل و تند بیه بیکران و نیکه سی تن زده فی یعنی خاموش
 شاه ساکت معنا سنه خواجه سلمان بیت روان شد مرکب جانان چراتن میرنی ای جان *
 چو خواعی رفت ازین خوشتر نخواهی یافت همراهی و نیکه سی فتح نون و تاء مشدده و سکون
 سین مهله ایله تافته عنکوت یعنی اور بچک آخی خواجه عبید لویکی * قطعه * همان سراچه
 و خر که که اوج مه میشد * کنون حقیض نشین شد چو سایه در بنی چاه * فراش یوقلون
 شد یکی یلاس درشت * تنق تخته این عنکبوتک چوله و نیکه سی سکون نون
 و فتح سین مهله ایله متعجب معنایه و نیکه سی تنفسه و نیکه سی کلاه مابسکون النون و فتح الفاء
 اولها بال سین و الثانی بفتح فاء ایجه که تنفسه و تنفسه ده دخی دیرل و نیکه سی سکون نون
 و فتح و واء مهله ایله برص سیاه معنایه در کذا فی شرفنامه و نیکه سی فتح نون و کاف

فارسیله معروف و دخی اوندن مایه سرخیر ایدوب یوقه اتمک ایدرلر ایچنه تنکه لری کی
بقرا دخی دیرلر کذا فی المجمع وقت مجودیده نقره کش و تنکه سیاه و تنکه سرخ و تنکه سبیه
دیرلر کی تنکیره یی سکون تون و یای تختانی و کسر کافله یعنی طغیره یعنی کوچک قازغان
میر نظمی در حکایه زن فرقت بیت در آب انداخت اندم ما کیانش * به تنکیره
مجوسیه در آتش یی تنکه یی فتح تون اول و سکون ثانیله یعنی تندوب یعنی تار عنکبوت
یافته یی تون یی خم تون مشدد و مخفله ده جایز در و او مجهول و فتح راء مهمله ایله الی
معنایه کاور اول معروف تنور معناسنه حکیم سنایی بیت چون تنون زیر آن جارم *
همه آتش دهان آهن دم * ثانی بر نوع سلاح در جوشن کی اما کش پوللر ایدوب جا بجا
اوزرینه محکم ایدرلر اکا چیر و کرتک دخی دیرلر حکیم اسدی بیت تنون بزد کردش اندر
سیاه * زهر سو بر خمش گرفتند راه * وله بیت هزار از دلیران جوینده کین * بکردش
تنون زنده از کین * ثالث اول دری یه دیرلر که قلندران بیالرینه ستر عورت ایچون بغلرلر
بعض بزدن و بعض احرامدن ایدرلر رابع بر طوبی در کرمان یانده اولور که صوزور ایله
اکا طوقنوب در کرمان چرخنک پرلرین انجمنیه خامس هر نسنه که مدور اولوب چرخ
اون اکا دیرلر سادس اهل سفرک دموردن اولان او جاعنه دیرلر یی تنوزه یی خم تون و او
معروف و فتح زاء معجه ایله یعنی چاک شده یعنی هر نسنه که یارلش اوله تنوز چاک و شکاف
معناسنه حکیم خاقانی * قطعه * بر تن ز سرشک جامه عیدی * وز ماتم دل دوستان تنوره
خاقانی صبح خیز هر شامی * نکشاید جز بخون دل روزه یی تنه یی فتح تونله یدی معنایه کاور اول
تمام طوناق اولان جامه که ییله دیک اولانه نیمتنه دیرلر ثانی شجیع و دلاون جنکه بالکر وارد قلمری
اجلدن بهادر قلندر کنایه ایدوب بکننه دیرلر که تن کوده در آ خریده کی ما اختصاصیه دوز
زیر اعراسم که اطلاق اولنان معنی حقیقت اوزن اولموب تشبیهها اولسه لایه آخرینه برها
الحاق ایدرلر ابوالعانی بیت پردلان در روز میدان جنگ کره ند بکننه * آنکه از مردن
کنند ایشه میجوید رفیق * ثالث تشبیه طریقیله اغاجک اوزدکنه دیرلر حکیم اسدی
بیت نخستین گیاهی نماید درخت * تنه کیر دانکه بود بیخ مفت * رابع تنیه عنکبوت
معناسنه شیخ نظامی بیت چندری چون مکس از بهر قوت * در دهن این تنه عنکبوت
سیف اسفرنگی بیت بر کندر معنیق مورچه ماجزم او * از تنه عنکبوت حصن بر آرد حصین
خامس یعنی کنه سادس یعنی اندرون سابع تفتک معناسنه که کی نک نرم تویی دوز
ی تنیه یی کسرون و سکون یای تختانی ایله اورلش اورجک آغی معناسنه نصیری
هندانی بیت که آم چون لعاب عنکبوتان * تنیه بر در و دیوار زندان * ودخی جلاهلرک
ایب بغل قلمری اغاجه دیرلر کی توان یی فتح و او و راء مهمله ایله مجمع الفرسک قامشدن
یا بلش او که ایچنه سپورندی و زبل دوکرلر شمس غزی بیت بساط دو ستانت در بسانین
مقام دشمنت ملک توان * فرهنگ جها نکیر یده علف بغدادی و آریه صایندن یا بلش خانه که
بوستان کنارلرند و خرمن یکلمنلر یا پوب ایچنه کولکه لورلر حکیم ناصر خسرو بیت بیاید
وقت آخر چنده ناشی * تو متواری درین خانه توان * و شرفنامه ده باغ و بوستان اطرافنه

۲۹۶ اطرافنه چکد کاری خس و خاما کدن دیوار در که اکا بزچین و خار بست و قلند دخی دیرلر
ی تو انچه یی فتح و او و جیم فارسی و سکون تونله یعنی تیا نجه یی توایه یی فتح یای تختانیله
بر مبارز ایرانی اسیدر بر پهلوان اوغلی و ایدی اکا تر ته دیرلر ایدی کذا فی شرفنامه
ی تون یی فتح و او و راء مهمله ایله یعنی فرزند عزیز کذا فی شرفنامه یی تنکه یی فتح و او و کف
فارسی و سکون تونله کجینه معناسنه ابوالعانی بیت کسی که روزی اندک همیشه و د قانع *
چو بادشاه جهان مالک تونکه شود یی توه یی بالفتح و الکسر یعنی بیشتر فصاحت کذا فی شرفنامه
ی ته یی اظهار مایله یعنی تاه مرقوم و هر نسنه نک جانب سفلی سی کذا فی الحمود یی ته ته یی
یعنی قات قات کذا فی المجمع یی ته یی کسر ها و سکون یای تختانی و فتح شین معجه ایله
بر شهرک آیدرلر که فریدون انده ساکن ایدی قلندر و بکتور پادشاه ایدرلر کذا فی فرهنگ
جها نکیری بومعنایه ابوالعانی بیت نه هر کسی که شود در ته یی شیه شاه شود * نه هر پسنه
جهان خور و شود یوسف یی ته یی کاه یی بوش بو کر که عربیله خاصره دیرلر چغتایده کومرک
دیرلر بعض نمخته ده معله معناسنه در مولا ناماتی بیت ته یی کاه کاوست در خورد شیر * نشد
شیر از آن خرگوش سیر یی مع الیاء الختانی * تابستانی یی یابلاق و یازاوی و یازمه منسوب
اولان نسنه ل تابستان که یازدر لفظ مرکب در تاب ایله ستاندن که اسم مکان و اسم زمانه مشترک
المعناد آخری کی حرف یا کاه مصدریه و کاه نسبت و کاه وصفیه استعمال اولنور محمله کون
ی تابی یی کسر باء موحد ایله روشنی معناسنه که تاب قاج معنایه کاور سه آخرینه حرف یا
الحاق ایدوب محمله کون استعمال ایدرلر میر نظمی بیت ز تاریکی در آن که کشته ره شده
مکرتابی زد و راندن تکه شد یی تاری یی تاتاره و ولایتلرینه منسوب اولان نسنه لره دیرلر
مثلا کلاه تاری و مشک تاری و آهوی تاری و نافه تاری دیرلر علی هذا الاسلوب خواجه
حافظ بیت دران زمین که نسیمی وزد ز طره دوست * چه جای دمزدن نافهای تاریست
ی تانی یی کسر تاء مثناة و لامله یعنی دستار خوان یعنی پیشکیر شیخ جنید انصاری خاخالی
بیت چو خوردم تانی برداشت ازین * ادای شکر نعمت کردد رویش یی تاجکی یی
کسرین ایله نبریز پاره مخصوص بر نوع جامه در یی تاختی یی سکون خاء معجه و فتح تاء مثناة
و کسر تونله تاختن لفظندن اسم مصدر در سکرک و چاپق معناسنه بونک آخرنک اولان
حرف یا کاه مصدریه اولور معنای مرقومه و کاه وصفیه اولوب منزل بارگیری و او کدل آتته
دیرلر کی تاریکی یی کسرین ایله قرا کولاق معناسنه مثلا تاریکی شب و تاریکی چشم دیرلر
مراد قرا کولفی بیاند بونده کی یا وصفیه در میر نظمی بیت تاریکی شب رفتن راه *
تاریکی دل چو پرتوماه یی تاری یی کسر راء مهمله ایله تارک معنایه کاه صفت اولور
تاریکی معناسنه و کاه وحدت معناسنه اولوب بر قیل دیک اولور سازده اولسون صابجه
اولسون ابریشمه اولسون یی تازی یی کسر زاء معجه ایله عربی دیمکر مثلا اسب تازی
و زبان تازی دیرلر شیخ سعدی بیت اسب تازی اگر ضعیف بود * همچنان از طویله خربه
و شرف یزدینک بوسه معناسنه * ز لعل یار خواهم ضد مشرقی * بتازی و دری و قلب و تصهیف
دید و کی عربی و فارسی لغت ایله دیمکر و آتته بالکر تازی دیرلر عبد الله هاتفی در شرفنامه

چو لشکر جمع شد سه نیر کردند * برای تعبیه تدبیر کردند * شمس غری یعنی روز و ماه
 و حصه بواج معنایه بیت بروز نیرومه نیر عزم شادی کن * که از سپهر ترا فتح و نصرت
 آمدنیر ۶ یعنی نصیب و زوری که عربیه نصیب معنا صند اولان سهیلک ترجمه سیدر
 حکیم فردوسی بیت همه ساله تیر توار روز تیر * بزرگی و شادی و تاج و سرور *
 حکیم سوزنی بیت زشت زلف و کان ابروان نیر قدان * نماید بهره و حظ و نصیب
 و نیر مرا * ۷ سبعة سیاه دن بریلدز آدیدر که عطار دخی دیرل حکیم انوری بیت کرنامه
 دهنه بیروانه تونیر * متغلس فروکشاده و دشمنش بیسته باد * شاعر بیت نیزه بر چرخ
 صرافراخته * نیرفک خانه زنی ساخته * ۸ سقف خانه التنه قویلان اوژون و یوگون
 دیره که دیرل ترکیه کریش دید کلیدر بدیجی معنا ایله بوم معنایه شمس غری بیت بزخم تیغ
 زخوردن نیر بستانی * بنوک نیر بسقف فک بدوزی نیر * ۹ یعنی قهر و غضب امیر خسرو
 بیت سهیلست اینکه تیر تور که نایستاد * بلکه نایستاده پیش تو کاه نیر * ۱۰ یعنی
 تنک یعنی طارتک و نیر دیرل حکیم سنایی بیت آنکه در پیش سخن تیغ زبانش که زخم *
 از پی فتنه چون نیر میان بندد نیر * کمال اسمعیل بیت تیرین که یادت کمال از ابدت جهان
 کوتک نیر حادثه چون نیر بشکر بید * ۱۱ یعنی نیر و تار یک حکیم سوزنی بیت پیری
 چو عمر من به وسال صید کرد * شد روزی روشن من چون شبان نیر * ۱۲ فصل خزان
 یعنی کوز فصله ده دیرل حکیم سوزنی بیت سال عالم علف و لطف و مهر و کینت مایه کرد
 تازمستان و بهار آورد تابستان و نیر * شمس غری بیت خزان موافق رای ترا بود چو
 بهار * بهادشمن ملک ترا بود چون نیر * ۱۳ سر قوم یعنی رئیس الجماعه ابوالمعالی بیت هر کرا
 باشد ز جور و تاز تو قدش کان * در میان عاشقانت نیر کردی خلاف ۱۴ غار او یونلرندن
 براوین آدیدر که اون سهم اولور هر سهم بر حصه تعیین اولوب اوج سهمی حصه دن
 خالی اولور اکا نیر دیرل ابوالمعالی بیت عشق تو چو بازی فارست * در حصه من قتاده است
 نیر * ۱۵ کیلرده یلکن بغل قلمی اغاج که گئی لسانه سرن دیرل شمس غری بیت
 ز موج معرکه کشی غر آن نجهد * که باشدش ز دعا و ثنات لنگر و نیر * ۱۶ یعنی قدر و مرتبه
 شیخ فیضی بیت قسم بقبضه قدر و کان قدرت حق * که یاد نیست کس از روزگار دیرل نیر
 ۱۷ هر طوغری و اوژون اغاجه نیر دیرل سقف خانه کرشی و کی سرنی و ترا ز کفه لری
 اصلان اغاج و معصره ده منکنه بی چورن اغاج و او قلنی و دخی هر نه که بولره بکزر اولوب
 مخصوص اسمی اولیه جمله سینه تیردیرل سیف اسفرنگی بیت دورنگ و سرکش و پیکار و مجو
 قوس و قرح * غلیظ و خشک و کران خیر و مجو نیر خراس * ۱۸ صبان اوقنه که ترکیه دوکن دیرل
 ۱۹ پنبه قویار جق انچه و اوژون دمون دیرل ۲۰ یلدر مکه عربیه صاعقه دیرل ابوالمعالی
 بیت شدست قهر فک مجو برق نیز کذر * ولی شود غضبت مجو نیر سوزنک * ۲۱
 شد فتنه خرم که عربیه طلع دیرل ۲۲ قول اغوز که عربیه دلیل دیرل ۲۳ یعنی تاب و توان
 یعنی طاقت ۲۴ بر نوع میلانه دیرل که انچه و جوق اوژون اولر اما پرتاب ایتد که دموردن
 پیکر بعضی آتا و نک اوژون که سن دلدوکی و اقدرد ۲۵ جنس طپوردن بر قوشد ۲۶ قفتان انکی

انکی لک طولانی سی ۲۷ اخگر سوز نیر یعنی یا نمش قور ۲۸ بر نوع قرجه دز ۲۹ یعنی کرباس
 ۳۰ زکس چپکنه دیرل ۳۱ اول شسته یه دیرل کند و جنسی افرادندن بهر اوله ۳۲ طوب و تفتک
 کله سی ۳۳ باوک معنا صند ۳۴ قدیم فارسیه موی و زشته یه دخی دینلدوکی روایت
 اولمشدر باو که چغتای اسانکه اولوش دیرل فرهاد نامه ده بیت کیتور ساقی چیکب بیغلار
 و چون اون * منکاتودین اولوش بیر جام کلکون * واسکندر نامه ده رای ملک مکتوبند
 بیت ابایمک بولوب قتل و یغماغه توش * کیلیب اون اولوشدین بویان بیر اولوش * تیر نیر
 منزل اوق معنا صند در * تیمور بی سکون یای تحتانی و غم هم ایله حیوانات قارندن
 چقان حرزه اکثر کا و بریده حاصل اولور ترناق نو عندن در پاد زهره قریب منافی وارد
 * تیمور و نیر بی کلاهما بضم الیاء تحتانی اول و او ایله ثانی استماع ضمه ایله طایه مشایه
 بر قوشد لکن اندن کوچک اولور عربیه شفتین دیرل کذا فی المجمع * تیر و نیر بی سکون
 یائین تحتانین و زاء موقوف و کسر و او ایله تیر فهم یعنی هر سنه بی ادنی اشارتله فهم و اذعان
 ایدنه دیرل حکیم فردوسی بیت همان بچه شیر ناخورده شیر * شناسده همان موبد نیر و بر
 نسخه حسین و قاییده یعنی حافظ و یعنی افغان و آشوب منقولدر * تیغ سر بی غین موقوف
 و فتح سین مهمله ایله یالین قیا معنا صند در * بیمار بی الی معنایه کاور اول یعنی غم بیمار
 ادشتن ای غم خوردن حکیم انوری * قطعه * سایه رخ و عکس شمشیرش * کر بر افتد بر جبال
 و بحار * سنک این خاک کرد دازاند * آب آن نیر کردد از بیمار * حکیم سنایی بیت
 از جود تو و علم تو غزنین بهشت است * زیرا که درو نیست نه بیمار و نه بیمار * ثانی یعنی محافظه
 کردن حکیم انوری بیت آنکه دارند در مراتب سلاک * بندکاش ملوک را بیمار * سیف
 اسفرنگی بیت خسرو سیار کان اجری خور نور منست * کیست کردون تا بود در عهد
 بیمار من * ثالث یعنی غم و غصه شیخ نظامی بیت گفت بنهاد بروری چو ماهش * پیر سید
 از غم و بیمار زاهدش * رابع یعنی محنت و مشقت شرف الدین زدی بیت کجا بود مرا
 نوبتو که بی جرمی * ز فرقت تو کشم دمدم غم و بیمار * خامس بر کسته نك غم و غصه سن
 چکمک یعنی بسلم و رعایتند اولق و در دهنه علاج ایتک بومعنی مشهور و معلوم عالمیاند
 سادس فرهنک جهانگیریده یعنی اندیشه و اقدرد * مع الزاء المعجه * نیراز بی سکون باه
 موحده و فتح راء مهمله ایله یعنی قوس و قرح ابوالمعالی بیت بدود آه که از سوخته جگر آید
 بر آسمان رسد و میمایدش نیراز * نیر بی سکون باه موحده و یای تحتانی و کسر راء مهمله
 ایله سفره معناسند در وله بیت چنانکه عام شده نعمت فراوانش * به پیش مردم و حیوان
 همه کشد نیر بی تریاز بی سکون راء مهمله و فتح یای تحتانی ایله براوت کوکیدر مفردات
 طبین مسطوردر * تیر تیر بی نیر نیر مر قوم معناسند در تقدیم و تأخیر جایزدر * نیر کوز بی
 اری کوزلی غر بال در که غله و طپراق ال لر عربیه صراد دیرل فتح صاد و راء مشده ایله
 * تیر بی سکون یائین تحتانین و کسر راء مهمله ایله ایکی معنایه در اول جامه و پیراهن
 نیر بی یان مخصوص کسمی و اردر مسعود سعدی سلمان بیت نیست پیراهنی و شلواری
 نیست بر هر دو نیقه و نیر بی * حکیم سوزنی بیت هر روز بنو جامه شادی و طرب پوش *

تا جامه غم را بدرد دامن نیریزد * ناز و مرغان معناسند کذا فی الصحاح و نسخه حسن و فایده
بو معنای اثبات ایچون و قطعه ایراد اول نشد میر معزی * قطعه * مکر که کپکان اندر ضیافت
خود و * بر بداند سر زاغ بر سر که سار * که بسته اند همه پر زاغ بر نیریزد * که کرده اند همه خون
زاغ بر مقدار نیز * یوزن چیز اوج معنایه کلور اول اما له ایله نفوذ معناسنه ترکیه یکمک
ایله تعبیر ایدر و نیزه و صف اولوب نیزه * نیز دیرلر دیلجی دیمک اولور و تیغه و صف اولوب
کیمک مراد اولور تیغ نیز دیرلر شیخ سعدی بیت نیز ممکن تیغ مخن در دهان * تا نبرد خلق
ترانا کهان * بونله مقابل کند در نفوذی یوق معناسنه ترکیه اکا چونکه دیرلر اما استعمال
اولان کچمز و کسز تعبیر دیر و زبانیه نیز ایله وصف ایدر شاعر بیت استره هر چند زبان
نیز یافت * مؤسز قد موتواند مشکافت * وحدت باو آدمه نیز طبع دیرلر خواجه حافظ
بیت اگر چه باده فرح بخش و باد کلمیز ست * بیانک چنک مخور می که عتسب نیز ست *
ثانی اما له سر حدت معناسنه در طتلو و آجی واکشی نسنه لده استعمال اولور ثالث اول
رج سفل در که عربیه ضراطه و ضراطه دیرلر میر نظمی بیت منکر هر نعمت حق مدبر است
نیز بد و سبکات هر منکر است * نیزی باخرز * موسیقیه بر رده آیدر میر خسرو بیت
عقل مسافر شده زین کارگاه * نیزی باخرز کنان قطع راه * تیغ افروز * قاجار پاشی آجی
وقلج صواریجی معناسنه در افروز اصلند ضیا و روشنیدر قیچک پاسی کیدوب آینه کی
اولد قلعه روشن اولد و غی اجلدن تمیبه اولمشدر * تیغه باز * بر مشهور او یوندر قلیچ ایله
اوینار لر اوینا یه تیغه باز دیرلر و بر معناسی دخی تیغ زن بهادر دلاور جنگجوی در خواجه
سلطان بیت فدای کردش چشم دو تیغه باز توام * که هیچ رشته بسر تیزی نکاش نیست
* تیکوز * سکون یای تختانی و ضم کاف فارسیله معنی کشک که بو غرت ایله آلوده اولوب
قوریش بلغور در که پیودنی دیرلر حکیم سوزنی بیت بکنی و نجم خورند و زوشوند مست
و خراب * زاب قماچی که باشد سرد و بی تیکوز و سیر * مع الزاء الفارسی * تر * یعنی
تیریز مرقوم و دخی برک درخت و بر نوع گیاه در عربیه حقل دیرلر فتح حاو سکون قله کذا فی
مشرقیه * نیز * سکون یای تختانی ایله ایکی معنایه کلور اول کین اعلی ثانی یعنی فراز
یعنی نه قش کذا فی بعض الله * مع السین المهمله * تغلیس * سکون فا و ای تختانی و کسر
لامه نهر ارس کنارند بر شهر آیدر کور و جستان در حاکی غم شاهلری طرفه ندر کذا فی
مشرقیه * تلاس * یوزن هراس و لایت ترکستانده بر شهر معظم اسمیدر کذا فی الجمع
* تیماس * سکون یای تختانی و فتح میله یعنی پیشه که عربیه اجم دیرلر اکثر اسلا مکافی
اولان یزله دیرلر ابوالعباس بیت نهاد روی بخدمت چنانچه روبه پیر * بنم وانکر آن آید
از در تیماس * قول اخیری مؤید میر نظمی بیت توان یافت زنجایان دایر * که تیماس
خانی باشد رشید * تیموس * سکون یای تختانی و ضم نوله خرمن یعنی معناسنه کذا فی
نعمه الله * مع الشین المعجمه * تراش * تراشیدن لفظندن اسم فاعل اولور قلم تراش
و سر تراش کی و یونق و یولومک معناسنه ده استعمال اولور خواجه سلمان بیت میرز
البرکات الشیرازی * آنکه از زبان بدو گس موی خواست * تراش

ایکی معنایه کلور اول معنی تشنکی ثانی یعنی شیش کذا فی فرهنگ جهانگیری فتحه ایله آتش
و نیشه همه ایله قلق واضطراب معناسنه در * تیریش * سکون یای تختانی و راه مهله
و فتح کافله ترکش معناسنه اصل اوزره واقع در یای طور دخی جانبیه قربان دیرلر کسر قله
نایه استعمالدن جمله سنه ترکش و تیر کشید دیرلر شیخ نظامی بیت غمی شد دلش ساز زنجیر
برد * مکر است ترکش راز تیر کرد * تیغ کش * اول مرد دلاور دیرلر که معنی قاجان غیری
ایله قار شولیه ابوالمعانی بیت تیغ غزمه میکشد مردم بقتل عاشقان * دیده خونریز و ش
هرگز ندیدم تیغ کش * تیر و ش * سکون یای تختانی و ضم هایل چیل دید کاری قوشدر که
تهو و تیر و دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری * مع الغین المعجمه * تیغ * هر کس کین و تیر
اولان نسنه یه دیرلر عوما دمور اولسون غیری اولسون قایچه دیرلر حصو صابونده دخی
انواعی واردر اون هرت معنایه کلور اول قایچه در که عربیه قرق دن تجاوز آدی واردر
از انجمه سیف در که حدیث صحیح نبوی ده صلی الله تعالی علیه وسلم انانی السیف * و بر حدیث
دخی * خالد بن الولید سیف الله * واردا اولمشدر و کلام اکا برده * السیف اصدق انباء
من الکتب * بوکا کون سوز چو قدر شاعر بیت جهانرا خلعت آهن آغینان شد * که تیغ
از ننگ عربانی شد آزاد * ثانی خنجر دمورینه دیرلر حکیم انوری بیت کر ثور چو عقرب
بی بندی و بی فهم * در قبضه تیغ تونشاندی و راندنی * دیگر بیت تیغ بیاید زدنش
بر جگر * هر که زبانش زکرو دل ذکر * ثالث مزراق دمورینه دیرلر استاد بیت زبان تیغهای
نیزه و تیر * شده در کائنات سرها چاشنی گیر * رابع اوق دمورینه دیرلر ابوالاعلی * قطعه *
گر نیاید صدای ناله دل * در درون بود عشق دیرینه * تیغ تیر مره کند سوراخ * همجو
غریبال شد برو سینه * خامس بچاق سادس نجاق دمورلینه دیرلر سابع سراج و جلد
و کفش کلرک سختیان تراش ایتدکاری دموره دیرلر ثامن طاع دبه سنک سور سینه دیرلر
حکیم اسدی بیت بلانش بکفتا نیاید سیاه * تو بر تیغهار و همی کن نگاه * شمس فخری بیت
همجو کوهم خزینه کوه * چه غم اوست برق رادم تیغ * حکیم فردوسی بیت بیفته دیرین
جدا کشت از وی * سوزی تیغ با تیغ بهادر وی * تسع کنار سطوح یعنی طام کناری و له
بیت مرا کفت بکر بر تیغ کیست * چورقنی بکوش که از بهر چیست * عاشر خرمنی
صاورمق ایچون اوزون بفلد قارینه دیرلر استاد لطیفی بیت در آن ده فرود آمد از هر کشت
یکی تیغ چون یافت اسبش بهشت * حادی عشر قروغ و دروشتی یه دیرلر حضرت مولانا
قدس سره بیت تیغ بر آورده ای آفتاب * نوده این کوشه ویرانه را * وضیایه ده
دیرلر شمس فخری بیت آفتاب بقدر و نام بود * آفتاب آنهمه ضمیرم تیغ * ثانی عشر شعله
و برق معناسنه ده استعمال اولور کسالی بیت از پس پرده نهانی سوی چاکر نکرید *
کفت از تیغ همی تیغ زندمهر و ماه * ثالث عشر کفشکر و غیره دیرلر رابع عشر
سقرق دید کاری اوتدخی دیرلر * مع القاف * تریق * سکون راه مهله و یای تختانی
و کسر زاه معجمه ایله اصل سوز و اصل سزایش و بلان خبر ابوالمعانی بیت غمی شاید که
اوصدق باشد * که گفتارش همه تریق باشد * تریاق * و معجون مشهور ک اسمیدر

و هر که هم و زهری دفع ایده اکادیرلر خواجه سلمان بیت یقین بوضع تریاق داده باشی
 زهر * بجای زهر عذرا اگر دخی تریاق فی کسر غین و سكون راه مهمله
 و فتح جله یعنی ساخته کذا فی تحفه الاحباب فی تلاق فی زنانك موضع مهر و دند اولان
 کوشت پاره کذا فی الموبد و نسخه میرزا ابراهیم از ارباره سنه دیرلر فی مع الکاف * ترک فی
 فتح راه مهمله ایله محاحله آسمان طرفندن ظاهر اولان مهیب صدا که طراق دخی دیرلر
 و چاتلدی معنایه امیر خسرو بیت وان شب نیره کان ستاره برقت * و آمد از آسمان صدای
 ترک * و مطلق چاتلامق صدای هرندن اولور سه حکیم عنصری بیت از دل و پشت
 مبارز برکش آید صد ترک * کرزه عالی کان خسرو آید یک ترک فی ترک فی سکون راه
 مهمله اولی و کسر ثانیه و تاء مثناة ایله شرفنامه ده بر قوشدر قویروخی بیاض و یشل اولور
 و منقاری اوزون اولور ترندک دخی دیرلر عربیه صعوه دیدکایدر و فرهنگ جهانگیریه
 صیك و بی تمکین معنایه در فی ترک فی فتح راه مهمله ایله ترک لفظندن اختصار اولنشدر
فی ترک فی کسر را و دال مهملتن و سکون نوله تر ترک مرقوم معنایه اولان قوشدر
فی ترک فی کسر راه مهمله و سکون نوله یای کرشی صداسیدر فتح راه مهمله ایله ده و ویدر
فی تریاک فی تریاق مرقوم معنایه تعجیم اولنشدر و یاد زهر معنایه حکیم سنایی بیت
 یک جهان زیر کنبد افلاک * کام پر زهر و خانه پرتیاک فی نلک فی سکون لامه مؤید الفضلاده
 لوییا معنایه و فتح تاء مثناة ایله هندوستان استغور بر نوع فاشدر و فرهنگ جهانگیریه
 فتح لامه ایکی معنایه کاور اول جامه پیشوانه یعنی اوست کیلن اثواب که ترک و ترلیک دخی دیرلر
 مشرق مشرقه بیت قبا بسته سرو از عطای جزیات * تلك دوخته میدز انعام عامت * ثانی
 تفاح بری اغاجیدر که کچ دخی دیرلر عربیه ذو ثلاث حبات و یونانی زهرور و شیراز بلرکیل
 دیرلر و سکون لامه برنجیل تر معنایه که هندی لسانند ادرك دیرلر فی تلیک فی فتح لام
 و سکون نوله ملک دکنند بر ولایت اسیدر و کسر لامه ایکی معنایه کاور اول دمله و دغه برهق
 اورمغه دیرلر شیخ محی الدین عراقی * رباعی * آنجا که بحر خست مه از ضرب تلک *
 آتش زند از شوق دران راه مثلک * رفتیم و رسیدیم و گرفتیم بجنگ * آن حلقه که صور
 از دست یک صوت چلنگ * ثانی کوچک صالقمار که اوزم صالقمارند اولور اکا تاسک دخی
 دیرلر فی تلک فی سکون نوله منقار مرغ کذا فی فرهنگ جهانگیریه فی تهاک فی کسر هایله ایچی
 بوش نسنه هرنه اولور سه ابوالمعانی بیت درویش از کمال و عقل و دانش * چو جیب
 و دست و کیمس اوتهک بود فی نیرک فی سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله آغری که عربیه
 وجع دیرلر طیب یوسفی * رباعی * چون سنگ درون کزده کرد مدرک * ازد رزد کرده
 جوانوک نیرک * در کرده کس چو یاد کرد مدرک * نافع باشد کاو واسپوس و نمک فی نیره رنک فی
 طونق و بولانق اولان نسنه هرنه اولور سه و قوله یقین رنکو آته دیرلر فی تیزک فی
 سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله ضرطه آهسته ابوالمعانی بیت خواهد که زند تیزک
 اما در فنه * عالم شاه اوله صیت و صدایش فی مع الکاف الفارسی * ترک فی کسر
 راه مهمله و سکون نون ایله خوب و زیبا و تازه و طوی معنایه مسعود سعد سلمان بیت

۳۰۱ بیت لاجرم چون چنین کراچام * ناخوش و ناترنک و نادانم * پوزهای جای بیت
 بر فکندی به پشت کنکی را * زین پی آلات ناترنکی را فی نکسک فی فتح کاف عربی و سکون
 سین مهمله ایله نکس مرقوم معنایه که اوزم چکرکی و دانه سنه ده دیرلر حکیم سوزنی
 بیت به نکسکی تیزد و خواهد * بوسه رازمن بهای دوزر فی تک فی اوج معنایه در اول
 شرفنامه ده یعنی اسب مسطور در ثانی فرهنگ جهانگیریه و کرداس معنایه که عربیه
 لقمه دیرلر تالک یعنی پیش یعنی ابلرو فی تاسک فی کسر لام و سکون سین مهمله ایله کوچک
 اوزم صالقمی که یوک صالقمارده اولور اکا تانک دخی دیرلر فی مع اللام * نکل فی کسر کاف
 فارسیه ایکی معنایه در اول دلبر جوان یعنی اول ساده رو محبوب چار ابرو که ایشمش یکیت
 اوله ابوالمعانی * قطعه * بدل دادن تیزد طفل نورس * اگر باشند خوبان چکل را *
 بکوش هوش بشنویند از من * بشو با جان و دل عاشق نکل را * ثانی اول پارچه به دیرلر که
 خرقه و جامه یه یامه ایدوب دیرلر اکا پینه دخی دیرلر حضرت مولا ناقص سره بیت
 چور پیمان شام زانکه سوزن هجرت * همیزند بقبای دلم هزار نکل * وله قدس سره
 نیت فرعون زفر عونی آمنت بحان گفته * بر خرقه جان دبه زایمان نکل دیرلر فی نیره دل فی
 ایکی معنایه در اول غنک و المناک ثانی قره کوکلو مراد کینه دار و بدکان دیمکدر فی مع الیم
فی سماق که طعمه قور لطیف لذت و بر سر رخ رنگ اولور قیناد قله بیاض صوتی چهار
 ابوالمعانی بیت اگر سرشک در آید ز خون دل رنگین * لندید تر شود آبا اگر پزد بام *
فی ته کیم فی کسر هایله مستور و مخفی معنایه در نظیری مشهدی بیت تو طبل همجو
 که ادرته کیم زنی * و کرته بلب یا مست کوس سلطانی فی تیرم فی سکون یای تحتانی
 و ضم راه مهمله ایله یوک خاتون دیمکدر شکم استاد در مدح والده یکی از شاهان بیت اندرین
 عهد از بزرگی کشور خوارزم را * مستر عالی مهد عالی تیرم ترکان تویی فی نیره لکام فی آت
 کینه کدماغیدر فی تیزکام فی سکون یای تحتانی و زاء موقوف و فتح کافله اشکون و دیرلر
 آت و کافی عربیه نودولت اولان آدمه دیرلر فی تیم فی سکون یای تحتانی به بعض فرهنگارده
 بزازستان و چارسو معنایه در استاد لیبی بیت از شمار تو کس طرفه بهرست هنوز *
 و ز شمار دگران چون در تیم دو درست * حکیم اسدی کرساسب نامه ده و هندو شاه محاحله
 و شمس فخری معیارده کاربان سرای معنایه در وایت ابلشدر در بو معنایه مؤید شیخ عطار
 بیت ای کلام تورشک در تیم * وی عطای تودیه خانه و تیم * شمس فخری بیت شد
 ز عدلش چنانکه مردم را * چه بیابان زایمی و چه تیم * و مجمع الفرسک یعنی اندوه و گرفتگی
 دل مسطور در فی مع النون * ترا بیدن فی فتح راه مهمله و کسر باء موحله و سکون یای
 تحتانیله ظرفدن صو و یا شراب صرمق ترشح معنایه فی تراختن فی سکون خاء معجه و فتح
 تاء مثناة ایله عجله ایله کتمک معنایه در ابوالمعانی بیت اگر نیما زوفا می کنند از آن خوشی
 بقتل عاشق نالان تراختن کیدر فی تراستیدن فی کسر شین و سکون یای تحتانیله یونق و قیل
 یولو ملک خواجه سلمان بیت سرور دوش شنیدم که مکر سلطارا * بتراشیدن موی سر
 شهزاده هواست * و قلم یونق معنایه خواجه کمال بخندی بیت کمال وصف میانش

اگر کی تحریر * قلم بیاید بار بکتر تراشدن کی تراکیدن کی کسر کافله چنانچه صد اویرمک
معنا سنده در کی تراویدن کی کسر واوایله تراویدن مر قوم کی در ترشح معنا سنده کی تراویدن
کسر کافله کی تراکیدن کی کسر کافله کلاهما یعنی تراکیدن یعنی چنانکه کی تراکیدن کی سکون
راء مهمله و نون و فتح لام و کافله یعنی زندگانه و بدید آرنده همه تعالی و تقدس یعنی محی
و خالق معنا سنده در کذا فی شرفنامه کی تراکیدن کی فتح راء مهمله و سکون نون و یای تحتانی
و کسر کافله یای کرشی صد اویرمک معنا سنده در کی تریان کی سکون راء مهمله و فتح یای
تحتانیله بیوک سید که ایچنه میوه و سبزه قورلر میر نظمی بیت برای میوه انعام و احسان
ز سله بیادش بیرون نه تریان کی نکسین کی سکون کاف و کسر سین مهمله ایله تورانیلردن
صاحب نام و شان بر پهلوان آیدر کذا فی مؤید الفضل کی نکین کی کسر کاف و سکون یای
تحتانیله مرد بهادر و شجاع معنا سنده در کی نکینان کی جمع نکین یعنی بهادران ابو المعانی بیت
شود بتره جهان در چشم اعدا * بروز رزم از تیغ نکینان کی نکینان کی نکینان کی تراویدن کی تراویدن
و تراویدن کذا فی قرمنک جهانگیری کی تانکین کی فتح لام و سکون نون و یای تحتانی و کسر
کافله قدرت حلوا سی کی تین کی کسر نون و سکون یای تحتانیله کوه سر اندیشه قریب دریای
محیطه بر جزیره در و بر معنای دخی جوق یا شلو بیوک میلان که آرد اولغه یقین او اش اوله
کی تهمیدن کی کسر هایل بو شالمی معنا سنده کی تیان کی فتح یای تحتانیله آغازی آخو چولمک
لوی دخی دیرلر حضرت مولانا قدس سره بیت عشق چو مغرست و جهان همچو پوست
عشق چو حلواست جهان چون تیان کی تیر باران کی جنگه بهادر و میار زر اوق سر پمکه دیرلر
مولانا هاتنی بیت کشیدند از آن تیر باران بسر کله های بارانی از خود زر میر نظمی
بیت به پیش استاد بودند به لوانان * همی کردند بکدست تیر باران کی تیر دان کی صند و قفکه
اوقی حفظ ایچون چار کوشه همه دن ایدوب ایچنه اوق قورلر و دخی قورلر ایچنه اوق قونیلور
کی تیر کان کی فتح کاف فارسیله روز تیر که ماه تیره و واقع اوله کی تیر نان کی فتح نوله یوقفه
آچد قلمی اوقلاغی معنا سنده در کی تیره شدن کی قایوب غضبه کلک معنا سنده کذا فی
قرمنک جهانگیری کی تیر دادن کی سکون یای تحتانی و زاء معجه ایله شرطه اوردی ابو المعانی
در جو بیت توان گفتن یکی اشعار شاید * نباشد کار او کر تیر دادن کی تیر دادن کی
صوت و یرمک یعنی آغردن صدا چاقا رملی کی تیر کردن کی قایچی و سایر د موری کسکین
ایتمک کی تیریدن کی معنی تیر دادن کی تیغ زن کی مشهور ملکی دن او و خجی کونک اسهیدر
کی تیهان کی جملدن کوچک بر صیاه بوجکد راوت اوز رنده و طوبیدن حاصل او اورد *
کی مع الواء کی تهر کی ضم هایل بر قوسندر تیهو و تیهوش دخی دیرلر کی تیو کی یای تحتانیله
بوزن دیو یعنی تاب و طاقت حکیم اسدی بیت فتادند بر خاک تیهوش و تیو * همید استند
از غم دل غریو * وله بیت نکه کرد از دور سالار تیو * کریزان و تازان کی تیهوش و تیو *
و یاد و عاقل و دانا معنا سنده بیت تانیتمک صراع اولند بمعنا نامح و اورد حکیم عنصری
بیت یکی مهره بازست کینی که دیو * ندارد بترفند او کی تیو کی تیهو کی سکون یای تحتانی و غم
ایله جیل دیدکاری و شدرانی یوز تعریب ایدوب طبع و دیدلر و دخی یواش معنا سنده در کی

کی مع الهاء * نخله کی سکون خاء معجه و فتح لامه ثعلین و عصا که مشایخه مخصوص اوله
کذا فی شرفنامه بومعنا بی مؤید میر نظمی بیت بد و شش خر قه و در دست تسبیح *
ریایش را نخله کرده تصریح کی تراشه کی فتح راء مهمله و شش معجه ایله یونغه قلیق و خخته
و اغا جک جمله به دیرلر شکم شاعر دیشدر بیت تراشای قلم بر زرا قدام * منه البتده فقر
آرد بنا کام کی تقد کی سکون قاف و فتح دال مهمله ایله کشنیز دیدکاری صیاه دانه در عربده
کزیره دیرلر ضم کافله کی تقد کی کسر قاف و سکون راء مهمله ایله بر نوع دانه در اغا جده
میوه کی حاصل اولور عربده کر او با دیرلر کی نکه کی سکون کاف و فتح میله التون نل ایله
استانش اطلس و غیری و زر طلا معنا سنده مرویدر کی نکه کی فتح کاف مشدده و اخفاء
هایله یعنی بند شلوار ترکیه اوچقور دیدکاری میر نظمی بیت نمائنده عقل و هوش و صبر
و آرام * کشوده نکه اش یار خوش اندام * و تخفیف کافله ایکی معنایه کلور اول تارنج
و صافه نکه لقمه خوار و اقدر و ثانی پان معنا سنده در هر سنه که پان لنور مثلا فلان
چیز نکه نکه شده دیرلر پان اولدی دیمک اولور کذا فی قرمنک جهانگیری کی تله کی فتح
لام مشدده ایله طو زاق معنا سنده که فتح تایلده اول معنایه در شاعر بیت نهادنش بتله
کرک کبران و نیاید کرک * زبوی زخم پشش کرک در محرا حذر دارد * و معنی زر طلا مرویدر
کی ته کی معنی زبالت دیمک ته سنک ته پای دیرلر فتاحی نیشابوری بیت ته پایت چو
می پرداخت حیران صینه ام از غم * لبت را آرزوی بوسه دل پرداز بایستی * ته چوب دیرلر
شاعر بیت اگر کردند از جوش خرکوب * زبان چون آره کردی در ته چوب * و هر
نسنه نک الته ته دیرلر میر خسره بیت درن کنبد به تیکی برکش آواز * که کنبد هرچه
کویی کویدت باز * یکی را ده صد پای درین راه * که بالا کنبد ست و در تهمش چاه * عربده
نازایله صالحه دیرلر کی تهمکاه کی مفتوحه ده ذکری مرور ایدن تیمکاه معنا سنده در
کی تیراره و تیرازه کی کلاهما بسکون ایاه التحتانی اول بفتح الزائین المهملتین ثانی فتح راء مهمله
و زاء معجه ایله یعنی قوس و قرح کی تیره کی سکون یای تحتانی و فتح راء مهمله ایله اللی معنایه
کلور اول بولانق شاعر بیت روشن بدید ام نشود روی انجهان * کین چشم تیره کی تواند
نظر کند * ثانی قرا مترق نسنه به دیرلر ثالث منور اولان نسنه متغیر اولوب قرا مغه دیرلر
احمد کرمانی * مثنوی * از بنجه بنج حس چور ستم * و در مشدر شش جهت چور ستم
نه شسه شمس تیره کر ده * نه دیده ده خیره کر ده * رابع قرا کوا اولان نسنه به ده دیرلر
مش تیره کی کال بخندی بیت کر نه بنیم رخت از طره مشکین چه عجب * در شب تیره
بخور مشید نظر تول کر ده * خامس بعض خلله مجاز دخی قرا نسنه به دیرلر تیره بخت کی خام
کاشی بیت تیره بخیم بنوعی که حریفان در روز * شمع همراه خود آرند بکا شانه * ما *
سادس یاع چهار قلری اغاج کده بیر بیش مشتین دیرلر تیره نک اصلی تیرایدی آخر سنه ماء علامت
کنور وب علم ایلد پلر کی تیره کی سکون یای تحتانی و فتح زاء فارسیله پان بوجق ترکیبه الغ
صالحه دیرلر و دخی اوزون اغاج که مرتک دیرلر کی قیشه کی مجار آلتلردن معروف آلتدر کسر
دیرلر و دخی طاش کسدکاری بیوک کولنک شاعر بیت عاشنی از مه فن باعث فارغ بالیست

ایر لر و فرمک چن ایکیرده ایوایه ده توج دیدکاری مسطور در کبه و آبی ده دیو لر توخج
واو مجهول و فتح خاء معجمه ایله معنی آواز بلند میر نظمی بیت سواری بر سلاح آنجا گذر کرد
بیالای سربار و توخج زد توخج فتح راه مهمله ایله فریدونک ابکچی اوغلنک اسمیدر
تور و توخج دیو لر فریدون حیانتند ملکئی تقسیم ایدوب توران زمینی اکا و ایران زمینی
میوک قرینداشی ایرجه و عراق و آذر بایجان ملکئی کوچک قرینداشی سلمه تعیین آیتشیدی
بابا لرندن صکره تورج یو تقسیمه راضی اولیوب ایرج ایله میانلارند نزاع و خصومت پابرجا
اولوب کیکرک اولاد لرینه دخی سرایت و نجه مدت ایران و توران ارالند جنک وجدال و حرب
و قتال مقامی اولدی توغاج فتح غین معجمه ایله خطا و لایتند بتر برکودر زحیر مرصنه
نافعدر تولاج بوزن قولاج لغت خوارزمی در یکبان معنانه و دخی بزی آغر تخی
ایچون اصلد قلمی نسنه یه دیو لر میر نظمی در صفت سرما بیت جهان کشته بروی مهر
محتاج چنان روی زمین رنج بسته تولاج تویج کسرواو و سکون یای تحتانی ایله
صر مشق که مرا غاجه صار ایله لاید قوریدر عربین عشقه دیو لر مع الدال الممله تورت مردی
سکون راوتاء موقوف و ضم میله معنی تورت مرت مرقوم کذافی المجمع تور سکون راه
مهمله ایله کورک و نازک اولان نسنه یه دیو لر صاحب طبیعت شاعرک بری دیو بیت خوشا
وقت صحر را میتوان خورد اکر کاک بری و غن میزند ترد تور سکون راه مهمله
و ضم فایله برکوک قوشدر که دالیزه دخی دیو لر کذافی المجمع ترنجید ضم راه مهمله
و سکون نون و کسر جمیله سخت درم شد یعنی ابو العباس بیت چون ترنجید از غم
هجران مرا از نسیم وصل کن درمان مرا محاحده معنی پیچید و فراهم آورد واقعدر ترید
کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی ایله تربت مرقوم معنانه که عریل ترید دیدکاری طعامدر
یسحاق اطعمه بیت اگر چه مطبخت انتظار مهمان داد تواز ترید سردیک عذر خواهی کن
تلد سکون لامله یومری نسنه هرنه او لور سه تند سکون نوله بش
معنایه کاور اول شرفنامه ده جست و مقرک معنانه ثانی فرهنگ جهانگیریه تیز لفظنه
متادفی ایدوب تند و نیز دیو لر خشمکین و غضبناک معنانه از ظفر نامه بیت روان از پیش
لشکر بی شمار همه صفدر و تند و خیز کذار ثالث دیو معنانه یعنی دیوه دخی دیو لر
حضرت مولانا قدس سره مثنوی هر کسی کفتی که صحرست و طلسم کن رسد باشد
عدوی جان و جسم و آن دکر کفتی که پریا نند و تند اندران مهمان کشان با تیغ کند
وله در شکایت پشه از باد نزد سایمان علیه السلام و امر کردن سایمان دیو را بطلب
باد بیت بانک زدن تند کای باد صبا پشه افغان کرد از ظلمت بیا رابع طاعن باشنه دیو لر که
چکاد و چکاده دخی دیو لر حکیم فردوسی بیت تو با شاه بر شو بیالای تند ز پیران
لشکر مشو هیچ کند خامس معنی بلند و بلندی استاد فرخی بیت کهی شکاف فرود آرد
ورون آرد زکوه تند پانک و ز آب زرف نهنگ وپو بهای جامی معنی باندی بیت
جشم از سخت تنک چون کنز تند پیشانیش چو غایه خر تند باد قاصرغه و تندید
روز کاو شاعر بیت اگر تند بادی بر آید ز کج بخاک افکند نارسیدل ترنج عبد الله هاتقی

عبد الله هاتقی بیت قضا را یکی سهمکین تند باد زوان شد سوی جان چو طوفان
کی تند و خوند ضم خاء معجمه ایله تورت و مرت کی تار و مار معنانه در اغاجی بیت هر چه
ورزیدند مارا سالیان شدید ست اندر بساعت تند و خوند شمس خیزی بیت از صرصر
فنا همه کشتند تاز و مار وز تند باد قهر اجل جمله تند و خوند تندید سکون نون
ویای تحتانیله خشم گرفت و نیز شد معنانه استاد عنصری بیت بتندید بروی
چو شیر زند زد دست و چشم ادا نوش کرد محاحده و تحفه الاحبابه معنی درخت
شکوفه دار یعنی چپکی آچلش اغاجاره در ختها بشندید دیو لر استاد عنصری بیت بصد
جای تخم اندر آورد دخت بتندید شاخ و بر آورد رخت تود واو معروفه بوزن سود
توت دید کاری یمنس حکیم ناصر خسرو قطعه بفعل و قول زبان یک نهاد باش و میباش
بدل خلا و زبان چون پشیز ز راندود میباش مادح خویش و مکوی خیره مرا که من ترنج
لطیف و خوشم تو بیزه تود شیخ نظامی بیت کرمی که از تود و از برک تود ز حلوا
و بر شتم آورد سود واو مجهول تافظیله توده معنانه حضرت مولانا قدس سره بیت
آسمان نسبت بعرش آمد فرود ورنه بس غالیست پیش خاک تود تور فند
مفتوحه ده ذکر می مرور ایدن ترند معنانه که سخن یعنی و دروغ دیکدر میر نظمی
بیت بقول و بفعلش نداد فروغ سخنهایش تور فند و لاغ و دروغ توزید کسر ز
و سکون یای تحتانی ایله معنی کسب کرد و حاصل کرد و ادا کرد معنانه و معنی کشید کذافی المجمع
توفید کسر فاء و سکون یای تحتانی ایله معنی شورش و غلبه و آواز استاد دیوبی بیت
ازان زهره چند توفید دهر بکام عد و نوش شد همجو زهر تولد فتح لامله یامی یوزاو
واز غون چهره لو معنانه در مع الراء الممله تخمار سکون خاء معجمه و فتح میله
در نسنه اوقه دیو لر عوار فتح خا و او معدوله ایله نام باد شاه ده ستاندر و کیخسرو و لشکر نند
بر نامدار مبار ز بهوان آدیدر کذافی المجمع نکمار سکون کاف و فتح میله معنی تخمار
مرقوم میر خسرو بیت هم از ویست خوارج نشانه لغت که سکر نیست برایشان سزا
نه نکمار نیست سکرن بر اوقدر دمرنی غایت کسکین و آنچه اولور نکمر نکمار مرقومدن
اختصار اولنشد تندر سکون نون و فتح دال مهمله ایله فرهنگ جهانگیریه معنی رعد
استاد فرخی در صفت اسب قطعه برفتن ز نیری چو فرمان سلطان نخوردن ز خوشی
چو عیش توانکر نه چرخست اجزای او چون ستاره نه ابرست آوای او همچو تندر
شرف شفره در صفت اسب قطعه اسبست زود خیر سبکیوی نیر تاز کز پویه و شتاب
مکر باد صرصرست از بانک او چو باران زهره همچو کند زیرا که خود چو برق و صهیلمش
چو تندرست مجمع الف رصد ضم دال مهمله ایله و زیاده و او ایله ده مرویدر ابو شکور
بیت اگر تندر مویه کر نیستی سوی بر چند نه نیستی تندور سکون نون و ضم
دال مهمله و واو مجهول ایله رعد معنانه در شمس فخری بیت چو باد تو باشد غم نباشد
شب تادیک و ابرو برق و تندور منوچهری بیت خروشی بر کشیدی تند تندور
کدمی مردمان کردی چو سوزن تندور سکون نون و دال مهمله و ضم باه موحده

استغفار آدم اوز دینه توکرت بر قفه دیرل کدانی نسخه میرزا ابراهیم اکثف و تهموت و ده دخی
دیرل توکرت سکون و او ایله یعنی ترس مرقوم یعنی زمین سخت که مع الشین المعجیه
ترش که اکثی معنایه اگر چه مشهوری سکون راه مهمله ایله در اما اصحی ضمیر ایله در
حکیم اسدی بیت چنان خوش نیاید بدن کت خوردند * چنان ترش نه نیزکت نکردند *
تو کس فی ایکی معنایه در اول حرارت و قلق و اضطرابه دیرل که در و ده غم و اندوه زیاده
اول و غندن ظهور ایدر پور بهای جامی * قطعه * روزما شد که بنده می آید * بر در و ده
نمیدهد چاوش * این از عدل تو زمانه چنان * که نیاید ضرر ز آتش آتش * ثانی آذق
معنایه اولان توش لفظن اختصار اولمشدر قوت معنایه استعمال اولنور مثلاً مرغ
ممنده آتش بدوکی اجلدن آذر توش و توش خوار دخی دیرل که تندی کوش فی قولاق
یومری یعنی قولفک یومری جانی تندی یومری معنایه مقدم ذکر اولنمشیدی * الوتدان
فی الاذین اللذان فی باطنها * کدانی الاشکلات فی توش فی و او مجبول ایله درت معنایه
کاورد اول طاقت معنایه حکیم فردوسی * مثنوی * بیازید پای و به پیچید دست *
همه بند و زنجیر درم کسست * چه یکسست زنجیری بوش کشت * بیفتاد ازان درد
و بهوش کشت * مختاری بیت زنگ عیشی بی تاب و توش کشته چومور * زنا توانی
بی دست و پای مانده چومار * و قوت معنایه اولدوغی بوند ندر استاد بیت بنوشابه
گفت ای شده باتوان * به از شیر مردان باتوش جان * بعض نسخه ده قدرت معنایه ده
منقولدر حکیم ناصر خسرو بیت در طاعت و بی طاقت و بی توش چرانی * ای کاه ستمکاری
باطاقت و باتوش * بومعنایه حکیم فردوسی بیت چومهرام بل کشت بی توش و تا و *
بسی نیست او اندر آمدن او * ثانی بدن معنایه کاور حکیم اسدی * مثنوی * بدو گفت
ملاح مغزای کار * که اینجا بود کردن بشمار * مبالای کای و از خشم و جوش * یکی
جانورده ز پیلان بتوش * ثالث قوت معنایه حکیم انوری بیت خطی کشید ام از خط برین
ورق نکشد * بدان نکه نکتم من کدی تن و توشم * رابع معنی قوت یعنی آذق که حاجت قدری
او حکیم فردوسی بیت هرا می که خوردم بتوش کشت * روان خردمند را توش کشت
توشه سفر بومعنا ندر که توش فی و او مجبول و خم لامله ایکی معنایه در اول شعله معنایه
میرنظمی بیت دران شب بتولش ز شمع و چراغ * شده مجبور و ز آه نه باغ و راغ *
که مع الفین المعجیه * مخم مرغ فی عرطه معنایه عموما طاق عرطه سینه دیرل خصوصاً
ایه الفانی بیت باور مکن بوعده و ز نهاردل مد * از ماکیان نسیم به این تخم مرغ نقد
فی تغافل فی فتح فایله بیوک مشرب قدحیدر عربیه تحف دیرل کدانی الصحاح فی تغافل فی
فتح نوله معنی تغافل مرقوم که آخر مجلس میده آنکه محبتا طوا ایچرل میرنظمی بیت تغافل
خورده ام در بزم عشقش * از آنرو میشدم دلکرم عشقش فی توغ فی و او معروفه ایکی
معنایه کلوز اول معروف الاچه قبلدر نیزه باشنه نصب ایدرل ثانی تاغ مرقوم معنایه که
بریک اغا جدر آتش یا ندقه بر تاج گونه دک آتشی سونمز غلبه استعمال ایله اودون
معنایه اولمشدر شمس فخری * قطعه * ققع ناخورده چند از معدنه شک * بر بزم رملد ایام

ایام آروغ * من از غمت بسان عود سوزان * خزان عصر را از عود و آن توغ که مع الفانی
فی نفرت چیتله و طبعه املایم کلک ایله توکرمک معنایه یعنی اعراض کوستر مک
مولانا جامی بیت تف بران طائفه مرده دلان * در هوا و هوس افسرده دلان * لغت مجذوبه
یعنی ناخن و اقدرد فی قاف فی فتح لامله اوزم چکردکی و صابی و قبوغی که صقلد قدن صکره
قالور ترکیله جیره دیرل کدانی شرفنامه فی توف فی و او معروفه ایکی معنایه در اول خلقک
غلبه سندن و طاغ اراشدن ظاهر اولان صدا حکیم انوری بیت قلا دیدر لشکر افتاده
توف * ازان پهلوان جمله صف شکوف * بومعنا ده نوله توف دخی دیرل ثانی جنبش و منحور دکی
معنایه حکیم اسدی بیت قلا دیدر لشکر افتاده توف * ذکر دبلان رفته خورد رکسوف
مصرع اول توارد واقع اولمشدر فی مع القاف * تنق فی ضمتین ایله پرده معنایه در مولانا
جامی در شب معراج بیت خیمه برون زد ز حدود جهات * پرده اوشد تنق نور ذات *
ترغاق فی سکون راه مهمله و فتح غین معجیه ایله مؤید الفضلاده کجه لده خرسوز و حرامزاده دن
یکجیمه ایتمک معنایه مطهر شیرازی بیت برد که میمون تودر نوبت ترغاق * میران مهران
برعد دیک برآری فی ترغاق فی سکون راه مهمله و فتح قافله زبان خوار ز منک ساحدان دیرل
فی مع الکاف * بانک فی سکون باء موحد و فتح نوله قیوم جملرک القون و کش و بخته
ایندکاری قاف معنایه استاد عنصری بیت تبهک ارکچ نه دکمی بی شک * ریخته کچ
برآید از بینک که تبوک فی خم باء موحد ایله اغاج طبق که ایینه میوه و بعض اشیا قورلر
شمس فخری بیت خاک بر تارک دوات و قلم * حبذا دبه و چوال و تبوک فی ترک فی سکون
راء مهمله اول و خم تاء مثناه و راه ثانیله شیراز کبابا کوهی دید کوری طاعنند بر لطیف مکانه
اهل شیراز و نواحی سندن اول محله سیر و تفرجه کلوب عشرت ایدرل آند دپه سی سوری
بریا طین قیا وارد نوجوان تازه بکملر برسی طاش اوزرینه او تودر بوز اوزرندن قاید قلمی
کبی قیارلر فی ترک فی سکون راه مهمله و خم تاء مثناه ایله نسخه میرزا ابراهیم نذرو
معنایه در تورتک وجود یوز دخی دیرل مؤید الفضلاده زاء معجیه ایله واقعد شرفنامه ده
خوش رفتار بر قو شد نواحی هند طاعنند او اوردیو مسطور در میرنظمی بیت بکفتارش
چوطوطی شکرها * خرامش همچو ترک خوب و زیبا فی ترشک فی سکون راه مهمله و فتح
شین معجیه ایله ادات الفضلاده یشل رنک خوشنما بر قوش آیدر فی ترشک فی خم راه مهمله
وسکون شین معجیه و فتح کافله اکشیرک دیمک اولور کاف تصفیر ایله فی ترشک فی خم راه
مهمله و سکون شین معجیه و فتح نوله اکشیرک معنایه در نمناک و فرحناک کبی شاعر بیت
دماغ میکساران میشود چاک * بخموری سحر آبا ترشک فی ترک فی سکون راه مهمله ایله
ایکی معنایه کلوز اول خط اوختن و دست قبحاق خلقنه دیرل که عار نلری زد و برد و غارت و بغمادر
شکم خواجه حافظ بیت قفان کین لولیان شوخ شیرینکار شهر آشوب * چنان بردند
صبر از دل که ترکل خواص یغارا * و ترکستان و لایتنه یا لکرت ترک دیرل استاد دخی بیت اکنون
فکند بیتی از ترک تا بن * یکچند کاه زیر پی آهوان من * بو تعبیر عجم و لایتنه یا لکرت عجم
و عربستانه عرب و روم و لایتنه روم دید کاری کبیدر ثانی محبوبه دخی ترک دیرل شکم

خواجہ حافظ بیت اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا * بحال هندویش بخشم
مهر قند و بخارا را * محبوبی را شیوه و ناز ایلہ صبر و قرار عشاق غایت ایتدکاری ایچون نسیمه
اولن واردر شہیدی فی بیت عالم تمام پرز شہیدان فتنہ شد * ترک مرا خد نک ستم در کان
منور فی تفک فی فتح فایله ایچی پوش نیزہ درکہ اغز ایلہ فندق اتار ل کذافی ستر فنا مہ تف
او فور مکدر اغز تو فتنکندن فندق او فورب آتعلہ نسیمه اولنشد در قور سون آنلان تفنک
اول مناسبتہ تفک نسیمه اولنوب اکا دخی علم اولنشد در این عین * قطعہ * مرد ثابت قدم
آنست کہ از باز رود * وز چہ سر کشته بود کرد زمین همچو فلک * همچو سیمرخ کہ از جانبرد
طوفان نش * نہ چو کج شک کہ افتد بدم از یاد تفک * خواجہ عبدلویکی بیت پای کشیدہ ام ازین
دست فشانہ ام ازان * رشتہ زدودا فتنکی چون کل خان از تفک فی تفیک فی کسر فاسکون پای
تختانی و فتح راء مہلہ ایلہ تفرای مرقوم معناسنہ یعنی پالہنک ایتدکاری طاش فی تک فی
ایکی معنایہ کلور اول مرقوشک بوزنہ دیر لمیر نظمی بیت زبانت درازی مکن بر کسی *
چو مرغ تکی دار و بخت بدی * ثانی شعلہ سی از اولان چراغہ دیرل فی ٹوک فی ضمتان ایلہ
سیم وزردن جانور صور تنہ دوزلش قدح کذافی الصاح ستر فنا مہ دہ نہان معناسنہ در
و فرہنک علی نیکہ غرفہ بالا معناسنہ در فی ٹاک فی سکون لام ایلہ حبوباتدن لویما
دید کاری غلہ در کذافی فرہنک جہانگیری فی تبنک و تنک فی کلاما بسکون الفون ایکی
معنایہ کلوز اول کوچک طاول کہ شعبہ بازل و معزہ ل چالوب اوینارل ترکیبہ دیک دیرل مقصود
خرده دیشدر بیت می نشانی غجکی و بلبانی ہمہ شب * سیر آنکہ زدی بر سر میدان
تبنک * ثانی ایر قایشی معناسنہ در فی تنک فی سکون نون ایلہ بویی قصہ و اغزی طار
بر داغہ دیرل حکیم ازرقی * رباعی * آن حاکم مانیان روزی ماند * کرد سراوینک کوزی ماند
تنک دهنش بعود سوزی ماند * چون سرمہ کشدر است بیوزی ماند فی تنک فی ہم نون
ایلہ یوقہ معناسنہ کہ عربیدہ رقیق دیرل و یوقہ لقرن تحمل اولیمان نسبتہ دہ دیرل
ابو المعانی بیت تنک طرفان عالم را سزائست * بیامشامیدن آزابادہ عشق فی توبک فی
سکون او و فتح باہ موحد ایلہ کجینہ معناسنہ در لسان الشعراء بایرنہ نونہ واقع اولنشد
و ادات الفضلادہ بایرنہ تاء مثنا ایلہ مسطور در و فرہنک جہانگیری کاف فارسیلہ
روایت اولنشد فی تورک فی مجمع الفرسد فتح راء مہلہ و فرہنک جہانگیری ضم راء مہلہ
ایلہ مسطور در ایکی معنایہ در اول سزاوت معناسنہ کہ پرہن و خرہ دخی دیرل استاد
جمیدی * مثنوی * چونا اهل را قدر کرد دیند * نباشد جوان آزادہ * و شمنہ * اگر چہ
چنارست بر کش ز رک * نباشد در و نفع برک تورک * ثانی توران پہلو افارندن بر مبارز
آدیدر حکم فردوسی بیت یکی پہلوان بود نامش تورک * دلیر و صرافراز و کرد سترک *
فی تورنک فی سکون راء مہلہ و فتح نونہ بمعنی نذر و کذافی مجمع الفرسد منصور شیرازی
بیت نذر دیک بدہ رتہ باز از شدان * نکرد باز ز پاس تو ظلم بر تورنک * کاف فارسیلہ دہر وید
فی تورنک فی فتح شینلہ بمعنی زجوابہ ترکیبہ نہالی بہ دیرل کذافی فرہنک جہانگیری فی ٹوک فی
موی بیکد ستمہ یعنی بر طو نام صاحب کذافی المجمع اما تحفہ الاحبابہ آنک پیشانیسنہ اولان پرچم

پرچم فی مع آنکافی الفارسی * ترک فی فتح راء مہلہ و سکون نونہ اوج معنایہ کلور اول مجودہ
اغز تفنکی معناسنہ ثانی مرغ دشتی کہ او و معنایہ ایلہ تورنک دخی دیرل ثالث زندان
معناسنہ در فی تورنک فی سکون راء مہلہ و فتح نونہ ستر فنا مہ دہ ندر و معناسنہ و فرہنک
جہانگیری کیمک معناسنہ در فی تنس سک فی سکون سین اول و فتح نونہ ایلہ ادوبہ دن راوتدر
عربیدہ بنفسج الکلاب دیرل فارسیدہ بر آدی دخی شاسبا نکر فی تبنک فی ہم لام و سکون
نونہ حاجت و خواہش یعنی استک و استینہ نامکی دیرل حکیم سنایی * مثنوی * بیکد ای
یکفتم ای نادان * دین و دنیا مک زہر دو نان * ایلہانہ جواب دار از صف * کز پی خرہ
و جماع و علف * راست خواہی بدین تبنک خوشم * این کتم بہ کہ بار خلی کشم * حکیم سوزنی
بیت خرکہ ایست کدیہ خو کردہ * از تبنک ملوک تا بحراب فی تورنک فی سکون او و فتح
تاء مثنا ایلہ درت معنایہ کلور اول بر قوشدر تعایم ایلہ مخنکوی ایدرل عربیدہ طوطی و بیفا
دخی دیرل مزبور قوشک قفسک قوشوسنہ بر آیینہ قورل آیینہ نک آردندہ بر کسنہ
او تورب استدیکی سوزلی سوزیلر کرارا طوطی آیینہ دہ شکن کوروب سوبان آتی
ضانوب جناب باری تعالی جل شانہ اول قوشہ اول قدر ادراک و استعداد و بر مشدر کہ
ایستند یکی سوزی ضبط ایدوب سوبلر لیکن تعایم اولنان سوزی سوبلر غیری سوزہ قادر
دیکد حیات الحیواندہ مزبور قوش صحیح یشل و صافی سیاه ورنکین قرمزیدہ اولدیفین
یازار هندوستان ولایتند بریرہ اولور ثانی بر قسم قامشدر بیشہ دخی دیرل ثالث بر نوع
اتمکدر شہر قزوین و اطرافنہ مخصوصدر زابم شیرازدہ بر محلہ آدیدر فی تورنک فی کاف
عربیدہ مذکور اولان تورنک معناسنہ در فی تورنک فی سکون او و فتح نونہ کجینہ
معناسنہ در کہ بایلہ توبک دخی دیرل کذافی لسان الشعراء فی ٹوک فی فرہنک جہانگیری
چشم معناسنہ در قرالوی بیت زٹوک مست تو عالم خرابست * بقید زلف تو خلی
کرفار فی مع اللام * تغال فی غین معجہ ایلہ خوار زمیلر لسانک وجہ معناسنہ در فی تغل فی
فتح غین معجہ ایلہ آغیل معناسنہ در قیونک و یکی نک و صغریک اولسون ابو المعانی بیت بکردکوی
تو عشاق بود سر کشته * چو کوسفندہ بشب در تغل ہی آیتد فی ٹل فی کیسہ خیا ط کہ اپکنہ
و ابرشم و یوکسوک و غیری نسنہ لقرورل اکا قود دخی دیرل میر نظمی بیت مشو در پی حرص
و آرت دوان * مکن جیب و دامن ٹل در زبان فی تنیل فی سکون نون و خم باہ موحد ایلہ بوزن
سنبل یعنی مکرو حیلہ استاد منوچہری بیت بخت بی تقصیر و بخت روزی مکروہ عم * دهر فی
تلیس و تنیل چرخ بی نیرنک ورنک * شمس خیزی بیت دولت او عطای زدانست * نہ بکر
ونہ لہس ونہ تنیل فی توال فی بوزن چوال یعنی نہایت ہرجیز و دخی کیر و دونک معناسنہ در بمعنی
اول ابو المعانی بیت پاک شودر عشق یار و صلت آلودہ مشو * کین رہ عشقست با ستر رفتہ
در و صلت توال فی توبال فی باہ فارسیلہ مؤید الفضلادہ بمعنی مس کہ عربیدہ نجاش دیرل فرہنک
جہانگیری بمعنی ریزہ زرو سیم کہ عربیدہ قراضہ دیرل فی توبال فی واچھول و باہ موحد ایلہ ایکی
معنایہ در اول بمعنی توال مرقوم ثانی مجمع الفرسد دموری دوکد کد ایشہ رلمیوب دوکد کد کہ
عربیدہ خبث الخدید دیرل فی توبال فی واچھول و فتح باہ موحد ایلہ بمعنی پیش پیشانی

یعنی آلتک ایلر و سی کد قیلر قریب و در میر نظمی لطیف تشبیه آبش بیت چور ویش ماه
وکیسوها له او * که تو بل شعله جواله او * تو شمال بی سکون شین معجه و فتح میله چاوش
معنا سنه در که درگاه سلاطینه خدمت ایدر لر و میری ایشلرک مباشر لر می معنا سنه له بیت
مکر بوده آنجا یکی تو شمال * شدی نیک محض و نیکو عصال بی تو مثل و تو شمل بی اول فتح
شین معجه * ثانی کسر ایلر بر نوع لطیف انچه بز در اکابر جامه ایدر لر اکا توزی دخی دیر لر
صغیر بی ذکر اولنور انشاء الله تعالی بی قول بی و او مجهول ایلر شرفنامه ده یعنی کچ دهان
و محاکمه یعنی بیر امون دهان فرهنگ جها نکیریده و او معروفه یعنی جنگ و رخا ش شیخ
آزری بیت سنان صاعقه بر زدر سراز درجه * شب * چواز درون سیدر وز تول خیر
میو * و او مجهول ایلر معناسنه در زیر اتولیدن زمین معناسنه در توریدن و فاتولیدن
دخی دیر لر حضرت مولانا قدس سره در صفت کواکب بیت سخت می تولی ز تریعات او
وز دلال و کینه و آفات او بی تو بل بی کسر و او سکون یای تحتانی ایلر پیشانی معناسنه در
بعض فرهنگرده کله سر معناسنه مرویدر شمس خیزی * قطعه * کر کند شهر یار خصم
شکار * سوی کردون نظر بچشم اغیل * اختران بر زمین نهند از بیم * از بی بندگی شاه
توبل بی مع الیم * تم بی ضم تاه مشاة ایلر سماق معناسنه در کدانی شرفنامه مؤید الفضلاده
سکون تایلر ویدر بی تخم بی معروف حبوباتدن هر نه اولور سه که اکیلور و هر یکه یکه یکه
دیر لر کسر ذال معجه ایلر شیخ سعدی بیت زمین شوره بر سنبل نیارد * در و تخم غل ضایع
مکران * میر نظمی بیت هر که تخم بدی بکشت همان * حاصلش جز بدی نیاید از آن بی تخم بی
ضم تانین و سکون میمن ایلر قطاس معناسنه در که کا و کوهی قویر و غیدر سپاهیلر آت
بوینده اصار لر عظیم شهرت و زیاده مهابت کوستر و کاغذ غا و و کر کا و و کر غا دخی دیر لر
بی تم بی بر نوع بصی اوق در میریدر اکثر ترکستانده قوللنور لر بی تونه کندی بی و او معروف
و فتح تاه مشاة ایلر تخل بی در تونه بدن انسانیه سیاه شکل کی نسنه در اندن استعان
طریق قیلر بت معناسنه استعمال اولمشدر بی تو اوم بی و او معروف و مجهول و ضم لامله
اساعه معناسنه در کدانی شرفنامه بی مع النون * تیان بی فتح باه موحد مشدده ایلر
تجان معناسنه در میر نظمی بیت کشاده بد تیان دلارا * شده آینه بی مثل پیدا بی تیان بی
سکون باه موحد و فتح تونه تیان مرقوم معناسنه و نون باه موحدیه تقدیمه دخی جایز در
بی تیان بی ضم باه موحد ایلر شون معناسنه ادلی ترکاندر کدانی شرفنامه بی تخم ریحان
و محکم بی یعنی اندل لاجی و یاده تخم کباده دخی دیر لر ایضانی شرفنامه بی ترش شیرین بی
نه تخم اکشی و نه تخم طغلو اولان نسنه که میخوش تعبیر ایدر لر هر نه ده که اول طم اوله عوما
و انارده خصوصاً اگر چه ترش ضم رایله تا فلفله اولنور کاهی تخفیف قصد اولنوب رای ساکن
ایدر لر مصدری سکون رایله ترشیدن کاور شیرین ایلر با خود آخر لفظله ترکیب اولند قد
البتدره اساکن اولور زیرا تصرفات مشتقاتده تخفیف مقصود در بی ترشیدن بی اکشمک
و اکشمک معناسنه مصدر در بی ترغان بی سکون راه و فتح تیان معجه ایلر ایکی معنایه
کلور اولر و هر که عربی دیر لر ثانی باج معناسنه میر نظمی بیت نشسته بر سر بالای

بالای و در بند * زیاده مروان ترغان بکیر دیر ترکان بی جمع ترک در الف و تون ادات جعفر
خواجه سلمان بیت کین زمان شمیر کینی بر ترک ترکان آزمای * در دیار ترکان نه ترک مان نه ترکان
بی ترغان بی سکون نون و فتح جمیله کتب طبع با در نجو یه دخی دیر لر عوام قوان اوق
دید کلر بدر ترغان سنه قریب خوشبو رایحه سی وار در بی تم بی فتح میله اون ایکی بیك
مذمه دیر لر تمان دخی جایز در بودیا رده کثرتدن کنایه ایدر لر اما الحاله هذه عجمه الی
عباسی یه تم دیر لر که در و ملک غروشی حسابیله اون الی غروشی ایکی ثلث اولور زیر
عباسینک اوجی و غروشی حسابیله رایجدر میر نظمی بیت شاهی که عطای او تم بود
عالم به شاش مو تم بود * بعض دیار ک رسوم عرفیه سنه اون بیك و بعض دیار ده بش
بیك انچه اعتبار ایدر لر جغتایده دخی تومان دیر لر بی بی ظلما نه او اور عظیم الحثه
بر نوع بالقدر اننی قوریدوب میلان صوقنه و زهر اجمشه ایچور لر فی الحال فی ایدوب
خلاص اولور مش و بر معناسی دخی کلخ در که تون لفظندن مخفدر بی تیان بی سکون
نون و فتح باه موحد ایلر کور شجیرلرک دریدن طونلریدر و دخی تومان معناسنه در
بی تیان بی سکون نون و یای تحتانی و کسر جمیله قولانی و قوشا غی محکم چکمک
بی تیان بی سکون نون و یای تحتانی و کسر دال مهمله اولی ایلر بر نسنه آواز و بر مک
بی تو اکن بی ضم کافله چیللق آدیدر که غلیواج و غلیواز دخی دیر لر کدانی شرفنامه
بی تو ان بی ایکی معنایه کلور اول کوج معناسنه که عربیه قوت دیر لر و دخی قدرت
معناسنه توانستن دن صیغه امر و وصف ترکیبی و کاهی اهم فاعل استعمال اولنور کل
بخندی بیت انجمن صورت مطبوع زجان نتوان ساخت * در توان ساخت ز قدرتو
روان نتوان ساخت * ثانی یعنی ابر یعنی بولت میر خسر و بیت ز سبیل که بر کوه ریزد توان
شود بر سر کوه کشی روان * خواجه عمیلو بیکی بیت ز روی بی معلق توان شده پیدا
چو پشت ماهی سم از میانه * حیون بی توانستن بی کسر نون و سکون سین مهمله ایلر
قدر اولق و کوجلو اولق معناسنه در بی تویندن بی یعنی توانستن مرقوم فارسیله یه طولا
اصح بی مصدر دن مشتق اولان کلامه حرف تبدیلینه قائل اولما مغلله حالی اوزن مصدر
اعتبار ایدر لر بی تو ان بی و او معروف و فتح باه موحد ایلر یعنی تیان مرقوم بی توب رسن بی
سکون باه موحد و فتح را و سین مهملتین ایلر بوکلس ایپ که توب قاتدر رسن معلوم
بی توختن بی و او مجهول و سکون خاه معجه ایلر بش معنایه کلور اول یعنی خواستن یعنی
استمک حکیم اسدی بیت بتیغ و سنان هر یکا کینه توخت * کهی دل درید و کهی سینه
دوخت * ثانی یعنی کراردن یعنی ادا ایتمک و عاریتی نسنه بی کیر و و بر مک و دین اوده مک
رضی الدین نیشابوری بیت ایاستوده بز کی که و ام شکر ترا * زبان بند تو توختن نمیداند
ثالث یعنی فرو کردن یعنی اشاغی ایندر مک حکیم سنائی بیت خلق اگر در تو توخت ناکه
خار * تو کل خویش از و ذریع مدار * رابع یعنی اندک فراهم آوردن یعنی آذ جمع ابلک
حکیم اسدی بیت همه یادی از بخت آموختم * که من کین بدین چارها تو ختم * خامش
فرهنگ جها نکیریده یعنی کشیدن مرویدر بی تو ان بی مشهور ملک در توران زمین دیر لر

فردوس شاه اوغلی تور منسوب اولمده شهنشاهده فردوسی ایران و توران خلعتك جنگ
و جد اللری میان ایدر که تور اوغلاریله ایرج اوغلاری میانده عدوت و خصومت نجه و مان
متمادی اولمشیدی مولانا هاتنی از تیمور نامه بیت ز توران زمین خیمه بیرون زدند *
سرا پرده بر طرف جیغون زدند که تورنگان که فتح راء مهمله و کاف فارسی سکون نوله
یعنی ترلنگان مرقوم یعنی زنده کنند و دید آردن همه تعالی و تقدس کذا فی شرفنامه که توردین
کسر راء مهمله ایله خصم محضرت بخیل و شرمند اولق معناسنه در کذا فی المجمع که توزیدن
کسر زاء معجه ایله بش معنایه کاور اول یعنی خواستن شیخ عراقی بیت زنها از ان دو چشم
مست * فریاد از ان دو زلف کین توز * ثانی یعنی کرادن و ادا کردن ادیب صابر بیت
چند باشی روز و شب دلسوز بد ساز ای پسر * خام شادی توز اسب بیغمی تازی پسر
حکیم سنایی بیت یکرمان در کج دانش وام نادانی توز * تاخر دیکدم بر ابر مرکب هست
بتاز * ثالث یعنی اندوختن و حاصل کردن استاد دیقی بیت بر یکی جاه فایضت غالب
وزد کرجاه قاهر کین توز * رابع یعنی فرو کردن بمثل توختن خامس یعنی کشیدن کذا فی
فرهنگ جهانگیری که توسن فی و اوچه اول ایله مفتوحه ده ذکر مرویدن توسن معناسنه در
اسب سرکش دیکدر ابوالمعانی بیت هرگز نکشته اهل دلی رافلاک بمر * زینهار پردی رام
نشد توسن مراد که توسندان فی سکون شین معجه ایله اسم مرکب در توش ایله داندن آذق
قویا جق طرف طفر جق و امثالی نسند که اهل سفرا یجنه نواله قویوب سفره کتور در
که توسن کان فی سکون شین معجه و فتح کاف فارسیله حمام کلختی کذا فی شرفنامه بوم معنایه
ابوالمعانی بیت خوی محنت برزد از سر پایم ز تاب غم * دو دیده جام کرمایه در غم توسن کان
کویا که توسندان فی سکون شین معجه و فتح میله بعض نسند ایچون وضع اولنگان نشان و میان
سرای معناسنه در که توفیدن فی کسر فایله ایکی معنایه کاور اول صد او ند معناسنه حکیم
فردوسی بیت بتوفید کوه و بلرزد بدشت * خروش سپاه از هوا بر کدشت * وله بیت
خروشی برآمد از اسفندیار * بتوفید از آواز اودشت و غار * ثانی جنبش و برهم خوردن
عربیل هزار دیرل حکیم فردوسی بیت بتوفید شهر و برآمد خروش * تو که فی همی کر کند
نهره کوش * بعض فرهنگرده فایرینه تون واقع اولمشدر که تولیدن فی و او معروف و کسر
لام و سکون ای تحتانی و فتح دال مهمله ایله اوقلق و صانجمق معناسنه در ابوالمعانی بیت
سپاه را حنی خان خیزن را * که پیکان مرثه بر سینه تواید که تو لیکن فی کسر لام و فتح کاف
فارسیله یعنی توا کن مرقوم یعنی غلیو اچ کذا فی شرفنامه که تومان فی معنی تبا ن مرقوم
و کورد شعبیلک دری نه مانی و کجیلرک شلاری و زبان خوار زم و زبان معانده اون بیلک عدده
دیرل که تون فی ناحیه مشرقه بر ملک یا خود بر شهر آدید و دخی کلخن که غایت قرمش
اوله شاعر بیت کروی آمدند در کرد بیرون * چو آتش از میان کلخن تون * شرفنامه ده
قرارگاه نطفه معناسند یعنی رحم مادر ادای تر کنند که توفیدن فی کسر نوله یعنی توفیدن
مرقمه کذا فی جهانگیری که تم متن فی شرفنامه ده ضم تایل مر ویدر خداوند سپاه کران
و رسنک تانند در که مع الواء نفوی ضم فایله یعنی آب دهن یعنی تو کرک کل اسمعیل بیت

بیت با کف دزار تو مردم بر شک * ابر زنده بر رخ دریا تفو * و تو کرک معناسنه ده استعمال
اولنور ابو شکور بیت شکرده برید زیر کلو * تفو و چنین ناسکیما تفو که تاو فی ضم
ضم لام ایله مابین نیر یعنی یلکه و ارنجه دیرل ابو رافع بیت نیر اندر قلب دشمن تا تاو * یخلد
چونانکه در چشمش تاو که تندرو فی سکون تون و دال موقوف و ضم راء مهملین ایله بخیل
و خسیس و اکشی یوزلو معناسنه کذا فی المشکلات بوم معنایه ابوالمعانی بیت بوده است
احسان تو بر خاق عالم را بکان * میشود نزد کفت در پای عمان تندرو که تو فی و اوچه اول
ایله ضمیر خطا بدر سن دیک معناسنه افصح بودر که و او اظهار اولنوب ضم تانک استماع ایله
تلفظ اولنه همام نیریزی بیت مکر سنکین دلست و جان ندارد * هر آنکس که چو تو جانان
ندارد * وادات رابطه اولان استمه اذ خال اولنوب بعض محله و او ساقط اولوب یا لکر ضم ایله
تست دینلور و علامت مفعول اولان رایه اذ خال اولندقل ترا دینلور که اصلاری تو است و تورا
ایدی و کاهی ضرورت شعر حسیه و او اثبات اولنوب تلفظ اولنور مثالی حکیم اسدی
بیت همه باتوست از بچویش باز * تا یاید کمی کشاید از تو فی و او معرو فله و تانک استماع ایله
اوج معنایه کاور اول قیاق که سودی قینادوب اوزر نده منعقد اولانی آلورل عربی قسطا
دیرل ثانی قات معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت من این ایوان نه تورا نمیدام
نمیدام * من این نقاش جادورا نمیدام نمیدام * ثالث پرده معناسنه که تاه و توه دخی دیرل
حضرت مولانا قدس سره بیت رحمت صد توران باقیمس باد * که خدایش عقل صد
مرده بداد که تور تو فی یعنی قات اندر قات و دخی قمر اتمک که کاهی و امثالی آلورل که تو فی
واوی زیاده استماع ایچون پروا و دخی یا زلر قیاق معناسنه در که تهو فی ضم هایل معنی تفو
یعنی آغز دن تو کرک آتمق که تف و تفوده دخی دیرل ابوالمعانی بیت دهد دولت فلک هر ناسزارا
تهو باشد چنین اقبال دنیا که تهو فی سکون ها و ضم یای تخم ایله معنی تفو که تس و تهو دخی
دیرل شرفنامه ده معنی تهو و مر و مدر که مع الهاء * نتره فی سکون تاه مشناه و فتح راء مهمله
ایله هاق معناسنه کذا فی المجمع که تخمه فی سکون خاء معجه و فتح میله اوج معنایه در اول
معهده طعم فاسد اولوب هضم اولامغه دیرل عربیده هیضه دیرل حکیم سنایی بیت
تخمه چون ماخمه تپاه شود * معده پر مرده و دوتا شود * ثانی اصل و نژاد معناسنه در
حکیم فردوسی بیت یکی آنکه از تخمه کیقباد * همی از تو گیرند کوی نژاد * و حکیم اسدی
نطفه معناسنه دی شد در بیت بت زاولی کفت ازین هر چهار * نیم من جز از تخمه شهریار
ثالث یره اکیلن حبوبات تخم معناسنه که تخمیان فی هرنه کونه تخم آلور سه بغدادی و ادیه
و غیره حبوباتن و سبزه و ات تخملری و الحاصل هرنه تخم که یره اکیلور اکاد دیرل که ترنجه
ضم راء مهمله و سکون خاء معجه و فتح جیمه توک مرقوم معناسنه که ترسه فی سکون را
و فتح سین مهملین ایله معنی قوس و قرح کذا فی تحفه الاحباب فی ترسه فی سکون راء مهمله
و فتح شین معجه ایله قوزی قولای دیرل اوزنجه بر اکشی طعم لو پیرا قدر نباتات نوعندن
که ترسه فی سکون راء مهمله و فتح میله اکرم که ایرا یجنه یصدق کی دیگر اکاد زم وادرمه
دخی دیرل حکیم سوزنی بیت زین با ترمه نکه کن چه خواعی کشت سوار * ثانیه فی چه شوی

حاله و جلاله و در ترجمه به شهر راه مهمله و سکون نون و یای تحتانی و کسر حمله ایکی
معنایه کاذر اول یعنی چین و ارتك حضرت مولانا قدس سره بیت سیب بگفت ای ترج
ازجه ترجمه * گفت من از چشم بدی نشوم خود جدا * ثانی یعنی کشیده استاد عنصری
بیت بیزار است خود را چون مردان جنگ * ترجمه بی بارك تنك * توده * بوزن
منوده * توده * بوزن سرفه کلاهما یعنی جفت که بریده زوج دیرل توره دخی دیرل
کذا فی جمع الفرس اذات الفضلاده یعنی توده یعنی کومه اولش نسبه * تروشه * یعنی
ترشه مرقوم و فرهنگ جهانگیریه بر مبنی آید * تروه * شهر راه مهمله و واو معروف
و فتح یای تحتانیله یولك ایام شتاده با لحقن نردبان کی اولد و غنه دیرل میر نظمی بیت در ایام
شتا تواند پویه * ره هموار چون باشد تروه * تفسه * سکون فافه سین مهمله ایل
اول سیاه لکه کبشره آدمیده ظاهر اولور سببی هیچ سودا در که ناش دخی دیرل و عربیه
کافه و غنی اسانده جهانی دیرل * نکه * سکون کاف و فتح لامله ایکی معنایه در اول
از بکن مشر از دن برینك امید که آتی پادشاه ایاد پلر شیخ سعدی بیت مظفر الدین
ساجری شاه کز عدایش * روان نکه و یونصر و سعد می نازد * ثانی دیوانه یه دیرل * نکه
سکون کاف و فتح مهمله و که در میز خسرو در نعت رسول علیه السلام بیت کرد نعلین زه روان
دست * شرف نکه * کلاه همه * شیخ عطار بیت نکمهای زر که بر حجاب شاهان دیده
اختری چندی در خشان کشته در خاکسترست * نکه * فتح کافله ایکی معنایه در اول
بر نوع او قدر که معروف در ثانی بسته و جای رفیع معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری
* تنه * سکون لام و فتح نوله خواهش یعنی سوال و دخی کد الک ایتمک که تانک دخی دیناورد
کمال اسمعیل * قطعه * اکنون که ز هیچ سود ندارد * باز از هنروران روایی * تانه بتوا ورم که
هستی * معشوقه * روزی زانی * تاوسه * ضم لام و فتح سین مهمله ایل غلاف شمشیر و خنجر
و محاق و امثال نیام دخی دیرل شجاعی بیت خیال غزوات از بس که در دام محلید * دلم تاوسه
شمیر آید و گوشت * شرفنامه در خرمانك اولی یعنی هنوز اولامنی مشکلاته و هی
مبادی اصاع مسطور در * تنه * سکون نون ایل اول غنچه کل و سائری که هنوز به قلبی
کویننه تنیدین و صدر دیرل کذا فی شرفنامه * نرد * سکون نون و فتح راه مهمله ایل تنده
مرقوم معناسنه در کذا فی الجمع * تواه * فتح هاء اول و اخفاء ثانیله بر نوع طعاندات
و یاد بخان ایل بشور دیرل تباهاه دخی دیرل کذا فی شرفنامه بومعنایه ابوالمعانی * قطعه *
چند آن معنای خوب خصال * پیش مهمان تواده آرد * هم دونان سفید در سفره *
و در پیش کشانی دارد * توره * واو معروف و سکون باء موحد ایل ترکیه قلب بعض
ایل توره دیدل پیر تون دخی دیرل * توزه * واو مجهول و فتح باء موحد و زاء معجه ایل
پارده خنجره یعنی تون و توره دیرل * توه * واو معروف و فتح باء موحد ایل قوس
و فتح معناسنه ای تونه یل توبید دخی دیرل * توه * واو معروف و فتح تاء مثناه ایل بدن
اسانده سیاه سکل کی نسبه در سودای شتر قند ظاهر اولور اکثر کوز قیافتك ایچنده
و طرود سنده اولر کای سرخ و کای سیاه و او بر سود ایل قان عتقی اولد قند سرخ او اور

او اور اصله و تاء مثناه ایل توده در ابوالمعانی * قطعه * اثر مردمك چشم رقیب * کرده
ظاهر چشم من توته * در جلاش یکی طیب بگفت * چشم او ایدش شود پوته * توجیه
کسر جیم و فتح یای تحتانی ایل معنی سیلاب استاد و دکی بیت خود را جوید همه خونی
و زیب * همچنان چون توجیه جوید نشیب * توشته * سکون خاء معجه و فتح تاء مثناه
ایل توشتن لفظنك جمع معنایند اسم مفعول او اور خواسته و گزارده و جمع کرده و فرو کرده
و کشیده و انداخته کی * توپخه * سکون خاء معجه و فتح حیم فارسیله دیوارده بعض
نسبه قویا جقیر ابوالمعانی * قطعه * عرخیالی برو فر ستادم * او بخواند و نهاد
بر توپخه * بعد از آن صره نهادم پیش * بی توقف کشاد داد بوقچه * تودره *
واو مجهول و فتح دال و راه مهملتن ایل بر قوشدر جثه سی اریجه و آتی لذیذ اولور اکا
چال دخی دیرل حکیم اسدی بیت دمان یوز تا زان بر آغوره * کین ساخته چرخ بر تودن
* توده * واو معروف و فتح دال مهمله و اخفاء هایل یغن یعنی تل لکن پلمش اوله طهراق
اولسون غیری اولسون شمس فخری بیت عطای او نباشد بدن بدن * بود از لعل و کوه
توده توده * حکیم اسدی بیت بها توده کردند ز تو کهر * بها بر گرفت آن خرچان کر *
میر نظمی بیت در باغ و فایه شود جانان * نهاد توده * کل پیش یاران * توده *
یعنی دود و لسان الشجراده یعنی توده مسطور در * توره * سکون واو و راه مهمله و فتح
تاء مثناه ایل شرفنامه ده کاید معناسنه در بومعنایه ابوالمعانی بیت کشاده توره
کنجینه راز * معانی کرد ظاهر آن شه ناز * توره * ضم راه مهمله ایل یعنی جفت که عربیه
زوج دیرل کذا فی الجمع * توره * واو مجهول و فتح راه مهمله و اخفاء هایل معنی قاعده
و اسلوب بو عبارت ترکیه دخی استمال اولور مولانا هاتفی بیت بسی توره دانان جنگیر
کیش * جنگیر خویش و ز جنگیر پیش * ابوالمعانی * قطعه * نیمخوان جان جفای بی پایان
بر سیم کار لطیف موفون * با بادهای نیکی و نیکان بد * این چه طرز مخالف این تون * توره *
واو مجهول و فتح سین مهمله ایل بساکنس حیوان آت اولسون غیری اولسون میر نظمی
بیت بوالهوس راهمی دخی بوسه * از چه پرورده این خر توره * توشه * واو معروف
و فتح شین معجه ایل معنی زاد راه اصلنك توش قوتد راه اختصا صیه ایل آغزه علم اولشد
مولانا هاتفی بیت بنوعی که تلفت سال درست * نباید از کس توشه جست * شرفنامه ده
یعنی سیننه مرویدر * توقه * فتح قافله بوزن سوقه یعنی کرسار کذا فی شرفنامه
* تولبره * سکون لام و فتح باء موحد و راه مهمله ایل پایوج وادك قالی معناسنه
ابوالمعانی بیت کس زن بوده است چو کفش فراخ * کیر شش چو تولبره باشد * توله *
واو معروف و فتح لامله با لحق معناسنه عربیه و حل دیرل اب آملی بیت دوسال آمد که
از خیل سکاوت * ترا چون تولد فرس استانت * واو مجهول ایل ایه کومه جی دید کاری اوت
عربیه خبازی دیرل * تونکه * واو مجهول و سکون نون و فتح کاف عجمیله شرفنامه ده
یعنی مش و فرهنگ جهانگیریه معنی کنجینه و اقدرد * توه * بوزن کوه ایکی معنایه در
اول وقت ثانی پرده معناسنه در ایکی معنایه ترتیب اوزن میر نظمی بیت قامت من شین

از جناب توه * نشود ز روی خوبت توه * نه نظهار هایل یعنی پیکانی المجمع
که نیره نم یای تختانی و فتح راه مهمله ایله قره طوق دیدکاری کوحک قوش که بابل کی
خوش آوازدر * و هوالد جاجه الاسود کذا فی کتاب السامی مع الباء المعانی * ترکی فی
زنان ترکه مخصوص فراجة نوعدن برطرز فراجة در شرف مشفروه * قطعه * چون رفت
خبر سوی ملک شاه * خالی ز طرب کفن بخشید * ترکان عوافت برآمد * ترکی و پیرهن
بخشید ترک غری فی فتح غین معجه و کسر راه مهمله ایله ولایت ترکستانه قونار کوچر
بر طائفه نك آیدر غایت خوزیز و تند خوی و کثر نریدن حکامه قارستوق و یوب اطاعت
ایتمزل ترجی فی ضم راه مهمله و سکون تون و کسر حمله چمدک معناسنه در که بری ابکی
پرمق طریفه آخرک در یسن طو توب صفر ابوالمعانی بیت رقیب سک صفت دوزم دلدار
ترجی میکند پنهان کبر خیز ترانی فی ضم زاء معجه و سکون لام و کسره فله یه غرت صوی
نمک ایله قینادوب قوریدر لاکشی کبی اولور بعد طعمه قورل کذا فی الصحاح تلمکی فی
ضم لام و سکون تون و کسره کاف فارسیله یعنی خواننده داجی که عربیکه سائل دیرل کمال
امعیل بیت بکیش خام طمع خواند و یکی بی نفس * یکی تلمکی کابل بکیش خواری خوار
فی ثل بجلمک مرام وادویه قوطوسی مرهمان دخی دیرل کذا فی شرفنامه بومعنايه مير
نظمی بیت یکی شاکر دجهم سرافراز * ثل آورد باصد شیوه و ناز * اما کتاب السامی
فی الاسامی ده در زبیرک اپکنه و برشم قودقلری کیسه معناسنه مسطور در تندی فی
سکون تون ایله وجود انسانه ظاهر اولور یومریجه ات و مطلقا یومری و غلیظ اولان نسنه
ودخی اوجی سوری و کسکین اولان دمور نسندل وحدت طمع و غضب و سرکشی معناسنه ده
کلور تونی فی سکون واو و فتح تاء مثناة و کسره کاف فارسیله برنوع آنچه در زمان قدیم
رایج اینس میرنده بیت بار رحمتی ماند همیشه دست امیر * چگونه اربکا تونکیش بارانست
فی تونی فی واو معروف و کسرتاء مثناة ایله ابکی معنایه در اول تونک مرقوم معناسنه که
برقوشدر تعلیم ایله سختکوی اولور عربیکه طوطی دیرل ثانی کشتی و جهازی معناسنه در
کذا فی فرهنگ جهانگیری تودی فی فتح دال و کسر راه مهملین ایله قوش اتمکی دیدکاری
اوت تخمی سرخ و یاض اولور توزی فی واو معروف و کسر زاء معجه ایله اوج معنایه در
اول برنوع لطیف جامه در شهر توزده استلور غایت لطیف و آنچه اولدوغندن اکابر قفتان
ایمزل بر اولدوغنه بوبیت دلالت ایدر استاد دقیق بیت قائم و سحاب در سرماسه چار *
توزی و کتان بکرما دفت هشت * بخودیده آغریهالو بر جامه در ملمع و دقیق اولور یازایمانه
کیرل دیور و ابیت ایدر اما مجمع الفرصده و مشکلاته آنچه طوقش کتان در دیونقل
اولمشدر و صاحب مجمع بویینی مدعاسنه موافق ایراد ابش عبد الواسع جبل بیت
بدخواه توزه بیت تو سوخته چنانک * ازما هتاب توزی و از آفتاب نیر * و فرهنگ
سحابی صاحبی ده کتان اوراق طرفه ذاهب اولوب بویینی ایراد ابش حکیم سنایی
بیت بند بندم همه بکشاد چو توزی از ماه * تا تو بر تارک خور شید بیسنی قصی
معنایه ده بیت در آفتاب امن توان سکون بگازون * توزی

توزی رفو کنند بتا تیرما هتاب * ثانی کشتی معناسنه ده استعمال اولمشدر خواجه عید
لویکی * قطعه * تا ابد ناعید ربط ساز ازین چند بیت * درین دندان مذاق مشکر
خوزی نشست * هر که بر درگاه او کرد التجارست از عین * ایمنست از موج دریا هر که
در توزی نشست * ثالث توختن لفظه مضارعی اولور آزا جمع ایلک معناسنه استاد
رودکی بیت بحمله خواهم بکهاه از تو بوسه شها * بکچ کچ نخواهم که کام من توزی توزی فی
زاء فارسیله اطفال مکبه بر رقدار نواله کو توب برینه ضیافت ایلک دیرل کذا فی المجمع
فی توشی فی کسر شین معجه ایله خسته ده جانندن رمق قالمه دیرل ابوالمعانی بیت برسر
با لیم آمد چون خیال وصل یار * تازه جان دادست او توشی ز جانم مانده بود تونی فی واو
معروف و کسرتوله اوج معنایه کلور اول یعنی دزد و عیار حضرت مولانا قدس سره بیت کین
مکر قصد من آمد خونی است * باطمع داد کدا و تونی است * ثانی ایراق گلشه دیرل
ابوالمعانی بیت رفته بوده از غم حسرت پی وصل نکار * آمده اکنون چو تونی کرد سیاحی
دلم * ثالث اصل ولایتی و حسب ونسب نامعلوم اولانه دیرل توی فی بوزن کوی درت
معنایه کلور اول قات معناسنه که معنی و محیط اوله شلم و صوغان قنری کبی که برری
اوزرنده واقع اوله استاد دیمشدر بیت نهرا موازم جود ترایک جوی بود * آسمان
از کاشت بگفته نه توی بود * ثانی معنی اندرون یعنی ایچر و بهحق اطعمه بیت در توی
دهن که دار ضرب است * دندان سکه ز دینام بغرا * ثالث تاه ولای معناسنه د ولای
دیمکده دو توی دیرل میر خسرو بیت ورق کاهل معنی سپاهش کنند * کله روز توی
کلاهش کنند * سیف اسفرنگی بیت چیست آن نیزه که چون جوشن * توی بر تو نماید
و بکناست * رابع چشن و میرزایی یعنی قونقلق کذا فی فرهنگ جهانگیری باب الناء المثلثة
المفتوحة مع الالف فی زبان عجمی اگر چه ثامثلثه واقع اولماشدر لکن عربیدن بعض کله
اختیادوب کند و لغتاری کبی استعمال ایدرل بعض فرهنگرده سکر حرف عربی بیارما مشلر
چونکه مراد را فم حروف و مجموعه جدیده جمعی جامع اولقدر اکابناء تحریری لازم اولعین
استعمال اولتان بر تاج لغت عربیه نقل و ترجم اولندی جمله دن ثنا فی حمد و ستایش
معناسنه در مولانا محمد ظهوری بیت ثنا میکنم ایزد پاک را * ثریاده طارم تانک را *
فی ثری فی فتح امهمله و الف مقصود ایله یالثی معناسنه میر نظمی بیت میکند توحید
تو بهر ثنا * هر چه هست است از ثریا تا ثری مع الباء الموحدة * ثاقب فی کسره فله
دلیلی معناسنه خواجه حافظ بیت زرقیب دیوسیرت بخدای خود پشام * مکر آن شهاب
ثاقب مددی کند سهارا * سهاضم سین مهمله ایله خرده یازده دیرل ثوب فی سکون واو
ایله یعنی جامه شیخ عطار بیت هر که ثوبی باتن عاری دهد * در دو عالم ایزدش یاری دهد
و عربی اشعار ده دخی وارد اولمشدر متنی بیت وفی الناس من یرغی بمیسور عیثه *
و مرکوبه رجلاه و الثوب جلده مع التاء المثناة * ثابت فی کسر باء موحده ایله حکم
واستوار و در جابر قرار مولانا جامی بیت جامی کم شدر بخش بخت * توبه دوزی کن و توبه
ثبات * و سبعة سیان دن غیرى نجومه ثوابت دیرل حرکتلری و سیرلری اولماغله فی مع الراء

باب الثا المفضی

عشق نهاده کروغفر کشیده جناب * خواجه عید لوری * قطعه * روزی که در زمکاه شود
 پر ز سیل خون * بر سیل خون ز سر بدواند جناب تیغ * جز با جز نک کر ز بکود اجل
 سخن * جز با قضا بمرک بنفد جناب تیغ * ثانی قیواردنه طیار قلمی اغاچه دیر لری ابوالمعانی
 بیت چنان بوده عدلش که در عهد او * نیندند خانه بقفل و جناب * ثالث یعنی قدر و رتبه
 وله بیت مثله شهر بار جهان به اش * ز بس رتبه اش بوده عانیجناب * رابع قیو او کند
 اولان صوند مره عربیه درگاه آستانه و اطراف سرای و کوشه معنای شکر متاع
 دیشدر بیت یارب این ما به و این درگاه صدرا نییاست * یارب این ما به و این خاک
 جناب مصطفاست * و کسرایله عربیه کردن و سرچارده اولان ایله دیرلری جناب
 سکون توله یعنی نزد کدانی شرفنامه بومعنا به مولانا عرقی بیت ای نه فک زخر من صنع
 تودانه * در جنب کبریای تو عرش آستیا نه * جنک جلاب * سکون نون و کاف فرسی
 و فتح جمله یعنی مکرو حیل و خدغه و دخی بر نسنه بی کیرو قوم یعنی تاخیر اینک حقیقتا
 و مجازا * جنوب * مقابل شمال اولان طرف بعضی معصوده یاد شرقی معناسنه مروید
 * جنیت * کسرون و سکون یای تحتانیله یک معناسنه فارسیله جنیت دخی استعمال
 اولنور میر نظمی بیت سجد فک بوده اورا جنیت * هلال قمر بوده سیمین رکیب * جواب
 نظیره معناسنه کال بخند بیت مطلع انوار حسن است آن رخ چون آفتاب * مطلعی کفتم
 بدین خوبی که میگوید جواب * مقابله کلام ورد سوال و امثالی شمرده استعمال اولنور اما
 مرکب اولدور آب شمعیر معناسنه آب جو تقدیرند ابوالمعانی بیت پرستی کر میکند
 از حال دل * عاشق و مسته را باید جواب * جیب * سکون یای تحتانی و باء موقوفه
 یعنی کریبان و عربیه قبون معناسنه وله بیت جیب و دامن پرست از در سرشک * چون
 زرو سمی عطای شهریار * مع التاء * جاست * سکون سین مهمله و تاء موقوفه اوزم
 صدق قلمی بر معناسنه کدانی الجمع * جالوت * حضرت داود علی نبینا و علیه الصلو
 والسلام ایله جنک ایدوب حضرت داود اورب قتل ایلدوکی کاف ک آیدر کدانی شرفنامه
 * جامه نشست * دوششک اتواب حکیم فردوسی بیت همه کردن خواسته هر چه هست
 پرستند و جامهای نشست * جرب دست * ایکی معنایه در اولی اوزدیرلر هرنه به
 با شراسه وجوده کتون مولانا محمد ظهیری بیت چو بر خوان ارامه ستان نشست *
 بیت نغمه در یوزه شد جرب دست * ثانی آن حرینی مراد اوزن قوللنور دهلوانه دیرلری
 * حرست * کسر را و سکون سین مملتین ایله دیشلری صقوب صد اچقر مغه دیرلری
 و علق و یرمک معناسنه مرویدر فرهنگ جهانگیری راه مشدده ایله واقعدر میر نظمی
 بیت چو با خشم و خدی جربست کرده است * میانش گرفت و بسر برده است * جربست
 سکون راه مهمله و فتح شهر معجه ایله معناسنه در استاد صهری بیت چون بترسی
 ز بلاها و اکفت * شمر باید که نکوی جربست * جاست * سکون سین مهمله ایله بوزن
 دست جستن لفظدن فعل ماضی در بحرادی دیک اولور حکم شغالی بیت زمرگان
 نا ایش سینه در دست * اولور خواش از سخن جاست * جعبوت * سکون سین معجه

معجه و ضم باء موحده ایله ایچ طولی که در زیره خسودر لر حیم فارسیله دخی جائز اولدوغی
 منقولدر و فتح غین معجه ایله ده مرویدر سروری مجمع الفرسان حیم و سکون غین ایله
 ایلش و شمس فخری بانی غینه تقدیم ایله جیفوت نقل ایلشدر * جفت * فتح غین
 و سکون سین معجتین ایله تره نوعدن بر سیزه در اول بهارده جمله سیزه لدن اقدم بتر سرکه
 ایله ناخوشرش ایدر لر خراسان خاقی میانسن بر مشدر جانی جفت کشیدم یعنی عری
 عسرت ایله بولفده ایرشدر دم دیمکدر * جاست * کسرم و سکون سین مهمله ایله کوك
 رنگ قینی آلق بر طاشدر معدن حاصل اولور بعضی قز لافه مائل اولور چندان قینی
 یوقدر اصلی کست در کاف فارسیله مدینه منوره علی ساکنها افضل الخیه دن اوج مرحله
 یعنی صفرا نام بر موضع اولور معری جاست در نقل اولنور که مزبور معدن مصنوع
 طرفدن شراب ایچلسه هر کس مستک و بر مزور پیا ر چه من قدحه قویوب شراب
 ایچلسه لر سر خوشلق واقع اولور و اگر یاصدق آلتنه قوسه لر خوب رویار کوریاور حکیم
 ابدی بیت بکفت این با زمر دو بادام مست * به بیکان می سفت امل جاست * حکیم
 سوزنی بیت بکومر از همه آزادگان شریفترست * بران قیاس که یا قوت ناردان جاست
 * جنک جلابست * فتح لام و کسریا و موحده و سکون سین مهمله ایله ایاقلی کویه انجو
 ولعل و غیری نه اولور سه * جنیت * کسرون و سکون یای تحتانی و فتح باء موحده ایله
 یکدکدر جنیت مرقوم کی مولانا هاتنی بیت پس آنکه جنیت کش از هر شاه * کشید
 اشری بر دربار که * جنیت کش یکدی دیک اولور * جواست * فتح واو و سکون سین
 مهمله ایله یاغ خمور دید کبری طعام که عربیه دیک دیرلری ابوالمعانی بیت برای لقنه زالت
 کشید فی نه رواست * شکر میاشد اگر کوشود بنان و جواست * جیفوت * سکون یای
 تحتانی و ضم غین معجه ایله خرما لیفندن ایتد کبری تودیه و چوال و مثلها کدانی الجمع
 * جیفوت و جیفوت * کلاهما بسکون یای التعتانی و ضم الفاء یعنی جیفوت مرقوم کدانی
 تحفه الاحباب * مع الحیم * جبتاج * سکون باء موحده و فتح تاء مثناة ایله عجم شاهلرینک
 نوز و زده کید کبری مخصوص جامه در کدانی فرهنگ جهانگیری * جتاج * فتح خاء معجه ایله
 آغزی یوزمه بر نوع کیسه در ابوالمعانی بیت عطای او که بجان را چنان شد مبدول * نه
 در جتاج یکجده کیسه و همیان * جت * سکون نون ایله بوزن کج آواز کاو یعنی صغرا آوازی
 * مع الخاء * جتاج * فتح خاء معجه و حیم ثانیله آواز زخم شیر یعنی قاج اورلدقه
 ظاهرا اولان صدا کدانی الاداة * جتاج * سکون خاء معجه و فتح حیم ایله دخی جتاج
 مرقوم معناسنه مرویدر میر نظمی بیت جهان پرز آواز کوس و نفیر * ز جتاج تیغ
 وز فشفاش نیر * جت * دوزن * جنکجو اولق و غوغا و آشوب معناسنه در مجمع الفرسان
 حیم فارسیله مرویدر * جتاج * فتح میله آت کینک طماغی کا نقله نعمة الله * جوح
 سکون واو ایله یعنی گروه که فوج و جوق دخی دیرلر کدانی شرفنامه * مع الدال المهمله
 * جاودان خرد * اضافت نون و فتح خاء معجه و راه مهمله ایله بر کتاب امیدر که هوشنک
 شاه حکمت علیه ده تصنیف ایلشدر کدانی فرهنگ جهانگیری * جاود * کسر واو ایله

جاوید لفظیدن اختصار او نشد و چون در فتح واو سکون راء مهمله ایله معنی خار صید
یعنی برد کند ریاض او و میر نظمی بیت درین کشتن نیایی یک کل تر * که جاوردی نباشد
همچو نشتر در جاوردی فتح زاء معجیه ایله جاوردی در مرقوم معناسنه در کذا فی شرفنامه در جدی
بوزن سد ایکی معنایه در اول درت یا شردوه ثانی بیج و تاب زلف و کا کل میر نظمی بیت
چون بشادی جد زلفش شانه کرد * زخم بر جان دل دیوانه کرد * عربیه اصل و پدریدن
و بحجه دیرل در جاوید کسر واو سکون یای تحانیله ابد معناسنه در کاه اسم مصدر کاهی
صفت استعمال اول نور در جدی فتح راء مهمله ایله زخم دار معناسنه یعنی یان لی کافی طفر
هدانی در صفت اسب بیت وحشی و سبست و بد لکام و جوش * جرد و لنگ و کند نابینا
حکیم زجاجی بیت جرد بود لیکر قوی دست و پای * بر فتن بدی همجو پر همای * و سکون
راء مهمله ایله ایکی معنایه کاور اول فرهنک جهانگیریده تخت پادشاهان معناسنه استاد
فرخی * قطعه * زرد تخته یکی جرد ساختند و را * چو کوه آتش و کوه در و بجای شرز
یمال و مملکت و تاج افسرش بود دست * کینه چیری و آن تاج بود و آن افسر * ثانی مجمع
الفرس بر قوش آید در خرچال دخی دیرل کوک و رنگ در صو کنار لنگ تعیش ایدر عربیده
حیاری دیرل در جرجند سکون راء مهمله و نون و فتح غین معجیه ایله قیله ایله طوئش قیون
بفرسی که جگر کند و روغ و ذو و لکا مدخی دیرل عربیه عصیب دید کاریدر جیم فرسیله
دخی منقولدر مجمع الفرس معنی چراغدان و اقدیر معنی اول ابوالعانی * مثنوی *
روستایی بر فته در بازار * زیر و بالا چو کرده کشت و کنار * پیش آتش پز سید بدنا که
دید جرجند بزبان بود تبه * استهایش بر و چو غالب بود * بخزیدن بجان طالب بود *
در جرد سکون زاء معجیه ایله مجمع الفرس بر بوجکدر جعله بکزر اما یشل رنگ اولور
یا زایماند سحرارده دور و دراز چاغرز بعض نسخه ده چکر که نک بر نوعنه دیرل کمی چرخ
و کمی توی طوقی و کمی ده کرپی در دیش اما معتد نسخه ده بر بوجکدر ترکیه چر لایق و عربیه
ضرار اللیل دیرل و یولفتی کمی راء مهمله ایله جرد و کمی کسر جیلله و کمی فتح جیم و راء مهمله
ایله نقل ابلش و بر نسخه ده جرد جرد و بر نسخه ده جرد راء و ایت اولش و بر نسخه ده دخی اوراق
قوشی که حصا د زمانی یل کنار لنگ صد او بر متصل کجه و کوند ز طور مز چاغرز و بر نسخه ده
والسز جز نقل او نشد جمله نقلار کوریاوب فقیر صحیح لغت آید مدم در جعفر آباد در
شمارده بر و صغر کذا فی شرفنامه در جدی سکون عین مهمله ایله قور حق زلف و کا کل
عربیه لکن فرسیله ده مستعمل در خواجه حافظ بیت بیوی نافه کا خر صیا زان طره
یکشاید * زتاب جمد مشکینش چه خون افتاد در دلها در جکاد فتح کاف فرسیله چل
دید کوری قوشد زور معناسی دخی طاغ دپه شید و ابوالعانی بیت اشک بارد دمدم باد
وز آه سوزدل * در جکاد کوه باشد ابر باران دایما در جلاد لام مشیده ایله ایکی معنایه در
اول معروف ثانی جلد کفالی معناسنه در چغنی لسانند جلاده قیماخ دیرل میرعلیشیر
بیت کونکلی قایدی اینک غزمی قیلادی رحم * قیاقیا با قیماخ اول ایکی کوزی قیماخ *
در جرد سکون لاه ایکی معنایه در اول کار و کسبه قادر و هر خصوصه قوی و مقدم و جست

و جست و جاپک معناسنه ابو شکورا بیت باموختن و جلد فرزانه شو * بهر دانش
صوی پیمانه شو * ثانی خلق اوردق معناسنه حکیم سوزنی بیت امروز منم کیر خند و کرده
بکفر در جرد چونان زده ام جلد چو پنجه مخف پر در جلد یوزن الوند یعنی چراغ کذا فی
شرفنامه در جلد سکون لام و یای تحتانی و کسر واو ایله عسکر کزیده سی و مرد
بهادر و شجیع معناسنه نعمه الله نسخه سنه خیما را و جاغنه ده روایت ایتش در جلد در
کسر لام و سکون یای تحتانیله معنی جلد و دخی جلد روی معناسنه خواجه سلمان بیت
نقشی که بر جلد بندم ز آب چشم * حالی بسان نقش جلدی شود نداب در جیشید در
شرفنامه ده میم مشیده ایله دخی مذکور او اشدر مشهور پادشاه حکیم مشر بدر انتظام عالم
ایچون اکثر صنایع آنک اختراعیدر چادر دیکوب حمام یا پتی و طبیل و سورنا و انواع سازلر
واوزمی صقوب شراب ایلک و ابریشم قوردیله ابریشم حاصل ایلک و ایلک و یوک اکیرمک
و یوک و طقویوب اثواب ایتک چلاه لک و خیاطت ایلک و تعیین و تربیش لشکر و آیین
دیوان و تریه اولاد و عسکر و انواع عطریات و ادهان پیدا ایلک و مشردن شهره و کویاره
یول آچق و طاغ و ویلاقی کسدر و شباهر یول ایتک و منازله مسافر خانه و عمارت
ایتک و قوی قازدیروب صو جقره ق و خرقله قازدیروب صو آفتق فی الجمله آنک اختراعیدر
و دیرل که اجنه و شیا طین اکا مسخر ایدی او چیموز ییل پادشاه اولدی و فتح خسته اولدی
بعض روایت کند و صورتک اصنام یا دیروب اراق و لایت و شهرلره کوندردی آنک کند و
طرفندن حاکم اولان کسینه سنه ده بر دفعه اول صنی انواع مرصعات ایله مزین و چقاروب
خلقه کو ستردی دیرل یوندن مرادی خلق اطاعتدن عدول ایتیموب ایشارینه مشغول
اولوب انقیادلرین ناکید و تمهید ایچون ایتش اوله و لفظ جمشید لفظ مرکبدر جم ایله
شیددن که جم اولو پادشاه دیکدر اسکندن دخی جم دیرل و شید آفتاب معناسنه در کند و
خابت محبوب اولد و غندن آفتابه تشبیه یا با صبله نسیمه یا دپلر کذا فی الجمع و شرفنامه
و فرهنک جهانگیریه اصلی جام شید اواق محملدر ساغر آفتاب معناسنه استغفار تلفظ ایچون
القی محذوف اوله بوبیت و اقدیر حکیم فردوسی بیت تو کفی مکرز نده شد جام شید *
جهارا ازودل بترس و امید * و حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلامه جمشید دینل و کی
بوییتدن مفهومدر بیت چو جمشید بر باد بنشست و راند * بدانان رو باد خود خیره ماند
میانلرند فرق بودر که جام و شراب و صنایع مذکور ذکر اولند قله مراد جمشید در و باد و تخت
و ملک جهان یاد اولند قله حضرت سلیمان مراد در و آینه و امثالی آ کلد قله مراد اسکنددر
در جند سکون نوله بوزن بند ما و راء الفهرده بر شهر اسمیدر حضرت مولا ناقس سره
بیت آن چه رو بست که ترکان همه هندونی و بند * ترکناز غم و سودای توا جند کذشت
حکیم انوری بیت و در حفظ ایزدی چه کنی * حرز و تعویذ اهل جند و بخند در جود سکون
یای تحتانی و فتح واو ایله طغری اغاج که جود دخی دیرل در مع اراه المهمله * جاد در
خبر پیام معناسنه که جاد رسانید بمادیرل بره خبر ایشدردی دیک اولور خبر جیه و منادی به
جارجی دیرل مولا ناوحی یزدی بیت دهر ز جادکی ستمکاران * ظلم آخر باین شود منجر

و چایوریا و غیره فارسیله ترکیه ندر بر شهر آیدر حکیم زاری قهستانی بیت با چرخ
 تو بر نیاید از تو * اقطاع تو کند راست و چایور و جادر و معروف فارسیده چادر دیند و کی
 مشرفنامه ده مسطور در و جادر و فتح غین معجه ایله قوش یلکی یعنی قورساغی راغردخی
 در لر عربله حوصله در لر شمس فخری بیت دایم از چینه های امانش * پر یو در مرغ آزا
 جادر و جالشکر و فتح لام و کاف فارسی و سکون شین معجه ایله ایشه زیاده سعی آیدیی
 ودخی خرامند یعنی صالیمی جیم فارسیله ده مرویدر مجمع الفرسک سین مهمله ایله منقوله در
 و جالندر و فتح لام و سکون نوله سومنانه بر مکان اسمیدر کذا فی الجمع و جالندر و
 و جاله دار و اوج معنایه کاور اول یعنی سلاح دار حضرت مولا اقدس سره بیت چوزخم
 تیغ نباشد یجنک ونیزه و غیر * چه فرق حیز و تخت زرستم جاندار * ثانی و زوی یعنی قوت
 حکیم سوزنی * قطعه * چنان شده است بازارهار و ایت نان * که بوی نان بترا و غیر سد
 از شور * بزوز و رتوان یافت اندکی جاندار * چه چار داند کرد آنکه زردار دوزور *
 ثابت نکمبان و حافظ جان معنایه مشرف مشفروه بیت کی تواند کرد جاندار او هر جانور
 حافظ و جاندار او ایزد تعالی بس بود و جان آور و جانور و جانودیمکدر اگر چه ذی روح
 اولاناره جانور دیمک اولور لکن انسان استعمال اولور حیوان غیر ناطقه اطلاق اولور
 شمع سعدی بیت حمای بر سر مرغان ازان مشرف دارد * که استخوان خورد و جانور نیاز دارد
 و جانشکر و سکون نون و کسر شین معجه و فتح کافله جانور شکار آیدیی دیمکدر کذا فی
 الجمع و جانو ساری * ضم نون و فتح سین مهمله ایله دارا بن دارا بک قائل آیدر و داراب
 قائل ک آدی مانوسارد در کذا فی مشرفنامه و جانوسپار و ضم نون و کسر سین مهمله
 و فتح باه فارسیله موبدلر دن بر موبد آیدر بیت یکی موبدی نام او ماهیار * دکر مر در
 نام جانور سیار و جاشیر و او موقوف و کسر شین معجه ایله صمغ اتواعندن بردار و
 آیدر ترکیه اوغلان آشی دیر و جایگیر و یای اول موقوف ثانی ساکن و کسر کاف
 فارسیله یزنده ثابت و محکم و برقرار معنایه ضدی جایگیر اولور و کاهی امر دخی اولور و
 طوت معنایه و جدر و سکون دال مهمله ایله بوزن صدر یعنی قاصد یعنی ایاهی و بر
 معنایه دخی درت یا شنده اولان دوم در شمس فخری بیت بکاست در همه عالم شعی که
 همچون او * کینه بخشش او عد هزار جدر بود * مشرفنامه ده ذال معجه ایله و فرمک
 و فایده جیم فارسی و دال مهمله ایله در و جدر و سکون ذال معجه ایله اعداد دن اول
 عدد در که کند و نفعه ضرب اولنسه بر عدد حاصل اوله که عدد مضروب عدد نسبتی ایله که
 حاصل اولور و عدد اول عدد محمول بر عدد نسبتی ایله مجذور اولور مثلا ایکی عدد
 یته ایکی عدد ضرب اولنسه درت عدد حاصل اولور ایکی عدد مضروب آیدی
 بود درت عدد نسبت ایله جدر اولور اول درت مجذور اولور و قس علیه الباقی *
 و جدر و فتح راه مهمله مشدده ایله ایکی معنایه کاور اول زلف که زیاده دراز اولوب
 سین اوزرینه صالنه میر نظمی بیت شده دلبند مشکین زلف جزار * کشد دل
 و جدر و فتح راه مهمله مشدده ایله ایکی معنایه کاور اول زلف که زیاده دراز اولوب

بیشمار عسکر که آهسته کیده ل و جدر و سکون ذال معنایه کاور اول زلف که زیاده دراز اولوب
 حکیم ناصر خسرو بیت ای برادر چشم من زینهار دین عالم همی * لشکر اینو بیند در ده
 پر جوی و جدر و سکون ذال معجه و فتح دال مهمله ایله قیون قیور و غی یاغی اریوب صاف
 یاغ سوز لبکدن صکره یزنده قلن نسنه که ترکیه قافردق دیر و جیم فارسیله ده مرویدر
 کذا فی الجمع و جدر و سکون سین مهمله ایله حلقه معنایه هر نهک اولور و جدر و
 سکون سین مهمله و فتح و او ایله طوغری و هموار اولان اغاج و هر نهک اغاج کی طوغری اوله
 میر نظمی بیت جوب جسر گرفته دزدستش * یزنده هر که کرا که بر جشش * عربیله هم
 سین و سکون و او ایله جرانی و کستخ معنایه در و جدر و جشیر و کسر شین معجه ایله بوزن
 بشیر یعنی چلاه که جشیره و جوشیر و جوشیره دخی دیر و کذا فی فرمک جها نکیری
 و جدر و سکون غین معجه ایله غوک معنایه در زایله جفر و وزغ دخی دیر و کذا فی الجمع
 و جدر و سکون قایله اوزرینه یازی یا زیان دری جیران در یسی اولسون غیری اولسون
 لغت مشترکه در عربیله دخی و معنایه در میر نظمی بیت بر آورد آنجا مجوهر بنگ کو * که بود ست
 جفر نوشته در و جدر و جلا کر و آینه و قاج و سایر نسنه لر پاسن آچیبی و دخی چند ره بی
 معنایه میر نظمی بیت چودر دست ساقی که ساغر بود * بر نک دام راجلا کر بود *
 و جدر و سکون مهم و راه مهمله و هم باء موحد ایله درت ایاهی و پیشانی و قاری الی
 بیاض اولان آت دیر و بولفت مشرفنامه ده و مؤید الفضلاده و نسخه میرزا ابراهیم مسطور در
 لکن حرکتی اشعار اولنماش قهیر حرکتی تخمینا یازدم و جنکار و ایکی معنایه کاور اول اول
 نیشل بویه که ژنکار دخی دیر و ثانی پاس که همور ده و غیریده اولور که ترکیه کوف دیر و
 مشرفنامه ده بیک معنایه که بنجپایک و بنجپایه و خرچنک دیر و جنک آرنده معنایه دخی
 کاور و جنکار و سکون نون و کاف فارسی موقوف ایله ایکی معنایه کاور اول جنکی
 آدم اولسون حیوان اولسون پیل جنکار و و شیر جنکار دیر و ثانی فتنه خیز و غوغا
 انکیز معنایه در میر نظمی بیت چوپیل مست هر مرد لاور * شجیع و بهلولان و جنک آور
 و جنیور و کسر نون و سکون یای تحتانی و فتح و او ایله صراط کو پریدی معنایه و له بیت
 کسی را که شد کار جو دو عطا است * باور اجفیور شود راه راست و جدر و سکون و او
 و فتح دال مهمله ایله ایکی معنایه کاور اول یعنی کاواستاد منوچهری بیت نه نافع فتالده
 آهون * نه عنبر فشانده همه جودری * ثانی بر او تدر کشت زارده بتخرده میثی اولور
 هر یه دخی بوک او کوزه دیر و کو چکنه هم جیم و همزه ایله جودر دیر و جدر و سکون
 و او و فتح ذال معجه ایله یعنی جو مجوکذا فی المؤید و جدر و سکون و او ایله جام جم خطو طندن
 بر خط آیدر کنار حامه یقین اولغله طلو اولقی اعتبار اولور تا خط جود دیر و لب باب
 طلو دیمک اولور تا خط ازرق و تا خط بغداد دیند کک تعبیر تصیری و جدر و تا خط جود
 دیند کک ایهام و کنایه طریقیله اولور و زیاده شراب و بر مکه ده جودر دیر و مثلا باده مجور داد
 دیر و کذا فی المحمودی و الجمع و مشرفنامه ده معنایه ابو المعانی در ساقی نامه بیت باده بکشم
 تا خط جود * زان خم که نداردش و راغور * عربیله ظلم و ستم معنایه در و جدر و جدر

ممكن و او و زاء معجه موقوفه ركسر هائيله فلاك القمر ك ما نل ايله مايلى تقاطع ايندوكى
برده برينه مقابل ايكي نقطه واردر كه عقد ثن و راس و ذنب دخی دیرل جوز هر اولدر
اما بعض نسخه ده قیروقلی بلد زه جوز هر دیرل دیومسطور در کی جو شیر کی سکون
واو و کسر شین معجه ايله چولاهه معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری کی جو هر کی اول
نسنه در که عرض آنکه قائمدر و اصطلاح خودی چوق قلیه که اکا جو هر دانه ده دیرل
کذا فی الحمودی بومعنا به بمحاق اطعمه بیت طعام یخته چون در خانه باشد * خوشنا
قلیه که جو هر دانه باشد کی جیشکر کی سکون یا و شین موقوف و فتح کاف فارسیله چری
باشی و چری دوزجی فی الجملة مسکره متعلق چندنی ایدنه دیرل جیش مسکره معناسنه
عربیدر کر فارسیله در که کاردن مخفقد رفاعل صیغه سیدر ایکی لساندن مرکبدر کی مع الزاء
المعجه * جالیز کی کسر لام و سکون یای تحتانی ايله بوستان که قانون و قاربوز و خیار و قبی
وسائر اکا بکزر نسنه اکیلور و دخی سبزه زار معناسنه در کذا فی المجمع پالیز دخی دیرل
شمس فخری بیت زخم شمس ار نشو و ملک پاک نیست عجب * که نیست از سر جز چاره بهر
جالیز کی جالیز کی ترکیب دخی چانبا ز دیرل و مخاطره ایش ایدنه دخی دیرل کی جای کرز کی
کسر یا و کاف فارسی و راه مهمله ايله محل قرار یعنی قیاق یری جاپکی کز صدیدر میر نظمی
بیت پیش آمده از برای ستیز * باورا نماندست جای کرز کی جبروز کی سکون باه موحد
و ضم راه مهمله ايله کر پی که باب التاده ذکر اولندی مجمع الفرسده مع الزاء ايله اول معنایه
مند کورد کی جز کی حالیا ز دنا میله مشهور اولان شهرک اسم قدیمدر فرهنگ
جهانگیری یعنی جزیره حکیم فردوسی بیت بیازار کافی بر فتم جز * یکی کاروان دارم از جزو
و کسر جیمه قیورق یا غیمه قیورقش رشته که اون دو کرل اکا تزلب و خرغ دخی دیرل کی جلیز
و جلیز کی کلاه با سکون اللام ایکی معنایه کاور اول یعنی مفسد و غماز شمس فخری بیت
بعهد او نبود قدر ظالم و مفسد * بدور او نبود کام جائز و جلیز * ثانی یولار صاپی که
عربیانه مقود دیرل طاهر فضل بیت روان بود بزدان و بند بسته تم * اگر چه زلفک
مشکین توبدی جلیز * محاحل شرطه باشد یعنی غماز مسطور در کی ججاز کی فتح مع مشدده
ایله کوز او جیله با قفه دیرل عربیه طنا ز معناسنه و ذو غلب یعنی طر نقل قوش و ریحی
حیوانک صفی اولور اول مناسبتله حرامیله دخی یرل کی جواز کی فتح و او ایله درت معنایه
کلور اول کا ویش سپید میان یعنی بل بیاض صوصغری ثانی یول باصتی ایچون کتمک ثالث
مشتی یل زینک بر آیدر رابع صرمسق دو بکک اغاج هاون معناسنه استاد قرخی بیت
ای بکویال کران کوفته پیلانرا پست * چون کرخی فرو کوفته باشد بجوان * عربیه
خلاص و اجازت و عقونامه معناسنه در کی جبروز کی سکون هاویای تحتانی و کسر و او ایله
قونی پاک ایدجک آلت و نفرین اید معجه ده دیرل بعض نسخه ده قوغه جقار جق چنگال که چاه
و چاه بوز و جاجوی دخی دیرل کی مع السین المهمله * جاباوس کی ضم با و لامه تلق
کو ستروب یا تلقاجی معناسنه اسم فاعله در عربیه تبصیر دید کاری معنایه در کال بخندی
بیت از مواداری ما تو جو و مستقیمست یارب ای رقیب این جاباوسی و اوندی تابکی *

* و خرنده معناسنه ده استعمال اولور شمس فخری بیت بجاباوسی خودر ایدمکند
پر کار * ولی نکو نبود کار جاباوس و پلوس کی جاسوس کی ضم سین مهمله ايله آرایجی
معناسنه جیستن لفظندن اسم فاعل اولور میر نظمی بیت شود جاسوس چشت شهر دل را
برد کالای صبرم را بیفما کی جالینوس کی معنی جینی ايله فاعل الجحایب دیمکدر بر
حکیم حاذق ذو فنون آیدر که مشاهیر حکما نك آخریدر خاتم الملائین دخی دیرل زمانده
صنایع طب و حکمت غایت شهرت بولشیدی اطباء سوفسطائین اقوالی شایع اونشیدی
انلرک محاسن اقول اللین محو و ابطال ایدوب بقراط و توابهینک اقوالن تشیید ایشیدی
و خشایش و اعشاب خواصن بازوب امرجه و منافعن تجربه ایدوب و وجود انسانی تشریح
و احوال و کیفیتن و اعضاسن تفصیل و تشخیص امراضه اسباب و علامات بیان ایلدی آنک
قولی الى هذا الان ماده کلیمه اطباء درو علم طبیه الی قطعه مدون کتاب تصنیفی واردر جمله
مقبول و دستور العملدر کی جاساس کی جاسب مرقوم کی در کی جاورس کی فتح و او
و سکون راه مهمله ايله برون صاری دارور در کاورس دخی دیرل کی جرس کی فتح راه مهمله
ایله ایکی معنایه کاور اول دوه چاک کی دوه نك بوینه و ایکی طرفند یوکه اصار لرخواجه
حافظ بیت مرادر منزل جانان چه جای عیش چون هر دم * جرس فریاد میدارد که بر بندید
مجلها * ثانی فرهنگ جهانگیری زندان معناسنه زرا آشت بهرام بیت مکردان سوی
خویشتن جنگ کس * مکن برتن خویش کی جرس * وله بیت مشوهج تاخوانده
مهمان کس * طفیل بود دایم اندر جرس * و سکون رایله بوزن درم اول صدایه دیرل که
هکمی ظاهر اوله خزر کورگانی بیت شده از جرس درها وایه آگاه * شنبه آواز گفتار
مشه نشاه کی جیسوس کی سکون سین مهمله و ضم باه موحد ايله نفاق معناسنه بر کسنه به
منافقت اتمکه دیرل ابو المعانی بیت ندیدم در جهان مرکز کی باشد وفاداری * ندارد هیچ
کس یاری که جیسوس بود کارش کی جس کی بوزن کس جسمن لفظندن صیغه امر در
بعض محله اسم مصدر اولور کی جس کی فتح مهمله باغ ایچند اولان کوچک بغضقلر معناسنه در
کی مع السین المعجه * جاش کی بوزن کاش غله انباری که راش دخی دیرل کذا فی شرفنامه
جیم فارسیله ده مرویدر کی جالش کی کسر لامه مباشرت جماع معناسنه و جماعه درص
اولانه جالشکر دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری کی جانش کی طبعه خوش کان نسنه و امر
اولور جان بغشله و نصب جان معناسنه ده استعمال اولور میر نظمی بیت شد جانش
مادر بزم جانان * که تن بودست مجلس یارشد جان کی جانش کی بلوج و معاند معناسنه
یعنی نزاع و جدل و بمعنی مباحثه ایدن ضم کافله ده استعمال اولور ابو المعانی بیت هر کردارد
خرد جانش نمی باشد همین * در نهایت جهل باشد با کسی کردن جدل کی جای باشش کی
مکان اولعه لایق و مسکن ابلکه مناسب محل معناسنه کی بخش کی فتح خاه معجه ايله علت از
یعنی اول یومری ات که آدمک و حیوانک کردند طم و رایدوب یاد نجان کی دورا کرچه و جی
اولر اما قطع اولنسه احتمالدر ملاک اوله کذا فی المجمع استاد لیبی بیت از کردن او بخش
در آویخته کونی * جنگیست پراز باد در آویخته از بار کی جربش کی سکون را کسریاه

بوییدن مفهوم اولوز بیت آینه سکند ز جام جست بنکر * تار تو عرضه دارد احوال
 ملاک دارا * واکریا له و جام و شراب و امثالی ذکر اولنه مراد جمشید او اور بوییدن و اتقدر
 بیت کرادانی از خسروان عجم * ز عهد فریدون و سخاک و جم * و جم مشدده ایله دخی
 روایت اولنشد در اکثر عربیه واقع او اور * جوز کندی * اریه مشکند بغدادی و یا خود
 بغدادی کی اریه اوله یعنی سنبله سی اریه سنبله سی کی او اور خندروس و سندروس
 دخی در لر که کرفی ذخیره خوار زمشاهی * مع النون * جا باوس کردن * یا القاف و تواضع
 کو سترمک و فی اصل عرض محبت ابلک معناسنه در * جا روب زن * سیورکه اورچی
 و سیورکه اور معناسنه امر او اور ابو المعانی بیت زن جاروب بامر کان راهش * مبادا
 خار مرگان ریخته باشد * جامدان * اول طرف در که ایچنه اثواب قورل مظر و فیه اختصاصی
 اولنله در کمال اسمعیل بیت حکایت من و این کارنامهها اکنون * همان کلید در جامدان
 آبادست * جامه بادرون * ایچ طوفی معناسنه بعض نمعه ده جامه بادرون و واقعه در
 * جانییدن * سکون نون و کسر باء موحده بعد یای تحتانیله او شملک معناسنه کذا فی
 فرهنگ جهانگیری * جان * روح حیوانی در که هر زننده اولور * تکم بوییت ناطقه در
 بیت کر بجان زن که است حیوانا * زندگانی تومید هی جازا * شیخ الرئيس ابن سینا
 رساله سنه در که * مراد از روان نفس ناطقه است و از جان روح حیوانی انتهی و بر قوم
 آیدر که آدم بن اول دنیا یه کلید و فرهنگ جهانگیری یده سلاح معناسنه ده روایت
 اولنشد بومعانی مؤید امیر خسرو بیت بار کیر جان جاندارانش بد هنگام کشت *
 کره کردن که گاهی رام و گاهی توسست * بر نسخه ده دهان معناسنه منقولدر * جانان
 محبوب و معشوق معناسنه معروفدر ابو المعانی بیت اگر جان خواهدت جانان به
 منت بکیر از جان * نباشد خوب تر از جان که جان دادن بجانان * جان شیران * نون
 موقوف و کسر شین ایله بر تعبیر در که تعظیم حالند محبت ایله خطاب اولور * جاودان *
 یعنی همیشه یعنی ابد الدهر بشرط الاتصال استاد فرخی بیت همی تا جاودان رانام در تازی
 اید باشد * ملاک محود را شاهی و شادی جاودان باشد * مولا ناهاتی بیت نماید جهان
 جاودانی بکس * خدای جهان جاودانست بس * جاویدان * مثل جاودان مرقوم
 لکن صیغه مبالغه سیدر * جاویدن * سرچه لر بر سنه دن قورقوب نیز اوندکارینه
 دیرلر استاد رودکی بیت مرغ دیدی که بچه زود پرند * جاو جاوان درست چو ناست *
 بوییتک تصرف بیتیه سندن فهم اولور که مصدرند جاو جاویدن دیمک جایز اوله * جانییدن
 کسریای تحتانی اول و سکون ثانیله یراشملک و بریده قرار ایدوب طوره عربیه توطن و چغتای
 لسانله و ختماغ دیرلر میرعلیشیر بیت اوز دیار ایدابوزوق کو نکوم نه یا نکلیخ توختاسون
 کیم ابرور سندن هم احباب مندین هم حبیب * جبین * کسر باء موحده و سکون یای تحتانی
 ایله آلنیشانی معناسنه عربیه در لکن کندی ترکیبینه جزو ایدر جبین کیم طالب آملی
 بیت جبین بخت مرا خاکروب مرد در کاره * مانه ساخت که روی زمانه باد سیاه * جبین * سکون
 خاوه * انواع سیاه دانه در سیاه و راقی مرجمدن ایرجه اولور اکا چشنام و جا کسودخی دیرلر

دیرلر کوزا غریب سنه نافه در کذا فی شرفنامه * جشین * سکون حاو کسر شین * جشین ایله
 طای اوزک و ابلکملک * جشین * سکون دال مهمله و کسرتاء مثناة بعد یای تحتانیله
 شرفنامه ده مزین اوایش انبا نچه که جیشتن دخی دیرلر میرنظمی بیت باعل و در مشوار بود
 جشین * بر آورده زجیب و دادیشین * جرب زبان * فصیح اللسان و شیرین سخن
 و خوش صحبت معناسنه ابو المعانی بیت لسان منطلقم بسته از غم هجران * که شرح
 دل نکند هم کلک جرب زبان * جرب دادن * زیاده و بر مک و غلبه ایتمک معناسنه در
 * جربیدن * سکون راو کسر باء موحده ایله غالب اواق و غلبه ایتمک و یا غلبه مق و یا غلبه
 اولمق معناسنه در * جربی کردن * ایشنه ثانی و آهسته لک ایله وجوده کتور مک
 * جوغون * سکون راء مهمله و ضم غین معجه ایله لسان الحمل دیدکری اوندکره جرغول
 دخی دیرلر ترکیب دخی قوزی قولانخی دیرلر * جرون * ضم راء مهمله و سکون واو ایله بوزن
 درون هر مزشرینک اسم قدیمدر و سکون راو فتح واو ایله بوزن دهنن هندی قاونی کذا فی
 المحمودی * جسییدن * سکون سین مهمله و کسر باء موحده ایله میل ابلک معناسنه در
 کذا فی الحامی میرنظمی بیت دلم جسد بسویش صبح تاشام * نکرد دکنفس در جای
 آرام * جستن * سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایله اوج معنایه استعمال اولور اول
 پحر امل که مستقیمند سین هایه ابدال اولنوب جهنم و جهنم دیرلر ثانی قور تلق خلاص
 شدن معناسنه خواجه سلمان بیت من مسکین بسوای پری روی کرفقارم * که باد صبح
 نتواند زبند زلف او جستن * ثانی یعنی کیر تخن حکیم فردوسی * مثنوی * چنین گفت
 بانامداران براز * که کرکار کردد بیا بردراز * خود وزیر کان بر هیونان مست * بسا زیم
 بی خستگی راجست * شاعر بیت که توان زبند چرخ رستن * ز تقدیری که یزدان کرد
 جستن * معنای اوله چغتایده سیکر ماک دیرلر سبعة سیاره ده فرخ شاه جنانانه سن
 دوشنده کوردکی برده دیر بیت فرخ اویغاندی سکر ب اویقودین * کوزندید اویقو
 اوجدی قایقودین * جسییدن * کسر سین مهمله ایله میل ابلک معناسنه در کذا فی
 فرهنگ جهانگیری * جشن * فتح سین معجه ایله بوزن رحن یعنی تب و لرزه که عربیه حمی
 دیرلر شاعر دیمشدر بیت چو دیداند و شهریار زمن * در افتاد ازیم اورا جشن *
 و سکون سین ایله ایکی معنایه کلور اول مجلس شادی و ضیافت معناسنه حکیم انوری بیت
 در جشن آسمان وش تور یخته نیاز * ساقی ماه روی تودر ساغر آفتاب * ثانی عید کونلرینه
 دیرلر و جم فارسيله ده مرویدر * جشن سان * سال ملکی نک اول کونی آیدر * جفتن *
 سکون و فتح تاء مثناة ایله میل ابلک و ابلک و اوزم آسمه سنه هرک ابلک * جفسیدن *
 سکون فاو کسر سین مهمله ایله یا شقی معناسنه در * جفن * سکون فایله نام شمشر یعنی
 قلمک جمله اسماء سندن در * جمشیدون * جم و جمشید معنایه لیتک جمله سنه کاو و حکیم
 قطران ارموی بیت خدایش از آنرو مسعود کرد و کر خواهد * هر آنچه خواهد بکنند چو کرد
 جمشیدون * جنان * جمع چندر که زنان معناسنه در * جن * یعنی زن استر آبادی
 لسانیدر و دخی طرف و جانب معناسنه در حکیم فردوسی بیت پرندوش ازین جن سواری

برد رختان * چون جامه عید بپوشان * شعرا صراحی معنا شده استعمال ابلش ارد
شمس خری بیت فتح بر یاد بزم او خورده * هر چه در جام کرده از جامه * نهجيك بيت
چو خون جامه بجام اندرون فرو ریزی * هوای ساغر و صبا کند دل ابدال * وقت محمود
هر تکه بر نسنه نك مطروفي اوله آنك طرفه و محیطی اولان مثینه جامه دیر لمطهره یه آب
جامه و بوستانه شهر جامه دیدکاری کی و مدح و شعر معنا شده استعمال اولنور شمس
فخری بیت جامه بافته از و شاعر * که بر عرض کرده يك جامه * جامه خانه * جامه ان
معنا شده شرف شعروه بیت يك برانی ز جامه خوانه وصل * بن محمدان راز رسان *
چاله * چاله * بوزن هاله دانه صانی ایله باغلیوب حصه ایدر لر و دمت ایدوب صغردر بارله
كلك ایدوب صوگرل حکیم ولولی بیت جز جاله فضل ای برادر * از بحر جهالت کذر نیست
چامکاه و چامکه * اصحی جامه کاهدر محل اثواب معنا شده اصلند گاه جامه ایدی
مضایق الیه تقدیم اولنوب و هاء علامت دخی خذف اولنوب چامکاه دیرلر عوامك حمام
طشره سینه چامکان دیدکاری چامکاه در * چاندانه * سکون نون اول و فتح ثانی و دال مهمله
ایله باشتک ایلر و سنده راز قیلر اولان یه دیرلر اوان طفولیتک نرم و براق اولور کذافی
فرهنگ جهانگیری * چانه * بوزن دانه درت معنایه کاور اول کوچك صغیر معنا شده مثلاً
اسب جانه و کاجانه دیرلر واغاجك اوزدکی ثالث جزیره معنا شده رابع صلاح معنا شده در
حکیم فردوسی بیت یکی باره و کبر و رکستوان * برید آورد جانه هند وان * چاودانه *
یعنی همیشه جادان مرقوم معنا شده در * چاوله * سکون واو و فتح لامه لغت لم اید و کل
معنا شده و کل اغاجی دیکمه دخی دیرلر * چاوه * بوزن یاوه فرهنگ جهانگیری
بر مشهور جزیره آیدر و شرف نامده لب در پاده واقع بر شهر و ولایت اسیدر * چاه *
منصب و دولت و عزت و اقبال و رتبه و منزلت و قدر عالی معنایه استعمال اولنور عربید
اعجام تصرف ایتشدر در * جای پناه * حقیقتاً و مجازاً صفتحق ملاذ و مابجا معنا شده
و بوصوری و مکان امن و محل امان اولمعانی بیت چومانده امیره جرم خویش یسر و پا * بجز درت
نیو دمع امید جای پناه * چابکاه * اصلی کسر یا یله در که علامت اضافت کسره در علم اولدق
ساکن تلفظ اولندی محل و مکان معنا شده در * چبدی * فتح با و اخفاء ه ایله حلقه سز رزه که ترکیب
قابورغه دیرلر و جوشن دخی دینلور مولانا تانی بیت رشیدند خوار زمین فوج فوج *
وزنجیه پنهان دشت موج * جمبه * سکون باه موحد و فتح هاء اول و اخفاء ثانیله
و خفاء و آن معنا شده در ثانی منازل فردن بر منزل آیدر جمبه الاسد دیرلر * جبیره *
کسر باه موحد و سکون یای تحتانی ایله اوج معنایه کاور اول مهم مصاحت و امراض و رت
ایچون جمع اولان جماعته دیرلر حکیم فردوسی بیت بفرمودشان تاجبیره شدند * هزیر
و یا ترا پیره شدند * ثانی عربی شیر بزرگ یعنی میوک ارسلان ثالث عضای شکسته یی
صار دقلری باغه دیرلر باه فارسیله نقل صغیر * چنه * فتح تاء مثناه مشدده ایله یول
کسر حرای مولانا تانی بیت همه خیل چغتای خوانش طفیل * برانك جته بر آراست
خیل * و مطلق دزد معنا شده کاور * جد کاره * سکون دال و فتح کاف و راه مهملتین ایله

ایله سو تدبیر و رای خطایند بر معنا شده ابو الحسن شهیدی بیت جهانیا را دیدم بسی زهر
مذهب * بسی دیدم از کونه کونه جد کاره * استاد دیمشدر بیت زرای نکو کار کرد تمام
ز جد کان کرد دسر اسرتباه * بعض فرهنگ ذال معجمه و حیم فارسیله ده منقولدر * جران *
فتح و این مهملتین و تشدید اول ایله زلف معنا شده و عربی لشکر بیحد آهسته کیدلر یوایی
معنایه میر نظمی * مثنوی * دل عاشق شود جر آن پیوند * از او طره هایش کشته
ذلبند * هجوم لشکر جر آن غم * کند آسودهای صبر در هم * وقور و غن چکر کیدن
عقربه ده دیرلر * جرب روده * یاغله قاورلش بفرسق مویار طولی سی و نه و ش
کبابی و عربی نقائق دیدکاری بفرسق طولی سی * جرده * سکون را و فتح دال مهملتین
ایله اول آته دیرلر که با یاسی عربی و آناسی غیر جنس اوله کذافی المجمع * جرکه * سکون
راه مهمله و فتح کاف فارسیله سور کون آوی و آو جیلرک آت باشی بر ابر کیدوب آو ایتدکاری
مثال معنی اول مولانا تانی بیت مقدم نشینان در کاه شاه * همه جرکه آرای آن صید کاه
و طالب آمل بیت بهمن دشت چو حکم شکار جرکه نمود * زمین چو کوی در حلقه سوار افتاد
و ایکی اوج دیرکلی چادن دیرلر * جرعه * سکون راه مهمله و فتح میله مشرق نامه ده اسب
خنک معنا شده یعنی بوز آت مجودیده خیم حمله معنای مزبور در * جره * راه مشدده ایله
سبو معنا شده یعنی دست حضرت مولانا قدس سره بیت خمار بید من بحرهای طلمین
که نیست مست ترار طلها و جرعه کفافی * عمر خیام * رباعی * می خور که نت بخاک در ذره
شود * خاکت پس از آن پیاله و جرعه شود * از دوزخ و از بهشت فارغ میباش * عاقل عینیت
صفت چراغره شود * جریده * کسر را و فتح دال مهملتین و سکون یای تحتانیله دفتر و دفتر
کیده سنی کال بخندی بیت کال از حال دل بینی دو نوشت * پریشان شد ورقهای خبر
* جریده * سکون راه مهمله و فتح یای تحتانیله یعنی معنایه وقور و غن * جردن * سکون
زاه معجمه و فتح دال و راه مهملتین ایله یعنی جرد مرقوم کذافی کتاب السامی * جسینه * کسر
سین مهمله و سکون یای تحتانی و فتح نونه بوز دنگ نسنه هرنه اولور سه جیم فارسیله ده
مرویدر میر نظمی بیت سواری کشته بر اسب جسینه * گرفته هم بدست باز جسینه *
* جشد * فتح سین معجمه ایله صاع روغن یعنی یاغ اولحکی جیم مضومه ایله ده مرویدر *
* جشیره * کسر سین معجمه و سکون یای تحتانی و فتح راه مهمله ایله جولاه که جوشیره
دخی دیرلر عربی حایک دیرلر میر نظمی * مثنوی * بیش حلاج آمد يك پیره زن * کفت
خواهم رفت این پیره زن * خواهمش ریسید اوراد ختم * بعد از آن ز جشیره می برم *
* جشیشه و جشینه * کلاما یکسر الشین المعجمه و سکون الباء تحتانی آت و قاطره
بخصوص اولدر که بوز رق اولور کذافی فرهنگ جهانگیری * جمبه * سکون عین مهمله
و فتح باه موحد ایله قوپوز دیدکاری ساز معنا شده یاسی نقل ابلشدر عربیله اوق طرفیدر
* جفاره * فتح غین معجمه و راه مهمله ایله آلتی معنایه کاور اول مجمع الفرسل غله و صمات
قویوسی که عربی مطبون دیرلر ثانی فرهنگ جهانگیری جفش دیرلر روات کوکیدر حکیم
سوزنی بیت در جزع همجو جزع بچنگلان * میکاودو جفان نمی یابد * ثالث نان ارزن

یعنی طاری اتمی رابع قریحه که زنان یوزلینه سوردر خامس کاو و مشرق کو سفند و سایر
حیوانات سادس هری نواحینک برند بر قریه اسمیدر جفاله فی فتح غین معجه ولامله
شرفنامه ده و مجودیک قوش سورسی بو معنای مؤید شمس بخری بیت اگر تخمیر جورا
و هوارا * کند ارسيله خالی و جفاله فی جفرايه و جفراوه و جفروان فی کلهم بسکون الغین
المجه جمع الفریده و غیریده قور بفه یوصوفی که یشل نسنه در ایلک کبی صو کنارنده
واوزرنده اولور عربیه طحلب دیرلر فی جفته فی فتح غین معجه و تون ایله بر قوسندر صاری
رنک و کوزلی یوک اولور ترکیه بیا لقی دیرلر فی جفه فی فتح غین معجه ایله صورغچ و طورنه
وبالقیقن تل که صورغچ کبی باشه قور لرا کثرهادر و دلاور لرایدر لر میرنظمی بیت بیوشید آن
شه زن از یولاد * مرصع جفه هم برافسر نهاد فی جفاله فی فتح فا ولامله یعنی جفاله مرقوم
فی جفته فی سکون فا و فتح تاء مثناة ایله شرفنامه ده یعنی کج مسطوردر اما اصی مفتی
اولان نسنه یه دیرلر بو معنایه شمس بخری بیت بدر کافش میخواند که ماند * قد قوس و قرح
زان جفته باشد * مجمعه طاق عظیم و بر نوع تختدر و فرهنگ خرقواسده اوزم چار طاقی که
عربیه عریش دیرلر و بعض برده کلور دیرلر و مؤید الفضلاده دخی اوزم عربی معناسنه در
و فرهنگ جهانگیریه جفتن لفظندن اسم معنایه در نیمه معناسنه بو معنای مؤید شمس
بخری بیت شهنشاهی که بهر خدمت او * همیشه پشت کردون جفته باشد فی جفرسته
سکون فاوسین و کسر راء مهملتین و فتح تاء مثناة ایله ماسون ایچین کی دموری محکم
ایدجک اغاج بعض نسخه ده ماسون یکدو کی دمور ایلک و بعض نسخه ده ماسون معناسنه
مرویدر ترکیه سرجن دیرلر کسر شین مهمله ایله فی جفته فی سکون فایله یوزن دفته ایکی
معنایه در اول قلیج قی ثانی یوک چناق که شهنکاسه دیرلر فی جکاسه فی فتح کاف فارسی
و شین معجه ایله کرپی که تشی ده دیرلر کذا فی شرفنامه فی جکرنه فی فتح کاف فارسی و تون
و سکون راه مهمله ایله بر نوع طورنه تل در غیری طورنه لردن کوچک اولور اکثر سپاهیار
و نوحاسته بکتلر باشلرینه قور لر میرنظمی بیت خرامان آمل باقد تالا * جکرنه بر سرش
دارست پیرا فی جکیجه فی کسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و فتح جیمه بر ظرفدر آنک
یاغ بقاردر کذا فی مؤید الفضلا فی جلفوزه فی سکون لام و ضم غین و فتح زاء معجمتین ایله
جام فستقی که عربیه صنوبر دیرلر بلفظ معربدر فارسی کسر جیم فارسیله در وهندی
لسانک جوزنه دیرلر فی جلوه فی ناز ایله صالقی معناسنه مشهوری کسر جیمه در فی جلوه که
کردک خانه عربیه بجمه دیرلر فی جلیله فی کسر لام و سکون یای تحتانیله زمکیر که انکشتوانه
دخی دیرلر میرنظمی بیت شود نیر مره در دل خلیده * نکه در چشم عاشق راجلیله *
فی جازه فی فتح میم مشدده و زاء معجه ایله محل دوه سی و دوه نک اسم مقبولیدر فی جره فی
شدت حرارت زمین و ماء متباطله موالید ثلثه یه عارض اولان حرارت و دخی یافش آتش
قوری حکیم انوری بیت م جره بر آورد قورورده نفس را * م فاخته بکشد فرو بسته
زبان * لفظ عربیدر و اول لسانک دخی حرارت معناسنه استعمال اولنور شیخ بهار الدین
عالم بیت لغت رقی کتبی الحاسی * اذا ذکره و هوله مدناسی * ان مت و جره الهوی فی

فی کمدی * قال اول اذن لساکن الارماس فی جنبه فی فتح نون و باء موحده ایله بر نوع
لعبد معاملة یعنی اوج ایله اوینارلر فی جنبینه فی سکون نون اول و یا و فتح ثانی و کسر
باء موحده ایله بر نوع سلاحدر کذا فی المویث فی ججه فی سکون نون و فتح جیمه اوزم چکر در
معناسنه در فی جندر خانه فی سکون نون اول و را و فتح دال مهملتین و خاء معجه و تون ثانی
ایلک یکی بسلدکاری اوه دیرلر تو شکخانه و رقوت دخی دیرلر حضرت مولا ناقدر سره
بیت بر آمد عالم از صیقل چو جندر خانه شد کینی * که بشنیدند کو خواهد مایا نوافر دیدن
فی جندوزه فی سکون نون ایله یعنی چلفوزه مرقوم و بعض فرهنگ کو کنار معناسنه
مرویدر فی جنبه فی کسر نون و سکون یای تحتانی و فتح باء موحده ایله یعنی جنب مرقوم
لکن فرقی شوالقد که یونخاص یدکدر اول عامدر فی جوازه فی فتح واو و زاء معجه ایله قیون
شیردانی که کیمیا دخی دیرلر شاعر دیمشدر * قطعه * جوازه ارشود ملو خوش آید * برج
و گوشت خرده با بهارات * ولی باید کنار جوی و سبزه * دوسه بارود کربودن محالات *
فی جویینه فی سکون واو و کسریا فارسیله هماقوشی معناسنه در فی جودانه فی سکون
واو و فتح دال مهمله و تون ایله بش معنایه کار اول بر نوع خوشبو لطیف کافوردر دخی الدین
قیشایوری بیت یقین بدان که ز عشق قصیم مرکب تست * کدر جزا بر جودانه میشود کافور
ثانی چینه دان مرغان یعنی قوش قور صنی شرف مشفوه بیت جرب و شیرین مقلی کرده *
از تو طاق قدس جودانه * ثالث بر نوع سکوتدر رابع آنک دیشی ارانده اولان سیاه که
یاشی آنکه معلوم اولور زالی اولد قدن صکره یاشی بانتر خامس بر نوع انارد بر بوش معناده
جودان مرقوم ایله مراد قدر فی جودره فی سکون واو و فتح دال و راء مهملتین ایله نام سر
لشکر رؤس کذا فی شرفنامه فی جوزکره فی دو کدکه قفتانه دیکر لکره کسر کافله عقده
جوزدن مراد کرمیلکدر اول مناسینه نیمه اویشدر ابوالمعانی بیت غمی کشاید اگر
ز سینه جوز کره * شود درون دلم آرز و هزار کره فی جوزینه فی کسر زاء معجه و سکون
یای تحتانی و فتح نونله یعنی اوزینه عربیه اوزنج دیرلر بادام و شکر ایله اوج کوشه لویا غلی
خیمایدلر غالباً جوز ایله ایتدکارینه جوزینه دیرلر و مجودیده بر نوع شور یادکره جوزی
و کوکب ایچنه قورلر فی جورسه فی سکون واو و فتح سین مهمله ایله کوشک معناسنه در که
تقریب ایدوب جوسق دیدلر کذا فی شرفنامه فی جوشیره فی سکون واو و کسر شین معجه
ایلک یعنی جولاه کذا فی فرهنگ جهانگیری فی جونه فی سکون واو و فتح نونله یعنی آفتاب
میرنظمی بیت زسودای عشقش سفر کرده شد * زنائیر جونه صیه چرده شد فی جهره
یوزن بهره بر جرخدر که جولاهلر آنکه ماسون یه ایلک و ابرشتم صاردر کذا فی الجمع
فی مع الیاء الثمان * جاباوسی فی یالتفانق معناسنه آخرنک یای مصدر یه ذر مولا ناجای
بیت دلا کد مجاباوسی * آراسته مجلس مروسی فی جایی فی کسریا موحده ایله خراج یاغ
و عشر محمول جمع ایدیی معناسنه اسمدر فی جادویی فی اول نسفه در که آنکه انسانک
حالی مقبر اوله فرست دخی دیرلر عربیه معربدرلر فی جالی فی کسر لامله براغاحدر دانی
کسوب مسواک ایدلر عربیده اراک دیرلر فی جام جهان نمای و جام کینی نمای فی کلاهما نام

باب الحروف

rrr

ذكر اولنوز بيت تب غم كرسود خوان شعر جلاب * حرارت را خوش آيد آب جلاب
في جلوجوب في غم لام وجم فارسيله كياب شيشي كه بايزن و سبخ دخی دیرلر جیم فارسيله ده
مرویدر كذا في شرفنامه في جناب في فتح تونه ایکی نسته برینه عجم باغا و اوله متویلده كه
آیرلسی عسیر اوله و فرهنك و فانی ده برنسته ایچون ایکی آدم مباحنه و مراهنه ایده لر
اكا دیرلر حكیم خاقانی بیت دید مراست صبح بادلم از هر دوكون * عشق نهاده كرو فقر كشیده
جناب في جوب في سكون و او ایله لكنت لسان یعنی پلنك اولانه دیرلر في مع التاء المثناة *
جز خشت في سكون راه مهمله و شین و كسر خاه معجتمین ایله منكنه كه مجلدلر و جلا كرلر و سایر
یاغ چقار تلر آلتی در حكیم اسدی بیت كشیده ستر شاخ میوه بخاك * رسید مجز خشت
خوشه زتاك في جست في جستن لفظنك ماغیسیدر آرادى معناسنه دخی استعمال اولنوز
جستجوی دیرلر كمال بخندی بیت كرسه كم شد بر سر كوبت كمال * یا فتم با زش عجست
وجوی تو * بو طریقه اگر چه مصادره عامه در اما ماضی سیله امر صیغه سنی جمع ایدوب
تركیب ایدرلر احمد كرمانی بیت مستغرق جستجوی كشم * مستهلك شست و شوی كشم *
في جفت في اول عدد در كه كسر سز تنصیف اولنه و زوج معناسنه كه مقابل فرد در دخی
هر نسته كه بر نسته ایله مقابل اوله هر بر یسنك آخرنه جفت دیرلر اده عورتی و عورتیه اینه
نسیله جفت دید كاری بوقیلدند فارسيله ضمیر و ثا اولدو غیچون ایکی نسته ده جفت دیناورد
حكیم اسدی بیت ازین پیش چیزی نیار مت كفت * نفس این كردلت باخره هست جفت *
في جوابت في قوی طالع معناسنه در اكثر نور سیله بكتلر و صفند ایراد ایدرلر كیج بكتلر ده
قوت مقرر اولغین هم كهلكن و هم طالعن تعبیر ایدرلر میرنظمی بیت بدو یا یافته چون حسن
الجال * جوابت وجوان عقل وجوان سال في مع الجیم * جوج في سكون و او ایله طاق ایوان
اوز رینه زینت ایچون قود قاری نسته و مجمع الفرسك خروسك بورنی اوز رنده اولان قزل
ات باره سنه دیرلر و شرفنامه سر مفر یعنی تو غلفه ده سی مسطور در في مع الخاء المعجمه
جناخ في فتح تونه یعنی دوال و زخمه قایشی كه ایرده اولور اكا اوزنكی طغرل كذا في الصحاح
بعض نسخه ده ایر قایشی و ایر غاشیه سی ده دیرلر و قدح كبر معناسنه ده اولدو فی مرویدر
جیم فارسيله ده نقل اولمشدر في جوج في سكون و او و فتح لامله برنوع طوقش شیمند در كه
اكثر مكبه و فقر اجامه ایدرلر قلندر یلر چوق كیرلر انله جوغلی دینلدو کی بوسیدند در جواق
معربی در كمال اسمعیل * قطعه * جوج من كه یست پیش اریزد * بعد ششماه استخارات
تو * قصی شد كه شش می اریزد * چشم بد دور از تجارت تو في مع الدال * جرد في سكون
راه مهمله ایله اوراق قوشی كه یازا یا منك شدت حرده ایه اوتیه قازنی یار یاور عریه ضرار اللیل
دیرلر بعض ولایتله زیترو زامعه ایله جرد و جرد دخی دیرلر في جرد في سكون زامعه
ایله یعنی جرد مرقوم في جفت في سكون غین معجه ایله ایکی معنایه كا و راول اوکی قوشیدر كه
كوند زیاتوب كیجه چقوب دیوار اوزرلر و اغاجلر ده اوتر و خالی یرلر ده و خرابه لده مكان
ایدوب اگر چه یقوشه مشابهنی واز درلكن اندن ایری جنه لو در و یقوشدن غیری
استفسار ایتدم مزبور قوشك ابتدا چقار دخی مرطه نك ایی لایب سیاه اولور دیدیلر

۳۲۵ * جفتن م شوم سید یار بوم * یقوشه جفت دینك صبح اولدو فی ظاهر در شیخ
نظامی بیت بوبد چنین كفت دهمان سفد * كه بر ناید از خانه باز جفت * حكیم انوری بیت
كر زمین راهمه در سایه انصاف كشد * جفت جاوید ببرد طمع از ویرانی * ثانی كنكره
حصار معناسنه در كذا في فرهنك جهانگیری و بعض فرهنكه باشند پرچی دوكم ایتكه
دیرلر في جفرد في فتح غین معجه و سكون راه مهمله ایله سبزه و مرغزار كذا في المجموع في جنبد في
سكون نون و فتح باء موحد ایله بوزن و معنی كنبد مرقوم * مثنوی * کسی زیر این جنبد
نیل قام * میسر نباشد كه كیرد مقام * در بجا كه آید بکی چند روز * نشیند كند عزم
رفتن بوز * كر آید بکی درد لش آب و تاب * به ناچار كردد رفتن شتاب في جنبد في
سكون نونین و ضم فایله یعنی بیم و هراس تركیه بوتعبیره قور قو بودیرلر ابوالمعانی بیت
شهریار عدل پیشه خسرو عانی تیار * در زمانش هیچ كس را نیست در دل جنبد في
في جوانمرد في سخی و كرم النفس معناسنه تركیه جو مرد یوندن غلطدر معنای تركیب كیج
آدم دیمك اولور اما یو معنایه استعمالی جایز كورلدی في جود في و اوچهول ایله یعنی استماع سز
جفت مرقوم معناسنه میرنظمی بیت بهر معمون لانه كرد چون جود * زشوی عاقبت
ویرانه تر شد * و عربیه و او معروف ایله یعنی استبا عله سخا معناسنه در في جهود في
معروف طائفه در في مع الراء المهمله * جر في زین اسب یعنی آت ایری كذا في فرهنك جهانگیری
في جند باد سز و جند یدستر في كلاهما بسكون النون و الدال المهملتین قوندز خایه سیدر
اخراج ریحه نافع دوا در و دخی منافقن طب كتا بلرنك یازم شلردر في جوار في فتح و او ایله اجازت
واذن معناسنه ابوالمعانی بیت شعی بكر درش چون كرای كردوزا * دهند شام و صهر را
جوار كردیدن في جوجر في و او معروف و كسر جمیله یعنی درم كه زوزن دخی دیرلر كذا في
فرهنك جهانگیری في جوجر في و اوین معروفین و را این موقوفین و ضم باء موحد ایله
خوش رفتار بر قوشدر كه ترك و ترك و تودنك و جوز و كك دخی دیرلر تركیه ككلا عریه
بجل دیرلر فتح حاء مهمله و جمیله كذا في شرفنامه في جوجر في فتح و او ایله بالامعناسنه كه ضد
نشیب در كذا في فرهنك جهانگیری في جویبار في و او معروف و سكون یای تحتانی و فتح
بایله اقرص و كنار آب جوی معناسنه میرنظمی بیت پسند ادل دل فصل بهار ست *
كنار جویبار و سبزه زار ست في مع الزاء المعجمه * جر في سكون راه مهمله و ضم باء
موحد ایله یعنی كری یعنی توانا و زبردست پهلو ان معناسنه في جر في سكون راه مهمله ایله
توی تو قلی دید كاری قوشدر كه عربیه حیاری دیرلر ضم حاء مهمله ایله حاجی پاشا شفا نام
كتابنده خواصن ذكر ایدرلر از جمله مورطه سن آق صاچه و صقاله سور سلسیاه ایدر *
ویرسته یه دك سیاه قاورلكن اول مرطه نك ایی سیاه اولمق كر كدر بیاض و صاری اولور سه
اولر تجر سه سی بویه در كه برابكنه ایله بیاض ابر پشم تانی پكوب چكه لسیاه چقار سه عله
كتون ل حیوة الحیوانك دخی بوخامه مسطور در حكمتی بودر كه اركاك حاصل اوله جق مرطه
سیاه اولور دخی جقه جق مرطه سیاه اولمق ایش را تم الحروف و احوالی آوچیلردن
استفسار ایتدم مزبور قوشك ابتدا چقار دخی مرطه نك ایی لایب سیاه اولور دیدیلر

که جره باز بیاض طغان معناسنه مجمع الفرسان ارکات طغانه دیول مولانا جامی بیت
 جره باز که شکاری فکست * چیره جوجه هر پیره رنست * وتشیدر ایلله جلد و چاپک
 معناسنه مرویدر * جز بی ترکیه غیری ایلله تعبیر ایتدکاری معنایه در مثلاً بدن غیری
 دیگه جزم دیول شاعر بیت دهان جزم از لعل لب دور * سر جزم ز طوق غنیمت
 دور * کاهی اولنه بر با زیاده ایدوب عجز دیول بیت جهان چون از دهای بیج در بیج * بجز
 دودستیه کردش دگر هیچ * چغتایده اوز بکا و اوکون دیول اسکندرنامه ده حکما اسکندن
 در سفره رضا کوسر دگر زه در بیت یلیب بار چاکیم منع در کیر ایماس * رضا دین
 اوکون هیچ تدبیر ایماس * جفت ساز بی سکون فاو تاء مثناة وقع سین مهمله ایلله فنون
 سازند کادن برفق که اوج قمر در برینه جفت ساز و برینه یک ساز و نیم ساز و برینه راست ساز
 دیول کمال اسمعیل بیت آنجا که جفت ساز سرخامه است بود * حتی بود تمام که نام نوا برد *
 میک الشمر حکیم روحی بیت تباب کیسوی چنک و بجفت ساز بباب * بنیف دیده نای
 و دهان نا انبان * کذافی فرهنک جهانگیری و شرفنامه * جفته دز بی سکون فاو فتح تاء
 مثناة و راه مهمله ایلله اوزم جیوغن یوقار و قالد رمق ایچون یا پد قتری کروت که عربیده
 عریشه دیول * جلوز بی مفسد و غماز که مفتوحه و مکسون ده ذکر اولمشدر ایلو المعانی
 بیت هر آنکس که شود جلوز و بدگوی * نیاید درد و عالم هیچ کس روی * جامع اللغات ده
 یعنی سرهنک پیاده ولغت محمودیده یعنی قاضی رشوت خوار و رساله میرزا ابراهیم یعنی
 شخص نا مختار واقع اولمشدر * جواز بی هاون معناسنه در لکن ایکی قمر در بر قسمی اغاجدن
 و طاشدن اولور شیراز یلر اکا جوغن و ترکستانه دیبک دیول روغندی لسانمه اوکله دیول
 استاد فرخی بیت ای بکوپال کران کوفته پیلازا پشت * چو کرخی که فرو کوفته باشد بجواز
 قمر ثانی معصره در که آنه حیوانات دو کوب یاغ چقار در لر و بغدای قبوغن آیر در و شکر
 قلم شندن شکر شیر من آلور لوقسمی ده کاهی اغاجدن و کاهی طاشدن ایدرلر حکیم
 سنایی بیت یش دل و کوش و هوش هر جواز لبث * نام شکر کرسدست کام و زبان ترا *
 وقع جمله عربیله روایی و روانی و آب دادن ستور و کشت و اجازت و خط راه معنایه
 متداولدر * جوالدوز بی معروف نسنه در دوز و ختن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی در
 * جویوز بی سکون و راه مهمله و خم باه مو حله ایلله یعنی مرغ تندر و معنی سکون
 کذافی مجمع * جوی تاز بی سرعتله اتان ارمق معناسنه جوی ارمق تاز تا زیدن اسم
 فعل اولومیر نظم بیت از جفای عشوه او فتنه ساز * شد ز چشم اشک همچون جوی
 تاز * سکون و راه ای محذی و خم حمله اعاج قوردی معناسنه منقولدر
 * مع السن المعجمه * جنبش بی سکون نون ایلله جنبیدن لفظندن اسم مصدر در مولانا
 جامی بیت جنبش اول ز محیط کرم * سلسله جنبان وجود از عدم * حرکت معناسنه
 اولور * جوارش بی بر مفید و منافعی چوق مشهور و معجودر کوارش لفظندن تعریب
 اولمشدر * جوش بی ایکی معنایه در اول جوشیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی در
 کاهی اسم مصدر استعمال اولور مولانا در * مصرع * خم جوش آمد بکو چون باده

باذه اکنون نشکند * ثانی قره نك جهانگیری ز زه حلقه سی کی خرده حلقه یه دیول ۳۲
 حکیم سنایی بیت مایه قهرست عز و ناولد و زانو * دانه کفرست و دین جوش پر جوش او
 وله بیت کار ما کردست درم چون زره * جوشن مشکین پر جوش شهابی جوشش بی کسر شین
 معجمه اولی ایلله ایکی معنایه کلور اول جوشیدن اسم مصدر در رقینا مش معناسنه آخر نه
 اولان شین علامت مصدر به در ثانی انسانک وجودن ظاهر اولان قهر حق که سببی دم فاسد در
 صفر الکر حرکتی ایلله ظهور ایدر * مع الغین المعجمه * جغ بی بوزن مغ بویندرق که چفت سورن
 و عربه چکن اوکوز بوینفه کچیر لر میر نظمی بیت چنان می ماندش کاییدن زن * که کاو
 چفت جغ باشد بکردن * جناغ بی فتح نوله شرفنامه ده دوال زین وادات الفضلاده پرده
 وزینت ایچون اولان اثواب زانده معناسنه و فرهنک جهانگیری یعنی دامن زین که عربیده
 یون دیول کمال اسمعیل در صفت اسب خود بیت موی روی ترسته جز که نم * پوست
 در روی نمائده جز که جناغ * و ابن یمن بیت سایه حق آنکه اسبش را چو خنک آهمن *
 از منه نوزین و از خورشید میزید جناغ * مع القاف * جنای بی فتح نوله یعنی جناغ مر قوم
 کذافی شرفنامه * جوالق بی فتح لامله بر نوع خشین و درست جامه در پشیمنه دن ایدوب
 قلندر ان کیدر کذافی شرفنامه شاعر بیت کر نباشد جامه نرم و لطیف * کوجوالق باشد
 اوبی امتنان * مع الکاف * جدانک بی فتح دال مهمله و نوله بر اویون آیدر جدراک و کوزه
 کردان دخی دیول محمودیه کرم زبل یعنی زبل و حکیم عربیده جعل دیول * جدراک بی سکون
 دال و فتح راه مهملتین ایلله کوزه کردان دیدگری اویوندر * جربک بی سکون راه مهمله
 و خم باه مو حله ایلله سخن نکته آمیز یعنی کنایه لوسوز میر نظمی بیت همه کرد باوی مجربک
 سخن * شد حرفهایش بدل داغ زن * جفک بی سکون فاو فتح تاء مثناة ایلله بر قوش مجفدر که
 ارکی نک بر طرفه قنادی و بر طرفه اکرجه قلاب کی یلکی وارد دیشی سنک کذالک لکن ارکاک
 قنادی اولدوغی طرفک خلافتده اوچد قله قلابلین بر رینه کجودب ایکی جانیده ایکی
 قناد اولور معا اوچارلر ره قوند قله قلابلین صالیو روب اولارلر عربیده اول قوشه لایمفک
 دیول کذافی فرهنک جهانگیری * جکک بی سرجه دن کوچک بر قوشدر کذافی الصحاح
 * جوزه دوک بی سکون و اوین وقع زاء فارسی و خم دال مهمله ایلله ایکنه دلوی و ابلک
 باشند اولان کر تچک مجمع الفرسان اکیرمک معناسنه در ایلک و کتان هر نه اولور سه
 * جوانیک بی کسر نون و سکون یا ی محتایله دیشی سرجه بعض نسخه ده یا نونن مقدم
 واقع اولمشدر * جوشاک بی شین معجمه ایلله اسم مصدر در جوشیدن معناسنه میر نظمی
 بیت گریبان تابدامن کرده است چاک * در و نش زاتش غم بوده جوشاک * جوشک بی
 سکون و او وقع شین معجمه ایلله قفتانده دو که یک جک الک معناسنه * جولاک بی عنکبوت که
 ده نای و عنکبوت و مکسکیر دخی دیول * جویک بی مصغر جوی یعنی کوچک ارمق * مع الکاف
 الفارسی * جرواسک بی سکون را وقع سین مهملتین ایلله چکر که کی بر جانور در دخی کوچک
 اولور ایجه ایلله او تر عربیده صرصر دیول کسر نین ایلله و زین دخی دیول * جنک بی سکون
 نوله یعنی اشتل یعنی جولاق و قوریوب عاطل اولمش ال معناسنه در محمودیه بیوک کی که

سفینه کبیر معناسنه و جهاز معناسنده مزویدر جوناك في سكون واو ونوله اوج
ياشردويه ديرلش ياشنه وارنجيه دك مولانا هاتفي بيت طليمكاز جوناك كسسته مهار *
برآمد بران آسمان رمن منار * معنای مزبون تركستانك تيلاق ديرل مشفق باخي بيت
ماده تيلاق فشنكيسك كه بكسسته مهار * رهمان لير و خطب ابرو و دستار سيل * فشنك
حرون دوه كه يوك اور درمز و چكجه يوله كتر وسيل دوه نك سينه سنه ديرل في مع اللام في
جل في بوزن مل چول كه آته اور درل و بعض حيوانه ده اور درل في جليل في فتح لام و سكون
ياي تختايله جل مرقوم معناسنه حكيم اسدي * مثنوي * بياراست كاوس خورشيد فر
بدبای رومی يكي مهذ ذر * زيروزه پيكر زيا قوت كاه * كهر يافته بر جليل صباه *
و هودج او زرينه اور تيلن نسنه كه فاشدن و غيري نسنه دن ايدرل هرندن اولور سه حكيم
فردوسي بيت برفتند پوشيده رويان خيل * عماري يكي درميان جليل * بو معنایه حكيم
اسدي ديمشدر بيت ز هودج فروهشته ديبا جليل * غلام ايستاده پس خيل خيل *
وكسر لامله دخی استعمال اولنور يعني پوشش قبل حكيم فردوسي بيت عماري بسجند
ديبا جليل * كنيزك يزدند چيني دوميل في جمال في معنی حسن و خوبی و جمال او ك
مرقوم معناسنه در كذا في شرفنامه في جندال في سكون نون و فتح دال مهمله ايله حكيم
فيلسوفك بشا كرد خاصي اميد و مزور ايام و كثرت استعمال ايله علم حكمتك علم اولنورك
مستعد ش كرد خاصه و بصا حيلرينه ده علم او اش حكيم اسدي بيت برآنده ز جندال
واز برهن * فراوان هر كوشه در انجمن في جنك في سكون نون و فتح كاف فارسيه هدف
و پوته كه كشك مشق ايچون اك او ق اتارل في جوال في معروف تركيه چيم فرسيه جوال ديرل
ميرنظمي بيت نه صحبت توان كرد بايد خصال * برفتن نباشد چو باسك جوال في جوال في
واو معروف و فتح باء موحد ايله يعني جوال مرقوم كذا في فرهنگ جهانگيري في جوال في واو
معروفه چيلاق كغليواج و غليواژ دخی ديرل شاعر ديمشدر بيت اي خواجه ما كيان نشد
از جهان شدي * با جول ديده كه بكنجي نهان شدي في مع الميم * جرم في كناه و خطا معناسنه
هر يدر فارسيه ده استعمال جايز در ميرنظمي بيت همان اين شده در جهان جرم من *
كرفتم چو جان عشق تو در بدن في ججم في سكون ميم و ضم جيله كفش جامكي كه كيوه دخی ديرل
فروشان كند و لري يا پوب كيرل چيم فارسيه ده روايت اولمشدر في جوان اسيرم في انواع
رياحين دن بر نوع ريحاندر عربيه ريحان الشياطين ديرل في جوجم في سكون واو و فتح جيم ايله
اغاجك اصل بو اغي كه چيچك و ميوه آنك اولور ابو الفرج روني بيت دستت بهار
از بهار عدلت * چو شاخ فروني ز شاخ جوجم في جو مردم في مرد سخی معناسنه ميرنظمي
بيت بهر جا مسكي چون خوار باشد * جو مردم مردنيكو كار باشد في مع النون * جربان
سكون راه مهمله و فتح باء موحد ايله اوج معنایه در اول يعني كيربان ميرنظمي بيت
همان زد دست جربان نش كرفته * تو كويي جا نستان جان نش كرفته * ثانی خشتك
كه قفنان و كوكلك قو لغنه ديكر لوله بيت فلك زاطلس خود بد و جامه كرد * كه جربان
ز ماه نوش كامه كرد * ثالث نيام تبخ معناسنه وله بيت ز جربان كشيدند شمشير نيز *

* ز قربان كرفتند نيرستيز في جردان في سكون را و فتح دال مهملتين ايله يعني كيراسب
جرعه دان في اول طفر جق كه سياحان ايچنه ازق قورل وابدال و قلندران يانلرينه
اصد قلري دري كيسه و مصلق كه ايچنه صو قورل كذا في نعمة الله في جردان في سكون
زاه معجه ايله اجزا و اوراق قود قلري طرفي شاعر بيت كه اوراق پريشان هر چه دارم *
ز جردان بود ضايح بيقارم في جستن في سكون سين مهمله ايله آرامق و تجسس ايتك
مستقبلند سين واوه قاب اولنوب جويد و جوينه دينلور في جفتن في سكون فو فتح تاه
مشتاة ايله الكلك انجنا معناسنه ميرنظمي بيت بايد پيش اهل جاه جفتن * غمی ستايد
معن بشار كفتن في جاجلان في سكون لام اول و ضم جيله حبوبات قسمندن كشنيز
ديد كاري در كذا في شرفنامه في جنبان في سكون نون و فتح باء موحد ايله ايكي معنایه كلور
اول يعني كه اخن شمس غزي بيت مخالف ارچه كه خود راز سنك مي پنداشت * زتاب
آتش تيفش چو موم شد جنبان * ثانی در بخی معناسنه چنييدندن اهم فاعل اولور
في چنييدن في ديفك معناسنه يعني حركت ايتك خواجه سلمان بيت صبا بهوي تو چندان
ذويده بود كه دوش * نداشت تابصر كه بحال چنييدن * چغتای لسانك كسر الفله ايلام
ديرل اشكندر نامه ده بلنياس حكيم اسكندن اناسي تغربه سفا دير بيت تاپار كوي
چو كاندن ايلد امليق * وليكن بو اور آخر ارامليق في جوازان في زاه معجه ايله جواز
مرقومك ايكي معناسنه مراد قدر يعني هاون و ديبك في جوان في تازه بگيت و ساير كنج
اولان حيوانانده دخی استعمال اولنور اسب جوان ديرل و ساده روعه و بولك خود ايلدر
نتكم ديمشدر بيت جوان اسب و جوان نهال و جوانخت * كه خدمت كردن ايشاز شود
صفت في جوان في باء فارسيه ده جايز شتان معناسنه در في جوشيدن في كسر شين
معجه ايله قينامق عربيه غليان ديرل كال بخندي بيت سماع آسان بود بر صوفي كرم *
چو آتش نيت جوشيدن چه كارست في جوان في واو معروف و فتح ياي تحفي ايله
اهم فاعل در آراحي معناسنه في جوييدن في آرامق يعني تجسس ايتك و صوي ارمق ايدوب
آفتق معناسنه في جهوديان في جهود وضع ايتك معناسنه و جمع جهود دخی اولور جهودان
كبي مثال اول ابوالعاني بيت شود بعهد توازيم قهر شيرت * هه هه هه وي تو همچون
جهوديان نهان في جيتن في سكون ياي تحفي و فتح تاه مشتاة ايله ابرده اكرم ديدكاري
نسنه در في مع الواو * جرغاتو في سكون راه مهمله و فتح غين معجه و ضم تاه مشتاة ايله ساغرغ
ديدكاري امزكو طاس معناسنه در في جفت كاوي اول او كوزه ديرل كه جفت سوزمكه
مخصوص اوله و جفته دخی ديرل كه عربيه كي فدان معناسنه في چو چو في سكون واو و فتح
با و ضم جيله شرفنامه ده پان پان و جز جز و ذره ذره معناسنه و مجود ديده اچيه في كومه كومه
و حصه حصه ايتك معناسنه در مثال اول ابوالعاني بيت شود ظاهر زهر خام هواي عشق
جانانم * پس از مردن كه باشد جو چو جسم غم آودم في چو چو في شرفنامه ده چو چو
معناسنه در و آخر نهاده سرچه معناسنه در كه عربيه صغفور ديرل في جوي ارمق كه
هر يدر ديرل و جمع الفرسيه يعني جج مرقوم مسطور در في مع الهاء * ججرغه في سكون

بام و حله و راه میله و فتح جیم ثانیله معنی تازیانه میر نظمی بیت سوار است بر باری نور عه را
بدست زین جبر عه را جدا گانه فی فتح کاف فارسیله با شقه با شقه و آید و آید و معنای
وصف حالیه قبیلند در میر نظمی * مشغولی * کروی و زشت زانگان آمدند * به پیش
خدمت همه سر زدند * جدا گانه رسید از و حالشان * زهریک خبر یافت احوالشان *
فی جرعه فی سکون را و فتح عین مهملین ایله قد حله و شیشه ده بقیه اولان شراب
و ظرفه بقیه اولان شی اگر چه لفظ عربی در لکن فارسیه غایت مستعمل در شاعر * قطعه *
هر که زاد از مادر اندر عز و ناز * می باید در غم و اندوه مرد * هر که زین خم جرعه صافی بخورد
می باید خوردنش صد جرعه دردی جرعه فی فتح راه مهمله * مشدده ایله اوج معنایه کاور
اول هر چرند و پرند و نیکار ککنه دیرلر عوما و ارکک طغانه دیرلر خصوصاً مختاری بیت
بر باد کرز و تیغ تو محکم کنند و نیز * پیلان مست بسک و پیلان کان جرعه تاب * وله بیت دران
زمان که بخندد و کپک دشمن تو * عقاب جرعه بر آید ز بیضه عصفور * ثانی شجاع و دلاور
معنایه سیف اسفرنگی بیت در زم خوبتر ز تندر و ملونی * اندر مصاف جرعه تراز باز رقی
پو و بهای جای * قطعه * در چنین در کجی که مرغ علوش * مینهد بر سپهر هفتم غش *
جاوش خوروی می باید * جرعه وجست و چاپک و خامش * ثالث بر ساز در شد و غویه مشابه
اما اندن کو چکدر شیخ نظامی بیت مغنی بان جرعه جان نواز * با هنک ماناله جان بساز *
میر خسرو بیت بیامطرب آن جرعه طفل و ش * چو طفلان بیکر و بنوازش *
فی جرعه فی فتح را بن مهملین و سکون یای تحتانی ایله بیران و یسه نیک قری نامید که سیماوش
انی حباله از دواجه کنور مشیدی اندن فرو دنام بر فرزند و وجوده کلدی کذافی مشکلات
شهنامه فی جرعه و جرعه فی کلاما بسکون الزاء المعجیه و فتح الدال المهمله قوی و روق یای
وساده یا غلک و غیرک اریوب دینه قلن در دنه دیرلر کذافی الحمودی فی جشه فی فتح شین
معجیه مشدده ایله معنی آستین بیران یعنی کوملک یکی کذافی المجمع فی جفاله و جفاله فی
کلاما بفتح الفین المعجیه و اللام معنی گروه مرغان کذافی شرفنامه فی جفته فی سکون ف و فتح
ت و مثنا ایله اوج معنایه کاور اول آت و قاطر دیمه سی میر نظمی بیت بخاموشی مشوایم
زدشمن * زند جفته که شد بدخوی توسن * ثانی آدمک اوزاق یری معنایه وله بیت
چو دید آن سرور خوبان خفته * که سر بر زرو بالا کرد جفته * ثالث میان پای زان
معنایه که دیشل در بیت سوخته نشود پخته تادر زند جفته * بسیار تعب باید تا فهم
کند گفته * مصرع ثانی بویه ده مرویدر * بسیار تعب باید تا در بشود گفته فی جفرسته
سکون ف و سین و فتح راه مهملین و تایل ماسوره ایچنه یکن دمورایک معنایه در فی جکاره فی
فتح کاف فارسی و راه مهمله ایله مختلف یولاری یعنی خلاف راه راست که جد کاره دخی دیرلر
حضرت مولانا دس سره * قطعه * خلقی ز جدایی عصیرت * بر راه فناده چون عصیان
هر چند شد دست خون جگرشان * جستند درین جکاره فی جلانه فی فتح لام و نونله کرم
سرکین غلطان یعنی منزله بوجکی کذافی الحمودی فی جلانه فی لام مشدده ایله جلها که عربی
مایک دیرلر فی جله فی لام مشدده و اخفاء هایل اوج معنایه کاور اول یعنی جلانه مرقوم که

که مری جلا حور * الجلاعق کمل بط الذی یری واصله بالفارسیه جله و هی کینه الفل
والکثیر چله اوها سمی الحایک * کذافی القاموس ثانی برنوع منتقد متعفن برلده حاصل
اولورا کرچه سماروغ یعنی کاه معنایه منقولدر اما استاد عیونینک بوییتندن فهم
اولور که سماروغدن غیری اوله بیت چو کو دک سرفرو دارد بخجیره بر سر جردان *
چنان کرد که پنداری سماروغست یا جله * ثالث قاصره سیمدی معنایه مندر و محاحده
یعنی کر و هه رؤسمان یعنی ایسپ یوماغی و تحفه الاحبابده خرما اغاجی و نسخه میرزا ابراهیم
ظرف مایعات یعنی صولونسنه لر قویان طرف و بر نسخه ده مدت نفاس زان معنایه
مرویدر فی جله فی تحفیف لامله بر یومق ایلاک کذافی المشکله فی جمانه فی فتح میم و نونله
معنی میان میر نظمی بیت یا هنک سرود عاشقانه * در آمد دست افشان در جمانه *
جمعه فی سکون میم اول و فتح ثانی و ضم جیم اول و ثانیله کاسه سر یعنی آدمک باش کوکی واستعان
طریقیه اغاج قدحه دیرلر فی جنابه فی فتح نون و باء مو حله ایله معنی توام یعنی ابکیز حکیم
خاقانی بیت دولت و ملت جنابه زاد چو جوزا * مادر بخت بکانه زای صفادان فی چنینده فی
سکون نون و فتح باء مو حله ایله حشرات ارض یعنی حرکتلری ایغله اولوب دیرلر یورین
فی جنبه فی سکون نون و فتح باء مو حله ایله چنینده لفظندن اختصار اولمشدر و مطلق
حرکت معنایه شاعر در هرل بیت چو پیش مغلی بکشودی دینه * مکن بالا و زورینی
بچینه فی ججه فی سکون نون و فتح جیمله اوزم چکرکی معنایه در فی جندره فی سکون
نون و فتح دال و راه مهملین ایله معروف ایکی اغاجدر اوزم و غیری نسبه صقرلر و سایر
ایشلره دخی استه مال اولنور ترکیه فتح جیمله معروف ایکی اغاجدر اوزم و غیری نسبه صقرلر و سایر
اغاج هاون که بعض نسبه دو کرل استاد فرخی بیت ای بکوپال کران کوفه پیلان راپشت
چوب کرخی که فرو کوفه باشد بجواز فی جودابه فی واو معروف و دال مهمله و باء مو حله ایله
صوبندن صیرتدی اولان ترشح معنایه ابو المعانی بیت سرشکم ریزد از دیده چنانست
که جودانه شد کویاز مرکان فی جوزه فی زاء فارسیله معنی مرغیچه قوش یاوردیسی معنایه
عوما طاق بابی خصوصاً فی حوشیه فی سکون شین معجیه و فتح باء مو حله و راه مهمله ایله اطعمه
نوعندن تنجاس دیدکاری طعمدر فی جوشیده فی کسر شین معجیه و سکون یای تحتانی ایله
جوشیدن لفظندن اسم مفعولدر قینایش معنایه فی جولاه و جولاهه و جولاهه فی کلوم
یوا و المروف فرهنک جهانگیریده معنی عنکبوت حضرت مولانا قدس سره بیت چو کبج جان
بکبج خانه آمد * بکر دش می نیدم معجیه جولاه * وله بیت چون جولاهه حرص درین
خانه ویران * از آب دهن دام مکسکیر نیدم * بعضیلر دیرلر که جولاه اصلند تار عنکبوت
دیرلر و آنک طوق و مسنی جولاه طوق و مسنه تشبیه ایادیلر و بعضیلر فی ایلاک یوماغیدر و جلها
آنک جمیدر قاموسه بویه تعریف اولمشدر شکم مروایتدی فی جوله فی واو مجهول و لامله
واظهار هایل جولاهه معنایه در و اخفاء هایل ایکی معنایه در اول یعنی نیردان یعنی اوق
قویان طرفه کیش و ترکش و شفا دخی دیرلر حکیم نزاری قهستانی * قطعه * کرچه
دارد ز اعراض جهول * سینه بر نیر طعنه چون جوله * لیک ز دیک اوچنان باشد * که سک

از دور میگرد دولت * و قربان کن یعنی یا باده دخی جوله دیر لفظ صلی کان لغی ذیانه ذکر
اولو و انشاء الله تعالی ثانی یعنی خاز پشت یعنی کر پی آنک دخی اوقی اولو دخی مناسبتله در که
اسفرنه و سفرنه و اسکرنه و سکرنه و تخی دخی دیر لفظ اولو و معدوله ایله یعنی واور معنی ایله
بر نوع سبزه دو که حیوانات اکا تمام رغبت ایدر لفظ اکا مرغ دخی دیر لفظ و مرغزار و چراگاه
معنا سنده حضرت مولانا قدس سره * محبط * ای ساربان با قافله مکدر مرو زین مرحله
استرخویان دین جوله زهر من بهر خدا * جویچه * سکون و اوویای تحتانی و فتح جیم
تصفیر ایله کوچک ارمق معنا سنده در * جویچه * آرای معنای اسم فاعل در استاد
بیت این مثل مشهور نزد عاقلان * میشود جویچه یابنه همان * جویچه * کسریای
اول و سکون ثانیله جویچه منسوب معنا سنده که ارمق کنارتنه واقع چمن و مرغزار و اکا متعلق
اولان سنده * جهودانه * ایکی معنایه کاور اول بر اغاج در که اندن حاصل اولان سنده
کک و کرده و از روت دخی دیر لفظ ثانی یا غل بغر سق و بر نوع بغر سق طول سبدر هر یه
نق دیر لفظ کذافی شرفنامه و فرهنگ جهنگیری * مع الیاء * جی * کسریاء مهمله
ایله لطیفه کوی و اوغوزانه وضع و نکم ایدنه دیر لفظ عوما و بر کسینه نک نامیدر خصوصاً
بر کون مذکور بر مجلسه لطیفه کونه بر سوز سوبل حاضر اولان اهل مجلس خنده آیتنر
الم چکوب و ارب اوته لاسنک چقرغن قرار بو معنایه حکیم انوری بیت از حسد فتح تو خصم
تویی کرده آب * همجو جی از خند و چرخه مادر شکست * بوکا مثال روم دیارنک
ناصرالدین خواجه دیدگری شخصدر که حکایه لری ایله جهان پر اولمشدر * جدائی *
آیرواق جدا آیرودر یانک بری وصفیه و بری مصدریه اولور ابوالمعانی بیت در میان من
و غم جدائی نشود * کویا از رحم مادر من توام زاد * جگری * سکون کاف فارسیله
اشخون که عربیه دیباس دیر لفظ راوتر سترت ایدر لفظ جوی * و او معروف ایله ایکی
معنایه کاور اول ارمق که عربیه زهر و جغتای لسانه ساسی دیر لفظ لطفی دیوانه بیت اول
باش کونکل غمد لطفی کوز بدین * هر ساری که کوز کا قیلور ساسی کورونور * بر معنای
سای دخی و قدر ثانی جوییدن و جستن لفظ نردن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور چان
جوی و رضا جوی کی * جویای * جوییده کی اسم فاعل در لکن بونده مبالغه وار در زیاده
آری دیمک اولور * باب الجیم الفارسی المفتوحه مع الالف * چارپای سکون را و فتح
بغیر سبزه جیم و حیوانات که درت ای قلی اوله عوما و اما اکثر حیوان ادلیه استعمال اولور
خصوصاً آن و قاطره اشک و دوه و قیون و یکی و صغر کی * چار تائی سکون را و فتح
تاء مشدده ایله دت قلی طنبور که اصل چار تار در خواجه سلمان بیت طبع کینی راست
مشدر دت توالسانکه باز * نشنود صوت مخالف هیچکس زین چار تائی * بو بیتله اولان
چار تادن چار عناصر مناسی قصد اولمشدر اسامی عماره طریقله کردش زمانه بی سازه تشبیه
ایدر * چار وای سکون راه مهمله و فتح و اوایله اوج معنایه در که اول به معنی چارپای مرقوم
ثانی معنی غایت و بقا ابوالمعانی بیت رفت از دست تصرف هر چه هست از ملک دل *
ذیشان ازنا زو عشو کرده بودند چاروا * ثبات معنی چار عناصره بیت کبریکی باشند

الفارسی المفتوحه
باب الجیم

باشد مخالف و خسته داره سنی است * انتظام حال باشد اعتدال چاروا * چارای ایکی معنایه در
اول سوال مخاطبدر بخون دیمک اولور عربیه لایقشی * معنایه افاده ایدر جغتایده
بو معنایه طاغودیر لفظ میرعلیشیر بیت بوزبکا آشفته قاسلار بولماسای عاشق ناغو * بولد بلار
هر قایسی بر دیوانه * زولید مو * ثانی اولاق که عربیه مرعی دیر لفظ میر خسرو بیت
کا و چرا خورده این مرغزار * شیرجها بخوار فنار اسپار * چشم بینا * زیاده کوری کوز
صاحب بصیرت و دیده عبرت بین معنایه صایب نیری بی بیت یارب از عرفان مرا
پیمانه سرشارده * چشم بینا جان آگاه و دل بیدارده * چشم فسا * چشم زخم دفعنه
افسون ایدن کسبه دیر لفظ جی بیت چشمش کوی زهر چشم بیدایون * چشم فسا است
و دل پرند و جانست * چرب بالا * سکون راه مهمله و باء اول موقوف و ثانی مفتوح
یعنی موزون قد و مطبوع قامت کذافی شرفنامه * چکا * فتح کافله طوبیغار دیدکاری
فوشدر ابوالمعانی بیت دیده شاهین قهرش را همین * جسم اعدای نماید چون چکا *
* چلیپا * کسر لاف و سکون یای تحتانی و فتح باء فارسیله حاج دیدکاری که عربیه صایب
دیر لفظ نصاری اغاجدن و کشدن و آلتوندن ایدوب اعزاز و اکرام ایدر لفظ عقیده باطله لری
بوته در که حضرت عیسی علیه السلام صورت مصلوبه سی اوله حاشا ثم حاشا مصلوب
اولا مشدر قرآن عظیم الشان * و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبه لهم * وارد اولمشدر
و هر تکه بیچ و تاب اوله آگاه چلیپا دیر لفظ حضرت مولانا قدس سره بیت حلقه آن جعد
موسلسله پای کیست * زلف چلیپا و شش آفت ایمان کیست * شیخ سعدی بیت کر
مسجد روم بروی تو عراب منست * در در آتشکده زلف تو چلیپا دارم * شمس فخری
بیت مجود غزنوی سان از بهر دین احمد * زناها کسسته بشکسته است چلیپا * چمن پیرا
باغبان معنایه که بوستان پیرا دخی دیر لفظ کمال اسمعیل بیت زاصل در کفر و شاخ سایه دار
شود * زیکد کر چو چار کرد شان چمن پیرا * چندا * مقدار عددن صوالدر نقد
دیمک معنایه * چارپا و چهاروا * چارپا و چاروا * چارپا و چاروا * چارپا و چاروا
نردیمکدر اصلی چه هادر که چه نه و ما و الف ادات جمع در ابوالمعانی بیت دانی که درن عشق
دل را چها کشیده * در این دیار حسرت غم و بلار سیم * مع الباء الموحده * چارپوب *
خم باء فارسیله اسکی زو جامه کهنه پان لری که ترکیب چارپوت دیر لفظ چادر شب *
یورغان و دوستک چارشی و زنان با شلرینه بو دیدکاری که بالکز چادر دخی دیر لفظ ابوالمعانی
بیت مرچه از زن را که بینی تودر وصلش مکوب * زیر چادر شب ندانی زشت رو باشد یا خوب
* چاراسباب * یعنی قوت جاذبه و قوت ماسکه و قوت ماضیه و قوت دافعه کذافی شرفنامه
* چار شوب * سکون راه مهمله و اوو و خم شین معنایه ایله یعنی چار سوب ترکیب حدق بایله
چار شودیر لفظ شاعر بیت کرسودت مقتضی رفتن بازارها * ورنه مرو بهر هیچ جانب هر چار شوب
* چارم کتاب * کسر مهمله که اضافتله اولور یعنی قرآن مجید کتب منزله نک در دخیسی دیمک
اولور کذافی شرفنامه * چاه نخشب * اضافتله و فتح نون و شین و سکون خایله و لایت نسف
حکیم ابن مقفع بر طاغیه بر قوی قازوب علم حکمت صنعتی ایله ایچندن بر آئی کوستر مشن که

بوغازده و آخر عضوده ظاهر اولور و مری ات چیه قوب طورر اگرچه وجی اولور اما قطع
 اولنسه جائزه صاحبی هلاک اوله فرغان وکیلان خلقنده اکثر واقع اولور و چکوج بی
 اول دمور آلتدرکه آنکله دکرمان طاشتی کسکین ایدرل کذا فی المجموع و مؤید الذملا ده و بهض
 فرهنگه لامله چلوج واقع اولمشدر و مع الحیم الفارسی * چاچ بی غله کومه سی که سماندن
 آیرلدقه یعنی اوزون واقع اولور اکا چاچ دیرل مولانا حسن کاشی بیت ای چاچ کرانت
 چرخ ازین * ای شادروانت چرخ اصلس و چاکوچ بی ختم کف و او معد و له ایله چکچ که
 دمور و باقر دوکرل پوره های جامی بیت بریده زدیجا کوچ دشنام و میخ چوب * اهل
 تجوین را زمین و سارنعل و چپ بی اول نسنه ده که آنکله غله چکارل کذا فی شرفنا مه
 و حیم عربله ده مرویدر و مع الخاء المعجمه * چارشاخ بی خرمن صاوردقلری پرمقلى اغاج که
 ترکیده یارل اکثری درت پرمق اولغله چارشاخ نسمیه اولنمش درت دال دیک اولور شاعر
 بیت درمیان کیدیان هرکس بقدر خویش شاخ * لیک آن دیو بر سر چارشاخ معتبر
 بی چارمیخ بی سکون راه مهمله ایله ایرده کرکی دیدکاری نسنه در خصوص او هرنگه درت
 طرفندن کر یاوب میخلنه اکا دیرل عموما و استعان طریقله عل لواطیه دیرل شاعر
 بیت خلیل بر در کون کیر سیخس * گرفته زیر و کرده چارمیخس و چخ بی یوزن بی اوج معنایه
 کاور اول قایق و خیر و امثالی نسنه لک غلافی مختاری بیت زجرم کرکدن سازند و پوشک
 پیل ازین پس چخ * که خام کاو و چوب بید خام آید نکبها نش * ثانی بمعنی سبزه
 حکیم علی فرقدی بیت باده چونان که غم باعکس چون خورشید او * باز نتواند پخیدن
 چون قصب با ماهتاب * حکیم انوری بیت شادمان باش ای فلک قدرت خداوندی که
 هست * جای مغلوب و فلک را کرکون باوی پخی * ثالث بمعنی سعی و کوشش حکیم ناصر خسرو
 بیت چون غمیشه چون زن در زینت دنیا پخی * کرت چون مردان همی در کار دین باید پخید
 مصدری پخیدن کاور و پخاچ بی اوق و قایق اوردقه ظاهر اولان صدا و پخیدن و بر پخیدن
 معنایه ده کاور کذا فی شرفنامه و پخماخ بی سکون شاه معجمه و فتح میله محبوب العارفین نام
 کتابه کیسه و پوستین معنایه و تحفه الاحباب ده و هند و شاه قار و حقه قی قودقلری
 کیسه معنایه حکیم سوزنی بیت چکچک دندان من چو چکچک پخماخ * برشد
 و بکشد از آسمانه آتش * مجمع الفرسده درت کوشه لودری کیسه که نیلده بغا
 کتورلر صحاح اول درقی کیسه دو که بعض اهل سفر و مجرد کسه لر و در ویشان ایچنه
 مشانه و بجاق و بعض لوازم قور کرشمس خزی معیار ده کیسه که مشانه و سوزن و امثالی
 نسنه قورلر دیوب بویینی نظم اباس بیت بجای مشانه و آتش زنه سیاهی او * کنند پر
 زیواقیت کیسه و پخماخ * و بر معنای دخی چماقدز که طامتن آتش چماقدز عریضه زند
 و چغتایده چاقان دیرل وینه تحفه الاحباب ده بمعنی تبر زمین مسطور در یعنی ایربالتنه می
 و چرخ بی اون معنایه کاور اول فلک اعظم که بر کون و بر کجه ده تمام بر دوره ایدوب
 مرکز نه و در ثانی کریمان جامه معنایه شمس خزی بیت تاکی و لاله بر ویداز خاک * تابه
 و هر تابه از چرخ * ثالث بمعنی کان عموما شمس خزی بیت دیده دوست با تور و شن

روشن باد * سینه خشم پر از ناوک چرخ * شمس طیبی بیت ای ز چرخ بریده بر کردون
 طائران چهار پر و همسام * غایت پیک یای قورلدن حلقه کی اولد و غندن تشبیه ادرلر خصوصاً
 حکیم فردوسی بیت اگر سخت باشند از چرخ نیر * پس این نیر من آمد از چرخ زور * مذکور
 اوج معنایه میر خسرو * مثنوی * کمی کش چشم زخم از چرخ روزیست * رسد کر جش جهان
 در چرخ دوزیست * چو زخم از نیری تدبیر چرخست * نه کتر نیر چرخ از نیر چرخست *
 رابع بمعنی پیرامن که کرپانی و کتره دخی دیرلر میر خسرو بیت قبا و چرخ زر بفت و مرصع
 ستام و زین زرین ملمع * وله اندرین معنی در صفت چشنی بیت بسکه هر سوسند قبا و چرخ
 در عالم فراخ * همچو چرخ اطلس اطراف همه کیهان گرفت * خامس غزنین مضامین
 بر قصبه آید و مثنوی کوید * رباعی * با خلق بد اوری بود قاضی چرخ * وز عالم و عل بری
 بود قاضی چرخ * بر مشته اکر می بر آید نیست عجب * زانوی که مشتری بود قاضی چرخ
 طریق هدایت رفیق نقشبندی ده سلسله خواجگان عزیزان قدس الله ارواحهم حضرت انک
 مشاهیرندن خواهی یعقوب چرخ قدس سره اول قصبه دندر سادس فرهنگ جها نکیرده
 طاق ایوان و رواق کیوان مکان درگاه سلاطین و آنک امثالی ابنیه عالیله معنایه حکیم فردوسی
 * مثنوی * بد و داد دیوان عرض سپاه * بفرمود تا پیش درگاه شاه * بیار است جای
 بلند و فراخ * سرش بر تر از چرخ درگاه کاخ * سابع بر نوع بیاض کو کرک طغانه ده دیرل شاعر
 بیت باز سفید آفت طاوس و قاز * چرخ کز و بسته شود چشم باز * کمال یاد سازاده
 مرحوم بونده دخی تصرف خاص ایدوب اسکفل طغانه چرخ دیدکاری هواده چرخ اوروب
 اوچد و غیچوندر دیوب نسمیه و بیان آیمش حال بو که جمیع طغان اسکفل اکر اسکفسر شکاری
 بر چالی ایچنه یا خود بر قیادینه یقدقه شکاری براغوب کیم یوب البتله اوز رنده دور ایدوب
 هواده چرخ اورور بومعناده شکاری قوشلردن چاقر دیدکاری قوشه چرخ دیرل چرخله مراد قدر
 حنی شامدی کبی مختصر ده * مرغاب و چرخ اوردک چقر نیزی کند یعنی قاقز * واقع در
 و فارسیه غین و شاه معجمین وقاف حرفلری بر لرینه ابدال اولنق قاعده کلیه در ثامن
 حرکت دوریه چرخ دیرل عموما استاد لطیفی بیت میرنم چرخ کاه که بصفا * در غمت
 چون دمی حضور برم * تاسع دولاب و اکا بکزر هرنه اولور سه حنی فلک الافلاک حرکتی
 دلایله اولغله چرخ دینلدی شکم شیخ سعدی بیت بجرخ اندر آید دولاب وار * چو
 دولاب بر خود بکریند زار * عاشق مطلقا دوران ایدنلره چرخ دیرل صوفیلر دور و سماعی
 و ابریشم دولابی و دکرمانک معروف چرخ و قریه نکرلکی کذلک قاکلی و قیونک ای صاریان
 اغاچ و بجاق و استره کسکین ایتدکاری بلکو و عورتانک چقرخی و اپیلک صار دقلری اغاچدن
 اولان نسنه که المیه دیرلر و احاصل فی الجملة دور ایدن استیایه چرخ اطلاق اولنور و انحق
 و معنیست امتیاز ایچون اضافتله استعمال ایدرلر و چشم زخ و چشم زخ بی بویکی لغت
 مختصر چشم زخمدر مجمع الفرس و محمودی و فرهنگ جها نکیرده مسطور در خواجه عمید
 اویکی بیت عطار در ابد و زم بده * بد * که چاد و خامه را چشم زخ کرد و چناخ بی فتح نوله
 ایر قاشیدر میر نظمی بیت چو تیغ برق آسایش کشید * بسر زد تا چناخ زین رسید *

چراگر شدی * که با پرتله پر آورد شدی چرخ آید یعنی فلك قمر بعض قول کرده
آتش روایت اولش در کذا فی مجمع الفرس چرخ اکبر یعنی عرش اعظم کذا فی شرفنامه
چرخه نیر چرخ و چرخه چقدر نیر آنک او قید میر نظمی بیت مشهور طمع مغوم و دیگر
چودر دست زنک را چرخه نیر چرخ چرخ سکون راه مهمله و فتح کاف فارسیله بمعنی مطرب
و خنیاگر کذا فی تحفه الاحباب و رساله سغدی شاعر بیت بوس و نظرت خلل باشد
بایار * وین بخت من گرفت از چراگر چرد باب الحیم العربیه مذکور اولان جز در
معنا سنده در چشم و چشمر کلاهما بسکون الشین المعجمه و فتح الباء الفارسی و الفاء بمعنی
نشان پای یعنی ایز که پی دیر لغو و نشان پای سماع خصوصاً عربیه اثر دیرلر کسر
الفه لواحد من الشعر بیت تا قیامت بدیده کل چشم * سکت آنجا که چشمر اندازد *
چشکر سکون شین معجمه و فتح کاف فارسی ایله ایکی معنایه در اول بمعنی چاشنکیر ثانی
بفدای قینادوب باغور ایتک معنا سنده در چشم آور ایکی معنایه در اول باغ و باغچه رده
میوه دن چشم زخم دومی ایچون بفدای قمری نسبه ثانی برکوزی سیاه و برکوزی بیاض آت
دیرلر میر نظمی در صفت اسب بیت نه بیند وقت رفتن راست از چپ * مکر چشم آوردست
آن لاشه مرکب چشمسار بیکار باشی چاهسار کبیر در چشمه هفت اختر چشمه
منازل قمر دن یکر دید کاری یاد زدر کذا فی شرفنامه و المحمودی چشمیر کسر شین معجمه
و سکون یای تحتانیله بیوک چوال و همان غراری چغار فتح غین معجمه ایله صدای چنک
و ساز و امثالی و دخی غله قویلان قوی معنا سنده در چقر سکون غین معجمه ایله
شرفنامه ده بمعنی رسیدن و حال التفات نمودن یعنی صورت التفات کو سترمک و مشکلا ند
کیر و باقی معنا سنده در میر نظمی بیت چو کردد چغریا هر سفلک را * ندانسته بد از نیمه کودلان را
چکار کاف فارسیله بمعنی چکاد مرقوم یعنی تارک سیر فضل طاهر بیت اگر بهمت اهل
زمان در اوج روم * زور چرخ فلك در چکار اندازم چنار معروف اغاجدر مشهور
و متواتر در که مرور ایامه کند و دن آتش پید اولوب اشغی اینجه یقارنکم مولانا عرق
قصیده سنده چشدر * مصرع * عجب نبود کرا آتش بر آورم چو چنار چنبر معروف
نسبه در که حلقه رستاب و حلقه دف و حلقه قوی و سایر نسبه رده اولور چنبور
سکون نون و ضم باء موحد ایله یولار صافی که عربیه مقود دیرلر چنکار سکون نون
و فتح کاف فارسیله ایکی معنایه در اول بمعنی زنکار در که یشل بویادر ثانی پول پول منقش
اولان آتدر که غایت مقبول اولور خصوصاً قیر اولوب سیاه پوللری اوله میر نظمی بیت
سواری آمده بافر و هیبت * کد زرش اسب چنکار خوب صورت چهار ایکی معنایه در
اول بمعنی چار که درت عدد در ثانی خرچنک معنا سنده که عربیه سرطان دیرلر کذا فی فرهنگ
جهانگیری چهر یعنی چهره که ترکیله یوز و عربیه وجه معنا سنده در حکیم اسدی بیت
بیر سید بسیار و یوسید چهر * نوازید هر کونه افزود مهر چهر بوزن شهر چهر مرقوم
معنا سنده در چبیر سکون یای تحتانی و فتح باء فارسیله بر قلعه احمید و دخی طریق
واسع و جاده معنا سنده و چیدر سکون یای تحتانی و ضم باء فارسیله طریق

چاشنکیر بمعنی معروف طعام دوشی امام معنای ترکیب پاشنی طویلی کسه عربیه مذوق
دیرلر قاعده سلاطین ماضیه بویه ایدی آشچی طعامی بشور و بر دکن صکره مقربین
سلطانک ری مرطعامک لذتن طادوب تخصیص ایتد کدن صکره یاد شاهک اوکنه کتور
چا کر فتح کافله مطلقا بنده در ارکاک اولسون دیشی اولسون میر نظمی بیت بنده
حلقه کوش فرمایم * چا کر خاندان سلطانیم چالشکر کسر لام و سکون شین معجمه
و فتح کاف فارسیله شرفنامه ده بمعنی خرامنده و کشف اللغه ده هرایشه زیاده مباشرت ایدی
چاهسار قوی باشی معنا سنده مولانا جامی بیت دویدند بسیار تا چاهسار * کل
کامشان کشته شد جمله خاد * اصل سار چاه ایدی ترکیب اولوب علم اویحق مضاف الیه
تقدیم اولندی بوقاعده مقررده در چیار فتح باء فارسیله هرنگه دورنک اوله غم و اوشل
کوکر چین که سیاه نقطه لری اوله و دخی آنک خلاف لونی جایجا نقطه لری اوله مثلاً طوری
اولوب بیاض و یا سیاه نقطه لری اوله و قوله کذلک واسته قیر اولوب سیاه نقطه لری اوله
خصوصاً چیر فتح باء فارسی مشهوره و تخفیف ایله ده اوج معنایه کاور اول بمعنی
حلقه و دایره مولانا جامی بیت چیر زده میدیدم کرد تو ز قیما را * آهی زدم و کفتم غم
چیری سو زده * واستاد دیشدر بیت کنار جوی از سبز چیر بست * میان کوه از لاله
کربست * ثانی اغاج و چوب و سازدن چورلش دیوار کدخانه و باغ و حولی اطرافنه ایدر
پور بها ی جامی بیت آب چون مردان جنکی در زده * باغ چون دیوار شهر اندر چیر *
ثالث بعض دری پاره لرینه و کوستک و پای بند پارچه لرینه دخی امثالی نسبه لره ایدرلر و کجه
ایدنر کجه اراسته قود قمری پاره لره دیرلر و اولم قوله نسبه طوقیانلره چیر باف دیرلر
چتر سکون تا مثناة ایله سایبان و دخی پادشاهلرک باشی اور زینه طوتد قمری
کولکه لک مولانا جامی بیت چتر فرا زده * فرقت معاب * سایه نشین چتر آفتاب
و یوکسک دپه لوجا در وزنن با شلرینه بورد کاری چار معنا سنده در چخیر سکون خاء
معجمه و کسر حیمه پخشور که ایاغه کیلور کا بقله احمد بن اسمعیل چرار فتح دال مهمله ایله
کوستک معنا سنده عشم کاشی بیت ذکر بزمکه عیش و طول شب خواهی * فلك
چدار کند دست و پای توسن خود چدر فتح دال مهمله ایله چان معنا سنده کاهی چار
ایله ردیف اولوب چار و چدر دیرلر کذا فی تحفه الاحباب و کشف اللغه چراخوار فتح راه
مهمله و خاء معجمه ایله بمعنی چراگاه یعنی مرغی امیر خسرو بیت خرسند شدی بخورد کینی
زیر تو خری جهان چراخوار چراخور فتح راه مهمله و ضم ناء معجمه و و او مجهول ایله
ایکی معنایه در اول بمعنی چراگاه یعنی مرغی حکیم نزاری قهستانی بیت قرون از صد هزار اسب
و مشربود * چراخور ما چو کنج از مال پر بود * ثانی اسم فاعل اولور او تلمیان حیوانات معنا سنده
چرازار فتح راه مهمله و زاء معجمه ایله بمعنی چراگاه یعنی مرغی چرا و اوللاق در زار اسم
جامد در یعنی آخر کندن اشتقاقی بوقدر شول معنادن عبارتدر که ترکیله آخر کایه الحاق
ایتد کاری لق و لک معنا سنده در مثلاً چایراق و کل لک بی چراکر فتح کاف فارسیله
چاتور چرنک معنا سنده و چیده معنا سنده خواجودر همای میا یون بیت کبی با چراکر چرا

مشاوره و اتم رجاء در مع الزاء المعجمه * چار مغز * جوز که ترکیه قوز دیرل چار پهاو
دخی دیرل ایچ دیرت خانه اولدوغی سببیلله ایوالماعانی بیت مشو چار مغز اندرون زینهار
مشکسته شوی از کفار و زکار * چار ساز * چار ایچی معناسنه میرنظمی بیت شوی
چار ساز ضعیف و زیون * تراطف ایزد شود رفیعون * چار * چار * بوزن باز قور بغه در که
چیز و وزغ و غوک دخی دیرل * چار میز * کسریم و سکون یای تحتانیله سدک که چیز
دخی دیرل عربیده بول دینلور * چار دوز و چاه میوز * کلاهما بسکون الیها قوی پاک و تطهیر
ایده جک آلات و پاک ایچی معناسنه که هم اسم فاعل و هم اسم المفعول و قوغه چیقار اچق
چنگال که چاهجو دخی دیرل بعضی معناه ده یعنی چیه یعنی صولاق * چیداز * سکون باه
موحله و فتح دال مهمله ایله یعنی سرموزه که عربیده چرموق دیرل * چراغ پردیز * اول نسنه
دیرل که هوا سویندرمک ایچون چراغ اوکنه قورل کذاقی فرهنگ جهانگیری * چرخ انداز
یعنی کانکس چرخ یای اولدیفنگ ذکر مرور ایلدی و انداز اوق آتق اید یکی دخی ذکر
اولندی نجیب الدین جرد پادقانی بیت شهاب وار چونیر از کان خود رانی * شای شست
تو کوید سپهر چرخ انداز * چرخ ساز * یکی وجهه استعمال اولنور اول صیغه امر اولور
قون و دوند معناسنه ثانی اسم فاعل اولور و دندری و چرخ و وزی معنای لفظ چرخک
جمع معنای لفظ بویه استعمال اولور * چرخ * سکون راء مهمله ایله صوکنارنده
اولور و قوشدر چقوک و چکوک و چکار و خرجال و صرخاب و بالوزک دخی دیرل عربیده
ایوالماع و قیره دیرل و جمع الفرصده خاک جسته دیدکاری قوشدر که کیجه اوچار و کوند
یا تور بحرف دخی دیرل اما کتاب السامی فی الاسامی ده * چرخ مرغیست که آرتا بازی
صباری کویت * فرهنگ جهانگیریه قول اول اوزره منقولدر شکار محله طغانک یوزینه
صاغر یعنی ترسی آتار اول اجدان شکار اوانغه منع حاصل ایدر مسعود سعد سلمان بیت
در آمدن پس دشمن چو چرخ بهر شکار * چو چرخنا که برز در پیش من بختال * و فتح راء
مهمله ایله اوج معنایه کور اول یعنی خایجه یعنی چینه جک ترکیه دخی چرخ و چمن دیرل
ثانی یعنی چرخه یعنی لون ثالث یعنی محرا * چرمواز * سکون راء مهمله و فتح هایلله راسه
دیدکاری کیجه قوشی که شب پرده دیرل عربیده خفاش دیدکاری میرنظمی بیت چو
شاهین میکند بال و پرش باز * نیاید چرمواز بازا پرواز * چشم آویز * برقع در که اینجه
سیاه آت قیلندن ایدوب زنان یوزلینه طوتارلر که آکایازی و ایاسی و چشم بند دخی دیرل
ترکیه بچه دیرل شیخ اوحدی بیت هر چشمان تو باطل نکند چشم آویز * مست هر چند
پیموشند نباشد مستور * چناز * فتح غین معجه ایله دشنام ده و بی حیا سلیطه عورته
دیرل حکیم ناصر خسرو بیت چون چفر کشت بنا گوش چو سیصیر تو * چند تازی پی این
بیره زن زشت چناز * چفر * فتح غین معجه ایله فرهنگ جهانگیریه بر او تدرغایت بیاض
اولور یونجه مشکند و چاروب اوته ده مشایه و اردر که آکا خور و ژا دخی دیرل مثالی ناصر
خسرو بیت مرقومه سنده ذکر اولندی و سکون غین معجه ایله مغز و زنی اوزره درت
معناه کور اول اول جراحت دیرل که آغازی قیامت ایچ طلو چرک و ماده اوله حضرت مولانا

مولانا قدس سره * مشنوی * کی بود بستان و کشت و برک و بر * تانکر دندلم اوزر و بر *
تانه بشکافی بشتریش چفر * کی بشد نیکی و کی کردید نغز * ثانی صو جانور لرندن
قور بغه که آکا غوک و مکمل و وزغ دخی دیرل رندی لسانده میندک دیرل ابو الفتح بسنی بیت
هر چند که درویش پس مغز آید * بر چشم توان کران همه چفر آید * حضرت مولانا
قدس سره بیت همچو نغزان روز جلوه میکند * همچو چنران شب بتکرار آمد * ثالث
تاله معناسنه در مصدری چفریدن کاور رابع بهم و ترس معناسنه در حضرت مولانا قدس
سره بیت چند کردید چود و لای درین بحر عذاب * سرفرویده و چفریده چو بوتیارید
مجموعه الانس نام فرهنگ بيقوشک برنوعنه دیرلر که چغد دخی دیرلر چکلیر * سکون
کاف و یای تحتانی و کسر لامله ز حمت ولادت معناسنه یعنی طلق ای و جمع الولاده کذاقی
المشکلات * چیز * کسریم و سکون یای تحتانیله یعنی چامیر مرقوم یعنی بول * چار مغز
یعنی چار مغز مرقوم که جوز در کا ذکر * چهره پرداز * یکی معنایه در اول یعنی نقاش
و مصور ثانی تیر اعظم القابند در شکم مولانا عرفی شیرازی برقصیده سی مطلعند دیشدر
بیت چهره پرداز جهان دخت کشد چون مجمل * شب شود نیمرخ و روز شود مستقبل *
نیمرخ و مستقبل رهم تصویر در * مع الزاء الفارسی * چار * عبت و بیوده و بی معنی
و بی فائده معناسنه که ژا دخی دیرل میرنظمی بیت زخموری دما دم میکشد فار *
شک گفتار نامربوط اوچاژ * مع السین المهمله * چاپاوس * سکون باه فار سیه باب
سابقه مذکور اولان چاپاوس معناسنه در فرهنگ حسین و قانی ده باه موحله ایله در اما
فرهنگ جهانگیریه باه عجمیه مرویدر حضرت مولانا قدس سره بیت چاپاوس لفظ
شیرین و فریب * می ستانی می نهی چون زر بچیب * چالپوس * تقدیم لامله ده چاپاوس
مرقوم معناسنه در کذاقی تحفه الاحباب * چیلوس * حذف الف ایله دخی چاپاوس
مرقوم معناسنه در کذاقی المجمع * چخس * سکون جاء معجه ایله یعنی پنچ مرقوم یعنی
اول یومری ات که کردن انسان طاهر اولور ترکیه اوردیرل ضم مزه ایله * چرخ اطلس
شرفنامه ده یعنی عرش مجید علم میننه فلک تاسع و فلک الافلاک و فلک اعظم دخی دیرل
فلک اطلس دیمه نك وجعی بودر که نجوم و کواکبدن خالیدر افلاک سیمه بی محیط اولوب
خایت سریع الحركه در شوبله که برکون بر کیجه ده تمام دوره ایدوب یشه مرکزینه وار و سیری
شرق دن غربه در سائر افلاک سیری آنک عکسنه در بعضی رحاوی و بعضی جمالی و بعضی
ذولابی دور ایدر لر هر بریک مخصوص سیری و اردر فلک شمس غربدن شرقه کیدر اوچیز
آتش کوزون سن تمام ایدر و فلک قمر او تو زکونیه تمام دور ایدر فلک زحل او تو زواج سنده ده
فلک مشتری اون ایکی سنده ده فلک مریخ بش سنده ده فلک زهره طقوز آید و فلک عطارد بش
آید حرکت ذاتیه سی و اردر العلم عند الله تعالی * چرخ مقوس * یعنی انحنای افلاک
کذاقی شرفنامه * چرس * فتح راء مهمله ایله اوج معنایه کور اول حوضدر که ایچند اوزم
صقوب شیر ایدرل حضرت مولانا قدس سره * قطعه * اندر چرس جان اگر پای همی کوئی
تا غوطه خوری بکدم در شیر * بسیارم * باشیره فشار ائت اندر چرس عشقم * پای از پی

آن کوم کانکور توافقه زم ثانی یعنی چرگاه منی مرعی حکیم سنایی بیت همزه جان و خرد باش
سوی عالم قدس * نه ستوری که ترا عالم حمیت چرس * ثالث بند و زندان معنای
حکیم سوزنی بیت چون باشد شاعر مقول کارش در دزد * کی گذارد قافیت را بیکناهی در چرس
و بعضی فرم کرده اشکوه معنای واقع او باشد بر معنای مؤید حکیم نزاری قهستانی
* قطعه * کمرش از مغز بودی تهی * آنمه فریاد نکر دی چرس * هر که بقید تو
گرفتار شد * تانده جان ز دزدین چرس * چرس * معروف طائفه در شجاعت
و شهادت ایله مشهور در مولانا هاتقی از تیمور نامه بیت بتضخیر چرس کرده دگر * فرستاد
و دادش مشکوه دگر * قصیده فراغت صاحبی و بعضی اخلاق کتاب زنده غلام و جاریه لری
استقامه غایت قابلیتین و استقامت و غیرت و ماملکونه محبت و اطاعتین و ساده دل
اولد قلبنه بناء طلب ریاست ایله کارین ذکر ایندلی * چشمالوس فی کوزا و حیل به مقم
معنای در گذافی المجمع * چکس فی فتح کافله ایکی معنای در اول طغان اورتاغی و امثالی
نسنه لره ذیر لعل الواسع جمل * قطعه * چون نماید ترکش ازادر مصاف کینه صبر *
تیغ برق و نیز آله کوس و رعد کردار * بر هوا پرتنه باز و بر زمین هرتنه ببر * بر چکس باشد
ز قهر و بر نفس باشد ز جبر * خواجه عید او یکی * ممتط * فریاد قری ز قفس افغان بازان
از چکس * وز ناک طاموس و مکس آواز کربه است و طنب * ثانی بخت و شرمندگی
معنای حضرت مولانا قدس سره بیت صور را دل شده جاذب چو عین شهود کاذب
ز خویان نیست عین را بجز تخمیدن و چکس * و سکون کافله ده ایکی معنای در اول اول
کاغذ یار سنه در لکه مشک و عنبر و دارو و آنچه و سفوف و امثالی نسنه لره صار باش
اوله لیمان خندیده پری دیرل حکیم انوری بیت بنشست و یکی کاغذی چکس برون کرد *
حاصل شده از کدیه بچو جونه بمقال * ثانی ینه طغان اورتاغنه دیرل حکیم نزاری قهستانی
بیت عنان بر کب توسن مکر بحساب * بچکسه باز یاید چو اوج کیرد باز * چلاس فی
اول کسه یه دیرل که طعمی سفره یه کتور مزدن اول هر قایدن بر قاج لقمه یه هر یه اکا
لواس در لگذافی المجمع * مع الشین المعجم * چار بالش فی سکون راه مهمله ایله اوج
معنای کلور اول یاد شاهلره مخصوص تختدر که آنجی دوت یصدی قونیلور میرنظمی بیت
چار بالش نشین حسن و جمال * شهر یار سز بر فتنه و آل * ثانی عناصر اربعه دن
کنایه در ثالث سینه معنای در * چاش فی اوج معنای در اول خرم که هماندن
چشم اوله چاج مر قوم معنای در بر یو معنای حکیم سوزنی بیت از زمین دل من
چاش شایر کیمی * زانکه تخم کرم و کشتن احسان دانی * ثانی کتان تخمی ثالث
چاشت لفظیدن تخفیف او بشدر * چالش فی کسر لامله ایکی معنای کلور اول یعنی
خرامیدن و نیاز رفتن شیخ سعدی بیت بیامادین شیوه چالش کنیم * سر خصم رامنک
بالش کنیم * ثانی جنگ معنای در بر ویدر * چالش فی کسر لام و سکون یای تختایله
نکه و ناز و نخوت معنای حضرت مولانا قدس سره بیت این نظر یا آن نظر چالش
در کمال استعمل بیت بیرون مهر کند

قالب ستواری * از چالش لاشه خرجه خیزد * چالش فی کسر نوله چالش مر قوم معنای در
گذافی المجمع * چاوش فی نقیب لشکر معنای در شرفنامه ده ایکی و او ایله چاوش واقع
اولشدر مولانا جامی بیت پشت بر پشت شاه و شاه نشان * چاوشانش ز جام شاه نشان
* چیش فی ختم باه فارسیله بر یا شند یکی به دیرل حکیم سوزنی بیت میش و بره و بخته
و شاک و چیش تو * بگرفت بیابان ز دراز آوریها * پور بهای جامی بیت لایق کشتنست
چون شیشاک * سر باید بریدنش چو چیش * چیش فی سکون خاه معجمه ایله یعنی
بخج و چش مر قومان اسدی طوسی و شمس خزی و هند و شاه بورینک معنای در
ایبشار در استاد لیبی بیت آن چش ز کردنش بر آویخت که کوی * چنکیست بر آزیاد
بیاویخت از بار * چیش فی سکون راه مهمله و کسر باه موحد ایله انسانند دری آلتند
ظاهر اولان یومرجه انار * چیش فی فتح راه مهمله ایله یعنی چرگاه عربید مرعی دیرل و باقون
دخی دیرل و بعضی نسنه ده و زعید و بزم و چش معنای در کسر راه مهمله ایله امم مصدر اولور
اولامق معنای در * چوش فی سکون راه مهمله و کسر و او ایله چیش مر قوم معنای در
* چیش فی سکون راه مهمله و کسر یای تختای ایله ایکی معنای کلور اول ترکیب کسر راه
ایله چیش دیرل ثانی یعنی چربی یعنی یاغل طعام اولسون غیری اولسون حضرت
مولانا قدس سره بیت چیش آنجادان که جان فربه شود * کار تا امید اینجا به شود *
بولغتن اگر چه فرهنگ جهانگیری تابع اولندی اما باه موحد ایله اولق طبعه چسبان کوردی
* چش فی چشیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور طاد و نکجش کی یعنی اول
میرنظمی بیت بهرد خواست در بهانم مکش * تلخ و شیرین لقمه دنیا بچش * چشش فی
بوزن کیش ایکی معنای کلور اول امم مصدر اولور چشیدن لفظندن ثانی قور بغه یه
دینلد و کی مر ویدر میرنظمی بیت چو بشنید آنجا صدای چشش * ولی چاره نبود از بس
کشش * چشم کاومیش فی بر نوع ایری ورنکین قرمزی کادر شیخ نظامی در هفت پیکر بیت
خفته با چشم کاومیش بیاز * مرغ با کوش پیلکوش راز * چش فی سکون میله اوج
معنای کلور اول یعنی چشم حکیم فردوسی در یوسف زلیخا بیت بگرد چش کوزان دو چش
مه سحر و شوخی همد رنگ و غش * ثانی یعنی خرام نازی یعنی نازیله رفتار سیف اسفرنگی
بیت سرخوش و چشمان چو کبک مست رفت * عاشقا زادل * چرائش بگفت * ثالث
اول سیاه دانه یه دیرل مر جکه مشابه در بعضی دوی چشمه ادخال و استعمال ایدرل چاکش
و چشم و چنک و چنک دخی بر لگذافی فرهنگ جهانگیری * چوش فی ختم میله و او و معروفه
ایکی معنای کلور اول بد فعل و لکدن یعنی جفته زن اسب و استره دیرل معرب شوش در
کال امعیل در قیمت میراث بیت آن استر چوش و لکدن از ان من * وان کربه مضاحب
یا با از ان تو * ثانی بر نوع پای افزار در * مع الفین المعجم * چار باغ فی شهر اصفهان قربند
بر عظیم معمور و مشهور با غچه در که شاه با غچه سیدر حقند دینلشدر بیت کونیدی
در جهان باغ ارم * کن تماشا چار باغ بر نغم * چاغ فی ایکی معنای در اول وقت هنگام معنای
ثانی یعنی عنکبوت و چغ معنای لریله مترادف در بولغتن چغتایی در ترکیب دخی استعمال اولنور

که چنانچه در کسر لایله استثنای او این آیه در برل بدی ترکیب معنی لایله در چنانچه فی فتح
بانه رسیده اینانی فی چراغ فی اوج معنایه کاور اول معروف ثانی یعنی چراغی اولیای یکی
معنایه حکیم اسدی * مثنوی * یه پرسیدن پهلوان سترک * بگفتند کاویست آبی بزرگ
همی زوقند کوه شجران * بدان روشنائی کند شب چراغ * ثالث آن یکی الی قال دیوب
ایاع اوزرینه قالدوغنه دیرلر فی چراغ فی سکون راء مهمله ایله چاقدید کلمی طغناکه
عربی صفر و دیرلر سکون قافله چغنائیده قارچی دیرلر فی چغیلغ فی سکون غین و عجمه
و ضم باء موحده و لامه اضطراب ایله نعره و فریاد معنایه در بر شاعر آبی ایدوب برمالدار
عورت طلب و تزوج ایلشد * رباعی * آن شد که ز انعام تود غمنازدی * بر سفره و خوان
توبیغنازدی * از زن بندی من کرک رایارب * از کرسنه کی چه چغیلغنازدی فی چغ فی یکی
معنایه کاور اول یاغ چقد قوری اغاچکه ترکیب یایق دیرلر و فارسی ده شیرزله دخی دیرلر
ثانی یعنی چرخه یعنی چقرق لغت مزبور حرکات ثلثه ده معنای آخر ایله کاور فی چک مرغ فی
ایکی معنایه در اول معنای ترکیبی قوش طرناخی ثانی ایرک صاغریلغی معنایه فی مع الفاف *
چاخشوق فی سکون خا و ضم شین معجین ایله اوراق که اکین و اوت بچرلر داس دخی دیرلر اما
داس اوراق و چاخشوق طریبان اولمده مرویدر سین مهمله ایله ده منقولدر فی چار طاق فی
دردت کراوزرینه یا بلش خانه بالامیر نظمی در صفت غنارت بیت کشیمه سر باوج عالی
رواقش * بشه پر زیب و زیور چار طاقش فی چاق فی معنی عهد که چاغ غل دینلو کذا فی
انمودن فی چاه شقوق فی اضافله در راه مکه مکرمه ده بر قوی اسمی در کذا فی شرفنامه
فی چقا چاق و چقاچق فی کلامه مابقی الفاف و جیم الفارسی صدای تیغ و آواز نیر که بیانی
اوریلوب و آتد قله ظاهر اولور شیخ نظامی بیت زیم چقاچق که آید ز نیر * کفن کشت
در زیر خفتان چوزیر فی مع الکاف * چابک فی ضم باء موحده ایله زیبا و خوب معنایه در
میر نظمی بیت چونده آن پری خوش طبع و چابک * بخدمت جمله کشتند جست و چابک
فی چابک فی ضم باء فارسیله سریع الحریکه که هراشی نیز طوتار کاغی جست ایله ردیف ایدرلر
حکیم اسدی بیت چو چابک فعالست بازی سکل * که در پرده داند نمودن خیال فی چاپوک فی
واو ایله ده چابک مرقوم معنایه در فرزندک جهانگیر به نقل ایدوب حکیم اسدی بیت بیوجه
اوزره ایراد ایلشد از مذمت دنیا بیت چو چاپوک دستبازی سکل * که در پرده داند نمودن
خیال فی چار ترک فی فتح تاء معنایه در دت کوشه لو بر نوع کلامه در خواجه سلمان بیت ای کلامه
همت را چار کوه چار ترک * وی قبا ی حشمت را چرخ اطلس استرک فی چاریک فی فتح یای
تختانی ایله درد حصه ده بر حصه اولان نسنه مرنه اولور سه یعنی دردت باو کلمه بر باو ک
فی چاک فی معنایه کاور اول یرتق که مرید شقوق دیرلر ابو المعانی بیت تابکی
از هجوم درد و غم * دامن مجیب صبر سازم چاک * ثانی یرتق که قفتان انکنده و بکنده ایدرلر
وله بیت کشته از درد حضرت روبر * دامن و آستین صبرم چاک * ثالث بمعنی بخت که
چک دخی دیرلر عربی صک و قباله دیرلر حکیم سنائی بیت کرچه ستم زمانه چاک چاکری
تمام آتش نخست در شکن چاک چک زیم * رابع صباح و فی بیان لغته دیرلر حکیم فردوسی

فردوسی بیت چنان کن که چون بر دم چاک روز * بنید آید از چرخ کینی قروز * خامن
صدای شمشیر و خنجر و نیزین و غیره حکیم فردوسی بیت ز چاک نیزین و جرکان * زمین
کشت کردان تراز آسمان * سادس اول کوچک بنجره که بیوک قبول و خان و قلعه قبولی ایچنده
اولور سابع مشکلاته آماده معنایه منقولدر فی چاک چاک فی زیاده یرتق کسنه یه
دیرلر حکیم اسدی بیت تن از خوی پر آب و دهن پر ز خاک * زبان کشته از تشنه کی چاک چاک
و شمشیر و غیره آلت حرب صداسی معنایه چکا چاک دخی دیرلر فی چالاک فی زیاده چاپک
معنایه که جست ایله مرادف ایدوب جست و چالاک دیرلر فرزندک حسین و فانی ده یعنی
جای بلند و معنی دزد و خونی مسطور در فی چالیک فی کسر لام و سکون یای تختانی ایله
ایکی پاره اغاچد بری اوزون بری قصه اوزوننی اله آلوب قصه یی ره قویوب اله کی اغاچله
برده کی نک اوجنه اورلر یوقار و محرار قله بر دخی مواده ایکن اوروب اتارلر ترکیب چایک دیرلر
حضرت مولا ناقص سره بیت طفلیست سخن گفتن مردیست خمش کردن * تودستی
چالاک فی کودک چالیک فی چادک فی مخفف چکا و کدر فی چامک فی ایکی معنایه کاور اول
چاه زخنده دیرلر ابو المعانی بیت بفریب و عله اول تومده زدست * که بهر چشم چادو
چوتوبس بچامک انداخت * ثانی کاف تصغیر ایله کوچک قوی در فی چچک فی فحشین ایله
رخسار محبوبان و روی دلبران و کل معنایه ده مرویدر کذا فی المجمع شرفنامه ده معنای
مر قومه فحشین ایله مرویدر فی چرخ ریسک فی چکر که یه مشابه اما اندن کوچک بر جانور در که
کیجه صد اورر شیراز بلر چرداسک دیرلر فی چریک فی سکون راء مهمله و فتح باء موحده ایله
اوج معنایه کاور اول یعنی چویه اول نسنه در که اینجه حریر کاغذ آهارلش اولوب تصویر
و یا خود نقش و خط صفحه سی اوزرینه قویوب نقش قلیله رسم آاورلر سید ذوالفقار
شروانی * قطعه * تانسان از خانه ثانی ده فصل بهار * وز ذرافشان چریک قارون
شود باد خزان * باد ز اشک حاسدت باروی زر سیمای او * بخت ابر بهار و رستک کج
شاپکان * ثانی اول یوقه اتمکه دیرلر که یاغ لبش و لب حلاو ایله تناول ایدرلر بهحق اطعمه
بیت نسیم چریک و حلوا ببرد کان چورسد * بیوی هرد و بر آرن دست و سر ز قبور *
ثالث قیقه که سرشیر و چهره دخی دیرلر فی چرک فی فتح راء مهمله ایله زخم معنایه در میر خسرو
بیت چرک زد چشم زخمی رازیک خس * زهر چشم اورا زخم شد بس * و سکون راء مهمله
ایله بر قوش آدیدر کیجه لده اغاچه و یا خود بر دیواره ایاغندن آصلوب چغیر کذا فی
فرزندک جهانگیری فی چرمک فی سکون راء مهمله و فتح میله آغریش که باد ریسده دخی دیرلر
کذا فی المحمودی فی چروک فی سکون راء مهمله ایله طغریق دینه خرده قلن اتمک پاره لری
کذا فی المشکلات و مجمع الفرس اما واو ک حرکی اشعار اولنامش فرزندک جهانگیر یده طباخلو
ترید ایشد کلمی خرده اتمکه دیرلر آنده دخی حرکی بیان اولنامش غالباً قتلزنده غایت
مستعمل لغتدر فی چریک فی کسر راء مهمله و سکون یای تختانی ایله بر عسکره خار جدن
امداده کن عسکره دیرلر کذا فی شرفنامه بو معنایه میر نظمی بیت چریک آمد جوانبوی
بشه را * شدافزون قوت بازو سپهر را فی چشک فی اوج معنایه کاور اول استعاره طریقیله

دیر لرلسان مندیده ارککنه چکودیشسته چکوی دیر لر عادئری بویله درکه ارککی دیشی
 ایله کجه بریده یاتیموب بر بردن جدا اولور لر اکثر هند خاقی غلط ایدوب تقارب لفظ
 مناسبی ایله چکاوک ایله چکوی برصانور لر بومعناده میر خسرو بیت جفت چکاوک ز قضا
 خدا * روز بیکجاوشب ازم جدا * وله بیت دران خون کامدان پیکان ناوک * تواند آشنا
 کردن چکاوک * میر خسرو چکاوک دیدوکی چکوی درلکن غلط عوامه تابع اولمش کی چکچاک
 ایکی معنایه در اول آواز ضرب کرز وشمشیر حکیم فردوسی بیت ز چکچاک کرز و شمشیر
 نیر * بر آورد از جان دشمن نفیر * ثانی آواز بوسه ابوالمعانی بیت لبالب چو بودند آناه
 و خورشید * که چکچاک بوسه ام می شنید کی چکچاک فی سکون کاف و فتح جیم فارسیله
 اوج معنایه کلور اول آواز کرز وشمشیر و چوبه دست و امثالهم که نیر نیز پی اندر پی اور لمقدن
 ظاهر اولور چکچاک معناسنه حکیم سوزنی بیت باب در فکیم ملحزان بکن چکچاک *
 چوکف کف آبله خیراتم از قفای ماچ * ثانی صویک قطره قطره سندن چقان صدایه
 دیر لر ثلث شدت شتادن و یا خود لرزش و جوددن دیشلرک بر برینه اوردوغندن صادر
 اولان صدایه دیر لر کی چکک فی فتح کافله ایکی معنایه در اول بند ابریشم ثانی بمعنی کنجشک که
 در بیک عصفور دیر لر شاعر بیت چو تواند عدو کشتن مقابل * چکک را نیست تابش
 بیش شاهین کی چکوک فی ضم کاف ایله ایکی معنایه در اول چکاوک مرقومک معنای اولیله
 مترادف در شمس خیزی بیت و آنکه شهباز همش که صید کند * کرکمی چرخ بشکرد چو
 چکوک * ثانی بمعنی بر پهن که خرقه دخی دیر لر سموز اوت معناسنه کی چکیزک فی کسر کف
 و سکون یای تحتانی و فتح زاء معجه ایله بر مرضدر که بول مثانه دن قطره قطره ابر عریده
 تقطیر البول دیر لر کی چلاک فی ایکی معنایه در اول تخفف چلاک در ثانی چشمک معناسنه
 میرنظمی بیت ندید از ضعف غم از درد ناکی * که کرده چار چشمش با چلاکی کی چلیک فی
 سکون لام و فتح باء فارسیله یاغده چشمش اتمک کذافی شرفنامه بومعنایه میرزا قلی بیگ
 در قصیده قیمت میراث بیت انبار خانه جو وارزن از ان من * دستار خوان چلیک و حلوا
 از ان تو کی چلاک فی فتح لامله بمعنی چکک مرقوم و ضم لامله بمعنی چالیک مرقوم و کسر جیم
 و سکون لامله بمعنی کفجه کذافی فرهنگ جهانگیری کی چلوک فی فتح لام و سکون واوایله
 آت بوبنه بغلقلری برابدر کی چلونک فی ضم لامله بر شخصک آدیدر کذافی فرهنگ جهانگیری
 کی چچنک و چمنک فی کلاما بسکون المیم و فتح التاء المنثاة بمعنی کفش که چشاک و چمنک و چمنک
 و چمنک دخی دیر لر کذافی فرهنگ جهانگیری کی چشاک و چمنک فی کلاما بسکون المیم
 و فتح الشین المعجه بمعنی کفش یعنی پابوج کی چمنک فی فتح میله بمعنی قوت و قدرت خواهه
 عید اوکی بیت پایکه سخنوری یافتم از قبول تو * خود زازل بعون تو دست مراست این
 چمنک * شرفنامه ده بمعنی پیش دخی و فریبی و افزونی و جنبانی و مجودیده بمعنی فیروزی
 مسطور در کی چمنک و چمنک فی کلاما بسکون المیم و فتح النون بمعنی چمنک و چمنک و چمنک
 و چمنک مرقومون کذافی فرهنگ جهانگیری کی چمنک فی سکون نون و کاف فارسی موقوف
 و ضم لامله آدم و چار پا حیواناتک الی و یا یاغی کر و نادر است اولغه دیر لر حضرت مولانا

[illegible]

قبه من سوره بيت چنگلوک وخفته شکل بی ادب * شوی او میغیرد اورا میطلب و چهارپایک
برعات آیدر انسانده او اورعربیده تمام دیرل چهاره دوک بی چقرق که چرخه دخی دیرل
کذافی المجمع بی مع الکاف الفارسی * چارک بی فتح راء مهمله ایله یعنی چاوش مرقوم حکیم
زاری قهستانی بیت بیکنم مردوتن از جا بچستند * جو چارک چوب در بچان بستند
چیلانک و چیلانک بی کلاهما بسکون الباء الفارسی والنون وفتح اللام والهاتخم
توبد زرد یعنی صاری بی چرنک بی سکون راء مهمله وفتح نون ایله طرفه نسنه یه دیرل که
کرکسه نوظهور اولسون وکرکسه محل استعجاب اولنور نسنه اولسون میرنظمی بیت
چواوعم نبوده متاع چرنک * ندیده کسی آنچنان طرفه رنک بی چسنک بی فتح سین مهمله
ونوله یعنی کل باش عربیده اقرع دیرل حکیم سوزنی بیت سرمست وکون فراخ چودر آب
غرقه شد * خاشاک وار بر سر آب آمد آن چسنک * بعض فرمکنکه داغ بیشانی معناسنده در
بی چغوک بی ضم غین معجه وواو معروفله یعنی جرزمه مرقوم یعنی اول قوش که اکا خبر چال
و سخراب دخی دیرل کذافی فرمکنک جهانگیری بی چلانک بی فتح لام ونوله مزبله بوجکی که
خیزد وکود وپلک و سرکین غلطانک و سرکین کردانک وکشنک وکوی کردانک دخی دیرل عربیده
جول دیکار به کذافی جه انگیری والمجمع بی چلونک بی سکون لام ونون وفتح واو ایله قون
وقاریوز نکا کذافی شرفنامه بی چنک بی طقوز معنایه استعمال اولنور اول بر نوع
مشهور و معروف سازدر مولانا قدسی بیت غبار کدورت ز دلهای تنک * کند پاک مطرب
وکیسوی چنک * ثانی یعنی خمیده یعنی که چفته وچمچاخ دخی دیرل حقا کدیده معنا
سایر لادن انسید زرا مذکور سازه مناصبت احم یومعناد ندرناک یعنی قلاب ووما
و قلاب قیل خصمه که چنک دخی دیرل امیر خسرو بیت قوی ضعیف نوازی که یشه
زامرش * بیانک چنک نه کوش قیل می خوارست * رابع چنکال معناسنده در که بودرت معنایه
حکیم سوزنی بیت بیران چنک پشت و جوانل چنک زلف * در چنک جام باده ودر کوش
بانک چنک * خامس نکا رنامه مانی آیدر که اکا اوچنک وارتنک وارتنک دخی دیرل
حکیم سنایی بیت ای سنایی نشود کار تو امروز چوچنک * تا بخدمت زوی وکنکی پشت
چوچنک * سادس درونک قوشترک طرناغی شیخ نظامی بیت ره بط با زئیر آدنک میزد
برقمس کهک شاهین چنک میزد * سابع استعان طریقیله پنجه انسانده دیرل حکیم فردوسی
بیت پیاده که دیدی که چنک آورد * سرش سواران بچنک آورد * ثامن یعنی مثل یعنی
چرا که دست فلان مثل شدد مکن چنک شدد دیرل تا سع شرفنامه ده مزامیدن بر نوع در که
غایت شهرتی واردر بی چنگلوک * کافی اول عربی ایله اول کسیه دیرل که رنجدن یاخود
زخمین الارین دیزی اوستنه قویوب بویکیلوب او تون و دخی الی وایاغی بوزلش اولانه
دیرل اسد دخی بیت برین بدل اندرون چنگلوک * به از دستکاری بنیروی غوک *
دخی مشکند و توب القمقان آده یا دیوان طیانده دیرل بی مع اللام * چال بی
آنی معناه نامر اول یعنی دوموی نومناه آت یله سی و قورونی که بیاض و سیاه قریش اوله
معناسنده بیت در سر رفته با نقط کاک اصفرت * کاکون آسمان

۲۳۸ آسمان هوش چال و ابروشی * ثانی غله قیوسی کد کودال و چال دخی دیرل شیخ اوحمد الدین
در کتاب جام جم بیت کله در چول و غله اندر چال * نتوان داشت چله از سر چال
و چله چقوری که ایاقلین ایجنه صالوب بزطوقور اکا پاچال دخی دیرل و دخی مجزم
وقائل حبس اولندوغی قرا کو قوی که سیه چال دخی دیرل ثالث قار دخی معناسنده جمال
الدین عبدالرزاق کاشی بیت هیچ میدانی که اینجا با حریف مهره دزد * جان همی بازی
بجصلی توهر چال قار * رابع یعنی آشیانه مرغ ملاک قی در رفتن و ز آمدن شب بیت
سیه مست مرغی در آید بچال * زرین بیضه بهفت در زیر بال * خامس بر قوش آیدر
و اول ایکی قسم اولور بر قسمی جنه ده بیوکدر قاز قدر اولور اکا خبر چال دخی دیرل بر قسمی
کوچک که قرغه قدر اولور اکا ولیک و ولیک دخی دیرل عربیده حباری و ترکسنانده نوغدری
دیرل شمس فخری بیت بکانه خسرو صاحبقران که از عدلش * رود پیرشش شاهین بخانه
بط و چال * و شاهسار دیشدر بیت چوباز را بکنند باز دار مقلب وچنک * بروز صیف
برو کپک راه کیر چال * شیخ نظامی اسکندر نامه اسکندر جنک دارایه عزیمتد اثنای
زاهد ککلککک جنک ایتد کارین کوروب تفال ایتد وکنی بیانده چال کپک دری اولمفده
استفاده اولنور * مثنوی * دوکپک دری دید بر خان سنک * با پین کپکان جنکی بچنک
یکی را نشان کرد بر نام خویش * برویست فال سر انجام خویش * دکر مرغ را نام دارا نهاد *
بران فال چشم آشکارا نهاد * همان مرغ شد عاقبت کامکار * که بر نام خود فال زد شهریار
چو پیروز بد آنچنان چال را * دلیل ظفر یافت ان فال را * سادس ولایت قزوینده
برقریه نک امیدر و زبان هندیده اوج معنایه کلوز بری امل هندک زبان علیسنده چهار
کروهه چال دیرل ایکنجی امل هندک زبان متعارف لرنده رفتان چال دیرل اوچنجی هندده
اولور بر نوع بالق آیدر بی چاه بابل بی ولایت بابایک برمشور قوی در که آنده هاروت
ومازوت نام ایکی ملاک محبوسد رالی یوم القیامه طور درل زمان سابقه بعض کسنه ل واروب
آنلردن سحر اوکرنورل ایتمش احوالری قرآن عظیم الشانده مشهوردر بی چهل بی فتح بابه
فارسيله اول کسنه یه دیرل که کند وینی نامشایسته نسنه لایله آوده وکندویه عیب کتورز
نسنه وچرکین ونامعقول ایشار ایله استاد منوچهری بیت هر کو بجز از تو بجهان نداری
بشست * بیداد کرسنت وچپاک بیخرد وپس بی چخکول بی سکون خاء معجه وضم کافی
فارسيله حاجی پیاده روی معنی مکه معظبه یه بیان کیدن آدنه دیرل میرنظمی بیت ستایان
رفته بده قصد موصول * چوراه کعبه کویا بود چخکول بی چرغول بی سکون راء مهمله
و ضم غین معجه ایله براوت اسیدر که اکا چرغون وخرغول وخرکوشک و زبان نبره دخی دیرل
عربیده لسان الحمل دید کاریدر بی چشماغل وچشماغول وچشماغیل بی کلهم بسکون
الشین المعجه وفتح المیم کوز او جیله با تق کرک محبتا وکرک غضبا اولسون خوبانده دزدیده
نکاه دیرل شمس فخری * قطعه * کرکند شهریار خشم شکار * سنوی کردون نظر بچشماغیل
اختران بر زمین نهند ز بیم * از پی بندگی شاه تو بل بی چغل بی فتح غین معجه ایله ایکی
معنایه در اول یعنی چنک که انسانک یوزنده وغیری رنده قوجه لای سبی ایله اولور یاخود

مشهدی بیت رغوی کنی که شاعر دهرم و لیک نیست * در شعر تونه حکمت و نه لذت و نه
چم * خامس یعنی جرم و کلاه حکیم تزاری قهستانی * مسقط * جم گفتش کوجم چه چم
بر من بدین سهوست و چم * مشتق نباشد در عجم شاعری ز نسل نواله شر * سادس یعنی
خوردن حکیم فردوسی بیت شما دست شادی بخوردن برید * بیک هفته اندر چند
و جرید * صابع مرویلر سائند زیان معناسنه و دارا امر زبیلر زبانه چشم معناسنه در
حکیم سنایی بیت عالمی دیگرست عالیشان * نیست فوقی ز نورنا چیشان * ثامن صینه
حکیم سوزنی بیت سپیداران ایراز استه شایسته بدست * که پیش او بشایستی نه اند
دست را بر چم * تاسع انتظام کار معناسنه کسانی بیت چرانه شکر کتم نعمت تراشب و روز
که از تو اختر من سعد کشت و کار چم * عامر خلد و چایک و چالاک اولق معناسنه استاد
لطیفی بیت بر فضل تو کی معترف آیند که دانند * اشعار توبی چم و سخن نامه خله * فتح
خاء معجه ایله خله ناک معناری مخلص ذکر اول نور اشاء الله تعالی حادی عشر یعنی خیم خیمدن
لفظندن صیفه امر اولور ثانی عشر بوریا نقشندن طبق ایدوب آنکله غله ناک همان
و توزین آیدر لکنا چم و غله بر افشان دخی دیر لر جندی لسانده اکا سوب دیر لر چنک مریم
بخور مریم دید کلمی شکوفه در که بش بر مق کبی در مجمع الفرست مسطور در که زن حامل
وضع جمله عسرت چکسه اول اوقی صوبه قور لر اصله قوب بر زنن جدا اولدوغی کبی
بامر الله تعالی اول عورت وضع حمل ایدر شکم بویته بو معنایه اشارت وار در شیخ نظامی
بیت برست آن چنک مریم شاه عالم * چنان کابشنان آن چنک مریم * چهار رعم
یعنی خلفاء الراشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین کذافی شرفنامه * چهار نظم
عناصر اربعه کذافی شرفنامه * مع النون * چایاتان * فتح باء فارسی و تاء مشناه ایله
بعض نسخه ده تاریخه نوله و اقدر ادک اوزرینه کیلن ادک معناسنه در کذافی نعمه الله
* چار کون * کتب طب مفردا شده بسباسبه دید کلمی دار و در و دخی سمر اغاجنه دیر لر
* چاشکدان * فتح شین معجه و دال مهمله و سکون کافله * چارمین * چارم در دخی یای
نسبت و نون ناکیر ایله در دخی یه منسوب دیکش اولور * چاشندان * سکون شین معجه
فتح دال مهمله ایله اتمک صاندوغی کذافی الخفه اماغیری نسخه لده خاء معجه ایله در
* چاکانیدن * یعنی چکانیدن یعنی طملا مق فرنه اولور سه استاد فرخی بیت پیش
سائل زربجا کاند بهنکام جواب * پیش نحوی موی بشکافد بهنکام سوال * چامیدن *
کسر مهمله تبول و قفیط معناسنه حضرت مولانا قدس سره * مسقط * بعض کن که در مرغ ای
پسر کتر خود داغی تر * شد طعمه طوطی شکر وان زاع را چامیدن خر * چاودیدن *
سرجه لر و اکابکر و قوشقنر لر بر نسنه دن اور کوب چفر شد قلیشه دیر لر * چامیدن *
کسر ها و سکون یای تحتانی ایله اوشمک معناسنه در * چایمین * کسر یای تحتانی اول
و سکون ثانیه اوشمک معناسنه مرویدر کذافی نسخه بحر الفرایب الحامی * چیان * فتح
باء فارسیه معنی جامه کهنه بودند که اسکی اثوابی آمده چیان دیر لر میر نظامی بیت
نیاشد لایق زمت چیان * تو عالی قدری و قدر تودانی * چپین * سکون باء فارسی و کسر

و کسر مشناه و یای ساکنه ایله معنی الباحجه یعنی کوچک طفر حق کذافی فرهنگ جهانگیری
* چپین * سکون باء فارسی و یای تحتانی و سین مهمله ایله آملی که عربیه چپین دیر لر
وله در تعریف قلمه بیت چنان بود محکم بنای حصار * چپسین و کج کرده اند استوار *
* چب دادن * یایه آتمق معناسنه اصطلا حیدر * چپسیدن * سکون باء فارسی
و یای تحتانی و کسر سین ایله معنی چسپیدن و چسپیدن که عنقریب ذکر اول نور اشاء الله
تعالی * چپیره شدن * کسر باء فارسی و سکون یای تحتانی ایله حاضر و مهیا اولق و در یابوب
جم اولق حکیم فردوسی بیت بفرمودشان تا چپیره شدند * هر برزیا و پزیره شدند *
* چپین * کسر باء فارسی و سکون یای تحتانی ایله سله سیمدی که اکثر سکوت چپیندن
ایدوب ایچنه اتمک و بعض اشیا قور لر حکیم فردوسی بیت ایچین در افکنند ناکه سرش *
همان نان کشکین به پیش اندرش * چپین * کسر تاء مشناه و سکون یای تحتانی ایله ایرک
قوریمی که ایکی طرفدن دیکلور * چپیدن * کسر خاء معجه ایله معنی ستیزه و سرزنش
یعنی چکشک و دخی معنی کوشیدن یعنی دور شک مولانا کسائی بیت طعنه مزق که
بادولب من چراغی * هر چند پیر کشتم و توتازه نو جوان * و دخی بیج و تاب معناسنه مرویدر
* چپین * کسر خاء معجه ایله کیلور و پاسلو شو و خکین معناسنه شرفنامه ده کسر نین ایله
مقید در * چرامین * فتح راه مهمله و کسر مهمله معنی علف بهرامی بیت بماندم اینجا بیچاره
زاه که کرده * نه آب بامن بیچاره نه چرامینا * چران * فتح راه مهمله ایله بوزن خزان دخی
چرند اولایچی معناسنه اسم فاعل اولور * چرانیدن * فتح راه مهمله و کسر نون و سکون
یای تحتانی ایله حیوان او تار مق تشدید ایله ده تخفیه لده منقولدر * چراییدن * کسر
یای تحتانی اول و سکون ثانی و فتح دال مهمله ایله معنی چراگاه اوللاق معناسنه شمس خری
قطعه * حسود شاه را در باغ امید * نماد ست از ثمر غیر از سید چین * چو حیوانیست
مانده در بیابان * ز بخت بد ز آب و نه چرایش * چرب زبان * طمطلو دلاو و منتظم الکلام
و فصح اللسان دیکدر میر نظامی بیت شوی خوش سخن با کبیر و صغیر * کند چرب زبانی
همه کس اسیر * چرب شیرین * لطیف و نفیس و لذیذ طعام حکیم خاقانی بیت چرب
شیرین نعمت دنیا * بمکس راند نقش نمی آرد * چربیدن * سکون راه مهمله و کسر باء و حاء
و یای ساکنه ایله غالب اولق معناسنه شیخ نظامی بیت من از بر تو چرم بهنکام کین * بدم
قایم انداز روی زمین * و دخی فرو آمدن و فرو آوردن و فرو رفتن و فرو کردن بونلور دن مراد
مقلوب اینمک و غالب اولق معناسنه ربابا نصیبی کیلانی بیت بزمه آروز ترجیح دقتش و پیرید
که ز نارنج بیازجه تراز و می ساخت * چرخ برین * یعنی عرش مجید کذافی شرفنامه
* چردان * سکون را و فتح دال مهملین ایله بوزن مردان کدالرجر و سوال مخلصه اللار تده
طوتد قلمی طاس و یا کشکول اصلی جم عربیه در جر اولنان اشیا به طرف اولور و
معناسی دخی قورده اولان زه خلقه سید رایکی معنایه ترتیب اوزن میر نظامی بیت کدایی
کرفست چردان بدست * بدر آمد و کرد چردان شکست * چرسیدن * فتح راه و سکون
سین مهملین و یای تحتانی و کسر تاء مشناه ایله بوزن پرستیدن و بشلویی و برینه صقوب

چند مقدار چرمدان فی فتح را و سکون سین موملین ایل چار کوشه بر نوع طغارج قدر که
در ویشان و سیاحان و قلندران درت کوشه سندن باغ ایدوب ارقه لینه باغلر ایچنه
ما کولات و بعض سبک جامه دخی قورلر کاهی حائل واریده ایدرلر شیخ جنید خاخال بیت
برون رفتن جو در ویشان ند پوش * چرمدان اجمال کرده بردوش فی چرغان فی سکون
راه مهمله و فتح غین معجه ایل اول بیوک مهر در که منشور لره طغرایرینه بصیرلر کدافی
فرهنگ جهانگیری فی چرغون فی سکون راه مهمله و خم غین معجه ایل یعنی چرغول مرقوم
فی چرمدان فی سکون راه مهمله و مهمله و فتح رایله ده جائز در دری کیسه معناسنه که دویان
دخی دیرلر حضرت مولانا قدس سره بیت ایتم از مکر دزد و راهزن * زانکه چون زر
در چرمدان توام * وله ایضا بیت کاسه از زان پیانی پرست * کیسه اقبال چرمدان
ماست فی چرنکیدن فی فتح راه مهمله و سکون نون و کسر کاف عجمیله آواز کرز و امثالی
نسنه لکه اوردن ظاهر اولور فی چرون فی سکون راه مهمله و فتح و اوایل شهر هر مرکز
اسم قدیمدر فی چرویدن فی سکون راه مهمله و یای تحتانی و کسر و اوایل ایکی معنایه کاور
اول چاره آدامق معناسنه در میر نظمی بیت بدرد عشق او چند آنکه چروید * بخی صبرش
علاجی را نمی دید * ثانی سکرته معناسنه در شمس غری بیت دولت و نصرت و سعادت را
نیست کاری و رای چرویدن فی چریدن فی کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی ایل اولنلامق
معناسنه تشدید رایله و تخفیفله ده جائز در فی چسیان فی سکون سین مهمله و فتح باه
فارسیله بر نوع جامه در که اوسته کیرلر بکاری طار و اکثر یا بویی دخی قصه ایدرلر بالا پوش
و چکمان دخی دیرلر و بر معناسیده یا قشقلر و مناسب اولان نسنه در هر نه او اورسه مثلاً فلان
چیز بفلا ترا چسیان آمد دیرلر فی چسپیدن فی سکون سین مهمله و کسر باه فارسیله میل
ایلمک و زیاده کلک ورنسنه طومق و برجسم بر جسمه متصل اولق بر وجهله که انفصالی کوچ
اوله و یا شمتی و یا قشمتی معناسنه در کدافی مشکلات فی چشان فی فتح شین معجه ایل کرز
معناسنه در که پشان و فشان دخی دیرلر فی چشم پریدن فی کوز سکرته معناسنه شمس
نیرزی بیت چشم همی پرد مکر آن یار میر صد * دل میهد نشانه که دلدار میرسد *
فی چشم داشتن فی امید ایتمک معناسنه خواجه حافظ بیت کر بر منزل سلمی رسی ای
باد صبا * چشم دارم که سلامی برسانی ز منش فی چشم زدن فی کوز ایلمک یعنی کوز قیوب
اشارت ایلمک ابوالمعانی بیت بار قیبان برهنش دوش شدم میل نکرد * چشم زد بر من
آشفته مکر از سر لطف فی چشم زدن فی ترکیه اواز دکن دیدکاری او تک تخمیدر چشمه زن
دخی دیرلر کوز آغریسنه ایتدکاری معالجه جزو ایدرلر غایت ابجه معق ایدوب سرمه
کی استعمال اولور فی چشم کردن فی یعنی چشم زخم اصابت عین معناسنه در ترکیه کوز
دکر مکر دکر میر نظمی بیت که به ده چشم تخم آنچنان بد * مچور و ناز جانا از چشم کرد
فی چشملان فی سکون شین معجه و فتح مهمله اول سیاه دانه لرد که چشم و چشم و چشم دانه
دی دیرلر فی چشم سوزن فی ایکنه و جوالد و زداوکی شمس غری بیت بود چو چشمه
سوزن چشم اندات * فمن بلا و عن عالمی بدین فرخار فی چشن فی سکون شین معجه ایل

۳۴۱ ایل معنی چشن مرقوم که باب سابقه ذکر می مرور ایادی استاد عنصری بیت آیین عجم
چشن جهان دیده فریدون * بر شاه جهان دار فری باد همایون فی چشیدن فی کسر
شین معجه ایل دادمق ذوق معناسنه خواجه کمال بخندی بیت از شربت خامی که شقای
همه جانهاست * بی چاشنی درد چشیدن فی توان یافت * عریبه ذوق که فاعلی ذوق کلود
چاشنکیر معناسنه و جغتایده تا ماغان دیرلر فی چغان فی فتح غین معجه ایل اوج معنایه
کاور اول اول معروف چتال اغاج که اراسنه ز بلار استوار ایدوب رفاصلر اللرنده اصول
طوب رقص ایدرلر چغانه دخی دیرلر حمید قلندری بیت از شعر او کنند اگر شعر دلبران
هر تار آن ترانه چنک و چغان دهند * ثانی معنی مرد کوشنده یعنی کار و مصالحند مجد و ساعی
اولان آدم ثالث بر شهر آیدر فی چغانیان فی شهر سمرقنده بر محله آیدر حکیم سوزنی
بیت شغل چغانیان باده * یکمان زود و باده نمی باید فی چغزیدن فی یوزن لغزیدن
ایکی معنایه در اول بمعنی ترسیدن حضرت مولانا قدس سره بیت در فنا جله شود
فائده هستیها * پس نیامد زبلا کویه و در چغزیدن * ثانی شرفنامه ده التفات ایتمک
معناسنه در فی چغیدن فی کسر غین معجه ایل چغیدن مرقوم معناسنه کدافی المجمع
فی چغیتیدن فی سکون فاکسرتا مثلاً و یای ساکنه ایل میل ایلمک معناسنه در کدافی
فرهنگ جهانگیری فی چغسیدن فی سکون فاکسرسین مهمله ایل بمعنی چسپیدن عموماً
و یا شمتی معناسنه خصوصاً حضرت مولانا قدس سره بیت نور آبی دان و هم بر آب چغض
چونکه داری آب از آتش منفص * قزدرمه معناسنه منفص نمی حاضر در میل ایل
معناسنه این معنی * قطعه * سعی در تنقیص قدر خویش کرد * هر که کرد احوال در نکمیل
نفس * بادها این نفس نافرمان و شوم * کفمت از حرص بر دنیا بچغض فی چغیدن فی
کسر قاف و سکون یای تحتانیله قازق و منج قافق معناسنه در فی چکانیدن فی طماق
معناسنه چکیدن لفظنک معتدیمی در خواجه سلمان بیت حدیث خاک درت راز چشن
سلمان پرس * که کار اوست درین باب در چکانیدن فی چکان فی چکیدن لفظنک اسم
فاعل در طماقی معناسنه و دخی بمعنی چکانیدن فی چکمان و چکمن فی کلاه با سکون
انکاف بمعنی چسبان مرقوم یعنی بالا پوش و زره یابی معناسنه مرویدر فی چکن فی فتح کافله
ایکی معنایه در اول بمعنی چکمن مرقوم شمس غری بیت تاج یا قوت و بغلتاق چکن *
یاقت ازین دعای او خرو * ثانی بمعنی اول شین میر نظمی بیت بوعه نیامد چو آن سمیر
شوم ناله خیز چکن زامهر فی چکیدن فی کسر کافله طماق معناسنه هر نه او اورسه کمال
بخندی بیت با ز آتشی بسینه رسیدن گرفته است * خون از دل کباب چکیدن گرفته است
فی چلیدن فی کسر لامله کرمک و کومک مثلاً آت کنی کومک و ایت کوکی کرمک و دخی
چلده لک ایلمک فی چان فی یوزن همان اوج معنایه در اول بمعنی خرامان که چمیدن اسم
فاعل او اورنا زایل صالجبی معناسنه خواجه حافظ بیت شد چان در چن حسن و ملاحت
روزی * در کستان و صائن نجیدیم رفت * ثانی پیاله شراب که چانه دخی دیرلر حکیم
ناصر خسرو بیت همچو بلبل لحن و دستاها زند * چون لبالب شد چمان از بلبله * ثالث

مجلس خاص معنای سنه میرظمی بیت بخلوت سرایش چنان کرده اند * که ذوق وصالش
نهان کرده اند * چنانچه در معنی خرامیدن صالقی معنای سنه مصدر در چنانچه شهر
اصفهان دروازه لریدن دروازه آید در حکم شقای در مجوز و وزیر محمد مؤمن بیت مومن حاتم
بازی چنان بکجارت * پاکاری صد در صد کربان بکجارت * چنانچه معروف و دخی
صف صفتش اغاچلک آرامی گذرگاه اوله و دخی اغاچلی مکان که آلی چایر اوله مولانا
کسانی بیت سروبتان کرده و کاشن خراب * لاله ستان خشک شکفته چن * محمودیه
چند معنای سنه مسطور در معنی اسب دلیر چنانچه در نازیله صالقی شرف یردی بیت
چو سرو تودامن کشان می چید * چن دامن از شرم بر سر کشید * بوبیت معما در اسم نجم
چقار و دخی میل ایتک معنای سنه عمق بخاری بیت چیدنت ستوی دشمن برغم من تاکی
بکیر چنک بچنک و بخواه ساغری * تحفه الاحباب معنی خم خوردن مسطور در چنانچه
کسر می ایل بول و غاٹ دیمکدر حضرت مولانا قدس سره بیت معنی بول بیت چان نبود
در چهار این چنان * لیک نبود این چنان ماه معنی * وله معنی غاٹ بیت بابل از جای میزید
چن * مرجع را در چنان خوشتر وطن * وله ایضا بیت کرچه طوطی خود از شکر زنده است
زانغ رامی چنان خرابید * بوبیت فهم اولنور که حیوانات زبانه ده مستعمل اویش اوله چنانچه
فتح نون و جم فارسیله آواز شیر معنی اوق بیای آتند قد ظاهر اولان صداسی که شیا شاپ
دخی دیر لیتکم آواز شمشیر فشا فاش دیر لیتکم بیت زبیم چنانچه که آمد ز نیر *
کفن گشت در زیر جوشن حریر چنانچه در فتح نون وها و سکون زاء معنی ایل مقامات
شیخ الاسلامه یا ز رکه برکله تحسین و آفرید رکه جمله اولکلر آنک ضمنده اوله یعنی شوالدر
ایو اوله که وصفی ممکن اولیه آنک تعبیر دیر چنانچه در حلقه دستتاب یعنی ایس بوکنلرک
حلقه سی که آتدن بکورد بر با شدن بوکورد دخی دف و دایره والک و غریبال مثل و سنه ره
چنبر ایتک چنانچه در سکون نون و کسر باء موحد ایل جستن لفظنک ایکی معنای سنه ده
مراد قدر اول معنی خیز کردن حضرت مولانا قدس سره الغریز بیت حلقه حلقه بر او
رقص کنان دست زنان * سوی او چنبد هر یک که منم بنده تو * ثانی معنی کریم حکیم
ازرقی بیت چنان کر ز دشمن که سیرایت او * ز هیبت تو چنبد مکر بشکل شکار *
چندان ایکی معنای در اول لفظ مرکب در چند ایل آتدن اولقدر و اولدکاو معنای سنه
کلی بیک ترک بیت چندان سودم جبین حسرت بزمن * کین توده خاک را تینک آوردم
ثانی لفظ مفرد در صندل اغاچنه دیر لیتکم سوزنی بیت هست بر لکلاک ز چندان و بقم
منقار و پا * پس چرا شد آنوسی هر دو بر لکلاکجه * مجمع الفریس و لایت چنانچه شهر لریدن
بر شهر معظم آید در چنانچه در مخفف چندان مرقوم و معنی چنکه که عنقریب ذکر اولنور
و دخی صندل اغاچ معنای سنه حکیم خاقانی بیت در رنگ و بوی دهرنه هیچ کده روم * ارقم
نیم که بال چندان در آورم * بعضی فرهنکده بر خوشبو اغاچدر که زده دیر لیر و لایت حاصل
اولور کدانی شرفنامه چنانچه در طعم در نان گرمی روغن آلوده ایدوب تناول ایدر
چنانکه سنان فی اورمان معنای سنه در اما چنکل ترکیب چنانچه دید کاریدر و ستان محل و مکان

و مکان معنای سنه در غلبه است معال ایله مطلق صیق اغاچله اسم اولمشدر چنانچه در کسر
نون و سکون یای تحتانیله معنی چکیدن مرقوم میرظمی بیت ز کویش صبا چون وزیدن
گرفت * سرشکم ز دیده چنیدن گرفت * چوکان فی اوج معنای کلور اول معروف باشی
اکری براغاچدر که آنکله میدانند طوب اوردر کوی و چوکان متعارف او یوندر بغایت
سواری و ساعشور اولنور اوشارلر هر بر آدم اول میدانند آت سنون مرتانی ینه باشی
اکری براغاچدر بولاد طوی با شنه اصارلر پادشاهلرک چتر آساکی لازمند ندر کوکبه
دخی دیر لیر سراج الدین سکری بیت ز عنبر برمهش خیزد ز سنبل برکاش چوکان * دلش
چون قبه تازی رخس چون قبله دهقان * ثالث هر باشی اکری اغاچه چوکان دیر لیر جله دن
طبل و کوس طره سی شیخ سعدی * قطعه * خردمندان نصیحت می کنندم * که سعدی
چون دهل پیوده مخروش * ولیکن تا چوکان میرشدش * دهل مرکز نخواهد کرد خاموش
چو پیکان فی چوکان معنای سنه در این بیت ربوده کوی لطافت چو پیکان سر زلف
ز دلبران سعی قد و کارخان من خند چنانچه در معنی بسیار چوق دیمکدر میرظمی بیت
ترحم کن یکی بر جان سوزان * چنانچه در جور و نازای شاه خویان چنانچه در بحر امل
وله بیت عنان محمدش چوداده کشاد * چنبدن گرفت و رسید چو باد * و دخی میل ایلک
و تفر جانک و فرهنک جهانگیریه معنی چکیدن مسطور در چنانچه سکون یا نین
تجانیین و کسر باء فارسیله اول سنه یه دیر لیر که ایکی وقعه نک اراسنه اوله فی مع الوافی
چادسو فی معروف معنای ترکیب در طرفدر اکثر بازار اوله اولدوخی و چنبدن نیمه
اولمشدر ابوالعانی * قطعه * کردم اندیشه چار سورقم * که خرم طالع فروشنده *
طالع بدبین که هم آجا * کس ندیدم شود فروشنده * همه اعل خرد بچکم زمان * بهر
طالع خرید کوشنده چارو فی ضم راه مهمله ایله اولک معنای سنه و ما غله اولکی
خمسو صا وله بیت شهنشاهی که ادنی لطف وجودش * زرو سیمی دهد مردم بچارو *
چاکسو فی سکون کاف و ضم سین مهمله ایله سیاه رنگ بردار و در کافور ایله آمیخته
ایدوب کوزه چکرلر معنی بیت جود تو سود دارد بر علت نیاز * چونانکه سود دارد بر چشم
چاکسو فی چاکشو فی شین معنی ایله معنی چاکسو مرقوم کدانی الحقه و فرهنک وفایی
چامه کو فی غزلخوان و خوانند چامه شعر و غزل معنای سنه در کوکبه معنای سنه در
چا و فی صدای شایع معنای سنه ترکیب دخی استعمال اولنور بر سوز خلق بیتمند شایع
و مشهور اولدق فلان سوز چاولندی دیر لیر و دخی مقو آدن سکه لیش آنچه در زمان سلفه
اوز بک پادشاهلرینک بری بر حلقه خزینه سنک مضایقه سی اولور اول زمان اختراع ایدوب
رایج ایلش کدانی تاریخ و صاف اول عصر شعر اسنک بری دیمشدر بیت چا و اگر در جهان
روان باشد * رونق ملک جاودان باشد چا و چا و فی سرچه و اکا بکزره و شیخفرلر اورکده
و دخی شکاری قوش کورد که چفرشد قلرینه دیر لیر شمس خیزی بیت بی خانان و بی زن
و فرزند دشمنش * کجشک وار دارد پیوسته چا و چا و فی سکون ها و ضم جم
فاز سبیله معنی چا و بوز مرقوم قوی پاک ایل جک آلات وقوه چقار چنکال چو چو

ضمیمه فارسیه سکود مرنی میرنظمی بیت چنان سر نیز بود چپوی نیزه * چوسوزن
بکدراند بی ستیزه * چغوی ضمیمه تاه مشناه ایله پرده معناسنه حکیم زاری قهستانی
بیت دکر یاجین چون دختران دامن کش * گرفته کرد خوانین کل ز رشک چغوی چربو
سکون راه مهمله و ضمیمه باه موحد ایله ایکی معنایه در اول بمعنی چربش مرقوم ثانی بمعنی
چربی یعنی یاغلی استاد لطیفی بیت بدو کتم نکاریناچه باشد که مراباشی * که هفتم در غمت
سوزان چو بر آتش نهی چربو * چرغونو * سکون راه مهمله و فتح غین معجمه و ضمیمه نوله
ایکی معنایه در اول شراب ظریفی هرنه اولورده ثانی برکونه دلپسند سازد ایکی معنایه
تریب اوزن ابوالمعانی * مسقط * ساقی بنه برجامی از چرغونو در بزم کی * زن چرغونو مطرب
به فی عیشی کنیم و غم عدو * چرندو * فتح را و سکون نون و ضمیمه دال مهملتین ایله استخوان
زرم که مشانه دیدکاری کوک اوچنک و کوسکند از اور عربیده غصه رف دیرلر خمتین ایله
کذا فی الصحاح * چشم آرو * اول انف مدوده ایله اول نسفه در که دفع چشم زخم ایچون
عمله کتور یله آدم ایچون و یا خود حیوانات و یا زراعت و یا باغ باغچه و خانه و سرای
ایچون ایدر رسید حسن غزوی * رباعی * ای سر تا پای بن زکی سروسهی * از جمله نیکوان
توخوی تو بهی * بر حسن و جمال پیش می افزاید * چشم آرو چو چشم بر روی نهی *
شیخ آذری بیت اولیار که هست حسن نکو * این ملامت کنند چشم آرو * چشم کاوی
بر نوع رنگین کلد قویو قرمزی چشم کاو میش دخی دیرلر رومله بر نوع آری و آیدار لطیف
ار که دیرلر عربیده اکا عین البقر دیرلر * چشمه ترازو * ترازونک کبوتر یکدوی سوراخی
عربیده عین المیزان دیرلر ابوالمعانی بیت شد چو چشم ترازوی چشم خونیم * شده است
هر مرزاه چون کبوتر میزان * چغوی ضمیمه غین معجمه ایله یقوش جمنسندن بر قوسند
اکا کایت ایله مشایقی وار در ابوشکور بیت اگر بازی اندر چغوکم نکر * و کرباشه سوی
بطان میر * لغت خرسایندر اما فرهنگ حسین و فانی ده بمعنی کجشک واقع در مجمع الفرسده
دخی اوله در * چکاوی کاف عربیه چکاوک مرقوم معناسنه حکیم فردوسی بیت چنین گفت
با کرد جنگی زاو * که تر چون عقابی و من چون چکاو * شمس فخری بیت بر شاخسار مدحش
طوطی طبع من * بردست در سخن سبق از بلبل چکاو * مجد همکر بیت شاهان فرسایه
معاصر عدل تو * همسایه عقاب گرفت آشیان چکاو * بر علم دخی حکیم فردوسی بیت
بدانسان که شاهین رباید چکاو * ربود آن کرانمایه تاج زاو * چکاوی ضمیمه کاف عربی ایله
مطربلر کسازه اور دقلری زخمه دیرلر میرنظمی هروی بیت مهیا شده بزم خاص شهبان *
سه تری چکاو ز دجو خنیا کران * و چکک مرقوم معناسنه ده مرویدر * مع الهاء * چایله
کسر اء فارسیه و باه موحد ایله ده مرویدر کل معناسنه در کذا فی الجمع * چایله
کسر جمه عجمیه چلاق معناسنه ما و راه النهر لغتی در مسعود سعد سلمان بیت کیر کردندی
همه بر کتفشان فی کوردین * صدر جستندی همه در پایشان نه چایله * چار آینه فی بر نوع
حده که درت امی قیود غه سی اولور * چاربان * معروف درت پارچه اغاج در رق صابر
الزنده بر رنده اورب رقص ایدرلر * چار جوبه * درت اغاج که قاپو و بخریه نصب

نصب ایدوب قنادلین اکا میخلر * چار خانه * دیار عجمه معروف درت نهی *
قرغاندر که ایچنده درت نوع طعام بشوردرلر اکثر تفرج و باغ و باغچه مسیره برلر
کند کارند کوتوردرلر و بر نوع سنیدر اول دخی درت خانه لیدر نتم میرنظمی بیت سخاوت
چنان بر خواص و عوام * بخارخانه ها را کشید طعام * چار خایه * دلیر و شجاع دیکدن
کفایه در و تابع هوای نفس اولوب متعدد عودات و جوار طو تانه دخی دیرلر نتم امید
بیت بیرانه سر که قد امید و تاش * از چار خایه * دوسه جا کتد اشده * چارده
اظهار هایلر اعداد ده اون درت و ماهک بدر اولدوغنه ده دیرلر خواجه حافظ بیت می دوساله
و محبوب چارده ساله * همین بسست بر صحبت صغیر و کبیر * و کمال کامل معناسنه ده کاور مولانا
هاتفی بیت مرا آنچه از چارده داد دست * که نتواندش دور گردون شکست * چار شنبه
اظهار هایلر هفته نک در دخی کونی * چار کامه * یور غه آت حکیم خاقانی بیت اساقیا
اسب چار کامه بران * تارکاب سه کامه بستانیم * چارمر چاره * ایکی معنایه کاور اول
بمعنی مرحله ثانی ملا و دانشمند معناسنه ابوالمعانی بیت باده میخورم کن ریا هم چون * و اعظ
و شیخ و چارمر چاره * چاره * اوج معنایه کاور اول بمعنی مدد چغتایده ارمان دیرلر میر
علیشیر بیت اولتور رهبران تونی اولسام هم ارمان قالمای * تو شام پیرابام وصالنکی
کورب * ثانی حیلر ثالث بمعنی یکبار * چاره * زاف فارسیه بخش و عبث معناسنه در
* چاشتگاه و چاشتکه * کلاهما بفتح الکاف الفارسی قوشلق و قی که چاشت قوشلقدر
و گاه وقتدر عربیده فحی دیدکاری زماندر * چاشت * قوشلق یکی که چاشت معلوم
و آخرت کی ها اختصاصیه در یعنی اول وقت مخصوص اولان ملک اولور * چاله * فتح لامله
اول چقور که اوزرینه در کاه قویوب جلا هلا یا قلین اوزادوب بر طقور لر و غله قوییلن قوییه
دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری * چامه * شعر و غزل معناسنه حکیم فردوسی بیت
یکی چامه کوی و یکی چنک زن * یکی پای کوید شکن بر شکن * و بمعنی داستان بیت
بدان چامه کو گفت کای ماهروی * بپرد ازل چامه * شاه کوی * و دخی قوت و قدرت
معناسنه کاور میرنظمی بیت نوشتن چاره * نامه دارم * نشین یا الم چامه دارم * چانه
فتح نون و اخفاء هایلر اوج معنایه کاور اول زنجیران معناسنه حضرت مولانا قدس سره
بیت شکر حق کوید ترا ای پیشوا * آن لب و چانه دارم آن نوا * ثانی ترکیب چکه چالیدی
دیدکاری معنایه که ز فرا و منه دخی دیرلر میرنظمی بیت و فاکر دنش را بهانه کند * مکن
یا و را و را که چانه کند * ثالث اتمک ایچون کسلس خیر که زواله دخی دیرلر کذا فی فرهنگ
جهانگیری * چاوله * سکون و اوقع لامله کل خوش رنگ معناسنه کذا فی الجمع بوم معنایه
استاد عنصری بیت همه بوستان سازی از دشت و راغ * چمنهاش پر لاله و چاوله * چاه
مطلق قوی در کرک صوی اولسون کرکسه صوی اولماسون * چاه یوزه * قوی دن
قوغه چقار جق چنکل و دخی بکره ایچند اولان دمور که انک اوزرنده دوزخه عریه خطاف
دیرلر اغاجدن اولسه قعد دیرلر * چپاره * فتح باه فارسی و راه مهمله ایله جامه * کهنه
معناسنه در * چپله * سکون با و فتح جیم فارسیه ایله بوز اوزرنده قایمغه دیرلر عربیده

حیوان اولسون استاده طایفه ایمنی مرادی او زره اولمیه دیرلر زبانزد طر فادر
چشم کاوله بی اول کوزه دیرلر کدیری اولوب بیاضی چوق اوله کدانی شرفنامه چشم فراخ
معناست معنی بفرم نوع مشایخی اولمیه در بی چشم کشته بی خم کافله مناشی کدیری به حول
دیرلر استاده عسری بیت هجا کر دست پنهان شاعر از اربع قریح آن کور ملعون چشم
کشته بی چینه بی بکار معاصنه عریله عین دینلور شیخ سعدی بیت درین چشمه
مایمی دم زدند * برفتند ناچشم برهم زدند * وله بیت هر جا چشمه بود شیرین * مردم
و مرغ و مور گردانید * چغتهای لسانند بولاغ دیرلر لطیف دیوانند بیت کوزوم خیالی
خیله رویش حیرت ایرور * آری بی بولاغ باشید اسقام ایرور * بر معناسی دخی ایکنه
و چو الدوزد لوکنه دیرلر شمس خری بیت بود چو چشمه سوزن بچشم اعدایت * زبس
بلا و محن عالمی بدین فرخانی چغاله بی فتح غین معجه و لامله طیمور جمعی رده اولسون واده
اولسون شمس خری بیت اگر نخجیر صحرا و هوارا * کند از سیله خالی و چغاله بی چغاله بی
فتح غین معجه و میله شعر و غزل و قصید معناسنه ابوالمعانی بیت زعتش که نوشتست قضا
صغیه اوراق * مرغان به بحر خواند برانجار چغاله بی چغاله بی فتح غین معجه و نوله اوج
معنایه کاور اول معروف یاریق اغاجدر جلاجل بوللری اراستند محکم ایدوب رقا صابر اللرنه
اصول طوبی و رقص ایدر لر حضرت مولانا قدس سره بیت این خانه که پیوسته دروچنگ
و چغاله است * از خواجه پیر سید که این خانه چه خانه است * ثانی موسیقی بر پرده
آیدر بحر الدین یلقانی بیت مطرب عشق امیزند مردم * چنگ در پرده چغاله دل *
مالت فرنگ جها نکیریده مرد کوشنده دیرلر بی چغاله بی سکون غین و شین معجبتین
و کسر راء مهمله و فتح تاه مثناة ایله ایلک یوماغی که ایکنه صاراش اوله زغونه و فرموک و کیسته
دخی دیرلر بی چغرنده بی سکون غین معجه و نون و فتح را و دال مهمله ایله معنی ترسند یعنی
قور قبی بی چغرنده بی سکون غین معجه و یای تحتانی و کسر راء مهمله ایله معنی ترسند یعنی
قور قنس حضرت مولانا قدس سره بیت چند کردید چود و لای درین بحر عذاب *
سرفروید و جغره بد چو و تیمارید * مجمع الفرسده معنی التفات کرده مسطور در بی چغرنده
و چغره بی دلاها بسکون العین و فتح الزاء المعجبتین قور بغه که چغز و وزغ و غوک دخی
دیرلر عریسه عذاب دیرلر بی چغز باره و چغز واره بی کلاها بسکون الغین و الزاء المعجبتین
یو صون که صوکنار لنده یشل نسنه در و صویو زنده دخی اولور جامه غوک و بر غیمه دخی
دیرلر شیراز بلر چل بک و غند بلر سوال دیرلر بی چغنه بی سکون غین معجه و فتح نوله چغاله
مرقومک معنای اولنه میر خسرو بیت بی مطرب آن چغنه کز بک فغان * کشد زاهد از
بسوی فغان بی چغواره بی معنی چغز واره مرقوم بی چغاله بی فتح فا و لامله معنی خیل مرغان
یعنی قوتش سوریمی حکیم ناصر خسرو بیت آمد تا زان زغند مرغ بهاری * روی نهاده
بما چغاله چغاله * حکیم اسدی بیت پراکنده کردون و هامون همه * زمرغان چغاله زغرمایان
ومه بی چغنه بی سکون فا و فتح تاه مثناة ایله بش معنایه کاور اول معنی سر کوشند یعنی
قبیلانی شیخ نظامی اسکندر نامده یاز که اسکندر ذوالقرنین او وقت زنکیان او زینه یقین

یقین اولور قه طایفه اسکندر ایله طایفه زنکیان ایچون جنک و قتال مشتمل اولوب غلبه
طرف زنکیان ال و بردی مغلوبیته باعث خوف و هراس لشکر اسکندر رده واقع اولدی
اسکندر بو حاله واقف اولد قه طوطیانوش حکیم که علم موسیقی ده کمال مرتبه مهارتی و اریدی
پادشاه زاده زنکیان پانکر قمنه کوندردی و صلح طلب ایددی پانکر امر ایددی طوطیانوشی
قتل ایلدیلر و قننی بر طشت ایچنه قویوب پانکر اوکنه قودیلر پانکر طشتی الننه آلوب اول
قانی ایچدی بو حالی طوطیانوش ایله کیدن آدم لرن بر قبی اسکندر لشکرینه ایرشدیروب
اشاعه ایلدیلر لشکرک قلبنه خوف و هراس زیاده مستولی اولمیه اسکندر بو حادثه دفعی
ایچون امر ایددی زنکیلر لشکرینک اطرافندن بر قاج زنکی طوتوب کتوردیلر فی الحال
برینی قتل ایدوب اول برلینک اوکنه بشورب باشتی اسکندر اوکنه کتوردیلر و اسکندر
آشچی باشتیسنه تنبیه ایتشیدی که مخفی بر قیون باشتی بشورب و تربیه ایدوب زنکی
باشی دیو اسکندر اوکنه کتون اسکندر دخی اسیر زنکیلر اوکنه باشی ییوب باسیرلری
صنعت ایله قاچوردیلر آنردخی عسکرلرینه وارد قه اسکندر آدم باشتی اسکرری بادام کبی
یدوکن سویلد که زنکی لشکرینه اسکندر لشکرندن زیاده خوف استیلا ایدوب فی الحال
مغلوب اولدیلر بو حمله نظم ایدوب دیرک بیت چنان میخوردنکی خام را * کدزنکی خورد
مغز بادام را * معنای چغنه نک ثانیسی خمید یعنی اکلاشد و اثر الدین اخسیه تی بیت
ای بسا شب که تودز خلوت من تا بهر * از قد چغنه خود حلقه در ساخته ام * ثالث
معنی تهمت کمال اسمعیل بیت من بر سخا و تربیت کیسه دوخته * حساد مینهند بتقریب
چغنه ام * رابع معنی برابر و قرین حکیم انوری * قطعه * خدا پکان بزکان و پادشاه صبور
که با نفاذ تو هست از قضا فراموشم * یکی ز آتش جور سپهر بازم خر * که از تجا سر آن
همچو دیک میخوشم * عجب مدار که امروز مرا دیده است * دران لبچه که تشریف
داده دوشم * زهر خسر و سیارکان همی خواهد * که عشو به جزم و آن لبچه بفروشم
دکره چغنه نهید با قبا کجای خویش * همی بر آید ازین غصه دمیدم هوشم * خامس
اوزم اغاجنی قالد رمق ایچون ایتدکاری چار طاق که عریده عریش دیرلر بی چغنه بی
سکون فا و فتح دال مهمله ایله محو دیده چغنه مرقومک معنایه مراد فدر بی چغرنده بی
باب ساقه مرقوم اولان جغرنده معناسنه در بی چغنه بی سکون فا و یای تحتانی
و کسر سین مهمله ایله پانکرس معناسنه در بی چکابه بی فتح کاف و باه موحد ایله کزینه
کا زران یعنی قصار طوقاغی ابوالمعانی بیت کازر دهر میرند مردم * بر سر من چکابه محنت
بی چکاده بی فتح کاف و دال مهمله ایله ایکی معنایه در اول معنی تارک سر و ماسیخ عطار
بیت یش سر سبزی خط چوقلم * غفل کل بر چکاده می آید * وله بیت نخستین یش
میدان شد پیاده * قدم غرقه در آهن چکاده * ثانی معنی سپر کدانی فرنگ جها تیبری
بی چکاسه بی فتح کاف و سین مهمله ایله معنی خار پشت یعنی کرپی که دیکاسه و سیحول
دخی دیرلر بر جاتورد در ایاق دکنلری او اوراق کبی اطرافند طوتمق استینه انا دیک باین چقان
اوق کبی آتیلور هندی لسانده شاهی و کیلانی لسانده خون دیرلر بی چکاکه بی کاف اول

در بی ثانی بحمله و زور و زنی که کایدی بکا و در لر میرنظمی در نصایح بیت چکا که وزن
بر دوت ناگهان * ز احسان حق آیت میهمان * چکا که فی فتح کاف و لام ایله طمله که
عریله قطرات دیر لر و له بیت شده سیلاب خون با آه و ناله * سر مشک دیده بکشد
از چکا که چکا که فی معنی چغامه مرقوم یعنی مشرو و قصیده ابوالمثل بیت چو کرد آ که
خواجه ز حال و نامه من * بشهریار رساند سبک چکا که من * استاد لیبی بیت همه
پوچ و همه خام و همه سست * معانی از چکا که تا بسازند چکا که فی چکا که مرقوم
معنا سنده در که چکا و دخی دینلور استاد منوچهری * رباعی * بر دل دارد لاله یکی داغ سیاه
دارد من اندر ز بخش سچین چاه * برفق سر ز کس بر ز دکلاه * برفق سر چکا که یک
مشت کباب چکا که فی سکون کاف و فتح راه مهله ایله ابکی معنایه در اول صودن پجریان
قطره لدر که عریله رشحه دیر لر حضرت مولانا قدس سره بیت هفت دریا اندر و یک قطره
جمله راهی زموجش چکا که * وله قدس سره بیت پای آهسته نه که تا بچهد * چکا که
خون دل بهر دیوار * ثانی کوپک که عریله زید دیر لر فتح زا و بایله چکا که فی سکون کاف
و فتح زاء معجه و باء موحد ایله دخی کوپک در زید معنایه در چکا که فی سکون کاف
و فتح سین مهله ایله ابکی معنایه در اول طغان اورتاخی معنایه در حکم زاری قهستانی
قطعه * زاری اگر دیده باشی کسی * که غماز را محرم راز کرد * چنان دان که از قوم نصرانیان
چلیپا کسی چکسه باز کرد * ثانی خرده و کوچک اولان نسنه لهر نه اولور سه چکا که فی
یوزن نکه طمله که چکا که و چکا که دخی دیر لر چکا که فی کسر کاف ایله ابکی معنایه در اول
چکیدن لفظدن اسم مفعول در ثانی کر ز که عریله عمود دیر لر شمس فخری بیت چکا که
توز مغز بلان کند اعلام * حسام توز سر دشمنان دهد پیغام چکا که فی چلان کوه فی ولایت یمنه
بر طغان آیدر حکم زاری بیت بکوهی بر بند از تشویش انبوه * که خوانندش در ان کشور
چلان کوه فی حمله فی سکون لام اول و فتح میم و لام ثانیله راپکان معنایه حکم ناصر
خسرو بیت علم حق آنست از ان سوکش عنان * غامه راده جمله عالم جمله چکا که فی
کسر لام و سکون یای تحتانی ایله زهکی که انکشتدانه دخی دیر لر چکا که فی فتح میم و نوله
یعنی میاله طالب آمل نیت زمان صراحی مشرب نهاده بر طاقی * که سرو بهر چیدن چانه
میطلبد * شمس فخری بیت حریفان ظفر را در حیت * باد او بود جام چانه چکا که فی
سکون میم و راء مهله و ضم جیم فارسی ثانی و فتح غین معجه ایله یعنی تازیانه مجودیده
یعنی کمره تازیانه و ادات الفضلاده رسته تازیانه معنایه و جمع الفرده مطلق
تازیانه و اقدرد چکا که فی سکون میم و فتح شین معجه ایله یعنی چشمه استاد فرخی بیت
عد و چون تیغ او بیدندش راجان زیار آید * اگر چه چشمه حیوان عدورادرد هان آید *
چکا که فی فتح میم و سکون نوله اولایی حیوانه دیر لر چرنک کبی چکا که فی کسر میم
و سکون یای تحتانیله صالبحی معنایه خرامید کبی کذافی الجمع و المشکلات و اوزم چکا که
معنایه رسیده نظرد چکا که فی جنبه فی سکون نون و فتح باء موحد ایله کرینه کازران
یعنی قمار طوقانی ابوالعانی بیت هر که او نیرد آب روان و صافی * هر دمنش کا و ز کردون

ز کردون برش جنبه زند * جامع اللغة ده قیو پایاخی معنایه مسطور دز چکا که فی فتح کاف
آدمه کفایت ابی چک قد نسنه طعام اولسون غیری اولسون کذافی شرفنامه چکا که فی
یوزن بیک دو کچ و فحی معنایه در کذافی نعمه الله چکا که فی سکون نون و فتح کاف
فارسیله چکا که مرقومک جمع معنایله مترادف در چکا که فی سکون نون و ضم کاف
فارسیله اوج معنایه کا و اول چکا که معنایله معروف اولان ساز معنایه در مسعود سعد
سلطان بیت جز در ابرشاخهای خم گرفته لحن پای * باد را از برکهای خشک بانک چکا که
ثانی بنجه آدم و طیور ثالث قلاب معنایه در کذافی فرهنگ جهانگیری چکا که فی فتح
نوله حنک اسفل که چانه و ز فرومنه دخی دیر لر ترکیده چکا که دید کاریدر چکا که فی راء مهله
موقوفه و فتح تاء مثناة ایله مزامیر نوعندن بر نوع مزمار در کذافی المحودی چکا که فی
شیر دان و بر طعام آیدر چکا که فی درت حصه و درت دانه اولان نسنه یه دیر لر
چکا که فی یوزغ آت و اسب رهوار معنایه نیز کامه و نیز و و چاکانه و چایکی
دخی دیر لر چکا که فی یوزک جمله سنده دیر لر بالای پیشانی دن اسفل ذقنه و ارنجه شیخ سعدی
بیت بچهره چو آتش بعارض چو آب * فروزان ترا ز ماه و از آفتاب * چهره ملک مدلولی
اولان یوز معنایه معروف در قزل بکتر لولاولان آفتاب چهره و بیاض بکتر لویه ماه چهره
دیر لر کاخی مشبیه تقدیم ایدوب چهره ماه دیر لر حکیم فردوسی بیت بدینسان همی گفتش
ای چهره ماه * همی کردیوسف هر سوگاه * و صورت دخی چهره دینلور نیکم عرقی
بیت چهره پرداز جهان رخت کشت چون مجمل * شب شود نیرخ و روز شود مستقبل
چکا که فی فتح ها و دال مهله و سکون نوله پجراحی معنایه در چکا که فی مخفف
چاه در فی مع الیاء التتانی * چاپاتی فی فتح باء فارسی و کسر تاء مثناة ایله شرفنامه ده اتمک
نان معنایه مرویدر اما فرهنگ جهانگیری ده نان فطیر یعنی مایه سز اتمک که ال ایله یوقفه
ویا صیانتش اوله چاپاتی دخی دیر لر حکم سوزنی بیت غلام کفد و کاک و قیهای تنک *
زهی بچهره چاپاتی و لب کرده چکا که فی چابکی فی ضم باء موحد و کسر کاف فارسیله یوزغ آت
یورید که چاپک کتد و کندن نسنه اولنش چهار کامه و چار کامه دخی دیر لر میر خسرو بیت
داد با احسان رهی پرورم * چابکی خاصه و بدیده زرم چکا که فی چاپی فی کسر جیم فارسیله غایت
ایویایه دیر لر که اکثر بیاض توزلو اولور زیرا یایک اعلاسی چایچ شهرند استامکله کان چاپی
مشهور اولشدر چکا که فی چار کوشی فی مخصوص درت کوشه لوشراب ظرفیدر مرور ایامله
هر شراب ظرفه علم اولشدر ابوالحسن شهیدی بیت چار کوشی و چار کوشه باغ *
کر بدست آیت فروم کندار چکا که فی چاشنی فی سکون شین معجه و کسر تاء مثناة ایله قوشلق
یمکی معنایه که اخشام بکنه خفی دیر لر میرنظمی * مثنوی * هر که داده عیال و زن فرزند
بی شک او را برنج و درد افتند * کر کر زرد خانه تشکفی * که بخوانند چاشنی و خفی *
چکا که فی چاشنی فی سکون شین معجه و کسر نوله مجودیده یعنی دلیل و نمودار و حفت و مزه
معنایله اما مشهوری طعامدن بر مقدار آلوب لذت تجربه ایتمکه دیر لر مولانا جامی بیت
عکس لب بر جام می نمای و آنکه خوش بنوش * شربت نایست این را چاشنی از قند کن

و چالی بی معنی چال مرقوم که بر قوش آید و در بی چاولی بی سکون و اوایل معنی غله بر افشان که
 چچ دخی دیر لر بعدای صاییدن اوریش طبق در بسحاق اطعمه در جنگ زرده یلاوبا بغرا
 بیت فرستاد یراغ بهر کاولی * که بافند بهر سپر چاولی بی چا میجوی بی سکون ما و خم
 جیلده دمور چنگال که قیودن قوغه چقار لر کال اسمعیل بیت چا میجوی سر زلف کچ تو
 راست کتم * مکر آرام دل از چاه زنجندان بر سر بی چای بی مشهور قرمزی نسنه در بشورب
 ایچنه شکر قیوب قهوه کبی ایچر لر غایت هاشم در دیار هجمه قهوه یرینه استعمال ایدر لر
 بی چپانی بی فتح باه فارسیله تکبئی و قلاش معناسنه مولانا وحشی بیت بهر جا صحر ساز
 و نکتته پرداز بیست در عالم * زعیریانی بود در جامه رندان چپانی بی چرخ بی بر نوع ابریشم
 جامه در اطلس چرخ دیر لر کدافی شرفنامه بی چشم فرنگی بی کوزلک اعلاسی فرنگستاندن
 کلدوکی اجلدن اسم ابلشار میر نظمی بیت چنان از دور دید آن شوخ و شنگی * مکر
 در چشم کرد چشم فرنگی بی چغتای بی ترک پادشاه لریدن بر پادشاه و یا خود بر قبیله نامی در
 مولانا هاتنی بیت دران وقت از نسل چغتای خان * نبود آنکه بخشد چهار امان * تیمور
 اول طائفه دن اولی قلم اول نور و له بیت دایران چغتای خانی لقب * زلب نقش بستند
 نه ک ادب بی چکانی بی کاف فارسی مشدده ایله بر نوع جزیره در کدافی فرهنگ جهانگیری
 بی چکی بی بوزن یکی سختیان معناسنه در بی چماچی بی سکون نون و کسر جیم فارسیله
 اول شراب برداغیدر که بوغازی تنک و شکمی فراخ اولور کدافی فرهنگ جهانگیری بی چمانی
 ایکی معنایه در اول ساقی دیمکر ثانی مستانه صافعه دیر لر کدافی شرفنامه بی چندی بی
 نقد دیمک اولور و بر قاج معناسنه ده کور لغت اولک ایکی معناسیله بولغت مثالی ابوالمعانی
 بیت چمانی خور و در بزم دی شب * چمانی کرد چندی از سرناز بی چمکالی بی سکون نون
 و فتح کاف فارسیله ایکی معنایه در اول اول نسنه دیر لر که ال ایله اورب راست ایدر لثانی
 بر نوع طعما در در شته یه مشابه اولور بی چمکی بی یای نسبتله مطرب معناسنه در *
 بی چوکانی بی اول آته دیر لر که رقص ایدر کن اوک ان چوکان کبی طوتار خواجه حافظ
 بیت اسب چوکانی چرخ رام شد در زیر زین * شهسوارا چون بمیدان آمدی کوئی
 بزنی * آت غایت تند و نیز اولد و غندن وضع مرقومی ایدر خواجه سلمان بیت شهسوار
 همت بر خنک چوکانی محکم * آسمان از درخ چوکان چو کوی افکنده باد * مراد آنک
 رقص و جولان ایتدوکن بیاندر مولانا جامی بیت سربته از ره چوکانی شاه * بوکه بکبار
 کند در توتده بی چهار سوی بی معنی چار سوی مرقوم بی چهری بی فتح ها و کسر
 راه مهمله ایله پول پول بیاضی اولان آته دیر لر مجنون جب نویسن بیت توسن سرکش و تندی
 قلک از کوکب و ماه * آمد اسب چهری بهر تومه پیشانی * مه پیشانی النی صقر
 دیمکر بی باب اجیم المکسوره مع الف * چرا بی بیون دیمک معناسنه در اما اصله
 چه ایله راه تعلیلدن مرکبدر بیون دیمک اولور مولانا شاهی تحفه سنده بیت
 حکمت برو و سوله باوکل بیابا * از جهتن چون نته بیون چرا بی چلقفا بی مشهور
 و معروف کور کدر دلکونک بر نوع اعلا سیدر بی چهلای بی اقرق ایاق دیدکاری موزی

الفاتی
 الحسین
 الحسین

موزی جاتوز در چیان دخی دیر لر بی چیر و بی کرپی دیدکاری او قلی جانور دزغریلک قنفذ دیر لر
 بی مع الفاء * چفت بی سکون ایله قیوزنجیری که رزه یه کچورب کلید اور لر بی چیره دست بی
 الی اوزی معنی هرنه طوتسه وجوده کتوره وجست و چایک پهلوان و مر دشجیم معناسنه میر
 نظمی بیت چوصفها بیستند ایرانیان * همه چیره دستان و آهنگلان بی چیست بی
 ندر دیمک معناسنه پرایله ادات رابطه اولان است دن مرکبدر خواجه حافظ بیت دوش
 از مسجد سوی میخانه آمد پیرما * چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیرما * وادات
 استفهامدر قرینه حالیه ایله معناسی معلوم اولور و له بیت عزم دیدار تو دارد جان بر لب
 آمل * باز کرد دیار آید چیست فرمان شما بی مع الحیم * بی حاج بی فتح جیم عربیله برمدور
 کیده در صغریدن ایدوب اوج درت طبقه ایدر لر هر رونه بر کونه شی قور لر ابوالمعانی
 بیت درون پرست از انواع غصه و محنت * دلم سندست بخروار شوخکین چو بی حاج
 بی مع الحاء المهمله * چل صبح بی خلقت آدم که خبرده * خمرت طیننه آدم ار بعین صبا
 وارد اولمشدر که مرا تی بیاندر بی مع اخاء المعجیه * بی چماخ بی سکون میم و فتح جیم فارسیله
 معنی خمیل یعنی مخفی استاد فرخی بیت زردو بی چماخ کردم از غم عشق * دورخ لعل فام و قامت
 راست * استاد منوچهری * مسبط * انکور ها بر شاخها مانده * بی چماخها * دادی
 چشان چون کاخها بستان شان چون زاویه بی چماخ بی فتح نوله ایکی طبقه کیده که اطاس
 و کخا و دیادن ایدوب بر طرفه زر و بر طرفه سیم قور لر ابوالمعانی بیت از عطا های
 بدینابت او * حبیب عالم ز سیم و زر چو چماخ بی چخ بی سکون نوله کوزدن اقان چپاق
 معناسنه یای تحتانی ایله بی چخ بی دخی دیر لر میر نظمی بیت ز ناپاکی که بوده دیده آرنج
 نه شسته هج از مرث کان او چخ * و کوزدن متصل اقان یاش و کر یک دوکک معناسنه میر
 خسرو بیت چخ که شد غزه زنی ساز او * کور بود هر که کشد ناز او بی مع الدال المهمله *
 چهر ازاد بی نام های دختر بهمن در که بهمن دیکردن دارای بزرگی وجوده کتور دی
 بی چهر زاد بی دخی دیر لر کدافی فرهنگ جهانگیری بی مع الراء المهمله * چپور بی فتم باه
 فارسیله پیکان نیزه معناسنه در میر نظمی بیت چنان زدنیزه بازور کلکون * چپور آه
 کزی از پشت بیرون بی چرخ بی خردل بریدر بستانیسی دخی اولور کیمک و شیراز بلر که رک
 دیر لر بستانی سنه کف عایشه دخی دیر لر عربیله چرخیزه دید کلیدر بی چنار بی اصحن جیم
 مقتو حه ایله در اما مشهوری مکسور استعمال اولور حکیم رکنابیت چنار صالحور ده
 سرو کردار * فلک چون بار سرو ازوی نمودار بی چیدار بی سکون یای تحتانی ایله کفش
 معناسنه در کدافی الحجم بی چیر بی بوزن پیریش معنایه کاور اول ظفر بواق و غالب
 اولی معناسنه حکیم اسدی بیت بر زده سواری برا فکن راه * که چیر کشتیم بر کینه
 خواه * ثان یعنی بهره و حصه حکیم سنایی بیت بنک باشر بی نصیبه و چیر * که فرشته
 نه کرسنه است و نه سیر * ثالث شجیم و دلاور معناسنه در بو معنار ده چیره دخی دیر لر
 رابع محمودیده معنی شیر کا و مسطور در خامس بهانات قریه لریدن بر قریه آیدر بی چینوار بی
 سکون یای تحتانی و نوله معنی راست بی چینور بی حذف الفه دخی چینوار مرقوم معناسنه در

مع الزاء المعجمه * چندان در سکون باء فاعله و فتح دال مفعوله ايله بمعنى خارکش که سر و زده
 دخی دیرل عریه لا جر و ق دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری چکلیز فی سکون کاف فارسی
 و یای تحتانی و کسر لامله عورتانک موضع مع و دارند اولان کوشت پاره که چکلیز دخی دیرل
 ابوالمعانی در مجوزنکی بیت کسش و اسع است آنچنان کشته چکلیز * چورده است کویا که
 آویخته بر در چلوز فی مفسد و عما ز معناسنه جیم هر یله ده مرویدر میرنظمی بیت
 قتل عاشق را چنان نش نیز شده * چشم فتان ترا چلو ز شد چنکرو چنکیز فی شرفنامه ده
 کلاما بکاف الفارسی مغلان پادشاهی ناک امیدر که کیفیت خروجی طبقات ناصریه
 تفصیلا مذکور در و منقواد که ولایت مرآتیه بکرمی درت کره یوز بیک آدم قتل ایلدی
 و کندویه مخصوص شریعت اختراع ایدوب آدینی توره قومشیدی و جمیع عرنه عسکرینه
 بریده انزام واقع اولامش بر شاعر بر وزیر چنلی مجنونل دیمشدر بیت نان تو مکر لشکر
 خان چنکیز مت * زیرا که همه عمر و دانشکستست چیز فی نسفه که عربیله شی دیرل شیخ
 سعدی بیت بکفه مر کای نا چیز بودم * و لیکن مدتی باکل نشستم چ مع الشین المعجمه *
 چنکش فی سکون نون و کسر کاف فارسیله بر مبارز تورانی امیدر که افراسیاب امداد نه
 کلشیدی رستم الناء هلاک اولدی چ مع الفین المعجمه * چراغ فی اصلند فقیله یان
 شعله ناک آیدر چ ز آلت مخصوصه یه دیرل که ایچنه یاغ و فقیل قویوب یاقرل کذا فی المعجم
چ چیز فی سکون راء معجمه ايله خار پشت یعنی کر پی که چرنک دخی دیرل کذا فی فرهنگ
 جهانگیری چ چغ فی انچه چو یلردن یا پرل پرده کی ایدوب بعض نسفه اطرافنه چکرل
چ چیم فی سکون یای تحتانی ايله بودخی اول معنایه در چ مع الکاف العربی * چپاک فی
 سکون باء فارسیله شرفنامه ده ناشایسته و آلوده و پلید معناسنه در اما محمودیده فقه
 ايله مرویدر چ چنلک فی کسر باء فارسی و لام و سکون نون ايله پشه خانه معناسنه
 ماوراءالنهر ده سککه چین دیرل چ چراغک فی کاف تصغیر ايله کرم شبتاب که یلدز بوجکیدی
چ چرک فی سکون راء مفعوله ايله کیر و پاس و ایرک که جراحتدن و کوزدن اقا و اکاشوخ و شوق
 و شوغ و مشغله دخی دیرل میرنظمی بیت هیچ رویش نشسته آن بد حال * گوش و بینی ز چرک
 مالا مال چ چرک فی فتح زاء معجمه ايله ایری اوقلی کر پی که چیزک دخی دیرل چ چشک فی سکون
 مشق معجمه ايله بمعنی افزون و غالب معناسنه حکیم فردوسی بیت خرد چون شود دکتر و کام
 چشک * چنان دان که دیوانه خواهد بچشک چ چکچک فی لفظ مکرر در فقیل یا ش
 اولوب یاندقه چقان صدا حکیم سنایی بیت چکچک اندر فقیه چیست خری * چکچک
 اندر چراغ چیست تری چ چک فی اوج معنایه کاور اول درت جانک بری که دزد دخی دیرل
 ثانی چنین قوز که ای قویای جقیه ثالث نیم ربع یعنی تمن چ چنک فی کسر نونله قورمش
 کوده و جزمه اوپکه سنه قود قلی دمور که مهماز و مهموز و مهمیز دخی دیرل فرهنگ
 جهانگیری ده منقار جانوران و نوک سنان و پیکان و امثال نسفه لره دیرل چ چواک فی بوزن
 سواک خرده خیری یاغ ایچنه بشورب اوزرینه بال قویوب تناول ایدرل ترکیله لقمه
 دیرل اکثر تصدیق ایچون ایدرل مع نسفی بیت زانعام او خلق شد سیر ناک * پزیده برای

۳۴۸ برای تصدیق چواک چ چواکک فی کاف تصغیر ايله بمعنی چواک مرقوم چ چیزک فی سکون
 یای تحتانیله ایکی معنایه کاور اول مصغر چیز در ثانی بمعنی چیزک مرقوم کذا فی شرفنامه
چ مع الکاف الفارسی * چرنک فی کسر راء سکون نونله چاک آوازی و کر زدن ظاهر اولان
 صدایه ده دیرل میرنظمی بیت شله کوش کردون اصم از ترنک * جهان را گرفته صدای چرنک
چ چرنک فی یعنی نه فائده و نه چار دیمک معناسنه در کذا فی شرفنامه بو معنایه شاعر بیت
 نه دامچه کوم چه رنک آورم * که ناز دست وی زیر سنک آورم چ چیز چنک فی عورات آلت
 و جل کی نسفه دوزب و یلارینه بغلیوب بر برلینه در کار اولورل چ چاچنک دخی دیرل
چ مع اللام * چغل فی کسر غین معجمه ايله سیاه باطوق که چکل دخی دیرل ولای معناسنه دخی
 استعمال اولور چ چکل فی کسر کاف فارسیله ترکستانلر بر شهر آیدر عجبونی غایت چوق
 اولدوغی مشهور در خوبان چکل دیرل حکیم اسدی بیت ترک چکل خواست چینی کان *
 بجم گفت کای مایه و میهمان * خواجوی کرمانی * معصط * سندروبت ای شمع چکل از روی
 جان کر پاس دل * چون میکشی چندین مهل در بحر خون مشتاقرا * خلقی بت پرستلردن
 اول دیار ده بر کنیسا ولار در چکل آنک امیدر غلبه استعما لاله شهره علم اولامش و اول
 کنیسا ده خدمت ایچون محبوبه قرلر قوشلر در که اصنام خدات ایدرل اما مراد لری بودر که
 اول کنیسیایه و رانلر اول قرلری کوروب ناچار میللردن بته طیارل و بر روایت قرچی
 طائفه سندن اولانه چکل دیرل غالباً یاغی او اورل بوجهندن دایرل عقل و صبری یغما
 ایشکیرینه چکل دیرل چ چل فی اوج معنایه کاور اول اول آته دیرل که صاغ الی وصول ایغی
 بیاض اوله اکا اشکل و اشکیل دخی دیرل شاعر کبری اسب معیوب حقنه دیمشدر * قطعه
 در آب خسب و حرون تنک ران و تابغ زن * سکندری خور و شیکور کامل و گراه * کاوس
 و کچ دم و جب مشوره پشت و آدم کیر * یسار و عقرب و چل سم سفید و کام سیاه * ثانی احق
 و کول و لای عقل ثالث جهل لفظندن مخفقد چ چه دل فی یعنی نه قوت و نه قدرت و نه ارلک
 و دلاورلک دیمک معناسنه در چ چهل فی عدد ده قرقدردن بعین معناسنه چ چپال فی
 سکون یای تحتانی و فتح باء فارسیله هندوستانلر لاهور مملکتته پادشاه اولانلر لقبیدر
چ چیل فی سکون یای تحتانی ايله بوزن میل بر باوک آدم دیمک معناسنه در کذا فی المعجم
چ مع المیم * چم فی اولیشل نسفه در که صواو ز رنل و کنارند اولور بر غسمه و جامه غوک
 قید کایدن ترکیله یو صون دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری چ چهرم فی شرفنامه ده بر شهر
 امیدر میرنظمی بیت بچهرم آمد شاه جوانیخت * نشسته بادل بشادان بر تخت *
چ مع النون * چیدان فی سکون باء فارسیله بمعنی چیدان مرقوم که خارکش دخی دیرل
چ چین فی کسر خاء معجمه و سکون یای تحتانی ايله بمعنی رنگین کذا فی فرهنگ جهانگیری
چ چدن فی مختصر چیدن در دوشترمک معناسنه چ چراغدان فی چراغ قود قلی طرفدر
 دان اصم مکان اولدوغی معلومدر چ چرست کردن فی کسر راء سکون سین مملتین و تاء
 موقوفه دیش قچر دتی معناسنه چ چرستیدن فی دخی اول معنایه در کذا فی فرهنگ
 جهانگیری چ چرکین فی معروف چرک ايله مقصوف اولان نسفه و زشت و بد نما و بد صورت

اولانه دیرلر چرنکین فتح راهمه مله وسکون نوله کرز و چاک و امثالی نسنه لصد اویرمک
چستان یی سکون سین مهله و فتح تاه مثناه ایله یا کتچ و بلامجه که ترکیه اولندر که فلان
دیدکاری ابوالمغانی یعنی اول بیت صریح کفتم و کردم طلب زیاد وصال چستان ده جواب
مراوه دروغ چکان نه نسنه معناسنه در که کدام کن دخی دیرلر چکان یی معنی
چکنیز مرقوم یعنی کوشت پاره فرج زنان چکن یی کسر کافله جامه زرکش یعنی صرمه ایله
طوقش قاش کال اسمعیل بیت خروس وار صخر خیز باش تاسروتن * بتاج لعل و قبای
چکن یارانی چکن یی زیاده یای تحتانی ایله یعنی چکن مرقوم یعنی جامه فاخر و زرتاری
اطلس و امثال قاش شمس طیبی بیت دوش بکر دوش زرکشید که گفت * تا چکنم
هفتورنک بز چکن را * خواجه عید لویکی بیت چون حبشی و رومی پرده ز آستان تو
روز قبای زر چکن شب سلب کلک کلک چنه دان یی یعنی حوصله مرغان قوش قور ساغیدر که
چنه قوش می ودان اسم طرفدر چیدن یی سکون یای تحتانی ایله درمک معناسنه
مصدر در خواجه سلمان بیت بغیر رککت کان نمیتوانم چید * که هیچ روی مرانیست برک کل
چیدن * و میل ابلک معناسنه ده روایت اوامشدر عربی المام و التقاط دیرلر چفتای
لسانیه نیرماک دیرلر لطفی دیمشدر بیت چو وصلی روضه سیندین نیرماک کالی هرگز *
نجه تو تار میتی بلبل دلك آه اوزاری بیلا چیره شدن یی غالب اولمق و جرات ابلک معناسنه
چیرکی کردن یی دلیرلک آیمک و نوز سز لک ابلک معناسنه در چستان یی سکون یای
تحتانی سین مهله ایله یعنی چستان مرقوم یعنی یا کتچ که اکا بردک و جربک و کیردک دخی
دیرلر عربی اغلو طه دیرلر چیلان یی سکون یای تحتانی و فتح لامله ایکی معنایه در اول عناب
دیدکاری یشدر شمس خزی بیت زمین دست تو غایت غنایت شاهان * عقیق و لعل بر آید
مثابه چیلان * حکیم سوزنی بیت مانند یکی درخت چیلان * سرکنده و برک و برندارم *
ثانی کرکان ساکن اولدوغی میشه دیرلر چین کردن یی یوز و آلن بور سدره ق و قش
چاتق و نسنه و رروب و دوشرمک معناسنه در چین یی درت معنایه کاور اول بوکلم ثانی
یعنی راست ثالث چیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور سخن چین و دانه چین کی رابع
مشهور مملکت آیدر چینه دان یی معنی چنه دان مرقوم حکیم خاقانی بیت طاوس
و غراب خوار مردم * کاورس ز چینه دان برانداخت که مع الواء * چنیزو یی کسرونون
وسکون یای تحتانی و ضم زاه معجه ایله یعنی نقد میر نظمی بیت چو داده سم اسک و زردی
د و بکالای غم عشق چنیزو چنیزو یی سکون یای تحتانی و ضم زاه فارسیله اولی
کرپی کدسی و نسی دخی دیرلر مع الهاء * چنه یی چیده لفظندن اختصار اولمشدر کدالی المجمع
چراغ پرده یی پره انه دیدکاری بوجکدرا بوالمغانی بیت خالست عکس دیدم چون شمع
روی اوید * همچون چراغ پرده شب تاحر بکردید چرخشته یی سکون راوشین و کسر
خاه معجمین و فتح تاه مثناه ایله ممکنه دیدکاری اغاجدر که آنکه بعض نسنه صقرلر چرخه
قزمن دکنی برمد و روی کی نسنه در دکندن حاصل اولور یردن قویوب هوایه او چر
جوسنه یی سکون غین معجه و سین و کسر راه مهملین ایله ماسنه که آنکه آتش طوثرلر

چفرسه یی حذف تایلده ماسنه معناسنه در چکاشه یی فتح کاف و شین معجه ایله
کرپی نک قصه دکنه اوسی کدالی محمودی چکونه یی فتح کاف و نون و سکون و او ایله
برق و سدر کروانک دخی دیرلر و ضم کاف فارسیله تته و نه نک کی معناسنه در معنای
اوله لفظ مفرد در و معنای ثانیه چه ایله کونه دن مرکبدر چلیپاسه یی سکون لام و فتح
یا فارسی و سین مهله ایله کردید کاری جانوردر که کرفش و کرپاسه و کرپاسه دخی دیرلر
مجمع الفرسه صب جنسندن در سومار دیرلر صبدن کوچک او اور مجودیده باء موحد
ایله مرویدر چلیله یی سکون لام اول و فتح ثانی و کسر جیم فارسیله متر فنامه ده معنی
غلیو از یعنی چیلان و نعمة الله ده قور بغه دریش اما مؤید الفضلا صاحبی یازمش و لکن
بولفت بر فرهنگه ذکر اولامشدر دیش یی چله یی لام مشدده ایله اوج معنایه کاور اول
صوفیانک خلوتده چقار دقلری اربعین در بویتندن فهم اولنور حکیم خاقانی بیت مراسی
صال حای کشت معلوم * که شیخ چله رادرسی نماید * ثانی فصل مثناه واقع اولان
زمهریر کونلوی که قرق کون اعتبار ایدرلر شیخ سعدی بیت زمستانست و راه از برق تندست
سفر در چله وی ناپسندست * ثالث هوراتک وضع حملدن صکره ایام نفاسلری قرق کون
اولسون اکسک اولسون استاد عجمدی بیت برافشاندم خیوآلود چله در شکاف او *
چو پستان مادر اندر کام بجه خرد در چله * و لام مخفله یای کرشی که ابریشمن بقلنور
بیت تابکمانت ذلک این چله بست * نیر خوانیت برون سدر زمست چنه و چینه یی
کلاهما دانه مرغان یعنی قوش می حکیم ناصر خسرو بیت مرغ چو بردام و بر چنه نظر افکند
بخت بد آنکه بخار دشر رک بسمل * شیخ سعدی بیت مرغ آبخار و ده چینه بود * نه بر آنجا
رود که چی نبود چینه یی کسرونون و سکون یای تحتانی و فتح باء موحد ایله یورک که دل دخی
دیرلر برینه قلب دیرلر میر نظمی بیت حد و کرچه بر حیلله قدر بود * ندارد چینه که ظاهر بود
چینه یی کسرونون و سکون یای تحتانی یعنی خنیه که باب خاده ذکر اولور انشاء الله
تعالی چهره یی پیکر و روی آدمی و غیره و نقش و صورت دیواره دخی استعمال اولنور که
نقاسه چهره کشا و چهره پرداز دخی دیرلر چه یی اخفاء هایلله نه دیکدر اگر چه هایلله
یا زیاور اما تلفظ اولنور کاهی بر لفظ ادخال اولنوب هاء علامتی حذف اولنور چکونه
و چشناسی کی شکم حکیم سنایی بیت تو که در قید کلک انفاسی * چهره را از نقاب چشناسی
چفتای لسانک کسرایله فی دیرلر که نیه دیکر یرده نیکادیرلر و نه ایدیم دیکر نیتای دیرلر
چچیلله یی سکون یای تحتانی و فتح جیم فارسی و لامله یعنی رنج و علت و کسر جیمله ده مرویدر
چیره یی سکون یای تحتانی و فتح راه مهله ایله شجیع و بهادر و دلاور معناسنه حکیم
فردوسی بیت چو هویان برآمد بران نیره کی * پیچید کور ز ازان چیره کی * و جست
و چاک معناسنه که ضدی خیره در خواجه حسین ثانی بیت از پی این شبان کرک مزاج *
کرک را چیره بر شبان کردم * و چیر مرقومک معنایله مترادفدر چیره یی سکون یای
تحتانی و فتح زاه معجه ایله چنبره که بر دمور آلتدر آنکه قیل قویاردلر و خرده نسنه
طوثرلر میر نظمی بیت بوده در حسن خط ناچیزه * موی رو کرده پاک باچیره چنبره یی

سکون یای تحتانی و تون موقوف و فتح دال و راه مهملتین ایلله بر ولایت آید و نقل اول نور که
 آتله بر چشمه وارد دایما آتدن در او ساز صد اسی ایشیم یاور فی مع الیاء تحتانی فی
 فی چله دی فی فتح دال و ممله و اطوار یا ایلله اربعین شتا معنایه مولا نا جامی بیت ز شیخ
 چله نشین دور باش و چاه وی * که دست چله دی سرد تر ز چله دی فی چیره کی فی دلاور لک
 و جماعت و چیره مرقوم معنایه صفت اولور فی چیری فی بر نسفه معنایه در آخر ناک
 حرف یا کاه وحدت و کاه صفت معنایه افاده ایدر ابوالمعانی بیت بردت سائل اکر آید
 چیری ده مکر دش محروم فی چیسئی فی سکون یای تحتانی و سین و قوف و کسرتاء مثناة
 ایلله استفهام قبیلند بدره سن ونه در دیک معنایه بن افاده ایدر فی چینی فی ولایت چینیه
 منسوب اولان نسفه لره دیر لور لطیف رنگدر بیاض ایلله کوک اراستنه فی پی فی اخفاء
 یا و کسر صریحله چیز معنایه در شاد دای شیرازی بیت من این مرغ زیرک منش می
 شتامم * اکر پی ندارد بمی چینیه دارد فی باب الحیم الفارسی المضموم مع الالف * چونا فی
 یوکن ایدر معروف ائو ایدر و دخی رهبا نله مخصوص بر نوع جامه در حکیم خاقانی بیت
 مرا بید در سوراخ غری * شام مولو زن و پوشید چونا فی چوزه لوا فی زاء معنیه ایلله
 چنگلاهی یعنی غلیوار کذافی المجمع فی چونا فی فتح نوله بیجه سن دیک معنایه آخر ناک
 خطاب در ابوالمعانی بیت کشیدم جور و محنت چند مدت * نکفت آن جور پیشه ده
 چونا فی مع الباء * چلو چوب فی باب سابقه ذکر مرور ایدن چلو چوب معنایه
 جیم فارسیله ده استعمال اولند و غی مرویدر فی چوب فی چبق و دکنک و هر کسلس اغاجه
 دیر لور قوری اولسون یا ش اولسون بیت چوب خسیس را اگرش تربیت کنی * جایی
 رسد که بوسه که خسروان شود * و عصا معنایه ده دیمشدر بیت سیه مار کور اسر آید
 بچوب * ز سوراخ بیجان شود سوی چوب * چغتای اسانده فتح مشین معنیه ایلله شوشه
 دیر لور صبه سیار دده عشقه سلطنت جمع اولق محالدر دید و کی رده بیت ایکسین کنی
 دیسا قیلان جمع * شوشه موزون دپکای یا سارمین شمع فی مع التاء المثناة * چست فی
 سکون سین مهمله ایلله درت معنایه استعمال اولنور اول چاپک معنایه شمس خیزی
 * قطعه * چرخ در هر شیخ ابواسحق * چون میازا بیست چاپک و چست * از پی افتخار
 حشمت او * شیراداغ شنه نهند بر است * ثانی بمعنی تنک امیر خسرو بیت اکر خانه فراخ و کر
 بچسنت * بچارار کاش نیاد در سست * وله بیت زهار که آن بنده قبا چست مبنید
 کزنا ز کیت بخیه بر اندام بر آید * ثالث مجودیده بر روی اوزرینه نسفه یغمق معنایه رابع
 شرفنامه ده بمعنی زود و در گرفته مسطور در فی جفرات فی سکون غین معنیه و فتح راه مهمله
 ایلله یوغرت که ماست دخی دیر لور بهحق اطعمه بیت کشک درد و زهک و زرداب و لبن *
 جفرات و ماست * چربه شیر و زبک مسکه دوغ کردی مار چز * و سوزش یوغرت
 و یوغرت قور یسنه دخی دینلور فی چفت فی سکون فایله ایکی معنایه در اول جامه تنک که
 چسبان و چست دخی دیر لور کذافی فرمک جهانگیری ثانی عمارت آلتنه قونلان دیرک و کارگیر
 دیوار اوزرینه ابتدکاری کنان در میرظمی در صفت عمارت بیت رواق و طاق عالی

عالی دید و بشکفت * که بوده ابر و دیوار او چفت فی چوب دست فی فتح باء موحه و دال
 و سکون سین مهملتین ایلله مرکب سورجک دمور اوچی سووی نسفه در اغاجدن دخی ایدر لور
 مولا نا جامی * قطعه * رافعی روز قیامت خربود زیر یهود * ماعد نادان بدست اندر گرفته
 در مهار * باز نصرانی بدستش چوب دست آهنین * میزند خرتار ساند جمله راد اربوار
 فی مع الحیم * چوج فی شکاری طوغان که چوز دخی دیر لور مولا نا عبدالله هاتفی بیت
 زیرک بیابان فزون لشکری * ز چوچی زادانش هر سووری فی مع الخاء المعجمه * چوب سرخ
 یغم اغاجی غایت پک اغاجدر آتی قیوب قینادوب اربشم و ایلک و بز بویار لور ابوالمعانی بیت
 آن خرابله چنان دل داده دنیا شدست * می نشانده کوپیا در باغ عالم چوب سرخ *
 فی مع الدال المهمله * چغند فی سکون غین معنیه ایلله اکسه ده دوکم اور لاش صابح و حصار
 کنکره سی و یقوش که کوچ و کوف و کول دخی دیر لور فی چغند فی فتح غین معنیه و سکون
 نوله دپه ده اولان قیلر که اکسه ده دوکم اور لاش اوله کذافی فرمک جهانگیری فی چغند فی
 یوزن بمعنی کفید فی چوب نورد فی کسریاه موحه و فتح نوله اول اغاجه دیر لور کدغه طراغی برینه
 آنکله نسفه طوقیوب اور لور دخی نکند معنایه و کتاب تاج الاسما ده منوال معنایه در که
 بزی طوقد قه اکا صرار لور فی مع الراء المهمله * چر فی آلت تناسل معنایه حکیم انوری
 بیت آنچه دی آن پسر سر کرک چرخور کرد * من ندیدم که در آفاق یکی کتر کرد فی چر کر فی
 سکون راء مهمله و خم کاف فارسیله ایکی معنایه در اول پیغمبر دیک و بعض فرنگ کرده
 مفتی معنایه در حکیم ناصر خسرو بیت بر پی شیردین یزدان شو * کرپش چر کر امتست
 بناز * ثانی خنیا کر معنایه شهاب الدین مهمزه بیت ز آوای مطرب چر کر زستان *
 دل من بتان همجو مایدست در بر فی چغندر فی ضم غین معنیه و دال مهمله و سکون نوله
 چکندر معنایه در چغندر دخی دیر لور فی چغور فی ضم غین معنیه ایلله طاق پای معنایه
 ابوالمعانی بیت چو ماکیان زن غرابه بجه بسیار * زیضه متعفن بر آورد چو چغور
 فی چغندر فی ضم قاف و سکون نون ایلله فی چکندر فی ضم کافله معروف شغلیک بر نوعی در قرمزی
 اولور حکیم سوزنی در صفت کیر خود بیت اگر زتن که چکندر نمای شدن او * ز کون کند بود
 کنده چکندر او فی چناور فی فتح نون و وایله ختن ملکتن بر شهر امیدر فی چنبور فی
 سکون نون و ضم باء موحه ایلله دیز کین و یولار صابی ترکیک چلبه و عربیک مقود دیر لور
 فی چندر فی سکون نون و ضم دال مهمله چکندر معنایه در بهحق اطعمه بیت هرگز
 نشنیدم ام که آشی * فخری بوجود چندر آرد فی چوار فی بوزن کوارد دستور معنایه
 ابوالمعانی بیت ایاستوده خصال و یا فرشته جمال * کرم چوار دهی میکشم نقاب مقال
 فی چوب بار فی سکون باء اول و فتح ثانی ایلله بر نوع لیف اغاجدر که آتدن لیف ایدر لور
 فی چوب بخوار فی سکون باء موحه و فتح خاء معنیه و و او معدوله ایلله ایکی معنایه در اول
 بر قور بچغندر اغاج بر و هر نه یاور سیدر بوجه و دیوک دخی دیر لور عربیک ارضه دید کاریدر
 فتح زاء مهمله و ضاد معنیه ایلله ثانی دکنک اور لاش آمده دیر لور تمز و یا چون اولسون غیری
 اولسون فی چور و چور پور فی کلامه ابسکون الواو بر قوشدر که آتد و و تونک دخی دیر

ترکیده سکون دیدگار در حکم سوزنی بیت پر دیدار جوری ناز و ن قد * دری رفتار
سرروی یاسمن خدی مع الزام المعجمه * جز فی جرق بوحی و آری قوشی دید کلرینه ده دیرل
چو الدوزخ معروف دوز دوزیدن لفظن اسم فاعل در چوال دیکھی دیمک او اور
چوب باز فی سکون باه اول وقع ثانیه پند قوزالغی معناسنه فی جوز فی سکون و او
ایله اوج معنایه کاور اول شکاری طوغان که بریاستند اولیه شکار آتش اوله ثانی فرج زن
معناسنه حکم سوزنی بیت عضو و است چوز و کون نیست درین چرا و چون * کون زنی
خواص دان چوز برای جهره * وله * فتنوی * طرفه * هنگام سفر کردند * مهر زد
و در چوز دهنش * کیدی خرمهر برید یا کزد * با کره اندر دل صحر که زد * ثالث بردن
طوب تمش اوت یونجه و راز کبی که اکا جفر دخی دیرل فی مع الزاء الفارسی * چرخ تومانی
یا قهسی یعنی او چقور اوی اوال معانی بیت کلید کیم صفا بود بند شلوارش * بجز کشوده
بمفتاح کیر خوش کارم فی مع الشین المعجمه * چوبکش فی سکون باه موحد و فتح کاف
ایله پند دانه بی آرد قلی آلت معناسنه کدافی المحمودی فی مع الفین المعجمه * چخ فی
ایکی معنایه در اول چوب آبوس حکم اسدی بیت یکی تحت عاج و یکی تحت چخ *
یکی جای شاه و یکی جای فغ * ثانی بویند رق معناسنه در فی چنانغ فی فتح نوله ایز قوشی که
چنانغ دخی دیرل شمس فخری بیت براسب دولتی خداوند ملک جم * پروین سنام باشد
و خور میشد و چنانغ * و دخی بمعنی پیاله و یابن بالغی معناسنه در مرویدر فی چوغ فی
یوزن بوغ صومندی معناسنه میرنظمی بیت چو توده باغم و محنت سرشته * بجوی استک
پلکش چوغ کشته فی مع القاف * چاق فی ایکی معنایه در اول کفچه معناسنه ثانی
سردسته که دموردن و اغاجدن ایدرل کدافی نعمه الله فی چوب یساق فی اول عصاره که
چاوشلر الرنه کوترلر مولانا ها آتی بیت ادب کردش اول یجوب یساق * بفرمود
از کردنش تابساق فی چنانغ فی فتح نوله بمعنی چنانغ مرقوم خواجه سلمان بیت شمال
صبت تراشد براق برق عنان * هلال زین براق توکشت ویدر چنانغ فی مع الکاف فی
فی چتوک فی ضم تاء مشتاة ایله بمعنی کجشک یعنی سرچه و چنگ و چکوک دخی دیرل کدافی
فرهنگ هیکیری فی چربک فی سکون راه مهله و ضم باه موحد ایله درت معنایه کاور
اول برکسند حقه صورت راستند دروغ سو بلکه دیرل کال اسمعیل بیت تبارک الله
چندین سوابق خدمت * شود بچربک تغریب مفسدی بر باد * بو معنایه طهیر قریابی
بیت مرا ز چربک صاحب غرض زیغ مکن * که من بیاغ فصاحت درخت یار ورم *
مجمع الفرست غمز و شقاوت ایچون سویانان سوز که برکسند لساندن نقل اولنه ثانی
طنز و تمسخر معناسنه حکم فرقدی بیت بیگمان موش درم را چربک آید بر پانک * بی سخن کبک
دری را خند آید بر عقاب * ثالث فرهنگ جهانگیریده بمعنی بخت و انفعال سید ذوالفقار
شروانی بیت مردم بدولت شرف خاکبای تو * دور سپهر چربک تاج کیان دهد * رابع
مخودیده بمعنی اغلو طه که یا کاتج دیرل و لغز معناسنه ده میر خسرو بیت نر و ماده بهم
چون دوست باد و ست * بی من موز چربک کفند در پست فی چنگ فی ضم غین معجمه ایله

ایله سرچه که بر سید غصه فور و جغه عصاره فیردیرل کدافی فرهنگ جهانگیری فی چغوک فی ضم
غین معجمه و او معروفه بمعنی چنگ مرقوم که چغنه دخی دیرل حکم نظام الملائک تقویت باه ایچون
ایندوکی اجزا ترکیبند دیر بیت ززعفران و سقنه و و مغز چلفوزه * بمشک و عنب و مغز
چغوک آمیزد فی چکاچک فی فتح کاف و ضم جیم فارسیله افواه ناسه دوشمنش خبره دیرل حکم
زجاجی بیت چکاچک شد این راز اندر میان * که کردید بد شاه بار و میان فی چکاچک فی
سکون کاف و ضم جیم فارسیله بمعنی چکاچک مرقوم حکم سنایی بیت چکاچکی او فتاده
در مسجد * زنی دزل و فحکه از پی جد فی چکاچک فی فتح کافله ابریشم دوال که چاک دخی دیرل
مجمع الفرست بمعنی طناب خیمه مسطور در فی چک فی آلت تناسل که چوک و لند و تیمور
دخی دیرل پور بهای جامی بیت از عیب در دهان توانسده خون چوکس * وز غصه آب
کشته ز چشم روان چوک فی چکوک و چکک فی کلاهما بضم الکاف الفارسی بمعنی کجشک که
چنگ و چغوک دخی دیرل شمس فخری بیت اگر کند طیران در هوای دولت او * ز چنگ
شاهین باز آورد شکار چکک فی چلانک فی فتح نوله ایکی معنایه کاور اول بر لعمدر کوزه
کردان دخی دیرل ثانی بر بوجکدر سرکین کردانک دخی دیرل عریضه جعل دیرل فی چکک فی
سکون لامه بمعنی کفچه ذیک زن کدافی مؤید الفضلا و محمودیده ابریشم اکیر دکاری ایک
معناسنه در فی چلوک فی ضم لامه دکرمان بوینه بغلد قلی ایپ کدافی شرفنامه فی چواک فی
یاغده بشش اتمکه دیرل بسحاق اطعمه بیت عدس و باقلی و سیرو پنیرو زیتون * در پیش
نان چواکست و مقیل و بلبار فی چوبک فی فتح باه موحد ایله ایکی معنایه در اول پنبه چقرخی
ثانی بر تخته ایله براغاجدر سر یا سبانا ن اول اغاجی تخته یه اور و پاسبانلری آگاه ایدر
و بقم اغاجنه ده دیتلدوکی منه ولدر فی چوپلنک فی سکون باه و فتح لامه دو پاک سرخ که باشد
بغلر حضرت مولانا قدس سره بیت آن شاه دروغین بین با اسبک بازینک * شنکینک
و منکینک سر بسته بچوپلنک فی چو نالک فی معنی چنانکه کدافی شرفنامه فی مع الکاف
الفارسی * چفتک فی سکون فایله بر قوشدر که اکا چوپینه و کروانک دخی دیرل محمودیده
بر بیاض و ایری و بیونی اوزون قوشدر بمجمع الفرست تاه مشتاة برینه نون واقع اولمشدر
فی چکوک فی ضم کاف فارسیله بر اوت اسمیدر و دخی جزد مرقوم معناسنه در فی چناک فی فتح
نوله قوش بسلد کاری بر ترکیب کومس دیرل فی چنبک فی سکون تون و فتح باه موحد ایله
ایکی معنایه کاور اول بمعنی خیزیدن و جستن یعنی قالمق و حرامق حضرت مولانا قدس
سره بیت سرمسینی در وصل خود در اصل اصل وصل خود * چنبک زنان در نیسی چنبک
زنان اندر نما * ثانی بمعنی سنک آهن ربا یعنی مقناطیس فی چنک فی سکون نوله ایکی معنایه
کاور اول بمعنی سخن و کف تار خواجه نصیر طوسی * قطعه * خمش بودن نکو فصلیست لیکن
نه چندانی که گویند که کنکی * همان بهتر که در بزم افاضل * ز دانشهای خود چیزی
بچنکی * که تا معلوم کرد دعا قل از * که تو شاخ کلی با چوب شنکی * ثانی قوشک دانه دو شتر دکنه
ذیرل فی چوشنک فی سکون و او و شین و کان موقوفه لوله دار بر داغ دیرل لوله دخی دینلوز
هندی زبانند تثنی دیرل فی چوک فی واو معروفه ایکی معنایه کاور اول بر قوشدر کیسه

ایانندن آصلوب حق حق دیو صد او ز اول قد ز چه فرکه بوغا زندن قان طامار منوچهری
بیت چو کز شاخ درخت خویشتن آوخته * زان سیه برد و بال غالیله آمیخته * کذا فی
قرنک جهانگیری و مجموعه الانس اما جو دیده یعنی بوم کلان یعنی یقوش بوم معناده
بعض نسخه ده و او رینه راه مهمله واقع اولشد ثانی آلت تناسله دیرلر قرا لوی بیت برکن
چون کان ندانی * برنی چو ک چون چک ندانی * و او جم و ل ایله دوه نک دیر چو کد بکنه
دیرلر مولانا جامی بیت برانم از عقب کوچ کرده خود لوک * زند جازه سعیم بخیمه کادش چو ک
و نور بهای جامی بیت پیش باز آمدند و چو ک زدند * چو ک چون استر ان لوک زدند و استعان
طریق بقیله ملوک و سلاطین او کنگه تعظیم ایچون دیری یره قومغه دیرلر استاد لطیفی بیت مردی
کرم را تموک زند * پیش او دل بلابه چو ک زند * دست قیاق لغتیدر * چو ک کفی فتح کف
فارسیله و خله ده مرویدر بر قومندر نحو ست ایله مشهور در بوم دخی دیرلر کذا فی قرنک
جهانگیری * چون پشت پانک * اباق حیوان آت اولسون غیری اولسون کذا فی شرفنامه
مع اللام * چقد اول * سکون غین معجه و فتح دال مهمله و و او ایله لشکر سورچی و دمدار
سکر معنایسنه در * چغول * سکون غین معجه و فتح دال مهمله ایله * چقد اول * سکون
غین معجه و خم دال مهمله و و او معر و فله کلاهما یعنی چقد اول مر قوم کذا فی شرفنامه و المجمع
و الحمودی * چغل * فتح غین معجه ایله ترکستان لغتیدر جنگ حمله کیدکاری جمه که
چو قال و جوشن دخی دیرلر میر خسرو بیت نه همچون دیکران زاهن چغل پوش * سلامی
عصمت یزدانش بردوش * حکیم نزاری * قسطنق بیت چغل به پیش خد نکش چوشیطنست
و مشاب * زره به پیش سنانش چو سوز نست و حریر * و خم غین ایله اول بدخت کسیده
دیرلر که بر کسینه دن بر سوز ایشید و یا خود بر فعل کورم که انک افشا سیله فاعلنه ضرر
و آزار اصابت ایامه انی اظهار اید و یا خود واروب حکمه غزایده عریده غماز دیرلر * چل * آلت
تامل معنایسنه در کذا فی قرنک جهانگیری * چنبل * سکون نون و خم باه و حله ایله
یعنی کدا یعنی دلخی چنبل دلخیلاک دیک اولور حکیم سنایی بیت آزا جود او چو مبتلیان
هست همچون سیل چنبلیان * وله بیت ندی نزل الله اندر شهر * چنبل وار در دم بنوی
* چول * و او جم و ل ایله ایکی معنایه کاور اول بیابان معنایسنه شیخ اوحدی بیت کله
در چول و غله اندر چال * نتوان داشت چله از سر چال * ثانی یعنی خیمه یعنی اکلاش
مع الیم * چچیم * خم چیم فارسیله یعنی پیشانی که بر ملا جبین و جیمه دیرلر حکیم نزاری
بیت بندر که قیصر قیامت نهاده * ملوک جهان از تفاخر چچیم * چچیم * سکون مع و جیم
فارسیله اوج معنایه کاور اول یعنی رفتار و خرام حضرت مولانا قدس سره بیت سر بر من
از منی تاراه نکردم * در بادیه مردان عو ست ترا چچیم * ثانی اسب و استر و کا و و خر
و سایر حیوانات بهایمه دیرلر حکیم سوزنی بویکی معنایه ترتیب اوزره بیت تا تو چچیم کنی
شکسته بدم * بسر سنک و جیم و جیم خر * ثالث بر نوع ایاق قانی در اسکی نسنه اردن ایدرلر
اکا کیوه دخی دیرلر شیخ سعدی * قطعه * خوش بود لبسته کی یاد لری * ما مروی مهربانی
مهری * چچیمی در پای مردانه لطیف * بر سرش خربند کانه میزری * بویقلردن فهم

فهم اولور که مطلق بابوچ اولور حکیم نزاری بیت اگر کیه سخت باغاری نه باشد * کد در پوشم
من و کر کا و چچیم * چچیم * بش معنایه کاور اول لاف اورمق و تفاخر اتمک معنایسنه شاه داعی
شیرازی * مثنوی * در همه جان بخلص رسید * خانه داعی همه داعی کشید * زانکه فنانام
مرا کرده کم * کفت ز نام و لقب خود چچیم * ثانی حیوانه دیرلر شیخ عمر خیام * رباعی * ای زفته
و باز آمد و چم کشته * نامت زمین مردمان کم کشته * ناحق همه جمع آمد و سم کشته *
ریش از پس سر آمد و دم کشته * ثالث اوزم جیره سی که شیر سی النش اولور رابع یعنی سرما
یعنی صوغوق خامس اول سیاه و راق دانه در که دوی چشم ایچون ترکیبه جزو ایدرلر غایت
مفید در اکا چشم و چشمک و چاکس دخی دیرلر * چو چیم * چیم فارسیله باب جمه مرویدن
چچیم معنایسنه در کذا فی الحمودی * چوم * و او معر و فله آج دید کبری طاع یشیدر عریده
زعرور و تفاح بری و زو ثلاث حیات دخی دیرلر و فارسیله اغا جند ناک دیرلر شیرازی لرکیل
دید کاریدر جالینوس اکا هلمیون دیمشدر بریمی و بستانیسی اولور که مثلث چیم دیرلر
شیراز بلر کل سرخ دیرلر و یا غنیه ده چوم دید کبری رسید نظر در * مع النون * چچین *
کسر باه فارسیله سکوت چو غنندن یا بالمش سید و طبق معنایسنه حکیم فردوسی بیت یکسرتد
کر پاس و چچین نهاده * چچین بران نان کشکین نهاده چنان * آنجلین معنایسنه اصلی چون آن در
تلفظنک تخفیف و اوای حذف اولوب اشباع ضمه ایله استعمال اولور مراد معنای تشبیهی افاده
ایدر غیثای حلوانی بیت چنان ذرات اعضا یم ز مهرت کشته مالا مال * که کر خجری زنی
بوی محبت آید از خون * ایا المعانی بیت چنان مستم چنان مستم چنان مست * نمیدانم
ز خود نیستم و کر هست * چچین * بونجلین معنایسنه اصل چون این در تخفیف و اوایله الی
حذف اولشد و خواجه سلمان بیت تاجهان بود چنق بود چنقین خواهد بود * همه را عاقبت
کار همین خواهد بود * چوپان * باه فارسیله قیون و صغیر کودنه دیرلر عربیله رای
دید کاریدر * چوب زین * کسر باه و حله و زاه معجه ایله ایرا غی که قلنای دیرلر * چوپک زن
مهرت پاسبان دیرلر بوروش و طرز قدیم زمانه متعارف ایدی که مهرت پاسبان برالنه را غاج
و برالنه بر تخته پاره سن آلوب پادشاهک نامن ذکر و اکا دعا ایدوب تخته یی دو که دو که
دو لاشوب پاسبانلری میداریدر بلاد عراق و فارسه لیلی رمضان خاکی بخوره قلندر مرق
ایچون قیولری طولاشور حضرت مولانا قدس سره بیت مزین چوپک ذکر چون پاسبانان
که هستی ما هیا ز پاسبان آب * استاد فرخی بیت باغبانی بیاید آن بت را * بابکی پاسدار
چوپک زن * چوپان * یعنی چوپک زن مر قوم * چوپان * سکون باه فارسی و کسر
لامله یعنی چوبکش مر قوم * چوب نان * کسر باه و فتح نونله او قلاغی که آنکله یوفقه خمیری
اچارلر شاعر بیت نریدر کف زن هیچ چو پی * خوشا چو پی که باشد چوپک نان *
* چوپان * مطلق اغا جند اولان آوانی و چنق و طبق و ما اشبه ذلک * چو خیدن *
و او معروف و کسر باه معجه ایله ایکی معنایه کاور اول یعنی نخیدن مر قوم ثانی یعنی لغزیدن
یعنی سورجک شکو خیدن دخی دیرلر کذا فی قرنک جهانگیری * چو شدن * سکون
و او و شین موقوف ایله یعنی مکیدن یعنی اتمک سیف اسفرنگی بیت خلق عدوت هر پی

گز چکر آب جوشیدی * آب روانش از لب چشمه خبر آمدی * چونان بی معنی چنان
 اصل اوزن واقع در استاد لطیفی بیت مکن بد که چونان نه بینی جزا * نکو کار باشد به نیکی
 صراحتی چونین بی معنی چنین اصل اوزره حکیم اسدی بیت کفش مهر بانی کفش کین بود
 چنین بود کینی و چونین بودی چون بی تفخیم جیم و او معروف ایله فیه دیمک معناسنه که
 هر یک کیف دیرل کاهی ادات رابطه الحاقیه چونست دیرل خواجه حافظ بیت زکریه مردم
 چشم نشسته در خونست * بین که در طلبت حال مردمان چونست * و هر چه دیمک
 معناسنه هر چون دیرل بیت اگر پیش ازین بند و افسون کنی * نیازم من این کرده چون
 کنی بی چون بی و او محمول ایله ایکی معنایه کاور اول ادات تعلیل در شیخ سعدی بیت چون
 نالام نغ از دست او * چون نیم در حلقه مستان او * مصراع اولی که چون کیف معناسنه
 اولان چون در مصراع ثانی که ادات تعلیل در ثانی تشبیه معناسن افاده ایدر بلکه ادات
 تشبیه در خواجه حافظ بیت کر خلوت مارا منی در رخ بفروری * چون صبح در آفاق جهان
 صریح از م * یوتشیه ایچون اولان چون اهم مرکب در کاهی و اوی حذف اولنوب چنان اولور
 میرزا شانی بیت چون آن غریب میم ساقیا که از کل من * اگر کلی بدرا آید شراب از و بچکد
 و چغقای لسانه اولی چونه نیچوک دیرل لطیف دیوانه بیت نیچوک طیبغه در دنگینی آیتابین
 آخر * کدرد نیکیز یوز مینک وادین آرتق اورو * و چون ثانی که تشبیه در یانکلیغ دیر فرهاد
 نامه فرهاد هنوز شیر خوره ایکن عشق علامت لری و ارایدی دیدیکی برده بیت انکا ایچماک
 بولوب ناکام یانکلیغ * مریض و شیر بادام یانکلیغ بی معال او * چچو بی ضم جیم فارسیله
 بوستان معناسنه در هندی لسانه چوچی دیرل بی چغوی ضم غین معنیه ایله یعنی جغد مرقوم
 بی چغوی ضم توله یعنی چون اوی یعنی انک کی دیمک اولور حکیم خاقانی بیت تامادر جان
 رحم کشاد است * هرگز خلقی چنوزادست * حکیم فردوسی بیت همه راز هائیر کرد آشکار
 جها زانیا مد چنوخو استکار * و دخی استغفار و طلب بخت معناسنه استعمال اولنور کذا فی
 مشکلات بی چو بی اوج معنایه استعمال اولنور اول و او معدوله ایله یعنی اخفاء و او ایله
 یعنی مانتد و اوجه حافظ بیت چو باد عزم سرکوی یار خواهم کرد * نفس بیوی خویش
 مشکبار خواهم کرد * ثانی ادات تعلیل اولوب شیخ سعدی بیت چومرد مخمکوی فنی شود
 مر اورا سخن عمر ثانی شود * ثلث وقت معناسن افده ایدر خواجه حافظ بیت چو با حبيب
 دشینی واده پیمانی * بیاد دار محبان باد پیمانی مع الهاء * چچره بی سکون باء و احد
 و احد جیم فارسی و فتح غین معنیه ایله یعنی تازیانه بی چره بی فتح راء مشدده ایدر کوچک
 طوفان و احد طوفان کذا فی اندودی جیم عربی و راه محفله ده مرویدر بی چره بی
 زاه و سیدار طوبی با قدسی نغ دخی دیرل میرنظمی بیت شود خیره چو چشم کیدر کار
 کدکشد ایدر چره زنده ستار بی چغه بی سکون غین معنیه و فتح توله یعنی کجشک پوریهای
 جامی بیت شود چون بوم کرسنه چون زانغ * خرد چون چغنه سست چون کوتر بی چله بی
 بی چله بی سکون لام اول و ضم باء فارسیله و فتح لام ثانیله مضطرب و بی آرام معناسنه
 ظاهر الدین فریانی بیت ای زور دای تو خورشید و مدشدر در حجاب * وی ز جود دست

دست تو ابر بهاری چله بی چله بی سکون لام اول و کسر جیم فارسی و فتح لام ثانیله یعنی
 لاک پشت یعنی قیلو بغه استداد میشد در بیت چل چله بنشست صوفی ره نیافت * چله بهتر
 بود زان چل چله * بعض نسخه ده غلیواج معناسنه مسطور در بی چله غوزه بی سکون
 لام و ضم غین معنیه ایله جام اغاجی میشتی که جام فستقی دیمکله معروف در عربیه صنوبر دیرل
 اهم مرکبدر چل بسیار معناسنه در غوزه قوزاق دیمکدر معنای ترکیب چوق قوزاقی
 دیمک اولور معنی فتح جیم عربیه جله غوزه در امیر خسرو بیت بود کندم کزنی بالاسرافراز
 سر جله غوزه کوید با فلک راز * شیخ آذری بیت هرگز نیست ذوق جله غوزه * هست
 در خورد درش او یوزه بی چله بی لام مشدده ایله قاوره سپیدی کذا فی نعمه الله بی چانه بی
 فتح میم و توله اوج معنایه کاور اول یعنی میانه میرنظمی بیت دران کاشن سرای بی بهانه
 چو سروی سرکشید در چانه * ثانی یعنی پیاله شراب ثالث حیوان یوایی معنایه
 حکیم ناصر خسرو بیت چه لافی که من یک چانی نخوردم * چه فضیلت پس مر ترابر چانه
 بی چچمه بی سکون میم اول و فتح ثانی و ضم جیم فارسیله ایاق سسی که یوردر کن ظاهر
 او او شلبو و مشکاشک و شکک دخی دیرل امام فخر رازی بیت در صف قران جو چچمه
 مرکبش * توده کس شک چشم از شک ذوالمنن * حکیم سوزنی بیت کرد فعال و چچمه
 یاد یوبکانش * خوش چون سماع و سرمه بسم و بصیر رسید بی چچمه بی سکون میم
 و فتح جیم فارسیله اغاج قدح و کفچه و اغاج چناق بی چانه بی فتح نوین ایله وای دینه
 دیرل بر او یوندر بی چنبه بی سکون تون و فتح باء موحد ایله تو قاج دیرل بر تو تقدیر آنکله
 قصا رل ز اغرد در استاد لیبی * قطعه * دو چیزش بشکن و دو برکن * مندی ش ز غفل
 وز غنیه * دندانش بکاز و دیده بانکشت * پهلوی بوس سرچنبه * ثانی قیو آردنه
 طیار قلی اغاجه دیرل بی چچمه بی سکون تون ایله اوزم چکر دکی بی چوب پاره بی
 یعنی چوب باریعی بر نوع لطیف اغاجدر بی چوبدانه بی سکون باء موحد و فتح دال مهنه
 و توله یعنی منجد یعنی ایکن دیدکاری میوه بی چوبه بی فتح باء موحد ایله ایکی معنایه در
 اول اوزون یوفقه آچر قاری او قلاغی که کردنه و پیواده دخی دیرل هندی لسانه پیلان
 دیرل ثانی بهرام چوپین لقبی در بی چوپینه بی کسریا و موحد و سکون یای تحنای و فتح
 توله اغاج ققان دیدکاری قوشدر فرهنگ جها نکیرده ایکی معنایه مرویدر اول کاروانک
 دیدکاری قوش ثانی بهرام چوپین لقبی در بی چوتاه بی فتح ثاء مثناة ایله یوزن کوتاه یعنی
 همچنین کذا فی الجمع بی چوئه بی فتح ثاء مثله ایله یعنی پلنک یعنی قیلان ایضامنه
 بی چوجه بی فتح جیم فارسیله ایکی معنایه در اول فرهنگ جها نکیرده یعنی چوبه مرقوم
 ثانی بیچ که طاوغک و غیرک اولسون میرنظمی در صفت معلم مکتب بیت رود از خانه اش
 هر روز هفته * پیش طفلان همچون چوجه رفته بی چوره و چوره بی اول بفتح
 اراه الممله ثانی بزاه الفارسی ایکی معنایه در اول یعنی اخیر چوجه یعنی بیچ که عربیده
 فرخ دیرل سکون راه ممله ایله ثانی ابکک کریتی که ایلاک اکیردکن اکا کچر اکا چره مدوک
 دخی دیرل کذا فی الجمع بی چولاه و چوله بی کلا عبا و فتح اللام چله معناسنه که عربیده

حایک دیرلر چهره سکون واقع راه مهمله ایله اکابرک ووزرانک ایچ اوغلانی
 معنایه چهره سکون واقع راه مهمله ایله اکابرک ووزرانک ایچ اوغلانی
 باد در خدمت مع الیه العتانی * چکری سکون کاف و کسر راه مهمله ایله دیواسک
برو عید شمس خزری بیت درکم ستان بنام دولت تو * سزد ارشاخ در شود چکری *
چنگلاهی سکون نون و کاف موقوف ایله معنی غلیواج یعنی جیلاق چویدستی سکون
سکون باه موحد ایله سردسته که اکثر قلندر لر کتور چو بسای سکون باه
موحد و فتح سین مهمله ایله دور بی معنایه چو بشوی سکون باه موحد و و او
و ضم شین معجه ایله اول قصه اغاجدر که قصار لر و جامه شو پلر آنکه جامه اگر در لر ابوالمعانی
بیت چنین بد کرتش صد ساله شوید * محبوب شوینی نمی یابد سیدی چوبکی چو
یعنی چوب زن مرقوم امیر خسرو بیت یک چوبکی بام تو بهرام چوبه شد * یک ترک
نوبتی درد سفر آمد چاغری سکون غین معجه و کسر راه مهمله ایله سوزمه یوغرت
حکیم غماک بیت وان زراز تو استان آنکه تا کنون ازو * چاغری خوردی همی وطایفی
ولولنک باب الحاء المهمله المفتوحه حق کلام بود که زبان فارسیده اوائل کلمه ده
حرف ه مهمله اول لکن لسان عربک السنه دن فضل وز بخانی و امتیاز شانی اولفین
عجم بولساندن بعض الفاظ اخذ ایدوب بعینها استعمال ایدرلر و بعضی ملین کند و ترکیب لینه
جزو قیلور لر واقع اولور که بلا تغییر کله هریه نی تجیم ایدرلر شکم ذکر اولنسه کر کدر
انشاء الله تعالی و حرف ح لسان عربدن غیری لسان یوقدر دیو امام سیوطی رحمة الله
علیه ذکر ایشدر فی الواقع زبان فارسی ظرافت و لطافت و ملائمت اوزن اولم سدر
حرفدن کله ترکیب ایتما مشلور شکم اول دفتر ثانی ده ذکر و بیان اولن شیدی مع الالف
حاشا ایکی معنایه در اول برکله در که معنای تثزیه افاده ایدر یعنی برنسنه دن لایق
ذاتی اولیان وصفی استبعاد و استعرا ایچون استعمال ایدرلر خواجه حافظ بیت حاشا که
من بوسم کل ترک می کنم * من لاف عقل میزم این کار کی کنم * ثانی بر اوتدر عربیه ما مون
و ترس و سقر الحمار دخی دیرلر ورک سیندن ان اولد و غیده مرویدر حالیبا یعنی کنون
و فی احال خواجه حافظ * مصرع * حالیبا مصاحت وقت درین می بینم * استاد لطیفی
بیت حالیبا مصاحت وقت چنین است و چنین که نشینم هم آمد در بان سه سین حاشا چو
ماما اوزانده ایکی نوعه در خامای صغیر وارد ایکی مثقالدن عبارتدر و حامای کبیر وارد
اوج مثقالدن کشددر حجه احضرا بنک تخمیدر که پیراغن قوریدوب دوکوب تناول
ایدرلر غایت مختدر چو حیدر درد معناده مخلنده استعمال ایدرلر اول مدح معنایه
مرحبا لفظیه ده مراد ایدرلر حکیم انوری بیت مرحبا نوشدن و آمدن ماه صیام *
حیدر و اسطفا العقد شهور و اعوام * ونه کوزل دیک معنایه سنة طالب آملی بیت حیدر
ای نوبهار عجز کر تأثیر تو * معصیت زامیده امر آزش از طرف کلاه * و محل تجیم
نعم معنایه حکیم انوری بیت حیدر اکبر قاضی کیرنک * کند ارد زسنک خار انک
و معنای حسن دخی افاده ایدر میر نظمی بیت حیدر ابارگاه کردون سا * مرحبا خیمه فلک

باب الحاء المهمله

فکای دیرلر چهره سکون واقع راه مهمله ایله اکابرک ووزرانک ایچ اوغلانی
 حیدر ایک اصقام خفیت بها * غنی تقوم بها عند الهی حج حربا سکون راه مهمله
و فتح باه موحد ایله بر جانور در خورشید مختندن دائما * رستو سند طو ررضدی خفاش در که
کونشدن قادر استاد بیت نه دانا ز و خبر دارنه اوباش * که حربانیز کور آمد چو خفاش
مذکور جانور کونشه قارشو طو رد قد در سی الوان کور ینور شکم حکیم الشعر امتنی دیمشدر
بیت بتلون الخریت من خوف النوی * قیها کاتلون الحر باه * خریت کسر خا وراه
مشده ایله رهنما معنایه در حوض ترسای اول نکنه در که کفره آندن شراب ایچون
اوزم صقر لر کدافی شرفنامه مع الباء الموحد * حاجب پرده و پرده دار معنایه
شیخ فیضی بیت حاجب درگاه تومنع ندانکه چیست * هر که رود کوبر و هر که رود کوبر بیا
ثانی یعنی ابروان ابوالمعانی بیت حاجب و چشم کند منع اشارت بن * اینهمه از طالم
بوده چو مختم سیاه * شعرادن بری بود و بیت لطیفی دیمشدر * اهوی رشته اسمعی
القانونا * من حاجبه الارج القانونا * و حق من فی الیم القانونا * اعی مرضی بقراط والقانونا
قانون لر هر بری بر معنایه در حجاب فی فتح جیم مشد ایله یعنی حاجب مولانا محمد ظهوری
بیت شمال و صبا اکروب قضا * زحج بدر که یکی مر حبا حرب سکون راه
مهمله ایله یعنی جنگ میر نظمی بیت دران مهر که کرم شد حرب و جنگ * نماند کسی را چو
صبر ودرنک حسب فی فتح نیز ایله کوهر خاص و مال ودخی دریم اوی که بریده اولانلر
اولریدر و قبیله واندازه معنایه کدافی ترجمان الصباح هاتفی * مثنوی * من اهل جهانرا
نسب نامه ام * نشد از حسب کرم هنگامه ام * مرا عست امروز چندان حسب * که عاد
آیدم از شمار نسب * و سکون سین مهمله ایله بوزن کسب کافی معنایه اولان بسن مخلنده
استعمال ایدرلر زنسنه صایق ورسم و وقوع معنایه که حسب حال دیرلر خواجه حافظ
بیت حسب حالی نوشتم تو ایای چند * قاصدی کوکه فرستم تو یغای چند *
مع النساء المثناة * حاجت یعنی رجا و تمنا و طلب و مقصود معنایه شیخ سعدی
بیت وصف ترا کر کند ورنه کند اهل فضل * حاجت مشاطه نیست روی دلارام را *
میرزا فصیحی بیت از بسکه شرر میچهد از پنبه داغ * حاجت نبود در شب هجران میراغ
حسرت یعنی بشمانی و فرقت و آرزو شانی نکوبیت من بحسرت دور کرد و مدعی
مغرور و صل * ای محبت خاک بر سرباد تأثیر ترا حقیقت فی خلاف نجاز و خلاف فرع
و حقیقت الامر مایصیر الیه حق الامر و بلغة حقیقة هذا المرای یقین شانه والحقیقة
مایحق عل الرجل کدافی المشکلات حیرت فی عکس جمعیت خاطر و خلاف تیمقظ و عدم
انتباه منلا شانی بیت نه سکوفه نه رکی نه نرینه سایه دارم * همه حیرتم که دفعان بچه
کار کشت مارا مع الحیم * حاج فی زوا ارکعبه شیخ سعدی بیت حاجی بره کعبه و من طالب
دیدار * او خانه همی جوید ومن صاحب خانه چو حواج فی مرغ مردار خوار ابوالمعانی
بیت عنقا صفت قاف قناعت بکر قتم * حلواج نیم که طایم جیفه دنیا چو حلوا ی پریچ
یعنی حلوا ی چربش و بر نسخه ده چربش واقع اولشدر حلوا ی و لطیف دیک اولور

خوچ کسروا و سکون یای تخماینه ات طبع اولند قن اکا قوینلان اوازم مولانا
شمس تبریزی قدس سره بیت که چون خوچ دیک بجوشیم و اوبه فکر * کفکیر میرند که
چنین است خوی دوست که مع الدال الممله * حاد فی ابکی معنایه در اول قوزغون که
غراب دخی دیرل ثانی حضرت یعقوب اولاد ندن برینک امیدر که حضرت یوسفک علیهما
السلام آنه سندن دکادر که حاجتمند فی حاجتلی دیمکدر منکد معناسی مقدمه ده تفصیل
اولندی که حال کرد فی وجد و شوقه کادی معناسنه مولانا آصفی بیت مجنون در آسمان
قرچودید و حال کرد * کویا کاج خیمه لیل خیال کرد فی حسد فی غیرک نعمتی زوالن اسمکدر
که مع ارا الممله * حاضر فی نقد معناسنه میر نظمی بیت نثار نند دل هر آن قدرست
اگر جان سزا میشود یا ضرست که حذر فی صافقی معناسنه مولانا عرقی بیت ناز آفت
و کرشمه بلا عشوه دلفریب * یاران جذر کنید که طوفان فتنه است که حریر فی ابریشم
معناسنه معروف و دخی یار و مصاحب و کاغد معناسنه در کذافی شرفنامه که حشر فی
فتح شبنم معناسنه بوزن نظر جمعیت و آلائی معناسنه مولانا هاتقی بیت دکر با ده خیل
ستان حشر * شد از ظل عالیش فرخنده فر * میر خسرو بیت کاه بیانش زملائی حشر
بر منحنی چون مکسان برشکر که حصار فی بر ولایت امیدر جمیع الفرسده بر شهر
حسن خیز واقع اولشدر که حصیر فی معروف شمس فخری بیت دایم حصیر پاره مه
از مزروعات چرخ * از بهر خانقاه شهنش برند دوح فی حقور فی ضم قاف و سکون
واوایله صاحب حق دیمکدر میر نظمی بیت مکن زنج خاطر چو کلب عقور * بهر کار راستو
لطیف و حقور که حلوای شکر فی بر نوع لطیف شکر حلواسیدر کذافی شرفنامه که حیدر
نام امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه و کرم الله وجهه حضرت نوری که حیدر کراز
دیرل وارسلانک جملا اسماسندن در که حیر فی سکون یای تخماینی و فتح زاه معجه ایله
هند و ستان اولور بر نوع اوزون کوکدر شوقدر اوزوند که بر کوکدن بر چرخ قلقلان
ایرل که مع الزه المعجه * حرام مغز فی اوکر غده کوکی یعنی ایدو کذافی زعمه الله که مع الشق
المعجه * ش فی معنای نزه افاده ایدر حاش الله دیرل رشید ای زرکر * قطعه * بکرد
کس و بیت دیمه منبیل تر * ندیده هیچکس اسلام را ز کفر حصار * کرام کفر چه
اسلام حاش بدارن * که دست قدرت یزدان والی غفار * بکرد سوره والشمس هر دفع
کزد * نوشته آیت و لیل را بخط غباری که مع الفاء * حرف فی حروف تعینک مفردی
و طرف معناسنه و آنزدن شرطه چاق و دخی سوزک سقطن طوتمق که فعلنه حرف کبر
دیرل و سوز معناسنه دخی استعمال اولور مولانا ولی دست بیاضی بیت تاب تعافل
تو ندارم خدای را * حرفی اگر شنیده از من نهان مکن * سوز معناسنه استعمال
اولند و فی خواجه حاکم بیهتندن فهم اولور بیت آسایش دو کیبی تفسیر این دو
حرفست * باد و ستان تطف باد شمنان مزارا * مجود به عیب معناسنه مسطور در که حریف فی
اصلنه حرفتندن ماخوذ در * وفی القاموس حریفک معاملاک فی حرفتک * و فی معجم العرب
معناسنه تالیس الحسن معناسنه استعمال اولشدر حکم خواجه حافظ * مصرع *

معاشران ز خریف شبانه یاد آید * بعض کتب ادبیه ده * هل من فنی طریف معاشر
خریف * واقع اولدی نظیر و سهیم و موافق مرد کار معناسنه ملک فنی بیت خریف
ساغر دردی کشان غم داند * که بر سر ملک از عاشقی چه امیرفت * بر معناسی دخی قار بازو
مولانا محمود ابن عین بیت با حقیاط رو ایدل که دست خونست این * که روح در کمر دست
و خریف بس طراز * دست خون بر قار اوینی در که مع القاف * حق فی نام جناب حضرت
باری تعالی عز اسمعه در وضد باطلدر که مع الکاف * حسرتک فی سکون سین مهمله و فتح
تا و مثناة ایله معنی قبایله یعنی بخت کذافی شرفنامه و غیره که حسرت الملوك فی مونیار
طوله سی که خرده قیامت و برنج ایله طولد و درل سبب معناسی اولدر که بجمعه بو طعمای
غایت لطیف ایدر لایسی ایکن لذیذ اولور و صوغود قد نصمکره بنز و ملوک طباخ دکاشنه وارمق ممکن
اولدی رفتندر اکا حسرتک حسرت الملوك و حسرت البرغاله و جنبل دخی دیرل کذافی شرفنامه
حسرت الملوك فی معنی حسرت الملوك و حسرت الملوك مر قومی فی حسرتک فی کسر سین و سکون
یای تخماینی و فتح باه موحد ایله مثله که حاک فی کسر لام ایله و فتحله ده جائز در معنی سیاهی
یعنی قرا کولق حضرت مولانا قدس سره بیت چون زمین بر خاست از حد فک * بی سبب
ونی سایه ماند بی ملک * عربیک شدید السواد معناسنه در حکیم الشعر امتنی بیت خالک
کالغذافی جنل دجوجی * اثیث جعد بلا تعجید * بویته مدور دیرل کیسوی زن و صفیدر که
عذافی و دجوجی شدید السواد معناسنه و جنل یوغون و اثیث اوزون و جعد قور جعد
که حوضک فی کافی تصغیر ایله فسقیه چوره سنه کی کوچک حوض و بیوک طاس و باطیه
کذافی شرفنامه که مع اللام * حال فی کوی باز لک میدان با شلرینه دیکد کاری ایکی عودک
اراسنه دیرل که در هو یا لکر هو دخی دیرل میر خسرو بیت دو میداند ارتک میزد بد نبال
شده سرکشته همچون کوی بی حال * و دخی معنی اکنون یعنی از منه تاشه دن شمدیکی حال
معناسنه لطیفی بیت بسیاری عمرت رفت باقیست بتایند * این حال غنیمت دان مندیش
بر اینست * و حالات اشیا معناسنه که مثلاً کشینک صفتندن و احوالندن عبارتدر شاعر
دیمشدر بیت بروغی که حال دات خوش کند * به از راسنی گش مشوش کند * یوقیلند در که
مقام تحاشیه توسل اولور استاد لطیفی بیت دم میرند و میرید از طام ثانی * حال آنکه
ندادست بکس پان ثانی که جمایل فی جماله نک جمعیدر و جماله قانچ باغیدر ره رنکه او یخته کردن
اولور میر نظمی بیت چو آمد پیش دلدارش نشینش * جمایل کرده بر کردن دودشش
که حواصل فی قوش قور ساغی و قوش کوکسنه نرم و خرده تو پلر او اور که اندن کورک ایدرل
حکیم اسدی بیت چو بر حواصل بر آورد زاع * برافر وخت کیوان زنی چراغ که مع المیم *
حاتم فی عربده طی قبیله سندن بر مشهور معنی کسه نک امیدر که اوغلی حضرت رسول
اکرم صلی الله علیه و سلم زمان شریف لرنه اسلامه کادی و دخی سیاه قرغیده دینلدوکی
وسیله نظر در که حرام فی ضد حلالدر خواجه حافظ بیت ترسم که صرغه نبرد روز باز
خواست * نان حلال شیخ زاب حرام مای * حرم فی مکان محفوظ و جای حرز که حرم فی
دخی دیرل شیخ فیهی بیت منزل ترد امنان نبود حرم کوی دوست * هر که نبود پاک دامن

در حرم تا حرمست و حسان عجم و شرفنامه ده خاقانی نك لقبی اولدوغی مذکور در
 و چشم و فتح سین معجزه ایله سیاه چادر که بریده اولان کسینه ره مخصوصه و آنکله
 قونوب کوچه طائفه و بیابان ساکن اولنلره دیرلر منلا هاتنی بیت چشم بی سر و شهر
 بی سروری * نه کرد نکشی نه بلند اختری * و مطلق لشکر معناسنه مولانا طاهر وری بیت
 بده می که کردم قریدون چشم * پریشان کنم مغز فحاک غم و حکیم و درست استلو و حکم
 فکر لو عاقل و عالم و علم حکمتدن خبیر و دخی اسماء حسنی دن بر استدر شیخ سعدی بیت
 بنام خن اولد جان آفرین * حکیم سخن در زبان آفرین و مع النون * حبایل شیطان و یعنی
 عورات کذا فی شرفنامه و حبیل الماتین و یعنی قرآن مجید عظیم الشان ایضا منه
 و حرمندان و یعنی کیسه زر ابوالمعالی بیت فصل بهار جامه و دستار کروش * رندان
 باده خوار حرمندان تهی کرد و حرون و غم راه مهمله و و او معروف ایله اسب نا فرمان یعنی
 سرکش آت خصو صا و هر مطیع اولمین و عواما احمد کرمانی بیت و نفس حرون نه اندکی
 رنج * تاراحت روح بلی از کج و حریفان و یعنی یاران شیخ عبد السلام بیامی بیت پستان
 صراحی چو میزند حریفان * چون شیر خوران نقل زاکر نشناسند و حریفان و کسر زاء
 معجزه و سکون یای تختانی و فتح راه مهمله ایله مشهور و رومیه دن اول یاز آئی آید در ابوالمعالی بیت
 پیچر کشتیم بعشقت از کذار عمر من * چون بهار وصل دانم از حریفان فراق و حسان و
 عربدن مداح رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بر شاعر شیرین کلام آید در و حلقه جان و
 بر نوع حلوا در حلقه کبی ایدر و حردان و آلت رجل آیدر که خوار زم لغتیدر استاد
 عجمی بیت چو آیدر و روبرون حردان بدان ماند سر سرخس * که از بینی سفلائی فرود
 آید همی خله * شیخ سعدی لطایف عبارت عربیله و جعل حردانهم فی غداهم دیشد رندان
 فرج زاندر و حیران و سرکشته و نیره عقل و کاهی کوزده استعمال ایدر لریاقه قلمش
 معناسنه حکیم شفا فی بیت از حریفان دیده خاک جلوه کاش بیختم * دل نشد پیدا ولی صد
 چشم حیران یافتیم و حوض نعمان و اجی صوا و حوض ایدی که آدی اول نیشان ایدی
 بر کون حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم اوزرینه واردی معجزاتی بر کاتیله حق حل
 و علا اول صوبی طتلو و لطیف ایدی حضرت علیه السلام اکا نعمان اسمی و یردی کذا فی
 شرفنامه و مع الواء * حسو و غم سین مهمله و اخفاء و او ایله اوماج آشی به صاق اطعمه
 بیت حسو نمره میزد که بغرا بکاست * که کشتند مسکین کچی چوماست و حو و وزن
 تو یعنی خونا به یعنی قاتل و کوز یاشی و مع الهاء * حبه و فتح باه مشدده ایله بر چکر دک و زنی
 شانی نکلو بیت قندیل کعبه را بفر و شمع حبه * نادر چراغ بتکدر و غن در آورم و حربه که
 جنگ یری معناسنه و حریف سینه و یعنی سینه زم کذا فی شرفنامه و حسیب البرغاله و
 یعنی حسرت الملوك مرقوم و حفه و سکون فافتح نوله اغر طلوسنی بعض نسخه ده آوج
 طلوسی معناسنه در و حلقه و باز رکاز کرب و بیع و شرا ایچون عقد ایتدکری مجلس
 که حلقه اولوب او تور در رودق باب ایچون قیویه یا پارل دور و کس و برنج ندن او اورسه
 و دخی مطلق مجلس معناسنه خواجه حافظ بیت در حلقه کل و مل خوشخواند و شربایل

بابل * مات الصبوح حیو با اهل السکاری * و عرنه که اورته سنی پوش و نکر می اوله و حمدونه
 میون که کبی دخی دیرلر فتح کافله عریه قردوسعدان دخی دیرلر و حواله کاه و یعنی مرجع
 و ماوی و جای پناه خواجه حافظ بیت جز آستان توام در جهان پناهی نیست * سر مرا
 یجز این در حواله کاهی نیست و حوصله و یعنی تهیگاه که قورسق دیرلر مجازا تحمل ابلکه
 دخی دیرلر ملا طریزی * رباعی * ای از نکمت خراب ملک هستی * یک دیدن و صد ایخودی
 و مستی * تاب نکمت حوصله و درند است * یکچشم بی بقای عالم بسنی و حوسه و
 سکون و او فتح سین مهمله ایله یعنی توانگر غنی معناسنه ابوالمعالی بیت بروز حشر عل
 پاک میخوانند * برارست حوسه و کدا آنجا و حیکله و سکون یای تختانی و فتح کافی
 و لامله ایت اوزومی و دیرلر که بر او تدر و کوب اوج کونک اطفاله سرورلر و مع الیاء * حالی و
 یعنی فی الحال محمد عصار و چو ظاهر کشت انکشت هلالی * شکست حسن ماه بدر حالی
 و حامی و کند معناسنه در ابوالمعالی بیت از غم عشقت خلا می را نخواهد یافت دل *
 حامی سودای زلفت کردم زنجیر شد و حبشی و بنده معناسنه در مولانا جامی در نعت شریف
 بیت وصف ذاتش چه کنم او عربی من عجمی * لاف مهرش چه زخم او قرشی من حبشی *
 یای نسبتله حبش و لایق خلقنه دیرلر به صاق سبکپا و سیه چرده اولقله اکالقب اولمش و حفری
 سکون فافتح راه مهمله و کسر قافله زشت و بدلقام معناسنه در شیخ سعدی بیت ازین
 حفری سوی کالیده * بدی سر که در روی مالیده و خلقی و زلیما بشورن حاوا حیه
 دیرلر انواع رنگ حلقه چینی حلوا ایدر به صاق اطعمه بیت در انتظار حلقه زنجیر حلقی
 اصحاب رادویده چو مسمار بر درست و حوض ماهی و یعنی برج حوت کذا فی شرفنامه
 و حوی و کسر و او و سکون یای تختانی ایله حلوای ناطف آیدر و باب الحاء المکسوره
 مع الیاء * بحاب و یعنی پرده میر سبزه بیت حسن تو در حساب نیارد نقاب را * کی از کتان
 بحاب بود ما عتاب را * و بمعنی شرم و حیاء بحاج کاشی بیت مر ابرض تمنا بحاب نکند ارد * و کر
 شوش شوم اضطراب نکند ارد و مع الراء * حر * طومان اگر چه مشهوری هایلره در لکن
 حایلره ده استعمال اولدوغی مر ویدر و دخی بولفظله چوبان قویون چاغرد عریه فرج زانده
 دیرلر و حصار و قلعه در محصور دندر و لانا عرقی بیت زم بخنق فلک سنک فتنه می بارد
 من ابلهانه کریم در آ بکینه حصار * میر نظمی بیت در آنجا حضاری نمایان شده * همه
 مردمانش مراسم شده * که محصور کشتند جمعی دران * ز شمشیر مردان شده بیم جان
 مع الزاء * بحاز و خطه مکه و مدینه به دیرلر موسیقیه بر مقام آیدر ایکی معنایه ابوالمعالی
 بیت میروم با شوق دل راه بحاز * مدح پاکش را کنم صوت بحاز و حرز و یعنی پناه و حایل
 مولانا جامی بیت خرم زمان چیست زلفت و نام محمد * صل علی سید الانام محمد * و محوی ارد بیل
 بیت ز چشم زخم خطرداری ای هما که ببندی * بسینه هیکل زخمی بیال حرز شکستی *
 عربی در مرده دخی استعمال اولنور عماد الکاتب اصفهانی بیت کان فی صون مقلی دخر مدعی
 هنک ا لوجد سارقا منه حرزا و حیر و غنث آدمه دیرلر حکیم اسدی و هند و شاه و حکیم
 قطران و شمس خری ماء و زایل هیز اولق اوزن و صحیح البشاره در امر دمه قول معناسنه زرا

باب الحاء المکسوره

فارسينك لقي وصفه جاء موله اوانل كله ده واقع اولامشدر وزبان پهلويده حمام
طاسنه ده ديزيرل مفعول اوعلان دخی الدن الكند وكيون استعاره طريقيله تعبيه
اولنن اما بن الناس حايه مشهور دري مع الهم * حلم في معني نرمي واطف طبع عربيده
حركات ثلثه ده معاني مختلفه يه دركه فقه ايله نرمي پوست آدمي وكسر مائه معروف وغمه ايله
خواب معناسنه درامام قرطبي مثلثا تندد يشدر بيت جد قلاديم حلم وابق حلم * ولاهني
لي الحلم مذغبت يامعني في مع النون * حرمان في محروم اولق وحسرت معناسنه حكيم
شفائي بيت ناله دردم سرگوي اثر كم كرده ام * داغ خرمانم كه بازار جكر كم كرده ام *
في حين في زمان معناسنه در ابوالمعاني بيت برسم آتش فروز وحين حرمان وصال *
فكر كن اين نازنين عمر مارا چون گذشت في حصار شادمان في ماراه النهر ده بر شهر اميدز
كذافي شرفنامه في مع الهاء * بحله في سكون جيم وفتح لامله خلوتخانه زفاف وجره
خاص شاعر بيت عروس روي پوش كل درون بحله بايليل * دهان بكشاده زير لب حديثي
ميكند ميم في حصن فيروزه في معني آسمان ودخی بر مشرك قلمه سي اميدز كذافي
شرفنامه في حيره في بوزن نيره معني قفا اكسه معناسنه في حيله في مكر والداق ودخی
چاره معناسنه در ابوالمعاني بيت دل باعا ليعناب وجرخ بخر وحت دون * فكر وتدبير
نماز ان ندارم حيله في مع الهاء * بحاب ظلماتي في معني شب كذافي شرفنامه في حصار پولادي
دمور يو كسوك در زيلر قوللنور ايضامنها في حيري في سكون ياي تخماني وكسر راه موله
ايله فرمك وفاييد رواق وطاق ايوان و تحفه الاحباب ده انجق رواق معناسنه در مولانا
مشفي بخاري بيت بكروز خطا كردم وناش تشكستم * بشكست مرادست و برون كرد
ز حيري في باب الحاء المضمومه مع الف * حورا في معني حوري مولانا هاتفي بيت منير
پري چهره حورا سرشت * نه حور و بهشتي كد خرم بهشت في مع الهاء الموحده * جره خواب
يعني سرد و چشم كذافي الحمودي في حل بنداب في صوكنارند اولان چمنزار ودخی ابوخلق
ايديجي مراد جذاب باري تعالى جل شانده ديمكدر بر قطره آب باران دن ابوخلق ايدرديك
اولور في مع الزاء الموله * بحت استوار في معني قرآن عظيم الشان كذافي شرفنامه في جرح
جاي شوار بنيديني اوچقور اوي ابوالمعاني * مثنوي * بند سلوار بحر آن دلبر * خفته بر كف
كويار در * چون كرفتم بدست آن از در * از ميان پاي مار آرد سر في حقه كرفي جقر جقي كه
عربيان خراط دير راه مشدده ايله في مع الزاء المعجه * حقه باز في معروف كه حقه اوينادوب
المنزله دله كز درر ودخی نجه صنعتلر كو ستر ابوالمعاني بيت دانه مرغ دلم بودست آن
خل صباه * مي نمايد ميكند پنهان زلف حقه باز في حكم اندازي نشاني درست اوارن كه ككشه
ديرل كذافي آتوغني في خط ايتيموب اصابت ايليه اكا قدر انداز دخی ديرل في مع السين الموله
في حقه دوس في خسروك مشهور باردينك اوتوزر الخاندن برلخ آديدر حقه
كذافي دخی ديرل كذافي المجمع في مع الشين المعجه * حكم كشي في فتح كاف ثانيه معني مطيع
وفرمانبر ايضامنه في مع الهم * حكم قدم في كسر قاف ايله يقدر ازل و حكم حضرت حكيم
لم يزل ديمكدر ايضامنه في حلام في فتح لامله بجه كوسفند يعني قوزي نوله حلال دخی ديرل

باب الحاء المضمومه

ديرل كذافي شرفنامه في مع النون * حسن في معروف و دلبر لده جاذب القلوب اولان حالت
مولانا حسين شافعي بيت در روش حسن ونا زهست بيبي خوشنا * نزه بطرز ستم عشوه
برنك جفا في حلال في بجه كوسفند كذافي شرفنامه في حلو ان في سكون لام ايله نعمتي فراوان
بر شهر آديدر ودخی عروس ايچون وير بلان مالدر كه باباسي وآناسي كندولري ايچون
آ اولر * وهذا عار عند العرب وحلو ان المرأة مهرها وهو ما يعطى الى الكهانه * كذافي تاج
الاسماء يعني باباسي قرينك حلو ان آلق عرب قننه عاردر عورتك حلو ان في مهري يعني
آغرا فيدر ودخی فالجيه وير بلان الحيه ديرل في مع الهاء * بجره في خلوت خاص وخرن
ويالكر مخصوص اولان اوده يه ديرل كاتي شتر وجره قصيده سنه * مصرع * شتر شتر غم
دلبر بجره بجره تن في حقه في اول كوچك قوطي دركه ايچنه در و جواهر قورلر و اكا بكرز
ندن او اورده اولسون في مع الهاء النعماني * حسن عارتي في عودات يوزلر پنه وسمه دن
قود قنري خال وايتد كاري آرايش وزير كه اصل اولميو ب زائل اولور في حسيني في سادات
كرامدن حضرت حسين رضي الله عنه حضرت بلويه منسوب اولان اشرف كز استعمال الدن
هرسيمه حسيني ديرل و موسقي ده بر مقام آديدر في باب الحاء المفتوحه مع الالف في
معلوم اوله كه حرف خاء معجمه ده قاغده فرس بودر كه مابعندن اويا زياور اكا معدوله
ديرل كذافي اولنور تافظ اولنر مثلا اول و اودن صكره كلان حرف مفتوحه واقع اولسه
خامفتوح تافظ اولنور انجوست و خواب و خوار كبي وظيفه خوار ديرل و حرف مكسور
واقع اولسه خام مكسور تافظ اولنور خویش كبي و مضموم قرأت اولسه اويا زياور اما
تافظ اولنر خوان كبي صفره معناسنه خم صريحله الفسز اولسه خون كبي قان معناسنه
هر رينك في كتاب بيان اولنور انشاء الله تعالى في خا في درت معنياه در اول خاييدن
لفظننن اهم فاعل اولور و صف تركيبي ده اولور ديمشكر خا كبي خواجه حافظ بيت
بدم كفي وخرسندم عفاك الله تكو كني * جواب الخ ميزيد اب اعل شكر خارا * ثاني
خاييد معناسنه ده اهم مفعول اولور ثالث معني دوش يعني اوموز رابع نعمة الله مقدم
قل ديمش خامس فرمك جهانكبير كه كيف صور جمع اولدوغی رده خا دينلور كه بار كين دخی
ديرل في خارا في فتح راه موله ايله ابكي معنياه در اول جنس بجردن بر نوع غابت بك طاستدر
صلايتله معروف خواجه حافظ بيت سرکش مشو كه چون شمع از غيرت بسوزد * دلبر كه
در كف اومو مست سنك خارا * ثاني حريردن استلنور بر نوع موجودار لطيف قماشدر خارده
دخی ديرل شمس خزي يواكي معنياه ترتيب اوزن ديمشدر * قطعه يمين دولت نامش اكر
سوال كنند * زلال خضر بر آيد زخار واز خارا * كدام بنده زانعام عام اونكر فت * هزار
بدره دينار و رزمه خارا * رزمه قماش بغامش يوكه ديرل كال اسمعيل بيت حميد و لاله بسوز
دل بدرم * و رز خارا كنند پيرهم * بويته كني خا مذكور قماش اولميو ب پيرهنلكه قابل
بر نوعندن اولق فهم اولنور في خا كرا في خا كله پادن مركبدر اياق طيراني معناسنه مجازا
ضمم نفس و افقه راطهار ايتك مخلصه استعمال ايدرل شاعر * مصرع * اكر چه نيك نيم
خا كاي نيكام في خا مالا في بردار ودر كه مازر يون و مفت برك دخی ديرل پيراني زيتون

باب الحاء المفتوحه

بهر اندون کوجک و مرمر پراغندن سوک اولور دقارقی و لونی صارویه مایند طبیعتی
درجه رابعه عار و یاسد برحق و برص علتیه ناقدر کذا فی البدیعی کی خرد ما یی
سکون را و فتح دال مهملتین ایله خوش رنگ و خوش آواز بر قوشدر حکیم ناصر خسرو
بیت استه را بجز از خرد مانداد گوش * بنفشه را بجز از کرک مانداد دهن کی خضر را
ولایت شام بر قصر در که قصر خضر ادر لر عربیه سیزه معنا سنه در کی خطای مشهور
ملکت در مستقل پادشاهی و اردر اول ولایتاده بی نظیر فغفور آوانی استلور غایت مقبولدر
ولطیف قاشی اولور خطایی دیر لر و بی مثل محبوبلری او اور کترتدن عالمه مشهور
اولشدر کمال بخندی بیت کر زخویان خطا خواعی خراج * بهر آردت بیتان چن همه
مولانا هاتقی بیت خطایی کنیزان بالابلند * بهر کان سنان و بکیس و کد * بعض فرهنکه
مذکور در که ترکستان زمین ده بر معمور شهره دخی اسم در که محرابند آهوی مشک اولور
و عربیه ضد تصاویر کی خط استوا کی حکماء رصد قتلند بر خط موهور در که وسط السماده
بر باشی قطب شمالی و بر باشی قطب جنوبی در و هر اقلیم ایچون بر خط استوا وارد که ارتفاع
شمس و اول اقلیم استواء نهاریدر چونکه شمس اول خطه ایریشور لیل و نهار برابر اولور
آنی بخت کدن صکره سیر آفتابه ارتفاع دینار زوال دیر لر حرارت شمس و ضیای نهار
آدن صکره تدریجه تمدان بولور کذلک قوای بشر دخی نقصان پذیر اولور و مؤید الفضلاده
و جمع الفرصه خط استوا الف استوا دخی دینلد و کی مسطور در نیکم ذکر ی باب العلم
مرور ایلدی کی خفجا کی فتح فاو جمله آغریا همق که عربیه کابوس دیر لر بر علتدر سچی
قندر ابوالمعانی در هفت رقیب بدسیرت بیت در آمد شخص بد شکل و بد اندام * نشست
در بزم زندان همچو کابوس کی خلا کی تمی و خالی معنا سنه و آبریزه دخی دیر لر که عربیه
بیت اخلاصید کایدر میر نظمی بیت بروش مزین چوطاوس زیبا * در و نشن شده
پرنجاست خلا کی خوا کی فختین ایله کوشت معنا سنه در مولانا عبد العلاء بر جندی شرح
چمنی اوزرینه اولان حاشیه سنه شهر خوارزمک وجه نسیمه سی بودر * سمی خوارزم
بذلک لن اجتماعه الی بنوها اول الامر کان ما کولهم لم الصيد فقط و کان فی هذا المكان
حطب کثیر و بلعه اهل خوارزم خوا لاعم و الارزم الخطب * کذا فی آثار البلاد و الف
مدوده و مقصود ایله عربیه ایکی معنایه کلور اول شکم طعامدن خالی اولق ثانی رهانی
معنا سنه یعنی یورون قانی و الف مدوده ایله یته عربیه ایکی نسنه ارا سنه اولان هوایه
دیر لر کی خوان کی یغما کی واو مدوله و یغمایه اضافتیه اول طعامدر که اغنیاء بشورب صلاهی
عام ایدر لر مرکم اولور سه کلور پر آکا خوان کرم دخی دیر لر خواجه حافظ بیت فغان کین
لویان شوخ و شیرینکار و شهر آشوب * چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغمارا *
کی خورای کی واو مدوله ایله قوت یعنی غذا و آشام معنا سنه دخی کلور حکیم ناصر خسرو
بیت تن خورای کور خواهد شد بش تاکی چری * جانت عربیاست تو بر کرد تن کر پاس تن
کی مع الباء الموحده * خاب کی بمعنی با زینس افکنده یعنی کیر و پراشش کذا فی فرهنک جهانگیری
احصا کی کسر سین مهمله ایله بمعنی سیب ایضا منه کی خاکروب کی سپور که معنا سنه لفظ

لفظ مرکب طرانی سپور کی دیک اولور خواجه سلمان بیت استمانترا برخ شاهان دنیا
خاکروب * بزمکاترا باب حوران جنت جرعه چین کی خب کی درد معنایه کلور اول سکوت
معنا سنه یعنی اسم اولق حضرت مولانا قدس سره بیت کرشمس نیریزی مرا کردی امثارت
کفتی * ایندم چو مشک آورده است خب کردم از پیش وزکم * مولانا خود این یعنی
* قطعه * فلک رادوش میگفتم که مارا * بجز اسایشی از توطع فی * فلک چون این سخن
و شنید و گفتا * برو این یعنی خب باش یعنی * گاهی زد لفظنه مضاف ایدوب خب زد دیر
سکوت ایلدی دیک اولور ثانی مجمع الفرس مکرو حیله معنا سنه در ثالث صوغوق
دخی که قار یغار ایکن هوا اسوب قاری شدت ایله صاور در یواکی معنایه ترتیب اوزن ابوالمعانی
بیت از کمال خبث خب کردی ز روی دوستی * کفتم ایش همچو خب بوده در ایام شتا * رابع
هم دیده یعنی افشردکی کلور یعنی بوغازک صقله سنه دیر لر بعض فرهنکه جمله دن فرهنک
جهانگیریه باه فارسیله منقولدر کی خراب کی ایکی معنایه در اول ویرانه معنا سنه که
خرابه دخی دینلور بومعهاده عربیه مشترکدر ثانی بککین سرخوش معنا سنه حضرت
مولانا قدس سره بیت اگر چه مست بود کل خراب نیست چومن * که راز ترکس مخمر
باشما کوید * میر خسرو بیت شبان چون شد خراب از باده تاب * رمه در معه
کرکان کند خواب * مولانا محمد ظهوری بیت بزودی که در مجلس شیخ و شباب * زیادش
میفتند مست و خراب * بوند ندر که شرایح خانه یه خرابات دیر لر کی خراب کی اضافه
اول اغاج پانسی آلتدر که کاسه طنبور و رباب و امثالی سازلر اوزرنه اولوب قللری آکا
بغلر لر کی خرک رباب کی دخی اول معنایه در دخی مرقوم سازلر قللری آلتنه قوینلان اغاج
پان سنه ده دیر لر کذا فی مجمع الفرس کی خرنوب کی پکی بویوزی دیدکاری قوزی یمشد ز
چکر دکی وزن قیاط رومیه دیر لر ایکی نوع اولور بری و یوستانی یوستانیسنه خرنوب شابی
دیر لر بر یسنه دکنلور اولور خرنوب قبطی و خرنوب مغربی و خرنوب الشوک دیر لر و خیانتیه
خرنوب هندی دیر لر و قرقط دکنینه ده دیر لر که اقا قیا آنک عصا سیدر آکا خرنوب مصری و خرنوب
قبطی دخی دیر لر و مصر بلر انا غورس دیدکاری اوته خرنوب خنزیر و عیشنه حب الکلی دیر لر
کذا فی کتب مفردات الطب کی خره چوب کی یاپونک ابتدا اولان چانیسی که تکیه قره چاو دیر
و دخی عالی بنالر ایچون ایتدکاری اسکله و بعض فرهنکرده قبه و کر ایچون اولان قالب
ایرالمعانی لطیفه کونه دیمشدر بیت خره چوب شد چو دلبر نازک * بر اوسا ختم
کر خود را کی خشکاب کی سکون شین معجه وقع کافله مانع معنا سنه اور مزدی بیت
آنکه در قتل عالمی نبود * شیخ مانع ترا و خشکابی کی خلاب کی بالحق معنا سنه فرهنک
جهانگیریه کل آب آمیخته دیمشدر بومعنایه حضرت مولانا قدس سره بیت حرص کاو
و خرناده جزمران در آب و کل * تائمانی آب و کل مانند خراند خلاب * مختاری بیت
و خشی چنانکه از تک او باد شد بخل * راند م چنانکه از خوی اودیک شد خلاب * مجمع الفرس
زمین کلناک شویله که آنکه ایاق سورچر آکا چپله و خلاص و خلیش و غریفچ دخی دیر لر
عربیه زحار و قه و مزاجه دیر لر کی خلب کی فتح لامله معنی خامه قلم معنا سنه نعمه اللہ تقل

ایستاد در خوب فتح لام و هم فاریله کینک دومن اغاجی کدخله کشی دخی دیرل
کدانی المجمع خوب فتح نون ایله بوزن نسب معنی صفه کدانی شرفنامه خوب خواب
واو مدوله ایله هم اویقه دردنوم معناسنه وهم دوشدر رویا معناسنه مثلا خواهیدم دیرل
او بودم و خواب دیدم دوش کوردم دیک اولور ایکی معنایه حضرت مولانا قدس سره
بیت سر نهاد و خواب بردش خواب دید کامدش از حق تدا جانش شیند چغتای
لسانده توش دیرل بولفظ ایکی وجه اوزن در وجه اول واو تلفظ اول تیموب آنحی تانه
ضمه سنه دلالت ایچون یاز یاور وجه ثانی واوک اثباتیله رو یایعنی واقع معناسنه در
میرعلیشیر بیت یکه کیم توشکا کیرکای اول سعادت اختری بیر مکیل یارب مانکا اول
اوقودین بیدار لیغ خیر الشیاب یعنی جامه سیمید کدانی شرفنامه اما مشکلاته
جامه خود رنک درک بر نوع بزر پنهانی نخودی رنک اولور لطیف بسط و قور لمله دخی دیرل
مع الاء المنانه خار بست سکون را وسین مهلین فتح باه مو ایله باغ
وباغچه و بوستان اطرافه حافظه ایچون قودقلمی خارونه مشککه پر چیز دخی دیرل خار بست
سکون راء مهمله وشین معجه و هم باه فاریله کری معناسنه درک آرقه سی دکلی اوامی
تقریبیله تمجیه اولمشدر مشاعر بیت فاده بران پهن دشت درشت سرنا تراشیده چون
خار بست خام دست سکون میم وسین فتح دال مهلین ایله الی ایشه یا قلمین آدمه
دیرل بو معناده خیره دست دخی دینلور میر نظمی بیت نیاید بکار توهر خام دست چوهر
باشود قدر ندان بست خرابات میخانه که آند وار نرمست و خراب اولور مولانا
ظهوری بیت خرابست معموره عقل و هوش با آبادیش در خرابات کوش زیاده
مست مدام اولانه خراباتی دیرل شرف شرفوه بیت بمال دست تیرک بدان خراباتی هم
که مخت طرفه بود روزه دار میخوان عربیدر که نعمه الله خراباتی مسکس دیش تعبیر فاحش
ایتمش خریت سکون راء مهمله فتح باه مو ایله بط بزر که غاز دخی دیرل ترکیده
قازدید کلیدر چونکه قاز بلاست و حماقتله مشهور در ایله واحق آدمه ده خریت و خربته
دیرل بعض نسخه رده طاه مهمله ایله خریط یاز لکن خطا ایدر لر فاریله حرف طا اولر
خرتوت سکون راء مهمله و هم تاه مثنایه ایله بعض نسخه ده کشی قره توت یا زمشاور
اما فرهنگ جهانگیر یده بر نوع توت در نهایت مرتبه ده زبون و میزه اولور مولانا عبد القادر
نابی بیت کمال قدرت اورا ایچشم غیرت پن بیادوت شکر ازنی بر بشم از خرتوت هم
خرشت سکون راء مهمله وشین معجه و کسر خاه ثانیله معصومه معناسنه درک
اوزم و لیمونی و زیتونی و کهدی ایچند صقوب صوین و یاغن چقادر لر کدانی فرهنگ و دخی
خرست فتح را و سکون سین مهلین ایله معنی سیاه مست یعنی پککین سر خوش
عربیه طاف دیرل حضرت مولانا قدس سره بیت مست خرست میروم ازنی عشق به الاعلا
یم ندارم از بلاتن تلا تلا للا خره خشت فتح راء مهمله واخفاء ها و کسر خاه ثانی
و سکون شین معجین ایله کریج یعنی خشت کریج و خره یعنی معناسنه در خشت هم
سکون سین مهمله ایله بش معنایه کلور اول رنک معناسنه که عربیده لون دیرل حکیم فرید

فر دوسی بیت نویسنک بر جامه بها دست بغیر سر نامه را کرد خشت بوم معنایه
شرف شفر وه قطعه کویا با تومن نشت کنم قصد آن طره چو نشت کنم باده
را وقی بجان بحم پس بخواب دیده خشت کنم ثانی نفع معناسنه حکیم سنایی مثنوی
با تقاضای عقل و نفس و خواص کی توان بود کرد کار مثناس بابل مقل راز کائن خشت
در ترم نواپیش همه بست ثالث فرهنگ جهانگیر یده معنی آرزو و خسته آرزو رابع
مجمع الفرسده معنی خسته کرد و آزرده شد خامس فرهنگ و فایده میر مخرج کرد معناسنه
مرویدر خشت سکون شین معجه ایله اوج معنایه کلور اول کور کوز یعنی اعور
ثانی معنی اشک عربیده مع دیرل ثالث بی عزونی معرفت معناسنه در خشت خشت هم
سکون شینین معجین و هم خاه ثانی ایله تقریدی عمو ماو یحسان تقریدی مخصوصا حضرت
مولانا قدس سره بیت خشت خشت موش در کومش رسید خفت ذوق اند نش کلی زمید
خس خشت خفت تاه اول ایله دخی معنای مزبور در کدانی المجمع حضرت مولانا
قدس سره بیت باز این سنی این ناموس کوش که فر و مرد از یکی خس خشت موش
خفت فتح نوله معنی ضیا و یاد ره مق در خشان معناسنه و معناسی دخی کوپد رخم کبی
و بعض نسخه ده فلاک معناسنه ده مرویدر مع الحیم خاج ایکی معنایه کلور اول چلیپاک
عربیده صلیب دیرل کال اصعیل بیت صلیب و خاج بسوز دکلی سیابکند بنای مدر رحه را
پر کند لبان آزر ثانی زمه کوش یعنی قولق یومشاغی حکیم سوزنی قطعه کر کرا
پیشه پوستین دو زیست در دکانی که عدل تست استاد هم بجناح آرد ار توفر مائی هم
باز دارد یکی چوپچه خاج سکون نوله اول چه ورجه یر در که اطفال جوز اوینا یوب
ایچنه دو مثنی آلور حکیم سوزنی بیت بسلامت چو من باز رسی ای فرزند راست غلند
بسوی خاج همه جوز پدر خنترج فتح تاه مثنایه ورا و سکون فایله سز اوت که پر پهن
و فر فتح و خرفه دخی دیرل عربیده بقوله الحق قاید کلیدر کدانی فرهنگ جهانگیر خج هم
نچیدن یعنی کوشیدن لفظندن صیغه امرد و چالش معناسنه و کاهی امم مصدر اولور
کدانی المجمع خج خج خج مرقوم معناسنه که نکراری نا کید ایچوندر ابو المعانی بیت
بار ها خاطرم آید که فراغت کنش عشق دل باز مرا کفته که خج بغش خرمغ هم
سکور راه مهمله و نون و هم مهمله ایکی معنایه کلور اول معنی خرمکس که منج مکس معناسنه
کلور کی مرویدر حکیم از رقی رباعی ای توت بئی مشک خسودت زر غیغ با پور تور خس
پور دستان خرمغ باد ارخ عاصدت ترنجیده وزرد سر و طبی نهاد پیش چور مغ هم
ثانی مفلوج معناسنه کدانی فرهنگ جهانگیر خج فتح فایله بوزن درج اغربا مق که
عربیده کا بوش دیرل حیم فاریله ده مرویدر و خفجک عربیده لر زیدن پای مشترک کچ شدن
دیکدر ابو المعانی بیت دوش با ما خفته بد در کاستان آن غیغ م نا کهان آمد رفیب
دیو سیرت چون خفج خفج سکون فاو هم راء مهمله ایله شرفنامه ده معنی پر پهن که
فر فتح و خرفه دخی دیرل بقوله الحق قاید معناسنه مشکلاته کسر رایله مسطور در وجود یده
ضمین ایله پر پهن و کسر نین ایله اکا دیرل که طر نقله نسبه طوتار و مجمع الفرسده فقتین ایله

سکسته باغی و باغیله دخی دیر زمره بیر جمعه دیر کذا فی الحمودی * ششم آلودی یعنی
نصفه پاک مشهوری کسر خایله در اما الحقیقی فیه ایله منقولدری خوشود فی غم شین معجه
و او معروفه ترکیب طرمق دیر لر بستاجیه لر آلتیدر که آنکه بستانک او تن قویاروب پاک
ایر لر جمع انفرسده تازه تمش دای اغاجدن بود ایوب پاک ایتمکده دیر لر فی خشین بند فی
اکثر فرم کرده زغن یعنی چیلق معناسنه منقولدر بومعنایه استاد فرخی بیت تانیو دچون
همای فرخ کرکس * تا که نباشد نظر باز خشین بند * تحفه الاحبابه و فرهنک حسین
و فرسده زغن معناسنه در اما جمع انفرس صاحبی بوقوله اعتراض ایدوب سه و و خصا ایشلرد
زیر لفظ خشین کبود رنگه دیر لر زغن کبود اولمز اما باز کبود رنگ اولور و بند اسم فعلدر
معنا ترکیب صیاد باز دیمک اولور معنای بیت غلیو از یعنی زغن نظر بار خشین اولمیه
فی خشیناد فی کسر شین معجه و سکون یای تحتانی و فتح نوله قیل قورق دبدکاری قوشدر
بعض نسخه ده کرکس معناسنه روابت اولمشدر فی خفر د فی قغ و سکون راء فارسی و دال
موقوفه طکوز لان بوجکی که خفر د و خفر ده و خیزود دخی دیر لر فی خفید فی کسر فاء
و سکون یایله بو زن رسید پسندیده و مشهور و معروف معناسنه ادات الفضلاده باب الخاء
مع الفاده مسطوردر بومعنایه ابوالمعانی بیت در شب هجران چنان فریاد وزاری شد
بد * بر قش بود دست در جم ملایک را خفید * بر قش معنایه دخی کادوکی مصدر نده و اسم
مفعولند ذکر اولور انشاء الله تعالی فی خفید فی خفیدن لفظنک ماضی سیدر صاغدی
و صوقدی دیمک معنایه اما جراحی اوله آلات حربله اولسون و جانور صوقش اولسون
ایو المعانی ایکی معنایه بیت ای بد زل چو مار گزده خلیه راست * کویا بدست نیز خفید دست
سینه را فی خفید فی فتح میم و کسرتون و سکون یای تحتانی ایله بر کسند و یا خود بر نسنه یه
تقدیر اندی دیمک در کسای اجمع معنای اخوی جهتمیله اکدی و اکدی دیمک اولور خفیدن
لفظندر فی خفید فی اگری اولور معناسنه در اگری چه هم اگری و دهد و بر دیمک در
ادامندر مصصای اگری اولور دیمک در ابوالمعانی بیت وی آندم چون سر زلف سیاهش
نهم دهد * می باید کوی دل از دست صبرم غم دهد فی خفید فی خفیدن لفظنک مضارعیدر
اگری ایدر معناسنه کمال اسمعیل بیت کده مستبوس توجون خاتم تولد ریافت * که تاز بار زر
و لعل قاشنه خفید * و دخی دخی معناسنه در فی خفید فی سکون نون و کسر جیم
و غم را و او معروفه یعنی استهزا و مخره ابوالمعانی بیت کریه ام دید آن نکار غبه لب
خندان گشت * کریه فی اختیارم یعنی کردد خفید و فی خندان خند فی زیاده خندان
معناسنه در خند کولدی و کولیدی دیمک اولور بر جفسدن اولان ایکی لفظنک اراستند واقع
الند الف مقابله اب مساهات دیر لر فی خند و خند فی تند قغ تاء مثناه و سکون نوله یعنی
توت و مرت ندانی اجمع فی خفید فی کسرتون و سکون یای تحتانی ایله یعنی خفید مرقوم
مشهور معروف دیمک معناسنه در خفید دخی دیر کذا فی فرهنک جهانگیری فی خواب آلودی
خواب معنایه اولور و معناسنه در آلوده و اق ایقه ده و او بوش و او بوی معناسن
آلوده ایدر انروزه صفیه استعمال ایدر ابوالمعانی بیت سر زلف سیاهش

بخت ناموار من * کی شود دید ارباب چشم خواب آلودی خودی و او غیر ملفوظ ایله بو زن
سد کلاه آهنین که سر پناه دخی دیر لر جنک مخدنه کیرلر اک ترک و خوی و سر پایان دیر لر
عربی معفرید کاریدر کذا فی شرفنامه فی خودی و او معد و له ایله خود اول خرجه
قریب ادا اولور کند و دیمک معناسنه در اما مشهوری ضم خایله در و دخی بر اداندر که اسم
آخرینه لاحق اولور حکم مرتبده خصوص حاله دلالت ایدر استاد لطیفی بیت من خود
غیر سم که پای سکس بیو سم * یارب رقیب ناپاک از چه و را بوسد فی خوند فی واو
معدوله و سکون نوله ایکی معنایه در اول یعنی خداوند ثانی یعنی تند و نیز کذا فی فرهنک
جهانگیری فی خفید فی کسر واو و سکون یای تحتانیله فصیل یعنی تازه اریه و بغدادی
منبله سی که هنوز قوریماش اوله شیخ سعدی بیت هر که مزروع خود بخورد خفید *
وقت خرمش خوشه باید چید * کسر خایله ده روابت اولمشدر فی خفید فی فتح یاقین
تحتانیله خفیدن لفظنک مضارعیدر چنیز دیمک اولور شمس فخری بیت کزان
کردست محنت نیردندان * که خلق دشمنانت را خفاید فی خیمه زد فی یعنی زول کرد خیمه
چادرد روز د فعل ماضی در آوردی معناسنه اما اصطلاحی چادر قوردی دیمک اولور شیخ
سعدی بیت منع بکوه و دشت و بیابان غریب نیست * هر جا که رفت خیمه زد و بارگاه
ساخت * شرفنامه ده مقیم شد و دخی لشکر کشید معنایه مرویدر فی مع الرءاء المعمله
فی خار فی بش معنایه کاور اول دکدر کلاه اولسون غیریده اولسون شیخ سعدی بیت
چمن کرچه سر اسیر لاله زارست * برهنه پامرو آنجا که خارست * ثانی ولایت ری مضافاتدن
بر قصبه نیک امیدر مولانا آمیدی * قطعه * بجای جایزه شعر کردین مجلس * به بند
لطف کنی شهر یاری زی و خار * نخواهم از خطر جان خویش و میخوامم * که زند با شمس
و باشم در اصفهان چو کار * ثالث ماه بدن دیر لر یعنی بد را و اش آیه خار دینور حکیم
فردوسی بیت چو خورد شید تابان نهان کرد روی * همنی بافت خار از پس پشت اوی
رایج یعنی ناز و کرشمه مختاری * قطعه * باده پیارای پسر خوش که پاک * باده بد زین
دل غمگین غبار * ای می و کل بخش لب و روی تو * بهره چشم تو خمارست و خار * خامس
سنک خارایه دخی خار دیر لر امیر خسرو بیت نیرد سنک نشسته تاسو فار * خار پشینی
نموده پشته خار فی خار فی دغدغه خاطر و الم دل و خایجان اولق معناسنه استاد لطیفی
بیت درون خار خار محنت از هجر * کدا پروای کلا گشت بهارست * و تعلق قلب معناسنه
بیت یار رفت از چشم و در دل خار خار او بماند * بر جگر صد داغ حسرت یاد کار او بماند *
و خاریدن لفظندن اسم فاعل او و خارند معناسنه ابوالمعانی بیت خار خار دل من کشته
غم هجرانش * زان صیب کرده تم محنت دل ویرانش فی خار آور فی دکنلو معناسنه اسم
مرکب در خار ایله آوردن معنای ترکیب دکن کتور مجید مراد دکنلو دیمک او اور فی خار زار
دکنک لفظ زار مقدمه ده بیان اولمشیدی گلزار و چمنزار کبی مولانا هاتقی بیت زهر نوک
خار آتشی بر فروخت * چنان خار زاری سر اسر بسوخت * ابوالمعانی بیت منزل مقصود
دور راه طلب خار زار * طباقت رفتار نیست شد کف یا آبله فی خار سر فی اوجی سوری

و کسکین برد کنند مخصوصا و دخی کسکین سوزی اولان نسنه و ما ملاک الشعر اصائب
نیریزی بیت نمی بینی زاستغنا زیر پائیدانی * که آخر میشود خار سردیوار مرگانها *
و خار شترچی دوه دکنی شتر خار دخی دیرلر و خار وارچی دکن کی اولان نسنه دیرلر
وار کله لیاقت در نتکم تفصیل مقدمه ده ذکر اولندی ابوالعانی بیت شده بعض خارواری
هر مره از کوبه حسرت * که شد پای نکه مجروح و می ماندست در دیده و خاستن شاری
کسر شین اول و فتح ثانی و سکون تون ایله قیل قورق دید کلری قوشدر و خاکسار و
خاکله ساردن مرکب در که سار نسبت و اضافت معناسنه در طپاقه منسوب دیک او اور
ابوالعانی بیت آن های اوج استغنا مکرر دوزی باطف * سایه انداز سرائین خاکساران
میشود و خاکستری کسر کاف و سکون سین ممله و فتح تاء مشته ایله کل که اود و ندن
و کومردن او او و عربیکه رماد دیرلر مجزی نیشابوری بیت چند سوزم ز فراق تن غم پرور
خویش * کتم از دست تو خاکستر خود بر سر خویش * صبری سمرقندی بیت نسیم غیر
بر خاکسترم کر بگذرد و زی * هزاران شعله های غیرت از خاکسترم ریزد * شعر اخاکستری
طپراق بر نه استعان طریقه استمال ایدرلر هر شی بعد الفنا طپراق اولق مقرر اولدیغی
ایچون و خاکشوری سکون کاف و خم شین معجه ایله طپراق قار شدریجی دیک او اور که
خاکله شور دن مرکب در شور شوریدن دن اسم فاعل او اور ابوالعانی بیت نار هجران تو
سوزانید جسم سر بسر * استخوان سوخته می یابند هزاران خاکشور و خالی السیر و
یعنی یا لکتر یوری تنهار و معناسنه و دخی قرق برامیدر بر کوبه اتصالی اولدیغندن
خالی السیر دیرلر کذافی شرفنامه و خانه کیر و ایکی معنایه در اول یعنی خانه کیرند
او طویجی دیک او لور مکان ایدیی معناسنه مولانا محمد ابن عین بیت عشقت چودر سر اچه
دل خانه کیر شد * از بس برون زود خرد از وی باضطراب * ثانی قار زرد او یوشد در دخی
لعبک آدید که یدی نوع او یوند اول قار در ثانی زیاد ثالث ستاد رابع خانه کیر خامس طویل
سادس هزاران و ده هزار دخی دیرلر سابع منصوبه در بودی لعبک حرف اعتبار ایله محلی
کلدی که یازیلو رخواجه سلمانک بواج بیت قطعه ستم ذکر ایتشدر * قطعه * قار در عقل
مانند عدوت که کم زیاد * در معرض ستاده مقید بشددست * کوراه خانه کیر حکایت
مکن طویل * یا آنکه ده هزار کشتن چون تو چاکرست * منصوبه حیل نتوان باخت
یا کسی * یا آنکه کعبین سپهرش مخروست * وزد او یوشد خانه طویجی و خانه طوت
معناسنه امر او لور و خاور و جانب مغربدر حکیم اسدی اشراط ساعت میانند بیت
سوی خاور آید بید آفتاب * هم آتش کند جوش طوفان هم آب * حق ادا بودر که
خاور مغرب زمین در و ارباب لغت اکثر بوقول اوزرینه متفق بودر اما بعض شعرا جانب
مشرق اولق اوزن شعرانند ایراد ایدرلر بوجعک تفصیل باختلفی زیانند ذکر اولندی
و خانه دی مشرق دینه به ستمه ستمک اولمشدر حکیم انوری بیت بدست عشق کرفنه
امید دامن دل * که آفتاب هم اکنون بر آید از خاور * کال اسمعیل بیت صمیم دم
مستطیحت کونی * دیک بر اطراف خاور شکوفه و خایه کیر و فتح یای تجنی اول

اول و کسر کاف فارسیله عنکبوت مشابه بر زهر ناک جانور در خایه کیر و دله و دالم و غنده
دخی دیرلر خم دال و غین ایله عربیده ریتلا دیرلر کذافی قرحنک جهانگیری و ختار و فتح
تاء مشته ایله باغ و بوستان و مزروعاتی بیگانه اوتدن پاک ایلمکه دیرلر فرخاری بیت باغ
دین و کشت دولت را بنیغ * کرده از خار و خس اعدا ختار و ختبر و فتح تاء مشته
و سکون تون و فتح باه موحنه ایله بوزن غضنفر اول مقلس آدمه دیرلر که غنادن دم او ده
کذافی الجمع و شمس غزری بیت بردست تو بحر هر چند زند لاف * ولی عقل داند که هست
او ختبر و ختور و خم تاء مشته و و او مغر و فله بوزن غیور قامش معناسنه در کذافی الجمع
و خریج بش معنایه کاور اول معروف که عربیکه حمار دیرلر که اهلی اوله زیوار یسنه کور
دیرلر عربیکه حمار وحشی دید کاریدر حضرت مولا نادرش سره بیت کوش خرب فروش
دیگر کوش خر * کین سخن را بر نیاید کوش خر * شیخ سعدی بیت مسکین خرا کر چه
بی تمیزست * چون بار کشده مین عزیزست * وله بیت اسب تازی اگر ضعیف بود *
آنچنان از طویله خربه * ثانی قره و اوزلی بالحق که خرد و خره دیرلر حکیم ستانی بیت
پای در خر زده چو مردم مست * چیست این دست موزه دل کست * و صولر دینه اولان
بالحقه دخی دیرلر وله ایضاً بیت در دریای معانی در ته خراجی ساخت * از پی دعوی بروی
آنها آخال ماند * و دخی یاق که طوار دوشسته جعق عسیر اوله شمس غزری * قطعه *
و محک آن باد پای مرکب شاه * که زند پشت دست براخت * پیش چشمش چه شب چه روز
سینک * وقت سیرش چه کوه بود چه در * باد با سیر او بوقت شتاب * چون خرنک ماند
اندر خر * ثالث اول اغاج پان سنه دیرلر که عود و رباب و کمانچه و تنبور و امثالی سازلر که
کاهه لری اوزرند او اور که قیللری آنک اوزرند چکرلر اکاخرک دخی دیرلر سیف اسفرنگی
بیت خلق تو کردند پرده بد خواه و راست * عود آنکه طرب آرد که کشد بار خری *
و کال اسمعیل بیت بچار منج بلا چون خرد با هم اسیر * ز زخمها که ازین چرخ پرده در دیدم
وله ایضا بیت نشاند عدل تو بر کاو زهره را چون دید * که می نشد نفسی از خرد باب جدا
رابع خریدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی او لور استاد لطیفی بیت دیدنا که و را
غیر شد * عاشق دلفروش غمخروشد * خامس بدوزش تلکک کاله ایر شمس نسنه دیرلر
خر سنک و خرامرود و خریبواز و خرتوت و امثالهم جعقای لسانند معنای اولنه ایشاک
ذیرلر ترکیب اشک دید کاری بوندند فرهاد نامه خاتمه سنک کاور بیت دخی لار کا بیر
او کیم زرفشان دور * ایشاک ایلغنه تو کاک زعفران دور و خریج راء مشدده ایله صولر بالحق
و مجمع الفرسل ارمق و خوض دیلرند اولان بالحقه دیرلر و بعض نسخه ده تنبور قبلی
آلنده اولان اغاج یا به دیرلر و عربیکه فعل ماضیدر بلا قصد و شمه دیرلر کلام مجیده
و خر موسی صفا و ارد او لشدر و خراخر و فتح راء مهمله و خاء معجه ایله بوزن سراسر
او یورکن بوغازدن کلان صدایه دیرلر میزظمی بیت بر فتنه بخواب اندر و آن پاید * خراخر
مده از کاویش بید و خراخر و راء مشدده و مخفله در و دال موقوفه بر آتشکده
اسمیدر که ارد شیر یا بک زمانده بنا اولنشمیدی حکیم فردوسی بیت چو آذر کشش و چو

که چون سلیمان مر باد را بفرمان کرد * چرا سیمان خود مهر نام سیفی داشت * که باد چونان
فرمانبری سلیمان کرد * خیر الشارحی یعنی شکر و اشک چشم کدافی شرفنامه * خیرفری
سکون پای تحتانی و فتح فایله آوانی اثواب خانه معناسنه * مع الزاء المعجمه * خاراندازی
کری که تسی و تشی و خار پشت دخی دیرلری بر تاج نوع اوله املایری و اوزون اوقلی سنه
خارانداز تعبیری اول اجلا ندر که صیادی و یا خود اوزرینه وارن آدم و حیوانی کورد که
ارقه سندن اوقلری بر رر آتوب کسنه بی یقلشدر مر کوشک یایدن چقان اوق قدر منزله
وارد و راست کاب و کی ره پکر * خاز * بوزن ناز اوج معنایه کور اول کیر و پاس که عربیه
و سخ دیرلری بدیع سیفی بیت تو خاز غصه و غم از لباس عیش دهی * باب لطف و بصبابون
انتفات بشوی * مؤید الضلاده وجود انسانه جراحتدن و چپاندن حاصل اولان چرك
معناسنه مسطور در ثانی فرحنگ جهانگیریه کتان جامه دن بر نوعدر که مثقالی بزکی
طوقه شد راین بین بیت زروی کسوت اگر چند امتیازی نیست * ولیکن اطلس و اکسون
توان شناخت زخاز * ثالث ایاق طاشی که آنکه ایاقدن کیر چقار لر حکم زاری قوسستانی
قطعه * بودم اندر سوق آنحضرت مثل * موجود نیاد از غرق بحر آرز * زار زوی پای توسل
شهریار * داشتم روی دژم چون سنک خاز * خاکبیز * طپراق غربالی که خاک معلوم
بختن و بیزیدن لفظ لری صیغه امر و وصف ترکیبیدر و معنای مصطلاحی دقیق النظر
معناسنه در حضرت مولانا قدس سره بیت چون ندانی حد ازین حد میکریز * تابه پیچ
در سرای خاکبیز * خامیاز * سکون میم و فتح باه موحد ایله اغزی آچق بیوک قزغان
کدافی نعمة الله * خامسوز * سکون میم و فتح باه موحد ایله اغزی آچق بیوک قزغان
اوله شمس کون عرنه نك اوله سه میم نظمی استعاره طریقه بیت سخنم اش چون نیر دلوز
بود * چنان پوست درویش که خامسوز بود * خامیاز * سکون میم و فتح باه موحد ایله اغزی آچق
ایله اسمک که اکا خامیازه و خمیازه دخی دیرلری عریضه ثواب دیرلر حضرت مولانا قدس سره
مثنوی * این نمیدانم ولی هستی تن * میکشایدی مراد من دهن * آنچنان کز عطس
وازمیاز * ایزدهان کردد بناخواه تو باز * خانه باز * فتح نون و اخفاء و افتح باه موحد
ایله اول قار او یونی که بختدن خارج اثواب و جمع مال و رزق بحیثیه اوینار لر کدافی المجمع
* خانه برانداز * یعنی وطن و ولایت ترک ایدوب مرزه کرد جهان اولان و در ویش سیاح
و غریب البلاد معنایه و دخی معانی مذکور لده صیغه امر دخی اولور شمع می بیت
خانه برانداز * دیکر است * دولت باقی ز کم از آریست * خانه پرداز * خانه براندازک
ضمیدر یعنی اراده بی بر لده خانه و منزل دوزخی معناسنه اسم فاعل اولور بوا یکی لغتک مثالی
ایا المعانی بیت خانه پرداز نظام حال بودم بیش ازین * چون شدم عاشق ترا خانه براندازم
کنون * خیه رزق * فتح پای تحتانی و کسر راه مهمله ایله بر طه قایقنه سی که خایه بر طه در
و ریزیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبیدر * خبیر * کسرباه موحد و سکون
یای تحتانیله بر اوتد اوغلان اجمی دیرلری و بعض لغتک اوجی معناسنه و دخی صرلش
و صر مشق معنایه ده مریدر * خیز * سکون راه مهمله و ضم باه موحد ایله قاون

قاون و قاربوزه دیرلر حضرت مولانا قدس سره بیت خامی سوی یا لیر جان آمد که تاخیز
خورد * دیدی تو خود یادید کس کاند جهان خیز خورد * برز وایتد عربیه رابو غه
دید کزیدر که * الزابو غه الخیز بالفارسیه و غیر المطبخ بسمیه الفرس خیزه کدافی تاج الاخلاص
* خربوز * سکون راه مهمله و کسرباه موحد و سکون توله یراسه قوشی که عربیه
خفاش دیرلر شمن خیزی بیت ز نور طلعت او دشمن ار بود محروم * سزد که مهر نه ورزد
بهر خربوز * مرقوم قوش آفتابدن کوزی خیره نك ایله کوند زیاتوب کجه او چوب
تخصیل نفقه ایدر * خربوز * سکون راه مهمله و ضم باه موحد و او ایله خربوز
مرقوم معناسنه حکیم زاری قهستانی در نکوش اسب * قطعه * اسبی دارم که نعره واری
حالی نکند ییک شبازوز * کر بر اثرش پانک باشد * بیرون نشود ز جار خربوز * خربوز
سکون راه مهمله و کسرباه موحد و سکون یای تحتانیله خربوز مرقوم معناسنه که مذکور
اوج لغت دخی یراسه نك ادلر یدر شاعر دیمشدر بیت نکنی * کارد روز دراز * کارد توش بود
چو خربوز * خربوز * سکون راه مهمله و یای تحتانی و کسرباه * معجمه ایله خطا ملککنده
شهرچینه قریب بر شهردر که آنکه اعلام سک و ابر شمس حاصل اولور بی نظیر لطیف قاشلر
ایشلرلر چینه قریب اولد و غنه شیخ نظامی بیت سکندر چه چین قصید خربوز کرد *
در خواب راتک دهلیز کرد * بو معنایه حکیم سنایی بیت خاکان خطا و خربوزی *
آب و آتش برده از نیزی * و آنکه مشک حاصل اولد و غنه حکیم ازرقی بیت چونا ف آهوی
خربوز ماد جان ترا * بوصف خلق تو فیه مشک پر شود افواه * و حکیم سنایی بیت کی شناسد
قیمت و مقدار دربی معرفت * کی شناسد قدر مشک آهوی خربوز و ختن * خربوز
شرفنامه ده بر شهر امیدر دیومنه قولد لکن رانک حرکتی اشعار اوله امشد * خربوز
سکون راه مهمله و کاف فارسیه نك فتحی و کسرباه ده مریدر بعض فرهنکه او یاز و بعضند
بر نوع سکندر یا زایامند سواهل یر لده و مثلاًک اولین عللرده غایت چوق اولور حیواناته
یولک کیدر کن یاشوب اول مرتبه هجوم ایدر لر که حیوانی یره یقار لر و بر فرهنکه خربوز
بر آدمی تشبیه ایچون مرکبه بند یروب کزدر مکه دیرلر * خربوز * ضم کاف فارسیه
مجمع الفرسده بر انچه اوجی سوری اغاجدر آنکه مرکبی سوور لر استاد منو جهری بیت هست
باخط تو خط چینان چون خطاب * هست با اقلام تو شمشیر شیران خربوز * خربوز
کسرباه مهمله و سکون یای تحتانی و فتح و او ایله خربوز مرقوم معناسنه در * خربوز
دکز قیونی دیدکاری جانورک توبنه دیرلر و اول تویی اکیوب لطیف جامه لوطو و اول
جامه ده خربوز حکیم اسدی بیت دو خرکه غم خربوز و چو پیش زرز * همه بندشان شوشه های
کهر * و مطلق ابر شمد مولانا هاتنی بیت دوصد کاروان پریشان فرنک * خربوز
و تاجه هفت دنک * عربیه بر نوع ابر شمس معناسنه در نکند بدالدین یوسف ابن لولو *
بیت و سارت الاضقان عن برق الحمی * وقد حلاو هل المطارف و الخزا * و له بیت علی
روضة غنا قد فرشت لنا * علی نهرها المنجاب * خربوز * خربوز * فتح و او ایله چوب
بنددر که شهر و بازار لده ترتیب ایدوب اوزرینه نقشه فاخره ایله زیب و زینت ایدر لر

معناسنه یعنی چو زچوب کی خاک کشی طیان دید کاری آلت زراعتی در که تار لایه تخمی
صاحب قدر نموده آنکه چکوب طیرانی و تخمی اور تر لایه معنی ترکیب طیرانی چکیچی دیمک اولور
مایه زمین دخی دیرل شاعر بیت سر خود را اتوانی از ذکر نهفته کیر * خاک کشی کرمی نباشد
دایه رانغان خود کی خاک کشی * خاک کشی مر قودن مخففه در میر نظمی بیت نیاز دل چنین
ای یارد کشی * که دامن می کنی بر قیر خاکش * شینی مصدر استعمال اولند که آنک طیرانی
دیمک اولور ابوالمغانی بیت پس از مردن بحسرت عاشقانت * ز خاکش لاله پرداغ روید
خاش و خاموشی و اوایل ده و او سزمیک خمه سیله ده سکوت معناسنه در ایسم اول دیمک
خاموش شود دیرل میر نظمی بیت چرا ایدل که خاموش می نشینی * بهار آمدی و به طرب
کریبی * وابسته طریقه مرده معناسنه ده استعمال اولنور و چراغک سوئیسمه ده
دیرل طالب آملی نک بویقتن فهم اولنور بیت چسان روشن کند طالب چراغ کوکب
شود را * که کرد جنب مهر و مه رود خاموشی آید کی خانه بردوشی * رند لایمان
وسایح جهان و هرزه کرد دوران دیمک در کی خانه فروش کی ایکی معنایه در اول وصف
ترکیبی اولور اولدالی معناسنه ثانی تارک دنیا و سیاح معناسنه کی خب باش کی سکون
بام موحده اولی ایله خاموش اول معناسنه در ابوالمغانی بیت نه جای ناله است این بزم
کزار * بنیست ای بلبل شوریده خب باش کی بخش کی فتح جیله باب الحیم مذکور اولان
بخش معناسنه که بر علت در آدم و حیوان کردن ظاهر اولور یومری اندر اگر چه وجعی
اولر اما کسمه ل احتمال رضا حی هلاک اوله کنانی شرفنامه کی خدیش کی کسر دال مهمله
وسکون یای تجتانیله وزرا و امرا و کبار خانه لرنه اولان کتد اقدین که کد بانودخی دیرل
استاد رودکی بیت نکو گفت مزدور با آن خدیش * مکن بد اگر بد نخواهی بخویش *
کی خراوش کی فتح راه مهمله اول و ضم ثانیله غوغا و غلبه معناسنه که خللاوش و خللاوش
و خللاوش دخی دیرل استاد لطیفی بیت مردم که خطیب جبل بازگ بر آورده * مجموع
خرازا فکند او خراوش کی خراش کی فتح راه مهمله ایله ایکی معنایه معروف ثانی سقط
اولش و ثلثن قالمش معناسنه در میر نظمی خراش و کهنه بودا ثواب خانه * زنش فرتوت
و هم زال زمانه کی خرش کی فتح راه مهمله ایله خروشی معناسنه در کی خرکش کی فتح کافله
بوزن ترکش طماق که ایاهه کیلور میر نظمی بیت در آمد روستای کاو طینت * که خرکش
پاکشید خر طینت * و هم کافله بوزن سریش * ایانی چوق بر بوجکد که یره یا پشوب
خرو مشر و ده عربی حار قبان دید کاری جانور در جمع الفرده یعنی کشنده
خرو مشر و ده غلیظ که خار کش دخی دیرل و بعضی جعل مانند بر جانور در خاکستر نک
اولور اکثر مقایره اولور کی خرکش کی هم کاف و سکون و اوایل طووشان که بر یله ارنب
دیرل قولای اوزون اولدوغندن اشک قولاغنه تشبیها معنی اولش شاعر بیت کوش
خر بفرش دیکر کوش خر * کین سخن را در نیاید کوش خر کی خرمش کی بر نوع چکاندر
غایت ایری اولدوغندن کدی طوومه قادر اوله مرکدی ایله جنک ایدوب غالب کاور هندی
لسانه کوش دیرل مولانا مظهر در صفت بابوی خود گفته بیت بابوی هست مرا خرد خیز

خیزد و کصفت * کش چو خر کوش نمونه است و ز خر موش تژاد کی خراش کی فتح راه
مهمله و حیم و سکون نوله تورانی بر مبارزین ملوان آدیدر کنانی شرفنامه کی خروشی کی اضافته
بیان اشکی در عزیمت چهار وحشی و فارسیه کوردخی دیرل کاف فارسیه شخ سعدی بیت
خروشی اگر بکسلاند کر * چو در ریک ماند شود پای بند کی خرنش کی کسر راه مهمله ایله
معنی خراشیدن اسم مصدر در و کسر خایله اندامدن در یی سلج ایتمک دیرل و فرغش حسین
و فایده امر او بخرش معناسنه افاده ایدر خسروانی بیت جهان بر شیه داود دست
ومن چون اوریا کشتم * همانا یافنی کامت کنون زین پیش غی بستم کی خس و خاش کی ایکی
معنایه کلور اول ریزه قاش یعنی قاش خرده سی که ایشه بر امر ثانی یعنی خس و خاشاک
ایوخص سفدی فرغشک خاشه بمعنی خاییدن انسان و حیوان دیوب رودکی نک بویقتن
شاهد ایراد ابلش بیت نشست و سخن راهمی خاش زد * ز آب دهن کوه راشاش زد کی خس
بوزن کش اوج معنایه کلور اول فرغشک جهانگیریده مادر زن و مادر سنوی معناسنه شش
خیزی بیت دست خوش زمانه بر کف و شغوده * روی از طنبجه زن زینش از کشیدن خس
اما بمعنی ده و اوایل خوش یازلق اصغر ثانی سر غله سکر ملک معناسنه شش خری بیت
در راه مرح ذانت کلکم بین که دایم * از پای فرق سازد در وقت رفتن خس * ثالث بمعنی
بغل یعنی قوامت که کش دخی دیرل حکیم سوزنی بیت دست ساغر بخش بر و صله را *
سورنی شاعر یست دست بخش کی خفخاش کی افیون چکی نک تخمیدر غایت خرده
اولور و سخن در بر در هم مقداری استعمال اولنسه وجودی سنت و عقلی نیر ایدر قوبوغنه
کوکنار دیرل بحمد قهوه خانه لکی خلار و مجمع مکانه ایدوب اندک کوکناری اصلدوب قهوه کی
ایچرل غایت ایله مکیدر شکم دیشلور در * مصرع * نیازم زهر قائل را دو فغان کوکنار آشام
کی خس خس کی سکون شینی و فتح خا معنایه معالیه مع التاده رفیع اولان خس خشت
معناسنه در کنانی الجمع کی خس و خاش کی اتباع القاط قیلمند در ریزه بیره معناسنه
بعض فرغشکده خس و خاشاک معناسنه در کی خشیاش کی کسر شین معجم و سکون یای
تحتانی ایله غوغا و غلبه و انبوه معناسنه کنانی فرغشک جهانگیری میر نظمی بیت چو لشکر
آمدند آنجا پیش و پیش * میان نشان های و هو بر خاست خشیاش کی خط کش کی مسطر
دوزخی و رسم ایدی معناسنه در کنانی شرفنامه کی خفخاش کی فاء مشدده ایله راسه
دید کاری قوشتدر بولفظ عربی در اما فارسیه دخی مستعمل در حضرت عیسی علی نبینا و علیه
السلامک معجزه لرینک بری بودر که با لقتن بر قوش یا یوب جناب باریدن روح رجا
ایتدکن فی الحال قوشته روح کلوب اوچدی افعی المتأخرین ملک الشعراء فی عصره مولانا
صائب تبریزی بو مضمونی بویتمه بسلشد ر بیت نسبت خفخاش با عیسی چو عیسی با خداست
میشود عیسی خدا خفخاش اگر عیسی شود کی خللاوش کی فتح لام اول و ضم ثانیله خلق
اراسنه واقع اولان غوغا و غلبه و آواز غلغله و غنکامه امثالی که خللاوش و خللاوش دخی دیرل
شش خیزی * قطعه * وصف خلق شاه میگردند دوش * سنبل و نسیرین وردی میلغوش
بابی بشنید و در زاری فناد * و ز خللاوشش بر آمد صد خروشی * استاد رودکی بیت بر کرد

گل سرخ کشیده خط سیری * تاختن جم را بفرستد بخلاوش * چغای اسانه تالا شباق
 دیرل و عین مهمله ایل علا لادخی دیرل * خلا نوش * ضم نوله خلاوش مرقوم معناسنه
 تحفه الاحباب صدا و مشقه معناسنه در جمع الفرس و فرهنگ حسین و فایده کذلک
 معنای مرقومه مرویدر اما اذات الفضلاده و مشرقنا مده خلاوش نیل و فرا و لاق اوزن
 مسطور در معیار جمالیه مشکوفه ایست دیوبیت مرقومی نظم ایش و بر فرهنگ بردارو
 امیدر دیوب مرقومدر * خلاوش * واو معرو فله معنی خلاوش مرقوم * خاش * کسر
 لامله جراحات ایتک و ایچرو نسته ایتک حضرت مولانا قدس سره بیت جانب دیگر خلاش
 آغاز کرد * باز قزوینی فغان ساز کرد * خلیدن معناسنه اصم مصدر در * خلاق فروش *
 کسر لامله اسکی یوسکی صاتی به دیرل * خلیش * کسر لام و سکون یای تحتانیله ایاچه دید کاری
 قدر تندن اصنص صو و موضع کرم سیر معنی سواهل بر بعض نسخه ده کرم و سردی معتدل
 اولان محل معناسنه در میر نظمی از زبان شاه با پسر را گوید بیت موضعی یایدت که عیش
 بود * برو آنجا که او خلیش بود * فرهنگ جهانگیریده معنی خلاش مرقوم و جمع الفرس
 کسر خایله معنای اوله مرویدر * خمش * یای باشی که معنای ترکیب اکری قوالق دیمک
 اولور خمشه دخی دیرل * خمش * ضم * یله * خمش * کلاهما معنی خاموش شیخ سعدی
 بیت خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش * نکوید * سخن تانه بیند خمش * خند خیش *
 فتح خاه معجمه ایله یوزه کولک مثلاً بر کسینه نک صقاله کولسه لک اکا خند خیش دیرل استاد
 فرخی بیت ای کرده مرا خند خیش همه کس * مار از تو بش جانمار از تو بش * بوییتک
 مخواسی اوزن معنای مفعول ظاهر اولور که خند زده اولق مناسبدر بعض فرهنگ استمرا
 و منزل طریقه کولکه دیرل شمس خری بیت شهنشعی که زند پاسبان در که او * ز قدر
 و همت بر نیز چرخ خند خیش * خند ریش * بودخی خند خیش معناسنه در کذافی
 تحفه الاحباب * خند خیش و خندیش * بونلر دخی اول معنایه در کذافی المجمع بودرت
 لغت بر معنایه استعمال اولور * خواب خرگوش * اصلسز سو زایل ال دماق معناسنه
 ترکیب دخی طو شان او یقوسی و یردی دیرل ابوالمعانی بیت یوعد و صلتن عزم کذشت
 و مانند ام محروم * بجای خواب راحت خواب خرگوشم دهم مردم * خواش * واو معدوله
 و کسر هایل خواستن لفظندن اصم مصدر در استک معناسنه فرهنگ جهانگیریده مال
 معناسنه متقولدر بوقطعه ایله اسلشهاد او تشدر بومعنیله خواسته دخی دیرل ابوالحسن
 شهید * قطعه * دانش و خواهشند ز کس و کل * که بیکیای نشکفند * هر کجا
 دانشست و خواهش نیست * هر کجا خواهشست و دانش کم * خوش * واو معدوله ایله
 یوزن غش اوج معنایه کلور اول خوب و بخشی دیمکد ثانی مادر زن قاین انا معناسنه که
 اکا خوش دامن و خوشودخی دیرل مخیک بیت تازیانه دو تا چو کیر خسر * موزه اندر
 شکسته چون کس خوش * خسر قاین انا پدرزن معناسنه در پورهای جای بیت
 هر که شد ماد او دیوت بند او حسود * و آنکه او را خوش بود او قلمبان بند ختن *
 خسر دخی خسر کبی در زن معناسنه حکم زاری * خسرانی بیت زوی دلواری گفت

گفت خوش را * که خوش داران بت خورشید نقش را * ثالث بوسه معناسنه در که اکا
 خوش پوزی دخی دیرل فرهنگ و فایده ضم خایله مرویدر * خیل تاش * یعنی لشکر و سپاهی که
 بر عسکر دن اوله بر برینه خیل تاش دیرل و رافندی قوللر شنه خواجه تاش دیرل خیل ایله
 تاشدن مرکب لغتدرو تاشک معناسی باب النام مع الشین ده ذکر اولندی استاد منوچهری
 بیت بدل یاز ده بخوشی ورنه بد که شنه * فردات خیل تاشی ترک آوردم بیاری * مع الطاء
 الممله * خیط * کله شتر مرغ یعنی دوه قوشی نک باشی کذافی بعض اللغة * خربط *
 خرایله بط لفظندن مرکب لغتدرو بر نوع ایری قازه دیرل که خبرت دخی دیرل حکیم انوری بیت
 از عقاب و پوشتیش کر نه کویده بود * اگر چه در دریا تواند کرد خربط کازی * فرهنگ
 حسین و فایله ابله و نادان معناسنه مسطور در بو معنای مؤید حکیم انوری بیت بند
 با چند خربطست امر و ز * همجو خرد قلاب افتادست * بعض فرهنگ از غون و فاسد
 و باطل اعتقادلی آدمه دیرل * خربط * کسر راه مهمله و سکون یای تحتانیله دفتر کیسه سی
 عربیله مشترک استعمال اولور خربطه دخی دیرل * خط * بش معنایه کلور اول معروف
 یازی معناسنه در که دیمشله بیت نوشتم خط خط جانان بماند * نمانم در جهان خط بماند *
 ثانی خط که محبوبان تو خیر شعر انک بعضی هنوز کورنش صقاله دیرل و بعضی تازه تمش
 یینه دیرل و بعضی قاشه مشابه اولدوغی حاله یقندر دیرل که چارار و تعبیری صحیح اوله
 یعنی اول ابوالمعانی بیت همیشه آبت حسنش نمایان * خط مشکین او چون خط ریحان
 یعنی تعبیر ثانی وله بیت بید آمد چو رلب خط دبلو * کنار آب حیوان سبز خود رو *
 یعنی تعبیر ثالث وله بیت شود از خط یار چارارو * چهار ارکان عشق خلق محکم * ثالث
 کنار سا غره دیرل ابوالمعانی بیت شرام تا بخط صاغر نه * میا ای ساقی کلر و مراده *
 رابع کنار جو وله ایضا بیت خط ساقی خط صاغر خط جوی * درین عالم مرا نیست دبلوی
 خامس بر محل امیدر که اندکی نظیر نیزه حاصل اولور دخی خطی دیرل و مشکلاته نیزه یه ده
 خط دیرل * مع الفاء * خترف * سکون تاه مثناة و فتح راه مهمله ایله افسنتین رو میدر
 ترکیب پلین دیرل و درمنه نک ز نو عنده خترف دیرل و برنجاسف کوهینک بر نو عیدر
 دیمشله افسنتین قدیم و برودت معنایه نافع در و مسهل صفرادر و بدنه قوت و پرور تقویت
 معن و کبیده دخل عظیمدر کذافی البدیع * خرکوف * برجنس بر مدر غایت ایری اولور
 ترکیب اوکی دیرل شاه قاسم انوار * رباعی * عاشق که سمندر نبود خرکوفست * صوفی که قلندر
 نشود موقوفست * زاهد که نه پارسا بود نامردست * زندی که نه شاهدیش باشد یوقست
 * خریف * کسر راه مهمله و سکون یای تحتانی ایله پیر کهن سال معناسنه کذافی مشرفنامه
 بو معنایه میر نظمی بیت بگفتاداران بزم پیر خریف * بکیش بنرمی بطمع لطیف * وقت
 خزانده خریف دینلد وکی فصلک پیر اولدوغی جهند در اما اصل معناسی زبوندر اصلی
 عربی در تجیم اولمشدر اگر چه کبیر السن دیمکد ز لکن توسع اولغله زبون وضعیف معناسنه
 استعمال اولمشدر جوهری صحاح و اما الزبون یعنی الخریف فلیس من کلام اهل البادیه
 دید وکی مذکور معنایه ده دلالتی واردر * خرف * فتح زاء معجمه ایله صقال معناسنه عربی در

اما فارسى به استعمالى شاعر در سقوى وجه الملك روز بزرگ خراف ديول مير نظمى بيت كهر
بودن طقت كه دارد شرف * كه گفتار من بود اينجا خرف في خشف في فتح مئين معجبه ايله قار
معنايى در كه برف دى دير لر بر ميله تلج ديدك كيرد في خشف في بوزن كف ايكي معنايه
كلور اول بوجه معناسنه حكيم اسدى بيت لب كين كشان كافته زير كف * ز كرمای
خورشيد خفتان خف * ثانی قارو معناسنه كه بزدن وغيريدن ايدر لر شمس خزى بيت
آتش زنه سنگ شيانان شمارا * از اطللس افلاك دهه چرخ برين خف * استاد منوچهرى
* رباعى * لاله مشكين دل وعقيقه ين طرفست * چون آتش اندر او فتاده بختست * كل باز
هزار كردن از صلفست * زيرا كه چو معشوقه خواجه خلفست في خلاف في ضد سلفد رايو الماني
در نعت شريف بيت آبای توبر دند شرف از توساف * دارند شرف در دو جهان از تو خاف
في خلوق في ختم لامله بوى دهان كه عريه بخردير لر فتح يايله مير نظمى بيت زنده ديوت
سخن بي وقوف * رود تا بفرسخ دهانش خلوق في مع القاف * خربق في سكون راء
مهمله ايله وضم باه موحد ايله راوتد رايكي نوع اولور برى سياهد كه خربق اسود دير لر تركيد
كرب دير لر و بعض يرده طانه قران دير لر بر نوعى يياضد كه خربق ابيض دير لر صار مشق كيدير
دي بنده يياض لفي اولور نوع مارا محه سى وار در تركيدن لكج و بعض يرده مارو خلق دير لر في خفجاق
سكون قافو فتح جيم فارسيله مجمع الفرسله ولايت تركستانده بر ميبان آديد در شت خفجاق
دير لر اول سحراده ولان قومه خفجاقيان دير لر حكيم خاقانى * قطعه * زبس كدر بخت از اين ريش
خفجاقان * يهنوى كيرين چون برند چين براق * عجب مدار كه از روح ناميه پس ازين
پچاى سبزه زكل برده سر فحاق في خلق في كسر لامله كه نه اولاش نسنه يه دير لر وسكون
لامله عريه يرا تمق معناسنه در اما مخلوق معناسنه استعمالى شايعدر كه تركيده ابل
ديدكلى معنايه در اما لاله ايله استعمال اولور اما چغتايده ابل دوت معنايه كاور مير عليشير
* رباعى * خلق ايجره حق اوليا سنى ميل رحمت * اول خيليدى اولدى ابل نايلى رحمت *
ذكر ابلاب آلا رنى ايله حاصل رحمت * كيم ذكر لارى ابلادى نازل رحمت في خندق في
معروف قلعه وحصار وياغ وويستان اطرافنه قاز دقلرى خرقدر في خورنق في فتح واو
ونون وسكون راء مهمله ايله غرايب دهر دن بر قصر عجميدر كه نعمان اكبر شاه بنا
ايتدر مشدر بر رويانده بهرام كور كوشكيدر اما ايجى نعمان شاه بنا سيدر كه سمنار نام
راستاد معمار ياپ مشدر عجيب البلدانده مسطور در كه ظمركوفه ده نعمان بن امرى القيس
امريله سمنار بنايى اتمام ايدوب نعمان كلوب تماشا ايدوب غابت پسند و تحسين ايتد كدن
صكره سمنار سوال ايدر كه بوقصره انهدامه باعث اولور ضرورى وار مى سمنارده بل
بر رنده بر طاش قوم شمش اكر بر كسنة افى قوپارسه فى الحال قصر منهدم اولور نعمان
ديده كه اول محل سندن غيرى كسنة باور مى سمنار بندن غيرى كسنة باز ديدوى كى
نعمان شاه سمنارى بالاي قصر دن زمينه آتوب ملاك ايلدى بو حكايه خلق مياننده مشهور
اولوب ضرب مثل اولدى جهانده اياوكه اياوكه اوليدى نعمان سمنار ايدر دى دير لر شعر اى
قد مادن برى بر قصر تر بنفنده بيت نه قصر قصر خورنق نشان كه بنادش * نيتوان كه كند

كند صد هزار شده نعمان في سون في فتح واو ايله آلون و كشدن يا باش حلقه هرنه ايجون
اولور سه في مع الكاف * خار جتك في دموردكى ديدكلى اوتد خارايله خنك لفظندن
مر كيدر في خاشاك في چويكزلكه طراغه قارشش اوله اصلى خان ايدى خاردن امتياز
ايجون آخريته كاف لاحق اولوب هاء علامت الف ساكنه وراء مهمله شينه قليب اولندى
شاعر بيت كركيزدم بخاطر پاك توپاك نيست * خاشاك نيز بر دل دريا كند ركند * كاهى خمس
ايله مرادق ايدوب خمس و خاشاك دير لر و كاهى خار ايله ده مترادف ايدوب استعمال ايدر لر
بيت ز خاشاك واز خار شاخ درخت * بكي آتشي بر فروزیده بخت في خاشاك في فتح شين
معجبه ايله خاشاك مر قومدن اختصار اولنشدر في خاك في معروف عناصر اربعه نك اسفلى در
عريه كى تراب معناسنه چغتاي لسانده توفراغ دير لر مير عليشير بيت بير فنا توفراغى
بولاق دير آرا اى اهل زهد * خانقه صحنيد اسير بخت تقدم ابلانكيز في خاك في ملعبه
اطفال دن بر لعبدر بر ز طيراق ايجنه هر برندن برابر اچه قارشدن بروب قاج آدم ايسه او اقدر
حصه ايدوب هر برى بر كومه فى آلوب هر كيمك حصه سنده مقدار اچه بولنوز سه آلور
شرفنامه ده حربنده و حيرانده و دوداله و كوما موى ديدكلى اويوندر عريه قيمال وزنى
لوزن قبال دير لر في خامسوك في سكون ميم وضم سين مهمله ايله باز اچ ديدكلى اتمك در
كاف عجميله ده مرويد في خان خرك في كاربا نسر اى كاهى يالكر خان دى دير لر كمال اسماعيل
بيت خان خرك شدست همه خافان من * بر بكد كرنشسته در و كاربان برف في خايسك
كسرياي تحتانى وسكون سين مهمله و كاف موقوفله چك معناسنه بيوك اولسون كو چك
اولسون عريه مطرقة ومرتقه ديدكلى در منجيك بيت انجاكه پتك بايد خايسك
يهيله است * كوزست خواجه سكين نغز آهني سندان * پتك فتح باء فارسى وسكون تاء
مشاة ايله دمورجى چكيدرد و سندان زبان پهلويده اورسدر اما شرفنامه ده خايسك
پتك آهنكران و امثال آن و پتك خردكه چكش خوانند چكش ديدكى بر طرفيله مئى محكم
ايدر لر و بر طرفيله مئى نعلدن وغيريدن قوپار لر حكيم فردوسى بيت بيولاد خايسك
آهنكران * فروبرده مسمار هاى كران في خباك في فتح باء موحد ايله و باء فارسيله ده
مرويدن بو غاز صقلوب طولغه دير لر استاد رودكى بيت بادوسه بوسه رها كن اين دل
از كرم و خباك * تا بمنت احسان باشد احسن الله جزاك * فرهنك جهانكيدر اول درت ديوان
دير لر كه سقنى اوليه و چارپا حيوانى كچه ايجند يا تورد قلرى سقفسز درت ديوان ده دير لر
حكيم سوزنى بيت هزار تن را خريش برده ام بفراز * هزار كمر را كوساله رانده ام بخباك
بو معنايه شمس فخرى بيت ريشه را بزم بر ساخت قفس * دشت را بر كوزن ساخت خباك
في خيزدوك في فتح باء موحد وسكون زاء معجبه وضم دال مهمله ايله شرفنامه ده و مجمع
الفرسله بر بوجكدر زبل حيوان ايجند حاصل اولور اكاسركين غلطان و سركين كردان
و جلانك و دبلانك و كشتك و كوى كردانك دى دير لر عريه خنفسايد كيدرد و فرهنك
زفانكوباده يازر كه بعض نسخه لده خبردوك هزار پايه معناسنه واقع اولاشدرو بعض نسخه لده
كاف فارسيله مرويد ز امير خسرو بيت بوى كل و لاله خبردوك را * در سرودد مفر خلد و كرا

بیت خبک خبک مرقوم معنای آنند اختصار اولی و اردو غازی صلیق معنای آنست که
خبه و خفه دنی در لشمس فخری بیت به بعد عدل تو دزدان معذب خبه اند * خنک کمی که
بود این از عذاب خبک * و خنک و محاربه غلغله ایکی خصم بر برینک بوغازین طو توب
صفحه دیر لشمس بیت خبک خبک و نشاط * تا نکیر ابر تو مرک خبک *
متر فنامه ده * افشردن کلور و تیر سیاهی رو که از غم و اندوه عارض شود که اورا ناسه
و تفسه نیر گویند بهر بی کلفه خوانند خبک خبک فتح حمله نقطه علت مثلا خنک سفید
فر چشم فلان افتاد دیر و نکته معنای آنست که کلور و کینه دنی خنک دینک و کی منقول در
کذا فی فرهنگ جهانگیری خبک خبک فتح دال مهمله ایله یعنی پل یعنی کوپری حکیم زاری
قهرستانی * قطعه * زاختف آنکه بحکمت در عرب مشهور * بدقت مثل دانه ام بکوم
یعنی * بدین مثال مرام حکایتی بودست * ازین مثل خنک ساختن برین جیون خبک خبک
فتح راه مهمله ایله بانک کلوی خفته یعنی او بومش کسینه نک بوغاز ندن ظاهر اولان صدا
خر بک خبک خبک سکون راه مهمله و باه موحد نک فتح و کسری و یا خیمه بیدر اشعار اولنامه شد
لکن تعلیم معنای آنست که فرستاده مسطور در خبک خبک سکون راه مهمله و غم تا هشتا
ایله بر مهره در چشم زخم دفعی خبک خبک اطفال بو یونلرینه اصار اول مهره اوج لوله متاوند
کذا فی فرهنگ جهانگیری خبک خبک سکون راه مهمله و نون و فتح جیم فارصیه ینکچ که
هرینه سرطان دیر لشمس بیت چور ز دسر چنک خنک وور * جهان کشت
رومن بسان بلور خبک خبک سکون راه مهمله و نون و فتح سین مهمله ایله خنک معنای
حکیم سوزنی بیت آنچه بردی خنک کافی می وار و نیست * کر بکوم زود کید بر تن خود
تقریب * پورهای جامی بیت خری خریطی خرسری خبک خبک بدی بدلی
بدنی بدصیر خبک خبک فتح راه مهمله ایله طقوز معنای کلور اول مخفف خار کدرد خرمای
خنک دیر لشمس بیت نخود و کشمش و پسته و خنک و میله و بر * قصب و اجیر
توسر مش امید یار * ثانی اول اغاجدر که عود و رباب و تبون و امثالی ساز قلاری
آلته قور حکیم سوزنی بیت بچشم من خرنخانه به از خرنکست * که بر رباب نهند
ازین سرود نواز * و خواجه عمید لوبکی بیت کاسه رباب راچه نقص کر کسلد بزخمه در
تار بر پشیمی درو یا بسر آیدش خبک خبک ثالث بر نخته در که مجرم و کنه کاری اوزرینه یا تورب
دو کرل کذا فی فرهنگ جهانگیری اما متر فنامه ده قلعه دید کیری ایپ پشم اغاجدر که
صوچلونک ایاغنه یکیروب دکنک اوزرل زابع اول اوج اغاجدر که اوچلرند خبک خبک اولور
هنوز یرین اطفال اکا یا پشوب یوریک او کزنور خامس اول سیاه دیر لکه نقاشلر
اوزرلک طورب دیوار نقش ایدرلر و با معنای قندیل یا قنر کذلک اوزرینه با صوب قندیل
یقلر سا دس فرهنگ جهانگیری پنه دولانی که برال ایله دوندیروب برال ایله دمورنک
اراسنه پنه ویر تا که چکیدن آریله سابع دوه جک دید کاری بوجکدر که چکر که به مشامی
وارد نامن اول اغاجه دیر لکه اوزرینه او دون قویوب یارلر تا سح شیراز مضیا فتنن
صباح و ماسرم اغانلر بر قریه امیدر که شیرازه سکر فرسخ رده واقع مذکور معنای آنست

معنای آنست که خنک خنک تصویف بدو خبک خبک کافی اول معنای آنست که خنک خنک
و دخی بردار و در اسمالی قبض ایدر اکا خرنغول دخی دیرل کذا فی متر فنامه ده خبک خبک
سکون راه مهمله و فتح مهمله بر مهره ذو دفع چشم زخم ایچون اطفال بو یونلرینه اصار اول مهره اوج لوله متاوند
و خنک دخی دیرل و او معدوله ایله و غم خایله ده مرویدر خبک خبک بیت ترسم چشم
زنسد که سخت خطیرانی * چو نکه نیت مندر خرنکست بکاور خبک خبک خنک خنک
معروفه بر اوندورنک سودین زیاده ایدر اکا خرنکست دخی دیرل فرهنگ زنده و زیاده معنی
خنک که سیاه دانه در و خرنک مرقوم معنای آنست که مرویدر بو معنای موید می خسر و
بیت زهره کشیده پیشش کار خود و خرنک را * خبک خبک از پیشش بکذا استنه از غنای را *
خبک خبک ایکی معنای در لفظ مرکب او او طاش یعنی معنای خنک خنک کبی که
خنک یعنی در خبک خبک فتح سین مهمله ایله چو بکدر خبک خبک اولور کاف تصغیر ایله اما فرستاده
دکنلواوت معنای آنست که در شیخ علی نقی بیت چه بد بختم که وقت صبحگاهی باد نوروزی * بجای
رنک کل خار و خنک در پسترم ریزد * شیخ نظامی بیت خنک در پسترم ریزد *
مکس را در تو پیران درش بود * بعضی فرستاده اوج کوشه او بردکنند دیو خنک او نشیند
استاد فرخی بیت کبی کیای پیش آمدی چو نکه خبک خبک کبی زمین پیش آمدی چو
روی نبر * و مجمع الفرسد اوج کوشه سی سوری بر نوع دموردر یره دوشد کذا البتده
بر سوری اوجی یوقار و طورر قلعه عا صردلرند یوزیش خانم هجوم خصمه مانع اواب
ایچون قلعه دن طشره کتورلر اکا صبا ل دخی دیرل قلعه جتکنده شیخ نظامی بیت خبک خبک
بر کدرگاه کین ریختند * تقیما ن خروشیند انکیتند خبک خبک سکون شین معنی
و غم تایلله حرامزاده معنای آنست که خنک دخی دیرل شاعر دیشدر بیت از زرکی که
هستی ای خشتوک * چاکرت بر کفت نهد قنوک خبک خبک غم شین معنی و او
معروف ایله خشتوک مرقوم معنای آنست که شمس فخری بیت کرفلک نقص علم زادچه سودیم
او بلایه چه زاد غیر خشتوک * بلایه زن فاحشه دیر معنای موید استاد لطیفی بیت
هر که بداصل و با خشتوک بود * فتنه زاید چو یا باوک بود خبک خبک فتح قایل بو غازی
ضغوب بوغی آدمه و حیواند استعمال اولور خبه کردن و خفه کردن معنای آنست که
خبک خبک غم کافی اول و سکون شین معنی ایله خاک خنک لفظین اختصار اولان شد
بر نوع بر ذاتر تام طپاقدن دوزب منقش ایدرلر مذکور برداغی شهر خاخنه قزلار پیرلر
مختری * قطعه * ای شاه شیر خاخنه ز او یونلر * با خلق تو کسی کند اثبات بوی مشک * چای که
ذکر کوزه یا قوت ز کیند * ایله بود که مترخ کند کوزه خبک خبک غم لام
و سکون شین معنی ایله بر نوع منقش دخی در طپاقدن ایدوب ایچنه کبی خرده ایچنه و کبی
نقل طولد یروپ قزلرک جهازی اراسنه کورب داماد اوینه کادک قیروپ نثار ایدرلر او انقادی
کر کافی * قطعه * چون مرغ عفتار نک کند جلوه این خلشک * و اندر میانش باده و نیکن
میوی مشک * مازان خلشک رنکین وین لعبت بدیع * باده خوریم تو بکون در بریم خلشک
خبک خبک کسر لام و سکون یای غما نیله طویغاردید کاری و سندر ابو المعانی * قطعه *

خوش نظم باکی شود آن شعر ز مات * چون میشود سلیس سخن که شود رکیمک *
از دست زن فتنی آید و ز جنگ * هرگز نمیکند عمل باز را خلیک * خجک * سکون
نور و فتح چیم فارسیله اوج کوشه لو زد کیندر یوه دو شیکه بر طرفی یوقاز و طوز رخسک
دخی دیرل اولوید بیت نباشد پس عجب از بخت ارعود * شود در دست من مانند خجک
فرخنگ جهانگیریده یعنی خار و خسک هند و شاه بیت بیستمان بعد ازین بر عکس ۴۰
کل سواری برون آید ز خجک * لغت مزبور کسر خالی ضم جایله در آخر معنایه مرقومید
جمله ذکر اولوید انشاء الله تعالی جمله روایت اولمان معناسنه مؤید الفضلایه
ایله مسطوردر خواب سبک یعنی امر غنی کذا فی شرفنامه که خورمک فی واه معده
ایله یعنی خرمک مرقوم خوردوک فی فتح و اوو سکون زام معجه و ضم دال مهمله ایله یعنی
خیزدوک مرقوم که خروک دخی دیرل مع الکاف الفارسی * خاجسوک فی سکون جیم
و ضم سین مهمله ایله اوت بجه جک اوزاق که خاجوک دخی دیرل بعض نسخه ده جیم مقدم
و خاموخر واقع اولمشدر ابوالمغانی بیت سیزه زار باغ عیش عید من * شد ملال عید
عشرت خاجسوک خاجوک فی حذف سین مهمله ایله خاجسوک مرقوم معناسنه وله
ایضا بیت سیزه کشت از عشرت را * شده انکشت بخت من خاجوک خایک فی فتح
یای تحتانیله چکرکه معناسنه که عریله جراد دیرل کذا فی نعمة الله خیک فی فتح باه
ذریله شرفنامه ده نان بزرگ که اکثر عیدلرده شوردر حکیم سوزنی * قطعه آدمیادست
زه تیابندار * چون بشسته در آبانوجک * ورنه خود این دنیا دارد ترا * بر سرره چون
چکارا خجک * عیدلویکی بیت از چکر تنور شرق امرتوی بر آورد * قرصه زرتغری
ازین سیمکون خجک خجوک فی ضم باه موحد ایله محکم واستوار معناسنه کذا فی مؤید
الفضلایه معنایه ابوالمغانی بیت بنای خانه ارکان عدلش * خجوک و محکمست چون خانه
دین خدنک فی فتح دال مهمله و سکون نوله اصلنک قاین اغاجنک آدیدر که آندن اوق
ایندول مزبور اغاجنک اخی اولدوغنه بویترده دلالت وارددر شیخ نظامی بیت در کنار انجمنان
کشیدش تنک * که طبرخون شدش نهال خدنک * یوقولی مؤید حکیم اسدی * مثنوی *
مه سینه کوه وید خدنک * یکی پیشه کردش زریک و زرنک * درختی طبر خون
ویش خدنک * کیا سنبل و سب و سنباره سنک * مزبور اغاجنک دوزیلن اوقه نیر
خدنک دیرل میر خسرو بیت بر آوردن ثیرهای خدنک * گرفته کان و نیردی بجنک * کثرت
استعمال ایله نیری حذف اولوب یالکتر خدنک اوقه علم اولمشدر حضرت مولانا قدس سره
بیت جمله ادراکات بر خهای لنک * اوسولر بادیره آن چون خدنک * کمال اسمعیل بیت بسوی
مردان خدنک * پیامهای درشت آوردن خدنک * و دخی بند کور اغاجنک
اوقه غنایندوب آن خدنک دیرل کاهی بولک دخی مضافن حذف ایدوب یالکتر خدنک
دیرل تنک بوییتله وارد اولمشدر بیت لاله را در قبا کشیدی تنک * سرورخانه ساختی
خدنک * نعمة الله نسخه سنده ککری اوقه و بنکجه ده خدنک دیرل دیو روایت
الکبری اوقه استعانت طریقه دینار و کمالیله دینار که خدنک معناسنه

تغییریتک معناسنی بعد کورینور خدوک فی ضم دال مهمله و سکون و اولیله قوجنقد
ترکین ضم هایلده خدوک وردی دیرل استاد عنصری بیت هرکه بزرگه ملوک بود * از خنقی
کاربا خدوک بود خرایک فی فتح راء مهمله و یای تحتانی ایله نسخه حایله سوزلایمش
یوزیر اما نعمة الله نطس اولمش تارلا معنا سنه در دیش خرچکوک فی فتح جیم
فارسی و ضم کاف اولمری ایله بر او تدر سودی از اولان عورتک سودین زیاده ایدر اکا خروک
دخی دیرل کذا فی شرفنامه و فرخنگ جهانگیریده * خرچکوک خبری باشد کوجک نیک
خوشبو شود و ازاد ستنبویه نیز خوانند مسطور در خرچلوک فی خرچکوک مرقوم
معناسنه در که بعض نسخه ده کاف برینه لامله واقع اولمشدر خرچیک فی کسر جیم فالایمش
و سکون یای تحتانیله حیرای واسع یعنی بول اووه قرالوی بیت ای بر همه خجکلان
کینی سرچیک * کون تو فر اختر ز سیمصد خرچیک خرسک فی فتح سین مهمله ایله
بر نوع اویندر تازه بکنلر اوینار را کیلوب باشی وینک قوجاغنه قورسایرلی چورم سنیدن
جست چاپک اکا ذکر اول ایسه انبری ایاقیله اوزوب دکرسه کوزدیمچی آنی قالدیروپ
برینه دکنوی آدمی یاتور رانا طولی دیارنک یوا یونه اوزون استک دیرل مکدا فله الحالی
خرسنک فی خرایله سنکدن مرکب لفظدر مجمع الفریسه یعنی سنک آمیا و سنک
بزرگ که بی فاند یول اوزننک و تارلارده طور رشخ اوحدی بیت تادلت رازغیر اوزنکیست
پیش راحت ز شرک خرسنکست * فرخنگ جهانگیریده سنک ناهوار و ناتراش معناسنه
شیخ نظامی بیت تجی سنک غضبان خرابش کنید * بسیلان خون غرق آبش کنید *
مولانا محمود ابن عین بیت هر دهی کان کرفتم اندر پیش * کشت خرسنک و سنک راقم شد
بعض نسخه ده ایشه زامز چاقل طاشی معناسنه مرویدر واستغان طریقله عاشق
و معشوق میاننک مانع وصلت اولان نادان استکه دیرل ابوالمغانی بیت مانع وصلت یارم
شدن آن زشت لقا * در میان من و جانان شده خرسنک بلا خزوک فی ضم زام معجه ایله
و اوومر فله مزبله بوجکی که سرکین کردان دخی دیرل عریله جعل دید کلیدر خسوک فی
ضم سین مهمله ایله چرکین معناسنه ابوالمغانی بیت آنقدر دادند احسن جمال * که شده
روی عدوزشت و خسوک خشک فی فتح شین معجه ایله بهانه ایتمکه دیرل وله ایضا بیت
باغیر میر و دتماشای داغ و باغ * بکدم برم ز آمدنش صد خشک کند * و دخی کوزه دوشن
چوبه دیرل خشک فی مجمع الفریسه سکون شین معجه و فتح نوله اول داغه دیرل که
باشک و شقیقه لده باقرل و دخی کل و کلی معناسنه کاور حکیم سوزنی فتح شین و سکون
نوله نظمه کتورمش بیت شد میر و ذیل و چو در آب غرق شد * خاشاک وار بر سر
آب آمد آن خشک خلنک فی فتح لام و سکون نوله یعنی دورنک که خانج دخی دیرل
استاد منوچهری * قطعه * تا بر آمدنخت لخت از کوه میغ و ماغ کون * آسمان آس
رنک از رنک اوکر دخنک * باد عمرت بیکران و باد عزت بیزوال * باد سعادت بی غویت
باد شهت بی شرک خوک فی فتح و اوایله خدنک کار معناسنه ابوالمغانی بیت رشک آورد
بخد مت اوانس و هر ملاک * زاز و رساند سر بفلک هر خوک از و مع اللام * خاجول فی

ضم جملہ اور اق کہ آنکھ غلہ بجز اکا خاچ وک و خاچ سوک و خاچوش دخی دیر لری حال
اون ایکی معنایہ کاور اول بک کہ عربیہ شامہ دیرل شعر احمیو بولک عذار و کردند
اولان خالین استعارات و تشبیہات ایله مدح و وصف ایشلر در هر نقدر سیاه اولسه و ایری
اولسه مقبول طاب آمل * رباعی * مرکان نبود بگرد چشم من زار * حسرت بره
نصار ام ریخته خاز * در دیده سیاه نیم زه از مرد مکت * جذب نکم ر بوده خل از رخ یار *
بو مضمونه قریب میر نظمی بیت آن خال سیاه عنبر آکین * از مردم دیده بود رنگین *
چغتمای لسان کسر میله مینک دیر لاطفی اشعار زنده بیت مینکی حسرت پیدا لطفی اگر
اولسا غمره بیر لا * بیرری داغ عشق تا بغای یوراکینه ایا قسایا ربیب * ثانی یعنی جفت
ثالث بر قوشه دیر لکه قرغه قیدر اولوز اتی قاز اتی طعمه نه بکرز رابع سنجق خامس
سادس سیاه سابع ابر یارنک معنای نه ثامن شرفنامه ده نشان روی قاسع شتر بزرک
حاشیرو دیمانی نک بر توعنه دیر ل حادی عشر یعنی اثرو خبر ثانی عشر خرامش علم که هند
پادشاهارینه وورلر و شعر استعار طریقیله انکورک چشمه نسبت ایشلر در شکم شمس
الدین میدانی بیت انکورک چشم ماست خالیت باد * کز عین سواد مردم دید و قتاد *
و عربیله برادر مادده خال دیر لکه ترکیه دانی دید کاریدر کی حامل فی یوزن عامل بی نام
وی نشان معناسنه ابوالمعانی * مسقط * در عهد شاه عادل باذوق بوده هر دل * ککشته
است ارارل ظالم شد دست حامل کی خاول فی ضم و او ایله دمورده اولان پاس که رنک و دمورده
دخی دیرل مولانا محمود ابن عین بیت از آرزوی قدح سروت براسی * بر من زمانه
شکرت از چشم خاوست کی خبکال فی سکون باء موحد و فتح کاف فارسیله نشانه سوراخ
کذافی فرهنگ حسین وفای استاد عنصری بیت چنان پلان زره پوش و شاه تر کانش
بیت و زوین بریل ساخته خبکال کی ختل فی سکون تاء مثناة ایله تر کستان بر ولایت
احمد در اندکی نظیر آنلر حاصل اولور اصعب ختلی مشهور در و ختلافی دخی دیرل کذافی
جمع الفرس کی چخکول فی سکون جیم فارسی و ضم کافله دالعی معناسنه که کاسه چخکول
دیر لکه کاسه کد ادیمک اولور اکا چکول و کشکول دخی دیرل حکیم انوری * قطعه * بروز کار
ملکسه عراینی چخکول * مکر ببار کش رفت از قضا بیکبار * سوال کرد که امسال عزم
خج دازم * مرا اگر بدید پادشاه صد دینار * چو حلقه در کعبه بکیم از ن صدق * برای
دولت و عمرش دعا کنم بسیار * سیف اسفرنگی بیت کعبه روان صفایلا سر سازند *
اشتر چکول راز جاده احرام کی خرچال فی فتح جیم فارسیله کو کچه قرغه و طوی دید کاری
قوشده مرویدر شمس ختری بیت با انتقام کند هر زمان عقاب عقاب * بهمد معدلت
او کبوتر و خرچال کی خردل فی معروف عربیله فارسیله دخی مستعملدر تخم سپید دخی
دیرل غایت خرده اولور ابوالمعانی در تعریف بخیل بیت اگر کسی بشود ضامن بهشت اورا
نمیدهد بکفش هیچ دانه خردل فی خرطال فی سکون رافق طاء مهملتین ایله بر نوع طفر جق
کلی سغرد بستان ایدرل و اینجند در و سیم قورلر اسناد مصری بیت دو بدره زر بکر فتم بفتح
نارنگ * بفتح و میله صد بدره کیم و خرطال کی خرغول فی سکون راه و میله و سیم غین معجه

معجه ایله معنه میرزا ابراهیم یعنی خرگوشک مرقوم اما صید نه ابی زیحانده بدر قوط و نادر غول
فرس قدیمه کوش معناسنه در اول امشک قولاغنه مشابه اولد و غندن خرغول تسمیه ایشلر در
واسطه قول معناسنه ده مرویدر کی خشماعیل فی سکون سین و فتح میم و کسر غین معجین
ایله وقت غضبه کوز او جیله با قغه دیرل کی خصل فی سکون صاد مهمله ایله یوزن وصل
ایکی معنایه کاور اول عهد و پیمان معناسنه ثانی دهن و شرط ایله اوق و تار اوینامق معناسنه
حکیم انوری بیت دست در خصل میکنی هشدار * مهره در ششدر و حریف و غاست *
کی خخال فی ایکی معنایه کاور اول معروف نسفه در التوندن و کشدن ایدوب زنا ت
ایا قارینه طقازار و بعض چار یا حیوانه ده ایدرل ابوالمعانی بیت شعی که چرخ در پای
براقش * کند از ماه نوسمین خخال * اکا پای برنجن دخی دیرل حضرت مولانا قدس سره
بیت چون تو پای لنگ داری کوپراز خخال باش * کوش کر راسود نبود صد هزاران
کوشوار * ثانی مابین کیلان و قزویند بر شهر معظم آیدر که خخال زردخی دیرل کی خل فی
یعنی آمدن و دخی آمدن لفظندن صیغه امر او اوریا معناسنه حکیم ناصر خسرو بیت
اگر چه غرقه از جهل خود نمیدمباش * بعلم کوش و ازین غرق جهل بیرون خل * یعنی
بیرون آی و عربیله لام مشدده ایله سرکه معناسنه در * کما قال رسول الله صلی الله تعالی
علیه وسلم خیر الادم الخل * کذافی فرهنگ جهانگیری کی خجیل فی سکون نون ویای
تحتانی و کسر جملہ صالحمق که باد بیج دیرل اصفهانی لغتیدر کذافی جمع الفرس کی خنکال فی
سکون نون و فتح کاف فارسیله اساعه دن بر نوعدر که جوشق دخی دیرل کذافی فرهنگ
جهانگیری کی خوال کی واو معدوله ایله لغت محمودیده طعام معناسنه در و فرهنگ جهانگیری
دوده که چامدن و زریاغندن و کونلک دن آلوب مرکب ایدر ابوالمعانی بیت سیاه بخنی
من کاتبان بهر نوشت * زدود آمد درونم گرفته لد خوال کی خواهران سهیل فی واو معدوله ایله
ایکی یلد زرد عربیله اختاسهیل و دخی شعر بان دیرل کی خول فی فتح و او ایله یوزن بدل
برقوشدر چله بکرر اما آندن کو چرکدر و عربیله خدمتکار معناسنه در و سکون و او ایله
یوزن هولینه عربیله ایکی معنایه در اول یعنی نگاه داشتن ثانی نیک رعایت کردن کی خیال فی
معروف یعنی اول صورت و شکلدر که بغیر مشاهده باطنیه هیأت و شخصیتن تصور رایایه
جوانس باطنیه دن قوت متخیله دید کاری محله اولور ویای تحتانی مشدده ایله عربیله سوار
معناسنه کاور که آلودیمک اولور ابوالمعانی ایکی معنایه بیت خیال کردن اوجان خصم
میلزدر * نمیتوان که ایستد چو آید او بخیال کی خیل فی عسکر و حشم و توابع و جمعیت و خدمتکار
معنای نه کال بخت بیت در سایه سلاطین باطن کمال میکن * کر بشمرد اورا از خیل
بند کانت * و عربیله آتد دیرل آفر اولسون قصر اراق اولسون کی مع المیم * خاتم فی فتح تاه
مثناة ایله لغت مشترکه در مهر یوزک معناسنه خواجه حافظ بیت کرچه شیرین دهقان
پادشها نند ولی * آن سلیمان زمانست که خاتم با اوست * و کسرتا ایله آخر ایدر حضرت
سرور کایانه خاتم دینلد وکی نبوتی آخر ایتد و کچوندر صلی الله تعالی علیه وسلم کی خاتم جم فی
یعنی مهر حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام جم ککرچه پادشاه دیکدر لکن خاتم

ایله و یا خود بار ایله و یا آصف ایله استعمال اولند قلم مراد حضرت سایمان اولور و آینه
وحکمت و حکما و امثالی نسفه لایله ذکر اولند قلم مراد اسکندر اولور و جام و باده و ساغر
و امثالی نسفه لایله یاد اولند قلم مراد چشم اولور و خام بی خم لایله بمعنی ماریعی میلان که
عریض حیه دیر لر محمودان بین * قطعه * همیشه تا بر اهل خرد محال نماید * که خاریشت
بود در که مساس چو خام * بسان خام و بر مشکل خاریشت حسودت * کشیده پوست
ز تن پاور درون شکم * خام بی بدی معنایه کاور اول ضد پخته در طعمه و آینه و آینه
و میوه لایله استعمال اولند و در که نا پخته دیمک او اور و شرق نامه ده بی تجربه و ناصداق آینه ده
دیر لر شکم بی مشهور بینه و ارد او بشدر بیت صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی *
بسیار سفر باید تا پخته شود جامی * ایو المانی بیت تا چند مرا تجربه با جور و ستم * در عشق
ترا پخته شدم خام نیم * ثانی شرابک بر آید خام در فلکی شروانی بیت یکی لعل
خسرو و فشاند بجام * یکی در سفال افکند در خام * و شراب پخته مراد اولند قلم خام
دیر لر ایکی معنایه خواجه سنان بیت پخته شد هر که بخم خم خمار رسید * تو بدین آتش
اگر در وی بی باشی خام * ثالث دباغت اولنا مش در یه دیر لر سیف اسفرنگی بیت چو
زکیمخت زمین ادم متب چیست برون * اسد از خام خود افکند برون پانک * حکیم اسدی
بیت بی میل پخته در دام او * سواران خبه در خم خام او * بودند در قصار الخماش بزه خام
دید کوری رایع کیده دخی دیر لر شمس خری بیت باش باد و لالت جهانکیش * افکند بر حصار
کردن خام * حکیم اسدی بیت که این چیست کن و که آن چیست نام * که این تیغ بر آف
که آرخه خام * خامس سار قلی ابتد کوری ایر پشه دیر لر مهنی * رباعی * شاهان
چو بر دوزم ساغر گیرند * بر باد صاع جنگ و چا کر گیرند * دست چو منی که پای بند طربست
در خام نکیرند که در زر گیرند * سادس ایر بشدن ابتد کوری دام مرغانه دیر لر استاد
عنصری بیت کاه در غم شود جو با فنه دام * کاه کیه دکره چو تافته نام * سابع قلمه ده
دیر لر اگر چه قلم خامه در لادن مختصر اولوق وار و بیاض قلمه دینلد و کیده مرویدر مولانا
امامی هروی * قطعه * ای خداوندی که جام و جام تا از دست تو * سر بر آوردند چون
خورشید و نیراندر جهان * باد جامت ریخت بر خاک مذلت آب بحر * بهر خامت داد بر باد
مخاوت خاک کان * خام بی یوزن مراد بمعنی بشارت حکیم اسدی بیت سپید از ان
تغیها نشست رام * که پیغام بدیا نوید خام بی خرم بی یوزن نرم ناقص ابلک و قطع ابلک
و لادن دوغک معنایه بی خشم بی شین معنایه ابله در اما حرکتی استعار اولنا مشدر
این دین معنایه استعداده و ایندیر خشم بی چشم و بشم و زنی او زده غضب و تهور
معنایه در مشهور بی خام در خام بی یوزن دم بدی معنایه کاور اول اگری که معنی
مخالف است شمس خری بیت خم کردون ز طاق خیمت او * یافت چون قامت حسودش
خم * ثانی بمعنی صف حکیم فردوسی بیت هزاران بودند درون طاق خم * هزاران نکار
اندرون پیش و کم * ثالث بمعنی تا بخانه استاد عنصری بیت سپه پهلوان بود با شاه خم
خم اندرون شاد و خرم خم * رابع طاق ایوان و کرو غارت معنایه حکیم انوری بیت

بیت خاکی مطربان صدای خیمت * هم دران پرده هم دران آهنگ * خامس بیج و تاب کند
حکیم اسدی بیت بی میل پخته در دام او * سواران خبه در خم خام او * سادس حقیقت
معنی بوکم در که خیمدن لفظندن اسم فاعل اولور بی یو کلش منحنی اولان آد مه خیمده قامت
دیر لر خیمده اسم مفعولیدر بو معنایه خم کشته دخی دیر لر مولانا جامی * مسبط * از پس فغان
و شبنم جنکیمست خم کشته نیم * اشک آمد تا دامنم از هر مره چون تارها * سابع فرهنگ
جهانگیریده بمعنی کز زبانی قیامتی که با سخم دخی دیر لر بو معنی اصطلاحی در حکیم سنایی بیت
چون عشق بدست آمد تن کور کن و خوش زی * چون عقل بیامد آبی کور کن و خم زن
حکیم سوزنی بیت آن داد کستری که ز نائیر عدل او * باز و عقاب خم زند از کپک
و از خراب خیم اندر خم بی بوکم بوکم دیمکدر مولانا هاتقی بیت کند خم اندر خمین شیر بند
کاو کیر شیران شمشیر بند * اکثر زلف محبوبان و صفه استعمال اولنور میرنظمی بیت
خم اندر خم زلف مشکین او * شد دام مرغ دلم چن او خیم بی دخی بو معنایه در
بی خوار زم بی واو معدوله و فتح راء مهمله و سکون زاء معجه و میم موقوفه بر مشهور
ولایت و بر عظیم شهر امیدد خیم خوان کرم بی بمعنی خوان یغما کرم بی اول الباب خیم خوزم
واو معدوله و فتح زاء معجه ایله بخار معنایه در کذا فی فرهنگ جهانگیری خیم مع النون بی
بی خاخیدن بی کسر خاء معجه و سکون یای تحتانیله بصق معنایه در خیم خار کن بی
سکون راء مهمله و فتح کافله اول قازمه که آنکه دکن قویار لر و چالی و چربی صایب
معنایه لفظ مرکبدر که خار دکن و کن کندین لفظندن اسم فاعل اولور و صیغه امر
دخی اولور و بر معنای دخی بر نوا امیدد تنکیم ظهیر فارابی بیت سر و دختار کن از عند لیب
قیست عجب * که مدتی سر کارش نبوده جز با خار * فرهنگ جهانگیریده دکنله طولو
پوته معنایه حکیم سنایی بیت خار کن کرچه دست بالا کرد * سر اورا سپهر بالا کرد *
خیم خارون بی ضم راء مهمله ایله بمعنی خارین خیم خاریدن بی مصدر در قاشیق معنایه و کجیک
علانی ابکی یایله خاریدن دخی دیر لر خیم خارین بی کسر راء مهمله و سکون یای تحتانیله
سرکس معنایه در و قاشیق نسفه یه دیر لر خیم خازغان بی زاء معجه ایله بوزن و معنی قازغان
کذا فی نسخه نعمة الله خیم خاستن بی سکون سین مهمله ایله قالمق یعنی او تور کن قالمق
آدمه و یا تور کن طورن حیوانه بر خاست دیر لر میرزا قلی بیك بیت از بزم تا آمدن من برون
شود * بر خاست کرم دادن جارا بهانه ساخت خیم خاقان بی اسکرچه توران زمین
پادشاهلرنک لقبی در تنکیم ایران زمین پادشاهلرنه کی و عجم پادشاهلرنه کسری و چین
پادشاهلرنه و فغور و هند پادشاهلرنه رای و تا تار پادشاهلرنه خان و روم پادشاهلرنه
قیصر و حبش پادشاهلرنه نجاشی و عجم پادشاهلرنه تبع ضم تا و فتح باء مشدده ایله و مصدر
پادشاهلرنه قدیدن فرعون دیر لر کرچمنه فراعنه مصدر دیر لر اییدی کذا فی کتاب مفتاح
اللغه اما خاقان کثرت استعمال ایله مطلق پادشاه دیمک اولدی خیم خا کدان بی خاک ایله
دانیدن مرکبدر که دان اسم جامد در ظرف مکان معنایه جامه دان و خامه دان کبی مراد
طریق اولی و چو پلاک دیمکدر و اصطلاحا دنیایه ده خا کدان دیر لر کمال اسمعیل بیت صورت

بگفتیم که رستم بوده است آن او * فرار ز و کور ز و دهرام چو بین * بگفت این کیا شان که
 پرسیدی از من * بود در بدخشان بجمام سرچین * خراش * بر نوع علف در زبان هندیده
 او هاله دیرل * خراش * کسر هاله صوغا جان در فرهنگ جهانگیریه با خلدن و سمان
 چوپدن متکون اولور عربیده خراطین و هندی لسانده کجوه دیرل * خراش *
 اسکچیدر شتران کبی خراش با ندن مرکبدر اشک کوز دبی دیمک او اور * خراش *
 سکون راه مهمله و کسر جیم فار سیله کوز یا شرمغه دیرل میرنظمی بیت بر اهنس سراپا
 تنس دیده شد * ولی از گمش دیده خراش شد * خراش * سکون راه مهمله و فتح
 زاه معجه ایل نوروز کونی که اعجام سر سال اعتبار ایدر لر * خراش * فتح راه مهمله
 و سکون زاه معجه ایل توران مبارزلندن بر مبارز آیدر بعض فرهنگده کسر ایل
 مرویدر * خراش * سکون راه مهمله و کسر زاه معجه ایل اوج معنایه در اول بر نوع
 سپا در که ایری آدن آلدقه اوزرینه قورلر حکیم انوری بیت از پی احیای دین چو ابر
 بهادی * بر سر خراش ندیده خراش تو زین را * اما فرهنگ جهانگیریه اول اوزون
 اغاجدر که ایکی باشتی ایکی سپا اوزرینه نصب ایدوب اوزرینه ایر قورلر امیر معزی بیت
 خیمهار امخ فرماید زرخ رومیان * زینهار از صلیب کافران خراش کند * ثانی نیمه که معنایه
 یعنی بعض کوشه لده طمانه جق طرازون کبی ایدر لر کبی اغاجدرن و کبی طماندن و کبی جندن
 ایدر * ثانی بر نوع پالاندر استر و خراش اوزرینه اوروب بنرل * خراش * سکون راه
 مهمله و کسر شین معجه ایل معنی خراشیدن یعنی صالوق حکیم علی فرقدی بیت میدان
 چو آغاز خراش نهاد * در فتنه بر روی اعدا کشاد * خراش * سکون راه مهمله و فتح
 خراش معجه ایل بر شهر امید و خیمه بیت با اوب کورتونی چون قصبه شکر دیز * وین یکی موبد
 حام آمل از خراش * خراش * هم راه مهمله و سکون فا و فتح تاء مثناه ایل خراش
 وقت زنده واقع اولور حکیم اسدی بیت ز دشمن دو بهره گرفته شدند * دگر کشته زار
 و خراش شدند * کسر ایل ده مرویدر * خراش * اضافله ایا قسریر اوزرینه
 سورینور بوجکله دیرل مرته نوع اولور سه اسم عامدر * خراش * سکون راه مهمله و فتح
 کافله اوج معنایه کاور اول جمع الفرسده ایکی اگر اغاجدر یای خانه لرینک اوزرینه
 یایه چله اوردق استدک یای آتسه کوس تر و آب آهسته آهسته اول ایکی اغاج اوزرینه
 چکرلر تا که درست اوله بعد نیمه ایل بغلرلر کون اول اصلوبله قالور ایرته سی چله
 یکیرلر شیخ نظامی بیت تنی چون خراش از کوز پشنی * برودوشی چو کیمخت درشتی
 ثانی فرهنگ جهانگیریه بر اغاج یا پدر سباع و حیوانات چقال و دلکو کبی باغه میوه یکله
 کلدکن اول اغاجه بر اوق یراشد یروب جانورک یولی اوزرینه طیرانی ایچند پنهان ایدرلر
 زار اوزرینه با صدوغی کبی اوق یایدن بو شتوب جانوری ککو کسندن یا خود بو کندن
 اورب هلاک ایدر حکیم خاقانی بیت زافقان طبع مریم زاد بر چرخ دوم * غیر همی
 نطق را در خراش آورده ام * ثالث ادات الفضله کارد سنوار و بی فایده معنایه
 مصدور در * خراش * کسر راه مهمله و شین معجه و سکون یا شین تحتانی ایل

ایل طرقله طرملق و دیش ایل اصروب قوپار مق معنایه استعمال اولنور ایا المعانی
 بیت بنارم بینش تو کر خوش می آید مرغجانی * ندادی کام دل جانانی باید خراشیدن
 * خراش * کسر راه مشده ایل اطفال اوج طو و تمی غنبل معنایه و تخفیف ایل
 صاتون المی که عربیه اشترا معنایه در کسر خایله ده جایز در کذا فی مجمع الفرس * خراش *
 فتح زاه معجه ایل اوج معنایه کاور اول فصل خریف که ترکیه کوز فصلی دیرل ثانی شهر یور
 ماهک سکرچی کونی امیدر ثالث بمعنی خراش یعنی حشرات ارض بویکی معنایه ترتیب
 اوزن شاه ناصر خسرو بیت چون خراش بر سر زده بنور و زده خراش * در زیر در خراش
 مشه با کوزه عصیر * و فصل مزبورده ورق اشجارک صرارد و غنه ده خراش دیرل * خراش *
 سکون زاه معجه و فتح راه مهمله ایل بر ولایت آیدر خراش دیرل اول ولایت طوطی
 یشارد دیرل * خراش * سکون زاه معجه و فتح راه مهمله و و ایل خراش مرقوم معنایه
 و شرفنامه ده بر مبارز تورانی آیدر * خراش * سکون زاه معجه و کسر میله قندز
 قیری که اطبا خایه سنه چند با دستر و چند بدستر دخی دیرل اخراج ریحه غایت نافعدر
 * خراش * کسر زاه معجه ایل اطفال امکیه رک یوریک و قارن او ستنه سور تملک
 و جمیع ایا قسر جانورک یورید بکنه دیرل کمال اسمعیل بیت بعد عدل تورخ ارطاولی
 کردست * به تنکای دل خصم در چو مار خراش * و طینق یعنی سورچک فرو خراش دخی دیرل
 حکیم اسدی لغزیدن لغتی آنکه تفسیر ایا دی * خراش * سکون سین مهمله و کسر
 با فارسی بعد سکون یای تحتانی ایل مصدر در ایا غله با صمق معنایه * خراش *
 سکون سین مهمله و فتح تاء مثناه ایل پان ملک و سنه صانجق معنایه حکیم سنایی بیت
 خلقا کرد تو خست ناکه خار * توکل خوش از و دریغ مدار * خراش * سکون
 سین مهمله و کسر تاء مثناه بعد یای تحتانی ایل معنی خراش مرقوم * خراش * سکون
 سین مهمله و فتح کاف و نوله تفتیش حکم و تفحص و قوی کذا فی الجمع * خراش * بوزن
 رسیدن مصدر در معنی خراش چیمک معنایه کذا فی شرفنامه * خراش *
 شین معجه و کسر یای تحتانی اول و سکون ثانیله طرملق که خراشیدن و شخودن دخی
 دیرل استاد رودکی بیت در یاد و چشم و بر دل آتش همی قزاید * مردم میان آتش
 و دریا کونه پاید * بی شک نهنگ دارد دل راهمی خراش * ترسم که بدکوار دید و کان
 نه خرد خاید * خراش * کلاهما بسکون الشین المعجه و فتح الجیم معنی خراش
 مرقوم یعنی عناصر اثر الدین اخسیکنی بیت چهار آلت فراهم بسته بنای مهندس دل
 کز و معمور می کرد در و دیوار هر خراش * خراش * کسر شین معجه و سکون یای
 تحتانیله اول بوزر نکویه دیرل که قرالغه مانل آق اوله و یا خود کوک ایل سیاه میانه و یا خود
 یشل ایل بیاض ار استند اکثر طو غانده استعمال اولنور استاد فرخی بیت تانیامیز ند باز اغ
 سیه باز سیمید * تانیامیز ند باز خراش کبک دری * فرهنگ جهانگیریه رنگ سیاهه دیرل
 عوما استاد کسائی بیت کوه سار خراش راپس ازین * که فرستد قیاس حور العین *
 باز نامه ده مسطور در کد بطریق الخصوص اول طو غانه دیرل که ارقه سی و کوزی سیاه اولوب

ایله قه دولت ارکانین * قیلدی آغاز خواجه دستا بنی * خواستان فی کسر لام و سکون
سین مهمله و فتح تاه مثله ایله یونله دخی و او معدوله در نخته * میرزا ابراهیم دوات معناسنه در
خواسته دخی دیرل وابسته وزنی اوزن و واهمه دخی دیرل * خواستیدن فی و او معدوله ایله
بوزن نالیدن مصدر در چاشتکیرلک معناسنه فی خوان فی و او معدوله ایله ایکی معنایه
کاور اول سفره معناسنه و هر نسته که ایچنه طعام آراسته اولنه صحاح اللفه ده مانده ایله
خوان اراسته فرق میان اولوب ایچنه طعام اولور سه مانده دیتلور او از سه خوان
دیرلرکن و اونی معدوله ایله ثابته میاننده مخرج ایله استعمال ایدرلر شیخ سعدی کاستانده
* نثر * باران رحمت یحسبش همه راسیده * و خوان نعمت میدریفش همه جا کشیده *
دیمکه خوانی نعمته مضای ایلدی صاحب محاکک تعبیری درست کلدی معنای ثانی
مزرعاتی خس و فاشا کدن پاک ابلکه دیرلر اوشکور بیت از بیخ چور کند مرا خارینه اخت
مانده خار و خشک و زار چو خوانا فی خواندن فی و او معدوله ایله او قومق و قرأت
معناسنه و دخی دعوت معناسنه کاور فی خوشدامن فی و او معدوله و سکون شین معجه
و فتح دال مهمله ایله یعنی مادر شوی و مادر زن زبان هندیکه ساس دیرلر حکیم سوزنی
بیت مرامفر جو ز او خوشدامن * که تا همجو خور کردن آدم زیر فی خواندن فی سکون
و او ایله عربیه خفض مکی دیرلر بردادر غایت نافع نسته در فی خواندن فی و او معدوله
و سکون یای تحتانیله کوکله مک یعنی غله فی کوکله ایکن فروخت ایدوب صرف اتیمک معناسنه
فی خیابیدن فی فتح یای تحتانی اول و سکون ثانی و کسر باء موحدله ایله چیمک خاییدن
معناسنه میرنظمی بیت چودندان نبوده خیابید نیست * ازان چرب و شیرین طعام
اندکست فی خیبرستان فی نام حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه و کرم
الله وجهه خیبر بر قلعه نک اسمیدرستان اسم فاعلدر آیهی معناسنه کذافی شرفنامه
فی خیروان فی سکون یای تحتانی و راء موقوف و فتح و او ایله جای مولد خاتانی اولان
شروان شهر نک اسم قدیمیدر فی خیزران فی سکون یای تحتانی و فتح زاء معجه و راء مهمله ایله
بر اوزون کوکدر هندوستان جزیره لنده اولوراندن قلغان ایدرلر ترکیه خیزران دیرلر
حکیم اسدی بیت همه دشت اونوکل و خیزران * کهی یکسوشن بیشه و زعفران *
و بر نوعی و سون او اوراندن عصا و نیزه ایدرلر ترکیه انا قرغی دیرلر کال اسمعیل بیت
چون نام کلک اوشتودر مخ سر مشعب * خود را فرو نوردد چون شاخ خیزران فی خیلان فی
اسم مصدر در نکبر و عظمت معناسنه در فی خیلا نیدن فی سکون یائین و کسر نونه نیزه فی
واو فی و امثالی نسته لری صانجیق معناسنه در فی مع الواء * خارو فی ضم راه مهمله و و او
معروفله چاقردکنی میرنظمی بیت چنان آب و هوایش دیکشود * در و چون نخل کل
خاروید فی خار سه پهلوی فی ایکی معنایه کاور اول اوج کوشه او بر نوع دکتدر ترکیه
بترق دیرلر ثانی اوج کوشه لی اوق دمرنی و نیزه حربه سنه ده دیرلر و ایضا بیت سنان
در دست گردد زور بازو * بکیشش نیرها خار سه پهلوی خاشجو فی سکون شین معجه
و خاشجی و معناسنه در اصلی پر خاشجی و ایدی تخفیفه پافلی حذف اولندی و له ایضا

۳۷۷ ایضا بیت کشیدند اشکر چو صفه ادر و * دلیران و مردان پر خاشجو فی خاشجو فی سکون
کاف و ضم شین ایله قرمزی رقی بر نوع تخمدر و غیره نضه ده قره جه دانه لردر کافور ایله
قارشدیروب کوزه چکرلر جمله پا کشو و خردو کلان و شغریک دخی دیرلر ترکستان زبانده مرا
شوه و هندی اسانده خرب کلان دیرلر شمس خیزی بیت اعظم جمال دینی و دین پادشاه ملک
ای خاک در کت شده آثار خاشجو فی خاشجو فی ضم لامه ایکی معنایه در اول برادر مادن دیرلر عربیه
حال دیرلر ثانی سورنادر که شاهنای و شهنای دخی دیرلر کدافی جهانگیری فی خاشجو فی فتح باء
موحدله ایله جویینه خبر معناسنه در جاسوس دیمک اولور میرنظمی بیت بشهر عشق دلرا
جست سرسو * دو چشم شوخ او بوده خبر جو فی خبردو فی فتح باء موحدله و سکون زاء
و ضم دال مهمله ایله بر بوجکدر مزبله ده اولور خبردو و خبرده دخی دیرلر عربیه جعل
دید کلریدر استاد لیلی بیت آن روی و ریش بدکد براز باغ و خوست * همچون خبردونی که
شود زیر پای نخج فی خنوی فی ضم تاه مثله ایله بر مرغوب و مقبول کوکدر آغوی دفع
ایدر اول طعام و یا شراب که زهر شهبه سی اوله مزبور کوکی اوز رینه قورلر زهر و ارایسه
فی الحال درلر بر وایتد کرکدن یوینوزیدر دیرلر هندوستانک بعض جزیره لنده اولور
هلاک اولدقد نصکره اتی چوردا لنده اولان شانی رینه قورلر بیلور کسنه لار و اروب آلورلر
کذافی المجمع و فیهنک زفا نکو یاده شاخ افی در دیو مسطوردر و بعض فیهنک ختو چین
ولا یلنده زنج اقلیمی حدودند بی پایان بر بیاباندر اصله شملکی یو قدر اول بیابانده بره ظیم
الهیمل کبیرا لخته قوش اولور آدی ختودر مذکور کوک آنک کوکی در دیرلر ابراهیم سندن ایندن
روایت اولنور که بر زمانه بر بیوک قافله ایله چین سحر اسنده کیدر ایدک ناکا کون یوزی
طوتادی کویا کسوف شمس واقع اولدی صاندق همراهلرم جمله آتکندن دو شوب یوزلری
اوستنه یاتد بیلر کون آچما ایچنه با شلرین قالدردم بیلر نه حال و حکایتدر دیدم ختودیرلر
برقوشدر دیو و صفند مبالغه ایلد بیلر و بر کتابند بو عبارتله یازمش که * قوت اختویقال
انه قرن الافی * بوندن فهم اولنور که کرکدن یوینوزی اولیمه حکیم اسدی بیت چهل تنک
و تار از ملع ختو * زکوهرده افسر ز کج بهو فی خندو فی ضم دال مهمله و و او معدوله توکرک که
خمودخی دیرلر میرنظمی بیت بکج زبازا که نامه بخواند * خدوی دهن را بهر سو فشانند
فی خردارو فی نباتاندن بر او تدر سمید تاک دخی دیرلر عربیه کرمة البیضا دید کلریدر
خستو فی سکون سین مهمله و ضم تاه مثله ایله اوج معنایه کاور اول مقروم معترف معناسنه در
متصور شیرازی بیت اگر بفضل بکوم ترا مشا به نیست * بصدق دعوی من آید آسمان
خستو * یو معنای موثد حکیم فردوسی بیت بهستیش باید که خستوشوی * ز کفتار
و بیکار بکسوشوی * و عیب القادرنایی بیت روان عالم و جاهل بشکر او شده خستو
زبان صامت و ناطق بحمد او شده کویا * ثانی بر میونک چکر دکنه دیرلر استاد فرخی بیت
تا دهند جای او بکس دیکر * تنهد چوب را خطر خستو * ثالث بزرگان ولایت چاندن
برینک آیدر حکیم فردوسی بیت بچین مهتری بود خستوی نام * دگر سرکشی بود ز نکوی نام
فی خسو فی ضم سین مهمله و و او معدوله مادر زن یعنی قاین انا شمس فخری بیت باد

وادر جراحت پاك ايله كه بوسبیدن فارسیداریم آهخ دخی دیرلر شیرا و بیلبار تنك و زبان
سندی سمرقنده دوف و عربیك لسان الحمل و مندی كسا نند خوب کلادیرلر طیب یوسفی
رباعی * باشد چو زضعف معلات بول الدم * ضعف توازان زیاده کردم مردم * کرسرت
زرد و آب خرغوله خوری * قوت شودت افزون مرض کردم * خرفه بی سکون راه مهمله
و فتح قایله بر سبزه در پرین و خرفه و فرخ دخی دیرلر ترکیب سزاوت و عربیك بقله الحما
دیرلر غایت نافع اوتدیرلر خرکاه بی سکون را و فتح کاف و دال مهملتین ایلله یعنی خرگاه
مسطور درلر خرکاه و خرکه بی کلامه بسکون الراء الممله و فتح الکاف الفارسی اصلی قره اوه
دیرلر عربان واکراد نگری و منعین اوله لری قورارلر و ترکیك کچه دن اولری ایدی مرور
یامله پادشاهلرک و وزرائک اوتاقلریته اسم اولدی خواجه سلمان بیت با همه قدر و مرتبت
بست کرمها دتو * چنبر خرکبی تراخرکه چرخ چنبرست * شرفنامه ده کسر خایله ضبط
اولش و امیرزین الدین هر وی ملک الشعرا که حسن جان لقبی ایلله معروفدر اندن نقل ایدر
مقام لطیف و موضع خرمه خرگاه دیرلر آنک ایچون که زبان پهلوی ده کسر خایله
خرخوش معناسنه و کاه محل معناسنه در محل خوش دیک اولور بی خرکاه بی کره خم
کاف و فتح راه مشده ایلله طای دیکدر خره مضائق اولقله استک یاوریمی دیک اولدی
ابوالمعانی بیت همه فرزنداوماند اوشت * هر آینه زخرخرکره راید بی خرمه ره بی قطار
نوحی که قاطر و مرکب یولاریشه و پالانته زینت ایچون دیکرلر میرنظمی بیت اگر نظمت
چومرور باشد * شود خرمه کر محنت نباشد * و بی قیت اولان بو خجمله دیرلر شیخ
نصی بیت زخرمهره مغرپرداخته * جهان مغرکوه از سرانداخته * و بر نوع نفیدر چنک
چالرشال ذکره بی دیدکاری یوریدر که استک کی صد اورر بی خرویلله بی سکون راه مهمله
و کسر و اوایل آواز بلند و موخش معناسنه در کذا فی المجمع خره بی درت معنایه کا و اول
جای و حوض دینک اولان با لحنه دیرلر حکیم سنایی بیت بل بودرد و سوی آب سره
جون کدستی که توازان جو خره * ثانی فرهنگ جهانگیر بی معنی لای شراب یعنی شراب
دردی که کوب دینک قالورو بولانق با لحن معناسنه در حکیم ناصر خسرو بیت کر تو بخواب
و خوردی عمر همجو خر * بر جان تو وبال چور خر شود خره * ثالث غله نک و سایر نسنه نک
یوقار و باشن دوشترمک معناسنه در میر خسرو بیت بسکه بیرند سران خران * شد خره
سر ز سران سران * فرهنگ جهانگیریده بر نسنه نک یا نسنه کین دوشترمک معناسنه در
حکیم ناصر خسرو بیت یار زه بر تواز تو خره کردست * ای شد چو کانت پشت در زه
یاور * رابع هر تخمک سفلی یعنی یاغی الشمس محسم و بادام و امثال نسنه له دیرلر که اکا
کنجال و کجان دخی دیرلر اکثر بادام و کنجدک سفلی خرمایله دیرلر به حاق اطعمه بیت لوزینه
هماندم که به بید سرازما * مادر عوش آن خره خرما بسترشم * ضمرا و اظهارهایله
تور معناسنه در زراشت بهرام بیت خره از رویشان افزونتر آمد * توکوی آفتاب آنجا
در آمد * وله ایضا بیت بخلقان بر بخشود ایزد پاك * که بفرستاد زراشت خره ناک *
خریده بی قول و جاریه اولادی و اوده حاصل اولش قره دیرلر کذا فی مجمع الفرس

۲۸۱
بی خرشته بی کسر راه مهمله و سکون شین معجه و فتح تاه مشاة ایلله کرایوان و طاق
معناسنه شیخ نظامی بیت زخرشته آسمان در کدشت * زمین وزماز اوردی در نوشت
چنگ آلتارندن بر سلاح آدیدرتاج الدین علی صابر * قطعه * در جوشن و خرشته
مشد سندن مره ای کین شاخ فرختان همه باتیغ و سنانند * ترسند که شان خسته شود
میننه بزخی * در جوشن و خرشته از ان کشته نهانند بی خریشه بی کسر راه مهمله و سکون
یای تختانی و فتح شین معجه ایلله بول حار یعنی اشک سد بکنه دیرلر میرنظمی بیت بنو شد
هر چه می آید بشیشه * نداند باده ناب از خریشه بی خرزه بی سکون زاه معجه و فتح
وال مهمله ایلله یعنی زاله یعنی کنه ابوالمعانی بیت جوارمن کنی جور فراوان * ترا عاستق
مشد خرزه نکردم خرزه بی سکون زاه معجه و فتح راه مهمله ایلله بیجه معناسنه در
خرزیه بی فتح زاه فارسی و دال مهمله و سکون نوله یعنی خرزند مر قوم یعنی قلیه اوی خرزند
فتح زاه معجه و دال مهمله و سکون نوله حشرات ارض یعنی هر نه که ایاقستر یروزند
موردینور و بوجک قبیل اولانه دیرلر خریده بی کسر زاه معجه و سکون یای تختانی
و فتح دال مهمله ایلله اکا دیرلر که بر کسنه بوجاق و یاخود دیوار یا ریغند و اغاج ایچون کزانش
اوله حکیم انوری بیت می بینم ازین مرتبه زخرشید ناک را * چون شب پره در سایه اطف
تو خریده بی خریده بی معروف عربی در فارسیدار دخی استعمالی شایعدر خساره بی
فتح سین و راه مهملتین ایلله اغاجک زاید بود اقلین کیدر و ب پاك ایتکه دیرلر کذا فی
مؤید الفضل خسته بی بوزن بسته درت معنایه در اول عومامیه چکر دکنه دیرلر
اوزم و شفته لو و غیرهم میر خسرو بیت اب رطب خوانی و آنکه خسته از دندان کنی * خسته
از دندان من کن که رطب خوانیش * یوریدن خرما چکر دکی فهم اولنور و قدما شاعرلرندن
بری دیشدر * رباعی * شیرین کاخست بخره رفته درو * بکدانه مستدر ناسفته درو *
یادملیر یست ایلره ان کرده سفید * یاصینه چاک خسته خفته درو * ثانی بیمار و آزرد
معناسنه در مزبور ایکی معنایه میر خسرو سلطان علاء الدین کور اولسنه * مثنوی *
کسی کور کشید این دیده تر * بسان خسته شفتالوی تر * دو چشم او چود و عذاب خسته
خسته خسته و در خون نشسته * ثالث اول زمینه دیرلر که زراعت ایچون سوریا و ب
را خورانش اوله لکن انسان و حیوانات ایاغندن نرم اوله حکیم انوری در صفت اسب خود بیت
فی از غبار خاسته بیرون شدی زور * فی از زمین خسته برانگیخته غبار * رابع یعنی بر خاسته
صغرف مشفرو بیت نه جز خفته در خواب دیدست مثلث * نه جز خسته میداد دیدست نامت
بعض فرهنگنهایله عسته دخی دینلد و کی منقولدر خسره بی سکون سین و فتح راه
مهمله ان ایلله برنجی متحرک معناسنه بی خشا و بی فتح شین معجه و اوایل اول زمینه دیرلر که
زراعت ایچون آماده و خار و خاشاک و طامندن پاك اولش اوله شمس فخری بیت بهر یوی که
پاشنده اتمش * نباشد حاجت زرع و خشاوه * کذا فی فرهنگ حسین و فانی خسته
سکون شین معجه و فتح تاه مشاة ایلله بی معنی مفلس و بی برک و نوا کذا فی فرهنگ جهانگیر
میرنظمی بیت در عالم از نظر افتاده کشته * چنان بی سیم و زربودست و خسته *

فی خشمه فی سکون شین معجه و فتح میله اثواب مسأ قران یعنی اواز مسقر ابوالمعانی بیت
اضطراب دل و مضایقه هم * خرج راه و اواز و خشمه فی خشمه فی فتح شین معجه و جیم
و سکون نوله خشتک دید کلری پان که قفتان و کون ملک قولتغه دیکر کذا فی مجمع الفرس
فی خشمه فی کسر شین معجه و سکون یای تحتانی و فتح نوله خشمه مرقوم معنای رینه
از جمله بوزر نکو اولان نسنه معناسنه کسان بیت کوه سار خشمه پس ازین * کی
فرستد لباس حور العین * و قره کوز طوغان معناسنه شمس فخری بیت نیارد کرد
در ایام عدلت * جفا بر تیهوان باز خشمه فی خط آورده فی یعنی چادر و دلبر بعض شعرا
قتله تازه شمس صقلویه دیور میرظمی بیت چو شد آن شوخ پر آستوب آفاق * خط
آورده برای قتل عشاق فی خطریه فی سکون طاوراه مهملتن ایل بوزن همسایه جامه
درویشان که یو کدن ایدر لکدانی تحفه الاحباب فی خفا چه فی فتح فاو جیم فارسیه ابکی
معنایه کاور اول قاون و قار بوزک نامی ترکیه که دو کک دیر لکدانی بجازه بر طائفه آدیدر که
قطع طریق و نهب کاربان ایدر لکدانی شرفنامه مثال معنی ثانی حکیم خاقانی بیت
ز موم آسیب زیاران بخیل یافته * ز خفا چه بیم ز عریه عصیان دیده اند *
فی خفا فی فتح فاو لامله کروه مرغان و قوش جفکدیمی و باب جیم اولان جفا
معناسنه فی خفته فی سکون فاو فتح تاه مثناه ایله یعنی سرفه یعنی او کس رک میرظمی
مثنوی * کلوش راز زور سرفه گفته * چنانش داده بود آزار خفته * صدایش
چون شنید شاه ایران * بکفت آرند حکیمی بهر درمان فی خفته فی سکون فاو فتح
جیم فارسیه حکام شرع تغیر ایچون آورد قلمی ات معناسنه در شاعر بیت بفرمود قاضی که
بالمر شرع * بخفته ازان کار کردند منع * نخته حسین وفایی ده معنی مثنوی زرو سم
ممود مد سلمان بیت دشت چو خفته خفته و آن خفته هاهمه * در بسته همجو پهلوی
مردم بیکدر فی خفته فی معنی خبه مرقوم اسم مصدر استعمال اولنور فی خفته فی سکون
فاو فتح دال مهله ایله معنی کج شده و خیمه شاه ناصر خسرو بیت امروز همی ضعیف بینی *
این قامت خفته زارم فی خفته فی کسرا و سکون یای تحتانیله بو غلش و اعضا و بوشق
اولش کدانی نخته وفایی وادات الفضلاده معنی عطسه زده و ضم خایله بوزن بریده معنی
سرفه زده کدانی المجمع فی خلاشه فی فتح لام و شین معجه ایله ابکی معنایه در اول کی دومنی
معناسنه ابوالمعانی بیت دل نلانی میکشد از غم بدن کشته خراب * چون خلاشه بشکند
کشی بیفتد اضطراب فی خلاشه فی کسر شین معجه و فتح میله امتلادن عارض اولان علت
بعض فرمیده بوغا زایل دماغ ارا سنده واقع اولور بر علت دیر مولانا حسن شهیدی بیت
آن کسی را که دل بود نالان * او علاج خلاشه نکند فی خلاوه فی بوزن علاوه سرکشته
و سراسیمه معناسنه که کلاوه و کلالیو و کلالیو و کالیو دخی دیر حضرت مولانا قدس
سره * قطعه * حریف جنک کزیم توهم در آور جنک * چو شک صداع دهد تن من بر آور
سنگ * بخوش آئی چنین خویش را خلاوه مکن * کدایت کوید کولست و آنکه کوید رنگ
فی خشمه فی فتح لام و دال مهله و سکون نوله ایچرو کیدی و مجروح ایدی معناسنه استاد

استاد لیبی بیت بود بر دل زمرگان خشمه * کبی نیرو کبی ناوک زنده فی خله فی تخفیف
لامله یدی معنایه کاور اول فرهنگ جهان نکریده براوزون اغاجدر که آنکله کی بی سوروب
طوغری یوریدرل حکیم ناصر خسرو بیت آب نیز ست این جهان کشتیت را * بادبان کن
طاعت و دانش خله * اما دریاده اولان کی اوزون اغاجله قولانتر مکر بعض یکد ویر من
صولده اولان کی اولسه بعید دکلدر حکیم فردوسی بیت سربادبان نیز برکاشنی * خله
یش ملاح بکداشنی * بویتن دو من اولق فهم اولنور ثانی معنی خالی حکیم سنایی
مرد دین باش مال رایله کن * خیز و دنیا بجملی خله کن * ثالث مجمع الفرسده معنی کم شده
بعضیلر بو معناده ضم خایله روایت ابلش اما بویتنده فتحه ایلدر استاد عنصری بیت
او من از ادران یله کرده * مهورا زدل خله کرده * رابع حکیم اسدی طوسی و هندو شاه
نخجوانی هرزه و هدیان معناسنه روایت ابلش بو معنایی مؤید شمس فخری بیت هر مدح
و آفرین که نه اندر ثنای تست * نزدیک عقل با شد افسانه و خله * خامس فرهنگ
جهان نکریده هر نسنه که خله اوله یعنی صانجلی ممکن اوله دکن و بیرو چوالدوز و امثالی نسنه
سادس برر بخدر امعاده و بعض اعضاده اولور که صانجوب و جع حاصل ایدر بو ابکی
معنایه تربیب اوزن میر خسرو بیت هر خله خار که چوز دم بکشت * صد خله * هجری بجام
کدشت * بعض نسنه ده کاو و خرسون جک اوچی سوری اغاجده دیر لکن معنای خامسه
داخلدر میر خسرو بیت آدمیا ترا منی بس بود * کاو بود کس خله در پش بود * فرهنگ
میرزا ابراهیم معنی و جع مفاصل دیوب بویی ایراد ابلش مشعور سعد سلمان بیت رویها
تابان زخشم اندامها بیجان ز بعض * کویا دارند بادلقوه و درد خله * بور وایت معنای
سادسه داخلدر سابع شرفنامه ده تخفیفله معنی خلم یعنی آب غلیظ که از بینی آید سومک
دیگ او اور و تشدید لامله معنی کم شده مسطور در و فرهنگ جهان نکریده تشدید لامله
اوج معنایه در اول شراب ترش یعنی اکشمش شراب ثانی معنی درویش بی نوال ثالث شتر
یکساله یعنی بریاشدوده فی خلیقه فی کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح تاه مثناه ایله معنی
خریطه یعنی دفتر کیمسه سی بجم اولنشدرا ابوالمعانی بیت همه مدح و ثنای تو نوشته * نمیکند
بیجان باشد خلیقه فی خلیقه فی کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح دال مهله ایله مجمع الفرسده
صانجلیش و ایچرو کشم معناسنه حکیم انوری بیت هر ساعتش از غصه کلی تازه شکفته
وز غصه چو خارش همه در دل بخلیقه فی خنایه فی میم و نون و یایله بوزن رسانیده معنی
کچ کرده و خیمه معناسنه متعدی اولور حکیم اسدی بیت خنایه دم چون کافی ز قیر *
همه نك دندان چو بیکان نیر فی خنایه فی سکون میم و فتح باه و موحد و زاه معجه ایله
معنی خنایه یعنی اسنک ابوالمعانی بیت از شراب عشق دل خنایه حسرت کشد * در همه
بزم محبت رانشد مست وصال فی خنایه فی سکون میم اول و فتح خاه معجه و میم ثانیله
بوزن دمدمه اوج معنایه در اول متکبرانه سوز سو بلك ثانی ککزدن سو بلك ترکیده
کسر ایله خیم دید کلری ثالث رامنر نسنه یك کدانی فرهنگ جهان نکریدی فی خنایه فی سکون
میم و ضم کاف فارسی و فتح شینله یای باشی که اگر معجه اولور اکا دیرل فی خله فی بوزن شمله

همی از دهنش گاسته * استاد غنجدی * قطعه * یا بخت دیا کشاید یا ستاند یادد
تاجهان بر پای باند شاه را این یاد کار * آنچه بستاند ولایت آنچه بدهد خواسته *
آنچه بدد پای دشمن آنچه بکشد حصار * مزبور ایکی معنایی برینند حسین و فای ابراد
اتشدر بیت میدهد خواسته ناخواسته محتاجا * هیچ محتاجی محتاج نباشد بسوال *
در خواسته بی و او معدوله ایله یوزن کاسه باغ و بستانه حیوانات اور کوب کیرمک ایچون
اندکاری انسان هیاتند کی نسنه یه دیرل کذافی فرهنک جهانگیری کی خواسته بی
واو معدوله و کسر لامله یوزن دانسته یعنی محبره یعنی دوات و لبقه یه ده دیملر در جمع
الفرسده فتح لامله یوزن وابسته منقولدر کی خورابه بی و او معدوله ایله یوزن خرابه ایکی
معنایه کلور اول آب اندک که صوبندی اراختدن ضرر آب قر حکیم فردوسی بیت زجوی
خورابه چو کتر بکو * کد بسیار کرد و یکباره او * ثانی آوانی زراعتی حاضر و آماده اولان
انچه دیرل کی خورده بی و او معدوله ایله خاه مضومه ایله اولان خرده نک جمع معنایه
متراقد در محضه بیان اولنور انشاء الله تعالی کی خورنگاه و خورنگه و خورنه بی اوچی دخی
واو معدوله و فتح راه مهمله ایله بر قضا تا میدر که سمنار رومی که عربیه سمنار دیرل نعمان
بن امری القیس امر به امر به کور ایچون بنا ایتشدر قصه مزبور خورنق اسمیه مشهور در
اما الحجام خورنگه دید کوری جای طعام دیمک اولور اول قصه در روایت اولنور که اوج کتبد
متداخل بنا اولنوشیدی بهرام کوره عباد تخانه ایدی سه دیرو سه دیس دخی دیرل کسر
دال ایله زبان پهلویده کتبد دیس دیرل اما عربیه تعریب اولنوب خورنگه خورنق
سه دیره سدیر در حکم خاقانی بیت خوامی کدر خورنگه دولت کی مقام * بکر زازین
خرابه تاد لکشی خاک بی خون بی و او معدوله و فتح راه مهمله ایله اوج معنایه کلور اول خره
معنایه مترادف در که خاه مضومه ده ذکر اولنور انشاء الله تعالی ثانی بر مرصع عربیه
جدام دیرل ثالث مضومه ده اولان واو مغر و فله خون معنایه بی خون بی سکون واو
فتح راه مهمله ایله یوزن چون جمع الفرسده در معنایه و تحفه الاحباب خر زهره که عربیه
دخی دیرل و مؤید الفصلاده یعنی پمال مسطور در کی خوله بی سکون واو و فتح لامله یوزن
دونه اندج نیر داند که ایچند اوق قورل روم ولایتند که قندیل دیرل و تحفه الاحباب اول
قور در که ایچند اوق طولد یروپ پهلوان و غا ز بلر یونلرینه طاقورل میر نظمی بیت
حلال و ارجوله کردنش را * نیمد یشد در اعدا مردنش را بی خوه بی فتح و ایله یعنی
خسته مرقوم جمع الفرسده یعنی خوی یعنی عرق مسطور در کی خه بی اظهار هایلله یوزن
اوج معنایه کلور اول یعنی خوش که خه خه دخی دیرل عربیه اولان بی لفظنک ترجمه سید
ثانی یعنی پشته در بیا تل دیرل ثالث یعنی خرمن غله کی خه بی بر قج حمله اسنعمال
اولنور زهی زهی و نیکنایا و عجب عجب و خوش خوش معنایه در هرری خلعت ابراد
اولنور حکیم خاقانی بیت زه زه ای بخت خه خه ای دلدار * هم و فادار و هم جفا بردار *
بویستی ضروری جمع الفرسده خاقانی به اسناد ایتش اما یوسف انجوی فرهنک جهانگیری
انورین یوزن نقل ایدر بیت بی ای یار و خه خه ای دلدار * هم و فادار و هم جفا

جفا بردار * عبارت مذکور ترکیب به و پوه پوه دید کاری معنایه در کمال اعیل بیت پس
توقع بودت نعمت و حشمت ز کسان * خه خه ای خام طمع مردک بی و ده امل کی خیارنه بی
فتح یای تحتانی و زاء معجه و نون ایله یعنی خواهر زن که خازنه دخی دیرل ترکیب بالدر
دید کاری در کذافی المجمع کی خیمخانه بی سکون یای تحتانی و شین و فتح خاه معجین و نونله
جمع الفرسده قام شدن یا بلش او نسخه میرزا ابراهیم و مؤید الفصلاده قبلدن طوقش او
و معتبر و مفصل فرمکرده اغاجدن یا بلش او که بر جان بند دلوکی اولوب سقا لطرشردن
صوبی قویه را یجرو کیده و روز کارا یجروده اول صوبی طاغیده یا زایا منده خرات دفع
اوله بو طرز هندوستانه مخصوص در بو معنایه حکیم خاقانی بیت از کلاب و ژاله و کافور
صحنی در موم * خیمخانه کسری و سرداب خاقان گفته اند * و فرهنک جهانگیری
اول خیمه در که کتان بزدن ایدرل ایچنه سکوت پیراخی دوستیوب او ز رینه صوبه لرد دفع
کرمی هوا ایچون هندوستانه خس و خاشاک دن بو مقوله او ایدرل ایتش خیمخانه
نیمیه سینه باعث بودر حکیم سوزنی بیت چو آفتاب شد از اوج خود بخانه حوت *
خیمخانه رود برک بید و باده بخواه کی خیمکه بی سکون یای تحتانی و فتح کاف و لامله بر او تدر
هر ییده جبهله و مرمره دخی دیرل کی خیمشاه بی الم و غصه معنایه نعمه الله نقل ایتش
اما حرکتن اشعار ایتامش و کیفیت احوال دخی بلدر مامش کی خیمه بی معروف چغتای
لساننده اوی خم همزه ایله او دیمکدر میرعلیشیر ماه بدر کاملی خرگاهنه تشبیه ایدر بیت
تافک بخنی لاری توز کای قطار * تا تاولون آق آق اوی ایشکای آشکار * بو مطلعده فانوسه
تشبیه ایدر بیت اول قو باش آق اوید او مین تیگزینور مین هر ساری * کویا فانوسه دین
پروانه قلغای تو شغاری کی مع الیاء التختانی * خاری بی خاراسنک صفت در آخرنده کی
یای و صفیه در برنسنه نک صلابت و قویلکن بیان ایدر کی خارجی بی اول طیراغه دیرل که
انی قینادوب صرچه ایدرل رودخی اوق دمرنی ایدرل انسانه طوقند قد هلاک ایدرل بوالعانی
بیت کی کد شود مانع وصل یار * کند سینه اش خارجی کذار کی خارماهی بی کسر راه
مهمله ایله بالی قاجفی و دخی مر سن بالی نک آدیدر و نه بیت کمی را چون خورد مال دواهی
مخلوقش شود آن خارماهی کی خازنی بی کسر زاء معجه و سکون نونله بر استاد حکیمک
آدیدر سیف الدین زبیری بیت اگر بحکم حساب شفاش کردند * بساختندی جاماسب
و خازنی احکام کی خاکبازی بی خاک ایله بازیدن مرکبدر اطفال او یونلرین بر او یوندر که
طیراغه هر بری بر مقدار آنچه کز لیوب طیراخی قار شد یروپ قاج آدم ایسه اولقدر
حصه ایدرل هر بری کند و حصه سن ارایوب نه چقار سه آلور کذافی الحمودی کی خاکبیزی بی
مسافرت معنایه در معنای ترکیب طیراق اله مکدر ظاهر بودر که بواسطه اول معنایه حقیقی دکل
اصطلاحیدر مسافر منازل و مراحل خاک آلودا اولوب طیراغه غلطان اولدو غنجدن
بر معنای دخی صوکنارند طیراق یویو بی اولور بعض اولدن طیراق قالدرد صوکنارینه
د و کوب یورل ایچنه بعض کش والتون و بقیر یاره لری بولورل بو معنی حقیقیه بدر کذا
فی الحمودی کی خاکساری بی خوار و ذلیل و خاک آلود خاکسار مرقوم معنایه بی خاکشی

فتح کاف و کسر شین معجه ايله تودری شرح دیول بر دارودر خاله بی فی اضافت شرح
لام و اخفاء و کسریا سکون یا و نوله برنج و نوله بشمش بولاج و اطعمه نك الحفی یعنی ادنای
طعام کذا فی الجمع خاله بی فی بودنی اول معنایه در بینی ازل طعام کذا فی مشکلات
بو معنایه شاعر بیت نخواست کاشکر بامنت غیر * خوشست فی امتنان آن خاله بی
خالی فی معنی تپی و تنها معروف سوز در خاموشی و خاموشی فی کلاما بضم المیم و کسر
الشین المعجه اپسم اولقدر شیخ سعدی بیت ده چیز خیره عقلست دم فرو بستن
بوقت گفتن و گفتن بوقت خاموشی خاموشی فی خاموشی معروف و موصوف اولان نسنه به
دیولر و معنایه کند در خانگی فی فتح نون و کسریا فارسیله خانه به منسوب اولان
نسنه یعنی اوده مخصوص یا نلس اطعمه و سایر اشیاء و ما و بر نوع لطیف حلوا در خمبوسا
خانی فی کسرتوله صوغ و غوده حق مکان و دخی حوض معنایه شیخ نظامی بیت آب کز
نه آب خانی بود * چشمه آب زندگانی بود * نهنه میرزا ابراهیم زرخا ص و نام های ابن بهمن در
خاوردی فی خاوردی زمین پادشاهی در و سلم بن فریدون شاه که خاوردی زمینی آکا و روبر
از به پادشاه اولدی آکا خاوردی دیولر یعنی خاوردی و خاوردی فی لذت و مزه معنایه
احتم استعمال اولور و دخی خف و ریر لره یغور دن صو ایرکاب متعفی اولاق و دخی خایمیدنی
لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور متکثر خای و زار خای کی خانی فی سکون تاه
مثناه و کسر لام و یای نسبتله ختل دید کاری و لایته منسوب اولانه دیولر عوما و انده بی نظیر
آتلر حاصل اولور اول مناسبته غایت ایو آت اسب ختل دیولر کثرت استعمالله یا کثرت ختل
دیولر شیخ نظامی بیت و شاق نیک چشم هفت خراک * بران ختل شمسوی شمشاه *
ختلانی فی بودنی اول معنایه در نون یا کید ایچوندر خراپاتی فی خراباته یعنی معنایه
منسوب مراد مست مدامدر مولانا محمد ظهیری در قسیمه بیت بجوش و خردش مآجاتیان
پکلبانک نوش خراباتیان * مشرف مشفروه بیت بمال دست بترک بدان خراباتی * که
مخت طرفه بود روزه دار میخوان خردستی فی بیان اشکی عربیده خمار وحشی دیولر
ابوالمعانی بیت ضرورتش آدم چو کاو وحش بوده منیرتش * چون خردستی کرزد
کوبه بیند آدمی خردی فی فتح راه مهمله و کسر زاء معجه ايله بو تحقیقی پیاور معنایه
خردیسی فی اضافت علیه السلام اشکی دیمکدرو بر معنایه ده رهباندر خردی خردی
کرنای اجماعک بر نوع بود سیدر امشک صداسی کی صد اوور اکثر جفکرده چارلر سیف
اسفردنی بیت پای کوبید سر بر چم چوزند راه بقا * جنگ شیرعلم و لحن سرود خردی
رضی الدین تیشابوری * قطعه * اندران روز که مشاطه نیاید ظفر * شود از خون
چیان پیکر شمشیر آرای * مرد درم جهد از غایت فرط کینه * اسب بر هم رفت از هیبت
یا نك خردی فی خشی فی کسر شین معجه ايله اول بیاض نسنه که بیاضی اقصی الغایه اوله
صریحه قوری دیولر خله کشی فی کی دومی معنایه در خندستانی فی خندستان
مرقوم معنایه جمع الفرسده معجزه لای ایتک معنایه مسطور در خالی فی داو
معنایه اولوزن خالی ای معنایه در اول طعام معنایه ثانی رودخانه یعنی پهای خرقی

حرق کذا فی فرهنگ جهانگیری خوای فی واو معدوله ايله پای و جای وزنی اوزر چاشنی
و مزه معنایه ابوالمعانی بیت آنقدر کرده اثر درد غم حسرت یاز * خوای از ذایقه و کثر
نتوانم بشناخت خوی فی واو معدوله ايله عربیده عرق دیولر حکیم اسدی بیت دلارام ره
برخ از شرم کی * خوی لاله شد لاله اولوز خوی * دیگر بیت بر روی خط تو قطره خوی
بوی عرق بهار دارد * چفتای اسانده کسر خایله نیر دیولر و کسروا و یای تحتانی مشدده
ایله عربیده زمین دشت و هامون و زمین نرم معنایه در خهی فی زهی معنایه تحسین
ایچون استعمال اولنور کمال اسمعیل بیت زهی شکسته خط پشت زلف مهر و یان *
خهی بیده لب آب چشمه حیوان * و کله تحسین در خه ایله ای لفظ لرندن مرکبدر حکیم
انوری بیت زهی بیان تو اسرار غیب را خاکی * خهی بتان تو آثار جود را تفسیر خهی خهی
یعنی زهی زهی و نیکانیکا و خوش خوش خیری فی سکون یای تحتانی و کسر زاء مهمله
ایله کی صاری کل و کمی صاری شبوی در دیولر و بر معنایه دخی ر و اقدر یواکی معنایه
شمس فخری * قطعه * زرد و خیره است دشمنش کوئی * کردنسبت با و خرد خیری *
پادشاهی که هفت طاق سپهر * باشد از طارمش کین خیری خیلی فی کثرتدن کنایه در
و جعیت معنایه کورد میرنظمی بیت مرا کردند فرشب آشنایی * سکان در کوی
جانان بودخیل باب الحاء المکسوره مع الالف * خلا فی بوزن ردایا لحق معنایه
میرنظمی بر آنکس که نقشش کند اقتضا * بماند چو خرنک اندر خلا فی خوا بوزن بیا
یعنی مزه عربیده لذت و ذوق معنایه میرنظمی بیت پیشیا خوردن کند امتلا *
مرآنکس دهن را نباشد خوا خیر بویا فی سکون یای تحتانی اول و فتح ثانی و راء موقوف
و ضم باء موجه ايله قافله که مال و هیل و مال بوا و هیل بوا و شو سیر دخی دیولر خینا فی
سکون یای تحتانی و فتح نوله سرود و نغمه معنایه در و کاهی نون یا یه تقدیم اولنور امیر
خسرود در ترجیع شعر بر نغمه بیت نظم را علی تصور کن بنفس خود تمام * کونه محتاج
سماع و صوت خینا کر بود مع الباء الموحده * خشب فی سکون شین معجه ايله بی هنر
و بی معرفت اولانه دیولر ابوالمعانی بیت ندانستم رموز فن عشقت * دبستان جهانرا
خشب ماند خلاب فی بوزن کلاب چامور و چرکاب معنایه احمد کرمانی در متابعت
نفس کوید بیت چون خرهمه در خلاب ماند * باشک همه در بحجاب ماند خلاب فی
سکون لامله یعنی خلم یعنی سومک کذا فی الجمع خیزاب فی بوزن نیزاب موج دریا
معنایه که کوهه دخی دیولر اصلی آب خیزان ایدی علم اولدقده مضاف الیه تقدیم
اولندی خیک آب فی سکون یای تحتانیله قریبه که آنکله صوچکرل خیک اصلنده احم
حامد هرطلومه دیولر آب اضافتیه مخصوص صوط و لومی اولدی کذا فی مجمع الفرس
مع الفاء المثناة * خت فی یاوب یو پور مق یویدن معنایه و بعض فرمکنده یادن مق
تابش معنایه میرنظمی ایکی معنایه بیت بکوه و دشت را خت کرد چون نور * در آنسو
ناکهان خت دید ازدور خشت فی سکون شین معجه ايله اوج معنایه کورد اول کریم
معنایه که بشور و ب و قطعه سن کوچک ایشد کیده رومده توغله و عجمک خشت

باز به کمال

آتش بدوست خوش از خرم خویش * چون خود زدهام چه نالم از دشمن خویش * کس
دشمن من نیست منم دشمن خویش * ای وای من دوست من و دامن خویش * ثالث معنی کاوان
و خوش کار مزاعده دیر حکیم فردوسی بیت بیخشم ز کج و درم صد هزار * بدرویش
هر کوب و خویش کار * رابع معنی وجود حضرت مولانا قدس سره بیت خویش من
والله که هر خوش تو * هر نفس خواهد که میرد پیش تو * خامس معنی خوب و خوش میر
خسرو بیت دید چو این میشتوی خویش را * نیر قلم کرد سر خویش را * سادس بر نوع
طوق نس غلیظ کتان بزی در که اکا خیش دخی دیرل میر خسرو بیت خانه خویش از خشکی
وتری * یافته از خر که مبرتری * معنای اوله عربی انا قارب و جفتای اسانند کیش قارام
دیرل خصم و اقربا دیک اولور * خیره کش * ضم کاف عربیله جمع الفرسله ضعیف
ونی مجال و بی شرم معنای سندی بیت جهانسوز و بی رحمت و خیره کش *
ز ناخیش روی جهانی ترش * کدانی مؤید الفضل اما خاطره کاور که خیره بی سبب و مرزه
معنای اوله ضعیف معنای نیجه استنباط اولنور * خیش * سکون یای تحتانیله
ایکی معنایه کاور اول فرقتک جهانگیریده بر نوع کتاندر اکثر بلاد بکرات و سنده طوقور
و کیرل استاد فرخی بیت دلی راد رمان نوشی عدد و رابو جگریشی * عدد و خیشست و تو چون
ماه تابان آفت خیشی * و بر نوع کتاندر که مصرده طوقنور خیش مصری دیرل ثانی اول
اغاجه دیرل که او کوز بویینه بغلرل اکا اید دخی دیرل و نسخه * میرزا ابراهیم بر نوع لطیف
کتمان جامه در که ایام تابستانه کیرل بو معنای * وید حکیم انوری بیت آسمان خود سال و مه
پایند این دستان کند * در دیش باخیش دارد در تموزش بافتک * بافتک زردا و کور که
دیرل و جمع الفرسله جامه * کتان سطر مسطور در * مع الصادق * خلاص * شرفنامه ده
التون و نقد نفیس صفتند استعمال اولنور و مشکلاته معنی پوته مند کورد * مع الفاء
خلاف * شرفنامه ده صلح سکوت معنایه مسطور در و عربیله صد راستدر مخاف
معنایه و فعال و زنی اوزن مصدر اولور * مع القاف * خیموق * سکون یای تحتانی
و فتح و اوایل خوار زم ملکتنه بر شهر آیدر مولانا هاتنی بیت توهم دست از کت و خیموق بداز
که ناملکت ماندت پایدار * مع الکاف * خباک * فتح باء موحد ایله قیون و صغرا غیل که
کیجه یا تمق ایچون ایدرل ابوالمعانی * قطعه * شهاب این سرای چنان استباه * شود دوستانرا
مکن لطیف * نکیر دفرار و نیاید حضور * شود دشمنانرا خباک کثیف * خرسک *
مصرف خرس در و خیز کیر او یونی معنایه شیخ سعدی بیت استاد و معلم چو بود کم آزار
خرسک بازند کودکان در بازار * خرسک * سکون سین مملله ایله کل معصفر معنایه در
کدانی فرمتک جهانگیری حرکت نامده معنای مغایر ایله کاور * خشتک * سکون ستین
معجه و فتح تاه مشاء ایله ایکی معنایه کاور اول قفطان و کوملک قولقنه اور دقلوی پان در که
ترکید دخی خشتک دیرل کمال اسمعیل بیت آنکه قدرش جو کشد دامن رفعت بر چرخ *
همجو خشتک بودش مشکل زمین زیر بغل * استاد لطیفی بیت هر که از خار میوه چیده بود
دامن و خشتکش در پیک بود * بو معنایه خواجه سلمان بیت خشت ایوانش بر صدن کردن

کردن خشتک * طرز ایوانش بر دامن آفاق طراز * ثانی معنی ایینه زانوی دیرل مولانا
عل فحی بیت بی رضایت هر که بوییک قدم * خشتک زانوی او بر کنده باد * خشتک * سکون
مهم و فتح و نله مریض و معلول و زخمی و معنایه ابوالمعانی بیت بجایه دولت و قدرت اگر برند
حسد * درون خصم را تا آید شود خشتک * خشتک * فتح نون و ضم میله بندق اوقی
دید کار بر دیرل خبک * سکون نون و فتح حمله صا قرا غاجی کد میشته منه کوش دیرل
عربیله حبه الخضراء دیرل و فارسیله بر آدی دخی تمشکدر انا طویلده چنده دیرل حرکات
ثلاثه ایله مریدر ارباب اعتک هر یی بر حرکتله نقل ابلشاردر معروفی بیت باد آورده را
کدمام * کدنه کنس بی و که خبک * مجمع الفرسله جم فارسیله مر قودر * خبک *
سکون یای تحتانی ایله هر طلومه دیرل که کرک بال و کرک صوو و کرک نسنه قونیه جمله سنه
خبک دیرل * مع الکاف الفارسی * خلنک * فتح لام و سکون نونله ایکی معنایه کاور اول
خانج مر قودمک معنای اخیره ثانی دورنک معنایه در استاد منوچهری بیت تابراید
نلت نلت از کوه میغ ماغکون * آسمان را آسکون کردد زرنک اوخلنک * خنک * سکون
نونله هر بیاضه دیرل عوما استاد بیت خدای تیغ تراد رازل بزال نمود * ذیم تیغ و تازان
خنک شد سر زال * وقیر آته دیرل خصو صاحب حکیم فردوسی بیت تبارک ز فولاد سبزش کلاه
فرس خنک بر کستوانش سیاه * قیر آته و اسم اطلاق رنگ اعتباریله در شعر آخر نسنه زده
دخی استعمال ایتشالدر از جمله یای سکر نه دیرل اکثری بیاض اولغله شیخ نظامی بیت
قوس و قرح کشت کمان وار کوز * از دو طرف خنک پی و سرخ توز * و بیاض فقتانه ده
دیشلر حکیم فردوسی بیت بیوشید سهراب خفتان خنک * نشست از بر چرمه سبز
رنک * اما بوییه قافیه اقتضای اوزر خا مفتوحه کرکدر بیاض اواق اوزن ایراد اولنان معانی
جمله بیاض صحیح دکارر بلکه بر مقدار تیره رنک اولوق فهم اولنور * مع اللام * خبال * فتح
باء موحد ایلله قیون و یکی و صغرا غیل که کیجه یا تمق ایچون یا خود صاتمق ایچون طامندن
یا خود اغاجدن ایدرل ابوالمعانی بیت میندار خانه هر احباب مال * همی ساخته اند
بهر خود را خبال * خیمقال * سکون یای تحتانی و فتح تاه مشاء ایلله جمع الفرسله سخن دروغ
و مزاح معنایه در تحفه الاحباب کذلک و نسخه و قاییده انحق مزاح معنایه مسطور در
* خل * بوزن دل سومک معنایه مرویدر خلم دن ترخیم اولنسه جایز در میرنظمی بیت
بدادام و دیکوی وید بود دل * دودیده پر آرخ به پیش خل * مع المیم * خرام * یی
معنایه کاور اول ناز و رعنا غله صاللق معنایه میر خسرو بیت بهر زمین که جواب حیات
بخرای * دهان مرده بر زمین پر آب شود * بو معنایه اسم مصدر اولوق لازم کاور ناز ایلله
صالحی معنایه استاد لطیفی بیت مکر از یارمن آموخت کل و سر و چمن * کین چنین خنک
شیرین و خرای دارد * ثانی خرامیدن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی اولور سر و خرام
و یکک خرام کی معنای اول ایلله بو معنایه استاد فرخی بیت خاک او پر خرام و جاد ووش *
باغ او پریشان کیلک خرام * ثالث معنی خوب شمس خری بیت تابان شد کریم * مجولیم *
تابان شد کریم * رابع معنی مرده حکیم فردوسی بیت سپهر بد از ان گفته ها کشته

زام * که بیغام بد یا توید و خرام * مخاری بیت ز شمشیر زهراب دل را توید * زی یکان پولاد
جا ز خرام * خامس یعنی شادمانی و سرور و له بیت بودند بکفته بانای ورود *
ابا سورد و جشن و خرام و سرود * وله بیت یکی شهر بد شاه را ستاده نام * همان از در و سورد
و جشن و خرام * سادس یعنی مهمانی شدن * وله بیت خرام آرد و امشکرا از انخوان * یکی
خلعت آرای بالای خوان * وله بیت چو طوس سپید پند رود خرام * بیاشمیر و شندل
و شاد کام * سابع یعنی نوید و له بیت یکی نامه فرمود نزدیک سام * سراسر در و دو نوید
خرام * استاد فرخی بیت دولت او را بملک داد نوید * و امه تازه روی و خوش بخرام
یومعنا زه ایات مرقومه استشهادهای فرهنگ جها نکیری نقلیدر خشم سکون سین مهمله
ایله شرفنامه ده جراحت معناسنه در یومعنا می مؤید استاد عنصری بیت بسی خیمها
گرفته بود از نخست * مران خیمهای مرا چان جست خشم سکون شین معجه ایله
غضب و تهور معناسنه در جاه مفتوحه ده ذکر اصلی او زینه ایدی بونله مشهور اولدوغی
اوزن نقل اولندی ایکی وجهی ده جایز در دیک اولور خلم کسره یه قریب سکون لامله
اوج معنایه کلور اول اول غلیظ صور خط در که بوروندن آثار عربیه مخاطب دیرلشمس خری
بیت عدورا خیال سرتیم او * زینی کند مغز بیرون چو خلم * یومعنا ده خل و خم دخی دیرل
ثانی یعنی غضب معناسنه حضرت مولانا قدس سره بیت خلم خوشتر از چنین خلم ای خدا
کر کند از نور ایمان جدا * ثالث اول کل نیره که چسپند یعنی یا پوشقان قره با خلق که ایاق
قود قله یا شوب یوریمکه حسرت و رداستاد * مثنوی * مروی دانشی در راه کم راه * که
راه دور تار یکست و بر چاه * چراغ علم و دانش پیش خوردار * و کرفی در چه افی سرتکون سار
فغان زین عوفی در خلم مانده * ولی در خلم خور بی علم مانده خلم درت معنایه کلور اول
یعنی خلم که اندن اختصار اولمشدر ثانی بر نوع بومدر خوش آواز اولور که صداسندن
هولفظی فهم اولور ثالث زجملو جراحت رابع علت سله دیرل خیره چشم خیره بولانق
قور قودن اوله یا خود علیل اوله مولانا هاتقی بیت ازان خیره چشمان نا اعمید * لب هندوی
آتشین شد سفید خیم خیم بوزن سیمیدی معنایه کلور اول جمع الفرسله کوزدن اتان
جرا که ترکیه چپاق دیرل معبک بیت دوجوی روان دردهاش ز خلم * دو خرمن زده
درد و چشمش ز خیم * ثانی جراحت و جراحتدن چقان اویک معناسنه حکیم اسدی * مثنوی
زمین هست اما چکا جهان * نشانه تن ما و چرخش کن * ز زخمش همه خستگانیم زار *
بهان خیم و خون لیک درد آشکار * یومعنا می مؤید استاد عنصری بیت بسی خیمها کرده
بود او درست * مران خیمهای مرا چاره چست * خشم لغتله عنصرتک ایراد اولنان
یعنی عینی ایله بونیقدر فقیر را تم الحروفک تصدی قیاس اولنوب دخل او انیمه مرقومک
نظمکنه بویکی وجه اوزن بونشد ثالث اول چوال که غلیظ بنه ایکی ایله طوقش اوله و اکا
بکرت نسنه لره دیرل طیان مرغری بیت سبوی و ساغر و آتین و غولین * حصیر
و حایروب و خیم و پالان * بویتنه رماج لفته شاهد ایراد اولمشدر رابع بغرسق و اشکنبه
تورند سنده دیرل یومعنا می مؤید شمس خری بیت خیمش ارکه خورد عجب نبود * که سکا زرا

سکا زرا گنج باشت خیم * خامس طبیعت درست معناسنه در کدور خیم دیرل در دست
اولور بوتقدیرجه خیم طبیعت اولور حکیم سنایی بیت مرد شهنوت پرست را در خیم
بد ترازیت پرست خواند حکیم * سادس خوی تند و نیز معناسنه حکیم فردوسی بیت
و کرخوی بد آنکه خوانم خیم * که با او ندارد دل از دیویم * هکذا نقل فی فرهنگ جهانگیری
و فرهنگ حسین و فی سابع تحفة الاحیاء یعنی دیوانه مسطور در خیم مع النون *
خیم بخالیدن خیم فتح خیم و کسر لامله قوجا قلندر در اغوش کردن معناسنه ابوالعانی بیت
کشیدم آنقدر جورش ندیدم لطف او هرگز * نشد روزی بهار روزی میانش را بخالیدن
خیم بخولیدن خیم الفیرینه و او ایله ده اول معنایه در خیم خندان خیم سکون ذال معجه ایله
حرمان معناسنه عربیدر شیخ عطار بیت هر که اندر طاعتش کسلان بود * حاصلش کراهی
و خندان بود خیم خرابشدن خیم فتح راء مهمله و کسر شین معجه ایله طرملامق و یک قازیمق
رو خراش و دخرایش بوندند را ابوالعانی بیت مشو بخت دلی رو خراش مردم را *
که هرگز نشکند با خرد خراشدن خیم خرامان خیم نازله و رعنا لاله صالونوب یورینه دیرل
اسم فاعلدر صالحی معناسنه وله بیت خرامان سوی من آمد نهادم روی برپایش *
متاع معتبر کردند پای انداز شاهانرا خیم خرامیدن خیم مصدر در صالونق معناسنه خیم خران
را مشدده ایله و تحفیه ده جایز در رام و مطیع معناسنه حکیم ناصر خسرو بیت بیچاره
نیات دانه بینی * هموار خران این دو کوه * و حکیم سوزنی بیت تندی و نیزی آغازی
و خران نشوی * تند توشن بپند آخر و خران آردن خیم خرمن خیم معروف و غله بیغوب
دو که جک یرده خرمن دیرل مثال معنی اول شیخ سعدی بیت خداوند خرمن زیان میکند
که بر خوشه سرکران میکند * مثال معنی ثانی حضرت مولانا قدس سره بیت
خرمن همه در ریخته کندم بگاه آمیخته * هین از نسیم باد جان که راکن از کندم جدا * غله
یغنه خرمن نسیمه سی خصو صادر و هر نسیمه نک یغنه ده دیرل حکیم انوری بیت خالی
مدار خرمن آتش زد و د عود * تادرجن ز بیضه * کا قور خرمنست * و هاله ماه یعنی آی
آغلنه خرمن دینلور رخى الدین نیشابوری بیت ماه بی خاک جناب تو چنان تنگ آمد *
کویر و دایره خرمن زندان دیدم خیم خریدن خیم کسر او دال مهملتان ایله صاتون الملق اشترا
معناسنه کمال بخندی بیت حکمت فروش تاکی مرهم همه کند عرض * ما خستگان
و تحوایم اینها بجان خریدن خیم خریدن خیم کسر زاه معجه ایله امکملک و قارق اوستنه
سورتک معنایه و بعض ایا قسز جا پور لره صفت اولور خریدن مار کبی کمال اسمعیل
بیت بمهد عدل تورج ارتطا ولی کردست * به تنکنای دل خصم در چومار خرید * و طینق
و سورچک معناسنه فرو خرید دیرل حکیم اسدی طوسی لغزیدن لفظی خریدن ایله
تفسیر اولن خیم خسیدن خیم کسر سین مهمله و سکون یای تحتانیله یعنی خالیدن
کدانی شرفنامه و فرهنگ جهانگیری خیم خشت زن خیم سکون شین معجه ایله گریج اورچی
دیک اولور خشت کر بچد روزن زدن لفظندن صیفه امر و وصف ترکیبی اولور واسیم
فاعل دخی اسمعالم اولفور کریم آوردی و امر اوله و یا خود کریم یا خود خشتاد

معناسته اوله که خشت نیره کوتاه دخی دیرلر و یا خود خشت زن بهلوان زوین اقبی
اولسه زرا اوله خشت ایله جنک ایدردی و یا خود خشت ایله جنک ایله دیوار اوله
بومعرتک جمله سنه شمولی وارد کردانی المجمع فی حایم فی سکون لام و کسر میله
صومکرمک و غضب ایله معناستنه مصدر در فی خون فی فتح و ایله اول کونکرکه اوزون
اومون یارلر و اغاج یونارلر ترکیله اکا یغریق دیرلر فی خون فی خون مرقومدن تخفیف
اولشدیر فی خویشتن فی واومعدوله ایله کند و کندم دیکدر فی خیابان و خیوان فی
کلامها فیغالبه الختانی و الباء الموحده و الواو شوردن خارج محلا رده ایکی جانبی باغ باغچه
وسایه داراغا جلر و اورته سی پول و کدرگاه و نشین اوله حاصل کلام زیاده سایه داراغا
اولان یره دیرلر مولانا جامی بیت حدیث روضه مکن جامی این توبیس مارا * که در سواد
هری ساکن خیابانیم * و آقرص و اولوب ایکی طرفی سایه داراغا جلر اولان یره دخی دیرلر
مولانا ی مبارک الله بر خلد دخی دیمشدر بیت غرض زخلد برین جامی این نه پس مارا *
که در بلاد هری ساکن خیابانیم فی خیدن فی بوزن دیدن خیدن معناسته اکلاک در و دخی
یتبه و یوک دتمک معناسته در فی خیره شدن فی اویشیق و کوز قشقی و برعضه و یا انسان
ایشه یار اولماق معناستنه در فی خیزان فی سکون یای تختانی و فتح زاه معجه ایله معنی خیزاب
مرقوم و دخی جمله ایدی معناسته میرنظمی بیت شله خیزان زهر جانب دلیران *
یکدیگر ز دخی تیغ بران فی خیزیدن فی سکون یا نین الختانی و کسر زاه معجه ایله
قالصق بر خاستن کبی مصدر در غیثای حلوانی * قطعه * برخیزای طیب که تاناله سرکنیم
تخیلک لب کشودن مرغ بهرکنیم * ما عندلب زاده ویر وانه طینتم * در بیضه مشق
صوختن بال و پرکنیم فی خیسیدن فی سکون یا نین الختانی و کسر شین مهمله ایله اصافق
آغاریدن معناسته فی مع الواو * خدیو فی کسر دال مهمله و سکون یای تختانی ایله معنی
خداوند یکنه یعنی او او پادشاه که ملک و مال و عسکر و قوتده سائر پادشاهلره تفوقی
اوله حکیم فردوسی بیت بیامک ز دست خدو رای دیو * بنه کشت و ماند انجم فی خدیو
و شبح مهدی بیت خدیو خرد مند فرخ زاده * که شاخ آید رش برومند باد * بویتدن
انجم پادشاه اولتی فهم اولنور اما شبح نظامی بیت خدیو جهان در جهان تاختن * برار است
عزم سفر ساختن * و حکیم زاری قهستانی بیت برمسند مراد نشسته جهان خدیو *
آن کس فرغ بطوع کند عیده خطاب * بویتلرده بیوک پادشاه فهم اولنور فی خرو
ضم راه مهمله ایله فرهنگ جهانگیریه سرخ رنگ بر چیکدر نیر اعظم سمت رأسه وارد قل آجلور
اکا خیر و خیل و دخی دیرلر معرب خیر و ج در عربیه احم خبازی در فی خشاو فی فتح شین
معجه ایله باغی و بوستانی و مزروعاتی خارج اوتاردن پاک ایتمکدر که خشاو کردن دیرلر
ابو المعانی بیت آن شوخ دلر با که محمام نوره زد * کویا که باغ سخن همیکدره است خشاو
فی سکون یای تختانی و ضم راه مهمله ایله برنوع لطیف خوشبو شکوفه در اطبا یاغنی
آلورل صاری و ییاص و قرمزی و بنفشه و ابری رنگ و اولور بوصف تارله عربیه منشور دیدکاری
چیک اولتی کرکدر اما ارباب لغت کبی خیر و منشور در دیر و کبی کل خطمی در دیر بو آنه دک

۲۹۰ بو آنه دک فصل اوله یوب قادی شمس فخری بیت همیشه تانبا شد لاله چون کل * کل
بابونه نبود تا چو خیر و * بویتدن دخی منشور اولتی اقریدر فی خیلو فی معنی خیر و مرقوم
صیف اسفرنگی بیت کر نشان فخر بودی نام نیری هر * صدر مشادر و ان بخیلو باز داری
نارون * بوندن کل خطمی فهم اولنور لغت تحریر ایدن پیمان تیجه نصیح ایاسون فی خیمو
ضم یای تختانی ایله مفتوحه ده ذکر مروری ایدن خدو و خیمو معناسته توکرک دیکدر
فی مع الهاء * فی حجه فی سکون باء موحده و فتح جیم فارسیله معنی خفجه که عنقریب ذکر
اولنور انشاء الله تعالی فی بخوله فی فتح جمله قبر جق که آتش یا قه سندن و یا خود ایش
ایتمکدرن الله واقع اولور و میان یوریمکدرن ایا قه ظاهر اولور اکا تاولی دخی دیرلر
کذافی فرمک جهانگیری فی خذر نوه فی عنکبوت معناسته یا زمشلا اما حرکتن اشعار
ایتمام شله فی خذره فی سکون ذال معجه و فتح راه مهمله ایله آتش قونی فی خراشیدن فی
خراشیدن لفظندن احم مفعولدر طرمانش و یاره لئش معناسته حکم اسدی بیت
زبیس خون که هر سوی یاشیده شد * زمین همجور روی خراشیده شد فی خراشه فی
خراش مرقوم معناسته در فی خرسنه فی کسر راوسکون سین مملتین و فتح تاء مثناة ایله
برنوع اوزون و سیاه قوردر صوده اولور آدمک برعضونه یا پشسه قانن صورر اکا
سولک و زرو و زلو و دشتی و دیوچه دخی دیرلر فی خرس گیاه فی براتدر کوکنه شقاقل
دیرلر اول اوقی آیو زیاده سویدیکدن نسیمه اولنش بعضیلر کرر بریدر دیرلر و بعضیلر کرس
بری در دیدلر اما بوسوز خلافتد یونانی زوفس و قوقانس دیرلر و برکروه زوفس بوندن
قیریدریونک آدی دوا یا و اغریادر دیدلر شیراز بلردن دیرلر فی خرقة فی یاره کرباس
و دخی درویشانک مخصوص جامه لیدر میرنظمی بیت بخق که کشیده سراز اختلاط *
بدل کرده بادر و غم انبساط فی خرکا ماه و خرکه ماه و خرمن ماه فی کاهم اول دایره در که کاه کاه
قرک چوره سندن واقع اولور اکا برهون و برهوان و سایود و شاپورد و مشاور دخی دیرلر
عربیه مالله دیدلر کاید بعض نسخه ده خرکا ماه و خرمن ماه آسماندر دیومسطوردر فی خره
معنی خرمرقوم که هر هره دخی دیرلر طومان معناسته میرنظمی بیت سراسر زمین را
خره میکرقت * شله روی خورشید چون نیره زقت فی خریده فی صیغه مفعولدر
صا تون آلتش باز رکان بینده متاعه دیرلر و دخی برمعناسی محبویه و صاحبه حیاطا توند
نتکم میرنظمی بیت شد از کار جهان دامن کشیده * که بود آن پار ساختون خریده *
فی خساره فی فتح سین و راه مهمله ایله باغ و بوستان و مزروعاتی خارج اوتدن پاک
ایتمکدر دیرلر کذافی شرفنامه فی خشت فی شمش کریم که کریمید اولور کاهی تخفیف
تاه مشناتی حذف ایدوب فی خشخه فی دیرلر کذافی المجمع فی خشجه فی سکون شین
معجه و تاه موقوف و فتح جمله اول پان در که قفتان و کوملک قولتغه دیکرلر میرنظمی بیت
بیای خشجه کرمشک نافه برد وزی * هم ایچ کم نشود بوی مشک از بغلت فی خشته فی
سکون شین معجه و فتح تاه مثناة ایله مفلس بی برک و نوا فتح خاه معجه ایله دخی مرویدر
فی خشینه فی کسر شین معجه و سکون یای تختانی و فتح نوله خشین مرقوم معناسته در

در خطه طاء مشرعه ايله سنور وانكه يعنى بر حاكمه ملك بر خواجه سلمان نيت داراي
شهد شاه اوين آنكه ميكشد * از تيغ كرد خطه دين آهني حصار * ودني معمارك
ديوار بناسند چكد كلري ايله ديرلر خطه عربيدركه تركيد آنكه وجفتايد چول ديرلر ملك
معناسنه في خفيجه في سكون فافق جيم فارسيله اوج معنايه كلور اول معني سبيكه كه
زر و سيم اريدوب دموردن اولوق كبي قالب ايچنه دوكلر چوق كبي اولوه اكا سفشه
و شوشه و شوشه دني ديرلر استاد عنصرى بيت خدا يكا نامش نشاط سازيد انك
پدرش زان بودست و مادر از جبرست * بصورت بچري زر خفيجه اورا بر ك * كه از عقيق
و زيا قوت بار آن مبرست * و استاد فرخي در صفت تدرى بيت چوزر خفيجه همه
پشت و برش آتش رنگ * جو نخل بسته همه سينه دائره اشكال * ثاني زلف
و كاگدن بر قاج قل برره جمع اولوب دلبرانك يوزى اوزرينه دوشركا ده خفيجه ديرلر
استاد ليلي بيت آن خفيجه مشك زير دلبر * كردست مرا بگرفتار * ثالث اغاجك
غابت طوغري و موزون تيش دالنه ديرلر كه اكا خفيجه دني دينلور في خلاشه في مفتوحه ده
ذكرى مرور اين علت معناسنه در كسره ايله ده استعمال اولند و غن نقل ابشار مير نظمى
نيت هر كرا نيت ديد اذعان * او نيابد خلاشه درمان في خلا في بوزن كله مفتوحه ده
بر قاج معنايله ذكر اولندي اما بونك آنجق معني كم شده مرويد في خنيك في كسرون
و سكون ياي تحتاييله فرهنگ جهانكيري معني مكينه مصدري خنيدن كلور مكيدن
معناسنه شرف مشفروه بيت كه از باغ تولاله ميچنيدم * كه از لعل تو سكر ميچنيدم *
في خويسه في بوزن نويسه مباحنه و مناقشه معناسنه در پير هرات خواجه عبد الله
انصاري طبقاته يازركه * ابو عبد الله خفيف رابا موسى عمران جبر فني خويسه افتاده
بود نامه فرستاد بوي با پيغام بچيرفت كه من در شيراز هزارم دارم كه از هر يكي هزار دينار
خوام شب را زماني نخواهد موسى عمران جواب باز فرستاد كه من در جبرفت هزار دهن
دارم كه هر كه بر من دست يابد مرا تاشد درنكي نهد و زنك نكند و صوفي منم با تو في خويله في
واو مقدوله ايله بوزن پيله معني ايله و احق في خي في ياي تحتاييله بوزن ديد خفته
و خنيك معناسنه كه خنيك دني ديتاور فتحه ايله ابوشكور بيت الا ناماه تو خنيك كاست
الاتا چون سبر باشد نه نو في خيره في ياي تحتاني و فتح راه مهمله ايله بوزن شيره يدي
معناسنه كلر اول سترك و بوج معناسنه حكيم فردوسي بيت همه بيش من پوي پوي
آمدند * چنان خيره و جنگجوي آمدند * ثاني مخير و فرو ميان شيخ سعدى بيت
ملك در حق گفتش خيره ماند * سرودست فرماندهي بر فشانند * ثالث هرزه و بي سبب
حكيم انوري بيت مر كه تواند فرشته شود * خيره چرا باشد و ديو دستور * رابع معني
مهمله كل استعمال بيت دست من ز دامن مدح تو كوته است * خيره چرا در از كنم قيل
وقال جيسنت * خامس فرهنگ ميرزاده معني شكفت و آشكار و بسيار مشوخ ديد سادس
جمع الفرسله معني تاريخ سابع وجود آدمي ده عضو او يوشق اولوق و كوز قاشق
معناسنه خواجه سلمان بيت با نديده * تركس نكرت الى الله * كذخيره كشت در و ديد

دیده اولو الابصار في خيزند في سكون ياي تحتاني و تون و فتح زاه معنه و دال مهمله ايله
اطفال ايام شتاده تخته دن ياپوب اوزرينه اوتروب بوز اوزرنه قيار تركيده قزاق عربيد
زحلو قه ديرلر في خيسنه في سكون ياي تحتاني و سين مهمله و فتح تا * مثناه ايله مفتوحه ده
ذكرى مرور اين خسته معناليله مترادف در مريض معناسند ماعدا ميوه چكردي
و غيري في خيسه في سكون ياي تحتاني و فتح سين مهمله ايله پلاس و جامه كهنه معناسنه
مير نظمى بيت بدید آمد از ره يكي پيش شاه * برش جامه خيسه بر سر كلاه في خيگچه
سكون ياي تحتاني و كاف فارسي و جيم تصغير ايله كوچك طلوم ديك اولور اكثر اغلاق و آهو
بره در بسندن ايدرلر في مع الاء تحتاني * خري في كسر راه مهمله ايله اوج معنايه كلور اول
صاري رنگ بر چيچكدر اورتبه سندن سياهي اولور اكا خيري و هميشه بهار دني ديرلر اين بيت
رونق و زيب كردارد كنون طرف چن * از خري و خطي ريحان و شاخ يامين * ثاني خمس
و شوم و نامبارك معناسنه حكيم ناصر خسرو بيت باز همايون چون چفك كشته خري
چفك شوم و خري باز همايون شد * ثالث الوان معناسنه كلورنه اولور سه في خلافي
خلافيات ديرلر بر علم اميد در كذا في شرفنامه في خلال ما موني في بوشو شوي اوتدر
طوب اولور قوريد قله خلال كبي استعمال ايدرلر عربيد از خرد يزلو كوم دني دينلور في خوي
كسر و ايله معني آب دهان خيودني ديرلر كذا في فرهنگ جهانكيري و ياي مجهول ايله سر پناه
معناسنه كه كلاه خود ديرلر في خيره راي في بد تدبير يعني پرامن تدبير ايدي و فكر و زاهد
خطا اتيكه ديرلر حكيم فردوسي بيت كه باشي تو اي ناكس و خيره راي * كه عهد برزگان
در آري بجاي في خيري في سكون ياي تحتاني و كسر راه مهمله ايله اوج معنايه كلور اول
بر نوع صاري رنگ چيچكدر اورتبه سندن سياهي اولور هميشه بهار دني ديرلر عربيد عصر
ديك كرديد حضرت مولا نادر ص سره * قطعه * بسوي باغ حقايق دمي كذاري كن *
مسافران عدم بين بدیده يينا * بين بسوسن و ريحان و خيري و خطمي * بين بيامين زرد
ولاله چرا * جمع الفرسله معني خيرو واقيدر خواجه سلمان بيت اعتدال نوبهار كاشت
در مهر جان * ميدماند خيري از خار اوكليرك از خسك * راقم الحروف خيرو و خيري مقوله
چك اولد و غن كثر اختلاف روايتدن في خي ايد مدم ثاني فرهنگ جهانكيري ايوان
معناسنه منقول در حكيم انوري بيت من ز خيري بتا خانه شوم * كه نه من لنكم و نه ره دورست
ثالث رنگ سرخه ديرلر مختاري بيت با در اكل كني زان اشهب شيد رنگ * خاك اخيري كني
زان پريان سبر كار * وله در صفت شمشير بيت زمين خيري لباس آيد هوا خيري سبب
كردد * اگر آن حله كني كند در حرب عريانش في خي في خيك مر قومدن ترخيم اولمش
لفظ در طلوم معناسنه ابوشكور بيت مي خورم تا چونار بشكافم * مي خورم تا چوخي
بيا ما هم * بومعنايه شمس خري بيت بخشت دشمن سر و نكردد * نباشد قوتي بر باد
خي را * بومعنايه مظفرى * رباعي * بكشاي بشادي و فرتي * اي جان جهان آستين خي
كامر و ز بشادي فرار ميدى * تاج الشعرا خواجه فرتي في باب الخاء المضومه مع الالف *
خدا في حضرت جناب ياري تعالى عزاء مديه دينلور اگر چه معنای لغوي می صاحب ديكدر

باب الخاء المضومه

و مالک معناسنه ده کاورنک لفظ آخر ايله ترکیب اولور مثلا خانه خدا اوده خدا اوکده خدا کی
یا لکر خدا دیلنسه الله تعالی جل شانہ دن غیر یه دینلر ازیلا اصلندن خود آی ایدی
معناسی قائم بذاته اولور ترکیبی کند و کجی دیمک اولور تالفظ خفت بولمق ایچون و اوی
حذف اولوب خایه خمه استباغله حرکت ویریلوب خدادیدیلر اما بوت ترکیب اولوب لفظ
مفرد اولجه صاحب معناسنه اولور مثلا عرب صاحب فضه دیر عجم سیم خدا دیر ترکی کس
اسی دیر نتمک بویقانه واقعدر بیت هم سیم خدا هم قوی پشت * خلقی صوی اوکشیده
انکشت * و صاحب قریه یه ده خدا دیر ل مثالی شاعر بیت هر که از دست رنج خویش بره
بهر از نان ده خدا و بره * و صاحب البلا ده کشور خدا دیر ل مثالی حکیم فردوسی بیت
بدرگاه توسرهم رزمین * نه من جمله کشور خدایان چین * و صاحب البیته خانه خدا
دیر ل شیع سعدی بیت خانه خدای کوردر برج کبوتران * بکشای یا بکش که بمریم
در قفس * و اوده اولو اولان آدمه کد خدا دیر ل کد کاف عربیله خانه معناسنه در
تحریف عوام و کثرت استعمال انام ایلده دال تایه ابدال اولوب کتخدا دیدیلر وخرمه عورتانک
اولوسنه کد با نو دیر ل بویقانه اکیسنده واقع اولمشدر بیت زنان داشتی رای زن در سرای
بکد بانوی فارغ از کد خدای * جناب الله جل شانہ حضرتنه عجمک خدادید وکنک
معناسی لفظ مفرد اولدوغی حاله عربیله اولان رب معناسیدر چغتای کسرتاء مثناة
ایله تینکری دیر ل رومله تگری فتح تایله تعبیر ایدر ل اصلی چغتایی در که ترکی لسان انلار کدر
انجق رومله استعمال اولنان عبارت اول لساندن تراش و پرداخت اولمشدر دیر خردهای
سکون را و فتح دال مهملتن ایلده کسورات اعداد در اصلی خرد کوچکدر وها والف ادات
جمعه در خردک یا لکر استعمالده کاهی هاء علامت کتوروب خرده دیر ل وکھی ثقلت کتابت
و تالفظ دن صیانت ایچون حذف ایدوب خردهای دیر ل فتح دال ایلده ابوالمعانی بیت
تن خبیث عدو را چو پاره کرده بتیغ * فتاده است در آنجا چو خردهای ادم دیر خرما دیر
معروف میوه در اما اصحی میوه نوعندن دکل خدا جنسندن در زیر امکه و مدینه و حجاز
و مصر و بلاد عراق کد بغداد و بصره جا بلریدر خرمایی یاغ ایلده بشورب آنکه تعیش ایدر ل
حنی دوا به علف ایدر ل اغاجی لطیف و غایت موزون اولور شعر اشعار لند استعمال طریقیله
ایراد ایدر ل میرنظمی بیت قد او سرو و یا خود نخل خرما * کدر و بیاض حسن تنها
دیر خشکفا دیر سکون شین معجه و کاف موقوف و فتح فایله و بعض نسخه ده کاف عربینک
فتحه سبله مرویدر مایه سزاتک که عربینک فطیر دیر ل کذ فی المجمع بومعنائی مؤید میرنظمی
بیت تنی بهر شکم قدر تراست * شکر پوره نباشد خشکفا هست دیر خشکمانا دیر سکون
شین معجه و کاف موقوف و فتح میمونله طعمندن صکره تسکین حرارت معده ایچون استعمال
اولنان باردنسنده دیر ل هر نه اولور منه دیر خلویا دیر خم لام اول و کسرتا ایلده ایکی
مقابلدر اول برنسنده دیر ل کدر کیم استرسه آنی تصرف ایده کسنه مانع اولمیه اسم عامدر
هر نه اولور سه اولسون کذالی المجمع ثانی معنی بی شرم و بی حیا کذالی فرهنگ جهانگیری
و شرفنامه ده دیوانه مشرب معناسنه که عربیله ما خلویا و ما ایچولاید کزیدر دیر خشکفا

دیر خشکفا دیر سکون نون و فتح شین معجه ایلده مبارک و فرخ معناسنه که خشکفا دیر ل
کذالی فرهنگ جهانگیری بومعنا یه ابوالمعانی بیت سال فرخ ماه خنشار و زخرم آدم *
فصل کل بزم شراب و یار همدم آدمه دیر خنیا دیر سکون نون و فتح یای تختانی ایلده سرود
معناسنه که ایلایجه خنیا کره دیر لر عیند زکاتی بیت در بزم تو که مجمع شاهان عالمست
نا امید دستپازی خنیا کران کند دیر خواجه سرا دیر خادم که پادشاه و وزرا و کبار سر ایلرند
حرم خدمتده و عورات ضبطنه مخصوص اولدوغنه بناه خواجه سرا دیر ل مولانا هاتقی
بیت ز خواجه سرایان کروه دکر * بهر یک ازیشان شکوه دکر دیر خوا دیر اولمقدار
طعامه دیر ل که برکون کفایت ایلده اکا آشام دیر ل دیر هر یکه قوت یوم معناسنه در
دیر خوب کلا دیر ادویه دن بر تخم آیدر خوب کلان دیر دیر ل کذالی فرهنگ جهانگیری
دیر خودرا دیر ایکی معنایه کاور اول خود که اشارت ذات معلومدر ورا علامت مفعولدر
کندویه دیمک اولور ثانی را ایدن اختصار اولمشدر کند و تدبیر یله ایش ایدنه دیر ل ایکی
معنایه ترتیب اوزن میرنظمی بیت از ره راست رو بکو خودرا * کد نباشدر و اشندن خودرا
دیر خود ستا دیر ستاستایش لفظندن اسم فاعلدر کندین مدح و تعریف اید دیر دیر کدر
لفظ اول ایلده بونک مثالی ابوالمعانی بیت بکدر آن نادان خود را می کند * از کمال جهل ظاهر
خود ستا دیر خود نما دیر و او معدوله ایلده و او ثابتله ده جایز در کندین کوسرتی خود
فروش معناسنه ده اولور مشکلاتده متکبر و معجب معناسنه مسطور در لغت اول ایلده
بونک مثالی میرنظمی بیت صرف جهلمست آنکه باشد خود ستا * هر که دارد عقل نبود
خود نما دیر خورا دیر اظهار و او ایلده خوار نده معناسنه کول دیمکدر بسیار خوار دیر دیر ل
میرنظمی بیت همجو کا و خوش علف بود و خورا * هر چه باشد خور دنی دارد دوا *
دیر خور صلا دیر کیلار معناسنه که ذخیره حفظ اولنه بحق موضع و مکان معناسنه کن
حرکتی اشعار اولنما مشدر دیر خوشا دیر نه کوزل و ایلده معناسنه عربیله کی طوبی معناسنه ده
منقولدر حکیم رکنای بیت خوشا نمکه عشق مجازی * خوشا نمکه عشق و عشقه مجازی
دیر خوفانی قوت معناسنه نعمة الله تعلیمدر دیر خونبها دیر عربیله دیت دیدکاری معنایه در
مقتولک آلان قانی بهاسنه دیر ل کل بخندی بیت چو بدست خویش تیغ زنی دمی رها کن
که ز ساعت بکیرم بظان خونبها را * مولانا عبد الله هاتقی بیت ثنا گفت بر کار و استادشان
نه مرهم بها خونبها دادشان دیر مع الباء الموحده * خب دیر بمعنی خم یعنی کوب کذالی
نعمه الله خب و خنب دیر ل دیر ل خلب دیر سکون لامله سرمه که عربیله کل دیر ل خم
کافله و عربیله فتح لام مشدده ایلده یغمور سز شمشک معناسنه لواحد من الشعر بیت
کل الذی راموا نوالک امطروا * ما کان برقلک خلبا الامی دیر خب دیر سکون میله کوب
معناسنه در دیر خنب دیر سکون تونله بودنی کوب معناسنه در میرنظمی بیت صراحی
و ساغر و خنب شراب * شود یار زندان خانه خراب دیر خوب دیر کوزل دیمکدر عربیله
حسن معناسنه بعض محله ترکیب ایدوب خوب و خوب صورت دیر ل دیر خوراب دیر
و اوچول و فتح راه مهمله ایلده ایکی معنایه کاور اول چرکاب که کار زرده اقرار ثانی صوبندی که

باغ و بوستان صواریه افان صویک اوکنه قورلر ابو المعانی بیت فر و زفت و خوتاب
 شد در جگر * شد اشک را بک هم چون خوراب فی خورد و خواب فی میوب یا تمقن
 کنایه در کامل و بی غیرت آدمی و صفته ایراد ایدر لوله بیت نداند غیر خورد و خواب مرکز
 اندرین عالم * شد آن بیزد همچون خر و کا و غلف خواوی فی خوشاب فی ایکی معنایه
 کلور اول مرآب دار اولان نسنه یه دیرلر عموما نسخه حسین و فایده صفت لعل و یاقوت
 و لولودر و هر جواهر آبداره دیرلر مثالی حکیم امدی بیت نه مرآه و از ابوی مشک ناب *
 نه از هر صدف در خیز و خوشاب * وله معنی مر و ایدر آبدار خصوصاً بیت ز کل کنده
 شمشاد پرتاب را * بدود سته در خسته خوشاب را * ثانی بر قصیده در لاهور مضائق شدن
 مولانا شایان بیت روان باد پایش چو آتش شتاب * ازان خاک آید بسوی خوشاب *
فی خوتاب فی واو معر و قله قان قاریشق صوا کثر کوز یا مشنه استعمال اولنور میز نظمی
 بیت شد خوتاب اشک دیده از غم * که سوزد آتش حسرت جگر هم فی مع الناء المثناة
 نخست فی فتح جیم و سکون سین ایل ایکی معنایه کلور اول بمعنی نخست ثانی موسیقیه
 بر مقام اسمیدر کذافی المجمع فی خرت فی سکون راء مهمله ایل سوراخ نیروینده و امثالی
 و اکنه و چوالد و زلوکنه ده دیرلر فی خرافات فی فتح را و فایله معنی سخنان خوش یعنی لطیف
 مصاحبت هر بایدن مطبوع و معنی دار مصاحبت دیرلر کذافی شرفنامه فی خرد دست فی
 سکون را و دال مهملتین ایل اوچ معنایه کلور اول مفصله ساعد و مرفق یعنی بلا و دیرسک که
 خزده کوکری بر برینه بقلو اولور ثانی ال ایل اولان اویدن ثالث یان کسیجی که عربی نشال
 دیرلر ابو المعانی بیت کشد سر مه از دیده آن نیز دست * برد از کف انگشت با خرد دست
 خشک پشت فی قبلو بغه که سنک پشت و لا پشت دخی دیرلر حکیم سوزنی بیت جنک نارد
 خشک پشت آغاز کرده یک کرده * ما را این را خشک پشت آن همی خایید سر فی خمت فی
 سکون می ایل فی خنت فی سکون فوله کلاهما بمعنی خم یعنی کوب با و موحد یزینه تاه مثناة
 ایل ده مرویدر فی خنک بت فی سکون نوله ربت اسمیدر غزنه ایل بلخ میانده واقع بامیان
 نام برانکه ده بر طاع باشند طاشدن تراش او انش یا نند ربت دخی وار در سرخ بت
 دیرلر تفصیل احوالری سرخ بت دیانند ذکر اولنور انشاء الله تعالی فی خور پرست فی
 ایکی معنایه کلور اول بر قومند کونش طیار لر آفتاب پرست دخی دیرلر ثانی بر چچکدر
 کونه یک چچکی دیرلر کونش نه طرفه کتسه اول طرفه دو تر میز نظمی بیت نماید رخ
 از درو بالا و پست * شد کویا ها متقان خور پرست فی خوست فی واو فارسیله معنی
 خرونده معنی مالیه و راه کوفته یعنی بهر غون کذافی شرفنامه فی خون دست فی واو معنایه
 ایل مخصوص سفره در کذافی المجمع فی خون کشت فی واو معروف و فتح کاف فارسیله قصابلرک
 او زینات طو غرده کونش دیرلر فی خون کشت فی دخی اول معنایه در فی مع الجیم *
 خراج فی فتح راء مهمله ایل اول یو مری اندر که کردند و سایر اعضاده یو مریانوب چقار
 مریه غرود دیرلر توکیه اور دید کاریدر دوه ده چوق اولور ارباب لغتک بعضی اتم خاصدر
 دخی معنی اتم نامدر یو مری اولانه دیرلر دیو زوایت ایل ایل فی خروج فی ضم راء مهمله

ایل قره نك چرا نكیریده خروش معناسنه نقل ایدوب بوییت ایل اثبات مدعا ایلش استاد
 ر و دکی بیت سکا ایل در جنک مانند عوج * نبر برده بر سر چو خوج خروج فی خشک فی
 سکون شین بجه و فتح کاف و کسر نوله بمعنی خشک اندام یعنی هر نسنه نك نموی اولیوب
 طراوتن خالی اوله یعنی قدید اولش نسنه یه دیرلر میز نظمی بیت چوزشت و بد اندام
 بوده زنش * که خشک فی طراوت نك فی خفج فی سکون فایله ایکی معنایه کلور
 اول کور خانه و ثانی بیقوش معناسنه در وله ایضا بیت کر نماید هما و نام هما * نکند سایه
 سایه خفجی فی خفج فی نوله دخی خفج مرقوم معناسنه در فی خفج فی سکون نوله بوزن
 کج بیقوش معناسنه مز ویدر فی خوج فی سکون و او ایل ایکی معنایه کلور اول تاج خروش
 خصوصاً شمس خری * قطعه * هر خروسی که سحر مدح شهنشه خواند * بامدادان
 زشرف بر فلکش سایه خوج * وز های از نظره مت اودور افتد * شوم ویرانه نشین
 کردد مانند کوچ * ثانی هر قوشک تاجنه دیرلر عموما فی مع الجیم الفارسی * خروج فی
 ضم راء مهمله ایل خروش معناسنه کذافی شرفنامه فی خانج فی فتح لام و سکون نوله اغاج
 جنای و اغاج ده دیرلر ابو المعانی بیت مر آنکس که نداند قدر نعمت میشود کفران *
 بجای کاسه فغفور در خوانش خانج یابد فی خوج فی واو معنایه ایکی معنایه در اول
 قره نك جهانگیریده بوستان افروز دید کبری شکوفه در تاج خروسه مشابهنی اولغله تاج
 خروش دخی دیرلر مختاری بیت چون خوج و چونیلو فریودم برخ دوست * اکنون
 برخ دوست چونیلو فر و خوج * ثانی اول قیونه دیرلر که اطفال بسلیوب اوزرینه نمکه
 تعلیم ایدرلر اکثک و راک و غرم و قوج و قج دخی دیرلر فی خود خروج فی بر چچکدر تاج
 خروش دخی دیرلر عربیله تنور جندی دیرلر فی مع الحاء المجمع * حلی فی لام مفتوحه
 مشد دایله ترکستان و لا بتند بر شهرک اسمیدر محبوبری غایت چوق اولور ابو المعانی بیت
 شد حسن و جمال آن مهوش * رشک خوبان خلی و نو شاد فی خنوخ فی ضم نوله نام
 حضرت ادریس علی نبینا و علیه السلام که اخنوخ دخی دیرلر فی مع الدال المهمله * بخند
 فتح جیم و سکون نوله ماوراء النهرده ولایت فرغانده بر شهر عظیم اسمیدر خواجه کمال اول
 شهر ندر تکم دیشدر بیت بد فرادو کمال آمده است نظم یاند * یکی کمال صفاهان یکی
 کمال بخند فی خداوند فی صاحب و مالک معناسنه که دیشدر * مصرع * خداوند مالک
 و خداوند مال * کاه او اور اضافت سر جاه و رتبه صاحبنه خداوند دیرلر لیند هب السامع
 کل مذهب ممکن بو اعتبار ایل اعزه و احباب دولته و علم و فضل و کمال اربانه دینلور شول
 مرتبه شایع السنه ناس اولشد رخداوند کاردیمک معناسنه خنکار دیرلر فی خرد فی سکون
 مهمله ایل اوفاق و کوچوک معناسنه که مقابلی کلان در ایری دیمکدر کاهی آخرینه هاء
 علامت کتورب خرده دیرلر شاعر دیشدر بیت عدورا بکوچک نباید شمرد * که
 کوه کلان دیدم از سنک خرد فی خرداد فی سکون را و فتح دال مهملتین ایل درت معنایه در
 اول بر فرشته اسمیدر که آب روان و درختان اوزرینه موکلدر و ماه خزداد ده واقع اولان
 امور و مصالح انا متعلقدر زراتشت بهرام بیت چوزرتشت از انجای پرکاشت برو *

هما نگاه خردادش پیش او * ثانی سنه شمسیه نك او چنی آئی نك آدیدر که نیر اعظمك برج
 جوزاده اولدوغی ایامدردوم اسانده ایاردیر ل صوك بهار آئی دز سیف اسفرنگی بیت
 بروج نامنه نقش بهار می بندد * نسیم خلق تودر کارخانه خرداد * ثالث هرماه شمسیه نك
 التخی کونی امید رقاعده فازسیان بودر که هر آیک اسمی که کون اسمنه مطابق کله اول کون
 عید جشن ایدرلر بوجشنه جشن خرداد دیرلر رابع بریوک آتشکده نك نامیدر امیر معزی
 بیت آهن پولاد اعزمت ندارد محکمی * آتش خرداد با حشمت ندارد التهاب فی خرسند فی
 سکون را ونون و فتح سین مهملتن ایله قانع و قناعت معنا سنه ده کاور میرنظمی بیت
 افزودر خش بد پله ام نور * خرسند نیم نظاره ازدور فی خرسند فی سکون راه مهمله و فتح
 شین معجه ایله آفتاب دیمکدر زبان پهلویده کذا فی المجمع فرهنگ جهانگیریده اسماء آفتابین
 بر امیر حکیم روحانی بیت کشته از فیض تابش خرسند * کوه درسبر و بوم و بر آباد *
 فی خرسند فی کونش معنا سنه لفظ مرکبدر خرایله شیدن خراصلند خون ایدی
 صند ترکیب ها ساقط اولمشدر و واک حذفی ده واثباتی ده جایزدر خون لغت پهلویده
 نور دیمکدر هکذا قال علامه الشیرازی فی شرح حکمه الاشراقیه و شیدن دخی پهلویده
 کونش معنا سنه ایکی ترکیب ایدوب خور شید و خرسند دیدلر و گاه اولور یا لکز خور
 و خردخی کونش معنا سنه استعمال اولنور و گاه اولور که شیدک یا بیی حذفی ایدوب
 خرسند دیرلر کسره ایله اکنها ایدرلر نیکم بولنده واقعدر بیت طرفه که چون تابش خرسند
 نهان * کشت پراز قطره خون آسمان فی خشک آرد فی لفظ مرکبدر خشک ایله آردن
 معنای ترکیب قوری اون دیمک اولور خشکار دخی دیرلر فی خرسند فی سکون شین معجه
 و فتح زله یعنی خشنود یعنی راضی حکیم اسدی بیت چو خشنود بود خوب کاری کند *
 چو خشم آیدش بر دیاری کند فی خشنود فی راضی دیمکدر میرنظمی بیت چو آه و زاریم
 پروای او بود * بیک نطان دل را کرد خشنود فی خنود فی ضم نون و و او معروفله تبلیذ
 یعنی کوچک یوک که اوزرینه بیک قابل اوله فی خنید فی کسرنوله یعنی پسند یعنی بیک که
 خنید دخی دیرلر کذا فی فرهنگ جهانگیری فی خود فی و او معروفله بوزن بود و سود تو غلغه
 دیدکری دمور کلامه جنگه کیرلر سر پناه دخی دیرلر مولانا هاتفی بیت پلان قرعه جنگ
 انداختند * سروتن زخود و زره ساختند * و او معدوله ایله بوزن سد خویش کبی
 کند و دیمکدر عربیه هو دیرلر فی خود پسند فی کند و بی بکنش کسنه یه دیرلر کال بخندی
 بیت باد خود را کرد ماندی کل از باد هوا * کفت در ویش صبا این خود پسندی تابکی
 فی خورد فی و او معدوله ایله کرد و مرد و زنله خوردن لفظندن فعل ماضی در و بر معنا سنه
 راحت کلک عربیه مصادفه معنا سنه شیخ عطار در منطق الطیر بیت خورد عیاری بدان
 د خسته باز * بروا قش بر دو دستش بسته باز * و لایق معنا سنه ده کاور در خورد دیرلر
 فی خورد مرد فی و او معدوله ایله ریزه ریزه معنا سنه در تاج المصادره ترجمه نکسر
 خورد مرد شکستن در فی خورد شید فی خور ایله شیدن مرکب اسمد که خور و شید و مهر
 و آفتاب و خور زبان پهلویده نور و شید کونشدر علم هیات کتابنیزده مذکوردر که جرم

جرم خورد شید یوزالتش جرم کره ارض مقداریدر کیفیت احوالی ماه لغی ذی انک ذکر و تفصیل
 اولنور انشاء الله تعالی عربیده شمس و نیر اعظم دخی دیرلر چغتایده قویاش دیرلر
 فی خورد فی ذال معجه ایله ده مرویدر ماه شمس نك اون اپکنجی کونی اسمیدر فی خورد یاد
 سکون و او و راء مهمله و فتح یای تحتانیله ایکی معنایه در اول رعایا و روستایی مقوله سی
 خدمتکار ثانی بی ادب و ناقابل معنا سنه ابوالمعانی بیت چو وضع خوب زنا زک طبعه عتاق
 آید * چه لطف حسن بر آید ز طبع خور یادان فی خوشاد فی و او مجهول و فتح شین معجه
 ایله باغ و بوستان و مزور و عاتی از و مسخر خارج اولنردن پاک ایلکه دیرلر کذا فی المحمودی
 فی خوش آمد فی طبعه موافق سوز و خوش کلدی و مدح و تواضع معنا سنه خواجه
 سلمان بیت سوسن آزادی خلقت کرد با سر و سخی * لطف طبعیت را خوش آمد هر دورا
 آزاد کرد فی خوشید فی کسر شین معجه ایله یعنی خشک شد و خشک کرد معنا سنه کذا فی
 مشرقنامه فی خود فی مختصر خواص در دیوان سوزنی ده چوق واقعدر فی خود فی
 کسر و او و سکون یای تحتانیله مفتوحه ده و مکسرون ده ذکر می مرویدن خود یعنی
 قصبیل مشرقنامه ده ضم خاه معجه ایله ضبط اولمشدر فی خوی خورد فی و اوین معدولتین ایله
 عزتین و ترک معنا سنه در فی مع الراء الممله * ختار فی فتح تاء مثناة ایله باغ و بوستان
 و مزور و عاتی خار و خاشاکدن پاک ایلکه دیرلر ابوالمعانی بیت خطر ویش را کند تازه
 تراش آن دلربا * باغ حسن از خار و خس کویا که میگرد ختار فی ختبر فی فتح تاء مثناة
 و سکون نون بعد باه موحد نك فتحه سیله اول مقلس و جری یه دیرلر که مال و غنادن دم
 اوروب دعوی دولتندی ایدر شمس فخری بیت بردست تو بحر چند لافد * ولی عقل داند که
 هست او ختبر فی بخیر فی کسر جیم و سکون یای تحتانیله خوب و زیبا معنا سنه حکیم فردوسی
 * مثنوی * چو چندین بر آمد برین روز کار * بخسته نبود اختر سهریار * بشاه جهان
 کفت زردست پیر * که در دین ما این نباشد بخیر * وله ایضا بیت یکی نامه بدست خوب
 و بخیر * شوی نامور خسرو دین پذیر فی خداور فی فتح دال مهمله و و ایله یعنی پادشاه خداوند
 کی میرنظمی بیت به پیش خداور زمین بوسه داد * دما کرد و سر جای خدمت نهاد *
 فی خداوند کار فی کاف عربیله ده معنی دار و کاف فارسیله ده معنی دارد ایش صاحبی
 دیمک اولور در و مد سلطان سلاطین جهان و خاقان خواقین زمان سلاله آل عثمان
 ابد الله دولتهم و سلطنتهم الی آخر الدوران و انقراض الزمان حضراته خنکار دینلدوکی
 خداوند کار لفظندن اختصار اولمشدر استعمالند نوع ثقلت او لغین خفت تعبیر اختیار
 اولمشدر فی خرده کیر فی سوزده اکسک طوتجی و آدمک سقط و نقصان طوتانه دیرلر
 خواجه حافظ بیت بروای زاهد و بردر دشان خرده مکیر * که ندارند جز این تحفه بهار و
 است فی خسر فی فتح سین مهمله ایله و ضم ایله ده جایزدر قاین انا معنا سنه شمس فخری
 * رباعی * ای کرده افاضل از ایادی تو پر * از نعمت و زراسب و خرو کاو و شتر *
 بدخواه ترا حال چه باشد که کنون * عفریت زنش باشد و ابایس خسر * فتح سین مهمله
 ایله حکیم فردوسی بیت بکوهریدان روز نك آورم * که پیش خسر هدیه جنگ آورم *

حکیم سنایی در نعت سرود کائنات علیه افضل الصلوة بیت مفرجه انبیا او بود *
خسرو پاک مرتضی او بود * حکیم زاری قهستانی بیت خسروان بس بطبع مشاعر خاست * بکار
آرایش داماد بر خاست که خسروان که داماد معناسنه کو بگوید که اولور که خسرو
خسرو سین مهمله و سکون و او ایله بوزن کسور ایکی معنایه در اول فرهنگ جهانگیری یعنی پدر زن
و پدر شوهر که خسرو دخی دیرل حکیم سنایی بیت برکلی کرکلی بفروی خوی * از خسو
و خسور و شک بیوی * ثانی یعنی در آمد و خسودن و خسور دن یعنی در کردن که خسار
فتح سین معجه ایله یعنی خشت یعنی کره که کذا فی فرهنگ جهانگیری که خشک ازار و خشک
افزار و خشک اوزار که کلمه سکون الشین المعجه و کاف الموقوف آلات حوائج طعام نخود
و مرچک و سبزوآت و بهارات کبی زبان فارسیه حرف با و فا و او میانه نکرده تبادل و توانی
اوله جمله بر معنایه استعمال اولور که خشک آخری یعنی سال نقطه کذا فی شرفنامه
یو معنایه اصطلاحی اولی کر کرد و الا ترکیبیدن معنای مزبور استنباط اولتر حکیم خاقانی
بیت ز خشک آخر خندان پرست خاقانی * که در ریاض محبت چرید کشت رضا که خشکار
سکون سین معجه و فتح کافله خشک آرد مرقوم معناسنه در انما مشه ایری دو کیش اوندن
بشن اتمکه دیرل حکیم خاقانی بیت برین نان دیزها منکر که شب دارد برین سفره * که
از دیروزه عیست خشکاری در انباش * ثانی یعنی خاکینه مرقوم که خشکار که سکون
شین معجه و فتح کاف و میله بر نسنه نك غور و نهانها پنهان ایشیجیه دك تفتیش ابلک استفسار
بلیغ و استقصا معناسنه استاد رودکی بیت از فراوانی که خشکار کرد * زان نهان
مرمر در ایدار کرد * و حساب ایتک معناسنه شمس غزی بیت خدا یکان سلاطین که
ر و زکار ندید * نظیرش ارچه بسی جست و کرد خشکار * و دخی بر ملتدر که تشنه کی
عارض اولوب هر نقدر صوابیجره دیان اولیوب قاری شیشر صریح استسقا دیرل
کذا فی شرفنامه اما مجودیده که خشک امار که کسر مزه ایله معنای مرقومه مزویدر
که خشکسار که سکون سین معجه و کاف موقوف و فتح سین مهمله ایله اولیره دیرل که
صودن بعید اولوب یغور یغماش اوله لفظ مرکبدر خشکه سار دن سارک بو عله
معناسی ترکیب استعمال اولنان لقی معناسنه قوریاق دیمک اولور نسبت و اضافت
معناسنه چشمه سار و کوهسار که شیخ نظامی بیت بهر خشکساری که خسرو رسید *
بیاید باران کیا بر مید که خشک سر که سکون سین معجه و کاف موقوف دیوانه معناسنه دز
بعض نموده دیوانه مزاج و تند خود رسودانک وجوده استیلاسی سببی ایله بیوصت
عارض اولوب حالات مرقومه بی موجب اوله در میرنظمی بیت خدمت شاهان نشاید
بی هنر * علت سرسام دارد خشکسر که خشکار که سکون سین معجه و کاف موقوف
و فتح میله بر اوتدر ترکیب دوترق دیرل که خشکسار که فتح سین معجه و سین مهمله و سکون
نونه نونه آورد کرد ترکیب اکاسونه دیرل کذا فی صیدنه ابی ریحان و علیه الاعتماد *
که خضار که فتح فایله یعنی مزدبدرقه یعنی دلیل و رمیز ویرلان اجرت ابوالعانی بیت
آوردن مصلحت دلیلی کوی دار * عاشقان دارند آن ره خضار که خمار که خطا و خنرا

و ختن ملکنه تابع بر شهر امیدرخو بر ولری غایت جوق اولور استاد فرخی بیت تو بار خدای
همه خوبان خماري * و ز عشق تو هر روز مرا تازه خماريست * عربیه اول ملالت و کدورت که
کیفیت شراب نمکمره عارض اولور مرقوم بیت ایکی می ده واقع اولمشدر مولانا شیخ محمد طروزی
بیت صداع خماري هستم * کند کمره خانه مستم که خنجر و سکون نون و خم باده
موجوده و او مجهول ایله ایکی معنایه در اول قیامت معناسنه ثانی یعنی مزارع مجمع الفرسنه
باده فارسیله مرویدر و نسخه میرزا ابراهیم وادات الفضلاده کسر نون و فتح و او ایله منقولدر
که خنیا کر که سکون نون و فتح یای تحتانی ایله ایرلایچی سرود کوی و مطرب معناسنه
خواجه سلمان بیت زهره آمد بر در پرده سرایش بار خواست * ره ندادش حاجب الا از پی
خنیا کری * حکیم انوری بیت نوای طوطی و بلبل خروش عکله و سار * همی کند بخل
لحمای خنیا کر که خنجر و کسر نون و سکون یای تحتانی و فتح و او ایله شرفنامه ده یعنی
قیامت و مزارع معناسنه فتح خایله دخی مرویدر که ذکر یای تحتانیله و آنک برینه باده و
ایله ده منقولدر و لغت مجودیه صراط و بر شهر آیدر یوقولی موید حکیم اسدی * مثنوی
یمول خنجر که چون تیغ نیز * کذا رست و هم تام و هم رستخیز * بجای کرین رزمگاه
استوار * باب و علف راه نزدیک خوار که خوار که او معدوله ایله بر قاج معنایه کاور
ذلیل که ضد عزیز و آسان و شوخ و اندک و خوارنده معنایه دخی شهرری حوالیسنه
برالکه آیدر اضافتله خواری دیرل شرفنامه ده جوق محله مذکور در عربیه فتح و او ایله
آواز کاوه دیرل قرآن عظیمه * عجل جسد اله خوار * وارد اولمشدر که خوار تار که او معدوله
و سکون ره امهمله و فتح تاء مشنایله اکل صالح اولان نسنه ره دیرل بغدادی و غیره کذا فی الجمع
که خوار کار که او معدوله و سکون راه مهمله و فتح کاف ایله ستمکار و مستهزی و آدم خور یعنی
معناسنه استاد منوچهری بیت تو خوار کار ترکی من برد بار عاشق * ز شنست خوار کاری
خوبست بردباری که خود دار که او مجهول و سکون دال اول و فتح ثانیه اهل قناعت اولان
آدمه دیرل میرنظمی بیت مشو با حرس دنیا خوار باشی * خرد داری اگر خود دار باشی
که خور که خوار مرقوم معناسنه در که واوی رسمی و الی ثابتدر بوننه الی محذوف و واوی
ثابتدر بر قاج معنایه کاور لایق معناسنه که در خوردنی دیرل و آفتاب معناسنه در که
خور شید دخی دیرل و جانب مشرق و یعنی شریک و خوردن لفظندن صیغه امر و وصف
ترکیبی اولور و مشهور شمسیه نك اون برخی کونی امیدر و بهرام کورک مشهور کوشکیدر که
قصر خورنق دیرل بوا یکی معنایله آفتاب و صیغه امر معنایله مسعود و سفید سلمان بیت
روز خور دست ای بدورخ همچو خور * یافت خور از چرخ فاک باده خور * ولایق و شریک
و ذلیل و مشرق معنایله ابوالعانی بیت بکن بوصل تو خور زان شدم ز عشقت خور *
شدست مطلع خور کر ترا شود مه خور * و یعنی خورنده و یعنی خوردنی و مزه معناسنه
دخی رسید نظر در که خوار که فتح و او ایله بوزن سوار بر ملک امیدر حضرت ادریس
عل نبینا و علیه السلام فرزند اندمه مد قوندر که خور و بار که سکون و او و او دال
مملکتین ایله میوه و ما کولات یوکی بار خور دخی تقدیرنده مضاف الیه تقدیم اولمشدر

و معنای مرقومك خلاقی یعنی اكله صالحه ایمان نسبه بی طعام برینه کتون لر خون اره شیر
ذکری مرور این خره ارد شیر معنای نسبه که برالکه آید در انده ارد شیر عمارت ابلشدر حکیم
فردوسی بیت یکی نام او خون ارد شیر * که کردد زیادهش جوان و دبیر خوزر بی
واو مجهول و فتح زاه معجه ايله بر اغاج آیدر خوشخور سکون واووشین و فتح
ناه معجین ايله میفوش یعنی اطعمه ده و اشربه و میوه لده بر مقدار اکلشیلکی اولانه
دیر لر خوشکوار بی سکون شین و ضم کاف فارسی و فتح واو ايله کوار کواریدن لفظندن
اسم فاعل اولور معنای ترکیب اویسیکیمی یعنی نیز هضم اولور نسبه اطعمه و اشربه ناک لطیف
و سریع الهضم و تناولنده لذت و لطافت اولانه دیر لر ایا معانی بیت بدیه ساقی آن باده
خوشکوار * که ایام همیشهست و فصل بهار * بو بیت لغت مقدم دخی مذکور در وله بیت
چو با نقل خوشخوار و یار نکو * می خوشکوار از کف خور و خوشنظر بی سکون واو
وشین و فتح نون و طاء معجه ايله لعل رنگ بر کلد و زرد و سبیدی دخی اولور هندوستانه
دمن تاتاری دیر لر کذا فی شرفنامه و نسخه میرزا ابراهیم لاله خطاییدر خواجوا از روضه الارار
بیت باز کشا ز کس مازاغ را * آب ببر خوشنظر باغ را خوکر بی کسر کاف عربیله مختصر
خوکیرو کیزده خوی * یعنی الفت و عادت معنای نسبه صیغه امر و اسم فاعل دخی اولور
خون کبوتر بی یعنی شراب خواجه سلمان بیت درخت شدم طاموس و غنچه شد
بر طوطی * ز خلق باید کشاد خون کبوتر خوانسار بی واو معدوله و سکون نون و فتح
سین مهمله ايله چاشنکیر سلاطین و وزیرایه دیر لر خوانکر بی واو معدوله و سکون نون
و فتح کاف فارسیله آشچی طبابخ معنای نسبه خوان صفره معنای نسبه اولدقه چاشنکیر و مزه کیر
معنای نسبه اولور خهر بی سکون مایله وطن و مسکن و جایگاه معنای نسبه استاد قرخی بیت
چون بره باشم و باشم بن خانه و خهر * چون بشهر آیم و باشم به بسیجیدن راه خیم الزاده
المعجه * خشک مغز بی خشک سر مر قوم معنای نسبه کذا فی المجمع خودیسوز بی واو
معروف و کسر دال مهمله و سکون یای تحتانی ايله آذربایجانده بر آتشکده آیدر کذا فی
المجمع شیخ نظامی از اسکندر نامه بیت دران شهر بود آتش سنک بست * که خوانده
خودیسوز آذر برست خوردی بی آشچی طبابخ معنای نسبه معنای ترکیب یلک بشوری
دیگ اولور خوز بی بر ولايت اسمیدر که شوشتر آنک اعظم شهری در اول ولايت بی نظیر
شکر حاصل اولور حکیم انوری بیت آنکه از تجویف مالی ساقی احسان او * جام که خوزی نه
بودست ها که عسکری * اکا خوزستان دخی دیر لر کذا فی المجمع خوشنواز بی واو معروف
و سکون شین معجه و ضم نونه ایکی معنای کلدور اول نام والی شهر دیما که کبر شهر عظیمد
ثانی استاد مطرب که نواختن ساز چالاق معنای نسبه مصدر در نواز آندن اسم فاعل اولور
ایو ساز چالایی دیگ اولور میرنظمی بیت نواختند در بزم انواع ساز * در آنجا بادی مطرب
خوشنواز خولیز بی واو مجهول و کسر لامله اور قوشی که خو کیزه دخی دیر لر نعمة الله
و حامی جولی قوشی ايله تفسیر ایشلر خوزیز بی سکون واو معروف و نون و یای
تحتانی و کسر راه مهمله ايله ایکی معنای کلدور اول خون قان و ریز میختندن و صف ترکیبی

اولوب تان دو کیچی دیگ اولور و ثانی جلاده معنای نسبه در و شمر استماع طریقله غزه محبوبه
دخی دیر استاد بیت آن غزه خوزیز و بان چشم مهر ساز * بافته کوی در کف خورتیغ
کرفهست بی خویوزی یار سه که شب پرده دخی دیر لر کذا فی المجمع کتاب السامی فی الاسامیه
فتح خایله مر ویدر بعض فرهنکده نکلی معنای نسبه منقولدر مع السین المهمله * خروس بی
معروف مؤذن مسافران میرنظمی بیت شنیدند در شب چو بانک خروس * زدند بهر
کوچ آنهمه طبل و کوس مع الشین المعجه * خیش بی کسر دال و سکون یای تحتانیله
مجمع الفرسان یعنی کدبانو یعنی اولو خاتون استاد رودکی بیت چه خوش گفت آن مرد با آن
خیش * مکن بد مکس کر نخواهد بخویش * و بمعنی خداوند منقولدر خراش بی فتح
راه مهمله ايله دوستکون افتاده معنای نسبه شمس خری بیت برون فکند بچاروب لا تدر کردون
عدوش راز در خانه جهان چو خراش * کسر خایله معنای آخره کلدور نیکم ذکر اولندی
خرده فروش بی چرپی که خرده وات ستار فروش فروختن لفظندن اسم فاعلدر
خوکرش بی ضم کافله اگر چه دیدکاری سککدر و مخمور معنای نسبه استعمال اولنور
ایکی معنایه میرنظمی بیت چنان از باده دوشینه خرکش * نمی آید جهان در دیده خرکش
خوش بی ضم راه مهمله ايله کریمه ايله اولان فریاد و زاری و کریمه سز اولان فریاده دخی
دینور کذا فی المجمع و جمله فرهنکده جمله و کوردی که بها در لادن محل پیکارده و دخی
و خوش و سباعدن ظاهر اولان صد اهل حال کسنه لک حالت و جده فریاد لری و مستانکی
جالد اولان خوش و خروش مولانا محمد بدردالدین ظهوری در ساقی نامه قسیمه بیت
بجوش خروش مناجاتیان * بکلبانک نوش خراباتیان * بمعنی اول میرنظمی بیت دواشکر
بجوش و خروش آمدند * چو در یای عثمان بجوش آمدند خوش بی خشک لفظندن
مرخمدر یعنی کافی اسقاط اولمشدر قوری یا بس معنای نسبه خواجه تاش بی یعنی برافندی
قوللری و بر استاد معلم شاگرد لری نیکم تاش لغنی ذیانه ذکر می مرور ایددی شیخ سعدی
بیت من و تو هر دو خواجه تاشانیم * بنک بارگاه سلطانیم خود فروش بی خود ستای
و خود نمای کی کند و بی مدح و تعریف ایدنه دیر لر میرنظمی بیت چو واعظ مباحثید بیهوده
جوش * بالای کرسی مشو خود فروش خوش بی واو مجهول و کسر راه مهمله ايله
اسم مصدر در ییه جگ معنای نسبه کمال اسمعیل بیت ای عجب شمشیر خسرو از چه سبزارنک
شد * چون همه ساله ز خون خصم می باید خورش * عربیه غداد دیر لر خوش بی واو
معروفله اوج معنایه کلدور اول قوری خشک معنای نسبه شیخ اوحدی بیت دو چشم من از عشق
او چون ترست * لیم کر بخوشد ز غم کو بخوش * شیخ سعدی بیت غاند آب جز آب
چشم بتم * بخوشید سر چشمهای قدیم * شمس خری * قطعه * اگر نبودی فیض سفا
و بخشش تو * شندی درخت امید جهان میان همه خوش * و کر نباشد عون تو در چنین
وقتی * بر آید از همه اهل جهان فغان و خروش * ثانی بمعنی خویش و خود حضرت مولانا
قدس سره * مهبط * خاموش شو خاموش شود در عشق او مدح و ستودن * از حال خود بیخوش
شو باز آفر فکر ما مضی * کمال اسمعیل در مرثیه * قطعه * از خروش و شغب و ناله چرا

خاموشید * خواجه را حال بد نیسان و شما با هوشید * غصه اواره شد و امن چو راحت
بگریخت * عاقبت رخت برون برد شما با خوشید * گردانید حقیقت که چکار افتادست
همچنین زنده بمانی که بخود بر خوشید * ثالث بمعنی خوب و خوش حکیم ناصر خسرو
بیت تو چو یکی زنی ناخوب بیر * دخترکان تو همه خوش و شاد * عربیده و او معروفه
شیرین معناسنه در خوش منس * نیک نهاد و خوش طبیعت و حسن خلق و پسندیده
اخلاق معنای ینه خوش * و او معدوله و کسرتونله او قوی و شفاعت معناسنه اغم
مصدر در خوش سیاوش * بردارودر خون سیاوشان دخی دیرل عربیده دم الاغوی
دیرل مع الکاف * خنق فتح نونه بر علت در غلبه دمن بو غاز ده شش عارض
اولور مولانا وحشی یزدی بیت کرمی خنق کن از قرب من که هست * رشک د راز دست
حریف کاو فشار * مولانا طه وری بیت خنق غم بسته راه نفس * ندارم بغیر از تو قیادرس
مع الکاف * خباک فتح باء موحد ایله قیون آغیل و صغر آخوری استاد دقیقی بیت
خند نکش پیشه بر شیران کند نک * کندش دشت بر کوران خباکا * نهضه حسین
و قاییده خطیره مسجد معناسنه مرویدر خندوک فتح دال مهمله و او معروفه جمع
الفرس نیره خاطر و تاسه معناسنه و شرفنامه ده شرمندگی و خنک و قاییده نیره
شدن و خنما ک شدن معناسنه استاد عنصری بیت هر که بر در که ملوک بود * از چنین
کار ما خدوک بود * و تحفه الاحباب بمعنی رشک و حسد و فرهنگ میرزا ابراهیم خصبه
و غم معناسنه در بو معنی جمله دن انسب در بو قولی مؤید حکیم انوری بیت از حسد فتح
تو خصم تو پی کرده است * همچو یخی کر خندوک چرخه مادر شکست * حضرت مولانا
قدس سره بیت نفس ضعیف مرده رامن نکم حریف خود * زانکه خدوک میشود
خوان مرا ازین مکس * بو بیت نیره شدن معناسن مؤید در خردک فتح سکون را فتح
دال میلتن ایله ادباو و کار شناس معناسنه خردبکک فتح کاف تصغیر ایله کوچو جک
دیک اولور ابو المعانی بیت بهر طاعت و آرام طفل نورسته * هنوز شیوه نیاموخت
هست خردبکک خردمک فتح راء مشده ایله بر مهره در چشم زخم دفعی ایچون کردن
اطفال اصار لر او معدوله ایله خورمک دخی دیرل خرومک فتح هائله مرجان
معناسنه در که بسد دخی دیرل خواص جواهر ده استاد دیشدر * مثنوی * برای دفع
امراض و بای * خرومک کهر بایشب خطایی * نکمه دار د بنزد خویش مردم * باطف حق
نه بیند خفت و غم خسک فتح سکون سین مهمله ایله وقت معناسنه بعض نسخه ده ناخیر
ودرک و آرام معناسنه در زراشت بهرام بیت بشادی آنکهی کفتا کدیک خسک * نخوان
بروی کنون کفتاریک نسک خسک فتح سکون شین معجه ایله قوری معناسنه که ضدی
تر در عرب یانی یا بس معناسنه موضوع له معنای بود در مصطلحی ناکس و خیل
و ناهموار در دشت طبع آدمه دیرل استاد لطیفی بیت چه سود آیدم از توای شخص خسک
که کر زیدی نامدی از تویشک * چفتابک قوروغ و قاسقالان دیرل میر علیشیر بیت قوروغ
جیم اوتون دیکدور بلاد شینید قاسقالان * آنکا اونکا اند هجرا ن کاروانی اهل اوت

اوت سالقان * قاسقالان قور و مش دیک اولور خشتوک فتح سکون شین معجه و شم
تاء مثناه ایله جمع الفرس پدری نامعلوم اولان ولدکه اکا مچه کوی وسند وسنه
وقفاک و خشتوک دخی دیرل عربیده لقیط دیرل کذا فی شرفنامه بومعانی مؤید میر نظمی
بیت کنند ادعای نسب بی پدر * که بد اصل خشتوک بوده مکر خشتوک فتح شم شین و واو
معروفه بعض فرهنگ بر نوع بیاله در صغر بو نوزی اسلویتک سیمدن و التوندن ایدوب آنکه
شراب ایچرلر اما شرفنامه ده خشتوک مرقوم معناسنه در فرهنگ جها نکیریده حرامزاده
معناسنه در بو قولی مؤید حضرت مولانا قدس سره * مثنوی * پیشه آمد وجود آدمی
بر حذر ستوزان و جود دار زان دمی * در وجود ما هزاران کرک و خوک * صالح و نا صالح
و خوب و خشتوک * شمس خیزی بیت کرفاک بعض علم زادچه شد * از بلا به چه زاد غیر
خشتوک خجک فتح شم میله ال اله اوردق چقان صدایه دیرل جمع الفرس آواز بانک
دست بدست زدن بو تعبیر دن ایکی ال ایله اصول طوطی فهم اولنور فرهنگ جها نکیریده
فتح میم مشده ایله مد کور معنایه در که خنیک دخی دیرل و بر معناسنی دخی زیاده عمیق در
کذا فی شرفنامه و مؤید الفضل اده میم مشده ایله کوزه کاین یعنی طیرا قدن اولان برداق
و کوس چنانی بو معنایه شیخ نظامی بیت در آمد بشورش دم کا ودم * بجک زدن جام
رو پینه خم * مشکلات ده فتح میله مرویدر خناک فتح خناق مرقوم معناسنه خناق دن
بجیم اولمشدر استاد رو دکی بیت باد وسه یوسه رها کن این دل از در خناک * تا بمن احسانت
باشد احسن الله جزاک خنیک فتح سکون نون و فتح باء موحد ایله خک مرقوم معناسنه در
کذا فی فرهنگ جها نکیری خنیک فتح سکون نون و فتح جیم فارسیله بمعنی دن کوهی ترکیده
منه کوش و عربیده حبه الحضرا دیرل معروفی بیت باد آورد پدرت را که مدام * که
بشکس بدی و که خنیک * فرهنگ جها نکیریده بمعنی در منه یعنی یونجه خنیچک فتح
یوشان دیدکاری اوت و دخی آت و قاطر یا غری معناسنه نعمه الله نقلیدر خودرنک
معروف بر رنکدر نخودی رنکه قریب هندوستان پنبه سی اول رنک اولور آندن فاخر
بی نظیر بطور قورلر علما و مشایخ و کیار قفتان ایدلر اکامله دخی دیرل میر نظمی بیت چو
پوشد جامه خودرنک زیبا * بسی زیب بقدر سرور عنا خورمک فتح واو معدوله و فتح
میله بر مهره در خرمک دخی دیرل خوراک فتح واو معروفه بمعنی خوردنی یعنی یکه
حاضر انش طعام دیمکدر خونیچک فتح واو جهول و سکون نون و فتح جیم فارسیله خنیچک
مرقوم معناسنه کذا فی شرفنامه مع الکاف الفارسی * خروسک فتح شم زا واو معروف
و فتح سین مهلتن ایله ایکی معنایه در اول سرخ رنک بر جانور در اکثر جاملر ده اولور ثانی
فرج زنانه اولان لم زاید در ابو المعانی بیت زند طعنه بر کیرنا سرفراز * خروسک بکس
شد زبان دراز خرمک فتح سکون راء مهمله و فتح هائله مرجان که بسد و خرومک
دخی دیرل کذا فی الجمع خلشک فتح شم لام و سکون شین معجه ایله کل نا بخته رنک کرده
یعنی خام بالقصد دستی و بعضی ایچی بوش نسبه لریا پوب واوستنی رنک میر نقش ایدوب
و ایچنه نقل طول دیروب جهاز دخترانه کو تروب داماد خانه سنه وارد قله یره اوروب

شرط ورنه سز زدن و قرار او شامق کال اسماعیل بیت چشم من در رخ تو با غم دل * خشک
می باز و تر می ماند که خشکجان بی سکون شبن معجه و کافله شرفنامه ده اوج معنایه
مر و بدر اول روح مجرد ثانی مرد بی عشق ثالث نعمت غیریدن بی بهره اولانه دیر ل اوج
معنیه ترتیب اوزن و له بیت * خشکجان بودم بهشت ای صنم * کرچه نیستم در عبت
خشکجان * جمله گشته ام با غم غنی * بوده ام از جاه دیگر خشکجان بی خشکجان بی
اول روز کار و اول زمانه دیر که از ره لطافت و فیض اولیه میر نظمی بیت چو کارم تاف
مندانمیدی * بخشک جهان در گذشته شعی بی خشکماز کردن بی بر خیری جد و جهد
ایدوب اصلنی و حقیقتی صور مغه دیر لر بی خشکندان بی بکیمات و کورک و قوری اتمک
و امثالی نسنه له دیر لر بی خشودن بی ضم شبن معجه ایله اغاجک قوری دالارین و زیاده
فلسارین قیروب پاک اتمک دیر لر کنانی فرهنگ جهانگیری بی خفتن بی ایکی معنایه کلور
اول وقت عشا که یا تسونماز نه نماز خفتن دیر لر ثانی او یومق معنایه خواه حافظ بیت
کفتم ای مسند جم جام جهان بخت کو * کفتم افسوس که آن دولت بیدار بخت * و یا تاق
معنایه وله بیت شب قدری چنین عزیز و شریف * با تو تار و ز خفتم هوس است *
شیخ سعدی * مصرع * ولی بحمله اول عصای شیخ بخت * واکش معنایه ده استعمال
اول نور بی خفتیدن بی سکون فا و کسرتاء مثناة ایله یعنی غلطیدن یا التیق و دخی اعضا
او بختی متعدی خفتانیدن اولور ابوالمعانی بیت بخاکراه تو عشاق جان فدا کرده
یک نگاه ز تو تا بخش خفتیده بی خفتیدن بی کسرفا و سکون یا ایله یعنی سرفه کردن یعنی
او کسور مک کنانی الاداء ابوالمعانی بیت دهان بود خشک و نیامد خیمو * خفتیدن گرفته
نفس در کلو بی خفتان بی سکون لام و فتح قافله غایت چرکین و نهایت کیری حکیم انوری
عیت یا به قدر ترا از مه نشان می خواستم * کفتم او کی در دهن بامادرین خفتان خیام بی خلتن
کسر لامله دایما یور ندن چرک و سومک اتان کسنه یه دیر لر اغاجی بیت بینی خلتی چو میش
دارد * صد کر گذرنده پیش دارد بی خماهان و خماهان بی کلاهما بفتح المیم و الهماء بر جنس
طاشندرایکی نوع اولور ارکاء و دیشی ارکی غایت صفت و نیره رنگ در صویله از لسه سرخ
رنگ اولور زنجیره کی و دیر لر که آهن نوعندندر اپیکه سنکده طبعی سرد و خشک در دمی
و صفراوی و مین طلا و لسنه قدر خصوصاً دیشی سی نیریده دخی زیاده در و منقولدر که
منزبور طاشندن دور لیس طرفدن شراب ایچلسه اصلا و قطعاً سرخوش اتمز عریله اکا
صندل خدی دی دیر لر حکیم ازرقی * قطعه * خدا بکانام مان بنده بود مستند * تنی دو
دوش نقل و نبدیده رود و کباب * بطمع خرم چندان شراب نه شیدند * که بر خماهان
کردون فروغ زد سیاب * حکیم خاقانی بیت فیروزه چرخ را ز آسم * جز رنگ خما دنی
نیایی بی خمدان بی کوب قونیلن مخصوص خانه خیم کو پیرودان ظرف مکندر بی خمستان
خانه خمدار کداده کو پیرودان مقداریه کو لیس اولور خماخانه و خمدان دخی دیر لر ابوالمعانی
بیت ز سیر باغ و خمستان مرابه * کد باشم در خمستان باده نوشم بی خمیدن بی سکون نون
و کسریاء و یای سا کفه ایله یعنی برجستن محراق کنانی شرفنامه بی خمیدن بی کسر

کسرتون و سکون ای تحتانی ایله یعنی برجستن کنانی مؤید الفضلا بومعنا ایله ابوالمعانی
بیت بمستی از بوسه کردم نیاز * برنجیده از من ز جابر خنید بی خمستان بی کسرتون
و سکون سین و فتح تاء مثناة ایله یعنی مبارک و بخسته کنانی المجمع بی خمشان بی سکون نون
و فتح شبن معجه ایله یعنی مبارک و بخسته که بر تو مبارک باد دیک اولور استاد رودکی بیت
باد بر تو مبارک و خمشان * جشن و نور و ز کوسمند کشان * مجموعه الانس نام لغت سین
مهمله ایله و بعض نسخه ده فتحین ایله مر ویدر بی خواستن بی واو معدوله ایله اسمک طلب
معنایه در اگر چه مشهوری خاء مفتوحه ایله در لکن بعض معتبر فرهنگارده خاء مضمومه
ایله ضبط و روایت اولمشدر بی خواندن بی واو معدوله و الف ثابته ایله او قومق معنایه
لغت اول ایله بولافت و بولاره بکرر بر قاج لغت دخی خایه فتحه ایله ضمه میانه مخرج ویراک
کرکرر اول اجلدن هم مفتوحه ده و هم مضمومه ده یا زلشدر بی خوانیدن بی مثله معنایه
او قتمه در هم لازم و هم متعدی اوور بی خواهیدن بی مثل خواستن و مخرجی دخی انار کبیدر
متعدی می خواهانیدن کلور طلب ابلک وایشدر مک معنایه بی خوچیدن بی واودن صکره
باه فارسی و خاء معجه ایله مؤید الفضلا ده مومیا معنایه مسطور در اماحر کنی اشعار
اولنامه شد بی خوچکلان بی واو مجه ول و سکون باء و حده و فتح کاف فارسیله بر دار و اسمیدر
کنانی شرفنامه بی خوچاریدن بی فتح جیم فارسی و کسر راه مهمله ایله صقلی و طبیعت
غم و الم و افکار دن منقبض اولق معنایه بی خوچیدن بی کسر جیم فارسیله بصیر ضعیف
اولوب نسنه بی ایو کور مک ابوالمعانی بیت زلف دلدن کردم پیچید * چشم بدین
حاسدن خوچید بی خودیدن بی کندن کور جی معجب و متکبر معنایه وله بیت در دو عالم
همی شود مندوم * نکند سود ظالم و خودیدن بی خوران بی واو مجه ول و فتح راه مهمله
ایله یعنی خوراء مرقوم یعنی بسیار خوار اکول معنایه مبالغه ایله اسم فاعلدر وله بیت
خوردن و خفتن بود اندک * همچو کاو و خران مشو خوران * و کیشرو پهلوانلردن بر مبارز
ایرانی نامیدر بی خورنجیون بی واوین مجه ولین و سکون راء مهمله و جیم و ضم خاء ثانی
ویای تحتانی ایله اویقوده اگر بصمق که فرنجک دخی دیر لر عربیه کلبوس دید کاریدر حکیم
خاقانی بیت فرنجک و ارشان بگرفته آن دیو * که سر با نیست نامش خورد بخیمون * یوینک
اقتضای وزنی اوزره جیمی مکسور اولق کرکرر بی خوردن بی واو معروف ایله تناول
معنایه که یک یکدر بی خوردستان بی واو مجه ول و سکون راوسین و ضم دال مهملات
و فتح تاء مثناة ایله اوزم چپو غنک تازه سی که بر مقدار اکشیجه اولور اکاستاک دخی دیر لر
کنانی المجمع بی خورده دان بی واو مجه ول ایله یعنی خورده دان یعنی دقیقه شناس و نکته دان
و عیب دان خورده و خورده بر در معنای ذکر اولنور انشاء الله تعالی دان اسم فاعلدر
ابوالمعانی بیت وجود من سراپا عیب و نقص است * اگر تخفیفست داند خورده دانان
بی خوردن میان بی سکون واو و را و زاء موقوف و ضم راء ثانیله دست بند دید کاری
او یوندر بی خوردستان بی واو مجه ول و کسور او سکون سین مهملات ایله شهرتست و توابعی
اولان یرله دیر لر بهر قفله قرینه بر شکر خانه در بی خوردن بی خوردن پرستان بی یعنی مغان کنانی

شرفنامه که خورشید سواران بی یعنی شب بیداران کدانی شرفنامه کجبه وقتند شمس
تحت الارض ده واقع اولغله بیدار اولانلر شمس سوار اویش اولور وجه نمیه میدرد دیو
خاطره کلور یا خود شب بیدار اولوب مشغول بذر الله اولنلر تنویر عالمه شمس غالب
وسوار اولمش کی اولور حاصلی سماعه موقوف اصطلاحدر شیخ نظامی بیت سایه
خورشید سواران طلب * رنج خود و راحت یاران طلب کی خورشیدین کی دوشتر مک
ور شفق و تبسرمک و آرزق کتور مکی سومک و ایون کتور مک و خوش کلک معنا لریته یعنی
اول میرنظمی بیت در آمد کستار خور و یان * کل بوسه بخور ستیدند پنهان کی خوزان
واو مجبول و فتح زاء معجه ایله بر مبار زایرانی نامیدر که خوزان مزبور اصغهای بنا ایتمک
اول شهره خوزان تسبیح اولمشدر شیخ عطار بیت مراد شهر خوزان مهر بانست * که باغ
خاص شهر باغبانست * و بر مملکت آیدردیشلر کی خوزستان کی واو مجبول و کسر زان سکون
سین مملکه ایله خوزان مرقوم ولایتنه دیرلری نظیر شکر حاصل اولور شهر شو شتر اول
خطه نک شهر بدر شیخ نظامی بیت زین خند که شهیدش بر شکرزد * بخوزستان شد
افغان طبرزد * کی خوشخوان کی ایوا و قیچی خوش کوزلد و خوان خواندن اسم
فاعل اولور میرنظمی بیت چو دیدم بلبل خوشخوان بگلشن * بد و کفتم کل آمد چشم روشن
خواجه حافظ بیت در حلقه کل و مل خوشخوان دوش بلبل * مات الصبوح هیوا
یا ایها السکارا کی خوشندان کی واو معروف و سکون شین معجه ایله یعنی مادر زن که تاین انا
دیرلر بو معنایه یا لکر خوش دخی دیرلر مؤید الفضلاده خوشندان دیرلر دال یرینه تاه مثناه
ایله و بعض نسخه ده خوشندان ده دیرلر حکیم سوزنی بیت بکرم ای زن تو کشته قلیبان شوهر
سه پایه زن شد خوشندان تراداماد کی خوشه چین کی باشق دو شریخی خوشه باشق
معنا سنه ده کلور و چین چین لفظندن اسم فاعلدر و استعاره طریقیله صاحب سلیقه
و معانی پرور لکه اقتداری اولیوب شعر و نظم سوپارم دیو آخرک اشعارندن تراش ایدن زمانه
شاعر لرینه دیرلر ابوالعانی * قطعه * قوت طبعش نبود و دخل بر شعرم کند * میشود
از خرم استمار مارا خوشه چین * میزند در انجمن باهرزه لاف شاعری * لیک نتوان خواندش
موزون اشعار بهین کی خورشیدین کی واو مجبول ایله بور شفق و قوریمق خشکیدن معنا سنه
استاد لطیفی بیت دزخی کاب از دستت نوسد * همیشه میوه و شاخش بخوشد *
و معنی خشک شدن زدودن کدانی مشکلات شهنامه کی خون کی واو معروف ایله مطلق
قاندردم معنا سنه شیخ سعدی بیت خوش نقش بگردم پدرت رابرن بکش * عیسی مرعی
توپر راجه میکنی * و مفتوحه ایله مضومه بینند اولان مخرج ایله واو معدوله ایله ده سفره
و طعام معنا سنه ده مستعملدر کی خوینچین کی سکون نون و کسر جیم فارسیله باء و حاء
ایله ذکر می مرواریدن خوینچین معنا سنه در که مو میادر کی خون سیاوشان کی ترکیب ایکی
قدش قانی عریب دم الاخوین دیرلر شرفنامه ده بر اغاجدر سرخ رنگ اولور آنکاه ابریشم
و جامه بویارلر اول اغاجه خون سیاوشان و دم سیاوشان و دم سیاوش و بالکتر سیاوشان
و در پنهان دخی دیرلر وجهه تسبیح سی اولدر که چین افراسیاب سیاوشی قتل ایتدی اول

اول یرده که قتل اولوب قانی دوکلدی اول وقت بر اغاج بتدی که مزبور اغاجد بعض فرغند که
و بعض کتابده مزبور اغاج بقم اولق اوزن منقولدر اما محنی معلوم دکادر سیاوشک قتل
ایهام ایدر خواجه حافظ بیت شاه ترکان سخن مدعیان میشنود * شری از مظاهر خون
سیاوشش باد * شاه ترکان که شاه توران افراسیابدر مولا ناجمد بدرالدین ظهوری بیت
تکوید بخون سیاوش دریم * چواند از دافر اسبابانه تیغ کی خوهن کی واو معروف و فتح هایل
بزدی باغی چقارچی و صانیچی معنا سنه مرویدر کی خوینچین کی واو مجبول و سکون یائین
تجملانین و کسر جیم فارسیله عربچین معنا سنه در که خوی واو معدوله ایله عرقدر و چین چین
لفظندن اسم فاعلدر کی معالوا * خدو کی ضم دال مملکه ایله تو کرک خیو و قودخی دیرلر
حضرت مولانا قدس سره بیت او خدو زدر رخس کد روی ماه * مجده آرد پیش او
در مجده کاه * حکیم سوزنی بیت ان بد چرخ آسیا کردان * خشک شد در دهان بنده خدو
ضم راه مملکه ایله بر قو شد عریب حباری دیرلر و دخی خرو سه دیرلر کدانی اجمع
کی خسرو دار و کی خوانجان دیدکاری دار و در هندی لسانده کوانچین دیرلر کی خسرو کی
ایکی معنایه کلور اول هرزی شوکت پادشاهه خسرو دیرلر ثانی اعلام رجالدن در ملوک
عجمدن کینسرو که مشهور پادشاهدر فریدون اولادندن ایرج نسلندن و نوش الروان اوغلی
هرمز تاجدارک اوغلی پرویزک لقمیدر که خسرو پرویز در شیرین ایله احوال حکایه سی
مشهور در کی خسرو کی ضم سین مملکه ایله یعنی مادر زن خسرو خسره دخی دیرلر استاد
قرخی بیت بد سگال تو و مخالف تو * خسوی جنگجوی باداماد کی خشکماز و کی سکون شین
معجه و کاف موقوف ایله اغاجک قوری بر دافلرین و ناهوارین قرمق خشکمازه دخی دیرلر
کی خوشکوی سکون شین معجه و ضم کاف فارسیله ایوا یرلایچی دیمک اولور یعنی مطرب
خوشنوا کمال بخندی بیت جو مطرب خواندایات تو کویند * که این کویند خوشکونایه
کی خشود کی ضم شین معجه ایله یعنی مادرشوی یعنی کویکو اناسی که خوش و خوشندان
دخی دیرلر شمس خیزی بیت بادا همیشه خسرو سلطان محترم * تا احترام دارد مادرا خستو
بوییتدن مادر زن اولق فهم اولنور اما مختارینک بیت بشری لک بشری که هجای توهمه پاک
سوی خشوبت کردم تحریر و فرستاد * بیفتندن مادرشوی فهم اولنور فتحه ایله عریب
خرمای زیون و زیون خرما یه ده دیرلر کی خفته و کی سکون فاو ضم تاه مثناه ایله آغریا معق که
عریبده کابوس دیرلر دیو کرفته معنا سنه کدانی الجمع بو معنایه ابوالعانی بیت آن کرانجان
و کران تن کرد رزم خواص * اهل مجلس تنکدل باشند خفتو کاه کی خفزد و کی فتح فا
و سکون زاء معجه و ضم دال مملکه ایله مفتوحه ده مذکور اولان جمل معنا سنه بعض فرغند که
ضله مرویدر کی خودخو کی تربیه سز بیویوب کند و هوا سنه اولانه دیرلر میرنظمی بیت
نخورد سله استادندید جور پدر * شدست زنده بخود خو هوای نفس بسر کی خودرو
واو معروف و سکون دال و ضم راه مهملتین ایله طاغله خدای قش اغاج و بیابانده بتن
شکوفه و سایر نباتاته دیرلر خودکند و رورستن لفظندن اسم فاعل اولور مراد بلا نصیب
وزرع بتن نباتاتدر کی خوشاو کی معنی خوشاب مرقوم کدانی محمودی کی خوشنو کی واو

معروف و سکون سخن مجله و ضم نوله خوشنود لفظندن ترجم اولم شد حکیم اسدی
 بیت شدم من باند زمن بکروید * زمن پاک بد رود خوشنوشوید * خوشی بوزن
 گو عادت معناسنه در بعض اسماء اضافه استعمال اول نور نیمک خوشوید خوشی شیخ آوری
 بیت چون بادبوی توبی کشته برادر * با حضرت تو کرده چو خاک در تو خو *
 و مع الهاء * خیمه فتح باء موحد ایل قزل تودی دیدکاری دارودر ترکیه قوش اتمکی
 دیرل و اصفهان لر خاکشی دیرل ذکر مروری ایلدی * بخاره فتح جیم و راه مهمله ایله یعنی
 اندک کذا فی الاداة مفتوحه ده دخی ذکر مروری ایلدی و فرهنگ جها نکیر به دخی ضمه ایله
 مسطور در مختاری بیت بنکر زمین و سیاه دشمن * کان فراوان و این بخاره است *
 و بخاره فتح جیم و و ایله یعنی صدا و آواز کذا فی فرهنگ جها نکیری * بخسته
 قتل و مبارک معناسنه استاد عنصری بیت مکن خلاف دل از ناخسته کی برهان * خلاف
 کردن او سخت ناخسته بود * یعنی نامبارک عربیله بخسته یمنه و میونه دیرل و له ایضا بیت
 بخسته باز کشاده دهان مشکین دم * کشاده ترکس چشم درم ز خواب خمار * بر معناسی
 دخی بزوع صاری کل در اور تا سنک سیاهی اولور اکادخی بخسته دیرل شیخ نظامی بیت درون
 خرکه از بوی بخسته * مجرور و عود و عنبر که بسته * بو معنایه مسعود سعید سلطان بیت
 از ان بخسته و شاه سپهرم هر دو شدند * یکی چو دیده چرخ و یکی چو چنگ عقاب *
 و خرابه فتح راء مهمله و باء موحد ایله ابکی معنایه در اول برایچ صومقدار نه دیرل
 و او معدوله ایله خورابه دخی دیرل ثانی بر چوب در صوفی چقا روب یوزنه یا غی چقا
 اول یا غی آلوب بعض امراضه دوا ایدرل * خرچینه و ماء علامتله خرچین مرقوم معناسنه که
 هکمه در هرنه نوع اولور سه و بر معناسیله قوش ایکی در * خرداه * سکون راء مهمله
 و دال موقوف و فتح کاف فارسیله دوه نک کوکسنده یره کلن یسی یرینه دیرل کذا فی
 القفه و دخی چارپا حیوانک کوکسنک یری ابوالفرج رونی بیت برون کند خرداز خرداه
 لهو تشکیل * فرو کشد طرب از طرد جای عیش لکام * خرده * سکون راء مهمله
 ایله الی معنایه کاور اول هرسته نک ریزه سی یعنی او فاغی بو معنی معروف در ثانی نکته
 معناسنه سیف اسفرنگی بیت برون پرده عقلست جان خرده بینا را * بغمره سوی
 یکدیگر اشارت های پنهانی * عمادی بیت تشویر میدهد خرد خرده بین مرا * نقش خرد
 پیاده ز اوج نام بشوی * ثالث عیب و کناه و خطا معناسنه مولانا جامی بیت زمن کر خرده
 آید مکن عیب * ز خردان خرده نبود عیب و عاری * رابع یعنی خس و خاشاک بوابکی
 معنایه یعنی ثالث و رابع معنایه شیخ سعدی * مثنوی * بد اندیش بر خرده چون دست
 یافت * درون بزرگان باتش بتافت * بخرده توان آتش افروختن * پس آنکه درخت کهن
 سوختن * خامس کتاب زندک یکرمی بر نسکنند بر نسکنه خرده و تمامنه یارده دیرل استاد
 دقیقی بیت بیستم آخر روزی بکام دل خود را * که ای ابد خوام شها که خرده * سادس
 شراره آتش معناسنه * خرده مرده * یارده پوره و افاق تفکد دیمکدر ابوالمغانی بیت
 نیاز و ناز نام چو خرده مرده حساب * همین بوصل تر جان داده میدام * خرده * سکون

سکون راء مهمله و فتح فایله بر نوع سبزه در که برهن و فرقه و تخمکان و فرقه دخی دیرل
 ترکیه پریریم و سموزاوت و عربیله بقله الحما دیرل * خرمکه * و خرمکه * کلاما
 بفتح الراء المشدده و کاف الجحی و سکون المیم یعنی خرگاه و خرکه شمس حیدی در نعت بیت
 از علو همت فراش خرمکه قدر * خیمه قدر ترا براوج اوادی زده * و مکان شادی
 و شکوفه زار حکیم خاقانی بیت تابش رخسار تو از راه چشم * کرد خرمکه دل از ارغوان *
 بوبیتک چادر اولق دخی مناسب در ارغوانی خیمه تشبیها * خروجه * ضم را و سکون
 و او وسین مهملتین و فتح جیم فارسیله یعنی استخوان کاو یعنی بوغاز آلتنده کوریش کوه که
 تلیک دخی دیرل * خروجه * ضم را و فتح سین مهملتین ایله فرج ز ناند اولان لم زاند ابوالمغانی
 بیت بخواه صحبت زن مرد و چیز هست کریه * زبان دراز خروجه دهن قراخ نکون *
 و خروجه * ضم راء مهمله و او معروف و اظهار هایل به وزن کروه یعنی خروس استاد
 عنصری بیت شب از جمله روز کرد شکوه * شود پر ز اغش چو پر خروجه * شیخ نظامی
 بیت خرو غنوده فرو کوفت بال * دهل زن بذر بر تیره دوال * خره * فتح راء مهمله
 ایله الی معنایه کاور اول محقق دوانی شرح هیا کلا ذکر ایدر که خره نور در الله تعالی
 حضرت تدن قایض اولور جمله مخلوقات اول نور ایله تعیش و ریاست ایدرل بعضی بعضی نک
 اوزرینه و اول نور وسیله سیه کسب صنایع و حرفه قادر اولورل و اول نورک آثار فیضی
 پادشاهلردن که عادل اوله ظاهر اولور آنلره کبان خره دیرل بو معناده و او معدوله ایله خون
 دخی دیرل ثانی بر حصه معناسنه کاور حکمای فرس ملک فارسی بش خره یعنی بش حصه
 ایدوب هر حصه به بر اسم قومشاردر بوترب اوزن حصه اول خره اردشیر حصه ثانی
 خره استخر حصه ثالث خره داراب حصه رابع خره شاپور حصه خامس خره قباددر
 بو خره به خوزه و کون دخی دیرل حکیم فردوسی بیت زرمایه تره چه بد دلپذیر * بیدند
 تاخره اردشیر * ثالث راء مشدده ایله یعنی صدای خوب و آواز خوش آینه و مستخر حکیم
 ناصر خسرو * مصرع * تو خفته و بر کفته خوش خره * و ضم را و اظهار هایل اوج معنایه
 کاور اول خروس معناسنه که خرده دخی دیرل حکیم ناصر خسرو بیت خود سپس آرزوی
 تن مرو * چون خره بد زنی ماکیان * وله بیت سرد و تاریک شدای پور سپیده دم دین *
 خره عرش هم اکنون نکند بانک نماز * ثانی مجمع الفرسک جانوران و وحشی ثالث یعنی
 بخسته یعنی چکر دک که خرما و خره انکور دیرل * خروجه * ضم راء مهمله و او معروف
 و فتح هایل پفته معناسنه که پک دخی دیرل ترکیه تابه دیدکاری که طغانجیلر طغان او قورل
 و طوزاغه قوش کلک ایچون قودقلمی قوش که عربیله ماواج دیرل * خسته وانه * سکون
 سین مهمله و تاء مثناة و فتح نوله در ویشان کیدوکی مرقع خرقة و بشیمنه دن اولان محاقلی
 خرقة معناسنه در ولسان الشعراده پاره برد و پارهای کریاس یعنی الاجه پان لری و بز
 پان لری * خسته وانه * سکون سین مهمله و ضم تاء مثناة و فتح نوله لباس در ویشان که
 بشیمنه و مرقع دخی دیرل ابوالفرج رونی بیت خسته وانه حسن اتمامش * بر خسته کی فاست
 مرهم * خسر وواجه * پدر زن معناسنه در کذا فی شرفنامه * خسر * مادر زن

معناسنه یوایکی معنایه ایرادانی * قطعه * کریمت نکند خواجه خسرو دماوندی * عیب بود که
 همین دختر کش میگوید * وین عجب که خسره میل کند در اول * بعد از آن بر سر کیر دختر
 خود جنگ آرد در خسره * یعنی خسره مرقوم وله بیت شود اما ماد اگر در کاره مسر
 بود خسره راخی تر ز دختر در خسره * یعنی خسره مرقوم استاد لطیفی بیت اگر بازی
 زساری بالضروره * خوشتر ناخوش بود دیگر خسره در خسره * فتح شین معجه و راه
 مهمله ایله سفره ده طعام و اتمکن دوکلن پاره در خسره * سکون شین معجه و کاف
 موقوف و فتح باه موحد و زاء معجه ایله اغاجک قوری دالترین و ناهموار بتلرین کیدروب
 پاک و هموار اتمکه دیرلر در خسره * سکون شین معجه و تون و کاف موقوف و فتح راه
 مهمله ایله میوست طبعیتدن عارض اولان جرب که قوری او یوز ذیمک اولور میر نظمی بیت
 سرایت میکند زان شور وند * که سرتاپا وجودش خشکند در خسره * خشکریشه در خسره * کسر
 راه مهمله و سکون یای تحتانی و فتح شین معجه ایله مهره جراحت و ناسور که ترکیه ناصرانی
 دیرلر در خسره * کاف موقوف و فتح تونین ایله قاتقسر یا لکزیلین اتمک حضرت مولانا
 قدس سره بیت چون روز کردد میدود از بهر کسب و بهر کند * تا خشکخانه او شود
 از بهر اوزمانه در خسره * سکون فا و فتح تاء مثناة ایله اسم مفعول دریا تمش و ایویش
 معناسنه شیخ سعدی بیت ظالمی را خفته دیدم فیروز * کفتم این فتنه است بیدار
 بوده به * و دخی خیمه اگلش معناسنه شمس غری بیت شهنشاهی که بهر خدمت او *
 همیشه پشت کردون خفته باشد در خسره * سکون فا و فتح جیم فارسیله براغاج در سرخ
 رنگ و مدور اولور و میوه سی دخی اولور عربیله عوچ دیرلر در خسره * فتح فایله او کسر که
 سرفه معناسنه در میر نظمی بیت که هست علت باطنش در بدن * خفه کیرد او را بوقت سخن
در خسره * لامک مثله سیله ده تخفیفیله ده جایز شده ایله اوج معنایه کاور اول سومک
 علم معناسنه استاد عسجدی بیت چو آید رو برون حمدان بدان ماند سر سرخش *
 که از بنی سقلانی فرود آید همه خله * ثانی سخن مرز و همدیان استاد لطیفی بیت بر فضل
 توکی معرفت آیند که دانند * اشما رتوبی چم و سخنها همه خله * ثالث کی دومی وله
 بیت دریاست و راپر آب شله * کیران جهان در و چو خله * مذکور اوج معنایه تخفیف لایله
 شمس فخری * قطعه * رای منیر توز معالی و احتشام * در روی پادشاه زمان افکند خله
 فرمدح آفرین که نه اندر شای تست * زدیک عقل باشد و انسانه و خله * کشتی اهل
 فضل شود غرق موج باس * کونه ز اتمام تو باشد و را خله * لام مشدده ایله عربیده
 ایکی معنایه در اول دوست و دوستلق ثانی بر او تدرکه طعمی شیرین در و کسر خا و لام
 مشدده ایله ینه عربیده اوج معنایه در اول دیش اراستنده طعامدن قلان ثانی چادر شب
 آستری ثالث سرکانه صادر قبری دری یه دیرلر در خسره * سکون لام و فتح میله یعنی سر
 چوکان شرف شفرو بیت هیچ کل بود که در آخر دست آب نشد * بود پیدی که نه در خله
 چوکان آید در خسره * سکون می و فتح باه موحد و راه مهمله ایله کوچک کوب که
 پیستوقه دیرلر و دخی آلات جنگ و حربدن برمد و زچوالک کبی دموردن ایدوب ایچنه

ایچنه دمور یان لری بادوت سیمه ایله طولد وروب ماون طوپنک ایچنه بادوت ایله تعبیه
 ایدوب آتوب قلمه ایچنه دوشورلر اول مرتبه هندسه ایله اتارلر که مراد ایتدکاری محله
 یان لنور و آدمیری هلاک ایدر در خسره * میخانه معناسنه که کوب او ی ذیمک اولور مولانا
 محمد ظهوری بیت زخخانه فیض هر بامداد * بیم طلارایت صبح داد در خسره * سکون
 می و فتح راه مهمله ایله خبره مرقوم معناسنه در خسره * سکون می و فتح کاف فارسیله
 میله کبی خخانه معناسنه در در خسره * سکون می و فتح تون و ختم ثانیه اینجو صدفندن
 یا بلش برمد و رنسنه در یوری کبی چالارل شیخ نظامی بیت بر آورد دخی مهره آواز شیر *
 دماغ اذدم کاودم کشته سیر در خسره * سکون تون و فتح باه موحد و راه مهمله ایله
 جمع الفرسه کوچک کوب معناسنه در شیخ نظامی بیت خبره نیمه بر آورد خروش *
 لیک چوپر کردد و کردد خوش * فرهنک جها نکیریده ضم باه موحد ایله آغازی طار
 کوچک بر داقدر دیور وایت اولنش حکیم ناصر خسرو بیت در خبره بماند و دست برای
 گوز * بکنار کوز و دست بر آورد ز خبره * شیخ نظامی بیت خاک درین خبره غم چراست
 رنگ رخس ازرق ماتم چراست در خسره * سکون تون و فتح باه موحد ایله یوزن دبه
 طیارا قدن ایری کویلو ایدوب ر عایا و فقر ا نبار کبی ایچنه غله و ذخیره قورلر بعض یرده
 اغاجدن دخی ایدر لر عربیله کواره دیرلر ابو شکور بیت پراز میوه کن خانه راتا پیر * پر
 از دانه کن خنبه راتا پیر * بدیی سیفی در قسیمه بیت بکرد خنبه کندم بخت کردم *
 بوشته های تراز و بکوشه های کان * شمس غری بیت ز جودش خلاق را باشد لالی * بجای
 غله در انبار و خنبه در خسره * سکون تون و کسر باه موحد ایله مشهور و معروف اولانه
 دیرلر میر نظمی بیت درین عالم ز عیب اوست خالی * شده خنبه بانی کو خصلی در خسره *
 سکون تون و کسر جیم و فتح دال مهمله ایله از روت دیدکاری اغاج پسی در و دخی کله بک دیدکاری
 بوجه دیرلر در خسره * سکون تون و کسر جیم و راه مهمله ایله یعنی خنبه مرقوم در خسره *
 سکون تون و یای تحتانی و کسر جیمه یعنی خنبه مرقوم و جماع مباشرتند ظاهر اولان
 صد معناسنه در ویدر ابوالعانی بیت خنبه جماع مشغول او بکوش خوش * و آنکه که
 زند در کس زن هر میان محبت در خسره * کسر تون و سکون یای تحتانی ایله یعنی پسندیده
 شیخ نظامی بیت بکینی ازان خوبترد استان * خنبه نیاید بر استان * حکیم اسدی
 بیت خنبه بکک و ستوده پیر * بدان کنج بخش و بدین شیر کیر در خسره * فتح واوایله
 یوزن شمان نسخه میرزا ابراهیم یعنی دستور و دخی قوام بدن اوله حق قدر طعامه دیرلر
 کذافی المویید حکیم خاقانی بیت همکاسکی در خسره * ذره پس خرنیست او را * که خود خواره
 آمدوز ماه نو خلاش در خسره * خویله در خسره * واو معروف و سکون باه فارسی و فتح لامه ایله و احق
 و نادانسته معناسنه حکیم انوری * مصرع * من خویله در سبیل افکند بادی در خسره *
 واو معروف و فتح جیم فارسیله قوش ایکی که خوج دخی دیرلر شمس غری بیت هر خروسی که
 مستر مدح شهنشه خواند * بامدادان ز شرف بر فلک کش باشد خوج * و ده های از نظم
 هست او در رافتد * شوم ویرانه نشین کردد ما نشد کوچ در خسره * سکون واوین

ودال مهمله وضم حاء معجه واطهار هائيله بستان افروز دیدکاری چکدر شمس غری بیت
 کر ز فیض دست اوبار د معاب * لعل وزر روید بجای خود خرویه ی خود خون ی سکون
 واین ودال موقوف وفتح راه مهملات و اخفاء هائيله امیر عاشقان دیدکاری یشل قزل ايله
 لاجه خوشبو بر برافتر کدانی الجمع ی خود کان ی فتح کاف عربيله ایشنی کند و کورب
 کسنه یه اینانمین آدمه دیرل میرنظمی بیت شود آسوده دل از نیش آزار * که باشد
 دایما خود کان در کار ی خود کامه ی فتح کاف عربيله هر مصاحفی و هر سوزی کند و مرادی
 اوزره استین آدمه دیرل حکیم فردوسی بیت نویسد بهر کشوری نامه * بهر شهر یاری
و خود کامه ی خود ی واو معروف و فتح دال مهمله ايله معنی کنبد عربيله قبه دیرل میرنظمی
 بیت نشسته زیر خوده بر سرش * چه خود آسمان کنجد برش ی خورابه ی واو مجهول و فتح
 را و باء موحد ايله ایکی معنایه کلور اول آوایی زراعی آماده اولان انجی ثانی اول جزوی صوکه
 بتدن صروب اقه بو ایکی معنایه شمس غری * قطعه * نبودی مردمان اهل هنر را *
 التفاتی بر پیمان و کلابه * زانکه از جو دشمن یار جهان هست * بسوی کشت زار فضل
 خورابه * هر یکی راز فاضلان بود الحق * از عطایش هزار ده خورابه * و حکیم اسدی
 نقلند اول ارماغه دیرل که اندن صوالله ل انتقاعی اوله استاد عنصری بیت زجوی
 خورابه چه کتر زکوی * چو بسیار کردد یکباره جوی ی خورده ی واو مجهول و سکون
 را و فتح دال مهمله ايله معنی ریزه یعنی اوافق نسبه لر و شران آتش و معنی نکته و دق که بر
 کسنه نک قول فعلند طوئیه کدانی الجمع بو معنایه خواجه حافظ بیت چو قسمت ازلی
 بحضور ما کردند * کراند کی نه بوفق رضا ست خورده مکیر * و چار یاحیوان و ستورانک
 کوستک یری مسعود و سعد سلمان بیت سرین و کردن و پشت و برش مثنی شد * میان و خورده
یای و درختش میسر شد * بو بیت ات تعریفند در مسمن هموز و مضمر صیق معنا سنه اولور
ی خورماه ی یاز آبلرندن بر آیک آدیدر ی خورنگاه و خورنگه ی کلاه ما بواو المجهول
 و فتح راه المهمله و کاف العجی و سکون النون معنی رواق که پیشگاه خانه در حکیم خاقانی
 بیت خواعی که در خورنگه دولت کنی طواف * مکر ز ازین خرابه کدالکشای خاک ی خون
بوزن کون بر علت مزمنه در که اطبا آکله دیرل ی خورده ی واو معروف و سکون زاء معجه
 و فتح دال مهمله ايله طکوزان بو حکیم ی خورده ی واو مجهول و سکون سین و فتح راه
 مهمله ايله برادر زن ترکیه قاین دیرل میرنظمی بیت دختر اگر خواهی بین مادرش * خوسره
 خوبتر شود از خواهرش ی خوسه ی واو معروف و فتح سین مهمله ايله اول کالبد دو که
 باغ و بوستانه بهایم کیرمک ایچون آدم کبی یا پوب قورل کدانی المودید بو معنایه ابوالمعانی
 بیت نیست آدم کربصورت آدمست * خوسه بوده کویا د باغ را ی خوسه ی واو
معروف و فتح شین معجه ايله درت معنایه کلور اول اوزم و خرما صافمی وله بیت هر که
 نبود بخت به ده مرده چشم بخت نوی * باغبان ده مرده خوسه انکور را ی ثانی بغدادی
 واربه و سایر حبوبات سنبله سی ثالت برج دوازده گانه دن برج سنبله یه دیرل که نیر اعظم
 ماه غسوسه اول برجه تحویل ایدر شیخ نظامی بیت خوسه کران سنبل تر ساخته سنبله

سنبله یازار ایدر اخته * رابع فرهنگ چا انکیرید بر قوش آدیدر شیخ آذری در عجب
 الدنیا * مثنوی * هست مرغی که خوشه نام ویست * لیک دریای چین مقام ویست *
خوشه کویند و هم خوشی کویند * آنکسان کا اختلاف میجویند ی خوشید ی واو معروف
 و کسر شین معجه ايله معنی پرموده یعنی صولتس شیخ سعدی بیت شکوفه کا شکفته ست
 وگاه خوشید * درخت وقت برهنه است وقت پوشید ی خوکیزه ی واو معروف و کسر
 کافله جولق قوشی که خولیز و خولیزه دخی دیرل ی خولیزه ی واو معروف و کسر لامله
 یعنی خوکیزه مرقوم ی خوله ی واو مجهول و فتح لامله معنی خالی شکم ماله پر معنایه کلور
 حکیم سوزنی بیت سیکید بخانه وام شد ست * پنج ازان خوله پنج ازان ماله ی خونابه
 قان ايله قارشمش صو خوناب مرقوم کبی آخرنده هاعلامتدر خواجه سلمان بیت چو مشک
 وعود عزیزی نفس و طیب نفس * بسوز سینه و خونابه جگریابی ی خوجید ی
واو مجهول و سکون نون و کسر حمله کو زاونی که علاج رمد در ودخی اکیر معنایه مرویدر
ی خوله ی واو معدوله ايله معنی کچ یعنی اگری خوله مرقوم کبی ی خوه ی واو مجهول
 و اطهار هائيله بوزن کوه برکیه اسمیدر ی خوی خون ی واو معدوله و یای موقوف و ضم
 حایله عرچین و ند زین یعنی نکلی میرنظمی بیت در آینه زلفش مشک سوده * زیر
خوی خون کیم سو نموده ی خویله ی واو معدوله ايله احمق و ابله معنایه که یای تحتانی
یرینه باء موحد ايله ده و ایت اولمشدر شکم ذکر اولندی استاد فرخی * قطعه * باز خواهم
بشی بوسه یکماهه ز دوست * بوسه و آنچه بدان ماند معنیش نکر * حاکم شهر همین
خواهد لیکن زبان * نیکوید چومن خویله و دیوانه چو خر ی خوی ناه ی واو معدوله و یای
موقوف و فتح نوله اوزون قرمزی قور تدر بالحقن حاصل اولور عربیه خراطین ترکیه
صوغا جان دیرل ابوالفرج سنجری * قطعه * روز حرب از پیش او خرچنگ واد * بس
خزیدن عادت بدخواه باد * دم زده کردم ندیدم زین عل * اردهادر حرب او خوی ناه باد
ی خویه ی واو معروف و فتح یای تحتانیله معنی پیل چوپین و پارو دخی دیرل کورک
 دمو رجی و قویجی و قلابی آلتیدر ی مع الیاء القسانی * خمازی ی فتح باء و کسر زاء
 معجه ايله ایه کوچی دیدکاری اوندرا بوا المعانی بیت نزد سر مست می عشق چه آبست و چه
 مل * پیش فارغ شد از خود چه خمازی و چه کل ی خدای ی نام عزیز جناب باری تعالی
جل اسمه در ذکری مرور ایدن خدا معنایه آخر نیک یا حرفیله ده جایز در بویا جای و سرای
یازی کبی در اما علی خود آی اولق دخی اولور کند و کجی معنایه بو بیت بو معنایه نامیج وارد
استاد بیت آمد بر من که من رسول * کفتم تو برو که من خود آیم * بعده واوی حذف ایدوب
اشباع ضمه ايله خدای دیدلر ی خرده دسنی ی یان کشاکش خرده دست یان کش معنایه در
آخر نده کی حرف یا وصفیه در ابوالمعانی بیت چون ندارد اصل پاکش دایما پسندی کند *
آنکه کار و پیشه نبود خرده دسنی کند ی خرده ی بکمی قوشی دیدکاری قوشدر ی خشی
سکون سین مهله و کسر باء فارسیله مشتری یاد زینک بر آدیدر که اور مزدور جیش دخی
دیرل استاد با معنی در صفت شمشیر بیت درنده چو شیران زمند چو ثعبان * در افشان چو

و وزن و ضم سبب مهمله ن ايله نسبه دله جك آلت. مثقب و بور غی كی بعض نسخه ده دار
اغاجدر و سنب دله جك نسبه در معنای ترکیب جهنی ايله اغاج دان قو سندر که آکا اغاج
قن دیر لر ایل معنی بیت دابری چون سفت در دختری * کیر او بودست کویا دار سنب
ی دار و کوب ی اول ایری هاونه دیر لر که اطبا آنکه ادویه محق ایدر لر اما شرفنامه ده
هاون دو کیچی شاگرد اطبایه دیر لر یومعنی دخی احمد در ی داستاب ی فتح شین معجه ايله
بمعنی دهنش یعنی عطا و بخشش استاد منوچهری بیت زکین تو غناک کرد عدد و * ز داستاب
تو شاد کرد دلی ی دب ی بوزن چب بمعنی نگاه داشت کذا فی فرهنگ جهانگیری ی دیب
کسر باء موحد و سکون یای تحتانیله بوزن طیب نرم و دو کلس معناسنه در کذا فی فرهنگ
جهانگیری عربیله قرنجه یور یسینه دیر لر ی درب ی سکون راء مهمله ايله دوه طاوولی
عربیله طریق معناسنه در ی دریاب ی سکون راء مهمله و فتح یای تحتانیله بش معنایه
کلور اول صیغه امر در یافتن لفظیدن یول معناسنه محسوسا اولسون حکیم قطران ارموی
بیت به پیشگاه بزرگان کرت نیکدارند * فقیر باش وزمین بوس و آستان دریاب *
ثانی آکله و فهم ايله معناسنه خواجه حافظ * مصرع * راج چون لعل آتشین دریاب
وله * مصرع * میا و حاصل عمر عزیرا دریاب * ثالث مدد و معاونت ايله معناسنه
وله بیت بعشق روی تو عاشق غریق بحر بلاست * کد فو ت میشود اینک بیایکی دریاب
رابع فرهنگ جهانگیری در یا معناسنه منقولدز یو معنایی مؤید شیخ عطار بیت تو حل
خواهی شدن در آب معنی * اگر هستی یقین دریاب معنی * خزر کر کانی بیت عدیل
ماهیان با هم بدریاب * که همچون ماهیم هموان در آب * خامس تدارک ايله معناسنه
ابوالمعانی بیت یچند در پی نفس و هواتک و پوپت * که رفت عمر عزیرت تلاقیش دزیاب *
یو معناده چه در یا بدیر لر نه تدارک ایدر دیمک او اور ی دست چب ی صول طرف که
عربیله شمال یسار دیر لر مقابل دست راست در که عربیله جانب یمن دیر لر چپ و راست
دیر لر عربیله کی یسار یمن معناسنه مولانا هاتقی در تیمور نامه بیت زمیران شهنش دست
چب شد قوی * زهی آنچنان باز وی خسروی ی دست چوب ی الله کتور دکاری قصه
دکنک و طوارسون جک اغاج که چوب دست دخی دیر لر ی دست یاب ی فرصت معناسنه در که
دست یافت دخی دیر لر میرنظمی بیت هدایت رفیق و ظفر در رکاب * بر اعدا همیشه شود
دست یاب ی مع الماء المشاة * داد راست ی سکون دال وسین و فتح راء مهملات ايله بمعنی
عادل حکیم فردوسی * منثوی * چو بشنید جاماسب بر پای خاست * چنین گفت کای خسرو
داد راست * اگر شاه گفتار من بشنود * بدین کرد نش اختران بکرو د ی دارات ی فتح
راء مهمله ايله بمعنی کر و فراتواب احتشام و ضایر آلات حشمت کذا فی مؤید الفضلا ی دارد دست
سکون را وسین و فتح دال مهملات ايله ایت اوزومی دید کاری او تدر ی داشت ی داشتق
لفظدن صیغه ماضی در طویدی معناسنه حقیقتا و مجازا استعمال اولور و بعض تراکیبه
مضاف الیه ایدوب فرو داشت و نکه داشت دیر لر میرنظمی بیت نکه داشت ایزد نکشته
خطا بکست آنچه نبود داشت ما حرا ی دریاست ی سکون راویای تجمانی و سینه ملتین

مهمله نین و فتح باء موحد ايله بمعنی حاجت و ضروری اسم مصدر او اور دخی بمعنی آویخته و نگون
ی در خواست ی سکون راء مهمله و فتح خاه معجه و او معدوله ايله بمعنی طلب و رجا و التماس که
در خواست کرد دیر لر یعنی طلب ایادی و رجا ایتدی دیمک او اور ایل المعانی بیت خدمت
آستان عشق ترا * شده شاه جهان در خواست ی در دست ی کسر او فتح دال مهمله نین
ایله اصفهان محلاتدن بر حله آدیدر کمال اسمعیل * قطعه * ای خداوند هفت سیاره *
پادشاهی فرست خونخوار * کدر دست را چو دست کند * جوی خون آورد یجو بازه * عدد
مردمان بیفزاید * هر یکی را کند بصد پان ی در دوخت ی سکون را و ضم دال مهمله نین و او
معروف ايله بمعنی کفایت و ترکیب سوز صا و دیدکاری معنایه در میرنظمی بیت چو شد شایع
میان خلق آنکار * شد در حق او درد و خست بسیار ی در غشت ی سکون راء مهمله و شین
و فتح غین معجه نین ايله مجمع الفرسه سبز وات معناسنه مرویدر وله بیت چو کلسن خوان
نعمت را کشوده * مکر که سر بر سر در غشت بوده ی در وایست ی بمعنی در بایست مرقوم
باء موحد یرینه و او واقع اولشد در تبادل جایز اولدوغی جهته کذا فی المجمع و غیره ی دست
اون بر معنایه کلور اول معروف یید معناسنه حقیقتا و مجازا شیخ سعدی بیت از دست
وزبان که بر آید * کز عهد شکرش بدر آید * ثانی نفع و فایده معناسنه حکیم سنایی
بیت ترک ویرانی و اعیرانی و کرد * هر که عادل ترست دست او برد * ثالث نصرت و ظفر معناسنه
حضرت مولانا قدس سره بیت شاد جانش بد که بر شیران ز * یافت آسان نصرت و دست
و ظفر * رابع مقام عالی معناسنه حکیم فردوسی بیت نشست است بر دست دستان
سام * کمر بسته بر در کفش خاص و عام * خامس صدر مجلس و مسند ملوک و صدور
آکا بر که چار بالاش و چار بالشت دخی دیر لر حکیم انوری بیت زهی دست و زارت از تو دستوز
چنان کز پای موسی پایه طور * سادس بمعنی قوت و قدرت حکیم خاقانی بیت دست
دست تست جان ماوی تو * پای صورت در میان نتوان نهاد * سابع بمعنی غلبه و تسلط
حسین سنایی بیت بمعهد دست توازیم اشتباه درم * تن ازیشیزه کند پاک طمع ماهی شیم
میر خسرو بیت شهبخیات خودم این نقش بست * ملک مذست این دگری راجه دست *
ثامن طرز و روش که برین دست دیر لر حکیم خاقانی بیت کس را سخن بلند ازین دست
سو کند بمصطفی اگر هست * پورهای جای * رباعی * آزرده مشو کرم کسی آمد و رفت
در سر ز محالم هوسی آمد و رفت * اندر دل من غم مقیم غم تست * ورنی غم ازین دست بی
آمد و رفت * ناسع بر نسبه تمام اولاق مثلاً دست جامه از دستار یعنی تمام طوناق قماش
و یک دست سلاح مراد ستر پناهندن موزه یه و ارنجه جمله سلاحه دیر لر و یک دست خانه
دیر لر نشین خانه دن مطبخ و کنیفه و ارنجه بونک امثالی نسبه لره دیر لر حکیم فردوسی بیت
کر انما یه دستنی پیوستید رفت * بدرگاه کسری خرامید تفت * و حکیم اسدی بیت زدیای
رومی شتر و از شست * ز پو شیدنی جامه پنجاه دست * شیخ نظامی بیت توازن دکانی
می و رود و جام * بر آراسته دست مجلس تمام * عاشق کورت و مرتبه معناسنه مثلاً یک دست
یازی و یک دست سفر دیر لر اثیرالدین اشبیکنی بیت این بار خصل بفکن و دست کرو بهر

قهرمان خیمه شکار * که دشمنش نشو و نه راز علیل در داخ * در واخ * سکون راه مهله
 و فتح و اوایله الی معنایه کاور اول خسته لکن هنوز صخته و نوب لکن تمام صحت بوالا مش
 اول حالته عربیه نقاحت دیور حکیم سنایی بیت کرده خصمان بروجهان فراخ * تنکتر
 از درونکه درواخ * ثانی شجیع و دلیر معنایه منصور شیرازی بیت فلک جناب و عطار دینان
 و مهر خیمه * زحل مراتب و مه رایت و اسد درواخ * ثالث شدت و درستی معنایه ابوالفرج
 رونی * قطعه * با حفظ تو کستاخ نکذرد * یکنای قضایر عیال ملک * با امر تو درواخ
 بشکر * شیر فلک اندر غزال ملک * رابع حکم و مضبوط معنایه پیر هرات خواجه عبدالله
 انصاری طبقات نام کتابک یور * متفردن سخن نیکان و حکایات پیران و احوال ایشان
 دل مرید از اتر بیت باشد و قوت و عزم فزاید و دران از الله تعالی ثبات یابد و بر بلا امتحان
 آرد و بدرویشی و ناکامی قدم فشارد تا عزم مردان یابد و دست در ولایت و رکن درواخ زند
 و از آداب و سیرت ایشان ادب گیرد * وینه کتاب مرقومه شیخ ذوالنون مصریدن نقل و روایت
 ایدر * گفت وقتی کسی یا وی که بضاعت تو بدست او بود و درد تو باداری او موافق
 دامن وی درواخ دار * خامس یعنی درستی و صحت شمس غفری بیت جمال دینی و دین شاه
 و شیخ ابواسحق * که خصم او را نبود ز در دها درواخ * سادس یعنی راستی استاد رودکی
 بیت چونکه مالیک بدو کستاخ شد * کار مالیک بدو درواخ شد * سابع تحفه الاحبابه
 یعنی یقین که ضد کاندرا مثلا کاف بفلانی درواخست دیور کاف فلان در سندر یعنی
 یقین وارد زدیمک اولور و نسخه میرزا ابراهیم معنای اوله زاء فارسیله در و اثر نقل اولمشیر
 در ریخ * کسر راه مهله و سکون یای تحتانی ایله تقصیر و دریغ طوتمق معنایه در
 میرنظمی بیت یزی روی نباشد چون کاش * همیدارد دریغ از من جمالش * درواخ
 کسر راه مهله و سکون یای تحتانی ایله یعنی دریغ داشتن و تقصیر کردن کذافی المجمع
 مع الدال الی الله * داد * درت معنایه کاور اول عدل و عدالت را اکثر عدل ایله مترادف
 اولور که پادشاه داد کرد دیور اما عدل ایله دادک میانک فرق وارد عدل کشی بنفسه عدالت
 ایدوب ظلم ایلما مکرر و داد آخرک ظلمی دفع ایلما در ثانی عدل استک معنایه در شیخ
 سعدی بیت پیش که همیبرم زد دست فریاد * هم پیش تواز دست تو میخواهم داد * ثالث
 بر نوع قبر جقدر که اکابر یون و ولین دخی دیور عربیله قوبا دید کبری علتدر معنای مقدم
 ایله بو معنایه شاعر دیشدر * قطعه * امان الله آن کرکین میلاد * که کرکین است میل
 کردن او * زبص مردم که از وی داد خواهند * گرفته داد سر تا پاتن او * رابع عمر و سن
 و سال معنایه حکیم قطران ارموی بیت نوروز پر تو رخ و پیروز بامداد * از بخت داد یابی
 و از عمر و خوری * و دخی دادن لفظندن فعل ماضی در و یردی معنایه که می باید داد
 دیور مسد دخی اولور * داد آفرید * یکی معنایه کاور اول فرمک جهانگیر به حضرت
 خلاق عالم جلت قدرته امتیازندن بر اسم ثانی موسیقی بر نوا آیدر حکیم فردوسی بیت
 سره دی با و از چو بر کشید * کدا کنوش خوانی و داد آفرید * داد را در سکون دال
 و فتح راه مهله الی حق جل و علانک اسماء شریفه سندن بر اسمدر * دادستد * کسر دال

دال و سندن مهله و فتح راه مهله الی آتش ورش عربیله اخذ و اعطاء برلور و بر معنایه انتقام در
 اما بو معنایه دال موقوف کر کرد داد بستد تقدیر و ابوالمعانی بیت اگر که نابل وصلت شود
 دل محزون * ز جور حسرت و غم لا محال دادستد * دارد * فتح راه مهله ایله حضرت باری
 جل ذکره اسماسند ندر * دارد * سکون را و دال موقوفه نام شریف از نامهای خدا عز
 اسمه مذکور اوخ اسم میرنظمی بیت دارد و دارد و داد را دهمین * هر سه را نام خدا دان
 یقین * دارد * فتح راه مهله ایله داشتن لفظندن صیغه مضارع در طوتمق معنایه وله
 * مثنوی * هر کد دارد علم او دارد شرف * کر عمل دارد نشد عمرش تاف * هر کد دارد مال او
 نبود خسیس * درد و عالم میشود نفس نفیس * دار و برد * ضم راه مهله و با و او
 مجهول ایله یعنی طاقت و قوت و کثرت و وفور و بخت حکیم فردوسی بیت پیوستید رستم سلاح
 نبرد * با ورد که رفت یاد او برد * و جنگ و عربک معنایه حکیم اسدی بیت برابر
 کشید ند صف نبرد * براند جنگ آوران دارد * داشت * فتح شین معنایه ایله عطا
 و بخشش معنایه که داشتاد دخی دینلور شمس غفری بیت بود بحضرت او قیس
 صاعه نادان * برد زهمت او معن زائد داشتاد * استاد عنصری بیت خواستم تا نثار
 داشتادش * پدر ابقا بمن فرستادش * حسین وفایی لامله دلشاد نقل اباش اما الفله
 اصحر * داماد * کوپکو عربیه هر یس و صهر دیور کسر صاد ایله ابوالمعانی بیت کر
 خرد مندی مل دل این عروس پرفتن * صد هزاران همچو تو داماد گشت این پیره زن *
 * داند * فتح نوله ابکی معنایه در اول یعنی تواند که دائم توام معنایه کاور حکیم نزاری
 قهستانی بیت مکر خود این شب یابد ابر و ز داند برد * کرام یابد اکابین شب هزار چند است
 ثانی دانستن دن فعل مضارع در یلور معنایه * دانشمند * صاحب علم دیمکدر دانش
 علم معنایه اسم مصدر در و مندادات توصیف در و ادات نسبت دخی اولور و داند و حاجتمند
 کبی * دانشمند * بود دخی دانشمند کبی صاحب علم در حکیم فردوسی بیت بود دانشمند
 هم پهلوان * نه بیند کسی شیر از نیسان جوان * دید * کسر باء موحد و سکون یای
 تحتانیله اطبا اصطلاحک دوا دیمکدر بعض نسخه ده معجون معنایه مرویدر * ددی
 بوزن بد جنس چارپا حیواندن یرتی جانور دیور ارسلان و قیلان و ببر و سباع سائر
 شیخ سعدی بیت نه هر آدمی زاده از دد بهست * که دد زادمی زاده بد بهست *
 حکیم سنایی بیت مملکت را ثبات در خردست * پیخرد مزد همچو غول زد دست * دوداد *
 یرتی چارپا جانور سباع معنایه کذافی المجمع * درآمد * ایچرو کادی دیمکدر معنای
 ترکیبی جهتیه ایچرو کلک لازم سی اولفله دد ایا و بی کسب مفت اولان نسخه ده در برلرتکم
 نویشتدن مفهومدر بیت چنین گفت دختر بقرخ پدر * که آمد مجیدی از ان راه در * در آید
 یعنی کوید سوز کاور دیمک معنایه استاد قرخی بیت کسی که راز در آید بد رکنی نشود
 که جرب زبانان آنجا استونند کند زبان * در باقی شد * یعنی قالدی و آخر اولدی شیخ
 نظامی از هفت پیکر بیت مطرب آمد روانه شو ساقی * مطرب را ایلان در باقی *
 * در بند * الی معنایه کاور اول طاعنه و بعض یرلورده زحمتله کیمان یره دیور و سرحدلورده

سنور قطع اولن مضیق محل که عربی در دیرلر مولانا تاقی بیت که قاصد در بند چون
در کندشت * در آمد بسرحد قبحاق دشت * ثانی اول نسنه یه دیور که آنکه قیو بغل نور
کلید و مفتاح سرکه عربیله مغللق دیرلر یوم معنای ترکیب در ثبات بر شهر عظیم اسمی در شیخ
نظامی بیت شکارستان او آنجا در بند * شبیخونش بخوارزم و سمرقند * رابع فرزند
جهانگیر یه قلعه یه دخی دیند و کن ذکر ایدر حکیم ازرقی بیت بدربند مجستان آنچه
او کرد * مثالی کرده بد حیدر بخیر * حکیم زجاجی بیت بدربند هافخ کرده است شاه
بر آورد بر جش بخورشید ماه * خامس گذرگاه تنگتر دیو کا ترکیب بوغاز دیرلر میر نظامی
بیت بکشی نشستند سرجه لشکر * زدربند دریا کدشتند بکسر * سادس تقید
احوال نفس ابلک مثلا کند و قیدند اولور دیکه در بند خویش میشود دیرلر شیخ سعدی
بیت مرکه در بند خویشتن باشی * عشق بازی دروغ زن باشی * درد دیرلر سکون
راه مهمله ایله اغری عربیله وجع دیرلر ورنج و زحمت و مشقت معنا سنه میر خسرو
* رباعی * عشقی داریم و سینه سوزانی * دردی داریم و دیده کرمانی * عشقی وجه
عشق عشق عالمسوزی * دردی وجه درد دردی درمانی * چغتای لساننده موبک
دیرلر کاف عجمیله سبعة سیان ده اولکی حکایه ده ایدر بیت یوز تومان موندک ایا جان
افکاری * باری بیر ساری و یو بیر ساری * در خورد دیرلر سکون رائق مهملتین و ضم
نساء معجمه و او مجمل ایله لایق معنا سنه در خورد دخی دیرلر استاد لطیفی بیت در که صاحب
نظر بود مردست * مرد را آن کند که در خورد دست * درد مند دیرلر در دوا نیاز مند و حصه مند
کبی استعان طریقله مابونه ده دیرلر ظاهر باشد علت اولوب اضطراری ایچون علاجه محتاج
اولمله درد صاحبی دیک اولور ابوالمعالی * قطعه * ارقیب کر خود از عشاق کرد * ترجم
یابیش کو درد مندست * مکر و زوی در آید بزدندان * علاجی حاضر اوراد لبسندست
دیرلر در میان باشد دیرلر یعنی رهن اوله بر شرط و یا خود بر نسنه ایچون رهن قولاق لازم اولد قده
قلان چیز در میان باشد دیرلر کال بخندی بیت کر میان باشد ش بر قبا * خرقة بند
در میان باشد دیرلر دیرلر فتح راه مهمله و سکون نوله یعنی سان یعنی شکل و سیمای کذا فی
شرقنامه دیرلر سکون راه مهمله و نون و فتح و او ایله درت معنایه کاور اول ایران
پهلوانان دیرلر بر مبارز آیدر ثانی بردار و اسمیدر ثالث قیو باصرخی که عربیله مغللق
دیرلر رابع یعنی در بند مرقوم دیرلر دریا بند دیرلر ابکی وجهله ابکی معنایه در اول دریا ایله بند دن
مرکب اوله دریا کنار لند کی طوردخی لیمان اغری وکی یا یلان یرکه ترکیب ترسانه دیرلر
ثانی درایله یا بند دن مرکب اوله جمع فعل مضارع اولور بولور ل و آکارلر دیک اولور ابکی
معنایه ابوالمعالی بیت زروی کشتیان زافه شد پر نور دریا بند * عجب نبود همه ارباب
کشد دریا بند دیرلر سکون زا و فتح باه فارسیین ایله پر دیر کار معنایه
کذا فی المجمع دیرلر فتح زاه فارسی و سکون نوله یعنی تند و خشم آلوده میر نظامی
بیت یحیی لشکر و چو زید تیغ و نیزه کمان پرور دژند دیرلر دستاد دیرلر سکون سن
مهمله و فتح تاه مثناه ایله یعنی بسیار و له بیت به پیشش آمد و پیدا کرده * مراجوز و ستم

و ستم دستاد کرده دیرلر دستاد دیرلر سکون سین مهمله و نون و فتح تا و زاه معجمه ایله نام
نام دیرلر ستم در که دستان و زال و زور و زال دخی دیرلر حکیم فردوسی بیت نهادم ترا
نام دستاد دیرلر چو با تو پیدر کرد دستان بند دیرلر دست باز دیرلر الی اوز چیدر دست معنایه
درین بیا بشه الدن کله و دخی ال صور دیک اولور دیرلر دستبرد دیرلر سکون سین مهمله
و فتح تاه مثناه و ضم باه موحد ایله خصمه غلبه و ظفر و هنر ده غلبه ابلک معنایه میر نظامی
بیت بکفتا مباحش اینقدر پرشتاب * که دستبرد اورانیا رید تاب دیرلر دست بند دیرلر اوج
معنایه در اول زنان لعل و اینجو و امنالی جواهری ابلکه دیرلر بوب قولار یه بغلر ثانی جوانان
کفره اوینارلر خوران دیرلر برلرینک اللرین طو قوب ایاق لیله یری دیوب طولا ستورلر
حکیم اسدی بیت هر یوزن آوای رامشگران * هر کوشه دستبرد سران * شیخ
نظامی بیت ساعتی دست بند میگردند * برهن ریشخند میگردند * ثالث ابراقدن
حلقه ایدوب اوتوران و طورانه دیرلر آدم اولسون حیوان اولسون اکا پر موزه و چید دخی
دیرلر له بیت اندران بزمه پرند زده * کپک و در آج دست بند زده دیرلر دستگرد دیرلر سکون
سین مهمله و فتح کافله بحق و صابی دستاگرد دخی دیرلر دیرلر سکون مشین معجمه
و ضم باه موحد ایله وجودده شکست اولوب مخالف و یا کچ تمش کو که دیرلر ابوالمعالی
فلک آنقدر کوفت باغم مرا * که جسم سراپای دشت شد دیرلر دعد دیرلر سکون عین مهمله
ایله یوزن رعد یعنی معشوقه عرب نفس الامرده استعاره یرله معروف اولان نام معشوقه
اولمقدر عایشقه ضم رایله رباب دیرلر بو معنای مؤید حکیم اتوری بیت مال من بند ز حال
دیگران بودی بتر * حال و عد آخر بتر باید که باشد دیرلر رباب * یویندن فهم اولنور که رعد
عاشق و رباب معشوق اوله دیرلر دماوند دیرلر شهر همدان دیرلر بر طاعلک اسمی دیرلر اول
ناحیه ده بر شهر آیدر و اول طاعلک مضاف اوله دیرلر دمد دیرلر یعنی بزمید اور پکوز
معنایه جمع امر حاضر در کذا فی مشکلات دیرلر دماوند دیرلر سکون نون و فتح باه موحد و و او
ایله مازندراند بر طاعلک اسمی دیرلر که دماوند دیرلر دیکله مشهور در کذا فی جهانگیری
دیرلر سکون نوله یوزن چند طقه و معنایه کاور اول استخوان پهلوان یعنی ابکو کوکی
مختاری بیت بجای سینه دهان و بجای کردن چشم * بجای دندش تارک بجای کف مذار
ثانی فقیری نوایه دیرلر حکیم سوزنی بیت دند و ملک یکی شهر و پره جوی باش * از بذر
زرملاک و زبشیز دند * وله بیت بغون الله نه معروف و نه مشهور * چو عوانان بقلاشی
ورندی * ثالث دندان لفظندن اختصار اولنش دیش معنایه ابوالفرج رونی بیت
بشکل پیل یک دندش نکه کن * نعم چون پیل یک دندش هزارست * رابع یعنی ایله
ونادان و بی باک و خود کام شمس ختری بیت در اصابت بنزد کربت تو * عقل تحلی شناس
و عاقل و دند * استاد لیلی بیت اندرین شهر بسی ناکسی بر خاسته اند * همه خر
طبع و همه احق و بی دانش و دند * خامس دزد بی دیانت معنایه ابوشکور بیت
چواند آنکمی ز کردند را * ز همسایگان هم تنی چند را * سادس چولاه آلترندن دیش
دیش یا باش بر اغاجدر هر یری اراسندن بر تل یکر دفا ایچنه قویوب ارشی صفا شد درلر

از در اهل صفاء و در مشوار دل من * هر کد و در ست ازین در بخند از دیگست * بخنداده اولان
 یا استغفامیه در یعنی خدایه بقیه در ثانی دن * کو معنی طاع ار استند اولان دوزیر و طاع
 انکیدر خلاق المعانی بیت چون نافه * مشک نارسیده * لاله همه کوه در گرفته * عبد الواسع
 جبل * قطعه * ایامیری که از کز و سنان و تیغ و پیکانت * بود پیوسته اندر همیشه
 و دریا و کوه و در * هر راز استکسته تن نهنگ را کفیده دل * پلنگ را کسسته دم کوزنا را
 دریده بر * بویایکی بیت بر قصیده دند که چار اندر چار صغنی واقع در ثالث یعنی فی که ظرفیت
 معناسن افاده ایدر عریه * الماء فی الکوز دید کزین هجم آب در سبودیر استاد لطیفی
 بیت من زبان مد حکو دارم ولی کومزد جود * تیغ غنای در نیام و سیم در کیسه چه سود
 رابع یعنی کرت و مرتبه عبد الواسع جبل * قطعه * اگر کیمی بگرداند رخ از احکام او یکره
 و کر کردن به بچاند سر از فرمان او یک در * زیم او یک ساعت درین باطل شود ارکان *
 و ترس او یک لحظه از ان زایل شود عود * بویایکی بیت دخی مزبور قصیده دند در صفت
 لف و نشر مرتب واقع در خامس یعنی باب که کتاب زده ذکر اول نور و مثلاً باب الفلان دیر از عجم
 دار حکام دین زردست که مشتمل بر سه در در و موبد درن بری بر کتاب تصنیف ایدوب آدینی
 سه در قومش زراشت بهرام بیت همانکه یکی در زاستای زند * بخواند و بر آورد بایک
 پلند * سادس نوع و جنس معناسنه حکیم فردوسی از یوسف و زلیخا بیت من از هر دری
 گفته دارم بمی * شنیدند گفتار من هر کسی * وله در شهنامه بیت زهر در رستند کانت
 بود * هم آزاد و هم بند کانت بود * سابع یعنی درون مثلاً در خانه رفت دیر درون خانه
 رفت دیمک اولور کذافی فرهنگ جهانگیری ثامن تحسین لفظ ایچون بعض افعال و مضار
 اولارینه ادخال اول نور استاد لطیفی بیت شدم خوار و بیچار ای چان کر * ره را بچشم کرم
 در تکر * و آخر لینه الحاق اول نور شیخ سعدی بیت بدیدار منافع بیشمارست * و کر خواعی
 سلامت در کنارست * بویتنه مثال بدیدار ده اولان در تحسین لفظ در تاسع دریدن
 لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی او اور معنای اول که قیوم معناسنه ایدی عریه باب و جغتاید
 ایشیک دیرلر میرعلیشیر بیت چاکلیک کو کسوم ایشیک تور جسم اوی بیت الحزن * اول
 ایشیکینینک حلقه سیدوز فعل و کل میخی توکان * در تیغ تشدید ایل به کرتان دکنیدر
 عربیه علیق دیرلر ضم عین مهمله و فتح لام ایل در * در بدی * مسائل و کدایی و قیوم قیو
 کز ملک حقیقه مثالی کمال بخندی بیت جویست که بدر کعبه کبی در در بر * چون کدای
 توشدم اربشد این در بدی * و مجازا مثالی بیت شنیدم من آن داستان سر بر سر * زینک
 و بدش آکم در بدی * در بری اوزرنده و اوزرنده عربیه علمیه دید کلمی معنایه در مولانا خلیل
 صبری بیت دگر شب شد غم خواب خسرت در برم ریزد * اجل الماس مرک از سر زنتش
 در ساغر مریزدی در خوردار * یعنی بر خوردار کباب البامع الراده ذکر اول نمشدر در خود
 سکون را و ضم خاء معجمه و او جمع اول ایل لایق و سزاوار معناسنه در کمال غیاث بیت معشوق
 من که دستک مد و غیرت خورست * جانفش فدا کنم که بدین پایه در خورست * در دار
 سکون را و فتح دال سه ملتین ایل قل اغاج که عریده شجر النبق دیرلر * در سار * سکون

از در اهل صفاء و در مشوار دل من * هر کد و در ست ازین در بخند از دیگست * بخنداده اولان
 یا استغفامیه در یعنی خدایه بقیه در ثانی دن * کو معنی طاع ار استند اولان دوزیر و طاع
 انکیدر خلاق المعانی بیت چون نافه * مشک نارسیده * لاله همه کوه در گرفته * عبد الواسع
 جبل * قطعه * ایامیری که از کز و سنان و تیغ و پیکانت * بود پیوسته اندر همیشه
 و دریا و کوه و در * هر راز استکسته تن نهنگ را کفیده دل * پلنگ را کسسته دم کوزنا را
 دریده بر * بویایکی بیت بر قصیده دند که چار اندر چار صغنی واقع در ثالث یعنی فی که ظرفیت
 معناسن افاده ایدر عریه * الماء فی الکوز دید کزین هجم آب در سبودیر استاد لطیفی
 بیت من زبان مد حکو دارم ولی کومزد جود * تیغ غنای در نیام و سیم در کیسه چه سود
 رابع یعنی کرت و مرتبه عبد الواسع جبل * قطعه * اگر کیمی بگرداند رخ از احکام او یکره
 و کر کردن به بچاند سر از فرمان او یک در * زیم او یک ساعت درین باطل شود ارکان *
 و ترس او یک لحظه از ان زایل شود عود * بویایکی بیت دخی مزبور قصیده دند در صفت
 لف و نشر مرتب واقع در خامس یعنی باب که کتاب زده ذکر اول نور و مثلاً باب الفلان دیر از عجم
 دار حکام دین زردست که مشتمل بر سه در در و موبد درن بری بر کتاب تصنیف ایدوب آدینی
 سه در قومش زراشت بهرام بیت همانکه یکی در زاستای زند * بخواند و بر آورد بایک
 پلند * سادس نوع و جنس معناسنه حکیم فردوسی از یوسف و زلیخا بیت من از هر دری
 گفته دارم بمی * شنیدند گفتار من هر کسی * وله در شهنامه بیت زهر در رستند کانت
 بود * هم آزاد و هم بند کانت بود * سابع یعنی درون مثلاً در خانه رفت دیر درون خانه
 رفت دیمک اولور کذافی فرهنگ جهانگیری ثامن تحسین لفظ ایچون بعض افعال و مضار
 اولارینه ادخال اول نور استاد لطیفی بیت شدم خوار و بیچار ای چان کر * ره را بچشم کرم
 در تکر * و آخر لینه الحاق اول نور شیخ سعدی بیت بدیدار منافع بیشمارست * و کر خواعی
 سلامت در کنارست * بویتنه مثال بدیدار ده اولان در تحسین لفظ در تاسع دریدن
 لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی او اور معنای اول که قیوم معناسنه ایدی عریه باب و جغتاید
 ایشیک دیرلر میرعلیشیر بیت چاکلیک کو کسوم ایشیک تور جسم اوی بیت الحزن * اول
 ایشیکینینک حلقه سیدوز فعل و کل میخی توکان * در تیغ تشدید ایل به کرتان دکنیدر
 عربیه علیق دیرلر ضم عین مهمله و فتح لام ایل در * در بدی * مسائل و کدایی و قیوم قیو
 کز ملک حقیقه مثالی کمال بخندی بیت جویست که بدر کعبه کبی در در بر * چون کدای
 توشدم اربشد این در بدی * و مجازا مثالی بیت شنیدم من آن داستان سر بر سر * زینک
 و بدش آکم در بدی * در بری اوزرنده و اوزرنده عربیه علمیه دید کلمی معنایه در مولانا خلیل
 صبری بیت دگر شب شد غم خواب خسرت در برم ریزد * اجل الماس مرک از سر زنتش
 در ساغر مریزدی در خوردار * یعنی بر خوردار کباب البامع الراده ذکر اول نمشدر در خود
 سکون را و ضم خاء معجمه و او جمع اول ایل لایق و سزاوار معناسنه در کمال غیاث بیت معشوق
 من که دستک مد و غیرت خورست * جانفش فدا کنم که بدین پایه در خورست * در دار
 سکون را و فتح دال سه ملتین ایل قل اغاج که عریده شجر النبق دیرلر * در سار * سکون

راو فتح سین مهملین ایاه من درگاه حکیم سوزنی بیت طاق در سار سرای تست محراب
 ملوک * هر که رو آورد برین محراب روا زوی متاب * و فرهنگ جهانگیریه قلمه و حولی
 او کزین چکن دیوار و محوط که ایچ روسی نمودار او لیه وله بیت برکنند باب او در خیبر بزور
 دست * در سار قلعه در بصر از باره در فکند * و قیو پرده سی معناسنه وله بیت تحت
 و دولت چو در آینه بدر سار سرای * آن دهد بر عتبه بوسه و این بر طبقه در یابار
 بر شهر نامید زکد دریا کنار زده واقع اولشدر و هر دریا کنار زده واقع اولان شهره دیر لر عوما
 کدانی انجم و مشرفا مه ده دریای عظیم و بی پایان و فرهنگ میرزا ابراهیم دریا کنار زده واقع
 اولان قراوقصباته دیر لر اما اصول لغت بیان ایند لر دریا یله باردن مرکب لفظ در بار باریدن
 لفظندن صیغه فاعل اولور یا غدری معناسنه کثرت باران و غیریدن کنایه ایدوب دریا
 یا غدری محذیر است اولور ایوا المعانی بیت در غم حسرت چنان بگریست چشم خون نشان *
 وقت عالم پیش میل استک در یابار من در زار فتح زاء فارسیله یا پوچی بنا و معمار
 معناسنه وله بیت عشق تو کو یا در آری بوده جای آب و خاک خانه دل ز استک و سودا
 خوش عمارت ساخته در کو در سکون زاء معجه و ضم کاف فارسیین ایلله کج ضم
 اولان طعام که دیر کواردخی دیر لر در دست و نا موافق معناسنه در و کوارد کواردین
 لفظندن اسم فاعل اولور عسیر الهم اولان نسنه در میر نظمی از زبان حکیم کوید بیت کشد
 معله زوز حمت تا کوارد * اگر خور دنیاها شود در کوارد در کیر فتح زاء معجه و کسر
 کاف فارسیین ایلله نکنددن خیر قازیحی آلت ترکستانه ار سون و اکسره دیر لر در دایله
 کیردن مرکب در دست و نا موافق اولانی طویعی یعنی کیدری می مراد در دست ازار
 و دست قزار و دست اوزار بواج لغت بردر اهل صنایع آلی کدالیر ایلله صنفی اولان ایشی
 ایشلر کدانی الجمع در سنار ایکی معنایه کلور اول معروف صارق عربیله کی علامه
 معناسنه در ثانی مقرر معناسنه در شیخ سعدی بیت ای تهی دست رفته در بازار *
 ترسمت پرینه اوری در سنار در سنار در سنار سکون سین و تاء مثناه و فتح خاء معجه و ط مهملین
 ایلله زاده شرطه زده و تاء اویونی معناسنه در دست زده و تاء معناسنه و خطر زیاده شرط
 دهمدر کدانی الجمع در سنار سکون سین مهمله و تاء مثناه و فتح خاء معجه ایلله ستم که
 دشنام و نفرین معناسنه شیخ سعدی بیت کسم پای مرغی نیاورد پیش در سنار دلی دستخیز
 رفت زانده پیش در سنار سکون سین مهمله و فتح تاء مثناه ایلله دستره معناسنه در که
 عنقریب ذکر اولوز انشاء الله تعالی در سنار سکون سین مهمله و تاء و فتح کاف ایلله اهل
 صنعت معناسنه مثلاً بر مصنع و خوش اسلوب نسنه به این دستکار فلانست دیر لر و فلانک الی
 ایشیدر دیک اولور خلایق المعانی بیت چون آستین زد دست گذشته است کار من * و او در
 نمیکشد ز چنین دستکار دست * چاپک معناسنه دخی مرویدر در سنار معنی و حامی
 معناسنه کیر کیرنده دن مشق در و کیرنده معناسنه در ابو المعانی بیت دستکیرم کریمان
 دامت بکرتقم * با سردامن بربادست امیدم بکیر * چمنای لسانه اولد افاق دیر لر
بمال طوتمق سبعة بیان ده معراج و صفیه بیت قاصد آنلاند و روبرو آنی قولد اب *

* یاندی کایکان یولی ساری یولد اب در سنار دست ایلله واردن مرکب در دست معنایه
 کلور اول جمع الفرسنه بمعنی عصا که الله کوتروب طیانور لر خلایق المعانی بیت وقت قیام
 هست عصادستکیر من * بیچار آنکه او کند از دستوار من * ثانی بمعنی همدست و دستیار
 حکیم فردوسی بیت بایان بسی دوستدارش بود * چو خاقان یکی دستوارش بود * ثالث
 فرهنگ جهانگیریه یان و دست برنجن معناسنه که ترکیه بلارک و عربیله کسر سین ایلله
 سوار دیر لر ابو الفرج رونی بیت بر پای ظلم هیبت او پای بند کشت * در دست عدل
 دولت او دستوار شد * رابع چوب دست و کندن که چوبانلره مخصوص صدر اکا یا دودخی
 دیر لر در سنار بش معنایه کلور اول صاحب دست و مسند یعنی وزیر و صدر و مقام
 صاحبی و تمشیت امور دولت اکا تفویض اولنه اعتماد الدوله ده دیر لر حکیم انوری بیت
 آفرین بر حضرت دستور و بردستور باد * جاودان چشم بد از جاه و جلالت دور باد
 ثانی رخصت واذن و اجازت معناسنه شیخ نظامی بیت کار جوئی رونقی از نور برد * قصه
 دستور دی دستور برد * شاعر بیت دستور کریمه دارم چشم کهر فشازا * و زدر استک
 بردم ناموس بحر کازا * ثالث اصل و قانون و طرز و روش معناسنه استاد لطیفی بیت
 ای شه اصل معالی مه دستور کرم * هست از طلعت توشعه فز نور کرم * عبد الله هاتفی
 بیت چنین است دستور این زال پیر * که زهرت دهد چون چشاید شیر * رابع فرهنگ
 جهانگیریه براوزون اغا بدر کی به آرقوری قوز لر که آنکه میزان کشتی بی کوزه در لر
 خامس پیشوای مجوس زردشت و هر بدو موبد یکی در سنار معنی و مدد کار معناسنه
 استاد عنصری بیت دستیار و ستور و کار سفر * ساخته کرد هر چه نیکوتر * شمس خیزی
 بیت دست نیست در ماند کان فقه دار * جزایادی عطایست دستیار * ترکیه یاردی دیر لر
 حسین ثنائی بیت همچون قضایای تراده در صمان * همچون قدر نفاد ترا چرخ دستیار
 و دخی کور شجیرک باش پهلواندن اشانی پهلوانه دیر لر در سنار سکون سین مهمله و فتح
 مهمله حبوبات جنسندن مردمک دیدکاری دانه در عربیله در جمع دیر لر ضم دال مهمله و حمله
در سنار سکون سین معجه ایلله معنی دهمر مرقوم اما کتاب الاسامی فی الاسامی ده سین
 مهمله ایلله * الدسمرو هی حبه صفراء تشبه بالمالش مسطور در در سنار سکون سین
 معجه و فتح سین مهمله ایلله باشند قیل اولمیان آدم ترکیه طاز دیر لر کدانی فرهنگ جهانگیریه
در دفتر معروف و بمعنی نامه امما جمع و تحیر اولنان نسنه ده دیر لر عربیله مشترک
 اسمدر * مصرع * حدیث آرزومندی بصد دفتر نمیکشد در دفتر دیر لر دفتر و یچی دیمکدر
 سلاطین آل عثمان ابدانله دولتم و سلطنتهم الی یوم الحشر و المیزان حضرت استک خزینه و کبلی
 و قابض مالی اولانلره علم اولمشدر دفتر دخی دیر لر در سنار فتح کاف عجمیله هند و ستانند اولور
 ایش میناقوشندن یورنی قزل بامر الله تعالی صداسندن سوره اخلاص فهم اولور و قنادلیر
 آچوب بوینن اوزادوب او قودنچه خرده قوشیغزلر کلوب قنادی آلتنه کیردوکی بی طو توب
 اکل ایدرمش خواجه حافظک * مصرع * دام تزویر مکن چون دکران قزارا * بوکاشولی
 واردر در سنار سکون لام و فتح کاف عجمیله مسکران طعام که باروغن بود کدانی مشکلات

و در بر که کردی و کسسته الما تناول اندوب ز کس قوقاسه تمامی سال راحت و قاضیت و خیریه
 پکر و کچه سنک سوسن ایله توتون ایلاسه تمامی سال امانت او و لور خط و فقر دن و بوکوند
 صدقه و یرمک و اکا برو ملوک زیارتنه وارمق مناسبت در راتشت بهرام بیت بد آنکه که
 نمود خورشید چهر * روزی که خوانی و رادی بهر دی بیور بی سکون یای تحتانی و ضم
 باه موحد ایله یعنی رو بور یعنی یکی نشان و قفتان دی در بی کنیسا که کنشت دخی دیلر لکن
 دیر نصاری طائفه سنک و کنشت یهود یلر کنیسا ساسی اولق اوزن نقل دخی واردر شیخ عمر خیام
 * رباعی * تا چند چراغ معجد و دیرو کنشت * تاکی ز زیان دوزخ و در سود بهشت *
 رو بر سر لوح بین که استاد ازل * از بهر آنچه بدنی بود نوشت * مولانا هاتقی بیت بهر دیو
 هند آتشی بر فروخت * همه دیر یاز ادران دیر سوخت * یویدتن آتش که اولق فهم اول نور
 مرور ایام له اختصاص رفع اولنوب هر کنیسیایه دیر و کنشت دید بلامعنا مرقومه یویدتن
 تصریح واردر و له ایضا بیت بهر منزلی کامدی در حساب * بنی دیر و بخانه کردی خراب
 دی دیجور بی سکون یای تحتانی و ضم جمله غایت سیاهی شب که تاریک معناسنه عربیدر
 فارسیه استه معالی شایع در شب دیجور و شام دیجور دیر ایامانی بیت شام دیجور غمت
 بر من شده دور و دراز * آنچنان در دل امید و صلت مقصود هست * مع الزاء المعجبه *
 دی داز بی با خلق و با خلق ایله ایش ایدن آمده ده دیرل و دخی یعنی داس که بغدادی و آریه
 سنبله سنک قاجفیدر دی دالبوز بی سکون لام و ضم باه موحد ایله بر کوچک قوشدر
 قرشتوک و دالبوزه و ترند دخی دیرل و طواطک بر نویدر دی داموز بی سکون میم و فتح
 و اوایل بوزن جانفر کبره و زبل سپیدی که آنکه زبل چکرل عربیده و زوز دیرل میر نظمی
 بیت سند شکمش که نه خلابکله * روی سرداموز مزبله دی دانه سپر بی منه کوش
 دیدن کاری طایغ یشمیدر عربیده حبه الخضرا دیرل دی درز بی سکون راء مهمله ایله اول
 شکندر که ترکیه کسریای تحتانیله یو دیرل بولفظ با شده والد و ارمقارده و اثوابله و اغاجله
 و بناده استعمال اولنور عربیله مشترک لغتدر تنگم بدرا الدین یوسف ابن لولو بیت
 موشقه قد نبت الطل دیلها * و کف حواشیا واکا مهادر زاک در واز بی دروازه دن مخفقدو
 بیوک حولی قیومیدر در ایله و ازادن مرکبدر معلوم و ازو باز آچقدردایما آحق طور دیغندن
 آحق قیو دیمک اولور دی در بوز بی سکون راء مهمله و ضم یای تحتانی و او معروف ایله
 دلمک که در بوز دخی دیرل حکیم سوزنی بیت کنون ای قلیبان زان در بدین در * همی رو چون
 کدایان تو در بوز دی دز بی کوشک که عربیله قصردیرل حکیم فردوسی بیت چوبیرید رستم بن
 شاخ کر * بیامد ز دریا بایوان و دز دی دست ابراز و دست افراز و دست اوراز بی ارباب صنایع
 آلتویدر عربیله عرات بواج لغت مع الزاده اولان اوج لغت مرقوم ایله آلتی سید بومعنایه
 استعمال اولنور دی دست آموز بی یاوریدن بسلنوب الله تعالی اولنمش آوجی قوشلو
 شاهین و غیره کال بخندی بیت سرز قیدت نکشد باتو چو آموخت کال * مرغ مالوف
 گرفتار ز دست آموزیست * و او ده طاییدن بطن آت و غیری معناسنه ده کلور عوما
 دی دست آویز بی هدیه حقیرانه یعنی آزی پیشکش و نیاز معناسنه ده کلور کال بخندی

دی دما بر بی ضم باه موحد ایله نیز نیز نفس و یرمک ترکیه صوا و مق دیرل دما صوا و مقدر
 بر بردن لفظندن اسم قاعلدر میر نظمی بیت شنید با صبا کل بود دمنز * دما بر آمده بابل
 یکشن دی دما بر بی بوزن چنار اغاجک و غیرینک اصلی و بیخی معناسنه در عربیله هلاک
 و انتقام و کینه معناسنه در مولانا هاتقی بیت یکی نیزه را کرده زهر آیدار * کران دشمنش را
 بر آرد دما بر * و بعض نسخه ده یره یکمک معناسنه در دی دماور بی ضم و اوایل یعنی
 دماور مرقوم و له بیت چو کرده تک و یویدار و دیار * دماور شده چون سک هر سوار *
 دی دماور بی سکون میم و فتح حیم فارسیله بر سنه نک قوقاسی ظاهر اواق ورنکی یاورمک
 معناسنه و له بیت زفیض فصل شد سخن چنار * چو جنت هر شکوفه گشت دماور *
 دی دماور بی فرهنگ جهانگیریده ضم میله ابکی معنایه در اول آواز نرم و آهسته ثانی افراسیاب
 اقربا سندن بر شخص ناهموارک نامیدر که سیاهوشک قتلنه چوق سعی ایشیددی و مشعلان
 سکون میم و فتح و اوایل بوزن سرکر یعنی اول مرویدر و عربیله فرهنگ نقل اوزن
 صاحبی دستور سز اینه کیرمکه دیرل دی دمبر بی سکون نون و فتح باه موحد ایله بوزن
 هنر هند و ستاره مشهور بر شهر امیدر حکیم فردوسی بیت همه کابل و دهر و ماسی هند
 روان همچنین تابدریای سند دی دند انکیر بی سکون نوین و کسر کاف عجمیله دیش
 قماشدرن سنه یه دیرل و دیش ایله اصری دیلک اولور میر نظمی بیت می شنیدست آن
 سخن دلگیر شد * چون سک مسلخ بدند انکیر شد دی دور بی سکون و اوایل اوج معنایه در اول
 درس گذشته بی اوقومق عبدالرافع بیت میکنم درس عشق روز ازیر * شب همه شب
 چو دور میخوانم * ثانی پیاله معناسنه امیر خسرو بیت ساقیای ده که امروز سردیوانکیست
 دور بر کردان که مرگ از تهی بیامانکیست * ثالث جاسوسلرک پادشاهه اخبار یا ز دقلینه
 دیرل که جاسوسه سردور دیرل دی دماور بی فتح هایلله طاعلرده صفه کی اولان یرله دیرل
 حکیم اسدی بیت کهن پردهار و شکسته دن * دهارش پر از کان زر پکسره * و مغان
 معناسنه حکیم سنایی بیت شست حسین چوموی نیر آرد * اردها از ادمار زیر آرد *
 حکیم اسدی بیت یکایک پراکنده بردشت و غار * قدی چون درخت و دهمان چون دهار *
 دی ده هزار بی قمار کیدی نوع لعیندن در دخی لعینک آیدر غلط ایدوب قمار باز لر داود هزار
 دیرل جمع الفرسان النجی لعینک آیدر و خواجه سلمان * قطعه * فارد ز عقل مانده عدوت
 که کم زیاد * در معرض ستاده مقید بشد درست * کر راه خانه کیر حکایت مکن طویل
 با آنکه ده هزار کشت چون تو چاکرست * منصوبه حیل نتوان باخت با کسی * با آنکه
 کعبتین سپهرش معجزست دی دیادر بی سکون یای تحتانی و فتح باه موحد و ذال مهمله ایله
 شهر و سکینک سکرخی کوئی آیدر دی دی بهر بی سکون یای تحتانی و کسرباه موحد و میله
 ابکی معنایه در اول بر فرشته نامیدر و بعض نسخه ده جناب باری تعالی نک اسماء شریفه سندن در
 حکیم فردوسی بیت چو مهر سپهر آورد دی بهر * ترانه ز بهادر روز چهر * ثانی هر ماه
 شمسیلک اون بشخی کوئی امیدر مسعود سعد سلمان بیت دی بهر یست مهربانی کن
 از سجد چهر مهربانی کن * اهل فارس بوکونی غایت معتبر و مبارک طو تارل و دیرل که

از پندار و دندان پرش و دندان افرش و دندان قرش و کاهم یعنی
دندان پر و خوانیکه ذکر مرور ایلدی عربیه منکاش دیرل کذا فی شرفنامه و مجمع الفرس
فی دندش فی سکون نون و کسر دال مهمله ایله کند و کند ویه سو بلك غضب دن اولسون
سرور دن اولسون و زمزمه معناسنه کذا فی الجمع فی دهریش فی یعنی قباصقل بله ریش
دخی دیرل کال امعیل در حق کال بخندی بیت آن ماحد بخندی ریش بزرک دارد * از غایت
بزرکی دهریش میتوان گفت * کال بخندی جوابند * قطعه * کال اصفهان کر ماحد مخواند
چراغ کذب را بنود فروغی * مسلمان کویش من در برابر * هر و غی را نشاید جز دروغی
فی دیا نوش فی فتح یای تختانی و فتح نوله نام مهتره دادزدان در که در یاده عذر ابر موافق روزگار
ایله کید رکن یولن اور مشیری استاد عنصری بیت بر آن را دان جویند کام * یکی
مهتری بدیا نوش نام فی مع الغین المعجمه * داغ فی انسانک و حیوانک جسد نه آتش و یا خود
قرمش دمور ایله یا قد قلی داغ عربیه کی دیرل اول واسطه ایله نشانه ده داغ دیرل شمس
خزری * قطعه * بر ران خنک چرخ نهاد دست قدرتش * در کاهستان بکف الضییب داغ
بی داغ حکمش از همه بر خط استواست * خورشید را سپهر بمشرق نداد داغ * حیوان
نشان اولان داغدن غیری نشانه داغ دیدکاری بویتدن فهم اولنور حکیم اسدی بیت
بکشت آنهم مرغ کند آب و فی * ندید از دزدان هیچ جز داغ فی * ودخی بعض اهل عشق
قولارینه یا قد قلی داغ که مشهور در شانی نکو بیت کشته دستم شاخ کل از بسکه داد دادها
یا دکار باغ نومید است بر سر میز نم * بر تنه دن دلگیر اولد قن فلان دن داغ اولدم دیرل
تکم مولانا طرزی بیت ز داغ خرقه ام آزرده طرزی وز آمد * در آتش حسد از داغ
داغ میسوزد * عربیه کی دیدکاری فی فارسیه دخی استعمال ایدرل وکی فارسیه چن
معناسنه در خواجه حافظ * مصرع * علاج کی کمت آخر الدواء الکی * چغتایده توکان
دیرل میرعلیشیر بیت جمیع انوایینک هر ماموغ ابلار هم * بر نیچه او قونک زخمی
بر نیچه توکانلار دور فی داموغ فی ضم میله فریاد و زاری معناسنه در کذا فی فرهنگ جهانگیری
فی درغ فی سکون راه مهمله ایله بند آب یعنی صویک اوکنه قویوب جریان منع ایتدکاری
نسنه به دیرل حکیم فردوسی بیت دل برد مرا و زدم زدم بشمرد * گفتا که چه سود دست
چو درغ آب ببرد فی دریغ فی کسر راه مهمله ایله ابله و احق معناسنه در و کسر دال ایله منع
و تقصیر معناسنه در ابوالمغانی بیت خرد کرداری شتواین سخن * دریغست گفتن سخن
هر دریغ فی طا ز یعنی با شنده قیل اولین و اغا جسز اولان طاغه دخی کوه داغ سرد دیرل
فی مع الفاء * دست لاف فی نسخه میرزا ابراهیم یعنی سودای اول یعنی باز رکانک اول
ایتد وکی فائده که سفته دخی دیرل هندی لسانده بوئی دیرل معرو فی بیت دست لاف که
جودا و کرد دست * کز دایمی و کان بر آورد دست * باز رکانک و سایر بیع و شراییدنلرک
اعتدال دیرل اص من معناسنه که دستمال دخی دیرل کذا فی مجمع الفرس فی دغ فی ترکیه
دخی دیرل مولانا مغانی بیت سپهر هانها دند کردن زکف * همه مطربان بر گرفتند دغ * میر
تشی بیت چنان داده شوق و طرب دغ زبان * که شد اهل مجلس دران کف زنان فی

فی مع الفاء * درق فی سکون راه مهمله ایله بوزن شرق قلغان که سپردخی دیرل عربیه
مهمله ترس و جنده ده دیرل وله * مثنوی * مشاء بر سرش تیغ نیز همجو برق * چو کرده برابر
برور است درق * ولیکن نشد درق او پایدار * ز سر تا بزمین کرد همچون خیار فی دروق فی
بوزن حروق بمانه شراب یعنی میخانه جیلرک شراب او لحدکاری طرف ابوالمغانی بیت بنوش
از کف مغیبه بادرق * چو لب تشنه کز اجکر شد حروق فی دق فی درویشانک کیدکاری
خرقه * شمیمه که تو بلری صالنور و سوزه اعتراض ابلک و دلجیلاک کذا فی شرفنامه و کنایه
ایله سو بلك و فائده سز سو بلك معناسنه شیخ عطار بیت ای برادر جز شای حق مگو *
قول حق را از برای دق مگو دشت قبیاق فی ترکستان سمنده بر بحر ای بی پایاند
آزمای تاتار طائفه سی قوزلر و کوچرلر فی داق فی بوزن حلق جامه درویشان یعنی
درویشلر کید وکی خرقه خواجه حافظ بیت بر کف نه ساغرمی تا ز سر * بر کشم این داق
از دق فام را فی مع الکاف العربی * داجک فی فتح جیم فارسیه یعنی کوشوار یعنی کویه عربیه
قرطه دیرل شرق شفره * قطعه * آن شبهه که مرکب بدت همیزند * بر خنک آسمان
چونوای چکا و کست * وان نعل کهنه که بیفتد ز پای او * در کوش دختران همه چون
لعل داجکست فی دادک فی فتح دال مهمله ایله ابکی معنایه در اول یعنی دادیک حکیم سنایی
بیت همه پادش زحاجب و زامیر * همه لافش زدادک و زوزیر * ثانی نام دله در اثر الدین
اخسیکی بیت تو آن ازیننی که در مهند فطرت * روان دایکان بر ترا عقل دادک فی دارمک فی
سکون راه مهمله و فتح میله مروک بر نوعیدر و مرور یا حینک بر جنسی در کذا فی فرهنگ
جهانگیری فی دانک فی فتح نوله دانه معناسنه در بو معناده کاف تصغیر اولور و سکون نون
ایله ربیع در همدربعض یرده ربیع مثقاله ده دانک دیرل معربی دانق در حکیم اسدی بیت
بسا کس که بکد انک زده تیغ * چو خوش کویدش جان ندارد دریغ * چغتایده بردنکه
التون دیرل الی جکر دک و زند اولغله فرهاد نامه ده خزان فصل عشرتمه دیر بیت اوی
التون قرش التون نام التون * می التون طرف التون جام التون * و ضم نوله اول نسنه به
دیرل که اطفالک دیشی بچک حلق هر جنس غلادن بر مقدار مزوج ایدوب قیون با شلری
ایچنه قیوب بشورلر بعد همسایه و احبابه او اشدرلر عوامک اعتقادلری بویه ایتکله
طفلاک دیشی آسان و جهله بتوب الم ویرمز فی دینک فی فتح باء موحد و سکون نون ایله
بوزن نهنگ قوی البدن و صحیح الاعضا اطفاله دیرل و تاء مثناة ایله نینک دخی دیرل *
فی در بچک فی سکون راه مهمله و فتح فاو جیمه یعنی کابوس کذا فی الجمع فی در بچک فی
سکون راه مهمله و نون و فتح فاو جیمه کابوس معناسنه که ترکیه اکا غریبا معنی دیرل حکما دیرلر که
ماده سودای در انسان او یورکن واقع او اوردم ایله مختلط اولدوغی ایلدن عوام جن در
کاب آدک اوزرینه دوشوب اعضا من صفر دیرلر و اعتقاد فاسد در اجنه به اولقد در خصیت
یوقدر که بنی آدمه مسلط اولر بویه اولسه جن انسانک ضدی وعدوسید ضرره قادر
اولسه بر صاغ آدم قالمزدی لسان عربیه کابوس و عبد الحنه و سریانی خرچون دیرل
فی درک فی فتح راه مهمله ایله مجمع الفرس دستارچه و دستمال معناسنه در و تحفه الاحبابه

زاه فارسيله درو فرجهك چي زاه معجه ايله منقوادر هر يله درك ضمان معنا سنه در
صاحب درك صاحب شهادت درك دراهنك في سكون زاه فارسي ونون وفتح هائيله تند و نيز
طبع معنا سنه درك آگاه و درك آكه دخی درل انسانه و حیوانه استعمال اولنور صفت در
شاعر بیت کانی که من چون توام ناسیاس * چو کرک دراهنك ناحق شناس في درك في
فتح زاه فارسيله و زاه معجه ايله ده مرویدر دستارچه شمس غزی بیت تویی حقیقت مقصود
دین ز بعد وصل * نه آن شهان که ندانند خود کله ز درك * غره نك جهان نگیریده زاه معجه
ایله یعنی دستمال مرویدر استادر و دکی بیت ای طرفه خوبان من ای شهره دی * لب را
بسر درك مکن پاک ز می * بوییدن دستارچه معنا سنه استعمال اولنور زیرا دستار
ایله طوداق سلمك نهی اوانش اما بکن پاک از می اولسه دستمال مناسب ایدی في دستاهنك في
سکون سین مهمله و تاه موقوفه آلت بر زکران یعنی اکخیلر آلتلندن بر آلتدر که ترکیه
طوتی درل نعمة الله تعبیریدر في دستك في سکون سین مهمله و فتح تاه مثنا ايله
یعنی دوک یعنی ایک که ایلک و یوک و ابریشم اکیردل کتاب مجودیده ایکی الدن چقان صدا که
فاعله دستك زن دیرلو مصغر دست در میر نظمی بیت چو خنیا کر زده دستك در آندم *
منه ارباب مجامع شاد و خرم في دستك في سکون تشبیه معجه ايله بوزن رشتك نسخه
میرزا ابراهیم ایکنه یه یکمش ابریشم نلی سین مهمله ايله ده روایت اولمشدر في درك في
سکون فاو فتح زاه معجه ايله یوغون و قالن نسته یه دیرل کثیف و غلیظه معنا سنه في دفتك
فتح فایله نشانه نیر معنا سنه هدف دخی دیرل حکیم سنایی بیت مرکز روی دفتر و دق
در مصاف عشق * نیرامیدکی چو یقین در دفتك ز نیم في دفتوك في سکون فاو خم نون ايله
غامشیه یعنی ایراورتسی اکثر پارچه ل ايله اولور که اکا یا یوق دخی دیرل مضیک بیت کون چو
دفتوك پان پان شله * چاکرش برکتف نهید دفتوك * کذافی تحفه الاحباب مجمع الفرس
خم دال مهمله ايله مرویدر اما رساله ابو حفص صفی ده چوماق معنا سنه در و بویته
متمك در بیت از بزرگی که هستی ای خشنوك * چاکرت برکتف نهید دفتوك * اما بویته
غامشیه معنا سنه مناسبدر في دك في بوزن حك التي معنایه کاور اول یعنی تقدیر حکیم انوری
* قطعه * کرتر ایزدان بزرگی داد راضی نیست خشم * خشم را کرد دفتر تقدیر باید کرد حك
عالم و آدم نبود مستند کاند بود کار * زید ازا هل درج مند عمر ازا هل درك * کر بیزدان
اقتدار کرد دست سلطان و اجیست * شاه و الا تر نهید چون حق مکو کرد دستك * ثانی
کدایه دیرل سیف اسفرنگی بیت بر سر خوان معنی لذت من خواه که نیست * در ابائی معنی
جمع صیه کاسه دك * ثالث محکم و مضبوط اثیر الدین اخسیه کنی بیت ز جنبش طرازنده
معمار دوران * اساس بناهای آن بقعه رادك * رابع آسیب که صدمه و دکه دخی دیرل
کال غیات بیت زار و زباد کنی که کند همیوناك دست * کوه تلت زبانة آتش بضر ب دك
خامس یعنی سرطیان مرغزی بیت کسی را که نامش نیا شاد بود * دك و دیم اورا تماشا بود
سادس ال کوه مصر اید دیرل که صبره و درختانند خالی و ساده اوله بوندند که بر آدمك
ساج معنایه یعنی تراش اولسه اکا دك زده دیرل و کاهی لك لفظیله مراد فایدوب دك و لاك

ولك دیرل مغربی دق و اق در معناسی آفاق مصداقبتدر في دلیك في کسر لام و سکون یای
تحتانی ايله اوماج دیدکاری طعامدر که اونی یاغله پشور و ب اوزرینه بال قویوب اووارل
یولفظ عربی اوماق فهم اولنور زیرا دلك اوماق در که فاعلی دلاک اولور دلیك فاعیل یعنی مفعول
ملاحظه اولنور في دستك في سکون میم وزن و فتح سین مهمله و حمله یوند قوشی حکیم
خاتانی بیت که چون دستك از شاخ بشاخ * کاه چون شب پرک از تیم به تیم في دمیك
کسر میم و سکون یای تحتانیله یعنی بوم زمین و سکون میم و فتح یا یله برقریه اسمیدر غزای
غزین نام کتابه مسطور در که سلطان معزال دین غوری هند غراستندن عودت ایتد که
مذکور قریه هایریشوب قوند قله ملاحظه فداییلرندن برینك جام زخم خنجر یله نوش صهبای
شهادت ایلدی شاعرک بری دیمشدر بیت شهادت ملاک بحر و بر معزال دین * کز ابتدای
جهان مثل او نیایدیک * سیم زغره شعبان بسال سیصد و دو * فتاد در غزین بنزل دمیك
في دورنك في سکون و او بوزن و فتح راء مهمله ايله قبا اولان نسته یه دیرل و بر قور تجفردر
في دمیك في اون عددده بر آلتان عشر معنا سنه هر نه ده اولور سه في دپلك و دپلوك في
کلاهما مصغر دپلدر حشرات ارضین عنکبوتیه بکزد برز هرناک بوجکدر وجود انسانه
یور سه جراحت ایدر یوع دخی دیرل في دمیك في سکون پای تحتانی و فتح هائيله مشهور
فارسیه نك پیدی کونی آدیدر في مع الکف الفارسی * درانك في فتح راء مهمله و نون ايله
بر دریا آدیدر یونانی لسانده عالا غاطیستون دیرل و نقل ایدر که مقام فرشتگاندر *
في درنوك في سکون راء مهمله و فتح نوله شادروان نوعندن بر نوعدر قلم اوجی کبی و ترکیبندن
دخی او یله اوماق اقتضا ایدر في درنوك في ضم راء مهمله و و او معروف و فتح نون ايله
تیا تادن بر کوکدر معرینی در و نجور هیأتی عقربه مشا به اولد و غندن در و پنج عقرب دیرل
في درنوك في فتح زاه فارسی و سکون نوله پان هر نك اولور سه عربیه رقه معنا سنه در
میر نظمی بیت درویش بحیله گرفته ست دنگ * چو یقینی برش خرقة پردر نوک في درنوك في
ضم راء مهمله ايله هیزم باریك یعنی اینجه اودون و سوک دخی دیرل في دستاهنك في یعنی
قلاخن صیان معنا سنه در في دست سنك في دخی دیرل کذافی المجمع في دسوک في ضم سین
مهمله ايله هیزم باریك کذافی مجمع الفرس في دستك في فتح سین معجه و سکون نون ايله
ایکی معنایه در اوله خطا ملکنده بر شهر آدیدر حکیم فردوسی بیت خطائی و چینی و شنکی
و دهر * زخون سیاوش ندارند پهر * ثانی غلاف خوشه خرما که دلنك و بتلاب دخی
دیرل في دلنك في فتح لام و سکون نوله درت معنایه کاور اول صوبندی که اوت و ساز
وطائر و طیراغله بغلرل اکابرغ و ورغ دخی دیرل استاد دقیق بیت شهر را چواز آب خواهی
برنك * نخست استوارش کن از کل دلنك * ثانی یعنی آوخته که اکا اونك دخی دیرل حضرت
مولانا قدس سره بیت زلفکش را صد دل و جان شد دلنك * زیرکی هر بندگی و تارکی *
ثالث حربه معنا سنه که نیزه دن کوچك اولور اکا سل دخی دیرل هندی لسانده اکا شیل
وسانك دخی دیرل رابع غلاف خوشه خرما یه دیرل في دنگا دنگ في ایکی دنگ و ایکی نسته
اعراقه برینه مقابل اوله غلبه استعمالدن برابر معنا سنه مشهور وراشدر في دنگ في

بوزن سنك آلي معنایه کاور اول یوکک بر جانی که تنك دخی دیرل ثانی واله و حیران معناسنه
 میرنظمی بیت در غم عشق ترا ای شوخ و شنگ * مائده ام آشفته و حیران و دنك *
 ثالث یعنی احق و ابله خسروانی بیت درین کار مرده شیوا و جوی * نه دنك در آگاه
 بسیار خوی * رابع اول صدایه دیرل که ایکی طاش و یا ایکی اغاج بر برینه طوقمقدن
 ظاهر اولور ذلالی خائیساری بیت در جنون دیوانه رادنکی بسست * خانه پریشیه را
 سنکی بسست * خامس فرهنگ میرزا ابراهیم یعنی نقطه پرکار و نشان ملقبادی
 بیت ترا مائده دنك و من چو پرکار * بکردت بی سترونی پای کردم * سادس مؤید الفضلاده
 یعنی دیوانه و میهوش * ده آک فی نام سخاک ماری که مشهور پادشاه ایدی آک عیب و آفت
 معناسنه در سخاک لون عیب ایله معیوب اولدوغی اجلدن ده آک لقی ایله ملقب اولدی
 سخاک معرب ده آک در اندام موجود اولان عیوبك ۱۱ زشتی روی ۲ کوتاهی ۳ کبر و نجوت
 ۴ بی شرمی ۵ بسیار خواری ۶ بد زبانی ۷ دروغ گوئی ۸ ستیا بکری یعنی بحولی ۹ پیداد
 کری یعنی ظالمی ۱۰ بعضی بد دلی و بعضی بخردی دیملردر کذا فی المجمع و هکذا فی فرهنگ
 جهانگیری معنای مرقومه حکیم قطران ارموی بیت بداندیش توده آکست ده آک * توای
 خسرو فریدونی فریدون * فریدون سخاک قتل ایتدو کی مشهور آفاقد روز را آشت
 بهرام بیت کجا شد آن فریدون خردمند * که او ده آک بست اندر فریدون * مع اللام *
 دخی داخل فی تازه فدان که غرس ایدرل در حال و دال حال دخی دیرل کذا فی المجمع
 دخی داخل فی ضم خاه معجه ایله سلاطین و ارباب دلالت قبول رنده طابشدن و یا خود تخته دن
 انصر صفر ایدرل اوزرینه توانان و چاویشان و غیر پلر اوتورلر اکادار افزن و دکه و سکو
 دخی دیرل کذا فی المجمع دخی داخل فی ضم خاه معجه ایله فرهنگ جهانگیری ده درگاه پادشاهان
 معناسنه امیر خسرو * قطعه * ترکس از پهلوی سنبل سوی ما چشمک ز نست * تابان
 چشمک اسیر طره سنبل شوم * شاه تداخل بساط آراست اندر مدح او * چون علم
 کشتیم باری سوی او داخل شوم * دار پهل فی سکون راء مهمله و فتح باء موحده و هایل
 بقم اغاجی کذا فی فرهنگ جهانگیری دخی داخل فی سکون راء مهمله و فتح خاه معجه ایله
 فدان معناسنه در یعنی تازه کیلجک اغاج فدان کذا فی شرفنامه اما شرح السامی فی الاسامید
 دار حال دواعقال الرجل الاغصان یتقل من وضع الی موضع اخر للفرس * یعنی براغاج
 دال زینه یا تروب کوك طوطی قدن صکره قلدروب آخریره دیکان که ترکیله اکا دالدرمه
 دیرل فدان معناسنه شهاب الدین هروی بیت توکفی مکر دار حال بهشت * بیابورد
 رضون درین باغ کشت * دخی داخل فی سکون شین و فتح خاه معجین ایله چرك آدن که
 عزیزا خبث الخلد دیرل دخی داخل فی ضم غین معجه و او معروفه یعنی حرام زاده دغول
 دخی دیرل میرنظمی بیت اگر بینی کیز ازوی چون ازغول * نباشد مرد آدم طبع داغول *
 دخی دال حال فی معنی دار حال مرقوم دخی دال فی قره ل دیدکاری بیوک سیاه قوشدر غایت
 حدت طبعی اوردیم جمیع قوشلر آدن خوف ایدرلر و قنادین اوقدهلک ایدرلر شاعر * مشغولی
 سر بر بخت را باز کرد * درو هر چه بد مرغ پرواز کرد * هوا پر زنبور شد دال پر * خدنگی

خدنگی تن و آهنی نیشتر * و سموز یعنی فربه بوابکی معنایه میرنظمی بیت مرغ جسم خصم تو
 کردال بود * باز قهرت میرصیدش دال بود * و داشتقن لفظندن صیغه امر اولان دار معناسنه
 حضرت مولانا قدس سره الاعلی نک مجموعه لطیفه لرنه کند و خط مشریفیه بر قافیه ده
 اون دفعه تکرار پیورد قلین بو فقیر اقام الحروف مطالعه سیمله مشرف اولوب معنای
 مزبون تبرکا و تیمنا بر مصراع تحریر اولندی * مصرع * عزم رفتن کرده چون عمر
 شیرین باد دال دخی دال فی بوزن پامال آلات واثواب خانه معناسنه عربیده اثاث
 البیت دیرل ابوالمعانی بیت نمائده هیچ خواج بخانه دل زار * بیاد داد همه هر چه هست
 از دال دخی دال دخی دال کیلک طوزاغی اگر چه داهول کیلک طوزاغیدر دام مطلق طوزاقدو
 اصافت ایله عطف تفسیر اولور دام ده معنای عام و داهول ده معنای خاص و اردر حضرت
 مولانا قدس سره بیت میرصیدی کونیم کجید دام * دام داهول شکاری میکنم دخی دال دخی
 سکون مم و ضم غین معجه ایله اوردیدکاری یومری ات که عربیده غدود دیرل مجمع الفرید
 قبر حق دانه لیدر که وجود انسانده ظاهر اولور عربیده سلعه دیدکاری علتدیر فرهنگ
 جهانگیری غول بیابانه دامغول دیرل دیومسطر در دخی دال فی معنی حبه القلب
 کذا فی شرفنامه دخی دال فی ضم هایل ایکی معنایه کاور اول طوزاق معناسنه که داهول
 دخی دیرل شمس غری * قطعه * احتسابش بدان رسید که برد * ثانی و معنی از طبیعت
 مل * صید اگر حرز نام اوسازد * هیچ ترسش نیو داز داهول * ثانی صیاد اول علامت لکه
 مزروعات کنار لرنه ایدرل که صید انتری آدم صانوب اور کوب قچرکن طوزاغه او غریوب
 طویلولر دخی دال دخی دال فی ضم هایل دام آهوی یعنی کیلک طوزاغی عربیده حیاله و داخل دخی دیرل
 تحفه الاحبابده کسر هایل داهول واقعدر نسخه میرزا ابراهیم داهول اول علامتدر که
 کنار مزروعاتده آدم هینا نده ایدرل حیواناتی ضرور عدن قچور مق ایچون فرهنگ
 جهانگیری کذلک بو معنایه در حکیم نزاری قهستانی بیت سلطنت کریم بدین طبل
 و علم بودی بحشر * دستبان داخل خود آروز هم بفراشتی * حکیم اسدی بو معنایه ضم
 خایله داخل روایت ابلشدر و کتاب السامی فی الاسامید معنای اوله و ایت اولوب خایله
 داخل واقعدر دخی دال فی جیم مخفله یعنی کاربان ابنوه یعنی بیوک قافله دخی دال فی
 سکون خاه معجه ایله یعنی نخل عربیده ایراد و مقابل خرج معناسنه در دخی دال فی
 اضافتله و کسر سین مهمله ایله سل علتدر اطبا ذات الیه دیرل ترکیله اینجه آغری دیدکاری
 آق جکرده بر جراح قدر ایشلر آخر کار صاحب هلاک ایدر دخی دال فی سکون راء مهمله و فتح
 غین معجه ایله امنیت و آسایش و آسودگی معناسنه استاد رودکی بیت ای شاه بنی سیرت
 ایمان بتو محکم * ای میر علی حکمت عالم بتودر غال دخی دال فی ایکی معنایه کاور اول
 معروف مقرر معناسنه در معنای ترکیبی ال سلجک دیمک اولور ثانی ضد مشکل اولان
 آسان معناسنه در ابوالمعانی بیت هیچکس در عهد تو پیشش نیاید مشکلی * حکم رای
 توشه کار جهان زاد ستمال * و یا مالک استعمال اولنان معنی دستمال دخی استعمال اولور
 بدرالدین شامی بیت آنکس که چون قلم بنهد بر خط تو سر * در دستمال حادثه مانده

و سوسه کرده ام دعا * بو معنایه سیف اسفرنگی بیت آنکه مر خواب فتنه را مر شب *

بخت میدار او بدم بد * تاسع دهن عامر زمان معناسنه بو ایکی معنایه نجیب الدین جرد

یادقانی بیت مرکه همچون کل کشاید دم بیاد مدح او * روزگار اورادان دم دامن زر میدمد

صادی عشر وقت معناسنه مرشد ز دجرد بیت همه شب بیاد لب آن صم * لب خود مکه

بوسه تا صبح دم * ثانی عشر بر اجم صویه دیر نظیری بیت در سیاهی دم آبی که حضور داند نشان

هست آبی که در نکور سیاه است * ثالث عشر ظاهر اوراق و له ایضا بیت هر چه در برده نهان

بوده هویدا کرد * چه شتی بود که این صبح سعادت دم زد * رابع عشر عیش و عشرت

ابو امدانی بیت دمی بگلشن عالم فراغت خاطر * نباید دم که کم بکنفس بچنان دم * خامس

عشر قلیح اغزی یعنی کسکین طرفی خواجه سلمان مصرع * شخص سجو در آدم تیغست بود دمار

تیکم ایکی یوزلی قلیحه تیغ دودم دیرل محشم کاشی بیت دمی کشی بعنایم دمی باطف و خطاب

چه قانی تو که تیغ ستیزه ات دود مست * بو معناده عرب سیف ذو سقرین دیر شکم متنبی

شعر نک دیمشدر * مصرع * میعاد کل رقیق الشفرین غدا * سادس عشر اوق دهرنی

ونیزه اوجی خواجه سلمان بیت آن خطه که از زخم دم نیزه و پیکان * چون خانه زنبور شود

سینه خارا * سابع عشر مقرض اوجی محمد صمدار بو معنایه شاهد دیمشدر * مصرع *

بود همواره سیم در دم کاز * ثامن عشر قرون اغزی که تون دخی دیرل و له ایضا * مصرع *

دهان پر شرارش چون دوتون * تاسع عشر یعنی دهن مای سیخ فیضی * مصرع * یونس

من چون دم مای یکس * عشرین قوز غون قرغه یه دیرل که دما دم * وقت وقت معناسنه

نصیری همدانی بیت دما دم بابلان یوسند دستم * که پندارند کل بر سر ز دستم که دوادم

اغاج کو یکی معناسنه مرویدر که دم * ضم هایله عید ده او نجی دیمکدر میرنظمی بیت

چون روز دم ز ماه بگذشت * بر تخت شعی چوماه بنشست که ده نیم * درت آنچه اغزی

قد بر نوع اجددر که دلم * سکون یای تحتانی و فتح لامله بر قوم و رجماعک اسمیدر اما اجمی

و موضع اسمیدر که اول موضع اولان قومه دلی دیرل و دخی قرجه نک بر رده جمع اولد قلیقه

و صوابه چک خل و دشمن و داعیه معنایه مرویدر و در آج دید کاری قو شک ارکینه دیرل

کدافی المجمع که مع النون * داختم * سکون خاه معجه و فتح تاه مثناه ایله یعنی دانستن

کدافی فرمک جهانگیری که داخیدن * کسر خاه معجه ایله بوزن دانیدن بر بدن نسنه

آبرق و دقتله نظر اینمک معناسنه کدافی المجمع که دادان * یاد شاهان قدیم لقباید

کیومرسان شهاب شاه کافیه دک که دادستان * کسر دال و سین مهملتین ایله اضافتله

اولور آلس مرش دیمک اولور فرمک جهانگیری معنی شریک و پراشده آخره راضی

اولم معناسنه * و درمک معناسنه * مستند الف مایه قلب و التوب

دهد و دهند دیرل چهای لسانه پیرماک دیرل پیرکای پیرماکای ویره ویرمید دیمک اولور

قرص دهمده صیف صفتله دو بیت پیریب یافراغ نشان طوطی پریدن * شیخ طاووس

جنت پیکریدین که دادان * شاهان قدیم طایفه سی که اولی کیومرتر پیشدادیان

دخی دیرل طایفه آمد * دیانین طبقه نایه ساسانیان طبقه ناله بابکان طبقه رابعدر

وارد در دیرل پیریان * کسر راء مهمله و فتح باء فارسیله جمع فرمکار ده بقم اغاجیدر احم مرکب

اولد و غنی ظاهر در که دار نک معناسنه در پیریان اینجه ابر پشیدر ابر پشیده رنگ ویرد و کیون

بقمه اسم اولشد رکذافی المجمع مسعود سعد سلمان بیت بر هر تنی پرا کند آن پیریان پرند

خاک کز و نروید جز دار پیریان * مختاری * قطعه * دز چین دهند باشکر فغفور و جیش

رای * اثار عزم و جزم تو دیدند نا کهان * تازا استخوان سوخته و خون بسته سان *

زان دار چنی آمد و زین دار پیریان که دار آفرین و دار آفرین * کلاهما بسکون الراء المهمله

والفاء اول الف ممدوده ثانی قصر ایله اول نسنه در که صقه کنارند طیمانق ایچون و تختار

اطرافنه یصدق طیمانق ایچون ایدر عبد الواسع جیل * قطعه * آن پیر کو بر اعجاز نکین

برائش و جان * بود مستولی بحکم ایزدار آفرین * کر شود دزنه بحکم ایزد آنکس سر نه

کرنویسد نامش از بهر تفاخر بر نکین * مثال ثانی حکیم سوزنی بیت هست مر بخت

ترا قدرت که تخت را کند * پایه از یاقوت و صحن از سیم و دار آفرین زرد که دار آفرین و دار پیریان

کلاهما بسکون الراء المهمله و کسر الزاء المعجمه قیو او زردن اولان کو چک بخره معناسنه در عید

لو یکی بیت صدر قدوم نه مقامیست که هر خطه زحل * چشم روشن کند از چشمه دار

افرنیم * مثال ثانی حکیم روحانی در قمیمه بیت بخیره چشمی سوراخهای دار پیریان *

بسرخ روی دیوارهای آتشدان که دار آفرین * فتح راء مهمله و سکون فا و کسر زاء معجه

ایله صقه میرزا ابراهیم یعنی صقه و د که که قیونک ایکی طرفنه ایدرل انسرو او زون اولور

و ادات الفضلاده مطلق صقه کنار لند اولان نکیه کاه معناسنه در ابو الفرج روی بیت

نکیه بر بالش اقبالش دار * که ز ناییدش دارا فریست که داستان * ایکی معنایه

کاور اول حکایه ماضیدر حضرت مولانا قدس سره بیت بشنوید ای دوستان این داستان

در حقیقت بقدر حال ماست آن * حکیم خاقانی بیت هر داستان که آن نه شای محمدست

دستان کاهنان شمر آترانه داستان * ثانی مثل و شهره معناسنه در که داشتن * در

مصدر در طوتمق معناسنه کزک محسوسا و کزک معناسنه سلمان بیت ملاک را امید فتح

از چرخ باید قطع کرد * چشم بر کرد سمند شاه باید داشتن که داشتن * فتح شین معجه ایله

ایکی معنایه کاور اول بخشش و عطیه معناسنه فخر کرکاتی * مثنوی * قند رفت ایچ

داشتن دایه از رام * بد و گفت ای مرا فرخنده تر کام * ترا از بهر داشتن خواستارم *

که من خود خواسته بسیار دارم * تویی چشم مرا خورشید روشن * مرادیدار تو باید

نه داشتن * ثانی اجر معناسنه در وله ایضا بیت ترا داشتن دهاد ایزد بمینو * بدین رخ

و بدین کردار نیکو * کتاب زنده داشتن اول آلتون و اثوابه دیرل که پارسیمان ایام

عید جشن دارند نذر طریقیله و یا خود تصدق و جهیله فقرا و مستحقینه ویرلر که دالان

بوزن نالان دهلیر کدایکی قیو ارالفی در دالان دخی دیرل استاد عنصیری بیت یکی راست

با جو جنت بنیان * یکی رار و ضه خلدست دالان که دال پیریان * بقم اغاجی دار

پیریان معناسنه که دامن و دامن * کلاهما بفتح الم الک معناسنه در عربیده ذیل دیرل

حقیقای اساتذک دیرل کسر الفله میرعلیشیر بیت پاک ایتاکلیک ایستاسانک پیر پاک

استکمال ایستادگان * اینی طو زیغه یوز سور کوشه دامان اوپ کی دلمیدن کی کسر
میله ضاوتی معنایه عریده تدویه دیرل فرهنک جهانگیری برنسته برنسته ایله برابر
اولق و یوقارو کک معنایه منقولدر کی دان کی دانستن لفظندن ضیفه امر در و وصف
ترکیبی دخی اولور سخندان کی واسم قاعل اولور و طرف مکان اولور جزدان و جامد دان کی
ودانه معنایه استعمال اولور حکیم سوزنی بیت دانست و دام خال و خم زلف آن
صنم * من سال و ماه بسته بدان دان و دام دل کی دانستن بیملک مستقبلند سین نونه
ابدال اولوب داند و دانند دینلور عربیه معرفت معنایه در و چغتایه طایبق دیرل
فرمانده فرهاد ایچون درت فصله مناسب درت قصر بنا اولوق امرند دیر بیت تائیب
اول فصل رنگین اعلیٰ رنگ * موافق ایلار کابل قصرنی رنگ * و چاغلاماق دخی دیرل
چاغلام بیلدیم دیمکدر کی دانه دان کی پراکنده و پریشان معنایه و دانه دانه دیمک
اولور سیف اسفرنگی بیت خرمن مهرا چوسوخت زاتش تیغ آفتاب * خوشه پروین
چو اشک ریخت فرو دانه دان کی دانه زن کی جوزن مرقوم معنایه یعنی ساحر و افسون
ایدی حکیم خاقانی بیت چون بچو هرچه زن دانه زن ارجو نمود * خبر آن زشتاباز خطر باز
دهید * فرهنک جهانگیری ساحر لکدن برنوعدر که هندوستانه ساحره عورنل طاری
دانه لری یا خود آریه دانه لری زعفران ایله رنگین ایدوب اوزرینه افسون اوقیوب
مراد ایتدکاری مصاحت ایچون اول دانه لری اول آدمک اوزرینه اورلر حکیم خاقانی بیت
هرزن هندو که اورادانه بردست افکنم * دانه زن بی دانه بیند خرمن سودای من کی داوردان
فتح و او و دال و سکون راه مهلتین ایله شهر واسطه بر فرسخ مقداری برده واقع بر قریه
امیدر کدانی المجمع کی داهون کی ضم داو و او معروفه داهول مرقوم معنایه در دام آهو
دیمکدر کی دبستان کی کسرباه موحده و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناه ایله مکتب
خانه معنایه دبستان دخی دیرل حکیم خاقانی بیت چو دیدم کاین دبستان راست کلی
علم نادانی * مرا نجم حفظ جزوی بود شستم زاب نسیمانش کی دبستان کی مکتب خانه
دبستان مرقوم کی میرنظمی بیت دبستان چون خلد برین دان * نشسته اندر و حوران
و غلمان کی در اغوش کردن کی قوجاقلق معنایه ابوالمعانی بیت چو داله ماه را کرده
در اغوش * در اغوش کردم آنما تصحیح کی در آمدن کی ایچرو کلک معنایه مصدور
میرنظمی بیت در آمدنش در آمده جان * از رفتن آن همیرو دجان کی در آوردن کی ایچرو
کتوردک معنایه در کی دربان کی قابوچی کی بواب و حاجب معنایه بان کوز دیمیدر
قبح کوزنده کی ایچون دربان دینلور شیخ سعدی * قطعه * در میر و وزیر و سلطان را *
بی وسایلت نکرد پیران * چو بدیند ترا شک و دربان * این کریمان گرفت و آن دامن *
کی دربان کی سکون راه مهمله کسرباه فارسیله پارچه دراثوابه دیکرل درپه و دربی
دخی دیرل حکیم سوزنی بیت سیه کلیم خری زند جل و بشما کند * که زند کیش نه درپین
پندردونه رفو کی در خوردن کی برنسته کی کند و قدر نجه دیمکدر در خور لایق معنایه در
اتن برهنه نشسته اشارتدر کی در آوردن کی حله و هجوم ابلک معنایه و لاناها تانی بیت

بیت بان شیر مردان در آویختند * بدندان و چنگال خون ریختند کی دردمن کی دردمند
معنایه در که اول لفظدن اختصار اولمشدر کدانی فرهنک جهانگیری کی درد ناخن کی
ترکیب قورافن دیدکاری علتدر طرنق دیننده ظاهر اولور کی در زمان کی سکون راه مهمله
وزاء معجه موقوفه ایکنه یکشمس ایلکه دیرل ابوالمعانی بیت از ضعف شد چو در زمان تن
خار غم حسرتش چو سوزن کی در زن کی سکون راه مهمله و فتح زاء معجه ایله ابکی معنایه در
اول باغ و باغچه قبولرینک اینج طرفی در و در زنه مضاف اولنسه عورت قوسوی دیمک
اولور مراد حرم قوسوی دیمک اولور نانی ایکنه معنایه در که سوزن دخی دیرل حکیم
خاقانی بیت همه بی مغز ازین یافته قدر * که از سوراخ قیمت یافت در زن * وله
ایضا بیت چون موی خوک در زن ترسا بود چرا * تار ردای روح بدر زن در آورم *
وله * قطعه * تویی خاقانیا سیمرخ اشعار * بران کرکس شعاران بال مشکن * دمان
ایلهان دارند بر دوز * پروت رو بهان دارند برکن * برای آنکه خرازان که خرز * کنند
از سبیلت رو به در زن کی درغان کی سکون راه مهمله و فتح غین معجه ایله ماوراء النهرده
بر شهر امیدر سمرقند قبرنده و بر ناحیه نک اسمی اولمقله مرویدر بوبیتدن مفهومی مدرا ابو العباس
بیت یکی از جای برجستم چنان شیر یابانی * برود عوی زدم مانند ر و به درغانی *
کی در قستان کی سکون راه مهمله و کسر قافله اغاجلق دیمکدر که درقه اغاجدر و سستان
اسم مکاندر معنای ترکیب اغاجلق دیمک اولور کدانی المجمع کی در کون کی سکون راه مهمله
و ضم کاف فارسیله ابکی معنایه در اول ترکی باغی که بند فترک معنایه ثانی قیو اوزرینه
یا غوردن محافظه ایچون ایتدکاری صحاق معنایه در کی در مان کی علاج و چان معنایه در
خواجه حافظ بیت در دمارانیت در مان الفیات * هجر مارانیت پایان الفیات *
وز معنای دخی در مانده یعنی عاجز و پیوده قلش معنایه در ابکی معنایه ابوالمعانی * قطعه
بکیر خسته ام در مان بحسبم * بکفت آنشوخ جز من نیست در مان * اسکر خواهی
علاجش اندرون آی * و کره خایه و ش بیرون در مان کی در وار بان کی سکون راه مهمله و زاء
معجه و فتح با موحده ایله محله یکجیمی و حولی قیو حیسی که در وازه محله و حولی قیو لینه دیرل بان
کوزدیمیدر ترکیب اولمقله هاء علامت حذف اولمشدر کی در وازبان کی سکون راه
مهمله و کسر زاء معجه و فتح ای تختایله در وازه نه مخصوص اولاندلر کدر وازه معلوم و یای
نسبت و ادات جمع اولان الف و نون ایله مرکبدر کی در ون کی ضم راه مهمله و او معروفه
ایچرو معنایه اندرون کی ابوالمعانی بیت درون سینه من غزن خیال تو بود * چنانکه
رحم قدیمست کج در ویران * بر معنای دخی و لایت خراساندر بر شهر آدیدر که مابین مرو
و نساند واقعدر و فتمین ایله پناه غله یعنی کیل کدانی فرهنک جهانگیری کی دریا بیدن کی
سکون راه مهمله و یای تختانی ثانیه و فتح یای اولی و کسرباه موحده ایله یعنی آویختن
و صلب کردن کی دریافتن کی سکون راه مهمله و فا و فتح ای تختانی و تاء مثناه ایله عربیه
باوغ معنایه که ایرشمدر و بولاق و ملاقی اولق واکله مق درک معنایه که در یاب دخی دیرل
شاعر ابکی معنایه بیت بی هنر اهل هنر را نشود دریافتن * سخن اهل هنر هم هنرست دریافتن

در باوگان بی بالمله دیکدرگان و در دخی دیرلر و مجرده نه و اراسته دیک او اوراوا المعانی
 بیت کف جودش چنان بودست مردم * همی بخشید مردم کان و دریا بی دست ارجن
 و دست ارجن و دست ارجن و دست ارجن و دست ارجن بی کلام معنی دستینه یعنی
 بلاذک عورات مرصع والتون و کش و انجودن ایدوب قوللرینه طغرلر عریده کسر سین
 ایله سوار دیرلر شیخ عطار بیت من از دست دل پرشیون خویش * همی بیچم جودست
 اورنجن خویش * استاد منوچهری بیت بدید آمد بلاز جانب کوه * بسان زعفران
 آلوده سخن * چنان چون دوسرازم باز کرده * ز روی سرخ بکتادست ارجن بی دستاران
 دست ایله آراندن مرکب لفظ درشا کر معنایسته استاد عجمدی بیت بسنی قصب اندر سر
 ای دوست بشتی زر * یک بوسه بده مارای دوست بدستاران * اکادستان دخی
 دیرلر و بعضی فرهنکرده ایشدن اول اجرت و رملکه دیرلر و بعضی نسخه ده مرثدکانی معنایسته
 مروید بی دستار خوان بی معنی پیشگیر که دستار مفرمه در و خوان سفره در معنای
 ترکیب سفره مفرمه سنی دیک اولور و تحفه الاحباب یعنی نواله و زله حکیم فردوسی بیت
 من دار ازین کونه دستار خوان * که از من جهان آفرین را بخوان * شرفنامه ده اوزون
 سفره در که اکثر زدن و چیت دن ایدرلر بی دستان بی یدی معنایسته کلور اول مکر و حیل
 معنایسته حکیم اسدی بیت بهمانی که سیم پرت دهد ز راه مرو * ترا که گفت که این زال ترک
 دستان کرد * ثانی قصه و حکایه معنایسته حکیم صفایی بیت بکنم که رستم که بودست دستان
 فرامرز و کود ز و پیرام چوپین * ثالث فرهنک ز فائکویاده جاذ و لاق معنایسته درامیر
 مغزی بیت نیارد کرد با تو مکر دستان * اگر دستان جاذ و زنده کرده * رابع رستمک پدرینه
 دستان دخی دیرلر که رستم رستم دستان دیدکاری مشهور در میر نظمی * مثنوی * چون تو بهد
 مرد را کرده زبون * زال دنیا با چنین مکر و فسون * چانی کر رستم دستان شوی *
 عاقبت مغلوب دست آن شوی * رستمی باباسنه نسبت ایتدکاری کی باباسنی دخی باباسنی
 سامه نسبت ایدوب دستان سام دیرلر حکیم فردوسی بیت نشسته است بردست
 دستان سام * کر بسته بردر کفش خاص و هام * خامس نسخه سرود معنایسته حکیم
 سوزنی بیت بفضل و عدل معروفی بران جمله که در عالم * زنت از فضل و عدل تو بیست
 بابلان دستان * سادس ولایت سمرقنده بر موضع اسمیدر سابع لفظ دستان جمی اولور
 مرنه معنایسته اولور سه یعنی دست مهنازنده جمع استعمال اولنور شیخ سعدی بیت دستان
 که تو داری ای پری روی * بس دل بیری بمکر و دستان بی دستان زن بی دستان لفظنه
 فاعل اولور ساحر و مکار معنایسته حکیم اسدی * مثنوی * ز دستان زن هر که ناتر سکار *
 روان خرد بادش نیست بار * هر انکو نترسد ز دستان زن * از و در جهان رای و دانش زن
 و حکایه سوپایچی معنایسته مولانا جامی بیت سمدی آن بابل شیراز چن * در کاستان
 صفی دستان زن * اضافه عورت مکر دیک اولور بی دست پیمان بی امانت امیراق
 معنایسته و جلوه هروس و اسباب دامادی معنایسته حکیم اسدی بیت مراد از بهر
 نریمان بخواست * همه دست پیمان او کرد راست * و فرهنک جهانگیر بده مهر موجل

موجل معنایسته مسطو زدر بی دستخوان بی فتح خا معنایسته و او معدوله ایله سفره که پیش
 انداز و دستار خوان دخی دیرلر کمال اسمعیل بیت در سرای ملوک دست نیاز * سنت نان
 و دستخوان برداشت بی دست خون بی سکون سین مهمله و کسرتاه مثناة و فم خا معنایسته
 ایله زد و تارک آخر لعی در حکیم خاقانی بیت پارین دل خاکی را بردند بدست خون * امثال
 همان خواعد ازای نیندیشد * وله بیت در قره زمانه فتادی بدست خون * و آمال
 کعبتین که حریفیست بس دعا * تقاربا زه حریف دیرلر چونکه حریف تقاربا وینایه لریاجان
 بسته و یا حریف ششدر ایتش و هفده ها و او رمش اوله لاول نوع او یونه دست خون دیرلر
 شکم حکیم خاقانی بیت دست خونست و هفده خصل حریف * آه در ششدر خطر ما بیم
 بویتدن معلوم اولور که خصل هفده اولوب ششدر ایدن اولور که دست خون معنایسته
 اوله ابن یمن بیت باحیاط رو ایدل که دست خونست این * بکر وح در کر و دست حریف
 بص طرار * کرو جان دیدو کی شرط قادر بی دست زن بی سکون سین مهمله و تا و فتح
 زاء معنایسته نادم و پشیمان اولش کذا فی المجمع سبب تسمیه سی بویه فهم اولنور که محل
 ناسف و ندامت اللری بر برینه و یا خود دیزه اور مق عادت اولغله دست زن دینش اوله
 بی دست شکن بی اضافه قورحق صابج که عریده محمد وجه دیرلر ایاوا المعانی بیت
 زلف سیمش طاق جان بردست * دست شکنش دست آرام بشکست بی دستک زن بی
 سکون سین مهمله و فتح تاه مثناة و کاف موقوف ایله یعنی سرود کوی ایرلیوب و رقص
 ایدن اللری بر برینه اورب اصول طو تمقدن عبارتدر کذا فی المجمع بی دست کزین بی فتح
 کاف فارسی و کسر زاء معنایسته ایله اسب جنب یعنی یک آت شیخ نظامی بیت این دوسه مرکب که
 زین کرده اند * از بی مادست کزین کرده اند * بعضی فرهنکرده منتخب معنایسته ده واقع
 اولشدر بی دستوان بی سکون سین مهمله و تاه مثناة ایله ایکی معنایسته کلور اول بهی الدوان
 ثانی نا طور حمام میر نظمی بیت شده پایا ایده نا کسان * بکر مایه دهر شد دستوان
 بی دستیمان بی مزو هات بکجیسی که عریده نا طور البستان دیدکاری در اما شرفنامه ده
 ولایت ترکستان بر موضع یا خود بر حرا اسمیدر و فی الصحاح الدشت هو الصحرا و هو فارسی
 اتفاق وقع بین اللغتين او العربی الدست بالسن المهمله و نیز زیله نخجوان ار اسنه بر قصه در
 واصفهان ائلندن بر قریه آدیدر و مجمع الفرسه شیرازده بر موضع اسمیدر که اکا بی دست ارزان
 دخی دیرلر بی دست سواران و دشت سوران بی بادیه و حرا رده قونوب کوچر قوم هر نه
 طافه اولور سه اولسون سبب تسمیه سی ظاهر در بی دستخوان بی معنی دستیمان مر قوم که
 بایرینه و او واقع اولشدر بی دغل زن بی بر قاج معنایسته کلور اول قلیز که قلب آنچه
 کسیچی ویرامزاشاو و خاین و دخی زنیاره و دیوت یعنی فاحشه عوز تاو و کاهی زن لفظی تقدیم
 ایدوب زن دغل دیرلر شکم میر نظمی بیت میکنی کار دغل ای زن چیل * تابکی این
 کار بدای زن دغل بی دکن بی فتح کافله طاع دپه سنه واقع اولان قلیه دیرلر حکیم ناصر
 خسرو * قطعه * از نهیب نیرتان هر شب زمین * زابرنیر میشد و آرد چن * لر زلزله
 غضنفر در غین * ترس ترسنه عقاب اندر دکن * ولسان عریده سیاه دنک اولغله دیرلر

ادکن غایت سیاه دروزبان هند یکی معناسی وارد روی جانب جنوب و روی بریوک مملکت
 آید و دولت دمی لک طرف جنوب و واقع اولش در ملک الکلام ملک فی بیت گفت سو کند
 میدم سو کند * بسر تخت تاجکیرد کن * دمار آوردن * انتقام الموق و ملاک ایتک
 و در کتبه قرق معناسنه در دمار اصلند ملاک معناسنه لفظ عربی در دمره الله ای اهلک الله
 * دمان * فتح میله درت معنایه کلور اول فریاد قرح و شادی جهتیله یا خود غضب و حدت
 سببی ایله استاد منوچهری بیت نری همچنین سالهای د زاز * دنان و دمان و چمان و چران
 ثانی مهین و توانا و زورمند معناسنه اکثر قیله صفت مدوحه ایدوب پیل دمان دیرل شیخ
 سعدی بیت نه مردستان بنزدیک خردمند * که با پیل دمان پیکار جوید * و ذی روح
 اولیا نه دخی استعمال اولنور مولانا ماتی بیت زمینک کین پناهده زبس * که سیل
 دمان رخ نتابد زکس * گاهی نه نکند دخی صفت ایدرل شاعر بیت نه نکند دمانست اندر
 نبرد * فر بر زیا نیست در کارزار * ثالث سرعتله کتک معناسنه صاحب فرهنگ منظومه
 بیت هست در هوخته کتک اسم مکان * نیز رفتن بو دمان و دنان * رابع یعنی زنان بو معنی
 کتاب زندن منقولدر * دزدن * سکون میم و فتح زاء معنی ایله صلومق یعنی نیز نیز
 نفس ویرمک و دخی برکسته حالندن زیاده لاف آوردن معناسنه در استعاره طریقه غیر
 ناطقه دخی استعمال اولنور خلاق المغان بیت چوسر بر آرد کلکت زچاه ظمانی *
 بود مطالع انوار جای دزدنش * دمان * سکون میم و فتح سین مهمله ایله دمساز
 مرقوم معناسنه در * دمنان * فتح میم و سکون نوله اوج معنایه کلور اول یعنی دوزخ
 زرا آشت بهرام بیت درخت بارور در کشت مندان * چو بنشاند نبرد مستند از دمنان
 ثانی آتش معناسنه در شهاب مهزبه بیت کرد از چشم توجو زهر نیرزد * کرد از لطف
 توجو آب دمنان * ثالث کرمان توابعندن بر شهر آیدر نقل اولنور که اول شهره قریب
 و طاع واقع اولش در آند زرو سم و آهن و توتیا و نوشادر معدنی وارد و دخی اول
 طاغله بر مغاره وارد و ایچروستندن صوصداسی کلور و توتون کبی بخار چقار و اطرافنده
 کثیف اولوب قالور چوق کسینه لر واروب اول متکاثف اولان نسنه بی دوشتر لر خالص
 نوشادر اولور کالی طفره همدانی بیت اوز کرمان سوی دمنان شد * تانوشادر برد
 به نیشابور * دم و اسپن * یعنی آخر نفس ابوطالب کایم بیت دم بشمار چون فتند در دم
 و اسپن دلا * قدر بدانی آزمان نامه بحساب را * دمنان * بش معنایه کلور مصدر در
 اول اور پریمک یعنی سبزه تمک کبی کمال بخندی بیت کوی خط و رخ تو ز باران استک ما *
 که با شکفته سبزه دمنان گرفته است * ثانی نمو معناسنه یعنی اغاج و اوت یتوب بیومک
 معناسنه استاد لطیفی بیت کل صد برک چکونه دمد از خاک سیاه * ورنه خلق تو کند باد
 صبارا تعالیم * ثالث نسنه ظاهر اولق مثلا صباح رو شملکی و هوا اسمک ابوالمغانی بیت
 دید صبح سعادت بر روی خندانت * رسید مرده بشب غمشان هجر ترا * رابع جمع الفرست
 یعنی لای زندن خامس جمله آوردن معناسنه در * دنان * فتح نوله بوزن زبان سرور و نشاط
 ایله خراپان اولی یعنی صالح النوب یوریمکه دیرل حکیم فردوسی بیت ابر پشت میلان تیره

تیره زنان * خر و شان و میلان دمان و دنان * مصدری دیندن کلور * دنان *
 دیش عربی سن جمعی اسنان کلور جمله دیشلره دنان دینلور زیرا انسانک دیشلری
 درت صنفدر که اوک دیشلره دنان پیشین و سایر لرینک دخی آدری وار در چغتای لسانده
 نیش دیرل * دنان پیشین * اوک دیشلره عربی مباسم و ایکی یاننده اولانله ثنایا و انلردن
 کیر و اولانله کسار دیرل * اولان * نسنه ایلایله قیریاور اک کیر و دیشلره طحان دیرل که
 طعانی انلریو مشادر * دندیدن * تهور و غضب ایلک وحدت طبعدن کند و کند و یله
 سو بلک میر نظمی بیت به پیش آمده اینچنین خشم و کین * بدندید با خود چو شیر غریب *
 * دن * بش معنایه کلور اول فرهنگ جهانگیریه فریاد معناسنه در منوچهری بیت همه
 صاله دل دایر می برد * همه روز بگردون غبی دن * ثانی دیندن لفظ بدن اسم مصدر اولور
 اسناد لطیفی * مسط * ای سرو آهون مرو صید هرا بر من مشو * بامانشین حکمت مشو
 قاسو یازارت شود * ثالث معیار جمالیده شمس خری مفرد استعمال ایدوب خرامیدن
 معناسنه نقل ایتیش بیت چوسر و باد سرت سبز و دولیت دائم * چو کل زیاده طرب
 و زو شب شکفته و دن * رابع جمع الفرستدن بنشاط رونده یعنی نشاط و سرور ایله
 کیدی معناسنه شاه ناصر خسرو بیت همچو تخجیران دیندی سوی دانش تو کنون *
 نیک دان بایر همی اکنون شدنت ای نیک دن * خامس نشا طله کتک که صیغه امر او اولوله
 بیت دام راحت پرست شو توجو آهو * زین سووزان سو کیمه میخور و می دن * عربی
 گوب معناسنه در شاعر بیت دای در دنان در دنان * کدردیدن نشیند در دنان
 * دنه * گرفتن * نیز لک ایلک و متکبر اولق و خصمنه غالب اولق * دیندن * کسرنون
 و سکون یای تحتانی ایله صالنی صالنی بویکم و وضع و حرکتند نذ کو سترمک * دوان *
 دودیدن لفظندن صیغه اسم فاعلدر یعنی سرعتله سکر دمی اکثر آه صفت ایدوب اسب
 دوان دیرل یو کرک آت دیمک اولور ابوالمغانی در تعریف اسب بیت بگردان و زسد با هزار
 شعی صبا * بزیران تو باشد اگر که اسب دوان * و کاز رونه قریب محله واقع بر قریه
 امیدر که قدوة العلماء الراستخین جلال الدین دوانی اول قریه دندر * دوانیدن * مصدر
 متعددی در سکر تدرمک ترکیض معناسنه خواجه سلمان بیت چو دیده در طلبت واجمست
 کردیدن * سرشک را همه جانبی دوانیدن * دوران * اوک سکونی ده فقه سبیلده
 جایز در دونه و دخی معناسنه و دایماد و نمک لازمه سی اولفله روز کاره ده دیرل * دودیدن *
 سکر تمک معناسنه مصدر لازمیدر عربی در کفر دیرل کمال بخندی بیت مادر دتور سم که
 رفتی بصدمه شتاب * کی عمر رفته کس بدویدن گرفته است * وادی خدمت ایچون بلکه دیرل
 * مصرع * ازدوست یکه اشارت از مایسردویدن * چغتایده چایق دیرل و متعدیستند
 چا پتور مق دیرل فاعلی چاپقان و چا پتون اولور * دهان * دهن * کلامه بایفخ الهاء اغز
 معناسنه که عربی فم دیرل شیخ سعدی بیت زبان در دهان ای خردمند چیست * کلید
 در کتب صاحب هنر * دندادن * سکون ها و فتح دالین مهملین ایله سوکک و قار شو سو بلک
 و نفرن ایتک * دهون * خم ها و او معر و فله از برا و قومی یعنی کتابسز حفظدن اوتق کدانی

مؤید الفضل و فرزند میرزاده حفظه معنایه در کذا فی فرهنگ جهانگیری عبد القادر زبانی
 بیت آنکه مدح شاه خواند از دهون * از دهانش بوی مشک آید برون * دی بادین
 و دی بدین * کلاما بسکون الیائین التختین و کسر الدال المهمله اوج معنایه کلوراول
 حضرت باری تعالی جل ذکره نک اسماء شریفه سیدند ثانی اسم فرشته در حکیم فردوسی
 بیت چو پیداشود افسردی بدین * بکام تو باد ازمان وزمین * ثالث هر ماه شمسی نک
 بکرمی و پنجگی کونی نک آیدر اول کوند دعا تیمک و دفع شر شیاطینی دهلک و فرزند اسمک
 مناسبت در لر مسعود سعد سلمان بیت دی بد نیست و دین مرد خرد * آن شنام کمال
 زده خورد * بدین * سکون یا بین تختین و فتح دال مهمله ایله یکی معنایه کلوراول
 یعنی دویدن پیاپی یعنی طور میوب سکرتمک ثانی اول کسفه یه دیرل که خدمت جزئی ده
 استخدام اولنوب هر ساعت آنی ادنی ایشه کوندوره لر * دیمین * سکون یا بین تختین
 و کسر میله ایکی اغاچدر اطفال آنکه باز یچه ایدر لر دودله دخی دیرل * مع الواء * دادوی * خم
 دال مهمله و واو معروفه یعنی غلام پیر عمو ما بر طفلک معین خدمتکاری خصوصالا
 معنایه حضرت مولانا قدس سره بیت بیرون رازین طفلی مارا برهان ای جاز * از منت
 هر داد و وز غصه * هر داد * دادا خدمتکار جاریه در که طفله مخصوص اوله * دارکدوی *
 سکون را و فتح کافی و خم دال مهملتین ایله قبیق اغاچی وجه تسمیه سی بود که سلاطین و وزرا
 و امرا ایام عید و جشنارده محرابه چقوب بر قوری قبیق ایچنه سیم و زر قویوب براغاچک
 باشته حکم ایدر لر و تیراندازل میدان باشتند آن سکر دوب کیدر کن اوق آتار لر هر کیم
 اول قباغی اور رسه اکا قباغی و بر خلعت دخی ویرلر اکا بر جاس دخی دیرل ترکستان
 قباغی دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری * داروی * خم راه مهمله و اخفاء و اوایله حکما و اطبا
 علل و امراضه ایله کلری علاج و بر معنایه دخی ایو آدم دیمکدر ابوالمعانی بیت مریض عشق
 شدم ای طیب خسته * بغیر نوش لبث دارویی نیاید خوش * دازوی * فتح زاه معجه
 و خم راه مهمله ایله زبان به نوید اسماء جناب حضرت باریدندر جل ذکره * داس دروی *
 سکون سین و کسر دال و فتح راه مهملات ایله اوراق معنایه و اورا غله بچمک معنایه
 کلور * دانکو * فتح نون و خم کافله عاشورا شی یعنی بر نوع طعامدر که خود و بقله و ندس
 و فستق و فندق و بونلر امثالی نسنه لری بال ایله یا خود بکمز ایله بشور لر اکا دقدانه
 و دقدانه دخی دیرل اکثر ماه محرم بشورب اولشدر ملک معتاد اولشدر * داوی * بوزن
 کاودرت معنایه کلوراول خصل معنایه قارده زنی زیاده یعنی بر او یون شرمی قدر
 مضاعف تیمک شیخ آذری بیت شهابا زبازند لیک میخوانند * موالیان توفیق و کون را
 یک داو * مؤید الفضل زده و قارده نو بتله اوینامق معنایه حکیم انوری بیت همه
 در ششدر عجزند و تراد او بهفت * ضربه بستان و وزن زانکه تمامی ند بست * ثانی دشتنام
 معنایه در میر خسرو بیت از ته دم عنبر ترزاده کاو * داوه بخاست لب مردم زداو *
 ثالث دعو معنایه رایع یا خقدن دیار کذا فی الجمع * دروی * سکون زاه فارسی و خم راه
 مؤید * ایله معنی خشمکن و کره بر او زده یعنی قاش چاتوب غضب کوسترمک ابوشکود

ابوشکود بیت یکی در برو هست پر خاشجو * کز و هست شیر زیار خدوی دستاروی
 سکون سین و فتح تاه مشاة و خم راه مهملتین ایله بلا زک که دست ارنج و دست برنج دخی
 دیرل عربی و سوار معنایه در * دستینوی * سکون سین مهمله و فتح تاه مشاة و سکون نون
 و خم راه مؤید ایله ایکی معنایه کلوراول کوچک قانون کی الاجه و خوشبو که ترکیب شمامه دیرل
 نعمه الله سیاف تعمیر ابلش ثانی بعض عطریات که مسک و عنبر و کلابه تعمیر ایدر لر حکیم
 حاقانی بیت سرخ جامی چون شفق در دست و آنکه چون صبح * طایفه از صبح و دستینوی
 ز اختر ساختند * دیموی * سکون سین و خم میله جوب و باتدن یوکر لجه معنایه در * دلو *
 قوغه و بروج اثنی عشر کاون برنجی برنجی امیددود کرماند استعمال او انان سید ده
 دیرل یولفت عربیله مشترکدر * دندان کاوی * سکون نون و فتح دال مهمله و کاف عربیله
 خلال معنایه در کا و کاویدن لفظ بدن اسم فاعل در کذا فی شرفنامه * دوا دوی * پیانی
 سکرتمک یعنی بلا منقطع سکر دوب کتمک مولانا هاتنی بیت خدنگ از دو جانب دروار و گرفت
 بروی زمین خون دوا و گرفت * مع الهاء * دایره * فتح باه فارسی و زاه معجه و سکون
 راه مهمله ایله بر کوچک قوشدر فرشتو کدخی دیرل کذا فی فرهنگ جهانگیری * دایره *
 کسر باه مؤید و فتح زاه فارسیله چیلان دید کلری قوش که زغن دخی دیرل ابوالمعانی بیت
 نشود بله و سان عشق حقیقی دمساز * کار شاهین نکند دایره * پرواز * دادخواه *
 سکون دال مهمله و فتح غاه معجه و واو معدوله ایله داد استیجی یعنی شکا بچی میر نظامی
 بیت رحم نداری این بی کناه * شوم روز محشر ز تو دادخواه * دادده * سکون دال
 ثانیه و کسر دال ثلثه مهملات ایله لفظ مرکبدر داد ایدیمی معنایه که جناب حضرت
 باری جل ذکره در و بر معنایه دخی شهور ملکینک در دخی کونی امیدد * دایره *
 سکون راه مهمله و فتح با و زاه فارسیین ایله سرجه دن کوچک بر قوشدر الاجه تو بلری
 اولور ترکیبده اکا اسکته دیرل * داروغه * خم راه مهمله و واو معروف و فتح غین معجه
 ایله صوباشی معنایه در چغتای لسانیدر * داره * فتح راه مهمله ایله بوزن چان اوج
 معنایه در اول وظیفه که هر کون ویریه حکیم سوزنی بیت هر که غل کرد بدیوان او *
 خامه بود جا مکی ودان کیر * ثانی مخفف دائره در ثالث هاله معنایه سنده در کویا تدویری
 صیبی ایله دان دینشدر * دازه * فتح زاه معجه ایله اول نسنه یه دیرل که ایکی اغاچی دیکوب
 و راغاچی دخی آرقوری اول اغاچلرک باشته حکم ایدر لر که کوکرجین و طاق و غیرهما
 طیور آنک از رینه او تورر * داسفاله * سکون سین مهمله و فتح غین معجه و لامه معیار
 جمالیه کوچک اوراق که دهره دخی دیرل اغاچ و باغ بودامق ایچون ایدر لر شمس خزی
 بیت برای دیده بدخواه جاقت * بود مرغ در کف داسفاله * تفسیر لغت و شامدیده
 شمس خزی کدر اما اوراق ایله یاد دهره ایله کوز چقارتمک مناسبتی ندر هله عدونک بوزن
 و قولان کسدر سه مناسبتی و ارایدی بیت برای قطع گوش و انف خصمت * بود مرغ
 در کف داسفاله * باری بویه اولسه مناسبت ایدی مؤید الفضل زده باشی اگری دکنک
 معنایه مرویدر * داسکاله و داسکله * کلاما بسکون سین المهمله و فتح الکاف فارسی

باغبانك باغ بودادنی دهره گره میر نظم قاریای بیت در کف و دست
 برای عدو * داسکاله چو ذوالفقار بود * بعضی فرهنگها باشی اگری براغاجدر که آنکه
 میوه قویار مقی ایچون اغاجك دانی چکرلر و بعضی نسخه ده شین معجه ایله واقدر اما
 ایچین سین میده دیرلر داسه * فتح سین مهله ایله بغدادی و آریه سنبله سنك قاجنی
 عربیه سفاد دیرلر میر نظمی بیت شود خوشه غدای آشنارا * چو داسه نشتر حلقوم
 اعدا دیر داسه * سکون شین معجه و فتح تاه مثناة ایله معنی کهنه و فرسوده پناه ناصر
 خسرو * قطعه * ای که شد زرد و کهن پیرهن جا نست * پیرهن باشد جازا و خرد راتن *
 عاربت داشتم این از تو تا بکچند * پیش تو بکفتم این داشته پیرهن * و بر معنای دخی
 داشتن لفظندن اسم مفعولدر بو معنایه مصرع اوله واقعدر دایه * کسر عین معجه
 و سکون یای تحتانی و فتح و نه حیواناته داغ اوراجق دمور آلت ابوالمعانی در نعت شریف
 بیت آسمان از مقدمش یافته شرف * مهر بریدشایش داغینه است * فرهنگ جهانگیریه
 معنی کهنه مسطوردر دایه * فتح باه موحد ایله قراول عربیه طلابه دیرلر و له در نعت
 شریف بیت انجم رخشان که شب با مشعله * بهر پاس خلوت دالابه است دالانه
 فتح نون ایله معنی دالان مرقوم یعنی ذمیز و له بیت عالم فانی بچشم عارفان * کشته تار
 و نیره چون دالانه است دالیزه * سکون لام و ضم باه موحد و فتح زاء فارسیله معنی
 دار بره مرقوم یعنی بر کوچك الاجه قوشدر دالیزه * سکون لام و ضم باه فارسی
 و فتح زاء فارسیله و طواطبی بر قوشدر کتاب السامی فی الاسامیه ترندید کاری قوشدر که
 عربیه وضع دیرلر فتح و او و سکون صاد مهمله ایله دالیزه * ضم لام و او و معرفه
 دالیزه مرقوم معناسنه در دایه * بوزن ناله معنی دال مرقوم که قرتال در هاء دلامتله
 دخی مریدر دالیزه * کسر لام و سکون یای تحتانی و فتح زاء معجه ایله چل دید کاری
 قوشدرانی خور میر نظمی بیت چو شادین قهرت در استیزه بد * گروه عدو و همجو دالیزه شد
دالیزه * سکون هم و فتح و او و زاء معجه ایله داموز مرقوم معناسنه که ذیل سپیدر
دایه * کسر هم و سکون یای تحتانیله بر سنه اوزرنده او لش سنه و کوکندن قوشش
 و دخی تخم صاچلش و خاک و باد و غله بی هوایه و بر مشیعی صاورش دیکدر که دامیدندن
 اسم مفعول او لور میر نظمی بیت بامر قضا بخت کردیده شد * همه خرم مال دامید شد
دایه و دایره و دایره بی او بی ده سکون نوله مرجك که مفعول دیرلر عربیه
 عدس دید کاری ذله در کدانی فرهنگ جهانگیری دانش پر وه * دانش اسم مصدر در
 علم و معرفت معناسنه و پر وه فتح با و ضم زاء فارسی و او معروف و اظهار دایله ارامق
 و آرای معناسنه در معنای ترکیب اهل علم و دانشند و طالب علم معناسنه او لور نشاء
 ناصر خسرو بیت شاه مملکت کیر وانش پر وه * منوچهر چهر و فریدون شکوه دایه
 فتح نونین و کاف جمیل جمع الفرسه متاع و اثواب معناسنه حکیم انوری بیت ای در چوال
 عشوه علی و اربا شد او * از حرص دایه بکفتار روزگار * اما فرهنگ جهانگیریه سکون
 نون اول ایله اول سنه به دیرلر که یاران سیر و محبت کنند کارند اکابر لری خرج و مصرف طعام

طعام و لوازم سیره ایچون و رد کوری بر رمقدار معناسنه در کال امهیل * قطعه *
 با کف در اش تو هر دم زنك * برزند بر رخ دریا تقو * کرچه مرا هست بخوار فضل * نیست
 ز دایه مرایك تسو دایه * حیوانات قسمك هر نوعند دیرلر حبه معناسنه و دخی قوش
 می چینه معناسنه دایه * بوزن کاه قول و قراوش جاریه و خدمتکار معناسنه استاد
 فرخی بیت زنك آن میر که در خانه تو بار خدای * پسر و دختر آن میر بودند و دام * و خدمت
 معناسنه استعمال اولنور استاد و دکی بیت اختر اند آسمانشان جاپگاه * هفت
 تابنده دوان در دو و داه * بعضی نسخه ده غایت ملایم دلبر او غلان واکر عورت که هر کسه
 بی تکلف آشنا اولوب تابع اوله بو معنایه میر نظمی بیت مبین آن حیره مستعمل که هرگاه * کند
 محبت هر کس میشود داه * و بر معنای دخی اون عدد در که مشهوری ده در قاعده کایه
 اوزن شاه و ماه و کاه دایه در الفسز استعمالی صحیحدر جمع الفرسه سروری اون عدد
 معناسنه و دکی نک بیت شاهراد ابلش ایله اولسه دو و داه ضم دال ایله اولی کرکدر اما فقه
 ایله اوقنسه دونه معناسنه اولور حکیم فردوسینك بوییتند و اخدر بیت ابراه و دوهفته
 شد کدخدای * گرفتند هر یک سزاوار جای * بو معنایه ابو شکور دخی بیت الاتامه
 نو خیل کانت * سپر کردمه داه و چهار را دایه * کسر هاء و فتح یای تحتانیله شدت
 بلا و مصیبت تعریفند * الدایه من شد اید الامر و الجمع دواهی دایه الد هر مایصیب
 الفاس من عظم نوبه دیشلر لغت مشترکدر فارسیله دخی استعمال اولنور دایره * چون
 پیرامن معناسنه و دکر می اولدوغندن چالنان دایره و هر نکه صحیح مدور اوله و دلبره
 گوکل و بر مشه دیرلر ابوالمعانی بیت من دایره دایره کون شدم او * کردست دهد دایره زن
 باشم از پنجا * بوییتند اوج معنی واقع اولشدر دایه * حقیقتا اطفاله خدمت ایلیان جاریه
 و استعان طریقله ده محله استعمال اولنور شکم شیخ سعدی کاستاند * نثر * دایه
 ابر بهاری را فرموده تا نبات نبات را در مهد زمین پیوردد دایه * فتح باه موحد و لام
 ایله تورخ معناسنه در شاعر بیت در انجا لازم آید چون قباله * بهر یک دادیک کار دود دایه
دایه * فتح باه فارسی و یای تحتانیله معنی دبستان یعنی مکتب خانه میر نظمی بیت
 چو اطفال تورس بمکتب روند * دایه چو کلزار جنت کنند دایه * سکون باه اول
 و فتح ثانیله نغان معناسنه در شیخ نظامی * مثنوی * با فاک آن شب که نشینی دایه
 پیش من افکن قدری استخوان * کاخر لاف سکیت میرنم * دایه بند کیت میرنم * حکیم
 نزاری قهرستانی بیت دایه تاکی زنی بر سر بازاد عشق * جمله زبانی خموش چند ازین
 داوری * و دایک معناسنه ده کلور و استعان طریقله شهرت و دولت و جاه حشمت معناسنه ده
 استعمال اولنور میر نظمی بیت دایه * جاه بکیوان رسید * این سخن انش و ملک فی شیند
دایه * فتح باه موحد و راه مهمله ایله قصیل در که خوین معناسنه عربیه سیره وانی
 حصه حصه ایتمك شده دخی دیرلر قصیل معناسنه اولد وخی مجاز مرسل طریقه در
دایه * تخفیف ایله کیه و زنده بر علتدر عربیه فتق دیرلر خایه ایوب طور دقل
 شیش دایه * تشدید ایله کوندن یا بلش بر نظر فدر اهل سفر ایچنه یاغ و بال و مریا

وامثال نسبه لقرور و صومطره سنه ده دیرل در دجه فی سکون خاه معجه واقع می ایل
مقبوره معنایه استاد عنصری بیت هر که راه میری کلاغ کند * بیگمان دل بدخمه داغ کند
و میت ایچون ایتدکری صندوقه و میت قودقاری سرداب که مخصوص میت ایچون اوله
حکیم فردوسی بیت یکی دجه از بهار و ساختند * همه فرش دیار دارند اختند * اما بو
بیتدن فهم اولنور که میت دفن اولندوغی قبه اوله و مدفن معنایه اولدوغی جمله دن
اقرب واحد مولانا وحشی * قطعه * اگر بدخه زبایستایان بمثل * کمی و خنجر و شمشیر
او کشید بمثال * بگرد جسم نکردند و زحشر از بیم * روان سام و زیمان و روح رستم زال
و مؤید الفضلاده ارکک دوه کو کردک آغزندن چقان کو پوک که عربیک کسر شین معجه ایل
مشقه دیرل در دجه فی یرتجی جانور که دد دخی دیرل استاد لطیفی بیت سنی قیرکون ماه
پنهان شده * بخواب اندرون مرغ و دام و دده * حکیم سنایی بیت چه بوی چون سنور
دیو و دده * چارمخ اندرین کدای کده * وجد معنایه سنه ده و تنظیم و اکرام و جعی اوزن
در ویشانه ده دده دیرل در دجه فی یوزن قران دیوت معنایه که کشنجان و غلبان دخی
دیرل هندی لسانیه بهر و دیرل کمال اسمعیل بیت هیچ نامه و رقه سلام مانوش * زهی
دران وزن روسی و لوطی کار * عربیک یوک اکیر دکاری ایکه دیرل در دجه فی یعنی کوینده
و آواز کنند شیخ نظامی بیت در اینک هر سودای شتر * زبانک تهی مغز را کرده پر *
در دجه فی سکون راه مهمله و کسریاه فارسيله اوج معنایه کلور اول یعنی پیوند * و بان
شمس الدین کو توالی بیت زبس در په که زدر خرقه خویش * زسنکینی بدی هفتاد من پیش
و جامه یه دیکل یان معنایه اورمزدی در مدح یکی از اولیا * قطعه * ای بهاری که ابر زنده *
تست * شمع عرفان ز مهرت افروزم * کربد ز برق آن زنم * در په از مهر و مهر و دوزم
ثانی یعنی غفو و مساحه ثالث ناپیدا معنایه در در داده فی سکون را و فتح دالین
مهمات ایل دکر مانک صوبی آقدوغی اولوق معنایه در در دزه فی اضافتله و کسر زاه
معجه و اظهار هایل زانه مخصوص بر علتد عربیک و جم الرحم دیرل و اولاد و جوده کلور کن
آنه سنک آغزیننه دیرل در دجه فی اطبا حای محرقه دیدکری علت مشکله در میزظمی
بیت آن سیه رو شده بلای سیاه * میشود مبتلای در دسیاه فی در زاده فی سکون
راه مهمله و فتح زاه معجه ایل معنی در داده مرقوم یعنی دکرمان اولوغی فی در زه فی سکون راه
مهمله و فتح زاه معجه و اخفاء هایل ایکی معنایه در اول بشته ریک حکیم انوری در صفت
صوبیت راه * قطعه * بکو هسار بیابان اندر آوردیم * جازکان بیابان توردک کوهان *
چو بشته بشته در و در زه های خار و خشک * چوبان بان در و خامهای دیک روان *
مجمع الفرسک توده صلف کا و معنایه در حکیم انوری بیت در مجلس و زکارت این بس
کرد زه رسید به سست * ثانی یعنی در زمر قوم یعنی بیو ترکیه کسر دالله مستعملد حکیم
سنایی بیت کرکیز خیزه لرزه بود * کیسه کس فراخ در زه بود فی در سان فی سکون راه اول و فتح
سنی مهملتین و راه ثانیله قلعه قبوسی و حولی او کنه چکان دیوار و قیو پرده سی که تخمه دن ایدرل
حضرت مولانا قدس سره بیت مانند مودان جهان کشتند در طاسی نهان * آن رخنه

رخنه جو یار جهان و آمد در زور ساره فی در سته فی فتح را و تاشنه سکون سینی مهملتین ایل
غفو و مساحه معنایه در رضی الدین لالای قزوینی بیت هر انکو کند جرم مجرم در سته * کند
فضل حق از هندانش رسته فی در غاله فی سکون راه مهمله و فتح غین معجه و لامله فردنک
میر زاده و شرفنامه در بند و طاع اوزرندن آستان یول و اویله محله واقع اولان قلعه یه ده دیرل میر
نظمی بیت چو کوهی سر کشید بود عالی * شده واقع در و در غاله غالی فی در قه فی سکون
راه مهمله و کسر قاف و اظهار هایل سیر چوپین یعنی اغاج قلفان هند و لره مخصوص صدر و استی
دخی هند و لغنی اولافه مناسبتد فی در کاله و در کلاله فی کلاه باسکون الراء المهمله و فتح اللام
اول فتح کاف ثانی ضم کاف فارسیه سینی ایل معنی نج یعنی بوز بعض فرهنکرده اولوقدن صوا قار کن
طو کرد و غنه دیرل در کاه و در که فی کلاه باسکون الراء المهمله و فتح الکاف العجمی آستانه
یادشاهان مجازا اما حقیقتا جناب باری تعالی جل شانیه قیوسیدر خواجه حافظ بیت هر که
خواهد کویا و هر چه خواهد کویکو * کبر و ناز حاجب و در بان این در کام نیست فی در مانده
چان ستر معنایه در لفظ مفرد مقامنه استعمال اولنور اما مرکب اوانجه قیوده قالمش
دیگ اولور بود دخی بیچان معنایه اولور عربیک عاجز دیرل چغتای لسانیه ایامندی دیرل
فی در مانده فی در مانده دن مختصر در فی در وازه فی اول بیوک قیو در که دایما آچق طور و در
و ترکیبندن بومعنی فهم اولنور که در قیو در و از باز کی آچق معنایه در و حرف ها که آخر
مرکباته لاحق اولوق قاعده در معنای عام ترکیبندن معنای خاص علمیه علامت نقلد و متارح
منظومه حقایق بوعبارت ایل نقل ایدر * الدرب هو الباب الواسع و فی الفارسیه یقال لها
دروازه * اگر چه وسعتن بیان ایتمش اما قید آخره تعرض ایتمش قید آخر بودر که هر آچق
طوران قیما قسز قیویه در وازه دینلر اغیج مشهره کیر بالچک محل که صو قاق اغزلرند قیو
ایدرل لکن احتیاج اولد قیو قیامز لر اکادر وازه شهر دیرل بوییتدن مغف و مدر شمس غیزی
بیت نتوان دهن مخالفان بست * در وازه شهر را توان بست * بومعنای مؤید حکیم
سنایی بیت بر تر از صورت و مکان و محل * در وازه جهان ازل * محل مرقوم اهل
بازار او تورب مع و شرا ایدرل و دخی در ویشاره و سائلره اول محل مجمع اولوب در یوزه محل
اولفله بر سبیل مجوز دایمیک صغنی ده قصد اولنور استاد لطیفی بیت ز کوی دلبران
در وازه کردن * بود در دکن راتازه کردن فی در وانه فی سکون راه مهمله و فتح نوله کینک
دیرل زردبان باشلرند و طام اوزرینه و بعض فوقانی اوطه لره چقمق ایچون ایدرل استانیولل
اکثر اولرند زردبانلری باشلرند اولور که قیانونب آچیلور فی در واه فی سکون راه مهمله و اظهار
هایل در واه واره مرقومانک اوج معنایه مترادفدر جمله دن بمعنی سرنگون امیر
معزی * قطعه * همی چو کوه نماید سمنند باد نکش * زیاد کوه نمایش مخالفان کاهند * کند
ز آتش شمشیر جان ازیشان فرد * زهول آهن او جفت ناله و آهند * زبیم دشمن تیغش که
بر شود بفلک * ستارگان همه در برج خویش در واهند فی در وانه فی ستم راه مهمله و واه
معروف و فتح نوله درت معنایه کلور اول حلاج یابی شوالدین جرجانی بیت سر سر و سبی
شد باسکونه * دو تاشد پشت او همچون در وانه * ثانی مطلق یایه دخی دیرل مولانا کسان

بیت میر بودیم چون بمان بکشد * کوز کشتم چون درونه شدیم * ذلک یعنی درون میر
 خسرو بیت چون غزده را بران تحیر * از خوردن غم درونه شدیم * رابع مؤید الفضلاده
 دویه دن بر کوکدر عقرب هینا تنه درونه * عقربی دیر لر تعریب ایدوب درونج دیدیلر
 و خیم دال و راه مملکتین ایله قوس و قزح معنا سنه در * در یوزه * سکون راه مهمله و یای
 تحتانی و کسر و او و فتح زاء معجه ایله یعنی در یوزه * مرقوم یعنی دیانتک کز مک دلخیا لاهمه
 اولدوغندن اسم اولمشدر شیخ سعدی بیت چوپیری بدر یوزه شد بامدار * در معجده
 بود و آواز دار * شیخ نظامی * مثنوی * یقه پراکنده چو کل کوش تو * ترکس چشم آبله
 هوش تو * و عین بدر و اژه * کوش آمد * خند بدر و یوزه * هوش آمد * میر خسرو بیت
 فروغست در کد امین خاک میوست * که تو در یوزه خورشید و مه رست * در یوزه * خیم
 راه مهمله و او و مروف و فتح یای تحتانی ایله جامه یه دیکن یامه بز اولسون غیری اولسون میر
 نظمی بیت ز عالم هر که دل ناکامه دارد * در یوزه رقه اش در جامه دارد * دره * فتح راه
 مخفف و مشدد ایله ده جایز در درت معنایه کاور اول ایکی طاع ار اسند و اقیم بر مقدار آچق
 بر خواجه حافظ بیت سیه کشته چشم بر آه و بره * بر آورده که کان خروش از دره *
 و طاع ار اسند سبل اقدوغی یره ده دیر لر وله ایضا بیت ز شیرین کیا مان کوه و دره *
 شکر یافته شیر آه و بره * اصل در در آخرنده کی ها پایه و دسته ده اولان ها کی اختصاصیه
 اولمده جایز در ثانی یعنی شکم کسائی بیت دره * من شدست از نعمت * چون ز نحدان خصم
 بر عذره * ثالث شول شکمه دیر لر که هر قدر طعام یسه و هر نه بولور سه بیوب طویعه
 استاد لیلی بیت داد دره * که کاهان خور دن * ساکن نشود هفت من سرکین * رابع فرهنگ
 جهانگیریده یعنی شکنجه حکیم ناصر خسرو بیت کرک از دمه خوران و رمه در کیا چران *
 هر یک بحر ص خویش می بر کند دره * حکیم سوزنی بیت ده مرغ مسمی تو بنهای بخوردی
 اودره * کاوی بدنه اتباز نیایی * در هشته * سکون راه مهمله و ستن معجه و کسر دا و فتح تاه
 مثنایه ایله یعنی جود و عطا شاعر بیت بسکه دارد سفا و در هشته * در زمانه نه زد
 نه در هشته * در یازه * کول معنا سنه عربیکه خایج دیر لر ابو المعانی بیت زشتک داغ سینه ام
 یا قوت در کان بوده است * نزد اشک چشم من در یازه عمان بوده است * در یچه * پیغمبر
 و او یه قیو یعنی بیوک قیودن کوچک قیو او یار لر آت گیر میه جک قدر و بعضی نه ده
 اولو طاع دپه سنه دیر لر * در یوزه * سکون راه مهمله و خیم یای تحتانی و فتح زاء معجه ایله
 یعنی در و اژه کردن یعنی ذلتک معنا سنه که در یوزه دخی دیر لر خلاق المعانی بیت در مانده ام
 بدست غریبان مظلله * در یوزه * زکوی عطای تو می کنم * مولانا جامی * مثنوی * ای خدا اکثرین
 کدای تو ام * چشم بر خوان کبر یای تو ام * میرسم بر در تو هر روز * شی * لله زنان بدر یوزه
 * در دمه * سکون زاء معجه و فتح دال مهمله و یقه کواکب سیار دپه دیر لر یعنی یدی یاد زک
 ثابت اولوب دایما حرکت اوزده دیر لر بونلر در زحل و مشتری و مریخ و شمس و زهره و عطارد
 و قمر بونلر که فرسیده اسماری زحل کیوان و مشتری یه بر جیس و اور مزد دخی دیر لر مریخ
 * در دمه * سکون سوزن و تاه موقوف و فتح باه موحد ایله الدوان و قو لحاق که دستوانه دخی دیر لر
 * در دمه * سکون سوزن و تاه موقوف و فتح باه موحد ایله الدوان و قو لحاق که دستوانه دخی دیر لر

دخی ماهدن غیری آدلی چو قلار و بونلر که هر یوزی بر کوکدر دوز و حرکتلری بونلرینه مخالف قدر
 کمی رهاوی و کی دولابی و کی حجابلی دور ایدر لر و هر برینک مخصوص حرکتی وارد در زحل غایت
 بطی الحار که در اوتوز اوج یله بر دوره بی تمام ایدوب مرکز نه کاور مشتری اون ایکی یله تمام
 دوره ایدر و مریخ بعض فلکی لر قواجه درت یله و بعضی قواجه ایکی بحق نیل و بعض قولیه
 بر بحق یله دور ایدوب مرکز نه کاور و شمس بر یله تمام دوره ایدوب هر بر جلد بر آری
 مکنی وارد و زهره سکر آید و عطارد درت بحق آید و قراوتو زکونده دور ایدر هر بر جلد
 ایکی بحق کون طور و بر کرمی سکر منزله سی وارد هر منزله ده اون ایکی بحق کون طور که
 او چو زلالی کونده منازلی قطع ایدر و بونلر که سیری غربی در شرقه در اما فلک الافلاک که فلک
 اطلس و فلک اعظم دخی دیر لر بکرمی درت ساعت تمام دوره ایدوب مرکز نه کاور بونلر که سیری
 شرقی در غربیه در ایچنه اولان سکر کوکی معا دوند ر مکله سبعة سیاره نک دور و حرکتلری
 کورنمیوب بونلر سرعت حرکتند سیارات شرقی در غربیه کیدر کی کورینور الله اعلم و سایر
 کواکب فلک ثابته اولمده انلر که حرکتلری و فلک ثابته شمس یله بر وجه حرکت
 مخصوصه سی وارد دیر لر بونلر زیاده تفصیله تحمل ایلر تفصیل استین هیئات
 کتایله رینه نظر ایدسون * در کاله * یعنی در کاله مرقوم * دره * فتح زاء فار سیله یعنی
 مهر که خاتم معنا سنه در ادات الفضلاده یعنی پر خشم * در یوزه * کسر زاء فارسی و سکون
 یای تحتانی و فتح توله ات ایچنه اولان بومرجه سنه یه دیر لر ترکیب بز و هر ییک غد و دیر لر
 * دستارچه * ایکی معنایه کاور اول مرقومه سی که دستمال دخی دیر حکیم انوری در منقبت
 امام علی رضی الله عنه * رباعی * آن دست که جود در سجود آمد ازو * دیباجه * ترتیب وجود
 آمد ازو * دستارچه * که بکدمش خدمت کرد * تازیست نکشت بوی جود آمد ازو * خواجه
 حافظ * رباعی * ماعی که قدش بسرو میماند راست * آینه بدست روی خود می آراست
 دستارچه پیشکش کردم گفت * و صلح طلبی زعی خیالی که تراست * ثانی منديل که صارق
 یزینه صارقینور لر * دستاره و دستاره * فلک اثباتیه حذفید جایزال بحق و سی که بر نوع
 کوچک بحق و در عربیه منتشر اید دیر لر حضرت مولا ناقص سره بیت از شکر فی کدهست
 بهره بخایید نش * لب همه دندان شده بر مثل دستاره * حکیم ولوی بیت خواندن مدح
 توان بردل دشمن که کند * آن یکا دستاره تواند بر چوب زرنک * دست انبویه و دستنبویه
 کلاه باغی شمامه که قانون کبیر اما الاجه و خوشبویدر دستنبوی دخی دیر لر بعض عطریاتدن
 شمامه ایدوب الله طو تار لر غایت نفی وارد شمس طیبی بیت ز دستنبویه خلقتش جهان
 ز انسان معطر شد * که هر دم می کند سجد نسیم باغ رضوانش * دستانه * سکون سیتی
 مهمله و فتح تا و توله آلت زراعین دن بر آلتدر دستاهنک دخی دیر لر ترکیب طو و ق دیر لر
 * دستاره * هدیه مختصر و واسطه بزرگان کذافی الجمع مثال معنی اول میر نظمی
 بیت دستاره زه محنت آید برم * شب و روز ایام غم کسترم * دستانه * سکون
 سنین مهمله و تاء مثنایه موقوف و فتح باه موحد ایله الدوان و قو لحاق که دستوانه دخی دیر لر
 * دست سوزنه * سکون سنین و تاء موقوف و فتح باه موحد ایله الدوان و قو لحاق که دستوانه دخی دیر لر

اولش اما هنوز نکاح او تمامش اوله که نامزد دخی ذیل ترکیه نشان او دیدکاری معنایه در
 شاعر * مصرع * یکی دخترک دست سوزده بدی که دست شانه بی سکون سین و تاوقع
 شین معنی و نوله قرازلک چید دیدکاری طراق که کوندن اولور که دستکاه بی سکون سین
 مهله و تاوقع کافی عجمی و اظه ارمایله اوج معنایه کور اول اول نسنه در که عامه تحریف ایدوب
 ذکاه دیرل قاش و بز و کمان طوقورل حکیم انوری بیت باصطناع بر آراست دستکاه وجود
 باستناد بی فرو دیاپگاه صدور * ثانی اکثر قدرت و قوتدن کنایه ایدوب بومرتبه کارهالی
 ایرشور و کوجی بتر معناسنه استعمال اولور استاد لطیفی بیت آنچه از هر چیز دارد
 دسترس * دستکاه اونداندیج کس * ثالث کثرت اثواب و اموال وار زاقدن کنایه در
 حکیم فردوسی بیت بدانش نبد شاه را دستکاه * و کرنی برابر نشاندی بگاه بی دست کله
 سکون سین و تاء موقوف و فتح کافی و لامله ایکی معنایه کور اول اول نسنه در که این و دریدن
 ایدوب آت و قاطر ایاغنه کورلر ترکیه کو ستک دیرل ثانی شیه و نظیر معناسنه در
 کذافی فرمک جهانگیری بی دستکاه بی ایکی معنایه کور اول دستکاه مرقومدن مخففه راج
 معناسنه ده مستعملدر ثانی قوت و قدرت معناسنه حکیم فردوسی بیت به نیک و به بد
 دادمان دستکاه * خداوند کیوان و خورشید و مه بی دست موزه بی غم میم و او معروف
 و فتح زامعجه ایله بمعنی دستاویر مرقوم حکیم سنایی بیت ساخته دست موزه * سا لوس
 بهر یک من جو و دو کاسه سپوس * امیر خزالدین ربیع الملکی بیت ای تیغ او که فتح زودست
 موزه ساخت * یارب بدست اوچه در خشنه کوهری بی دستواره بی لفظ مرکبدر دست
 ایله وار و هاء علامتدن دست معلوم وار کله لیاقتدر و هاء علیته نقل ایچوند معنای ترکیب
 الکی وال قدری نسنه یه دیرل هرنه اولور سه شیخ اوحدی در جام جم بیت چون خوری نان
 دستواره او * نظری کن بدست پاره او که دستوانه بی سکون سین و تاوقع و او نوله اوج
 معنایه کور اول بمعنی دست ابرجی که دستبانه و دستینه دخی دیرل ثانی صدر جاس
 معناسنه که یا لکر دست دخی دیرل حکیم نزاری قهستانی بیت پادشاهی بما رسید که یار *
 باز آمد بدستوانه * ما * ثالث ساعد آهین یعنی قو حلق که جنگ کونلر زره کید کانی
 قوللره کیدرلر ترکستانه قلاق دیرل بی دستورده بی سکون سین و تاء مشتاه و را و فتح و او
 و دال مهملات ایله بوزن پرورده او قلاغی که آنکه یوقه آچارلر کذافی المجمع بی دستور شاه
 بر نوع ذی قیمت جواهر ایله مرصع تاجدر که شاهلره مخصوصدر حکیم فردوسی بیت تبارک
 برش تاج دستور شاه * زکوه کران سنک و تابان ماه بی دستوره بی سکون سین و تا
 و فتح و او و راه مهملتین ایله بمعنی دست رنج و دست اده مرقوم یعنی ال بحقوقی کذافی المجمع
 بی دسته بی بوزن بسته الی معنایه کور اول قبضه شمیر و خجرو بحق و نیر و نیشه و امثالی
 ثانی اهل صنایع آلنرینک صانی معناسنه هموائالک کل و لاله و سنبل و ریحان و امثالی شکوفه
 و سبزه دسته منه دیرل محمد شمس بقدا دی بیت صد دسته باد از کل و اقبال در گفت * برفرق
 دشمنان تو تیغ دودسته باد * حکیم فردوسی بیت یکی دسته داری کنایون بدوی * از بوستدی
 دسته رنگ و بدی * کمال امعبل بیت چهر شاهان در قبای سیزو سرخ * و بکل

عل باغچه در یک دسته اند بی رابع معنی جاروب یعنی سپور که حضرت مولانا قدس سره بیت
 دمی چو فکرت نقاش نقشها سازی * کهی چو دسته فراش فرسها روی * خامس یار و معین
 معین و مدد کار معناسنه شاه ناصر خسرو * رباعی * بسته هوا مباحش اگر خواهی * تادیو مر
 ترانکرده دسته * چون از فساد باز کشی دسته * آنکه کند صلاح را دسته * سادس بمعنی
 بمعنی کستاخ و کستانی کردن استاد رودکی بیت نیست از من بتر عجب کستاخ * که تو کردی
 در اولم دسته بی دست یافته بی یعنی ظفر یافته و غالب شده میرنظمی بیت دست یافته
 بادایم بر عدو * می نماید نصرت و اقبال رو بی دستبانه و دستینه بی اوج معنایه کور اول
 حکیم هایون شاهان و وزرا فرمانی معناسنه استاد منجیک بیت مراباغ تو دستینه نیست
 چنان * که تیره گردد از اشک مانوی از وی * بومعنا ده مطلق مکتوب و مراسلات معناسنه
 کور اوله بیت که کند کاربدان خط تو ای مردک خر * در کس زنت سزد این خط و آن دستینه
 ثانی بمعنی دست برنجن یعنی بلازک و قول باغی که اینجو و لعل و سایر نسنه لردن ایدرلر مولانا
 جامی بیت زدستینه دو ساعد داده رونق * ز زرگرده دوماهی را مطلق * شیخ نظامی
 بیت می کزوی مرادستینه سازند * به از سیمی که بر دستم گذارند * ثالث دسته * عود و رباب
 و طنبور و امثالهم حکیم خاقانی بیت دل بکیسوی چنگ در بندید * جان بدستینه رباب دهید
 بی دستکاه بی سکون سین و فتح کافی عجمی و راه مهملتین ایله ایکی معنایه کور اول هر شهر
 و قصبه یه دیرلر عواما عریضه کی مدینه و مصر معناسنه حکیم نزاری قهستانی بیت بکم پایه
 دارم یکی دستکاه * که بر دستکاه ریش باد آفرین * ثانی بر شهر اسمید عراق عجمه خصوصاً
 تاریخ طبریده مسطوردر که هر قل ملک روی منازعدن پاک و مصون ایتدی فرخان ملک
 رومدن فرار و عزیمت ایلدی هر قل عقبندن ایریشوب فرخان و ملک عجم ایله محاربه
 ایلد که عجم ملکی قاچوب شهر دستکاه یه واردی مزبور شهرک متین و محکم حصاری اولفله
 آندن تحصن ایلدی سواد عراق آندن معظم شهر یوق ایدی شهر مزبور معناسنه استاد لیبی
 بیت کار دانی همی از زی بسوی دستکاه شد * آب بیش آمد و مردم همه در قنطره شد
 بی دستکاه بی سکون سین و فتح میم و راه مهملتین ایله دستکاه مرقوم معناسنه مرویدر
 بی دسته بی سکون سین مهله و فتح میله بر نوع غله آیدر کذافی مجمع الفرس بی دسته بی
 فتح سین مهله ایله ایکی معنایه در اول جلاهلرک ایلاک یوماغی میرنظمی بیت زنی بود کیسو
 و ولید * بند سر چون دسته بیولید * ثانی طوقنان بزی صاردقلری چارکوشه اغاج که
 عریضه منوال دیرل بی دسته بی سکون سین معجه ایله بوزن چشمه ایرانیلردن بر مبارزیم لوان
 نامیدر کذافی مشکلات شهنامه بی دسته بی سکون سین معجه و فتح نوله خجرو مخصوص
 آیدر و بر نوع خجرتینی در که انسر اولور ابو المعانی بیت زمرگان دشته هازد ستینه دل
 شده حال دل بچان مشکل * لا رخلقنه مخصوص بر نوع خجره ده دیرل شیخ نظامی بیت من
 آن زوم سالارنا زی مشم * که چون دشته صبح مردم کشم بی دستنوه بی سکون سین معجه
 و فتح نون و او ایله بمعنی دشته مرقوم کذافی نعمة الله بی دستشکه بی کسر سین معجه اول
 و سکون یای تحتانی و سین ثانی و فتح کافی فارسی و اظهار هایلله بمعنی شب کجه معناسنه

صاحب قهرنگ جهانگیری نقل ابلشدر دی دگر زده بی سکون کاف و فتح زاه معجه و دال
 مومله ایله صقالی و بیانی تراش اولان آدمه دیر لر کذا منه دی دلاله بی لام مشدده ایله اوج
 معنایه در اول غمز و غیبت ایدیی ثانی ناز و عشوه ایدیی زنه دیر لر ثالث عاشق و معشوق
 میانند اولان واسطه یه دیر لر حکیم سنایی بیت چون در آمد وصال را حاله * سر دشت
گفته کوی دلاله * مولانا باقی بیت فرستاد دلاله هوشمند * پی خواهش در دنا پسند *
دی دله بی فتح لام و میله تازه مایه اورش شیر اکاد لک دخی دیر لر ترکیده دال رینه تاء مثناة
 ایله تازه کلمات پشیره دله دیر لر غلط در اصلی دال ایله در کذا فی قهرنگ جهانگیری دی دله بی
لام تخفیفله اوج معنایه در اول دشتی بر جانور در سمون مشابه ترکیده سکسار دیر لر در یسن
 دباغت ایدوب کورک ایدر لر سینه سی میاض سایر یری سیاه اولور سمور و زرداوه
 و سکسار بر نوع جانور در انجق سمور نرم و لطیف و بر آق اولور صافی سیاه در میاض یری
 یوقدر و استعما لند خاصه وارد و اقامتی زیاده در وزر داوه بر مقدار صار و در سینه سی
 میاضدر قیمتی سمور دن آخقدر یونک دخی خاصه سی وار در اما سکسار ک توپلری اوجی سیاه
 ویدی میاضدر بر مقدار درست در توپر آق دکلر قیمتی زرداوه دن آخقدر استعما لند
 اقامتی یوقدر یولغنی تعریب ایدوب دلق دیدلر شیخ نظامی * مثنوی * روز و شب از قندر
 و قاتم چراست * این دله نیست پانک از دهامت * کربنه دست درازی مکن * بادله
 دهدله بازی مکن * مجمع الفرسد دله قاتم ایله تفسیر اولمش و لام مشدده ایله مذکور
 جانور معناسنه منقولدر و قهرنگ میرزا ابراهیم دله بیان کدیسی دیومرویدر بوییت ایله
 اسنشهد اولمشدر استاد فرخی بیت همیشه تا بصورت یوز بر تر باشد از آهو * همیشه
 تا بقوت شیر بر تر باشد از دله * حکیم اسدی بیت زهر سوپی اندازه در وی مجوش *
 بتان پرندی برش دله پوش * ثانی معنی دلاله ثالث جامه پشمینه و مرقع در ویشان که معرفی
 ایله مشهور در که دلق دخی دیر لر و تشدید لام ایله مکر و حیلله معناسنه و بر مشهور
 مکان عورت آدیدر دله محتاله دیر لر استاد فرخی بیت زهر آنکه از بند تو چون مردم رها
 کردد * کنون دایم همخواند کتاب حیلله دله دی دلیله بی کسر لام و سکون یای تحتانیله
 بلغور معناسنه شاعر بیت چوروی کرده نهفته طعامهای نفیس * غدا بشام و سهر شب
دلیله و منجو دی دمامه بی فتح میمن ایله ابکی معنایه در اول نقان معناسنه در سیف الملوك
 در مدح جلال الدین اکبر شاه * رباعی * ای شاه فلک رنیت و خود میشد سریر * قیلت بتقار
 خانه گاه زد و گیر * آورد ز سر دمامه و زدندان چوب * سخنش شد کوشها و خرطوم
 نفیر * ثانی نفیر معناسنه حکیم نزاری قهستانی * مثنوی * بکنین بر خاسته چون شیر غران
 بر رفتن نیز چون شیر بران * دمامه برد میدند از بکاهی * روان کشتند چون دریا سپاهی *
 بعض نسخه ده دلیله که قولتی آلتنه طو توب چال لر دی دمدمه بی فتح دال مومله سکون میمن
 اول و فتح ثانیله درت معنایه کاور اول قهرنگ جهانگیری مکر و فریب و افسون معناسنه
 حضرت مولانا قدس سره بیت زین دمدمه بازان بتوسند * پرماتو بخوان که مردم در دم
 حکیم نزاری قهستانی بیت دلیله بی قنات بی دست طمع باز * سوی نشاید زبون

زبون دمدمه زن * ثانی نقان و دهل و کوس و امثالی نسنه لر معناسنه و له بیت دمدمه
 میزنند بر سر باز عشق * همسر جان میدهند کیست خریدار عشق * ثالث یعنی آواز
 سیف اسفرنگی بیت اگر چه دمدمه جاه دیر میماند * بشعر زنه بود نیکنام مردم را *
 رابع غوغا و غلبه معناسنه ابوالمعالی بیت مکن ستیزه بهر کمن بخوی نیکو زی * باطف
 شوهمه کارت مباحش دمدمه ساز * و قهرنگ جهانگیری دی دله بی فتح دلیله بی کسر لام
 دیر لر که قلعه مقابله سنگ طپراق و اغاج و نه اولور سه قله کی نسنه ایدوب اوز رینه طوب
 چقاروب قلمه نک برج و بارو سن و ایچرو سن دو کر لر خلفی بخیز ایچون دی دمه بی دمه بی
 کلاهما بسکون المیم و فتح الکاف الفارسی و اظهار الهاء آهنکرو زکر اوجا غی و حجام کلختی
 و کر مید اوجا غی و امثالهم نسنه لره دیر لر حضرت مولانا قدس سره بیت که در طواف آتشم
 که در شکاف آتشم * باد آهن دل سرخ ر و از دمه آهنکرم * حکیم سوزنی بیت بصره
 خاطر بدمه آرویتفسان * کنبد کر ماه دماغ سویدا دی دمه بی فتح دلیله بی کسر لام
 و دباغت اولندین متعفن اولمش معناسنه و دخی یعنی نفس گرفته شیخ نظامی بیت زمین
 از باد آهن خم گرفته * هوارا از در اودم گرفته دی دمه بی فتح دلیله بی کسر لام
 لفظندن اسم فاعل در و دخی بیاد دهند یعنی صاورچی و افوریچی ابوالمعالی بیت بکشن آمد
 و بابل شد عزیمتخوان * صبابشکمت خوش غنچه را دمنده شد دی دمه بی فتح دلیله بی کسر لام
 نوله ابکی معنایه کاور اول بر شغال در و کایله دخی بر شغال آدیدر یونک محاور و مناظره
 و مناقشه و مسامره لینه مبنی بر کتاب تالیف اولمشدر ابتدا دابشام نامنه هندی لسانی
 اوزن تالیف اولمش جمیعاً بهایم لساندن حکایاتدر بعد زبان پهلوی به ترجمه اولمش بعد
 عربی لسانی اوزن ترجمه اولمش بعد حسین واعظ سهریل امیر نامه زبان فارسی به
 ترجمه ایدوب نامنی انوار سهریل قومش بعد جنت مکان فردوس آشیان سلطان سلیمان
 خان نامه واسع علی سی نام بر مرد فاضل ترکیه ترجمه ایدوب اسمی همایون نامه قویمش
 حقا که عبارات رنگین و کلمات دلنشین نظم و ابیات ایله زیب و زینت ویرمش عند الاهی
 مقبول کتابدر استاد فرخی دمنه نک مشیره ایتدوکی فریب و مکر و حیلله سی صد دمنه بیت
 دمنه از بهر شکم عافیت شیر نجست * لاجرم شیر بچه برد بسر کین پدر * حکیم خاقانی بیت
 دمنه اسد بکاشود شاخ برهنه سنبله * قوت موم و آتشی فعل ز قوم و کوثری * و مجازافتنه کار
 و حیلله کر عورته دیر لر ابو الفرج رونی بیت تف سیاستش از دیود منه ساخته خف *
 کف کفایش از شیر فتنه دوخته شیر * ثانی اول دلو کدر که تنور زده نفس المی ایچون
 اولور و دخی بخارج قمتی ایچون اول دلو که قود قلری بزبان لینه ده دیر لر کمال اسمعیل
 * قطعه * آن ریش چنان نمی پسندند * صاحب طبعان این زمانی * زیرا که هیچ کار
 ناید * الا برای دمنه دانی * عربیک جمع اولمش زبل حیوانات معناسنه در چی دمن کلور
 شیخ اوحدی بیت دمنه زفتکان تست این خاک * سبزه دمنه را چه ذاری پاک * بعض
 مزبله اوز رنده تازه یشل چن بتر اما الی زبل اولمشد غریبه ضرب مثل ایدوب ایا که
 و خضره الدمن دیر لر بر آدملک ظاهری معور و باطنی خراب اواسه ضرب ایدر لر دی دمه بی

ده مرده ی اوز اوز الن شینه دیرلر ایوا امان بیت بد بکران دهد آن شوخ بوسه
ده مرده * مرادست کند صد هزار ناز و ستم ی دهنه ی اظهار هائین و ضم نونه زیور
و آرایش معناسنه خاقانی بیت موب شاه اختران رفت بکاخ مشتری * شش مه داده
ده نهش فضل دوازده دری ی دهنه ی سکون ماه اول و فتح نون و اخفاء هاء ثانی ایل بر طاشند
جواهر نون نون تعریف ایدوب دهج دیدلر کدانی شرفنامه و فتح هاونونه بخام و کروقنطرمه
معناسنه آت و قاطر اغزنه اوریان هرنه اولورسه ی دهنه ی مفعول و مستعمل اوغلان
ویا عورت معنای لفظ ویری دیکر میر نظمی بیت شده از دست عالم زر کشنده *
که بود همچو او هیز دهنه ی دهوه ی سکون هاو فتح و اوایله یعنی دهله مرقوم ی دهنه ی
کسر ها و سکون هاو فتح نونه ایکی معنایه کاور اول سوداگری کفله دخی دیرلر و ثانی دهنه *
مرقوم معناسنه ی دهیوده ی سکون هاو ضم یای تخناتی و او معروف و فتح دال مهمله ایل
اونده رده یک کی و نصفه نهجیوده دیرلر بچیک معناسنه ی مع الیاء الختانی * داد فرمای ی
حضرت باری تعالی جل ذکره امانندند داد ویری دیکر عادل حقیقی جناب الله در
عز اسمه و مجاز اعدل پادشاهلره دخی دیرلر خلیفه الله فی الارض اولدو غیون ی دادنی ی
ویره جگ در هرنه اولورسه اسم مصدر در خوردنی و پوشیده فی کبی احسان و عطا
معناسنه ده کاور ی دادی ی بوزن شادی ایکی معنایه کاور اول مشهور فارسینک بکرمی
بشجی کونی امید و ثانی یای خطایه ایل و یردک دیک اولور میر نظمی بیت کام دل رازمن
ندادی * کام دل دیکران چو دادی * ویای استغفامیه دخی او اوروردکی معناسنه ی دارای
فتح راء مهمله ایل انبار دار معناسنه یعنی انباری ی داران ی یای نسبتله دارایه نسوب
دیک اولور و بر نوع حریر قاشدر موج و یردک خارادیرلر ی دار بوی ی سکون راء مهمله
و ضم باء موحد ایل عودا غایب اصلی بوی دارا ایدی علم اولیحق مضای الیه تقدیم اولنوب
دار بوی اولدی شمس خزی بیت بیز مش جام زرتین آفتابست * حطب در مطبخ اودار
بویست * استاد رودکی بیت تاصبر انباشد شیرینی شکر * تابیدر انباشد بوی چودار
بوی ی داری ی کسر راء مهمله ایل اوج معنایه کاور اول یعنی انبار دار ثانی ناقوس کبران دلک
داشتن لفظدن صیغه غایب در ی دانی ی فتح هم و کسر نونه عه نلرک باش اورتسی
مرید معنعه دیرلر میر خسرو بیت خود این شاعر حق آن شاه افکنی داد * که بر سرهای
شاهان دانی داد ی دانی ی صیاد معناسنه دام طوز اقدر آخرت کی یای نسیمندر ی دانشی
کسرون و سکون مشین معنیه ایل دانشمند معناسنه در حکیم فردوسی بیت سیز دکر دین
بوم زابلستان * نهید دانشی نام غافلستان ی داور ی بولفته بعض فرمکنک حکومت
معناسنه و یرلر داور حاکم اولق اوزن بومعنی ده حاکم صفتی اولور شیخ نظامی بیت
جهاندار داران داور ی طلب کرد ایرانیان یاور ی و کمی ده نظم و مشکو معناسنه
دیدلر پادشاهلره عرض احوال اولند و غندن خواجه حافظ بیت لاله ساغر کیر و زکس
مست و بر ماتام عشق * داور ی دارم خداوند اکر داور کنم * کمال پادشاهاده و بعضیلری
خصوصت معناسنه در دیدلر داور خصم اولق اقتضاسیله شیخ نظامی بیت کسی را که دولت

دولت کنن یاور ی که آرد که با او کند داور ی و بعضی سید عراوت معناسنه ثقل ایاد بیلر
حکیم انوری بیت آب و آتش را اگر در مجلسش حاضر کنند * از میان هر دو بردار شکویش
داوری ی دانی ی کسر هایلر دور بین و بسیار دان و مجرب امور عالم وزیرک و احوال شناس
معناسنه مرویدر ی دای ی بوزن غای تل که کار کیر غار تکرده ایدرلر عربیده اساس دیرلر
شیخ نظامی بیت آنچه بدو خانه و این بود * خشت پسین دای نخستین بود * و تمیل ایای
معناسنه ده مرویدر مولانا جامی بیت پی دیوار ایمان بود کارش * ازان شد چار دای
از چار یارش ی دبستان ی کسر باء موحد و سکون سین مهمله و فتح تاء مثناة ایلر طفل
مکتب معناسنه دبستان مکتب ویای نسبتله طفل اولق لازم کلور کلامی اصفهانی بیت
زهفت ساله دبستانیان دعا ایست * که باد عمر تو صد بار برتر از هفتاد ی دیوکی ی ضم باء
موحد و کسر کافله بیزک معناسنه که راوتر عربیه ملوکیه دیرلر بعضیلر آفتاب کردک
معناسنه در دیرلر اولدخی راوتر کونش دورا یتد که اوده دورا یدر ی درای ی درایله آیدن
مرکب اوانجه صیغه امر اولور عربیه کی تعال معناسنه حکیم انوری بیت اثر خیر اثر دین
خدای * مرحبا مرحبا درای دای * لفظ مفرد اوانجه اوج معنایه کاور اول چاک عربیده
جرس دیرلر حکیم انوری بیت آن یکی که رقیب کرد نفر * و آن یکی که سهیل بانک درای *
ثانی یعنی یتک آهنگران یعنی دمودی چکی حکیم فردوسی بیت ازان پوست کاهنگران
پشت یای * بیو شند هنگام زخم دارای * ثالث سوزه شروع ایتک نعضه میرزا ابراهیم
سوزه شروع ایدی معناسنه در کمال اسمعیل بیت زبس که من بکند از تنم زغصه ورنج *
بحان رسیدم ازین شاعران هر زده درای ی درباری ی سکون راء اول و کسر ثانی و فتح باء
موحد ایلر بر کرده ده دیکدر عربیه کی دفعة معناسنه درایله باری دن مرکبدر ی درباری
سکون راء مهمله و فتح باء موحد و اظهار یای ایل در بایست مرقومدن مخففدر حاجت
معناسنه در وای دخی دیرلر سیف اسفرنگی بیت آنکه چون مردمک دیده بود پیوسته
فتح راء صرف کین چتر سیاهش درباری ی دربی ی سکون راء مهمله و فتح باء فارسی و اظهار
یا ایلر یعنی پان که جامه یه دیکرلر عربیه رقعده دیرلر حکیم سوزنی بیت در سر آنها قصب بستم که
بابسیار جهنم * نام ایشان یاد در پی نخستین برار * سیف اسفرنگی * قطعه * میلاد
هر که باشد در سایه خلافت * حریانشر را بیدد از قبض روح مجری * سلطان اولیا دیدند
تودر طریقت * از جامه خضر در بر جامه * تودر پی ی در بند پای ی بر علتند را بقدره ظاهر
اولور عربیه نقیرس دیرلر ی درد زی ی اضافتله و جمع رحم که در دزه دخی دیرلر ی درزی
معروف عربیه خیاط دیرلر ایوا امانی در حق شاکر درزی * رباعی * درزی بچه * که درد کان
میدیدم * از چاک دل و سینه سخن وزیدم * دزدیده نکند که سوی من افتاده * راضی شدن
از غمزه او فهمیدم ی در ماندکی ی بیچاره و عاجز اولق و عجز معناسنه اولور میر خسرو
ای بدرماندکی پناه همه * کرم تست عذر خواه همه ی دروای ی یعنی در بای مرقوم
حکیم اسدی بیت نه در وای ماهر چه بایست نیز * تو مشتت برماره * کنج خیز * و دخی
نکون و باز کون آویخته معناسنه در ی درهوی ی سکون راء مهمله و ضم هاو و او مجهول

واظهار یای ایلله کوی و چوکان میدانی ک ایکی باسندله نصب اولنان ایکی میالک اراسی که
ایکی جانب طوب طوبی چوکان ایلله اولور لک تا که مزبور میالک اراستدن پکوره لر قنغیسی
پکوره ییلور سه غالب اولور و لایه روم و عربسته نجرید اویناقلری معتبر اولدوغی
کی عجمه کوی و چوکان معتبر در شاهلر و میر زال اوینار لر مولانا عارفی مستقل بر کتاب
نظم اتیشدر و محمد عصار از مهر و مشتری بنیت روان بر بود از شاه جهان کوی * چو بادش
بود بکسر تاب در هوی * یاسر در هودخی دیر لر و در سزیا لکتر هوی دخی دیر لر شاعر بیت
تهای و عوی سوی هوی دو کرد * بز دیکه ز دیکه کوی جو کر یی در یی زبان فارسینک فصیحی
ولسان عجمک صحیحی در یو حدیث شریفک منظوق اولدوغی معنای لطیف اوزن * قال علیه
الصلوة والسلام لسان اهل الجنة في الجنة العربية والفارسية الدرية امداری نه معنایه
اولدوغند بر قاج روایت وارد بری بود که کال پاشا زاده مرحوم نقل ایلشدر عجم
پادشاهلرینک اشهری بهرام کور ابن اردشیر زمان سلطنته تنبیه ایلشیدی که قبوسند
لسان فارسینک صحیح سویله لر و احکام مراسلات اول لسان اوزن یازله بوقاعه خیل زمان
پادشاه اولمغه عالمه شایع اولوب غلبه استعمالدن دره یعنی قیویه نسبت ایدوب در ی
دیدلر و در ی مطلق فارسی اولدوغی مشرف الدین یزدینک بو مشهور و بوسه معماسندن
فهم اولور * زلعل یار خواهم ضد شرقی * بتازی و در ی و قلب و تصحیف * تازی عربی
اولمغه در یه فارسی اولور و محمد خند و شاه نجف وانی صحاح روایت ایدر که عجم پادشاهلرین
من بن اسفندیار زمانته اطراف عالیدن خلق کلوب قبوسند عجم اولدیلر اما بر لر ینک
لسان فهم ایلر لدی فارسیله کونه کونه لغت سوبلر لدی زیر اهر و لایتک مخصوص لغتی وارد
من امر ایتدی علمانی زبان فارسینک اصح وضع ایدوب در ی نام قودیلر یعنی قبو اسانی
دیدلر اطراف ناکه تنبیه ایلر بر جمیع خلق اول لغتی استعمال ایلدیلر زمانه خفته بو وضع
مطبوع و مستحسن و پسندیده کلوب مرور ایللمه پاک و متعج و لطیف و مصحح لغت ایلدیلر
نتکم حکیم انوری بو مقامه مناسب دیشدر بیت شمع بکشاید شرح و بسط او جذرا هم *
چون زبان نطق بکشاید بالفاظ در ی * واقنوم صاحبی نقل ایدر که شیراز الکه سند بر طاقه
وارد قوتار کویر فصیح فارسی سوبلر لنتکم بتاز بره سند اولان عربان فصیح عربی
سوبلر کوی و برده آنلرک اولدقلری ناحیه در دیر لر آخرینه یای نسبت مقورب در ی
دیدلر لدی اجمع و فرخنگ جهانکیری صاحبی یوسف انجوی روایت ایدر که لغت فارسیه یه
در ی تنبیه اولیده غنک اوج وجهی وارد و جد اول بر جماعت فصیح اولمق اوزن تعبیر ایدوب
دیشدر اما کد فصال اولیه آد در ی دیشدر و بر کرد دیدلر در ی بر لساندر بر قاج پان
شهر سانسری اهل لغت نطق نکام ایدر لر اول شهر لر بای و مر و بخارادر و بر فرقینک
استادان و اولمغه پادشاهلر اولان خلق نکام ایدر لر لغت اولدیلر اصل و جد
اولمغه در ی اولمغه اولمغه در ی لغت فارسیه در شیخ نظامی بیت معنی در خروش
آورده پرده * غزلهای در ی آغاز کرده * و در ینک بر معنای دخی کیمک دی در ینک دخی وجه
تنبیه شاعر کرده دیدلر در ی کوه منسوب در و بر فرق دیدلر خوشخوان اولدوغی سبب

سبب ایلدزی دیدلر یعنی فصیح و صحیح دینک او اور حکیم سوزنی بیت پری دیدار حوری
تارون قد * در ی رفتار سر روی یاسن خند * و بعضی فرهنگه مسطور در که دامن کوه در
دیر لر دره دن ترخیم اولمشدر و بعضیلر آب و هوایی لطیف و چمنزار اولان و وضعه دیر لر
اند اولان ککله که کیمک در ی دیر لر و بعضیلر دیدلر که کیمک اکثر یادامن کوه اولور اول اجلدن
کیمک در ی دیر لر حکیم انوری بیت در پناه سدره جاست رغبت پروری * بر عقاب آسمان
قرمان دهد کیمک در ی * و لفظ در ینک بر معنای قرارگاه بر معنای جای خواب و بر معنای
دخی طرف اولمقد در ی دخی یی سکون زاهد فارسی و کسر خاه عجمه ایلله معنی گرفته روی
و خشمکین کدانی شرفنامه کی دستانبوی و دستنبوی یی کلاهها یعنی میوه خوشبوی
و بر نوع میوه درودخی خاشخه عطرکه ترنج پیراغن بعض خوشبو پیراقلر ایلله طوغرایوب کلاب
و کسمکین سرکه ایلله شیشه یه قویوب متعفن هواده قورلر که دماغی پاک ایدوب تعفندن
حفظ ایدر و دخی بعض عطریات ترکیب ایدوب لادن کی الی طوتوب استشمام ایدر لر ایام
صفونت عواده دخل عطیر و حکیم خاقانی بیت درد ست رضای آن مطهر * دستنبویست
خلد انور کی دست شوی یی ایکی معنایه در اول ال یو یجی صویا خودال یو یجی لکن و ابریق
و امثالی نسبه لر ثانی امر در فارغ اول معناسنه ترکیب آندن ال یو دیدلر معنایه خواجه
حسین ثنائی بیت زین پس ز فیض بحر نشوید سحاب دست * افتد اگر از آتش مهرت
در و شرار کی دستکاری یی یعنی پیشه که عربیه صنعت دیر لر کی دستوری یی یعنی
اذن و رخصت شیخ نظامی بیت مر سخی کز ادبش دوری است * دست برو مال که
دستوری است کی دستنی یی معروف طرف در بر داقدن بیوک اولور ایچنه صو و سائر صولی
نسبه لر قورلر و مداح احمد پاشا که دیند زاده دیمکله معروفندر بر قصیده سند دستنی تعبیرینی
بسلدو کی عالمه کلکین بیت اولندی بیت ایکی دستم طولومی دستنی صندرمه یی * طونم
ایکی الم قانده ایمن قانی کرم کی دستنی یی سکون شین عجمه ایلله صو سز حاصل اولان
مزدوعات و نباتات و صویله حاصل اولانه بوستانی دیر لر حضرت مولانا قدس سره بیت
مرو زین خانه ای مجنون که کردی خون زهجران خون * چو دشتی را فرو بردی عجایب
نیست خون رفتن کی دشمنی یی قحشین عجمه و سکون تون و کسر کافله یعنی روز کار شاعر
بیت دشمنی دشمنی و شونخی خویش * ربود آن بت شنک را از برم کی دغل درانی یی یعنی
عیب بولمغه چالشور سن و کار فریب ایدر سن دیمک معناسنه در کدانی المجمع کی دغوی یی
ضم غین عجمه و و او معروفله بر عجزا امیدر که کب و و طوس آنک شکار کا هنله بر قز بلوب
کیکا و سه کتور دیر قز بنات ملو کدن اولمغه کیمک اوس آنی حباله ازدواجه کتور دی سیاوش
آندن وجوده کادی کدانی مشکلات شهنامه کی دمائی یی یعنی رایج صوملا حیرتی
بیت بکر بلادم آبی نمید هند بکس * ز قطره بفشاند همجو بر مطیر کی دیمدکی یی
بر علت در وجوده قیر جمل حاصل اولور کی دخی یی کنسرون ایلله یعنی نشاط و خرمی شاه
ناصر خسرو بیت ای شهن مشغول بنا کردنی * کرد جهان بیده تاک دخی کی دوازی یی
اول سکه لشمس آلتونه دیر لر که هر یی بشن شیانیه صرف اولور استاد منوچهری بیت

چون تو که خدمت هر که نری و مهر * از هر ده شتایی و زهر یک دوا ری * شتایی درم ده
 هفت در دیوالتی نامی نامی که بخارادر که اسکندر نو شابه که پادشاه بر دغ در آنک حباله از دوا حنه
 کتور و ب بردعه حاکم ایادی شیخ نظامی بیت دیوالتی بنام آن سوار دلیر * بر آرد دوال
 از تن زه شیر * عربیده بر علم در دیوالتی و دوسری دیوالتی کلاه با سکون الوافق
 السین المهمله یعنی ستبر و بزرگ کذا فی فرهنگ جهانگیری دیوالتی کسر و او ایله دغل باز
 و حمله کار معناسنه در کذا فی المجمع دیوالتی که عیار التون و کش یعنی خالص اولیوب
 مغشوش اولان کرک التون و کرک کش خالص العیار اولانه ده دیوالتی شیخ نظامی از هفت
 بیت پیکر بمنست اینکه در سخن سنجی * ده دهی زر ده نه ده دیوالتی * وله ایضا بیت
 همه راه او خود پر از کج بود * زرده دهی سیم ده پنج بود دیوالتی یعنی خالص و کامل العیار
 التون و کش حضرت مولانا قدس سره بیت عرصه کش خاک زرده دهیست * زدهیده
 بردن آنجا از نیست دیوالتی در نکوهی دیوالتی در دن شکایت ابلک و دهره رانرسو ابلک یعنی فلک
 و روزگار شتایی معناسنه مؤید الدین * مصرع * از دهر نکوهی چه بود سود ترا دیوالتی دهکلی
 سکون ها و فتح کاف عجمیله بر نوع التون در دیوالتی سکون هایله دهل و دید کمری شهر در که
 میر خسرو و میر حسن اول شهر در که هند و ستان دیوالتی بر مشهور شهر در مولانا هاتنی
 بیت کرانمایه کوه کرامی صدف * بر آهنگ دهل بر آراست صدف دیوالتی بوزن می ایکی
 معنایه در اول بر ملاک آید که تدبیر امور و مصالح که ماه دی و روز دیا و روز دیم رده واقع
 اولور اکامتعلقه در ثانی سال شمسیدن اوتهی آیه دیر لکه تیر اعظم مدت مکتی برج جدی ده
 اوله که اول شتاد و قشقه دی دینک و کی بودند در امیر خسرو بیت بجان میداد راحت
 دین ازوی * جو برف اندر تیره ز و شعله دردی * اهل فارس مذکور اوج کونک عید
 چشن ایدر دیوالتی باب الدال المهمله المکسوره مع الالف * درازنا دیوالتی فتح راه مهمله و نون
 و سکون زاه معجمه ایله محل درازیده یعنی اوزوناق و یریمی محل شیخ سعدی بیت توجه غم
 خوری که دوری و زوال یارای دل * که شبنم ندیده باشی بدرا زانی سال * قاضی نور
 اصفهانی بیت درازنای زمان را بطول بشکافد * بلارک تو اکثر بر سر زمان آید *
دیوالتی در خنک دانا دیوالتی بر درختدر آفتاب قنقی طرفه کیدرسه آنک پیرا قلمی اول طرفه دور
 حکیم خاتمی بیت کر بردش در خنک دانا شدم چه باک * کقبال او درخت کدورا چنار کرد
 انیرالدین اخسی مکتی بیت با صطناع تو ممکن بود بیابان زمانه * که تخم بقله حقا شود در خنک
 دانا دیوالتی در مسرا دیوالتی یعنی ضربخانه دار الضرب معناسنه در خواجه تمید او یکی بیت ربود صبح
 درست ستان خاکی ماند * در مسرای فاک همچو کلبه قلاب دیوالتی در یقانی محل ناسف ده
 حیف معناسنه آخوند کی الف استغاثه معناسن افده ایدر دردا و احسر تا کی شاعر بیت
 ای در یقادر یغ افسوس * رفت عمر بباد و حاصل نیست دیوالتی در زافنا دیوالتی سکون زاه معجمه
 و ن و فتح تاء مشدقه ایله بر قلم امید رکذاتی شاپه در بنا ایلشدر دیوالتی سکون لام و خم
 راه مهمله و فتح باء موحد ایله صفت محبوبدر کوکل قبی دیك او اور ابو المعانی بیت چه
 ریاضت در نماند دیوالتی بلای عشق او از دبد نیاد را دارم دیوالتی دلکش دیوالتی کوکل

بیت در مسرا

۴۳۴ کوکل آچمی روی محبوب و مکان خوبه صفت ایدر روی دلکش او قصردلکشایی دیوالتی
 سکون لام و کسر ها و فتح راه مهمله ایله نام پادشاه دند و ستاندر کذا فی المجمع دیوالتی ده خدای
 صاحب قریه و رئیس قریه معناسنه در دیوالتی ده کیا دیوالتی سکون ها و کسر کافله یعنی دانه که
 صرم ساغه بکزر بر او تدر بشو و بر بر و مقدم جماعت و خواجه قریه معناسنه در کذا فی
 الحمودی و شرفنامه دیوالتی دیبا دیوالتی التون و کش ایله طوقش حریر قاش هریده بوا دیوالتی
 معروفدر حکیم اسدی بیت چه نازی بدیا و خرو و مهور * که خواهد تنت بدخور مار و مود
 بر معناسی دخی شهر و فارسینک اونجی کونی آدیدر دیوالتی دیده بینا دیوالتی کوری کوز محسوسا
 و معناساحب بصیرت یعنی آگاه ابو طالب کلیم بیت بکار و بار جهان غیر بکنظر نکند * حباب
 وارکی را که دیده بیناست * بوم معناده چشم بینادخی دیرلر مولانا صائب بیت یارب از عرفان
 مرا پیمانه سرشار ده * چشم بینا حان آگاه و دل بیدارده دیوالتی دیرا دیوالتی یعنی دیر آینه یعنی کج
 کلیمی و صیغه امر دخی او اور مقصود اکملی بیا ندر استاد بیت بسادیرا که خوشتر باشد
 از زود * درست آید مرا آنکس بود دیرا * بوییتدن مراد هرا یشده عجله ایتیموب ثانی
 و تفکرایله ایتیمکر دیوالتی دیرا دیوالتی سکون یای تحمانی و راه مهمله و فتح باء فارسیله چیان دید کمری
 مودی جاتوردر حشرات ارضدن که هزار پا و چل پادخی دیرلر و آهسته یوریمکدن کنایه
 ایدر لار انسان اولسون حیوان اولسون دیوالتی ده کیا دیوالتی سکون یای تحمانی و کاف و فتح باء
 فارسیله ساج آبی که دیک چولمکدر و یا ایقلری او انچه ساج آبی اوماق اقتضا ایدر و بهکیایه
 دخی دیرلر دیوالتی دیوالتی اور مجک جنسندن اکا بکزر اوزون ایا قلی بر جانوردر انکبه و چولامک
 و غنک دخی دیرلر و مکسکیده آنک نوعند ندر کذا فی شرفنامه اما ادات الفضلاده دیوالتی
 برات آدیدر مجمع الفریسک عنکبوت معناسنه در استاد عنصری بیت زبالان فرو نیست
 ریش رشید * تذکره دران خانه صد دیوالتی دیوالتی او چق طوتمشه دیوالتی دخی
 دیرلر یعنی طودا قنقبر جق کی نسمنه لظاهر او اور بقاله معناسنه ابو المعانی بیت کر رقیب
 دیوالتی رفنه پیش آن پری * میشود از تاب غیرت دیوالتی برام دیوالتی مع الباء الموحده *
دیوالتی درخت صنب دیوالتی خم سین مهمله و سکون نون و باء موحد موقوفه دلمک معناسنه در
 معنای ترکیب اغاج دلدن دیرلر بر قوشندر کذا فی المجمع دیوالتی در آهنگ افراسیاب دیوالتی شهر بردع
 قربنده بر مغان آدیدر که پادشاه توران زمین افراسیاب منهزم اولوب فرار ایتدکن اول
 غارده اختفا ایتشیدی کذا فی مشکلات شهنامه دیوالتی دلا شوب دیوالتی براغاج آدیدر غایت موزون
 و لطیف خوش قامت او اور پیراخی دالاری دینده چقار اکا بچ اندشت دخی دیرلر اکثر
 و اغلب صوکنارلر دیوالتی بتر تخمک تند و نیز رایحه سی وارد عربیده فقید دیرلر بعض ادویه ده
 استعمال اولنور خصوصاً استسقا علتته زیاده نافعدر دیوالتی دلفریب دیوالتی محبوب صغنی در
 کوکل الدایمی دیک او اور کوکل الدامق خوبا نک شاندن اولفله مناسب صفت ابلشدر
 ابو طالب کلیم بیت دل چو فریب او خورده صبر و خرد چه میکنند * بدرقه چان کی کند رهزنی
 صراب را * مولانا عرفی شیرازی بیت ناز آفت و کرشمه بلا عشو دلفریب * یاران حذر
 کنید که طوفان فتنه است دیوالتی دلماب دیوالتی سکون لام و فتح میله قینی آلتق ایچون چوق قینایوب

قوی اولمیس سوده دیر لر دی شب یعنی دون کجه دی دون دیمکدر عربی کی امس
معنا سنه در مضای ایله بارحه معنا سنه اولور ابوالمعانی * قطعه * سندی دی شب بیزم
یاده نیشان * که تنک و نام رادادی بتاراج * نشایه رفتنت در بزم زندان * بتیر کیر کونت
کشته آماج * دیکر مشب فی اولکی کجه عربی اول امس دیر لر میر نظمی * مشوی *
مشه پر نور کلبه احزان * از فروغ رخ مه تابان * آن پری آمدست دیکر مشب * جان
ودیده برون بشوق طلب * دیکر مشب فی دیکر مشیدن محفدرینه اول معنایه ولداضا
بیت دیکر مشب داد و عده وصلت * جان اگر میدهم زنی دوات * مع اناء المشاة * درخت فی
اغاجدر هنوز کسایش اولیوب یرنگ طور اوله میوه دار اولسون کرکسه اولسون یاش
اولسون کرکسه اولسون زیرا کسیلوب یرنگن قویقدن صکره اوزون و هموار ایشه
ستون دیر لر دکل ایشه یا نمدن غیری به ایز اولور هیزم و همه دخی دیر لر بوسبب ایله جمعی
درختان اولور شکم شیخ سعدی بیت برک درختان سبز در نظر هو شیخ * هر ورق دفتر است
معرفت کردگار * یاش اولدوغی حاله درخت دینلکه صلاحیتی زیاده اولور وله بیت
باد در سایه درختانش * کسترانیدن فرش بوقلمون * وله ایضا بیت پیرامن برک درختان
چون جامه عید نیکبختان * عربیله شجر و چقایده بیفاج دیر لر فرهاد نامه ده خزان
وصفند دیر بیت چوقیلدی کهر با کون مهر کردون * بیفاجلار برک رنگین کهر با کون
* درخت صفت فی کرد اغاجی معنای ترکیب یک اغاج دیمک اولور * درخت و درخت و درخت
کلامه ايسکون انرا الفارسی و ضم الهاء اول استیاع ضم ثنی و او مجهول ایله نام بیت المقدس در
یعنی قدس شریفک آدیدر که درخت کنک و درخت و درخت دخی دیر لر استاد دیمشدر بیت
کعبه نظم سخن خراب شد از تو * همجو ز بخت النصر خطیره درخت * بخت النصر قدس
شربقی خراب ایتدی وکی مشهور در * دست فی سکون سین مهمله ایله قارش و سره
معناسنده منقولدر عربیله کسر سین مجمله ایله شبر دیر لر و کاهی اولنه باء موحد
ادخال ایدوب بدست دخی دیر لر ابوالمعانی * قطعه * کی یک دست کون اودیده * از دهن آب
رفت از متوقش * بی ادب بود دهر نادیش * حلقه کون کرده ام طوقش * عربیله قرغانه
دست دیر لر * دیکر بخت فی چولک کبابی و چولمکه پشن طعام * دیکر جوست فی
برادر که محبت یار اندن بلا سبب قلوب کیدن ایچون ایراد ایدر لر چولمک قینادی دیمک
اولور یعنی عوزتی مهر ایتدی دیمکدر ابوالمعانی از زبان یکی بیت محبت یاران مراد خواه بود
لیک جمع آرام ندادم دیکر جوست * دیواسیست فی سکون یای تحتانی و واو و کسر الف
وباء فارسی و سکون سینین مهملین ایله قره یونجه دیدکاری اوت که عربیله چند قوق
دیر لر و رنجدده کی یک یونجه سی دیر لر * دیواسیست فی باء موحده رینه فایله اول معنایه در
* دیواسیست فی حذف الفایله اول معنایه در و یا آزار میست دخی دیر لر * دیواسیست
حذف الف و باء فارسیله اول معنایه در بدست امت بر و جدا وزن جمع الفرسه مسطور در
* دیواسیست فی ایشنه مقدم و زیاده ایش ایشلیوب و نکاسل ایتمین آد مه دیر لر میر نظمی
* مشوی * اگر چند دخی بر سر کار * اول طالع مخالف بود ناچار * که سوال خوردن

خوردن کس پیش روزی * و کردل بهر یک نه نان بسوزی * دیودولت فی دوات
سریع الزوال و دشمن دوات معناسنده در کذا فی شرفنامه سبب تسمیه سی حضرت سلیمان
علی نبینا و علیه الصلوۃ والسلام خاتمی الله کیرن دیوک سلطنتی برایی کونک اولوب ینه
علی الفور اللدن کتدی وکی اجلدن بو معنایه اسم ایشلدر در * مع الجیم * در آهخ فی سکون
زاء فارسی و تون و کسر ها ایله ایکی معنایه کلور اول بدخوی دیدکر دار معناسنده حکیم اسدی
در صفت ازدها بیت بدو کار کر خنجر و نیر نیست * در آهخ کوهیست تخجیر نیست *
ثانی نیر نیر و معناسنده در کذا فی فرهنگ جهانگیری * در آهخ فی فتح زاء فارسی و راه
مهمله و سکون ها ایله شرفنامه مده قبله متقدمین و بیت المقدس که در * هوختکنک و کنتک
* در آهخ و کشتک و ایلیادی دیر لر اما اسان الشعراده بخانه معناسنده در و ادات الفضلاده در * هر ج
بوزن بیقدر مذکور در * دیوک کوچ فی سکون یای تحتانی و واو اول و فتح کاف فارسی
و ضم لام و واو ثانی * معروفله طفل مصروع یعنی حواله لی طفل صاحب لغت محمودی جیم
یرینه خاه معجمه ایله نقل ایشلدر و سروری * کاشی مجمع الفرسه جیم فارسیله روایت
ایشلدر راغم الحروف فرهنگ جهانگیری به تابع اولدم زیرا اغلب اغتارده جمیلدر * دیولاج
دکنلو چایروچن بری که خار و خاشاک زیاده اوله چایرینک چندان نفی اولدو غندن
حیواناته مرعی اولیه مثالی میر نظمی بیت ندیده سودا زوی * هیچ محتاج * تو پنداری که
مرعی بود دیولاج * مع الخاء المعجمه * درخ فی فتح زاء مهمله ایله اغاج معناسنده که درخت
لفظندن ترخیم اولمشدر میر نظمی بیت شود سایه و نفع اوسود منک * که باشد درخ
میوه دار و بلند * درخ فی کسر زاء مهمله و سکون یای تحتانی ایله یعنی دریغ کذا فی بعض
اللغه وله * مشوی * درختی که باشد نموش زبج * بهریدنش در دل آید درخ * جوانی که
باشد بچل ساله مرد * دوانی بود او را بکشتن بدرد * درخ فی فتح زاء فارسی و راه مهمله
و سکون هایله یعنی بیت المقدس کذا فی الجمع * دیولاج فی عمارت و شملکدن اوراق اولوب
سکون اولمین ره دیر لر لاخ که هر اسمک آخرینه لاحق اوله توفیر و مکان معناسن اوده ایدر
طاشلویره سنکلاخ دینلدی وکی کبی خرابه و خالی پر لره ده دیو یعنی شیاطین اولدوغی اجلدن
دیویری و دیوی چوق پر دیمک اولور شیخ نظامی بیت هست درین دایره دیولاج *
خانه دل تنک و غم دل فراخ * استاد عنصری بیت چرنه دیولاج آکندیم او * تنی فربه
میان چون موی لاغر * یو بیتمه لازمه ذکر اولمشدر ضیاء الدین بلخی بیت ازان
دیولاج پر از غول بکریز * بغولان اکر دونه پیش مستیز * مع الال لممله * دراز رود فی
ماوراء النهر ده برادر مق آدیدر اما بعض ماوراء النهرک کندو ار ماغی آدیدر زیر انهر اسم
حامدر هرار مقه عربیله نهر دیر لر بونک اسمی اولمق بعید دکلر بو کانه کاشغر دخی دیر لر
بیوک نهر در ایچنده بشم حاصل اولور باشی غایت ایرا قدر اول اجلدن دراز رود تسمیه اولمش که
معنای ترکیبی اوزون چای دیمک اولور * درد فی سکون راه مهمله ایله بوزن و ز دیار ق
و یرتق معناسنده در میر نظمی بیت دهان غنچه چون در دست و باز دست * از ازنواله باطل
درازست * درود فی ضم راه مهمله و واو معروفله درویدن لفظندن اسم مصدر اولور

بچون معنایه که عربی که در از یوسف و زلیخا بیت بسیار است آیه کشت و درود
از آن ز که یوسف بد داده بود در آبادی سکون زاء فارسیله یعنی خشم آلود و غضبناک
بهرای بیت اگر شهری در آبادش بیند * چو سگ اندر پس زانو نشیند * در آلودی
یعنی در آباد مرقوم خسروانی بیت یکی بر در آلودست در جنگ * که دارد از مصاف
شیر زنک * در برود * سکون زاء فارسی و راء مهمله و خم باه موحد ایل خشمناک
و بدخوی معنایه استاد * رباعی * از روی تو در برود کین می بارد * و ز قد توفته بر زمین
می بارد * هرگاه که قامت تو آید بحرام * بروی ز سپهر آفرین می بارد * در تندی فتح زاه
فارسی و سکون نونه بدخوی و تند و غضبناک معنایه کدر آگاه دخی در استاد لطیفی
بیت مکن هیچ صحبت بمر در تندی * که در طبع پاکت نیارد تندی * دلادی فتح لامله یعنی
داماد عربی که در کسر صاد ایل میر نظمی بیت مکن کرشناسی بهر اعتماد *
فرینده است این زن پر دلادی دلشادی خوشدل مسرور و القلب معنایه طالب آملی
بیت ماکه ویران شد کانی بدین دلشادیم * که جهانی شده آباد زویرانی * ما کی دل میداد
یعنی راخی اولدی و راخی ایدی کذافی شرفنامه معنای ترکیب کوکل و پردی یعنی عاشق
اولدی و مایل اولدی دیمک اولور * که در دهید * کسر ها و سکون یای تحتانی ایل صیغه
جمع امر در ابکی معنایه کاور اول اور پیکر اضر بوا معنایه حکیم اسدی بیت پس از خشم
فرمود کوراد هید * همه دستهارا بخون دردهید * ثانی ویر پکوز اعطا معنایه خواجه
صدا لیه انصاریدن بر عورت بغدادی طلب ایند که انبار داریه بر کاغذ بونی یازوب ویر
* از زنی آید کندش دهمد ماش فرستادیم نخود آمد * دیباوند * سکون یای تحتانی
و فتح باه موحد و و او بعد نون ساکنه ایل لقب طهمورث شاهدر اکاد یوبند دخی دیور
دیباوند معنای تمام سلاح دیمک در یامر الله تعالی دیور اکا مسخر ایدی کذافی فرهنک
جهانگیری * دید * بوزن بید دیدن لفظندن مشتق است در معنی ترکیب معنی هیچ اولور
یا لکن اولد قن انجق کوردی معنایه فعل ماضی اولور شاعر بیت قامی بخته بینی اندر جام
دید باید مزاد غوره خام * و ظاهر اولدی معنایه ده کاور شکم شاعر دیمشدر بیت
دید آمد آن چهره نورمند * نکوترز خور شید صد باورند * و ترکیب اولند قن ضرر
دید و دوا دیدگی شاعر بیت در میان عاشقان کر حیرتم دیدی و * نعمست اینکه شوم
بادولت وصلت سزای دیرند * سکون یا و نون ایل بوزن کیرند هر روز مان معنایه
استاد رودکی بیت یافتی چونکه مال و غره مشو * چون تو بس دید و بیند این دیرند *
ابو حفص سعدی تعویذ معنایه نقل ایدوب بو بیته تمسک اولمش بیت ایاسر و من در تک
و پوی آنم که دیرند آساید بهیم بهیر * دیو آباد * خراب مکان که سکنا ی بنی آدم اولماقدن
کنایه در میر نظمی بیت بجای آمده شهاوی زاده * که بوده مولناک و دیو آباد * یعنی
کرد باد ترکیب قاصرغه دید کاری کذافی شرفنامه بوا معنایه شیخ نظامی بیت چو زان دست
بکشد شت چون دیو باد * قدم در در کردی یولانی نهاد * استعان طریقله غایت یو کرک آته دیور
مولانا قاتی بیت فرجست از کوه دیو زاده * کشید از دهاتک بر دیو باد * کوهه یونک ایر



ایر معنایه در و هجین دوه یه ده دیور * دیوبند * لقب طهمورث شاهدر اما شرفنامه ده
در دارو امید در دیونقل ایدر ادات الفضله نام دار و در * دیو سیمید * عابد جاهلی
اضلال و جهل سببی ایل با که مرتبه کفره ایصال اید نه دیور * مع الراء المهمله * دبیر
کسر باه موحد و سکون یای تحتانیله کاتب معنایه خواجه حسین ثنائی بیت دبیر کمر
شیخ مانی قلم * بکف صفحه آورده بر دتم * دال مفتوحه ده ذکر می مرو را یادی لکن کسر
ایل دخی استه مال اولنغین نکرارینه ارتکاب اولندی نکثیر لغت مراد اولنور ملاحظه اولنغیه
* در دار * ترکیب دخی مشهوری در دار در دز قلعه در دار داشتن دن اسم فاعل در حافظ
معنایه قنعه محافظه سی اکا مخصوص اولنغله تسمیه اولنشد در صفت تجنیس لفظ ایل اوسهید
هر وی بیت زرداری دزی دزدید دزدی * زهی دزد بکه دزد دزد دزد دار * شیخ
نظامی بیت بکفتا که دزدار این کوهسار * ستادست بر در یامید بار * ذکر * اول معنی
ایچون موضوعه در ترکیب دخی ایل تعبیر اولنور مثالی خواجه حافظ بیت رونق عهد
شبابست ذکر دستار * میر سدر مرده * کل بابل خوش الحانرا * بر معنایه غیر یدرتکم
بیت مشهوره واقع در بیت تیغ بیاید زدنش بر جگر * هر که زبانش در دکر * ذکر *
یای تحتانی ایل دیکرده دیلور * ذکر بار * بر کره دخی بار کره معنایه در شنبی بیت
دکر بار آن خسرو فریب * سخن را بر نک دکر داد * ب * دلاور * بهادر و شجاع و بورکاو
معنایه لفظ مرکب در معنای یورک کتور بی دیمک اولور یعنی قوت قلب صاحبی مراد
شجاعی بیاید در دلبر * محبوب معنایه اصلند یکی وجهه وارد بری * دله بر بدن لفظندن
اسم فاعل اولور کوکل ایلدخی معنایه تافطنده نوعا ثقلت اولمیش خمه فقهیه تبدیل اوتمش
بر وجه دخی بر دل یعنی کوکل میوه سی دیمک اولور علم اولیحق مضاف الیه تقدیم اولمش
کلا التقدرین مراد محبوب در اولک اولسون دیشی اولسون میر نظمی بیت زبید دلبری
هر روی ساده * بیاید که بدل آشوب داده * دلپذیر * کوکل پسند ایندیکه نسبه هر نه
اوور سه لفظ مرکب در دل ایل پذیردن که پذیرفتن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبی
اوور تعبیر دلپذیر و حرکت دلپذیر کی و علی هذا القیاس * دلدار * صفت محبوب در کوکل
طو یحیی که عاشق کوکل آلور هر محله معشوق معنایه مخصوص در شیخ علی نقی بیت
مکر امشب بمحنت خانه ام دارم آید * که جازامرده * وصل از در و دیوار می آید *
و بر معنای دخی شجاع در ثنائی بیت بغیر خنجر مر * کان زهره روز تو * کسی بتیغ سیماست
نکرده دلدار * دلگیر * کوکل طو یحیی یعنی کوکله انقباض و برمی کیر گرفتن اسم
فاعل بوند دخی ایکی وجهه وار در بروجهی علاقه و غم و محنت در کافکار و تشویش خاطر
حاصل اولور ابو طالب بیت کلیم از هند دلگیری ندارد * پس از الفت قفس هم آشیانست
و بروجهی علاقه مهر و محبت در خواجه سلمان بیت بر سرای کهنه * دلگیر دنیا دل منه *
رخت جان بردار و بار دل درین منزل منه * دلیر * سکون یای تحتانی ایل بهادر و شجاع
معنایه ابو طالب کلیم بیت خدایانه نشینی مردم چشم * ترا میاد بخون ریختن کنند
دلیر * ثنائی بیت ز قوت تهی مرد باز و دلیر * زهر زبونی سرافکنده زهر * دیوبت شور

مرکب قارشد و حق مرته اولورده شور شوریدن لفظندن اسم فاعله و قارشد و ریحی معنای
دیوار و ولایت و الکه معنای عریذ و قار سینه ده استعمالی شاید در ولی دست بیاضی
بیت ترجمی که دلی دارم از حدای رقیب * چنان ضعیف که اسلام در دیار فزک * دیوار
سکون یای تحتانی و فتح باه موحد و ضم دال مهمله ایله شهور و فرسیه نک سکرخی کوفی احمید
مسعود سعد سلمان بیت دیوار دست خیز و بیاری نکاروی * وین ترک می بیار که ترکی
گرفت خوی * دیوار یای تحتانی و ضم جیم ایله غایت قرا کوکبه صفت استعمال
اولور مسعود سعدی سلمان بیت آخرای آفتاب روز افزون * کی دهد صبح این شب
دیوار * بولفظ عریذ و قار سینه استعمالی شاید در شولقد و وارد که عرب دالک فقه سینه
و عجم کسره سینه استعمال ایدرل کسره ایله نوعا نکات ظاهر اولور * دیوار * بش
معنای کاور اول یعنی روی ثانی یعنی چشم بویکی معنای حکیم سنایی بیت ز دیدارت
تیمو شیه است دیدار * بین دیدار اگر دیدار داری * ثالث بینانی و قوت با صوره دیوار
حکیم قطران ارموی بیت دیده فضل را تویی دیدار * خانه جود را تویی بینان * رابع یعنی
دیدار یعنی ظاهر کمال احمیل بیت بنفشندی قطرت که در مضیق و رحم * بر آب نطفه کند
نقش جانور دیدار * حکیم خاقانی بیت بخدایی که هم ز عطسه * خوک * موش را کرد در جهان
دیدار * بومعنا ایله معنای اوله ینه حکیم خاقانی بیت دیوار دل باشم و بر پاشم جال * کان بزی
دیدار دیدار آمدست * خامس یعنی دیدن یعنی کورمک حکیم فردوسی بیت اگر دست
خود جای گفتار نیست * ولیکن شفیقند چو دیدار نیست * کذا فی الحقه و المجمع و فردنک
جهانگیری کمال پاشا زاده بولغته دخی اختراع خاص بیان ایدوب دیر که دیدار گفتار کبی
لفظ مرکب در دیدار آردن دید کوز مکرر و آرا رنده معنای در ترکیب اولیحق کورمک
کتوبی دیمک اولور کورچی معنای انتهی دیدارک عریذ معنای جمالدر ذکر اولنان
بش معنای اولنه چغتای لسانک کورک دیوار فتح راء مهمله ایله مثلا کورمکه
کور کاج دیوار سبعة سیاه ده بهرام شاه دلا رام تصویرین کور دیکری دیده بیت قویدی
مشه خدمتیه فرزانه * مشه پری کور کاج اولدی دیوانه * دیده دار * یعنی دیده بان
حکیم اسدی بیت خروشان در آنجا یکی دیده دار * کهای بیمشان نیست جاشان بکار
* دیده ور * کورچی و کوز لو معنای که دیده کوز در و و وار لفظنک مختصریدر
لیاقت معنای ترکیب کوز لو دیمک اولور ابوالمعانی بیت کر خرد داری تماشا کن
برین صنع شریف * هر که باشد دیده و دریندم آثار لطیف * دیر * بوزن زیر کچ معنای که
مقابل زود در نیز معنای شاعر بیت معشوقه که دیر دیر بینند * آخر به ازان که سیر
بینند * ودخی اکانک معنای که دیر آمد دیوار و جوقدن معنای دخی افاده ایدر
بویکی معنای میر نظمی بیت ندیم روی جانان دیر بوده * چو دیر آید رفتن سیر بوده
* دیر بار * بارک بعض معنای دیوار و دیوار و یول و اوراق زمان و تکرار معنای
کاور اما در معنای اوله ینه اولی مناسب که یولک اوراق و بر مکانک بعد بن بیان
واروب کلام اکانک اقتضا سینه تعبیر اوائق جای زرد و مجاز ابعید معنای ابوالمعانی بیت

بیت نیم ز درد فراقش زبون حسرت شد * حکایت دل غم دیر بار محنت شد * دیر کوار
ضم کاف عجمیله هضم معنای هضم اولنان نسنه یه دیوار اطبا بطی الهضم دیوار
* دیک افزار * دیک چولمک و افزار آئی و اوازی در قرغان و چولمک قیامی و دخی
طعامه قونیلان اشیا کون و کشنیز و فلفل و دارچین و امثالی نسنه لره دیوار ابکی معنای
میر نظمی بیت طعامش پخت دیک افزار برداشت * که دیک افزار غنیمت مشک پنداشت
* دیکر * اول معنی ایچون وضع اولنشد که ترکیب بردخی دیمکه تعبیر ایدرل بویستن
فهم اولور بیت زمان چون رفت دیکر یاقوت نتوان * عنان زندگانی تافت نتوان * و تکرار
اولان نسنه نک ابکیچینسه ده دیکر ایله تعبیر ایدرل ایکنند و نماز ینه نماز دیکر دیدکاری
بومعنا دیر چونکه نماز ظهر نماز پیشین یعنی اولکی نماز دیدلرایندی ابکیند و تکرار و ابکیچی
اولغله نماز دیکر تعبیر ایتدیلر بومقوله تسمیه عدم اتساع لغت جهتیه در * دیک کیر
سکون کاف اول و کسر کاف عجمی * ثانی ایله قرغان و چولمک قولی کیر بوند کیرنده معنای
اسم مصدر اولور * دیر * سکون یای تحتانی و فتح مهمله چهره معنای که رخسار و عارض
و روی دخی دیوار کذا فی المجمع عریذ کی وجه معنای * دیوار * بوزن بیمار اوزانده بر مثقال
وزنی در و معاملاتده اون درهم کشدن عبارتدر بعض یرده یدی درهم کش اعتبار ایدرل
بعض علماء الذون مراد اولور لفظ عریذ رجعی دنا نیر کاور * دیوار * سکون یای
تحتانی و نون و فتح و او ایله بوزن کشور ابکی معنای در اول صراط معنای ثانی بر ولایت
و یا خود بر شهرک احمیدر شاعر بیت کند آسان کند در روز محشر * بدینور هر که باشد
دین پرور * دیوار * معروف شمع سعدی بیت چه غم دیوار است را که باشد چون تو پشتیان
چد باک از موج بی آرا که باشد نوح کشنیهان * عریذ جدار و حاتوت دیوار * دیوار * فتح
خامعجه ایله براغاجدر اهل جنسندن بر روایت سنوبراغاجیدر ایری دکنلری اولد و غنندن
دیودن مراد ایری در و خارد کند و بر روایت حب الصنوبر که عریذ غومج دیوار
شرفنامه ده سمید خار تعبیریه مسطوردر * دیوار * سکون یای تحتانی و واو و فتح
دال مهمله ایله بر توالت سمیدر مجمع الفرسا صنوبر هندی معنای در * دیوسار * فتح سبق
مهمله ایله بدخوی و زشت معنای در و معنای ترکیب مانند دیو دیمکر میر عابد بیت
گفت بدم در کشم جهان حرون را * تاجچه رونجل دیوسار بر آمد * مولانا هاتنی بیت همه دیو
ساران زولیه موی * بریش دراز و درازی روی * نطفه میرزا ابراهیم اول کسینه یه
دیر که دیو جامه کیش اولد دیو جامه اولد که ارقه سنک ابکی طرفلرینه قرتال قنادی بغامش
اوله دشمنه مهاتلی کورنک ایچون جنک کونلرنده کیرا حالا اول عادت روم ایل سرحد لرنده
جاریدرشها ز روم ایل دلاور لری دشمن ایله دست و کربان کشا کشدن خالی اولد قناری اجادن
اول مقوله قنادی جامه کیوب و آنلرینک باشلرینه نل قورلر که دشمنه مهاتلی کورنیه لر مؤید
الفضلاده دیوسار اول درشت و خشین جامه در که جنک کونلرنده کیرلر * دیو کیر * کسر
کاف عجمیله هند و ستانده استلور حر بردن بر نوع لطیف و انچه قاسندر یا نلرنده خیل
مقبولدر میر خسرو * مشوی * نکودانده خوبان * کیش * که لطف دیو کیش ارکان پیش

زلف این جامه بر اندام آیدست * و یا خود سایه با ما همتا نیست * دیو در بی سکون یای
تختانی و خم ما و او در و فله یعنی آسمان مرویدر * مع الزام المعجمه * دراز بی جسم شمی
مد و در هر نه او در سه عربیه طویل معنا سینه مقابل کوتاه در بعض ترکیب کرده صفت
ایندوب شب دراز و عمر دراز و چاه دراز در شاعر بیت نکون سار کشتی بچاه دراز * که هرگز
از و بر نیایی دراز * و هر تکه طوق نور آنک از زنه دراز در ل تار معنا سینه * درخت سبز
و درختینه سبز * یشل رنگ بر قور تدر اغاج ایچند حاصل اولوب اغاجی ییوب دلر اکا
سبزک دخی در ل هندی لسانه کتنا س در ل * درم دوز بی زبل بوجکی عربیه جعل در ل
ضم جیم و فتح عین ایله * دز بی خصوصیتله قلعه نك اسیدر حکیم فردوسی بیت بدان خرمی
روزر هرگز نبود * پی مرد بی راه بر دز نبود * بعض فرهنگ زاه فارسیله منقولدر اما صحیح دکلدر
زیرا کوتواله دزدان دیندو کی زاه معجمه ایله اولدوغن اشعار ایدر هیچ کسه زاه فارسیله دزدان
دیده مشیدر عربیه خصار و چفتاب قورغان در ل فرهاد نامه ده خسرو مشیرین او زینه لشکر
چکوب شیرین دخی از منیه قلعه سینه کیروب فرهادی دخی قلعه یه کلسون دیدو کی برده بیت
انکا ظاهر قلیب اول ایش قیاسین * کلوب قورغانغا کیرمک التماسین * نعمه الله نفعه سینه
شهره دخی دز در ل و یا پوسی متین و محکم اولان کویه ده و دیه ده دز در ل و عر بیدر که
بفاده دخی دزدیندو کی روایت اولمشدر * دز پر از بی سکون زا و فتح باء فر سین ایله خام
طمع و خشم آلوده معنا لینه باء و حله ایله ده مرویدر ابو شکور بیت پانکی دز پراری
دیدر کوه * که شیر چرخ کشت از کینش استوه * دلاویز بی صفت محبوبدر کوکل تعاق
ایتدیری معناه سینه خواجه سلمان بیت بسیار مشوغره بدین حسن دلاویز * کین حسن
دلاویز ترا عشق من آراست * و محبوبدن غیری ده دخی استعان طریقله استعمال اولنور
شیخ سعدی * قطعه * کلی خوشبوی در حمام روزی * رسید از دست محبوبی بدستم *
بدو کفتم که مشک یاعبری * که از بوی دلاویز تو مستم * دلسوزی اکثر صفت محبوبه استعمال
اولنور مثلاً حسن دلسوز در ل کوکل یا قبحی دیک اولور و موجب حرارت و سوزش دل اولور
نسبه لده غم دلسوز و عشق دلسوز کی که دل معلوم و سوز سوزانیدن و سوزیدن لفظانیدن
امم فاعل اولور ابو المعانی بیت سوخت عالم روز و شب آه غم دلسوز من * بر دل سندان
او هرگز نمیکرد دوا * دلنواز بی سکون لام و خم نو نه کوکل او خشای یعنی کوکله خوشتر کان
نسبه نواز نواختن لفظندن امم فاعل کلور شاه دلنواز و یار دلنواز در ل و یا لذر دلنواز
در ل بر قلدر که آندن کوکل ذوق ایده جک حالت حاصل اوله نتکم بوییدن فهم اولنور
میرزا فصیحی بیت دلم بر دو نواختن هزار افسوس * اگر چه دلبریت هست دلنوازی نیست
خواجها فظ بیت زان یار دلنوازم شکر است با شکایت * کر نکتته دان عشقی خوش بشنو
این حکایت * دهاز بی کوی یری یعنی سابقه کوی اولوب بعد مروار یا ماله خراب اویش
او در دلهای قیوایله او اراسته اولان اوزون راوسنی مسقف اولسون کرک اولسون
وابکی قیوایله ده در ل شیخ نظامی بیت دلهای فسانه چون بودتک * کرد دهن از شد
آدمش لک * استعمال طریقله شاعر در صفت زن بیت دوشاخ آمد دو پایش در دوغرا

۴۸ غم را دری نمود دلهای غم را * عربیه دالک فتح سینه استعمال ایدر ل یوسف ابن لوار
بیت سیما بطل معرش لواقه * من مقلتی اوراقه دلهای * دیر باز بی سکون یای تختانی
وراه مهمله و فتح باء و حله ایله دنیا معنا سینه روایت اولمشدر ابو المعانی بیت مکن غرور
باین جاء و دولت زائل * غور فریب که این دیر باز پر حیلست * و دخی چو قدن دیمک
معناه سینه کلور کمال بخندی بیت فراموشتم کفنی برودی * مرا از دیر باز این
نکتته یارم * مجمع الفریدن دخی یعنی دراز و طول زمان گذشته معناه سینه در حکیم سوزنی
بیت در عمل بادیر بازی و درازی ممکنست * چون امل باد از اعدا دراز و دیر باز * دز بی سکون
یای تختانیله بش معنایه کلور اول رنگ سیاه که آت و قاطره مخصوص اوله شمشیر کی که
خسروک مشهور سیاه آتی ایدی ثانی رنگ خاکستری که سیاه مائل اوله ترکیب بود
دیر ل ثالث قلعه و حصار معناه سینه استاد فرخی بیت زکنت دیز بفرمان شاه بستاند *
حصار و پیل دمان هر یکی چو حصن حصین * رابع بر نوع چو لکد و خامس بر نوع شیا قدر که
کوزه چکر ل بویش معناه دیزه دخی در ل کدانی فرهنگ جهانگیری * دی روزی دوئی
کون که عربیه امس در ل * دیگر روزی پس فردا یعنی یارندن صکره کی کون میر نظامی
بمقرر کرده این دل پر سوز * وعده وصل یار دیگر روز * دلهای بی سکون یای تختانی و فتح
هائیه کوی یری یا سزدهاز دخی در ل * مع السین الممله * دز ندیس بی فتح زاه معجمه و سکون
نون فاکسر دال مهمله ایه همانا معناه سینه یعنی اثنای سخن همانا دیک اولور استاد رودکی بیت
اگر چه در وفائی شبیه و دیس * نمیدانی تو قدر من دز ندیس * دیس بی سکون یای تختانیله
ادات تشبیه در بر اسمک آخر نه که لاحق اوله مشبیه صفقت افاده ایدر مثلاً ماه دیس
و خور دیس کی استاد فرخی بیت یکی خانه کرده است فرخا دیس * که بفروز داز دین
اور وان * بوم معنای موید شمس فخری بیت چهارا اگر شته تو باشی یقین * شود در شانه
جهان خلد دیس * بوم معناه شیخ نظامی بیت دران آرزوگاه فرخا دیس * نکرد آرزو
با معامل بکیم * زبان هندیده ابکی معنایه در اول یعنی روز ثانی ملک و ولایته در ل
دیو دیس بی ناتراشیم و ثقیل الجسم و حیل کار معناه سینه معنای ترکیب شیطان کی دیمکدر
میر نظامی بیت یکی حاجی ترش رو دیو دیس * که نبود چون اوبد نهاد و خسیس *
مع السین المعجمه * دراز گوش بی یعنی خرا و زون قولی دیمکدر اشکهم خرم دراز گوش
دیر ل قولانی سایر حیوانه نسبتله اوزون اولدوغندن نسیمه اولمشدر کدالک طو شنه
خر گوش دید کبری اشک کی قولانی اوزون اولدوغندن میر نظامی * مثنوی * یکی
روستا بوده ششده سال * رسیدست غرو شده بی بحال * دراز گوش ولاغر چو ایه بپروانک
کند هر قدم یک دو ساعت در نک * درخس بی فتح راه مهمله و سکون خاه معجمه ایله شمشک که
عربیه برق در ل استاد عنصری بیت کر بلزانش ادمت از جنبانی درخس * اویند ازیش
نیرست از بختانی کان * اصلک اسم مصدر در کاهی وصف ترکیب ایدوب ماه درخس
دیر ل شمس فخری بیت خسروان سپهر ملک مدام * همچو خورشید و مشتری بدرخس *
بی درخس بی فتح راه مهمله و سکون فایله یدی معنایه کلور اول آغدر لک او کارینه طو قدری

دری معنای ثانی مطلق سبھا ق و علم در حکیم فردوسی بیت ز کرد اندر
آمد درفش سپاه * سپهر دار بوده به پیش سپاه * ثالث برق معنای در رابع یعنی
در خشنه مرده اولور سه درفشان دخی درل حکیم اسدی بیت درفشان درفشان هم از تیغ میخ
چنان شعله میزد که در جنگ تیغ * خامس تو غلغه آوزرینه صاریان مثال حکیم فردوسی
بیت عهرونی آهن گرفته زور * درفش سینه بسته بر خود زور * سادس اوجی سوری
هریه درل حکیم فردوسی بیت زبس کونه کونه صنان و درفش * سپهرهای سپهر و زرین
گفت * سابع گفتش دوز و سراج آلت زدن بیز و اوجی سوری دوز و اوجی میل معنای سه
کلور و عمر زدن علامت معنای سه مرویدر * درفش * فتح راه مهمله و سکون و او
ایله در ویدن لفظندن اسم مصدر در غله بچس دیکد ز * درفش * کسر راه مهمله ایله
بر او یوندر ترکیه طقور چین درل * درفش * سکون زاء معجیه و فتح میم و کسرتونله
بر نسنه نک بیوکا کندن و ممانت و استقامت کنایه ایدوب یو عبارتله بیان ایدرلر و قلمه واری
معنای سه که در قلمه دز و منش خلقت و طبیعت دیکد ز * درفش * اسم مصدر در عطا و بخشش
معنای سه حکیم اسدی * مثنوی * فریدون فرخ فرشته نبود * زمشک و زعفر سرشته نبود
زداد و دوش یافتندش جمیل * توداد و دوش کن فریدون مثل * بو معنای مویش شمس غری
بیت نیست شغل تو بجز عدل و عطا * نیست کار تو بجز داد و دوش * دیش * یوزن پیش
یعنی او را بده یعنی آکا و رکذافی القفه اصل دوش در فتح هایلله هایای ساکنه یه ابدال اولنوب
دیش اولشدر استاد رودکی بیت خویش بیکانه کرد دازی سود * خواهی آن روزمزد
کتر دیش * دیورخش * سکون یای تحتانی و خاء معجیه و فتح راه مهمله ایله موسیقی ده
بر نو امید رکذافی الجمع * مع الغین المعجیه * در یخ * منع و تقصیر ایتک خواجه حافظ
بیت قدم در یخ مدار از جنازه حافظ * اگر چه غرق گناهست میروید بهشت * و محسّر
و ناسف معنای سه در * دماغ * بورونک یوقار و سی دال مفتوحه ایله ده جایز در کسرایله
اولحق عربله مشترک اولور بو معنای سه خواجه حافظ بیت سحر بیوی ریاحین و کل شدم
و رباع * که تاج و بلبل بیدل کنم علاج دماغ * مع الفاء * دلف * سکون لامله چنار
اغاجی دلب دخی درل * مع القاف * دبق * سکون باء موحد ایله کوبکه در که اغاجلر
قود یحق بتوبعض برلده برج درلر اوکسه آنک می شندن اولور اول اجلدن اوکسه یه دبق
درلر و دین ده درل * مع الکاف * دراز آهنگ * برایش و یا خود بر مصاحبت اوزاد یقنه
درلر شاعر بیت دراز آهنگ شد این کار با تو * ندانم چون کنم ای یار با تو * درلک و درلک *
کلامه سکون الراء و کسرا للام فرهنگ جه انکیر بد بونی و یکی قصه اولان اثوابه درلر کسرتا
ایله زلک و زلک دخی درلر نجیب الدین جرد پادشاهی * قطعه * تار نهاده عالم و بر قدر روزگار
دو زد فلک قباچه دوران ز چایکی * بادا قبا ی ملک بیالای قد تو * وانکه بزیرو دامن جام
نودر لکی * در مسنک * بر درم اغری قدر نسنه مالاون درم نسنه یه ده در مسنک
درلر مسنک بر ایدیمکد ز * درلک * کسر زاء فارسیله یعنی ابله و شرفنامه ده رسن که زیاده
قورلدی قلمه کند و دن کره طوبارا کادیرلر * دنک * سکون نونله ایکی معنای سه کلور اول آواز

آواز معنای سه ثانی اول طوق که عویله باروت دو کر و اول اغاج که آنکله چلنو کدو کوب
بر چقه اورلر و زب و شیر و غن منکته سی شاعر بیت حسود دواقت را چرخ کردون * بفرقش
دمبدم بخند و کند دنک * دهک * فتح هایلله کوچک کوی کاف تصغیر در میر نظمی بیت پی آدوان
شد چو تهادوان * دهک دید و کشته بسویش روان * دیو * سکون یای تحتانی و فتح
زاء فارسیله یوزرنک اولان نسنه لده استعمال اولور هم عارضه و هم معروضه اطلاق
وارد در جمیع رنگه دلالت ایدر لغت لک حالی بویله در عارضه و معروضه اطلاق اولور و دیک
سکون یایله چولکه درلر عربیه خرو سه درلر فارسیه دخی مستعمل در خواجه سلمان
بیت الاتالاله در صحرا الاتا غنچه در بستان * یکی چون تاج دیک آید یکی همچون سحر
بیغای دیو * سکون یای تحتانی و فتح و او ایله بر یو جکدر اثوابی و کتابی کسر عربیه
ارضه درلر فارسیه میدود یو جده درلر میر خسرو بیت آن زه که بشد کانش از کار
دیو ک زندگی بروی دیوار * بعض نسنه ده سولک معنای سه که ز لودخی درلر حکیم
سوزنی بیت دیو ک بدست دلوک آن بر سپوخت نیش * کوزا بستان خمره دیو ک فروش
گرد * مع الکاف الفارسی * درلک * فتح راه مهمله و سکون نونله الی معنای سه کلور اول
وقت و ساعت و زمان معنای سه ثانی ثبات و آرام و تأخیر معنای سه یو ایکی معنای سه حکیم
سوزنی * قطعه * ای پایگاه قدر تو بر چرخ نیرنگ * دور و راستاب و بقای ترادرنگ *
از زیر پنج پرده بشاهد نظر کنی * چون صوفیان برقص داری همان درنگ * کسر لصف
مردیست بمردم کیارسد * مردم کیاه مردم کرد همان درنگ * ثالث یعنی آخرت یعنی
خلود معنای ثانیله بو معنای سه حکیم فردوسی بیت چو سازی درنگ اندرین جای تنک * شود
تنک بر تو سرای درنگ * رابع یعنی رنج و محنت که آدرنگ وادرنگ دخی دینلور فرخی بیت
فلک چو غیمه جوشن ستان زان دارد * که بی درنگ بو د چون روزنی بشتاب * خامس
مازوزنگ و ناقوس و شکستن چینی و شیشه صد اسفه درلر شیخ ابوسعید ابوالخیر * رباعی *
از باد ره رخ شخ برنگ آوردن * اسلام ز جانب قرنگ آوردن * ناقوس بکعبه در درنگ
آوردن * بتوان توان ترا بچنگ آوردن * حضرت مولانا قدس سره * مثنوی * ناکه آن
دیوانه شورش در رسید * بر در دکان شیشه کر رسید * یک برسنگ میزدی درنگ *
کرداش بر دی درنگ شیشه رنگ * سادس درنکیدن لفظندن اسم مصدر اولور خلایق
المعانی بیت رفت آنکه روز ماز شمشیر رنگ بود * واندوه را بنزد دل مادرنگ بود * وصیغه
امرو وصف ترکیب استعمال اولور استاد اطینی بیت کفتم اینجا بدر نکم اصفا گفت درنگ
که بجلی و برامه رو و کوه درنگ * درنگا درنگ * صدای طبل و کومس که بیای خالنه مولانا
هاتفی بیت بیستند بر بختیان طبل جنگ * بگردون بر آمد درنگا درنگ * در آهنگ *
زاء فارسیله بدخوی و بد کردار معنای سه در تحفه الاحباب یعنی بد آهنگ یعنی بر امر قصد ایدیمی
مثالی استاد عنصری بیت زبس کینه جوی و در آهنگ بود * فراخار کیتی بر و تنک بود *
ودخی نیرده بیت معنای سه و له بیت یک خدنک و در آهنگ جنگ داری تنک * تو بر پانک
شیخ بر نهنگ در یابار * در متکنک * سکون زاء فارسی و خاء معجیه ایله قبله متقدمین یعنی

بیت المقدس حکیم اسدی بیت درختک آمد از راه شام * که خواندش بیت المقدس
بنام درختک بی زیاده و او ایله دخی بیت المقدسه دیرل حکیم فردوسی بیت کنون
سلم را ای جنگ آمد است * که یادش ز درختک آمد است * حکیم اسدی بیت چون
آمد و یافت آید درنگ * کشید استخوانش بد درختک بی درنگ بی فتح زاه و رسید
یعنی دستارچه یعنی مقرمه میرنظمی بیت بدست درختک کرتهی آمدی * زن بدسکالت دهی
آمدی بی دستک بی فتح مثنی معجیه و سکون نوله صوبندی که خن و خاشاک ایله اوله
اوزرینه تو دقیری اغاج دالارینه دیرل کذا فی الاداء اما نسخه میرزا ابراهیم تارار بشم
معناسنه سین مهمله ایله ده مرویدر بی دیک بی اما له ایله چولک معناسنه در اسم عامد رهنه که
ایچند طعام طبع اولنه بقردن اولنه دیک مسیرو و طیراقدن اولنه صفالین دیرل و اما له سر
دوب امن معناسنه در بی دیک بردیک بی اولدر که ایکی چولمکی برینه قبا قلبوب بعض
اشیا تصعید ایدرل کیمیا کرل بیمنده معروف نسنه در بی دیوانه سلک بی یعنی قودوزکوپک
میرنظمی بیت رقیبش چون سلک دیوانه کشته * چو دیدان سر و قد مخانه کشته *
بی دیومشتک بی حبوبات نوعدن بر نوعدر که قابوغن چقار دقله مقشر مرجمک کی اوور
اکا کو مشک دخی دیرل بی مع اللام * دل بی معروف عربیله قلب دیرل قلب صنوبری
دیدکاری کوشت بان در حضرت مولا ناقص صره بیت سرشت عشق بر رک روح زدند
بکفطره خون چکید و نامش دل شد * خیم دال ایله آخر معنایه کاور بی دنکل بی سکون
تون و کسر کافله بد اوضاع و سقیه معناسنه در شمس خیزی بیت چارکس در مالک شنه نیست
ظالم و عزیز و مفسد و دنکل بی دیسال بی یکن میل عربیله عام اولدیرل شاعر بیت کاور
دیسال شمه د فکر لافی امسال * خج ممکن نبود در قته باز آوردن بی دیرینه سال بی یا مثلی میر
و اختیار معناسنه مولا ناماتی بیت جهاندار در بار که کرده جای * بی برینه سالن کار آزمای
بی دیو دل بی سکون یای تخماتی و او و فتح دال مهمله ایله انچه قواق دیدکاری اغاجدر
بی دیو دال بی کسر دال مهمله ایله شجاع و بهادر حکیم خاقانی بیت دیو دیرل شمس و بر پاشم جان
کان پری دیدار آمدست * جمع الفرسنه یعنی تربیک دلی و جاعلی بی مع المیم * درازدم بی
یعنی سلک حکیم خاقانی در قعیمه بیت بسر زری جندان من که بودی شان * درازکوش
ندیم و درازدم بیاب بی درخت کرم بی اصف و فتح کاف بحمیل ایله و ن اغاجنه اسم اولی
اوزن مرویدر بی درم بی فتح راه مهمله ایله سم مسکوک یعنی انچه هر نوعه درم دیرل بومشهور
یقندن مفهوم بیت درمداران عالم را کرم نیست * کرم داران عالم را درم نیست *
و استاد عنصری بیت از کرم کرد کردن بفخم * نه شکر چید هیچ کس نه درم بی درم بی معروف
اوزانده اون الی چکرک اغریدر بر یق درم بر منقال اولور خواجه سلمان بیت در ترازوی
عمل درم احسان ترا * بر نقود حسنات صفت یاران بودی در اکام و در کام بی کلامها
یژاه الفارسی زاهد و پر مهر کار معناسنه خزر کانی بیت مکن در کامی با آن جوانمرد
میرزا ابراهیم تارار کویم و در بی سکون راه و کسر راه فارسیه ایله معنی غلبه
اولدیرل انکه دری اسططاط اوور کذا فی خرمک جهانکمی بی درم و درم بی کلامها

کلامها بسکون الزاه الفارسی و کسر اخلاء المعجیه در ایله خیمدن مرکب لفظ زدر بد و زشتدر
خیم خوی معناسنه در معنای ترکیب بد خوی دیک اوور خزر کانی * مثنوی * اگر دخت
نیز آید فراز * تو اسب تکبر برور متاز * چنان شو تو اضع کمان سوی او * که باز آید از دخی
خوی او * بومعنائی مؤید شمس خیزی بیت رام و خوش طبع کشت در عهدش * دیو بد طبع
و شرزه و در خیم * و بد اخلاق و بد نهاد معناسنه ده کاور حکیم فردوسی بیت لجای
دیوان در خیم بود * کران جابکه پیل را بیم بود * و رساله نصیریله خسیس و تنک حال
معناسنه مرویدر و جمع الفرسنه قتال و جلا معناسنه در کذا فی خرمک جهانکمی بومعنی
استعان طریقله اولی و در حکیم فردوسی بیت بد خیم فرمود کین رابکوی * بداران در آوز
و در تاب روی * وله بیت بد خیم فرمود تا گردن * ز ندیمس باتش بسوزد تنش *
حکیم سنایی بیت مرویدر خیم مرد رابکشین * بر دواندردوان سرش پیرید بی درم بی فتح زاه
فارسیله بش الی معنایه کاور جمله برینه یقین نمکین و آشفته حال معناسنه در حکیم اسدی
مثنوی * در متکمی مردر شکست و آز * که هر ساعتی مرکش آید فراز * کرانتر زهر چنبار کناه
کز و جان درم گردد و دل سیاه * و شمس خیزی پریشان حال معناسنه بیت خسرو اوز
زمان معدلت * نیست جز زلف یار هیچ درم * و مهمب و غضبناک معناسنه آدمه و حیوانه
استعمال اولور حکیم فردوسی بیت دلیران ایران ز اول بهم * بگردند جمله چو شیر درم *
وله بیت همی ز اسمان کرکس اندر کشد * زد ریا نهنگ درم بر کشد * و المناک و عناک
معناسنه عرفی شیرازی بیت شاه با عطابت که از ان کام که دانی * نومید مهمل عرفی محروم
درم را * پر مرده و پور شمس معناسنه وله بیت از عدل تو کر طبع چنین معتدل آید * آن
عدل رسد عالم قرتوت و درم را بی در دام بی سکون زاه معجیه و فتح دال مهمله ایله قلعه ده
اولان زندان و حبس خانه دز که قلعه در دام طوزاقدن طوزاقدن مراد طویلوب قالمق
معناسنه در قلعه لده حفظ و حراست محکم اولغله مجرم و کتم کار اولنلری آنک خفظ ایدرل
کذا فی الجمع بی دشمن بی فتح شین معجیه ایله بیز که سراجبلر آلتلرند ندر دینه دخی دیرل
بی دلارام بی کوکل اکندر بی دیمکر اکثر صفت محبوبه استعمال اولور میرنظمی
بیت تمنا کر ز آید از دلارام * مشوغیر از وصالش ای دل آرام بی دلارام بی کوچک نیره در که
هند بلر له کتور و ب خضمه حربه کی آتار هند بلر میانه غایت مغر و ف و مستعملد زکند و
اسنانلرند دایمی دیرل حکیم ناصر خسرو * قطعه * بحب اهل ضلالت ز بهر کشتن جهل
صغنت راجه برنده حسام باید کرد * کانت خاطر و جت سپرت باید ساخت * ترا سزای
دلایم باید کرد بی دمام بی بوزن امام لفظ عربی درانی تعریف ایدوب دیرل * الدمام
هو ذوا یشبیه الزعفران یطالی به جبین الاطفال * یعنی اول بر دوا در که زعفرانه بکزر اطفالک
النه سوررل و هرطلا اولان نسنه یه دیرل بی دهم بی کسرها و سکون یا یله تاجدر که
دیم و دیم دخی دیرل کذا فی الجمع بی دیم بی بوزن سم ایکی معنایه کاور اول معنی چهره
حکیم سنایی بیت دیم ماهست اگر دم او نیست * نام ماهست اگر نه نیست * حکیم خاقانی
بیت عیسوی دوبادم احمد دیم و چشم حادثات * در شکر خواب عروسان از دم و از دیم او * ثانی

مختصان معناسنه کدام دخی دیر لرید مطر شدید معناسنه در که دیه دخی دیر استاد فرخی
بیت کر تو کو بی که کف میر چو ابر است خطاست * کر کف میر درم بارد و از ابر دیم * دیو کندم
چاو دارد کار غله در آریه مشابه میر نظمی در صفت یکی بسیار خوار بیت خری بسیار
خوار و بد نوی * خور داز دیو کندم را چوالی * دیهم و دیهم * کلاهما بسکون الیا و کسر
الهاجم شاهزاده مخصوص اولان مرصع تاج در شمس خری بیت شهریار جهان طلعت
اوست * زیت تخت وزیر دیهم * حکیم فردوسی بیت چو دیهم شاهی بسر بر نهاد *
جهان ساز همه داد داد * مع النون * دبیرستان * مکتب خانه دبیر کاتب و ستان مکان
معناسنه در کاتب روی دیمک او اور حکیم سنایی بیت عقل را خواهی که تالان در عقیده ات نفکند
کوش کیش در دبیرستان الر حن دراز * حکیم خاقانی بیت دبیرستان هم در هیکل روم
کم آیین مطر از مطر * هیکل نصارا کایسا سیدر * دبستان * دبیرستان لفظند
اختصار اوله شد در مولانا جامی بیت معلم کیست عشق و کج خاموشی دبستانش * سبق
نادانی و نادانم طفل سبقتش * از نظیره این قصیده حکیم خاقانی بیت مراد پیر تعلیم است
ومن طفل زبانش * دم تسلیم سرعش و سر زانو دبستانش * مولانا تقی در لیل مجنون
مثنوی آن شیفته بر خلاف طفلان * میرفت بهر تادبستان * بادر سر کفش نبود میلی * بودی
غرضش وصال لیلی * دین * کسریاه و حله ایله دبق مرقوم یعنی او کسه که اغاچه سورور
قوش قوند قنایا قنری یا بشوب قاور کذافی الجمع * دراز خوان * فتح خاه معجه و او
معدوله ایله او زون پیشکر دستار خوان دخی دیر لر و او زون سفره عمر بیله سمات دیر لر به حاق
اطمعه بیت دراز خوان پرازنان کند مین باید * که در مقابله * راه که کشان آری *
* در آیدن * فتح راه مهمله و کسرون و سکون یای تختانی ایله دریدن لفظنک متعبدی
او اور یر تدر مق معناسنه خواجه سلمان بیت بیاد روی تو خواهم که خرقة کردم چاک * به
نیکبای پیرانی در آیدن * در آیدن * کسریای اول و سکون ثانیله آواز چقار مق
و ایراق شیخ او حدی در جام جم بیت فقرا کر خور دنست و کاییدن * هرزه چند برد آیدن
* درختان * جم درخت در اغاچه اگر چه ادات جم اولان الف و نون ذوی المقوله اولور
درخت ایسه جماداتند یرینک الف و نون مخالف قاعده در بر جواب اولدر که جماداته الف و نونله
جم انجق بیون در شاذ قوله سید رعد منزه سنه اولور النادر کالعدوم مضمونی آوزن قاعده
محل اولز جواب آخر درختک نموی اولفله جایز در تفصیل مقدمه ده ذکر اوله شد در شیخ
سعدی بیت برک درختان سبز در نظر دوستیار * هر و رقی دفتر است معرفت کردگار
* درختستان * اغا جلق دیمکدر میر نظمی بیت درختستان اندر دست بوده * مکر شیر
زیان آنجا غنوده * درختان * یعنی تابان درخشیدن لفظند اسم فاعله در شاه ربیت
درختان دو درختان چو شمس و قمر * درختان دولیشان چو شهید و شکر * درخشیدن
یلدر مق و ضیالی اواق معناسنه در کذافی مجمع الفرس و شرفنامه چغتای اسناد ایشتماق
دیر ایشتمار ضیا و یر و ایشتمابان ضیا و یرین دیمکدر اسکندر نامه ده رای دندی اسکندره
نیردوی آثار و صفنه دیر بیت هراشپ که کو ککبا قیاب کیشتابان * قور باش استهی

اشهی ثانی دیک ایشتمابان * درفش کاویان * فریدون شاعرک سنجای در که کاوه آهنگر
قالد یروپ نحا که اوز رینه خروج ایشتمیدی تفصیلنه مساعله اولما غین ملی اولندی امیر
معزی بیت کر فریدون را خبر بودی زرای فرخت * قال بکرفتی فریدون از درفش کاویان
* درخشیدن * فتح راه مهمله و سکون فاکسور مشین معجه ایله یعنی درخشیدن میر نظمی
بیت سنه آن روی دلو ماه تابان * درفشدار لطافت در دندان * درم کزین * ضم
کاف فارسیله صراف معناسنه انچه سچی بی دیمک او اور * درنک کردن و درنکیدن *
صبر و آرام ابلک و توقف معناسنه ایکیمی ده مصدر در اکلمک معناسنه * در ویدن *
فتح راه مهمله و کسرو ایلله اوت و غله بچیک عربیه حصا د معناسنه حذف یایله در ویدن
دخی بائز در چغنه ایده اور ماکدیر لر بویتمه مضیاری واقع اوله شد در میرعلیشیر بیت مزرع
دهرغه ساج لطف ابلا احسان تخمین * هرته ایکسانک انی اوق چو نکیم اورا سین اخر
* دریدن * کسرو راه مهمله ایلله یرتمق عربیه خرق معناسنه خواجه سلمان بیت عادت
شیر و دستم او هست دریدن و زدن * عادت شیر دایک نیست بغیر صفدری * در پکان *
کسرو راه مهمله و سکون یای تختانی و فتح کافله اعمال نجومیدن برنوخ شکدر معری در یحاندو
* در برازان * سکون زاه فارسی و فتح باه و حله و راه مهمله و زه معجه ایلله یعنی عیب
گیران و خشم کینان و خام طمعان مفردی در براز در الف و نون ادات جم در * در مان *
سکون زاه فارسی و فتح مهمله برنسنه نک ایریلکندن و قبایلغندن کنایه در لفظ مرکب در در که
قلعه در و مان مانستن دن اسم فاعله در معنای ترکیب قلعه یه بکزی بی دیمک او اور * در وان
سکون زاه فارسی و فتح و او ایلله در ریخ و حسرت معناسنه کذافی فرهنگ میرزا ابراهیم و وید
الفضلاده الوان معناسنه * در کرون * غیری کونه دیمکدر میر نظمی بیت دل زارم نشد
بالطف مقرون * زجور یا دشتد حالم در کرون * و سر نکون و یوزی کیر و دوش معناسنه ده
مسطور در امیر خسرو بیت کافرتا تار برون از هزار * کرد در کرون براشتر سوار *
* دل انگیزان * موسیقی ده برلخ آدیدر منوچهری * نظم * در باغ بنور و زدم در زانست
بر ناردنان لحن دل انگیزانست * باد سهری سید دم خیزانست * یا مینغ سیه بکشی
آوزانست * نا باغ مکرز مینغ یار دجنک * وان مینغ بر سیه ز چشم خوریزانست * دلستان
صفت محبوب در کو کل آیهی معناسنه برستان سندن لفظند اسم فاعله در مکان معناسنه
اولان ستان دکلدر * دانشین * کوکل قبول ایتد وکی نسنه کوکل او تور یی دیمکدر مشفایه
بیت کاری بدست ناله شفای فتاده است * زین دلنشین خد نک که در استخوان شکست
* درستان * کسرها و سکون سین مهمله ایلله بر شهرک آدیدر حکم فردوسی بیت خوه
اندر دهستان بیمار است جنک * برین رنیام فراوان درنک * دهقان * کوی رئیس کثرت
استعمال ایلله کو یا و معناسنه اوله شد در مرحوم کمال پاشا زاده بوته دخی تصریف ایلله تعبیر
خاص ایدوب دیر که دهقان لفظ معری در فارسی دهقان ایدی اصلی خان دهدر علم اولجوق
مضای ایلله تقدیم اولندی خان رئیس معناسنه اولدوغی خان تفسیرنده ینه مرحومک
نقل اوزن ذکر اوله شد در عمده الحققین مولانا سعد الدین نورالله مضجعه حاشیه قاضی

بعضای ده سوره آل عمران آخرنده تصریح ایشد بر عبارت ایلہ * الدخان رئیس
القریہ و مقدم اصحاب الزراعة و هو معرب انتهى * شعر اشعار زنده اراد ایشد در بیت
چو آید بخت دهقان در کرانی * داش مائل شود بر جفت رانی * یو بی بی مدعا سینه بینہ
اراد ایشد لکن یونین رئیس اولق فهم اولق انحق کو یلو فهم اولق نور زرا کو یلو فهم اولق
شخص جغت سور مزور بچرا اولان رعایا در چغنی سورن کی دهکان کی سکون داو فتح کاف فارسی
ایلہ فرهنگ جهانگیریدہ ایکی معنایہ در اول مزاعده دیر لثانی و ورخه دیر لر معرب دقاند
کی دھین کی کسر ما و سکون یای تحت ایلہ سود اغزی کہ فله دخی دیر لر کی دیدان کی سکون
یای تحتانی و فتح دال مہملہ ایلہ اول قیش آئی بولغی نعمۃ اللہ بو معنایہ ذکر ایشد غالباً
اسم جامد در کی دیدہ بان کی کوزجی معناسنه باغبان و کشتیمان کی دیدہ یہ اضافتہ اسم
فال دخی اولور جلانی بیت بران کوه سربانک زد دیدہ بان * کہ ارگردستد نیرہ روی
جهان کی دیدکان کی کاف فارسیلہ کو و یچیلار و کوزجیلار حسین ثانی بیت چون خرد
در خزانه خانه دل * دیدہ از خواب دیدکان برخاست کی دیدہ وان کی بمعنی دیدہ بان
یا ہ موحدہ یرینہ و او واقع اولشد در کی دیدن کی کور ملک رویت معناسنه مصد در مستقبل
مخالف قیاس در زیر ایند و بینند کا و رخواجہ سلمان بیت جمال روی ترا تابد دیدہ من
نمیتوانم ازین رشتک دیر رادیدن کی دیزندان کی سکون یای تحتانی و نون و فتح زاء معجہ
و دال مہملہ ایلہ بمعنی آہن سہ پایہ یعنی دمو رساج یا غنی کذافی فرهنگ جهانگیری کی دھین کی
سکون یا دین تحتانین ایلہ بمعنی غولک جوی یعنی ارمقہ اولان قور بغہ ایضاً منہ کی دین کی اشارت
قربد بر یو دیمک معناسنه بدین کونہ و بدینان دیر لر و مشہور فارسیہ نک بکرمی در دخی
کونی اسمید رخواجہ سلمان بیت دین روزای روی توان گفت دین * می خورد و شادی کن و خرم
نشین * عربیہ معروف ملت و مذہب معناسنه فتحہ ایلہ ینہ عربیہ و ام معناسنه در
کی دیوان کی دعوا محلی یعنی حکام و والی ولایت او تورب حکومت و استماع دعا وی و نظر
دق تراشد کاری مکان و ارباب خدمتہ پادشاہ او تورب خدمت میری یہ ایند کاری وضع
سبب تسبیحہ سی برکون کسری طشرہ چیقوب کوردی کتاب و اهل دیوان او تورب محاسبہ
دق تراعمال و امانا ایدر لر اینہا دیواند دیدی یعنی یونلر شیطانلر دزدیو شیطانلر دیوان جمعیدر
محاسبان و عمال و محملان اموالک امور دنیویہ دہ خداقتلری و احوال خفی و عیانہ و قوف
و فراموشی اولد و غنہا و کسریک جلیتند عدل و انصاف مرکوز و مضمحل اولد و غنی اجلان
انای دیوان ایلہ تسبیحہ ایشد و بر معناسی دخی خریطہ در کہ کیسہ دقتدر و بر معناسی دخی
شعر انک اشعاری دقتدر ترتیب ایند کاری تقریبلہ دیوان دیر لر عربیہ مشترکدر کی دیوان
یعنی سخت جان ابوالمغانی بیت نیر آم نکرده کار رقیب * دیوانا نست و سنکدل بودست
دیہان کی اهل قریہ کو یلو اولدیک اولور یای ثانی نسبت معناسنه در کی مع الواو * در و ی
فتح راہ مہملہ و اظہار و او ایلہ بچین عربیہ حصاد معناسنه خواجہ حافظ بیت مزرع سبز
فلک دیدم و داس مہ نو * یادم از کشتہ خویش آید و هنگام درو * و دروین لفظندن
امر او و بر معناسنه کی دھو کی ضم ها و اخفاء و او ایلہ کوه سرانیدب قرینہ بر معظم طاغدر

طاغدر آن حضرت آدم علی نبینا وعلیہ السلام مبارک قدملرینک اثری واردر طاش
تأثیر ایشد زیارتکاہدر واروب زیارت ایدنلر دن مرویدر کہ هر خطوہ سی بیش آدمدر بودخی
منقولدر کہ هر کچہ در یادن بر پاره بلوت فریاد وزاری ایدہ رک کلوب اول اثر اقدام اوزرینہ
یاش دوکر غیری بر لر دہ غمور اولوب انحق قدر شریف اولد یغی بر لر یا غدر بر ہمیشہ
سبز و خضر و چمنزار و شکوفہ لر اکسک اولن در یا اکا ایکی میل قدر یردہ و اقدردیو
شیطان و اولاد و اتباعنہ دیر لر بر معناسی دخی قارہ منتردد و دخی جامہ پشمینہ کہ خشین
و درشت اولور جنک تلخنہ کیر لر و کین آرمہ دیوسار دیر لر کذافی شرفنامہ کی دیودار و ی
منوبر کہ جام فستغنہ دیر لر لکن ہندوستانہ مخصوص بر جام اغاجی واردر کی دیوار و ی حذق
دال مہملہ ایلہ دیودار و ی اختصار اولنیش صنوبر معناسنه جلغوزہ دخی دیر لر نکم شاعر
بیت ہستہ و بادام دیوار و شود * کرپی با انجین نیکو شود * طبیعتی حار و یابسدر
استرخا عصب و فالج و لقوہ یہ نفی واردر کی مع الہا * درازہ کی فتح راہ مہملہ و زاء معجہ
ایلہ ہر اوزون اولان شسنہ یہ دیر لر خصوصاً بزرگ ارسنہ دینلور غنما کی دجلہ کی سکون جیم
و فتح لاملہ معروف ارمقہ در مولانا ہاتفی بیت خصوصاً بان دجلہ شوروشین * امیر و دلیر
و دلور حسین * والای وصف عسکر معناسنه استعارہ طریقیلہ اولق کر کردر ولہ بیت
کہ ہر سو یکی دجلہ موج ریز * روان شد سوی آن محیط سستیز کی درخت خانہ کی سقف
اولفہ صالح اولون دیرک اودیرکی او اغاجی دیمکن مراد اولدر کی درازینہ کی ہر شسنہ نک
طولنہ دیر لر یا وصفینہ و نون صفتن تاکید ایچون و ہا خصوصیت بیان ایدر میرنظمی
بیت درازینہ رود ہر سر و شمشاد * قد بالوی جانان میکند باد کی درخت سنبہ کی ضم
سین مہملہ و سکون نون و فتح یا مسوجہ ایلہ دوکر آلتلرندن مثقب و بودخی معنای ترکیب
اغاج دلن دیمکدر و دخی سباع طرنغی و طورک منقاری استعارہ طریقیلہ در کی درمنہ کی
فتح راہ مہملہ و نون و سکون یملہ یاوشان دید کلری او تدر عربیہ شمع دیر لر یمک فتحہ سیلہ
جائزدر کی درنہ کی سکون راہ مہملہ و فتح نونلہ تیغک حملہ اسماسنددر کذافی فرهنگ
جهانگیری کی دروہ کی سکون راہ مہملہ و فتح واو و اخفاء ہایلہ یماکہ اسکی جامہ یہ
دیکر لر و دخی بر تق عربیہ مخروق معناسنه میرنظمی بیت پیرہ زنی بود در ان بیوہ *
داشت برش جامہ پردروہ کی دروہ کی فتح راہ مہملہ مشدردہ ایلہ ترکیبہ طرہ دیر لر عربیہ ضم
دال مہملہ ایلہ مستعلا در انکلہ طبلہ از دوکر لر و دخی ایدن بوکوب آدم دوکر لر کی درینہ کی
دریدن لفظندن اسم مفعولدر بر تلش معناسنه مولانا غنی بیت کفتم کہ بدانت زخم دست
از شوق تو جیب جان درین * حکیم شقایق بیت سر پنچہ باد و امن تو * پیراھن نہ فاک درین
و بعضی تراکیبہ صفت استعمال ایدر لر میرنظمی بیت مثلش بچان کس ندید * مستحل
ہیزکون درین کی دراکا و دراکہ و درکاکہ کی زاء فارسیلہ خشم آلود و سہمکین
و غضبناک عبدالواسع جبلی * قطعہ * زاسیب تیغ تو باشند دایم * چو سیلاب لرزان
چو سیمغ پنهان * پلنک روانکاکہ درکوکہ بربر * نہنک دراکاکہ در بحر عمان * حکیم فردوسی
بیت چنین تاباید یکی ژرف رود * سپہ شد پرکنن چون تار و پود * معنی ژرف

آینه اش کوتاه بود * برور کدشت زاکاه بود * و بدخو تند معناسنه انسان ابو شکور
بیت زحیف کسان دست کوتاه کنی * در زاکاه را بر خود آکه کنی * صفت مذکور لده حیوانده
حکیم اسدی بیت دگر زین پیل زاکاه بود * که ویرانشسته شه نشاء بود * مثال لغت ثانی
حکیم اسدی بیت در آکه روی سه ممکن منکرست * بزور دل از هر روی بر ترست * مثال
الغت ثالث استاد فرخی بیت نکدر شیر در زاکاه بصد عمر از بیم * اندرین پینه یک چاکر
و کرد کدر و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه و زاء فارسی و کاف فارسیله در زاکاه و اخوان
معنارینه مؤید الفضلاده بمعنی خواجه و زاهد مسطور در و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه
فارسی و فتح غین معجمه و لامله حصار و قلعه قله سی که در قلعه دروغاله قله معنای در کدشت
و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه
نهر عظیمه و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه
التارندن بیز در که آنکه دری دلوب دیگر لر و دگر باره و باره دفعه معناسنه در بر کره
دخی دیمک اولور حسین ثنایی بیت دگر باره شد آسمان مرک ریز * بشد کدرا از اوج بر چرخ
تیز و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه و در زاکامه
غالبک مراد ایدوب است و کی رهن و شرطه دیر لر بویتدن معلوم در طالب املی بیت از ان
چون زدهوس بامن آورد بمیان * نخست قاعد شرطه را نهد و خواه و داشته و سکون لوم و
شین معجمه ایله کوکلی کتمش عاشق دیمک اولور مولانا جامی * رباعی * ای آنکه ترا دولت شاهی
هوس * و ازادی بندکان ترا دست رست * از ادکن از آکه بود بنده عشق * کانت
دلشده را بندگی عشق بست و دله و بوزن کله دل معناسنه در منوچهری در مدح
یکی از وزیران بیت حسرو تنه ملک و او چون دله ملک * ملک چو قران او چو معانی
قرانست و دمه و سکون بیم و فتح سین مهمله ایله ابریشم سفید معناسنه در که تعریب
ایدوب رمق دیدار کدانی فرهنگ جهانگیری و ده و ایکی معنایه کلور اول کوی که عربده
قریه دیر لر حضرت مولانا قدس سره بیت ده مروده مرد را حق کند * عقل را بی نود
و بی رونق کند * ثانی اور معناسنه یعنی بزین امر صیغه سی اولور میر نظمی بیت کر بید در
خفمت کره * کردن بغیش تیغ حکم ده * صیغه امر و وصف ترکیبی استعمال اولور فرمان
دیر لر مولانا عبدالله هاتفی بیت یکی گفت بستان یکی گفت ده * یکی گفت احسن یکی گفت ده
و دهاده و بولفظ در که جنک و مقاتله و محاربه بی بیان ایدر ایکی صف لشکر بر برینه اور
اور ایتدیلر دیمک اولور و له بیت دهاده تیغ چکاچک ز قید * زهر سوریسن بچرخ اشیر
مولانا هاتفی از تیمور نامه بیت غریب دهاده بر آمد چنان * که افزاده از دست شیران سنان
وله بیت دهاده بر آمد زهر و طرف * دودریای کین بر لب آورده کف و دهجه و
سکون ها و فتح جیم فارسیله زبان و بیلین رعیت معناسنه در و دهشته و کسرها و سکون
غین معجمه و فتح تاء مشاء ایله بخشش و عطایا معناسنه در تصرفات عامه فیلسفند شعرا
شعر ازین ایراد ایشلدر در بیت نباشد کس چو تو فرخ سرشته * عجب نبود ز تو لطف
دهشته و دهیده و کسرها و سکون بای تخانی ایله ایکی طرفدن واقع اولور عطایا و بخشش

بخشش معناسنه و جنک و محاربه معناسنه ده کلور شاعر بیت دهید حاضر آماده بودند
چوراه جنک و کین بکشاده بودند و دیباه و دیبیه و کلوهما بسکون الیاء التختانی و فتح الیاء
الموحده دیباید کمری قاش که تللی طوقمش اوله حکیم اسدی بیت تھی دست و درویش
بادر دو تاب * همه دیبیه و زرییند بخواب دیباجه یوز که عربید وجه دیر لر و یکا و خد
معناسنه و کتاب و مکتوب اولی خواجه سلمان بیت دفتر افلاک را چون ذات او دیباجه شد
خط سبز اختر از اگر درایش مسطری و دید و درت معنایه کلور اول کوزک کورت
ری در که مجموعنه چشم دینلور که سیاه و بیاض و قباغندن عبادتد را بنی کورن بر ایدوکی
بویتدن خرم اولور بیت چنان مردلم را پسندید * که کوی بچشم اندر مر دید * کوزک
سیاهی ایچند اولر بیکنه مردم چشم دیر لر عربید که انسان العین معناسنه بیاضی جنک مخصوص
آری یوقدر مناسب اولر سیاهنه دید دینلکدر بیاض و سیاه و قباغ و کر یک جمله چشم
تعبیرینه داخلد بویتدن و اضحد بیت شبی همچون سواد دید بر نور * هوا غنبر فشان
چون طره هور * ثانی مشاهده معناسنه ثالث اول درخت باخورد پشته و یا جای بلند اولر
یر که اوزرن دید بان او توره حکیم فردوسی بیت زردین بیامد بدر کاه رفت * زمان
بر اندیشه بد زین شکفت * رابع دیدن بان معناسنه بیت غودین بشنید دستان سام
بفرمود بر جرعه کردن لکام * و دیدن لفظندن مشتق اسم مفعول صیغه سیدر شاعر
بیت سواد دیدن غم دیدن ام باشک مشوی * که نقش خال تو ام هرگز از نظر زور و دیدن کاه و
کوزجی طوروب با بنی حکیم اسدی بیت چوزی از دهامان دیک میل راه * بدیدند دره
یکی دیدن کاه و دیرینه سکون یانین و کسرا مهمله و فتح نونله اسکی و قدیم معناسنه
چو قدن دیمک اولور بنی دیرینه و عهد دیرینه دیر لر ابو المعانی بیت بنی دیرینه رالطف
داشتن * عادت دیرینه است در شیم مهتران و دیرینه سکون بای تخانی و فتح زاء معجمه
ایله بش معنایه کلور اول بوزرنک اولون نسنه به دیر لر عموما و بوز آته دیر لر خصوصاً
حکیم فردوسی بیت بفرمود تا بر نهاده زین * بر آن دیرینه پیل تن روز کین * و بوز قاطره
دخی دیر لر حکیم اسدی بیت قطار است دیرینه صدوسی * که بارش طشت تشخان بود تپسی
کمال پاشا زاده بحر الغرائب صاحبک غنرت اولون رنکه دیر لر دیر لر و تزییف
ایدوب عجمک دیرزه دیدیکنه ترکیب یاغز دیر لر دیرزه ایله دیرک فرقی بلا مش دیواغز ازین
اما اکثر نسخه لره جلمی روایتنه مطابق واقع اولوب یاغز آته دیرزه دیمش یوقدر فرهنگ
جهانگیری دیرزه رنک معناسنه در عموماً و سیاه رنکه خصوصاً شبیدر یکی صاحب فرهنگ
منظومه داستان قصه داورست حکم * دیرزه باشد سیاه درفش علم * ثانی رنک
خاکستری که سیاهه مائل اوله اسب و استر و مخصوص در و بعض حیوانات و اموزی باشند
قوی و غنه رنک سیاه خط چکلش اکا سول دخی دیر لر ثالث بر نوع دیکدر یعنی چولک رضی
الذین یشابوری بیت پندی بکویت بشنوهان دگر میز * در دیرزه خیال اباهای حرص
و آز * رابع حصار و قلعه خامس بر نوع شیافدر کوزه چکر لر و دیسه و سکون بای تخانی و فتح
سین مهمله ایله الواجه قاش اولسون غیری اولسون میر نظمی بیت مزین جمله که فرشت

انفسه * همه زربفت ورنکارنك ديسه و ديكانه سکون يای تختانی و فتح کاف فارسی
 و نونله قبلو بغه که سنك پشت دخی دیرلر و ديکپایله سکون يای تختانی و فتح کاف
 و باء فارسیین و یای ثانیله ساج ایاغی که دیک چولکدر و بایر التنه فونیدل اوج ایاقلی
 ابولمغانی بیت چو دیک سفالین شد سئی شکم * زکیر و دو پایش چو دیکپایه است *
 و دیکینه سکون یانین تختانین و کاف فارسی و فتح نونله ایکی معنایه کلور اول چولکدر
 پشن طعام و ثانی دونکی نشنه معناسنه در دیرلر یای اول و دوم و فتح باء فارسی
 و یای ثانیله سو جق کرکسه جوز و بدار املی شیردان کرکسه طولش مونبار کذافی نعمه الله
 و دینارویه سکون يای تختانی اول و فتح نون و یای ثانی و ضم راه مهله ایله بر او تدر زکیر
 چور دیک دیرلر و بیان طراغی ده دیرلر اهل اخبیه بو غره قاتوب برلر و دینه سکون يای تختانی
 و فتح نونله دونکی کونن واقع اولش احوال میرنظمی بیت بیا آورده بود احوال دینه * همیگر
 آشکاره سوز سینه و دیوانه و معروف عربیده مجنون دیرلر و دیو مجورین و باء مو حده
 و خا معجه و راه مهله ایله بوزن نکوشیدن جن طومشه دیرلر کذافی الجمع و دیوچه و فتح
 جیم فارسیله تخیل بتی ارباب لغت بو معناده متفقد در و جمع الفرسده کوه دیرلر و یخچر
 اثواب و جوقری کسر کمال اسمعیل بیت کفرشته است چو بر و انش بانش باز * هر که
 امروزه چون دیوچه در موش جاست * فرهنک میرزا ابراهیم بمعنی ارضه کوه نوحندین
 بر بوجکدر و بمعنی چوبی که اندام خارند یعنی ارق قشغیسی و بمعنی زلو یعنی سولک بر سباه
 دم فاسدی وجود انساندن اموب چقار حضرت مولانا قدس سره بیت مک نر استخوان
 چون عاشقی * دیوچه و ار از پر خون عاشقی * صیدنر ابی ریحانن نام کیا هدر که اکا
 زروک دخی دیرلر یعنی انبر بارس و شیخ اسمعیل جرجانی ذخیر خوارزمشاهی نام کتب
 ارسال علی بابن سولک را در ولایت ماد دیوچه کویند دیمشدر و دیو سینه و دیو استینه
 کسره و سکون سیدن مهله و فتح ناء مشناه بعد سکون نون و فتح باء مو حده ایله شکلی بزرک
 وجهه سی قبادیو دیمکدر استعاره طریقیله ثقیل الجرم و بد اخلاق آدمه دیرلر و دیوچه
 سکون يای تختانی و فتح و او ایله ترکیب طومدون عربیده کما دیرلری در بریه ده تقفون
 غایت ایری اولور حتی قارپوز قدری کورلمشدر اما الما قدر اولونخی قیمة ات و عطر ایله بشورلر
 لطیف تناول اولنور ات قدر غدا ایتی و ارمغرط باهدر و دینه سکون يای تختانی و اظهار
 هایلله کوی معناسنه در و دینه سکون يای تختانی و اظهار هایللن ایله شهر فارسیه نک
 اون بشنخی کونی اسمیدر و مع الیا * دیتی و کسر باء مو حده و کاف و سکون يای تختانی
 ایله برنوع دیبا در صاف ابریشمدن سیم و زر تل ایله طوقور و ضم دال ایله بر شهر ایدر
 و درازی و فتح راه مهله و زاء معجه ایله اوزنلق بر بولک بالی و صفند حکیم اسدی
 بیت زدریا فتاده بخشکی برون * درازی او چاره صدش فرون و درازی و ارشی که
 بزایچون اوزاند قلری تلله دیرلر آخرین یای نسبت در هر نکه اوز و نلفه منسوب اوله
 درازی دیرلر و دخی و سکون زاء فارسی و فتح خا معجه ایله بند یوان معنادر و دلربای
 دلربا و مرقوم معناسنه در آخرین کی یا جای و سلی بالری کبیدر و دلکشای و زکری موز

مرور ایندن دلکشای دزو و هوا به صفت استعمال اولنور سیم دلکشای دیرلر نوعی خوشای
 بیت زچاک در سیم دلکشای * درون آورد بوی آشنایی و دیتی و کسر میله برنوع
 قماشدر اطلس و سیم و زر تل ایله طوقش اولور و دهقانی و کویا و معناسنه آخرین کی یا
 یای وصفیه در که صفتن بیان ایدر میرنظمی بیت نیاید کا و بد از اصل زاده * نباشد آدمی
 دهقانی زاده و دهقانی و کاف فارسیله دهقانی دیمکدر اصل دهقاندر تعریب ایدوب
 دهقان ایتدیلر و دی و دیرلر عریب دیرلر وحشی یزدی * مصرع * دی هلالی بود
 امشب بد زو امرو ز آفتاب و دینه خسری و خسرو و بزرگ سکر کج بنام یعنی اسمی سکر
 خزینه سنک برینک نامیدر حکیم فردوسی بیت دکر آنکه نامش اگر نشنوی * بخوانی و را
 دینه خسروی * و موسیقی ده بار بد خسروک یایدی اختراع لرندن برلن آدیدر میرنظمی
 بیت چو آغاز کرده در آن شبروی * که آهنگ کرد دینه خسروی و دیداری و اقد و غی
 غایت ظاهرا و لان صویه دیرلر یعنی جریانی زیاده اولان صو بواسطه غالب اصلی بیان اوله زیر
 اول جوهری که ازل آزاله جناب باری تعالی جلت عظمه مظهر تجلی ایلدکن از یوب صوا و لری
 بخارندن کولکری و کوبو کندن طاغری و موجندن برلری خلق ایلدی مشاهد دیدار ایله
 جاری اولدی بی سیدن سیمه اولنن اوله ابواله فی بیت در د عشقم کما شود پنهان * اشک
 چشم چو جوی دیداری و دید * کافوری و یعنی نایبنا اولان کوزه دیرلر و دیو پای و
 اشکنی آت و قاطر و قوی هیکل آدم و دیری و غایت کج معناسنه یای وصفیه در دیره
 صفتدر میرنظمی بیت چو زرش هست دیری اسب لاغر * چنان بکدر ده کوشش
 نیست در بر و دیکپای و دیکپا مرقوم معناسنه آخرین یای زائده در و دیکپای و
 سکون يای تختانی و کاف فارسی اول و راه مهله و فتح باء مو حده و کسر کاف فارسی ثانیله
 اول خورجدر که آلات سفریه دند رایجینه طعام حاضر و نیلوب یوله کوردر و بعض نسخه ده
 دیکپایرکی واقع اولمشدر و دیناری و نسخه میرزا ابراهیم حیرک برنوعیدر و منقوره
 دخی دیناری دیرلر خواجه سلمان بیت بدفع کفر دل صافی * تودینار نیست * کران درست
 تو امروز نیست یکه دینار و دیوار بینی و بورونک اور ته سنه اولان پرده که ترکیب بودون
 دیرکی دیرلر و دیو پای و سکون يای تختانی و و او و فتح باء فارسیله اور و چکک برنوعیدر که
 ایاقلری اوزون اولور شمس خزی بیت خصم ملک تودو پای آسای * در هوا باد دایما
 دروای و دیو فرسای و اوجق طومش دیمکدر میرنظمی بیت بیزم کر به بیند آن من
 سای * شود اغیار بدرک دیو فرسای و دیو ورسای و فایرینه و او ایله دیو فرسای
 مرقوم معناسنه در و دی و سکون يای تختانی و کسر هایلله اعل قریه معناسنه در کده کوبدر
 آخرین کی یای نسبتدر و اب الدال المضمومة مع الف * درنا و سکون راه مهله و فتح
 نونله بر موضع اسمیدر و در و ای سکون راه مهله و فتح و او ایله بمعنی درست و تحقیق حکیم خاقانی
 بیت یعقوب آن فراست درو اش دید و کفتا * برپای مسیح چو تو کوهی ندارم و دنیا و
 معروف لفظ عربیدر فارسیله دخی استعمال اولنور و دوال یای ترکیب قایش بالدر عربیدر
 غول دیرلر نقل اولنور که انسان صورته کیروب بریه ده و بعض طاغی یولدن چقان آدمی

باب الدال المضمومة

آز دروب او کینه دوشوب کیده رتبه اقله اوزمینه دوشوب ایا قلمین بوی غنای صاوب است و کی
قدر کز در دکن نمکره ملاک ایدر و مجاز اخیله کار مردم قریب آمده دیرلر خواجه سلمان بیت
چرخ دوال پایا کرسر کشی کند * امرت کشن مجرم زچرم اسد دوال کی دو پایا باه فارس ایل
بر نوع قرمزی کوچک قورد در اکثر باوط اغا جلورنده بولور دوشوب قینه اوب صوفی
ایله ابریشم یو یارل غایت لطیف قرمزی دنک اولور اکشی سورسه لر چقماز عریله قرمز
دیرلر بعض دواله دخی جزو ایدرلر نازک بویه در کی دو تا کی تاء مثناة ایله ایکی قات اولان
نسنه دیرلر بر قات اولانه یکتا دیرلر و دخی بر جامه که پینه سر همان یوزی و آستری اوله آکا
دیرلر خواجه سلمان بیت دو تا کی فقر ایاچه ایست کز عظمت * هزاره یخی افلاک آستریایی
اکه کوب ایکی قات اولمشه دیرلر که عریله معنی دیرلر شیخ سعدی بیت پشت دوتای ناک
راست شد از خرمی * تاجو تو فرزند زادماد رایامار * چنهای لسانده اونکای دیرلر لاطی
دیوانه بیت اونکای باری روضه ایچرا کس * چون لطفی اورو کوز ونوک قتیلی کی دو جا کی
جمله شاشی معناسنه بر نسنه یی ایکی کور دو کچون دوجا دیرلر میر نظمی بیت راست بیتمان
راست بیند هریکی * کچ نظر دو جاست بیند بی شکی کی دو شا کی شین معجه ایله سوذی
صاغلور قیون و یکی واینگ که دوشیدن لفظندن مشتقد حکیم اسدی بیت زکاوان
صدوسی هزار از شمار * زمیشان دوشا هزاران هزار کی دو غبا کی سکون غین معجه وقع
بایله تو غا شور باسی که قوزی اتی و یوغرت ایله ایدرلر اصلی دوغ آباد یوغرتا و شور با دیگ
اولور تخفیف الفی حذف اولمشدر کی دو غوا کی باه و خدی یینه و او ایله استعمال اولور
دو غبا کی بونک دخی اصلی دوغ آوایدی تا غظنه نوع ثقلت اولغله تخفیف اولمشدر
کی دو لای لامله معنی سبوی آب یعنی صودستی سی کذابی الحقه کی مع الباء الموحده *
کی در خوشاب کی لطیف و آیدار و ییاض اینجوبه دیرلر که در راه مشده و تخفیفه ایله اینجودر
و خوشاب لطیف صولی دیک اولور ابو طالب کلیم بیت سفته آید کوه از دریا بعد نظم تو
زانکه شد سوراخ از شکش دل در خوشاب کی دوشب کی سکون نوله اصلی دمب ایدی
میم ساکن نونه قلب اولندی لکن تا غظنه نوع ثقلت اولغین بانی حذف اولنوب دم دیرلر خنب
و سنب کی در تا غظه سهولت ایچون ختم و هم ایتدیلر کی دو شب کی سکون و او وقع شین معجه
ایله بکمز معناسنه در عریله کسر دال و سکون یا ایله دیس دیرلر ابتدا اخر ما بکمز ایچون
وضع اولمشدر که اوزم شیره سندن اولان بکمز ره با اعنب دیرلر ایدی کیدر کاپیکسند
هیس دیدیلر دخی کیدر کخر مایه اوزم غلبه ایدوب هم اسمن و هم استعمالن آلدی جمعه
دو شب دیرلر میر نظمی بیت برندان چوزامد زیگ جای زاده * در اصلش یکی بود
داو شب و باده کی دو لای کی اسم عامد رسود و ندر دیک دو لای و طوار چکد و کی دو لای
و ابریشم صارد قلی دو لای و چرخ کینه دو لای دیرلر و چرخه که چقر قدر و اولده اشیا
قوم ایچون ایتدکلری دو لای که خزانه ده دیرلر یوجمله ده دو لای دینلور عریله مشترکدر
مثال اول ابوالماتنی بیت شده برهم دکر با آب دو لای * چو غالب آمد آب کردید دو لای
مع التاء المثناة * دخت کی بوزن یخت دختر لفظندن مختصر اولمشدر قیز معناسنه که عریله

عریله کی بخت معناسنه در خواجه افضل الدین کاشی بیت آبی که بروز کار بندد کیمخت
تو که پسرش نام نهی کاهی دخت * حکیم اسدی بیت جز از دخت او نیست زیبای من *
بدو شاه و دوشن کند رای من * حکیم فردوسی بیت کز پله دلم دخت مهربان را * بیارم
زدیده مهربان کی درست کی اوج معنایه کاوز اول معروف صاغ و صیح و ضد ناقصدر
ثانی تکه زر که اشرفی و فلوری نامیله مشهور در کمال اسمعیل بیت چون صبح باز کرد
ز بار آمد ح او * چرخش درست مغربی اندر دهان نهاد * رفیع الدین لبنانی بیت ز بیحسابی
جودش ازین ستم نبوده * درست مغربی آفتاب در میزان * شیخ سعدی بیت شنید این
سغن میر فرخ نژاد * درستی دو بر آستینش نهاد * ثالث صبح و تندرست معناسنه حکیم
ناصر خسرو * قطعه * سودمندند همه خلق چهاراچو شکر * جان من باد فداستان که بطمع
شکرند * آن شکر نفع همی کز به بیمار درست * دشمن و دوست از ایشان همه بی نفع کردند * صبح
معناسنه چغتای لسانده چین دیرلر میرعلیشیر بیت ای کونکل آهنگی دیر سین کیم سوا بیلر
طاشتی * چین اورو کونکل که آتینیک کرسرایت ایلای کی درست کی غم راه مهله و سکون
شین معجه ایله پان و ایری ضد ملایم و ناهموار معناسنه حقیقتا و مجازا اولسون مثالی بیت
چغینست رسم جهان درست * کهی پشت بر زمین کهی زین به پشت * عریله شین
ولسان چغتایه اویک دیرلر میرعلیشیر بیت فقر یولید ایرین بشینه دین عارایا کیم *
هر کز کدین یقین بدینی اول سوهان قیلور کی دشت کی سکون شین معجه ایله بدوزشت
معناسنه در بر آدمک آدنی بر امزله ذکر ایتکه دشتنام کرد دیرلر آدنی بر امز آکدی دیک
اولور و سوککه ده دشتنام داد دیرلر مرزور ایامله تاسنی قالدیروب دشتنام داد دیرلر و دشمن
دخی اصلنه دشمن ایدی بد دل معناسنه زیرامن دل معناسنه فرس قدیمدر و دستواره
دسته و ارایدی و دشخوار دخی دشخوار ایدی و حل هذا القیاس مزنه و ارایسه کذابی فرزندک
جهانگیری کی دنیا پرست کی طالب دنیا معنی دنیا به محبت ایدوب عقل و فکری زیاده اولوب
آخری صبح خاطرنه کتور مینه دیرلر لو احمد من انکبار بیت مشود نیارست و جمع دینی *
مکن با این شود و بران عقبی کی دو پوست کی ایکی قات نسنه بر برینه ملاصق اوله کاغذ
و آنک امشالی نسنه لره دیرلر کی دو بیت کی اول چار مصرع شعر در که خوانند کان ابتدا ی
سروده او قورلر کی دوخت کی سکون و او و خاء معجه ایله اولد و ختن لفظندن فعل ماضی در
دیکدی خیاطت معناسنه مستقبله تمام معجه زایه قلب اولنوب دوز دینلور و بر معناسی
دخی دوشیدن لفظندن فعل ماضی در دوشید صاغدی عریله جلب دیرلر و بر معناسی
دخی ادا کرد در یواکی معنایه سراج الدین راجی بیت شیر مرماست د وخت تد بیرش *
دام افلاس د وخت احساس * و بر معناسی دخی دختر در کی دوست کی ترکیب دخی دوست
دیرلر مقابله دشمن در بنیت مترس از دشمنی که دوست خویشست * خنر از دشمنی که دوست
رو نیست * و محبوب معشوق معناسنه مثایمدر کی دو یست کی کسر و او و سکون یای
تحاشی و سین مهله ایله مرآتیه داده ایتکه یوز عیده دیرلر عریله مائین دیرلر کاهی دوصد
دیرلر مع الحیم * در آج کی فتح راه مشده ایله ککله مشابه بر قوشدر ترکیب توراج دیرلر

قورقل و قطار استر و استر و کنده اولانی ترکیب دندارد دیرلر کی دند کی سکون تونله
 بر نوع زبور در کذا فی فرهنگ جهانگیری کی دود کی قفتانک یا قه سنه ایکی طرفدن
 دیکیلن اینجو و صرمه ایله ایشانش یا قه لوقاهی و او سر زده کاور دود کی دیرلر کی دوخ چکاد
 شری دوخ لغی ذیلند کراولندی شمس غزی بیت عجب مدار که فرق سپهر بیویست *
 که شد ز سبیل نادیب شاخ دوخ چکاد کی دود کی سکون و ایله ایکی معنایه در اول توتون که
 عربیه سخان دیرلر اسم عام در هر شینک توتوتنه دیرلر و اوله ده استعمالی شایع اولان
 توتون که اکا قبا کو دخی دیرلر ثانی غم و اندوه معنایه حکیم قطران ارموی بیت جان
 خصمات زمان در غم بطبع سود سرد * وز دل خویشانت سور خرتی بردود دود * بومندان
 آه درونه تشبیه دود دل دیرلر بویته نامج و اردر شاه طاهر دکنی بیت ز عشق آه کشیدن
 نشانه خامیست * که هر چه سوخت از دود بر غی آید کی دود آلود کی ایکی معنایه کاور اول
 هر تکه توتون اوله یعنی ایس و پاس ثانی غم و ستانند بر یوک قصبه آیدر و بعض نسخه ده
 چنگاوی رنکه دید کاری مسطور در کی دود کند کی فتح کاف فارسی و سکون تونله توتونک که
 اوجاق اوزرنده ایدرلر اکا دود آهنگ دخی دیرلر کی دوستند کی و او معروف و فتح سین مهمله
 و سکون تونله یعنی چسبند یعنی میل ابلک و یا بشق و چسبند لغتک معنایه شیخ اوحدی
 در جام جم بیت دست بکندار تاش می بوسند * تو بهل قادر و همید و سبند کی دود صند کی یعنی
 ابیکوز دویست مرقوم معنایه ابوتراب بیک بیت جو آیم جانب کویت دود صند منزل یکی
 سازم اکر بیرون روم در هر قدم صند جا کنم منزل کی دوکار کی فتح کاف عربی و سکون راه مهمله
 ایله مقراض معنایه لفظ مرکب در معنای ترکیب ایکی بحق دیک او اور مجمع الفریده
 طرقت مشکلفه بر نسنه در اثوابدن لکه کیدر در عربیه افصحی خلمان در عوام حلم کی مع الراه
 المهمله * دختر کی سکون * معجمه و فتح تاء مثله ایدر قیر معنایه که دخت دخی دیرلر
 کی دختر کی او کی قرقرنداش دیکدر اصل دخت اندر در تخفیف الفی حذف اولنوب
 دختر ایلد بلر شمس فخری بیت کین اواز قبا بل دشمن * نه پسند زاهد نه دختر در
 شاه ناصر خسرو بیت شیمه مایندری ای بد نشان * شاید اگر دشمن دختر دری * ادات
 الفضلاده یعنی دختر شوهر یعنی کشینک آخره و زدن اولان قیزینه دیرلر و دختر اندر
 و دختر در دخی دینلور کی دختر کی سکون * معجمه و فتح دال مهمله ایله کیرلش بیاض قفتان و کیرلی
 معنایه در کی دختر کی سکون * معجمه و فتح دال مهمله ایله کیرلش بیاض قفتان و کیرلی
 ساده میزنظمی بیت سراپا مهمل و مردار بوده * کددر بر جامه دختر بوده کی دختر کی
 سکون * معجمه و فتح سین مهمله ایله طاز باش یعنی قیل اولیان باشه دیرلر کی در چکار کی
 سکون راه مهمله و جیم فارسی و فتح کافله جواهر و اینجو و قوطوسی کی در دخوار کی سکون
 را و دال مهملین و فتح تاء معجمه و او معدوله ایله بفرسق بینار و شراب صاف اولجه یه دک
 طبر میوب ایجن و بلا جره نوش باده ایدنه دیرلر میزنظمی بیت در دخوار باده عشقم ما * سینه
 صافی و ساده عشقم ما کی در دور کی سکون زا و خمدال مهملین و او معروف ایله کرداب که
 دریا ایچنه اولان چورندیدر دوشن کی و آدم ملاک اولور کی در شهوار کی ایری و آیدر اولان

ولان اینجو که معنای ترکیب پادشاهه لایق اینجو دیکدر ابو المعانی بیت کنون که مدح ترا نظم
 من چودر خوشاب * سر دکه در نظر آری چودر شهواری کی در کور کی سکون راه مهمله و ضم کاف
 فارسيله محالف معنایه در وله بیت فتنه بودی خسران در کور و امرش * بر نفع جهان
 هر متابع فرمان * کی درود کرد و درو کر کی کلاه باضم الزاء المهمله و سکون الواو و فتح الکاف
 الفارسی ترکیب دویکر عربیه بخار دیرلر کال بخندی بیت بجا کنند درست اهل زده
 تخته عشق * که مشکاست بیون در و کوری آموخت * حکیم خاقانی در مدح پدر خود
 بیت نوح در و کور بود کور پدر من بدی * قنطره بسنی ز چوب بر سر طوفان او * کی در کر کی
 سکون راه مهمله و فتح کاف فارسيله درود کرد لفظندن اختصار اولمشد ترکیب دویکر
 بوندن غلط در حکیم فردوسی * مثنوی * بفرمود تا در کران آورد * سزاوار چوب کران
 آورد * یکی نغز کردون چوبی بساخت * بگرداندرش چوپا در نساخت کی در دافشار کی
 بولدوغن سر قه ایدن آدمه دیرلر میزنظمی بیت هر چه دارم بدزد غره یار * همجو چشمه
 نبوده در دافشار کی در کوار کی سکون زا و ضم کاف فارسیین ایله ناموافق طبع اولان نسنه
 و علاچی عسیر کار معنایه کی دستور کی وزیر معنایه در حکیم انوری بیت امروز روز عید تو
 در شهر تن زده * فردا ترا چه سکود دستور شهر یار * و دیوان دفتری معنایه کاور
 کی دشخوار و دشخوار کی سکون شین و تاء موقوف و فتح خاء معجمه و او معدوله ایله ایکی
 لغت دخی یعنی دشوار یعنی کوچ عربیه عسیر دیرلر اصلی تاء مثله ایله دشخوار در کیدرک
 تاسر دشخوار ایدر یته کیدرک استغفا فالاستعماله دشوار دیدر حکیم انوری بیت
 هر چه پنهان قضا حزم تو پیدا داشته * هر چه دشخوار قدر عزم تو آسان یافته * حکیم ناصر
 خسرو بیت کراسانی همی یادت فردا * مکیر از بهر دنیا کار دشوار * حضرت مولانا
 قدس سره بیت جام جفا باسد و دشخوار خوار * چون ز کف دوست بود خوش بود *
 کی دشوار کی دشخوار لفظندن مخفدر جمالی شیرازی * مصرع * مکس آسان
 بشهدا فتدولی دشوار بر خیزد کی دمدار کی سکون * معجمه و فتح دال مهمله ایله هر نه که قورقل
 اوله مثلاً ستاره دمدار کی و بر معنایه عسکرک جمله سندن کیر و کان کسته لکه محافظه
 لشکر و کیر و قلا نری قوماق ایچون ترکیب دوندردیرلر استاد بیت چودمدار بکذا شتن
 پیشرو * بمنزل رسیدی ره تو بنو * و بر معنایه دخی اشتر و استر قطار ینک کیر و ده
 اولانسه دیرلر میزنظمی بیت میروده همجو سک پس دلدار * کشته آن بدلقاخر دمدار *
 معنای ثانی به غیر ساقه الخیش و ترکستانه چند اول دیرلر کی دنیا و در کی سکون نون
 و فتح باء موحده ایله یعنی دمدار مرقوم کی دویکر کی برج اثنی عشر دن برج ثالث که جوزا
 دید کاری یلدز در کواکی تصویر وخی رایلد کارنهانی ایکی باشلو آدم تصویر ایدرلر استاد
 عنصری بیت سپهسالار ایران که ز کالش * دویکر کرد عقل اندر دویکر * بومعنایه شمس
 غزی بیت ایام شهر یاری که از بهر خدمت * کربست بر آستان دویکر * عمق بخاری بیت
 یکی صورتی چون جهانی مهیا * بر آورده بیکر بفرق دویکر کی دوچار و دوچار کی ایکی آدم
 ناکاه بر برینه راست کلا که دیرلر حضرت مولانا قدس سره بیت بزبان میان راه نمکی * دو چاری

و دو چاری و دو چاری * شیخ عطار بیت کرام صدر اجل دهن کبا او هم * اجل نخورد و دو چاری
 درین سرای سیخ * استاد فرخی بیت هر که با تو یمنک شد دو چار * با طفر نزد او بکیست
 بحیث * عربیه مصارف و چغتایه او چراماق دیر لر توش اولاق معناسنه سبعة سیاره دهرام
 شاه عیش ایدر کن مانی نقاشی کورد و کی محله بیت بیلا ایشلاز تو یار اروی او زبکا * دست
 آرا او چرادی بیر او آ و کوز بکا * وینه سبعة سیاره ده * مثنوی * ایستادی حاجتین که خلق دهر
 آنکامطلو میدیتور کای هر * کوز بکا او چر اکای دلارامی * حاصل اولغای وصالین کامی
و دو خواهر * فتح خاه مجحه و او معد و له ایله ایکی بلد زدر برینه شعرای مانی و برینه شعرای
 سامی دیر لر شرفنامه ده دو خواهر اختلاس هیل دیمکه معرفت و قدر دیمسطور در و دو خواهر
 دال ثانی موقوف و فتح خاه مجحه و او معد و له ایله یعنی پروانه که شمع اطرافنه طو لاتور پرنده ده
 دیر لر کدانی الجمع و دو در * سکون و او و فتح دال مهمله ایله چوب و راست که علامه خریف
 ایدوب چیراز دیر لر هرنه اولور سه ابر بشدن یا خور صرمه دن استانش و یا خود کشدن
 والتون و باقر و دموردن یا بلش هرنه ایسه اسم عامدر چیراز لفظنک ترجمه سیدر و دو در
 بوزن سور اوراق عربیه کی بعید معناسنه مقابلی نزدیکدر میر نظمی * مثنوی * اگر از
 از آستان دور افتم * میند اری که مدحت را بیکتم * دعا کوی تو ام نزدیک اگر دور * میند از این
 دل محزون مجبور و دو در * الف مقابله و مساواة ایله ترکیب اوزون اوزاق دیدکاری
 معنایه که غایت بعید دن کنایه در و له ایضا بیت مکن این فکر دور دور دردم * کداند از ترا
 در غصه و غم و دو در * یعنی در یک عربیه کی عمیق معناسنه در و دو در * دور نه دار و دو در
 و او و فتح زاهد فارسی و نون و دال مهمله ایله اکنه لی سکاک و بوجک و سقر سکی معناسنه
و دو در * دوست و دوستدار و دو در * دوست طو بی و دوستلق ایدی بی و عاشق دیک اولور شاعر بیت
 دوستدار الم و دشمن منادی شده ام * حالت عشق عجب حال ذکر میباشد و دو در * دوست
 سکون و او و سین مهمله و فتح کاف فارسی ایله صوایی که دیوار صوار و دو در * بولاف
 دیدکاری نشنه که اریه کی سنبله سی او اورا مادانه دارا و لاز و دو در * مع الزاه المعجه * دختر رز و دو در
 شراب انکوری معناسنه در دختر قیز و رز اوزم و او زم چو غنچه ده دیر لر شراب اندن حاصل
 اولد و غندن نسیمه اولمشدر ابوالمغانی بیت بهر دختر دز میدم نقود خرد * شوم
 زرد و غم فکر صحت آسوده و دو در * بوزن سوز لکک ترسی زاه فارسیله ده مرویدز
و دو در * ایکی پهلو بادام و دخی هرنه که لب قشندن بر ظرفه ایکی دانه اولسه اکا
و دو در * میر نظمی بیت هر دو یک پیرهن غنودندش * همچو بادام دو مغز بودندش
و دو در * یعنی طبل باز که دهل ضمتین ایله طبل معناسنه در و دو در * مع الزاه الفارسی * در و دو در
 مدد معناسنه روایت اولمشدر مثلاً برمد دایکی عدد دیمکه دیک در دو و در دیر لر و باقی قدر
دیک اولور مثلاً صد در دیر لر یوز قدر دیمکدر و دو در * یعنی دوز مر قوم یعنی لکک ترسی
و دو در * مع السین المهمله * دخی و دو در * سکون خاه مجحه ایله دخی مر قومدن اختصار اولمشدر
 طاز باش معناسنه عجم بویه اسمانی مرخم ایدوب استغفا فایلفظ ایدر لر و دو در * دیم باد
 فارسیله بودنی دو پوست لفظندن ترخم اولمشدر خطاطک بری دیمشدر بیت هر که خواهد

خواهد فلک پیوش کند * مشق بر کاغذ دو پیوش کند * پیوش تواضع معناسنه در یعنی
 هر کسه که استر فلک کند ویه تواضع ایلمه دو پیوش کاغذ مشق ایلمه زیر ابویه ایدن
 نیز صاحب کتبه او اور و دو در * بوزن کوس صواد که او ایلمه صواد لر صواجیه دوس
 کرد دیر لر و دو در * و او معروف و کاف فارسیله ایلمه اکیر بی دوک ایکدر ریمس ریسندن
 لفظندن اسم فاعلدر ابوالمغانی بیت دلم دو کریمه شد بارشته غم * شدیم دو کریم
 از سودای زلفش و دو در * مع السین المعجه * درخش و دو در * هم راه مهمله ایله درت معنایه کاور اول
 شمشک عربیه برق دیر لر استاد متوجهری بیت اگر درخش بهاری نه تیغ تو جهلمی *
 ذکاک کو هر الماس رویدی نه کیهام * عبدا او اصنع جبل بیت از خروش و فروغ رعد
 و درخش * صاخته کوس و آخته خنجر * ثانی در زنه نك فروغ و ضیامی حکیم فردوسی
 درخشان شمع تیغها نیم شب * چو زنی که بکشد از خنجر لب * شمس خیزی بیت خسروا
 از سهر ملک مدام * همچو خورشید و مشتری بدرخش * ثالث ولایت ارمنه بر آتشکده نك
 ایدر و وارمنیه آتشکده درخش دیر لر شکم شهر و شیر از ده رأس مجوسیدن رأس البقل دیر لر
 رابع قاین قهستانه بر قریه امید رانده بی نظیر کیم طوقور لر و دو در * جرعه نوش مست
 مدام دیمکدن کنایه در شیخ عبدالسلام میامی بیت ما رند صوحی زده مست السیم * پیش
 از همه دردی کش و پیش از همه مستیم و دو در * درشت کوش و دو در * قولانی اغری یعنی بر مقدار ایشتر
 کمسنیه دیر لر کدانی الحمودی و دو در * هم راه مهمله و سکون فایله درخش مر قومک
 معنای اول و ثانی سیله مترادف المعنی هر و دو در * هم راه مهمله و او و یح و اول ایله آلت جرحدن
 اولان یاره که او کلز اوله خراسانیا رقتیدز و مشکلاته بجام آلترندن بر آلتندر کدانی
 مترقنامه اما فرهنک جهانگیریده نیشتر قصاص معناسنه و کسر دالله در قش مر قومک جمیع
 معانی سیله مترادف در و او معروفه عربیه داغ و نشان معناسنه در و دو در * درخش و دو در
 زاه فارسیله کو کل دونه اختلال معناسنه که عربیه اول حاله غشیان دیر لر درختل
 معناسنه در دال مکسوره ده اولان درخش بون غیری معنایه در و دو در * هم راه مهمله پاس
 و جمع معناسنه در و دو در * درت معنایه کاور اول چاوشلرک الارنده کتور دکاری
 آلت زجر که آنکله خلق ابراقشدر در لر معنای ترکیب دخی انی اقتضا ایدر مولانا جلال الدین
 بیت غیرت من بر سر تو دور باش * میزند کای خس ازین در دور باش * شکم شاعر
 دیمشدر بیت سر خار چند ان زده دور باش * که آتش نشد بر سرش نور باش * بومعنای
 مؤید شیخ نظامی بیت همیش کر چه باع رکس برین است * زبان دور باش از آهین است *
 ثانی او بی سوری حربه د مورید تاریخ و صافیه بیت دور باش غصه ش چون افی *
 دو زبان آخته بر دشمن شاه * بومعنایه شیخ نظامی بیت بهنگام از برای خور پاشی * ستاده
 زنی بادور باشی * ثالث فرهنک جهانگیریده ذکر ایدر که قدیم ایامه بر نوع سنان ایدی که
 ایکی چقال ایدر لدی اما شیدی هند و ستانده آنک مثل بر نیر نك اغاجن زرد و یور ایله مزین
 ایدوب پادشاهلری او کنده کتور لر خنی پادشاهه چمکه طرف عدودن اوق و نیره آتوز سه
 آنکله اوروب دفع ایدر لر و مست فیالری مزین ایدوب چنکه کتور دکل قبل او کنده دخی

الارینه کورتور لر رابع بر سبیل استعما ره آه درون معنا سنه در شیخ نظامی از اقبا لنامه
بیت چو دارا جواب سکندر شنید * یکی دور باش از جگر بر کشید * در باش بی استماع
ضمه ایله دور باش مرقوم معنا سنه در * دوش بی و او معروفه اوج معنایه کاور اول او موز در
عر سید منکب دیر لر مولا ناها تانی بیت کشید ندر دوش کردن کار * زرمهای داودی
زرنکار * ثانی دون کجه دیکر عریس بارحه دیر لر خواجه حافظ بیت دوش دیدم که
ملا یک در میخانه زدند * کل آدم بسر مشتند و به بیمانه زدند * ثالث دوشیدن لفظندن
صیغه امر در معنای اوله چغتایده ایکن دیر لر کسر الفله و کاف فارسیله میرعلیشیر بیت
ای نوایی کسوت فقر و فنا ایکنمک سال * یو خسه خرفنک تیکدور کر اطلس اولسون
کر پلاس بی مع الفین انججه * دروغ بی ضم راه مهمله و او معروفه بی اصل سوز بلان
معنا سنه کال بخندی در حق کال افعیل در جواب او گفته * قطعه * کال اصفهان
کر ماحدم خواند * چراغ کذب را نبود فروغی * مسلمان کویشم من در برابر * دروغی را
نشاید جز دروغی * مقابل راستدر میرنظمی * مثنوی * بیزم جهانرا ندر در فروغ
چو گفتار آنکس که باشد دروغ * سر راه رابستی درد و ستیست * بکج رفتگان روی
اندر بیت * چغتای لسان او تروک دیر لر کاهی آخرینه کینه لفظی که کف بحمیلادات
تصغیر در کتور و ب او تروک کینه دیر لر میرعلیشیر بیت قهر ابلا تهنیدنی دللار غه یاری
چن غنه * مهر ابلا هر وعه کم قبلدی باری او تروک کینه بی دوغ بی و او معروفه ایله
آیران که یوغردی صویله اذر لر کاهی یوغرت معنا سنه ده استعمال اولنور حکیم شیرازی
بیت هم بصل دردوغ آغشته بخور * بازازان دوغ ترش کشته بخور * و بر علت
معامله سنه ده دیر لر بی مع الفاء * درخف بی سکون راه مهمله و ضم خاء معجه ایله یعنی
زنبور سیاه کدافی شرفنامه و المجمع بی معنی دفع که باب مفتوحه ده ذکر می مرور
ایلدی ضمه ایله ده منقولدر میرنظمی بیت کند بر شمع خور میشدش فلک پف * کدکی کیرد
بدست ماه نودف بی مع الکاف * دخترک بی کاف تصغیر ایله قر جفزدیک اولور و او ده
بسلوب حاصل اولان قره دخی دیر لر بر معناسی دخی خراط آلتارندن اگدی دیدکاری
دمور که آنکه حقه او یار بی دروک بی ضم راه مهمله ایله هیزم باریک یعنی انجه او دون که دسوک
دخی دیر لر کدافی نسخه میرزا بی دسوک بی ضم سین مهمله ایله هیزم باریک بعض فر همکرده
دال مفتوحه و او معدله ایله ده مرویدر بی دوالک بی فتح لام و کاف تصغیر ایله هند و قول
معنا سنه در میرنظمی بیت بامرت رام باشد چرخ کردن * زحل کتر دوالک نام کیوان *
بر معناسی دخی قار اویناد قلری قایشدر میرخسرو بیت به بوس برقت عرشیان محتاج
فترکت * بدست آویز این مشی دوالک باز آوزان بی دورنک بی سکون و او و نون و فتح راه
مهمله ایله مرنگه ایکی زلو و ایکی وجه اوله مثلا کل رعنا کی و کجه کوند معنا سنه مولا ناها تانی
بیت نبودش امبدون زان دورنک * خواص فرشته عوازلنک بی مع الکاف فارسی * درنوک
سکون راه مهمله و فتح نونله بر نوع شاد رواند کردن صواوق کی هموار چقار بی دک بی
اشباع ضمه ایله ایک که آنکه ابلا اگر در لر دوک لفظندن مخفندر بی دالک بی سکون لام

لام و فتح مهمله بر جانور در عنکبوته مشابه زهر نا کدر شول مرتبه که بر آدمی صوقسه احتمال د
هلاک ایامه آگاهنده دخی دیر لر بر سیدر تیلایدید کاریدر غرائب الدینا و عجایب العلماء شیخ آذری
بیت دلمکی میکند هزار بجه * مرور است بیستار بجه بی دم کرک بی اضافه تله صبح اول که
عریس صبح کاذب دیر لر اول بیاض مدودی دم کرک بطریق التشبیه در خواجه سلمان بیت
اثر عدل بود آنکه بر اطراف افق * در دم کرک رود آهوی زرین تمثال * ناصر بخاری تصدیحا
ذکر آیتشدر بیت شددم کرک سحر از سوی مشرق بدید * جرم هوا چون پلنک کشت
ملع بدن * به معنایه استاد الشعرا خاقانی بیت دم کرکست بادم آهو * کدهمه مشکبار کرد
صبح بی دوالک بی فتح لامه بر خوشبودار و در بعض دواله و عطریاته جز و ایدر لر دواله
دخی دیر لر بر سیدر استنه و هندی لسانند جریله دیر لر بی دود آهنگ بی سکون و او و دال
مهمله و نونله ایکی معنایه کاور اول او جاقلق تو تونی که اولده و حمام کلخنلرند و فرو نلده ایدر لر
توتون چمق ایچون شیخ نظامی بیت آتشی چون سیاه و دوبرنک * کاورد سر برون
دود آهنگ * ثانی اول سفالدر که چراغ او ستنه قور لر دوده المی ایچون مختاری * رباعی *
آفاق بیای آه مافر سنکیست * بر آتش ماسپر دود آهنگیست * دریای امید ما هر جاست
خاریست * بر شیشه عمر ما هر جاست سنکیست بی دود آهنگ بی دود آهنگ مرقومدن مخفندر
حکیم خاقانی * قطعه * بهر نهال عیش ز دوران منال بیش * بهر مدار جسم بژندان مدار
جان * کان باز را کد قله عرشتست جای او * در دود آهنگ خاک خطا باشد آشیان بی دورنک
سکون و او و فتح زاء فارسیله قبا و ایری اولان نسنه هرنه او اورسه میرنظمی بیت چنان
دورنک بدی معجه قیل * کرانجاس و ثقیل الجرم و تنبیل بی دوسنک بی ایکی طاستدر که
مکه مکرمه ده صفا و مروه دیکه مشهور در بی دوک بی و او مجهول ایله ایگ اغاجدن ایدوب
ابر بشم و کنان اکیر لر و دموردن ایدوب پنجه اکیر لر ابوالمعانی بیت نم چون دوک باریک
بوده است از نجش حسرت * همی پیچید بروی جرعه عشق رشته غم را بی مع اللام * دشمل
سکون شین معجه و کسرباء موحله ایله بر یومری نسنه درات ایله دری ارا سنده ظاهر او و
در پیله دخی دیر لر عریس غلایدید کلیدر بی دغول بی ضم غین معجه و او مجهول ایله حرام زاده
معنا سنه وارا از ناده دیر لر استاد رودکی بیت ایستاده دید آنجادر دغول * روی زشت
و چشمها همچون دغول * و بر معناسی دخی شراب ایله طلوی بیوک قدح که مجلس آخرند
ایچاه بیت مزبورک ایکی معنایه ده شموی وارد کردافی المجمع بی دال بی سکون لام و ضم مهمله
خام و تازه نخود که هنوز قاننده ایکن بر یان ایده لر کدافی المجمع بی دل بی بوزن مل بر مرصدر یورک
کره اولوب زحمت و پر کردافی فرنگ جهانگیری و نجه میرزا و مجمع الفرسان بناتادن بر او تدر که
بفر سقلده اولان فضلاتی اخراج ایدر بی دمهال بی سکون بی و فتح با و موحله ایله قویروق
صوقی اصلی بال دم در عادت اوزن علم و ایحق مضاف الیه تقدیم او تیشدر بوندن در که
ترکیمه پالدم دیر لر استعار طریقیله و انسانک آرنه ده دمهال دیر لر شاعر بیت مبادا
هیچکس راتنکی حال * جمال فرق نبود بیش و دمهال * و کوز قویرو غنه ده دمهال چشم
دیر لر و نونله دنیال دخی جائزدر بی دمل بی فتح میم مشده ایله چنان که دم فاسدن وجود

انسان ظاهر اولوب اوزی حقیقه دك زحمت و براد استقامت لطیفی بیت دورکن از ریاضه عمل
دم فاسد بود و باو دمل * میم مخفی ایلده جائز در و نوله دنبل دخی دینور عربله مشترک
نقد در د نبال بی سکون نون و فتح باء موحد ایلده د مبال مرقوم معناسیله مترادف در
اصلی میم ایلده ایدی نونه قلب اولنوب د نبال اولدی د نبل بی سکون نون و فتح
باء موحد ایلده دمل مرقوم معناسنه اما دمل بوندن تصرف اولنوشدر لسان عربله
دنبل مستعمل دکلدر زبان فارسیه شایعدر بوندن فهم اولنور که لسان عربله اولان
دمل تشدید میله اصل فارسی او اوب تعریب اولنش اوله غلبا اصل عربله بویله
وضع اولنوب بعد فارسیه شایع اولغین نظیره قیاس ایدوب اصل بیان ایشلر اوله
بی دوال و دوال بی اولی الف و ثانی باء موحد ایلده بش معنایه کاور اول تاسمه که اوزنکی به
باغلر و طبله بازه طره ایدر لرامیخسرو بیت همی ریخت در طاس طاعت زلال * همی
کوفت برکوس دوات دوال * ثانی حیوانات در یسندن ایندکاری کون حکیم ازرقی * قطعه
کمی رادر جهان دامن نکیرد * بشخصی فربه و بلائی لاغر * ولیکن گاه کوشش برادر آند *
دوال پهل فربه شیر لاغر * ثالث زمرد دیر لر قیام الدین لسانی بیت زهر ساعد شاخ ابو
ساخت کوه رکش * که قطره در خوشابست و سبز شنبه دوال * رابع مکر و حیل معناسنه
حکیم سنایی بیت نکر من سوی د وال شما * نشوم نیز در چوال شما * خامس معنی شمشیر
شیخ نظامی بیت چوزخم دوال دوالی چشید * بنه سوی رخت برادر کشید بی د و بل بی
سکون و او و فتح باء موحد ایلده بی حقیقت و بی وفا معناسنه حکیم ناصر خسرو بیت تن
د و بل بی وفاست ای خواجه * چندین مطلب مراد این د و بل بی در دل بی متردد و متلاشی
یعنی برایشک ظهور و ناخیر نه مقیر اولانه دیر لر بی دول بی بوزن غولیدی معنایه در اول یعنی
دلو آب یعنی قوغه نانی یعنی برج داور و ج اثنی عشرک اون رنجی رحیدر حکیم سنایی در فلکیات
بیت باز دو بیکر و ترار و د و بل * از هوا یافت بهره پینس مول * ثالث مکار و حیل و متضاح بی حیا
معناسنه حکیم سنایی بیت کرده از قفل زلف مرغ و لاق * بهر دولی و فتنه دولان * رابع
دلو آسیا که اول مربع و مخروطی شکل اغاجدن یا بلش طرفد رایجینه بغدادی قور لر لکک حرکی
ایله در کرمان ایجینه دو کیلور حضرت مولانا قدس سره بیت چون لککست کاکت بر آسیای
معنی * طاحون ز آب کردد تر لکک معین * زان لکک ای برادر کندم زد و دل مجهد * در آسیا
درافتد معنی زعی مبین * خامس ترکش سادس کیسه و خریطه معناسنه سابع نسخه
میرزا ابراهیم معنی سفله حکیم انوری در طلب شراب بیت کرنفر سنی بماندم اندر غم *
وین دول غلام جست ناکاده بی د و بل بی کسر و او و سکون یای تحتانی ایکی معنایه در
اول مکر و حیله ثانی خام ابر بستم که هنوز قورددن آیراش دخی صار لمانش اوله د و بل بی
ضم هایل طبل معناسنه در مولانا هاتقی بیت دمل زن فراموش کرد ادهل * بکردن
دوالش شرازدید غل بی مع المیم * در نام بی سکون زاء فارسی و فتح نون ایلده وجود انسانه
ظاهر اولان قبح معناسنه در بی در هم بی سکون زاء فارسی و فتح هایل اول بیری ایدر که
دری التماس واقع اولور بی دشیم بی سکون سین و فتح خاء معجین ایلده معنی دشنام و نفرین

و نفرین یعنی سوکک میر نظمی بیت چو کردد ظالمی بیداد معناد * همه خالق جهان
دشیم میداد بی دشیمکام بی رسوا و بد بخت معناسند در کذا فی المحمودی بوبر تمهیدر که
بر امر صانعی و بدافعال اولان کسنه یه دیر لر بی دشنام بی سکون سین و فتح نون ایلده
سوکک و نفرین ایتک عربیه شتم و قدف دیر لر کال بخندی بیت کفی دهمت هزار دشنام
دشنام مکرده است اینها بی دلام بی معنی بیخس یعنی نسنه صار لمان و صار باحق میر نظمی
بیت زلفش که شود دلام کردن * باید بهوس تمام کردن بی دلم بی ضم لامه یای قبح لکه
وجود انسان ظاهر اولور اسبابی تاسه و دم و صفرا و خارش دخی اولور اکا سپردیر لر
عربیه شرا دیدکاری علمدر طیب یوسفی بیت ای کشته دل تواز دلام آزرده * آزر دکیست
از دم طغیان کرده * یایم بصفت چو بستم ترا بی کشاده رک خود ملان خورده بی دم بی قورق آند
وسایر جانورده استعمال اولنور و استعمال طریقیه عر نسنه نک آخر نه و او جند ایراد ایدر لر
بی دمدام بی متعاقب و بیانی معناسنه مشهوری فتح دال مهمله ایلده در امام معتبر لغت کتابلرنده
ضمه ایلده ضبط اولغین شریرا و لندی حکیم انوری بیت ای حکم ترا قضا پیایی * وی امر ترا
قدر دمدام بی د نبال چشم بی کوز قور و غی میر نظمی بیت زد نبال چشم از امید نگاه *
شود حال را اسیران تباہ بی دوا زدم بی مرتبه اعدادده اون ایکیجه عدده دیر لر بی دوستکام
دشیمکام مرقومک ضدیدر یعنی اول هرنه معنایه ایسه بوانک حکمی در ایولاده و محبوب
عشقنه ایجان طلو قدح معناسنه در بی دوم بی ضم و او ایلده ایکیجه در یعنی عدده ایکی در
بی مع النون * دختر زن بی اوکی تیر یعنی آخر قوجه دن اولان قیر که اناسیله بیله کله اضافت
ایلده معنی صحیح اولور شکم شاعر بیت کرچه دلالت کند او خواهرش * دختر زن خواه بین
مادرش بی درودن بی ضم راء مهمله و سکون و او ایلده ایکی معنایه در اول مدح و ثنا ایتک
معناسنه مصدر در زانی مزر و عانی بجمک معناسنه حکیم اسدی بیت در و دش سن برک
برتی زن * برید از دهانش درخت ستن بی دروغ زن بی بلا بی عربیه کاذب معناسنه در
دروغ بلاندر وزن اسم فاعل اولور ترکیب اولدقنه بلا بی دیمک اولور ابو المعانی بیت
دروغ زن شنه بر شاخ کل هزار چمن * اگر بعشق صداقت بدی نکردد فش بی دروغ زن
بلان سو بلمک معناسنه در وله ایضا بیت بقول خود نکنی کار این چه فریادست * برو که
واعظ خرتا بیکی دروغ زن بی دروغ زن بی ضم راء مهمله و فتح زاء معجیه ایلده غله بیچی
و بجدرمک معناسنه در بی درون بی ضم راء مهمله و او معروفله بیانه غله یعنی تخیل او پخی
کذا فی فرغک جهانگیری بی در بجان بی کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی و فتح جیم فارسی
ایلده اول نسنه در که در برجک در جاتن او چر تقسیم ایدوب هر قسمن بریادزه تعیین ایدر لر علم
نجومه بر قاعده در بی دریدن بی کسر راء مهمله و سکون یای تحتانی ایلده درودن مرقوم
معناسنه کذا فی الجمع بی دزدان بی سکون زاء معجیه و فتح دالین مهملتین ایلده کلیدان
معناسنه در بی دزدیدن بی سکون زاء معجیه و یای تحتانی و کسر دال مهمله اولی ایلده
او غریب معناسنه مصدر در ابو المعانی بیت غلام طاقت و آرام صبر من حیفا * متاع
صبر دلم برد نگاه دزدیدن بی درن بی زاء فارسیه نیز و سکین معناسنه اکثر ثنی و نحو ضات

تعریف استعمال اول نور در دستون بی سکون بین مهمله و مهم تاء مثله ایله سرکین یعنی حیوانات ترسی در دستون بی کسر بین مهمله و سکون پای تحتانیله کوب که خنک و خنم معنایه دینه دخی در لر سیف اسفرنگی بیت تازه بهر تو باد کاشن دولت * تا کل دل تازه از دغاب دین است بی دشمن بی معروف ضدی دوست در بی دکان بی فتح کاف عریله معروف ترکیه و عریله دخی دکان دیرل انجق کافی مشداید در بر معنای دخی اغاج قاوی در استاد لطیفی بیت در کلج دل آتش عشقت چنان شدست * کاندز فروز داز بر حینه دکان نهند بی دکلان بی سکون کاف ایله مدور براغاج در که بر شیش صوقوب یوک و پنبه اکیر در و بوکر لر سیف اسفرنگی بیت زلفان از ریشه جیب پای بندل نکرده * یاد کر دکلان جهد تحت سلیمان بر تابد بی دو برادران بی فرقدان دیدکاری ابکی یاد زرد قطب شمالی خوالیه سنده بنات النعش صغریه قریب یرده کورینور و دخی سکسک دیدکاری قومدر عریله عاجزی دیرل اول اجلدن که یالتر شکان قاده راوایوب اپکیسی بردن شکار آلوب یرل بی دو چندان بی ابکی اولقدر مضاعف معنایه ابوالعانی بیت کفتم زغم عشق ترادل شده بیمار * باخنده بکفت ذرد دل باد دو چندان بی دوختن بی دیکمک جامه اولسون غیری اولسون کمال خنک بی بیت زلفت بایدش عمر داز ورشته زان افزون * که این چاک کریه نام ارفیقی دوختن کیده ادات الفضلاده دین ادا ایتک یعنی بوج اوده مک و مجمع الفرسان یعنی دو سیدن مسطور در چغتای لسانده تیکمک اثواب دیکمک اولسون اغاج اولسون میرعلیشیر بیت کونکلاکم چاکین تیکار کامیل آتینک ای رفیق * بیلادینک کویا که کونکلاک ایچرا کوکراک چاک بار بی مو دافکن بی ساحر لدن بر قسم ساحر دز که لبان غود ودانه سیند و مقل ازرق و امثالی نسنهاری آتش اوزرینه قویوب افسون اوقورل تاکه شیطاطین حاضر اولوب اول صغری که اراده ایدر عله کتور لر حکیم خاقانی * رباعی * دود افکن را بکو که بس نالام * دودی بر کن که دود کین شد جام * بر من بیدل کرد بدل جاتام * دل کردنی مکن که سرگردانم * وله ایضا بیت زان غمه دود افکنی آتش فکنی درمن * دم دل شکنی هم تن دلدار خنک خوشتر بی دودمان بی اولو قبیله و قدیم سلسله و عظیم عشیرت معنایه در رشید الدین و طواط بیت خدای داند کز تو بدودمان زوم * اگر بر آزد دودم زدودمان آتش بی دور بین بی غایت زیرک و دقیق فکر او معنایه در دور اندیش و باریک بین معنایه در بی دوست بین بی ماهملکی یزد کردک بکر منجی کونی آیدر کندی فرنگ جه نگیری بی دوستکان بی محبوب و معشوق معنایه دوستکام دخی دیرل استاد فرخی بیت کمی را چون دوستکمی چه باید * که دلشاد کردد هر دوستکمی بی دوستکان و دوستکان بی کلاما بسکون الو او و سن المهمله و کسر کافله یا بشقن مرنه اولور سه عریله لرج معنایه در بی دو سیدن بی سکون و او ویای تحتانی و کسر بین مهمله ایله اوج معنایه در اول فرنگ جه نگیری بهر رسیدن ثانی پسیدن معنایه یعنی برشی بر شینه میل ابک شیخ او حدی بیت آب کندیده خاک پوشیده * در تو چون نفس و روح دو سیده شیخ عطار بیت چند پای هر کمی پوشیده * از طمع بر هر خسی دو سیدنت * شیخ نظامی

نظامی * مثنوی * بخسته کاغذی بگرفت در دست * بعینه صورت خسرو رو نیست * بدان صورت چو صورت کرد خنی * بد و ساین بر شاخ درختی * ثالث خانه ده و قنده اولور سه دیوار صوامق معنایه در بی دوستکان بی سکون شین معجه و فتح کافله اثواب او موزن قاصاتی مولانا شهیدی * رباعی * تا چند بلای تن بینی را * سر پوش کنی دهن بینی را * بر قامت تو بلند افتادست * وقتست که دوستکان بینی را بی دو سیدن بی و او مجبول و کسر شین معجه ایله سود صانع معنایه که عریله استعلا ب معنایه سنده در بی دوکان بی عریله اولان دکان لفظندن تصرف اولمشدر استاد لطیفی بیت بوصل تو خوردست دوکان بهشت * دو عالم فرا بهر دوکان تو * بی دوکان بی و او معروف و سکون کاف فارسيله ایلک توره سی که عورات او ره که به بغلیوب ایچنه ایلک و اغر شق قور لر عریله رخفش دیرل کال اسمعیل بیت یارب چه فتنه بود که از ستم هستیش * مرغ نیر خود همه در دوکان نهاد بی دوکران بی و او مجبول و فتح کاف عربی و راه مهمله ایله بر نسنه اینلر ابکی عریله کی عرض معنایه بی دوکران بی و او معروف و سکون کاف فارسيله او ره که عورات کتان اکیر لر میر نظامی بیت زنا زار چرخ می بایست و دوکران * نبرد کیرداریست مردان * بی دومین بی کسر مهمله عده ایچنی دیکدر که سنو مین او چنی چارمین در دخی در و قس علیه الباقی بی دون بی کند و تو غنه نسبت ایله الحق معنایه در اذنا دخی ذیرل و سلفه معنایه انسانه و حیواناته و جماداته استعمال اول نور مقابل عالی و بالادر کاهی دانامه قایمده ذکر اولنور مراد بیان ضحی اولدوغی حاله بویتدن فهم اولنور بیت همه دانند کردانا و کردون کر بسته بدین بر کار کردون بی مع الو او * دزغون بی سکون زاء مهمله و ضم غین معجه ایله خواجیلرک پاتیه دیدکاری بیوک قرغانی دیدنه حوادن باقی قلان نسنه به دیرل آخی آتیب بعض ایشه سور لر کندی الجمع بی دغدو بی سکون غین معجه و ضم دال مهمله ایله نام مادر زراشت در دیرل که فریدون تسلسلند در زراشت بهرام بیت روایت کنند موبد روز کار * که بکرت دغدو بزرگشت یار بی دغدو بی ضم غین معجه ایله در دروغ و انکمین یعنی باغ و بال و امثالینک سفلی که دینه چوکر ذیرل بی دم کاو بی اضافه ایکی معنایه کاو و اول بهر تازیانه و اول نسنه در که آنکه صغرواشک سور لر حضرت مولانا قدس سره بیت گر خری دیوانه شدیک دم کاو * بر سرش چندان زن کاید بخاو * ثانی یوزیدر که باقر دن و توجدن ایدوب جنک محاربه و خنلر و یاد شاهلر آلا بزنده چلارل اکا دم کاوه و کاو دم دخی دیرل بی دو بی غده ایکی در اثنان معنایه اقصی بودر که و او استماع اولنیمه کافی ضرورت وزن ایچون استماع جائز اولور حکیم اسدی بیت بخنده عقیقین نقط میم کرد * شب آفتک در میم دویم کرد * و کاوه اولور آخرینه حرف یا الحاق اولنوب روی و موی قفیه سنده استعمال اولنور کال اسمعیل بیت طاق و رواقم زبکی طاق بود * خود بجهان طاق نبودست دوی * و کاوه آخرینه یای مصدریه لاحق اولد قله البتده و او ثابت اولور حکیم سنایی بیت چکنم زحمت تویی و دویی * چو یقین شد که منم تو تویی بی دوبار و بی فتح باه موحد و ضم راه مهمله ایله هاک دیدکاری بر سره قدر ابکی باشی قلم واری چالمنش اغاج در یره براغوب

بر او زن اغاجله باشد از زر و یاقوت و عقیق و مروارید و گوهرهای دیگر و او را بوی ماهی
در هرزل بیت غنچه زینق آن نوکل گلشن طفلی * در کفم کیرمراهم چو دو بار و زده ام *
و دو توغی و او بجهول و فتح تاه مثناه ایله ایکی قات دیمکدر توقات معناسنه اولدوغی باب
الناهه ذکر می مرور ایادی و بر معناسی دخی باوشمق هر یمن کی ملاقات معناسنه که دو چار
دخی دیرلر و دوخ چکا و غی فتح جیم فارسی و کاف عربیله دپه سنه قبل اولیان کسنه یه
دیرلر شمس غزی بیت عجب مدار که فرق سیمه رنی مویشیت * که شد زسله * نادیب شاه
دوخ چکا و دو دوغی لفظ مکرر در ابیکشتر ابیکشتر دیمکدر روایت اولور که حضرت سرور انبیا
سرخیل اصفیا سید العرب والعجم رسول اکرم صل الله تعالی علیه وسلم لغت فارسیدن
و بحق سلمان فارسی رضی الله عنه تطیب خاطر ایچون بر دفته یا سلمان انکور دود و بیور مشاعر
المهدیه علی الراوی و دور فروغی سکون راه مهمله اول و ضم فا و واء ثانیله دریک
عربیله کی عمیق معناسنه و مجمع الفرسک صاحب فکر معناسنه در و دوغی و او بجهول
و ضم غین معجه ایله در دروغن معناسنه و او سر دغودخی دیرلر و دوغی و او بجهول و ضم
قافله بز جز برتری یعنی بیان کشورینک غمی و دوغی ایکی معنایه کلور اول ایکی بلوک
صاح که ایکی طرفه صار قمر مولانا هلالی در صفت اسب بیت نو عروسی ساز جلوه کنان
چون دو مو از قفا فکنده عنان و منع الهاء و دبله و سکون باه مو حله و فتح لامله ناطف
دیباکاری حلوار که شکر و بادام ایله اولور بعض نسخه ده بشمینه دید کاری حلوار و دینوقه و
سکون باه مو حله و ضم نون و فتح قافله فرهنگ میرزاده کیویه صالحش صاحب و دخی شمله
و دستار اوجی که ارقیه صالحش اوله و دخترینه و هنوز حد باوغه ایرشمن قز معناسنه
ابو المعانی بیت اگر به پیش تو آید ضرر و رزن کادن * حذر کن از زن خود کیرید خترینه بزن
و دختنه و سکون خاه معجه و فتح تاه مثناه ایله یعنی دوخته یعنی دیکلمش و دخی یعنی دو شیده
یعنی صالحش حکیم فردوسی بیت سر انجام چون شیراز و دخته شد * زن و مرد از ان کار
پر دخته شد و دختینه و دخترینه مرقومدن مخفد ربو معنایه موید میرنظمی * مثنوی *
سزاوارست باشد همسریته * که او بودست اکنون دخترینه * شدن دختینه او را لازم
آمد * بشوهر را شود جفت سرآمد و دختنه و دختینه و اول سکون خاه معجه و فتح
نون ثانی کسر خاه معجه و سکون یای تحتانی و فتح نوله آتسه یا نوب رایحه سی چقان نسفه
هرنه اولور سه و دراجه و راه مهمله مشدده و فتح جیمله یعنی فراجه که اوسته کیرل
برجامه در و درخوشه و کسر راه مهمله و ضم خاه معجه و او بجهول ایله در خوشاب
معناسنه در که اندن ترخیم اولمشدر لطیف و آیدار ایچود دیمکدر میرنظمی در تعریف دختر
بیت که شاید به باو باشد انوشه * نمی سفته هنوزش در خوشه و در دانه و سکون
را و فتح دال مهملتین ایله بکتا انجوه صدقه بردانه اولور غایت اوری و غلطان و آیدار
اولدوغند ندر شهور دخی دیرلر و بیت چو او در دانه ناسفته بوده * دران با مشق الماس
سفته و درده و سکون را و فتح دال مله تین ایله دردی شراب و آب و روغن و غیر هم یعنی اول
مقوله نسفه لک دیننه چو کن چرکی حضرت مولانا قدس سره * مسبط * کر زجت تورده ام

تورده ام پنداشتی من مرده ام توصافی و من درده ام بی صاف دردی خارشد و دز فشه و
راه مهمله و سکون فا و فتح سین معجه ایله تیغک جمله انما سندن در کدانی فرهنگ جهانگیری
دروغی و ضم راه مهمله و او بجهول و فتح نوله کان ندانی یعنی حلاج یایی که کسودک
دخی دیرلر استاد و دگ بیت سیمید برف برآمد که کوهسار سناه * و چون درونه شد آن
سر و بوستان ارای * کال اعمیل بیت نرسد بر شرف قدر تو هر شاعر کو * خاطری دارد
نظام و ذبانی و صاف * لفظ قوس ارچه بود شامل نام هر دو * شیوه قوس و قزح نیست
در و نه ندان * خزر کر کافی بیت سر سر و قدش شد باز کونه * دو تاشد پشت او همچون
در و نه و دره و دری یایسنز کسوب بر برینه او زوب قچی کی ایدوب بجرم و گناه ایدنلری
دو کرلو و طبع باطره سنه ده دیرلر حکیم روحی بیت همی زدند مرا غرچکان سنکین دل * چودره
بر دمل عید و پتک بر سندان و دزبیه و سکون زاه فارسی و کسر باه مو حله و سکون یایله
مهره کی بر نسفه درات ایله دری ارا سندن ظاهر اولور اکاد سبیل دخی دیرلر عربیله غده دیرلر
و دزد افشرد و یعنی دزد افشار مرقوم یعنی بولدوغن او غریب آمده دیرلر و دزدیده و
دزدیدن لفظ ندن امم معقولند و استعاره طریقه لک محبوبک کز لو باقشده دیرلر حکیم مشفای
بیت دزدیده نکاهی که رقیبت نه پسندد * قربان سرنا زکن و سویی من انداز و دستنه و
سکون سین مهمله و فتح تاه مثناه ایله یعنی سنک طاش معناسنه کدانی المجمع و دسینه و
کسر سین مهمله و سکون یای تحتانی و فتح نوله د سین مرقوم معناسنه در که کوب دیمکدر
و دشنام دفتد و شهادت بر می که عربیله سبابه دیرلر ظاهر بود که بر آدم مقابله
اولان آمده شتوم ایتدک ورمغیله اشارت ایتک مناسبی ایله تمجید اولمشدر و دغدغه و
سکون غین معجه اول و فتح ثانیله ایکی معنایه کلور اول معروف که ترکیه فتح دال مهمله ایله در
ثانی ورمغیله رکسنه نک قولتغه صدک ورمک که اول کسنه حقیق قلوب بی اختیار خنده عارض
اولور اکا غلغلیج و پنججودخی دیرلر ابو المعانی بیت بخاطر دهد دغدغه فکر وصل * بشمع
هوس میزند عشق یف و دکانجه و با زار یون اولان یلا سدن و خاشاکدن اورنکش
صفه لکه او زینه خرده فر و شلر متاعلین قویوب او تورلر و دکه و فتح کافله لغت قدیمه در
حبس خانه معناسنه شیخ سعدی بیت بره بر یکی دکه دیدم بلند * تنی چند مسکین درو پای
پند و دله و سکون لام و فتح میله بر جانورد زهر ناک اولور عنکبوت به بکرز عربیله
دیرلر طیب یوسفی * رباهی * آرا که کرد دله از روی بهی * بایلد که سفوف کرده
ستونیز دی * آنکاه باب کرم و اشخار و نک * معجون کنی بغوضی نیش می و دمسجه و
سکون می و نون و فتح سین مهمله و جیمله دمسجه معناسنه در که قور و غن صالان قوشه
یواسم دخی مناسبدر حکیم صاحب در قسیمه بیت بسر پریدن موسیچه از هوس بهوا *
بدم فشانی دمسجه کان مور شکار و دجه و مصغر دم یعنی کوچک قورق و آت
قور و غندن ایتدکاری مکس ران و دمسجه و سکون می و یای تحتانی و کسر سین مهمله
و فتح جیم فارسیله فرهنگ میرزاده ابابل قوشیدر که بره دوستد بکه و دخی نیز اوچه میوب
قور و غن صالطورد حکیم خاقانی بیت چو موسیچه عه سر زهوا کش * چود مسیحه همه

دم بر زمین زدیم دم غزه بی سکون میم و فتح غین و زاء معجین ایله قورق دی می که ترکیب
قورق صوفی دیر حضرت مولانا قدس سره بیت جمع میگردد بروی آن بزه * کوسری
بودست ایشان دم غزه بی دم کاوه بی دم کاوه قورق ایکی معناسیله ده مترادف در بی دم لایه بی
سکون میم و فتح لام و باء موحد ایله یعنی سک یعنی کوی که صاحبین و با خود بر آدم اند
ایک کور دکن قورق و غن صالوب یا لقلند و غی اجازین تسمیه اولش سلطان حسین بایقرا
* قطعه * مدح آنچه افزویم در کمال * ز هجوم که کوی همان کم شود * که دم لایه سک
چه شادی فرود * که از عافش موجب غم شود بی سکون نون و فتح بایله قورق که
دنب و دنبال ترجمه زنده ز کوی مرو را یلدی بی دنب غزه بی کسر باء موحد و فتح غین معجه
ایله یعنی اضافله استخوان دم یعنی قورق صوفی عربیه عسیب دیر لر شهاب الدین بانی
بیت هر که از دنب غزه یاز شناسد سر را * و اندر آخر ز خزان مهری آن خرا بی دنب بی
قورق قدر عربیه ایله دیر لر قوزی و قیون و آت و غیری حیواناتیده استعمال اولنور و مترق
قیونلر سک قورق بی اوری و مدور اولغله تشبیه کون محبوبانه ده دنبه دیر لر ابوالمعانی
بیت نصیحتی شتو از من که اختیار من * برای دنبه فربه دل همین از دست بی دوازده بی عدد ده
اون ایکی عدد دیر لر اشعی عشر معناسنه بی دوا سینه بی ترکیب چقال آتو دید کوری یعنی
بر آیه بنوب و بر آتی بدکنه آلوب الغار ایله یوله کینه دیار عجمه وضع مذکور عادت اولغین
اولاغه و سرعت و عجله ایله الغار ایدنه علم غالبه بن اولشد و وضع اصلی حسیه دکل مجاز و رسل
طریقیه در بی دوا خواره بی سکون لام و فتح خاء معجه و راه مهمله ایله حقه قوشیلان صغیر
و دخی یوسندرق معناسنه دز میرنظمی بیت کند کر خلاف توکا و زمین * بگردن دوا خواره
بند دهمین بی دوا اله بی فتح واو و لامه فرمک جهانگیر بر دارود در استنه دیر لر صورت و جوز
و باوط اغاجارینه و لا شوراعلاسی سفید و خوشبو اولاند که نوع مصری در و سیاه اولان
نوحی بر امزد که هند یار تو تونی صرعه نافعد رو کند و خفقانه و احتیاق رحمه فایده و پر روضه ف
جکره و قلبه و معنیه قوت و یوز اکا دوال و دوال المسک دخی دیر لر عربیه اصنام و یونانیده
سیمون دیر لر کذافی البیدی و مجمع الفرس و قمار او بناد قاری قایشه دخی دواله دینلور بی دومه بی
فتح سیمه قرلنغچ که اطفال اللرنده فرلندر لر او یو محقد بی دوازده بی نوله دوازده مرقوم بی
اون ایکی عدد در بی دو محجه بی سکون واو و خاء معجه و فتح با و جیم فارسیمت ایله سر جان
دید کوری قوش و ایلیک یوماغی بی دوتاه و دوتاه بی کلاهما بسکون الواو و فتح التاء المشناه
واظهار الهاء ایکی قات اولان نسف دوتا و دوتا و دوتای دخی دیر لر مولانا جامی بیت یاشفیع
المدین بار کناه آورده ام * بر درت این بار با پشت دوتاه آورده ام بی دو ختره بی سکون
واو و خاء معجه و فتح تاء مشناه و راه مهمله ایله یعنی دوشیزه یعنی بکر قیز کذافی الجمع بی دو ختره
ایکی معنایه کلور اول دیکلمش جامه و غیره دوختن لفظنن اسم مفعول در ثانی یعنی دوشیده
یعنی صاغش بومعنایه ابوالفرج رونی * مصرع * کف کفایتش از شیرفته دوخته شیر *
بی دودخانه بی یعنی خایمان دودمان معناسنه حکیم سوزنی بیت ایاستوده بتود دودخانه نبوی
جهان بنرم گرفته صواب و رای قوی بی دود داله بی سکون واو و دال مهمله اولی و فتح دال ثانیه

ثانیه ایله معنی دودله و دودله دخی دیر لر بر نوع لعب اطفال در که خاک دنگ دخی دینلور بی دودکنه دخی
سکون واو و دال مهمله و نون و فتح کاف فارسیله ایص قوتان نسف طعام و جامه و غیره
میرنظمی * مصرع * تنش کند و جامه اش دودکنده بی دودله بی واو معروف و فتح دال مهمله
و لامه بر اغاج پاره سیدر بر سره مقداری ایکی باشی قلم واری بره قویوب بر اوزون اغاج ایله
باشنه اور لر قافله قله واده ایکن و دخی اوروب آتار قار شده بر آدم دخی النده بر اغاج
ایلله اول دخی اور بر یومنوال اوزن نشان قود قبری اغاجدوره بیلور ایسه خوش اورا نرسه
مغلوب اولش اولور اول کوچک اغاجه پل و اوزون اغاجه خفته دیر لر عربیه کوچک اغاجه
خم قافله قله و اوزونه مقلاده دیر لر کذافی الجمع بی دود داله بی معنی دودله مرقوم بی دوده
بوزن سو ده ایکی معنایه کلور اول یعنی دودمان حکیم ازرقی بیت شعاع درفش تو بر هر که تابد
تزیید ز اولاد آن دوده دختر * ثانی دوده چراغدر که مرکب اینک ایچون آلور لر مرکب یا معنی
صفته دیشارد بیت هسنگ زاج دوده هسنگ در دومازو * هسنگ هر سه هسنگ
وانکاه زور بازو بی دوره بی واو معروف و فتح راه مهمله ایله کوچک مرطبان طبق و چنای
معناسنه حکیم سوزنی بیت آن دوره کوش سرخ سیمکی فروش دزدید * از هر خم مصری
ده دوره نوش کرده بی دور رسد و دور بشه بی بری سین مهمله و بری سین معجه ایله خاوی
مقرمه و محاقی زیلو و مثل ذلکما مره اولور سه کذافی الجمع بی دوره بی واو معروف و فتح
زاء فارسیله بر دگر می دکنه در اوابه یا پشو و مولانا خفای بیت بدله اندر آ و زرد و زلفش *
چود و زده اندر او زده امان بی دوره بی واو معروف و فتح زاء فارسی و نوله و یوید الفضلاده
زبور معناسنه در و فرهنک میرزاده شوری شکک و قیل خرطومیدر و کتاب السامی و الاسامید
واو برینه هایلده زنه واقعدر بی دوزینه بی واو مجهول و کسر زاء معجه و سکون یای تحتانی
و فتح نوله نیش زبور و پشه مسطور و کذافی فرهنک جهانگیری بی دو سینه بی سکون
واو و سین مهمله و فتح تاء مشناه و بعد النون الساکنه باء موحد ایله قات قات اولان نسفیه دیر لر
عربیه مطبق معناسنه بی دوستند بی دخی اول معنایه در شاعر بیت چند جامه چون
پیاز داری بیوست * کرچه دوستند است ایکن تابع دوست بی دوستند بی سکون واو و
نون و فتح سین مهمله ایله معنی چسبیده یعنی میل آیمش و انگش دیمکدر بی دوستند بی سکون واو
ویای تحتانی و کسر سین مهمله ایله بر قاج معنایه در اول یعنی چسبیده ثانی میل ایلیک معناسنه در
شبح اوحدی در جام جم بیت آب کند یدنه خاک بوسیده * در تو چون نفس روح دوشیده
بی دوشانه بی ایکی معنایه کلور اول چقال بر نوع کردن بند در که مجرملر و کناه کار لر بوشلرینه
یکم در لر مولانا جامی بیت کش کشا کش دوشانه بر کردن * میبرد تا بخدمت ذوالمان *
ثانی بر نوع چقال اوق دمرنی در بی دوشه بی بوزن خوشه ایچنه سود صدق قاری ظرفه
دیر لر کذافی الجمع بی دوشینه بی ایام اسبوعدن بازار ایتسی که عربیه اشین دیر لر بی دوشیده
کسر سین معجه ایله بوزن کوشیده امزکلی عورت و صفیال حیوان عموما میرنظمی بیت
هر دوستان چو کار دوشیده * همجو فواره شیر جو شیده بی دوشیزه بی واو معروف
و کسر سین و سکون یای تحتانی و فتح زاء معجین ایله بکر قیز معناسنه کال اسمعیل بیت

دوشیزگان خاطر من بین که غنچه وار * بر رخ گرفته اند ز تو شرمسار دوست * حکیم خاقانی
بیت آمد سماع زیور دوشیزگان غیب * بی رقص و حال چون کروائی چه مانده * جمع
مراد اولند قد ماء علامت کاف عجمی به ابدال اول نور قاعده کلیه در * دوشینه * و او
معروف و کسر شین معجمه ایله دون کچه کی دیکدر می دوشینه دیرل دوش دون کچه در با وزن
حرف لری ادات اتصاف در مرجعی نسبت مؤ کده در زیر یا نسبی در و تون تا کید نسبت
ایچوندر و ها خصوصیت معناسن افاده ایدر بعض اسمیه مضای اولوب می دوشینه ونای دوشینه
دیرل شاه طاهر دکنی بیت کینه ورزی مکن از ناله دوشینه ما * حیث باشد که بود در دل تو کینه ما
* دوشینه و دوشینه * اول دفع القین ثانی بکسر ها و سکون الیاء العتانی و فتح النون کلاهما یاغ
سوزه جک آلت * دو گانه * فتح کاف فارسیله ایکیش و ابکی دانه دیکدر مثلا بکانه
و دو گانه و سه گانه و چهار گانه دیرل * دو کچه * سکون کاف فارسیله مصغر دو کدر
و ماسوره که مکوک ایچنه قویوب ز طوقورل * دو کشته * سکون کاف فارسیله ابلاک
اکید کاری ایک و حیمه طنبانی بوکد کاری ایک و امثالی * دو ک ریشه * کسر راء مهمله
و سکون ای تحتانی و فتح سین مهمله ایله آغریق و ایک ایله معالود قد یا انکرا غریغه باد ریشه
دیرل * دولانه * و او مجبول و فتح لام و نوله بر میوه آدیدر یاغ و طاعنه اولور اما یاغ
اولان لند اولور و بر مقدار میخوش در سرخ رنگ المایه مشابیه واد در اما المادن کو چک
اولور ازک کی ایچنه بردانه چکرکی واد در طبیب یوسفی بیت دولانه سرخ بوستانی *
نیکست بمعنی و جکر هم * دوله * و او مجبول و فتح لام لبش معنایه کلور اول بمعنی بسته
یافتی حضرت مولانا قدس سره بیت هر که برین ره نرود دره و دوله است رهش * من که
برین شاهرهم برره هموارم ازو * شیخ اوحدی در جام جم بیت شب تاریک و دیو پیغوله *
و اما باریک دوله بردوله * ثانی مکرو حیل معناسنه استاد مرغی بیت زهر آنکه از چنگ
تو فردا چون رها کردد * کنون دایم همی خواند کتاب حیل و دوله * ثالث ناله و فریاد
معناسنه حکیم زاری قهستانی * قطعه * کرچه دارد از اعتراض جهول * سینیه بر نیر طعنه
چون چوله * لیک نزدیک او چنان باشد * که سگ وازد و می کشد دوله * رابع بمعنی مشک
بمعاق اطعمه بیت شهد چربش دوله که میا پاچه دست کله سر * روده ز چک شش حسایلک
دل کباب و خون جگر * خامس اول کسنه یه دیرل که کند ورنسنه دکل اپکن کند وینی نسنه
طن ایلیه عربیه اوج معنایه در اول طوز و طیراق قالمق که فارسیه کرد باد دیرل ثانی
اول مال و زقه دیرل که برالدن براله واصل اوله ثالث مالک داروغی و بی نیاز معناسنه در * دو مویه *
صقالی قرغل آدم یعنی صقالک بر مقداری آغریق اوله و موی دخی دیرل * دوره *
ضم واد و فتح یای تحتانی و راء مهمله ایله قار قایشی کذافی الجمع * دله * سکون واد و فتح
و لامه کون دید کاری اوت بعض نسخه ده قندره دید کاری او ندر استاد لطیفی بیت بر پشت
اگر خوار کشی هم دخی و دله * بهتر که زدنان طلبی ناسره که له * مع الیاء العتانی * دیتی *
کسر با و حیمه و سکون یای تحتانی بعض نسخه ده فتح یای تحتانیله بر شهر اسمی اولی اوزرم
دخی مرویدر * دختر زای * هر بار قیز طوغرن عورته دیرل دختر قیز در وزای زایدن

لفظک اسم فاعلی اولور * دری * فتح راء مهمله ایله و لکر آلتارندن ای دموری دید کاری
آلتدر * دردی * شراب و یاغ و بال و آنله به زرنسنه لک دیننه چوکن چرک و سفل مولانا
پیامی بیت مارند صبحی زده مست السیم * پیش از همه دردی کش و پیش از همه
مستیم * درستی * سکون را و کسر سین مهملتین و تاء مشناه ایله نام دختر کسری در که
هرام کور آئی حباله از دو واجه کتور مشیدی شیخ نظامی بیت دخت کسری ز نسل کیمکوس
درستی نام و نقر چون طاوس * و ضم را و سکون سین مهملتین ایله صحیح و طوغری اولی
معناسنه در که راستی و درستی دیرل * درستی * سکون شین معجمه و کسر تاء مشناه ایله بر نوع
سیاه قور تدر که با لحن ایچنه حاصل اولور آنکازلو و سلوک دخی دیرل حضرت مولانا قدس
سره بیت مروین خانه ای مجنون که کردی دل ز هجران خون * چو دشتی را فرو بردی
عجایب نیست خون رفتن * دشوار زای * وضع جمله هر بار زحمت چکن عورته دیرل
خواجه حسین ثنایی بیت کاه بهر مادر دشوار زای طالع * دایه خونخوار نامهربان
می آورم * دغوی * ضم غین معجمه و سکون و او واطها یای تحتانیله ترکستان سرحد دند
بر بحر الک اسمی در کذافی شرفنامه * دینی * سکون نون و کسر یای تحتانیله دنیامعناسنه در
مقابل عقبی در یانک کسر ایله ده و الف مقصوده کی فتحه ایله ده جایز در موسی و عیسی کی
خواجه سلمان * قطعه * اگر عکس رخ و بوی سر زلفت نبودندی * که یکنه وری شب دیچور
نور از طور موسی را * بیازار سر زلفت که هست آن حلقه سودا * نباشد قیمت چند آن متاع
دین و دینی را * دوالک باری * دوال باز مرقوم معناسنه یعنی حیل باز حکیم ناصر خسر و بیت
ای منافق با مسلمان باش و با کافر بدل * چونت باید با خداوند این دوالک باختن * دورچی
سکون و او و راء مهمله و ضم باء موحد ایله عورتک پنهانی او تیا سنده دیرل حکیم شفقانی بیت
ای مخترع کوفته * خاسه و خربی * شرحی ز تو و خاسه زیادان دورچی * دوتای * فتح تاء مشناه
ایله ایکی قلاو طنبور خواجه حافظ بیت مغنی بجای دوتایی زن * بیکنانی او که تایی زن
* دوران * و او مجبول و فتح راء مهمله ایله نای معناسنه در که خنیا کرل چارل بعض نسخه ده زاه
معجمه ایله مرویدر * دروزی * یعنی محبت بدن و تندرستک معناسنه خزر کرانی بیت دروزی
و درستی مرتاباد * مباد از محبت بر جان تو بیدار * دوری * و او مجبول ایله بر نوع کلد رایچی
بر رنگ طشره سی بر رنگ اولور حکیم اسدی بیت هزاران صف کل دمیه ز سگ * ز صد برک
و دوزی و از هفت رنگ * وایکی یوزلو اولدوغی مناسبتله منافقه ده دیرل و او معروفه یعنی استماع
ایله ایراقلندن بیاندر * دوزای * و او مجبول و فتح زاه معجمه ایله و راء مهمله ایله دخی مرویدر نسخه
میزا ابراهیم مزامیردن بر نوع در یعنی بر نوع سوزنا در مجمع الفریسه نایه دخی دیرل دیومسطور در
* دوستکامی * ایولک صائن دوستاره دیرل کال اسمعیل بیت منت خدا ورا که شهنشاه شرع را
اسباب دوستکامی دوات میسرست * دوستکامی * کاف فارسیله اول طلو قد حد در که باده خوارل
میانده معروف و مشهور در مجلس آخر زاه بر رینه محبتا ایچرل خواجه حسین ثنایی بیت
که این بندم آید ز دارا بکوش * که چیزی بجز دوستکامی منوش * بویبتدن فهم اولور که مطلق
طلو قد حد در مجلس اولند اولسون آخر زاه اولسون شمس خزی بیت دوستکامی جمله بریادش

خورند * روز عشرت دوستان بادوستان * کتاب السامی فی الاسامی مولانا میرزا دخی
 یوم عنایه ذکر ایشیدر باده مجلسند شراب ایچلن قد حدن بیوک قد حد رک محبتا ایچلن
 دوستانی دخی دیرلر یوم عنایه حضرت مولانا قدس سره بیت تمام اوست که فانی شدست
 آثارش * بدوستانی اول تمام سند کارش * و شیخ نظامی بیت من و منم یکی دلنه بی بخون
 دیر * دود و هم نشسته همه شب بدوستانی بی دوسوی بی دهم سین مهمله ایله ایکی باوک
 کیسو مولانا هلالی در ترجم محبوب از محبوبه بیت نو عروسی نیاز جلوه کنان * چون دوسوی
 از قفا فکنان غنای دوی و دخی بی سکون کاف بحمیله عورات کتانی و با خود پایکی اکیروب
 ایک اوزینه صار دقارینه دیرلر کروعه معناسنه ده مرویدر بی دوسوی بی قرغل که صقالک
 نصفی آغرمش اوله و بر معناسی دخی ایکی اوموزدن اشافی ابنی صاحب مولانا هلالی بیت تار
 کاکل زموی کیسویه * بخدا ازان دوسوی بکویه *

فقد تم الجلد الاول من نسخة المطبوعة الملقبة بفهرنک شعوری والمسماة بنوال
 الفضلا ولسان العجم يعون من زين السنة الملل والام باغة مخصوصة وعلم
 بالقلم على يد الحفیر المأمور بعمل الطبع في دار الطباعة المعمورة في غرة
 شعبان المعظم سنة خمس وخمسين ومائة والاف من هجرة
 من له العز والسعادة والشرف في البلدة الطيبة
 المحمية قسطنطينية صانها الله تعالى عن انواع
 آفات الكونية والبليّة

تاریخ ختم طبع کتاب الحفیر

ای خوش این نسخه پاکیزه و خوب که لسان العجم اینجا مجموع
 شده نامش چون نوال الفضلا فضلا را بدامل زین مد فوع
 بهر بسیاری این نسخه زبسن کوشش افتاد و چنین شده مطبوع
 اصطلاحات و کنایات و لغات خارج از دفتر این نامسموع
 کس نه بنماید ازین حرف حقیق بود انکشت نهادن مرفوع
 یا چنین سجت و همواری نقش کشت با صنعت طبعش مصمومع

ماطفا کفت بختمش تاریخ

بسکه فهرنک شعوری مطبوع

سنة

۱۱۰۰

